

# اشرا فیرسان

تذکیرت مشاهیر آسمان و زمین  
و ائمه و اولاد و سادات و عوالم

جلد دوم

ویا افضل کاشانی - خیر کی سیرت

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمد رضا خضری



کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۳۸۱

## فهرست منابع و مآخذ

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

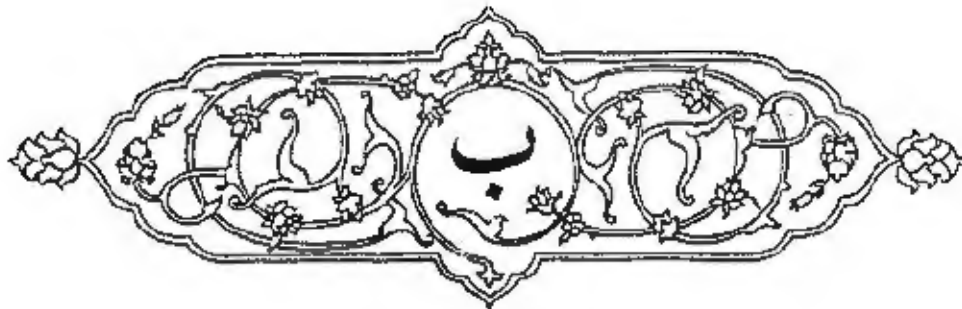
در این مجلد علاوه بر استفاده از مآخذ مجلد اول، از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

- ۱- احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، اقوال اهل تصوف درباره او به ضمیمه منتخب نورالعلوم، مجتبی مینوی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۲ ش، چاپ پنجم.
- ۲- از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، کتابخانه ابن سینا، بی تا.
- ۳- از سنایی تا سعدی، ادوارد براون، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.
- ۴- اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، ابوالخیر شمس الدین محمد جزری شافعی، تصحیح محمد هادی امینی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع)، بی تا.
- ۵- القاب رجال دوره قاجاریه، کریم سلیمانی، با مقدمه ایرج افشار، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۶- تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ادوارد براون، ترجمه فتح الله مجتباتی، تهران، مروارید، ۱۳۴۱ ش.
- ۷- تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ادوارد براون، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپخانه روشنائی، ۱۳۱۶ ش، جلد چهارم.
- ۸- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶-۱۳۴۹ ش، ۳ جلد.

- ۹- تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲ ش، ۸ جلد.
- ۱۰- تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
- ۱۱- تاریخ قم، محمدحسین ناصرالشریعه، با مقدمه و تعلیق علی دوانی، قم، بی نا، بی تا.
- ۱۲- تحلیل شخصیت خیام، محمد تقی جعفری، تهران، کیهان، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۳- تذکرة روضة السلاطین، فخری مروی، تصحیح ع. خیامپور، چاپخانه شفق، ۱۳۴۵.
- ۱۴- تذکرة شعراي کشمیر، میرزا محمد اصلح، به کوشش سید حسام الدین راشدی، آکادمی کراچی، اقبال، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۵- تذکرة شعراي پنجاب، سرهنگ خواجه عبدالرشید، آکادمی کراچی، اقبال، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۶- تذکرة طلعت، طلعت عنقا (اعتماد مقدم)، تهران، تمدن، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۷- تذکرة نتایج الافکار، محمد قدرت الله گویاموی، بمبئی، ۱۳۳۶ ش، چاپ پانزدهم.
- ۱۸- ترجمان البلاغة، محمد بن عمر رادویانی، تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹ م.
- ۱۹- التصفیه فی احوال المتصوفه و صوفی نامه، قطب الدین ابوالمظفر منصور عبادی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- ۲۰- تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، رینولد. ا. نیکلسون، ترجمه و حواشی محمد رضا شفیع کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۱- جواهر الاخبار، تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۸۴ ق، برداق قزوینی، به کوشش محمد رضا نصیری و کورئیدی هانه دا، ترکیو، مؤسسه مطالعات فرهنگها و زبانهای آسیا و آفریقا، ۱۹۹۹ م.
- ۲۲- حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی خواند میر، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ ش.
- ۲۳- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۴- خیامی نامه، جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۶ ش.
- ۲۵- داراب نامه، محمد بن احمد بیغمی، تصحیح ذبیح الله صفاء تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹-۱۳۴۱ ش، ۲ جلد.
- ۲۶- دبستان مذاهب، کیخسرو اسفندیار، با یادداشت‌های رحیم رضازاده ملک، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۷- دیارمکره تاریخ حسن بیک آق قویونلو و اسلاف او، ابریکر طهرانی، تصحیح و اهتمام نجانی لوغال فاروق، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ ش.
- ۲۸- دیوان حبانی کرمانی، به کوشش جواد نوربخش، تهران، خائنه نعمت اللهی، ۱۳۴۹ ش.
- ۲۹- دیوان کامل امیر معزی، محمد بن عبدالملک معزی، تصحیح ناصر میری، بی جا، مرزبان، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
- ۳۰- رجال کتاب حبیب السیر، عبدالحسین نوایی، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴ ش.
- ۳۱- زندگی نامه آموزگار و نویسنده بزرگ کودکان جبار باغچه بان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، بهمن ۱۳۸۱.
- ۳۲- زندگی نامه استاد احمد بیرشک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، آبان ۱۳۷۸.

- ۳۳- سرو آزاد - مآثر الکرام.
- ۳۴- سلطان العشاق، غلامرضا افراسیابی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
- ۳۵- سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، پرویز رجواند، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
- ۳۶- شرح احوال و آثار و دویستی‌های بابا طاهر عربان به انضمام شرح و ترجمه کلمات منسوب به عین القضاة همدانی با اصل و ترجمه کتاب الفتوحات الربانیة فی مزج الاشارات الهمدانیة، جواد مقصود، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶ ش، چاپ سوم.
- ۳۷- الضوء اللامع، شمس‌الدین محمد سخاوی، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.
- ۳۸- طبقات الصوفیة، خواجه عبدالله انصاری مروی، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، توس، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۹- علم اخلاق یا حکمت عملی، محمد علی بامداد خراسانی، به کوشش محمود بامداد، مقدمه و شرح حال امبری فیروزکوهی، تهران، علمی، ۱۳۳۷ ش.
- ۴۰- فرهنگهای فارسی، محمد دبیرسیاقی، تهران، امیرک، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
- ۴۱- الفصول الفخریة، جمال‌الدین احمد ابن عنبه، به اهتمام میر جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۷ ش.
- ۴۲- کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۱۳۴۲-۱۳۵۱)، گردآوری ناصر مظاهری، تهران، کتابخانه ملی، اداره کل کتابخانه‌ها، ۱۳۵۱ ش.
- ۴۳- مآثر الکرام، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، به کوشش عبدالله خان، به اهتمام مولوی عبدالحق، لاهور، بی نا، ۱۱۶۶ ق، چاپ اول.
- ۴۴- مازندران، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و تراجم و جلال معاصر آن سامان، عباس شایان، تهران، ۱۳۲۷ ش، ۲ جلد.
- ۴۵- مروی بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، محمد حقوقی، تهران، قطره، ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش، ۲ جلد.
- ۴۶- مفاتیح العلوم، ابو عبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- ۴۷- منظومه‌های فارسی، محمد علی خزانه دارلو، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۴۸- میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، غلامرضا گلی زواره، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول.
- ۴۹- نقد آثار بزرگ علوی، عبدالعلی دستغیب، تهران، فرزانه، ۱۳۵۸ ش، چاپ اول.
- ۵۰- نقد حال، مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.
- ۵۱- نطویان یا پسیخانیان، محمد صادق کیا، بی جا، انجمن ایرانویج، ۱۳۲۰.
- ۵۲- نورالعلوم، ابوالحسن خرقانی، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، بی جا، کتابخانه بهجت، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۵۳- وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، اقبال یغمایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ ش.
- ۵۴- یادنامه تقی زاده، حبیب یغمایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ ش.





بابا افضل کاشانی، افضل الدین محمد بن حسن / حسین، (وف ۶۶۷ ق)، حکیم، نویسنده، عارف، ادیب و شاعر، متخلص به افضل. معروف به بابا افضل. ولادت او در مرق بین اصفهان و کاشان اتفاق افتاد. بابا افضل بیشتر در زادگاه خود به احتکاف، تدریس، تألیف، تحقیق و مباحثه روزگار می‌گذرانید. نسبت تعلیم خواجه نصیر طوسی با یک واسطه به او می‌رسد. وی مدتی از عمر خود را به علت رشک حامدان و سخن‌چینی آنها در زندان گذراند. آنچه که با توجه به گفته‌های دکتر صفا حبس وی سخت مورد تردید است. شیوه نشر بابا افضل بسیار پخته و به اصول متقدمان نزدیک است. او در رسالات خود کوشیده لغات فارسی را به جای اصطلاحات عربی قرار دهد. وی چند رساله در تصوف و سلوک و حکمت به زبان فارسی با متنی بسیار فصیح دارد. مجموع رسائل وی تحت عنوان «مصنفات بابا افضل» نشر یافته است، این رسایل بیانگر اندیشه‌های حکمی و تفکراتی است که بر نویسنده دست می‌داده و همچنین بیان‌کننده مواضع، حکم و حقایق عرفانی است. مدفن وی در مرق کاشان است. تاریخ وفات وی را به اختلاف ۶۰۶، ۶۰۷ و ۶۶۴ ق نیز نوشته‌اند. آثار بسیاری از وی به جا مانده است، از جمله: «المفید للمستفید» ترجمه «رساله نفس» ارسطو؛ «چاودان نامه» یا «چاریدن نامه»؛ «ره انجام نامه» یا «آغاز و انجام»؛ «انشاء نامه»؛ «مدارج الکمال»؛ «ساز و پیرایه شاهان پرمایه»؛ «منهاج السبیل»؛ «عرض نامه»؛ «مبادی موجودات نفسانی»؛ «مکتوبات»؛ «رباعیات»؛ «رساله در منطق»؛ ترجمه «رساله تفاحه» ارسطو.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۵۰-۲۵۲، ۴۲۶-۴۳۲،

۱۱۸۲-۱۱۸۷)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۲۵۱-۳۵۹)، تاریخ کاشان (۵۶۲-۵۶۳، ۴۳۹)، حبسیه در ادب فارسی (۱۲۲-۱۲۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۶)، ریاضی و ریاضی سرایان (۱۹۲، ۲۱۲، ۲۱۵)، ریاض المارفین (۱۶۴)، ریحانه (۱/ ۲۱۲-۲۱۳)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۶۵-۱۶۲)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۳۳۸-۳۴۱)، طبقات اسلام‌الشیعه (قرن ۷/ ۲۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۶۳-۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۶)، کشف الظنون (۵۷۸، ۱۶۴۰)، لغت‌نامه (ذیل / بابا افضل کاشانی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۹۵-۳۹۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۵۵-۲۵۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۷)، هفت تعلیم (۲/ ۴۴۹-۴۵۲)، یغمالس ۴، ش ۱۹، ص ۴۱۷-۴۱۴.

بابا بیات. (س هفتم ق)، صوفی و عارف. مرشد و استاد طریقت بابا رکن‌الدین بود. مقبره وی در تخت فولاد اصفهان است.

تذکره الثبوت (۱۵۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۳).

بابا تبریزی. (س دهم ق)، مذهب. در تبریز اقامت داشت و در تذهیب قوی دست برد. از آثار این هنرمند تذهیب و آرایش قرآنی است که خط آن را مقصود علی شریف تبریزی نوشته است. تذهیب کتابه‌ها، به طلای کم عیار و اسلیمی‌های گوناگون و گل‌های تزیینی شیوایی انجام گرفته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۲۳).

## باباجان بهرامی ← حافظ باباجان تریخی

بساباجان تریخی، (ز ۹۱۱ ق)، مذهب، موسیقیدان و شاعر. از هنرمندان با کمال عصر خود بود و در موسیقی و شعر مهارت بسیاری داشت. از وی آثار رقم‌داری مشاهده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۹۳/۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱۵).

بابا حاجی. (سن نهم ق)، نقاش. وی در دربار سلطان حسین بایقرا به احترام زندگی می‌کرد. در «تاریخ رشیدی» از او چنین یاد شده: «دیگر استاد بابا حاجی است. در تصویر، قلم پخته دارد، اما اصل طرح وی، بی‌اندام است. در تمامی خراسان، در طراحی نقش و زغال گرفتن بی‌همتاست...»

احوال و آثار نقاشان (۹۳/۱).

بابا خان میرزا، مشیر دیوان. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. وی مسئولی و منشی خاصه وزارت امور خارجه و اصلاً قوجانی و از طایفه زعفرانلو بود. از علوم ادبی آگاهی داشت و سیاق را خوب می‌دانست. خطوط نستعلیق، نسخ، رقاع و شکسته را خوش می‌نوشت و شیواییان هم بود. احوال و آثار خوشنویسان (۸۵/۱، ۸۵/۲، ۱۲۵۷).

## بابا خوشمردان ← خوشمردان، سید بابا

بابا رکن الدین، مسعود بن عبدالله انصاری بیضاوی. (وف ۷۶۹ ق)، عارف. از عرفای بزرگ در زمان خود بود. علمای بزرگی چون شیخ بهایی و علامه مجلسی وی را به جلالت قدر ستوده‌اند. او در تخت فولاد اصفهان مدفون است. مؤلف «تذکره القبور» گوید: مقبره بابا رکن الدین در تخت فولاد از قدیمیترین مقبره‌ها و یکی از آثار قدیمی شهر اصفهان می‌باشد.

تذکره القبور (۱۵۴-۱۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/۲۵۷)، ریحانه (۲۱۳/۱)، طرائق الحقایق (۲۶۱/۱)، الکنی و الالقاب (۶۲/۲)، هدیة الاحباب (۱۰۲).

## بابا سلطان لوائی ← لوائی قمی، بابا سلطان قلندر.

بابا سودایی ایبوردی. (وف ۸۵۳ ق)، شاعر و صوفی.

از مردم ایبورد خاوران بود و به همین جهت در آغاز خاوری تخلص می‌کرد. او در ایبورد در ده سکان زندگی می‌کرد. مردی عارف مشرب و وارسته بود، با شاهرخ و بایستقر تیموری معاصر و اشعاری در مدح ایشان سروده و در نزد هر دو محترم بوده است. از آنجائی که دچار عشق و جذبه گشته و سر و پای برهنه راه می‌رفته، به باباسودایی ملقب شده است. صاقیت در همان روستای سکان درگذشت. قصیده و غزل را خوب می‌سرود، مخصوصاً غزل او همه جا با افکار عارفانه آمیخته است، اشعاری هم در مناقب ائمه سروده است. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

از سعدی تا جامی (۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۸/۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، حبیب‌السر (۴/۱۸)، الذریعه (۱۱۷/۹)، رجال حبیب‌السر (۱۱۳)، ریحانه (۲۱۲-۲۱۳/۱)، لغت‌نامه (ذیل/بابای سودایی)، مجالس الشفائس (۱۸، ۳۷، ۱۹۳)، هفت اقلیم (۲/۳۰-۲۹).

بابا شاه اصفهانی. (وف ۱۰۱۲/۹۹۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حالی. ملقب به رئیس الرؤسا. از مردم کوهپایه عراق بود که در اصفهان نشو و نما یافته و به اصفهانی مشهور شده است. وی را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته‌اند و برخی دیگر شاگرد میرعلی هروی، که ظاهراً این قول درست نیست. باباشاه از استادان طراز اول نستعلیق بود. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: رساله متنور «آداب المشق» که بعضی آن را منسوب به میر همداد می‌دانند و صحیح نیست، زیرا رقم «کاتبه مصنفه» بابا شاه اصفهانی عسقرالله ذنوبه» دارد؛ یک نسخه «سلسله الذهب» جامی، به قلم کتابت ممتاز، با رقم: «...بسمی فقیر بابا شاه اصفهانی» ... سنه سبع و سبعین و تسعمائة؛ یک نسخه «تصایح الملوك» به قلم کتابت عالی، با رقم: «... در تاریخ سنه ثمانین و تسعمائة، بسمی فقیر بابا شاه...» یک نسخه «خمسة» نظامی (در متن) و «خمسة» امیر خسرو دهلوی (در حاشیه)، به قلم کتابت خفی حالی، با رقم: «نمقه العبد المذنب الحقیر بابا شاه، فی سنه ۹۹۴...».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۵/۱)، اطلس خط (۴۹۲-۴۹۴)، پیدایش خط و خطاطان (۹۷-۹۶)، تاریخ هنرهای سلی (۸۹۲-۸۹۳)، تذکره الخطاطین (۱/۱۶۹-۱۷۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۶)، الذریعه (۹/۲۲۶-۲۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/۲۱۰)، عالم آرای

که عقاید عرفانی او را در علم و معرفت و ذکر و عبادت بیان کرده است. همچنین مجموعه دوبیتی‌ها، که به لهجه لری است پر از لطایف و عواطف رفیق و معانی دل‌انگیز می‌باشد.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۷۶-۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۸۲-۳۸۶)، تذکرة روز روشن (۴۹۵)، جستجو در تصوف (۱۸۶-۱۹۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۵۷)، الذریعة (۹/ ۱۱۷)، ریاضی و ریاضی‌سرایان (۱۹۱-۱۹۳)، راحة الصدور (۹۸-۹۹)، ریاض العارفین (۱۰۲-۱۰۳)، ریحانه (۱/ ۲۱۵-۲۱۲)، سرگیدن فرهنگ (۱/ ۲۱۰)، شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های بابا طاهر عربان، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۱-۸۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۴)، لغت‌نامه (فیل / بابا طاهر)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶-۳)، هزار سال شعر فارسی (۱۲۰-۱۲۳).

بابا علی‌شاه هروی، میر علی. (س نهم ق)، عارف و شاعر. ملقب به ابدال. وی معاصر شاهرخ و سلطان حسین میرزا بايقرا پسر احمال و کارهای خارق‌العاده‌ای به او نسبت داده‌اند. در مدرسه جامی تلمذ می‌کرد و جامی به وی ارادت داشت. او شعر فارسی را نیکو می‌سرود و صاحب «دیوان» شعری بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۲، ۳۲۸)، الذریعة (۹/ ۷۶۵)، ریاض العارفین (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵، ۶۵۲)، گلزار جاریدان (۱/ ۱۸۲)، هنر اقلیم (۲/ ۱۵۶-۱۵۷).

بابا فغانی شیرازی. (وف ۹۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فغانی. در شیراز متولد شد. در سی سالگی به خراسان رفت و در هرات به خدمت جامی رسید. پس از آن به نیریز رفت و در سلک شعرای دربار سلطان یعقوب آق قویونلو درآمد و از سلطان لقب بابا گرفت. بعد از مرگ محمود خود به شیراز بازگشت و از آنجا مجدداً به خراسان رفت. در پایان عمر از اعمال بی‌هوده و نادرست خود توبه کرد و مجاور مشهدالرضا (ع) شد و قصایدی در منقبت آن امام همام و دیگر بزرگان دین سرود. در مشهد درگذشت و در قدمگاه دفن گردید. فغانی ابتدای امر، صکاکی تخلص می‌کرد. او از بزرگترین غزلسرایان عهد خود بود و به او حافظ کوچک لقب داده‌اند. وی شیوه و طرز نثری در شعر فارسی پدید آورد و در حقیقت پایه‌گذار سبکی شد که متأخران آن را سبک هندی یا اصفهانی خواندند. از آثار

عباسی (۱/ ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، کارنامه بزرگان (۱۶۸)، گلستان هنر (۱۱۹)، لغت‌نامه (فیل / بابا شاه مرانی)، سنانب هنروران (۷۹-۷۸، ۱۲۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۳۰)، هنر عهد تیموریان (۵۱۱-۵۱۲، ۵۵۶-۵۵۷).

بابا طالب اصفهانی. (وف ۱۰۳۲ ق)، شاعر. چون از ابتدا با درویشان و خرقه‌پوشان آمیزش داشت، به بابا طالب مشهور شد. در عهد شاه عباس اول صفوی به هند رفت و در کشمیر سکونت گزید و نزد یوسف شاه والی کشمیر تقرب یافت و مدتی مصاحب مجلس خاص او شد. پس از تسلط جلال‌الدین محمد اکبر شاه گورکانی بر کشمیر، در زمرة منتشیان شاهی درآمد و جلال‌الدین اکبر او را در ۹۹۷ ق از کشمیر به سفارت نزد حاکم تبت کلان، خرد علی رای فرستاد. وی رساله‌ای در غریب و نوادر آن سرزمین نوشت، که ابوالفضل علامی آن را در «اکبرنامه» گنجانید. بابا طالب مدتی میر عدل ممالک پنجاب و قندهار شد. وی با مولانا قاسم گاهی و مولانا نظیری که از دانشمندان روزگار بودند، مصاحبت داشت. در کشمیر درگذشت و نزدیک مزار بابا خیل دفن گردید. اشعار وی در «اکبرنامه» آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۸)، تاریخ تفکوه‌های فارسی (۱/ ۵۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۱)، تذکرة روز روشن (۲۹۳)، الذریعة (۹/ ۶۳۷)، کاروان هند (۱/ ۷۸۸-۷۸۳)، مائور رجیمی (۴/ ۱۲۵۹-۱۲۶۶)، هفت السليم (۲/ ۴۳۱-۴۳۰).

بابا طاهر عربان همدانی. (س پنجم ق)، عارف و شاعر. از بزرگان مشایخ صوفیه و عارفی شوریده حال بود. روایاتی که راجع به او نوشته‌اند به قدری افسانه‌آمیز است که وی را از یک سو با آل‌بویه و ابن‌سینا هم‌عصر جلوه می‌دهد و از سوی دیگر شاهد قتل عین‌القضاة همدانی و حتی معاصر خواجه نصیر طوسی. به هر حال، بر اساس قدیمترین مأخذ، وی به هنگام ورود طغرل بیگ سلجوقی به همدان زنده بوده است. بعضی مأخذ وفات وی را به سال ۴۱۰ ق دانسته‌اند، که ظاهراً صحیح نیست. چون از اشعار بابا طاهر نسخه‌ای موقوف و معتبر قدیمی در دست نیست، نمی‌توان از روی یقین حکمی کرد. مقبره وی در سنت غربی کنار شهر همدان در کوی معروف به بن بازار در مقابل بقعه امامزاده حارث بن علی واقع است. از بابا طاهر مجموعه‌ای از «کلمات قصار» به عربی باقی مانده،

وی: «دیوان» شعر.

امیان الشیمة (۸/ ۴۱۵)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ج ۱ (۴/ ۱۵۳-۱۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۱۷-۴۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۳۳۸-۳۳۷)، تحفه سامی (۱۷۶-۱۷۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۹۱۲)، الذریعة (۹/ ۸۴۰)، ریاض المصافی (۱۲۲)، ریحانة (۱/ ۲۱۵)، نارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۱-۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۲)، لغت نامه (ذیل / بابا قفانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶)، مجالس النفاثات (۳۰۷-۲۵۵)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۸۹-۶۹۲)، مرآت النیال (۷۵-۷۴)، مرآت الفصاحة (۴۷۸-۴۷۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۹-۲۲۰).

بابا کوهی شیرازی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عییدالله بن پاکویه. (وف ۴۲۸/۴۲۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به کوهی. در شیراز متولد شد. در خدمت اصحاب کمال به کسب علوم و فضایل پرداخت. وی از مریدان شیخ ابو عبدالله خفیف مشهور به شیخ کبیر و برادر پیرحسین شروانات بود. ابو عبدالله سفرهای بسیاری کرد و در طی آنها در نیشابور با ابوسعید ابوالخیر و ابوالعباس نهاوندی دیدار کرد. ابن پاکویه همچنین متنبی، شاعر معروف و صوفی را در شیراز دید و «دیوان» او را از گوینده آن شنید. بابا کوهی اواخر عمر خویش را در خانقاه خویش در انزوا زیست و در همان جا درگذشت و دفن شد. از وی «دیوان» شعری برجای مانده است.

آثار حجم (۴۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۶۱-۶۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۱۵۷-۱۴۹)، الذریعة (۹/ ۱۱۷)، ریاض المصافی (۱۲۷-۱۲۸)، ریحانة (۱/ ۲۱۷-۲۱۶)، نارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۷)، لغت نامه (ذیل / بابا کوهی)، مرآت الفصاحة (۵۲۹-۵۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۷۲-۵۷۳)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۳۳).

بابا مستوفی آشتیانی. (وف ۱۲۵۵ ق)، خطاط. وی برادر میرزا حسن مستوفی الممالک و در علم سیاق سرآمد بود. بابا مستوفی مستعلیق و شکسته را نیکو می نوشت. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۳، ۴/ ۱۲۵۷).

بابا میر. (س دهم ق)، خطاط. از آثار او: قطعه ای از مرقع بهرام میرزا به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «مشقه

العبد الفقیر بابا میر تجاوزالله عنه»، که در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول موجود است. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۲).

بابا میرک تاشکندی. (ز ۹۵۷ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «گلستان» و «ایستان» سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب بابا میرک تاشکندی ... سنه ۹۵۷ سبع و خمسين و تسعمائة ... تم بالخیر»، در کتابخانه استیتوی خاورشناسی لیسگراد. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۳).

بابا نصیبی گیلانی. (وف ۹۴۴ ق)، شاعر. در گیلان متولد شد. در جوانی به تبریز رفت و در آن شهر به حلوا فروشی پرداخت. از طریق قفانی، شاعر معروف قرن دهم که اشعار او را پسندید، به دربار سلطان یعقوب بایندری راه یافت و مقرب دربار شد. دوران پادشاهی شاه اسماعیل اول صفوی و قسمتی از دوران سلطنت شاه طهماسب را درک کرد. در تبریز درگذشت. اثر وی «دیوان» شعر در حدود هزار و پانصد بیت، که به شیوه غزلسرایان پایان قرن نهم هجری سروده است.

آتشکده آذر (۲/ ۸۵۸-۸۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۳۸-۶۳۲)، تاریخ تذکرات فارسی (۱/ ۵۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۷)، تحفه سامی (۱۹۳-۱۹۴)، تذکرة روز روشن (۸۲۱-۸۲۳)، الذریعة (۱/ ۱۱۹۷-۱۱۹۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸۶)، لغت نامه (ذیل / بابا نصیبی)، مجالس النفاثات (۲۹۸)، نامها و نامداران گیلان (۶۳) هفت اقلیم (۲/ ۱۳۸-۱۳۹).

بابا نعمت الله نخجوانی، فرزند محمود. (وف ۹۳۰ ق)، صوفی و مفسر حنفی. معروف به شیخ علوان. وی اهل نخجوان بود و در اواخر عمر به سرزمین عثمانی رفت و در آق شهر ساکن شد، به همین جهت به علوان آق شهری نیز معروف شد. او از عرفای طریقت نقشبندی بود و در آق شهر درگذشت. از آثار وی: «فرائح الالهیه و مفاتیح الغیبیه الموضحة للكلم القرآنیة و الحکم الفرقانیة»، در تفسیر، که در ۹۰۲ ق به پایان رسیده است؛ حاشیه بر «الوارالتزئیل و اسرارالتزئیل»؛ شرح «گلشن راز»، به فارسی؛ «هدیه الاخوان»، در تصوف.

الاعلام (۹/ ۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۲)، ریحانة (۱/ ۲۱۷)، کشف الظنون (۱۸۹، ۱۲۹۲، ۲۰۲۸)، لغت نامه

محمد شکست خورد و هرات را از دست داد، از این رو به استرآباد بازگشت. مدتی بعد سلطان محمد از او شکست خورد و هرات مجدداً به دست او افتاد. در ۸۶۰ ق به مشهد رفت و در همان جا بر اثر مسمومیت درگذشت و در جوار مرقد امام رضا (ع) دفن شد. مؤلف «روضه السلاطین» از او با عنوان بابر قلندر نام برده است. او پادشاهی شعر دوست بود و در اشعار خود بابر تخلص می‌کرد. از اوست:

گر باده و جام را به هم پیوستی  
می‌دان به یقین که مرده بالادستی  
جام است شریعت و حقیقت باده

گر جام شکستی به یقین بدعشتی  
تذکره روضه السلاطین (۳۵-۳۴)، حبیب السیر (۲۰ / ۴)،  
۳۰، ۴۲-۴۰، ۵۷، دیاربکر (۲ / ۳۲۲-۳۱۹)، نرنگ  
سنختران (۱۱۵-۱۱۶)، مخزن الغرائب (۱ / ۲۹۹-۲۳۱)،  
نشر عشق (۱ / ۲۱۰-۲۱۱).

باب فرغانی، عمر بن عبدالله. (س پنجم ق)، صوفی.  
در فرغانه می‌زیست و از بزرگان طریقت عهد خویش به  
شمار می‌آمد. مردی صاحب کرامات بود. چون درویشان  
آن دیار مشایخ بزرگ را باب می‌خواندند، به همین علت  
وی به باب مشهور شد.  
طبقات الصوفیه سلسی (۲۲۹)، طبقات الصوفیه هروی  
(۲۳۶، ۵۸۹)، تفحات الانس (۲۸۸-۲۸۹).

باخرزی، ابوالحسن / ابوالقاسم علی بن حسن بن علی  
بن ابی طیب سنخ. (مقتول ۴۶۷/۴۶۸ ق)، ادیب،  
شاعر، نویسنده و فقیه شافعی. سلب به تاج‌الرؤسا. در  
باخرز و نیشابور به فراگیری علم پرداخت و در فقه نزد امام  
شافعی تلمذ کرد و ملازم درس شیخ ابومحمد جرینی شد.  
سفری دور و دراز به شهرهای ایران و عراق کرد. وی در  
جوانی کاتب طغرل بیگ سلجوقی بود. او به میل خود از  
دربار کتاره گرفت و در سلک هارقان درآمد. وی در مجلس  
شادخواری به دست والی باخرز کشته شد. باخرزی به  
زبان فارسی و عربی «دیوان» شعر داشته، که «دیوان»  
فارسی او از میان رفته است و همچنین در شعر فارسی  
مجموعه رباعیاتی به نام «طرب‌خانه» داشته که ظاهراً آن  
هم در میان نیست. از شعر فارسی او جز یک نصیده و چند  
قطعه چیز دیگری در دست نیست. از دیگر آثار او کتاب  
«دمیه القصر و حصرة اهل المصر» از کتابهای معروف  
ادبیات عرب و ذیلی است بر «بجعة الدهر» ثعالبی. گویند

(ذیل / بابا سمنان)، مجمع‌المؤلفین (۱۲ / ۱۱۱)،  
مدیة النارفین (۲ / ۲۹۷).

بابای انجوی، میر محمد. (۱۲۵۵-۱۲۷۹ ق)، خطاط.  
وی همه خطوط متداول را خوش می‌نوشت. در جوانی  
درگذشت. از آثار وی، حواشی قرآنی است که به خط  
تستلیق و شکسته خوش نوشته شده، با رقم: «تمت  
المحاشی فی عشر ثالث محرم الحرام من شهر سنة ۱۲۷۹  
علی يد اقل السادات، میر محمد، الشهیر بمیرزا بابای  
الانجوی غفر له».  
آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۸۶ / ۸۵).

بابای حصاری. (ز ۹۷۳ ق)، خطاط. از آثار او: یک  
نسخه «یوسف و زلیخا» ی جامی، به قلم کتابت خفی  
متوسط، با رقم: «تمت الكتاب... المحتاج الی رحمة الباری  
بابای حصاری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه. در بلدة حصار  
نوشته شد. سنة ۹۷۳».  
احوال و آثار خوشنویسان (۸۴ / ۸۴).

بابای قزوینی، ملک رضی‌الدین. (س هفتم ق)،  
شاعر، متخلص به سلمانی. وی از شماری معروف دوره  
اباخان بود و به فرمان او مدتی به حکومت دیاربکر  
اشتغال داشت و سپس از آن مقام معزول شد. پسرش،  
عمادالدین اسماعیل، نیز اشعار خوبی دارد.  
تاریخ گزیده (۸۳۳، ۸۱۰)، حبیب‌السیر (۱۱۷ / ۳)،  
الذریعة (۹ / ۱۱۷، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۷۴)، لغت‌نامه (ذیل /  
رضی‌الدین)، هفت اقلیم (۲ / ۱۵۹-۱۶۰).

بابا یوسف. (وف ۹۱۸ ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ  
که سلطان پایزید به او اخلاص و ارادت داشته است.  
ریحانه (۱ / ۲۱۷).

بابر سلطان، ابوالقاسم میرزا، فرزند بایسنقر میرزا،  
فرزند شاهرخ تیموری. (۸۶۱-۸۲۵ ق)، پادشاهی کریم و  
سلیم‌الطبع، عادل، هنرپرور و کتابدوست بود و دانشمندان  
و هنرمندان را مورد عنایت قرار می‌داد. پس از مرگ پدر در  
استرآباد مستقر شد. در ۸۵۲ ق هرات را از چنگ یارعلی از  
ترکمانان قراقرم باز آورد و با فتح هرات به سلطنت  
خراسان رسید و به نام خود سکه ضرب کرد و دستور داد  
که خطبه به نام او بخوانند. در ۸۵۳ ق از برادرش سلطان

علی بن زید بیهقی بر آن ذیلی تحت عنوان «وشاح الدمیه» نوشته است.

الاعلام (۸۱/۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۱۰۳۷-۱۰۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۰۵۲)، دایرةالمعارف فارس (۳۶۲/۱)، الذریعه (۱۱۸/۹)، ریاض و ریاضی سوابق (۱۰۷-۱۰۶)، ریحانه (۱/۲۱۹-۲۱۸)، سیر النبلاء (۱۸/۳۶۴-۳۶۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۳-۸۲)، فرهنگ سخنوران (۴۰۱)، کشف الظنون (۷۶۱، ۷۷۸، ۱۱۰۲)، الکافی و الاقیاب (۶۳/۲)، لغت نامه (ذیل/باخرزی)، معجم الادباء (۱۲/۳۳-۳۸)، معجم البلدان (۱/۳۲۶)، معجم المؤلفین (۷/۶۵)، و نیا لایحان (۳/۳۸۹-۳۸۷)، هدیه المارقی (۱/۶۹۲).

باخرزی، ابونصر احمد بن حسین. (مقتول ۴۳۵ ق)، ادیب و شاعر. از بزرگان و مفاخر باخرز و دارای شعری دقیق و روان بود. مدتی وزیر امیر پیغرا حسن بن موسی در خراسان بود. در قریه بنداشیر به قتل رسید. الاعلام (۱/۱۱۲).

باخرزی، تاج الدین اسماعیل. (س ششم ق)، شاعر و اکابر و اعیان باخرز از شاعران دوره آل سلجوق و از معاصران ابوالحسن طلحه و سمایی بود. از وی ابیاتی نفوذ به جای مانده است.

آتشکده آذر (۱/۳۹۱-۳۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۶۹۲-۶۹۱)، تذکره روز روشن (۲۸)، لباب الالباب (۲/۱۵۶-۱۵۹)، هفت اقلیم (۲/۱۶۸-۱۶۹).

باخرزی، سیف الدین ابوالمعالی سعید بن مظفر/مظفر. (وف ۶۲۹-۶۵۹ ق)، نقیه، شاعر و صوفی. ملقب به شیخ الاسلام. وی را از مشایخ صوفیه و مریدان و اصحاب عارف مشهور، نجم الدین گبری، (۱۸۵۴۰ ق) دانسته و گفته اند که نجم الدین او را بعد از اعطای خرقه به بخارا فرستاد. باخرزی در بخارا زیست و طریقه کبریه را نشر داد و در همان جا وفات یافت. وی با عده ای از اصحاب شیخ نجم الدین مانند: شیخ مجد الدین بغدادی، فرید الدین عطار و شیخ سعد الدین حمویه و نجم الدین دایه و رضی الدین علی لالای غزنوی معاصر بود. او در نظم و نثر صاحب اثر بود و «دیوان» شعر داشته است. پاره ای از رباعیات وی ضمن مجموعه رباعیات ابوسعید ابوالخیر در تهران به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی رساله ای به

فارسی در معنی عشق می باشد.

آراء الاحساب (۳۰۰-۳۰۳ و صفحات دیگر)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۸۵۸-۸۵۶)، تاریخ گزیده (۶۷۲-۶۷۱)، حبیب السیر (۳/۶۱)، دنباله جستجو در تصرف (۱۱۴-۱۰۸)، الذریعه (۹/۴۸۶-۴۸۵)، ریاض و ریاضی سوابق (۱۵۵-۱۵۴)، سفرنامه ابن بطوطه (۱/۴۲۶-۴۲۵)، فرهنگ سخنوران (۴۸۱)، لغت نامه (ذیل/باخرزی)، مجمل فصیحی (ذیل/سالهای ۵۷۶، ۵۵۸)، صفحات الانس (۴۳۴-۴۳۳)، هفت اقلیم (۲/۱۶۵-۱۶۶).

بادامباری، خواجه علی. (وف ۶۹۹ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به علی. از مردم بادامیار، از تراحه دهخوارقان آذربایجان و ساکن آنجا بود. او از مشایخ تصوف زمان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقانی بود. در زادگاهش درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۷)، الذریعه (۹/۷۵۱)، روضات الجنان (۲/۷۷۰-۷۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴۶).

بادکوبه ای، سید حسین، فرزند سید رضا، فرزند سید موسی، حسینی لاهیجی. (۱۲۹۳-۱۳۵۸ ق)، فقیه، فیلسوف، دانشمند و مدرس. در قریه خرددلان بادکوبه متولد شد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش آموخت و پس از فوت پدر به تهران آمد و در مدرسه صدر اقامت کرد و در مجلس درس ابوالحسن جلوه، فیلسوف مشهور شرکت جست و ریاضی و فلسفه را از وی و میرزا هاشم اشکوری آموخت. او بعد از هفت سال تحصیل به نجف رفت و در کلاس درس آخوند خراسانی شرکت کرد و فقه را از حوزه آیت الله آقا شیخ محمد حسن مامقانی فراگرفت. وی تا آخر عمر در نجف به تدریس پرداخت و در همان جا درگذشت و در جوار مرقد حضرت امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: حاشیه بر «اسفار»؛ حاشیه بر «شوارق».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۹)، گنجینه دانشمندان (۳/۲۲۷)، معجم رجال نجف (۱/۱۹۸).

باذل مشهدی، میرزا محمد رفیع، فرزند میرزا محمود/محمّد. (وف ۱۱۲۳ ق)، شاعر، متخلص به باذل. ملقب به رفیع خان. در شاهجهان آباد متولد شد. پدر و عموی، محمد طاهر که بعدها به وزیرخان معروف شد، در عهد سلطنت شاهجهان به هند سفر کردند و به مشاغل



را از چهارم نوشته و برخی او را مروری دانسته و گفته‌اند در برخط نوازی بی نظیر بوده است. او آهنگها و نواهای بسیار اختراع کرده و مشهور است ۳۶۰ لحن موسیقی به شمار ایام سال ساخته که به الحان باریدی معروف است. مقام برید در نزد خسرو به آن پایه بود که هر کس حاجتی داشت مطلب خود را به وسیله او به عرض پادشاه می‌رساند، مثل حجر مرگ شیدیز، اسب محبوب خسرو پرویز. اختراع اصیل سمات و ترانه‌های موسیقی را به وی نسبت می‌دهند. گریزند حوادث و اتفاقات مهم را به صورت نغمات تعز و نواهای دلنریب در می‌آورد و به سمع خسرو پرویز می‌رساند. نظامی گنجوی نام سی نغمه از الحان وی را در داستان «خسرو و شیرین» آورده است، دیگر شعرا نیز از الحان وی در اشعار خود نام برده‌اند بعضی اختراع «مقامات» را به او نسبت می‌دهند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۵۶-۵۶، ۲/ ۷۳۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۰۵-۷۰۳)، تمدن ساسانی (۲/ ۱۱۸)، حبیب‌السمیر (۱/ ۲۵۰)، «ایرةالمعارف فارسی» (۱/ ۳۶۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۹۲)، کتابنامه بزرگان (۹۷)، لغتنامه (دیل / بارید)، مجمل‌التواریخ و القصص (۸۱).

بارع ذوزنقی، ابوالقاسم اسماعیل بن علی بن احمد (وف ۴۹۲ ق)، شاعر و محدث. معروف به بارع. اصل وی از رزن از نواحی خواف بود. در نیشابور سکونت داشت. مدتی به عراق رفت و در آنجا شهرتی بسزا یافت. او در نیشابور درگذشت. بارع بگانه روزگار در خراسان و عراق بود. از ابوعبدالرحمان بن محمد داوودی و ابوجعفر محمد بن اسحاق بحانی حدیث شنید و ابوالبرکات هروی و اسومنه‌صور شحامی از وی روایت کرده‌اند. در «ریحانةالادب» سال وفات وی ۴۰۲ ق ضبط شده است.

الاعلام (۱/ ۲۹۲)، ریحانه (۲/ ۳۹۲)، کتابنامه (دیل / بارع ذوزنقی)، مجمع‌الادباء (۶/ ۹۶-۹۰)

بارع فضلوی هروی. (ز ۴۸۵ ق). شاعر اشعاری در مدح ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک طوسی سروده است. صاحب «کشف‌الظنون» صاحب ترجمه را با بارع دباس بعدادی یکی انگاشته است. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «طرائف‌الطرف»

تاریخ بیهقی (۷۳، ۷۶)، شاعران بی‌دیوان (۵۸۴-۵۸۵)، کشف‌الظنون (۱۰۹-۱۱۱)، کتابنامه (دیل / بارع هروی)

دولتی گماشته شدند. میرزا محمد به خدمت شاهزاده معزالدين درآمد و از جانب او حکومت گولیان یافت و تا آخر عهد اورنگ ریب در همین مقام باقی بود. پس از مرگ اورنگ ریب به دهلی بازگشت و همان‌جا درگذشت. آثارش: مثنوی «حملة حیدری». میرزا محمد ربیع مثنوی خود را از روی کتاب «معارج‌النسوة فی مدارج‌الفتوة» معین‌الدین مسکین واعظ فراهی به نظم درآورد، ولی هم‌رس به اتمام آن وفا نکرد. پس از وی میرزا ابوصالح فخرسکینی، معروف به ابوطالب آن را به اتمام رساند.

تاریخ ادیبان در ایران (۵/ ۵۸۴، ۵۹۰-۵۹۲)، تذکره پیمانه (۳۵/ ۴۶)، حماسه‌سوانی در ایران (۳۷۵-۳۷۸)، الذریعه (۷/ ۹۲-۹۱، ۱۸-۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶)، مؤلفین کتب جدیدی (۳/ ۲۲۲)، منظومه‌های فارسی (۱۶۷-۱۶۳).

بادن هروی ← باذل مشه‌دی.

باذلی تهرشی ← باذلی ساوجی.

باذلی ساوجی، فرزند مولانا امیری. (س ده‌مین یاردهم ق)، حطاط و شاعر از خوش‌سویان معروف و زیاده خود بود. تسلط را خوب می‌نوشته و غزل را به نیکویی می‌سروده است.

اسرار و آثار حوسوسان (۱/ ۹۳-۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۶)، تذکره روز روشن (۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶)، کتابنامه (دیل / باذلی ساوجی)، مجمع‌الخواص (۳۰۷).

بادنی، ابوعبدالله. (س چهارم ق)، شاعر. وی شاعری روشن‌دل بود که شعر را نیکو می‌سرود. در «معجم‌البلدان» آمده که: باذل از روستاهای حایران از اعیان سرخس است و از آن ابوعبدالله بادنی شاعر نیکوگری است که مدح بلعمی وزیر و دیگران می‌گفت و کور نبر بود و حاکم در «تاریخ نیشابور» از او یاد کرده است.

کتابنامه (دیل / بادنی)، معجم‌البلدان (۱/ ۳۷۸)

بارانی، ابونصر ← جوهری قزایی

پارید. (س هفتم م)، موسیقیدان و نوآورنده. وی موسیقیدان معروف دربار خسرو پرویز بود. برخی اصل او

پارفروشی مارتندرائی، ملا سعید + سعید العلماء، ملا محمد سعید پارفروشی مارتندرائی.

بارق کرمانشاهی، آقا محمد بن عبدالجلیل. (وف  
۱۲۸۳ ق)، عالم و شاعر. اصل سلسله وی از جماعت  
ریگه است که در گرگوک موصل ساکن بودند. پدر و  
عموی بارق تشیع اختیار کردند و برای بارق مشهد به  
انزلی آمدند، در مراجعت، بریکان علایفه ریگه کرمانشاه در  
ایشان خواستند که در آن شهر ساکن شوند. بارق صاحب  
عزم و فصل بود و چندین کتاب در علوم متفرقه تصنیف  
کرد. وی شعر هم می‌گفته، «دیوان» هرلانی قریب سه هزار  
بیت از او باقی مانده و مقداری مثنویات متفرقه در موعظ  
و نصایح

مكتبة الشريعة (٢١٧-٢١٨)، مكتبة مسخروال  
(١١٦).

پاروسی، ابو الحسن / ابو عمران مسلم بن حسن، (س  
سرم ق)، صوفی، اہل یاروس نیشاور و ار قدمای مشایخ  
آن سامان و پیری مستجاب الدعوہ بود. وی با محفوظ  
یشابوزی و محمد بن گرام معاصر بود. حمدون قضاة  
شاہگدان و مریدان وی بود.

صناعات الصنوبرية سيلمى (١١٢٣)، طبقات الصنوبرية هرورى (١٢٢)، معجم الجدارى (١ / ٣٨١)، نضجات الانس (٤٠)

باراری امترآبادی، خواجه علی. (س دهم فی)، شاهر  
متخلص به بزاری، ارومست

جانانه فلتدو است و مس بارآری  
و در طلب زر است و مس بارآری  
گر رانکه دل از صید همش بارآری  
صیدی است که آن، از دهن بارآری

تشكيداً (در ۲/ ۷۷۸)؛ تحقیق سامعی (۳۷۱)؛ الذریعه (۹)  
۱۱۹۰ مخبر العزیز (۱/ ۳۷۱)

یاز اشہب ← ابن شریج، ابوالعباس احمد بن عمر

بازرگان، مهدی، فرزند عباس قلی آقا تبریزی .  
(۱۲۸۶، ۱۳۷۳ ش)، استاد دانشگاه، محقق، اسلام‌شناس و  
قرآن‌پژوه در تهران به دنیا آمد و پس از گذراندن  
تحصیلات مقدماتی در ۱۳۰۷ ش با اولین گروه اعرامی  
دانشجویان، به فرانسه عزیمت کرد، او در رشته

ترمودینامیک فارغ التحصیل شد و در ۱۳۱۳ ش به ایران بازگشت. در ۱۳۱۵ ش دوم ترمودینامیک (ماشینهای حرارتی) را در دانشکده فنی بیان نهاد و به عنوان دانشیار به تدریس این رشته پرداخت. چند سالی نیز ریاست دانشکده فنی را عهده دار بود. وی همکاری خود را با نوشتن مقاله «مذهب در اروپا» با کانون اسلام در ۱۳۱۹ ش شروع کرد. بازرگان با سمت معاون وزارت فرهنگ در دولت دکتر مصدق به خدمت پرداخت. سپس از سوی دکتر مصدق به ریاست هیأت مدیره، موقت شرکت ملی نفت منصوب شد و برای مأموریت خلع ید از شرکت نفت انگلیس به آبادان رفت. بازرگان زمانی که مدیر کل سازمان آب تهران بود، اولین راه اندازی انشعاب آب تهران را بدون کمک مهندسین خارجی انجام داد. او به علت امضای نامه اعتراض آمیز به انتخابات غیر قانونی مجلس به دستور سپهبد زاهدی نخست وزیر کودتا، برکنار شد. بازرگان یکی از مهمترین پایه گذاران و نقش آفرینان نهضت مقاومت ملی در ۱۳۳۲ ش و کشف چاپخانه نهضت مقاومت ملی در ۱۳۳۴ ش همراه عده ای دیگر از سران نهضت مقاومت دستگیر و زندانی شد. در ۱۳۴۱ ش بار دیگر به ده سال زندان محکوم شد. در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش، از چهاردهای دهه شصت به جرعه آب جوش انقلابی مردم ایران بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور محبانه به عضویت «شورای انقلاب» درآمد و آنگاه مأمور تشکیل کابینه و تأسیس دولت موقت انقلاب شد. مهندس بازرگان با حکم رهبر و پیشنهاد شورای انقلاب به نخست وزیری منصوب شد، ولی در آبان ماه ۱۳۵۸ استعفا داد. او در انتخابات نخستین دوره مجلس به نمایندگی از طرف مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. سرانجام در ضمن سفری برای معالجه، در ژنو درگذشت و بعد از انتقال پیکر او به تهران، در قم دفن شد. از آثار وی «علمی بودن مارکسیسم»، «بررسی نظریه آریک فروم»، «بازیابی ارزشها»، در چهار جلد؛ «مطهرات در اسلام»، «راه طس شده»، «ذره بی انتها»، «عشت و تکامل»، «جمله شناسی قرآن»، «آفات توحید»، «بازگشت به قرآن»، در چهار جلد؛ «پسایت کوجک»، «ترمودینامیک صنعتی»، «حکومت جهانی وحدت»، «عشق و پرستش یا ترمودینامیک آسان»؛ «مرز میان دین و سیاست».

پیران مرده (اسم) ۱۳۷۳ و ریشه‌نامه درگشت مهندس  
بازرگان، خاطرات پازوگاد (شصت سیال خدمت و  
مقاومت)، فهرست کتابهای چاپی، فارس، (۱/۳۵، ۵۹).

ابو عبدالله بن منته و ابراهیم بن خورشید قوله و ابو مسلم بن شهید و ابو جعفر ابهری و بسیاری دیگر حدیث شنید ابوعلی حداد و عیدالمریز نخشبی و ابوعلی وحشی از او روایت کرده اند. سالیانی امام مسجد بزرگ شهر بود. سعید بن ابی رجاء و حسین بن عبدالملک ادیب و محمد دقان و عبدالسلام بن محمد حسن آبادی و دیگران از شاگردان وی در فرئت بوده اند. از آثار وی: «طیقات القراء» و «الشواذ»، در قرآن؛ کتاب «المسند»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۱۸۶)، ایضاح المکنون (۲/ ۷۹)، سیر النبلاء (۱۸۲-۱۸۳)، معجم الادباء (۴/ ۱۰۰-۱۰۲)، الوبی بالرمیات (۷/ ۲۸۸)، هدیه الماربین (۱/ ۷۳)

### باطنی بهاری - باطنی بلخی.

باطنی بلخی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران بخارا و به روایتی ز بلخ بود. امیر هلیشیر گوید: «مردی فقیر و ساده است و در بلخ می باشد و به قدم توکل به زیارت مکه معظمه مشرف شده. این مطلع از اوست.

بس که داری تنگدل ای خنجر خندان مر  
خان دل آمد نه تنگ و دل گرفت از جان مر  
الدرب (۹/ ۱۱۹، ۱۱۹۰)، صبح گلشن (۵۱)، مرهک مستوران (۱۱۷)، لغتنامه (دبلی / باطنی)، مجلس الدنس (۸۲/ ۲۵۶)، بحر العرب (۳۰۷)

پساعچه بان، جیباز عسکرزاده. (۱۲۶۴-۱۳۴۵ ش)، نویسنده، مدرس و شاعر، متخصص به حاجر در ابروان از «اللات قفاز» به دنیا آمد پدرش اهل تبریز بود و پیشه معماری و مجسمه سازی داشت و در نقل داستانهای کهن شاهنامه مشغول بود. باعچه بان به شیوه سنتی تحصیل کرد و در جوانی مجبور به ترک تحصیل شد. مدتی به مشاغل پدر روی آورد و پس از چندی خبرنگار روزنامه های قفقاز از جمله روزنامه «لا نصرل دین» شد. وی در ۱۲۹۸ ش در مدرسه دولتی احمدیه شهر مرند وارد خدمت مرهک گردید و بعدها در تبریز و شیراز و تهران کودستان برای کودکان کر و لال تأسیس کرد. در آثار وی: «اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفیه»، «الفبای آسان»، «برنامه یکساله آموزگار در کلاس اول»، «دستور تعلیم الفیه»، «رباعیات آخری خیام»، «پیر و ثرب»، «رباعیات باعچه بان»، «در سبک کودکان»، «علم آموزش» برای دانشسراها، «مقدمانی پسران و دختران».

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۵۹-۵۸)، مؤلفین گنجی (۱۶/ ۳۷۲-۳۷۳)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۱ و ۲، ص ۸۷)

باستان، نصرت الله. (۱۲۸۲-۱۳۵۶ ش)، چشم پزشک، مدرس و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را ابتدا در مکتب خانه، سپس در مدرسه صفایه و تربیت فراگرفت، سپس در دارالفنون به تحصیل ادامه داد. او دوره پزشکی را در مدرسه طب تهران گذراند. در ۱۳۰۷ ش جزء اولین گروه محصلین اعزامی به اروپا، به فرانسه رفت و در دانشگاههای پاریس و پاریس دوره پزشکی عمومی را خواند و در رشته چشم پزشکی متخصص شد. در ۱۳۱۵ ش به ایران سرگشت و به تدریس در رشته پزشکی پرداخت و مشغول به عهده دار شد. وی غیر از تألیفاتی که در رشته تخصصی خود داشت امر دوق و قدم بود. از دیده ها و شبیه های حیرت انگیز و مستانه های کوتاه طنز آمیزی نوشت و از آن نوشته ها دو مجموعه به نامهای «افسانه زندگی» و «چهل تیکه» منتشر ساخت از آثار وی در پزشکی: «اورام ملحمه»، «بیماریهای چشم و درمیان آرا»، «بیماریهای گوش و حلق و بینی و خنجر»، «با همکاری» دکتر مصطفی بهشتی شیرازی، «تراجم» با همکاری دکتر حمید محسنی و دکتر مهربان داروگر، «چشم و بیماریهای آن»، «کیمیا پزشکی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰)، زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی (۱/ ۲۱۹-۳۲۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹۰، ۲۰۲، ۵۶۵، ۵۷۰، ۸۴۱، ۱۱۰۳، ۱۱۹۰، ۲/ ۲۷۰۲، ۲۷۸۲)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۵۹)، مؤلفین گنجی (۱۶/ ۵۶۲-۵۶۳)

باستی، حاج سلا محمد حسین. (وف ۱۳۴۲ ق)، عالم، عارف و خطاط. خط نستعلیق را در کمال استادی می نوشت. قشرش نزدیک مقبره «عص» در دهکده پیرلاد اصفهان است. از آثار خطی او: «شمس التواریخ» تألیف ایرد گنسب (چاپ اول ۱۳۳۱)

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱)

باطردانی صفهائی، ابوبکر احمد بن فضل بن محمد. (۳۷۲-۲۶۰ ق)، قاری و محدث. شیخ القراء زمان خود بود. نستش به باطرقان از توابع اصفهان می رسد. قرآن را با روایات مختلف بر سررگان قرائت، تلاوت کرد، و از

زندگی‌نامه آموزگار و نویسنده بزرگ کودکان جبار باخچه  
بانه زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۰۱۲)، فهرست  
کتابهای چاپی مدرسی (۱/ ۱۹۶، ۳۱۷، ۴۹۳، ۶۰  
۱۴۱۶، ۲/ ۱۶۶۵، ۱۶۶۹، ۲۳۳۲)، کتابخانه حسین دهم  
نقل از: (۶۰) مؤلف: - چاپی (۲/ ۲۸۶-۲۸۷)

باغ دشتی هروی، محمدحسین بن محیی. (ز  
۹۴۴ق)، حفاط. از آثار وی. قرآن و تفسیر، جلد ضریح  
مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب مرصع  
عالمی، به خط نسخ کتابت حقی عالی، با رقم ۳۰۰ محمد  
حسین ابن محیی هروی... سال ۹۴۴ق، در موزه ایران  
نامتدا؛ یک قطعه مذهب به سمدآب و رو تحریر دارد، به  
خط ثلث کتابت خوش، با رقم. «منشقه العبد محمدحسین  
بن محیی الهروی المشهور بباغ دشتی»  
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۲).

باغ‌نوی شیرازی، شمس‌الدین حبیب‌الله بن عبدالله  
علوی دهنوی. (وف ۹۹۴/۹۹۵ق)، فقیه، متکلم، شاعر و  
ادیب. معروف به میرزا جان، چون در محله باغ‌نو شیراز  
می‌زیست، به باغ نوبی معروف بود. او شاگرد جمال‌الدین  
محمود از دانشمندان زمان خود و از معاصران علامه  
جلال‌الدین دوانی بود. شمس‌الدین در علوم زمان  
بخصوص در حکمت و منطق دست داشت و یکی از  
آخرین حکمای بزرگ ایران است که پیرو طریقه اشعریان و  
از شافعیان متعصب بود و در کلام و اصول نیز تبحر داشت.  
وی چند سالی قبل از وفات به هندوستان رفت و همان جا  
درگذشت. از تألیفات او: «المودج المبول» تعلیقات بر  
شرح «مختصرالمصدا»؛ حاشیه بر شرح جدید و قدیم  
«تجريد الکلام»؛ حاشیه بر «شرح مطالع»؛ حاشیه بر  
«حاشیه شرح مطالع»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» دوانی؛  
حاشیه بر محاکمات قطب‌الدین شیرازی بر «شرح  
اشارات»؛ حاشیه بر «شرح اشارات» خواجه مصیرالدین  
طوسی؛ حاشیه بر «مطلوع».

الاعلام (۲/ ۱۷۲)، بزرگان شیراز (۳۳۶)، تاریخ ادبیات در  
ایران (۵/ ۳۰۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۹)، الذریعه (۶/  
۱۰)، روایات الجنات (۲/ ۱۲)، و سانه (۶/ ۶۳)، صبح  
گلشن (۲۸۲)، نارسنامه ناصری (۲/ ۹۵۹-۹۶۰)، فرهنگ  
سحران (۹۰۰)، کشف الظنون (۹۵، ۱۸۵، ۴۷۵، ۴۷۶،  
۴۸۵، ۴۸۶، ۱۷۱۶، ۱۸۵۲)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۲۱)،  
مستنامه (دیس / حبیب)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۸۸)،

مدینه الاحباب (۲۵۲)، هدیه العارفین (۱/ ۲۶۴-۲۶۲).

باقفی، شرف‌الدین علی - شرف باقفی.

باقفی، شیخ محمد تقی، فرزند محمدباقر تاجر  
یزدی. (۱۲۹۲-۱۳۶۵ق)، عالم دینی و فقیه در بافق به دنیا  
مد و در خانواده‌ای بانموا تربیت یافت. برای تحصیل به  
یزد رفت و در مدرسه مصلی، ادبیات و سطوح را نزد حاج  
میرزا سید علی مدرس لپ خندقی و دیگران فراگرفت.  
ناقصی از ترس حکومت مستبد آن روز یزد گریخت و به  
نجف رفت و مورد توجه و تشویق آیت‌الله طباطبائی یزدی  
قرار گرفت و مدت ۱۹ سال در نجف اقامت کرد و از  
محضر آیت‌الله یردی و آیت‌الله کفای حراسانی و حاج  
سید احمد کربلایی استفاده برد. آن‌گاه به ایران مراجعت و  
در قم سکنی گزید و در تأسیس حوزة علمیه قم تلاش  
نمود و از آیت‌الله خابری، که در اراک بود، تفصاح کرد که  
حتماً قم را مرکز قرار دهد و برای انجام این کار قدمهای  
مؤثری برداشت، و با ایشان همه گونه مساعدت، و طلاب  
و آرادین را همه گونه تشویق و ترغیب نمود. در ۱۳۴۶ ق  
به واسطه امر به معروف و نهی از منکر به تهران تبعید شد و  
رحل فست در ری افکند و تا پایان عمر در شهر ری ماند.  
مؤلف «گنجینه دانشمندان» کتابی در شرح حال وی به نام  
«التقوی و ما ادریک ماالتقوی» نگاشته، که به چاپ رسیده  
و به زبان اردو نیز ترجمه و نشر یافته است.

الذریعه (۲/ ۲۸۰-۲۸۱)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۷۷  
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲).

باقفی یزدی، شیخ ابوالحسن، فرزند حسین باقفی  
حاتری. (وف قبل از ۱۲۲۴ق)، عالم دینی، فقیه، محدث  
و رجالی. از شاگردان علامه وحید بهبهانی و سید علی  
طباطبایی، صاحب «ریاض» بود. باقفی در جنگ روس و  
ایران شرکت داشت. از آثارش: «الوجیزة فی الدرایة»،  
مرتب بر مقدمه و شش فصل است، که به گفته شیخ آق  
بزرگ تهرانی از این کتاب مهارت علمی مؤلف در حدیث و  
رجال و دیگر علوم آشکار می‌شود. وی از تألیف این کتاب  
در ۱۲۲۷ ق مرگت یافت. در نسخه‌ای از این کتاب که در  
۱۲۴۴ ق کتابت شده، به وفات مؤلف قبل از ۱۲۴۴ ق  
تصریح شده است.

الذریعه (۲۵/ ۴۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۴)

بسیار و معذیل بی شمار از علما شنید. او اوست:

چون در همه جا عشق متاعی است که باب است  
یا رب! ز چه سودایی او خانه خراب است  
تذکره شعای آذربایجان (۲/ ۷۳-۷۴)، تذکره نصرآبادی  
(۱۹۹-۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۹/  
۱۲۰)، سخنوران آذربایجان (۲۲۳)، مخزن العراکب (۱/  
۳۶۷).

یاقر اصفهانی، (ز ۱۲۸۷ ق)، نقاش و قلمدان ساز. وی  
روی چوب کار می کرد و در خط نسخ دست داشت. از آثار  
نقش او قلمدان چوبی زیبایی است که به خط نسخ عالی  
رقم: «میرزا یاقر اصفهانی ۱۲۸۷» دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۹/ ۹۵).

یاقر اصفهانی، ملا محمد یاقر، فرزند ملا هنایت  
پرلشتی، (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. در معاگری  
مهارت داشت. خط نسخ را خوب می نوشته و در حل معنا  
متبحر بوده است.

تذکره نصرآبادی (۵۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، صبح گلشن  
(۵۴، ۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۷، ۱۱۸).

یاقر اصفهانی، مولانا محمد یاقر، (س یازدهم ق)،  
شاعر. اهل ورو سفادران بود. در کمال صلاح و پرهیزکاری  
می زیست، در فن لغز و معنا قدرت تمام داشت و در  
رادگاش به مکتب داری مشغول بود. از اوست:  
اشک راز دل عشاق میان می سارد  
سیست بی مصلحتی گسریه پنهانی ما  
تذکره نصرآبادی (۴۱۷-۴۱۸، ۵۴۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۳).

یاقر اصفهانی، میرزا محمد یاقر، فرزند ابوعلی (وف  
۱۰۰۰ ق)، شاعر و نقاش. وی از سادات نظر بود و در  
اصفهان نشو و نما یافت. پدرش در دربار شاه عباس  
صفوی وزیر سرکار تورچیان بود که این منصب بعد از  
مرگش به میرزا محمد یاقر ارجاع داده شد. میرزا محمد یاقر  
در سرودن قصیده، غزل و سایر اشعار شهرتیه داشت. از  
وی «دوبل» اشعاری به جای مانده است.  
آتشکده آذر (۳/ ۹۲۶)، تذکره نصرآبادی (۷۰۶-۷۰۹)،  
الذریعه (۹/ ۱۲۲)، صبح گلشن (۵۲-۵۳).

یاقر تبریزی، (س یازدهم ق)، عالم، مدرس و شاعر. از

باقی خوارزمی، ابومحمد عبدالله بن محمد.  
(وف ۳۹۸ ق)، ادیب، شاعری، شاعر، مدرس و متفیه  
شاعری نسبتش به یاقر از توابع خوارزم می رسد. خطیب  
بعدهای گوید که اصل وی از بخارا است؛ لذا به وی نامی  
بخاری نیز می گویند. او شاگرد ابوعلی بن اسی هریره  
مروزی و ابواسحاق مروزی بود. یاقر شاعری ماهر بود و  
در فنون ادب مهارت داشت و فصیح، بدیعه گو و بیکو  
محضر بود. وی منصب تدریس در سواد داشت و کتب  
شاعری را در مس می گفت و شاگردان از دور و نزدیک برای  
استماع به محضرش می آمدند. به گفته خطیب او در زمان  
خود قبیحه ترین مردم در مذهب شاعری بود. وی در بغداد  
درگذشت.

الاعلام (۴/ ۲۶۵-۲۶۴)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-  
۴۰۰/ ۳۵۸-۳۵۷)، تاریخ بنده (۱۰/ ۱۳۹-۱۴۰)، ریاضه  
(۹/ ۲۲۲)، سیر النبلاء (۱۷/ ۶۹۸)، لغت نامه (دبل /  
ابومحمد)، مجمع البلدان (۱/ ۳۸۸).

یاقر، (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه ای  
است در کتابخانه دانشگاه استانبول، به قلم دودنگ  
خوش، با رقم: «یاقر»  
حوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۳).

یاقر، فرزند میرزا ابوالحسن، (ر ۱۲۲۷ ق)، نقاش  
هنرمند دوره فتحعلی شاه قاجار بود که به شیوه آق صادق  
توجه داشته است. از آثار وی تصویر خوش نقش آبرنگی  
مرد جوانی است که در حراج سانی ۱۹۷۶ م به فروش  
رسیده است. این اثر رقم: «عشق کسرتین یاقر بن میرزا  
ابوالحسن ۱۲۲۷» دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵).

یاقر اصفهانی، (س دهم ق)، شاعر. وی در اصفهان  
پرورش یافت و از دبیران و متشیان شاه سلیمان صفوی بود  
او اوست:

اضطراب دل نمی داتم ولیکن نامه ام  
همچو نبی چشته بر بال کبرتر می لبد  
صبح گلشن (۵۲)، مستنامه (دبل / یاقر).

یاقر اصفهانی، (س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به ایک  
وی از تبریزهای ساکن هراس آباد اصفهان بود، که به  
خدمت بسیاری از دانشمندان و عالمان رسید و احادیث

بنادگان قاصی زین‌العابدین تبریزی بود. از محضر علامه آقا حسین خرواساری کسب فیضی کرد. میرزا باقر در اصفهان ساکن بود و در مدرسه قطیبه مسند تدوین داشت از اوست:

همچو عجب تا به کی در بند خرد باشد کسی  
حیله زن چون لاله، پیرو از سواد خروشتن  
نذکره شعری آذربایجان (۱/ ۷۶-۷۴)، تذکره نصرآبادی (۱۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۰)،  
سخنران آذربایجان (۲۲۵-۲۲۴)، صبح گلشن (۵۳)،  
محراب معرفت (۱/ ۳۷۶).

### باقر جراح - باقر شیرازی، فرزند آنا شکره.

باقر چهارمی، محمد باقر بیگ، فرزند محمد قاسم بیگ (س یازدهم ق)، شاعر. پدرش وزیر چهارم بود. محمد باقر پسر در امر وزارت با پدرش همکاری داشت بعد از آنکه وزارت تمام فارس به میرزا صادق مستوفی واگذار شد، او از وزارت چهارم معزول شد. به اصفهان رفت و به وزارت یزد منصوب شد، ولی طرلی بکنشد که مستوفی از وزارت فارس منتفصل شد و محمد باقر بیگ باو دیگر به وزارت چهارم منصوب و در آنجا متوطن شد. وی در سرودن شعر توانا بود و اشعاری از وی به جای مانده است.

بررگان چهارم (۳۱۵، ۳۱۲)، تذکره نصرآبادی (۸۶-۸۷)،  
جامع معینی (۳/ ۲۲۱-۲۲۲)، دانشمندان و سخن سرایان  
درس (۱/ ۴۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقرخان و امشگر. (وف بعد از ۱۳۴۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده از اهالی اصفهان بود. وی کمانچه را از موسی کاشی فراگرفت و پس از فراگیری آن وارد دستگاه ماهر عظمی، خواهر ظل‌السلطان شد، پس از چندی به تهران آمد و با دختر میرزا حسنقلی ازدواج کرد و در نزد پدرزن خود ردیف دستگاه‌های موسیقی را تکمیل کرد. در نواختن آهنگهای صربی مهارت داشت. وی سه بار برای پرکردن صفحه به خارج ایران مسافرت کرد. باقر خان در هشتاد سالگی بدور حیات گشت.

استادان موسیقی ایران (۵۲)، تاریخ ادبیات ایران دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول صیقل موسیقی (۱۶۵-۱۶۶)، تساریح موسیقی (۲/ ۵۴۱-۵۴۱، ۵۴۴-۵۴۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۱، ۶۸).

باقر خرده کاشی، محمد باقر. (وف ۱۰۳۸ ق)، خطاط و شاعر، متخصص به باقر وی اهل خرده از توابع کاشان و مردی شیدا مسلک بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در شعر شاگرد محتشم کاشانی بود. از ایران به هندوستان سفر کرد و در بیجاپور مسکن گزید و نزد عادل‌شاه، والی دکن، تقرب یافت و بعد از آن به سگانه رفت. او یک سفر از هند به مکه رفت. در سرهانپور درگذشت. از آثار وی «دیوان اشعار» «ساقی نامه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۶۵۸-۶۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳، ۱۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، تذکره روز روشن (۹۸-۹۷)، تذکره میخانه (۶۲۷، ۶۱۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲/ ۱۰۵)، شام غریبان (۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹-۱۲۰)، کاروان هند (۱/ ۱۴۲-۱۴۹)، گلستان هنر (۱۲۲)، لساننامه (ذیل/ باقر)، مخزن العرائف (۱/ ۲۲۲-۲۲۳)، نثر عشق (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

### باقر درجزینی - باقر درگزینی.

باقر درگزینی، محمد باقر (س یازدهم ق)، شاعر. از کدخدایان روستای درجزین همدان بود. از همدان به اصفهان رفت و مدتی در آن دیار به سر برد. وی زندگی به عسرت می‌گذرانید. از این رو بار سفر به هندوستان بست و در آن کشور وضع زندگیش بهبود یافت و از فقر و فاقه رهایی یافت. باقر طبعی روان داشت و اشعاری بیک می‌سرود. از او مسد.

در ریختن خرد، مژه‌ات صفت دیر است  
آهوی سیه مست ترا، پنجه شیر است

بررگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، تذکره نصرآبادی (۳۲۴-۳۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۲۰)، شام غریبان (۵۰)، صبح گلشن (۵۱)، کاروان هند (۱/ ۱۴۱)، مخزن العرائف (۱/ ۳۶۸-۳۶۷).

باقر رودسوی، محمد باقر، فرزند امینا. (س یازدهم ق)، شاعر. وی علاوه بر استعداد شاعری، در نویسندگی مهارت داشت و به همین جهت در سمت منشی در وزارت لاهیجان خدمت می‌کرد. (این بیت از اوست:

رفاعت پا درشتان باعث همواری مرد است  
ز قرب آمیاء گندم از آن هموار می‌آید  
تذکره نصرآبادی (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).



خود سرخس و دم مردم هیچ دمی را  
کنین عشق ز پروانه من آموخته بودم  
تذکره شمرای معاصر اصمهان (۷۹، ۷۸).

#### باقر شیرازی - حسرت شیرازی.

باقر شیرازی، فرزند آقا شکرالله. (س یازدهم ق)،  
طبيب و شاعر، متخصص به باقر. در شیراز متولد شد. در  
دربار شاه عباس و شاه صفی مشغول کحای و  
جراحی شد، مدتی نیز در خدمت مهدی قلی خان ایشک  
آناسی بشی ورکار گذراند. پس از فوت مهدی قلخان به  
دستگاه آهو رلوی خان راه یافت، ولی در آخر از او رنجیده  
شد و به بهانه زیارت به عراق رفت و در نجف وفات یافت.  
تذکره بمبرآبادی (۲۸۵-۲۸۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان  
فارس (۱/ ۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۱)، صبح گلشن (۵۲)،  
مستطامه (دیل / باقر).

باقر شیرازی، ملا باقر مذهب. (وف ۱۰۸۵ ق)، شاعر.  
او شاگرد میرزا ابراهیم بن ملا صدرا حکیم شیرازی بود.  
چندین بار به هند رفت و در آنجا به خدمت ابراهیم خان بن  
علی پوردهن خان رسید و پس از چندی مراجعت کرد و  
بعد از زمانی اندک به مکه رفت و ظاهراً در راه مکه و به  
قولی در شیراز بدرود زندگی گفت. از اوست:  
چون خرامان در چمن آن سرو موزون می‌شود  
در میان لاله و گل بر سرش خور می‌شود  
در دل آورده فیض حق نماید جلوه پیش  
چون شکست آینه در وی عکس افزون می‌شود  
تذکره نصرآبادی (۲۰۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس  
(۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۱)، شام شیرین (۵۰)،  
صبح گلشن (۵۲)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹)، کاروان هند  
(۱/ ۱۲۲).

باقر طوسی مشهدی، میر محمد باقر، فرزند میر  
عربشاه مشهدی. (ز ۱۰۱۶ ق)، شاعر وی خواهرزاده  
حواجه حسین ثانی مشهدی، شاعر معروف این دوره بود  
و چون ثانی در هندوستان می‌زیست، وی نیز به آنجا رفت  
و به آورده مؤلف «مجمع الحواصی» در ۱۰۱۶ ق در هند  
بوده است. وی شاعر مرثیة بود. از اوست:  
چنان مستغرق کفرم که گر تسبیح راهد ر  
به خاطر بگذرانم، رشته زئار می‌گردد

باقر رنده، باقرخان ملاپاشی رشتی، فرزند صادق خان  
رنده. (س سیزدهم ق)، شاعر. از اوست:  
آمد بگوش جانم آواز آشنایی  
مالیدن دهن است ایس یا ناله درایی  
تذکره روز روشن (۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقر سمثانی. (س دهم ق)، شاعر. وی از سادات بنام  
سمثان و از شاعران لطیف‌گزار آن سامان بود. این مطلع از  
وست:  
عنجه آهسته ز لب جانان دم رد  
تند شد باد صبا، پردهش محکم رد  
تحفه سامی (۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۰-۱۲۱).

باقر شاکری. (قر ۱۳۱۷ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار.  
مدیر روزنامه «خسروی» و کارمند اداره پست و تلگراف  
کرمانشاه بود. وی در ۱۳۲۷ ش بارتشسته شد. از آثار او:  
تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، «تاریخچه مطبوعات  
کرمانشاه».

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۳۹-۳۴۰)، فهرست کتابهای  
چاپی فارسی (۱/ ۶۹۸)، مؤلف کتب چاپی (۲/ ۵۶-۵۷)  
باقر شاملو، باقر پیگ. (س دوازدهم ق)، شاعر،  
متخلص به باقر. از طایفه شاملو و از ملازمان نادر شاه  
عشار بود. به همراه نادر به هندوستان رفت و بعد از  
مراجعت چون خدمتی که انجام داده بود، چندان قبول واقع  
نشد، مورد عتاب سلطان در میان جمع قرار گرفت، از این  
رو خودکشی کرد. اشعاری از وی به جای مانده است.  
الذریعه (۹/ ۱۲۱)، صبح گلشن (۵۱)، مستطامه (دیل /  
باقر)، محزون العرائف (۱/ ۳۷۹)، شتر عشق (۱/ ۲۳۶-  
۲۳۷).

باقر شهرکردی، باقر آل ابراهیم، فرزند ملا محمد  
ابراهیم. (قر ۱۳۲۳ ق)، شاعر در شهرکرد متولد شد. در  
رادگاه خود و اصمهان تحصیلات قدیمه خویش را به پایب  
رسانید و به تحصیل علوم جدید نیز اشتغال یافت و در  
رشته ادبیات، مدرک دکتر گرفت. در تهران ساکن بود و به  
شغل دبیری اشتغال داشت. از اوست:  
راش شعله عشقی که من امروخته بودم  
گر اشک لید حاین من سوخته بودم

ستود. در ۱۲۵۰ ق پس از پایان یافتن کارهایش در آستان قدس رضوی، به زادگاه خود بازگشت و سرپرستی تزیین و نقاشیهای سقف و ستون و کتیبه‌های مسجد و مدرسه آق‌بزرگ را عهده‌دار شد. از شاگردان وی، میرزا بزرگ عدری و میرزا عبدالوهاب صفاری می‌باشند. فرزندش، صلیح‌رضا قصبی، نیز از تربیت‌یافتگان پدر بود و در قلمدان‌سزی و نقاشی آبرنگ مهارت داشت. از دیگر آثار او، قاب آینه زیبایی است که بر رویه آن، رنق‌ریایی با چند شاخه گل نرگس و برگهای پرطراوت آراسته شده و رقم: «کمترین باقر سنه ۱۲۶۰» دارد.

احوال و آثار مشافهان (۱/ ۹۵۹۴)، آثار مشایخ شهرستانهای کسان و مصر (۳۶۸۳۶۵)

بهر کاشانی، شاه باقر شعیب‌اف. (س یازدهم ق)، شاعر و نیکوکار. از اهالی کاشان بود. چند دستگاه شعرایی داشت و از آن رهگذار اموار معاش می‌کرد. او از خیرین رمان خود بود و آثار وی آب‌ساری در محله پشت مشهد کاشان برده است. از اوست.

آن را که پلافتی خدا کرد لنا  
مخلوق چگونه‌اش ستاید پسرا  
در مدح علی است یک ریاضی به حساب  
ایس چهار کتابی که سرستاده خدا  
تذکره نصرآبادی (۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)

باتقر کاشانی، میر محمد باقر. (س یازدهم ق)، شاعر از سادات عبدالوهابی کاشان بود و در آن سامان در نهایت عزت و احترام می‌زیست و املاک و مستعلات فراوانی داشت. از اوست.

بر باد داد آتش عشق آشیان ما  
پرواز دل گرفت و عناق نشان ما  
ار تیر آه ما دل افلاک گشت چاک  
اصدا چه غنقلد و پشت گمان ما  
تذکره نصرآبادی (۱۵-۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)

باتقر لاری، شاه باقر، فرزند حکیم شاه معصوم. (س دوازدهم ق)، شاعر و طبیب پدرش از معاشران حزین لاهیجی و از طبیبان ماهر و حادق بود. باقر نیز همچون پدر، دو سرودن شعر و طبابت مهارت داشت و از اشعاری از وی به جای مانده است.

تذکره المعاصرین (۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۲۹۵).

تاریخ معظم و شرف (۵۲۶)، تذکره روز درخش (۹۹۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)، برهنگ سخبران (۱۹)، کاروان هند (۱۵۰)، لغت‌نامه (دیل / باقر)، مجمع‌العوام (۲۶۱)

باتقر عاملی، فرزند محمد شیخ الحرمین. (۱۲۹۱-۱۳۷۷ ق)، نویسنده و استاد دانشگاه. در مشهد متولد شد. تحصیلات دوره‌دستان و دبیرستان را با رتبه اول به پایان رساند و در ۱۳۱۵ ش از دانشکده حقوق موفق به اخذ لیسانس شد. در ۱۳۱۶ ش وارد خدمت دادگستری شد و مشاغل مختلفی را در طول حیات بر عهده گرفت، از جمله: دادستانی شیراز، دادستانی کرمان، ریاست دادگستری یرد، دادستانی تهران، ریاست کل دادگاههای دیوان کیفری، مستشاری و ریاست شعبه دیوان عالی کشور و وزارت دادگستری. او همچنین مدتها در دانشکده‌ها و مدارس عالی تدریس کرد. در سفری به آمریکا در گذشت. از آثار وی: «پروشات»، «جسوانی گمشده»، «مینیون گر سنه»، «حقوق خانواده».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۸۷-۹۸۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۱، ۱۰۷۳، ۱۹۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۹-۶۰).

باتقر قزولواعی خلخاسی، محمد باقر. (وف ۱۳۱۶ ق)، عالم، مدرس، قاضی و شاعر. وی از شاگردان ملا علی زنجانی، صاحب «معادن الاسرار فارسی»، بود. مدتی در خلخال آذربایجان به فصول مشغول و مرجع استعانة طلاب گرمورد و خلخال حمسه بود. باتقر در اثر استعنائی طبع و کمال بی‌طمعی در نزد هر طبقه بخصوص اولیای دولت عهد ناصرالدین شاه فاجار بسیار محترم می‌ریست. وی نه هر دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در بدیهه‌گویی و تمامی فنون شعری دستی توانا داشت. از آثار وی، کتاب «ثعلبیه»، که بارها به زبان ترکی در تبریز و استانبول به چاپ رسیده است.

دانشندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۵/ ۵۷، ۹/ ۸۸۰)، ریحانه (۲/ ۱۵۵-۱۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۶)

باتقر قصبی. (ر ۱۲۶۰ ق)، نقاش و مذهب از سادات محضر کاشان بود و در ستون نقاشی آبرنگ و تذهیب و قلمدان‌سری مهارت پسرای داشت. وی برای تزیین روان توحیدخانه آستان قدس رضوی، سفری به مشهد کرد و چنان از عهده آن برآمد که حکیم قباآلی شیواری وی را

پیوسن دوستان به هم آسان است  
 دشوار جدایی است رلیک آسان است  
 شیرینی وصل را نمی‌دارم دوست  
 از غایت تلخی که در هجران است  
 جمیع مثنوی (۴/ ۴۶۲)، صبح گلشن (۵۴)، مخزن  
 العرائب (۱/ ۳۶۰)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۳).

باقی یزدی، محمدباقر زرگر، (س یازدهم ق)، شاعر.  
 شعل وی زرگری بود. مؤلف «صبح گلشن» وی را از  
 سادات می‌داند و صاحب «تذکره مخرب العرائب» وی را  
 تحت نام محمدباقر زرگر اصفهانی آورده است. از اوست.  
 امشب که سلا به این مستمکش بار  
 از دیده همه شراب بی‌عش بار  
 من گریه ندیده‌ام بدین بوالعجبی  
 کز دیده به جوی آب آتش بار  
 تذکره روز روشن (۹۸)، تذکره نصرآبادی (۲۲۴)، جامع  
 مثنوی (۳/ ۴۶۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۳)، صبح گلشن (۵۴)،  
 مرمری سحران (۱۲۰)، مخزن العرائب (۱/ ۳۸۳)،  
 هفت اقلیم (۱/ ۱۶۰-۱۶۱).

باقی اصفهانی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی.  
 (ز ۵۳۵ ق)، ادیب، نحوی و معسر. مشهور به جامع علوم  
 و معروف به جامع باقولی. در هلم نحو و فنون اعراب  
 پیشگام افاضل عصر خود بود. از آثار وی، «شرح الجمل» یا  
 «الحواهر فی شرح جمل عبدالغافر»، در نحو؛ «المجمع»؛  
 «الاستدراک» بر ابوعلی فارسی؛ «النبیان فی شواهد  
 القرآن»؛ «حلیل القراءات»؛ «کشف المشکلات و ایضاح  
 لمعضلات فی حلال القرآن»؛ «شرح اللمع»؛ «تفسیر جامع  
 العلوم» یا «تفسیر القرآن».

الاعلام (۵/ ۹۰)، الذریعه (۴/ ۲۶۸-۲۶۹)، روضات  
 المسنات (۵/ ۲۲۱)، ریحانه (۱/ ۳۸۲)، طسبیات  
 اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۵-۱۸۶)، النکی و الاقصاب (۲/  
 ۱۳۸)، کشف الظنون (۲۶۳، ۵۰۳، ۱۱۶۰، ۱۲۹۳)،  
 لمتنامه (ذیل / ابوالحسن)، معجم الادباء، (۱۲/ ۱۶۴-  
 ۱۶۷)، معجم المؤلفین (۷/ ۷۵)، هدیه العارفین (۱/  
 ۹۷).

باقی اصفهانی، میرزا عبدالباقی طیب، (وف ۱۲۳۸ ق)،  
 شاعر. وی از سادات بنام اصفهان و نبیره مرحوم میرزا  
 عبدالباقی طیب و پسر عموی میرزا عبدالموهاب

باقی نجم ثانی، محمدباقر، (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر. از  
 شاعران ایرانی ساکن هند و از اجداد امیر نجم ثانی بود. او  
 در زمان جهانگیر پادشاه گورکانی هند می‌زیست و متعجب  
 چهارهزاری داشت در آله آباد درگذشت از اوست  
 در زلف تر هر دلی که بنشست  
 آفته‌تر از نسیم سرخساست  
 شام غریبان (۴۹)، صبح گلشن (۵۱)، مرهم سحران  
 (۱۲۰)، کاروان هند (۱۱/ ۱۵۰-۱۵۱)، لغت‌نامه (دیس /  
 باقرجان)، مخزن العرائب (۱/ ۳۲۳).

باقی نظری، باقر اصفهانی، میرزا محمدباقر.

باقی نقاش، (ر ۱۲۴۴ ق)، نقاش هرمند آبرنگ‌کار  
 دوران فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود. تنها اثر رقم‌دار  
 وی، تصویر ارغون میرزا قاجار، پسر حسنعلی میرزا شجاع  
 السلطنه ست که بیاس جوان صفا پوشیده و به سدلک  
 درویشان پیوسته است. رقم نقاش به خط شکسته رسا  
 چنین است: «در کدک باقر نقاش بو شده بشان دم رعوی  
 جان قاجار ۱۲۴۴»

حرار و ثار نقاشان (۹۶/ ۱)

باقی بنایی، شیخ یوسف، (س سیزدهم و  
 چهاردهم ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در باب به دنیا  
 آمد پس از فراگیری مقدمات، سمت همده مطوح را در  
 بناب و حوزه علمیه تبریز خواند. وی بقیه مطوح را در  
 تسجف در محضر آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله اهری  
 فراگرفت. آن‌گاه در درس خارج علامه نایینی و آقا  
 صیادالدین عراقی و حاج شیخ عبدالله مامقانی حاضر شد  
 تا به مدارج عالی رسید و به آجاره اجتهاد نایل شد. وی به  
 رادگاهش برگشت و بر اثر اصرار اهالی در آنجا اقامت  
 گزید و مرجع امور مردم و دعاوی ایشان گشت. آیت‌الله  
 باقری بنایی برای تربیت طلاب و محصلین مدرسه‌ای  
 بزرگ تأسیس کرد و خود همده دار تدریس علوم مختلفه در  
 حوزه شد، چنانکه اکثر علمای بزرگ بناب و حومه در  
 خدمت ایشان تلمذ کرده‌اند. از آثارش «المرات الفزاد»،  
 شرح «تفسیر» فرات کوفی، در چند مجلد.  
 گنجینه دانشمندان (۱۳/ ۲۲۴-۲۲۵).

باقی یزدی، محمد باقر، (؟)، شاعر. از سادات بنام برد  
 بود و مدتی به مطالعه و فراگیری علوم پرداخت. از اوست:

معمدالدوله نشاط بود. به حسب وراثت کلاکتری اصفهان را داشت. معمداالدوله وی را از اصفهان به تهران آورد تا در اجرای کارها با وی همکاری کند. در گراما نشه درگذشت. از اوست

شب هجر است و مرا قصه دراز است امشب

وای بر آنکه مرا معرور راز است امشب

حیدر بن الشیراز (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، سفینه المصمود (۱/

۱۷۹-۱۸۲)، درنگ سخنران (۱/ ۱۲۱)، مجمع القصص

(۲/ ۱۸۲)، مصطفی حجاب (۲۹-۳۰).

باقی تبریزی، عبدالباقی. (وف ۱۰۳۹ ق)، خطاط، صوفی و شاعر، متخصص به باقی. ملقب به دانشمند. از سخنوران و خوشنویسان معروف و صوفی مشرب تبریز بود و در خانقاه مولویه سکونت داشت. به همین جهت به عبدالباقی صوفی شهرت یافت. او بر حسب دعوت سپهسالار عبدالرحیم خان خاندان به هند رفت و مدتی در نجف مقیم شد. بعد به بغداد مسافرت کرد و نزد مصطفی دده به مشق خط پرداخت. باقی در خدمت علاء بیگ تبریزی نیز تلمذ کرده و خود در نوشتن انواع خطوط مخصوص ثلث و نسخ استادی گرفته. به شمار می‌آید که نستعلیق را نیز خوش می‌نگاشته است. شاه عباسی در هنگام بنای مسجد جامع جدید عباسی، از وی درخواست کرد که نوشتن کتیبه‌های مسجد را به عهده بگیرد، اما او بیدرفت و بعد از فتح بغداد به اصفهان رفت و مشغول کتبه‌نویسی شد. عبدالباقی در فنون فصایل حکمت و عربیت مهارت داشت و گاهی به نظم اشعار هارقانه و عاشقانه می‌پرداخت. در تذکره «هفت اقلیم» آمده که باقی شاگرد میرزا جان بوده است و صاحب «تذکره شعرای آذربایجان» سیر او را فرزند پیرام خان می‌داند. مؤلف «تذکره نصرآبادی» نرد وی تعلیم خط دیده است. از آثار وی: کتاب «منهاج الولاية من کتب نهج البلاغه»، در گزارش «نهج البلاغه» بر حسب موضوع و در دوازده باب؛ «تفسیر القرآن»، بر طریقه تصرف؛ شرح «الصحیفة الکامدة السجادية»، بر طریقه صوفیه؛ «دیوان» شعر از خطوط او مرثع قصیده «برده» به سال ۱۰۳۶ ق؛ یک رقعہ ثلث سه دانگ و نسخ دو دانگ خوش، با رقم «کتابه باقی» کتیبه فوقانی داخل گنبد بزرگ مسجد شاه اصفهان، به خط ثلث، با رقم. «لقد تشرف بکتابتها عبدالباقی التبریزی فی سنة ست و ثلثین و الف حامداً لله تعالی»؛ کتیبه ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محرابه ریز گنبد، به خط ثلث، با رقم.

«کتابه بحمدالله وحده عبدالباقی»؛ کتیبه داخل ایوان شمالی مسجد شاه، به خط ثلث، با رقم «کتابه عبدالباقی فی الف و ثلاثین و خمس»

آثار منی اصفهان (۶۷۳-۶۷۴، ۶۷۶، ۶۸۱)، آشکده افروز

(۱/ ۱۱۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۲، ۴/

۱۰۵۱)، اطلس خط (۲۴۸-۲۴۹)، اعیان الشیعه (۷،

۲۲۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۱-۱۳۲)، تاریخ

اصفهان (۹۱-۹۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۷-۸۷۸)،

تذکره الخطاطین (۱/ ۵۹-۶۰)، تذکره دور روشن (۵۲۱،

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۸۱-۸۲)، تذکره نصرآبادی

(۲۰۶-۲۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۲-۱۲۳)، الذریعه

(۲/ ۲۸۱، ۹/ ۱۲۳، ۶۸۲، ۳/ ۳۵۲، ۱۲/ ۱۳۰، ۲۳/

۱۷۹)، دیوانه (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، ریاض الصابون (۱۷۲)،

ریاض الصنم (۳/ ۵۹-۶۰)، سخنوران آذربایجان

(۲۲۵-۲۲۶)، سرنگ سخنوران (۱۲۱)، گنجینه آثار

تاریخی اصفهان (۲۳۶، ۴۳۸، ۴۴۱-۴۴۲، ۴۴۶، ۲۵۱)

نعت‌نامه (ذیل / باقی)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۳).

باقی تویرگانی، سید عبدالباقی. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخصص به باقی از احمد میر سید رضی آریتمانی، شاعریم عارف مشهور است. در زمان قبه افغانه و هجرم بها به ایران، در قید حیات بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشوی «انیس اند شمس».

بر گان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه

(۹/ ۲۳-۲۴).

باقی دهبندی، صلا عبدالباقی. (س یازدهم ق)، شاعر اهل دماوند بود. به هند رفت، ابتدا در گسکنده به شاعری پرداخت، سپس به قصد خدمت خان حنان به بیجاور رفت و ملازم او شد و قصایدی در ستایش او گفت. باقی اکثر اوقات را به گوشه‌نشینی به سر می‌برد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذریعه (۹/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۵۴)، کنارون هند (۱/

۱۵۱-۱۵۲)، دستنامه (ذیل / باقی)، سخن‌المراقب (۱/

۳۴۴)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۲۳۷-۱۲۴۱)، نشتر عشق (۱/

۲۲۷).

باقی کولایی، حیات جان / عبدالباقی. (مقتول ۹۸۷ و)، شاعر، متخصص به باقی. در عهد یابری و اکبری به هند رفت. او داستان عشق دو دلداده معروف پنجابی «هیر و

در شعر به ریاضی بیشتر از قلب‌های دیگر می‌پرداخت، و وی «دیوان» شعری باقی مانده است

آتشکده آذر (۲/ ۱۶-۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۲۷)، ترجمه سامی (۳۱)، تذکره سحروران بزرگ (۴۹۴۸)، الدرر (۹/ ۱۲۴)، ریاض‌المنها (۳/ ۵۹)، ریاضیه (۱/ ۲۲۳)، صبیح گلشن (۵۵۵۴)، طرائف النماض (۳/ ۱۰۱-۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالغنی)، مجالس النعاس (۳۸۲-۳۸۳)، هفت انبیا (۲/ ۳۱۴)

باقی نهاروندی، ملا عبدالباقی، فرزانه آقابابای چولکی. (و ۱۰۴۲ ق)، نویسنده، خطاط و شاعر، متخصص به باقی. پدرش وزارت همدان داشت، بعد از مرگ او متصدی سمت پدرش شده، ولی این منصب را ترک کرد و به کاشان نزد برادر خود، قاضی حصر، رفت. بعد از کشته شدن برادرش به دستور شاه عباس صفوی در ۱۰۱۶ ق، کاشان را ترک کرد و مدتی در هرق و فارس به سربرد و بعد از سفر به مکه از راه بندر دایوول به هند رفت و در ۱۰۲۳ ق به ملازمت میرزا عبدالرحیم خان خانان رسید و منصب نائب استاد ری میرمقیت محوی همدانی بود. از آثار وی «مآثر رحیمی»، در ذکر خان خانان و اجداد او؛ دیباجة «دیوان» استادش میر مقیت محوی همدانی؛ دیباجة «دیوان» حرفی شیرازی؛ «دیوان» اشعار.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳۹-۱۷۴۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۴۶-۷۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکره روز روشن (۵۲۲-۵۲۱)، تذکره نصرآبادی (۱۲۵-۱۲۴)، الدرر (۹/ ۱۲۲)، ریاضیه (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، شام عربیان (۴۸)، صبح گلشن (۵۵)، فرهنگ سحروران (۱۲۲-۱۲۳)، کاروان هند (۱/ ۱۵۳-۱۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۶-۷۰۷)، مآثر رحیمی (۱/ ۱۸۵)، ۱۵۳۵-۱۵۷۶ (مشتق عشق (۱/ ۲۲۶-۲۲۷).

باقی هروی، (۴)، شاعر. اصل وی از هرات بود، از ارست.

او سخن از کشتن من می‌کند  
من به همین خوش که سخن می‌کند  
الدرر (۹/ ۱۲۵)، صبح گلشن (۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، محراب‌العرائف (۱/ ۴۶۶)، مشتق عشق (۱/ ۲۲۷).

راضیها را به فارسی منظوم کرد. در پیام یاخی‌گری معصوم کابی کشته شد. در کتاب «شام غریبان» تحت عنوان باقی کولابی آمده است.

شام غریبان (۳۸)، مخزن‌العرائف (۱/ ۳۴۵-۳۴۶)، منظومه‌های فارسی (۱۶۸-۱۶۹)، مشتق عشق (۱/ ۲۲۷-۲۲۸)

باقی گنابادی، عبدالباقی. (من نهم ق)، شاعر به روایت سلطان ابراهیم میرزا جاهلی به منزلت و جاه رسد از اشعار وی.

من کجا و طلب نام کجا  
فکر سامان و سرانجام کجا  
تذکره روز روشن (۵۲۱)، صبح گلشن (۵۵-۵۴)، مخزن‌العرائف (۱/ ۳۳۱-۳۳۰)، مشتق عشق (۱/ ۲۲۶).

باقی ماوراءالنهری. (۹)، شاعر، متخصص به باقی. وی از شاعران ماوراءالنهر بود. از اوست:

چنان کز دل شدم باقی اسیر عشق دلجوی  
نه دل دارم، بلایی بهر جان خوریشتم درم  
الدرر (۹/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مشتق عشق (۱/ ۲۲۶).

باقی محمد بحاری. (ز ۹۹۰ ق)، خطاط از آثار او: یک قطعه مدّعت از یک مرقع، به خط ثلث دودانگ، عالی و نسخ کتابت خوش یاقرتی و رقاع کتابت خوش، با رقم «مشقه العبد المدبّ المقیر الحقیق الراجی باقی محمد البحاری خمرالله ذویه فی سنة تسعين و تسعمائة بدار تاشکند».

حوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۱)، مناقب مروزان (۴۴).

### باقی هروی ← باقی گنابادی

باقی نعمت‌اللهی، میر عبدالباقی. (و ۹۲۰ ق)، شاعر، متخصص به باقی. نسبش به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد. وی از سادات مکرم بود که در تهذیب اخلاق در میان همگان مشهور و مدح‌آمیزی تهرانی بود. در زمان شاه اسماعیل صفوی به وزارت رسید. در جنگ چالدران که در میان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی واقع شد، کشته شد. وی در فن نثر، بین‌الامثال ممتاز بود و

باقیدی کاشانی. (ص ۱۴۵۴ ق)، شاعر. اهل کاشان و معاصر مؤلف «تذکره نصرآبادی» بود. اشعار چندی از وی باقی مانده است. از او است:

شام فراق می تو ز س خون گریستم  
یک عمر چون عقیق چرخم در آب سرخست  
تذکره نصرآبادی (۳۷۲)، ص ۵۲.

یساقیای نایینی، فرزند امیر فیث الدین محمد. (وف ۱۰۴۷ ق)، عارف، موسیقیدان و شاعر، متخلص به باقی و باقیه. مبدش نایین بود. در شعر طبع روانی داشت و در موسیقی ماهر بود و رساله‌ای نیز در این فن تدوین کرد. باقی در زمان شاه عباس دوم (همزمان با جهنگیر شاه) وارد هند شد و در بنارس اقامت گزید. در زمان شاه سلطان صغری به سفر حج رفت، سپس در اصفهان ساکن شد و همان‌جا درگذشت. از او است:

رفتند به سرلنگه مقصود عسریان  
دخی است که وامانده در این مرحله تنها

تاریخ اصفهان (۲۷۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۲)، تذکره صیحه (۸۷۵-۸۷۲)، تذکره نصرآبادی (۳۰۳-۳۰۶)، الدریسه (۱۲۳/۹)، شام غریبان (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، گاروان هند (۱/ ۱۵۸-۱۶۰)، لغت سخنوران (۳۶۷/۱) بانیای، مترن المرائب (۱/ ۳۶۷)

باکلنجار، شیخ جمال الدین محمد بن ابی بکر بن باکلنجار. (وف ح ۷۵۱ ق)، صوفی از مشایخ صوفیه و از مریدان خواجه ضیاء الدین مسعود بود. مؤلف «تذکره هزار مزار» گوید: «او را کلمات روحانی و اشارات رحمانی بود و در اتسای حالات رساله‌ها نوشته است و نکستخان و معادمنان در صحبت وی به برکت مستفاده رسیدند و نورهای حکمت از او گرفتند». در شیراز در بقعه خرد در کنار پدرش دفن شد.

تذکره هزار مراد (۱۲۶)، ضحان الانس (۲۶۹-۲۶۸)

بالاخان کلیمی. (ص ۱۴۵۴ ق)، موسیقیدان. پدر مرتضی بی‌داوود و ضرب‌گیر خوبی بود. به ساز فرزندش ضرب می‌گرفت و از شاگردان آقاچان دوم محسوب می‌شد.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۴، ۶۴۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۶-۴۰۷)

بالاخیابانی مشهدی، شیخ محمد رحیم - بری جودی، شیخ محمد رحیم

بامداد، علی اکبر، فرزند محمد. (تو ۱۲۸۴ ش)، نویسنده، مترجم و مدرس در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید، سپس برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و پس از گذراندن دوره دران معلمین عالی و اخذ لیسانس برای تکمیل تحصیلات جزو محصلین اعزامی، به فرانسه عزیمت کرد. بعد از مراجعت از اروپا وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در دانشکده ادبیات تبریز به تدریس پرداخت. از آثار وی ترجمه «تاریخ بشو» هندریک وان لو هندی، «زندگانی سیاسی مارشال فوش»؛ ترجمه «شناخت ریایی» فیلیپین شال

سهرست کتبهای چاپی فارسی (۱/ ۶۷۸، ۲/ ۱۸۵۱، ۲۱۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۹-۴۹۰).

بامداد خراسانی، محمد علی، فرزند محمد رحیم الممالک. (۱۲۶۳-۱۳۳۰ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. تحصیلات مقدمات و سطوح را نزد حاج میرزا حبیب خراسانی، سید علی حائری یزدی، شیخ محمد علی معروف به فاضل ملا صالحی، و میرزا محمد افزاده در خراسان به اتمام رسانید. او به تشریف استادش، میرزا محمد افزاده، برای استفاده از محضر آورد. خراسانی در درس خارج، به قصد مهاجرت به نجف، به تهران آمد، اما از آنجایی که ورود وی به تهران همزمان با افتتاح مجلس شورای ملی و سلطنت محمد علی شاه عاجز بود، به مشروطه خراسان پیوست و در تهران ماندگار شد. او با زبانه‌های فرانسه و عربی آشنایی کامل داشت. سردیر روزنامه‌های «آفتاب»، «شورا» و «بامداد روشن» بود. وی با قرارداد ونوی بدو له صحبت ورزید و به همین جهت به کاشان تبعید شد. بامداد پس از آن چندی به خدمت دولت درآمد و عهده‌دار سمت‌های مختلف شد. در دوره ششم مجلس شورای ملی وکیل مردم شیراز بود. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهروری دفن شد. از آثار وی: «علم اخلاق یا حکمت عملی»؛ «حافظ‌شناسی» یا «الهامات خواجه»؛ «ادب چیست و ادب کیست»

تاریخ جراید (۲/ ۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۶۵-۲۶۶)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۰-۴۲۳)، علم



تجید و مقرب نهرجوری دیدار کرده بود.  
حقیقات الصوفیه حروری (۱۲۲، ۵۰۷، ۵۵۳)، نفعات  
الانس (۳۴۷)

بایزید بسطامی، طیفور بن عیسی بن سروشان (وف  
۲۶۱ ق)، حارث، ملقب به سلطان العارفین، از شگفتیهای  
تاریخ تصوف ایران و اسلام است. اصل او از اسفهراین و  
ساکن بسطام بود. بایزید بعد از مدتها سیاحت و ریاضت  
کشیدن به بسطام باز آمد و بیشتر عمر خود را در آنجا  
گذراند و در همان جا درگذشت. مفره اش امروز از  
ریارنگهای صوفیان و مردان خداست. بایزید معتقد به  
وحدت وجود و قائل به فنا بود. پیروان او را صیغریه یا  
بسطامیه می گویند. وی شخصاً اثری از خود به جا نگذاشته  
است، اما سخنان او را پیروان و مریدانش گرد آورده اند، و  
قریب به پانصد گفته و شطح از وی نقل شده است. محمد  
بن منور نقل می کند که بایزید صفای حضرت امام صادق  
(ع) بوده است، این نکته در میان ندما شهرت و نومی توانر  
دشته است. در بعضی کتب از قبیل «شرح مواقف» آمده  
کم آنیزید امام را ندیده و زمان او را درک نکرده، بلکه به  
فلسفه زمانی زیاد متأخر از آن حضرت بوده است. علامه  
قزوینی نیز به این امر معتقد است که با توجه به سال وفات  
او و امام بعید به نظر می رسد که بایزید مقامی امام را کرده  
باشد. دکتر زرین کوب نیز دو کتاب «جستجو در تصوف» به  
این امر اشاره کرده است و دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات  
«سرار التوحید» می نویسد که: «تصور بنده بر این است که  
سال ۱۶۱ و احتمالاً صورت تحریف شده ۲۶۱ ق است  
یا سال ولادت او است بخصوص که از قدما هیچ کس دیگر  
به این سال اشارتی نکرده است». بایزید یکی از سلاطین  
سبیه به شمار می رود، در اسرار حقاین نظری نافذ و جدی  
بلیغ داشت و دایم در مقام قرب و هیبت بوده و روایات او  
در احادیث حالی بود. او از نزدیکان احمد محضریه و  
ابوحفص حداد و یحیی بن معاذ بوده و شقیق بلخی را نیز  
دیده است.

آتشکده آذر (۱/ ۲۵۸-۲۵۷)، اعیان الشیعه (۷/ ۴۰۳)،  
تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، ترجمه رساله شریه  
(۳۸-۳۹)، تذکره الاولیاء (۱/ ۱۷۹-۱۷۸)، تعلیقات  
سرار التوحید (۲/ ۶۹۱، ۶۹۰)، جستجو در تصوف  
(۳۵-۴۶)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۴۲۳-۴۲۲)، فایده المعارف  
نارسی (۱/ ۲۸۶-۲۸۷)، الترمیم (۹/ ۲۵۵، ۲۵۴)، و حلیه  
(۷/ ۳۰۹-۳۱۳)، سیر النبلاء (۱۳/ ۸۶-۸۷)، شرح

اخلاق یا حکمت عمی (مقدمه / ط - ک)، فرمینگ  
سحوران (۱۲۳)، فهرست کتبی چاپی فارسی (۱/  
۳۲۵، ۱۱۲۵، ۲/ ۲۳۳۲)، کتابخانه ستمین دهه انقلاب  
(۵۲) گزار معانی (۱۲۷-۱۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/  
۱۳۹-۱۴۰)، نقیجگان سیاسی ایران (۴/ ۵۲۵).

بامشاد، (ح س ششم م)، موسیقیدان و خواننده، از  
ملارمان دربار خسرو پرویز ساسانی بود. وی مصرعی بود  
که مانند بایزید عدل و نظیر نداشته است. وجه تسمیه وی  
به بامشاد به سبب آن است که چنان می توأخت و می خواند  
که همه کس را شاد می کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۱)،  
کارنامه بزرگان (۹)، لغت نامه، ریل / بامشاد.

بانوی خاتون آبادی، حاجیه مریم خانم، فرزند حاج  
میرزا مهدی، (تو ۱۳۰۸ ق)، شاعر، متخصص به نانو، پدر و  
همسر وی، مرتضی احمد آبادی، هر دو از علمای اصمهان  
به شمار می رفتند. مریم خانم در اصمهان متولد شد. از  
دوازده سالگی به سرودن شعر پرداخت. از دارای  
حافظه ای قوی بود و همه اشعارش را تا سن پیری از حفظ  
می خواند. از اوست

ز دیر و میکده در هر کجا گرفتم جای  
به هیچ گوته ندیدم محالاً لهوای  
به مقتضای هوس حکم می دهد قاصی  
سطیح نفس و هوی نی اوامر مولای  
گهی به خورده انگور می کند اشکان  
گهی به شرب می ناب می دهد هنوای  
نو هم به مصلحت وقت خریشتن بانو  
خوش است آنکه به دیر معان کسی ماوای  
تذکره شماری معاصر اصمهان (۷۹)، رسال سحور (۳/  
۶۰)، فرمینگ سحوران (۱۲۳)، مشاهیر روان (۲۷).

پارودی، ابوالعباس، (س چهارم ق)، حارث، از مشایخ  
بزرگ رورگار خود در نیشابور بود. او شیخ ابوبکر  
طهمانی و شمس را ملاقات کرده بود.  
حقیقات الصوفیه (۳۴۴)، نفعات الانس (۱۴۷)

پارودی، شیخ ابوسلمه، (س چهارم ق)، صوفی او از  
مشایخ شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود. با مشایخ  
بسیاری چون: ابوعبدالله رودبازی و عباس شاعر و بوعمرو

(وف ۷۵۷/۷۹۲ ق)، شاعر، برادر شاه شجاع مظفری بود. چندی در لشکرکشی‌ها و جنگ عمر گذراند، ولی بالاخره تحت حمایت برادر هرآمد و در کرمان زیست تا در آن شهر از دنیا رفته. ریاضی ذیل از اوست:

از واقعه ترا خبر خواهم کرد  
و آنرا بدو حرف مختصر خواهم کرد  
یا عشق تو در خاک سرو خواهم رفت  
با مهر تو سر ز خاک برخواهم کرد

مذکره روز دوشنبه (۹۹) فرهنگ سخنوران (۱۲۲)، مخزن  
تحریرات (۱/ ۲۹۶-۲۹۷).

بایستقر میرزا، عیث الدین، فرزند سلطان محمود میرزا، فرزند سلطان ابوسعید گورکانی. (۸۸۲، مقتول ۹۰۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عادل، در زمان پدرش امیر بخارا بود. پس از مرگ پدر به سال ۹۰۰ ق از بخارا به سمرقند رفته. او خط نستعلیق را خوب می‌نوشت تا حدی که سلطان‌نمی مشهدی از حسن خطش تعریف کرده است. او اوست.

کاش در عشق بقی، دیوانه‌ای باشی کسی  
تو که عالم کرخه در ویرانه‌ای باشی کسی

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۶)، حبیب السیر (۲/ ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ بایستقر)، مجالس المنافس

۱۷۴

بایستقر میرزا، عیث الدین، فرزند شاهرخ بن امیر تیمور. (۸۰۱/۸۰۲-۸۳۷ ق)، خطاط، ادیب و شاعر تیموری. ملقب به سلطان بایستقر بهادر خان. در هرات متولد شد. در ۸۱۹ ق امیر دیوان شد. در ۸۲۵ ق تبریز را تصرف کرد. در ۸۲۶ و ۸۲۷ ق شاهرخ را در لشکرکشی برای جنگ با ترکمانها یاری داد. در همان سال حاکم امتراب شد. در اواخر عمر به علت اینکه احتراماتش را عمر او را چهل سال بیشتر تخمین برده بودند، به میگزاری پرداخت و بر اثر امراض در این مسأله، در قصر باغ سعید نزدیک هرات درگذشت. ری ذوقی ادبی و هری داشت و اشعار و آثار فارسی را به دقت مطالعه می‌کرد و در سرودن اشعار فارسی و ترکی نیز مهارت داشت. مجلس او مجمع شاعران، مورخان، خوشنویسان و نقاشان ایرانی بود. خود در خط استاد بود و شاگرد شمس‌الدین محمد هروی خوشنویس خطوط محقق و ثلث را با مهارت می‌نوشت و

نظمیات (۱۵۰-۱۵۸)، طبقات العربیه سنی (۶۷-۷۴)، طرائف الحمائی (۲/ ۱۵۱-۱۵۲)، کشف المحجوب (۱۳۲-۱۳۳)، الکسی و الاقیاب (۱/ ۱۸۵-۱۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ طیفور)، معجم البلدان (۱/ ۵۰۰)، تفهیمات الانس (۵۵۵۴)، وفیات الاعیان (۲/ ۵۳۱)، هدیه الاحیاء (۴۴).

بایزید بسطامی ثانی، شیخ ابومحمد علی بن عنایت‌الله. (من دهم ق)، دانشمند و عارف. از معاصران شیخ بهیدی، در عهد شاه عباس صفوی و از دانشمندان بزرگ آن عصر بود. وی از اهلآب بایزید بسطامی اکبر، صوفی معروف، بود و به چند واسطه از شاگردان ملا عبدالله تسوی، و حسین بن حیدر کرکی از شاگردان وی بود. از تألیفات او: «الاصناف فسی الاسامه» و «معرفة الاسلاف» و «العیین الفرقة الناجیه و انهم الامامیه من بین الثلاث والسبعین فرقه»؛ «رساله‌ای در مسأله قضا و قدر»؛ «معارج التحقیق».

اصحاب امام صادق (ع) (۷۷)، ایمان الشیعه (۸/ ۲۹۹)، الذریعه (۲/ ۲۹۶)، ریاض الصلحاء (۴/ ۳۰۱، ۵/ ۵۳۱)، ریحانه (۱/ ۲۲۶، ۷/ ۳۱۳-۳۱۴)، روایات الحنفیه (۷/ ۵۵)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۰۲)، معجم المیزبانی (۷/ ۱۶۰).

بایزید پورانی (ز ۹۰۰ ق)، خطاط و شاعر از هرات و از اولاد شیخ پوران بود و از شاگردان ظاهر تبریزی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. بایزید مدتها در هرات و بخارا زیست، سپس به هند سفر کرد و چندی در دربار امیرای تهته به سربرد و اعتمادی فراوان یافت. در همان‌جا وفات یافت و دفن شد. وی از خوشنویسان زبردست زمان خود بود. از آثارش: «کتابیه محراب مسجد جامع قدیم بخارا» چهار قطعه از مرقع بهرام میرزا به قلم سه‌دنگ و دودانگ و نیم‌دودانگ و کتات خوش، با رقمهای: «مشقه العبد المذنب بایزید الپورانی» و «کتابه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله، بایزید الپورانی حفر دتوبه»؛ یک قطعه از مرقع امیرغیب بیگ، به قلم نیم در دانگ خوش که قطعه شعری است، با رقم: «مشقه بایزید الپورانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۵-۹۴)، تاریخ هنر و آثار (۶۱۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۳).

بایزید کرمایی، فرزند امیر مبارزالدین محمد مظفری.

بایندوخان صفوی. (ص یازدهم و)، شاعر. از منتسیان و خویش و بدان پادشاهان صفویه بود، که با شاعران و درویشان حشر و نشر داشت. از اوست:

کاش زلف تو دگر یو به صبا بفروشد

تا صبا منت کوین به صا بفروشد

تذکره روز روشن (۹۹-۱۰۰)، تذکره صرّیادی (۳۹)،

فرهنگ سحرران (۱۲۲).

بجنوردی، میرزا حسن، فرزند سید آقا بزرگ، فرزند سید علی حسینی موسوی. (۱۳۱۶-۱۳۹۵ ق)، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. در روستای خداشاه بجنورد به دنیا آمد و همانجا به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس به مشهد رفت و در آنجا علوم عقلی و نقلی را نزد حاج فاضل خراسانی و آقا بزرگ حکیم و آقا زاده خراسانی و آیت الله قمی، و ادبیات را نزد ادیب تیشابوری اول فراگرفت. سپس به نجف رفت و در محضر آیت الله اصفهانی و میرزا نایینی و آقا صیاءالدین عراقی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت، و در شمار مدرّسان نجف درآمد. وی تا آخر عمر به تحقیق و تألیف و تدریس مشغول بود. میرزا حسن با شاعر آشنایی کامل داشت و خود نیز شاعر بود. تألیفاتی در فقه و اصول از وی به جای مانده است، از آنرش: «مبانی الاصول»، «القواعد الفقهیه»، «حاشیه بر «العروة الوثقی»»، «ذخیره المعاد»، «رسالة فی اجتماع الامر والنهی»، «کتاب فی الحکمة»، که شرحی است بر «الاسفار الاربعه» صدر المتألهین

طیبات اسلام التبیانه (قرن ۱۲ / ۳۸۶-۳۸۵)، گنجینه

دانشندان (۳ / ۱۸۲، ۷ / ۲۷۵)، معجم رجال نجف (۱)

(۷۰۲)

بحاثی زورنی، ابوجعفر محمد بن اسحاق بن حامد. (وف ۴۶۳ ق)، ادیب، قاضی و شاعر. از بزرگان و شاهران صاحب تصنیف است که در هجویه سرایی توانا بود. بحاثی در مدرسه «سیوری» هزنه ساکن بود و در آنجا به کتابت مشغول بود. در غرته درگذشت. از آثار وی: «بهر لقبوب»، «سحر القلوب»، «دیوان شعر» شرح «دیوان بهتری».

بضاح المکتوب (۱ / ۱۶۵، ۲ / ۶۹۲)، معجم الادباء (۱۸)

(۱۸-۲۹)، معجم المؤلّفين (۹ / ۲۱)، الفوفی بالوفیات (۲)

(۱۹۹-۱۹۷)

بحثی قزوینی، حاج اسماعیل. (وف ۹۷۵/۹۹۵ ق)،

اوراق قرنهایی که به خط خود نوشته، هنوز در دست است و رقم استادانه او بر طاق و اطراف سر در مسجد گوهرشاد که آیمانی از قرآن مجید نوشته، ظاهر است. میرعلی، خوشنویس معروف، و بسیاری دیگر از خوشنویسان آن عصر در کتابخانه او کار می کردند. بایستقر در نقاشی و تذهیب نیز دست داشته و یابی زیبترین مکتب کتابسازی در ایران بوده است. نسخه ای از «شاهنامه» به دستور وی فراهم شد و خود مقدمه ای بر آن نوشت که به «دیباچه بایستقری» و یا «شاهنامه بایستقری» معروف شد. در تذکره «صبح گلشن» به اشتهای سال ولادت او ۸۲۵ ق و سال وفاتش ۸۶۵ ق ذکر شده است. از آثار او: کتیبه پیشین حق مسجد گوهرشاد مشهد به خط ثلث که در بیست سالگی نوشته است.

حوال و آثار خوشنویسان (۴ / ۱۰۵۱-۱۰۵۲)، از سیدی

نا حامی (۵۳۷-۵۳۸، ۵۵۵، ۷۲۹-۷۲۸)، پدیدش خط و

خطاطان (۹۹-۹۸)، تاریخ ادبی ایران (۱ / ۱۸۷)، تاریخ

دبیات در ایران (۴ / ۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۸-۷۹۷)،

تاریخ هرهای می (۲ / ۸۰۶-۸۰۹)، تذکره الخطاطین

۱، ۳۵ (۵۲)، تذکره السمر، (۲۹۲، ۳۹۰) حسب نسبه

(۳ / ۵۲۳، ۴۶ / ۴، ۵۳۲، ۶۴۲)، خوشنویسان و هنرمندان

(۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹)، دایه قالمعارف موسی (۱ / ۲۸۷-۲۸۶)،

الدرباره (۹ / ۱۲۵)، روضه السلاطین (۳۲-۳۳)، سرآستان

فرهنگ (۱ / ۲۱۵-۲۱۶)، صبح گلشن (۵۴)، فرهنگ

سحروران (۱۲۴)، کارنامه بزرگان (۲۶۹)، گلستان عمر

(بورد، سی و هفت، سی و هشت، ۲۹)، لغت نامه (دیل /

بایستقر)، مجالس العائش (۱۲۵)، مناقب سحروران (۵۸)،

۱۰۶، ۵۹، هر عهد تیموریان (۴۸۲-۴۸۱).

بایستقری، جعفر + جعفر بایستقری.

بایقراي گورکني، بایقرا میرزا، مرند سلطان منصور بن بایقرا گورگانی. (ص نهم ق)، شاعر او برادر بزرگ سلطان حسین بایقرا بود و همچنین مربی وی. بایقرا مردی متواضع و فروتن بود و در نظم شعر توانایی و مهارت داشت از اوست

ز هی تجلی حسن تو در جهان پیدا

و زین تجلی او گشته جان ما شیدا

الدرباره (۹ / ۱۲۵)، روضه السلاطین (۴۱-۴۲)، مجالس

العائش (۲۷).

شاعر، متخصص به بحثی. از شاعران تیز فهم و خوش قریحه قزوين بود. در برخی منابع تخصص وی را بخشی آورده‌اند. از اوست:

پس از صبری که با من گفت یکره از وفا حرفی  
چنان رفتم ز خود بحثی که آن را هم نفهمیدم

آتشکده آفر (۱۱۵۲/۳)، تذکرة روز روشن (۱۱۰۰)،  
الدریعه (۱۲۶/۹)، فرهنگ مسعودی (۱۲۲)، مغرب  
المراتب (۳۲۹، ۳۲۸/۱)، مکتب وقوع (۶۲۴)، مسودر  
(۲۰۵/۲)، هفت النیم (۱۸۰-۱۸۱/۳)

بحرانی، ابوتراب بن حسین بن عبدعلی ماحوری.  
(۱۳۰۲- مقتول ۱۳۴۱ ق)، عالم دیسی. در برازجان به دنیا  
آمد. نیاکان وی تا جدش شیخ عبدعلی همگی از علمای  
ممتاز بحرین بودند. یکی از اجدادش به سواحل جنوبی  
ایران مهاجرت کرد و در آنجا خود و فرزندش خدمات  
دقیقته‌ای به مردم آن سامان کردند، و در تصحیح عقاید  
اهلی دشتستان مجاهدت بسیار نمودند. شیخ ابوتراب  
پانزده سال در نجف و نزد علمای بزرگ عصر علم  
آموخت. سپس در بوشهر اقامت گزید و به تعلیم و ترویج  
مذهب پرداخت. رأی صادره وی در مورد یک دعوای  
خصوصی محکوم را به خشم آورد تا حدی که کینه تنگ  
خویش شیخ ابوتراب و دختر بچه کوچک او را به قتل  
رساند، البته پس از رسیدگی معلوم شد که در اصل  
بوغه‌ای بوده است

شهیدان راه نصیبت (۵۴۱، ۵۴۲)

بحرانی، ابوالحسن سلیمان بن عبدالله ماحوزی. (ح  
۱۰۷۵-۱۱۲۱ ق)، فقیه، محقق، محدث، خطیب و شاعر  
امامی، معروف به محقق بحرانی. در ماحوز بحرین به دنیا  
آمد. در هفت سالگی «قرآن» را حفظ کرد. او در محضر  
درس علمای بحرین حاضر شد. شیخ سلیمان بن علی بن  
سلیمان بحرانی و شیخ سلیمان بن علی شاعوری و شیخ  
صالح بن عبدانکرم در تکوین حیات علمی وی نقش  
بسیاری داشتند. وی از شاگردان علامه مجلسی بود و از او  
و دیگر علمای معاصرش همچون علامه سید هاشم  
بحرانی، صاحب «البرهان فی تفسیر القرآن» و شیخ احمد  
بن محمد بن یوسف بحرانی و سید محمد بن ماحد  
بحرانی ماحوزی حدیث نقل کرده است. او در حفظ و  
دقت و سرعت انتقال در جواب و مناظره مشهور و حوره  
درش مرجع استعداده دانشمندان بود. در روز جمعه نیز

بعد از نماز «صحیفه سجادیه» را تدریس می‌کرد. شیخ  
عبدالله بن حاج صالح سماه‌چی و شیخ احمد بحرانی پدر  
صاحب «حدائق» از شاگردان وی بودند. در دونه، یکی از  
روستاهای ماحوز درگذشت و در مقبره شیخ میثم، جد ابن  
میثم شاریج «نهج ابلاعه»، دفن شد. وی متجاوز از شصت  
تألیف دارد، از جمله: «بلغة» یا «بلغة المحدثین»، «درجان»  
«جواهر البحرین»، تاریخ علمای بحرین، حاشیه «تهدیب  
الاحکام» شیخ طوسی، حاشیه «حلاصة الافعال» علامه  
حلی، حاشیه «مشرق الشمسین» شیخ بهائی، «سر المکتوم  
فی حکمة تعلم علم النجوم»، «الشفاء فی الحکمة النظرية»  
«معراج اهل الکمال الی معرفة الرجال» یا «المعراج»، در  
شرح «المهرست» شیخ طوسی، «هدایة القاصدين الی  
عقائد الدین»، شرح «اللباب الحادی عشر»، «الکتاب البديعة  
فی فرق الشیعة»، «اریعون حدیثاً فی الإمامة من طرق  
العامه»، «شکوک» «ازهار الرياض»، در ادب، در سه جلد.

الاعلام (۱۹۱/۳)، اعیان الشیعه (۳۰۷، ۳۰۲/۷)، ایضاح  
المکتوب (۶۶/۱)، ۶۶، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۵۹، ۱۲/۲، ۷۱، ۱۹۱،  
۶۱۶، ۶۶۹، ۶۷۶، ۷۲۱، تسلیة السالمة المجلسی  
(۲۹-۲۸)، الدررمة (۳/۱۳۶-۱۳۷، ۱۳۸، ۱۷۴/۴، ۵/  
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹/۴۶۶، ۲۵/۳۳، روشات الحیات (۶/  
۲۲، ۱۷)، رساله (۱/۲۲۱، ۵/۲۳۷-۲۳۸)، لسانه  
(دیل / سلیمان)، معجم المؤلفین (۲/۲۶۷)، هدیه العارفین  
(۴۰۵، ۴۰۴/۱)

بحرانی، احمد بن محمد بن یوسف جطی.  
(وف ۱۱۰۲ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر امامی. به  
جهت اقتساب به دو تألیف گرانسنگ خویش «خصائل» و  
«ریاض الدلائل» به فاضل الخصائل و فاضل الدلائل مشهور  
شده است. وی در روستای مقابی بحرین به دنیا آمد. برای  
پیمودن مدارج عالی اجتهاد به اصفهان رفت و در سلک  
شاگردان علامه مجلسی درآمد. مجلسی در اجاره خود او  
را بسیار ستوده است. ملا محمدباقر میرزایی صاحب  
«دخیر» برای استفاده از مراتب علمی او هفته‌ای دوروز با  
وی مصاحبت داشته است. شیخ سلیمان بن عبدالله  
ماحوزی، صاحب «بلغة الرجال»، و ملا ابوالحسن شریف  
عاملی فتوی از شاگردان او بودند. به مرض طاعون  
درگذشت و در کاظمین به خاک سپرده شد. ز آثارش  
«الاستقلاهیة»، رسالة «البناء»، «الحسن و القبح المقلیان»،  
«الخصائل»، در فقه، «ریاض الدلائل» و «ریاض المسائل»، در  
فقه، «الرموز الحفیه فی المسائل المنطقیة»، «المشکاة

متکلم، فقیه، قاضی، ادیب و شاعر امامی، پس از فرگیری مقدمات علوم و ادبیات عربی و فارسی، مدارج عالی را نزد پدر خود که جامع علوم و شیخ الاسلام شیراز بود، طی کرد و به درجه اجتهاد نایل شد. بحرانی پس از کناره‌گیری پدرش، مدتی قاضی و شیخ الاسلام شیراز بود. سپس به اصفهان رفت و در آنجا نیز به کار قضاوت پرداخت. وی از معاصران شیخ حر عاملی بود و با او مکاتبه داشت. شیخ حر در رئای وی قطعه‌ای سروده است. از آثار او شرحی بر «نهج البلاغه» که با نام منتهی؛ «التحفة السلیمانية» ترجمه «عهدنامه مالک اشتر» به فارسی، که به اسم شاه سلیمان صفوی تألیف و در ۱۳۰۱ ق چاپ شده است؛ «مصوص سلیمانی» شرح فارسی «دعای بیت المعمور» که به نام شاه سلیمان صفوی نوشته شده است.

الذریعة (۳/ ۲۴۱-۲۴۲، ۱۶/ ۱۲۵-۱۲۶، ۱۶/ ۲۳۵-۲۳۶، ریحانه (۱/ ۲۳۱-۲۳۲).

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل تویلی کتکنی. (وف ۱۱۰۷/۱۱۰۹ ق)، فقیه، مفسر، محدث و رجال‌شناس امامی. معروف به علامه البحرین. در کتکان از توابع شوش به دنیا آمد. نسب او را به سید مرتضی علم الهدی و از او به امام مرسى کاظم (ع) می‌رسانند. او محدثی متبحر بود و در کثرت تتبع، او را ثانی مجلسی می‌دانند. دامنه مرجعیت او از بحرین فوآئر رفت و در بیشتر شهرهای شیعه‌نشین از وی تقلید می‌کردند. صاحب «جواهر» او و مقدس اردبیلی راه به عنوان نمونه یاد می‌کنند و واجد ملکه عدالت می‌دانند. سید هاشم بحرانی از کسانی چون شیخ فخرالدین طریحی قمی و سید عبدالعظیم امیرآبادی روایت کرده و علمایی همچون شیخ حر عاملی از وی روایت کرده‌اند. او بیش از هفتاد و پنج تألیف بزرگ و کوچک دارد که صاحب «ریاض العلماء» اکثر این کتابها را در فرد فرزندش، سید محسن دیده است. از آثار وی: «انبات الوصیة»؛ «ارشاد المستوفین»؛ «البرهان فی تفسیر القرآن»؛ در شش مجلد؛ «معالم الرنقی فی معارف النشأة الاولى و الاخری»؛ «مذیبة المعجزات» یا «مذیبة المعاجر»؛ ترتیب کتب «تهذیب» شیخ طوسی؛ «الهیة المرصیة فی ثبات الخلافة و الوصیة»؛ «نزهة الاررار و منار الافکار فی البیئة والنار»؛ «روضة الماریین»؛ «غایة المرام و حجة الخصام فی تمیین الامام من طریق الخاص و العام»؛ «اندر التوضیح فی فضائل الحسین الشهد»؛ «تنبیة الاریپ»؛ در رجال «تهذیب».

المصیبة فی النجوم المنطفیة؛ «عبیة صلاة الجمعة» اثری فقهی که در آن ثابت کرده نماز جمعه در عصر غیبت واجب عینی است. از دیگر آثارش «دیوان» شعر است.

الاعلام (۱/ ۲۲۹)، اعیان الشیعة (۳/ ۱۷۲-۱۷۳)، ابصاح المکسور (۱/ ۵۸۶، ۶۰۱، ۴/ ۴۸۸)، تلایة العلماء المجتبی (۱۸-۱۹)، الذریعة (۱۱/ ۴۵۲، ۳۲۲-۳۲۵)، ریحانه (۱/ ۲۳۰، ۲/ ۱۴۲-۱۴۱)، روضات الجنات (۱/ ۳۹، ۹۵-۹۷، ۸/ ۱۹۰)، ریاض العلماء (۱/ ۶۸-۶۹)، نعت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۶۹)، هدیه الماریین (۱/ ۶۶).

بحرانی، جعفر بن کمال الدین. (وف ۱۰۸۸/۱۰۹۱ ق)، عالم دینی، محدث، مفسر و شاعر امامی. ساکن شیراز و حیدرآباد هند بود. وی یا شیخ حر عاملی معاصر بود، و از شیخ علی بن سلیمان بحرانی و سید نورالدین عاملی سر در صاحب «مدارک» روایت نموده است. سید نعمت‌الله جرابری، در شیراز، نزد وی تلمذ کرده و سید علی خان، صاحب «السلافة»، نیز از شاگردان او بود. شیخ سلیمان بن علی بن ابی ظبیة بحرانی از وی روایت کرده است. بحرانی از دوستان نزدیک شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی بوده که هر دو در شیراز ساکن بودند. شیخ صالح در شیراز باقی ماند، اما شیخ جعفر به حیدرآباد هند رفت و مقیم شد و در آنجا مرجعیت عام یافت و هجده‌دو، مور دینی مردم شد و همان‌جا دوگدشت وی تصانیفی در تفسیر و حدیث و علوم عربی دارد، که از آن جمله کتاب «اللباب» است. از دیگر آثار وی «دیوان» شعر است.

اعیان الشیعة (۲/ ۱۲۶-۱۲۸)، الذریعة (۹/ ۱۹۴)، روضات الجنات (۲/ ۱۸۷-۱۸۸)، ریحانه (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، التکسیر و الاقبا (۲/ ۹۳-۹۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۳).

بحرانی، سید سلمان، فرزند سید حسین آل سید اسحاق. (ر ۱۲۸۳ ق)، عالم و محقق. از آثار او کتابی به نام «لغز الدعائیة» مجموعه‌ای از ادعیه و احراز است که مدت ده سال تألیف آن به دراز کشیده و در ۱۲۸۳ ق به پایان رسیده است.

الذریعة (۱۶/ ۳۳۵)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۳/ ۶-۳).

بحرانی، سید هاجد، فرزند سید محمد. (ل ۱۰۹۷ ق)،

الاعلام (۹/ ۲۸)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۳۹-۲۵۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۷۹-۲۰۳، ۲۷۹، ۲۲۳، ۳۱۹، ۳۲۱، ۴۵۳، ۵۹۵، ۲/ ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۲۲، ۲۵۶، ۵۰۵، ۶۳۴، ۶۸۹، ۷۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۴۹)، الذریعه (۳۹۸/ ۲، ۹۲/ ۳، ۴۸/ ۷)، روضات الجنات (۸/ ۱۶۹-۱۶۶)، ریاض النساء (۱۵/ ۲۹۸-۳۰۴)، ریحانه (۱/ ۲۳۳)، موائد الرضویه (۵/ ۷۰۶-۷۰۵)، الکس و الالفاب (۳/ ۱۰۷-۱۰۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۳۲).

«الاحیوة العلمیة للمسائل المستقلیة» که خواهرزاده و شاگردش، شیخ احمد بن محمد بن سرحان بهرانی آن را جمع آوری کرده و به ترتیب کتاب فقه درآورده است، و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی فتاوی خود را بر این کتاب تعین کرده است.

الاعلام (۵/ ۱۲۳)، الذریعه (۱/ ۲۷۷، ۲/ ۳۲۰، ۱۷/ ۱۵، ۱۸/ ۳۰۵، ۲۲، ۲۴۴)، شهیدان ده فقیه (۵۰۴-۵۰۵).

بهرانی، محمدحسین، فرزند شیخ یوحنا، (ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط و شاعر. بعد از مرگ پدر در کتب حمایت میرزا طاهر، صاحب «گنج دانش»، نشو و نما یافت و در خط مهارت پیدا کرد. مدتی در خدمت شاهزاده اعتصام‌الدوله علیقلی میرزا، وزیر علوم، بود و کتابت رسائل و احکام به عهده او بود. بهرانی شعر نیز می‌گفت. از آثار وی، نسخه خطی «گنج شایگان» که اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی است، به قلم کتابت خوش، با رقم ۳۰۰ به خط کمترین علام، محمد حسین منشی بهرانی «نسخه خطی «حدائق السحر» رشید و طوطی به قلم نیم درویش خوش، با رقم ۳۰۰ دی قلمده ۱۲۷۱ ... حرره العبد محمد حسین البحرینی» «تاریخ اقامتشان» به قلم کتابت جلی خوش، به سال ۱۲۷۳ ق؛ «فنک السعاده» به قلم کتابت جلی خوش، به سال ۱۲۷۸ ق  
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۹-۶۸۰)

بهرانی، صالح بن عبدالکریم کرزکامی شیرازی. (وف ۱۰۹۸ ق)، فقیه، محدث، راهب و شاعر. در کرکان از توابع بحرین به دنیا آمد. پس از درک محضر علمای بحرین به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد، پس از چندی در اغلب علوم و فنون اسلامی تبحر یافت و عهده‌دار تدریس و فتوا شد. او از معاصرین شیخ حرّ عاملی و از مشایخ شیخ سلیمان بن عبدالله بهرانی است. شاه سلیمان صفوی او را قاضی القضاات شیراز کرد و حکمت قضا برایش فرستاد، اما او از پوشیدن خلعت امتناع کرد و آنگاه که او را از منصب سلطان ترسانند به ناچار به پوشیدن آن، به گونه پوشیدن عیال، تن داد و در شیراز درگذشت و در «ستانه شاهچراغ» در بقعه‌ای که به نام خود او مشهور است، دفن شد. آثار وی: «شرح الاسماء الحسنی»؛ شرح «دعای جوش»؛ «رسالة الحمیریة»؛ «رسالة الجبائر» یا «رسالة الجبائر»؛ «دیوان» شعر.

بحرالعلوم، سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی، فرزند سید مرتضی، (۱۱۵۵-۱۲۱۲ ق)، فقیه، محدث، مفسر و مجتهد. در کربلا به دنیا آمد. هنوز به هفت سالگی بر سریده نوذ که خواند و نوشتن را فراگرفت و سطوح را در مدت سه یا چهار سال تمام کرد و هنوز، به دوازده سالگی نرسیده بود که در محضر والدش به تحصیل خارج اصول پرداخت و از محضر وحید بهبهانی و شیخ یوسف بهرانی نیز استفاده کرد بحرالعلوم به پانزده سالگی نرسیده بود که به درجه اجتهاد نائل شد و استادانش به اجتهاد او شهادت دادند. سپس به نجف رفت و در درس علمای نجف حضور یافت و مشهور شد. پس از چندی به بروجرد رفت. در اواخر سال ۱۱۹۳ ق مجدداً به نجف مراجعت کرد و وی چنان بر احکام آن مذاهب تسلط علمی داشت که اهل سنت او را از خود می‌دانستند. درباره وی گفته‌اند که از کسانی است که به آخرین مرحله ترقی رسیده و در فضایل دینی و علوم عقلی و نقلی بر همگان فائق آمده است. او در

اعیان الشیعه (۷/ ۳۶۸)، الذریعه (۲/ ۶۷، ۵/ ۷۹، ۱۱/ ۱۸۸-۱۸۲، ۱۳/ ۸۹)، روضات الجنات (۲/ ۱۸۷-۱۸۸، ۲/ ۱۵)، ریاض النساء (۳/ ۱۷)، ریحانه (۱/ ۲۳۱)، موائد الرضویه (۲۱۰-۲۱۲)، استبانة (دیل / صالح) مستزکات اعیان (۲/ ۱۵۲).

بهرانی، علی بن عبدالله بن علی ستیری سهری. (شهادت ۱۳۱۹ ق)، فقیه امامی. در بحرین به دنیا آمد نخست شاگرد پدر داشتند خویش بود. وی به مطرح منتقل شد و در آن شهر رهبر دینی مردم گشت و طبایفه حیدرآبادیه را تحت ارشاد خود قرار داد سپس به بندر لنگه رفت و مقیم این شهر شد، تا آنکه او را رهبر دادند و شهید کردند. از آثار وی: «السان الصدوق» در ردّ «میزان الحق» تک کشیش مسیحی، «منارالهدی فی اثبات امامه انما الیهدی (ع)» یا «الامامة» در «امامت» «جامعه اهل الباطل»؛ «رساله‌ای در «اثو حید»؛ «رساله‌ای در «التفیه»؛



انصاری و مکی بن ابراهیم و عبیدالله بن موسی و ابوالغیره حدیث شنید. از آن حدود یک هزار شیخ، احادیث بسیاری جمع‌آوری کرد که از آن میان هر چه را به راویان آنها اعتقاد داشت در «صحیح» خویش ثبت کرد و کتاب خود یعنی ولین کتاب «صحیح» را عرضه کرد که محمد بن یوسف فربری از راویان آن است. بخاری از حافظه‌ای شگرف برخوردار بود. اسرعیسی ترمذی، ابوحاتم رازی، صالح جزره، ابراهیم سبی، ابن حزمه، ابوزرعه رازی و مسلم بن حجاج نیشابوری از جمله راویان و شاگردان وی هستند. او در آخر عمر به واسطه اختلافات فرقه‌ای مذهبی توانست در بخارا بماند، لذا به یکی از ترا سمرقند - خرتنگ - رفت و همانجا درگذشت. از آثار وی: «الادب المفرد»، «الاسماء» و لکسی، «تاریخ اوسط»، «تاریخ صغیر» و «تاریخ کبیر»، «الجامع الصحیح»، مشهور به «صحیح بخاری»، «حق اعمال العباد»، «السی»، در فقه: «الصالحات».

الاعلام (۶/۲۵۸)، تاریخ بغداد (۲/۲۴۰-۲۴۱)، تهذیب التهذیب (۹/۵۵۴۷)، البحر و المنهل (ج ۳ ق ۲/ ۱۹۱)، دایرةالمعرف فارسى (۱/۲۳۹-۲۴۸)، رومات الحیات (۷/۲۶۴-۲۶۵)، دیبانه (۱/۲۳۸-۲۳۷)، سیر النبلاء (۱۲/۲۷۱-۲۷۲)، القهرست لابن‌التیم (۳۲۱-۳۲۲)، کشف الظنون (۴۸/۴۹، ۸۹/۱۳۳، ۲۲۷/۲۲۸، ۲۸۷/۲۸۸، ۵۲۲/۵۲۳، ۵۶۴/۵۶۵، ۵۷۱/۵۷۲، ۱۰۸۷/۱۰۸۸، ۱۳۹۲/۱۳۹۳)، ۱۴۰۲/۱۴۰۳، ۱۴۲۰/۱۴۲۱، ۱۴۴۸/۱۴۴۹، ۱۴۵۲/۱۴۵۳، ۱۴۶۹/۱۴۷۰، ۱۵۸۱/۱۵۸۲، الکلی و الاثاب (۲/۷۱) نشت‌نامه (دب) بخاری، معجم المؤلفین (۹/۵۴۰۵۲)، معجم البلدان (۱/ ۴۲۲)، الفهرست بالوفیات (۲/۲۰۶-۲۰۹)، وفیات الاعیان (۲/۱۸۸-۱۹۱)، هدیه‌سرخس (۲/۱۶).

بخاری، افتخارالدین طاهر بن احمد بن عبدلرشید. (۵۴۲-۴۸۲ ق)، فقیه حنفی، در بخارا به دنیا آمد. در سرخس از دنیا رفت. از آثار وی: «خزائن الرقعات»، «النصاب»، «خلاصة الفتاوی»، که خلاصة «خلاصة الرقعات» و «النصاب» است؛ «خزائن الفتاوی».

الاعلام (۳/۳۱۸)، کشف الظنون (۷۰۳-۷۰۴، ۷۱۸/ معجم المؤلفین (۵/۳۳-۳۲).

بخاری، شمس‌الدین امیر سلطان محمد. (وف ۸۳۳ ق)، صوفی، از صوفیان و مشایخ فرقه خلوتیه بود که از خراسان به آسیای صغیر رفته و در آنجا مورد عنایت سلطان بایزید عثمانی قرار گرفت. شمس‌الدین در پروسه

شعر و ادب نیز گوی سبقت از دیگران برده، منظومه فقهی او شاهد زنده است. برخی از آثار وی: «مصایح»، در فقه: «تحفة الکرام»، در تاریخ مکه و بیت‌الحرام، «رساله در عصیر عنبی»، «انوارالرجالیة»، «شرح باب حقیقة و مجاز»، «فوائد اصولیه»، «رساله در متاسک حج و عمره»، «رساله در قواعد احکام مشکوک»، «رساله در افعال آب فلیل»، «الذرة السیة»، در نظم بعضی مسائل اصولیه؛ «دیوان» شعر، در مدح و رثا اهل بیت. بحواله علوم علاوه بر آثار علمیه و تألیفات نفیسه، آثار و خدمات مذهبی و اجتماعی نیز دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: تعیین مشاعر حج و مواقیت احرام، بنای حجرات در اطراف مسجد کوفه، بنای مأذنه صحن علوی، تحدید مساحتان مسجد شیخ طوسی در نجف، تعیین مقام امام زمان (عج) در مسجد سهله.

الاعلام (۷/۲۳۳)، ایضاح السکون (۱/۲۶۱-۲۶۲/ ۲۰۶-۲۰۷)، تاریخ بروجرود (۴/۱۷۲-۲۵۰)، دایرةالمعارف فارسى (۱/۳۹۰)، الذریمة (۳/۲۶۲-۲۶۳، ۱۲۷/۹، ۲۶۱/۲۶۲)، ۸۲-۸۳، دیبانه (۱/۲۲۵-۲۲۴)، شرح حال رجال (۴/ ۶)، الکلی و الاثاب (۲/۷۱-۶۷)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/۶۱)، هدیه‌المعارفین (۴/ ۳۵۱).

بحری قزوینی، جعفر توکلی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به بحری قزوینی. از آثار وی، «دیوان» شعر مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۰۲).

بحری میانجی. (س سیزدهم ق)، واضع و شاعر از وعاظ اوانل عصر قاجار در تقییس و ناگو بود. از آثار وی، «دیوان» شعر، به فارسی و ترکی. صاحب «دانشمندان آذربایجان» دو نسخه از «دیوان» او راه که مشتمل بر چند هر ربیع از غزلیات و رباعیات است، دیده است. دانشمندان آذربایجان (۶۴-۶۳)، الذریمة (۹/۱۲۷).

بخاری، ابو عبیدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن منیره بن بردزیه / یزدیه. (۱۹۴-۲۵۶ ق)، حافظ، محدث، فقیه و مورخ. وی فقه‌ترین محدث اهل سنت است. جدش بردزیه از زرتشتیان بود که اسلام آورد. ابو عبیدالله در بخارا به دنیا آمد و در طلب حدیث به خراسان و عراق و مصر و شام سفر کرد و از بسیاری مشایخ چون: یوحنا و

درگذشت

ریحانه (۱/۲۲۸)، ح. ۱، (دیل / بخاری)

المؤلفین (۱۱/۲۹۴)، مدیة الناریین (۲/۱۹۱).

بخاری، محمد بن محمد بن محمد \* پاسا، خواجه  
جلال‌الدین شمس‌الدین محمد.

بختیاری، سید عبیدایی، (س چهاردهم ق)،  
موسیقیدان و خواننده. از شبیه‌خوانهای معروف و مربی  
شبیه‌خوانها در اصفهان بود. خود در نقش حضرت عباس  
(ع) خودتندگی می‌کرد و در اصفهان و شیراز سمع  
معین‌الکایی داشت. از شاگردان وی، سید حسن شبیه بود.  
تاریخ موسیقی (۱/۲۱۲-۲۱۳)، سرگذشت موسیقی (۱/۲۲۹)

بختیاری اهورای، (ح س چهارم ق)، شاعر، متخلص به  
بختیاری، تخلص خود را شاید از نام عزالدوله بختیار  
دومین امیر عراق و اهورا (۳۵۶-۳۶۷ ق) گرفته باشد. از  
آثار وی «مقدمه منظوم یوسف و زلیخا»ی طغانشاهی،  
فرهنگ سحروران (۱۲۵)، نغمه‌نامه (ذیل / بختیاری)

بختی تبریزی، (ز ۱۰۱۵ ق)، شاعر و دانشمند ساکن  
تبریز بود. مؤلف «عرفات العاشقین» در ۱۰۱۵ ق او را در  
شیراز دیده است. او از پیروان مکتب وقوع بود. از اوست  
«را خاظم به نهایت رسیده است  
بی انشائی تو نه عادت رسیده است  
امید جور از تو ندارم چه جای لطف  
نویزیم بین په چه غایت رسیده است

تاریخ نظم و نثر (۶۹۲-۶۹۳)، دانشمندان آذربایجان  
(۶۲)، الذریعه (۹/۲۷)، سحروران آذربایجان  
(۲۲۸-۲۲۹)، صبح‌گش (۵۶)، فرهنگ سحروران  
(۱۲۵)، نغمه‌نامه (دیل / بختی)، سخن‌الغرائب (۱/۳۲۸)، مکتب وقوع (۶۳۵).

بختیشوع، فرزند جبریل بن بختیشوع بن  
جورجیس. (وف ۲۵۶ ق)، طبیب، از عیسویان نسطوری و  
از اطباء جندی‌شاپور بود و ساکن بغداد معتز خلیفه  
عباسی را خدمت کرد علاوه بر او به خدمت دیگر خلفای  
عباسی از جمله، الواثق بالله و المتوکل علی الله و  
المستعین بالله و المهدی بالله رسید. در اواخر عهد واثق به  
سبب کثرت مان از بغداد نقل بلد و اموالش مصادره شد،  
اما در عهد متوکل به مقام سابق بازگشت. به روایت فقهی

بخاری، صفی‌الدین محمد بن احمد بن محمد بن  
خسروالله حسینی، (۱۱۵۴-۱۲۰۱ ق)، محدث حنفی و  
مورخ. او را در حدیث داناترین مردم شام در عصر خودش  
می‌دانستند. اصل او از بحارا بود و در نایلس مدسطن  
مسکنی داشت. بخاری از مشایخ بسیاری در بحارا و در  
مصر و شام و حجاز و یمن اخذ مراتب علمی کرد تا آنکه در  
معرفت حدیث و مستند آن و رجال یگانه دوران شد. شیخ  
محمد بن عبدالرحمان کربری شافعی از وی اجازه روایت  
داشت. او به مرض طاعون درگذشت و در مقابر نایلس دفن  
شد. در «مکرم‌الانار» بر وی تحت عنوان سید صفی‌الدین  
و سید ابوالفضل محمد بن احمد نام برده شده است. از  
آثار وی: «القرن الجنی»، در شرح حال ابن تیمیه؛ «معجم  
الشیوخ»

الاعلام (۶/۲۴۱)، ریحانه (۱/۲۳۷)، الکس والاقه،  
(۲/۲۲۵)، لغت‌نامه (دیل / بخاری)، معجم‌المؤلفین (۹/۵)  
مکام‌الآثار (۱۱/۵۰۱)

بخاری، ظهیرالدین ابویکر محمد بن احمد،  
(وف ۶۱۹ ق)، فقیه و قاضی حنفی. در بحارا قاضی و  
محاسب بود و از بزرگان مذهب حنفی، از آثارش «الفتاوی  
الطهریه»؛ «فوائد علی الجامع الصغیر الحسامی»، در فقه،  
که به نام «انوار الطهریه» مشهور است.

الاعلام (۶/۲۱۵-۲۱۶)، ریحانه (۴/۷۷)، کشف‌الظنون  
(۱۲۲۶، ۲۹۸)، معجم‌المؤلفین (۸/۳۱۳)

بخاری، علاءالدین محمد بن محمد بن محمد.  
(۸۴۱-۷۷۹ ق)، فقیه حنفی در خراسان به دنیا آمد و در  
بحارا نشو و نما یافت. فقه را نزد پدر و عمویش آموخت و  
ادبیات و علوم عقلی را از سعدالدین تفتازانی و دیگران  
فراگرفت. سپس به هند سفر کرد و از آنجا به مکه رفت و  
سراجام در مصر اقامت گزید و شهرت یافت. در اواخر  
عمر به دمشق رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند و در مره از  
تو به دمشق از دنیا رفت. به گفته ابن طولون او امام عصر  
خزیش بود. از آثارش: رساله‌ای در ردّ ابن عربی به نام  
«فاضحة المسلحین و باصحة الموحدین»، و تكملة آن  
تحت عنوان «الملحمة للمجسمه».

الاعلام (۷/۲۷۶)، کشف‌الظنون (۱۲۱۵)، معجم

بختیشوع، ابوسعید عبیدالله دوم، فرزند جبرائیل بن عبدالله/عبیدالله. (وف ۴۵۰-۴۵۳ ق)، طبیب. آخرین طبیب خاندان بختیشوع، و از پزشکان مسیحی نستوری بود که در میافرقین اقامت داشت. وی معاصر و مائوس ابن طلال بود. پدر ابوسعید طبیب مخصوص عضدالدوله دیلمی و از پزشکان بیمارستان بغداد بود، و خود ابوسعید در علوم طبیعی و داروسازی مهارت داشت و از پزشکان ممتاز به شمار می‌رفت. علاوه بر طب در علوم مربوط به مسیحیت و فرق آن هم اطلاع کافی داشت. وی در بغداد درگذشت. از آثار وی: «مقالة فی الاختلاف بین الالبان»؛ «مقابله لاطباء» در احوال و آثار اطباء؛ «الروضة الطیبة» که برای اسد بولحسن محمد حلی نوشته است؛ «کتاب التواصل فی / الی حفظ التواصل» که در ۲۴۱ ق تألیف کرده است؛ «رسالة فی بیان وجوب حركة السم»؛ «قراة المسائل» در اوائل طب؛ «تذکرة الحاضر و رالسافر»؛ «الحامی فی علم الخواص»؛ «طبیع الحیوان و خواصها و منافع اعضائها» که برای امیر نصیرالدوله نگاشت.

الاعلام (۴/ ۳۴۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۷۳، ۲/ ۲۸۳، ۲۹۱، ۳۱۱، ۶۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۲۸)، تاریخ الحكماء قطعی (۱۲۶)، تاریخ طب (۲/ ۱۷۸، ۲۲۴، ۲۲۲)، دایرةالمعارف بزرگ اسلام (۱/ ۶۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۱۲)، گزافنامه بزرگان (۲۰۷)، کشف الظنون (۹۲۹، ۱۰۹۱، ۱۸۳۶)، لغتنامه (دیس/ بختیشوع)، معجم المولعین (۶/ ۲۳۸)، هدیة المعارفین (۱/ ۶۲۸).

#### بخش الله خان ← جواهر رقم ثانی.

بخشی خوانساری، یوسف، فرزند محمود. (تر ۱۲۹۸ ش)، شاعر. در دهکده سور (ارسور) خوانسار به دنیا آمد. دروس جدید و قدیم را در موطن خود فراگرفت. پس از پایان تحصیلات همچون پدر به تجارت پرداخت. در ۱۳۲۲ ش، از خوانسار به اراک و از آنجا به الیگودرز رفت. به سال ۱۳۳۰ ش به تهران آمد و در یکی از مؤسسات ملی استخدام شد. از آثار وی: «تذکرة شعری خوانسار»؛ «ترانه خوانسار به لهجه محلی»؛ «مشهر خوانسار»؛ «تاریخ خوانسار»؛ «خوشنویسان خوانسار»؛ «دیوان» شعار محلی؛ «دیوان بخشی».

تاریخ تذکرةهای فارس (۱/ ۲۷۹-۲۸۳)، تذکرة شعری

وی همراه مأمون به روم رفت از آثار وی: «کتاب فی الحجة»، به صورت سؤال و جواب که حنین بن اسحاق آن را ترجمه کرده است. «تدیرالبدن»؛ «سبلة فی الطب»؛ «علم الارمان والابدان».

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحكماء قطعی (۱۲۵-۱۲۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۹-۵۸)، دایرةالمعارف البستانی (۵/ ۲۳۴)، عیون الانباء (۱۸۰-۱۸۲)، لغتنامه (دیس/ بخشی).

بختیشوع، فرزند یوحنا/یحیی بن بختیشوع بن جبرائیل. (وف ۳۲۹ ق)، طبیب. وی نخست در خدمت مقتدر بالله خلیفه عباسی بود. قطعی او را ماهرترین و بررگترین طبیب خوانده است. هنگامی که در دربار خلیفه بود با سان بن ثابت همکاری داشت. بعد از مقتدر به خدمت الراضی بالله درآمد. در بغداد درگذشت.

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحكماء قطعی (۱۲۶)، تاریخ طب (۲/ ۶۱، ۱۷۸)، عیون الانباء (۲۵۵)، لغتنامه (دیس/ بخشی).

بختیشوع، ابو جبرئیل، فرزند جورجیس (کیوی) بن بختیشوع. (وف ۱۸۵ ق)، طبیب. از عیسویان نستوری بود و ریاست بیمارستان جدی شاپور را داشت. وی با مهدی و موسی الهادی عباسی معاصر بود و در خدمت ابراعباس سماع می‌زیست و طبیب خاص او بود. وقتی که ابو جعفر منصور ده اسبی به سماری معده گرفتار شد، بختیشوع در ۱۴۸ ق برای درمان وی به بغداد رفت و بعد از آن به جدی شاپور بازگشت. پس از آن بار دیگر خلیفه بیمار گشت و به وی دستور داد که به بغداد بیاید، اما به علت بیماری قدرت حرکت و مسافرت نداشت و طبیب دیگری را به نام ابراهیم به جای خود فرستاد. وی از خلفای عباسی رشیده امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل را خدمت کرد. از آثارش: «کنش مختصر»؛ «تذکرةای در تعلیم پسر خود. او همچنین کتبی به امر منصور از یونانی به عربی برگرداند.

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحكماء قطعی (۱۴۰-۱۳۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۵-۵۴)، چهار سفاله (۱۱۲-۱۱۳)، دایرةالمعارف البستانی (۵/ ۲۳۳-۴)، لغتنامه (دیس/ بختیشوع)، سبکشناسی (۱/ ۱۵۳)، عیون الانباء (۱۶۵-۱۶۷)، المهرست این ندیم، ترجمه (۵۲۸-۵۲۷).

حواسار (۲۲۷-۲۱۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۳۵)، سخنبران نامی معاصر (۱/ ۲۸۲-۲۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۴).

## بخشی قزوینی - بخشی قزوینی

بدایع نگار، میرزا مهدی، فرزند سید مصطفی، (۱۲۴۱-۱۳۲۰ ش)، عالم دینی، نویسنده و شاعر، متخصص به لاهوتی و مخلص. ملقب به بدیع نگار. وی مردی فاضل بود و سمت نبات وزارت خارجه را داشته است. در تهران درگذشت و در امامزاده قاسم شیران دفن شد. در احوال و آثار خوشنویسان، ذیلی به نام مهدی بدایع نگار آمده، که احتمال می رود با بدایع نگار مذکور یکی باشد و چنین رقم نهاده. «حرره العبد مهدی الحسینی، الملقب به بدیع نگار و المتخلص به لاهوتی، سنة ۱۳۲۳». از آثار وی، «افتتاح الکامین»، در اختلاف عبارات تورات و انجیل یا یکدیگر؛ «بدایع الاحکام فی فقه الاسلام» و «بدایع المهدویة فی فقه الاثنی عشریة»؛ «ایران نامه»، در تاریخ؛ «بدایع الاسرار»؛ «اصول عقاید»؛ «بدایع الاسباب فی مدنی الاطباء»؛ «بدایع المنجمین»؛ در هیئت قدیم و جدید و معرفت تقویم؛ «بدایع الموالید»؛ «دیوان» (شعار

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۵-۹۲۶)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۶۶)، الدرجه (۳/ ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۹۴، ۱۱/ ۳۳۸)، ریحانه (۵/ ۱۲۰-۱۲۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۳-۲۷۴)، شروح رجال (۶/ ۲۷۳-۲۷۴)، علماء معاصرین (۲۳۶-۲۳۷)، فرهنگ سخنبران (۵۰۰، ۵۷۸)، فهرست کتبهای چاپی فارسی (۱/ ۲۸۹-۲۸۸، ۲۱۲، ۲۶۸، ۲۷۰، ۱۳۰۵، ۱۵۷۵، ۲/ ۱۸۱۰، ۲۳۹۰-۲۳۹۱، ۲۷۹۷، ۳۱۳۶)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۰)، حکام الآثار (۶/ ۲۲۲۱-۲۲۲۲).

بدایع نگار آستان قدس، میرزا فضل الله بن سلا داوود مشهدی. (وف ۱۳۴۳ ق)، شاعر و دانشمند. از خادمان آستان قدس رضوی بود. از آثار وی «آزهار الریح»، شرح «بدیعیة» پدرش ملا داوود؛ «البدیع»، که «دیوان» اشعار است؛ «بدایع الاشعار فی شرح صنایع الاسعار»، تفصیلهای از قوامی گسجری؛ «بیان المعانی فی علم المعانی»؛ «التنقیحات فی التوفیحات»؛ «مطلع الشمس» یا «مطلع الشمس»؛ «لروم حجاب»؛ «همایون نامه».

الدریجه (۳/ ۶۲، ۱۸، ۲۹۹، ۲۱/ ۱۵۶)، ریحانه (۱/

۲۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۵۵-۸۵۴).

بدایع نگار تهرانی، محمد ابراهیم توابع، فرزند محمد مهدی. (وف ۱۲۹۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخصص به بدیع نگار. از مشاهیر مشایخ و مورخان دوره قاصری و پدرش نیز از فضلاء دوره فتحعلی شاه قاجار بود. وی در دستگاه دولتی کار می کرد و مدتی متشی دفتر وزارت خارجه بود. در تهران درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. مهمترین آثار بدایع نگار عبارتند از: «فیض الدیوب»، ترجمه «لهوف» سید بن طاروس، به فارسی؛ «عقد الانالی»، به فارسی در تاریخ عصر ناصرالدین شاه قاجار؛ «عبر الدعایین»، که در آن به رویدادهای فحطی سال ۱۲۸۸ ق و نتایج آن پرداخته؛ ترجمه «نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر» و مثنوی «خسروی نامه» در بحر متقارب.

ارصا نا یما (۲/ ۱۴۹-۱۴۵)، الدرجه (۲/ ۱۱۸-۱۱۹، ۱۲۲/ ۱۵، ۲۹۵/ ۱۶، ۳۰۷-۳۰۶)، شرح حال رجال (۳/ ۲۹۱)، فهرست کتبهای چاپی فارسی (۱/ ۲۶۸، ۵۵۲، ۵۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۲۲۰، ۲۷۹۹، ۲۸۱۲، ۳۰۳۶)، الآثار و الآثار (۱۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۹۸-۹۷)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۸).

بدایعی، ابرو محمد بدیع - بدیع بلخی.

بدخشی اشکمیشی - بدخشی سمرقندی.

بدخشی حسینی، محمد. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی، قطعه‌ای در یک مرقع به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم، «العبد محمد البدخشی حسینی» در کتابخانه خزینه اوقاف استاسول.

آثار و احوال خوشنویسان (۲/ ۶۶۱).

بدخشی سمرقندی، ملا کمال الدین محمد / حمید. (ر ۸۹۰ ق)، عارف و شاعر. وی در قریه اشکمیش از توابع قندهار متولد شد و در سمرقند نشو و نما یافت. در هرات تحصیل دانش کرد بدخشی از شاعران دربار سلطان حسین دیکرا و از نزدیکان امیر میرزا بود سی سال در ملازمت امیر علیشیر نوایی ریسته. کمال الدین شاه حسین کامی او بهی، از کردگی شاگرد وی بود و بدخشی خود شاگرد میر حسین معانی بود. بدخشی بیشتر به معما

ادبیات در ایران (۵۶۸-۵۵۷/۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۲)، تذکره الشعراء (۲۴۲-۲۴۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱)، ۳۹۵، الذریعه (۹/۱۲۸)، ویحانه (۱/۲۷۶)، فرهنگ سخنران (۱۲۶)، لغتنامه (ذیل، بدرالدین جاجرمی)، مجمع الفصحا (۱/۴۳۳-۴۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۲-۹۳).

بدر چاچی، بدرالدین محمد، (و ۷۲۵ق)، شاعر، متخلص به بدر، ملقب به بحرالزمان. تولد وی در چاچ، ناحیه‌ای در آن سوی سیحون که قصبه آن بناکت بوده است، اتفاق افتاد. از کیفیت زندگی و تحصیلاتش در زادگاه وی خبری نیست و همین قدر معلوم است که او ظاهراً در اوایل جوانی به هندوستان رفته و در دستگاه امرای تغلقیه، که خود بدر قابلاً آنان را «آل بهرام» می‌نامد، وارد شده و به سلطان ابوالمحمد محمد شاه بن تعلق (۷۵۲-۷۲۵ق) اختصاص یافته است. سلطان محمد بن تعلق نسبت به بدر به نظر احترام می‌نگریسته است، چنانکه او را بحرالزمان لقب داد و بر خوان خویش نشاند. مدت قریب بدر چاچی در دربار محمد بن تعلق در هند به درستی معلوم نیست، ولی با شواهدی که از قصاید وی موجود است معلوم می‌گردد که تا سال ۷۴۵ق در خدمت وی بوده است و از این رو، می‌توان وقت او را در سرزمین هند دانست. وی از شاعرانی است که در هند شهرت دارد. بدرالدین «دیوان» خود را که مرکب است از قصاید و قطعات، در ۷۴۵ق تنظیم کرده چرا، در چند مورد که متضمن اشاره به احوال شاعر است، ثانی همه در مدح محمد بن تعلق و استقلال از قصاید معروف انوری و خاقانی و پیروان مکتب این دو شاعر و مقرون به صایح و ستوده‌های بسیر از اصطلاحات علمی است.

از سده تا جایی (۱۵۷-۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۸۶۸-۸۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۳۹۵)، الذریعه (۹/۱۲۸)، صبح گشتن (۵۷-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، فرهنگ ادبیات زبان فارسی (۸۵)، لغتنامه (ذیل / بدرالدین چاچی)، مجمع الفصحا (۱/۴۳۳-۴۳۴)، سخنون الفرائد (۱/۳۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۵-۹۶)، هفت اقلیم (۳/۲۶۸-۲۶۹).

بدر شاشی ← بدر چاچی.

بدر شروانی، (و ۸۵۲ق)، شاعر، وی ملک الشعراء

رحمت داشت و چند رساله در معما دارد، از جمله «ضبطه حل معما»

تاریخ نظم و نثر (۲۳۳)، تذکره شعراء (۵۰۸)، حبیب السیر (۴/۳۴۷)، الذریعه (۹/۱۲۸-۱۲۷)، ویحانه (۱/۲۴۰)، صبح گشتن (۵۷-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغتنامه (ذیل / بدخشانی)، مجالس العتاس (۹۵-۹۶)، ۲۷۱-۲۷۲، نشر عشق (۱/۲۳۷)، هفت اقلیم (۲/۱۰۱).

بدخشانی ماوراءالنهری، محمد، (من نهم ق)، شاعر. در سمرقند می‌زیست. قصاید هژا در مدح الخ بیگ تیموری سروده است. «دیوان» وی در ماوراءالنهر معروف بوده است. احتمال اتحاد صاحب ترجمه با مدخل قبل بسیر است، اما چون در اکثر صایح جدا از هم آمده است، به صورت دو مدخل جداگانه نوشته شد.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، تذکره الشعراء (۲۷۳-۲۷۴)، حبیب السیر (۴/۳۸)، الذریعه (۹/۱۲۸)، ویحانه (۱/۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغتنامه (ذیل / بدخشانی)، مجالس العتاس (۱۹، ۹۳).

بدر تبریزی ← بدر شروانی.

بدر جاجرمی، بدرالدین بن حسن، (و ۶۸۶ق)، شاعر، متخلص به بدر و بدر جاجرمی. در جاجرم خراسان به دنیا آمد. پس از کسب فنون شعر و ادب در زادگاه خود، به امید خدمت به بهاءالدین محمد چربی، حاکم اصفهان، به آن شهر رفت. بدر در آنجا با مجد همگر و امامی هروی آشنا شد و معاشرت کرد و از محضر مجد استفاده‌ها برد. او «قصیده نوبه» عربی ابوالفتح یسعی را به زبان فارسی به نظم کشید. مطلع قصیده مذکور این بیت است:

ربادة المهر یی دنیاة نقصان  
و ربحه غیر محیی الحیر خسران

ممدوح اصلی بدرالدین همان بهاءالدین محمد است و قصاید اصلی شاعر در ستایش او است. علاوه بر او، شمس‌الدین محمد و عطاملک چربینی را نیز مدح گفت. بعد از فروپاشی خاندان چربی و کشته شدن شمس‌الدین محمد صاحب دیوان به دست مغولان (۶۸۳ق)، بدرالدین عمر زیادی نداشت. از وی «دیوان» شعری به جا مانده که متضمن بر چهار هزار بیت است.

آشنکده آذر (۱/۲۸۰)، از سده تا جایی (۱۵۱)، تاریخ

بدر هروی، امام بدرالدین بن نورالدین. (س ششم ق)، شاعر، از فرهیختگان خراسان و معاصر هروی مؤلف تذکره «باب الالباب» بود. از اوست:

دستی دارم چو کیسه باد تهی  
و اینکه گویی مرا مکن باد تهی  
این پرده مزل ورنه کنم از دستت  
چون چنگ دل خویش به فریاد نهی

تذکره ریز روشنی (۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۷)، لباب الالباب (۱/ ۲۵۱-۲۵۰) نعتنامه (دیل / بدرالدین هروی)، مخزن المراثی (۱/ ۳۶۱)

بدرالدین تبریزی، ابوالنعمان اسماعیل. (س هفتم ق)، حافظ و محدث، از محدثان ثقه قرن هفتم بود. مشیحه دارالحديث اربین بدری تفویض شد. پس از آنکه اربل مسخر تاتار شد، بدرالدین به حلب رفت و تاجپایان عمر در آنجا بود و همان جا درگذشت. از آثار وی: «الاربعین بدرالدین»، که در ۶۰۱ ق ملاء شده است.

ریحانه (۱/ ۲۲۹)، کشف الظنون (۵۴)

#### بدرالدین شیرازی - بدر فارسی

بدرالدین طبری. (ز ۸۲۴ ق)، نویسنده. وی «سی فصل در تفریم» خواجه نصیرالدین طوسی را در ۸۲۴ ق شرح کرد. آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن شرح را به خط عماد بن منجم اصفهانی به تاریخ کتابت ۸۲۴ ق در کتابخانه سید بقر بن محمد یزدی در نجف دیده است. از دیگر آثار وی شرحی است بر «کتاب فلیس».

تاریخ صوم و قسغه ایرانی (۷۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، الذریعه (۱۳/ ۳۱۱)

بدرالدین هلیخان. (ز ۱۲۳۹ ق)، حکساک. ملقب به مرصع رقم. وی شاگرد شیخ محمدیار و از هنرمندان عصر خود بود و در حکاک می مهارت داشت.

حرفا و آثار نقاشان (۱/ ۹۹)

بدری عزیزی، حسنویه بن احمد. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دوران سلطان محمود صربی بود که به مداحی می پرداخت. از زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست. از اوست:

سلاطین شروان بود و از معاصرین مولانا محمد کاتبی. شاعری بدیهه گو بود و با شعرای عصر خود مشط و مشاعره می کرد. به گفته مؤلف «دانشمندان آذربایجان» «شنگ» بزرگی در کتابخانه ملک وجود دارد که تقریباً ۵۰۰ بیت از قصاید بدر در آن مجموعه درج شده است.

از سعدی تا جامی (۷۱۶-۷۱۵) تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکره الشعراء (۲۲۲)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۸۲)، دانشمندان آذربایجان (۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، نعتنامه (دیل / بدر شروانی)

بدر فارسی، بدرالدین. (۹)، شاعر. از زندگی و احوال وی اطلاعی در دست نیست و تنها چند بیتی که صاحب «مجمع اقلیم» برای او ذکر کرده، موجود است. از اوست:

حافظ عمری و هستی بی وفا مانند عمر  
دشمن جانی و جان آساهی آبی به کار

دانشمندان و سخن سرایان ناسی (۱/ ۲۳۵-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۹-۱۲۸)، فارسیه ناصری (۳/ ۱۱۵۷)، نعتنامه (دیل / بدرالدین فارسی)، مجمع القصص (۱/ ۴۳۵)، مسخر المراثی (۱/ ۳۶۰)، مرآت القصص (۸۳/ ۸۴)، جمع اقلیم (۱/ ۱۹۶)

بدر کرمانی، بدرالدین، فرزند مولانا یحیی کرمانی. (س هفتم ق)، شاعر ملقب به معی المشاط. وی از معاصران سلطان جلال الدین خوارزمشاه و مورد احترام خواجه شمس الدین صاحب دیوان بود. پدرش از علمای کرمان بود و خود وی نیز از افاضل آن شهر. از اوست:

یاد تیر او کسی پیکان بهمانه در ضمیر  
نام تیغ او بری الماس روید از زبان

تذکره روز روشن (۱۰۱)، تذکره شاعران کرمان (۱۰۳-۱۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، سنارگان کرمان (۷۶-۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، مجمع القصص (۱/ ۲۳۴)

#### بدر مستوفی الممالکی - بدری مستوفی الممالکی

بدر نحشی، بدرالدین نحشی رومی. (ز ۶۸۴ ق)، نویسنده. اصل وی از نخشت (نصف) ماوراء النهر نزدیک به سمرقند بود. او مؤلف کتابی است در انشاء به نام «الترسل الی التوسل» که در ۶۸۴ ق آن را تدوین کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۸)

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۹۵-۱۶۹۱)، تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۲۲۷-۲۲۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۹-۳۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۱۳)، هدیه المارین (۱/ ۴۱۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۶).

بدیع، محسن. (۱۳۶۸-۱۳۸۷ ش)، هنرمند. مسالهای کودکی و نوجوانی را به همراه پدرش در شهر بصره گذراند و پس از اخذ دیپلم، جهت ادامه تحصیل راهی انگلستان و فرانسه شد و پس از دریافت مدرکای هوی لیسانس در رشته مکسایک و برق، در ۱۳۲۱ ش به ایران بازگشت و به صداگذاری فیلم در ایران پرداخت. او مرکز خدمات صنایع فیلم ایران را بنیاد نهاد. وی اولین صداگذار و مؤسس اولین لابراتوار رنگی در ایران به سال ۱۳۲۵ ش بود.

کبهان فرهنگی (ص ۴، ش ۴، ص ۵۵)

بدیع اسطرابی، بدیع الزمان ابوالقاسم هبة بن حسین. (وف ۵۳۴ ق)، فیلسوف، طبیب، اخترشناس، نقاش و شاعر شمس. نیاکانش احتمالاً ایرانی و از سردم صفهان بودند. در بغداد زاده و در اصفهان بزرگ شد. او با این طبیعتی که خود ساخته بود سیر نور و اندازة آن را معلوم کرد و در اثبات درستی کارهای خود از پراهرین هندسی استفاده می کرد بدیع در کره سماوی چیزی افزود و کار آن را که سالهای دراز ناعص مانده بوده کامل کرد. خدمتگزار و فرزند هدیهی که ساخته بود، کاربرد عمومی یافتند و از راه تجزیه، سودمندی آنها به اثبات رسید. وی در کماهای سلجوقی به ساختن جدولهای فلکی سرگرم بود و ریجی به نام «المعرب المحمودی» نوشت و به محمود سلجوقی هدیه کرد. بدیع به شعر حسین بن حجاج علاقه می ورزید و آنها را گسردآوری کرد و آن را «درة النج فی شعر ابن الحجاج» نامید. از او «دیوان» شعری برجای مانده که درونمایه بیشتر آنها هجر و لطیفه است. وی در بغداد درگذشت.

اسرار آثار نقاشان (۳/ ۱۴۱۹)، الاعلام (۹/ ۵۸)، تاریخ بغداد (۱۵/ ۳۷۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۶)، الذیعه (۹/ ۱۳۰)، لغت نامه (ذیل / هبة الله)، معجم الادباء (۱۹/ ۲۷۳-۲۷۲)، وفیات الاعیان (۶/ ۵۳۵۰).

بدیع اصفهانی، میرزا بدیع الزمان، فرزند میرزا طاهر نصرآبادی. (وف ۱۱۱۳/ ۱۱۲۱ ق)، شاعر، متخلص به بدیع. ملقب به ملک الشعراء. وی از کودکی تحت تربیت

زین مرتبت و جلال برد، برده ایمن مشین ز دوست گسرداگرده امروز عمان خویش خور مردامرد زان پیش که زین جا بروی دردادود شاعران بی دیوان (۲۲۴)، لبالبالباب (۶۷/ ۶۷)

بدری مستوفی الممالکی (حبشانی)، فرزند عسرا حسن مستوفی الممالکی. (تر ۱۳۱۰ ش)، از زان شاعر، متخلص به بدر و بدری. وی دوره ابتدایی ر در خانه و تحصیلات متوسطه را در دبیرستانهای بنات و انوشیروان به پایان رساند و زبانهای فرانسوی و عربی را فراگرفت. بدری از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و بیشتر غزل می سرود. از وی اشعاری به جای مانده است. از اوست مگر آموخت بلبل سر تو رسم عشق ورزی را که هر دم بر گلی، هر لحظه بر شاخ غزل خرازی

رمان سمور (۱/ ۱۸۱۷)، سخنوران ناسی معاصر (۱/ ۲۸۵-۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۱۳۷)

بدل فاوسی، شیخ فخرالدین ابوبکر احمد بن شیخ شرف الدین هبة. (وف ۶۷۴ ق)، عارف و عالم معروف به شیخ بدل و بدل فارسی از آثار وی. «سراخلالة»؛ «کثیرالاخبار» یا «کثیرالاخبار»؛ «مصباح دویالباب»؛ «کتاب النجاة».

آثار هجم (۴۶۱)، ایشاح المکنون (۲/ ۱۰)، تذکره هزار مزار (۱۱۳)، ریحانه (۳/ ۳۰۱)، معجم الموقبین (۱/ ۳۹۷)، ۲/ ۶۶-۶۵، هدیه المارین (۱/ ۹۸).

بدلیسی، امیر شرف خان، فرزند امیر شمس الدین خان بن حاجی شرف بن ضیاء الدین. (۹۴۹-ح ۱۰۱۱ ق)، نویسنده. وی از خاندان حکام بدلیس، منطقه ای در مغرب دریاچه وان میان ارمنستان و اران، و از رؤسای عشیره روجکی بود که در قصبه کرهرود، از اجمال قم، که قبول پدرش در عهد شاه طهماسب صفوی بود، متولد شد. تا دوزده سالگی در حرم خاص شاهی در سلک شاهزادگان تربیت شد. پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات فارسی و عربی، فقه آموخت و در فنون سواری و تیراندازی و رسوم سربازی و شیوة فرمانروایی مهارت کسب کرد. حکومت نخجوان و چند منطقه دیگر نیز به وی واگذار شد. اثر وی: «ضررنامه»، در تاریخ کرده که ظاهراً در ۱۰۰۵ ق به نام سلطان محمدخان ثالث تألیف کرده است.



پدر سخور خود قرار گرفت. بدیع در سخن و سخنوری و در ساختن ماده تاریخ و معما مهارت داشت. شاه سلطان حسین صفوی او را ملقب به ملک الشعرا کرد و «راضی نصرآباد را به اقطاع به او اعطا نمود از دوست

حسین سرکش را زیون ما را تواضع می‌کیم

هست پشت چون کمان ماه دم شمشیر ما

تذکره‌الاعرابین (۱۷۹-۱۸۰)، تذکره مصرآبادی (۴۵۵-۴۵۶)

الذریعه (۱۳۰/۹)، ریاض المارین (۱۰۹)

فرهنگ سخنوران (۱۲۷)

بدیع درب امامی اصفهانی، حاج میرزا بدیع، فرزند سید مصطفی بن میر عبد الحمید موسوی، (وف ۱۳۱۸ ق)، عالم، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. به مناسبت سکونت در محله درب امام، به درب امامی مشهور بود. پدرش از فضلا و دانشمندان اصفهان بودند. او نزد حاج ملا حسینعلی تریسرگانی و میر سید محمد شهشانی و آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی و حاج شیخ محمد باقر نجفی درس خواند و اجازه اجتهاد گرفت. میرزا بدیع در مدرسه نیاورد درس می‌گفت و متجاوز از یکصد دانشمند را محضرش تلمذ می‌کردند و هوام و خواص در وقت تفسیر یس و اقتدا می‌کردند. او علاوه بر کمالات علمی که جو شویسی نیز شهرت داشت و در ادب و شعر توان بود. در اصفهان درگذشت و در بقعه میر سید محمد شهشانی دفن شد. او آثار وی «حاشیه بر «ریاض المسائل» حاشیه بر «قوانین الاصول» رساله‌ای در «خراج» رساله‌ای در «اصحاح» «دیوان» اشعار.

تذکره‌القبور (۲۰۱-۲۰۲)، حقیقه‌الشمراء (۲۲۵-۲۲۶)

الذریعه (۱۷۵/۶)، معجم المؤلفین (۳/۳۰)

بدیع بلخی، ابو محمد بدیع بن محمد بن محمود، (وف ۳۸۱ ق)، شاعر. معاصر ابو یحیی طاهر بن فضل محمد جفائی و منجیک و دقیقی شاعر بود. هدایت او را تحت عنوان بدایعی معرفی کرده و گفته که معاصر سلطان محمود غزنوی بوده و «پندنامه» ابوشیروان را به نظم درآورده است. با توجه به زمان درگذشت، وی نمی‌تواند همزمان با سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ق) باشد.

پیشاهنگان شعر فارسی (۱۷۲-۱۷۱)، تاریخ ادبیات در

ایران (۲۲۲-۲۲۳)، تاریخ ادبی ایران (۶۷۹/۱)

الذریعه (۱۲۷/۹)، سخن و سخنوران (۲۳)

سزادان فرهنگ (۲۲۱/۱)، شاعران بی دیوان (۵۰۳)

معجم القصص (۱/۴۶۲-۴۵۶)، لسان الاشباب (۲/۲۳-۲۲)

ریحانه (۱/۲۳۹-۲۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۷۹۰-۷۹۱)

هذه الاشباب (۱۰۴)

بدیع پاک‌بین شیرازی، عزیز، فرزند فضل‌الله، (تر ۱۲۹۴ ش)، نویسنده و شاعر. در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به اتمام رسانید و مدتی در رشته ادبیات دوره اول دبیرستانهای مختلف شیراز تدریس کرد و در ضمن به تکمیل معلومات ادبی در محضر استادان وقت پرداخت. او در هفده سالگی به نوشتن مقالات اجتماعی و تربیتی در روزنامه‌های «عصر آزادی» و «پرس» پرداخت. وی رساله‌ای در شرح حال سعدی به مناسبت جشن هفتصد ساله «گلستان» و «بوستان» نوشت. بدیع اشعاری نیز سروده است

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵/۹۲۷-۹۳۰)

بدیع پاک‌بین شیرازی، فضل‌الله، فرزند شیخ عبدالمعالی، (۱۳۳۳-۱۳۷۲ ش)، شاعر و نویسنده. پدرش از فقهای عصر خود و امام جماعت مسجد مشیر شیراز بود. در کودکی پدرش را از دست داد پس از تحصیل مقدمات فارسی و عربی حکمت الهی، فلسفه قدیم و جدید را فراگرفت. فنون شعر و شاعری و سبک‌شناسی را بر آموخت. وی مدت چهل سال به معلمی پرداخت و از این راه به معارف کشور خدمت کرد. در شیراز و هرات بادت. از آثار وی «زندگانی سعدی» «دیوان» اشعار، مشتمل بر پانزده هزار بیت، که دارای بکات فلسفی و عرفانی است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۴۲۳-۴۲۰)

الذریعه (۵۴/۱۲)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/۴۵۴-۴۵۵)

فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۸۵۲-۸۵۱)

بدیع تبریزی، منوچهر، (س هشتم ق)، شاعر. از شاگردان کمال خجندی بود و از معاصران معادی. در شعر پیرو سبک عبدالوامع جلیلی بود. شعل دبیری داشت. از آثار او: مثنوی «حجرت‌نامه»، موسوم به «المنی‌العارفين» «الاحیاء فی حل المعما».

تذکره شمراء آذربایجان (۲/۸۲-۸۳)، دانشمندان

آذربایجان (۶۵)، سخنوران آذربایجان (۲۳۳-۲۳۲)، هفت

الهم (۲/۲۲۹)

بدیع نوی. (س دوازدهم ق)، نویسنده. در خدمت داراشکوه پسر شاه جهان پادشاه گورکانی هند، شغل دیرانی داشت. کتاب «لغایف الاخبار» از آثار اوست

سبک‌شناسی (۲۹۵-۲۹۸)، لغت‌نامه (ذیل) بدیع تونی.

بدیع خراسانی ← فروزانفر خراسانی، بدیع الزمان محمد حسن.

بدیع سبزواری، بدیع الزمان. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به میرزا بدیع دیوانه‌وش. از سادات سبزواری بود. مدتی به اصفهان رفت، میرزا طاهر نصرآبادی در اصفهان با او معاشرت داشت. بعد از آن به سبزواری بازگشت. در «الذریعه» آمده که در عهد شاه سلیمان صفوی فوت کرده است. اشعاری از او در تذکرها نقل شده است. آتشکده آمد (۱/ ۳۹۹)، تذکره نصرآبادی (۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۳۰)، صبح گلشن (۵۸)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸).

بدیع سمرقندی ← بدیع سمرقندی.

بدیع سنندجی ← بدیع الزمان مهدی سنندجی

بدیع شیرازی، محمد حسن نصرت‌الوزاره، فرزند ملا رضا بهیانی. (۱۲۵۱-۱۳۱۶ ش)، نویسنده و شاعر در کاظمین به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی و ریاضی را در بصره آموخت. وی در «وایل جنبش مشروطیت به مشروطه خواهان پیوست و مقالات پرشوری برای روزنامه «حبل‌المتین» چاپ کنکته نوشت. جمعیت ایرانیان را در بصره تأسیس کرد. بدیع در ۱۲۹۹ ش به ایران آمد و به استخدام وزارت خارجه و کنسول درآمد. او با سمت کنسول ایران به کربلا، بصره، بغداد، هرات و بیروت رفت. وی نویسنده‌ای توکل و ایران‌دوست بود، اشعار او اجتماعی و اخلاقی است. در تهران درگذشت. او صاحب تألیفات متعددی است، از جمله: «تاریخ بصره»، «داستان باستان» یا «سرگذشت کوروش»، «دستور زبان فارسی»، «سرگذشت شمس‌الدین و قمر»، «دانش مثنوی پارسی»، ترجمه از فرانسه «دیران» اشعار

از صبا تا بهما (۲/ ۲۵۵-۲۵۴)، دانشمندان و سخن‌رایان فارسی (۱/ ۳۳۵-۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶-۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/

بدیع شیرازی، میرزا علیتقی، فرزند میرزا محمد رضا دهدشتی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل دهدشت از توابع شیراز بود و در تهران مسکن داشت. اشعاری از وی در تذکره «مرآت الفصاحه» نقل شده است.

مرآت الفصاحه (۸۵).

بدیع شیرازی، میرزا فتح‌الله. (وف ۱۲۹۸ ق)، شاعر، متعلقی به بدیع. از سادات شیراز بود. به تهران مسافرت کرد و در تهران درگذشت. وی صاحب «مرآت الفصاحه» معاصر بود و با او ملاقات داشت. از اوست.

هر چند که هر منت نظر نیست

دریاب که طاقم دگر نیست

آثار عجم (۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌رایان فارسی (۱/ ۴۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، رجانه (۱/ ۲۴۲)، مرآت الفصاحه (۸۵-۸۴).

بدیع کاشمینی ← بدیع شیرازی، محمد حسن نصرت‌الوزاره.

بدیع مدیری، میرزا عبدالباقی، فرزند حاج محمد بن محمد صالح سنندجی. (۱۲۹۸-۱۳۸۰ ق)، شاعر و مدرس. در سنندج متولد شد و در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. در ۱۳۲۰ ق برای ادامه تحصیل به عراق، شام و مصر رفت. در مصر در محضر شیخ ابرار الوفا کردی حاضر شد. پس از آن به ایران برگشت. بدیع به استانبول رفت و در آنجا زبان ترکی را فراگرفت. سپس به بغداد رفت و در دارالمعلمین آنجا نام‌نویسی کرد. پس از پایان دوره آن به بصره اعزام و در مدرسه‌ای به نام حسین سیرت به تدریس مشغول شد. میرزا عبدالباقی در آغاز جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در شهر کرمانشاه به تدریس پرداخت. او اطلاعات وسیعی در علوم و جغرافی داشت. نقاشی می‌کرد، شعر می‌گفت و عربی و ترکی را خوب می‌دانست و متمسک به طریقه نقاشندیه بود و به عارف بزرگ حاج شیخ شکرالله سنندجی ارادت می‌ورزید. در مسند وفات یافت. آثاری از وی به جا مانده که عبارت‌اند از: «مستظومه بدایع بدیع»، «سرگذشت و مروتنامه و معراج نامه رسول اکرم»، «تاریخ شهریاران»؛

«تاریخ مفصل رجال عالم باستانی»، به نشر فارسی.  
تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۵۶-۳۵۷). زندگینامه رجال و  
مشاهیر (۲/ ۴۸-۴۹)

#### بدیع‌ای تبریزی - بدیع الزمان تبریزی

بدیع‌زاده، جمواد، فرزند سید محمد رضا بدیع  
استکلمین، (۱۲۸۱-۱۳۵۸ ش)، موسیقیدان و خواننده. در  
محله پانچر تهران در خانواده‌ای از صادرات کاشان متولد  
شد. از کودکی تحت تعلیم پدر خود که ردیه‌های آواز را  
خوب می‌دانست، قرار گرفت و از محضر دایی خود، میر  
یحیی سمیدانواعین، که از خراسندگان پیام عصر بود،  
فایده‌ها برد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه،  
مدتی در سمت منشیگری تجارتخانه‌های آن زمان به کار  
مشغول شد. سپس به استخدام مجلس شورای ملی  
درآمد. بعد از افتتاح رادیو، بدیع‌زاده به عنوان اولین  
خواننده مرد همکاری خویش را با رادیو آغاز کرد و وی به  
همراهی هنرمندانی چون ابوالحسن صبا، اسماعیل  
مهرناز و چند تن دیگر سفره‌هایی به خارج از کشور  
داشت و صفحات متعددی را ضبط کرد. از آثار موسیقی آن  
می‌توان به «خراش عشق» (شد خراب)، «پرچم ایران»، «مرغ  
بی‌آشیان»، «ایران و هند» و «جشن نوروزی» اشاره کرد. از  
وی یادداشت‌هایی نیز به جا مانده که زندگی هنری هنرمندان  
مختلف را در بر می‌گیرد. وی در تهران درگذشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۱۸)، تاریخ موسیقی (۲)  
۶۰۲-۶۰۳، ۶۹۱، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۹۷)،  
سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۹)، مردان موسیقی (۱/ ۲۶۸-۲۵۹)

#### بدیع الزمان اسطرابی - بدیع اسطرابی

بدیع الزمان تبریزی، فرزند علی رضا عباسی. (ز ۱۰۳۵  
و)، خطاط و شاعر، متخصص به بدیع. در دوره شاه عباس  
صغری می‌زیست. فنون خط را در محضر پدرش فراگرفت  
از حکمت و فلسفه بهره‌مند و با ادبیات و زبان عربی و  
ترکی آشنا بود. بعضی مدفن او را گورستان تخت فولاد  
اصفهان ذکر کرده‌اند. از جمله آثار او: دو قطعه به قلم سه  
دانگ و دودانگ و نیم دودانگ خوش، یکی با رقم. «در  
شهر تبریز نوشته شده، نغمه العید بدیع الزمان ...» و دیگری  
قطعه شعری است که بخود او گفته، با رقم: «لکاتبه ...»

خمس و ثلثین و الف»، قطعه دیگر به قلم سه دانگ و نیم دو  
دانگ خوش، با رقم: «کتابه بدیع الزمان فخر ذنوبه و ستر  
عبیه بدار السلطه اصفهان مرقوم قلم شکسته رقم گردید».  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۷-۹۹)، پیدایش خط و  
خطاطان (۱/ ۹۸-۹۷)، تذکره الخطاطین (۱/ ۲۴۵-۲۵۰)،  
تذکره شعرا آذربایجان (۲/ ۸۵-۸۴)، دانشمندان  
آذربایجان (۶۶)، الفبویه (۹/ ۱۲۹)، سخنران آذربایجان  
(۲۳۰-۲۳۲)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹).

بدیع الزمان مهدی سستندجی، عبدالحمید، فرزند  
عبدالمجید مجید قزهی، فرزند میرزا شکر الله فخرالکتاب،  
(۱۲۸۳-۱۳۵۶ ش)، محقق، استاد دانشگاه و شاعر. ملقب  
به مجدالدین ابوعبدالله. در سسج به دنیا آمد. علوم  
مقدماتی را در شهر خود فراگرفت، آن گاه به تحصیل علوم  
ادبی و عربی همت گماشت و از محضر استادان مختلف  
استفاده کرد. بدیع الزمان به استخدام وزارت فرهنگ درآمد  
و در دبیرستانهای تهران به تدریس پرداخت. وی بر  
زبانهای عربی، فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت.  
اوقات خود را بیشتر به مطالعه صرف می‌کرد و به تألیف و  
تطویر می‌پرداخت. بدیع الزمان کتابخانه بزرگی داشت و  
در حاشیه اغلب کتابهایی که مطالعه می‌کرد، با خط خوش  
نظرات خود را می‌نوشت. او را به همت هوش زیاد  
بدیع‌الکتاب و بدیع الزمان یا بدیع می‌خواندند. تخصص وی  
در اشعار فارسی مهدی و در اشعار عربی بدیع بوده است. از  
آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «مواعظ القوائد»؛ «مدائح القوائد»؛  
شرحی بر «قصیده بیات مسعود»؛ «معبر انصاری»؛ در  
عروض؛ «سحب الادب»؛ «مخزن الادب»؛ «رساله‌ای در  
مؤلفات سیوطی»؛ تعلیقات بر کتاب «الترسل الی التوسل»؛  
تعبیحات بر «قاموس فیروز آبادی» در لغت.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۳۲-۳۳)، سخنوران سامی  
معاصر (۱/ ۵۰۳-۵۰۴)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸)، تاریخ  
مشاهیر کرد (۲/ ۴۱۲-۴۱۳).

بدیع الزمان میرزای صفوی، فرزند بهرام میرزا، فرزند  
شاه اسماعیل صفوی. (مقتول ۹۸۴ ق)، شاعر. در ۹۶۵ ق  
شاه بهماناسب صفوی حکومت سیستان را به وی داد و  
تیمورخان استاجو را که از اعیان دربارش بود به عنوان  
پیشکار وی منصوب کرد. پس از جلوس شاه اسماعیل  
دوم، به فرمان او، تیمور خان، بدیع الزمان و پسر خردسالش  
بهرام میرزا را کشت. وی مردی دانش دوست و ادب پرور

بود و شعر را بیکو می سرود.

ساریخ نظم و نثر (۲۵۴)، عالم آری عباسی (۱)  
(۱۳۶-۱۳۷).

بدیع الزمان میرزای گورکانی جغتایی، فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا. (وف ۹۴۰/۹۴۰ ق)، شاعر. بعد از پدر مدتی با برادر کهنتر خود، مظفر حسین میرزا معارضة و مناظره کرد، آخر الامر به خدمت شاه اسماعیل صفوی رسید. چندی در ری و تبریز مسکن بود. در ۹۲۰ و که سلطان سلیم خان خواندگار به تبریز آمد، وی به همراه سلطان خواندگار به استانبول رفت و در آنجا به مرض طاعون درگذشت. وی در قتل پسرش محمد مؤمن میرزا مرثیه‌ای گفته است، یا مطلع

ریندی ای صبا پرهم ردی گل‌های رهنا را

شکستی ران میان شاخ گل نورسته ما را

آتشکده آذر (۱/ ۴۹۰-۴۹۱)، از سعدی با جامی (۵۵۹)،  
محاسن النعاش (۱۲۷-۱۲۸، ۳۱۵-۳۱۶)، مجمع المصحا  
(۳۰/ ۱).

بدیع‌الزمان نطنزی، ابوعلی‌الله حسین بن ابراهیم؛ (وف ۴۹۷/۴۹۹ ق)، ادیب و شاعر اصل ری از نطنز بود، در اصفهان زندگی می‌کرد. او تمام عمر خویش را به معنی و درس و بحث گذراند و در دویان فارسی و عربی ادیبی معروف شد. به همین دلیل او را دوالیبان یا دواللسانین لقب دادند. در شعر فارسی بخصوص اشعار مصنوع دست داشت، از شعر او هر چند قطعه چیزی باقی نمانده است. تألیفات او عبارت‌اند از: «الحلاص» یا «دستور للغة» و «المرفاة» که هر دو در لغت عربی به فارسی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۶)،  
الدرجه (۷/ ۲۰۸، ۸/ ۱۶۵، ۹/ ۱۶۶، ۱۲۱/ ۲۰، ۳۱۱/ ۲)،  
ریحانه (۲/ ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳)، کشف الظنون  
(۷۵۲)، معجم البلدان (۵/ ۳۳۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۹۱).

بدیع‌الزمان هرنزی قهپایی. (من دهم و یازدهم ق)، فقیه و محدث شیخ الاسلام یزد در عصر شاه عباس صفوی بود از آثارش: «ریاض العابدین فی شرح صحیفه سید الساجدین»، به فارسی، شرحی ترجمه‌وار و ترجمه‌ای شرح‌گرفته که به نام شاه صفی صفوی تصنیف کرده است. عیدالشمعه (۳/ ۵۵۰)، الدرجه (۱۱/ ۳۶۹، ۱۳/ ۳۴۸).

ریحانه (۱/ ۲۲۲)، الکسی و الاکباب (۲/ ۷۶).

بدیع‌الزمان همدانی، ابوالفضل احمد بن حسین بن یحیی بن سعید بن یحیی. (۳۵۳/۳۵۸-۳۷۸/۳۹۸ ق)، مقامه‌نویس، شاعر و محدث. ملقب به مذهب‌الدین، در همدان تولد یافت و ساکن هرات شد. از شاگردان ابن فارسی و زاری و صاحب بن عباد بود و یکی از فضلا و فصحای عصر خود وی در حدیث هم فقه بود و مذهب اشعری داشت. با ابریکر خوارزمی، دانشمند مشهور زمان خود در شهر نیشابور مناظرانی داشت و از این طریق بود که شهرت زیادی به دست آورد و بعد از درگذشت ابریکر در همه کارهای دیوانی جانشین او شد. بدیع‌الزمان مسافرت‌هایی به سیستان، غزنه و دگر بلاد خراسان کرد و از صحبت امرا و فضلا و مشاهیر زمان تمتعی کامل برگرفت، و ثرونی عظیم اندوخت. در هرات ازدواج کرد و همان جا درگذشت. وی حافظه‌ای قوی داشت و آثاری به نظم و نثر از خود به جای گذاشت و مقامه‌نویسی را رونق و کمالاتی سزا بخشید. در واقع او خود نخستین کسی است که مقامه‌نویسی را ایجاد کرده و در این راه پیشوای آیندگانی چون طبریزی و دیگران شد. آثار وی قریب به چهارصد مقامه‌می‌شده که برگزیده آنها پسماء و نه مقامه است. از دیگر آثار وی: «مجموعه رسائل»، «مناظرات او با ابریکر خوارزمی»، «دیوان» اشعار.

عبد الشیمه (۲/ ۵۷۰-۵۸۱)، بررگان و سخن‌سرایان  
همدان (۱/ ۱۵۳-۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۴۰)،  
تساریع الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۱۰/ ۳۳۹-۳۵۳)،  
دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۶)، الدرجه (۹/ ۱۳۱)،  
روصصات الجسات (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، ریحانه (۱/ ۲۲۲-۲۲۳)،  
سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۰-۲۲۱)، سیر  
النبله (۱۷/ ۶۷-۶۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۶)،  
کارنامه بررگان (۵۹-۵۸)، الکسی و الاکباب (۲/ ۷۶، ۷۵)،  
کشف الظنون (۱۷۸۵)، لغتنامه (ذیل / بدیع‌الزمان)،  
معجم‌الادب (۲/ ۱۶۱-۱۶۰)، الواقی بالوجات (۶/ ۳۵۵-۳۵۸)،  
وعیات الاحیاء (۱/ ۱۲۷-۱۲۹)، هدیه  
المارهبین (۱/ ۶۹).

بدیع‌الممالک، میرزا احمد بدیع، فرزند حسین. (۱۲۶۳-۱۳۲۱ ش)، شاعر، متخصص به بدیع و بدیعی. در همدان متولد شد و تحصیلات معدعاتی را در زادگاه خود به پایان رسانید. بدیع مانند نیاکانش اهل فقر و از سلسله

هرقا و درویشان بود و از محضر مولانا حاج محمد آقا فیاض همدانی کسب مبض کرد، او از وکلای دادگستری بود. از آثار وی «دیوان» شعر که قریب ده هزار بیت غزل، قصیده، مسمط، قطعه و مثنوی است؛ کتاب «طلسمات اسلامی» که به صورت داستان در موضوع رسالت حضرت رسول اکرم (ص) نگاشته است.  
سخنران نامی معاصر (۱/ ۵۷-۵۱۱)

**بدیعی اندجانی، مولانا یوسف.** (وف ۸۹۷ ق)، ادیب و شاعر، متخصص به بدیعی. مشهور به بدیعی معصی. در اواخر دوران تیموری در اندجان متولد شد. در کودکی به سمرقند رفت و نزد صفایی شاگردی کرد و به همین جهت به ملا یوسف صفایی نیز مشهور شد، گرچه از شهرت صفایی راضی نبود. بدیعی در سرخس درگذشت و در خانقاه شیخ لقمان پرورده دفن شد. او به علم عروض و صنایع و بدایع شعری و فن محب آگاهی داشت و صاحب «رساله‌ای در معما» و «قصیده مرآة الصفا» می‌باشد. از وی «دیوان» شعری نیز بر جای مانده است.

از سده‌ی تا چاهی (۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲).  
تاریخ نظم و شعر (۳۲۳)، تذکره روزگار (۱۰۲-۱۰۱)، حبیب السیر (۴/ ۲۳۷)، الذریعه (۹/ ۳۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹)، مجالس النعائش (۲۲۲).

**بدیعی تیریزی، (وف ۹۸۰ ق)،** دانشمند، طبیب، ادیب و شاعر. از دوستان مظفر علی نقاش و مردی خوش طبع و خوش مشرب بود. به ترکی و فارسی شعر می‌گفت. در سرودن غزل مهارت داشت. برخی «مثال‌ات منظم» در لعب را از او دانسته‌اند.

آشکانه آذر (۱/ ۱۱۱)، تاریخ نظم و شعر (۵۲۵-۵۲۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۸۶-۸۷)، دانشمندان آذربایجان (۶۵-۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۱، ۱۰۹/ ۸۰)، سخنران آذربایجان (۲۳۳-۲۳۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۹)، تاریخ الحکماء منطی (۱۲۶)، فرهنگ سخنران (۱۲۹-۱۳۰)، مؤلفین کتب چاهی (۲/ ۱۰۰)، مجمع الحوای (۲۶۰)، تاریخ الحکماء نفطی (۱۴۶).

**بدیعی سمرقندی، (س نازدهم ق)،** شاعر. مشهور به مولاناراده. از شاعران و بزرگان سمرقند بود. وی علوم غریبه را می‌دانست و در سرودن معما و ماده تاریخ تحریر داشت. بدیعی به دکن سفر کرد و در آنجا به شهرت و

مکتب رسید. از اوست:

چشم تو بیدار صار فتنه مستست  
رلف تو هندوی آفتاب پرستست  
در گرو رنگ و بوی دهر چه گردی  
این گل پی اختیار دست به دستست

تذکره نصریادی (۲۴۲-۲۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، شام غریبان (۴۷)، صبح گلش (۵۸-۵۹)، مخزن العرائف (۱/ ۳۶۲-۳۶۳)، تنایح الالکار (۱۸)، شتر عشق (۱/ ۲۳۰)، هفت نیم (۳/ ۳۸۲).

**بدیعی شهری سیستانی، میر هوب، (س دهم و یازدهم ق)،** شاعر، متخصص به بدیعی. وی از سادات رضوی مشهد بود و معاصر صام میرزا صفوی مؤلف «تحفه صامی» از اوست

صد بار اگر به جور مر گشته بی‌گناه  
هرگز نگفته‌ام که گاهی نکردم  
تذکره روز روشن (۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۱۳۲)، هفت انیم (۲/ ۲۲۱).

**بدیعی مشهدی - بدیعی شهری سیستانی.**

**بدلی اصفهانی، (س دهم ق)،** شاعر در عهد شاه طهماسب صفوی زندگی می‌کرد. او از آخرین روزگار خود بود. از اوست:

گر مرا بودی به فکر همت خود دسترس  
در جهان یک‌جو عم روزی نه‌بودی هیچ‌کس  
تذکره روز روشن (۱۰۲)، هفت انیم (۲/ ۲۳۹)، فرهنگ سخنران (۱۳۰).

**پرازجانی، شیخ محمد حسین،** فرزنده نجفعلی. (۱۲۴۹-۱۳۱۹ ش)، هانم دینی. معروف به مجاهد. در برارجان متولد شد. از روحانیون بنام سرازجان و بنادر جنوب بود. در جنگ جهانی اول، بعد از تصرف بوشهر توسط انگلیسها، علیه آنها فتوای جهاد داد و رئیس علی دلوری به حکم او با انگلیسها جنگید تا شهید شد. وی پس از پیروزی متفقین مدتی متواری بود. در اواخر عمر در تهران رست و در این شهر وفات یافت

ردگنامه رجال و مشاییر (۲/ ۵۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۱-۲۳۲)، علماء معاصرین (۲۸۸-۲۸۹).

دیرستان وارد دانشکدهٔ افسری شد و پس از آن به تحصیل در دانشگاه، جنگ پرداخت. بر خوردار دورهٔ دانشگاه، پلیس لندن را نیز پشت سر گذاشت و پس از آن به خدمت مشغول شد. از آثار وی: «تعلیمات ضد جاسوسی»؛ «فن پلیس و جرم‌شناسی»؛ «مجموعه و طیف شهرانی»؛ «ورزشهای فنی برای مأمورین انتظامی»؛ «کارشناسی در امور راهتمایی و رواندگی و قوانین آن».

زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۹۰-۴۹۱).

برده‌سیری کرمانی، شمس‌الدین محمد بن ابلی طغان. (من هفتم ق)، شاعر و عارف. معروف به شمس‌الدین طغان. نسب وی به محمد بن طغان کرمانی می‌رسد. در هرات در حانها، سلطان متصب شیخی داشت و به ارشاد سالکان می‌پرداخت. مثنوی «مصباح‌الروح» که جامی به اشتباه به او حدالدین کرمانی نسبت داده، از اوست. این کتاب به همت استاد بدیع‌الزمان فروزانگر چاپ شد.

تاریخ نظم و نثر (۷۲۵)، الدرر (۹/ ۹۸۲-۹۸۱)، ریاض العارفین (۹۸)، ستارگان کرمان (۲۲۵-۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، کشف‌الظنون (۲/ ۱۷۰۵)، ایاب الانساب (۱/ ۲۷۹-۲۸۱)، مصباح‌الارواح (مقدمه ۵ و ۶)، صحاح‌الاکس (۹۱۵)، هفت اقیم (۱/ ۲۶۷-۲۶۸).

برده‌ی، شمس‌الدین، فرزند مولانا محمد (ز ۹۱۷ ق)، شاعر، متخصص به حمدی و مشهور به ملازده و برده‌ی زاده پدر وی حاشیه‌ای بر اشرح ایساجوجی دارد که مشهور است. خود وی نیز بر کتابهای چون: «تفسیر قاضی»؛ «شرح هداية الحکمة» و «آداب بحث مسعودی» حاشیه نوشته است. او در ۹۱۷ ق از خراسان به عثمانی رفت و مورد احترام سلطان سلیم اول واقع شد. وی نصیده‌ای در ستایش سلطان سلیم دارد.

مجالس الناس (۳۷۷-۳۷۸)، حبیب‌السیور (۲/ ۲۵۸)، لغت نامه (دیل/ شمس‌الدین)

برده‌ی، محمد. (س نهم ق)، متکلم. وی پدر شمس‌الدین برده‌ی شارح «هدایة الحکمة» و از متکلمان مشهور سدهٔ نهم است، که حاشیه‌ای بر «شرح ایساجوجی» نوشته است. در «کشف‌الظنون» از شخصی تحت عنوان احمد برده‌ی نام برده شده که حاشیه‌ای بر «شرح معانی نسفی» در ۸۵۰ ق نگاشته و احتمال می‌رود با صاحب

برداشتانی از دورقانی، ابوالفضل/ ابو محمد سلمه بن خطاب. (س سوم و چهارم ق)، عالم و محدث امامی. او به برادستان از نو حی قم یا از دورقان از توابع ری منسوب است. مشایخ قم از جمله محمد بن حسن صفار و حمیری و احمد بن ادریس و دیگران از وی روایت کرده‌اند. نجاشی از پانزده کتاب وی نام می‌برد. از آثارش: «لواب الاعمال»؛ «حقاب الاعمال»؛ «وفات النبی (ص)»؛ «مقتل الحسین (ع)»؛ «لواب الح»؛ «المواقیت»؛ «تفسیر سوره یس».

اسیار سمره‌الرجال (۳۷۸)، عیون‌النشیمه (۷/ ۲۸۹)، الدرر (۲/ ۳۲۲، ۵/ ۱۷، ۲۳/ ۲۳۱، ۲۴/ ۳۲۲)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۵۸)، رجال الطوسی (۴۷۵)، رجال النجاشی (۱/ ۲۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۲۵)، الفهرست للطوسی (۱۵۸-۱۵۹)، الکلی و الاکناب (۲/ ۷۷-۷۶).

بربطی، محمد. (س پنجم ق)، موسیقیدان و نوازنده. چنانکه از شهرتش پیداست نوازندهٔ بربط بوده است. وی از موسیقیدانان درجهٔ اول عصر عزمی و از قدیمان مجلس سلطان مسعود غزنوی و از نوازندگان دربار او بوده است. محمد بربطی از اساتید زمان خود بود و در نواختن بربط مهارتی تمام داشت. بیهقی گوید: «محمد بربطی مسخر و خوش استادی بود».

دریغ موسیقی (۱/ ۱۳۲).

برجمی اردبیلی. (س دهم ق)، نقاش. از شاگردان برجسته و ممتاز سلطان محمد تبریزی بود. به همراه محمدپیگ و استاد حسین قزوینی، در کتابخانهٔ شاهی فتح‌آباد شاگردی استاد سلطان محمد را داشت و در آن کابون هنری، به خلق آثار بدیع و تصاویر زیبا می‌پرداخت. حوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۰).

برجمی (س دهم ق)، نقاش. در تصویر و تذهیب مهارت داشت. از آثار رفیع‌دار وی: مجلس شاهانه‌ای در کتاب «شاهنامه» که سلطان به تحت نشسته و رستم زال و سایر مشاهیر زمان در مقابل وی قرار گرفته‌اند، در زمینهٔ سادهٔ میناتور، تصویر سیمرغ و از ده نقش بسته و خارج از متن رقم «برجمی» دارد.

حوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۰)، هنر نامیان (۲۲)

برخوردار، علی‌اکبر، فرزند غلامرضا. (تو ۱۲۸۶ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه افسری. وی بعد از علی دورهٔ

عنوان یکی باشد.

کشف الصون (۱۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، مجالس  
العائس (۳۷۰)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۷۳).

بردیجی، ابوبکر احمد بن هارون بن روح. (وف ۳۰۱ ق)، حافظ و محدث. حسن او از پردیج، از نواحی آذربایجان بود. در بغداد ساکن شد. وی از نصر بن علی جهمی و مکار بن قتیبه و علی بن اشکاب و محمد بن حمدون کرمانی و سعید بن ایوب واسطی و همطه آنان در شام، مکه، مدینه، مصر، عراق و جزیره روایت کرد. جعفر بن احمد قطان و سلیمان طبرانی و ابن عدی و ابوبکر شافعی از او حدیث روایت کرده‌اند. دارقطنی او را در حدیث امین و مورد اعتماد توصیف کرده است. وی را یکی از ارکان حدیث شمرده‌اند. او در بغداد از دنیا رفت. او آثار وی: «الأسماء المقردة»، در اسامی گروهی از صحابه و تابعین و اصحاب الحدیث و همچنین شرحهای آنان و آثار او که از ایشان روایت کرده‌اند.

الاعلام (۱/ ۲۵۱)، تاریخ بغداد (۵/ ۱۹۴-۱۹۵)، مسر  
النبلاء (۱۲/ ۱۲۲-۱۲۳)، معجم البلدان (۱/ ۳۲۹-۳۵۰)،  
الوامی بالریایات (۸/ ۲۲۲).

برزش آبادی مشهدی، شهاب‌الدین میر سید عبدالله.  
(ر ۸۲۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عبدالله. از مشایخ  
نصوف و از مریدان خواجه اسحاق ختلاقی و از پیشوایان  
سلسله ذهبی بود. رشیدالدین محمد بیدآوازی خلیفه و  
جانشین وی شد. از عزل را نیکو می‌سروده است. از آثار  
ری: «رسالة کمالیه» که در ۸۲۷ ق تکلیف کرده و اشعار  
علاءالدوله سمنانی را در آن آورده است، «دیوان» شعر  
تاریخ و نظم و نثر (۳۳۰)، قدیمه (۹/ ۷۳۳، ۱۸/ ۱۲۸).

برزویه اصفهانی، ابوجعفر احمد بن یعقوب بن  
یوسف. (وف ۳۵۴ ق)، نحوی و محدث. مشهور به علام  
نصویه. ساکن بغداد بود. نحو و او فصل بن حباب و محمد  
بن عباس یزیدی فراگرفت. برزویه از عمر بن یوب سقطی  
و ابوالعباس خراسی و علی بن رستم و محمد بن یحیی بن  
منته اصفهانی روایت کرده و ابوالحسن ابوعلی بن شاذان  
از وی روایت کرده است.

احسان‌الشیعه (۳/ ۲۰۶)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۲۶)، روضات  
الحسنات (۱/ ۲۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۲۶)، طلیقات، اعلام  
الشیعه (قرن ۴/ ۶۰)، النکس والاقاب (۲/ ۷۷)، لغت‌نامه

(ذیل / احمد)، معجم الادباء (۵/ ۱۵۲-۱۵۳).

برزویه طیب. (ز ۵۳۲ م)، طیب و مترجم. از پزشکان  
معاصر اسوشیروان و زرتشتی مسلک بود. به دستور  
ابوشیروان کتاب «پنج تشره» (کسله و دمه) را از هند به  
ایران آورد و از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرد. پدرش از  
لشکریان و مادرش از خانواده یکی از علمای زرتشتی بود.  
گرمند باری شطریج را او از هند به ایران آورد. وی با  
جبرئیل طیب، بیادق، صاحب کتاب «الماکول و  
المشروب»، و سرچوبوس رأس‌العینی، طیب و فیلسوف  
مشهور، معاصر بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۰۸)، تاریخ طب (۲/  
۷۰-۶۶)، سندن ساسانی (۱/ ۱۱۷-۱۱۵)، جستجو در  
تصوف (۱۷-۲۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۰۵)، حیون  
الانباء (۳۷۸)، لغت‌نامه (ذیل / برزویه)، رای و پرمس  
(مقدمه).

بورین، علی اکبر، فرزند احمد سرورشته. (تو ۱۲۸۵  
ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به بورین. در تبریز متولد  
شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، از طرف معارف  
آذربایجان به سمت معلمی مدرسه متوسطه اردبیل مأمور  
گردید و پس از دو سال به تهران انتقال یافت. از آثار وی:  
«اسکندر مقدونی»، «طوبان گناه».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۱۷-۵۱۶).

پرسه نیشابوری، خواجه محمود. (وف ۸۷۲/  
۸۷۳ ق)، شاعر. از شاهان قاسی خراسان بود که در زمان  
علاءالدوله میرزا، پسر بایسنقر تیموری، در نیشابور  
می‌زیست. او «ده‌نامه» ای را به نام علاءالدوله میرزا به نظم  
کشید. ظاهراً وی مردی خردپست بود و به همین جهت  
شعرای زمان از او رنجیده بودند و او را هجر می‌گفتند، به  
ناچار از خراسان به بدخشان رفت و مورد توجه سلطان  
محمد بدخشانی که مردی دانش دوست بود، قرار گرفت.  
از اموالی که سلطان محمد به او بخشید، ثروتمند شد و به  
تجارت پرداخت. در جنگی که سلطان ابوسعید گورکانی  
در باغ راعان هرات ترتیب داده بود و شعرا مدیحه‌هایی  
برای سلطان می‌خواندند، قصیده او در مدح سلطان، مورد  
توجه سلطان واقع شد و سبب احترام و شهرت بیشتر وی  
شد.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۶-۳۰۷)، تذکره الشعراء (۵۳۳-۵۳۵).



الدريه (۱۰۰۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۱۹).

برغانی، سید مرتضی، فرزند سید عباس. (۱۲۸۳-۱۳۵۸ ش)، خطاط. در زمان خود از خوشنویسان بنام بود که مدتی در هندوستان اقامت داشت و به امر کتابت مشغول بود. او در ۱۳۱۶ ق با حاج میرزا یحیی دولت آبادی مدرسه سادات را در تهران تأسیس کرد و در مدرسه کاتب و دفتردار بود. بعد از اختلاف با دولت آبادی از مدرسه کناره گیری کرد. وی از شاگردان میرزا رضای کلهر خوشنویس شهریه بوده و کتابهای زیادی از جمله «شاهنامه» و کتب متداول دیگر را در ایران و بمبئی به چاپ رسانده است. برغانی پدر سید حسین و سید حسن میرغانی است.

تذکره خوشنویسان معاصر (۷۲، ۷۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران (۵۵/۲)، شرح حال رجال (۶/۲۶۰).

برغانی علوی قزوینی، شیخ عبدالحسین بن ملا علی بن ملا محمد. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، فقیه، حکیم و مدرس. در قزوین به دنیا آمد و همانجا نشو و نما یافت. پس از فراگیری مقدمات، فقه و اصول را نزد پدرش ملا علی برغانی و همیش، شهید ثالث و هموی دیگرش کمال محمد صالح برغانی آموخت. حکمت و فلسفه را نیز در محضر ملا آقا حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی و آخوند ملا صفر علی لاهیجی تلمذ کرد. سپس به عتبات رفت و در درس سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض» حاضر شد و از حوزة درس سید محمد مجاهد و شریف العلمای مازندرانی استفاده کرد. در کربلا همدار مقام زعامت امور شومی و فتوا و تدریس بود. پس از بازگشت به قزوین از مدرسان مدرسه صالحیه شد و پس از وفات پدرش از مراجع تعلیم گشت. او داماد همیش، ملا صالح برغانی، و شوهر فراهه العین بود. فرزندش، شیخ رضا، شیخ الاسلام قزوین و متولی اوقاف برغانی ها بود از آثارش: «نجات الالهام»، در شرح «شرایع الاسلام»؛ شرح «القواعد» علامه حلی؛ شرح «الارشاد» علامه حلی؛ از اول «نهارت» تا «کتاب المتاجر».

الدريه (۱۳/۷۷، ۱۳/۱۹، ۲۳/۲۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۷۱۲-۷۱۳)، مستدرکات امین (۲/۳۰۳)، سکار الآثار (۵/۱۷۰۹)، بیتر در (۲/۷۲۹).

برغانی قزوینی، شیخ عبدالوهاب، فرزند ملا محمد

صالح. (وف ۱۲۹۴ ق)، فقیه، مجتهد، متکلم، حکیم، واعظ و شاعر. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، فقه و اصول را نزد پدرش و همیش شهید ثالث فراگرفت. آنگاه به اصفهان رفت و حکمت و فلسفه را در حوزة درس آخوند ملا علی نوری آموخت و پس از وفات ملا علی نوری به حوزة درس ملا آقا حکمی قزوینی پیوست و از شاگردان درجه اول او به حساب می آمد. برغانی سپس به عراق رفت و در محضر درس سید محمد مجاهد و شریف العلمای مازندرانی و شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» تلمذ کرد و به درجه اجتهاد نایل شد. وی با استادش سید محمد مجاهد در جنگ روسیه و ایران شرکت کرد و او چندی در کربلا به تدریس مشغول بود و چون پدرش درگذشت در قزوین و سپس در تهران اقامت گزید. او مرجع تقلید و فتوا و مدرس طلاب علوم دینی بود و تدریس فلسفه و عرفان بعد از فوت ملا آقا حکمی کاملاً بر عهده او قرار گرفت. از مشهورترین شاگردانش، سید جمال الدین اسدآبادی است که در مدرسه صالحیه فلسفه و عرفان را از او اخذ کرد. به گفته صاحب «المآثر و الآثار»، در طلاق زبان و ملاحضت بیان و خلوص لهجه و حسن تعهیم عموماً و در مبر خصراً در تمام ایران یگانه بود. از آثار وی: «مناصص الاعلام فی شرح شرائع الاسلام» به عربی، در پانزده مجلد؛ «مخازن الاصول» به عربی، در اصول فقه، در بیست مجلد؛ شرح «عرشیه» ملا صدرا؛ «دیران» شعر؛ کتاب «سوز و گداز»، در غالب مثنوی در واقعه کربلا.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۸۰۸)، المآثر و الآثار (۱۶۳)، مستدرکات امین (۲/۲۰۲).

برغانی قزوینی، ملا محمد تقی، فرزند ملا محمد فرشته / ملا نکه. (۱۱۸۳-شهادت ۱۲۶۳/۱۲۶۴ ق)، فقیه و عالم امامی، مشهور به شهید ثالث. در برهان کرج به دنیا آمد. در آغاز در قزوین به تحصیل مقدمات و ادبیات مشغول شد و پس از آن به قم رفت و در مجلس درس میرزای قمی، صاحب «قوانین» حاضر شد. سپس به اصفهان رفت و در محضر علمای آن شهر به ادامه تحصیل پرداخت. او از آنجا به عتبات مشرف شد و در حوزة درس شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض» و پدرش سید مجاهد حاضر شد و علوم دینی را اخذ کرد. برغانی از استادانش شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد و میرزای قمی به دریافت

سیدالشهدا (ع) از دنیا رفت. از برغانی حدود سیصد کتاب و رساله و حاشیه باقی مانده است، از جمله، تفسیر «معدن الانوار و مشکاة الاسرار»، در یک مجلد؛ تفسیر «مفتاح الحیات»، در هشت مجلد؛ تفسیر «بحر عرفان و معدن الایمان»، در هفده مجلد؛ تفسیر «کفر المشرکان»؛ «غنیة المعاد فی شرح الارشاد»، در چهارده مجلد، در فقه؛ «مسائلک»؛ «اعمال السنه»، به فارسی؛ «الدرة الثمينة»، در مواظف؛ «منبع البکاء»، به عربی، مقتل؛ «معدن الکلاء»، به فارسی، مقتل.

الاعلام (۳۴/۷)، اعیان الشیعه (۳۶۹/۹)، ایضاح المکنون (۳۰۶/۱)، ۱۴۸/۲، للزیمه (۲/۲۲۵)، ۴۱/۴۲، ۴۱/۸، ۹۵/۹۶، ۱۷۳/۱۷۴، ۱۵۹/۱۶۰، ۱۵۹/۲۱، ۲۲۱/۲۲۵، روضات الجنات (۳۸۷/۴)، ریحانه (۲۴۸/۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۶۶۱-۶۶۰)، الکسب والایمان (۳/۶۲)، گنجینه دانشمندان (۶/۱۶۲)، المآثر والآثار (۱۴۴، ۱۸۲)، معجم المؤلفین (۱۰/۸۶)، میبدر (۲/۸۴۵)، هدیه المربعین (۲/۳۷۷).

برغانی قزوینی، ملا محمد علی، فرزند ملا محمد فرشته/املا نکه. (ح ۱۷۵-ح ۱۲۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، عرفان و مدرس. معروف به حاج ملا علی برغانی. در برغان کرج به دنیا آمد و نزد پدر مقدمات علوم را آموخت و «قرآن» و «نهج البلاغه» را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت و سطوح را نزد دو برادر بزرگتر خود، شهید ثانی و ملا محمد صالح برغانی، فراگرفت. آنگاه به اصفهان رفت و فلسفه را از ملا علی نوری اخذ کرد. سپس به عقبات رفت و در کربلا مقیم شد و محضر علامه وحید بهبهانی و درک کرد و بعد از آن در نجف نزد سید علی طباطبائی، صاحب «ریاض» و شیخ جعفر کاشف المطاء، مدرج عالی را پیمود و به درجه اجتهاد نایل شد. پس از بازگشت به ایران، در تهران مسکن گزید و یکی از عالمان نام‌آور عهد قاجار شد. بر اثر مخالفت با فتحعلی شاه قاجار به عرق تبعید شد و در کازمین اقامت گزید و از حواری میرزا محمد احباری شد. پس از قتل استادش به کربلا رفت و با شیخ احمد احسائی برخورد کرد و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت و مابین ملازم وی شد، و از وی نیز اجازه دریافت کرد. وی سالها در کربلا و نجف و کرمانشاه و قزوین به تدریس و فتوا اشتغال داشت. وی بیابگردار مکتب حدیدی بین شیخیه و مشرعه می‌باشد. از مشهورترین شاگردان وی در عرفان و اخلاق ملا حسینقلی همدانی بود. مصنفات بسیاری در تفسیر و

اجاره اجتهاد نایل آمد و در نتیجه مخافت با پیروان شیخ احمد احسائی و به تحریک فرقه بابیه در محراب مسجد جامع الصغیر در حال سجده مجروح و به شهادت رسید و در جوار شاهزاده حسین دفن شد. از آثارش: «عیون الاصول»، در اصول فقه، در دو مجلد؛ «منهج الرشاد فی شرح الارشاد»؛ شرح «شراعی الاسلام»، فقه استدلالی، در بیست و چهار مجلد؛ شرح بر «المعین»، رساله‌ای در «نمار جمعه»؛ «رسالة الدیبات»، به فارسی؛ «ملخص العقائد»، در علم کلام؛ «مجالس المتقین»، به فارسی، در مواظف

الاعلام (۲۸۸-۲۸۷/۶)، اعیان الشیعه (۱۹۷/۹)، الذریعه (۸، ۲۸۵، ۱۲/۳۱۸-۳۱۷، ۱۵/۵۸، ۱۹۰، ۳۷۷، ۱۷/۱۳۸، ۱۹/۳۶۴، ۲۷/۴۰۸، ۲۳/۱۸۲-۱۸۳)، روضات الجنات (۳۸۷/۴)، ریحانه (۲۴۷/۱)، شهیدان راه بصیلت (۴۷۹-۴۷۶)، فوائد الرضویه (۲۳۹)، قصص العلماء (۱۹-۶۶)، الکسب والایمان (۳/۶۲)، گنجینه دانشمندان (۶/۱۶۲-۱۶۳)، المآثر والآثار (۱۴۴)، معجم رجال نجف (۱/۲۲۵-۲۲۶)، معجم المؤلفین (۹/۱۳۲)، مکارم الآثار (۵/۱۷۰۷-۱۷۱۶)، میبدر (۲/۸۹۴).

برغانی قزوینی، ملا محمد صالح، فرزند ملا محمد فرشته/املا نکه. (وف ۱۲۷۰-۱۲۸۳ ق)، فقیه اصولی، مجتهد، مدرس و مفسر. وی برادر شهید ثالث بود. در برغان کرج به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش در برغان خواند و «قرآن» و «نهج البلاغه» را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت و فقه و اصول را نزد علمای قزوین و علوم عقلی را نزد آخوند ملا آقا محمد بیدآبادی فراگرفت. آنگاه به هجرت رفت و در کربلا به حوزة درس علامه وحید بهبهانی پیوست. بعد از مدتی به رادگهش بازگشت و مجدداً از محضر پدر استفاده کرد. سپس به قم رفت و از حوزة درس میرزای قمی بهره‌مند شد و پس از آن به اصفهان سفر کرد و در محضر ملا علی نوری علوم عقلی را تکمیل کرد و بعد در مشهد از حوزة درس شهید میرزا مهدی خراسانی استفاده کرد. وی مجدداً به سوی عراق رهسپار شد و در نجف از شیخ جعفر کاشف المطاء و در کربلا از سید علی طباطبائی، صاحب «ریاض»، بهره‌ها گرفت و به درجه اجتهاد رسید. در حدود ۱۲۲۰ ق به ایران بازگشت و در تهران مسکنی گزید و عهده‌دار کرسی تدریس و فتوا شد و طلاب علوم دینی گرد او جمع شدند. خاندان برغانی یا جریان شیخیه و بابیه برخوردی جدی داشتند. وی در کربلا در حال دعا در بالای سر سارک حضرت

برقمی قمی، سید علی، فرزند سید عبدالله وضوی.  
(۱۳۹۴-۱۳۹۸ ق)، فقیه، نویسنده و شاعر مقدمات و  
سطح را در قم فراگرفت و به حوزه درسی آیت الله محمد  
زیاب، آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر، آیت الله حائری،  
آیت الله اصفهانی و آیت الله نایبی راه یافت و فلسفه را از  
حاج میرزا علی اکبر حکیم و دیگر علما آموخت. در اواخر  
عمر آیت الله حائری به تهران آمد و به درس و بحث  
پرداخت. برخی آثار وی عبارتند از: «الهی نامه»، «بطون  
خسبه»، «بطون مسته»، شعر: «فلسفه شهادت»،  
«کمان انسان و میزان الایمان»، «مثالی نامه»، شعر.

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۵۸۵۶)، فرهنگ  
مختوران (۱۳۶)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۸۸-۳۸۵)،  
مؤلفن کتب چاپی (۲/ ۱۲۱).

برقمی قمی، سید علی اکبر، فرزند سید رضی الدین.  
(۱۳۶۶-۱۳۷۸ ش)، فقیه، نویسنده و شاعر، متخلص به  
کاشف. در قم متولد شد. نسبش به موسی مریقی، فرزند  
امام محمد تقی (ع)، می رسد. آموزش مقدماتی را در  
مکتب فراگرفت و از آن پس به تحصیل علوم عربی، دینی و  
ادبی پرداخت. از پرورگترین استادان وی در رشته های  
مختلف می توان از حاج میرزا حسین نایینی و آقا سید  
ابو الحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی  
نام برد. برقمی نزد آقا میرزا علی اکبر حکیمی یزدی منطق،  
فلسفه و هیئت را فراگرفت. آیت الله ارباب و محدث قمی و  
شیخ آقا برگ تهران از مشایخ اجازه وی بودند. برقمی  
مشاور آیت الله حائری در برخی از مسائل حوزه علمیه قم  
بود. او در ۱۳۱۳ ش یکی دبستان و در ۱۳۱۵ ش یک  
دبیرستان در قم بنا کرد. وی به منظور شرکت در کنگره  
جهانی صلح به پاریس و رین دعوت شد و در آنجا  
مختارانی کرد که پس از بازگشت به ایران به شیراز و بعد  
به یزد تبعید شد. از اشعار وی تنها دوهزار بیت باقی مانده  
است. از آثار او می توان از «راهنمای دانشوران» در سه  
مجلد؛ «جلوه حق» و «مهر تابان»، در سیرت امیرالمؤمنین  
(ع)؛ «کاخ دلاویز» در تاریخ شریف رضی؛ «تذکره  
مبتکران»؛ «درج گهر» در سخنان سید پشرا؛ «کانون  
احسانات»؛ «پیرامون جنتی امام حسین (ع)»؛ «بامداد  
روشن»؛ در اسرار صلح امام حسن (ع)؛ «چرا از مرگ  
بترسم»؛ «پیرامون واقعیت مرگ»؛ «هدایا العقول»؛ «تبصره  
معلمان»؛ در نحو؛ «السراج الوهاج»؛ «روضه الهی فی  
المختار من قصار الکلمات امیرالمؤمنین (ع)»؛ «سیاست

عسرفان و فقه و حدیث از او باقی است، از جمله:  
«الاعتقادات»؛ «تذکره العارفین»؛ «حیة الایمان فی لعرفان»؛  
«رموزات العارفین»؛ «ریاض الاحزان» که جلد پنجم آن به  
نام «وجه النعیم» و جلد هشتم آن به نام «جنة الرضوان»  
است؛ «الصراط المستقیم»؛ «اصول الاصول»؛ «عنان  
العارفین فی تفسیر القرآن العین»؛ «فردوس العارفین فی  
بیان اسرار آل طاهرا و یاسیر»؛ «لسان العارفین»؛  
«مشکاة العارفین فی معرفة اصول الدین»؛ «معراج  
العارفین»؛ «معموم العارفین و اکسیر الصادقین»؛ «مجمع  
الرسائل»؛ در شرح «المختصر النافع» محقق حلی

تذکره (۷/ ۱۱۷، ۱۱/ ۲۵۳، ۳۱۷/ ۱۶، ۵۲/ ۱۸، ۱۶۶/ ۱۸،  
۳۰۶-۳۰۷، ۲۱/ ۵۸، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۵/ ۲۳۳)، ریحانه (۱/  
۲۲۸)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۶۷)، المآثر و الآثار  
(۱۳۳)، مستدرکات اعیان (۲/ ۲۹۹)، مکارم الآثار (۵/  
۱۷۰، ۹۱۷۰۷)

برقانی خوارزمی، ابوبکر احمد بن محمد بن احمد  
بن عالیہ. (۲۲۵-۳۳۶ ق)، فقیه شافعی، محدث، قرآن پژوه  
و نحوی. معروف به حافظ کبیر. از اهالی خوارزم بود که در  
بغداد سکنی گریه. در خوارزم از ابوالعباس جیری  
نیشابوری و در هرات از ابوالفضل بن خمیره و در  
خراسان از ابوبکر اسماعیلی و در بغداد از ابوعلی صوفی و  
محمد بن جعفر بغدادی و در نیشابور از ابو عمرو بن حمدان و  
ابو احمد حاکم و در دمشق از ابوبکر بن ابی الحدید و در  
مصر از حافظ عبدالعزیز حدیث شنید. ابو عبدالله صوری و  
ابوبکر بیهقی و ابوبکر خطیب بغدادی و ابواسحاق  
شمیرازی و ابومعمر احمد کرجی و بسیاری دیگر از  
شاگردان وی بودند. خطیب بغدادی او را ثقة، پرهیزکار و  
داناتی ثقه و حدیث توصیف کرده است. ابوبکر تا زمان  
مرگ خویش از تألیف و تصنیف باز نایستاد. او در بغداد  
درگذشت. از آثار وی «مسندای است که جامع تمامی  
احادیث «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم است. او  
احادیث سفیان ثوری و شعبه و ابوبکر و دیگران را نیز  
جمع آوری کرده است.

الاعلام (۱/ ۲۰۵)، تاریخ بغداد (۲/ ۲۷۶-۲۷۳)، ریحانه  
(۱/ ۲۲۹-۲۳۸)، مسیر النبیاء (۱۷/ ۴۶۸-۴۶۶)،  
کشف الظنون (۱۶۸۴)، الکنز و الاغنیاء (۲/ ۷۸)، معجم  
السوفیون (۲/ ۷۳)، التواصی بالوفیات (۷/ ۳۳۱)، هدیه  
الماء فی (۱/ ۷۲)

نامه حضرت علی (ع)؛ «فراهمای قم»؛ «دیوان» شعر نام برد

سحوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۲۴-۲۹۳۱)، فرهنگ مسعودیان (۷۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۹۹، ۱۰/ ۶۴، ۱۷/ ۲۲۹)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۸۹-۳۹۳)، مؤلفین کتب جدیدی (۴/ ۲۹۱-۲۹۳)

(۲۰۵)، الفهرست الطوسی (۳۷، ۴۰)، الکسی والاقاب (۷۸-۷۹)، امتثاله (ذیل / احمد)، معجم الادباء (۲/ ۱۲۵-۱۲۲)، معجم البلدان (۱/ ۴۶۲-۴۶۴)، معجم رجال الحديث (۲/ ۲۲۹-۲۳۰، ۲۶۰-۲۷۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۸-۹۷)، معاصر اسلام (۱/ ۳۲۰-۳۸۱)، قوامی بالوفیات (۷/ ۳۹۰-۳۹۲).

برقی، ابوالقاسم. (س چهارم ق)، طبیب و منجم، ار پزشکان و منجمان معاصر عضدالدوله دیلمی بود. در بغداد می‌زیست و شهرتی نداشت. رساله‌ای به نام «حفظ صحت» در کتب تاریخ به او نسبت داده‌اند. تاریخ طب (۲/ ۵۷۵)

برقی خوارزمی، ابوبکر احمد بن محمد. (س چهارم و پنجم ق)، دانشمند. از بزرگان و مشاهیر زمان خود بود و از معاصران ابوهلی سینا، شیخ الرییس «رسالة اضرحویه» خود را به نام او نوشته است. در تاریخ فلاسفه ایرانی آمده که ابن سینا کتاب «الحاصل والمحصل» را برای ابوبکر برقی نوشته است و «رسالة اضرحویه» را به نام ابوسعید همدانی. از دیگر معاصران وی بدیع الزمان همدانی، شاعر و نویسنده ساکن هرات بود که مناظراتی با هم داشته‌اند. عیان الشیبه (۲/ ۵۷۲-۵۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۴)، تاریخ بلاغه ایرانی (۲۱۲).

برقی خویی، عبدالله. (وف ۱۲۲۷ ق)، شاعر. از اهالی درباجان بود. بواب شهراده محمود میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، در نهاد وی را به خدمت گرفت. برقی بعد از مدتی از نهاد به زنجار رفت. او به مرض طاعون درگذشت. ار اوست:

ز بلای ناگهانی چه خم است از وجودت

که بلای ناگهانی تو بلای ناگهان را

دانشمندان آذربایجان (۶۶-۶۷)، سفینه‌المعمود (۲/ ۶۵۹-۶۶۱)، فرهنگ سحوران (۱۳۱)، مصطفی حراب (۳۳-۳۴)، نگارستان خارا (۱۷۲-۱۷۳).

برقی قسبی، ابوسعیدالله محمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان. (ز ۱۸۳ ق)، ادیب، فقیه و محدث امامی. وی منسوب به برقی‌رود از سواحلی قم بود. ابن ندیم او را از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) شمرده است. قسح

برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد. (وف ح ۲۸۰ ق)، دانشمند و محدث شیعی. اصلاً از مردم کوفه بود. او در یکی از خانواده‌های ایرانی که به برقی معروف بودند، به دنیا آمد. زمانی که نیای بزرگ او توسط حجاج بن یوسف ثقفی زندانی شد و به قتل رسید، جدش، خالد، به همراه پدر خود به برقه از روستاهای قم گریخت. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) می‌داند. وی کاملاً ثقه بود، اما از روایان ضعیف بسیار روایت می‌گردد و به مراسیل اعتماد داشت. وی به نهم عالی بودن مدتی از قم تبعید شد. برقی از حضرت عبدالعظیم حسنی، آدم بن اسحاق قمی، حسن بن علی بن فضال، حسن و حسین بن سعید هرازی، علی بن حکیم و جماعتی دیگر روایت کرد. شاگردان وی عبارت‌اند از: سعد بن عبدالله اشعری، سهل بن زیاد آدمی رازی، علی بن ابواهم قمی، علی بن حسن مودب، علی بن حسین سعدآبادی قمی، محمد بن ابی اناسم ماجیلریه، داماد وی و غیره. برقی در حدود یک صد کتاب دارد. از تألیفات وی: «نسخاسن»، در فقه و آداب شریعت، که بزرگترین و معروفترین کتاب او است و مجموعه‌ای نیمی از جمیع علوم و فنون است و بسیاری از علما و دانشمندان به شیوه آن کتاب نوشته‌اند؛ «کتاب العریض»؛ «کتاب النضر»؛ «کتاب الرجال»؛ «اختلاف الحديث»؛ «الانساب»؛ «الادب النفس»؛ «المنافع»؛ «المعیشه»؛ «المکاسب»؛ «مدام الاخلاق»؛ «مکرم الاخلاق»؛ «عزل الحديث»؛ «العجوم»؛ «السماء»؛ «ابلدان والمساحة»؛ «التحو»؛ «الطب»؛ «الجمال»؛ «الشعر و الشعراء». در کتاب «تاریخ قم» در جاهای متعددی به نقل از برقی در مورد تاریخ به وجود آمدن شهر قم توضیحات مفیدی یاد کرده است.

الاسلام (۱/ ۱۹۵)، اعیان الشیبه (۳/ ۱۰۵-۱۰۷)، دشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۲۲۵-۱۲۲۴)، الذریعه (۱/ ۲۸۲، ۲/ ۲۵۶)، رجال الطوسی (۳۹۸، ۴۱۰)، رجال النجاشی (۱/ ۲۰۵-۲۰۴)، روایات الجنت (۱/ ۵۲)، ریحانه (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه

برکوی حنفی - برکلی، تقی‌الدین محمد.

برگی تبریزی، (س دهم ق)، شاعر. از جمله خوش طبعان تبریز بود که عمر را به خوشی و قراعت گذرانید. سرانجام از تبریز به محلات رفت، و در آنجا بین او و فکری محلاتی دشمنی درگرفت، فکری او را با کارد به هلاکت رساند و خود نیز پس از اندک زمانی درگذشت. در غزلسرای استاد بود و دارای «دیوان» شعر.

تذکره شعرا آذربایجان (۲/ ۸۸-۸۷)، تاریخ نظم و سحر (۶۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۶۸-۶۷)، سخنوران آذربایجان (۲۳۵)، فرنگ سخنوران (۱۳۱)، مکتب وقوع (۶۲۵).

برندقی خجندی، امیر بهاء‌الدین بن نصرت. ۷۵۷-۸۱۵/۸۳۷ ق)، شاعر، متخلص به برندقی و ابن نصرت. اهل خجند و ساکن سمرقند بود. وی در سلک مداحان جلال‌الدین میرانشاه، فرزند تیمور، بود و بعد از افتادن شاهزاده از اسب و دچار اختلال حواس شدن، توسط تیمور تشیه شد. او بعد از سرگردانیهای بسیار در شهرهای مختلف هند و آذربایجان به سمرقند بازگشت و در همین شهر درگذشت. برندقی با آنکه سخنوری توانا بود، به دلیل تقلید از شاعران پیشین، بویژه خاقانی و انوری و بی‌خبری از نرم‌گویی قرن نهم، مرتبه سخنوری‌اش ناساخته ماند. وی صاحب «دیوان» اشعار است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۸۶-۲۶۴)، تاریخ نظم و سحر (۲۹۷)، تذکره الشعراء (۴۲۱-۴۱۷)، تذکره ریز روشن (۱۰۶)، حبیبیه در ادب فارسی (۹۶-۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، مجالس العارفین (۱۹)، هفت النبی (۳/ ۲۳۴-۲۳۵).

بروجردی، ابوتمام ابراهیم بن احمد. (۴۴۰-۵۳۲ ق)، فقیه، محدث و مدرس. در بروجرد به دنیا آمد. اصل او از صیمرة خوزستان است. پس از فراگیری مقدمات در زادگاهش، برای تکمیل تحصیلات به بغداد و مکه مسافرت کرد. ابوتمام از شاگردان یوسف بن محمد خطیب همدانی و ابواسحاق ابراهیم بن احمد رازی است. وی مدتی در همدان ساکن بود و به همین جهت به همدانی نیز مشهور است. پس از بازگشت به بروجرد، به ریاست ظهري و باطنی شهر رسید. او در بروجرد به تدریس مشغول شد و شاگردان بسیاری از جمله ابوسعید

طوسی وی را از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و امام جواد (ع) برشمرده است. او در علوم عربی مشهور و به چیرگی در اخبار معروف بود. وی پدر شیخ اجل احمد بن محمد برقی، صاحب «المحاسبین» است. پسرش، احمد بن محمد، از روایان او است. از آثارش: «البنیان و المساحة»؛ «التأویل و التفسیر»؛ «التبصرة»؛ «التفسیر»؛ «التبریل»؛ «الرجال»؛ شامل نام کسانی که از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌اند؛ «فصائل القرآن»؛ «الموعی»؛ «النوادر».

اعیان الشیعة (۱۹/ ۲۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۸۰)، الذریعه (۳/ ۳۱۵، ۱۵/ ۳۶۲)، رجال الطوسی (۳۶۶)، ۴۰۴، رجال النجاشی (۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، ریحانه (۱/ ۲۵۱)، الفهرست لابن الندیم (۳۰۹)، الفهرست للطوسی (۲۹۱-۲۹۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۸)، لغتنامه (دیل/ برقی)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۷۷).

برکلی، تقی‌الدین محمد بن میرعلی / میرعلی رومی. (۹۲۹-۹۸۱ ق)، صوفی، واعظ، نحوی، فقیه، معسر و محدث. وی ایرانی الاصل و از دانشمندان نامی عثمانی بود. ظاهراً چون حنفی مذهب بود، از ترس صفویه به آن سرزمین رفت. از جزئیات احوالش اطلاعی در دست نیست. در «هدیه العربین» تحت عنوان برکوی آمدنی ثبت وی مزلف کتبهای بسیاری به زبان عربی و فارسی است که در فنون مختلف نوشته شده است و معلوم می‌شود که در همه علوم زمان دست داشته است. از آثار وی: تعلیقه بر «اصلاح الرقابة فی قورع» ابن کمال پاشا؛ «ظہار الاسرار»؛ در نحو؛ «انتدالها لکین»، تألیف ۹۶۷ ق؛ «ایضاح المکثوب»؛ تألیف ۹۷۲ ق؛ «رسالة فی عدم جواز اخذ الاجرة للقرآن» و عدم جواز وقف النفوس؛ «جلاء القلوب»، تألیف ۹۷۱ ق؛ «صحاح مجیه»، به فارسی؛ «فرائض» و شرح آن؛ «کماية المبتدی»، در صرف؛ شرح «لب الالباب فی علم الاحراب» یا شرح «مختصر الکاتیه» بیضوی، معروف به «امتحان الازکیاء» حاشیه بر «شرح الرقابة» صدر الشریعه ثانی؛ «دمغة المبتدیین و کاشفة بطلان الملحدين»؛ «آداب البرکری»، «الاربعون»، در حدیث.

الاعلام (۱۶/ ۲۸۷-۲۸۶)، ایضاح المکثوب (۱/ ۲، ۴۲۲)، تاریخ نظم و سحر (۳۹۵)، الذریعه (۵/ ۱۲۵)، کشف الظنون (۵۴/ ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۸۲-۱۸۱، ۲۱۴، ۳۱۵، ۵۹۲، ۱۰۷۲، ۲۲۶، ۱۵۰۰، ۲۰۲۲-۲۰۲۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۴-۱۲۳)، هدیه العارفین (۲/ ۲۵۲).

عبدالکریم سمعانی و ابراهیم بن حسن آدمی را تربیت کرد.

تاریخ بروجرد (۶/ ۶۴۶۳)، معجم البلدان (۲/ ۴۹۹).

بروجردی، ابوالحسن / ابوالحسن عبدالله بن سعید بن عبدالله (س چهارم ق)، عالم و محدث، معروف به قاضی ابوالحسن بروجردی، ساکن بغداد بود. از علمای بزرگی چون: عبدالله بن محمد بن محمد باغندی و حسین بن محمد انصاری و محمد بن عمران دیویری و محمد بن ابراهیم اصفهانی و محمد بن جریر طبری بهره‌هاگرفت. در ۳۷۱ ق در بغداد مجلس املاي حدیث داشت. عبدالعزیز بن هلی ازجی و عبدالملک بن عمر رزار و ابو منصور محمد بن عیسی همدانی از شاگردان وی بودند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۴-۲۶)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۶۱).

بروجردی، ابوحفص عمر بن یوسف بن هیدک، (س چهارم ق)، محدث و قاری. علوم ابتدایی را در زادگاهش، بروجرد، به پایان برد، سپس برای تکمیل به بغداد رفت. در آنجا ساکن شد و در محضر استادان زمان به فراگیری حدیث پرداخت. او به مصر نیز مسافرت کرد و از رجال علمی آنجا بهره گرفت. از جمله استادان وی ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالله دهمی و حسین بن شبرک یا شریک بن عبدالله آدمی (از علمای قرائت) می‌باشد. ابوحفص از مشاهیر محدثان زمان خود شد و خواستاران حدیث و قرائت در مجلس درس وی حاضر شدند. از جمله شاگردان وی ابوالعباس احمد بن محمد جرجانی و جعفر بن محمد بن فضل مرستانی است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۲۱-۱۹)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۲۵۲).

بروجردی، ابوهیثم محمد بن عیسی بن زیرک، (۳۵۹-۲۷۲ ق)، عالم دینی و محدث، معروف به ابن زیرک بروجردی، ساکن بغداد بود و مورد وثوق همی بن مرداس دوری و محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از استادان وی در حدیث بودند. ابونعمان اصفهانی و سلامه بن عمر قصبی و حسن بن عبدالله بن مرزبان ابوسعید سوادی و عبدالکریم فرزند مطیع الله خلیفه عباسی، از شاگردان وی بودند. خطیب بغدادی زهد و یارسایی او را ستوده و او را از اهل قرآن به شمار آورده و از ابوالعباس بن فرات نقل کرده که ابن زیرک بروجردی جمیل المذهب بوده و تا هنگام مرگ به تلاوت قرآن اشتغال داشته است. در «تاریخ بغداد» نام

جد وی دیزک آمده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۱۹۷)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۸-۱۴)، تاریخ بغداد (۲/ ۲۰۶-۲۰۵)، لسان المیزان (۶/ ۴۲۵-۴۲۴).

بروجردی، ابوالفضل محمد بن هیثم بن علاء، (س پنجم و ششم ق)، حافظ و محدث، معروف به حافظ بروجردی. در زادگاهش مقدمات علوم را فراگرفت و برای تکمیل به شهرهای تهرون و همدان و اصفهان و بغداد مسافرت کرد و از استادانی همچون: محمد بن طاهر مقدسی و ابومحمد عبدالرحمان دونی و یحیی بن عبدالوهاب بن منده استفاده برد. از شاگردان وی می‌توان ابو سعد عبدالکریم سمعانی را نام برد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۸-۶۰، ۶۸-۶۵)، سیر النبلاء (۲۰/ ۳۱۹)، معجم البلدان (۱/ ۴۸۰-۴۸۱)، وفيات الاخیاء (۶/ ۱۶۹).

بروجردی، ابومحمد حسن بن احمد، (س چهارم ق)، دانشمند و نویسنده. در جوانی از ملازمان صاحب بن عبد الله شمار می‌رفت. پس از صاحب به خراسان رفت و به صدارت و ریاست نویسندگان ابونصر احمد می‌کالی رسید. به گفته نعلانی نیشابوری در «تیسمة الدهر» آثار وی در بیست و پنج باب به بیش از چهارهزار برگ رسیده است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۴۰-۳۵).

بروجردی، جمال الدین محمد، فرزند علا اسدالله حجة الاسلام بروجردی، (وف ۱۳۰۲ ق)، فقیه، محدث و مفسر. مشهور به مجتهد بروجردی، وی شوه دختری مسیرری قسی، صاحب «قوانین»، بود. از پدرش حجة الاسلام، که مقام قناعت و تبحرش در حدیث و تفسیر مسلم بود، اجازه اجتهاد داشت. جمال الدین در اواخر عمر به مشهد مشرف شد و از آنجا به تهران آمد و چندین سال به ترویج شریعت و ارشاد مردم مشغول بود.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۲۷-۳۳۰)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۴۶۴-۴۶۳)، علماء معاصرین (۳۲۵-۳۳۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۹۲)، المآثر و الآثار (۱۲۲-۱۲۳).

بروجردی، حاج آقا حسین طباطبائی، فرزند حاج سید علی بن احمد، (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مرجع تقلید تشیع، نسبش به سی واسطه به امام

تعلیماتی بر چند کتاب مهم رجال نگاشته است، از جمله: «حاشیه علی العروة الوثقی»؛ «حاشیه علی خلاف الشیخ الطوسی»؛ شرح «کفایة الاصول»؛ «تقریرات بحث صلاة جمعة و صلاة مسافر»؛ «المنهاج الاستدلالی»؛ «حاشیه مجمع الرسائل»؛ «حاشیه بر «مرئیه» شیخ انصاری»؛ «بک دور» فقه»؛ «رساله توضیح المسائل»؛ از وی یادگاریها و باقیات صالحات بسیاری برجای مانده که به طور خلاصه عبارتند از: مسجد اعظم قم، کتابخانه مسجد اعظم، مدرسه علمیه در نجف، حسیه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، پاساژی و سرمت چندین مدرسه و مسجد و کتابخانه مدرسه علمیه کربلا، بیمارستان نیکونی قم و...

آثار الحجه (۲/ ۲۰۰۶)، آیة دانشوران (۳۸۵، ۴۷۳)،  
عین الشیعه (۶/ ۹۲-۹۱)، شرح حال رجال (۱/ ۳۷۹)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۰۹-۶۰۵)، حله  
معاصرین (۲۵۱-۲۴۸)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۳۵۶-۳۴۲)،  
معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، مؤلفین  
کتاب چاپی (۲/ ۸۰۷-۸۰۵)

بروجردی، زین العابدین - زین بروجردی.

بروجردی، سید حسین بن سید محمد رضا حسینی.  
(۱۲۳۸-۱۲۷۷ ق)، فقیه اصولی، رجالی، مفسر و شاعر  
فقه را در نجف نزد عالمان بروگی چون: شیخ محمد حسن  
نجفی، صاحب «جواهر» و شیخ حسن کاشف الغطاء،  
صاحب «انوار الفقاهه»، فراگرفت و اصول را در کربلا، نزد  
شیخ محمد حسین، صاحب «العصول»، و در بروجرد، نزد  
سید شمع جلیلی، صاحب «الروضة البهیة»، آموخت و  
تفسیر را در بروجرد، از سید جعفر دارابی و دیگر علما  
فراگرفت. در بروجرد درگذشت و قبرش مزار مردم است.  
از آثار وی: «مطهره ای رجالی به نام «نخبة المقال فی علم  
الرجال» یا «زبدة المقال فی علم الرجال»، در ۱۳۱۲ بیت که  
در ۱۲۶۰ ق از نظم آن فراغت یافت، در این کتاب مجاہیل  
آورده نشده‌اند. ملا علی حلای قراچه داغی تبریزی این  
کتاب را تمیم کرده و آن را «متممی المقال فی قمتة زبدة  
المقال» نامید؛ «المستطرفات»، به نثر، مستطرفاتی در نسب  
و کتبه و لقب که در ۱۲۷۰ ق تألیف آن به پایان رسید و این  
کتاب با «نخبة المقال» در یک کتاب در ۱۳۱۳ ق چاپ شد؛  
«الصراط المستقیم» یا «تفسیر القرآن» که تفسیر بزرگی

حسن مجتبی (ع) می‌رسمد. عمّ چند چهارم وی سید مهدی  
بحر العلوم است. در بروجرد زاده شد و در همان جا  
تحصیلات اولیه را نزد پدر و علمای شهر فراگرفت و برای  
تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و از محضر میرزا  
ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا  
محمد تقی مدرس و آخوند ملا محمد کاشانی و حکیم  
میرزا جهانگیرخان قشقایی استفاده کرد. سه تن از استادان  
از اجازه اجتهاد برایش صادر کردند. در ۱۳۱۸ ق به نجف  
رفت و در مجلس درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و  
شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یردی حضور  
یافت. وی در ۱۳۲۸ ق با کسب اجازه اجتهاد از آخوند  
خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و مثلاً به اصرار پدر به  
دیار خود بازگشت و سانه‌ها در آنجا ماند و در این مدت با  
تشکیل کلاسهای درس و جمع آوری طلاب فاضل، سنگ  
بنای حوزه علمیه‌ای را گذارد. مبارزه منطقی و جدی علیه  
فرقه صائیه بهایی، و ریشه کن کردن آنها از آن خطه، از  
مهمترین گامهای اصلاحی و اجتماعی او بود. در ۱۳۴۴ ق  
به مکه مشرف شد و هنگام بازگشت به نجف رفت و مدتی  
در هشت ماه در آنجا ماند. موقع مراجعت از عراق - کجه  
مصادف با اجتماع علمای اصفهان در قم برای اعتراض به  
امور جاری مملکت بود - از بیم پیوستن به معترضین، در  
مرز دستگیر و به تهران آورده شد، ولی مدتی طول نکشید  
که آزاد شد. پس از آن سفری به مشهد کرد و بعد از چندی  
به بروجرد بازگشت. در ۱۳۶۴ ق بر اثر اصرار فراوان عسا  
و پررگان حوزه علمیه قم، برای انابت در این شهر و  
سرپرستی حوزه علمیه به آن شهر رهسپار شد و تا پایان  
عمر ریاست حوزه علمیه قم و مرجعیت عام شیعیان جهان  
را بر عهده داشت. از کارهای مهم وی تربیت نمایندگان  
برای معرفی مذهب شیعه به مباحث مختلف دنیا بود. او  
همچنین به تقریب بین فرق مسلمانان اهتمام زیاد داشت و  
برای تشکیل دایاتقریب بین اهل مذهب الاسلامیه، در  
ناهره، سعی فراوان کرد. دیگر کار وی سعی و تلاش در  
جهت احیای آثار مهم گذشتگان و نشر ذخایر گرانمای  
علمای قدیم بوده است. همین طور تسویق طلاب به  
فراگیری زبانهای دیگر است به منظور تبلیغ در کشورهای  
غیر اسلامی. از آثار وی می‌توان به: «تجرید اسانید  
الکافی»؛ «تجرید اسانید الفقیه»؛ «تجرید اسانید الامالی»؛  
«تجرید اسانید الخصال»؛ «تجرید اسانید التهذیب»؛  
«تجرید اسانید المهرست»؛ «تجرید رجال النجاشی» اشاره  
کرد. شایان ذکر است که آیت الله بروجردی حرافسی و

است و مقدمات تفسیر و تفسیر سورة حمید و یک سوم سورة بقره در آن آمده است؛ «مقیاس الدرایی فی احکام الولایة» دیوانه شمر.

الاعلام (۲/ ۲۵۶)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۸، ۱۵۵-۱۵۴)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۵۳-۳۶۶)، الذریعه (۳/ ۱۵۹-۱۶۰، ۴/ ۳۷۲، ۱۲/ ۳۴، ۱۵/ ۳۵، ۲۱/ ۱۱، ۲۲/ ۹۹)، ریحانه (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹۱-۳۹۲)، سواندالرضویه (۱۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، الآثار والآثار (۱۷۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۸-۲۲۹)، معجم السزلمین (۲/ ۷)، مکارم الآثار (۲/ ۱۰۵۹-۱۰۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۳).

بروجردی، سید ریحان‌الله، فرزند سید جعفر کشفی، (وف ۱۳۲۸ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. وی علوم مقدماتی را در بروجرد فراگرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان و پس از استفاده از محضر عالمان این شهر به نجف رفت. پس از مدتی به بروجرد بازگشت و چندی نیز در همدان ساکن شد. آنگاه به تهران آمد و مرجع خواص و عوام شد. وی علاوه بر علوم فقه و اصول و حدیث در ادبیات و رجال و تراجم نیز احاطه کامل داشت. او در اواخر از رؤسای مذهبی تهران به شمار می‌رفت و «رساله عملیه» او مورد رجوع مردم بود. از شاگردان وی می‌توان شیخ محمدصادق بروجردی و سید شمس‌الدین محمود مرعشی و شیخ هادی مقدس جعفری و سید عبدالحسین بن سید علی آل کمبوه را نام برد. از او کتابخانه‌ای به جا ماند، که چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت از بزرگترین کتابخانه‌های تهران به شمار می‌رفت. از آثار وی: «ریحان القلوب»، در اخلاق؛ «فراکه الفقهاء»، در فقه؛ «ترجمه خلاصه الادکار»؛ «شموس الطالعه»، در شرح زیارت پیامد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۰۸-۵۰۳)، الذریعه (۱۱/ ۳۲۱، ۱۲/ ۲۳۲، ۱۶/ ۳۶۵)، الآثار و الآثار (۱۵۶)، یادگار (س ۳، ش ۱، ص ۲۲-۲۴)

بروجردی، سید محمد، فرزند سید عبدالکرم حسین طباطبایی. (وف ۱۱۶۰ق)، عالم، ادیب، فقیه و نویسنده هاشمی. در اصفهان به دنیا آمد و در بروجرد نشو و نما یافت. برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و در نجف ساکن شد. پس از فراغت از تحصیل به دعوت مردم کرمانشاه به این شهر آمد. پس از مدتی به بروجرد بازگشت

و به تدریس و تحقیق و تألیف و ارشاد مردم پرداخت. در بروجرد درگذشت و در محله صوبیان دفن شد. گفته شده وی در کرمانشاه درگذشت و پیکرش به بروجرد منتقل شد. سال درگذشت وی را به اختلاف ذکر کرده‌اند، به گمنه مؤلف «تاریخ بروجرد» تاریخ صحیح تاریخی است که آیت‌الله بروجردی آن را سال ۱۱۶۰ ق ذکر کرده است. از آثار وی: «اثبات حصصه الائمه»، «الاحاطة بالتکمیر»، «الاعلام للامعة فی شرح زیارة الجامعة»، «تحفة القری»، «تاریخ الائمه»، «الجبر والاختیار»، «مفتاح ابواب الشریعة»، «دفع شبهة ابن کمبونه»، «رساله الرصاعیة»

اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۸۱-۳۸۲)، تاریخ بروجرد (۱۲۷-۱۲۲)، الذریعه (۱۱/ ۹۷، ۲۸۱، ۲/ ۲۳۹-۲۴۰، ۱۳/ ۳۰۶)، سواندالرضویه (۵۵۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۹-۲۳۰).

بروجردی، سید محمدرضا، فرزند فخرالدین موسوی. (س سیزدهم و چهاردهم ش)، فقیه، اصولی و مدرس. از سادات نوربخشی، و از طرف مادر منسوب به سادات طباطبایی بروجردی است. در بروجرد به دنیا آمد. پس از خواندن مقدمات و سطوح به مشهد رفت و در حدود بیست سال از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله آقا زاده کنایی بهره برد. پس از آن به عراق مهاجرت کرد و مدت دوازده سال در نجف اقامت داشت و از حوزة درس آیت‌الله نائینی و آیت‌الله آقا ضیاء عراقی و آیت‌الله اصفهانی استفاده کرد، و همزمان برای عده‌ای فقه و اصول تدریس می‌کرد. وی از آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله عراقی اجازه اجتهاد دریافت کرد. سپس به مشهد بازگشت و به تدریس فقه و اصول و ترویج احکام مشغول شد. از آثار وی. رساله‌ای در «اجتهاد و تقلد و عدالت»، که به چاپ رسیده است.

گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۱۹-۱۲۰).

بروجردی، سید محمود بن سید علینقی طباطبایی، (ح ۱۲۲۱-۱۳۰۰ق)، فقیه، اصولی، محدث و متکلم. وی نوه برادر علامه بحر العلوم طباطبایی و عموی آیت‌الله بروجردی بود. در بروجرد به دنیا آمد و در همان جا مقدمات را تحصیل کرد. پس از استفاده از محضر پدرش به عتبات مشرف شد و در نجف از محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر» و حاج ابراهیم کرباسی بهره‌های فراوان برد و هنوز به بیست و پنج سالگی فرسوده بود که به



«الاضافات الرضوية» در نشئات مختلفة، از بدو خلقت تا محشر؛ «البراق الملامعة» در خلافت اميرالمؤمنين (ع)؛ «التيسيم»؛ «دور مکتون»؛ مثنوی عرفانی؛ «سيف الشيعة»؛ «سيف المجاهدين»؛ در احکام جهاد و دفاع؛ «شرح منظومة فقهية»؛ «ضياء النور»؛ مثنوی عرفانی و اخلاقی؛ «عقائد الشيعة»؛ «اللزوم المشرور»؛ در بعضی خطب اميرالمؤمنين (ع)؛ «آلی الاحکام»؛ در فروع و احکام؛ «مخزن الاسرار»؛ «معدل الحکمة»؛ «منهج الحق»؛ در مسائل محتله بين الفريقين؛ «مهمات الاصول»؛ در اصول فقه؛ «نور الانوار»؛ در احوال حضرت قائم (عج).

احيان الشيعة (۸/ ۱۶۷)، تاريخ بروچرد (۲/ ۳۲۸-۳۵۲)، الدرر (۲/ ۲۵۵، ۳/ ۱۵۲، ۴/ ۵۱۸، ۵/ ۷۳، ۸/ ۷۳، ۹/ ۱۲۲۱، ۱۵/ ۱۲۱، ۱۶/ ۲۸۲، ۱۶/ ۳۲، ۱۸/ ۳۸۶، ۱۹/ ۱۷۶)، ربحاته (۱/ ۲۵۲)، نعتنامه (ذيل / علي اصغر بروچردي)، المآثر والآثار (۲۱۷)، مؤلفين كتب چاپي (۴/ ۴۸۰-۴۸۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۲-۲۲۳)، معجم المؤلفين (۷/ ۳۸)، مكارم الآثار (۳/ ۹۲۱-۹۲۲).

پروچردي، شيخ غلامحسين، فرزند علي اکبر. (شاهزاده هم ق)، عالم و مدرس. تحصیلات خود را در بروچرد شروع کرد و برای تکمیل به قم رفت، سپس به تهران آمد و در مدرسه شيخ هادی ساکن و از استادان عصر بهره مند شد. آن گاه خود مدرس شد و مستعدان از محضرش استفاده ها بردند. از جمله شاگردانش، دهخدا است که مدتی در ادبیات از وی بهره گرفت. از آثار وی: «صحیح النعلية» شهید اول، در نوافل، که در ۱۳۰۸ ق در تهران به چاپ رسید؛ «تصحیح تذکرة الفقهاء» و «مختلف الشيعة» علامه حلی که در ۱۳۲۳ و ۱۳۲۲ ق در تهران چاپ شد.

تاريخ بروچرد (۲/ ۲۹۲-۲۹۳).

پروچردي، شيخ محمد حسين بن معصوم. (وف بعد از ۱۲۶۲ ق)، عالم دینی و فقیه. از فقیهان عهد محمد شاه قاجار بود که مرجعیت امور را بر عهده داشت. از آثار وی کتابی رجالی در شرح حال ثواب اویمه و کلیبی و شيخ صدوق که به فرمان محمد شاه قاجار نگاشته؛ کتاب «صراط حق» به فارسی، در مسأله افعال بندگان و جبر و اختیار و قصا و قدر است که آن را به نام محمد شاه قاجار نگاشته و در ۱۲۶۲ ق از تألیف آن قراغت یافته است.

تاريخ بروچرد (۲۶۹-۲۷۰)، الدرر (۱۵/ ۳۳)، طبقات

مقام اجتهاد دست یافت. نزدیک پنجاه سال در غرب ایران ریاست و مرجعیت داشت. او حدود الهی را اجرا و احکام حق را زنده می کرد و در امر به معروف و نهی از مکر بسیار نیرومند بود. وی معاصر ناصرالدین شاه قاجار بود و شاه به دنبال سعایش او را تحت الحفظ به تهران آورد اما استقبال بی نظیر و یا شکوه آیت الله ملا علی کنی و آیت الله سید محمد سنگلجی و قاطبة مردم از وی و تعطیل تهران به دستور آیت الله کنی، شاه را چنان به هراس انداخت که فرمان بازگشت وی، همراه با تجلیل و تکریم را صادر کرد. برخی از شاگردان وی عبارت اند از: آخوند ملا محمد علی محلاتی و سید ابوطالب بروچردي و شيخ شریف، توف صاحب «جواهر» و شيخ محمد یاقر بهاری همدانی و آخوند ملا عبدالله بروچردي و میرزا محمد حجت همدانی. او در بروچرد از دنیا رفت. جنازه اش در محله صویان به خاک سپرده شد و قبرش هم اکنون مزار مورد احترام خاص و عام است. از آثارش: «المواهب السنية»، در شرح «الدرة الفروية» علامه بحر العلوم، شرحی استدلالی بر منظومة فقهی، که چند جلد آن چاپ شده است؛ «مسئله المصابين فی تسلیة الحزین»، نظیر «مسکن المؤبد» شهید به فارسی، که به نام بهمن میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار نگاشته است.

احيان الشيعة (۱۰/ ۱۰۸)، تاريخ بروچرد (۲/ ۲۲۵-۲۵۵)، الریحة (۲۱/ ۲۵، ۲۲/ ۲۲۰)، نوافل الرضوية (۶۶۲-۶۶۱)، كنيسة دانشمندان (۳/ ۱۹۰-۱۹۱)، المآثر والآثار (۱۲۳)، مؤلفين كتب چاپي (۶/ ۶۵-۶۶)، مكارم الآثار (۳/ ۷۳۶-۷۳۷).

پروچردي، شيخ علي اصغر بن ملا علي اكبر. (۱۲۳۱-۱۲۷۶ ق)، عالم، فقیه، محدث، متكلم، مفسر مدرس و شاعر، متخلص به اصغر و نیز. در بروچرد به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس به نجف رفت و از محضر بزرگانی همچون شيخ محمدحسن نجفی، صاحب «جواهر» و شيخ محمدحسین، صاحب «فصول» و سید ابراهیم موسوی، صاحب «ضوابط» و شيخ حسن فقیه (فرزند شيخ جعفر کاشف الغطاء) استفاده کاملی برد و فیص حضور اکثر محدثان و مفسران و حکمای عصر خود را یافت. او پس از طی مدارج علمی به تهران آمد و عهده دار امر تدریس و تألیف گردید. او شعر می سرود و در مثنوی اصغر و در «دیوان» به نثر تحلیل می کرد. وی آثار سودمندی به جای گذاشت، از جمله:

اعلام النبیه (قرن ۱۳ / ۲۲۰).

بروجردی، شیخ محمد رحیم، فرزند میرزا محمد بروجردی. (۱۲۲۳-۱۳۰۹ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. مشهور به بالاخیابانی مشهدی. در بروجرد به دنیا آمد. در آغاز کودکی به تحصیل ادب و زبان عرب مشغول گشت و به جهت استعداد و مهارتی که در ادبیات عرب داشت، کتابی در همان اوان کودکی در نحو تصنیف کرد که مورد قبول صلاب شد. سپس در محضر علما و معما حاضر شد و از محضر سید شمع جابلقی و حاج ملا اسدالله حجة الاسلام بروجردی استفاده کرد. در ۱۲۴۱ ق به نجف رفت و از محضر شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» بهره‌ها برد و در همان ایام شرحی محمده بر «المختصر النافع» در فقه نگاشت که مورد تحسین و تقدیر صاحب «جواهر» قرار گرفت و از او اجازه اجتهاد گرفت. مدتی در نجف به تحصیل پرداخت و سپس در کربلا مقیم شد. در ۱۲۵۸ ق به اصرار دانشمندان مشهد و بزرگان خراسان و به امر صاحب «جواهر» به مشهد رفت و به ترویج علوم و نشر احکام اشتغال ورزید و شاگردان زیادی از محضرش استفاده کردند. وی دوبار به سفر حج رخصت شد. در ۱۲۶۶ ق پس از فتنه سالار در خراسان، امیرکبیر میر تقی خان فراهانی او را به تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرد. وی بر اثر بیماری وبا در ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقده امام رضا (ع) دفن گردید. از دیگر آثار وی: «تقریرات دروس فقه و اصول حاج سید شمع جابلقی و حاج ملا اسدالله بروجردی»؛ شرح «الهدیه الرضویه»؛ «رساله در اثبات سیادت»؛ «رساله در بیع فضولی»؛ «جوامع الکلام» در شرح «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ «رساله در اعمال سال»؛ «رساله در اجاره شیخ میرزا محمد همدانی».

امیان النبیه (۹/ ۲۵۶)، تاریخ بروجرد (۲/ ۴۷۴-۴۸۰)، الدرر (۵/ ۲۵۲، ۱۴/ ۵۹، ۲۵/ ۱۷۶)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲۷)، طبقات اعلام النبیه (قرن ۱۳/ ۷۲۲-۷۲۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۰۸).

بروجردی، شیخ محمود، فرزند ملا صاحب. (شهادت ۱۳۳۷ ق)، عالم دینی و مصحح. علوم مقدمانی را در اذکاهش بروجرد فراگرفت، سپس به تهران آمد و از علمای برجسته و اساتید بزرگ استفاده کرد. علوم روایی را نزد علامه حاج میرزا محمد حسن آشتیانی و علوم عقلی را

در خدمت حکیم محمدرضا قمشه‌ای آموخت. او در راه بازگشت از زیارت عتبات به شهادت رسید. وی در تصحیح کتابهای علمی و چاپ آن خدماتی نموده است. از آثارش: «سبحه، لأداب»، منتخب فارسی «حلاصة الادکار» فیض کاشانی؛ حواشی بر «مناقب» ابن شهر آشوب؛ تصحیح «مکرم الاخلاق» طبرسی، و تعیین تحریفهای چاپ مصری آن؛ تصحیح «جامع السعادات» نراقی؛ تصحیح «الاعضالات» میرداماد؛ تصحیح «التحصین» ابن فهد حلی؛ تصحیح «وجیزة» شیخ بهائی؛ تصحیح «وجیزة» علامه محسنی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۲۸-۵۲۹)، الدرر (۲۲/ ۹۱)، شهیدان راه نصیب (۵۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۶).

بروجردی، عبدالرحیم. (وف ۱۲۷۷ ق)، فقیه، عالم دینی و مدرس. علوم و مبارف را از استادان بزرگ عصر در بروجرد فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت. او در محضر استادانی چون: حاج ملا اسدالله حجة الاسلام و شیخ محمدشرف بیفتی و شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء و شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «الجواهر»، و شیخ محمدحسن صاحب «فصول»، کسب فیض نمود و به درجه اجتهاد نایل شد. سپس به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. حاج شیخ عبدالرحیم بروجردی در تهران سه تدریس مشغول شد و حوزه درسش از حوزه‌های مهم به شمار می‌رفت. جمعی از بزرگان از محضرش استفاده کردند، که از جمله ایشان محدث نوری و ملا محمدعلی محلاتی و شیخ محمدحسن مامقانی بودند. محدث نوری علاوه بر شاگردی داماد وی نیز بود. شیخ محمدحسن مامقانی در ۱۲۶۳ ق تقریر بحث «الصوم» استادش شیخ عبدالرحیم بروجردی را نوشته است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۷۲-۳۸۲)، طبقات اعلام النبیه (قرن ۱۳/ ۷۲۵-۷۲۶)، المؤلفین و الآثار (۱۵۹).

بروجردی، محمدحسین - فروری بروجردی، شیخ محمد حسین

بروجردی، ملا اسماعیل، فرزند شیخ اسحاق. (۱۲۲۶-ح ۱۳۰۷ ق)، فقیه و ریاضیدان. معارف و علوم مقدمانی را در بروجرد فراگرفت و از محضر حاج ملا

بروجردی، میرزا داوود، فرزند حاج سلیمان، (۱۲۶۵-  
 ز ۱۲۹۴ ق)، عالم، مورخ، ادیب و شاعر، علوم و معارف  
 اسلامی را از استادان عصر فراگرفت. از آثار وی: «مظهر  
 المصائب»، در تاریخ زندگانی غمسه طیه (ع)، که در  
 ۱۲۹۰ ق به رشته تحریر درآورد؛ «سرور المصلین»، در  
 نماز شب و کیفیت و ادویه آن.  
 تاریخ بروجرد (۲/ ۲۳۹-۲۴۲)

بروجردی، میرزا فخرالدین محمد، فرزند اسدالله،  
 (س سیزدهم ق)، فقیه، ادیب و شاعر. از نوادگان دختری  
 میرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود که از طرف پدرش،  
 حجة الاسلام، مجاز به اجازه اجتهاد شد. او در بروجرد و  
 حدود آن ریاست داشت. میرزا فخرالدین علاوه بر چندی  
 شاعرت از شعر و شاعری نیز بهره‌افزری داشت، و  
 «مثنوی» او به نظر اعتمادالسلطنه، صاحب «المآثر والآثار»  
 رسیده است. قصاید و غزلیات او بسیارند که چند عزل از  
 او در «تاریخ بروجرد» در بخش شماری سرجرد آمده  
 است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۳۰-۳۳۳)، گنجینه دانشمندان (۲/  
 ۱۹۲)، المآثر والآثار (۶۱).

بروجردی، میرزا مهدی، فرزند حاج میرزا محمود.  
 (۱۳۰۱-۱۳۸۹ ق)، مجتهد و نویسنده. در بروجرد متولد  
 شد و دوران مقدمات تحصیل را در زادگاهش گذراند،  
 سپس به اراک رفت و از محضر آیت الله آقاویر عرافی و  
 آیت الله حایری بهره گرفت. به همراه آیت الله حایری در قم  
 ساکن شد و در تأسیس حوزة دینی همکار وی گردید. در  
 پایان عمر آنرو اختیار کرد و به تألیف اشتغال ورزید. از آثار  
 وی: «بیان حقیقت»، «درد بی درمان یا بدبختی‌های  
 اجتماع»، «اسلام و مستمندان»، «برهان روشن»، «تیره  
 بخت»، «اسرار مقبرة سبز»، «اسرار نامه زرد»  
 زندگنامه رجال و مشایخ (۲/ ۶۰)، گنجینه دانشمندان  
 (۲/ ۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۵)

بروجردی اصفهانی، منیرالدین، جمال‌الدین بن علا  
 علی بروجردی، (۱۲۶۹-۱۳۴۲ ق)، محدث، مجتهد، فقیه  
 و مدرس اصلاً اصفهانی بود. در بروجرد به دنیا آمد. وی  
 از نوادگان دختری میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب «قوانین»،  
 بود. در اصفهان از شاگردان شیخ محمد باقر مسجد شاهی،  
 فرزند شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب «هدایة

اسدالله حجة الاسلام بهره‌ها گرفت. سپس به نجف رفت و  
 از حوزة درس شیخ انصاری استفاده کرد. تاجر فقه و اصول  
 و منطق و حکمت و ریاضیات ماهر شد و دوگزیلا سکنی  
 گزید. ملا اسماعیل بروجردی در ریاضیات یدی طولا  
 داشت. خواستار آن علوم ریاضی در درس او حاضر  
 می‌شدند. حاج ملا علی بن خلیل طبیب تهرانی از شاگردان  
 بروجردی بود که در ریاضیات از استاد بهره‌ها گرفت. از  
 دیگر کسانی که از محضر روحانی او بهره‌ها گرفته‌اند  
 سبقتش، شیخ عبدالرحیم بن عبدالحسین بن شیخ  
 محمدحسین صاحب «فصول» است از او سائلی در فقه و  
 اصول به جا مانده است.

تاریخ بروجرد (۲۷۱-۲۷۲)، طبقات اعلام الشیخه (قرن  
 ۱۳/ ۱۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۳)، معجم  
 المؤلفین (۲/ ۲۶۱).

بروجردی، ملا حسین / محمدحسین، فرزند آقا باقر.  
 (وف ۱۳۰۹ / ۱۳۲۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. علوم را  
 در محضر اساتیدی همچون حاج ملا اسدالله حجة الاسلام  
 بروجردی فراگرفت، و از جمیع کتیری از علما به دریافت  
 اجازه نایل آمد. در کلام متبحر و در تفسیر محقق و در فقه  
 ماهر و در حدیث مورد اعتماد بود. از آثار وی: «النصی  
 الجلی»، در اصامت امیرالمؤمنین (ع)، «تفسیر قرآن»،  
 مبسوط و مفصل، «اسرار التنزیل»، «لب الاصول»، در علم  
 اصول فقه، «متهاج الولادة» یا «اسرار الصلاة» که در ۱۳۳۶  
 ق از تألیف آن فراغت یافت.

تاریخ بروجرد (۳۸۹-۳۹۰)، الذریعة (۲/ ۲۲، ۲۷، ۲/  
 ۲۷۱)، طبقات اعلام الشیخه (نسخ ۱۳/ ۳۸۰)،  
 المآثر والآثار (۱۷۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۳)

بروجردی، ملا هسلی، فرزند محمد شریف،  
 (س سیزدهم ق)، عالم دینی و مجتهد. تحصیلات مقدماتی  
 و سطوح را در بروجرد نزد استادان عصر فراگرفت. سپس  
 برای تکمیل تحصیلات سافرتها کرد و محضر اساتیدی  
 چون: سید میرزا ابوالقاسم نهوندی همدانی و سید محمد  
 مجاهد و میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین»، را درک  
 کرد. او داماد میرزای قمی است. فرزندانش به نامهای:  
 میرزا ابوالحسن بروجردی و میرزا محمد مهدی بروجردی  
 و نواده‌اش حاج آقا منیرالدین بروجردی از علمای بزرگ  
 زمان خود بودند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۲۸۵-۲۹۰).

بروجردی، حسن. (وف بعد از ۱۲۵۷ ق)، عالم رجالی در بروجرد از توابع شهرکرد متولد شد و بعد از تحصیل دانش به نگارش کتابی در احوال رجال حدیث پرداخت. این کتاب تعلیقه‌ای است بر «مشیخة من لا یحضره الفقیه» که در ۱۲۵۷ ق تألیف آن پایان یافت.

طبیب اعلام النبیة (لون ۱۳ / ۱۳۹۶)، معجم المؤلفین (۲۰۹ / ۳)

بروجردی، صبیحة بنت روح‌آه بنت جمال‌الله حسینی نقشبندی. (وف ۱۰۱۵ ق)، مفسر و فقیه متصوف. اصل او از اصفهان بود. در بروجرد متولد شد و در مدینه ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آثار وی: «اراة الدقائق فی شرح مرآة الحقائق»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «باب ابو حدة»؛ «ما لا یصح المرید ترکہ کل یوم من سنن النعم»

الامام (۲۸۷ / ۳)، ایضاح المکنون (۵۳ / ۱)، ۱۶۱، ۲ / ۴۰. لنتنامه (ذیل / بروجردی)، معجم المؤلفین (۵ / ۱۶ ۱۷)، هدیه المارمیں (۱ / ۴۲۵)

برومند، نورعلی، فرزند میرزا عبدالوهاب خان. (۱۲۸۵-۱۳۵۵ ش)، موسیقیدان. از کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود و از سیرده سالکی وارد کار موسیقی شد، ابتدا مدتی نزد دویش خان شاگردی کرد. او برای تحصیل طب روانه آلمان شد. در سال آخر دانشکده طب به مدت عارضه‌ای نایبنا شد و از اتمام تحصیل طب باز ماند، به ایران بازگشت و با تمام وجود به آموختن موسیقی ایرانی پرداخت. برومند در محضر حبیب سماعی شاگردی کرد و دوره کامل ردیف آقا میرزا عبدالله را از اسماعیل قهرمانی فراگرفت. او اولین استاد گروه موسیقی دانشگاه تهران بود. نورعلی همه سازهای ایرانی را خوب می‌نواخت، اما در نواختن ستور، سه‌تار و صرب استاد بود.

استادان موسیقی (۶۳)، تاریخ موسیقی (۵۰۵ / ۲)، ۵۱۷، ۵۵۱، سرگذشت موسیقی (۴۹۲، ۵۰۳-۴۹۸)، مردان موسیقی (۱ / ۴۴۸-۴۴۹).

برومند جزئی اصفهانی، رضا فلی خان، فرزند محمد کریم خان. (وف ۱۳۲۶ ق)، شاعر، متخلص به برومند. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خویش را در اصفهان و تهران در رشته حقوق به پایان رسانید و از آن پس وارد خدمت دولتی شد. در دادگستری اصفهان از قضایا با شهادت و پاکدامن بود. گاهی نیز شعر می‌سرود. اشعار وی

المستترشدین» بود و از او اجازه روایت داشت. به عراق رفت و مدتی در سامرا در محضر میرزای شیرازی حاضر شد. سپس به اصفهان مراجعت کرد و به امر تدریس و اقامه جماعت پرداخت. منیرالدین از استاد خود، شیخ محمدباقر اصفهانی، و از دانی خویش، شیخ حسن کاشف العطاء، صاحب «النوار النفاه» و شیخ رین‌العابدین مازندرانی و دیگران روایت کرده است. شیخ ابوالقاسم بن محمدتقی قمی و میرزا محمدرزین شیخ الاسلام قمی، سبط صاحب «قوائین» از او روایت کرده‌اند. وی در هشتاد سالگی در اصفهان درگذشت و در تکیه ملک در تخت پولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «العروق بین الفریضة والنافله»؛ که در آن بیشتر از درستی فرق ذکر شده؛ «المحاکمات بین صاحبی القوائین و المصنوع»؛ «مظلومه اصحاب الاجماع»؛ «مظلومه‌ای در تسمیم»؛ «الدرة البحر العلوم»؛ در فقه؛ «مظلومه فی الرجال»؛ «الالعیة فی تراجم اساتذہ و میرالعلماء»

اصیان النبیة (۱۰ / ۱۴۲)، تاریخ بروجرد (۲ / ۳۹۵، ۳۹۸)، تذکره القیود (۵۰۵)، الدررمة (۱۶ / ۱۷۷، ۱۷۸)، ۱۳۲-۱۳۳، ۲۳ / ۷۶، ۹۱، ۱۰۹، ریحانه (۱ / ۵۷)، غناء معاصرین (۱۳۴)، معجم المؤلفین (۱۳ / ۲۵)، مکارم‌الانار (۶ / ۱۹۲۱-۱۹۲۲).

بروجردی کاشانی، شیخ محمد تقی، فرزند ملا احمد. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم دینی، محدث، دیب و شاعر. پس از فراگرفتن علوم متداول، به اصفهان رفت و در حوزة‌های درسی آنجا تحصیل خود را تکمیل کرد. وی از محضر علامه مجلسی فائده‌ها برد و از وی اجازه روایت گرفت و خود به ملا عبدالله کاشانی در ۱۱۰۲ یا ۱۱۰۳ ق اجازه روایت داد. او قسمت پدایی عمر را در کاشان گذراند. او را ارادت تمام به خاندان پیامبر - علیهم‌السلام - بود، لذا از خود آثاری در مناقب ایشان به جای گذاشت. یکی از این آثار کتاب «عین الکاء» به فارسی، در تاریخ زندگی و شهادت حضرت سیدالشهداء (ع) است که در آن اشعاری از خود و دیگران آورده است و آن را در ۱۰۹۹ ق در کاشان تألیف کرده و در ۱۲۸۴ ق در نکهره چاپ رسیده است. اثر دیگر او «لب عین الکاء»؛ که خلاصه‌ای از کتاب «عین الکاء» است.

اعیان النبیة (۹ / ۱۹۱)، تاریخ بروجرد (۲ / ۱۱۰-۱۱۱)، الدررمة (۱۵ / ۳۶۷، ۱۸ / ۲۸۷).

پخته، متین و روان است.

تذکره شعرائ معاصر اصفهان (۸۵، ۸۲)

برهان، (ز ۱۰۱۱ ق)، خطاط. وی از کاتبان خوشنویس معاصر میرعماد بود. از آثار او: یک نسخه نفیس «شاهنامه» منذهب مصور مرین، به قلم کتات خوش، با رقم: ... صورت انعام و تکمیل یافت کتاب همایون خطاب شاهنامه حکیم فردوسی الطوسی ... العبد الضعیف برهان، فی الثانی من شهر شعبان سنه ۱۰۰۱ احدی و الف من الهجرة محمد سید الکولین ...  
اسوان و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۹).

برهان، شیخ علی اکبر، فرزند شیخ علی تهرانی. (۱۳۴۴-۱۳۷۸ ق)، فقیه، مجتهد و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی نزد آقا سید محمد قصیر و آقا شیخ علی رشتی و حاج سید محمد استرآبادی، به نجف رفت و مدت سه سال در محضر آقا میرزا محمد عراقی و حاج شیخ مرتضی طالقانی به تحصیل پرداخت. وی پس از بازگشت به تهران، به قم رفت و به تحصیل «کتابه» و «مکاسب» خدمت آقا شیخ محمد علی حایری ل آیت الله خوانساری مشغول شد، تا اینکه مجدداً برای ادامه تحصیل به نجف رفت و در حوزه درس آیت الله اصفهانی و آیت الله خویی بهره مند شد و با اخذ وکالت مطلقه از حاج سید ابراهیم حسن اصفهانی به تهران بازگشت. وی دارای اجاره اجتهاد و رویت بود و در مسجد لُرزاده در جنوب تهران به اقامت نماز جماعت اشتغال داشت. مسجد و مدرسه علمیه لُرزاده در تهران و دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه برهان و مدرسه علمیه یرهانیه شهر ری، جنب مسجد جامع ری، از مآثر برهان می باشند. از آثار علمی وی: «حدیث الایام»، در ادعیه: «ربیع الآثار» «تفسیر صوره یوسف» موسوم به «احسن المجالس» تعلیفه ای بر «مکاسب» «رساله ای در عدالت» «بشائر النبوة» و دیوان شعر «پیشانی نامه» در شعر.

البریه (۱۰/ ۷۲)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۶۱)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۴۰-۲۴۱)، مؤلف کتب چاپی (۲/ ۴۹۳، ۴۹۴).

برهان ابرقومی، میر برهان الدین، (س یاردهم ق)، شاعر و صوفی. از سادات ابرقو بود، که به تصوف گرایش داشت و از مریدان قاضی اسد کاشی بود. از ابرقو به سال

۱۰۲۸ ق به قصد تحصیل به شبراز رفت و مدت سه سال در آنجا به تحصیل مشغول شد و با شاعران آنجا مثل میر ابوالحسن فراهانی و غیاث شیرازی و ملهمی تبریزی مراد و مشاعره داشت. بعد از آن به اصفهان رفت و مدت در سال به تحصیل علم پرداخت و از آنجا به هرات رفت و بعد از مدتی به هندوستان عزیمت کرد. اشعار بسیاری از وی در تذکره ها آمده است.

تذکره نصرآبادی (۳۰۱)، تذکره روز روشن (۱۰۷)، تذکره پیمان (۵۷۱-۵۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، دانشندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۲۶-۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۰-۱۶۲)، مخزن العرائف (۱/ ۳۷۳-۳۷۴)، مرآة القصاصه (۸۶).

برهان اردلانی، برهان الدین، (قبل از س هجتم ق)، شاعر. ملقب به شرف الاثمه. وی از سخن سرایان خوش بیان بود و شعرش شهره آفاق. برهان بیشتر با اهل علم مجالست داشت. اکثر ابیات و اشعار او در شکایت عینک خدار است و مدح کسی را نمی گفت و از کسی صله نمی پذیرفت.

تذکره روز روشن (۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، لایب الالباب (۱/ ۲۴۵-۲۴۶)، مخزن العرائف (۱/ ۲۹۲).

برهان بلخی، ابراهیم حسن علی بن حسن بن محمد. (وف ۵۴۸ ق)، فقیه حنفی. مشهور به برهان بلخی. در بلخ زاده شد و در همان شهر برآمد. وی در بخارا از برهان بن مازو حدیث آموخت و زیارت خانه خدا کرد و پس از بازگشت به بلخ، خانه امیر ترخان را برای او مدرسه قرار دادند و او در آنجا به تدریس و وعظ پرداخت، اما بر اثر شورش حنابله آن شهر مجبور به کناره گیری شد و مدتی نیز در مدرسه خاتونیه براهیه تدریس کرد و سرانجام به دمشق رفت و در مدرسه صادریه به تدریس پرداخت و در همان شهر درگذشت. وی اصحاب بسیاری داشت. مدرسه بلخیه در بابا البرید بلخ منسوب است.

ویحانه (۱/ ۲۵۴)، سیر السلا (۲۰/ ۲۷۶).

برهان بلخی، مولانا برهان الدین مظفر بن شمس بن علی بن حمید الدین، (وف ۸۰۳/۷۸۸ ق)، صوفی و شاعر. متخلص به برهان. خانواده وی از اعیان ابراهیم بن ادهم بلخی، صوفی نامدار ایرانی، بود و نسب او به هفت واسطه به ابراهیم ادهم می رسد. پدرش در عهد سلطنت

محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ ق) از خوریه هند به دهللی رفت و برهان در بلخ پیش از مهاجرت پدرش به هند، ولادت یافت. او در حلقهٔ مریدان شرف‌الدین احمد بن یحیی ار مشایخ آن سامان درآمد و سمت جانشینی او یافت. از او «دیوان» اشعار، «مجموعه نامه‌ها» و «رساله‌ای در بدایت و نهایت درویشی» دقی مانده و جز اینها کتیب و رسالاتی داشته که از منار رفته است. اشعار برهان از حیث ارزش ادبی متوسط و بیشتر مقصور است بر بیان مطالب عرفانی در قالب غزل‌های عاشقانه یا صوفیانه.

ساریح ادبیات در ایران (۱۰۵۶-۱۰۵۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/۲۲۲).

برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف، (ز ۱۰۶۲ ق)، ادیب، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به برهان. اهل تبریز بود و در هند اقامت داشت. وی مؤلف کتاب «برهان قاطع» در ۱۰۶۲ ق و از مسامران سلطان همدان قطب شاه، پادشاه شیعی مذهب هند است. وی کتاب «برهان قاطع» را به سلطان مذکور تقدیم کرد. این کتاب با استفاده از «فرهنگ جهانگیری»، «فرهنگ سروری»، «مشرقة سلیمانی» و «صحاح الادویه» حسین انصاری و با حذف شواهد و مکرات و افزایش پاره‌ای واژه‌ها و استعاره‌ها و ترکیب‌های لموی فراهم آمده است، حتی مقدمهٔ کتاب که در بیان بعضی از قاعده‌های دستور فارسی است از کتاب «فرهنگ جهانگیری» به وجه تلخیص اقتباس شده. برهان در این کتاب واژه‌های فارسی و ترکی یا عربی را که در فارسی وارد شده، آورده است. این فرهنگ شامل ۱۰۰۰۰ و هرگفتار در چند بیان است و مقدمهٔ آن در ۱۰۰۰۰ تنظیم شده است. بعد از شهرت «برهان» کتب‌هایی در ذکر اشتباه‌ها و تکمیل آن نگاشته شده از جمله: «قاطع برهان»؛ «ساطع برهان»؛ «رافع هدیان».

اعیان الشیعه (۹/۲۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۵/۳۸۶-۳۸۹)، تذکرهٔ شمراي آذربایجان (۲/۸۸-۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۹۶۸)، الفریحه (۳/۹۹-۹۸/۱۳۳)، ریحانه (۱/۲۵۳-۲۵۴)، سموراک آذربایجان (۲۳۸-۲۳۵)، فرهنگ ادبیات فارس (۸۸-۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۲)، فرهنگ‌های فارسی (۱۳۹-۱۴۰)، کاروی هند (۱/۱۶۲)، لغت‌نامه (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۷۳۴).

برهان جامی، خواجه یوسف، (س نهم ق)، شاعر،

عارف و موسیقیدان. از نوادگان احمد جام ژنده‌پیل بود. در شعر و موسیقی و عرفان دست داشت و در شعر برهان تخصص می‌کرد و یزای اشعار خود آهنگ‌های موسیقی می‌ساخت. امیر علیشیرنویس، وزیر سلطان حسین بایقرا، در موسیقی از شاگردان وی بود. در جام می‌زیست و همان‌جا درگذشت و در جوار جدش، شیخ احمد جام، به خاک سپرده شد. اثر وی «ترسلی» است که در برگزیدهٔ مشآت نویسندگان پیش از او است.

تاریخ موسیقی (۱/۲۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶)، تاریخ مسرهای ملی (۲/۷۷۳)، الفریحه (۱/۱۳۳)، طرائف الحقائق (۲/۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، مجالس المناس (۲۲، ۲۱۵).

برهان وازی، ابوالرشید میسر بن احمد بن علی (۵۳۰-۵۸۹ ق)، دانشمند شافعی مشهور به برهان و حاسب اصل وی از ری بود. در بغداد متولد شد و در موصل درگذشت. هوش و ذکاوتی وافر داشت و در اغلب علوم زمان خود حاصه در ریاضیات و نجوم تبحر داشت و هر دستگاه خلیفه الاناصرالدین الله صاحب منزلت بود. انتخاب کتب برای وقف بر نظامیهٔ بغداد از طرف خلیفه به او محول شد. از آثار وی کتابی در «فرائض» است بر اساس مذهب شافعی و مالک بن انس.

الاعلام (۶/۱۵۳)، ری باستان (۲/۳۲۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/۲۲۲)، کارنامهٔ پژرگان (۲۸۱-۲۸۰)، کشف الطون (۱۲۲۵)، لسان المیران (۵/۵۹۷)، معجم المزیلین (۸/۱۷۵)، هدیهٔ العارین (۲/۲).

برهان زاری هروی، برهان‌الدین حصاء الله، (وف ۹۰۲ ق)، شاعر و مدرس، سالها در مدرسهٔ شامرخ سیرزا و حانقاه میر علیشیر نرایی در هرات تدریس کرد. از آثار وی «دیوان» شعری رساله‌ای به نام «جواهر الاسماء» در علم معما به نام ابوالقاسم بایقرا پادشاه گورکانی، رساله‌ای در قافیه و صنایع شعری.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۳-۳۲۴)، الفریحه (۹/۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، مجالس المناس (۹۱).

برهان قزوینی، میرزا قریابعلی، (وف ۱۲۲۹ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به برهان. مشهور به آقازار بیگ. وی از زده‌های قزوین به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل مشغول شد. پس از اتمام تحصیل به قزوین بازگشت و از

(۱۳۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۲-۱۶۵)، مخزن المواب (۱/ ۳۷۳-۳۷۴)، نشر عشن (۱/ ۲۱۲-۲۱۳).

برهان مشهدی به برهان نیشابوری، سید برهان‌الدین.

برهان نیشابوری، سید برهان‌الدین عطاءالله. (وف ۹۱۹ ق)، شاعر و مدرس. در جوانی از زادگاهش نیشابور به هرات، پایتخت تیموریان، رفت و در آنجا تحصیل علوم کرد و در اندک زمانی در اکثر فنون کامل شد. برهان در علم عروض و صنایع و بدایع شعری مهارت کامل داشت و سالها در مدرسه سلطانیه و مدرسه اخلاصیه مشغول تدریس بود. در اواخر عمر به مشهد مراجعت کرد و همان‌جا درگذشت. در «تاریخ نظم و نثر» سال درگذشت ۹۰۹ ق ذکر شده است. او رسائلی در عروض و قافیه و صنایع شعری داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۴)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۳۴، ۷۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۵)، مجالس العاشق (۹۲، ۲۶۶).

برهان‌الدین محقق حسینی ترمذی. (وف ۶۲۸ ق)، صوفی. مشهور به سید سوزاند. از سادات ترمذ و از مشایخ آن سرزمین و دست پرورده مولانا بهاء‌الدین ولد در بلخ بود. پس از هجرت بهاء‌الدین ولد از بلخ به روم، وی به ترمذ بازگشت. پس از مرگ بهاء‌الدین ولد (۶۲۸ ق) برای تربیت فرزند استادش، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، به قریه رفت و نه سال در مصاحبت مولانا زیست و ارباب مرشد وی بود. او در ضمن سفرش به روم با شهاب‌الدین سهروردی نیز دیدار کرد. در قیصریه درگذشت و در دارالفتح آن شهر به خاک سپرده شد. از او کتابی به نام «المعارف» و اثر کوچکی به نام «تفسیر سورة فتح» باقی مانده است. در «تاریخ ادبیات در ایران» تحت نام سید برهان‌الدین حسین محقق ترمذی آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۷۰-۱۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۶-۷۲۷)، تذکره الشعراء (۲۱۴)، رساله‌ای در تحقیق احوال و زندگی مولانا فریدالدین (۱/ ۷۲-۷۳)، نیه مایه (۱۶)، مناقب الماویین (۱/ ۷۲-۷۳)، معانی الانس (۲۶۰-۲۶۱).

برهان‌الدین هروی، حیدر بن محمد بن ابراهیم شیرازی خوانی. (۷۸۰-۸۳۰ ق)، مفسر، متکلم و ادیب.

پزشکان مسلم آن دیار گردید چندی طبیب‌بشی شاهراده محمد هلی میرزا دولتشاه، پسر فتحعلی شاه قاجار، در فزاین سود و چندی نیز در درگاه نواب علیقلی میرزا رکن‌الدوله پسر فتحعلی شاه خدمت کرد. از اوست.

برهان غسم عشق را نهفتن نتوان  
وین دُر پر هر که هست سفتن نتوان  
افگسند مرا عشق به درد عجیبی  
گسفتن سوان به کس نهفتن نتوان

حسب‌الکاشغری (۱/ ۲۲۹-۲۳۰)، سحبه‌المحمود (۱۸۴-۱۸۵)، مصطفی خراب (۳۲).

برهان غروری کاشانی، میر غروری. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر، متخلص به غروری و برهان. در کاشان متولد شد. در جوانی به شیراز رفت و مدتی در آنجا ساکن شد. سپس به لار رفت و حاکم آنجا را مدح گفت. پیش از استیلای شاه عباس صفوی بر آن سامان به هندوستان سفر کرد و به سیر و سیاحت در آن دیار پرداخت تا در آنجا درگذشت. از آثار وی: مثنوی «ساقی نامه».

تذکره میخانه (۷۰۳-۶۹۲)، تذکره نصرآبادی (۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۷۸۶، ۱۱۲/ ۱۱۲)، کاروان هند (۲/ ۹۲۸-۹۲۹)، لغت‌نامه (دیل / غروری کاشی)، مآثر زبیدی (۲/ ۱۳۳، ۶۸۰).

برهان کاتب هروی. (ر ۹۲۶ ق)، خطاط. از خوشنویسان هرات بود. از خطوط وی. «شرح رباعیات» و «لوايح» جامی، با رقم: «کتابه العبد المذنب برهان الهروی الکاتب غفرالله ذنوبه و سترالله عیوبه» فی شهر منته نهصد و چهل و شش.

خوشنویسان و مرمتان (۴۷).

برهان کرمانی به شاه غنیل الله.

برهان مازندرانی، آقا محمد صالح. (وف ۱۱۵۱ ق)، شاعر. وی در اوان جوانی از زادگاهش به هندوستان رفت و در آن سامان زندگی به خرسندی و مسکنت سپری کرد. در ظهور فتنه دهلی که از سپاه نادرشاهی به وقوع پیوست، برهان مجروح شد و پس از چندی درگذشت. آقا محمد صالح در سرون شعر توانا بود و اشعاری چند از وی به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۱۳۳)، صبح گلشن (۶۱)، فرهنگ سخنوران

هتوان قاضی شرف‌الدین یا قاضی اشرف‌الدین نیز یاد شده است. از آثارش: «الاعراب فی الاعراب»؛ «بیان الشریع»؛ «المسود الحقائق»؛ «حین الحقائق»؛ «معیار المعانی»؛ «تهج الصواب»؛ کتابی در «امامت»

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۶۸)، الذریعه (۲/ ۲۳۴، ۲۵۱/ ۳، ۱۸۲، ۶/ ۳۰۱، ۱۵/ ۳۶۸، ۲۲/ ۴۲۱)، روزات‌الجنات (۴/ ۱۱۳)، ویحانه (۳/ ۱۹۳-۱۹۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۳۸)، فهرست منجیب‌الدین (۱۰۰)، لغت‌نامه (ذیل / صاعد)، هدیه‌المرفیع (۱/ ۲۲۱).

بواز تبریزی، (۹)، شاعر. ری از توجه‌سرایان بوده که در بارز برای می‌کرد و شعر می‌سرود. اشعار او به زبان ترکی بوده است.

نکته: شمری آذربایجان (۲، ۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۹)

بزدوی، ابوطالحه منصور بن محمد بن علی نسفی، (وف ۳۲۹ ق)، محدث و مستند ابن ماکولا او را نقه و مورد اعتماد توصیف کرده و گوید که از آخرین محدثی بود که «الجامع الصحیح» را از بخاری مستقیماً روایت کرد. جعفر مستعمری در «تاریخ نسف» از او یاد کرده و گوید: ابوطالحه دهقان بزرگ بود و محدثان روایت او راه چون مسموعات دوران نوجوانی او بوده، قابل اعتماد نمی‌دانستند. همشهریان از وی نقل حدیث کرده و عده‌ای از دیگر نقاط برای شنیدن حدیث به سوی او می‌رفتند. احمد بن عبدالمعز مقرئ و محمد بن علی بن حسین از وی روایت کرده‌اند.

سیرالبلاء (۵/ ۲۷۹-۲۸۰)، لسان‌المیران (۷/ ۷۰)

بزدوی، صدرالاسلام ابوالیسر محمد بن محمد بن حسین نسفی، (۴۹۳-۴۹۴ ق)، قاضی و فقیه حنفی، ملقب به قاضی صدر. وی بعد از برادرش، فخرالاسلام، شیخ حنفیان ماوراءالنهر به حساب می‌آمد و پیشوای آنان بود و از دیگر نقاط برای امور شرعی به نزد او می‌آمدند. صدرالاسلام مذهبی املاء حدیث می‌کرد و هجده‌بار منصب قضای مصر را بود. عثمان بن علی بیکنی و احمد بن نصر بخاری و محمد بن ابی‌بکر سجی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. در بحار درگذشت. او در اصول و فروع نقه دارای تصانیفی بود، از جمله، «المبصوط» در فروع نقه، در چند مجلد؛ «واقعات».

معروف به صدر هروی. ر شادگردان سرجسته ملا محمد تنترانی بود. در «هدیه‌المرفیع» سار رفات وی ۸۴۵ ق ذکر شده است. ز آثارش: حاشیه بر «شرح کشاف» استادش، در تفسیر «شرح بر ایضاح المعانی» قزوینی، در معانی و بیان؛ حاشیه بر «فرائض صراحیه» یا شرح «فرائض سجودی»؛ شرح «المواقف» قاضی عبدالدین ایچی، در علم کلام.

ویحانه (۱/ ۲۵۶)، کشف‌الظنون (۲۱۱، ۱۲۳۷، ۱۴۷۹، ۱۸۹۲)، معجم المؤلفین (۴/ ۹۲)، هدیه‌المرفیع (۱/ ۳۳۲-۳۳۳)

برهانی نیشابوری، عبدالمجید، (وف ۴۶۵ ق)، شاعر ملقب به «امیرالشعرا» از شاهران عهد سلجوقی است و پدر امیر ممزی. او مورد علاقه و اعتماد البارسلان سلجوقی بود و لقب برهانی شاید مأخوذ باشد از لقب آلب ارسلان یعنی برهان‌المؤمنین. بر اثر تیری که در شکارگاه شده به او اصابت کرده در قزوین درگذشت. از وی اشعاری باقی مانده است. امیر معزی گوید: «پدرم در دم واپسین در آن قصه که سخت معروف است - سرا به سلطان ملکشاه سپرد» در ابن بیت:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق  
او را به عهد و حد او بد سپردم

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۳۰-۴۳۲)، ترجمان‌البلاء (۱۱۰-۱۱۱)، دیوب معری (مقدمه)، ذیل‌المعرف فارسی (۱/ ۲۲۱)، سیرالسلطان صرهنک (۱/ ۲۲۲)، فرهنگ سخنران (۱۳۳)، لغت‌نامه (ذیل / برهانی).

برهمن گرجی، شیرمردان (سیرمدان) پیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخصص به پرهمس. اصلش از گرجستان بود و از غلامان شاه سلیمان والی ایران. از ومنت:

خون ما را نوشکاران پی‌محابا ریختند  
همچو برگی لاله در دامان صحرا ریختند

تلکرة مصرآبادی (۴۸-۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۲)، صحیح گلشن (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳-۱۳۴)، سخنران المراتب (۱/ ۳۷۷).

بریدی آبی، شرف‌الدین / اشرف‌الدین صاعد بن محمد بن صاعد، (س ششم ق)، عالم امامی. از معاصرین شیخ متجرب‌الدین (متوفی بعد از ۵۸۵ ق) است. از او به





۹۵۰ ق)، شاعر، متخلص به بزمی. مردی مذهب و شوح طبع بوده و ظاهراً شوخ طبعی، سبب قتل او شده است. بعضی منابع قتل او را در جنگ به دست الاغته دانسته‌اند. از او رباعیاتی نقل شده است.

آشکده آذر (۷۷۸/۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۸)، تذکره پدر روشن (۱۰۹۰/۸)، الذریعه (۱۲۳/۹)، صبح گلشن (۶۲)، فرنگ مسوران (۱۳۴)، لغت‌نامه (ذیل / برسی)، مجمع‌الخواص (۲۲۹-۲۲۸)، نذایع الایکار (۲/ ۱).

بزمی اصفهانی، حاج سید عبدالرسول شجره. (۱۳۵۵-۱۲۸۵ ق)، شاعر، متخلص به بزمی در اصفهان متولد شد و در همان شهر نشر و نما یافت و به تحصیل و فراگیری فنون ادب پرداخت. بزمی از جوانی به سرودن عربی روی آورد و از اخصای انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

با یاد دروست سر به گریبان که می‌برد  
ریز باغ ترک هیش به دامن که می‌برد  
آنجا که یاد زهره ندارد قدم زد  
یعام ما به حشرت جانان که می‌برد؟  
بزمی حکایت شب هجران و ریف یار  
گوئیم تا به حشر به پایان که می‌برد؟

تذکره شعری معاصر اصفهان (۸۶-۸۷)، حدیقه الشعراء ۱/ ۲۳۲، پانویس.

بزمی خراسانی، ملا شاه حسین. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به برمی. از اهالی خراسان بود. از اوست:

خشک سال هجر را باور اگر می‌داشتم  
تحم مهر دلبران در سینه کی می‌گاشتم؟  
ذریعه ۹۱ (۱۳۵-۱۳۴)، محال السعاس (۱۶۲)

بزمی شیرازی، (؟)، شاعر. از احوالش جز این معلوم شد که شاعر و شیرازی بود. از اشعار وی:

و ناب عشق تو رین گونه دوش تن می‌سوخت  
که هر نفس و نف سیه پیرهی می‌سوخت  
دانشمندان و سخن‌مرایان فارس (۱/ ۲۵۱-۲۵۲).

بزمی شیرازی، آقا مهدی، فرزند کاظم. (وف ۱۲۹۲ ق)، شاعر. پدرش قزوین‌شاهی تبعی می‌رزی وانی، پسر حبیبعلی میرزا فرمانفرمای قاجار، بود. وی در کودکی و در زمان حیات پدر به تحصیل پرداخت. بعد از فوت پدر از

پهلوی به تام پند نامک و پرگمهر بختگان، (پندنامه بزرگمهر پسر بختگان)، به او منسوب است.

تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام (۱۸۵-۱۸۶)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۲۶)، دستورالورد (۱۸۰۱۵)، سبک شناسی (۱/ ۵۳-۵۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / پرگمهر).

بزرگ‌نیا، محمد \* دانش مهدی، محمد بزرگ‌نیا.

بزرگی، جعفر. (تو ۱۳۹۲ ش)، خواننده و هنرمند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان هدایت و دارالفنون گذراند. سپس سبب علاقه‌مندی وی به هنر شد. گوش کردن به صفحات مختلف گرامافونی که پدرش برای او خریده بود به استعداد درونی خود که همان صدای خوشش بود، پی برد. در سینما سبب فعالیت هنری تئاتری و سینمایی خود را ادامه داد و با افتتاح رادیو ژاندارمری و رادیو شهرنانی با حسین شهبازیان، فعالیت هنری خود را در این مراکز ادامه داد. بزرگی کنسرت‌هایی هم به همراهی حسینعلی و ربی تبار و یوسمی در تئاتر تهران اجرا کرد و صفحاتی از خود ماقی گذاشت. با افتتاح رادیو اصفهان، برای فعالیت در آن رادیو به اصفهان رفت. وی در حال حاضر (۱۳۸۳ ش) در قید حیات است و فعالیت‌های هنری خود را در تئاتر، سینما و موسیقی همچنان ادامه می‌دهد. مردان موسیقی (۲/ ۲۸۷-۲۹۰).

بزمی اردبیلی. (مقتول ۹۸۷ ق)، شاعر. پیشه بازرگانی داشت و پیوسته در سفر بوده است. او در ضمن مسافرت‌های خود به هند و مکه سفر کرده و بعد از گشت وگذار بسیار به کاشان رفت و از آنجا به اردبیل بازگشت. وی در اندیشه رفتن به خاک عثمانی بوده که حویشاوندانش او را به طمع ثروتش خفه کردند. از اوست:

عالم همه یومست آمد و سمرش دوست  
منصور چو مغز دید بگدشت و پوست  
از هر چه نه اوست درگذشتن نیکوست  
نامردی اگر نگدردی از هر چه نه اوست

تاریخ سظم و نثر (۶۹۳)، تذکره روز روشن (۱۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۶۹)، الذریعه (۱۳۲/۹)، فرهنگ سخنران (۱۳۴)، گروان هند (۱/ ۱۶۵-۱۶۶).

بزمی استرآبادی، خواجه غیاث‌الدین محمد. (مقتول

هرار دینار به او بخشید. وی در شهرری درگذشت. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۵۵، ۴۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۶، ۲۹۵)، تذکره الشعراء (۳۹۸-۲۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۵)، مجالس المجالس (۱۳)، ۱۸۸، مخزن العرفان (۱/ ۳۲۱)، حدیث الایم (۳/ ۳۷۴).

بساطی شوشتری، (وف ۹۵۵ ق)، شاعر. از زادگاه خود به ماوراءالنهر، دربار عبدالله خان ازبک (متوفی ۹۴۶ و) رفت و سمت نذیمی یکی از اهبان آن دربار را یافت. وی در سرودن اقسام شعر توانا بود. از او است:

در پیش دست فیض رسان تو گاه چو  
صد چون محبت را نبود قطره وجود

تاریخ نظم و نثر (۲۷۲)، تذکره روز روشن (۱۰۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۵)، لغتنامه (ذیل / بساطی شوشتری).

بسام کورد، (س مسوم ق)، شاعر. از خوارج عهد یعقوب لیث صفاری بود که به صلح نزد او آمد و در مدح یعقوب شعرهای بسیار به روش محمد بن وهب گفت. در «تاریخ سیستان» نام او در ردیف نخستین شاعران پارسی‌گوی آمده است. از شعر بسام یک قطعه پنج بیتی در مدح یعقوب و شکست عمار خارجی باقی است که مانند نمونه‌های شعر محمد وهب است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۶۷-۱۶۶، ۱۶۹)، تاریخ سیستان (۲۱۲-۲۱۱)، سبک شناسی (۱/ ۲۱)، شاعران بی دیوان (۱۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / بسام).

بستان‌نگار، حسن، (وف ح ۱۳۳۰ ق)، نوازنده و خواننده، معروف به حسن فرنگ. وی در گرفتن ضرب و خواندن تصنیف مهارت داشت و چون لفظ نظم صحبت می‌کرد به حسن فرنگ معروف بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۵)

بُستی، کاکا ابو القصور، (س چهارم و پنجم ق)، صوفی ملامتی. از معاصران شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود. شیخ ابوالحسن ایشه سا و بوادر وی، شیخ ابومحمد از خادمان و مریدان وی بودند. خواجه عبدالله انصاری درباره وی و مریدانش چنین می‌گوید: «همه مریدان بوالقصر چنان بودند که ایشان را نمره‌های عظیم بود».

تحصیل بازماند. بزمی اشعار بسیاری سروده، اما تدوین نشده است. او در آتش افتاد و درگذشت. از او است:  
گفتی که چون مسیح گنم زنده مرده را  
ما داده‌ایم جان اگر اعجاز می‌کنی  
من خود به حیرتم ز تو ای مرغ دل که چند  
گسویی که پای بدم و پرواز می‌کنی  
حدیقه الشعراء (۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، مرآت الفصاحه (۸۶-۸۷).

بزمی کاشانی، میرزا محمد صادق، (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از بیدگل کاشان بود. از او است:  
تازه توکی بر دل من رد ز مزگان خنجر  
تازه پیدا شد برای ناله راه تازه‌ای  
سمیه‌المحمود (۱/ ۱۸۵)، مصطفی خراب (۳۲).

بزمی همدانی، میر عقیل، فرزند میر ابوتراب عسوی، (س یازدهم ق)، طیب و شاعر، متخلص به بزمی و کوثری. معاصر شاه عباس صفوی بود. شاعری پاک نیت و درویش مسلک بود و به خاندان «میرانمؤمنین» (ع) اعتقادی کامل داشت. از آثار او: مثنوی «فرهاد و شیرین» یا «شیرین» فرهاد.

بروگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۹۸-۳۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکره نصرآبادی (۲۷۹-۲۷۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۵، ۹۲۴، ۱۶/ ۱۸۸)، صبح گلشن (۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۷۲)، لغت‌نامه (ذیل / بزمی همدانی)، حدیث الایم (۲/ ۵۷۰-۵۷۱)، مجمع العوالم (۸۷).

بساطی الفار - نشاطی گرجی اسفهان.

بساطی سمرقندی، مولانا سراج‌الدین، (وف ۸۱۴ ق)، شاعر، متخلص به بساطی. وی معاصر سلطان خلیل بهادر بن میرانشاه گورکانی و از شاگردان خواجه عصمت بخارایی بود که در آغاز پیشه حصیری بافی داشت و به همین سبب «حصیری» تخلص می‌کرد. خواجه بخاری «چون قابلیت دهی او بدید، گفت حصیری قابل بساط بزرگان است. تو را بساطی تخلص کردن اولی است». در شعر پیرو سبک خواجه عصمت بخارایی و متکر سبک شیخ کمال خجندی بود. بساطی در خدمت سلطان حسن تغرب بسیار داشت، چنانکه شمی برای بیت ذیل:

دل شیشه و چشمان تو هر گوشه بریدش  
مستند مباد، که به شوخی شکندش

بمحات الاس (۳۳۳).

بسحق اطعمه شیرازی، شیخ جمال الدین / فخرالدین ابواسحاق حلاج. (وف ۸۲۷/۸۳۰ ق)، شاعر، متخلص به بسحق. معروف به شیخ اطعمه، شیخ ابواسحاق حلاج و بسحق اطعمه. از معاریف شیراز و از ندیمان اسکندر بن عمر شیخ بن تیمور گورکانی بود. او مبتکر سبکی است در شعر فارسی که گفتار شاعران پیشین را تغییر داده و در آنها اسامی خوراکیها و طعامها را آورده است. استقبالیهای ابواسحاق نشان می‌دهد که او به رسم شهران زمان دیوانهای مشهور شاعران پارسی‌گوی را مرور کرده و به شعر شاعرانی از قبیل سلمان، سعدی، امیر خسرو دهلوی، حافظ، کمال خجندی، عراقی، مولوی، امیرحس دهبوی و عماد فقیه اهتمام داشته و اشعار آنها را جواب گفته است. در هرل و طغر اصماعتی به عبید راکمی توجه داشته اما این جوانها و استغفالها را منحصر به توصیف اغدیه کرد و شهرتش به اطعمه از این رهگذر است. صاحب «طرائق الحقائق» نوشته است که شیخ ابواسحاق از اصحاب وجد و حال و از سرپدائمشه نعمت‌الله ولی بود. از او «دیوان» اشعاری باقی مانده است که به علت ابتکاری که در موضوع سخن خویش به کار برده او همان زمان حیات مشهور شد. در شیراز دوگذشت و در راولیه جنوب غربی تکیه چهل تان شیراز دفن شد. نام وی در برخی منابع احمد حلاج آمده، مؤلف «تاریخ ادبیات در ایران» گوید: در این منابع وی را به نظام الدین احمد طعمه که بعد از اسحاق اطعمه در شیراز ظهور کرده، یکی دانسته‌اند و از این رو او را به اشتباه احمد حلاج ذکر کرده‌اند. از دیگر آثار وی: چند رساله مختلط به صورت نظم و نثر مثل «داستان: مزعفر و بمر» یا «ماجرای بروج و بخر» به تنقید از منظومه‌های حماسی؛ «خواسنامه»؛ «خاتمه دیوان»؛ «فرهنگ دیوان اطعمه»؛ «بقیه دیوان»؛ «قصیده‌ای در مدح کجری» (نوعی طعام هندی)؛ «کزالاشتها».

آثارمجم (۴۷۴)، از سده تا جامی (۴۵۷-۴۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۲۴-۲۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۶-۲۹۷)، تذکره الشعراء (۴۰۸-۴۱۷)، دانشمندای و سخن‌سرایان محارص (۷۸۷۱/۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۴۲۸)، الذریعه (۹/۱۳۶-۱۳۵)، ریاض‌المفردین (۲۵۴۴)، ریحانه (۱/۲۶۵-۲۶۶)، صبح‌گشش (۶۳-۶۴)، طرائق الحقایق (۳/۵۵-۵۶)، فارسی‌نامه ماصری (۲/

۱۱۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۵-۱۳۶)، کشف العیون (۱۵۱۳)، لکنت‌نامه (ذیل / اسحق شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۱۰-۱۱۱)، مجمع‌القصصا (۲/ ۱۷-۱۵)، مرآت‌الدمعاجه (۸۷-۸۹)، هفت‌اسیم (۱/ ۲-۴/ ۲۱۵۲).

بسطامی، جلال‌الدین ابومحمد عیدالله بن محمد بن عیدالله. (وف ۴۵۲ ق)، عالم دینی. از آثارش «الاحسان فی فضیله اعلام شعب الایمان»؛ «الاعلام فی رؤیه النبی (ص) فی المام»؛ «التصیر» یا «تصیر البسطامی».

کشف الظنون (۱۶، ۱۲۷، ۲۴۰)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۳۰)، هدیه العارفین (۱/ ۲۵۲)

بسطامی، ضیاء‌الدین ابوشجاع عمر بن محمد بن عیدالله بلخی. (۴۷۵-۵۶۲/۵۷۰ ق)، مفسر، حافظ، محدث، و عظمی ادیب و شاعر. محدث و شید بلخ و امام مسجد راغوم یا راغوام بود. بسطامی نزد پدرش و سپس نزد ابوالقاسم احمد خلیلی و ابراهیم بن محمد اصبهانی درس خواند و در محضر ابوجعفر محمد بن حسین بکمتجانی فقه آموخت. او حتی در کهن سالی نیز بر دانش اندوزی حریص بود و از هر کسی چیزی می‌آموخت. کلامش شیرین و در وعظ و خطابه و نکته‌ها نهفته بود. سمعانی و فرزندی، ابونظمر، و ابوالفرج ابن جوزی و ابوروح هروی، و بسیاری دیگر از شاگردان وی به حساب می‌آیند. وی در بلخ دوگذشت. از آثار وی: «ادب المرضی و العائده»؛ «لغات لمعول» یا «لغات المعول»؛ «مراثی» یا «مراثی العرلة» یا «فی انب العرلة».

الاعلام (۵/ ۲۲۲)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۲۵۲-۲۵۳)، کشف‌الظنون (۴۸، ۱۴۶۴، ۱۶۵۹)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۱۲)، هدیه العارفین (۱/ ۷۸۲).

بسطامی، علی بن طیفور. (س شهم ق)، عارف. از منابع سلسله طیموریه و صاحب کتاب «انوار التحقیق» که تلخیص و مجموعه‌ای است از «رسایل» مختلف خواجیه عبدالله انصاری.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۰)، الذریعه (۲/ ۴۲۱)، طرائق الحقایق (۲/ ۱۵۱)

بسطامی، میر مظلم. (۱۲۷۴-۱۳۵۹ ق)، فقیه، فلسوف و عارف. در بسطام به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در بسطام و شاهرود برای ادامه تحصیل رهسپار

تذکره مصرا بادی (۳۵۵-۳۵۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۵۶-۲۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۷)، صبح گلشن (۶۴)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغتنامه (ذیل / بسمل دامغانی شیرازی)، مخزن العرائف (۱/ ۳۷۲).

**بسمل شیرازی، حاجی علی اکبر نواب، فرزند آقا علی.** (۱۸۷-۱۲۶۳ ق)، عالم و شاعر، متخلص به بسمل ملقب به نواب. اصل وی از اصفهان و برادرزاده آقا بزرگ، مدرس مدرسه حکیم، بود. اجدادش در روزگار سلطنت ندر شاه افشار به شیراز رفتند. بسمل از شاگردان حاج محمد حسن بن معصوم قزوینی شیرازی و نژاد فرمانروای فارس، حسینعلی میرزا، بسیار مورد احترام بود. پس از آمدن به تهران در دربار فتحعلی شاه قاجار با حرمت و حشمت زیست. از آثار وی: «الایات الواجب»؛ «اندروز قابوس»؛ «اندروزنامه»؛ «تحفة السقر»؛ در معانی و بیان؛ «تذکره دلگشا»؛ «تفسیر قرآن»؛ حاشیه بر «تفسیر بیدادوی»؛ که ظاهراً غیر از تفسیر مستقل او است؛ «بورالهدایه»؛ در اثبات نبوت؛ شرح «سی فصل» حواجه شهباز «بحر اللثالی»؛ زندگی حضرت صادق (ع)؛ «بحر اللثالی»؛ زندگی حضرت امام موسی کاظم (ع).

اعیان الشیعه (۸/ ۱۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۵۶-۲۵۷)، الذریعه (۲/ ۳۶۶، ۳/ ۲۲۱، ۶/ ۲۳، ۹/ ۱۳۷)، ریاضی الماولین (۲۲۲-۲۲۳)، روحانه (۱/ ۲۶۸-۲۶۷)، سفینه السمرود (۲/ ۵۰۷-۵۱۰)، طرائف الحقائق (۳/ ۲۳۶-۲۳۷)، فارسنامه ماصری (۲/ ۱۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغتنامه (ذیل / بسمل شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۲۹-۵۲۸)، مجمع القصص (۴/ ۱۸۲-۱۸۳)، مرآت القصاص (۹۱)، مضطبه غرائب (۲۷-۲۸)، مجمع المؤلفین (۷/ ۴۱)، مکالمه الاثر (۵/ ۱۷۲۲).

**بسمل شیرازی، حسن، فرزند سمیعا، (وف ۱۲۴۷ ق)،** شاعر. ملقب به دلیل الشریع و وکیل الشریع. نسب وی از طرف پدر به شیخ علی بن عبدالعالی کرکی و از طرف مادر به ملا محسن بیض می‌رسد. وی با برادرش برای تحصیل به عتبات رفت. بسمل در سرودن اقسام شعر مثنوی، غزل، رباعی، قطعه و غزل و موشوعه‌هایی مانند مطایبه و ماده تاریخ تسلط داشت و از سبک خواجه حافظ و شیوه بسحق طعنه تقلید می‌کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

حدیقه الشمره (۱/ ۲۳۵-۲۳۶)، سینه السمرود (۲/

مشهد شد و پس از در سال استفاده از محضر فقها و فلاسفه آنجا، به تهران آمد و یک سال به فلسفه پرداخت و نزد آقا سید عبدالحمید گروسی و آقا صادق هندانی و آقا سید محمد اصفهانی و میرزا محمد تقی گرگانی تحصیل کرد. سپس به عتبات مهاجرت کرد و مدت چهار سال در سامرا از محضر میرزای بزرگ شیرازی استفاده کرد. بعد به نجف رفت و هشت سال از حوزة درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی بهره برد. بعد از بازگشت به ایران، در مشهد به تدریس پرداخت. در او غریب صبر به شاهرود رفت و در آنجا مشغول ارشاد و تدریس شد. از آثار وی: یک دوره «اصول» آخوند خراسانی؛ «مشهد صبح» یا «ریاض العقول»؛ که مشتمل بر فلسفه علمی و عملی و شرح سفر نفس است. گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۳۰-۱۳۱).

**بسمل اصفهری، طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی زاهد.** (۹)، عارف. اصفهری از آن جهت به او گفته‌اند با بابرید اکبر اشتباه نشود. از علی بن حسن ترمذی حدیث روایت کرد. ابویعقوب و یوسف بن محمد بن بشار از او روایت کرده‌اند.

روحانه (۷/ ۳۰۹-۳۱۲)، طبقات الصوفیه سلمی (کتابخانه)؛ ۵۷، ۸۲)، مجمع البلدان (۱/ ۵۰۱).

**بسمل بدخشانی، میر محمد یوسف خان بن میر امام.** (مقرول ۱۱۳۷ ق)، شاعر. از بزرگان بدخشان بود که به دکن رفت و به ملازمت مبارزخان، والی حیدرآباد، درآمد. در جنگ مبارزخان با نواب آصف‌جاء در سوم محرم سال مذکور به قتل رسید.

الذریعه (۹/ ۱۳۶-۱۳۷)، صبح گلشن (۵۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغتنامه (ذیل / بسمل بدخشانی)، نشر هشتی (۱/ ۲۴۶).

**بسمل دامغانی شیرازی، حاج محمد تقی، فرزند حاج مؤمن.** (مر یازدهم ق)، شاعر، متخلص به بسمل. در شیراز متولد شد. مقدمات علوم را در زادگاه خویش تحصیل کرد. آنجا به اصفهان رفت و تحصیلاتش را در آنجا تکمیل کرد. وی با خوشگو، مؤلف «سفینه خوشگو»، معاصر بود. در اصفهان در خدمت میرزا علی رضا شیخ الاسلام به تحریر نامه‌ها و مکاتبه مشغول بود. بسمل در سرودن قطعه توانایی داشت.

(۵۱۱)، مرآة المفاسد (۹۱-۸۹)، مصطفیٰ خراب (۳۳)

بسمل نیشابوری، میرزا محمد شفیق خان.  
(س درازدهم ق)، شاعر، متخصص به بسمل از اوست:  
گرد هستی را به آبی می توان پر باد داد  
این قدر بسمل بیار خاطر خاطر میاثر  
سکرة روز روشن (۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)،  
میراث تب (۱/ ۳۹۳-۳۹۴).

#### بسملی سبزواری - بسملی قزوینی.

بسملی قزوینی، (وف ۹۵۵ ق)، شاعر. معروف به  
بسملی کله‌پز. در فرس دکان کهنه‌پزی داشت و به همین  
جهت بعضی او را قزوینی نوشته و برخی از او سبب  
سبزواری یاد کرده‌اند. وی تمام ایام عمر را از راه کله‌پزی  
ارتزاق کرد و به سرودن شعر نیز می پرداخت. حدود ده  
هزار بیت شعر از وی به جای مانده است.  
سکرة روز روش (۱۱۳)، تحفه سامی (۳۶۷)، الذریعة  
(۱۳۷/۹)، نعتنامه (دبل / بسملی قزوینی)، معجم  
فهراتب (۱/ ۳۷۳)، مینود (۲/ ۴۰۶-۴۰۵).

#### بسملی کله‌پر - بسملی قزوینی.

بسمه چی هروی، (ز ۹۲۸ ق)، شاعر اهل هرات بود.  
مدتی بسمه‌کاری می کرد، پس از آن به رحالی پرداخت. از  
اوست.

مدام خانه چشم ز آب دیده خراب ست  
خراب چون نشود خانه‌ای که بر سر آب ست  
الذریعة (۹/ ۱۲۶)، نعتنامه (دبل / بسمه چی هروی)،  
مجالس النعاس (۱۶۶).

بشار بن برد طخارستانی، ابو معاذ، (۹۶- مقبول ۱۶۷  
ق)، شاعر، خطیب و ادیب. چون در کودکی گوشواره در  
گوش می کرد، لقب مرعش گرفت. در عصره باینا متولد شد.  
اصلاً از شاعران دکان طخارستان بود. از ده سالگی به زبان  
عربی شعر می گفت و چون به سن رشد رسید، از پیش ربان  
او می ترسیدند. بشار بن برد مقدم شعرای زمان خود بوده و  
دولت‌های اموی و عباسی را ترک کرده و در افس دولت  
مدحها و هجاء گفته و به دعا بیشتر میل داشته است.  
مهدی خلیفه عباسی و خالد برمکی از جمله مددو جان او

بودند. وی در انواع شعر بخصوص قصیده و رجز ابتکار و  
ابداع داشت و مقلد نبود. اشعارش را حدود دوازده هزار  
بیت و بنا به قول خودش دوازده هزار قصیده گفته‌اند. این  
کور روشن در شعر تشبیهاتی دارد که بی‌نایاب. مانند آن را  
نمی توان یافت. در بعضی اشعارش علاقه وی به ایران  
کهن و تمایلات شعری او مشهود است. سه جلد از  
«دیوان» مفصل از دو قلمرو به چاپ رسیده است. وی در  
مساهات به نژاد خود و تحقیر عرب و هجو و حکم و امثال  
مشهور بود و در تغییر سبک شعر عربی بسیار مؤثر و به  
کثرت آثار معروف بود، به طوری که آنگری نیز به زبان  
فارسی از او ماقی مانده و چند خطابه در نشر دارد. سرانجام  
در عهد مهدی خلیفه، دشمنانش او را متهم به زندقه  
کردند، بشار دستگیر و محکوم به تازیانه شد و سپس او را  
در باتلاقی در بطائح انداختند.

الاعلام (۲/ ۲۵۰-۲۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۳-۲۴)،  
۱۹۱، (۲۵۰)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۲۸۳-۲۸۵)،  
تاریخ الاسلام حوادث ۱۶۱-۱۷۰ هـ (۸۷-۹۲)، تاریخ  
بعد (۷/ ۱۱۸-۱۱۲)، تاریخ فلاسفة ایرانی (۳۴۲)،  
حسانه سرایی در ایران (۱۶۰-۱۶۱)، الذریعة (۹/ ۱۳۸-۱۳۷)،  
ریحانة (۱/ ۲۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۵)،  
سیر النبلاء (۷/ ۲۵-۲۴)، فرهنگ ادبیات فارسی  
(۹۰)، المهرست این ندیم، ترجمه (۱۶۶)، الکشی و  
الکتاب (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، سنان المیزان (۲/ ۲۷-۲۸)،  
لمتنامه (ذیل / بشار)، معجم المؤلفین (۲/ ۴۵-۴۴)،  
الرافی بالوفیات (۱۰/ ۳۵-۱۲۱)، وفیات الاعیان (۱/ ۲۷۱-۲۷۴).

بشار مرغزی، (س چهارم ق)، شاعر. منوچهری  
دامغانی در قصیده‌ای که در مدح عنصری دارد به پنج شاعر  
برگ از مرو اشاره دارد که شاعران یکی از آنان بشار است.  
صورت صحیح نام این شاعر را ملک اشعرا بهار در سبک  
شناسی «بشکر» می داند. آنچه از اشعار او باقی مانده، یک  
قصیده ۳۱ بیتی است. این قصیده در وصف شراب و از  
خمریه‌های زیبا و کهن پارسی است؛ بنابراین وی از  
خمریه‌گرایان بزرگ پس از رودکی و قبل از منوچهری  
دامغانی به شمار می رود و دور نیست که منوچهری از او  
متأثر شده باشد.

پیشامگان شعر پارسی (۱۶۲-۱۶۳)، تاریخ ادبیات در  
ایران (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، شاعران پس دیوان (۱۲۶-۱۲۹)،  
فرهنگ ادبیات فارسی (۹۰)، گنج سخن (۱/ ۷۸-۷۶).

لغت‌نامه (دیل / شار مرعری).

بُشتی، ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نافع. (وف ۳۸۲ ق)؛ رامند. از صالحان مشهور بود. از پیشاپور پیاده به حج مشرف شد. وی تمامی اموال و املاک موروثی خود را صدقه داد و از هر نوع کامیابی خود را برکنار داشت و بسیار عبادت می‌کرد. بشتی به شام سفر کرد و در بیت المقدس چند ماه اقامت نمود، سپس به مصر و شهرهای مغرب رفت و از آنجا حرم حج شد سپس به دیار خود بازگشت. الاعلام (۲/ ۲۶۲). الکامل (۷/ ۱۶۵-۱۶۶).

بشر حافی مروزی بغدادی، ابونصر بشر بن حارث بن سعیدالرحمان. (۱۵۰/ ۱۵۲-۲۲۷ ق)، عارف، صوفی و محدث. در فربه نکرد، از قری مرو، متولد شد و در بغداد سکونت گزید. وی را از طبقه ولیا می‌دانند. او در جوانی صردی عباسی بود و به روانت علامه حلی در «محتاج لکرامه» در اثر ارشاد امام موسی بن جعفر (ع) و به دست آن حضرت موفق به توبه شد. روایتی متفاوتی در باب گرایش او به عرفان هست. پسر عمش، علی بن خسر، محدث معروفی بود و ظاهراً از قواعد طریقت را از وی آموخت. وی معاصر احمد حبل بود. از مالک و شریک بن عبدالله و حماد بن رید و فضیل بن عیاض و ابن مبارک و عبدالرحمان بن زید بن اسلم و بسیاری دیگر حدیث شنید و کسب فیض کرد. از شاگردان وی می‌توان نعیم بن هیصم و پسرش محمد بن نعیم، نصر بن منصور پراز، محمد بن شعیب مبار، سری سقطنی و ابراهیم بن هانی کیشابوری را نام برد. مأثورات و متفولات او در همه کتب عرفان و تصوف آمده است. از آثار وی «کتاب الزهد».

الاعلام (۲/ ۲۶). عیان‌الشیمه (۳/ ۵۷۸-۵۸۱)، تاریخ یسئلا (۷/ ۸۰، ۶۷). تاریخ‌گیریده (۶۳۹-۶۲۸)، تذکره لاویاه (۱/ ۱۰۶-۱۱۳)، ترجمه رساله فشریه (۳۲)، حله‌الاولیا، (۸/ ۳۳۶-۳۶۰)، درصاب‌الحیات (۲/ ۱۲۵-۱۳۰)، ریحانه (۲/ ۱۸-۱۶)، سرکمان صرهنگ (۱/ ۲۲۶)، سیر النبلاء (۱۰/ ۲۶۹-۲۷۷)، طبقات صوفیه مسلمی (۲۷، ۲۹)، طبقات‌الصوفیه هروی (۸۵-۸۶)، الفهرست لابن‌المدیم (۲۶۱)، کتاب‌نامه بزرگان (۵۲، ۵۳)، کشف‌المحجوب (۱۳۰-۱۳۲)، الکسی و لالقب (۲/ ۱۶۷-۱۷۰)، لغت‌نامه (دیل / بشر حافی)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۴۶)، سمحات‌الاس (۴۵)، روایت‌الاعیان (۱/ ۲۷۴-۲۷۷).

بشر یاسین، شیخ ابونقاسم. (وف ۳۸۰ ق)، صوفی از جمله مشاهیر و علمای عصر و بزرگان مشایخ دهر بود. در مینه سکنی گزید و در همان جا از دنیا رفت. وی از نخستین آموزگاران روحانی و عرفانی ابوسعید ابوالخیر است. ابوسعید تا آخر عمر تحت تأثیر اسلوب رفتار و گفتار او بوده است. مقداری از شعرهایی که ابوسعید می‌خوانده، گویا از سروده‌های بشر یاسین بوده است. ابوسعید نخستین اصول مسلمانی را از وی آموخته و شعر گمته یا خدایا، به زبان شعر را از او یاد گرفت.

تاریخ‌گیریده (۶۵۸)، تعلیقات اسرارالوسید (۶۷۵-۶۷۲)، حالات و سخنان ابوسعید (۵۲، ۵۳)، معجم نصیبی (دیل / سال ۳۸۰)، شحات‌الاس (۱۰-۱۳، ۳۰).

بشری سجری، ابوالحسن (س پنجم ق)، صوفی وی در روایات ثقه بود. با مشایخ بسیاری چون شیخ سهرابی، سرکی، ابوالحسن جیهصم و ابوبکر طرسوسی مرآوده داشت و از شاگردان ابوعبدالله خعب شیرازی بود. طبقات‌الصوفیه هروی (۵۳۸)، معحات‌الاس (۲۴۳).

بشیر تبریزی، مجمل‌الدین ابونعمان بشیر بن حامد بن سلیمان هاشمی. (۵۷۰-۶۴۹ ق)، مفسر، محدث و فقیه شافعی. معروف به صوفی، ریتی و جعفری. در اردبیل به دنیا آمد. در بغداد فقه آموخت و از محضر یحیی ثقفی و ابن کلیب و ابوالفتح مندانی استعاده کرد. دمیاطی و محب حسری و ابوالعباس ابن طاهری از شاگردان وی بودند. او در مکه درگذشت. از آثارش: «التفیر الکیر» یا «تفسیر نجم الدین»، در چند مجلد؛ «الحديث الأربعین فی امور الدین» یا «اربعون حدیثاً فی اسرار الدین»؛ «احاسن الکلام و محاسن الکرام».

الاعلام (۲/ ۲۹)، ایشح‌المکون (۱/ ۳۰)، سیرالنبلاء (۲۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، کشف‌العون (۶۶۰، ۶۴۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۴۶-۴۷)، الوقفی بالوایات (۱۰/ ۱۶۱-۱۶۲).

بصیر اصفهانی، عبیدالکریم بصیری، فرزند حج محمدرضا، (تو ۱۲۷۸ ش)، شاعر، متخلص به بصیر وی در اصفهان متولد شد. تا سی سالگی به تحصیل علوم قدیمی و جدید پرداخت و سپس به خدمت دولتی اشتغال ورزید. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود و در بیشتر اجتماعهای ادبی اصفهان شرکت داشت. وی همچنین از

روزانه دربارهٔ وقیع ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ ق) که به چاپ رسیده است.

الغاب و حال دوره قاجاریه (۵۰)، الدریچه (۱۸/۵، ۷)، شرح حال رجال (۲/۱۸۵)، فهرست کتبهای چاپی فارسی (۲/۲۶۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۸۱-۵۸۲)

بصیری شیرازی، علی اکبر، فرزند حاج ابوالقاسم بصیرالسننیه. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر. وی رئیس کتابخانه ملی شیراز بود. گاهگاهی از سر هفت شعر نیز می‌سرود، از آثار وی: «شطرنج و جود»، شعر و کتابی دربارهٔ اتم.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/۴۵۷، ۵/۹۲۰-۹۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۴۹۴)

بغایری، عبدالرزاق، فرزند ملا محمد محسن. (۱۲۸۶-۱۲۷۲ ق)، جغرافیدان و نویسنده. در سپروار متولد شد. نخست به همراه خانواده‌اش به اصفهان رفت و پس از آن به تهران آمد. تحصیلات اولیه را نزد پدر امرخت، آنگاه وارد دارالمعین شد و پس از شش سال در رشتهٔ مهندسی قارع (تحصیل گردید. پس از اتمام تحصیل، به تدریس ریاضیات و جبرها اشتغال ورزید. در ۱۳۱۶ ق مدرسهٔ خود را در تهران تأسیس کرد و صمناً در مدرسهٔ علوم سیاسی وزارت خارجه نیز تدریس می‌کرد. در تحدید حدود و نقشه‌برداری او مرزهای کشور مأموریت داشته است. از کارهای او «ترسیم نقشهٔ ایران»، «تعیین احراف قنده»، «تهیه نقشهٔ پنج قارهٔ عالم» و «نقشه تهران» می‌باشد. وی در بهران درگذشت. در کتاب «مؤلفین کتب چاپی» محل تولد وی اصفهان ذکر شده است. از تألیفات او: «اصول علم جغرافیا»، «معرفة القیله»، «ما مهندس داریم».

زندگی‌نامهٔ رجال و مشیر (۲/۷۱-۶۹)، شرح حال رجال (۶/۱۲۰-۱۲۱)، گلزار معانی، ۱۳۶-۱۴۰، مؤلفین کتب چاپی (۳/۸۳۷-۸۳۸).

بغدادی، جنیده بن محمد - جنیده بغدادی.

بغدادی اسفراشی، یوم‌نصور عبدالقاهر بن ظاهر بن محمد. (وف ۴۲۹ ق)، فقیه اصولی، متکلم و ادیب شافعی در بغداد به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. همراه پدر ساکن نیشابور شد، ولی بر اثر فتنهٔ عمر مدنی نیشابور را ترک کرد و وی در هفده رشته علمی مدرس بود، بخصوص در زمینهٔ علم حساب که از صاحب‌نظران بود. او

استادان اجماع کمال بود. بصیر در سرودن انواع شعر از جمله غزل و قصیده به‌خصوص قطعه مهارت داشت. از اوست

سرور با تاک گشت تا کسی و چند  
تو سر از خاک بر نحر اهری داشت  
گفت این هیب نیست! ایس هیب است  
که تو چون تاک بر نخر اهری داشت

تذکرهٔ شوال نعمت (۱/۴۹-۴۶)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۸۷-۹۰)

بصیر سمرقندی، شیخ نورالدین. (س هشتم ق)، شاعر. وی از ادیبان عصر تیموری بود که علاوه بر آگاهی از دانشهای دیگر، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

هرگز نکتم یاد تو و زار نگیرم  
کم یاد کنم از تو که بسیار نگیرم

تذکرهٔ رزو روشن (۱۱۳-۱۱۴)، الدریچه (۹/۱۳۸)، مخرب‌المرتب (۱/۳۰۶-۳۰۵)

بصیر سیستانی، قاضی بصیر. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به بصیر. وی برادر قاضی لاهر سیستانی بود. با اینکه در چهار سالگی کور شد، اما از پیشرفت علوم و دانشهای رابع عصر آگاهی داشت. بصیر در سرودن شعر استادی تمام بود.

الدریچه (۹/۱۳۸)، صیغ گلشن (۶۶-۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۸)، لمتعه (ذیل / بصیر)، هفت اقلیم (۱/۳۰۰).

بصیرالملک، میرزا محمد طاهر مستوفی کاشانی شیبانی، فرزند احمد ادیب کاشانی. (۱۲۴۹-۱۲۳۰ ق)، نویسنده و محقق. در کاشان به دنیا آمد تحصیلات خود را در کاشان و کربلا به اتمام رساند ابتدا سر رشته‌دار بود، پس از آن کارمند ادارهٔ مالیه شد. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار مستوفی (محاسب) سمنان و دامغان شد. سالها ریاست کتابخانهٔ سلطنتی با او بود. وی از سال ۱۳۱۰ ق معارف میرزا محمد حان اقبال الدوله کاشی (وزیر کل خالصه جات) شد و لقب بصیرالملک گرفت. از آثار وی، «قرآن با کشف الآیات»، «جواب «منتوی» به همراه «کشف الآیات منتوی» محمدرحیم خان علاءالدوله در تهران که به «منتوی» چاپ بصیرالملک معروف شد، «روزنامهٔ خاطرات بصیرالملک شبانی» (یادداشت‌های



الکبیر (۷/ ۱۹۵)، تهذیب التهذیب (۸/ ۳۱۳-۳۱۱)،  
الجرح و التمدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۶۰)، سیر النبلاء (۱/ ۱۱)  
۲۶ ۱۳

بغوی، ابوطیب محمد بن عبدالصمد دقائ. (وف ۴۱۹ ق)، محدث. خاله زاده عبدالله بن محمد بغوی است. وی از حماد بن حسن عقیقه و احمد بن عبدالله مکتب و محمد بن شداد مسمعی روایت کرده است. فاضل ابوالحسن جراحی و ابن شاهین از وی روایت کرده اند، خطیب بغداد مورد اعتماد بودن وی را ستوده و گویند که جز خوبی از او نمی دانند. بغوی به پنج واسطه از چهار بن عبدالله از پیامبر (ص) روایت کرده که آن حضرت روز حدیبیه دست امیرالمؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: هذا امیر البررة و قاتل لعجرة... و آن گاه صدا را بلند کرد و فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها.

تاریخ بغداد (۲/ ۳۷۷)، ریحانه (۱/ ۲۷۲).

بغوی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان بن شاپور بن شاهنشاه. (۲۱۳/ ۲۱۴-۲۱۷ ق)، عالم و محدث. اصل وی از بیع یا بعشوا از شهرهای خراسان است. ابوالقاسم نوه دختری احمد بن منیع بغوی است، لذا به ابن منیع نیز مشهور است. در بغداد به دنیا آمد و همان جا سکنی گزید. در زمان خود محدث و مستند عراق بود. از احمد بن حنبل و علی بن مدینی و علی بن جعفر و بسیاری از مشایخ بخاری و مسلم روایت کرده است. ابوالعلی بشاربوری و ابوبکر اسماعیلی و ابوبکر شافعی و ابوالاحمد حشیشک نیشابوری و ابوالاحمد حاکم و ابوالحسن دارقطنی و کنانی و ابن شاهین و ابوبکر بن مقرئ اصفهانی و ابوبکر احمد بن عبدن شیرازی، محدثان امروزی و ابوبکر بن شداد و ابوبکر بن مهندس مصری و ابوبکر جمابی و طبرانی از شاگردان وی به حساب آمده اند. حمز طرلانی او را مرجع استفاده در نسل بلکه سه نسل پشت سر هم قرار داده بود از آثارش: «الجدایات» است که در آن احادیث بزرگترین استاد خود علی بن جعد هاشمی را در ۱۲ جزء جمع آوری کرده است. محمد بن احمد لثی و محمد بن جعفر بغدادی که هر دو از مشایخ صدوق می باشند از راویان ابن اثربند، از دیگر آثار وی. «معجم الصحابه» یا «معجم کبیر»؛ کتاب «المستند» در حدیث؛ کتاب «السنن علی مذاهب الفقهاء» در فقه.

الاعلام (۲/ ۲۶۲)، تاریخ بغداد (۱/ ۱۱۷-۱۱۱)، ریحانه

شعر نیز می گفت و اشعار زیادی به جای گذاشت. دستی گشاده داشت و آنچه از مال و ثروت داشت بر جویندگان علم و حدیث انفاق می کرد. ابو منصور در فقه شاگرد ابوالحاق اسمریسی بود و بعد از او بر مستند استاد خرد نشست و در مسجد عقیل به املا پرداخت. ابوبکر بیهقی، ناصر مروزی، زین الاسلام ابوالقاسم قنیری و عبدالغفار شبرویی از حمله شاگردان وی بودند. ابو منصور در اسمرین از دنیا رفت و در جوار استادش ابوالسحان دفن شد. از آثارش: «ملوع المذی من / فی صول الهدی»، در اصول فقه؛ «التحصیل» در اصول فقه؛ «تفسیر القرآن»؛ «تأویل مشبهه الاخبار»؛ «التکملة» در علم حساب؛ «الغرق بین العرق»؛ «امثل والمحل»؛ «مشارق السور و مدارک السرور» در کلام؛ «معیار النظر»؛ «تناسخ القرآن و مسوخته».

الاعلام (۴/ ۱۷۳)، اسحاق المکون (۲/ ۲۳۶-۳۲۵)،  
۴۸۵. ریحانه (۷/ ۲۷۸-۲۷۷)، سیر النبلاء (۱/ ۵۷۲-۵۷۳)،  
کمال الظنون (۲۵۴، ۳۲۵، ۳۹۸، ۴۳۱، ۴۶۲-۴۶۳،  
۴۷۱، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰،  
۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰،  
۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹،  
۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰،  
۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰،  
۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰،  
۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰،  
۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰،  
۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰،  
۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰،  
۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰،  
۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰،  
۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰،  
۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰،  
۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰،  
۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰،  
۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰،  
۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰،  
۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰،  
۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰،  
۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰،  
۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰،  
۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰،  
۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰،  
۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰،  
۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰،  
۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰،  
۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰،  
۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰،  
۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰،  
۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰،  
۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰،  
۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰،  
۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰،  
۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰،  
۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰،  
۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰،  
۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰،  
۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰،  
۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰،  
۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰،  
۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰،  
۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰،  
۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰،  
۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰،  
۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰،  
۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰،  
۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰،  
۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰،  
۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰،  
۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰،  
۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰،  
۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹،  
۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸،  
۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷،  
۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵،  
۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴،  
۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳،  
۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲،  
۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱،  
۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰،  
۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹،  
۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸،  
۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷،  
۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶،  
۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵،  
۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴،  
۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳،  
۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲،  
۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱،  
۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰،  
۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹،  
۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸،  
۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷،  
۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶،  
۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵،  
۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴،  
۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳،  
۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲،  
۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱،  
۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰،  
۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹،  
۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸،  
۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷،  
۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶،  
۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵،  
۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴،  
۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳،  
۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲،  
۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱،  
۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰،  
۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹،  
۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸،  
۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷،  
۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶،  
۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵،  
۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴،  
۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳،  
۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲،  
۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱،  
۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰،  
۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹،  
۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸،  
۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷،  
۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶،  
۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵،  
۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴،  
۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳،  
۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳،  
۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳،  
۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲،  
۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱،  
۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰،  
۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹،  
۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸،  
۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷،  
۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶،  
۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵،  
۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴،  
۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴،  
۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴،  
۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳،  
۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲،  
۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸،

(۱/ ۲۷۲)، سیر النبلاء (۱۲/ ۲۲۰-۲۵۷)، طبقات اعلام الشیخہ (قرن ۴/ ۱۵۷-۱۵۶)، الفہرست لابی السدیہ (۳۲۵)، کشف الظنون (۶۷۴، ۱۷۳۶)، الکنی واللقاب (۲/ ۸۸)، لسان السیرین (۴/ ۱۲۶-۱۲۷/ ۸)، مت نامہ (دیل / بغوی)، معجم البلدان (۱/ ۵۵۳)، معجم المؤلفین (۱۶/ ۱۶۶)، التالی بالرفیات (۱۷/ ۴۷۹)

بغوی، ظہیر الدین ابو محمد حسین بن مسعود بن محمد (۳۳۶-۵۱۶/ ۵۱۰ ق)، فقیہ شافعی، معتمد محدث و عارف. ملقب بہ محیی السنۃ و مشہور بہ ابی ذرّاء یا ذرّاء منسوب بہ یغ یا بعشورہ از قریہ ہای میاں سرخس و ہرات. ذر فقہ شاگرد قاضی حسین بن محمد مروروزی و ذر مرغان شاگرد نسلی، ابو محمد مرتضی و عبد اللہ منار، بود. بغوی چون بہ مجلس درس می رفت ہیچ گاہ بی طہارت بہ تدریس آغاز نمی کرد. از جملہ شاگردان وی در حدیث ابو الفتح محمد بن محمد طایی و ابو منصور محمد عطری و ابو المکارم فضل اللہ بن محمد نوقانی بودہ اند. او با عزابی معاصر بود. در مرو ورود درگذشت و در کنار شیخش، قاضی حسین مروروزی، در مقبرۃ طائقان دفن شد. از آثار وی «التہذیب»، در فروع فقہ شافعی، «شرح السنۃ»، در حقیقۃ «معالم التزیل»، در تفسیر، «مصابیح السنۃ»، «الجمع بین الصحیحین»، «شمائل النبی المختار»، «انکساب فی فروع الشافعیۃ»، بہ وریسی

الاحلام (۲/ ۲۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۱/ ۲۶۰، ۹۲۸-۹۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۶)، حبیب السیر (۲/ ۳۱۹)، دائم المعارف الاسلامیہ (۲/ ۲۷)، روضات الجنات (۲/ ۱۷۵-۱۸۱)، ریحانہ (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۹)، سیر النبلاء (۱۹/ ۴۳۹، ۲۲۳)، کشف الظنون (۱۲۹۹)، الکنی واللقاب (۲/ ۸۸)، نفس نامہ (دیل / بغوی)، معجم البلدان (۱/ ۵۵۳، ۵۵۲)، معجم المؤلفین (۴/ ۶۱)، نامۃ دانشوران (۷/ ۲۵۷-۲۵۹)، الرامی بالرمیات (۱۳/ ۶۳)، وصیات الاصبان (۲/ ۱۲۶-۱۲۷)، مدیۃ المارمیں (۱/ ۳۱۲)

بقال، محمد بن محمد. (ز ۸۷۰ ق)، خطاط مشہور بہ بقال. از خطوط وی. یک نسخہ «دیوان» کاتبی، بہ قلم کتابت متوسط، با رقم «اتم الکتاب العبد محمد نقّان» یک نسخہ «دیوان» مرو خسرو، نہ قلم کتابت حمی متوسط، با رقم: «اتم الکتاب ... بتاریخ شہر دولقمعدہ الحرام سنۃ سبعین و ثمانمائۃ ... العبد محمد بن محمد المشہور بہ نقّال

والسلام.

حوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۲).

بقالی خوارزمی - آدمی خوارزمی.

بقای ابرقوی - ابوابقاء موسوی حسینی ابرقوی.

بقای اصفہانی، آقا سید محمد، فرزند محمد صادق. (۱۲۵۷-۱۳۳۱ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص بہ بقا ملقب بہ شرف المعالی و اشرف الکتاب. از بزرگان و معاریف اصفہان بود و در تہران اقامت داشت. بقا خطوط مختلف را خوش می نوشت و در نسخ مہارت داشت. شعر بیژ می سرود و صاحب طبع بود. وی در تہران درگذشت. از آثار او، «آیات ید مراتب و مناقب خسروی» شعر، «رسالۃ ہاشمیہ» شعر. از خطوط وی. جرّۃ «زیارت جامعہ»، سر لوح مذهب، نسخ و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «سحبۃ ۱۲۸۳» تحریر شد. ... انا العبد سید محمد الاصفہانی؛ قرآن و ربّری جلد و روغنی، نسخ کتابت خوش، با رقم «سید محمد بقا اصفہانی». ۱۲۹۹؛ یک رقم بہ خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبہ لعبد سید محمد المتخلص بالبقا، سنۃ ۱۳۱۴» «صحیفہ سجادیہ»، یک سر لوح مذهب، بہ خط نسخ کتابت خوش و نستعلیق تحریر متوسط و در آخر رقاع خوش، با رقم: «... حررہ العبد سید محمد المتخلص بابقاء الملقب بشرف المعالی سنۃ ۱۳۲۲»

حوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۳-۱۱۴۴)، تذکرۃ القیوم (۱۴۹)، حدیقۃ الشعراء (۱/ ۲۲۹-۲۲۸)، المکرم و الآثار (۲۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۸۲-۷۸۳).

بقای اصفہانی، میرزا کاظم. (من سیزدہم ق)، شاعر، متخلص بہ بقا و نقّا. ملقب بہ رستم الشعراء. وی از سادات حسینی بود و در اصفہان بہ دنیا آمد و در همان جا نالید. مدتی در مشہد ملازم شہزادہ محمد ولی میرزا و مدتی ہم در پردہ بہ تربیت یکی از شہزادگان قاجار مشغول بود. از اوست

ای مایۃ حیات کسی کاو بہ راستی  
باشد فنا و نصف سو او را بقا کند  
خود کو روا بود ہم بی قدر تو سنی  
چسندان نکاہش کہ بقا را ہتا کند  
حدیقۃ الشعراء (۱/ ۲۳۸)

عربیان (۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، لغت‌نامه (دیل / بقایی)، مآثر رحیمی (۳ / ۱۵۳۶)، مجمع‌التواریخ (۱۰۰)

بقایی خوارزمی، (س نهم ق)، شاعر، از شاعران خوارزم و به خوش طبعی و خوش خلقی معروف بود. مدعی سفری به مکه کرد، از اوست

نمی‌خواهم که دل در بند آن زلم دو تا افتد  
چرا از پهلوی من دردمندی در ملا افتد

الذریعه (۹ / ۱۳۹، ۹۴۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)،  
مجلس‌التواریخ (۱۱۷)، مخزن‌الغریب (۱ / ۳۷۷).

بقایی قهستانی، (۹)، شاعر، از شاعران خوش ذوق و قریحه‌ای که در معنی پردازی توانا بود، از اوست:  
به کشتگان ره عشق، بی خبر مگذر  
که جسم اگر چه خموش است چانشان گویاست  
الذریعه (۹ / ۱۶۰)، صبح گلشن (۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، لغت‌نامه (دیل / بقایی)، معنی‌القصید (۲ / ۳۳۱)

بقایی کرمانی، هیدان‌حسین، (۱۲۹۸ / ۱ / ۱۳۵۳-۱۳۵۳)، شاعر و موسیقیدان در رفسنجان به دنیا آمد. مقدماتش در زندگاه خود آموخت، سپس به تهران آمد و به تکمیل علوم ادبی و عربی پرداخت و از محضر شیخ ابوالقاسم مصطفی کسب فیض کرد. بقایی به سال ۱۳۱۸ ش به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد و در ۱۳۳۳ ش به تهران منتقل شد. وی صدای گرمی داشت، و در جوانی به موسیقی روی آورد و با دستگاهها و ردیفها آشنایی یافت. در کرمان از استاد پدافه خان و در تهران از استاد بنان و ناصر زربادی کسب هنر کرد. آواز خوشش در کرمان مشهور بود. «دیوان» اشعارش به چاپ رسیده است. تذکره شاعران کرمان (۱۰۸)، ستارگان کرمان (۷۹-۸۰)، سخنوران نامی معاصر (۱ / ۵۲۲-۵۲۸).

بقایی کمانگر، (س نهم ق)، شاعر، در فن معما مهارت داشت از اوست:

تا به رلف تو سر درآوردم  
سر به دیوانگی برآوردم

الذریعه (۹ / ۱۳۹)، صبح گلشن (۶۷)، لغت‌نامه (دیل / بقایی)، محالین التواریخ (۶۸).

بقایی نایینی، جلال، فرزند مصطفی، (قر ۱۲۸۷ ش)،

بقای شیرازی، ملا علی حکاک، (ز ۱۳۱۳ ق)، حکاک و خطاط نگین تراش و نگارگر نقوش بر روی عقیقه‌ی سحت و قدرت بود او در مهرهای فرو رفته و برجسته مهارت داشت. وی خطوط شش‌گانه بخصوص خط نستعلیق را خوش می‌نوشت، و از شیوه‌ها، شیوه میرعماد را می‌پسندید

آثار عجم (۵۵۱)، اسرار و آثار سفشان (۱ / ۱۰، ۳ / ۱۲۰۳)

بقایی بخارایی، خواجه محمد عارف، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، اهل بخارا و از خدمتکاران عبدالرحیم خان خانان بود. از آثار وی: تذکره‌ی مجمع‌المضلاء در شرح حال شمرا از ابتدا تا مرگ اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ ق)؛ تذکره «عارف الآثار».

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲ / ۱۵۸-۱۵۴)، الذریعه (۹ / ۱۰۵۲، ۲۰ / ۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)

بقایی بدخشانی - بقایی بدخشی.

بقایی بدخشی، (ز ۱۰۶۰ ق)، شاعر، وی اهل بدخشان بود و چون در تریز مسکن داشت، به بقایی تبریزی نیز مشهور شد. از اشعارش مثنوی در بیان رلزله معروف شهر تبریز

تذکره رور روسن (۱۱۵)، تذکره نسرای آذربایجان (۲ / ۹۱-۹۰)، تذکره مصرآبادی (۳۹۳-۳۹۲)، الذریعه (۹ / ۱۱۲۹، ۱۱۲۷)

بقایی تبریزی - بقایی بدخشی.

بقایی نهرشی، میر ابوالبقاء، (س دهم ق)، شاعر، متخلص به بقایی از بابت نهرش بود تغوی اوحدی از تذکره در دست تألیف وی خبر داده و او را در قزوین و اصفهان ملاقات کرده و با او مصشرت داشته است. او ظاهراً خیر از بقایی نهرشی است که به هند رفته و معاصر و مصاحب ملک فنی (م ۱۰۲۴-۱۰۲۶ ق) بوده است. اثر وی: «تذکره انوالعلاء». آقا بزرگ تهرانی او را تحت عنوان محمد عارف بقایی نهرشی آورده و تذکره «لطائف الخیال» عارف شیرازی را به اشتباه به وی نسبت داده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱ / ۱۶۹-۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۸)، الذریعه (۹ / ۱۳۹، ۱۰۵۲، ۱۸ / ۳۱۴)، شام

سید عبدالله بوشهری را آورده و گوید که: فرزندان وی چمنگی از علم برده‌اند و احفادش در بهمان و خوزستان و تهران و دیگر نقاط هستند از آثار وی کتابی در «ادله من اصول الفقه» است.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۷۸۲)، گنجینه دانشمندان (۲۳۶/ ۳)

بلادی بهبهانی بوشهری، سید عبدالله، فرزند سید ابوالقاسم بن علم الهدی عبدالله، (۱۲۹۱-ح ۱۳۷۲ ق)، فقیه، مجتهد و ادیب، در بوشهر متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به نجف رفت و سالها در نجف در محضر آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، سید محمد بحر العلوم و شیخ عبدانهادی شبلیه تحصیل کرد و به مقام اجتهاد رسید. سپس به بوشهر بازگشت. سید عبدالله علاوه بر مقام اجتهاد، در ادبیات عرب نیز تبحر داشت. او از آرایخواهان و وطن‌دوستان و محافظان استقلال ایران بود. از آثار او «السحاب الثلاثی فی المطالب العوائی»، کشکول، به عربی، در در جلد؛ «توضیح المآرب»؛ «بصرالحدید فی معرفة الهيئة علی الصرز الجدید»، در هیئت؛ «رحلة الحریر»؛ «الردرد الستة»؛ «فیه المستفیض»؛ مجموعه‌ای فارسی؛ «محفظه الانوار» ترجمه کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)؛ «المسائل الاربعة»؛ «المعالات العشر»؛ در سیاست اسلامی.

دانشمندان و سخن‌مندان درس (۳/ ۵۹۸-۶۰۰)، الذریع (۳/ ۱۲۶، ۲/ ۲۹۵، ۱۰/ ۱۶۸، ۲۲۸، ۱۲/ ۱۵۰، ۱۵، ۱۲۰، ۲۰/ ۱۵۲، ۲۱/ ۲۹۲)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۲)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۱۱۸۹-۱۱۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۷).

بلادری، ابوجعفر/ ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر، (وف ۲۷۹ ق)، مورخ، جغرافیدان، ادیب، شاعر و مترجم، اصل وی ایرانی است، ولی نشو و نمایش در بغداد بود از مترجمان مشهور فارسی به عربی است. از گروه انبوهی از مشایخ عراق و دمشق و انطاکیه روایت کرده و از آخرین مشاهیر مورخان فتوحات اسلامی است. او نزد حلفای عباسی هم‌عصرش چون متوکل و مستعین و معتز تقرب داشت. در آخر عمر به جهت خوردن میوه بلادر (بلادر = آناکاردیوم) مبتلا به اختلال حواس شد و در بیمارستان بغداد جان داد. از آثار وی، «اسباب الاشراف»؛ «السدان الصغیر»؛ «السدان الکبیر»، «اتمام»؛ «عهد اردشیر»؛

شاعر. در نایب راده شد تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و زبانهای عربی و فرانسه را آموخت وی مدت چهل سال در وزارت دارایی مشغول کار بود بقایای شاعری را از دوازه سالگی آغاز کرد در انواع شعر مهارت داشت، بویژه در سرودن قطعات انتقادی استعداد بود. آثار وی عبارت‌اند از: تذکرة «مسحوران نایب»؛ «پرتو اندیشه»؛ مجموعه شعر.

مسحوران نامی معاصر (۱/ ۵۳۷-۵۳۷)، کنز معانی (۱۶۰-۱۵۰).

یکایی اصفهانی، آقا شیخ غلامعلی، فرزند مقصودعلی/ علی بابا، (۱۲۸۰-۱۳۶۷ ق)، شاعر و خطاط ساکن محله نیم‌آورد اصفهان بود. روزگار را به شغل کتابت و مکتب‌داری گذراند گاهی شعر سیر می‌سرود. از حد سحر، شکسته و مستعرق و غوب می‌نوشت در تحت مولاد اصفهان دم شد تذکرة ذریع معاصر اصفهان (۹۰-۹۱).

## بکس - بکوس

بکوس، ابواسحاق ابراهیم بن بکوس عشاری، (چهارم ق)، طبیب و مترجم. پزشکی ماهر و مترجمی زبردست بوده و زبانهای سریانی و عبری را خوب می‌دانسته است. در دولت عباسیان کتب زیادی از یونانی به عربی نقل کرده و در بیمارستان عضدی طبابت و تدریس می‌کرده است. در اواخر عمر نابینا شد، با افس و صنف همچنان به طبابت اشتغال داشت. از آثار وی: «کناش کبیر در طب»؛ «کناش صغیر در طب»؛ «مقاله‌ای در باب آبله»؛ «رساله‌ای در تشریح و درمان چشم»؛ «رساله‌ای در بیماری پوست»؛ «کتابی در رؤیا»؛ «رساله‌ای در آنهای معدنی»؛ «رساله‌ای در درمان مسموم».

تاریخ طب (۲/ ۳۶۹-۳۷۰، ۶۶۳-۶۶۴)، عیون الانباء (۳۰۳)، کشف الطوبی (۱۵۱۱)، هبة العارفین (۱/ ۷).

بلادی بوشهری، سید عبدالله، فرزند سید علی بن سید محمد، (۱۲۳۳-۱۲۸۲ ق)، عالم، اصلاً بحرینی و بلادی است. جدش از بزرگان علم و مشاهیر عصر خویش بود. سید عبدالله به بوشهر مهاجرت کرد و در آنجا تا پایان عمر ماندگار شد. وی استاد شیخ یوسف بحرینی، صاحب «حدائق» است. نوه او در کتاب «الغیث الرابده» شرح حال

## «توح البندن».

الاعلام (۱/ ۱۵۲)، دایره المعارف فارسی (۱/ ۳۳۸)،  
ریحانه (۱/ ۲۷۵-۲۷۶)، سیر السلا، (۱۳/ ۱۶۲-۱۶۳)،  
المهرست لابن المذیم (۱۶۳)، کشف الظنون (۱۷۹)،  
۱۲۰۲)، الکلی واللقاب (۲/ ۹۲-۹۳)، سال المیزان (۱/  
۲۸۹-۲۹۰)، مجمع الادباء (۵/ ۲۸۹-۱۰)، مجمع المؤنن  
۲/ ۲۰۶-۲۰۷)، الوهی بالوفیات (۸/ ۲۳۹-۲۴۱).

بلاخی تأیینی، سید صدرالدین محمد تقی، فرزند  
محمد حسن حسینی هریزی. (تو ۱۲۹۰ ش)، فقیه،  
مترجم، نویسنده، خطیب و شاعر معروف به سید  
صدرالدین و مشهور به صدر بلاخی در نایین متولد شد.  
در سیزده سالگی به اصفهان رفت و مدت شش سال در  
حوزه درس استادان آن دیار مشغول به تحصیل ادب،  
مطبی، فقه و اصول شد. سپس به شیراز رفت و یازده سال  
در آن جا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۳۱۸ ش  
به خراسان رفت و دو سال بعد به تهران آمد و در این شهر  
معیم شد. بلاخی در سرودن انواع شعر مهارت داشت و  
اشعارش از مصامین نو و تازه آکنده بود. از آثار وی:  
«مختاریه‌های بلاخی در ردیو»، ترجمه «صحیفه سجادیه»  
«نقص قرآن» و «مرنگ قصص قرآن»، «برهان قرآن» و «ورد  
مهمربن شیهات پیروان کمونیسم».

تذکره سخنوران یزد (۲۳۲-۲۳۱)، تذکره شعرای معاصر  
اصفهان (۹۱-۹۲)، سخنوران سنی معاصر (۱/ ۵۲۳-  
۵۴۹)، مرنگ سخنوران (۱۴۰)، مؤنن کتب چاپی (۳/  
۵۳۲-۵۳۳).

## بلال هروی ← ملالی هروی

بلالین بخاری. (س دهم ق)، شاعر. از مردم بخارا بود  
و در سرودن شعر ظعی نطق داشت. از اوست:  
می روی جنبه کنال جانب ما می نگری  
گر دلت جانب ما نیست، چرا می نگری؟  
تذکره رور روشن (۱۱۵-۱۱۶)، قدیمه (۹/ ۱۲۰)،  
محاسن البندن (۱۵۹).

بلبل، فغان الدیس. (ز ۱۰۰۵ ق)، خطاط. در اصفهان  
نشر و نما یافت. نسخ و ثلث را با رقا ع به سربیه عالی  
و سائید مدتی در قم زندگی می کرد و به قطعه نویسی و  
«شاهنامه» خوانی اشتغال داشت و بعد هزم قزوین کرد از

آثار او: یک قطعه ثلث دو دایک جلی و رفاع کتابت خوش و  
سخن کتابت خفی متوسط، با رقم: ۳. مشقه العبد الاقل بلبل  
شاهنامه خوان، در سه خمی و الف. آثار و احوال حوشوسان (۳/ ۱۱۳۱-۱۱۳۱)، تدریج  
اصفهان (۱۹۸-۱۹۹)، گلستان هری (۳۰-۲۱).

بلبل کوچک خراسانی، سید محمد حسین، فرزند  
حاج سید اسماعیل. (۱۲۷۱-ز ۱۲۹۵ ق)، شاعر. در کریملا  
متولد شد. به هند رفت و در کلکته اقامت گزید. وی مدعی  
بود که بدون داشتن استاد در شعر، زبان هری و فارسی و  
ترکی و هندی و علم موسیقی ماهر شده است. به هنگام  
تألیف کتاب «صبح گلشن» در ۱۰۹۵ ق در قید حیات بوده  
ست.

الدریمه (۹/ ۱۴۰)، صبح گلشن (۶۸۶۷).

بیل یزدی. (؟)، شاعر. وی از شاعران خوش قریحه و  
با استعداد یزد بود از اوست.

سمل ر جفای دوست فریاد مکن  
در پیش محسان ر دست گل داد مکن  
خواهی که ز قید عالم آزاد شوی  
خود را ز کمند عشق آزاد مکن  
تذکره رور روشن (۱۱۶)، تذکره سخنوران یزد (۵۲)،  
الدریمه (۹/ ۱۴۰)، مؤنن الفرائی (۱/ ۳۲۲).

## بلخی، ابوالحسن شهید ← شهید بلخی.

بلخی، ابوالمؤید. (س چهارم ق)، عالم، شاعر و  
مورخ. در بلخ متولد شد و در زمان سامانیان می زیست. از  
احوال او اطلاع کاملی در دست نیست. وی نخستین کسی  
است که «یسوف و ریحنا» را به نظم کشید. از میات  
شاهدیه‌های مستور فارسی از همه قدیمتر و مهمتر  
«شاهنامه ابوالمؤید بلخی» است که آن را «شاهنامه بررگ»  
و «شاهنامه مؤیدی» هم گفته اند. از دیگر آثار او: «عجائب  
البلدان»، «گر شاسپامه» یا «گر شاسپ».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۰۲-۴۰۶، ۶۱۶، ۶۱۸)،  
تاریخ سیستان (۳۵-۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۸)،  
سبکشناسی (۲/ ۴، ۱۸، ۲۴)، شاعران پی دیوان  
(۵۷، ۶۰)، مرنگ سخنوران (۳۵-۳۶)، بابیه الکتاب (۲/  
۲۶)، مجمع القصص (۱/ ۲۰۱)، مجمع للتاریخ و القصص  
(۲، ۳).

(۶۹۸/۱۱۱ ق)، مفسر در قدس متولد شد و در مصر اقامت گیرد و در الازهر تحصیل کرد و سرانجام به زادگاهش بارگشت و همانجا درگذشت. جمال‌الدین صاحب «تفسیر»ی بزرگ است که آن را با عبادت به پناه نامسیر نوشته است.

الاعلام (۲/ ۲۷۱)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۱).

بلخی، حمیدالدین ← حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین.

بلخی، سراج‌الدین، (س ششم ق)، شاعر. مشهور به شرح‌الدین علامه. اشعاری از او در تذکرها آمده است. قایم‌رگ تهرانی گوید: میرزا سگالغ «دیوان» شعر او را به حمد ابراهیم بن میرعماد خطاط دیده است.

تذکره روز روشن (۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۲۲۶)، ریحانه

(۳/ ۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۷۰-۶۹۹).

بلخی، محمد، (س دهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است. به قلم نیم دودنگ خوش، به شبوه شاه محمود شایبوری، با رقم «مسودة محمد بنخی».

(سوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۶۶۲).

بلخی خراسانی، ابوالجیش مظفر بن محمد بن احمد، (وف ۳۶۷ ق)، متکلم شیعی. از متکلمان و دانشمندان پناهی شیعه در سده چهارم بود که در بلخ می‌زیست. او از شاگردان انوسهل نویختی است. از وی آثار بسیاری به جای مانده، بجاشی تمام آثار ابوالجیش را از طریق استاد خود، شیخ معید، نقل کرده و تصریح کرده که ابوالجیش از مشایخ و اساتید معید بوده است. از آثار وی: «الارزاق و الآجال»، «الاعراض و النکت» یا «النکت و الاغراض فی الامامة»، «الامامة»، «الاتساع»، «مصر العثمانیه علی الجحوظ»، «هدک».

الاعلام (۸/ ۱۶۵)، الذریعه (۱/ ۵۰۷)، ۲/ ۲۳۶، ۳۳۷-۳۳۸، رجال النجاشی (۲/ ۳۷۳-۳۷۴)، هدیه العرفین (۲/ ۴۴۳).

بلعی، ابوالفضل محمد بن عبدالله/عبدالله، (وف ۳۳۰/۳۲۹ ق)، ادیب. در زمان سامانیان می‌زیست. وی

بلخی، ابو عبدالله محمد بن فضل بن عباس (وف ۳۱۹ ق)، صوفی و محدث. اصل او از بلخ است. متعصبان وی را به سبب مذهبش از بلخ راندند و او نیز آنان را کفرین کرد و به سمرقند رفت و در آنجا قاضی شد. در صوم سمرقند در شهر یشابور مجلس می‌گفت بعد از زیارت خانه خدا به سمرقند بارگشت و در همانجا درگذشت. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری درباره وی گفته: «پس از او از بلخ هیچ صومی نداشت». از کلام اوست: جاهل را می‌توان با شش خصلت شناسایی کرد: خشم سی محل رکلام بی‌ارزش و بخشش بی جا و افشاء سر و اعتماد به هرکس و نارنجختن دوست از دشمن.

الاعلام (۷/ ۲۴۱)، ترجمه رساله کشیره (۵۸۵۷)،

حلیه الاولیاء (۱۰/ ۲۳۳-۲۳۴)، طبقات الصوفیه سلمی

(۲۱۶-۲۱۷)، حسیهات الصوفیه هروی (۳۰۵-۳۰۶)،

معجم البلدان (۱/ ۵۶۹)، نفحات الانس (۱۱۷-۱۱۸).

بلخی، ابوعلی عبدالله بن محمد بن علی، (مقتول ۲۹۵/۲۹۴ ق)، حافظ و محدث. مشهور به محدث بلخ. وی از فقیه بن سعید و ابراهیم بن یوسف ماکانی فقیه و حلی بن شجر و هدیه بن عبدالوهاب و محمد بن ابی‌حسین ذهلی و همطیقه آنان حدیث شنید. ابوحامد بن عیسی یشابوری و محدثان یشابور و ابن قانع و جمایی و ابوبکر شافعی از او حدیث نقل کرده‌اند. خطیب بغدادی او را یکی از پیشگامان حدیث می‌شمارد. وی به دست قرمطیان کشته شد از آثار وی: کتاب «الملل»، کتاب «التاریخ».

الاعلام (۴/ ۲۶۱)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۹۲-۹۳)، سیر

البلاء (۳/ ۵۲۹-۵۳۰).

بلخی، ابوعلی محمد بن احمد، (قبل از س چهارم ق)، شاعر و نویسنده. از زمان حیات و چگونگی احوال او اطلاعی در دست نیست. وی مؤلف دو معین «شاهنامه» مشهور بود که در کتب قدیم به آن اشاره شده است. ربن شاهنامه ظاهراً بیشتر مبتنی و مستند بر روایات مکتوب بوده تا روایات شفاهی.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۲-۶۱۳)، حماسه‌سرایی در ایران (۱۶)، شاهنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۷۳).

بلخی، ابومعشر ← ابومعشر ملکی بلخی

بلخی، جمال‌الدین عبدالله بن محمد بن سلیمان

در حسابداری و علوم غریبه رمل و اسطرلاب مهارتی بسرا داشت و گاهی شعر نیز می‌گفت. از آثار وی: «دیوان» اشعار، مشتمل بر هجده هزار بیت

آثار حجم (۵۴۱-۵۴۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۵۰-۲۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۵۸-۲۶۰)، الدررینه (۹/ ۱۲۱)، ریحانه (۱/ ۲۸۱)، فارسی‌نامه ناصری (۲/ ۱۰۷۶-۱۰۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۰)، مرآت الفصاحه (۹۵-۹۴)، مکارم الآثار (۲/ ۱۲۵۱).

بلیانی کازرونی، اوحیدالدین عبدالله بن مسعود حمینی، (وف ح ۹۰۰ ق)، عارف، مشهور به عبدالله رلیاء، از فرزندانگان اوحیدالدین عبدالله بلیانی کازرونی بود و لقب و نام جد خود را داشت و به همین جهت وی را بجدش اشیاء کرده‌اند. از تألیفات وی: «ریاض الطالبین»، «معراج الكنوز»، در رمل.

تاریخ نظم و نثر (۲۸۲-۲۸۳)، الدررینه (۱۱/ ۳۲۹)، کشف الظنون (۹۳۶، ۱۷۷۰)، معجم المولین (۶/ ۱۵۰)، هدیه الماریس (۱/ ۲۶۳).

بلیانی کازرونی، شیخ ابولقاسم بن ابوحامد بن نصر انصاری، (ز ۱۰۱۲ ق)، عالم، نویسنده و شاعر، متخصص به قاسمی، از شاگردان شیخ بهایی و خواجه اخص اندین محمد ترکه و میرزا جان یاضوی شیرازی و وجیه‌اندیس سلیمان قاری فارسی بود. به فروید، تبریز، کاشان، فارس و عراق سفر کرد. در کازرون درگذشت. از آثار وی: «سلم السموات»، در حکمت و احوال حکماء، شعرا و دانشمندان مشتمل بر هفت مرقوم تألیف ۱۰۱۴ ق؛ «خطاب العائین»، به عربی؛ «دیوان» اشعار که نسخه ناتمامی از آن تحریر قرن یازدهم به شماره (۵۱۶) در کتابخانه آستان قدس رضوی است و شامل ششصد و پنجاه بیت از انواع شعرست، و جزو کتب وقفی این خاتون در ۱۰۶۷ ق می‌باشد.

ایضاح المکنون (۲/ ۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۵۹۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۵۲-۶۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۳)، تذکره روز روشن (۲۷-۲۶)، الدررینه (۹/ ۱۸۶۵-۱۲/ ۲۲۱)، فارسی‌نامه ناصری (۱/ ۲۵۱)، ۲/ ۱۲۲۷، فرهنگ سخنوران (۲۳۳)، مرآت الفصاحه (۲۸۳۷-۲۹۲، ۲۹۱).

بلیانی کازرونی نیشابوری، محمد بن محمد سعید بن

پدر مؤلف «تاریخ بلعمی» وزیر اسماعیل بن احمد سامانی، و یکی از محدثان و مشوقان رودکی بود. بلعمی به رودکی اعتقاد بسیار داشت و حتی برای وی در هرب و عجم نظیری نمی‌شناخت و به او صله‌ها و جایزه‌های فراوان می‌بخشید. او رودکی را به نظم «کلیه و دهنه» واداشت، به او بلعمی کبیر هم می‌گفتند و بلعمی منسوب بود به دهی به نام بلعمان از نواحی مرو از آثار او: «تلفیح الملاعة»، «المعالات».

آعلام (۷/ ۱۳۹)، پشاهگان سر فارسی (۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۷۶، ۶۱۹)، تاریخ سرگزینگان (۱۶۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۷)، ریحانه (۱/ ۲۸۰-۲۸۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۹۲)، کشف الظنون (۴۸۰)، معجم البلدان (۱/ ۵۷۵-۵۷۶)، معجم المومنین (۱۰/ ۲۷۲)، الرئی بالوفیات (۲/ ۵)، هدیه الماریس (۲/ ۳۲).

بلعمی، ابوعبی محمد بن محمد بن عبدالله/عبدالله. (وف ۳۸۳/۳۶۳ ق)، مؤرخ، ادیب و مترجم. در زمان سامانیان می‌زیست و وزارت عبدالملک بن بوح و منصور بن نوح سامانی را داشت و به دستور پادشاه اخیر «تاریخ طبری» را از عربی به فارسی ترجمه کرد. عت شهرت او به بلعمی به جهت انتساب او و نیاکان وی به بلعمان از فری مرو بود. بلعمی در این ترجمه بسیاری از موارد «تاریخ طبری» را تلخیص کرده و در بسی موارد دیگر از منابع جدیدی استفاده کرده، به همین جهت کتاب حکم تألیف جدید را پیدا کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۹)، ترجمه تاریخ بلعمی (۹۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۳)، دستورالورده (۱۱۳-۱۱۴)، الدررینه (۲/ ۸۶)، ریحانه (۱/ ۲۸۰)، روس الاخیار (۱۶۱)، سبک‌شناسی (۲/ ۹۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۱)، گنج و گنجینه (۱۵۸)، لغت‌نامه (دین/ بلعمی).

بلقرج رونی - ابوالفرج رونی.

بلند اقبال شیرازی، میرزا سعید رضی، فرزند میرزا محمدعلی مستوفی، (۱۲۴۵-۱۳۱۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بلند اقبال، وی تحصیلات خود را در شیراز به پایان رسانید. خود و پدر و اجداد وی کارمند دولت بودند. بلند اقبال مستعلق و شکسته و سیاق را خورش می‌نوشت و

مسعود، (۷۲۷/۷۳۵-ح ۸۰۱ ق)، محدث شافعی. در کازرون به دنیا آمد و در محضر پدرش تلمذ کرد. مجاور مکه شد و بیش از ده سال در آنجا زندگی کرد و از جمال امیوطی و عقیف ثناوری حدیث شنید. سپس در ۷۹۸ ق به ایران بازگشت و برای بار دوم قصد مکه کرد، اما در لار درگذشت. او از بزرگان حدیث از جمله مزی، برزالی، دهبی، ابوحیان و میدومی اجازه رویت داشت از آثار وی، شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «الاریعون»، در بترتوی علم، «الشعب الاصابید فی روایة الکتب و المسانید».

الصورة التام (۱۰/ ۲۲۰)، مجمع المؤلفین (۱۱/ ۲۲۰).

بلیقینی، ابوحنیف سراج الدین بن نورالدین، (وف ۸۰۴ ق)، عالم و محدث. از مشاهیر علما و محدثان عامه است که «صحیح بخاری» را شرح کرده است. وی تألیفات دیگری نیز داشته که اکنون در دسترس نیست.

ریحانه (۷/ ۳)

بنابی، شیخ عباسعلی. (وف ح ۱۲۶۰ ق)، عالم دینی، اصل او از باب مرغه است. وی شاگرد علامه هارث ملا عبدالصمد همدانی - شهید به دست و هانیان بود. در نواحیه عهده دار مرجعیت عام مردم و سرپرست موقوفات بنیاد بنی بود. در همان جا از دیار رحمت و در مقبره قبر آقا دفن شد. نه گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی وی دارای تصانیف بسیاری بوده است.

طیقت علام النسخه (قرن ۱۳/ ۶۹۵)

بناسکی، فخرالدین ابوسلیمان داوود بن ابوالعصم تاج الدین محمد بناسکی / فناکتی، (وف ۷۳۱ ق)، شاعر و مورخ. مسرت به سناکت از شهرهای ماوراءالنهر و از مورخان دوره مغول و ملک الشعراء دربار حارث خان مغول بود. از آثار وی «دیوان» شعری، «روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب» و «تاریخ بناسکی». کتاب اطلاعات جامعی درباره مذاهب و ملل گوناگون - از نثره می دهد و این مسأله به جهت ارتباط نزدیک مؤلف با خوارزمشاهی که از شهرهای دوره دربار حارث خان می آمدند، حائز اهمیت می باشد. کتاب تحت عنوان «روضه اولی الالباب فی تواریخ لاکانر و الانساب» نیز آمده است.

تاریخ در ایران (۸۶-۸۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۲۹)، الذریعه (۳/ ۲۲۲، ۱۱/ ۲۹۰)، فرهنگ ادبیات

مدرسی (۹۲)، کشف الظنون (۱۲۵)، لغت نامه (ذیل / ساجی)، حدیقه الماریین (۱/ ۳۶۰).

بنان، غلامحسین، فرزند کریمخان بنان الدوله ثوری. (۱۲۹۰-۱۳۶۴ ش)، موسیقیدان و خواننده مادرش دختر شاهزاده وکر الدوله، برادر ناصرالدین شاه قاجار بود. از شش سالگی به توصیه استاد سی داوود به خوانندگی و نوازندگی ارگ و پیانو پرداخت و در این راه از مادرش که پیانو را بسیار خوب می نواخت، فایده ها گرفت. استادان وی، پدرش، ضیاءالاکرین و ناصر سیف بودند از ۱۲۲۱ ش همکری خود را با رادیو و همچنین با ارکستر شماره یک آغاز کرد. او هم در آواز کلاسیک استاد بود، هم در سعه های جدید و مدرن ایران. بنان در ۱۳۱۵ ش به استخدام اداره کل کشاورزی درآمد. بعد از چندی به هرات منتقل شد و در ۱۳۲۱ ش به تهران بازگشت و مشی مخصوص وزیر خوار وبار شد، بعد از آن به اداره کل غله و نان منتقل شد و پس از چندی به توصیه استاد خاتمی به اداره کل هنرهای زیبای کشور منتقل شد و به سمت استاد آواز هنرستان ملی موسیقی به کار مشغول گردید و در ۱۳۳۷ ش ریس شورای موسیقی رادیو شد. به علت بیماری که جهاز هاضمه او را در عمر خود را به دور از دنیای موسیقی به سر برد و حدود بیست سال از فعالیت های خود دست کشید. علامه حسین در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. از وی آثار زیادی بر جای مانده است، که از مهمترین آوزهای وی: کاروان، تنها رفتی و الهه فار می باشد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۸)، مردان موسیقی (۱/ ۲۷۵-۲۷۰)

بنایی تونی، (س دهم ق)، شاعر. وی از شاهان تون (مردوس امروزی) بود که در عهد همایون شاه به هند رفت و در آن سامان زیست. از اوست:

بی مه روی تو کار من بیمار بد است  
و که بیمار غم عشق تو را کار بد است

الذریعه (۹/ ۱۲۱)، صبح گلش (۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱۱/ ۲۲۰)، شتر عشق (۱/ ۲۲۰)

بنای یزدی، حسن ععمار. (س سیزدهم ق)، معمار و شاعر، متخصص به بنا. وی در کار بنایی بسیار توانا بود و به



آثار وی: «گلستان راز» شعر که در ۱۳۳۲ ش در مشهد به چاپ رسید.

تذکره سمیران یزد (۶۰-۶۱)، مؤسسه کتب چاپی (۴/۴۵۴-۴۵۳).

بنت الشیخ طوسی. (س پنجم ق)، عالم و فاضل. شیخ طوسی دو دختر داشت که هر دو دارای علم و فضل و مورد ستایش پدرشان شیخ طوسی بودند. یکی از آنها جدۀ مادر بنی ادریس و دیگری جدۀ مادری ابن طاووس احمد بن موسی بن جعفر، و ابن طاووس علی بن موسی بن جعفر بود. هر دوی آنها در روایت کردن مصنفات پدر و برادر خود، ابن الشیخ، اجازه داشته‌اند. مادر ایشان هم دختر شیخ مسعود بن ورام بن ابی فراس بن حمدان بود.

اعیان الشیعه (۳/۶۰۷)، ریاحین الشریعه (۴/۲۲۲)، ریحانه (۸/۳۶۲).

بنت لمجلسی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم و فقیه. دختر ملا عزیزالله بن ملا محمد تقی مجلسی و از زنان فاضل و علمای روزگار خود به حساب می‌آمد. از آثار وی: «نوحانی در مسائل فقهیه» حاشیه بر «امن لا یحضره الفقه».

اعیان الشیعه (۳/۶۰۷)، تذکره القیوم (۲۹)، ریاحین الشریعه (۴/۲۲۵)، ریحانه (۸/۳۶۶).

بنت المنشار. (ز ۱۰۳۱ ق)، عالم، فقیه، محدث و مدرس دختر شیخ علی منشار عاملی و همسر شیخ بهایی بود. فقه و حدیث و علوم دیگر را به زنان تدریس می‌کرد. چون تنها دختر خانواده بود، چهار هزار جلد کتاب از پدر به وی به ارث رسید و شیخ بهایی تمام کتابهای خود و همسرش را وقف کرد.

اعیان الشیعه (۳/۶۰۷)، تذکره القیوم (۲۰)، ریاحین الشریعه (۴/۲۲۵)، ریاض العلماء (۵/۹۴)، ریحانه (۸/۳۶۶)، فوائد برصیه (۵۱۰).

بنت التجاریه. (س هشتم ق)، شاعر. از زندگی و احوال او چندان اطلاعی در دست نیست. جز این که تذکره‌نویسان او را در شمار ریاضی‌سرایان قرن هشتم ذکر کرده‌اند. برخی از تذکرها او را بنسب التجاریه نوشته‌اند.

تاریخ گریب (۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، زبان معسور (۴۸/۱)، مشاعر زبان (۳۱).

همین جهت در سرودن شعر به بنایی اشعار یافت. در تذکرها اشعاری از وی ذکر شده است.

تذکره سمیران یزد (۶۲)، التریعه (۹/۱۴۱)، سینه المحمود (۱/۱۷۹)، فرهنگ سمیران (۱۴۱)، مجمع المصنوع (۴/۱۸۲).

بنایی هروی، کمال‌الدین شیر علی، فرزند استاد محمد سبز معمار. (متولد ۹۱۸ ق)، خطاط، موسیقیدان، عارف و شاعر، متخلص به بنایی و حالی. در هرات متولد شد و از مشاهیر شعرای آن شهر بود که به جهت معمار و بنا بودن پدرش، بنایی تخلص می‌کرد. به وی ملای شاعران هم لقب داده‌اند. بنایی در جوانی جزو شاعران دستگاه امیر غنیمت نوایی بود. سپس به دربار سلطان یعقوب آق‌نویونلو، و بعد از آن در سمرقند نزد سلطان علی میرزا تیموری رفت و قصیده‌ای به نام «مجمع الغرایب» در مدح او گفت. وی در زمان استیلای محمدخان شیبانی منصب ملک الشعرایی دربار او را یافت. بعد به هرات بازگشت و در زمان حمله امیر نجم ثانی به ماوراءالنهر، در قتل عامی که به فرمان شاه سماعیل صفوی صورت گرفت، او هم در آن میان کشته شد. وی در قصیده، غزل و مثنوی دست داشت. وی استاد نظیره‌سازی است. غالب اشعار موعظی و حافظ را استقبال کرد. «دیوان» قصاید و غزلیات او شامل مثنی‌هراریست. دست دیگر سروده‌های وی عبارت‌اند از مشربهای «باغ ارم» یا «بهرام و بهروز»، «شیبانی نامه»، وی در پایان عمر به موسیقی پرداخت و آهنگ‌ساز زسردستی شد و دو رساله در ادب و موسیقی نگاشت. درباره‌ی وی گفته‌اند: «ملا بنایی ملای شاعرانست و شاعر ملانان».

انتشکده آذر (۲/۷۵۹-۷۶۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۳-۱۰۴)، تاریخ ادبیات ایران، بیرون (۴/۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۳۹۳-۳۱۱)، تاریخ موسیقی (۱/۲۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۰-۳۱۱)، تحفه سامی (۱۶۷-۱۶۸)، حبیب‌السیور (۴/۳۴۸-۳۴۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/۴۴۸)، التریعه (۹/۱۴۱-۱۴۲)، ریحانه (۱/۲۸۲)، شهبان راه مصیبت (۲۲۱-۲۲۴)، مجالس العالی (۶۰)، معجزات المراتب (۱/۳۱۰)، منظومه‌های فارسی (۱۷۶-۱۷۷).

بنایی یزدی، سید علی اصغر معمار. (س چهاردهم ق)، شاعر و معمار اشعار وی بیشتر در قالبهای قصیده و غزل و در موضوعهای توحید و هدیه و مصیبت است. در

سنجیری شیرازی، شمس‌الدین ابومحمد عبدالله. (وف ۷۷۲ ق)، حکیم و شاعر. از حکیمان بنام عصر خرد بود و بهره‌ی وافعی از علوم عقلی و نقلی داشت. حواججه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی و قوم‌اندین ابواسحاق در خدمت او تلمذ کرده‌اند. سلطان محمد مظفری به او ارادت داشت از اوست

در دولت و محبت جهان هست زوال  
در صاف تو گزرد در افکند مثال  
خوش باش و زمان به کم ینران گذران  
ویرا که نماید این جهان بر یک جان

تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۲)، ریاض‌المربعین (۲/ ۲۱۲)، ریحانه (۳/ ۲۲۲)، صیغ‌گش (۲۲۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۲)، مرآت‌الصفا (۲۱۲-۲۱۵)

بندار واری، کمال‌الدین ایوانفتح. (وف ۲۳۳ ق)، شاعر. ملقب به ملک‌الکلام. اهل قهستان ری بود. ظهیرالدین قاریابی و دیگر شمر او را تمجید کرده‌اند. مجدالدوله دیلمی را مدح کرد و صله‌ها دریافت کرد. بندگان اشعار بسیاری به فارسی و دیلمی و عربی گفته‌اند. حمدالله مستوفی در «تاریخ‌گزیده» می‌گوید: «دیوان» بندگان معتبر و معروف است و کتابی به نام «چموش‌نامه» دارد. ابته اطلاعی در باب چند و چون این کتاب نمی‌دهد. نفیسی کتابی در لغت موسوم به «منتخب‌الفرس» را به وی منسوب داشته است. عین‌لفصاح هم‌نامی در نامه‌های خود از اشعار او استفاده کرده است. سال درگذشت وی ر به اختلاف ۴۰۱ ق نیز ذکر کرده‌اند

آتشکده‌آذر (۲/ ۱۰۷۵-۱۰۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۹)، تاریخ‌گزیده (۷۲۲-۷۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۳)، تذکره‌ی نور روشی (۱/ ۸)، تذکره‌الشعراء (۲۸-۵۰)، جواهر‌المعانی (۱۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)، ریاض‌المعارف (۱۷۲-۱۷۴)، ریحانه (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، ری باستان (۲/ ۲۹۲)، شاهزادگان دیوان (۳۶۶-۳۷۶)، فرهنگ سمرقاند (۱۴۲)، الکس و الانقلاب (۲/ ۹۶)، مت‌نامه (ذیل/ بشار)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۶۱۳)، مغرب‌المعرب (۱/ ۲۹۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۲۳)، مجمع‌الفصحاء (۱/ ۴۲۹-۴۳۰)، نامها و نامادهای کیلانی (۶۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱-۲۲)

بندار شیرازی، ایوان‌الحسین / ابوالحسن بندگان بن

حسین بن محمد بن مهدی ارجانی. (وف ۳۵۳ ق)، صوفی و محدث. در ارجان فارس به دنیا آمد. در هرقان و تصرف شاگرد شلی بود. وی استاد و معارض ابن‌غفیف و خادم یوان‌الحسن اشعری مؤسس مذهب اشعری بوده است. او تصرف را در وهای به عهد می‌دانست، و آن در نظر بندگان بدان معنی نبود که آنچه بر زبان می‌آورد، بدان عمل کنند؛ بلکه وی معتقد بود که آنچه بر دل می‌گردد، باید به مرحله عمل درآورد. از ابراهیم بن عبدالصمد هاشمی روایت کرد. اثر وی «التفسیر بندگان» است

برگان شیراز (۱۳۳-۱۳۴)، ترجمه رساله‌ی تفسیره (۸۱)، حبیه‌الارباب (۱۰/ ۲۸۵-۳۸۶)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۰۸-۱۰۹)، شرح شصت‌جانب (۲۲)، طبقات‌الصوفیه سلسله (۳۶۷-۴۷۰)، طبقات‌الصوفیه هروی (۱/ ۵۰۴-۵۰۵)، الوانی بالزیات (۱۰/ ۲۹۲-۲۹۳)

بندازی اصفهانی، قوام‌الدین ابوبراهیم فتح بن علی پس محمد / فتح بن محمد. (۵۸۶-۶۲۳ ق)، ادیب و مترجم. در اصفهان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. در ۶۲۰ ق به شام سفری کرد و در دمشق به خدمت پادشاه عیسی بن ملک عادل ابوبکر بن ایوب رسید و به «میرزا» «شاهنامه»ی فردوسی را به عربی درآورد که به «الشاهنامه» معروف است. وی همچنین کتاب «نصرة العترة» در تاریخ سلاجقه، تألیف انوشیروان بن خالد، وزیر محمود بن محمد بن منکشا، سجوقی، را که عمادالدین کاتب اصفهانی به عربی ترجمه کرده بود، خلاصه کرد و آن را «ریدة النصرة و حجة العترة» نامید. از دیگر آثار او کتاب «تاریخ بغداد» است.

الاعلام (۵/ ۳۳۲)، اعیان‌الشعبة (۸/ ۲۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۷۳)، حماسه‌سرایان در ایران (۲۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۲)، مجمع‌المؤلفین (۸/ ۴۹).

بندرعباسی، محمدعلی - سدیدالسلطنة کبابی.

بنده نیری، میرزا محمد رضی، فرزند میرزا محمد شفیع سرخایی. (۱۵۸-ح ۱۲۲۳ ق)، خطاط، نویسنده و شاعر. متخلص به بنده. پدرش مدتی وزیر آذربایجان و مستوفی نادر شاه افشار بود. میرزا محمد رضی بنده سالها منشی‌الممالک ایران و از ندیمان خاص فتحعلی‌شاه قاجار بود. او خطوط شکسته و نستعلیق را عرش می‌نوشت و نستعلیق را به شیوة میرعماد و میرزا عباس می‌نگاشت. در

که ثابت بن قره به عربی ترجمه کرده بود، تصحیح کرده است؛ «کتاب حرکت فلک الارلی»؛ «کتاب الجزء»

آثارالباقیه (۲۲۴-۲۲۷)، تاریخ الحکماء قلعی (۲۳۱-۲۳۲)

۴۳۲، ۵۹۳-۵۹۴، دهرقالمعلوف فارسی (۱/۴۵۵)،

ریحانه (۸/۴۸۰-۴۸۲)، ریذگنامه ریاصیدانان (۱۴۷-۱۵۳)

۱۵۳، ریذگنامه علمی دانشمندان (۲۹۶-۲۹۹)، سیر

النبله (۱۲/۳۳۸-۳۳۹)، القهرست لبس تدبیر، ترجمه

(۴۸۹-۴۸۷)، لغتنامه (ذیل/ بنوموسی)، معجم المؤلفین

(۲/۲۹۷)، مسنده بر تاریخ علم (۱/۶۵۲)، الواصی

بالوفیات (۵/۸۵-۸۴)، ریهات الاعیان (۵/۱۶۱-۱۶۳)،

هدیه العربین (۲/۱۶-۱۷).

بنی آدم، حسنعلی خان شریف السلطنه، فرزند میرزا یحیی خان، (تو ۱۲۷۹ ش)، شاعر و فاضل. ملقب به شریف السلطنه. در کاشان متولد شد. علوم جدید را در مدارس علمیه و آلیانس فرانسه به پایان رسانیده آنگاه به تحصیل در رشته علوم سیاسی و حقوق ادامه داد و به اخذ بیاساس توفیق یافت؛ همچنین علوم قدیمی را از اساتید عصر خود فراگرفت. او به شغل قضایوت پرداخت و در وزارت عدلیه مشغول خدمت شد و تا مستشاری عالی دوران کشور پیش رفت. از وی اشعاری بر جای مانده است

— صحرا نامی معاصر (۱/۵۶۲-۵۶۷)، فرهنگ

سجود ۱۱۲۲.

بنی آدم، علی محمد - شریف الدوله کاشانی.

بنیادی تجریری. (۴)، خطاط و مذهب. از آثار وی نطعمای است که با همکاری عبدالله شهابی به انجام رسانده و آن قطعه، به خط نستعلیق گلزار چهار دانگ کتابت خوش است و در متن آن، سوره یس به خط نسخ غیر نوشته شده و چنین رقم نهاده اند؛ البته آل علی بنیادی تجریری و «کتاب المذهب عبدالله شهابی».

احوال و آثار خوشویسان (۴/۱۰۸۹).

بنی صدر، سید ابراهیم، فرزند صدرالاسلام موسی، (تو ۱۲۷۵ ش)، نویسنده، روزنامه نگار، مترجم و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از طی دوره ابتدایی و متوسطه و تحصیلات عالی تخصصی امور اداری و مالی، کربرداری را در پاریس به پایان رسانید. بعد از مراجعت به

نظم و اثر فارسی، ترکی و عربی مهارت داشت. در تهران وفات یافت و جنازه اش به نجف منتقل شد. از آثار وی: کتاب «زینة التراریخ»، در اخبار و آثار انبیاء، سلاطین، حکماء، عرفاء، شعراء و فرهیختگان که به دستور فتحعلی شاه تألیف کرد؛ رساله «حسن و دل، عشق و روح»، از مشآت ادبی و عرفانی؛ «حوادث نامه»، در وقایع جنگ فرانسه و اطیش و روسیه؛ ترجمه «خطبه بی نقطه و خطبه بی الف حضرت علی (ع)؛ از مشآت معروف او «نامه» معصلی است که از قول فتحعلی شاه به ناپلئون نوشته و تمامی این نامه در «زنیل» فرهاد میرزا چاپ شده است. از خطوط او: یک نسخه «دیوان» فتحعلی شاه قاجار که به قلم مستقیم کتابت خوش نوشته است.

حوال و آثار خوشویسان (۱/۲۱۸-۲۱۹)، تاریخ

تذکره های فارسی، ۲/ ۶۵۱-۶۵۳، تذکره شماری

آذربایجان (۲/ ۹۵۹-۹۶۱)، دانشمندان آذربایجان (۷۱-۷۰)،

فدرسمه (۷/ ۱۶-۱۷، ۹/ ۱۶۲، ۳۷۲، ۱۲/ ۹۱-۹۲)

ریحانه (۱/ ۲۸۲-۲۸۷)، صحرا نامی آذربایجان

(۲۲۵-۲۳۸)، لغتنامه (ذیل/ بنده تجریری)، معجم

المصباح (۴/ ۱۷۷-۱۷۹)، مصطفی خراب (۲۹)، مکرم

الآثار (۳/ ۷۷۴)، نگارستان دارا (۶۳-۶۷)

بنوموسی، محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر، (س سوم ق)، متجم و ریاضیدان. ملقب به بنوموسی و بنومجم. اصلاً اهل خراسان و از علمای معروف ریاضی، نجوم و مکانیک بودند که در بغداد به سر می بردند. بررگترین آنها محمد بود که در سال ۲۵۹ ق درگذشت. سه برادر به دستور مأمون عباسی نزد اسحاق بن ابراهیم مصعبی درس خواندند و در جوانی با دانشمندان حوزه علمی بغداد نشست و برخاست داشتند. به اتفاق هم برای به دست آوردن علوم یونانی از هیچ تلاشی دریغ نورزیدند و حتی به بدل مال و عطایا در این راه پرداختند. در هندسه بیش از دیگر علوم مهارت داشتند. حنین بن اسحاق و ثابت بن قره برای این برادران کار می کردند. ابوریحان بیرونی قول بنوموسی را در رصد موقت از بطلمیوس و خالد بن عبدالله ملک مرورودی می داند. قلعی خاندان بنوموسی را در علم هندسه سرآمد همه می داند. از آثار بنوموسی: «معرفة مساحة الاشكال البسيطة والكرية»، در هندسه؛ «کتاب الحسیل (مکانیک)»؛ مقدمه کتاب «مخروطات انلوبیوس» یا «کتاب المحروصات» که محمد بن موسی کتاب انلوبیوس فجار (متوفی در قرن دوم قبل از میلاد) را

براون، مدت سی سال در ارتش خدمت کرد و اغلب در کلاسهای افسری دانشگاه جنگ و دانشکده افسری و ژاندارمری و دانشکده پلیس تدریس داشت. روزنامه «انسان آزاد» به سردبیری وی مدت چهار سال (۱۳۲۴-۱۳۲۸ ش) در ۱۳۲ شماره انتشار یافت از دیگر آثار او «دستور شاهین فریسی فارسی و لاتین»؛ «قوانین و آئین نامه های ارتش»؛ «نامه های اداری و ثبت و بانگانی»؛ ترجمه «چرم و کفش» سرهنگ بسک؛ ترجمه «دوره تخصصی پوشاک» سرهنگ بسک؛ ترجمه «نظم نامه امور اداری» سرهنگ بسک

ردگیمه رجال و مشاهیر (۲/ ۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۱۰۲، ۱۳۲۹، ۱۳۶۸، ۲/ ۲۵۶۸، ۳۳۲۸، ۳۳۵۹، ۳۳۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۸۳۲).

یوانانی، میرزا محمد باقر شیدایی، فرزند صابر، (وف ح ۱۳۱۰ ق)، نویسنده و شاعر معروف به ابراهیم بیان معروف در یکی از دهستانهای یوانات متولد شد. پس به تحصیل علوم دینی در مدارس قدیمی شیراز پرداخت. رباع نگار و نیز فراگرفت او سپس تغییر لباس داد، چون این امر سبب ملامت خلق واقع شد، وی به ناچار به پوشش گریخت و در کنسولگری انگلیس یا سمت مترجمی استخدام شد. در برادر جان دیداری با جمال الدین اسدآبادی داشت، مدتی بعد از آنجا به لندن رهسپار شد و پس از چند سال به تهران بازگشت. ادوارد براون مستشرق و تاریخ نگار انگلیسی از شاگردان او بود و درسی را از او آموخت. سیر نظرات پیش افغانی وی را براون در کتاب «شمسیه لندنی» یا «شمسیه لندنی»، شعر؛ «صدوره ناسوتیه» یا «صدوره ناسوتیه».

دانشمندان و سخن سرایان «دوس (۱/ ۲۲۲-۲۱۲)، شرح سال رجال (۶/ ۲۱۵-۲۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۱۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰).

پوته گرا، ابوعلی. (ح س چهارم ق)، صوفی از بزرگان و مشایخ روزگار خود بود و شیخ و مراد خواجه عبدالله انصاری.

مصاب لاس (۳۴۸۳۳۷)

یوجعفرک مقری بیهقی - بیهقی، ابو جعفر احمد بن علی.

یوحفص خوزی - ابو حفص خوزی.

یوحنفه اسکافی - یوحنفه اسکافی مروزی.

بودای قزوینی. (ح ۹۱۶- ۹۸۴ ق)، شش و مورخ. وی نواده دختری خواجه روح الله شالکائی قزوینی، وزیر ناسر میرزا قنوری، بود. او در ۹۲۳ ق منشی شاهزاده بهرام میرزا صفوی در گیلان بود. در ۹۵۰ ق که بهرام میرزا مورد بی مهری شاه طهماسب صفوی قرار گرفت، بودای خانه نشین شد و مدت شش سال به کتبت ترک پرداخت. سپس مجدداً به روی کار آمد و وزارت و معیری ماسخ بلاغ و شهریار و فنکله دره و سطام و غیره را عهده دار شد. وی کتاب «جواهر الاخبار» را در شرح حال صفویه تا سال ۹۸۴ ق نگاشت و کتاب را به شاه اسماعیل دوم صفوی هدیه کرد.

تاریخ نظم و نثر (۳۵۶)، جواهر الاخبار (مقدمه)، انبرمه (۲۵۸/ ۵)

یوزدجهر - بزرگمهر

یوزدی، ابراهیم، فرزند ملا علی اصغر. (۱۳۶۵-۱۲۷۴ ش)، خطاط، موسیقیدان، خواصده و ادیب در روستای کرود از توابع طالقان به دنیا آمد. تحصیل خود را از مکتب خانه زادگاهش شروع کرد، در کودکی به تهران آمد و در مدرسه سیه سالار اقامت گزید. ادبیات فارسی، عربی، اصول و فقه را نزد شیخ مسیح ابوانکی، آیت الله کاشانی، حاج میرزا خلیل گمراهی و حبی شوشتری فراگرفت. در هر خطاطی از محضر حاج رین العادین، عماد طاهری، عمادالکتاب و امیرالکتاب بهره برد. وی از پیانگدان انجمن خوشنویسان بود. یوزدی سالها در دبیرستانهای محبف به تعلیم خط پرداخت و بیش از سی سال کارشناس خط در وزارت دهگستری بود؛ همچنین خطاط رسمی کتابخانه مجلس شورای ملی سابق و اداره ماسرشت و دارالانشاء نیز بود. او صدایی رسا و خوش داشت و دستکاهها و گوشه های آوازهای ایرانی را نزد اقبال السلطن، سید حسین طاهرزاده و ابوالحسن صبا آموخت، مدتی نیز از حبیب الله کاشانی تعلیم گرفت و سرانجام اقبال آذر را به استادی انتخاب کرد. در عرفان هم صاحب مکتب و نظر بود، اشعار زیبایی هم سروده است. از آثار وی، چاپ «دوان» حافظ، «منتخبات دیوان مسعود

۱۴۷۲، ۱۷۱۸)، لغت نامه (دیل / ابوالوفا)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰۹)، و... پایت الاصبیان (۵/ ۱۶۷-۱۶۸)، هدهبه العرفین (۲/ ۵۵-۵۶).

بوستان، مجدالدعلی، فرزند شیخ حسن بن عبدالحسین درودی خراسانی، (۱۲۷۸-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در خراسان متولد شد و در مشهد نزد آخوند ملااحمد کسکینی و ادیب نیشابوری درس خواند و فرانسه را نزد میرزا حسین تهرانی حبیب فراگرفت. در تهران نیز از محضر آقا میرزا مهدی آشتیانی و صیاءالدین قزّی استفاده کرد. سپس به خدمات دولتی روی آورد و مدتی نیز تدریس کرد. خدمات ادبی و اجتماعی وی با نگارش مقالات در روزنامه‌ها و مجلات مهم مانند: «مهتر»، «منیر»، «سعادت بشر»، «نهار»، «چمن»، «فکر آزاد» و «خورشید» در خراسان شروع شد، که به انتشار روزنامه «بوستان» در خراسان و عضویت در انجمن فرهنگستان ایران در تهران و همکاری در نشر محله «ارمقان» انجامید. برخی از تألیفات وی عبارت‌اند از: «طریقه ترجمه»، «رسالة خرافات»، «پندنامه منظوم»، «تذکره مستهبان».

تاریخ جراید (۲/ ۲۶-۲۷)، الذریعه (۱۵/ ۱۷۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۸۵۸۴)، فهرست کتب‌های چاپی فارس (۲/ ۲۲۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۸۸-۱۸۷).

#### بوشکورو بلخی - ابرشکورو بلخی.

بوشهری، سید محمد شفیع، فرزند سید محمد تقی موسوی کازرونی، (۱۲۷۰-۱۳۲۹ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و طبیب. در کازرون به دنیا آمد و در محضر پدر تربیت یافت. آنگاه با پدرش در ۱۲۹۱ ق به بوشهر منتقل شد و از آنجا به عراق رفت و به همراه آیت‌الله میرزای شیرازی به سامر مهاجرت کرد و ده سال از محضر وی حداکثر استفاده را نمود تا در فقه و اصول برآمد. وی همزمان به تحصیل طب پرداخت تا آنجا که معالجات غریبه‌ای می‌کرد. در ۱۳۱۰ ق به بوشهر مراجعت کرد و عهده‌دار مقام مرجعیت و تدریس شد. در سال آخر عمر سفری به حیات کرد و در نجف پس از کسالتی از دنیا رفت و در قبرستان وادی السلام دفن شد. وی تألیفات در فقه و اصول دارد.

طبقات اعلام النشیمه (قرن ۱۴ / ۸۲۰-۸۲۱)، کسبیه

سعدی، کتاب «تاریخ» دبیرستانها، اصرف و نحوه برای دبیرستانها، کتبه‌های آرامگاه شیخ شیراز و کتبه دروازه قرآن شیراز.

استادان موسیقی (۲)، تاریخ موسیقی (۶۶۹/۲)، تذکره خوشویسان معاصر (۱۳۳-۲۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۸۰)، مردان موسیقی (۲/ ۱۴۹-۱۵۲).

بوری تگین، امیر علی، (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دوره سلجوقی بود که از رنگی و آثار وی اطلاعاتی در دست نیست، جز ابیاتی که در «ترجمان البلاغه» و «حدائق السحر» از وی نقل شده است. از شواهد موجود مهارت وی در صنایع شعری بخصوص معماگری آشکار است.

شاعران بی دیوان (۵۲۲)، حدائق السحر (۶۳۷-۶۲۶).

بوزجانی، ابوالوفا محمد بن محمد بن یحیی بن اسماعیل بن عباس. (۲۲۸-۳۸۸/۳۸۷ ق)، ریاضیدان، مترجم و مؤلف. از بوزجان نیشابور بود. تحصیلات ریاضی خود را در نیشابور نزد ابراهیم مغارلی و ابوالقاسم محمد بن عسبر فراگرفت. او در جوانی به عراق رفت و در بغداد سکونت کرد و تا پایان عمر در همین شهر ساکن بود. بوزجانی از مرجعان مشهور کتب ریاضی از یونانی به عربی و از مؤلفان بزرگ روزگار خود بود. تخصص عمده وی در هندسه و نجوم بود. از او آثار متعدد و متنوعی به جا مانده است، از جمله: شرح و تفسیر آثار ریاضیدانان قدیم مانند فیثاغورس، ابرخس، بطلمیوس و خوارزمی؛ کتاب «المجسطی» مشتمل بر هفت جزء؛ «کتاب فی مایحتاج الیه الکتاب و العمال من علم الحساب» یا «مایحتاج الیه العمال و الکتاب من صناعة الحساب»؛ «کتاب الکامل»؛ «کتاب الهدیه».

الاعلام (۷/ ۲۲۴)، بوزجانی نامه، تاریخ دبیران (۱/ ۳۲۴)، تاریخ الحکماء قسطنطنیه (۳۹۲-۳۹۳)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۲، ۲۲۲، ۲۹۲، ۳۰۵)، ترجمه تفسیر صواب الحکمه (۲۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۹۶-۹۹۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۸)، زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی (۱۵۲-۱۶۹)، رسدگینامه علمای دانشمندان اسلامی (۱/ ۳۰۵-۳۰۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۲)، فهرست ابن بدیم، ترجمه (۵-۶-۵)، کتابخانه بزرگان (۱۰۶-۱۰۷)، الکامل (۷/ ۳۸۷)، الکنی واللقاب (۲/ ۹۷)، کشف الطول (۹۶۸).

دانشمندان (۲/ ۲۳۸)

بوشهری، شیخ اسماعیل، فرزند حسن بن محمد علی آل عبد الجبار، (وف ۱۳۲۸ ق)، فقیه، نویسنده و مدرس. وی بیشتر ایام عمر را در شیراز گذرانده و به تألیف و تدریس اشتغال داشته است. سید محمد تقی شمع، فقیه کازرونی، از شاگردان او بود. وی در بوشهر وفات یافت. ر تألیفات او: شرح قصیده «آل محمد عرف الصواب»؛ شرح «دهاء لاحتجاج» به روایت «مصحح الدعوات» از پیامبر (ص)؛ شرح «دهاء الاحتجاج» از امیرالمؤمنین (ع)؛ شرح «دهاء الاحتجاج» از امام حسن (ع)؛ شرح «دهاء الاحتجاج» از سیدالشهداء (ع)؛ شرح «دهاء الجوشن الصغیر»؛ شرح «دهاء الصالح»

دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی (۱/ ۲۶۶)، الذریعه (۱۲/ ۲۲۷-۲۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۵-۱۵۲)

بوشهری، شیخ محمدحسین - سعاد، شیخ محمدحسین.

بوشهری، عبدالله، فرزند شیخ حسن بن محمد علی آل عبد الجبار، (۱۲۵۱-۱۲۹۲ ق)، عالم دینی، فقیه اشعری و مجتهد. در بوشهر به دنیا آمد. به تحف رعت و در محضر علمای بزرگی چون شیخ انصاری و همامه کوه‌کمری تحصیل کرد و به دریافت اجازه اجتهاد از ایشان نایل آمد. وی در راه بازگشت به بوشهر در دنیا رفت. جواره‌اش به محب حمل و در آنجا دفن شد. از آثارش: منظومه‌ای در اصول فقه به نام «زهرة ارض العربی» است.

الذریعه (۱۲/ ۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (سنن ۱۲/ ۷۷۵-۷۷۲)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۳۸، ۲۳۹)، معجم رجال صحف (۱/ ۲۶۲-۲۶۳)

بوشهری، محمدرضا - اصلاح‌دریسی.

بوشهری، میرزا محمدخان بهادر، فرزند ملا احمد منشی، (لوح ۱۳۱۰ ق)، مترجم، نویسنده و خطاط. نام خانوادگی وی به نام پدرش، احمد بوشهری بود، لذا به این نام نیز در منابع آمده است. در بوشهر به دنیا آمد. پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی، برای ادامه تحصیل به هند رفت و زبان انگلیسی و عربی را در آنجا آموخت. خط

تستعلیق و خوش می‌نوشت. وی در ۱۳۳۸ ق که عراق در تصرف انگلیسیها بود، از طرف انگلستان حاکم کرمان شد. از آثار وی: «انشاء اهلی»؛ «انشاء جدید»؛ ترجمه «آبراهام لسکن»؛ «احوال کریستف کلمب»؛ «ارمعان ایران»؛ ترجمه «تاریخ رحمت ملت برای تحصیل مشروطیت»؛ ادوارد بسرون؛ «دومستاران بشر»؛ ترجمه «طلوع تمدن و اختراعات عظیم»؛ ترجمه «قهوه‌خانه سورات»؛ تولستوی؛ «مشر دورخ»؛ با مشارکت محمد آخونداب.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی (۱/ ۴۰۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۹۰)، مؤلفین گشت‌پایی (۵/ ۳۷۸-۳۸۰)

بوعلی، (س نهم ق)، شاعر، متخصص به بوعلی. از شاعران اهل طریقت بود و با امیر عیشیر نوایی معاصر استانی چند از وی در تذکرها به جای مانده است. از اوست

حلقی به راه عشق تو آموده می‌روند  
عاشق منم، دگر همه بیهوده می‌روند  
الذریعه (۹/ ۱۲۲)، مجالس العالی (۸۰).

بویه، اسدالله - آل بویه، اسدالله.

بهاءالدین، (س سیردهم ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان طراز اول بود. به خط وی در حاشیه چهار قطعه خط نسخ، به قلم شکسته کتابت خفی ممتاز، با رقم: «بهاءالدین».

اسرار و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۸)

بهاءالدین بن حسن، (ز ۸۳۷ ق)، خطاط. از خطوط وی: «ترجمه تاریخ قم» به قطع رحلی خوشی، یک سرلوح مرصع عالی، به خط تستعلیق نیم دودانگ متوسط و لک در دانگ جلی خوش، با رقم ... علی یدی اقل عبادالله تعالی ... بهاءالدین بن حسن بن بهاءالدین بن الحسن بن عبدالمسلک الحافظ ... سبع ثلثین و ثمانمائة هجره سریه ...

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۲).

بهاءالدین دوجزینی، فرزند جلال‌الدین، (ز ۱۰۹۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه مجموعه «لمعات» هراقی و «تحقیقات» شیخ صفی‌الدین، به قلم تستعلیق

مسکینی بیگ توشیت؛ «النوسل الی الترمصل». بهاء‌الدین منشی در شعر نیز مهارت داشه و قسمتی از اشعار او به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۷۳-۹۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۴)، حبیبیه در ادب فارسی (۶۷-۶۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۷۴)، بیگ‌شناسی (۲/ ۳۷۹-۳۷۸)، گنج و گنجینه (۲۱۳-۲۱۷)، لباب‌الالباب (۱/ ۱۳۹-۱۴۲)، لغت‌نامه (دبیل / بهاء‌الدین)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۴۳-۳۴۷).

**بهاء‌الدین نقشبند، خواجه محمد بن محمد بخاری.**  
(۷۱۸-۷۹۱/۷۹۱ ق)، صوفی وی از اکابر عرفا و مؤسس سلسله نقشبندیه بود. در محلی به نام کوشک هندوان، دهی در یک فرسنگی بخارا، به دنیا آمد و در همان جا درگذشته. این محل بعدها به احترام او کوشک خارقان یا قصر خارقان خوانده شد. خواجه علاء‌الدین معصوم و خواجه محمد پارسا از مریدان و حلفای او بودند. سلسله خواجه از عهد سید امیر کلال که استاد و مربی وی بود تا یک قرن بعد کمال خلافت سلسله به سعدالدین کاشغری و خواجه حبیب‌الله احرار رسید، همواره مورد حمایت و تکریم و اعتقاد پادشاهان و شاهزادگان تیموری بود. پادشاهان از یک هم در مایه‌النهر به این سلسله با همین نظر حرمت و تکریم می‌نگریستند. خواجه بهاء‌الدین در هجده سالگی به خدمت محمد باب سمانی رسید و بعد از آن به طریقه خواجه عبدالخالق پیوست. چندی بعد به نزد سید امیرکلال رفت و بعد از او نیز چندی در خدمت خوارزمشاه کرانی، از حلفای امیر کلال، به سر برد. از آن پس یک جد در خدمت خلیل آقای بود و به ظاهر در دستگاه او محتسب یا قاضی شرع، بعد از سقوط خلیل آقای عزلت گزید و به تربیت و ارشاد مریدان اشتغال جست. سالهای آخر عمر وی در همان قریه که مولدش بود به سرآمد و سرانجام سیر در همان جا دفن شد. از آثارش «دلیل العاشقین»، «حیات بخاری» یا «حیات‌نامه»، «رساله قدسیه»، «الوردالهائیه»، «تنبیه‌انعمان».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳/ ۲۰۳)، حبیب‌السمیر (۳/ ۵۲۴-۵۲۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۴۶)، دنباله جستجو در تصوف (۲۰۸-۲۰۹)، رشحات حبیب‌الحیات (۱/ ۹۵-۱۰۱)، ریحانه (۱/ ۲۹۲)، کشف‌الظنون (۲۰۰)، (۲۸۸) لغت‌نامه (دبیل، نقشبندی)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰۷)، معجم‌الاناس (۳۹۸-۳۹۲).

کتابت متوسطه با رقم، «قد تمت... علی‌یدالصغیف... اس جلال‌الدین درجریتی، بهاء‌الدین... فی خزانة شهر ذی‌الحجّة سنة سبع و تسعين و الف...»  
احوال و آثار خورشیدسان (۱/ ۱۰۱).

**بهاء‌الدین ساجی، (س هشتم ق)،** شاعر ساله در خدمت خواجه تاج‌الدین احمد بن محمد بن هلی عراقی، وزیر امیر مبارالدین محمد بن مظفر، بود. از آثارش: «دیوان شعر».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۳).

**بهاء‌الدین عمر، (وف ۸۵۷ ق)،** صوفی خواهرراده شیخ محمدشاه فرامی و مرید او بود. بهاء‌الدین از کودکی به تصوف روی آورد و در طریقت پیرو شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمانی بود. در ورگاز خود به سال ۸۴۴ ق به همراه چند تن از بزرگان مانند سعدالدین کاشغری و خواجه زین‌الدین جامی به زیارت خانه خدا رفت. در قریه چماره از توابع هرات وفات یافت و در شمال مصلی هرات دفن شد. میرزا ابوالقاسم بابر پادشاه گورگانی بر سر آن مزار صارتی عالی ساخت.

حبیب‌السمیر (۴/ ۵۸)، رشحات حبیب‌الحیات (۲/ ۴۲۵-۴۲۸)، رشحات‌الاناس (۴۵۸-۴۵۶).

**بهاء‌الدین گیلانی، (ز ۱۰۶۰ ق)،** نقاش اهل گیلان بود. تنها اثر رقم‌دار این هنرمند که در حراج سال ۱۹۷۸ م کریستی لندن به فروش رسید، میقاتور پخته مرد کشیشی است بدون کلاه و یا ریش و سیل تویی، با رقم، «در سنه ستین و الف باتمام رسید بهاء‌الدین گیلانی ۱۰۶۰»  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۳).

**بهاء‌الدین منشی بغدادی خوارزمی، محمد بن مؤید، (س ششم ق)،** نویسنده و شاعر در بغداد که خوارزم متولد شد. برادر کوچک مجدالدین بغدادی از همراهی مشهور قرن ششم و هفتم قمری بود. وی منشی علاء‌الدین تکش خوارزمشاه و سلطان محمد بن تکش بود. در ۵۸۲ ق از سوی تکش نزد متنگی بیگ رفت و وی بهاء‌الدین را زندانی کرد و به مدت سه سال در زندان بود. او بعد از رهایی دوباره به دربار خوارزمشاه پیوست و سرانجام در اواخر قرن ششم قمری درگذشت. وی از دبیران ربودمت زمان خود بود. از آثار او: «وصالة الحبیبیه» که در زندان

**بهاء ولد، بهاءالدین محمد بن حسین بن احمد**  
خطیبی بگری بلخی، (وف ۶۲۸/۶۳۱ ق)، واعظ، صوفی  
و عارف مشهور به سلطان العلماء وی پدر مولانا جلال  
الدین محمد بلخی معروف به مولوی بود. نسبش به ابوبکر  
خلیفه می‌رسید و مادرش ظاهراً از خاندان خوارزمشاهی  
بود. بهاءولد از قریت یافتگان شیخ نجم‌الدین گری بود  
مدتی در خوارزم رست و به جهت اختلافی که با سلطان  
محمد خوارزمشاه پیدا کرد، در ۶۱۰ ق از بلخ به آسیای  
صغیر هجرت کرد در طول سفر در نیشابور یا فریدالدین  
عطار نیشابوری دیدار کرد و در بغداد نیز چند صبر رفت و  
بعد از زیارت خانه خدا، مدتی در شهرهای ارمغان، لارنده  
و ملطبه مسکن گردید و بالاخره به دهوت سلطان علاءالدین  
کیقباد سلجوقی به سال ۶۱۷ ق به قریه رفت و در آنجا  
رحل اقامت افکند و همان جا نیز درگذشت. وی از واعظان  
و میریان مشهور زمان خود بود. یگانه اثر بارمانده از وی  
کتاب «المعارف» یا «معارف بهاء‌ولد» است که به همت  
استاد بدیع‌الزمان فروزانفر چاپ شد

۱/ صاحب‌المکون (۲/ ۴۸۷)، تاریخ انبیا در ایران؛  
۱۰۱۹-۱۰۲۲)، تاریخ گزیده (۶۶۹)، تاریخ سلفی و  
(۱۲۱)، تذکره الشعراء (۲۱۴)، جستجو در مشغوف  
۲۷۷-۲۸۳، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۶۷۵)، الذریعة  
(۲۱/ ۱۸۷)، فیه مایه (۱۲)، لغت‌نامه (دیل) بهاء‌الدین  
ولد، معجم‌المؤیدین (۹/ ۲۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/  
۷۳۵)، مناقب‌المسلمین (۵۵۷)، صفحات  
الانوار (۴۵۹-۴۶۰)، هدیه‌المعارفین (۲/ ۱۱۰).

به آفریده فرزند ماه فروزین / فروز دین، (س اول و دوم  
ق)، مبتدع، اهل خواف بود و در زمان ابو مسلم مذهبی  
مبشی بر اصول مهرپرستی و اسلام آورد. اساس مذهب او  
بر توحید و اعتقاد به معاد بود و عبادت خورشید و به جای  
آوردن نماز را بدان سوی روا می‌داشت و احکامی دیگر  
نیز صادر کرد. مبای آن دین همان دیانت زردشتی بود که با  
تعلیمات اسلامی آمیخته شده بود. نام این فرقه آفریدی یا  
سیسائی است. موبدان زردشتی با او مخالفت کردند و  
شکایت نزد ابو مسلم بردند. عبدالله شمع او را در گره‌های  
بادخیز گرفت و نزد ابو مسلم برد و او را کشتند به آفرید  
صاحب کتابی نیز بوده است.

آفریش و تاریخ (۲۵۳، ۴۱۶، ۵۷۱-۵۷۳)، تاریخ ادبی  
ایران (۱/ ۴۵۹-۴۶۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۴۷۶)،  
سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، شخصیت‌های نامی

(۱۰۷)، لغت‌نامه (دیل) به آفرید، الملل و النحل (۱/  
۸۵).

**بهاورسیستانی، محمد سعید بهادرخان، فرزند حیدر**  
سعدان ازبک، (وف ۹۷۴/۹۸۴ ق)، شاعر. از اوست  
آن شوخ چقا پیشه دل سنگ گرفته  
گویا به من خسته ره جنگ گرفته  
نشسته به من به سر مسد خوری  
شاهی است که جا بر سر اورنگ گرفته  
ذکره روز روشن (۱۱۸)، فرهنگ معنویان (۱۴۴)، هفت  
اقلیم (۱/ ۴۶۷-۴۶۸).

**بهاور شیرازی، بهادرچم، فرزند علی، (تو ۱۲۸۵ ش)،**  
حفظ و شاعر، متخصص به بهادر. در شیراز متولد شد.  
پدرش مدیر روزنامه «مرد انقلاب» بود. بهادر پس از طی  
دوره دبستان در رشته درودگری هنرستان مارس، به  
تحصیل ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم شد. پس از آن به  
خدمت وزارت دارایی درآمد از اوست:

در سرای قدس جان با قدسیان آسوده‌ایم  
دل پریدیم از جهان و جهان آسوده‌ایم  
راه حق را طی نمودیم کناروان عمر ما  
ما دیگر از گسرد راه کناروان آسوده‌ایم  
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵/ ۹۳۴-۹۳۶).

**بهار، میرزا محمد تقی، فرزند حاج میرزا محمد کاظم**  
صبوری، (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش)، اندیشمند، نویسنده، محقق،  
روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخصص به بهار  
ملعب به ملک‌الشعراء. در مشهد متولد شد. پدر وی  
ملک‌الشعراء آستان قدس رهوی بود. بهار تحصیلات  
مقدماتی را نزد پدر خود آموخت و علوم ادبی و عربی  
متدول زمان را از استادان مشهور خراسان چون ادیب  
نیشابوری فراگرفت. در بوجوای پدر را از دست داد. او از  
همان اوان شعر می‌سرود. بعد از مرگ پدر، به فرمان  
معمراالدین شاه قاجار، لقب ملک‌الشعراء آستان قدس  
رضوی را یافت. وی در نهضت مشروطه طبیان مجاهدتها  
کرد. در ۱۳۲۸ ق روزنامه «توبهار» و در ۱۳۲۹ ق هفته‌نامه  
«تاره بهار» را نشر داد. در ۱۳۳۳ ق از طرف مردم مشهد به  
نماینده مجلس شورای ملی انتخاب شد و رهسپار تهران  
گردید. در ۱۳۳۶ ق اسجمن ادبی دانشکده را با «مجله  
دانشکده» که منتسب به همان انجمن بود، تأسیس کرد و در  
همان سال به تجدید انتشار «روزنامه توبهار» همت



از آثار او: «افشای حقایق پاسخ به اعلامیه ۲۹ آذر سید ضیاءالدین»، «چنانچه بشر یا آدم فروشان قرن بیستم»، «داروی تربیت»، «سیزده عید»، «وضع اجتماعی زن»، شعر

تاریخ جزایر (۱۵۳/۴)، تذکره شعراي معاصر اصفهان (۹۵-۹۴)، فرهنگ سخنران (۳۶۸)، مؤهین کتب چاپی (۱۰۳-۱۰۲/۳)

بهار اصفهانی، محمد علی - فرهنگ اصفهانی.

بهار داری، میرزا محمدعلی، فرزند میرزا اسحاق. (وف ۱۲۵۰/۱۲۶۰ ق)، شاعر، متخلص به بهار اهل دیاب فارس بود. به شیراز رفت و به تحصیل پرداخت. او از مریدان حاج محمد حسین شیخ رین الدین اصفهانی بود. ز اوست:

خوش بودی آتش ضم او گر نمی زدی  
سبیل سرشک هر نفس آبی برآشتم  
دانم که عشق او کشدم این عجب که باز  
دل می کشد به آفت آن شوخ دلکشم

آثار مهم (۱۰۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۷۶-۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۶)، ریاض العربی (۲۳۵)، رحلانه (۱/ ۲۹۶)، سبیه المصنوع (۲/ ۵۱۰)، طرائف الحقائق (۳/ ۲۳۵-۲۳۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۳۱۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸۱)، مرآت الفصاحه (۹۶)، مصطفی خراب (۲۲-۲۲)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۳۳-۱۶۳۴)، نگارستان دلا (۱۷۴)

بهار شیروانی، میرزا نصرالله خن. (۱۲۴۷/۱۲۵۲-۱۳۰۰/۱۳۰۴ ق)، شاعر. در شیروان متولد شد و از بزرگان آن دیار بود. چندی به هندوستان رفت و از آنجا به ایران آمد و مدتی در اصفهان ساکن شد. در ۱۲۷۵ ق به تهران آمد و از آنجا به خراسان رفت و در خانه میرزا کاظم صبوری منزل کرد. مدتی بعد از خراسان به تبریز رفت و منشی کنسولگری فرانسه شد. در تبریز درگذشت. از آثار او «دیوان» اشعار فارسی و ترکی؛ مثنوی «صحف العراقین»؛ مثنوی «رگس و گل»

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۷۲-۲۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۶)، رحلانه (۱/ ۲۹۷-۲۹۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۸۴-۵۸۰)، شرح حال رجال

گماشت. در ۱۳۳۸ ق مدیریت روزنامه «ایران» که بیمه رسمی بود، به وی محول گردید. از طرف مردم تهران دو بار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ۱۳۲۴ ش به وزارت فرهنگ برگزیده شد. او در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تدریس می کرد و تا پایان عمر در این خدمت باقی ماند. به همت استلای به بیماری مل، جهت مداوا مدتی به سویس رفت و پس از چندی اقامت در آنجا، به تهران بازگشت و به تألیف و تحقیق و تصنیف پرداخت. وی واپسین قصیده سرای بزرگ فارسی است. در تهران وفات یافت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از او آثار بسیاری به جای مانده است، از جمله: تصحیح «تاریخ سیستان»؛ تصحیح «سجل التواریخ و الفصحا»؛ «سبک شناسی»؛ در سه مجلد؛ «تاریخ احزاب سیاسی»؛ «چهار خطابه مستظوم»؛ «ترجمه احوال محمد بن جریر طبری»؛ «رسالة زندگی مانی»؛ «بهار و ادب فارسی»؛ مجموعه مقالات؛ تصحیح «جوامع الحکایات عربی» و «تاریخ بلغمی»؛ «دیوان» اشعار، در دو مجلد

ز بهار تا شهریار (۱۳۹۰-۱۳۹۱)، از سیمتا دورگار (۴۸۷-۴۷۳)، با کاروان حله (۳۸۲-۳۷۳)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲/ ۲۴۲-۲۲۰)، نواخ برگزیدگان (۴۴۹-۴۵۲)، تاریخ جزایر (۲/ ۹۸، ۳/ ۲۷۷-۲۷۰)، چشمه روشنی (۳۱۶-۳۱۱)، چشمة روشنی (۲۵۹-۲۴۹)، چوکه سبزی شنه (۳۱-۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۶-۱۲۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۹۲-۵۸۵)، شرح حال رجال (۴/ ۳۵۰)، مد سال شعر حراسان (۱۳۳-۱۵۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۳-۹۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴

(۲/ ۳۵۱-۳۲۹)، بستانانه (دیل / بهار شیروانی)، مؤلفین  
کتاب چاپی (۶/ ۵۷۵-۵۷۳)، مجموع القصصا (۳/ ۱۷۹-۱۸۱)، مکارم الآثار (۴/ ۱۴۱۸-۱۴۱۹)

بهار مست، احمد، (۱۲۸۶-ح ۱۳۴۶ ش)، شاعر و نویسنده. از شاگردان ممتاز مدرسه صاحب منصفان بود. در ۱۳۰۷ ش موفق به اخذ دیپلم متوسطه نظام و رتبه نایب دومی شد. در ۱۳۱۰ ش از دانشکده افسری فارغ التحصیل گردید. او به وکالت در دادگاههای نظامی می پرداخت در ۱۳۲۲ ش در محاکمه سران بهشت آزادی، وکالت آیت الله سید محمود خالقی را عهده دار شد، بعد از مدتی خود مورد اتهام و قتل گردید و مدت سه سال زندانی شد. مدتی پس از آزادی از زندان درگذشت. از آثار او: «استعمال توپخانه در جنگ»، «بیزن و سپه»، «شعر»، «جغرافیای نظامی ایران»، «دوره توپخانه»، «فرماندهی خداوند جنگ سپهد فردوسی»، شعر.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۲۸-۳۲۹)، فرهنگ سخنران (۱۲۶)، مؤلفین کتاب چاپی (۱/ ۲۴۲-۲۴۵)

بهاری، شیخ اسماعیل، فرزند شیخ محمدعزیز (۱۳۲۰-۱۳۹۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در روستای بهار در دو فرسنگی همدان به دنیا آمد. در ۱۳۲۶ ق به تهران آمد و نزد آخوند ملا علی همدانی و شیخ باقر اصفهانی و آقا سید علی ورامنی به تحصیل پرداخت. در ۱۳۴۱ ق به قم رفت و نزد آیت الله خوانساری و آیت الله میرزا محمد همدانی مطروح نهایی فقه و اصول را به پایان برد و معقول را در خدمت آقا میرزا علی اکبر حکیم یزدی فراگرفت و از محضر آیت الله یثربی کاشانی و آیت الله حایری و آیت الله حاجت استماده کافی برد. در ۱۳۶۰ ق مجدداً به تهران آمد و به ترویج دین و تفسیر قرآن و تدریس فقه و اصول پرداخت. وی در تهران درگذشت و جسدش به قم حمل و در جنب مقبره آیت الله حایری دفن شد. از آثارش: شرح «بیج مکاسب» شیخ انصاری؛ شرح جلد اول «کفایه» آخوند خراسانی؛ سه رساله در «لباس مشکوک».

انوار الحجة (۲/ ۲۴۳-۲۴۴)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۲۰۱-۲۰۰)

بهاری، علی اصغر، فرزند محمدتقی خان، (۱۲۸۴-۱۳۷۲ ش)، موسیقیدان و استاد کمانچه. در تهران متولد

شد. وی تحت تعلیم مستقیم پدر خود قرار گرفت. همچنین از جد مادری خود، طبخانه و بعد از فوت وی از فرزندان او استفاده کرد. پیش از همه از محضر رضاخان، دینی خود، بهره ها برد. در مشهد کلاس موسیقی برپا کرد. پس از آن استاد روح الله خالقی او را جهت تعلیم به مدرسه موسیقی دعوت کرد. در ۱۳۳۲ ش به رادیو دعوت شد و با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران و رگسترهای مختلف همکاری کرد. مدتی نیز در دانشگاه تهران تدریس کرد و برای اشاعه موسیقی ایران به کشورهای مختلف اروپایی سفر کرد. در تهران درگذشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۳)، مردان موسیقی (۱/ ۷۵۷۳)

بهاری، علی خان، فرزند آقا محمدعلی. (س چهاردهم ق)، نوازنده. اهل قصبه بهار همدان بود. پدرش بازرگان بود و در تهران سکونت داشت. پس از درگذشت پدرش، مادرش به همسری بهوان ابراهیم - که در دستگاه عمله طرب مشغول معتری داشت - درآمد. بهوان ابراهیم، علی خان را برای تعلیم کمانچه به دوست خود اسماعیل خان، استاد کمانچه، سپرد. علی خان تحت توجیه و تعلیم اسماعیل خان در نوازندگی کمانچه مهارت پیدا کرد و به مقام استادی رسید و از این زمان کمانچه در خانواده بهاری رایج شد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۲)

بهری اصفهانی. (وف ۹۵۰ ق)، شاعر. او برادر ملا ادیبی اصفهانی از شعرای شاه طهماسب صفوی است. عربی می سرود و به شعر خود اعتماد بسیار داشت. این مطلع از اوست:

خیال بستم که خود ریزد آن نگار مرا  
همان که می کشد آخر خیال یار مرا

«ریح نظم و نثر» (۶۷۲)، تحفه سامی (۳۱۳)، تذکره روز روشن (۱۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۶)، فرهنگ سخنوران ۱۴۶

بهاری قمی، علی میر، (وف ۱۰۲۶ ق)، شاعر، متخصص به بهاری. نسبش به ابن بابویه قمی می رسد. در قم نشو و نما یافت. قتی اوجدهی در ۹۹۶ ق او را در شیراز ملاقات کرده است. او بعدها به هند رفت و به تتبع «دیوان» های شعری قدما پرداخت. در لاهور درگذشت. از اوست:

بهای اصفهانی، میرزا محمدباقر، فرزند میرزا محمد حسین ضیاء. (تو ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به بهاء. مقدمات را در اصفهان فراگرفت. در نجوم، ریاضی و هندسه نیز تبحر داشت. از آثار وی: «بهارلجنان» شامل سه هزار بیت در مدایح و مراثی آل‌الله به نظم و نثر. حذیقه‌الشعراء (۱/ ۲۷۸-۲۸۰).

بهای قزوینی، بهاء‌الدین، (س نهم و دهم ق)، شاعر. از شعرای عهد صفویه. ابیاتی از وی در تذکرها ذکر شده است. از اوست:

ای رلف ترا نبوده با یاران سر  
نابرده ز دست از کسله‌داران سر  
بر گن ربتشه خوش نمودی به فسون  
خطی که نهادند بران یاران سر

فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، میردور (۲/ ۴۰۷)، حفت اقلیم (۲/ ۱۶۳-۱۶۴).

بهای شیرازی، میرزا بهاء‌الدین، فرزند میرزا سید رضی. (ز ۱۳۳۶ ق)، شاعر، متخلص به بهایی. ملقب به «بهاء‌القدر». کارمند اداره شهرانی شیراز بود. از اوست:

جز یاد تو نیست در ضمیرم شب و روز  
جز لطف تو نیست دستگیرم شب و روز  
باشد که به کوی تو پناهی یابم  
مشغول به ذکر یامحیرم شب و روز

آثار عجم (۵۲۰)، دانشمند و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۷۶-۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۸۱، ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۷)، مرآت الفصاحه (۹۸).

بهای صمنی - شیخ بهایی.

بهبود شاهنشاهی، (س دهم ق)، خطاط و نقاش. وی شاگرد محمد حسین تبریزی و از علامان شاه طهماسب اول صفوی بود که در حرم خاص او به کتابت اشتغال داشت. بهبود در نستعلیق و نقاشی آری‌بی‌بدیلان روکار بود و کتابت و تزیین و تذهیب و تصویر کتابها را به عهده داشت. از آثار وی: یک قطعه از مرقع، به قلم دودانگ متوسط، با رقم «عشق همیره بهبود». احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۰۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۲)، مناقب هروری (۸۷).

کمال عشق چنان کرده بی نیاز مرا  
که بر زبان سخن از مدها نمی‌آید  
مریض عشق، بهری ز درد اگر میرد  
آسیر مسیح برای دوا نمی‌آید  
صبح گلشن (۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، کاروان هند (۱/ ۱۷۳-۱۷۴)، مخزن‌المراثی (۱/ ۳۲۲).

بهاری کزرونی، نوروز شاه. (۹)، شاعر. از اهالی کازرون بود و چندی حکومت قلعه هرمز داشت. از اوست: «من کند به هر کس که رسد شکایت از من که کسی ز رحم ناگه نکند حکایت از من» تذکره روز روشن (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۳۶)، فارسی‌نامه ناصری (۲/ ۱۲۴۵)، مرآت‌النبیحه (۹۶-۹۷).

بهاری همدانی، شیخ محمد باقر بن محمد جعفر بن محمد کافی. (۱۲۷۷-۱۳۳۲ ق)، عارف، فقیه، عالم، محدث و رجالی. در بهار از تویح همدان متولد شد و همان جا نزد پدر خود درس خواند. پس از آن به همدان و بروجرد رفت و نزد محمد اسماعیل همدانی و میرزا محمود طباطبایی بروجردی تلمذ کرد. سپس به نجف رفت و نزد ملا حسینعلی همدانی تحصیلات خود را ادامه داد و از خواص اصحاب او شد. پس از مرگ استادش، ملا حسینعلی همدانی، و بعد از مدت بیست سال توقف در نجف به همدان بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست و در همان شهر دفن شد. در «عیان الشیعه» چهل و چهار تألیف او نام برده شده است. از آثار وی: «بهای الدرر فی تکملة عقد الدرر»، «البيان فی حقیقة الایمان»، «الصلاح الحارم لدفع انظار»، «رد ابن حجر در منع ذم معاویه»، «نثار الالباب»، «الدرة المروية و التحفة الحسینیة»، «تسديد المکرم و تفصیح المقالیم»، «المطلع / المطلاع النضید فی ابطال المنع من لمن یزید»، «رسالة فی احوال اخصب حوازم»، «حاشیه بر قوانین الاموال»، «ایضاح الخطاء»، در نکوهش استبداد و رسانه‌ای در «عدالت».

«عیان الشیعه» (۲/ ۵۳۸-۵۳۷)، الذریعه (۱/ ۷۹، ۲/ ۴۹۴)، ۱۷۳/ ۲، ۱۷۵/ ۴، ۲۰۷/ ۶، ۱۷۵-۱۷۲/ ۸، ۱۰۴/ ۱۲، ۲۰۸/ ۱۵، ۱۷۸-۱۷۹/ ۲۴، ۵۱/ ۱۶، ریحانه (۱/ ۳۷۹)، طریقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۰۱-۲۰۳)، فوائدالمرویه ۸، ۳، مؤلفین کتب بهایی (۲/ ۲۶-۲۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۶۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۷-۳۶)، حکرم الآثار (۶/ ۲۱۶۵-۲۱۶۹).

یهودی، سلیمان، فرزند سلیمان. (تو ۱۲۷۸ ش)،  
برسیده. تحصیلات خود را در مدرسه اقدسیه به پایان  
رساند و از مدرسه آلیانس فرانسه دیپلم گرفت. تنها اثر وی  
کتاب «خاطرات» است.

چهره‌های آشنا (۱۱۱۰-۱۱۱۱)، زندگنامه رجال و مشاهیر  
(۱۰۲۱-۱۰۲۲)

یهیانی، آقا احمد، فرزند آقا محمدعلی، فرزند  
محمد باقر وحید یهیانی. (۱۲۳۵-۱۲۹۱ ق)، فقه  
اصولی، ریاضیدان، فیلسوف، عالم علوم عربیه و شاعر  
معروف به آقا حمد کرمانشاهی در کرمانشاه متولد شد و  
در همان جا نزد پدر مقدمات را فراگرفت. آقا احمد به  
هرق سفر کرد و در نجف در محضر بحر العلوم، سید علی  
طباطبایی، مقدس بغدادی، شیخ جعفر کاشف‌القضاة، سید  
میرزا مهدی شهرستانی و علمای دیگر تحصیل علم کرد.  
پس از بازگشت به ایران در قم ز محضر میرزای قمی بهره  
برد. او ز محسن کاطمی امرجی و سید علی طباطبایی در  
۱۲۱۷ ق اجازه گرفت. پس از فوت پدر و ماجرای حمله  
رهایون به عتبات، به اتمام حانوده به کرمانشاه مهاجرت  
کرد در ۱۲۲۰ ق به هند رفت در شهرهای مختلف آنجا به  
سیر و سیاحت پرداخت در ۱۲۲۴ ق به کرمانشاه بازگشت  
پس از بازگشت از سفر هند اجازه‌ای از آقا سید محمد  
مجاهد گرفت که سید محمد در این اجازه او را بسیار  
ستوده است. وی در کرمانشاه وفات کرد و در جوار پدر  
دفن شد. او نخستین کسی است که نماز جمعه را به روش  
امامیه در آنجا پایه‌گذاری کرد. بیشتر کتب خود را رمی که  
در هند بود، تألیف کرد. از جمله تألیفات وی: «مرآت  
الاحوال جهان‌نما»، این کتاب که مهمترین اثر وی است، هم  
معرفنامه هند و هم معرفی خاندان مجلسی و مازندرانی و  
یهیانی است؛ «کشف‌الرین والعیین من حکم صلاة الجمعة  
والعیدین»؛ «کشف‌الشبهة من حکم المتمتع»؛ «فوت  
لایموت فی راجیات الصلاة والنصوم»؛ «تحفة‌المحبین»؛ در  
فضایل ائمه اطهار (ع)؛ «شرح المختصر النافع»؛  
«المحمودية»

ایمان الشیخ (۲/ ۹۳)، تاریخ پرورده (۲/ ۱۵۲-۱۵۳،  
۱۶۹۹، الذریعه (۲/ ۲۱۳، ۲۱۴، ۴۶۶، ۵۸، ۱۱۷،  
۲۰۵، ۲۷، ۳۹، ۱۵۹، ۲۶۱، ریحانه (۳/ ۳۹۹)،  
فوائد‌الصویه (۲/ ۵۷۵)، الکلی و الانقلاب (۲/ ۱۱۰)،  
مرآت‌الاحوال (مقدمه و متن کتاب)، معجم‌المؤلفین (۲/  
۸۸)، مکارم‌الاکثر (۲/ ۵۶۷)

یهیانی، آقا عبدالحسین، فرزند آقا محمد باقر. (وف  
۱۲۲۴/۱۲۴۵ ق)، فقه اصولی، مجتهد و عالم علوم نقلی  
و عقلی، متولد کرمان و ساکن همدان بود وی نزد پدر و  
برادرش، آقا محمدعلی، سید مهدی شهرستانی و سید  
علی صاحب «ریاض» درس خواند در قضیه و هابیون از  
هراق به ایران آمد و در کرمانشاه ساکن شد، سپس به  
مشهد رفت و از آنجا راهی همدان شد و بنا به اصرار  
عمای آن دیار مدتی در آنجا ماند. سپس به اصفهان و  
مجدداً به مشهد و یزد رفت. او سالهای پایان عمر خود را  
در همدان گذراند و همان جا درگذشت. اثر وی: «حاشیه  
معالم‌الاصول» است که مفصل‌ترین حواشی تحقیقاتی  
است که تا آن زمان بر «معالم» نوشته شده بود.

اندریسیمه (۶/ ۲۰۸-۲۰۷)، روایات الحسان (۲/ ۹۶)،  
ریحانه (۲/ ۳۹۹)، حسیق، اعلام الشیخه (قرن ۱۲/  
۷۰۸-۷۰۷)، الکلی و الانقلاب (۲/ ۱۱۰)، مرآت‌الاحوال  
(۱۶۹۰-۱۶۸۰)

یهیانی، آقا محمدباقر، فرزند محمد اکمل. (تو  
۱۱۱۸-۱۱۱۹، وف ۱۲۰۵-۱۲۰۸ ق)، عالم و فقیه امامی.  
وی به وحید یهیانی، آقای یهیانی، استاد اکبر، معلم البشر  
و علامه ثانی و محقق یهیانی معروف است. در خانواده‌ای  
مذهبی و دانشمند در اصفهان به دنیا آمد او از نوادگان  
دختری علامه مجلسی اوان است. مادرش دختر آقا  
نورالدین، مورث ملا محمد صالح مازندرانی، است و جده  
پدري مادرش آمنه بیگم، دختر مجلسی اول است، و لذا  
محقق یهیانی از مجلسی اول به جد و از مجلسی دوم به  
دایی تعبیر می‌کند پدرش از عالمان بزرگ زمان خود و از  
شاگردان محقق شروانی و علامه مجلسی و شیخ جعفر  
قاضی و آقا جمال خوارزمی و سید صدرالدین رهسوی  
قمی و شیخ جعفر کمره‌ای پروچریدی بود. آقا محمد باقر با  
جدیت تمام به تحصیل علوم پرداخت، تا آنکه سرآمد  
همعصران خویش شد. از استادانش فقط نام پدرش ذکر  
شده است. وی به همراه پدر از اصفهان به بهمان رفت و  
مدتی در آنجا زندگی کرد، سپس راهی عتبات شد و در  
کرمانسکنی گزید و تا پایان عمر در آنجا زیست و همان جا  
درگذشت و در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) دفن  
شد وحید یهیانی مجدداً مکتب اجتهاد، فقه و اصول شیعه  
برد و به همین جهت او را استاد اکبر و استاد اساتید فقه‌های  
شیعه در دوست سال اخیر دانسته‌اند. عده زیادی از شیوخ  
و بزرگان فقه‌های شیعه از شاگردان او بودند از جمله: سید

اعتقادی غیر به آن منسوب شدند بهبهانی از سرآمدان علمای معقول و متقول و محقق بی نظیر در متون فروع و اصول و معارف و ادبیات عرب بود تا آنجا که پدرش او را بهاءالدین روزگار خود می دانست. آقا محمدعلی، پس از پدر، از مراجع بزرگ ایران بود و نایب بود فقیهی به شهرت و سررگزاری وی در ایران وجود نداشت. او در اجرای حدود و احکام، شخصاً اقدام می کرد. با صوفیه سخت مخالف بود و در رد آنها «رسالة خیراتیه» را نوشت. در ۱۱۹۲ ق به رشت رفت و با هدایت الله خان رشتی مصاحب شد و کتاب «مقام» را به نام او تألیف کرد. آقا محمدعلی در کرمانشاه درگذشت، مقبره وی به نام سر قبر آقا معروف است. از آثار وی: «مجمع المفصل» شامل هزار و دویست مسئله و حاوی مطالب مشکله فقهی و تاریخی که حاکی از جامعیت و آگاهی بهبهانی در اکثر علوم و فنون متداول می باشد و هر یک از مطالب طرح شده در خور آن است که کتابی مستقل شود؛ «انتخاب الرده»؛ «تاریخ الحرمین»؛ «سنه الهدایة لهدایة السنة»؛ «سهو الافلام»؛ «المساقدة فی مصرف ردالمطالب»؛ «المذالک فی شرح المذاکر»؛ «رسالة فی القیص الالهی»؛ «قطع الفال و القیل فی نفع الفیل»؛ «نطح لمقال فی رد هن الصلال»؛ در رد صولیة؛ «مساحة السلاسل»؛ «مشکاة المسارقین»؛ «مظهر المختار»؛ «معرفة الائمة»؛ «مفتاح/مفتاح المجامع بمعانی الشرائع»؛ «خوان الاخوان»

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۶-۲۵)، فیض المکنون (۲/ ۵۰۷)، تاریخ سریر (۱/ ۱۴۵-۱۵۰)، الذریعه (۲/ ۳۵۹، ۳/ ۲۴۹، ۶/ ۹۵، ۱۲/ ۳۳۲، ۲۶۶، ۱۶/ ۸۹، ۱۰۱، ۱۳۰، ۴۰۵، ۱۷/ ۱۵۸، ۲۰/ ۳۷۵، ۲۱/ ۵۹، ۱۶۹-۱۷۰، ۲۰۹، ۲۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۲۴/ ۱۴، ۲۵/ ۱۷۷)، روضات الجنات (۷/ ۱۴۵، ۱۴۴)، دیحله (۳/ ۲۹۹-۳۹۹)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۲)، حرائق الحقائق (۱/ ۱۸۴-۱۸۵)، فوائد الدل ضویه (۵۷۴-۵۷۶)، الکسی والافساب (۲/ ۱۱۰-۱۰۹)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۵۶-۳۵۵)، مرآة الاحوال (مقدمه)، معجم المرفوعین (۱۱/ ۴۲-۴۳)، مکام الآثار (۲/ ۵۶۷-۵۶۱)، هدیه الاحیاء (۱۸۲-۱۸۳)، هدیه العارفین (۲/ ۳۶۸).

بهبهانی، آقا محمود، فرزند آقا محمدعلی، فرزند وحید بهبهانی. (تو ۱۲۰۰، وف ۱۲۶۹-۱۲۷۱ ق)، فقیه اصولی، مدرّس و شاعر. در کرمانشاه متولد شد. آقا محمود برادر آقا احمد، صاحب «مرآت الاحوال» بود. وی

مهدی بحر العلوم، سید علی طباطبائی-صاحب «ریاض»-، میرزا یوسف تبریزی، شیخ جعفر کاشف المطاء نجفی، شیخ اسدالله دزفولی، میرزا ابوالقاسم قمی، آقا سید محسن اهری، میرزا مهدی شهرستانی، ملا محمد مهدی براقر، حاجی ابراهیم کلناسی، میرزا مهدی خراسانی، شیخ ابوعلی حائری و سید احمد طالقانی. او حدود شصت کتاب تصنیف کرد که برخی از آنها عبارتند از: «شرح المفاتیح»؛ «الاجهاد و الاخبار»؛ در رد اخبارین؛ «انبات التمسحین و التنبیح العقلیین»؛ «احکام العقود»؛ «اصال الراء»؛ «الاستصحاب»؛ «مصایح الطلاب»؛ «تعلیقات علی منتهج المفان»؛ «ابطال القیاس»؛ «آداب التجارة»؛ رساله ای در «الجبر و الاختیار»؛ «الموائد الحائریه»؛ در فقه؛ «شرح الوافی»؛ حاشیه بر «شرح الارشاد»؛ محقق اردبیلی؛ حاشیه بر «تهذیب»؛ حاشیه بر «شرح القواعد»؛ حاشیه بر «مسالك»؛ حاشیه بر «مذاکر»؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ گویند که بیست مرتبه «المعالم» را درس گفت و در هر مرتبه یک حاشیه جدید بر آن نگاشت

الاعلام (۶/ ۲۷۳)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۸۲)، تاریخ برجیه (۲/ ۱۱۶، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۹)، تذکره القیوم (۱۲)، الذریعه (۱/ ۷۰، ۸۶، ۲۶۹-۲۷۰)، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۲۹، ۷/ ۲۵۲، ۱۳/ ۷۵، ۱۶۵، ۱۸/ ۱۰۳)، روضات الجنات (۲/ ۹۱-۹۶)، ریحانه (۱/ ۵۱-۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲، قرن ۱۳/ ۱۷۱-۱۷۲)، فرائد الرضویه (۲۰۲-۴۰۸)، کارنامه پیرگان (۳۳۴-۳۶۴)، الکسی و الاقبات (۴/ ۱۰۹-۱۱۰)، مؤمنین کتب چاپی (۲/ ۱۷-۱۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۰)، مکالم لاکنار (۲/ ۳۲۰-۳۳۵)، سواد التوریک (۲۱۷)، مدینه الاحیاء (۱۰۰، ۱۱۰)، هدیه العادفین (۲/ ۲۵۱-۳۵۰)

بهبهانی، آقا محمدعلی، فرزند آقا محمد باقر وحید بهبهانی. (۱۲۱۶-۱۲۴۴ ق)، فقیه، متکلم، مدرّس و رجال شناس امامی. در کر بلا متولد شد. مدتی در بهبهان قامت داشت و در محضر پدر به تحصیل مشغول بود. سپس به کر بلا رفت و چندین سال در آنجا با پدر خود به تدریس اشتغال داشت. بعد از ورود به هرق به حلت شیوع طاعون و به جهت اصرار هالی کرمانشاه به ابراهیم و بقیه ایام عمر را در کرمانشاه به سر برد. او در میان مردم کرمانشاه به آقا محمدعلی کرمانشاهی معروف شد و

آموزش و مقدمات در زادگاهش، رهسپار نجف شد و در درس استادانی چون صاحب «جواهر» و شیخ انصاری و شیخ حسن آل کاشف الغطاء حاضر شد. مدتی نیز در کربلا در محضر سید ابراهیم فزوی، مؤلف «صوائط» حضور یافت. پس از دریافت اجازه روایت و اجتهاد به زادگاهش برگشت و به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت. پس از چندی مجدداً راهی نجف شد و در ۱۲۸۷ ق به درخواست ناصرالدین شاه قاجار به تهران آمد و عهده‌دار منصب تدریس و امامت و صدور حکم و فتوا شد. در تهران درگذشت و جنازه‌اش به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. وی پدر سید عبدالله بهبهانی، از پیشروان انقلاب مشروطه، است. از آثار وی: «الرسالة المملیة» به فارسی، که برای استعاده مقلدانش نگاشت و در تهران به چاپ رسید.

الدريه (۱۱/ ۲۱۳)، شهيدان راه نصيحت (۵۳۰/ ۵۳۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۱۴۶-۱۴۷)، الآثار والآثار (۱۴۰-۱۴۱)، مکرم الآثار (۳/ ۸۶۲-۸۶۵)

بهبهانی، سید حسین، فرزند سید ابراهیم موسوی، (شهادت ۱۳۰۰ ق)، فقیه و مرجع تقلید. پدرش، سید ابراهیم، گند و نارگانی در بهبهان، معروف به دهن‌دشت، درد و تسبیح به امیر سید علی، معروف به سی‌هوش و مدعوی در همدان، می‌رسد. سید حسین مقدمات فقه و اصول را نزد علمای بهبهان آموخت. سپس به نجف رفت و به حوزة درس شیخ حسن برغانی فرگشت، و سرانجام به مقام اجتهاد رسید. آنگاه در کربلا اقامت گزید و به تدریس و فتوا مشغول شد و جماعتی از علمای برگردش جمع شدند. در ۱۳۰۰ ق به مکه مشرف شد و در راه بازگشت در نزدیکی مدینه در مکانی به نام بشر درویش با همراهان دچار رذات شب را به روز آورد. در دل شب چون از خیمه خارج شد یکی از اهراب از شدت دشمنی که با شیعیان داشت، صریحی بر سر او زد و به حیانتش خنده داد. جنازه‌اش به مدینه منتقل و در بقیع دفن شد. از او پنج پسر باقی ماند که همگی در علمای کربلا بودند. بزرگترین آنان سید ابراهیم از شاگردان میرزای شیرازی بود. سید حسین بهبهانی دارای تحصیلمی در فقه و اصول بوده که در وقایع کربلا در حمله حمزه ییگ در عهد عثمانی طعمه حریق شده و از بین رفته است.

شهيدان ره ضللت (۴۸۷-۴۸۶)، طبقات اعلام الشيعة

مدارج علمی را ابتدا در خدمت پدر و سپس در محضر سید علی صاحب «ریاض» و شیخ محمد جعفر کاشف الغطاء پیمود. سپس به صفهان سفر کرد و در آنجا بود آقا محمد پیدآبادی علوم عقلی را فراگرفت. او چند سال در نهند مقیم شد و بعد به قم رفت و در زمان سلطنت محمدشاه قاجار به تهران آمد. محمد شاه مقدم او را گرمی داشت و مدرسه‌ای در بازارچه مروی تهران به نام ری ساخت که در آنجا تدریس می‌کرد. وی در مسجد حکیم که اکنون به مسجد آقا محمود مشهور است امامت و وعظ می‌کرد. آقا محمود رسالات محققانه‌ای به نام محمد شاه تألیف و تصنیف کرد. در روزگار ناصرالدین شاه نیز معزز و مکرم بود به گفته صاحب «المآثر و الآثار» آقا محمود ریس بزرگ بود و برخلاف پدر به تصرف و عالم درویشان توحهی بسیار داشت. آنچه باعث تعبیر فکر و حالت آقا محمود شد رانعه‌اش با میرزا محمدتقی کرمانی، حکیم الهی و طبیعیدان، در دوران جوانی بود. آقا محمود در حواشیب تهران درگذشت و در کربلا در جنب قبر جدش دفن شد. از آثار وی: «تنبيه العاقلین» در رد صوفیه، روحی پس‌کنانه او را که در جوس (۱۲۲۸ ق) نوشته است برهانی برای مخالفت با صوفیه و دلیلی سری پیروی از عقاید پدرش می‌داند؛ «أسودج الرجال» در علم الرجال؛ «أصول دین»؛ «تحفة الملوك» در تاریخ نیای؛ «الصحفة الناصریه» در اخلاق؛ «مفتاح السجدة فی شرح دهاء السبات»؛ «مهمات الاحکام» در مباحث الفطری؛ «هدایة الطالین و ارشاد الراغبین» در اصول دین؛ «دیوان اشعار»؛ «معجون الهی» در اخلاق.

عبد الشیعه (۱۰/ ۱۱۰)، افضاح المکون (۱/ ۳۲۷/ ۲/ ۵۲۸)، تاریخ بروجرود (۲/ ۱۵۳-۱۵۴)، حقیقة النعراء (۳/ ۱۶۰۷-۱۶۱)، الدريه (۲/ ۱۹۳، ۴۰۳، ۴/ ۴۷۶، ۲۲۷/ ۹/ ۱۲۶، ۱۳/ ۲۵۱، ۲۱/ ۳۵۵، ۲۳/ ۲۹۶، ۲۹۷/ ۲۵/ ۱۸۲)، وسعانه (۳/ ۲۹۹)، طرائف الحقائق (۳/ ۲۷۱-۲۶۹)، روحنگ سخوران (۸۱۹)، فوائد الرصویه (۵۷۶-۵۷۵)، المآثر و الآثار (۱۵۲)، مجمع المصباح (۱۵/ ۹۴۹-۹۴۶)، مرآت الاحوال (۱۶۵-۱۶۶)، معجم المؤلفین (۱۴/ ۱۹۷، ۱۹۸)، مکرم الآثار (۲/ ۵۶۲)، هدیه المارغبین (۲/ ۶۱۸)

بهبهانی، سید اسماعیل، فرزند نصرالله موسوی. (۱۲۹۵-۱۲۹۹ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرّس. یاکش از بحرین بودند در بهبهان به دنیا آمد. پس از

(نزد ۱۳/۳۷۵-۳۷۶)، گنجینه دانشمندان (۲/۲۲۱).

بهبهانی، سید عبدالله، فرزند سید اسماعیل بهبهانی. (تقریباً ۱۲۵۶/۱۲۵۷-۱۲۶۲/۱۲۶۰-شهادت ۱۳۲۸ ق)، مجتهد و فقیه اصولی. اصل وی از بحرین بود. در نجف متولد شد. از شاگردان میرزای شیرازی و آیتالله کوهکمری و شیخ راضی نجفی بود. پس از کسب درجه اجتهاد به تهران آمد. او در تهران از روحانیون بزرگ و در فقه از سرآمدان روزگار به شمار می‌آمد. در زمان مظفرالدین شاه قاجار به مخالفت با حبس‌الدوله برخاست. وی در مقاصد خویش آقا سید محمد طباطبائی را که مورد اعتماد و احترام عامه بود، با خود موافق و همراه گردانید. بعد از به توپ بستن مجلس در دوره محمد علی شاه، او و عده‌ای دیگر از سران نهضت به همراه چندتن از بستگان وی دستگیر و به کومانشاه تبعید شدند و تا پایان سلطنت محمدعلی شاه در تبعید بودند. پس از فتح تهران و سقوط محمد علی شاه، بهبهانی و همراهانش، با استقبال مردم به تهران وارد شدند. وی به مخالفت با تقی‌زاده برخاست و مبارزه بین این دو شروع شد. و به عدالت و آزادی معتقد بود و حتی برای تربیت جوانان مدرسه‌ای هم تأسیس کرد و با تحصیل دختران نیز مخالف نبود و برای ارتداد بزرگسالان نیز به تأسیس تجمن مقدس اسلامی مبادرت کرد. آیت‌الله بهبهانی در تنظیم مواد منعم قانون اساسی، از جنبه دینی، سهم و شریک بود. وی در تهران در منزلش به ضرب گلوله شهید شد و جنازه‌اش به سال ۱۳۳۲ ق به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. از آثار وی: «امثال و مسائل»، در فقه، مجموعه‌ای مشتمل بر ۲۵ رساله که در هر رساله به یکی از مسائل فقهی پرداخته است؛ حاشیه بر «الجواهر».

الاعلام (۲/۱۹۹)، تاریخ برگزیدگان (۱۴۱)، تاریخ بزرگوار (۲۸۲)، تاریخ بیداری ایرانیان (صفحات متعدد)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/۲۵۹)، نایرة المعارف فارس (۱/۴۷۶)، شرح حال رجال (۲/۲۸۹-۲۸۸)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۳۳۲-۳۳۱)، شهیدان راه فضیلت (۵۲۱-۵۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۱۹۵-۱۱۹۳)، علماء معاصرین (۲۲۸، ۲۴۵-۳۴۶)، دانشنامه ناصری (۲/۱۳۷۸)، گنجینه دانشمندان (۴/۴۰۳)، الناصر والاکابر (۱۳۱)، معجم رجال سنی (۱/۲۷۷-۲۷۶)، معجم المؤلفین (۶/۳۵)، مکارم الآثار (۵/۶۸۴-۱۶۸۴).

بهبهانی، سید علی، فرزند سید محمد، فرزند سید علی موسوی. (۱۳۰۳/۱۳۰۴-۱۳۹۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در بهبهان متولد شد. در هجده سالگی دروس مقدماتی و سطح را نزد علمای درجه اول بهبهان همچون میرزا محمد حسن و شیخ عبدالرسول و سید محمد فاضل الشریعه به اتمام رسانید. سپس در ۱۳۲۲ ق، برای ادامه تحصیل به عراق عرب رفت و مدت شش سال در محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی و سید محسن کوهکمری تحصیل کرد و به درجه اجتهاد نایل آمد و پس از کسب اجازه، به بهبهان برگشت. در ۱۳۲۹ ق بار دیگر به عراق رفت، لیکن به دلیل نامساعد بودن هوا و کسالت به بهبهان بازگشت. سید علی در ۱۳۲۸ ق به درخواست جمعی از فضلاء حوزه درس سید محسن کوهکمری، برای بار سوم به نجف مشرف شد، پس از مدتی برای بردن خانواده خود به ایران برگشت، ولی به دلیل بیماری خانواده در رامهرمز اقامت کرد. او در ۱۳۶۲ ق مجدداً به عراق رفت و به پیشنهاد آیت‌الله حاج آقا محسن قمی در گرگبلا، حوزه درسی تشکیل داد و مدت دو سال به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد. در این ایام کتاب «مصباح الهدی فی اثبات الولاية» را تألیف کرد. سپس به نجف رفت و آنجا نیز به تدریس پرداخت. در ۱۳۶۵ ق بر اثر تلذراف‌ها و نامه‌های پی در پی اهالی رامهرمز به آن شهر بازگشت و به تأسیس مدرسه دینی و حوزه علمیه و تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت. او در ۱۳۷۰ ق مریض شد و به تهران آمد و در مراجعت به تجویر اطباء معالج به اهواز رفت و ساکن شد و در آنجا حوزه درسی تشکیل داد. ساکنان بیشتر شهرت‌های خوزستان معتقد ایشان بودند. وی مدتها، سالی شش ماه در خوزستان و شش ماه دیگر در اصفهان، عهده دار تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه صدر بود و هم زمان به امر تدریس اصول عقاید و صدور فتوا و رسیدگی به امور مردم نیز می‌پرداخت. از دیگر آثار وی: «رسالة عملیه» به نام «جامع المسائل»؛ «الاشتهاق» یا «كشف الاستار»؛ «مقالات حول مباحث الافاضة» در علم اصول فقه؛ «حواشی» «هروة الوثقی»؛ «حواشی» «وصیلة النجاة»؛ «قواعد هشنگانه»؛ «قواعد الکلیه»؛ در دو مجلد؛ «اساس النحو» و شرح آن.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/۶۷۹-۶۷۷)، التریمه (۹/۴۱۳، ۱۶/۳۶۳، ۱۷/۱۹۰، ۲۱/۱۲۳)، رندگیانه رجال و مشاهیر (۲/۱۰۵-۱۰۶)، گنجینه دانشمندان (۳/۳)

۹۰-۸۸، ۱۴۶-۱۵۰، مجسم رسال نجف ( ۲۷۲-۲۷۳)

بهبهانی، سید محمد سعید، فرزند سید عبدالله موسوی حائری. (وف بعد از ۱۲۵۱ ق)، فقیه و مدرس ولادت و نشو و نما او در کرمانا بود پس از تحصیل مقدمات علوم اسلامی، فقه و اصول را از محضر سید محمد مجاهد (متوفی ۱۲۴۲ ق) اخذ کرد. به پیروی از حکم جهاد استادش به هنگام حمله روسیه تزاری به سرحدات ایران رفت و در جنگ شرکت جست. در بارگشت از جبهه در قزوین ساکن شد و مدارج اجتهاد را نزد ملا محمد صالح یرغانی و شهید ثالث پیموده و علوم عقلی و عرفان را در محضر ملا آقا حکمی قزوینی تلمذ کرد. سپس به کرمانا برگشت و به تدریس و قنوی اشتغال یافت. او مواظف استادش، سید محمد مجاهد، ر در کتابی به نام «مصباح السجالیس»، متجاوز از پنجاه مجلس از مجالس که به فارسی املاء کرده بود در تاریخ ۱۲۵۱ ق گردآوری کرد

الدریه (۲۱/ ۱۱۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۱)

بهبهانی، شیخ شمس الدین، فرزند شیخ جمال الدین محمد. (وف ح ۱۲۲۸ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس از شاگردان علامه وحید بهبهانی و علامه سید مهدی بحر العلوم و سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض» و میرزا مهدی شهرستانی بود. ملا سروز علی بسطامی در «مردوس التواریخ» تصریح کرده که بهبهانی استاد وی بوده است و شرح حال استاد را در کتاب خود آورده است. او در مشهد ساکن بود و در همان جا درگذشت و در صحن رضوی در ایوان حجره‌ای که نزدیک به پنجاه سال در آن ساکن بود، دفن شد. از آثار وی: شرح یا حاشیه بر «معالم الاصول»، در پنج مجلد، در حدود یکصد و سی هزار سطر؛ حاشیه «قوانین الاصول»، در دو مجلد؛ حاشیه «المطوون»؛ «جواهر الکلام فی اصول عقائد الاسلام»، نظیر اگر هر مراده.

الدریه (۵/ ۲۷۷)، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۷۷/ ۱۴، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۲۷)، مجسم رسال نجف (۱/ ۲۷۲)، مکرم الآثار (۲/ ۱۳۰۵-۱۳۰۲)، هدیه المارین (۲/ ۳۶۴)

بهبهانی، محمد باقر بن محمد تقی بن عبدالحسین

بن محمد باقر وحید بهبهانی. (وف ۱۳۳۲-۱۳۳۷ ق)، عالم و متکلم. معروف به آقای ساکن همدان بود و در همان جا درگذشت. از آثارش: «الرد علی الفاعری (پادری النصرانی»؛ «الرد علی الفضل بن روزبهان» دانشمند شعری.

الدریه (۱۰/ ۲۱۴-۲۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۹۹)، مجسم المیزان (۹/ ۹۱)

بهبهانی، میر سید محمد، فرزند سید عبدالله (۱۲۹۱-۱۲۸۳ ق)، عالم دینی و فقیه. در تهران به دنیا آمد. مادرش از اولاد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض» بود. تا دوازده سالگی به فراگیری مقدمات پرداخت و سپس به تحصیل فقه و اصول مشغول شد. مدت شش سال در محضر میرزا پیرالحسن جلوه فلسفه و علوم عقلی خواند. پس از فراغت از سطح و متون، همت سال در حوزه درس علامه آشتیانی به تحصیل خارج فقه و اصول مشغول شد. پس از فوت علامه آشتیانی تحصیلات خود را نزد پدر تکمیل کرد و بعد از آن از مراجع و استادان بزرگ عراق چون آخوند خراسانی و دیگران استفاده‌ها برد و به مرتبه حایه اجتهاد نایل شد. بهبهانی مدت ربع قرن از علمای بزرگ و طراز اول تهران به حساب می آمد. وی در تهران به تدریس خارج فقه و اصول و ترویج دین و خدمت به مردم پرداخت. در تهران درگذشت و جنازه‌اش به نجف منتقل و در حبیب پدرش دفن شد. از آثار وی: حواشی بر کتب فقهی و پیش نویس درسهایش به شاگردانش می باشد که در نزد فرزندش آقا سید جعفر بهبهانی باقی مانده بود.

ایمان الشیعه (۹/ ۲۸۹)، علماء معاصرين (۲۲۸-۲۲۹)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۰۳-۴۰۱)

بهجت اصمهانی، میرزا محمد باقر. (من یازدهم ق)، عصاره و شاعر، متخلص به بهجت. در اصمهان متولد شد و در خط ستملیق مهارت یافت. وی از مداحان معتمداندره متوجه‌رخان گرجی و از ندیمان محمدشاه قاجار در اوایل سلطنتش بود. محمد باقر، پدر محمد مهدی فروغ اصمهانی، صاحب «تذکره الشباب»، بود که مؤلف «ریحانه» به آشتیاء فرزندش را متخلص به بهجت آورده، در حالی که تحصیل پدر بهجت و تخصص فرزند فروغ بوده است. تاریخ تذکرات‌های فارسی (۲/ ۴۲۵-۴۲۶)، تذکره بهمانه (۲۷۲)، الدریه (۹/ ۱۴۶-۱۴۷)، ریحانه (۱/ ۲۹۷)



دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۸۸-۴۹۰)،  
فرهنگ سخنوران (۱۳۷)

بهجت شیرازی، میرزا محمد جعفر، فرزند میرزا  
محمد کاظم مستوفی. (۱۲۲۱/۲۳۱-۱۲۹۶ ق)، شاعر،  
متخلص به بهجت، ملقب به شرفاء، در اصفهان متولد شد.  
پس از مرگ پدر به شیراز رفت و به تحصیل علوم ادبی  
فارسی و عربی مشغول شد. بهجت در خطاطی و تذهیب  
مهارت داشت. او در شیراز درگذشت و در قبرستان  
درالسلام شیراز به خاک سپرده شد. کتاب «زبدة  
التصاریف»، در علم صرف تألیف اوست. اشعاری از وی  
در تذکرها نقل شده است. میرزا محمد نصیر، متخلص به  
مرست شیرازی از مرقدان اوست.

آثار عجم (مقدمه/ ۱۴، ۱۵، ۱۰۵)، دانشمندان و  
سخن سرایان فارس (۱/ ۴۸۸-۴۸۵)، ریخته (۱/ ۲۹۷)،  
۲/ (۳۳۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۷)، شرح حال رجال (۶/ ۶۲)،  
فرهنگ سخنوران (۱۶۸)، مکارم الآثار (۲/ ۷۲۱-۷۲۲).

بهجت قاجار، علامه حسین میرزا، فرزند ملک ایرج  
میرزا. (۱۲۵۰-۱۳۰۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به  
بهجت، ملقب به صدرالشعراء. وی پدر جلال الممالک ایرج  
میرزا، شاعر معروف، قاجار بود. در محله شش گلاب تبریز  
مسکن بود و ایام عمر خود را در آن شهر به سر برد. خط  
نستعلیق را خوش می نوشت و صاحب «دبوان» شعر بود.  
از خطوط وی: یک نسخه «نثر اللالی»، به قلم کتابت  
متوسط، با رقم: «مشفه المبد غلام حسین بن ملک ایرج  
قاجار سنه ۱۲۷۱»؛ چهار رقمه از مرقمهای مختلف، به  
قلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ متوسط، با  
رقمهای «بنده درگاه ... غلام حسین قاجار» و «المبد المذنب  
ابن ملک ایرج قاجار غلام حسین»؛ یک قطعه به قلم  
کتابت جلی و خفی خوش، با رقم: «... غلام حسین بن ملک  
ایرج میرزا، در دارالسلطنة تبریز، سنه یک هزار و دویمست و  
هشتاد و هشت»؛ یک نسخه «نصایح توشیران»، به قلم  
نیم دودانگ متوسط، با رقم: «... سنه یک هزار و دویمست و  
بود و یک ... کاتبه ابن ملک ایرج میرزا، غلام حسین قاجار،  
صدرالشعراء»

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۲۹-۵۵۰)، از سادات  
۲/ (۳۸۲-۳۸۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، شرح  
حال رجال (۶/ ۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۶۸)

بهجت دژمونی، شیخ محمدعلی. (ز ۱۳۲۹ ق)،  
مؤسسه، روزنامه نگار و شاعر. چون صاحب کتاب فروشی  
بهجت در تهران بود، به بهجت ملقب شد. او همچنین به  
بهروز خوری نیز معروف است. بهجت مدتی در نجف  
تحصیل کرد و از ملا محمد کاظم خراسانی اجازه اجتهاد  
گرفت. بعد از بازگشت به ایران، مجله مهیانه مذهبی  
«دعوه الحق» را در تهران انتشار داد که بعد از وقوع کوناهای  
چاپ آن تا انقلاب مشروطیت ادامه یافت. در دوره دوم به  
نماینده مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ۱۳۲۱  
ق موفق به تأسیس انجمن علمی در تهران شد و در همین  
سال نیز ریاست کمیسیون تصحیح کتب و ترجمه عربی  
اداره انتشارات وزارت معارف را عهده دار بود. از خدمات  
دیگر او: تأسیس کتابخانه معارف، انجمن مجموعه  
معارف، آموزشگاه فنی هنر، انتشار «مجله معارف» از آثار  
وی: کتاب «ورش پرورش».

تاریخ جراید (۲/ ۲۲۲-۲۲۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر  
۳/ ۲۱۵-۲۱۶)، مؤلف کتب چاپی (۴/ ۱۴۳-۱۴۴).

بهجت شیرازی، عبدالحمید، فرزند ملا عبدالعزیز  
شیرازی. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به  
بهجت. خط نسخ و نستعلیق را خوش می نوشت. وی مدتها  
با حاج زین العابدین شیرازی معاشرت و نسبت به وی  
اظهار محبت داشت. بهجت اغلب به مجلس محمد حسین  
قزوینی آمد و شد می کرد. در شیراز درگذشت. او اوست:  
ار قیل و قال مدرسه چون دل گرفته زنگ  
بزدایمش به صحبت زندان یاده شوش

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۱)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۸۵)،  
الذریعه (۹/ ۱۴۷)، ریاض الماریس (۲۴۵)، طرائف الحمائی  
(۳/ ۲۹۶)، مرسمه سامری (۲/ ۱۱۵۹)، فرهنگ  
سخنوران (۱۶۸)، مرآت القاصه (۹۹)

بهجت شیرازی، مصطفی، فرزند میرزا عبدالله.  
(تو ۱۲۵۸ ش)، طیب و شاعر، متخلص به بهجت. وی در  
شیراز اقامت داشت و در همان جا پس از تحصیل علوم  
ادبی به تحصیل علم طب مشغول شد. از اوست:  
در وصل تو می سازم یا هر چه کنی اما  
یک لحظه شکبانی در هجر تو نوانم  
تا چند کند امان از هجر رخت بهجت  
آساق پر آوا شد از ناله و افسانم

بهجتی اردکانی، محمد حسین. (س چهاردهم ق)،  
فقیه، ادیب و شاعر. از علمای حوزه علمیه قم بود و سالها  
از محضر آیت‌الله حجت و آیت‌الله بروجردی استفاده کامل  
کرد و به مدارج عالی علمی رسید. وی دارای طبع شعر بود  
و تصدیقه مخمسی از وی در «گنجینه دانشمندان» آمده  
است.

گنجینه دانشمندان (۳/ ۶۷)

بهجتی نویسرکانی، ملا عباسعلی. (س سیزدهم ق)،  
صوفی و شاعر. اصل وی از نویسندگان است در زهد و ورع  
پایدار بود، تا حدی که به قول صاحب «سفینه المحمود»  
شمر من هوا و هوس را از آتش اشتیاق سوخته و زنده سدگی  
را با رشته صودیت دوخته. از اوست:

ای برق چه سوری آشیانم  
من ساختم به مثل خاشاک

سفینه المحمود (۱/ ۱۸۵-۱۸۶)، معطبه غراب (۳۲)  
۳۳

بهرام. (س دهم ق)، نقاش. در مکتب بخارا نقش  
می‌ساخته و از وی فقط یک اثر رقم‌دار مشاهده شد. آن  
تصویر شاهزاده‌ای است که در باغی بر تخت نشسته و به  
اسراحت مشغول است. زیر پایه تخت به خط نستعلیق  
رقم «بهرام» دارد. زمینه تصویر، گل و برگ و شکوفه ساده  
است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۲۴)

بهرام. (ز ۱۲۴۳ ق)، خطاط. به خط وی مرقمی است  
به نلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم: «اتعات پادشاه  
اکمل از تربیت مهر عالم آراست. کمترین، بهرام، سنه  
۱۲۴۳»

احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۰۲)

بهرام. (ز ۱۲۱۷ ق)، نقاش. از هنرمندان دوره تحلی  
شاه قاجار بود و در رنگ و روغن دست داشت. از آثار  
رقم‌دار وی. تصویر شهزاده برجلالی بر روی صلب، که  
دست به قبضه قمر مرصع خود گذاشته و به خط نستعلیق  
رقم «بهرام سنه ۱۲۱۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۴)

بهرام اصفهانی. (ز ۱۲۷۳ ق)، نقاش. آبرنگ‌ساز اهل

اصفهان و به شیرین دستی و رنگ‌پرداری معروف بود. در  
مرقمی که در کتابخانه گلستان تهران موجود بوده، صحنه  
شکاری از ناصرالدین شاه ارائه شده که طراحی صحنه‌ها  
را ابوالحسن خان صنیع‌الملک به عهده داشته و پرداخت و  
رنگ‌آمیزی تصاویر را استاد بهرام اصفهانی انجام داده  
است. این نقاشی در ۱۲۷۳ ق به اتمام رسیده و منظره  
عمومی و رنگ‌آمیزی درختان و جمع آهوان با مهارت  
انجام گرفته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۴-۱۰۵)

بهرام انشار. (ز ۹۶۸ ق)، نقاش. فقط یک اثر رقم‌دار از  
او به یادگار مانده و آثار دیگری مشاهده نشده است. این  
اثر به جا مانده، تصویری در یک نسخه «خمسه نظامی»  
مضبوط در موزه‌های فرانسه است که به سال ۹۶۸ ق  
تصویر و تزیین شده، با رقم: «بهرام انشار». شیوه این اثر،  
در مکتب شیرازی است و مشخصات بیشتر آن معلوم  
نیست.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۵)

بهرام بخارایی، ملا حاجی بهرام. (وف ۱۰۹۹ ق)،  
شاعر، متخلص به بهرام. ملقب به ملک الشعراء. در شهر  
بخارا به تدریس و تعلیم اشتغال داشت. بهرام با صائب  
تبریزی معاصر بود و با وی مکاتبات داشت. از آثار وی:  
شرحی بر «شبهستان نکت». از اوست:

سهرامم و نا دلم محبت پیر شد  
دعای خوش کرد و لاله رنگبر شد  
هر گل که به سر خریدم از دغ مراد  
گل میخی گشت و بر سرم پر چین شد  
تذکره مصراعی (۲۳۵)، التزییه (۹/ ۱۲۷)، صبح گلشن  
(۶۹-۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸).

بهرام بیگ تبریزی. «بیانی تبریزی، بهرام بیگ.

بهرام پژود. (س هفتم ق)، شاعر زرتشتی وی هیریدی  
دانشمند و پزشکی حادق و منجمی پارسی‌دان و پهلوی  
خوان از مردم کرمان بود. از آثار او. «بهاریات بهرام پژود»  
در بحر هرج مسدس

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۰۶-۵۰۷)، تذکره شاعری  
کرمان (۲۶۵)، فرهنگ شاعران زبان فارسی (۹۵)، مؤلف  
کتاب چاپی (۳/ ۲۳۲).

(۱/۱۷-۱۱۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۲۷۸)، رباعی و رباعی سراییان (۲۱)، بخت‌نامه (ذیل / بهرام گور).

**بهرام میرزا صفوی، ابوالفتح، فرزند شاه اسماعیل اول.** (۹۵۵-۹۵۶ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به بهرام و بهرامی. ملقب به ظهیرالدین. وی برادر شاه طهماسب اول و شاهزاده‌ای دانشمند و هرسند و هرپرور بود که در شیوایی کلام و شعر و مصما سر رشته داشت. از هنر نقاشی و موسیقی نیز بهره‌مند بود و از خطوط، تملیق را خوش می‌نوشت. بهرام میرزا مدتی از جانب برادر حکمرانی همدان را داشت و در جوانی، در حالی که بیش از سی و سه سال نداشت، درگذشت. از آثار وی، یک قطعه تملیق سه دایگ جلی خوش، که عنوان یک تصویر است، با رقم: «برای فقیرالحقیر ساخته شده» العبد بهرام الحسینی؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام بن اسمعیل الحسینی» نقل از خط سلطان محمد تور؛ یک عنوان تصویر دیگر، با رقم: «کتبه العبد بهرام بن اسماعیل حسینی بدارالسلطنة تبریز فی سنة ۹۲۳»؛ قطعه‌ای در یک مربع، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام»؛ قطعه‌ای در یک مربع به قلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «متقه بهرام‌الصفوی».

آشکده آفر (۱/۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۰۳-۱۰۴)، احوال و آثار نقاشان (۱/۱۰۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۱-۱۰۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۱۳۹)، تاریخ موسیقی (۱/۳۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۵-۴۵۶)، تحفه سامی (۱۱-۱۲)، تذکره روز روشن (۱۲۳)، تذکره شعراي آذربایجان (۲/۹۸-۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۷۲-۷۳)، آذرشعه (۹/۱۲۷)، روشة السلاطین (۷۱-۷۲)، عالم آرای عباسی (۱/۳۲)، ۵۸، ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، فرهنگ سخنوران (۱۲۹-۱۳۸)، کاروان هند (۲/۹۷۲-۹۷۳)، گفستان سر (چهل و یک)، ۱۳۸-۱۳۹، لبت‌نامه (ذیل / بهرام سیرزی صری)، مجمع‌الموامس (۲۲)، مجمع‌الفصحا (۱/۴۰).

**بهرام قلی.** (ز ۹۱۷ ق)، نقاش. از شاگردان برجسته بهرام نقاش معروف بود. دو اثر ارزنده وی در یک کتاب خطی اشعار نظامی که به خط محمد بن علی بن درویشعلی سمرقندی به سال ۹۱۷ ق نوشته شده، موجود است که در یکی از تصاویر، ساختمان زیبایی است و شاه بر روی تخت نشسته و سه خدمه در حضورش به خدمت

بهرام دیلمی، بهرام بیگ، فرزند شاه صدر، (س دهم ق)، شاعر از اوست.

بت صراف که‌کننده است طرح دلیری با من  
دما دم می‌کند از ساز جنگ زرگری با من  
تحفه سسی (۱۰۰)، مینودر (۲/۲۰۷).

**بهرام سفره‌کش.** (ز ۱۰۵۰ ق)، نقاش. پیرز شیوة محمدزمان و علیقلی جیادار بود. یگانه اثر رقم‌دار وی، رویروی صفویه که به شکل و قیافه زیارویان از یک نقاشی شده است، با رقم: «بهرام سفره‌کش ۱۰۵۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۰۶).

**بهرام صفوی** ← بهرام میرزا صفوی.

**بهرام کرمانشاهی.** (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش. اهل کرمانشاه بود و در دوره ناصری می‌زیست. اعتمادالسلطنة در روزنامه «ایران» سال ۱۲۹۹ ق از حجره استاد بهرام در مجمع‌الصنایع یاد کرده و نوشته که تصاویر ناصرالدین شاه قاجار در شکارگاه همایونی و پرده تصویر مبارک و نقاشی‌های دیگری را در حجره وی دیده است. استاد بهرام، در نقش تصویر بر روی دیوارها با ابعاد بزرگتر نیز مهارت داشت. از آثار وی: شمایل رنگ و روشی حضرت محمد (ص)، با رقم: «کمترین بهرام کرمانشاهی»؛ تصویر نیم تنه رنگ و روشنی کاملاً شبیه میرزا حسین خان سپهسالار که رقم: «عمل بهرام سنه ۱۲۹۲» دارد؛ «نقش انواع و اقسام درنده و چرنده و پرنده که بر پدنه حوضخانه کوچک شمالی قهبر سلطنة آباد ترسیم شده»؛ تصویر رنگ و روشنی تمام قد مردی در هیئت حیوان، با رقم نقاش به خط تملیق: «عمل کمترین بهرام ۱۳۰۴»؛ «بیست و شش مجلس گوناگون و چهار تصویر از زنان ریا در تالار باغ معبر» که اکنون از وجود آنها اطلاعی در دست نیست.

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۰۵-۱۰۶).

**بهرام گور ساسانی، فرزند پردگرد اول.** (س پنجم م)، شاعر. از پادشاهان ساسانی معروف به بهرام پنجم بود. از زندگی پر از تسم و جنگاورها و خوشگ. رنیه‌ای او داستانهای بسیار در کتبهای عربی و فارسی گرد آمده، که قسمت بزرگی از آنها را کتب پهلوی نقل شده است.

اشعاری به وی منسوب است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/۱۷۶-۱۷۸)، جواهرالمجانب

ایستاده اند؛ دیگر تصویر بن کتاب، باغ درخت و سبزه‌ای است که دو آلاچیق زیبا در آن به چشم می‌خورد.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵).

بهرام قلی قشاق (س سیزدهم ق)، نقاش، از طایفه افشار و در نقاشی پیرو سبک رضا عباسی بود. از آثار زیبای او تصویر استادانه‌ای در ترکیه است، که رقم «بهرام قلی افشار» دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵)، گلستان هنر (پنجاب).

بهرامی، تقی، فرزند علی رضا مذهب السلطنه. (تو ۱۲۷۷ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و روزنامه‌نگار. در آلمان موفق به اخذ دکترای کشاورزی از دانشگاه فریدریش ویلم شد. پس از مراجعت به ایران عهده‌دار مشاغل چند بود از جمله: باررسی فنی وزارت اقتصاد ملی، ریاست مؤسسات فلاحی اداره کل نخلت، ریاست اداره جنگلها در مرکز، ریاست دانشکده وزارت کشاورزی. دکتر بهرامی در ۱۳۱۳ ش مجله «ملاحات» و در ۱۳۲۰ ش مجله «آبپوش خاک» را منتشر کرد. از آثار او: «اربابی کشاورزی»، «نثر سوس به ایران»، «ایران، آزاد و بزرگ می‌شود»، «تفاتی عمومی و خصوصی»، «پرورش کودک در خانه»، «تاریخ کشاورزی ایران»، «جغرافیای کشاورزی ایران»، «چوجه کشی»، «امپرووری»، «زراعت خصوصی»، «زراعت عمومی».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۹-۱۰۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۴۱۰، ۴۰۰، ۷۴۱، ۱۰۳۸، ۱۰۸۰، ۳۴۲، ۱۴۲۶، ۱۶۸۵، ۲، ۱۸۳۱، ۲۲۶۰، ۲۹۸۸)، کتابخانه نخستین دهه انقلاب (۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰۷-۲۰۵).

بهرامی، مهدی، فرزند ابوالحسن خان، (۱۲۸۴-۱۳۳۰ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و باستان‌شناس. از دارالمعلمین مرکزی فارغ‌التحصیل شد و زبانهای قدیم را از پروسور هرتسفلد آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه و آلمان رفت و در رشته باستان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد. دکتر بهرامی بعد از مراجعت به ایران به تدریس در دانشگاه پرداخت. او سرانجام در تهران درگذشت. آثار به‌جامانده از وی: «تاریخ صنایع ایران»، «راهنمای گنجینه قرآن»، «مشارکت دکتر مهدی بیانی؛ «یکه صورت‌سازی در نقاشی قرن اخیر».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۹، ۲/ ۱۶۵۶، ۳۴۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۷۸).

بهرامی اودمیلی، ملا ظهیرالدین. (۴)، شاعر از اوست:

زلف تو می‌کشد نهال، آن رخ همچو روز را  
شدم، بلی، نهال کمد، مهر جهان هر روز را  
تذکره روز روشن (۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، سخنوران آذربایجان (۱۳).

بهرامی سرخسی، ابوالحسن علی. (قرن چهارم و پنجم ق)، شاعر و ادیب. از شاعران دوره عربی بوده که علاوه بر شاعری در علوم ادبی نیز مهارت و شهرت داشته و نظامی عروضی نام او را در شمار مؤلفان کتب علمیه ادبی ذکر کرده است. سه رساله در عروض و قافیه به نامهای «رسالة عجسته» یا «حجسته ناصری»، یا «عجسته نامه»، در عروض: «رسالة غایة المروضین» یا «مأیة المروضین» و «رسالة کثر القافیه» به او منسوب است که ظاهراً از میان رفته. از اشعار بازمانده شاعر چنین برمی‌آید که از سبک شعرای عهد سمانی متأثر بوده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۶۷-۵۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۶۸)، ریحانه (۱/ ۲۹۷)، سخن و سخنوران (۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹)، لیاب لالیاب (۲/ ۵۷-۵۵)، لغت‌نامه (دبیل/ ابوالحسن بهرامی)، المعجم فی معایر اشعار عجم (۱۸۱، ۱۸۹، ۲۹۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰).

بهرامی کمانگر، سلیمان، فرزند میرزا علی خان شجاع الممانک. (۱۲۸۶-۱۳۵۶ ش)، شاعر در دهکده ماراب، از روستاهای شمال غربی کرمانشاه، متولد شد. در کودکی به همراه خانواده از ماراب به قریه کوره دره مهاجرت کرد و در مدرسه‌ای که پدرش در آن ده ساکن بود، به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ش به کرمانشاه رفت و در اداره دارایی اسجا استخدام شد مدتی رئیس دارایی گرد و پاوه بود بهرامی دو کرمانشاه وفات یافت و در ماراب دفن شد از اوست:

دن آینه از سهر تماشای تو باشد  
زان رو همه دم مظهر سیمای تو باشد

شهران بی دیوان (۲۳۶)، لباب الالباب (۲/ ۶۷).

بهروزی، محمود، فرزند علی خان. (تو ۱۲۸۹ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به بهروزی. در ساری متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات وارد خدمات دولتی و عهده‌دار مشاعری محفل شد و ثرائت‌خانه‌ای در ساری دایر کرد و با نشریات «قانون»، «حلاج»، «نسیم شمال» و «ارمغان» همکاری داشت. او امتیاز نشریه‌ای به نام «کنار دریا» را نیز داشت. بهروزی در نظم و نثر دست داشت. آثار مشهور او: «اگر خدا بخواهد».

سخنران نامی معاصر (۱/ ۵۰۹-۵۰۶)، فرهنگ سخنران (۱۲۹).

بهروزی بوشهری، محمد جواد، فرزند بهروز. (تو ۱۳۰۱ ش)، نویسنده و شاعر در بوشهر به دنیا آمد. علوم ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود فراگرفت. از آن پس به خدمت فرهنگ درآمد و به هوان دیور دبیرستانهای شیراز به تدریس پرداخت؛ سپس برای ادامه تحصیل به تهران آمد و جز رشته زبان و ادبیات فارسی به دریافت لیسانس نایل شد. از آثار او: «شواهدی عشق»، «لرها»، «شهر سبز»، «تقریم تاریخی»، «چیستان در ادبیات فارسی»، «راههای آثار تاریخی کازرون»، «یادبود پاران»، «راز پاران»، «تسخنها»، «گلهای شهر سبز»، «درم اعداد در ادبیات فارسی»، «فرغای جوانی».

دانشندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۹۹-۴۹۲)، سخنران نامی معاصر (۱/ ۶۱۲-۶۱۰)، فارسنامه ناصری (۱/ ۱۳۲)، فرهنگ سخنران (۱۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۰۷-۴۰۸).

بهروزی کارزونی، علیشقی، فرزند بهروز کازرونی. (۱۲۸۱/۱۲۸۳-۱۲۶۲ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به بهروزی. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کازرون و بوشهر و شیراز به پایان رسانید و موفق به اخذ دیپلم متوسطه شد. سپس به فراگیری زبان انگلیسی پرداخت و از دانشگاه کمبریج انگلستان گواهینامه گرفت. او مدت دو سال مدیر مدرسه اتحادیه ایرانیان در بحرین بود و از آنجا به بوشهر منتقل شد و به مدیریت و تدریس در مدارس مختلف در بوشهر و شیراز پرداخت. او مقالات ادبی و اجتماعی زیادی در روزنامه‌های «تخت جمشید»، «عصر آزادی»، «پارسی» و مجلات «ارمغان»، «یادگار» و

آن خال سیه نیز که خوانند سریداش  
داعی است که پنهان ز صدای تو باشد  
تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۴۰۸-۴۱۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۶-۱۱۷).

بهروز، ذبیح‌الله، فرزند میرزا ابوالفضل ساوجی. (۱۲۶۸/۱۲۷۰-۱۳۵۰ ش)، شاعر، مترجم، مدرس و نویسنده. در تهران با نیشابور متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدارس ادیب و آمریکایی تهران فراگرفت و با زبان انگلیسی آشنا شد. وی پس از آن برای تکمیل علوم ادبی و عربی به قاهره رفت و مدت ده سال در آنجا ماند. از آنجا به انگلستان رفت و در آنجا به معاونت ادرارد براون و بیکلسون درآمد و به تدریس پرداخت. پس از چندی به آلمان و از آنجا به ایتالیا رفت و سپس به ایران بازگشت. بهروز در مدرسه دارالمعونه در مدرسه نظام به تدریس می‌پرداخت. او نویسنده‌ای محقق، زبان‌شناس و آشنا به فرهنگ قبل از اسلام بود. ذبیح نخستین کسی بود که در شیوه پژوهشهای ایرانشناسان عربی شک کرد و اشتباهات و ضریح‌ورزیهای آنان را متذکر شد. در ستاره‌شناسی ایرانی نظر علمی وهیدی را مطرح کرد و ستاره‌شناسی گاه‌شماری دولت ایرانیان را در زمان زرتشت کشف کرد. وی در تهران درگذشت. برخی از آثار او: «ربان پیران»، «فارسی یا عربی»، «نمایشنامه شاه پیران و پانوی ارمین»، «آیین بزرگی»، «فرهنگ کوچک تباری به فارسی»، «منتخبات دیوان حافظ»، «منتخبات رباعیات خیام»، «منتخبات کلیات سعدی»، «موش و گربه»، «خط و فرهنگ».

راهنمای کتیب (س ۱۴ ش ۱۲-۹، ص ۷۳۱-۷۳۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۶۱۸)، سوانح فرهنگ (۳۵۸-۳۶۰)، شرح حال رجال (۶/ ۹۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۸، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۸۴، ۴۲۱، ۴۹۰، ۱۲۷۴، ۱۲۹۴، ۱۳۵۷، ۲/ ۱۸۲۱، ۲۰۷۵، ۲۰۳۶، ۳۱۳۶، ۳۱۳۸، ۳۱۸۸، ۳۲۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۹-۷۷).

بهروز طبری، (س پنجم ق)، شاعر. از شاهران دوره هرنوی و مداح سلطان محمود غزنوی بود. از اوست:  
نک سخن گویمت ز روی یسقی  
نشو از بنوی سرود که سراسر است  
ران به گیتی سخن شاسن نماید  
که عطا دادن از میان بر جاست

بهراد سلطانی، کمال‌الدین. (۱۳۴۴/۸۵۴-۹۴۴ ق)، نقاش، خطاط و شاعر در هرات متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. استاد از روزگار حقولیت از مادر و پدر دور ماند و نزد میرک تربیت شد. وی از زمان سلطان حسین بایقر تا زمان شاه طهماسب صفوی زیست. بهراد استاد مسلم و سرآمد مینیاتور ایرانی بود. او با برطرف کردن شیوه محدود و بی‌روح معمول، مکتب مجلس‌آرای پرهیای خود را که زاینده تصورات پرمایه بود، به دنیای تصویرها کشانید و سبک حقیقت‌جویی (رئالیسم) را در نقاشی تصویرها عریان ساخت. وی شاگرد خاص سید احمد تبریزی بود و فن تصویر را از خلیل میرزا آموخت و در زمان شاه اسماعیل صفوی ریاست کتابخانه سلطنتی را به عهده گرفت. در خط و شعر نیز دست داشت. از جمله شاگردان وی: جلال‌الدین میرک اصفهانی، میر مصور، ملا یوسف، مظفرعلی، ملا درویش محمد نقاش خراسانی، رستم‌علی و حیدرعلی، خواجه عبدالعزیز، قاسم عینی، سلطان محمد، تمرکز و بهرام قلی را می‌توان نام برد. برخی آثار رقم‌دار اصیل وی در کتاب «بوستان» سعدی مضبوط در کتابخانه قاهره مصر، عبارت‌اند از: «مظفر» مسجدي با گنبد سبز و کاشی‌کاری مین و خطوط لاجوردی و طلائی که در کمال مهارت تصویر شده است؛ «جلسه تدریس و بحث و مذاکره در مسجد»؛ «تصویر حکایت یوسف و زلیخا»؛ و از دیگر تصاویر او: «تصویر خمسه نظامی» که به سال ۹۱۰ یا ۸۹۶ ق تصویر شده است؛ «تصویر جنگ بر روی چپ‌چوب»؛ «مجلس یزد سلطان حسین بایقر»؛ «مظفر»؛ «تصویر رباعی در فصل زمستان»؛ «تصویر سلطان محمد حواری شاه»؛ «تصویر شیبیک خان محمدشاه بخت‌خان شیبیک»؛ «تصویر ظفرنامه تیموری» به خط سلطان محمد مور.

حوال و آثار سفشان (۱/ ۱۰۶-۱۲۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۱)، تاریخ صفهان (۲۸۸)، تاریخ برگزیدگان (۴۸۱-۴۸۲)، تاریخ نظم و سحر (۳۲۸)، تاریخ هنرهای مسمی (۲۶۷-۲۶۸، ۲۴۲، ۸۲۵-۸۸۲)، حبیب‌النور (۲/ ۳۶۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۶، ۱۸، ۱۰۰-۱۰۴)، دیسرة المعارف فارسی (۱/ ۲۷۸-۲۷۹)، سرآستان فرهنگ (۱/ ۲۳۸)، شرح حال رجال و مشاهیر (۴۹۲-۴۹۳)، کارنامه برگان (۱۱۱-۱۱۲)، گلستان مهر (چهارم، ۱۳۶-۱۳۷)، منتخب هنروران (۱۰۴، ۱۲۱)، مهر عهد تیموریان (۵۲-۶۰).

«گل‌های رنگ‌رنگ» منتشر کرد در ۱۳۲۵ ش امتیاز روزنامه «دستار» را گرفت و چند شماره آن را در شیراز منتشر کرد. بعد از بازنشستگی از سال ۱۳۵۰ ش به سرپرستی کتابخانه حافظیه و کتابخانه شب‌هجران گمارده شد. وی عضو انجمن ادبی فارس بود و تا آخر عمر در جلسات آن شرکت می‌کرد. اشعاری از وی به جامانده است. او همچنین مؤسس کانون دانش‌پاس بود. بیست و چهار جلد کتاب تألیف کرد و دهها مقاله نوشت. از آثار وی: «آثار محلی فارس»؛ «جشنهای ایردی»؛ تاریخ اعیان ملی»؛ «نادر تاریخی»؛ «گلشنکر»؛ لطائف و ظرائف ادبی»؛ «سده قآنی»؛ «شهر شیراز»؛ «خال رخ همت کشور»؛ «فرهنگ لغات محلی فارسی».

الاعلام (۵/ ۳۳۲)، انجمن‌های ادبی شیراز (۱۲-۱۳)، تاریخ چراید (۲/ ۳۰-۳۱)، دانشمندان و سنی‌سرایان فارس (۱/ ۲۹۰-۲۹۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۹-۱۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۳-۶۰۴).

بهراد ابراهیمی. (ز ۹۹۴ ق)، نقاش در شهر تون (فردوس) خراسان متولد شد. از آثار رقم‌دار این هنرمند، تصویر رباعی است در نسخه «دیوان» خطی حافظ، در موزه استانبول، که در ربیع‌الاول سال ۹۹۴ در شهر تون کتاب شده است؛ در این اثر آیات.

روضه خلدبرین خلوت درویشان است  
مایه مسخ‌شمی خدمت درویشان است  
گنج عزلت که طلسمات عجایب دارد  
فتح آن در نظر رحمت درویشان است  
خواجه حافظ شیرازی تصویر شده است؛ با رقم: «حاصل بهراد ابراهیمی».

احوال و آثار دهان (۱/ ۱۲۰-۱۲۱)

بهراد بیگ گرجی، روزنه سهراب بیگ. (ز ۱۰۸۹ ق)، خطاط و شاعر، متخصص به دوستاق، پدرش قورچی شده عباس دوم صفوی بود. تسخیر و بستعلیق را خوش می‌نوشت. بهزاد در زمان تألیف «تذکره نصرآبادی» در بدو حیات بود. او است:

سی جمالت گور پر افروزم چراغ زندگی  
هر سر مویم شود روشنی ز داغ زندگی  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۴)، تذکره نصرآبادی (۱۴۲)، المریه (۹/ ۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۳۴۶).

بهشتی تبریزی، میرزا وحید خان مشیرالاطباء، (وف ۱۲۵۱ ق)، طبیب و شاعر از پزشکان معروف تبریز بود. بیشتر اوقات خود را صرف پیشرفت فرهنگ می‌کرد. در تبریز درگذشت و در قبرستان طربانیه آن شهر دفن شد. از آثار وی «رساله مدینه»، در اخلاق است. اشعاری نیز از وی در تذکرها نقل شده است.

سذکره شماری آذربایجان (۲/ ۹۹۹)، سحوران آذربایجان (۲۴۵-۲۴۶)، فرهنگ سحوران (۱۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۱۲).

بهشتی حمصاری، (س نهم ق)، شاعر. وی از معاصران امیر همیشیر نوایی بود. در شهر هرات به تحصیل علم و ادب اشتغال داشت. از اوست:

در کمند تو نه هر بی سر و پا افتادست  
ای بلالی است که در گردن ما افتادست  
تذکره رور روشن (۱۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۸)، مجالس العائس (۸۰).

بهشتی رشتی، شیخ محمد علی، (ز ۱۲۳۰ ق)، عالم دینی، فقیه. از شاگردان سید علی طباطبایی، صاحب «درص» و کر بلا بود. او فتوای استادش را از تصانیف وی جمع آوری کرد تا مقلدانش بتواند به رساله صلیه او دسترسی پیدا کنند. بهشتی از میان مسایل گردآوری شده استاد، رساله‌ای فارسی به نام «فراه نجات» با فصولی مرتب در طهارت و نماز و روزه در ۱۲۳۰ ق نگاشت. الذریعه (۱۰/ ۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۲۷).

بهشتی قزوینی، شیخ ملا شریف. (وف ۱۳۰۸ ق)، عالم دینی، مدرس، ادیب و شاعر. در قزوین به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم، مدارج عالی را در حوزة درس شیخ ملا محمد صالح برغانی و شهید ثالث پیمود. سپس به عراق رفت و در کر بلا و نجف از محضر استادانی چون شیخ حسن برغانی بهره گرفت و به درجه اجتهاد نایل شد. در بارگشت به موطن خوش از استادان قزوین نیز اجازه اجتهاد گرفت. آن گاه به تدریس و فتوا و ترویج دین پرداخت. بهشتی از مدرسان مشهور مدرسه صانحیه بوده، بریژه در تدریس کتاب «مطول» به حدی مهارت داشت که او را مطول‌گوی می‌گفتند. وی ر مرادش شیخ ملا عبدالوهاب بهشتی، که او نیز مدرس سطوح فقهیه بود و در حدود ۱۳۰۰ ق از دنیا رفت، هر دو از صفا و ادب و

بهشتی، حاج میر سید علی، فرزند حسین موسوی حائری طهرانی. (وف ح ۱۲۵۴ ق)، عالم، ادیب، لغوی، مفسر، فقیه و محدث. معروف به مفسر در کر بلا متولد شد و همان جا نشو و نما یافت. سپس در تهران مسکن شد. بهشتی در زهد و تقوی کم نظیر بود. او متجاوز از بیست و دو سال پی در پی در مسجد جامع تهران تفسیر قرآن می‌گفت. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری دفن شد. از آثار وی تفسیر «مقتنیات الذرر و مقتضات الشعر» به عربی، در دواوه مجلد است، که در تهران به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷۸-۱۷۹)، مقتنیات الذرر (ج ۱/ مقدمه مؤلف).

بهشتی، سید جواد خان، فرزند سید محمد باقر، (۱۲۵۷-۱۳۱۷ ش)، فرستاده و روزنامه‌نگار. معروف به صبح صادق. در شیراز متولد شد و همان جا مقدمات عربی و فارسی را آموخت. دو هیجده سالگی برای ادامه تحصیل به تهران آمد، سپس جهت تکمیل فقه و اصول به نجف و کر بلا رفت و پس از بازگشت به بدرعباس نزد سید محسن مجتهد، عموی خود، رفت. بعد از فوت وی به بمبئی مسافرت کرد و در آنجا به تجارت و موعظه پرداخت. او پس از چندی از بمبئی عازم مدرسه و کلکته شد و در آنجا با روزنامه «احل المتین» همکاری کرد. او کلکته به اقامتستان سفر کرد و مدتی در مدرسه اسلامی کراچی به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت، بعد از آن به بندرعباس برگشت و مدیریت مدرسه جاوید را به عهده گرفت. بهشتی به سال ۱۳۰۳ ش، امنیای روزنامه «صبح صادق» را گرفت و به مدت یک سال این روزنامه را منتشر ساخت. او در کازرون وفات یافت.

تاریخ جراید (۳/ ۱۰۵-۱۰۶)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۲۱).

بهشتی، ملا حسین، فرزند محمد علی. (س نهم و دهم ق)، قاری، عالم و متکلم امامی از مشاهیر عصر شاه اسماعیل اول صفوی بود. او از شاگردان شمس‌الدین محمد بن سید شریف جرجانی (متوفی ۸۳۸ ق) بود. از آثار وی: کتاب «تجوید القرآن»؛ «کتاب الحساب».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۵۹)، الذریعه (۳/ ۲۶۶-۲۶۷)، ۶/ ۶، ریحانه (۱/ ۲۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۶۱)، زندگنامه (دیل/ حسین بهشتی).

شعرش به نام «بهلول» به چاپ رسیده است.  
 الذریعه (۹/ ۱۳۸-۱۳۹)، سخنران ناسی ماسر (۱)  
 ۶۳۱-۶۳۴، صد سال شعر خراسان (۱۵۵-۱۵۷)، مؤلفین  
 کتب چاپی (۲/ ۲۶۲)

بهمنش، احمد، (تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده، استاد  
 دانشگاه، محقق و مترجم. در تهران متولد شد. پس از  
 تحصیل معدمات، به فرانسه رفت. او بعد از بازگشت به  
 ایران در ۱۳۱۲ ش در دانشسرای عالی به تدریس تاریخ  
 ملل قدیم پرداخت. وی تألیفات و ترجمه‌های زیادی دارد،  
 از جمله: «تاریخ مصر قدیم»، «تاریخ یونان قدیم»، «تاریخ  
 ملل قدیم آسیای غربی»، «سیر تاریخ»، «تاریخ جهانی»، در  
 دو مجلد، «فرهنگ اساطیر»، «مسئله شرق»، «تاریخ اروپا»،  
 قرون وسطی و آغاز قرون جدید.  
 کیهان نوینگی (ص ۴، ش ۱، ص ۱۰۳)، مؤلفین کتب  
 چاپی (۱/ ۳۶۷-۳۶۶)

#### بهمن لنجانی ← بهمنعلی اصفهانی.

بهمن میرزا قاجار، فرزند عباس میرزا، فرزند فتحعلی  
 شاه قاجار، (۱۲۲۵-۱۳۰۱ ق)، نویسنده. او از شاعران  
 قاجار و مردی کتاب دوست و فصل‌پرور بود. کتابخانه  
 معتبری داشت و بسیاری از کتابهای نفیس فارسی او پس  
 عصر قاجار به نام او یا به تشبیه وی تألیف و چاپ شده  
 است. به سال ۱۲۵۰ ق حاکم اردبیل شد، بعد از روی کار  
 آمدن محمد شاه قاجار حاکم بهران گردید. در ۱۲۵۵ ق  
 حاکم آذربایجان شد. به علت ترمیم از اقدامات حاج میرزا  
 آقاسی به روسیه گریخت و در ۷۶ سالگی در شهر شیخه  
 قره‌باغ درگذشت. از کارهای برجسته او در دوران حکومت  
 آذربایجان، ترقیب دو تن از ادیبان به نامهای ملا  
 عبداللطیف طسوجی و میرزا محمد علیخان سروش  
 اصفهانی بود، برای ترجمه «الف لیله و لیل» عربی به  
 فارسی تحت عنوان «هزار و یک شب» که طسوجی متر  
 کتب را به نثر عالی فصیح درآورد و سروش شعرهای  
 عربی کتاب را ترجمه منظوم به فارسی کرد. از جمله آثار  
 وی، «تذکره محمدشاهی»، که به نام برادرش محمدشاه  
 قاجار نوشته است.

الدویه (۲/ ۴۷)، شرح حال رجال (۱/ ۱۹۵-۱۹۸).

بهمنعلی اصفهانی، آخوند ملا علی لنجانی.

برجستگان قزوین به حساب می‌آمدند. از آثار وی  
 حواشی بر «مطلول»: حواشی بر «حاشیه ملا عبدالله»، در  
 منطق؛ حواشی بر «شرح لمعه» شهید ثانی؛ «دیوان» شعر.  
 طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۰۵)، الماثر و الآثار  
 (۱۶۵)

بهشتی گیلانی، ملا محمود، (ز ۱۰۲۱ ق)، شاعر. از  
 شاعران معرب دربار شاه عباس صفوی بود. در سرودن  
 ماده تاریخ و فن معما دست داشت. از اوست.  
 خسرو آفاق شبه کام بخش  
 آن محک باطنی هر خوب و رشت  
 کرد چو در اطراف مازندران  
 طرح بنایی به صفا چون بهشت  
 دست سعادت پی تاریخ آن  
 بر در آن (دولت اشرف) نوشت  
 (۱۰۲۱)

تذکره نصرآبادی (۴۸۱)، الذریعه (۹/ ۱۳۸)، فرهنگ  
 سخنوران (۱۵۰)، مراد القوارخ (۶۵۴)، سامعه و  
 نامادای گیلان (۷۲)

بهشتی هروی، عبدالله، (من یازدهم و...) شاعر. او  
 شاگردان مصباحی هروی بود. از آثار وی: مثنوی  
 «بورالمشرقی» در جواب «نصحة العزیز» حاکمی.  
 تذکره نور روش (۱۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۳۸)، ۳۷۶-  
 ۳۷۷، فرهنگ سخنوران (۱۵۰)، مخزن العرائف (۱/ ۳۹۸-۳۹۷)

بهلول گنابادی، شیخ محمد تقی، فرزند نظام‌الدین.  
 (تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر و واعظ معروف به بهلول. اصل  
 وی از برجستان گناباد بود. در سبزوار متولد شد و همان جا  
 تحصیل علوم قدیمی کرد. سپس به و هط و روضه‌خوانی و  
 مسافرت در ایران و عراق مشغول شد. وی برای مخالفت با  
 قانون اتحاد شکل و مسئله پی‌جایی، در مشهد  
 سخنرانی‌هایی کرد که منجر به شورش در آنجا شد که در  
 نهایت وی را به افغانستان بردند. چندی به ژاپن سفر کرد و  
 محدود به افغانستان بازگشت و در ۱۳۲۹ ق به ایران  
 بازگشت. بهلول حافظه‌ای نیرومند داشت. او صاحب  
 منظومه‌ای است در حدود هزار و دویست بیت که خود از  
 آن تمبیر به «مجموعه دبسی» کرده و در آن شرح حال خود و  
 بعضی وقایع زمان خود را به تصویر کشیده است. مجموعه



بهمنیار کرمانی، میرزا احمد، فرزند محمدعلی معلم. (۱۲۶۲/۱۲۶۸-۱۳۳۴ ش)، استاد دانشگاه، مصحح، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به دهقان. در کرمان متولد شد و در همان شهر نزد پدر خویش ادبیات فارسی، عربی، فقه و اصول، فلسفه و ریاضیات را آموخت، ضمن تحصیل، زبان ترکی استانبولی و انگلیسی را نیز فراگرفت و در این دو زبان دست به تحقیقات و تألیفات زد. در آغاز مشروطیت به مبارزات سیاسی روی آورد و در ۱۲۸۹ ش روزنامه «دهقان» را برای اشاعه اندیشه‌های ملی خویش منتشر کرد که منجر به تبعید و زندانی شدنش در شیراز شد. در ۱۲۹۶ ش از شیراز به تهران آمد و از طرف وزارت دارایی مأمور خدمت در خراسان شد. در ۱۳۰۳ ش روزنامه «مکر آرا» را در مشهد انتشار داد. در این هنگام از طرف وزارت فرهنگ به ریاست درالمعلمین تبریز انتخاب گردید، اما پس از یک سال به تهران مراجعت کرد. چندی هم با سمت وکیل عمومی مأمور فزین و همدان شد. در ۱۳۱۳ ش که معلم دانشسرای عالی و دانشگاه تهران بود، سمت استادی‌اش تأیید گردید. بهمنیار در ۱۳۲۱ ش به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران درآمد و در ۱۳۳۳ ش به ریاست انجمن تألیف و ترجمه که از مؤسسات وابسته به دانشگاه بود برگزیده شد. در تهران وفات یافت و در کربلا به خاک سپرده شد. از تألیفات وی: «تحفه احمدیه»، در شرح «العبیه ابن مالک»، تصحیح و تحشیه منشآت محمد بن مؤید بغدادی، موسوم به «النوم الی الترمس»، تصحیح «اسرار التوحید»، «رسالة املائی فارسی»، «شرح حال صاحب بن هادی»، تصحیح «الابیة عن حقایق الادویه»، «مجمع الامثال فارسی»، «رسالة در حکمت و فلسفه»، «دیوان اشعار».

از بیما تا روزگار ما (۱۲۷-۱۲۸)، تاریخ جوید (۲/ ۳۰۷-۳۱۰، ۴/ ۸۲-۸۴)، تذکره شاعران کرمان (۱۴۴- ۱۴۶)، سارگان کرمان (۱۱۰-۱۱۶)، سمنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۸۵-۱۳۹۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۲۷- ۱۳۱)، شرح حال رجال (۶/ ۳۱-۳۲)، فرهنگ سخنران (۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۶۷-۳۶۹)، بیما (م ۸، ش ۸، ص ۲۸۳، م ۳۰، ش ۱۱، ص ۶۷۹-۶۸۲).

بیابانکی سمنانی - علاءالدوله سمنانی.

بیات، مصطفی قلی، فرزند حاج عباس قلی خان سهم‌الملک اراکی، (۱۲۶۷-۱۳۱۶ ش)، پایه‌گذار کشاورزی

(وی ۱۳۱۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بهمن. ملقب به بهمنعلی. در اواخر عمر در تهران در زاویه اسامزاده عبدالعظیم حسینی ساکن شد. ملاحتی با صاحب «طرائق الحقائق» همنشین بود. وی در مزار سمادت علی‌شاه دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر.  
طرائق الحقائق (۲/ ۴۳۳-۴۳۴)

بهمنیار، ابوالحسن بن مرزبان آدریایحانی. (وی ۴۵۸ ق)، فیلسوف و حکیم. از رشتیان آدریایحان بود که به دین اسلام گروید. او از بزرگترین شاگردان ابن سینا بود و مسلک مشایی را می‌ستود و با ابن سینا مناظرات و مساجلاتی داشت. از آثار وی: «السجدة فی الحکمة»، «السجدة»، «التحصيل»، در منطق و ریاضی و طبیعی و الهی به طریقه حکمت مشایی؛ «مراتب الموجودات» به عربی؛ «المعارف والنصوص فی اثبات العقول الفعالة والدلالة علی عددها و اثبات النصوص السماعیة».

ایضاح المکنون (۲/ ۲۷۹-۲۸۰، ۳/ ۳۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۸-۳۱۹)، تاریخ فلاسفة ایران (۲۷۲)، ترجمه نشئه مبرک الحکمة (۵۸-۵۷)، دانشنامه آدریایحان (۷۴-۷۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۸۰)، الذریعة (۳/ ۱۵۹، ۳۹۵، ۱۹/ ۲۹، ۲۰/ ۲۹۲)، روضات الجنات (۶/ ۲۹۲)، ریحانه (۸/ ۲۵۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۱)، لساننامه (ذیل / ایران‌الحسن بهمنیار)، معجم المؤلفین (۳/ ۸۱).

بهمنیار کرمانی، علینقی. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده و شاعر. در کرمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه، به سال ۱۳۱۳ ق به تحصیل در رشته تاریخ و جغرافیای دانشسرای عالی پرداخت و موفق به دریافت لیسانس شد. وی در رشته فلسفه جدید در دانشکده ادبیات نیز تحصیل کرد. بهمنیار در شهریور ۱۳۱۶ به دبیری دبیرستان بهمنی و دانشسرا منصوب شد و در آذر همان سال بازرسی فنی آموزشگاههای کرمان نیز به وی محول شد. از آثار او: «تاریخ دودمان پویه»، «اراهنای امتحانات نهایی». اشعاری نیز از وی در تذکرها به چاپ رسیده است.

تذکره شاعران کرمان (۱۲۶-۱۲۷)، زندگیانم و حال و مشاییر (۲/ ۱۳۲)، ستارگان کرمان (۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۰۵-۶۰۴)، یادگار (م ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۵۲-۱۵۳).

بیاضی حصاری، (س نهم ق)، شاعر، وی از حصار شادمان بود، به همراه محمود برلاس به هرات رفت و مدتی در آن شهر سکونت کرد و پس از چندی به زادگاهش برگشت. از اوست

بزن بر سینه من خنجر و افکن سر ار تن هم  
در این خانه تاریک را بگشای و درون هم  
(الدریعه ۹/ ۱۲۹)، محاسن العائس (۱۲۲)

بیان اصفهانی - بیان همدانی،

بیان همدانی، آقا مهدی، (وف ۱۱۱۰ ق)، شاعر، متخلص به بیان، وی خواهرزاده میرزا ابوطالب کلیم بود در همدان متولد شد و در اصفهان نشو و نما یافت، به هندوستان رفت و در همان جا درگذشت، از اوست،

بیان خاک رهت گردید صبر هست  
به زیر پا نگاهی می توان کرد  
برگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۳۵)، الدرر ۹/ ۱۵۰، ۱۱۳۲)، شام عربان (۵۲-۵۱)، صبح گلشن (۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۵۱)، کاروان هد (۱/ ۱۷۵)، (۱۷۶)، محرن الثراثب (۱، ۳۶۹، ۳۷۱)، مثنی عشق (۱/ ۲۱۶)

بیانی، خدایا، (۱۳۷۷-۱۳۸۸ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه، در همدان متولد شد، تحصیلات خود را در مدارس دار لغوی و دارالمعلمین عالی به پایان رسانید، سپس برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و موفق به اخذ دکترای تاریخ از دانشگاه سوربن پاریس شد، پس از بازگشت به ایران از ۱۳۱۶ ش در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی به تدریس اشتغال ورید و در همین هنگام در دانشکده های حقوق و هنرهای رینا و علوم منقول و منقول، تدریس تاریخ را به عهده داشت، وی در سمت های معاونت دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی، مدیریت کل نگارش وزارت فرهنگ، ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، مدیریت کل دانشگاه تهران، معاونت نخست وزیری و سرپرستی اداره کل تبلیغات و انتشارات، نمایندگی مجلس سنا، عضو شورای عالی فرهنگ و پیشاهنگی خدمت کرده است. در تهران درگذشت، آثار او از ترجمه و تألیف بدین قرار است: «روایت سیاسی ایران با دولتهای عرب اروپا در زمان صفویه»، به زبان فرانسه؛ «تاریخ معلول»، «تاریخ ایران از

نویس در ایران ملقب به عسکرم انمک در خانواده ای زمین در متولد شد وی تحصیلات خود را در قریه در رشته کشاورزی به اتمام رساند و پس از بازگشت به ایران، ابتدا در سمت معاونت وزارت مویید عامه به کار پرداخت و سپس عهده دار وزارت کشاورزی شد او برای پیشگیری امراض دامی به تأسیس مؤسسه رازی و تربیت گروهی از دامپزشکان همت گماشت، بیات با فعال کردن مدرسه بلاحت، مقدمات تأسیس دانشکده کشاورزی و فراهم آورد، در دوران خدمت او شعب خاصی برای امور دفع آفات، جنگلانی، ایستگاه های کشاورزی پی ریزی شد، وی در آلمان درگذشت.

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۸-۱۳۶)

بیارجمندی خاخوری خراسانی، شیخ یوسف، فرزند ملا زین العابدین حائری، (تر ۱۳۲۸ ق)، محدث، فقیه و مدرس، در کردکی از زادگاه خود به مشهد رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت، پس از چندی جهت تکمیل تحصیلات خود به نجف سفر کرد و نزد تائینی به فراگیری اصول و فقه پرداخت، سپس از محضر شیخ محمد عرووی و سید ابوالحسن اصفهانی فیض برد و اجازه اجتهاد یافت، همچنین در کربلا از محضر آیت الله قمی فیض برد، وی از محدث قسمی اجازه حدیث گرفت، چند توره «رسائل» و «مکاسب» را تدریس کرد، پس از آن دروس خارج را شروع کرد و به تدریس فقه و اصول پرداخت، برخی از آثار وی عبارت اند از: «شرح کفایه»، «تقریرات تائینی»، در فقه و اصول؛ «تقریرات کمپانی»، «حاشیه بر مکاسب»، «رسائله جملیه»، «زبدۃ المسائل»، «مدارک العروة».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۷-۸۸۹)

بیاضی استرآبادی، (س دهم ق)، شاعر در استرآباد متولد شد، بیشتر اشعارش هجو و هزل پرد در اواخر عمر به کاشان رفت و در آن شهر درگذشت از اوست:

شب یلدای و عده ات را جرح  
چه شود گر دم صبح دهد  
یا مرا بر امید و عده تو  
صبر ایوب و صبر نوح دهد

ندکرة دور روشن (۱۲۵)، تحفه سامی (۱۲۰)، الدرر ۹/ ۱۲۹، صبح گلشن (۷۰)

ار اوست

مه من سری مسکینان نگاهی می توان کردن  
گر هر روز نتوان، هر به ماهی می توان کردن  
تاریخ نظم و سحر (۵۲۸)، تذکرة شعرای آذربایجان (۲)  
(۱۰۱)، دانشمند آذربایجان (۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۵۰)،  
سخنوران آذربایجان (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۲)،  
مجمع الحواصی (۲۷۱).

بیانی تبریزی، بهرام بیگ، فرزند نقدی بیگ، (س  
یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخصص به بیانی، ساکن محله  
عباس آباد اصفهان بود و در تعلیق را خوش می نوشت، در  
بهار به شغل کدایت و در زمستان به پوستین دوزی مشغول  
بود. در زمان تألیف «تذکرة نصرآبادی»، ۱۰۸۹ ق، در قید  
حیات بود. از اوست.

چشم ز مهر بار و ز درد استخوان پر است  
چشم ز اشک حسرت و دل از فغان پر است  
با اینکه چاک چاک شد از تیر خمزاش  
همچون جرم همیشه دلم از فغان پر است  
احوال و آثار خوشرویان (۱/ ۱۰۳-۱۰۲)، تذکرة شعرای  
آذربایجان (۲/ ۱۰۰-۹۹)، تذکرة نصرآبادی (۳۹۰)،  
دانشمندان آذربایجان (۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۰)، سخنوران  
آذربایجان (۲۴۸-۲۴۷)، صبح گلشن (۷۱)، فرهنگ  
سخنوران (۱۵۱)، مجمع الحواصی (۲۷۱)

بیانی جویسی، (س دهم ق)، شاعر، از ولایت جویس از  
شهرهای خراسان بود که به پیشه تجارت اشتغال داشت و  
شعر نیز می سرود. از اوست

شدم به مسجد و دلم بتی ز دست شدم  
به کعبه روی چه آرم چو بت پرست شدم  
تحفه سامی (۳۱۹-۳۲۰)، تذکرة روروش (۱۲۶)،  
الذریعه (۹/ ۱۵۰)

بیانی خراسانی - بیانی جویسی.

بیانی قلندر هروی، (س نهم ق)، شاعر، اهل هرات بود  
و در ماوراءالنهر صدارت بابر شاه گورکانی را به عهده  
داشت از اوست.

وفا وعده کردی، جفا می نمائی  
مه می عجب پی وفا می نمائی  
الذریعه (۹/ ۱۵۱)، صبح گلشن (۷۱)، نثر عشق

آثار اسلام تا ظهور سلسله بهلوی و تاریخ اروپا از بهار اول  
تا بیستادک «تاریخ دیپلماتی ایران» «توسعه  
کتابخانه های عمومی» «تاریخ ژول مازارن صدراعظم  
فرانسه» «تاریخ عمومی»، در دو جلد؛ «شعوق و پرتوی  
اسپانی» «نهضت های ایران بعد از اسلام» «تاریخ اسلام»  
«تاریخ ایران»

بررگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۲۵۱-۲۵۰)، زندگنامه  
رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۹)، زندگنامه رجال سیاسی و  
علمی (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰۶)

بیانی، مهدی، فرزند محمد. (۱۲۸۵-۱۳۲۶ ش)،  
دانشمند، استاد دانشگاه و نویسنده. در همدان متولد شد.  
پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و متوسطه در دانشسرای  
عالی به تحصیل در رشته فلسفه و ادبیات پرداخت و سپس  
دوره دکترای ادبیات دانشگاه تهران را به پایان رسانید وی  
مشاغل چوب ریاست فرهنگ اصفهان، معاونت آموزشی  
و ریاست اقتصاد ملی، ریاست کتابخانه ملی و استادی  
دانشگاه تهران را داشت. او طی دوره سی ساله خدمتش  
بارها برای مأموریت های فرهنگی به کشورهای متعدد  
آسیایی و اروپایی و آمریکایی سفر کرده است. از آثار وی:  
«تصحیح «آواز پر حیرتیل» سهروردی» «احوال و آثار  
میرعماد» «تصحیح «نذایع الازمان فی وقایع کرمان» الفصل  
الدین ابو حامد کرمانی» «راهنمای گنجینه قرآن در سوره  
ایران باستان» «فرهنگ خوشنویسان» یا «احوال و آثار  
خوشنویسان» در چهار مجلد؛ «تصحیح «المسوانح  
فی العشق» احمد عراقی» «کارنامه بررگان ایران» «سمونه  
سخن فارسی» «سمونه خطوط خوش کتابخانه ملی»  
«تصحیح «عقل سرخ» سهروردی.

بررگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۲۵۳-۲۵۲)، الذریعه  
(۲۴/ ۳۱۳)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۰)، سراد  
ریشی (۲/ ۵۵۱-۵۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰۶-۸۰۷)

بیانی استرآبادی، (وف ۹۴۴ ق)، شاعر ری پیشه  
رمانی داشت از اوست:

رفت در خرکه، مؤمن، مرغ دل حیران بماند  
شمع در فانوس شد، پروانه سرگردان بماند  
حجه سامی (۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۰).

بیانی تبریزی، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و نقاش.

بیانی کرمانی، شهاب‌الدین عبدالله - خواجه  
مروارید

بیانی یزدی، خواجه قطب‌الدین خورشاه/ خسرو شاه،  
(س دهم ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به بیانی، وی در  
علم سیاق و حساب دست داشت و کتابی موسوم به  
«خلاصة الحساب» نیز در این زمینه تألیف کرد. بیانی تولیت  
مسجد جامع میرچشمق را داشت و در نظم اشعار نیز توانا  
بود. صاحب «الدریمة» کتاب «خلاصة الحساب» را به ملا  
قطب‌الدین خسرو شاه از علمای عصر تیمور گورکانی  
بست می‌دهد.

تبعاً سامی (۱۲۲-۱۲۳)، جامع معین (۲/ ۲۶۵-۲۶۶)،  
الدریمة (۷/ ۲۲۲، ۹/ ۱۵۱)

بی‌پاک مجلس آرا، (وف ح ۱۲۸۰ ق)، زرنان شاعر در  
عهد قاجار، متخلص به بی‌پاک، ملقب به مجلس آرا، اسم  
اصلی و زنگنه وی مجهول است. بعضی او را ترکمان و  
برخی قزاق می‌گفتند. وی یکی از رنای حسنعلی میرای  
فرمانفرما بود. به دلیل شیرین سخنی و مجلس‌آرایی به  
مجلس آرا ملقب شد و به همین اسم اشتهار یافت. از  
اوست.

مکن ملامت رندان را، میکند بی‌پاک  
که ترسم آنچه ملامت کسی قرا به سر آید  
سندیه السمر، (۳/ ۱۳۶-۱۳۷، ۲/ ۳۰۲)، سرمگ سخوران  
(۱۵۳)، مشاهیر رنای (۳۳)

بی‌بی آرزویی - آرزوی سمرقندی.

بی‌بی بیدلی، (س نهم ق)، شاعر، متخلص به بیدلی  
اهل هرات بود و در عصر پادشاهان تیموری هرات زندگی  
می‌کرد. برخی تذکرها بی‌بی و همسر شیخ عبدالله دیوانه  
و برخی دیگر حواهر شیخ دانسته‌اند. امیر علیشیر نوایی در  
«مجالس النعائس» او را مادر شیخ‌زاده انصاری شاعر  
می‌داند. از اوست.

روم به باغ ر نرگس دو دیده وام کنم  
که تا نظاره آن سرو خوش خرام کنم  
از رابعه تا پروین (۵۸-۵۹)، حواهر المجائب (۱۳۳)،  
الدریمة (۹/ ۱۵۳)، مجالس النعائس (۱۰۲)، سخوران

بی‌بی عصمت خوانی - عصمت سمرقندی.

بی‌بی عصمتی - عصمت سمرقندی.

بی‌بی مهری - مهری هروی.

بیجه صنجمه، (س نهم ق)، منجم و شاعر، متخلص به  
ماه و مه. خواهر مولانا علاء‌الدین کرمانی بود. در زمان  
سلطان حسین بایقرا می‌زیست و معاصر میر علیشیر و  
جامی بود. وی در نزدیکی خاتون مولانا حامی مسجد  
جامعی ساخته بود. بیجه علاوه بر اینکه، دو علم نجوم  
دست داشت و تقریمی استخراج کرده از علوم دیسی و  
دیگر فصایل نیز بهره‌مند بود.

از رابعه تا پروین (۵۹-۶۰)، حواهر المجائب (۱۳۰-۱۳۱)،  
(۲۹۶)، حذیقه انشعاع (۳/ ۲۱۹)، الدریمة (۹/ ۱۵۱)،  
رنای سخنور (۱/ ۵۵-۵۶)، ستارگان کرمان (۱۲۱-۱۲۲)،  
صبح گدش (۲۵۵)، فرهنگ سخوران (۱۵۳-۱۵۴)،  
مجالس النعائس (۳۵۰-۳۵۱)، مشاهیر رنای (۳۹-۳۸)

بیخود اصعه‌سی، زین‌المایه‌دین، (س سیزدهم ق)،  
شاعر. مداح محمود میرزا قاجار بود و از نجیب زادگان  
اصفهان از اوست.

خوشا از مرگ من سازند آگه آن جفاجو را  
به این تقریب گردانند خرم خاطر او را  
سفیه الحمود (۱/ ۷۸)، فرهنگ سخوران (۱۵۲)،  
مجمع الفصحاء (۲/ ۱۸۲)، مصطفی خراب (۳۲).

بیخودی بلخی - بیخودی سمرقندی.

بیخودی چابدی - بیخودی شیرازی.

بیخودی سمرقندی، (س دهم ق)، شاعر. از شاعران  
هزل‌سرای سمرقند بود. از اوست:

هر رگوبه جفا از تو بر دل است مرا  
هموز دل به جفای تو مایل است مرا  
الدریمة (۹/ ۱۵۲)، صبح گدش (۷۲)، فرهنگ سخوران  
(۱۵۲)، مجالس النعائس (۱۶۲)

آر مگاه وی در تحت قبولاد، پشت تکیه حواساری‌ها است. رساله‌ای به نام «التفسیر» از او باقی مانده است. اثر دیگر او حواشی بر «رساله‌ای در کیمیا» است.

اصیان الشیخه (۹/ ۴۰۵)، تذکره القیور (۴۸۳-۴۸۴)،  
روصات الجنات (۷/ ۱۶-۱۸)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)،  
طبقات اعلام الشیخه (۵/ ۱۲-۱۶)، سکارم الآثار  
(۱/ ۶۶-۷۷).

بیدار، احمد شریعتی. (مس چهاردهم ق)، نویسنده و  
شاعر، متخصص به بیدار. از آثار وی. «ایرگرافی هنریشگان  
سیما»، «حضرت اجل»، «در آغوش زاینده‌رود»، «راه  
حکومت و طریق انتخابات»، «نخستین جام یا بلای  
آدمیت»، شعر.

مؤلف کتب چاپی (۲/ ۱۴۵).

بیدار، محمدحسین جلیلی، فرزند حاج شیخ محمد  
هادی. (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش)، نویسنده و شاعر، متخصص به  
بیدار. وی در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش از علمای بزرگ  
کرمانشاه بود و ریاست حوزه علمیه آن شهر را به عهده  
داشت. وی دوره ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به  
پایان رسانیده، آنگاه به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و از  
محضرت آشتیانی چون آزاد همدانی و سردار کابلی کسب  
فیض کرد. سپس برای ادامه تحصیل به دانشکده معقول و  
منقول راه یافت و به اخذ لیسانس سایل شد. جلیلی از  
شاهران توانا و پرمایه بود، از سبک اساتید کهن پیروی  
می‌کرد و غزل را خوب می‌سرود. از آثار وی: «کرمانشاهان  
باستان»، «تاریخ ایل و طایفه زندگانه»، «ترجمه از ذلله النصرة و  
نخبة المعصرة»، «تاریخ سلسله سلجوقی»، «ابکار الافکار»،  
«دیوان» شعرا.

آینده (مس ۵، ش ۱۰-۱۲، ص ۱۵۶-۱۵۵)، تاریخ مشاهیر  
کرد (۲/ ۴۲۴)، سخوران نامی معاصر (۱/ ۶۵۱-۶۴۵)،  
برهنگ سخوران (۱۵۵).

بیدار کرمانشاهی ← بیدار، محمدحسین جلیلی.

بیدارمغز، حسن، فرزند عباسقلی حلاج. (تو ۱۳۰۰  
ش)، شاعر، متخصص به همدانی. در آران کاشان متولد شد و  
تحصیلات خود را در آن‌جا به پایان رساند. او شاعری را در  
سال ۱۳۱۲ ش آغاز کرد و با شرکت در انجمن ادبی صبا و  
معاشرت با استادان شعر و ادب کاشان با مرور شعر و فنون

ببخودی سمناس. (مس دهم ق)، شاعر، متخصص به  
بخودی. اصل وی از سمنان و از ناطقان عهد شاه عباس  
اول صفوی بود. وی به سبب عشق به بخودی مشهور  
گشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الدیمه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲)، مغرور المراقب (۱/  
۳۸۲)، شتر عشق (۱/ ۲۳۳-۲۳۴).

ببخودی شیرازی. (مس دهم ق)، شاعر. معروف به  
بخودی «شاهنامه» خوان «شاهنامه» خوان والا دستی بود  
که در حضور شاه عباس اول صفوی «شاهنامه» بخواسی  
می‌کرد. وی مشربی بر وزن «شاهنامه» سروده بود، که این  
دو بیت از آن است:

چو دسای سلویری گشت زرد

ارین ز همران سبای دیرینه گرد

پسپوشید دندان الحجم سپهر

کرین ز همران خنده باید به چهر

انگشده آذر (۱/ ۲۷۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹)، مذکره

نصرآبادی (۳۰۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/  
۵۰۶)، الدیمه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲).

ببخودی قزوینی. (۹)، شاعر. اصل او از طایفه ریومی  
بود و در قزوین نشو و نما یافته. اشعاری از او در تذکره‌ها  
آمده است.

آنگشده آذر (۱/ ۴۹)، الدیمه (۹/ ۱۵۲)، مرهنگ

سخوران (۱۵۵)، مینودر (۲/ ۴۰۷-۴۰۸).

بیدآبادی، جمال‌السالکین آف محمد، فرزند ملا  
محمد رفیع گیلانی. (وف ۱۱۹۷/۱۱۹۸ ق)، حکیم،  
عارف، ادیب، مدرس و عالم بزرگ شیعه. اصل او از گیلان  
بود. چون در کوی بیدآباد اصفهان ساکن بودند، به  
بیدآبادی شهرت یافت. وی نزد میرزا محمدتقی الماسی ر  
آخوند ملا اسماعیل خوجویی درس خواند و از استادش  
میرزا محمدتقی الماسی اجازه دریافت نمود. آقا محمد به  
سیر و سلوک پرداخت، مدتی در مدرسه حکیم، تفسیر  
قرآن تدریس کرد و زندگی را در نهایت فروشی و قناعت  
می‌گذراند. از شاگردان وی آقا میرزا ابوالقاسم خاتون  
آبادی، سید اسماعیل جزایری، آخوند ملا علی ثوری،  
آخوند ملا محراب گیلانی و حاج محمدابراهیم کرباسی را  
می‌توان نام برد. وی تألیفات زیادی داشته، ولی هیچ‌گاه به  
جمع‌آوری آنها اقدام نکرده و بیشتر آنها از بین رفته است.

۱۸۳-۱۸۴)، مصطفیٰ حراب (۲۸-۲۹)، نگارستان دوا (۶۷-۷۰)

بیدل حساسی، هادی عرفانی، (۱۳۶۳-۱۳۸۹ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بیدل و ملقب به اعتمادالفرما، از پیروان سلسله نعمت‌اللهی سلطان‌علیشاه بود. در نسا متولد شد. پس از تحصیل مقدمات و ادبیات فارسی و عربی به عراق رفت. در ۱۳۲۷ ق وارد سلسله سلطنت عیشی‌شاهی شد، سپس به هارم نسا رفت و مسجد و بقعه شیخ ابوعبدالله بن محمد بن علی بن سهل اصفهانی و خانقاه عرفانیه را بنا کرد. از آثار او: «تذکره العرفین»، «تنبیه المفرا»، «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۵۵۱۴)،  
ریگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۱-۱۳۲)، فرستاده  
ناصری (۲/ ۱۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۶)، مؤلفین  
کتب چاپی (۱۶/ ۷۲۶-۷۲۷)

بیدل کرمانشاهی، میرزا حاج محمد، فرزند میرزا علی  
محمد، (وف ۱۲۸۹ ق)، شاعر، اصل وی از جهلات  
ماربداران بود. در کرمانشاه متولد شد. او در عهد محمد  
شاه، ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. در دوره محمدشاه  
سمت سرورشته داری توپخانه کرمانشاه داشت. بیدل مرانی  
بسیار دارد و در بدیهه‌گویی خاصه در ماده تاریخ مسلط  
بود. از آثار وی «مثنوی «عسر و یسر»؛ «تحفة الذاکرین»؛  
«دستان ماتم»؛ در مقبل؛ «وقایع صمیم»؛ «ربیعیه»؛ در علم  
صرف؛ «دیوان» اشعار؛ در حدود بیست هزار بیت  
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۹۸-۲۹۹)، الذریعه (۳/ ۱۸۶-۱۸۷،  
۲۳۳، ۸/ ۱۴۹، ۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، فرهنگ  
سخنوران (۱۵۶)، گنج شایگان (۱۵۱-۱۵۹)، النور و  
الانار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۱-۶۴۰)،  
مجمع‌الفصح (۲/ ۱۶۵-۱۷۳)

بیدل مازندرانی، میرزا محمد - بیدل کرمانشاهی.

بیدل یشابوری، محمد امین بیگ/ رفیق خان، فرزند  
بایرام علی خان. (من سیزدهم ق)، شاعر در تیشابور  
متولد شد. بیدل در علم موسیقی مهارت داشت. و به  
نومان فتحعلی شاه قاجار به خراسان رفت و در جرگه  
ستواریان شهزاده محمد ولی مرزا قرار گرفت. این بیت از  
اوست

آن آشنایی پیدا کرد و در انواع شعر طبع آرمایی نمود و در  
مذایح و مرثیاتی اهل بیت و ائمه اطهار (ع) اشعاری سرود  
از آثار او: «فرهنگ اصطلاحی به گویش مردم آران»، «شهر  
فرنگ از همه رنگ»، «کتابهای آران آون، دؤم، سوم».  
سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۷۴۸-۲۷۵۲)

بیدل آشتیانی، محمدتقی، فرزند محمدرضا  
بیان‌الملک. (ز ۱۳۰۰ ق)، خطاط و شاعر، مختص به افسر  
و بیدل. در تهران متولد شد. بیدل در سنگ خدام دربار  
خل سلطان بود. در «مکرم الآثار» تخلص وی پیش ذکره  
شده است. اشعاری از او در «حدیقه‌الشعراء» آمده است.  
آثار عجم (۴۹۶)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۸۸-۲۸۹)،  
مکرم‌الآثار (۲/ ۳۸۹).

بیدل رودباری قزوینی، ملا قربان، فرزند رمضان.  
(ز ۱۲۶۶ ق)، شاعر، متخلص به بیدل. از شعرای مرثیه‌گو  
است. از آثارش «ساتمکده»، شعر به سال ۱۲۶۶ ق؛  
«مصبوب نامه»، شعر؛ «مقتل بیدل»، شعر  
الذریعه (۳/ ۱۸۶، ۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، مکرم  
الآثار (۵/ ۱۵۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۹)

بیدل شیرازی، سید میرزا رحیم، فرزند سید محمد  
حکیم‌باشی. (وف ۱۲۵۷/۱۲۵۸ ق)، طبیب، خطاط و  
شاعر، متخلص به بیدل. منسوب به فخرالدوله. ابتدا نزد  
میرزا حسنعلی طبیب تحصیل مراتب حکمت و طب کرد.  
سپس از شیراز به تهران آمد و ندیم و حکیم‌باشی  
فتحعلی‌شاه قاجار شد. وی به دلیل این که طبیب خاصه  
فخرالدوله، دختر فتحعلی‌شاه قاجار بود، به حاجی میرزا  
رحیم نیراندوله اشتها یافت. بیدل در شاعری توانا بود و  
«دیوان»ی مشتمل بر سی هزار بیت از قصاید و غزلیات و  
مرثیاتی و هیره داشت که اکنون پنج هزار بیت آن باقی مانده  
است. وی خطوط سیعه نویزه نستعلیق را نیکو می‌نوشت.  
در قم درگذشت

آثار عجم (۵۲۶-۵۲۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۷۱۸-۷۲۰)، یسرگان جهرم (۳۰۹-۳۱۸)، بزرگان شیراز  
(۳۶۹-۳۷۰)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۸۸-۲۹۴)، دانشمندان  
و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۱۶-۵۰۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۳)،  
ریحانه (۱/ ۳۰۲)، سمیه‌المسحوبه (۲/ ۵۰۷-۵۰۵)،  
فرستاده ناصری (۲/ ۱۰۹۹-۱۰۹۸)، النور و  
فرهنگ سخنوران (۱۵۵-۱۵۶)، مجمع‌الفصح (۲/ ۱۶۵-۱۷۳)

برآورد از نهادم دود ششمی  
ندامم کز کداهمین دودمان است

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۸)، رجحانه (۱/ ۳۰۱)، فرهنگ  
سخنوران (۱۵۶)، گلزار حسودان (۱/ ۲۳۴)، مجمع  
الفصحا (۴/ ۱۸۱)، نگارستان دارا (۱۷۳).

بیدل یزدی، آقاوین لعابیدین. (ز ۱۲۵۷ ق)، شاعر از  
مرکابی برد که در یزد متولد شد. اجدش به سلسله بایای  
معروف بودند و در یزد مشغول تجارت و رهاص. آف  
رسن العابدین بیر به هر دو کار مشغول بود. صاحب  
حدیقه الشعراء وی را در ۱۲۵۷ ق در یزد ملاقات کرده  
بود. از اوست:

ای حواجه دو صد بنده کسی گر کند آزاد  
ایس اجبر ندارد که تو آزاد نکردی

تذکره سخنوران بود (۶۲۶۱)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۹).

بیدل یزدی، احمد خان، فرزند محمد تقی خان. (س  
سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به بیدل. پدرش حاکم یزد  
بود. در اشعار و کلمات خود مطایبه بسیار می کرد. او هم  
عصر میرزای واقف نویسنده تذکره شعرای یزد بود از  
اوست.

به طبعه گفت که بیدل به راه عشق چه کردی  
به غیر صبر که نتوان دگر چه کار نکردم

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۹-۲۹۸)، فرهنگ سخنوران  
(۱۵۷).

بیدلی همدانی. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده و  
شاعر، متخلص به بیدلی از معاصران صادقی کتابدار بود و  
به نویسندگی اشتغال داشت. از اوست

مجو کیمیت از می بیدلی گر قوت جان بخشید  
که از کیمیت او هر چه یابی دردسریابی

بررگان و سخن سراپان همدان (۱/ ۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۳)،  
مجمع الجواهر (۲۷۴).

بیرم خان بهارلوی، محمد بیرم یزدحشاقی، فرزند  
یوسف قلی بیگ / سیف علی بیگ. (و ۹۶۸ ق)، شاعر،  
متخلص به بیرم. ملقب به خندان خندان. نسب وی به سه  
واسطه به علی شکر بیگ بهارلر فراوانلو می رسد. او در  
بدخشان ولادت یافت و بعد از فوت پدر به بلخ رفت و پس  
از کسب مقدمات دانش و ادب در شافره سالگی به

خدمت همایون پادشاه، پسر ظهیرالدین بایر، درآمد. سپس  
استاد و مربی شاهزاده محمد اکبر شد. بیرم خان در سفر  
همایون پادشاه به ایران، در وکاب وی بود و در نارگشت به  
هند. مرتبه سپهسالاری یافت. بعد از مرگ همایون در ۹۶۴  
ق، پس از حلوس اکبر شاه، از وی عنوان وکیل السطه و  
لمب خان خاندان و خان بابا گرفت. او در گجرات توسط  
یکی از معاندان کشته شد. جسد وی را به مشهد انتقال  
دادند. بیرم خان به دو زبان فارسی و توکی شعر می سرود.  
دیوان اشعار وی در ۱۹۷۱ م در کراچی به چاپ رسید. او  
مجموعه ای به نام «دحلیه» دارد که متضمن تصنیفات او در  
شعر بعضی از گویندگان به قصد بهتر ساختن لفظها یا  
مضمونهای آنهاست. وی همچنین نقدی بر «معرکه  
سکندری لودی» نوشته نظیری سمرقندی دارد.

آتشکده آفر (۱/ ۲۹)، احسن التواریخ (۵۳۲)، تاریخ  
ادبیات در ایران (۵/ ۲۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۵)، صبح  
گلشن (۷۳/ ۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۵۷)، کاروان هند  
(۴/ ۹۸۲)، آثار الامراء (۱/ ۳۷۱-۳۸۴)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۰۱-۱۰۳)،  
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۶)، هفت انبلیم  
(۱/ ۲۵۶).

بیرم شیرازی، میرزا محمود، فرزند حاج محمد.  
(۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش)، موزع و نویسنده. در شیراز به دنیا  
آمد. پدرانش همگی اهل دانش بودند. نزد شیخ علی  
ناجی، سید علی یردی، سید محمد مدرس یردی و حاج  
سید ابوطالب مجتهد شیرازی و شیخ جمهر معجهد  
محلاتی به تحصیل پرداخت. او پسپوری از علوم عصر خود  
را به وسیله مطالعه کتابهای تاریخ، جغرافی و باستانشناسی  
فراگرفت و به تحقیق در زمینه تاریخ ایران پرداخت. شعر او  
همواره زراعت بود و کشاورزی را بر تمامی مشاعل حتی  
استادی دانشگاه ترجیح می داد. از آثار وی: «تاریخ مفصل  
و جامع ایران از بدو پیدایش تا انقراض سلسله قاجاریه».

دانشسداک و سخن سراپان فارس (۱/ ۵۱۵-۵۱۶)،  
رنگساره رجال و مشهیر (۲/ ۴۳).

بیرجندی، سید غلامرضا. (شهادت ۱۲۷۰ ق)، عالم  
دینی، فقیه و مدرس. در توابع بیرجند به دنیا آمد. در  
حرامان به تحصیل پرداخت. سپس به صمهان رفت و در  
آنجا تحصیلاتش را تکمیل کرد. پس از مدتی به بیرجند  
رفت و با استعمال عمومی مواجعه گشت و عهده دار مقام  
مرجعیت منطقه و رهبری و تدریس و فضا و هوا شد. در

نشأ پایگیری او و علامه سید ابوطالب بیرجندی به مقبله برحاستند. در همان اوقات یکی از بایان در شیرازی که او می خواست بیاضمد زهر ریخت و او را شهید کرد.

شهیدان راه حبیب (۲۸۰-۴۸۱)

بیرجندی، شیخ علی اصغر، فرزند ملا محمد حسن سرچاهی قاینی. (وف ح ۱۳۱۵ ق)، فقیه، معسر و مدرس از بزرگان و سرآمدان علوم دینی در عصر خود بود در محضر سید حسن مدرس اصفهانی تلمذ کرد. پس از طی مدرج علمی، و کسب اجازه اجتهاد از محضر علمیه چون: استادش سید حسن مدرس و شیخ راهبی نجفی و میرزا محمد هاشم خوانساری، عهده دار امور دینی و امامت جمعه در بیرجند شد. از شاگردان وی حاج محمد باقر بیرجندی را می توان نام برد. از آثار وی: «التفسیر بالمأثور»، در دو جلد که نظیر «تفسیر البرهان» سید هاشم بحرانی است؛ شرح «المختصر التدفع»، در فقه؛ شرح «انغیه ابن مالک» در نحو؛ «دفایق النکات فی تحقیق مذهب النجاء».

بررگان قائل (۲۷۷-۲۷۷)، الذریعه (۲/۲۲۵)، ریحانه (۱)  
۳. طبابت علام الشیعه (قرن ۱۴/۱۴) ۱۵۷۲-۱۵۷۳  
گنجینه ۱۰، مدان (۶/۱۳۵)

بیرجندی، شیخ محمد باقر قزینی، فرزند ملا محمد حسن گازاری. (۱۲۷۶-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، مجتهد و شاعر، متخلص به صافی و صافی فانی. در صوفیه گذار بیرجند متولد شد. تحصیلات خود را در مابین مشهد و محب به پایان برد و از حوزه های درسی استنادی چون: میرزا علی رضا مدرس سبزواری، حاج میرزا هدایت الله مجتهد بهری و حاج شیخ محمد تقی بهجوردی و سید مرتضی یردی قاینی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ابروانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و سرانجام میرزای شیرازی بهره گرفت. وی پس از کسب اجازه اجتهاد و روایت به بیرجند مراجعت کرد. در بیرجند با آخوند ملا براهیم نجفی از افاضل علمیه در مسأله امامت مباحثه کرد و پس جلسات سبب شهرت وی شد. او ر منایح اجازه امت الله مرعشی نجفی بود. محمد باقر بیرجندی در بیرجند وفات کرد. از آثار وی: «اکفاء المکائد و اصلاح المعاصد»، «زهر الریاض»، «فصل الخطاب»، «وثیعه الممهد»، در شرح «الارشاد»، «نور المعرفة»، در عقاید، «رساله رجیبه»، «ابصاح الطریق»، «فوائد الطریقه»، در

رجال، «وقایع الایام»، «کسریه الاحمر»، «عوائد العرویه»، «کنه الداکرین»، «دخیر المعاد»، «أزاحة الریبه»، «مفتاح الفردوس»، در مو عظ و اخلاق

عیان الشیعه (۹/۱۸۱)، بررگان قائل (۲۹۹-۴۸۲)،  
پارسیان یمنی (۳۱۸-۳۰۵)، الذریعه (۱/۲۳)، ۲۸۰/۲،  
۵۹/۳، ۱۳۳، ۵/۵، ۶۲/۸، ۹۲/۹، ۱۱۹/۱۰، ۱۱۲/۱۲،  
۹۷/۱۵، ۸۸، ۳۵۴، ۳۶۷، ۹۷/۱۶، ۳۳۹، ۳۵۱، ۱۷/۱۷،  
۲۶۰، ۱۸/۲۸، ۲۸۶، ۲۱/۳۳۸، ۲۲/۱۸۲، ۲۲/۲۰، ۲۴/۳۷۷،  
۲۵/۳۷، ۱۲۷، ریحانه (۱/۳۰۴)، رد گمانه رجال  
و بشیر (۲/۱۴۵، ۱۴۴)، عند معاصیر (۶۶-۶۸)،  
طبقات اسلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۴)، ۲۰۵۲۰۴، فرهنگ  
سجوران (۵۴۱)، فوائد الرضویه (۲۱۸)، گنجینه  
دانشمندان (۲/۲۶۳-۲۶۶)، مؤلفین کتب چنانی (۲/۲۸-۲۹)،  
معجم المؤلفین (۹/۹۳-۹۲)، مکارم الآثار (۶/۲۱۰۲)

بیرجندی، نظام الدین عبدالعلی بن محمد حسین. (وف ح ۹۳۴ ق)، ریاضیدان، مسجیم و محدث حنفی. معروف به فاضل بیرجندی. خواند میر وی را جامع اصناف علوم محسوس و معقول و حاوی انواع مسایل فروع و اصولی در علم نجوم و حکمیات معرفی کرده وی ریاضی و حکمت را نزد منصور بن معین الدین کاشانی و علم حدیث را نزد خواجه حافظ غیاث آمرخت و از استادانی چون کمال الدین شیخ حسین قنوی، سیف الدین احمد ابن سعد الدین مسعود تغتارانی و کمال الدین مسعود شروانی بهره برد. تاریخ وفات او به اشتباه در «تاریخ نظم و نثر» و «کشف الظنون» سال ۹۱۱ ق ضبط شده است. از آثار وی: شرح «اللوئذ الهائنه» عماد الدین عبدالله بغدادی، در حساب، در ۸۹۱ ق؛ شرح «شمسنة فی الحساب» بنظام اهرح بشاربوری؛ شرح «پیست باب در معرفت اسطرلاب» خواجه نصیر طوسی، در ۸۹۳ ق؛ «رساله تشریح در پرگار»؛ شرح «تحریر مجسطی»؛ شرح «زیح الف بیگ» در ۹۲۹ ق؛ شرح «رسالة الاصول»؛ «شرح تذکره خواجه نصیر الدین طوسی»، در هیئت؛ «شرح اسفایة» مختصر «الوقایة»؛ «رساله الالاعد والاجرام»؛ کتاب «پیست باب در معرفت تقویم»

عیان الشیعه (۸/۳۰)، پارسستان آینی (۲۰۷-۲۰۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۳۳۷-۳۳۴)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۱/۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۳/۲۸۵، ۲۸۵-۲۸۴)، حبیب السیر (۴/۱۶۰-۱۵)، دایرة المعارف



یکی از دو شهر مهم این ناحیه بود و شهرت بیرونی وی از همین جا است. او مدتی را در خوارزم به تحصیل معارف و علوم گذراند و نزد استادانی مثل ریاضیدان بزرگ آن عصر، ابومنصور هراق، به فراگرفتن علوم ریاضی پرداخت. ابوریحان با ابوعلی سینا، در موضوعات مختلف مکاتبه داشت. بیرونی بعد از مدتی در اثر یک اتفاق مهم به گرگانج شمال خوارزم رفت و بعد معرفی به گرگان کرد و در آنجا به خدمت شمس المعالی قابوس بن ابی طاهر و شمشگیر رسید. در ری با ابومحمود خجندی و کوشیار گیلی ملاقات کرد و بعد به طبرستان نزد بوالعباس مرزبان بن شروین رفت و یکی از شاهکارهای ریاضی خود را به نام او نوشت. بیرونی در ۳۸۷ ق در خوارزم بود و با ابوالولای بوزجانی که در بغداد بوده مکاتبه کرد و قرار رسمی را گذاشت. ابوریحان در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی به دیار راه پیدا کرد و در سفرهای جنگی محمود به هندوستان و مسافرتهاى متعدد او به آن دیار همراه وی بود. او در ضمن همین سفرها با دانشمندان آن سامان آشنا شد و علاوه بر فرگیری ریان مائسکریت، با علوم و عقاید هندوان نیز آشنایی یافت. بیرونی با زبدهای سریانی، سانسکریت، درسی، عبری، عربی آشنا بود. وی در هند فلسفه یونان را تدریس می‌کرد. اگر چه بیرونی در اکثر رشته‌های علوم زمان خود به پژوهش پرداخت، اما اصولاً به ریاضیات دلبستگی داشت و بیشتر وقت خود را صرف تحقیقات ریاضی کرد. وی بیش از ۱۱۳ کتاب در علوم مختلف پرشکی، هیأت، تاریخ و جغرافیا نوشت. از آثار وی «التفهیم لاراسل صناعة الفنجیم»، در ریاضی؛ «تحقیق مسائلهند»، که پر حجم‌ترین اثر وی است؛ «استخراج الاوتار»؛ «جمع انطرق السائر فی معرفة اوتار الدائرة»؛ «مقاله علم الهیئة»؛ «قانون مسعودی»؛ «انوارالباقیة عن قرون الحالیة»؛ «الجواهر فی معرفة الجواهر»؛ «مسائل الاستیعاب لوجوه الممکنه فی صناعة لاسطرلاب»؛ «الاحلال او افراد المقال» و «فهرستی از تألیفات محمد زکریای رزی».

الاعلام (۶/ ۲۰۵-۲۰۶)، اعیان الشیعه (۹/ ۶۵)، تاریخ ایران (۲۰-۲۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، تاریخ فلسفه ایرانی (۲۵۳-۲۷۱)، تاریخ‌گریده (۶۹۰-۶۹۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۲)، الفریه (۱/ ۶۴)، ۵/ ۱۳۲، ۱۷/ ۲۷، ۲۲/ ۵، ووصف السموات (۷/ ۳۳۶-۳۳۷)، ریاضیات (۷/ ۱۱۹-۱۱۶)، وندگینه (۱/ ۱۹۷-۱۹۶)، وندگینه علمی دانشندان (۱/

فارسی (۱/ ۴۸۶)، الفریه (۱/ ۷۱، ۳/ ۱۸۸، ۴/ ۲۷، ۱۳/ ۵۵، ۲۰/ ۲۱۶، ۲۵/ ۲۵۶)، دهمانه (۱/ ۳۰۴)، ردگینه ریاضیدانان (۱۷۳-۱۷۵)، کشف الظنون (۴۱/ ۳۹۲، ۱۲۹۶، ۱۸۲۶، ۱۹۷۱)، الکسفی رالانساب (۲/ ۱۱۲)، معتامه (دیل / بیرجندی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۹)، مسجدالمؤلفین (۵/ ۲۶۶)، هندیه الاحیاب (۱۱۰)، مدبه المعارفین (۱/ ۵۸۶).

بیرشک، احمد، فرزند محمد. (۱۲۸۵-۱۳۸۱ ش). نویسنده، مترجم، ریاضیدان و مدرس. در تهران زاده شد تحصیلات اولیه را نزد پدر فاضل خویش فراگرفت، سپس در ۱۲۹۶ ش به مشهد عزیمت کرد و در مدرسه ابتدایی احمدیه مشغول تحصیل شد. در ۱۳۰۰ ش به تهران آمد و در مدرسه آلیانس فرانسه به تحصیل ادامه داد و فرانسه را به عربی فراگرفت. او از همان ابتدا به ترجمه کتبهای فرانسوی مشغول شد. بیرشک طی تحصیل در دانشسرای عالی با استادانی چون علامه‌محسن رهنما، بدیع الزمان فروزانفر، دکتر شفق، دکتر لوتی لونگ، کابرتل نازشر آشنا شد و از محضرشان استفاده کرد. پس از طی دوره دانشسرای عالی، با سمت معلمی از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۰ ش در مدرسه آلیانس تهران به تدریس پرداخت. وی مدتی رئیس اداره استخدام شهرستانها در کارگری وزارت فرهنگ و مدتی رئیس کارگری دانشگاه و پانی و معلم گروه فرهنگی هدف بود. در تهران درگذشت. بیرشک کارهای تحقیقاتی و فرهنگی بسیاری انجام داده است. از جمله: «رندگینه علمی دانشوران»؛ «هندسه تریسمی»؛ «هندسه سطحیه»؛ «هندسه مناظر و مرایا»؛ ترجمه «۱»؛ «۲»؛ «۳»؛ «ترجمه سرگذشت علم»؛ «جرج سارتن»؛ «که بهترین ترجمه سال شد»؛ «آینشتاین»؛ «رهبر علم»؛ «مردی که زر می‌سازد»؛ «ترجمه مسطنت قباد و ظهور مزدک»؛ «کرم‌تین سن»؛ «با مشارکت نصرالله فلسفی»؛ «تاجر وفیری»؛ «ترجمه «علم قدیم و تمدن جدید»؛ «جرج سارتن»؛ ترجمه «میراث ایران» با همکاری عده‌ای از بزرگان.

رندگینه استاد احمد بیرشک، کیهان فرهنگی (س ۵) ش ۲، ص ۱۰۰-۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷۲-۳۷۰)

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۳۶۴-۴۴۰ ق). دانشمند متبحر، ریاضیدان، حکیم، فیلسوف، مورخ و لغوی. در خانواده‌ای ایرانی در بیرون از شهر خوارزم متولد شد. شهرک رادگاهش در بیرون شهر کاث قرار داشت، که

معارف بین‌المللی کانادا، آتازرتی و ژنر، نماینده رسمی ایران در مجمع بین‌المللی طرق در واشنگتن؛ کنسول افتخاری ایران در واشنگتن شد. از ۱۳۱۰ ش دانشیار علوم تربیتی دانشسرای عالی تهران شد. آثار وی عبارتند از: «تاریخ جندی‌شاپور»؛ «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان»؛ «طب و حفظ الصحة جدید».

زندگی‌نامه رجال و مشاییر (۱/ ۱۲۷)، مؤلف کتب چاپی / ۵۴۲-۵۴

بیضاوی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن احمد، (وف ۴۲۴ ق)، فقیه، محدث، مدرس و قاضی ساکن بغداد بود و در آنجا تدریس فقه می‌کرد و مطابق مذهب شافعی فتوا می‌داد. مدتی نیز عهده‌دار منصب قضاوت بود. قاضی بیضاوی از ابوبکر بن مانک قطیعی و حسین بن محمد عسکری روایت کرده است. حقیق بیضاوی از شاگردان او بود و از وی استماع حدیث کرده و مورد اعتماد بودن و راستگویی وی را ستوده است. بیضاوی به مرگ ناگهانی در بغداد از دنیا رفت و در معرقة باب حرب دفن شد.

تاریخ بغداد (۵/ ۴۷۶)، رجاله (۱/ ۳۰۶-۳۰۷)، الکنی و الألقاب (۲/ ۱۱۲).

بیضاوی، امام‌الدین ابوالقاسم عمر بن فخرالدین محمد بن علی، (وف ۶۷۲ ق)، قاضی، محدث و مدرس در شیراز عهده‌دار مقام قضاوت بود. وی از دانشمندان فصاحت بنام عصر خویش بود. او علاوه بر آگاهی از علوم دینی در حریقت و تصوف نیز مقامی داشت که به گفته صاحب «شیرازنامه» عرقه طریقت از شیخ الشیوخ وقت، بهری گرفت. وی پدر بیضاری معروف به صاحب «تفسیر» است در شیراز درگذشت و در مدرسه مفری دفن شد. از آثار وی «مشیح».

ذکره هزار هزار (۳۳۹)، رجاله (۴/ ۴۰۶)، شیرازنامه (۱۸۲)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۱۴).

بیضاوی فارسی، ناصرالدین / نصیرالدین، ابوالحیر / ابومعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی، (وف ۶۸۰-۶۹۶ ق)، عالم، ادیب، محدث، مفسر و مورخ شعر و شاعری، معروف به قاضی بیضاوی. اهل بیضای فارس بود. پدرش در زمان سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد زندگی قاضی‌القضاة فارس بود و بعد از او این منصب به پسرش رسید. وی بعد از مدتها اقامت در شیراز، اواخر عمر را در

۳۵، ۳۲۷)، شرح حال رجال و مشاییر نامی (۲۸-۲۹)، فلاسفه شیعه (۳۸۰-۴۰۳)، کشف الظنون (۹، ۷۰، ۷۹، ۸۱، ۳۴۵، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۶۳، ۴۸۸، ۵۱۴، ۵۷۱، ۷۰۷، ۶۵، ۱، ۱۱۲۶، ۱۳۱۴، ۱۳۸۵، ۱۴۳۴، ۱۴۳۷، ۱۵۹۴، ۱۶۲۲، ۱۷۸۴)، الکنی و الألقاب (۱/ ۷۸-۸۰)، بحث‌نامه (دیل / ابیرویان)، معجم‌الادباء (۱۷/ ۱۸۰)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۲۱-۲۲۲)، سماء دانشوران ( / ۶۱-۸۲)، هدیه‌العربین ۲ (۶۶-۶۵).

بی‌ریای گیلانی، محمد بی‌ریای کهن، (۱۲۹۸-۱۳۷۴ ش)، شاعر، متخلص به شهید، مشهور به بی‌ریای گیلانی. در بندر انزلی متولد شد. تحصیلات خود را در مکتبهای قدیم آغار کرد و نزد حاج سید محمد تائب، حاج حلیرضا معتدل دماوندی، وهاب‌زاده حدیدی و یارمحمدخالد فشار شاگردی کرد. او در شانزده سالگی با رقبه ممتاز دوران دبیرستان را سپری کرد و دیپلم گرفت. سپس به قصد تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد، اما به دانشگاه راه یافت. او در تهران به فراگیری هرهایی چون شعر، نقاشی، موسیقی، نمایشنامه‌نویسی، عکاسی و تئاتر برایش پرداخت. پس از بازگشت به وطنش به تدریس در دبیرمتهای ناموس و فردوسی مشغول شد. در ۱۳۹۶ ش به اتهام همکاری با بلشویکها به مدت دو سال زندانی گردید و پس از آزادی به ساوه تبعید شد. پس از شش سال اقامت در ساوه به تهران آمد و به استخدام بانک خصوصی پارس درآمد. او به نمایندگی از این بانک شعبه‌هایی را در شهر اصفهان بنیان نهاد و در مدتی که در اصفهان زندگی می‌کرد به تأسیس انجمن ادبی مکتب صائب اقدام نمود. در ۱۳۶۶ ش به یسارپور رفت و انجمن سخن‌نیشابور را در همین زمان پایه‌گذاری کرد. «دیوان» وی بیش از بیست هزار بیت می‌باشد، که نخستین دفتر «تیم رور عاشورا» و دفتر دوم «نیوفر موداب» نام دارد.

سجودان نامی معاصر (۳/ ۲۱۳۹-۲۱۳۲)، کسبه و فرهنگ (س ۱۱، ش ۵، ص ۷۰).

بیژن، اسدالله، (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده و مدرس. تحصیلات متوسطه را در کالج تهران به پایان رساند، سپس در دانشگاه کلمبیای آمریکا ادامه تحصیل داد و دکترای فلسفه اخذ کرد. وی پس از آن، عهده‌دار مشاغل مختلفی چون معلمی، شمع‌زیان و تمدن ملل قدیم و شرق در دانشگاه کلمبیای نمایندگی ایران در مجمع

ادبی در شهرهای مختلف راه می‌جست و با بیشتر شعرای زمان خود آشنا می‌شد. بیضا در عالم تصوف به یکی از عارفان نعمت‌اللهی ارادت می‌ورزید. در قزوستان چونان دهن شد. او از چنان حافظه‌ای برخوردار بود که به هنگام مفقود شدن قسمت اعظم اشعارش همه را بیت به بیت از حفظ مجدداً نوشته است. او دارای «دیوان» شعر بود. مضامین اشعارش بیشتر درباره عشق، طبیعت و نکات دقیق اخلاقی است و به شیوه اشعار سبک خراسانی

ارمغان (بر ع ش ۵، ص ۳۱۲-۳۲۶)، سرهنگ سخنران (۱۵۸).

بیضای خوری، میرزا عبدالغفار خراسانی. (وف ۱۲۵۰ ق)، خطاط. دست‌نویس را خورش می‌نوشت و شعر را بیکو می‌گفت. از آثار او کتبه‌های بیرون و اطراف صحن و پشت مسجد محمدعلی پاشا، خدیو معروف مصر در قاهره است.

اسوال و آثار خوشنویسان (۴۰۵)، شرح حال رجال (۶/ ۱۲۳-۱۲۴)

بیضای عرقی، میرزا موسی. (م سیزدهم ق)، شاعر. صل وی از آستانه کراز بود تولیت امامزاده سهل بن علی (ع) را داشت. مدتی در درگاه محمد تقی میرزای قاجار به دبیری پرداخت. «ر وست

صعجه چون گلش بر لیسری است  
خامه چون دبل خوش الحان است  
صعجه طباوس مرصع بال است  
خامه طوطی مسجع خروال است

سفینه‌المحمود (۱/ ۱۸۶)، مصطفیٰ خراب (۳۳).

بیضای قاجار، افوردی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار. (۱۲۱۶-۱۲۸۰ ق)، خطاط، ریاضیدان و شاعر، متخلص به بیضا چندی حکمران بگرام و شاهرود بود. پس از عزل، ملتزم رکاب پدر شد و بعد از وفات فتحعلی شاه، هلی خان ظل‌السلطان، که دم از استقلال می‌زد، حکومت قم را به وی بخشید. پس از استقرار محمدشاه قاجار فرار کرد و به عثمان رفت، سپس از آنجا به استانبول سفر کرد و به دربار سلطان محمود عثمانی راه یافت و سالها در آنجا در آسایش و احترام می‌زیست تا سلطان درگذشت و پس از او نیز مدتی در دربار سلطان عبدالعزیز خان اون به سر برد، بعدها به بغداد رفت و از آنجا به

تبریز سپری کرد و عهده‌دار امر تدریس گردید. او با علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی و صلاح‌الدین صفدی معاصر بود. در تبریز درگذشت و در گورستان چرنداب تبریز دفن شد. بیضای در عربی و فارسی تألیفاتی دارد از جمله «انوارالتربین و اسرارالتأویس»، در تفسیر که به «تفسیر بیضای» نیز شهرت دارد و علمای بزرگی چون شیخ بهایی بر آن شرح نوشته‌اند. «الایضاح»، در اصول دیوبند، «تهذیب‌الاحلاق»، در تصوف، «شرح‌التبیه»، در فقه؛ «شرح الکافی»، در بحر؛ «شرح المصباح»، در فقه؛ «شرح مطالع»، در منطق؛ «الوصول الی علم الاصول» یا «منهج الوصول الی علم الاصول»، در اصول فقه؛ «طوالع الانوار» و «مطلع الانظار»، در توحید و کلام؛ «غایة القصوی فی درایة الفتوی»، در فقه شافعی؛ «شرح منتخب الاصول»، در لغت.

الاعلام (۲/ ۲۲۸)، پروگرام نامی پارس (۲۷۳-۲۸۱)، تاریخ اعیان در ایران (۳/ ۲۱۸، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰)، تاریخ گزیده (۷۰۶)، تاریخ نظم و شعر (۱۳۹-۱۴۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۱۸-۵۱۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۹۰)، الذریعه (۲۳/ ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۴/ ۱۹۲)، روضت‌الجنات (۵/ ۱۲۷-۱۳۰)، ریحانه (۱/ ۴۰۶)، شیراز نامه (۱۸۴)، طرائف‌الحقائق (۲/ ۶۶۲-۶۶۶)، مارنامه ناصری (۱/ ۱۱۸)، کشف‌الظنون (۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۵۹)، الکسر و الالفاظ (۲/ ۱۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / بیضای)، معجم المؤلفین (۶/ ۹۷-۹۸، ۱۳/ ۲۰۰)، نامه دانشوران (۸/ ۱۳۷-۱۵۱)، هدیه الاحیاء (۱۱۰-۱۱۱)، هدیه العارین (۱/ ۲۶۲-۲۶۳)، یادداشتهای قزوینی (۲/ ۱۳-۱۵)

بیضای اصفهانی، حسنعلی. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. از روستاهای اصفهان و مردی کم‌سواد بود، ولی طبعی روان داشت و بی‌آنکه معلم و مربی داشته باشد، اشعاری دلنشین می‌سرود و به واسطه همین استعداد از مرتبه سرباری ترقی کرد و به درجه بیگ‌زادگی رسید. در حدود ۲۵۰۰ بیت از اشعار او باقی مانده است.

حافظه‌الشعراء، ۱/ ۳۰۱-۳۰۳

بیضای جوقفانی، قاسم، فرزند تقی. (وف ۱۳۱۰ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به تاج الشعراء. از روستای جوقفان از فواهی چهارمحال بختایری بود. تحصیلات ابتدایی را در موطن خود سپری کرد. او در ضمن خدمت سرباری پیوسته از شهری به شهری دیگر می‌رفت و به مجالس

(۱۰۲۲/۲)

بیشش کرمائی، خواجه محمد صادق متشی.  
(من دراردهم و سیزدهم ق)، شاعر. از شاعران کرمان بود.  
«دیوان» اشعارش که حدود بیست هزار بیت بود، در فتنه  
آقامحمدخان قاجار به کرمان از بین رفت  
الدریعه (۹/ ۱۵۴)، تذکره شاعران کرمان (۱۵۰)

بیشی، ملا محمدشیراز، فرزند حسن. (من سیزدهم  
و)، عالم، فقیه و مدرس. ملقب به شریف العلماء. اصل آواز  
بیشی، از توابع ملایر است. او شاگرد ملا اسدالله  
بروجردی، ملقب به حجة الاسلام، بود. در تهران سکمی  
گرفت. در «المآثر والآثار» آمده که گروهی از بزرگان علمای  
عهد قاجار به شاگردی وی مفتخرند، از جمله، شیخ  
عبدالرحیم بروجردی که در تهران بود و شیخ محمد رحیم  
بروجردی و سید محمد باقر عراقی و حاج آقا محسن  
عراقی و ملا شیخ علی بروجردی و شیخ محمود عراقی که  
در تهران بوده و میرزا ضیاءالدین قلمه‌ای و ملا احمد  
خوئیناری که ساکن ملایر بوده و ملا محمد علی محلاتی  
ساکن شیراز و ملا محمد تقی گلپایگانی و حاج سید علی  
بروجردی

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۷۲-۳۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن  
۱۳/ ۶۱۸-۶۱۹)، المآثر والآثار (۱۷۱)

بیم کاشانی، میر محمد معصوم، فرزند میر حمید  
معمایی، (وف ۱۰۵۲ و)، شاعر، متخصص به معصوم. دوبار  
به هندوستان سفر کرد. او از معاصران کلیم کاشانی و  
صائب بود. کلیم از او در شعر خود یاد کرده است. در هند  
درگذشت. از اوست.

دوین بهار کسی از طرب حیرن نشست  
پایه از سر پای، شیشه بر زمین نشست  
به باغ عشق نمی خراستم که گل چیم  
گلی شکفت که دستم در آستین نشست

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۲۰-۱۱۷۴، ۱۱۷۵)، تاریخ  
نظم و نثر (۶۷۲)، تذکره روز بدش (۱۳۳-۱۳۴)، تذکره  
سمریه دی (۲۵۰-۲۵۱)، الدریعه (۹/ ۱۰۷)، سرمه  
سحرین (۸۶۰)، کاروان هست (۱/ ۴۶۱-۱۳۱۸، ۱۳۲۳)

بیشی، شیخ محمد بن احمد بن علی، (من نهم ق)،

بیرو و پس از چندی در همان جا متوطن شد. بیضا خط  
نستعلیق را خوب می‌نوشت. استعدادش در شعر و شاعری  
محمود میرزا بود. در علم ریاضی نیز توانا بود. از اوست.  
به هر کس می‌رسد گیرد سرخ غنیمت جافان  
چنان داند که جز کویش به عالم خانه دارم من  
به ترک عشق ای ناصح مده پندم چرا باید  
که هر شب تا سحر گزینی به این افسانه دارم من  
احوال و اثار خوشنویسان (۱/ ۷۶)، تاریخ عضدی  
(۱۸۲-۱۸۳)، حقیقه النعمه (۱/ ۳۰۳-۳۰۴)،  
سبب‌المحمود (۱/ ۴۰-۴۱)، شرح حال رجال (۱/ ۱۵۲-۱۵۳)،  
مجمع الفصحا (۱/ ۳۱)، مصطفی خراب  
(۲۶)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۹-۵۶۸)، نگارستان  
دار (۳۵)

بیضای قاجار، امامقلی میرزا، فرزند محمدعلی میرزا  
دولتشاه، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (ح ۱۲۳۰-۱۲۹۲ و)،  
شاعر و خطاط. ملقب به عمادالدوله. او تا زمان حکومت  
برادرش حشمت‌الدوله به تحصیل علوم پرداخت. بعدها  
روی کار آمدن محمدشاه قاجار به تهران آمد و مشغول  
تحصیل شد و در ادب علوم مهارت کسب کرد. ولی عشق  
رمان سطننت ناصرالدین شاه قاجار حاکم کرمانشاه شد.  
و مدت بیست و چهار سال حکومت آنجا را به عهده  
داشت و حکومت ولایات لرستان و نهاوند را نیز عهده‌دار  
گردید. از آثار خیرات او مسجدی است در کرمانشاه و  
عمارتی در صای کرمانشاه که به عمادیه معروف است. او  
در حیط شکسته از میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله پیروی  
می‌کرد. از اوست.

خیر و می‌بوش و به جام طرب آمیز شکر  
که صبا از دم روح القدس آورد خبر  
ای دل خون شده بر شادی جان باده بوش  
ای غم بیهوده از عرصه دل رغبت بپر

حقیقه‌النعمه (۱/ ۳۰۳-۳۰۴)، شرح حال رجال (۱/ ۱۶۰-۱۶۲)،  
گلچ شایگان (۳۹۳۳)، مصطفی خراب (۲۷).

بیضای کاشانی - ادیب بیضایی، علی محمد

بیضایی، میرزا نصرالله، فرزند حاج میرزا ابراهیم  
کلانتر. (وف ۱۲۸۰ و)، خطاط از مستوفیان بود و مستحق  
و شکسته را خوش می‌نوشت.

آثار و احوال خوشنویسان (۳/ ۹۳۹)، فارسنامه ناصری

نویسنده، مشهور به بیغمی، از زندگانی و احوان او اطلاعی در دست نیست و از روی قرینی که از اثرش به دست می‌آید، می‌توان او را از داستانگردان زمان خود دانست که داستان کهنه‌ای را دربارهٔ فیروز شاه نامی از پهلوانان که پسر ملک داراب معرفی شده، در حفظ داشت و آن را در حضور گروهی حکایت یا املاء می‌کرد و کاتبی به نام محمود دفترخوان آن را می‌شنید و یادداشت می‌کرد. او این داستانها را از داستان سرایان دیگر گرفته بود و به نام همان رویان یا گویندگان نقل می‌کرد. حاصل این داستانها اثری شد به نام «دارابنامه» که ترجمه آن به عربی به نام «مسیرة فیروز شاه بن ملک داراب» در مصر چاپ شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۱۹-۵۱۷)، تاریخ نظم و شعر (۷۵۸)، دارابنامه (مقدمه)، گنج و گنجینه (۴۸۶-۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۹۹).

بیغمی نظنزی. (مفتول ۹۹۴ ق)، شاعر، متخصص به بیغمی در جنگ با ترکان کشته شد، از اوست: یار بی رحمت و من بیتاب و مردم بدگم بود، بیجا مشکل است ای بیغمی رسوا شدم تاریخ نظم و شعر (۶۲۹)، صبح گلشن (۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، محرن المراثب (۱/ ۲۶۶).

بیغو ملک. (س ششم و هفتم ق)، شاعر از سلالهٔ فراخانان ماوراءالنهر بود. هومی نام او را «الملک المعظم بیغو ملک» نوشته است. بیغو ملک در ولایت مرعیان فرمانه و شهر کاسان ماوراءالنهر حکومت داشت. ذبیح‌الله صف‌گوید: به ظن قریب به یقین او همان است که صیاءالدین خلجندی او را در چند قصیده مدح کرده است. مدحیت به اشتباه نام او را بیغوی سلجوقی نوشته و گویا نام او و صیاء الدین بخاری از بیغوی سلجوقی را که مدح همین امیر بوده است به هم خلط کرده است. او دارای دیوانه شعر بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۳۶-۷۳۹)، ریاض و ریاضی سرایان (۱۷۰)، ثواب الاشیاب (۱/ ۵۹۵۲)، مجمع النصوص (۱/ ۲۵۵-۲۵۱).

بیکنسی شوشتری. (س دهم ق)، شاعر وی از دیار خود به هرات رفت و در آنجا مسکن گزید و با شاعران آن سرزمین محشور و سرانجام به جئون مبتلا شد و در آن حال درگذشت. وی از هنر سرایان خوب زمان خود بود. از

او «دیوان» شعری برجای مانده است.

تاریخ نظم و شعر (۲۵۷)، تذکرهٔ روز روشن (۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۴).

بیکنسی غسنزوی. (وف ۹۷۳ ق)، شاعر. وی از دانشمندان و شاعران زمان خود بود. ابتدا در کابل به خدمت میرزا محمد حکیم مشغول بود. پس از آن به هند رفت و مدتی در آن سامان در دربار حکیمان آنجا به سربرد و در ضمن درگذشت، در میانه راه درگذشت.

نام عربیان (۲۷)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، مخزن المراثب (۱/ ۳۳۳-۳۳۵)، حفت الثیم (۱/ ۳۳۶).

بیکنندی، ابوالفضل احمد بن علی بن عمر/عمر و سلیمانی. (۳۱۱-۴۱۲/۲۰۴-۴۱۲ ق)، حافظ و محدث. سببش به بیکنند، ناحیه‌ای بین بخارا و جیحون، می‌رسد. چون جد مادری‌اش احمد بن سلیمان است به او سلیمانی می‌گفتند. او از حفاظ بزرگ حدیث بود که در طلب آن به عرف و شام و مصر سفر کرده بود. وی از محمد بن حمدویه مروزی و عنی بن مسخویه و محمد بن صابر بخاری و صالح بن زهیر بخاری و همصنف آنان روایت کرده است. جعفر بن محمد مستعری و فرزندش محمد بن جعفر از بیکنندی روایت کرده‌اند. وی در حفظ و دقت و درایت حدیث کم نظیر بود. او را تصانیف بسیاری است و گویند که متجاوز از ۴۰۰ تصنیف داشته است. وی از بیکنند به بخارا رفت تا تصنیفات خود را برای شاگردان برخواند. از جمله آثار او، کتابی در «اسماء الرجال» است.

الاعلام (۱/ ۱۶۵)، سیر النبلا، (۱۷/ ۲۰۰-۲۰۲)، مجمع البیسلان (۱/ ۶۳۲-۶۳۳)، الواسع بالرفیات (۷/ ۲۱۶-۲۱۷)، هدیه المارمیر (۱/ ۷۱).

بیکنندی بخاری، ابوجعفر محمد بن احمد بن حامد. (۳۹۲/۳۹۴-۴۸۲ ق)، مستکلم معتزلی و قاضی حنفی. معروف به قاضی حلبی اهل بخارا بود. وی به مصر رفت و با جماعتی از جمله، ابونصر هبة‌الله که سرکردهٔ اسماعیلیان بود مناظره کرد. او از سلیمانی و منصور کاغدی و عدنان هروی نقل حدیث کرده و ابوالمظفر، جد سماعی، و مکی بن هبة‌السلام و ابونصر شیرازی و علی ابن زهمویه و جماعتی از وی حدیث روایت کرده‌اند. چون مردم را به مذهب اعتزال می‌خواند، ابومنصور عبدالمنک بن محمد از ورودش به بغداد جلوگیری کرد و چون ابومنصور

حکمر و ابوالحسن اقبال آذر همکاری می‌کرد. بعد از افتتاح رادیو تبریز، همکاری خود را با آن رادیو آغاز کرد. بیگجه خانی بیست و پنج سال سرپرستی ارگستر شماره یک رادیو تبریز را به عهده داشت و به مدت چهار سال در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی تدریس کرد. مدتی هم کارشناس موسیقی و دیو و تلویزیون آذربایجان شرقی بود و در کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز نیز کار تدریس می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۲)، مردان موسیقی (۱/ ۲۵۶-۲۵۵)

بیگندی، عبدالرشید خان ← اخگر بیگدلی.

بیگم شیرازی، ام‌سلمه، مرزند سید قطب‌الدین محمد. (ز ۱۱۶۳ ق) مسافر و نویسنده. از آثار وی «جامع الکلیت»، در سیر و سلوک و عرفان است که در شیراز چاپ شد.

الدریه (۵/ ۶۹)، ریحانه (۸/ ۲۰۶)، لست‌نامه (دبیل / ام‌سلمه)، مشاهیر (۷/ ۱۸)

بیلقانی، مجیرالدین، ابوالسعالی / ابوالنکارم (وف ۵۸۶ ق)، شاعر. معروف به مجیر بیلقانی اهل بیلقان آذربایجان و شاگرد خاقانی شروانی بود. او از آتایکان آذربایجان شمس‌الدین ایلدگز و نصره‌الدین جهان پهلوان محمد بن ایلدگز و قزل ارسلان عثمان بن ایلدگز را مدح گفت. مجیر در هجو اصفهان و مردم آن سامان شعری سرود و به استاد خود خاقانی نسبت داد و موجب خردمندان آن شاعر شد. وی در قصیده استاد بود و از خاقانی پیروی می‌کرد. برخی شیوه بیان او را بر استاد ترجیح داده‌اند. مجیرالدین از معاصران ابوالدین احمیقثی و ظهیر قاریابی بود. سال مرگ او را به اختلاف ۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۶، ۵۸۹ و ۵۹۴ ق نوشته‌اند، که از این میان تاریخ فوق‌الذکر قریب به تحقیق است. وی در مقبره الشعراء تبریز مدفون است. (دیوان اشعار) وی حدود پنج هزار بیت در قاضی‌های قصیده و غزل است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۰۸-۱۰۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۲۹-۷۲۱)، تاریخ گزیده (۷۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۷)، تذکره الشعراء (۱۲۸-۱۳۱)، تذکره شعرای آذربایجان ۲۱، ۱۳-۱۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۵-۳۲۶)، الدریه (۹/ ۹۶۹)، ریحانه (۵/ ۲۲۲)، سخن و سخنوران

درگذشت، به بغداد درآمد و تا پایان عمر در آنجا سکنی گزید. در بغداد درگذشت و در مقبره باب حرب دفن شد. در هدیه‌انصاری، تولد او ۳۱۴ ق ضبط شده است. از آثار وی: «الهدی و الارشاد»، در رد ابونصر هبه‌الله اسماعیلی؛ «الرسالة المسعودیه»؛ «تحقیق الرسالة بأوضح الدلالة»؛ الاعلام (۶/ ۲۰۸)، سیوالیله (۱۸/ ۵۸۷-۵۸۶)، کشف الظنون (۳۷۸، ۸۹۱)، لسان المیزان (۵/ ۶۸۷-۶۸۶)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۲۹)، هدیه العربین (۲/ ۷۵).

بیگندی بخاری، ابو عبدالله محمد بن سلام بن فرج سلمی. (ح ۱۶۰-۲۲۵/ ۲۲۷ ق)، حافظ و محدث. از اهالی ماوراءالنهر بود. او در طلب حدیث سفرها کرد و پنج هزار حدیث جمع کرد و به محدث ماوراءالنهر مشهور شد. او از ابواسحاق فزاری و جریر بن عبدالحمید و عیسی عتجار و هبه‌الله بن مبارک و سفیان بن عیینه و دیگران حدیث شنید. پدرش، ابراهیم بن محمد، و بخاری، در «صحیح» خود و هبه‌الله دارمی و محمد بن علی مروزی و ابوطاهر اسباط از روایان وی بودند. یحیی بن یحیی گوید که دو گنج خراسانی یکی نزد اسحاق بن راهویه و دیگری نزد محمد بن سلام است. او در هر باب از علوم حدیث تصنیف داشت. الاعلام (۷/ ۱۶)، تهذیب التهذیب (۹/ ۶۸۲-۶۸۳)، البلاء (۱۰/ ۶۲۸-۶۳۰)، معجم البلدان (۱۱/ ۶۲۳)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۴۲)، الرازی بالوفیات (۳/ ۱۱۵).

بیگانه نیشابوری، میرزا ابوالحسن (س باردهم ق)، شاعر، متخلص به بیگانه اهل نیشابور و از شاگردان صائب تبریزی بود. از اوست:

تو با این دانشینی کی توانی رفتن از یادم  
عاری کز تو بر خاطر نشیند دیر بر حیزد  
تذکره دور روش (۱۳۵)، تذکره نیشابوری (۱۰۰-۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۵۴)، صبح گلشن (۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، نشر عشق (۱/ ۲۴۹)

بیگجه خانی، علام‌حسین، فرزند حسینقلی. (۱۲۹۷-۱۳۶۲ ش)، موسیقیدان، نوازنده و مدرس. در تبریز متولد شد. پدرش تار خوب می‌نواخت و علام‌حسین اولین آموخته‌هایش را از پدر فراگرفت. برای تحصیل به مکتب‌خانه رادگامش رفت. او در ده سالگی پدرش را از دست داد و برای امرار معاش به مجالس جشن و عروسی می‌رفت و تار می‌نواخت. با هوشمندی چون میر علی

(۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۱۶۰).

بیت گیلانی، مولانا صدرالدین (ح ۱۰۵۹-۱۱۲۹ ق)، شاعر، متخصص به بی‌نشان اهل رشت بود و به روزگار اسحاقیان می‌ریست. وی به اصفهان رفت و در آن جا به تحصیل علم و دانش پرداخت و بعد از چندی به زادگاهش بازگشت و پس از چندی به مشهد رفت و مجدداً به رشت بازگشت و در آن سامان منصب شیخ الاسلامی یافت. بیتا از معاصران حزین لاهیجی بود و حزین در ۱۱۳۹ ق او را در گیلان ملاقات کرد و او اشعار خود را نزد حزین برای حک و اصلاح می‌برد از او است:

ای مرد رهی جز ره بی چون نروی  
از جاده حق به مکر و اسول نروی  
رهبر که همچو دانه‌های تسبیح  
از حلقه ذکر دوست بیرون نروی

تذکره‌المعاصرين (۱۲۹-۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۵۵، ۶۰۲)،  
صبح گلشن (۷۲)، عیانت اعلام النجفیه (قرن ۱۲ / ۲۸۲)،  
فرهنگ سخنوران (۱۶۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۷۲).

بیتا سهاوردی، میرزا محمد، فرزند محمد هاشم شیرازی. (تو ۱۳۲۶ ق)، شاعره متخصص به بیتا در اصفهان موبد شد. وی مدتی در مدرسه جدید و مدتی در مدرسه قدیم به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. علم قرائت و تحوید را نزد استادانی چون سید محمد علی عربی و آقا میرزا عبدالغفور شمس فراگرفت از او است:

هر صبح گیتی منور شد هوا جان پرور است  
صحنه غیرا معطر همچو خاک هتیر است  
شاخ گل از شادی و وجد و طرب در اهتزاز  
باد کوئی مشکبوی شد یا که خود و محمر است

تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۰۰-۱۰۲).

بیتش، تقی - آقا اولی، تقی / محمد تقی.

بی‌نشان، (ص نهم و دهم ق)، شاعره متخصص به بی‌نشان. به ظاهر تخلص زنی شاعر از اهل فارس است که از جزئیات احوال وی چیزی در دست نیست. تنها نسخه‌ای از «دیوان» غزلیات او مشتمل بر هزار و پانصد بیت موجود است که در آن بی‌نشان تخلص کرده است. او «دیوان» وی دو نسخه در کتابخانه پاریس و ملی موجود است

(۶۰۱-۵۷۸)، فرهنگ سخنوران (۴-۵۸۰)،  
لباب‌الالباب (۲۱/ ۲۲۳)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۴۷۲-۴۷۱)،  
حفت اقیم (۳/ ۳۱۳-۳۰۶)

بیمار شیرازی، حسین صراف / جراح. (ص سیزدهم ق)، طبیب، جراح و شاعر، متخلص به بیمار. اهل شیراز بود و به تصریح بیشتر مأخذ به پیشه جراحی مشغول بود و گویند جراحی بسیار ماهر و حاذق بود. از او است:  
رشکم کشد هر جا که او در محفل ساغر رسد  
مست است و ترسم از خطا بر دیگری خنجر زدن  
دانشندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۱۹-۵۲۰)، سفینه  
المحمود (۲/ ۵۱۱-۵۱۰)، فارسنامه ناصری (۴/ ۱۱۶۰)،  
فرهنگ سخنوران (۱۶۰)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۱۸۱)،  
مرآت النماحه (۱۰۴-۱۰۳)، مصطفی خراب (۲۳)

بیتا، فتح‌الله، فرزند شکرالله جواهری. (۱۲۸۴-۱۳۴۰ ش)، پزشک. در تهران متولد شد. دوران ابتدایی را در مدرسه سائق فراسویان در تهران به پایان رسانید، سپس وارد دارالفنون شد. در شانزده سالگی گنواهی نامه دوره کامل متوسطه را دریافت کرد. سپس در دانشکده پزشکی تهران به تحصیل پرداخت و در ۱۳۰۶ ش در بیست و دو سالگی دیپلم عالی دکترا را اخذ کرد. او تا ۱۳۱۹ ش کار اداره کل بهداشت و درمان تهران به کار مشغول بود. بر اثر وی: «دفتر القیاد بیتا» «تب سی و شش ساله» یا «دکتر فرهنگ» دکتر خوشریگ، دکتر بیرنگ» «سرگذشت رضا شاه کبیر».

ردگانه رجال و شاعر (۷/ ۱۵۲)، مؤلفین کتب چاپی  
(۷۶۷-۷۶۶ / ۶)

بیتا قربانی، رضا، فرزند حسین قربان اف. (تو ۱۲۸۸ ش)، شاعر، متخلص به بیتا در بندر انزلی به دنیا آمد. پدرش از مردان خیر و سرشناس آن شهر بود و به تجارت اشتغال داشت. بیتا تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به انجام رسانید و با زبانهای روسی و فرانسه و ترکی آشنایی پیدا کرد. او از اعضای انجمن ادبی کمال بود و علاوه بر سرودن شعر، داستانهای متعددی نیز نوشته است. آثارش در روزنامه‌های «سایند» و «سینا» منتشر می‌شد.

سخنران نام معاصر (۱/ ۴۵۶-۴۶۰)، تذکره خوانک  
همت (۵۷-۵۲)، تذکره شعری معاصر اصفهان (۹۸).

تاریخ نظم و نثر (۳۴۰)، فهرست نسخهای خطی فارسی (۲/ ۲۵۶)، مشاهیر زمان (۳۹-۴۰)

پیش تبریزی، محمد علی پسمان، (وف ۱۳۳۶ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به پیش، منقب به کشاب الاسرار. اصل وی از قزوین و معیم تبریز بود. وی هموی کفلس محمد نقی خان پسمان بود. پیش صوفی مشرب و رئیس درویش دهیبه تبریز بود. از آثارش: «هفت مجمر»، مجموعه شعر تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۱۰۱-۱۰۲)، سحرران آذربایجان (۲۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۸).

پیش شیرازی، میرزا عباسعلی، فرزند میرزا عبدالرحیم، (تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر، منقب به حق جو و صیاءالشعرا. وی از عمادآباد، از روستاهای شیراز است. تا هفده سالگی در موطن خود زیست و همان جا مقدمات علوم ادبی را فراگرفت سپس برای تکمیل تحصیلات از زادگاهش سفر کرد از آثار وی «بدیع المعانی»، مثنوی؛ «هزار رباعی»، شعر.

الدربمه (۹/ ۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۰) مرثیة المصباح (۲/ ۱۰۵-۱۰۶)

پیش فارسی - پیش شیرازی.

پینوای بدخشانی، شاه خلیل الله بن خلیفه ابراهیم دهلوی، (س دوازدهم ق)، شاعر. مراحل سیر و سلوک را در خدمت پدرش به اتمام رسانید و به مدرج بلند دست یافت. در زمان ابوالنصورخان به دهلی رفت و در آنجا ساکن شد. این رباعی از دست

در صورت قطره سر بسر دریایم  
تر ذره میبیس مهر جهان آراییم  
گویند که کنه ذات حق نتوان یافت  
ما یافته اسم این، که کنهش میایم

تذکره روز روشن (۱۳۷)، الدربمه (۹/ ۱۵۵-۱۵۶)، ریاض العارفین (۴۴)، فرهنگ سخوران (۱۶۱)، سحران المراتب (۱/ ۳۹۳).

پینوای خراسانی - پینوای مشهدی.

پینوای شیرازی، کریم، (وف ۱۳۲۹ ق)، شاعر، متخلص به پینو. در موسیقی نیز ماهر بود و آوازی خوش

داشت. در شیراز وفات یافت و در دارالسلام دفن شد. از اوست:

گسر سباه من از چهره نقاب اندازد  
سر پیش ز خجالت آستان اسدازد  
ستاب کند هزار دل چون دل من  
در طره خود چو بیج و تاب اسدازد  
دانشمندان و سخن سریان فارس (۱/ ۱۵۲۷)

پینوای مشهدی، میرزا دود، فرزند میرزا محمد مهدی شهید ثالث، (۱۱۹۱-۱۲۴۱ ق)، ریاضیدان، فقیه و شاعر، متخلص به پینو. در مشهد زاده شد. مقدمات را نزد پدر و محمدتقی اصفهانی فراگرفت، او علم هیأت و نجوم می دانست و از ریاضیدانان نامی خراسان و صاحب کتابخانه ای بزرگ و ممتاز بود که در آن زمان در خراسان خیلی شهرت داشت وی در مشهد درگذشت. از اوست:

چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل  
بار دارم من از آن چشم پرستاری دل

سینةالمعجمود (۲/ ۵۷۹-۵۷۷)، شرح حال رجال (۶/ ۹۹-۹۸)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۵۱۴-۵۱۳)، سرهنگا سخوران (۱۶۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸۲)، مصطفی خراب (۲۱-۲۲)، نگارستان دلرا (۶۱-۶۲).

بیهقی، ابوجعفر احمد بن هللی بن محمد مقری، (ح ۵۴۴-۴۷۰ و)، محدث، فقیه، مفسر و ادیب. معروف به توجعمرک مقری بیهقی اهل بشاربور بود گروهی از صحابه صبحت وی بودند و جماعی نرد وی تلمذ کردند. او از ابونصر احمد بن محمد بن صاعد فاضلی و ابوالحسن علی بن حسن بن عباس صندلی راعط و دیگران سماع حدیث داشت تاج الدین محمود بن ابی المعالی خواری، در مقدمه کتاب «ضالة الادیب» می آورد که احمد بن علی بیهقی در ادب و قرائت امام بود و کتاب «صحاح» جوهری، در لغت را، پس از قرائت بر ابوالفضل احمد بن محمد میدانی، حفظ کرد از تألیفات او: «المحیط»، در لغات قرآن؛ «بدیع الله»، «تاج المصادر»، در لغت عرب؛ کتاب «المحیط بعلم القرآن».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۲۱-۳۲۱)، دایرةالمعرفه فارس (۱/ ۲۹۷)، روضات الجنات (۱/ ۲۷۰)، سیر النبلاء (۲۰۸/ ۲۰)، کنسلف الطوبی (۲۶۹، ۱۶۱۹-۲۰۵۲)، لغتنامه (دبیل / احمد بن علی)، مجمع الادباء (۲/ ۱۲)



۱۳۶۱، ۱۳۳۸، ۱۵۱۴، ۱۶۸۶، ۱۸۹۵، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱، ۲۰۵۰)، لغت‌نامه (دیل / علی بیهقی)، مؤلف کتب چاپی (۲۵۸، ۲۵۷ / ۴)، معجم‌الادباء (۱۳ / ۲۱۹-۲۲۰)، معجم المؤلفین (۷ / ۹۷-۹۶)، هدیه المارین (۶۹۹-۷۰۰).

**بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین**، (۳۸۵، ۴۷۰ ق)، نویسنده و مورخ. وی در قریه حارث آباد بیهق ولادت یافت. بعد از کسب فصایل در نیشابور، به دیوان رسایل محمودی راه جست و در خدمت خواجه بونصر مشکان به کار پرداخت. همچنان در خدمت سلاطین غزنوی بود تا در زمان علاءالدوله عبدالرشید، که در ۴۴۰ ق سلطنت یافت، چندی صاحب دیوان اثناء گردید، اما به تهمت حاسدان معزول شد و در ۴۴۳ ق که طغرل کافر نعمت بر عبدالرشید خروج کرد و او را کشت، بیهقی با جمعی دیگر از درباریان زندانی شد و یک سال در زندان بود. ابوالفضل در اواخر سلطنت فرخزاد از کارهای دیوانی کناره گرفت تا اینکه در ۴۷۰ ق وفات یافت. مهمترین اثر بیهقی «تاریخ» مشهور است که از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است در شرح سلطنت آل سبکتکین در سی مجلد که در آن از تشکیل دولت غزنوی تا اوایل حکومت سلطان ابراهیم بن مسعود سمرقانی رفته است، اما اکنون فقط قسمتی از آن مربوط به سلطنت مسعود بن محمود غزنوی و تاریخ خوارزم از روال دولت آل مأمون و افتادن آن به دست سلطان محمود و حکومت آلتون تاش حاجب، در آن سامان تا غلبه سلاجقه، موجود است. درباره سبک و شیوه نگارش این کتاب و مؤلف آن سخن بسیار گفته و نوشته‌اند، علی اکبر بیاض که بیهقی ششاس یگانه روزگار ما بود، گوید: «بیهقی گر رشگر حقیقت بود». علاوه بر این کتاب آن صندوق کتابی دیگر به نام «زینة الکتاب» در آداب کتابت نظر ست داده است.

الإعلام (۳۳۲-۳۳۱/۶)، تاریخ اعیان در ایران (۸۹۰/۲)، ۸۹۲)، تاریخ بیهق (۱۷۵-۱۷۸)، تاریخ بیهقی تصحیح دکتر حبیب، (مقدمه)، تاریخ دو ایران (۳۱، ۲۹)، تاریخ غریبان (۹۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵-۶۴)، دائرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹۷)، سبکشناسی (۲/ ۳۶-۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۶۳-۱۶۴)، گنج و گنجینه (۹۲-۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۱۷-۴۱۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۳۷)، مجمل حبیبی (دیل / سال ۴۷۰)، نام‌آوران فرهنگ (۱۵۰-۱۵۰)، الرمی با مولات (۳/ ۲۰)، یادنامه بیهقی چاپ دانشگاه فردوس

۵۱-۳۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۲)، الرمی بالرمیات (۷/ ۲۱۵-۲۱۴)، هدیه المارین (۱/ ۸۶)

**بیهقی، ابوالحسن علی بن زید بن محمد بن حسین** بن قندی. (ح ۵۶۵-۴۹۰ ق)، مورخ، ادیب، محدث، فقیه، متکلم، ریاضیدان و حکیم. مشهور به ابن فندق و فرید خراسان. در سمرقان به دنیا آمد. نسش به اظهار خود وی سه خریمة بن ثابت از مشاهیر اصحاب پیامبر (ص) می‌رسد. او ابتدا فقه و ادب آموخت و سپس به فراگیری علوم حکمت و حساب و نجوم پرداخت. بسیاری از استادان بزرگ عهد خود را در بیهق و نیشابور و سمرقان سرخس و دیگر بلاد خراسان دیده و از محضر آنان استفاده کرد، از آن جمله حکیم عمر بن ابراهیم خیام که شرحی از ملاقات خود را با وی در کتاب «تتمة صوان الحکمة» آورده است. او از مشایخ این شهر آشوب بود وی کتب بسیاری تألیف کرده و نخستین کسی است که «نهج البلاغه» را شرح کرده است. یافت در «معجم الادباء» در ترجمه حال او از هفتاد و چهار تألیف وی با اسم و رسم نام می‌برد، از آثار فارسی او: «تاریخ بیهق»، مهمترین کتاب فارسی بیهقی است. این کتاب در تاریخ و جغرافیای ناحیه بیهق و ذکر رجال علم و ادب، کتاب، سادات و خاندانهای مشهور آن ولایت و مشحون به فوائد تاریخی است؛ «حوامع الاحکام»، کتابی مختصر در احکام تجویزی؛ از آثار عربی او: «معارج السبح»، شرح «نهج البلاغه»؛ «لئال الانساب»؛ «تتمة صوان الحکمة»، در تاریخ حکما که دلیلی است بر «صوان الحکمة» سنجستانی.

الإعلام (۱۰۱/۵)، انصاف المکتوب (۱/ ۳، ۳۶، ۵۳، ۵۵، ۶۶، ۷۴، ۸۳، ۹۲، ۹۷، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۲۴، ۲۵۰، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۶۳، ۳۷۳، ۴۰۶، ۴۶۱، ۴۶۶، ۴۷۸، ۵۴۶، ۵۹۹، ۶۰۲، ۸۳، ۹۸، ۱۱۵، ۱۴۴، ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۳۲، ۳۰۲، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۵۰، ۴۶۹، ۴۸۶، ۵۰۳، ۵۵۲، ۵۶۳، ۷۱۴)، تاریخ اعیان در ایران (۲/ ۳۱۶-۳۱۱)، تاریخ بیهق (مقدمه)، تاریخ دو ایران (۱۷-۱۶)، ترجمه تتمه صوان الحکمة (مقدمه و ۷۱، ۷۲)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۴/ ۴۳۱)، الدرریمه (۴/ ۱۴۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۱/ ۱۸۴)، ریاض العلماء (۷/ ۲۸)، ریاض (۲/ ۳۳۴-۳۳۵)، سبکشناسی (۲/ ۳۶۴-۳۶۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۲-۶۱)، طبقات اعلام شیعیه (قرن ۱۹-۱۸)، کارنامه بزرگان (۱۱۸-۱۱۹)، کشف الظنون (۲۸۹، ۲۰۹، ۶۲۴، ۷۲۷، ۸۲۱، ۱۱۰۱، ۱۰، ۱۲۰۰)

بیهقی، ابوالقاسم اسماعیل بن حسن بن علی غازی. (س چهارم و پنجم ق)، لغوی، نحوی، فقهی و قاری. معروف به شمس بیهقی. ملقب به شمس الاثمه. جامع علوم و فنون بود و در مرو مسکن داشت. از آثارش «تفصیل الاصطلاح» «معط الثریا» در معانی عرائب حدیث، کتابی در «امت».

اسماعیل المکسوت (۶۲۵/۲)، معجم الاسماء (۶/۱۴۰-۱۴۱)، معجم المؤلفین (۲/۲۶۲).

بیهقی، ابوالقاسم / ابومحمد اسماعیل بن حسین بن عبدالله. (۲۰۲-۳۲۸ ق)، فقیه حنفی، او در اصول و فروع حنفی مقتدای زمان خود بود. از آثار وی: «المجرد فی فروع الحنفیة» به نام «الشمس»، در فروع فقه حنفی، در دو جزء؛ «الکفاية للمهاء»، مختصر شرح القدوری.

الاعلام (۱/۳۰۸)، کشف الظنون (۱۰۲۴-۱۲۹۸، ۱۵۹۳)، حدة العارفين (۱/۲۰۹).

بیهقی، ابوالقاسم زید بن محمد بن حسین بن قندق. (وف ۵۱۷ ق)، فقیه و متکلم، امامی او پدر علی بن زید بیهقی، معروف به ابن قندق صاحب «تاریخ بیهق» و «تاریخ الانهج» است. ابوالقاسم بیهقی کتاب «انهج البلاغة» را از شیخ ابوعبدالله حورستی روایت کرد و فرزندش ابن قندق از او روایت کرده است. از آثارش: «حلیة الاشراف»؛ «الانبا»؛ «حداائق الحدائق»؛ «مفتاح باب الاصول».

امیان الشیعة (۷/۱۲۷-۱۲۶)، تاریخ بیهق (۲)، قدیمه (۶/۲۸۲، ۲/۸۰، ۱۸/۲۸۰)، ریحانه (۱/۲۰۹)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۶/۱۳-۱۱۲)، فهرست منجب الدین (۸۱).

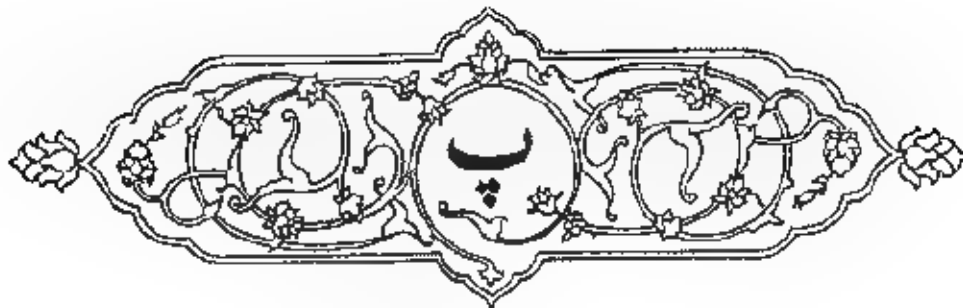
بیهقی خسرو جردی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی. (۴۵۴-۴۵۸ ق)، فقیه شافعی، حنفی، محدث، مفسر و متکلم اصولی ملقب به خرازمان. در خسرو جرد بیهق متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت و به بغداد ر کوفه و مکه سفر کرد و در یشاور رحل اقامت افکند، در همان جا درگذشت و در بیهق دفن شد. بیهقی در علوم گوناگون تبحر داشت. امام الحرمین گوید که: شافعی بر گردن تمام شافعیان حق دارد جز بیهقی، و ابن بیهقی است که با کثرت تصنیفاتش در حمایت مذهب شافعی بر او منت دارد. ذهبی گوید که اگر بیهقی می خواست قادر به تأسیس مذهب جدید بود. بیهقی از ابوعبدالله حاکم بیش بوری و

ابوالفتح ناصر مروزی و ابن فورک و ابوعلی رردباری و عبدالله بن یوسف اصفهانی و حمزة بن عبدالله بن مهلب و ابوالحسن بن یشران و جماعتی کثیر از محدثین، حدیث شنید. شیخ الاسلام ابواسماعیل انصاری و ابوعبدالله فرای و ابوالقاسم سحابی و ابوالعالی محمد فارسی از شاگردان وی بودند. به علت گستردگی دانش و معرفتش به اختلاف، در حدود یک هزار رساله تصنیف کرد. از آثار او «السنن کسرة» ده مجلد و «السنن صغیر» دو مجلد، در حدیث؛ «دلائل النبوة» در چهار مجلد؛ «الجامع المصنف فی شعب الایمان»؛ «المسوط فی خصوص الشافعی» در ده مجلد؛ «الاسماء و الصفات» در دو مجلد؛ «المعارف»

الاعلام (۱/۱۱۳)، اعیان الشیعة (۲/۵۶۸-۵۶۹)، ساریع ادبیات بر ایران (۱/۲۷۴)، دایرةالمعارف اسلامیة (۴/۴۲۹-۴۳۰)، روضات الجنات (۱/۲۴۰-۲۴۱)، ریحانه (۱/۳۰۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/۹۳)، سیر النبلاء (۱۸/۱۶۳-۱۷۰)، الکامس (۸/۱۰۴)، کشف الظنون (۹/۵۳، ۱۷۵، ۲۶۱، ۴۰۰، ۵۷۴، ۷۷۱، ۷۶۰، ۱۰۰۷، ۴۷، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳، ۱۴۵۵، ۱۵۸۲، ۱۶۲۱، ۱۷۲۶، ۱۷۳۹، ۱۸۳۵، ۱۹۵۷، ۲۰۵۱)، معجم البلدان (۲/۴۲۴)، معجم المذنبین (۱/۲۰۶-۲۰۷)، الرافعی بالودیات (۶/۳۵۴)، وفيات الاعیان (۱/۷۶-۷۵)، هدیة العارفين (۱/۸).

بیهودی، شیخ حسن. (شهادت ح ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. اصل وی از بیهود، از توابع قاین بود. در قاین و سپس در مشهد به تحصیل پرداخت، آنگاه راهی نجف شد و تحصیلاتش را نزد استادان عصر، از جمله علامه فاضل شریانی به پایان برد و بر آقران پیشی گرفت و به مقام اجتهاد رسید. پس از آن به دیار خویش بازگشت و به نشر حقایق اسلامی و اجرای قرین کیفری پرداخت وی با صوفیان طاووسیه زادگاهش به مقبله رخاست و ابن تقابل آنان را به خشم آورد تا حدی که شانه به خانه اش درآمدند و او را در حالی که خوابیده بود با ضربات چاقو مجروح و سپس حقه کردند و همسر حامله اش را نیز با او کشتند و اموالش را به غارت بردند. وی در هنگام مرگ شخصت ساله بود. او «دیوان» شعری باقی مانده است.

اعیان الشیعة (۵/۳۳)، بزرگان قاین (۱۳۵-۱۳۶)، شهیدان راه فصلت (۵۳۹-۵۴۰)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/۳۶۵)، معجم المؤلفین (۲/۲۲۶).



پادشاه خاتون، فرزنده سلطان قطب‌الدین محمد کرمانی. (معتول ۶۹۴ ق.)، حضاظ و شاعر، متخلص به لاله خایون و ملقب به صفوه‌الدین. از معولان ساکن کرمان بود. پدرش حاکم کرمان و مادرش ترکان خایون بود. پس از مرگ پدر، پادشاه خاتون به خواست مادر خود با اناخاخان ازدواج کرد و پانزده سال با وی زندگی کرد. پس از مرگ همسرش، ما به رسم معمولی، با پسر اناخاخان، گبخاتر، ازدواج کرد و رهسپار روم شد. بعد از مرگ ارمون خان، گبخاتر به پادشاهی رسید و پادشاه خاتون همراه وی به ایران آمد و با اجازه همسرش، حکومت کرمان را عهده‌دار شد. او در زمان حکومت، فرمان قتل برادر خود، سیورغمش، را صادر کرد، ولی دو سال بعد که همسرش، گبخاتر، درگذشت و داماد سیورغمش، جانشین او شده کرد و چین، همسر سیورغمش، حکومت کرمان را به دست گرفت و پس از جنگ وارد کرمان شد و پادشاه خایون را با حراری زندانی کرد و سپس به قتل رسانید. در مدرسه مادرش، ترکان خاتون، مدفون است. از خط نسخ را به رباعی می‌نوشت. از آثار خطی وی قرآن‌ها و کتابهای متعددی در کرمان و دیگر ولایات موجود بود؛ پادشاه خاتون مدارس و عمارات متعددی بنا کرد و اوقافی برای آنها منظور کرد. از دست:

بر لعل که دید هرگز از مشک رقم

یا غلیه بر ترش گجا کرد ستم

چنانا اثر خیال سیه در لب تو

نارنگی و آب زندگانی است به هم

از رباعه تا پروین (۶۶۱-۶۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲)

۱۶۵۸، تاریخ تذکرهای فارسی (۱/ ۶۱۰)، تاریخ گریده (۵۳۴-۵۳۵)، تذکره شاعران کرمان (۴۲۶-۴۲۷)، جواهر المعجبات (۱۲۱-۱۲۲)، حبیب‌السیور (۲/ ۲۷۰-۲۷۱)، حقیقه‌الشعره (۳/ ۲۱۹۰-۲۱۹۱)، خیرات حسان (۱/ ۶۹، ۲/ ۴۸-۴۹)، الدررمة (۹/ ۹۲۸)، رباعی و رباعی سرایان (۱۶۴-۲۰۰)، رباعی الشریعه (۵/ ۲۶)، رباعی بدخورد (۱/ ۵۵۵۷)، سازگان کرمان (۳۲۹-۳۳۰)، صبح گمش (۱۳۷)، کارنامه زسان (۴۶-۴۷)، لغتنامه (ذیل / پادشاه خاتون)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۷۳)، مخزن‌الشرایب (۲/ ۷۸، ۴/ ۸۰۹-۸۱۰)، مشاعر زسان (۴۳-۴۴) شتر عشق (۲/ ۴۹۷)

پادشاه خواجه، فرزند خواجه عبد‌لوهاب هارون، (س دهم ق.)، شاعر، متخلص به خواجه. او برادر شیخ علی خواجه شوقی بود. در بیشتر علوم، بخصوص در فن شعر و اشیا مهارت داشت. نامه‌هایی که به سلاطین عثمانی می‌نوشتند به اشای او بود. وی به فارسی و ترکی در انواع مختلف قصیده و غزل و مثنوی شعر می‌سرود و در سرودن قصاید مصنوع مهارت داشت. قصیده مصنوعی در مدح عادلشاه سرود که بیشتر صنایع مشکل مانند: اظهار مفسر، معلوب مستوفی و معسا را در آن آورده است. اشعار ترکی خود را برای ظهیرالدین بابر می‌فرستاد. مولانا خواجه کاشانی و میرزا شاه نقشبندی از مریدان وی بوده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر، به فارسی و ترکی؛ مثنوی «مقصد اطراف» در رباعی «مخزن‌الاسرار» نظامی.

تاریخ نظم و نثر (۶۲۰-۶۲۱)، منظومه‌های فارسی (۱۸۷)

(۱۱۱)، ریحانه (۱/ ۳۱۰)، طرائق العجائب (۳/ ۶۲)  
مجله نصیمی (ذیل / سال ۸۲۳)، مجمع‌المؤلفین (۱/ ۱۰)  
۱۳۰۰، صفحات الانس (۳۹۷-۴۰۰)، هدیه العارفين (۲)  
۱۱۸۳

پارسا، محمدعلی، (۱۲۷۰-۱۳۲۲ ش)، نویسنده و مترجم، تحصیلات بنیادی خود را در کاشان گذراند و سپس در تهران در مدرسه آلیانس به ادامه تحصیل پرداخت، ولی به علت مشکلات زندگی، ترک تحصیل کرد و در اداره کل شهربانی مشغول به کار شد به علت علاقه به تحصیل در حین خدمت دولتی، به مطالعه پرداخت و در رشته تاریخ، جغرافیا، فلسفه و زبانهای بیگانه مطالعاتی انجام داد. پارسا، ضمن خدمت در قسطنطنیه مختلف شهربانی، مدیر و نویسنده نشریه «نامه شهربانی» و مدتی هم رئیس اداره نگارش شهربانی بود. وی دو سمت ریاست شهربانی مشهد، در مشهد درگذشت و در همان جا دفن شد از آثار او: «تبهرکان» ترجمه «دسته جاسوسکاران» ترجمه «شیخ مرموز» «شهوت پرست» «بسی پرست» «مهمانخانه مرگ» ترجمه «وانرلو» پیر آلوس.

نریه حرایب (۳/ ۸۹-۹۰)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲)  
۱۵۶-۱۵۷، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۵-۱۴۴).

پارسا، توپسرکونی، عبدالرحمن، فرزند شیخ محمد و رحیم توپسرکونی، (۱۲۸۸-۱۳۶۹ ش)، نویسنده، مصحح و شاعر، متخصص به پارسا، در توپسرکان مولد شد. پدرش از شاعران و ادیبان نامور بود. پارسا علوم ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و مازندران و تهران به پایان برد. از آن پس چندی آموزگار و مدتی رئیس تحقیق امیه (ژندارمری) صرب بود، سپس به شرکت بیمه ایران منتقل شد از ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ ش منشی و نایب رئیس انجمن ادبی و عضو دایمی و عضو هیأت مدیره فرهنگستان ایران بود. پارسا شاعری اجتماعی و غزل‌سرا بود عرب‌النکو می‌سرود و در ساختن قطعه و رباعی توانایی داشت. آثارش در مجله‌ها و روزنامه‌ها چاپ می‌شد. از آثار او، تصحیح و چاپ «دیوان» شاهزاده افسر سربوری؛ تصحیح و چاپ «دیوان» رضی‌الدین آرتیمانی؛ تصحیح «دیوان» عصری؛ «تاریخ توپسرکان»؛ تحریر هزار صفحه «بهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران»؛ تصحیح و چاپ «قیصرنامه» ادیب پیشاوری و همچنین

خرد را در دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمین عالی تهران به پایان رساند و موفق به اخذ لیسانس در رشته علوم طبیعی شد. سپس به اروپا رفت و در رشته علوم طبیعی از دانشگاه بوآتی به درجه بسیار عالی، دکتر گرفت. پارسا، پس از بازگشت به ایران در ۱۳۱۴ ش، ابتدا به سمت دبشیری علوم طبیعی در دانشسرای هادی و سپس به استادی دانشگاه رسید. از آثارش «اندام‌شناسی گیاهان» «تیره شناسی» «دروبانچه» «گیاهان شمال ایران» «فلور ایران» «فانات ایران».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی  
(۱/ ۳۷۲-۳۷۳)

پارسا، خواجه جلال‌الدین / شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری. (۷۵۶- وف ۸۲۲ ق)، عارف، صوفی، مفسر و فقیه ملقب به پارسا از اصحاب و خدای خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند (متوفی ۷۹۱ ق) بود. در بخارا به دنیا آمد. نسبش به عبدالله بن جعفر طیار می‌رسید. او از مشاهیر عرفای سلسله نقشبندی بود. چون مرئی پارسا و دانشمند بود، استادش خواجه بهاء‌الدین، به وی لقب پارسا داد. بعد از درگذشت خواجه بهاء‌الدین نقشبند، جانشین وی در بخارا گردید. پارسا، کتبه بسیاری در تصوف دارد که به شیوه تفکر و تحلیل ابن‌عربی از مسائل عرفانی، نزدیک است. وی همچنین در نقل حدیث نیز دست داشت و کرامات بسیاری را به او نسبت داده‌اند. در هنگام بازگشت از سفر حج، در مدینه درگذشت و در جوار مزار حضرت عباس بن عبدالمطلب (رض) به خاک سپرده شد. وی پسری داشت به نام خواجه بهران الدین ابونصر پارسا که دو هم از مشایخ معروف نقشبندی به شمار می‌رود از آثارش: «فصل الخطاب لوصول الاحباب» یا «فصل الخطاب فی المحاضرات» «الفصول الـ ۱۰۰» «اربعون حديثاً» «تفسير القرآن العظيم»، در یکصد مجلد؛ «عقاید حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی» «اسیس الفضالین و عبدة السالکین» «تفسير سورة فاتحة لکتاب» «رسالة کشفیه»، در کیفیت کشف و شهود و اشراق انوار

الاعلام (۷/ ۲۷۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۹۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۸۳-۴۸۲)، ساریح نظم و نثر (۲۲۱-۲۲۰، ۲۸۰-۲۸۱، سیدکرة الشجرة (۳۷۹)، حبیب‌السير (۴/ ۵۰۴)، الدررمة (۶/ ۲۳۲-۲۳۳، ۱۷/ ۵۰)، و صفحات حسی الحیات (مقدمه ۲۳، ۱۸۸، ۱۰۰-

ساخته خود او و بعضی مطابق نسخه‌های اروپایی بود، را برای محصلان ساخت. بازارگاد ب گرفتن امتیاز مجله «بازارگاد» یک سال و نیم به انتشار این مجله در شیراز پرداخت و روزنامه «خوشید ایران» را که قبلاً در ۱۳۰۲ ش منتشر کرده و در ۱۳۰۳ ش توقیف شده بود، مجدداً در ۱۳۲۱ ش انتشار داد. بازارگاد علاوه بر نشر روزنامه و مجله، کتابهایی را هم منتشر کرد؛ برخی از آنها عبارت‌اند از: «سرود و ورزش»؛ «پنج قصیده»؛ «میکروسکوپ و میکروسکوپی»؛ «تعلیم و تربیت پیشاهنگی»؛ «آینده باختر»؛ «تاریخ فلسفه سیاسی»؛ «مکتبهای سیاسی»؛ «فلسفه یونان»؛ «تاریخ»؛ «پادشاهی».

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۵-۲۵۶)، دانشندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۲۸-۵۲۹)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۹۲-۹۴)، سخنوران نامی (۱/ ۶۹-۷۰)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۱۴-۷۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۶-۱۲۷).

بازارگادی، علاءالدین. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده، مترجم و مترجم. در شیراز به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در شیراز، به انگلستان رفت و موفق به دریافت درجه لیسانس در رشته تاریخ عمومی و فرق لیسانس در رشته تعلیم و تربیت شد. پس از دریافت درجه فوق لیسانس رشته علوم سیاسی و اقتصادی از دانشگاه آکسفورد به آمریکا رفت و در رشته تعلیم و تربیت دکتر گرفت. دکتر بازارگادی پس از بازگشت به ایران به امر تدریس پرداخت. از آثار او: «انشاء انگلیسی»؛ ترجمه «پروزی در دست من» هارولد رسل؛ «دستور زبان انگلیسی»؛ «گرامر زبان انگلیسی»؛ «یک بحث جدی درباره خنده و شوخی».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲-۸۴).

پاک‌بین آوزمانی، قهرمان، قهرمان، فرزند حسینعلی بیگ. (تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر، متخلص به قهرمان. در قرية آوزمان ملایر متولد شد. تحصیلات ابتدایی را نزد ملای ده گذراند و از تحصیل علم و دانش بهره‌کافی نبرد. وی زشنیها و ساروابیهای اجتماعی را با زبان شعر بیان می‌کرد. در زادگاهش درگذشت. از اوست.

هر بنایی که بر آن دست جهالت بانیست  
به خدای دو جهان حاصل آن ویرانیست

مقالات متعددی در مجلات ادبی که به چاپ رسیده است. یکی از کارهای مهم و قابل توجه پارسا به نظم درآوردن حکایت‌های آموزنده و مثل‌های اقوام مختلف دیباست که قسمتی از آنها در دوره شش ساله مجله «گوهر» به چاپ رسیده است. «دیوان» اشعار او حدود ده هزار بیت است که تاکنون به چاپ نرسیده است.

مصوران نامی معاصر (۲/ ۷۱۳-۷۱۴)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۲، ص ۵۶)، گزارش‌های (۱/ ۲۲۲-۲۲۳).

پارسای، فرخ‌دین. (تو ۱۳۰۷ ق)، روزنامه‌نگار و نویسنده. از مردم تهران بود. پدرش از نوادگان ملا احمد نراقی و از حلاب بود. پارسای تحصیلات ابتدایی را در مدارس افتتاحیه، شرف و ادب تهران به پایان رساند. سپس برای تکمیل تحصیلات خود به کرمان و نجف رفت و در محضر آیت‌الله یزدی و آخوند خراسانی به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به تهران به جرگه مشروطه‌طلبان پیوست و در کمیته جهانگیر نام‌نویسی کرد. فعالیت‌های صمدی وی در زمینه نشر روزنامه و خبرنگاری بود، چنان‌که مدتی به سمت خبرنگاری در روزنامه‌های «پلیس تهران»؛ «نوبهار مشهد»؛ «راه نجات اصفهان»؛ «مظفری پوشهر»؛ «کمال همدان» و «ارعد» خدمت کرد و همچنین برای اداره روزنامه «نوبهار» یا «منک‌الشعرا» بهار همکاری داشت. علاوه بر اینها، وی مجله «جهان زنان» را با مدیریت همسرش، خانم فخرآفاق پارسا، و پس از آن مجله «عصر جدید» را با کمک نظام‌الدین نوری تأسیس کرد. مدتی در غیاب ابوطالب شیروانی اداره روزنامه «سپهر» را (بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش) به عهده داشت.

تاریخ جراید (۲/ ۱۸۵-۱۸۶، ۳۱۸-۳۱۷، ۳/ ۳۵-۳۶)، زبان روزنامه‌نگار (۱۱۶-۱۱۷)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۸-۱۵۹).

بازارگاد، بهاءالدین حسام‌زاده، فرزند حسام‌الاطباء (تو ۱۳۱۷ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در مدرسه نظامی به تحصیل فنون نظامی پرداخت. سپس به تدریس علوم طبیعی و ریاضی در دوره متوسطه مشغول شد و مدیریت مدرسه ابتدایی و متوسطه فارس به او محول گردید. وی مؤسسه ورزش و باشگاه فوتبال و پیشاهنگی را تأسیس کرد. به علت آشنایی با علم موسیقی و نت اروپایی سرودهای وطنی، که برخی از آهنگهایش نیز

از فضا شکوه مکن سر، گله از بخت مکن  
کاین همه ذلت و ادبار تو از نادانی ست  
سبحان سامی معاصر (۲/ ۲۸۳۴-۲۸۴۰)، فرهنگ  
سحران (۷۲۹)

بایزی نسوی، مجدالدین محمد. (ز ۶۰۰ ق)، شاعر  
از شهران عهد حلا-الدیس محمد خوارزمشاه (ح  
۶۱۷-۵۹۶ ق) بود. عومی در ۶۰۰ ق او را در نسا ملاقات  
کرده بود. از آثار وی: مثنوی «شاهنشاهنامه» که در آن به  
بیان دقائق حالات خوارزمشاهیان پرداخته است.  
الذریعه (۹/ ۹۶۲-۹۶۱)، فرهنگ سحوران (۱۶۶)، لیاب  
الالیاب (۲/ ۳۲۵-۳۲۶)، مفت اقلیم (۲۱/ ۲۵).

بسامین شهری، شیخ مهدی ← حکیمی یزدی،  
شیخ مهدی.

پتگر، علی اصغر. (۱۲۹۲-۱۳۷۱ ش)، نقاش و شاعر.  
هل تبریز بود و از همان سنین کودکی، توانایی خود را در  
نقاشی بروز داد. مراحل اولیه تحصیل این هنر را نزد استاد  
میر مصور ارژنگی گذراند و در ۱۳۱۲ ش به توصیه احمد  
استاد، همراه برادرش، جعفر پتگر، از تبریز به تهران آمد و  
در مدرسه هنرهای مستظرفه مراحل عالی آموزش هنری  
را گذراند. وی پس از اخذ لیسانس، اولین آموزشگاه  
طراحی و نقاشی را افتتاح کرد و در آنجا به تعلیم رشان و  
دوستان نیز پرداخت. نقاشیهای اولیه استاد متأثر از آثار  
کمالالملک، شیخ اسماعیل آشتیانی و علی محمد  
حیدریان است. از ۱۳۲۴ ش به بعد، به سری قلمهای آرد  
رفت و در مکتبهای رئالیسم و امپرسیونیسم و حال و هوای  
ریزه خودش، تنوع و سخاوت ویژه‌ای به حرکت‌های رئالیستی  
هر نقاشی معاصر ایران بخشید. هنرمندان مشهور بسیاری  
از محضر استاد پتگر استفاده کردند، از آن جمله دو تن از  
فرزندان وی: نامی پتگر و نیما پتگر. وی علاوه بر نقاشی  
دارای قریحه شعری نیز بود. پتگر در ۷۹ سالگی بر اثر  
حمله قلبی درگذشت. از آثارش: قابوهای «خیابان  
سرچشمه تهران»، «روز رختشویی»، «قاری»، «درویش»،  
«مجله گاران تبریز»، «ابرگشت به ده» و همچنین مجموعه  
شعری به نام «رنگین کمان».

کجهان فرهنگی (س ۹، ش ۴، ص ۳۹)، سجد رثان (س ۱،  
ش ۴)

پرتو اصفهانی، میرزا علیرضا، فرزند محمد عی.  
روف (۱۳۰۳/۱۳۰۴)، حطاط و شاعر، متخلص به پرتو.  
مشهور به آقاخان. در لنجان، یکی از توابع اصفهان به دنیا  
آمد. تحصیلات خود را در آن شهر به پایان برد. او به  
فرگیری خط نسخ پرداخت و در رمره استادان این خط  
درآمد. پرتو علاوه بر خوشنویسی، در سرودن اقسام شعر  
نیر توان بود و بیشتر به قالب غزل تمایل داشت. سالهای  
آخر زندگی را در تهران به سر برد و در دربار ناصرالدین  
شاه قاجار بسیار مورد احترام و عزت بود. در اصفهان  
درگذشت. از وی «دبران» شعری به جا مانده که با مقدمه  
حسین فروغی در ۱۳۰۵ در تهران به چاپ رسید. از  
حطوط او یک قطعه نسخ کتات خوش، با رقم: «العبد پرتو  
لاصفهانی» سنه ۱۲۶۳؛ دهای کمیل چانمازی، جلد  
روعی، سرلوح مرصع، در صفحه اول متن و حاشیه  
مذهب نسخ کتات خفی عالی، با رقم: «اقل کتاب  
علیرضای ملقب با آقاخان پرتو تخلص اصفهانی الاصل... در  
دارالحفاظه تهران...» فی یوزدهم شهر دی-معدله الحرام سنه  
۱۲۶۶... در کتابخانه سلطنتی؛ دو صفحه مذهب نسخ  
«حریر جلی خوش، با رقم: «حرره الراجی علیرضای پرتو  
تخلص اصفهانی مشهور به آقاخان» ۱۲۶۸؛ قرآن  
وزیری، جلد روشنی مذهب، چهار صفحه اول مذهب  
مرصع عالی نسخ خوش، با رقم: «... علیرضا... مطلب.  
آقاخان... پرتو تخلص اصفهانی» سال ۱۲۹۷ در کتابخانه  
مدک

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، اطلس  
خط (۳۶۵)، تذکره خوشنویسان معاصر (۵۸)، حدیقه  
الشعراء (۱/ ۳۱۵-۳۱۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۷، ۷۵۷)،  
فرهنگ سحوران (۱۶۶)، المآثر و الآثار (۲۰۵، ۲۱۶)،  
مجمع الفصحا (۴/ ۱۷۷-۱۷۳)، مطبوعه خراب (۳۴)،  
مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۰)

پرتو اعظم، ایران، فرزند علی پرتو اعظم. (تو ۱۲۹۷/  
۱۲۹۸ ش)، از رثا شاعر، متخلص به پرتو. در تهران متولد  
شد. پدر وی استاد دانشکده معقول و متعزل بود. پرتو پس  
از اتمام تحصیلات مصلی در رشته مامایی ادامه تحصیل  
داد. او در شعر پیرو مسک عراقی بود و در سرودن انواع  
شعر مهارت داشت، ولی بیشتر به غزل علاقه‌مند بود. پرتو  
از هنر موسیقی و خوشنویسی نیز بهره‌مند بود. از اوست.

این شام سیاه م حجب می‌گذرد  
سی یار شعیق و پی طرب می‌گذرد

شد. جد وی میرزا محمدرضا، متخلص به ابن روح و جد اعلای او ملا محمد آرانی، متخلص به روح الامین هر دو از شاعران هارف پیشه زمان خود بوده‌اند. پرتو تحصیلات مقدماتی را در کاشان گذراند و قون شعر و ادب را نزد پدر آموخت. پس از مرگ پدر در ۱۳۱۴ ش عازم تهران شد و در شهرتانی کل کشور اشتغال یافت و در اواخر عمر به بحث سازمان اطلاعات و امنیت کشور متغزل شد. وی در شعر پیرو مسک هندی و شیوهٔ صائب بود. پرتو در دستگاهش، کاشان مسکون است. از آثار وی: «ورزش باستانی ایران»، «تذکرهٔ شعرای کاشان»، «کاشانهٔ دانش»، «تاریخ کاشان»، «تلمیض»، «تاریخ گیتی گشای رند»، «دیوان» اشعار، «صحیح» «دیوان» «کلیم کاشانی»، «صحیح» «دیوان» «صباحی بیدگمی»، «صحیح» «مثنوی» «فضا و قدر» «سليم بهرانی».

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۳-۳۰)، سحران نامی معاصر (۲/ ۷۳۹-۷۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۶)، مردان مریخی (۳/ ۴۲۸-۴۳۰).

پرتو شیرازی، میرزا حسین خان، (تو ۱۳۱۰/۱۳۱۴ ق) نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به پرتو. در شیراز به دنیا آمد. او به زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی مسلط بود. در زمان جنگ جهانی اول روزنامهٔ «ملت» را نشر داد. در ۱۳۳۴ ق مجلهٔ سیاسی و ادبی «آرین» را با همکاری میرزا عدایت الله اعتمادالدوله منتشر ساخت، که پس از ده شماره تعطیل شد. او در ۱۳۳۴ ق به انتشار روزنامهٔ «اتحاد اسلام» نیز پرداخت. پرتو از آزادیخواهانی بود که در ۱۳۳۴ ق در زمان جنگ جهانی اول همراه با دیگر آزادیخواهان شیراز دستگیر شد. قبل از دستگیری به مدت ۱۰ ماه در پادشاهی متواری بود. پس از دستگیری در متون شخصی عطاءالدوله زندانی شد، ولی پس از چندی از زندان فرار کرد و به آبادان رفت و پس از اعلان هفتم عمومی به شیراز بازگشت. در شیراز چند شماره «روزنامهٔ ملت» را انتشار داد، ولی چون با عدم استقبال مردم روبه رو شد، از روزنامه‌نگاری دست کشید و به خورستان رفت و در آبادان به خدمت نفت جنوب درآمد. وی سپس به تهران منتقل شد و پس از مدتی به وزارت هدایه روی آورد و در آنجا مشمول کار شد. اشعاری از او در کتاب «داشمتدان و سخن سربان فارس» آمده است. از دیگر آثارش: «تاریخ عمومی»، «رسالهٔ مختصهٔ طبیعی»، «محو و فرانسه و انگلیسی»، «منظومهٔ منتخب افسانه‌های اروپا و

گر رنج و غم دوست گزیدیم چه بناک  
با مهر و خیال دوست شب می‌گذرد

رنان سحر (۱/ ۷۳۶)، سحران نامی معاصر (۲/ ۷۴۲-۷۴۰).

پرتو اعظم، علی، فرزند حاج ابوالقاسم اصفهانی. (۱۲۵۶-۱۳۱۷ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. ملقب به حکیم اعظم. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش منشی و صندوقدار حاج محمد حسن امین‌الضرب بود. پرتو اعظم پس از پایان تحصیلات مقدماتی در اصفهان و تهران، برای ادامهٔ تحصیل به اروپا رفت و در پاریس به تحصیل طب پرداخت و چندین سال در بیمارستان‌های پاریس به پزشکی مشغول بود. بعد از بازگشت به ایران نمایندهٔ دورهٔ دوم مجلس شورای ملی شد. پس از تعطیلی مجلس به ریاست کل معارف و اوقاف ایران و ریاست مجلس حفظ الصحة منصوب گردید و از حمد شاه قاجار لقب حکیم اعظم گرفت. از دیگر سمتهای وی: تدریس در مدرسهٔ طب دارالفنون و دانشکدهٔ پزشکی، ریاست بهداری شهرداری، کفالت و معاونت وزارت فرهنگ و ریاست مدرسهٔ علوم سیاسی را می‌توان نام برد. در تهران درگذشت. از آثارش: «تاریخ طبیعی»، «خلاصهٔ عملیات پلیدی طهران»، «شیخی»، «گنجینهٔ دار و درمان، اصول تداوی».

زندگنامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۲)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۶۷-۴۶).

پرتو بروجردي، محمد کاظم، فرزند آقا محمد. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر، متخلص به پرتو. پدرش در زمان جوانی به بروجره آمد و ملازم خسروخان شد و به مقامات بلندی دست یافت. پرتو در این شهر متولد شد و در همان‌جا شعر و نما یافت. گویا مدتی به تنگای فقر گرفتار آمد و پس از آن به سبک دراویش درآمد. از آثار وی: مثنوی «یوسف و زلیخا».

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۲۷-۳۲۹)، حدیقهٔ امان‌النهر (۱۳۹-۱۴۷)، حدیقهٔ الشعراء (۱/ ۳۱۵-۳۱۶)، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (م ۱۷، ص ۱۸۹).

پرتو بیضایی، حسین، فرزند علی محمد ادیب بیضایی. (۱۲۸۵-۱۳۲۸ ش)، نویسنده، مصحح و شاعر، متخلص به پرتو. در رومستای آران از نواح کاشان متولد

## لاهورتی قراسوی»

تاریخ جراید (۱/ ۴۸۷-۴۸۷/ ۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۴۱-۵۴۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۱).

## پرتو شیرازی، محمدکاظم ← پرتو یروجرودی.

پرتو علوی، سید عبدالعلی، (۱۲۸۱-۱۳۵۹ ش)، مترجم، نویسنده، مدرس و شاعر، متخصص به پرتو. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه اقدسیه به پایان رسانید، سپس وارد دارالمعلمین (دانشسرای عالی) گردید. وی در ۱۳۰۰ ش به عراق و از آن‌جا به مصر رفت و مدت دو سال در جامع الازهر به تحصیل علوم نفی پرداخت، سپس به برلین رفت و وارد مدرسه عالی کشاورزی شد، اما نتوانست تحصیلتش را به اتمام رساند. پس از بازگشت به ایران، ابتدا در وزارت دادگستری و سپس در راه‌آهن اشتغال یافت و مدتی نیز به تدریس ادبیات و زبان خارجه در هنرسرای عالی پرداخت. پرتو به سالهای ملی شدن صنعت نفت به صف مبارزان استعماری پیوست و در این راه زندانی هم شد. او در شهریه جسدی‌های اجتماعتی آن می‌پرداخت و هنر خود را در خدمت راهنمایی و ارشاد مردم به کار می‌گرفت. از آثار وی: «خودآموز و گرامر آلمانی» به فارسی؛ «راست و نوب» «زندگی علی بن ابی‌طالب (ع)» ترجمه از عربی به فارسی؛ «بانگ جرم» در شرح مشکلات دیوان خواجه حافظ شیرازی. اشعری از او در کتاب «معشوران نامی معاصر ایران» آمده است.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۳)، معشوران نامی

معاصر (۲/ ۷۲۹-۷۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۷-۸۸۳)

پرتو همدانی، میرزا ابراهیم دبیر، فرزند عبدالرزاق. (۱۳۰۰-۱۳۴۳ ش)، شاعر، متخصص به پرتو. در همدان چشم به جهان گشود. در مکتب، خواندن و نوشتن را آموخت و در نوجوانی پیشه قصاید را برگزید. پرتو در چهل سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و از محافل ادب و معرفت کسب فیض کرد. وی شاعری لطیف طبع و شیرین بیان بود و در شعرش تکلف دیده نمی‌شد. او در یک ساحت انرمیل درگذشت از اوست:

او زهره و من مشتري در آسمان شاعری  
کالای صبر آورده‌ام، شاید خریدارش کنم  
رجم دهد نازش کنم تا سوی خود یازش کشم  
پرتو ز تمکین اینچنین طالب به دیدوش کنم  
معشوران نامی معاصر (۲/ ۷۲۳-۷۲۷)

پرتو ی. (ز ۹۵۸/ ۹۶۲ ق)، شاعر. وی اهل تیریز بود و طبعی لطیف داشت. دوران زندگی او معلوم نیست. مؤلف «ار و به با پروین»، دوره زندگی او را پیش از قرن نهم و مؤلف «پرده‌نشینان سخگویی» قرن دهم هجری نوشته‌اند. از مضمون عبارت فخری هروی در «جواهرالمجائب»، چنین برمی‌آید که پرتو احتمالاً معاصر وی بوده و در قرن دهم می‌زیسته است.

از ربه تا پروین (۶۶)، تذکره شماری آذربایجان

(۲/ ۱۰۲-۱۰۶)، جواهر المجائب (۱۳۶)، دانشمندان

آذربایجان (۷۵)، زنان معشوران (۱/ ۷۴)، معشوران

آذربایجان (۲۴۹-۲۵۰)، فرهنگ معشوران (۱۶۵)،

مشاهیر زنان (۴۳).

پرتوی شیرازی. (وف ۹۲۸ ق)، حکیم، منجم، شاعر و عارف. مؤلف «تذکره میحبه»، محن نرلد او را لاهیجان نوشته و گفته است که در جوانی به شیراز رفت، وی دیگر تذکره‌نویسان مانند امیرعلیشیر توایی و سام میرزا که از معاصرانش بودند، او را شیرازی دانسته‌اند. پرتوی از شاگردان علامه جلال‌الدین دواپی بود و دانشهای عقلی را از او فراگرفت. از سرودن انواع شعر مهارت داشت و شهرتش در شاعری به «ساقی‌نامه» اش می‌باشد. او تقریبی نیر برای شاه اسماعیل اول صفوی (ح ۹۰۵-۹۳۰ ق) استعراج کرده بود. در شیراز درگذشت و در کنار مرقد شیخ سعدی دفن شد. از دیگر آثار وی: «دیوان» تصاویر و حرلیات؛ مثنوی به سبک «حدیقه» ستایی.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۴۸-۶۵۲)، تاریخ نظم و نثر

(۲۶۵)، تحفه سامی (۲۲۶)، تذکره میخان (۱۲۲-۱۴۰)،

الدربعه (۹/ ۱۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/

۵۲۸-۵۲۷)، مسیح گلشن (۷۶)، فارسی‌نامه ناصری

(۱/ ۱۵۷)، فرهنگ معشوران (۱۶۵)، مجالس الزمائم

(۲۹۷)، مراتب القضاچه (۱۰۶-۱۰۷)، هفت التلیم (۱/

۲۵۲).

پرتوی شیرازی، علی ← پرتو اعظم، علی.



پیش از این نیز شهریار تحت تأثیر غزل الهی خون شوی  
ای دل که پروانه یا ستور حبیب سماهی خوانده بود،  
عزلی یا مطلع

دلا دیشب چه می کردی تو در کوی حبیب من  
الهی خون شوی ای دل تو هم گشتی رقیب من  
را سروده بود. گویند پروانه صدای گرفته غم‌انگیزی داشت  
و از سبک اکرم‌الدوله تقلید می‌کرد. برخی هم او را از  
شاگردان رضا قلیخان نوری دانسته‌اند. از آثار او یازده  
صفحه گرامافون است که بیشتر یا ستور حبیب سماهی و  
بعضی با تار قوام همراه است

ایستان (س) ۴، ش ۲۸، ص ۲۸، ۲۹، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۹،  
۶۶۹، ۶۹۰، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۷)، موهان موسیقی (۴)  
۱۲۷

پروانه اصفهانی، محمد کلیس، فرزند میرزا  
ابوالهدی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به پروانه. در  
اصفهان متولد شد و مقدمات علوم دقه و ادب را در  
اصفهان تحصیل کرد و سپس جهت تکمیل آن به قم  
مهاجرت کرد و در آنجا از محضر بسیاری از بزرگان کسب  
دانش کرد و سرآمد اقران شد. اشعاری از وی به جای  
مانده است.

تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۰۷)

پروانه اصفهانی، محمود. (رف ۱۳۶۶ ق)، شاعر،  
متخلص به آواره و پررانه. در اواخر عمر در مسجد حمام  
شاء علی مکتب‌داری می‌کرد. پروانه از شعرایی بود که به جز  
مدح ائمه اطهار (ع) شعر دیگری نگفت. وی را در تخت  
مولاد در تکیه سیدالمرافین دفن کردند. حدود هجده جلد  
کتاب مصیبت به شعر از او باقی است، که حدود سی هزار  
بیت می‌شود.

تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۱۱-۱۱۲)

پروانه شیرازی، میرزا تقی مذهب. (س سیزدهم و  
چهاردهم ق)، شاعر و مذهب. از سادات شیراز بود که در  
فن تذهیب استاد بود و شعر را نیز به سبکی می‌سرود. از  
او است.

به دویت تران نائل از آن شد که به سیف  
سرقه‌ای تیغ بگریزد و گروهی شمشیر  
حدیقه الشعراء (۱/ ۳۱۷-۳۱۸)، فرهنگ سخنوران  
(۱۶۶)، مرآت النصاحه (۱۰۷)، مصطفی خراب (۲۵)

پرچمی بختیاری، مراد. (۱۳۲۸-۱۳۸۱ ش)، شاعر. از  
طایفه احمد خسروی بختیاری بود. تحصیلات مقدماتی را  
در زادگاه خود انجام داد و سپس در اصفهان به تکمیل آن  
پرداخت. پرچمی از وکلای مبرور و خوش‌نام دادگستری  
اصفهان بود. وی در اصفهان و قاپ یافت. از ارست.  
به هم پیچیده زلف خویش یارم تا چه پیش آید  
به پیچ و تاب باز افتاده کارم تا چه پیش آید  
تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۰۵)

پرستش کاشانی، محمد. (تو ۱۲۹۳ ش)، شاعر و  
نقاش قالی در کاشان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در  
همان شهر گذراند، آنگاه به کار نقاشی قالی اشتغال ورزید،  
پس از چندی به اصفهان رفت و در آنجا ساکن شد.  
پرستش از قریحه شعری خود در راه پیداری و بهبود  
زیستی کارگران مدد گرفت. او به زبان مردم شعر می‌گفت و  
اشعارش ساده و بی‌تکلف بود. از آثار وی. «نقاشی قالی»؛  
«من و خیام»؛ «صدف مسته»

تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۰۶-۱۰۵)، سخنوران  
نامی معاصر (۲/ ۷۵۵-۷۶)، فرهنگ سخنوران (۶۶۵)  
مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۳۶-۲۳۷)

پرغم تبریزی. (ز ۱۲۸۰ ق)، شاعر از سخنوران بنام  
تبریز بود که در بلاد عثمانی چندی به سیاحت پرداخت و  
در شهر از میرزا صاحب «حدیقه الشعراء» ملاقات کرد.  
«دیوان» او به عنوان «ضم‌خانه» معروف بوده و در تبریز  
مکرر چاپ شده است. پرغم ضربات شیرین به زبان  
فارسی و ترکی دارد.

دانشندان آذربایجان (۷۵)، الذریعه (۱۶/ ۶۰)، مؤلفین  
کتب چاپی (۲/ ۱۵۲)

پروانه. (وفا ۱۳۰۸ ش)، موسیقیدان. ری دختر دایی و  
خواهر رضای اکرم‌الدوله، دختر صاحب دیوان شیرازی،  
بود. اکرم‌الدوله در موسیقی و آواز از شاگردان میرزا  
محمدصادق خان سرورالملک، استاد ستور در عهد  
ناصری، بود و پروانه آواز و گوشه‌های ردیف موسیقی را  
تزد این خواهر رضای خود یعنی اکرم‌الدوله فراگرفت.  
پروانه به بیماری سل چشم از جهان فرو بست. درگذشت  
این خواننده با استعداد شاعری چون شهریار را متأثر کرد  
به طوری که شهریار مثنوی «روح پروانه» را به نام او سرود.

# پروانه فراهانی، محمدصادق - ادیب الممالک فراهانی.

پروانه کرمانی، محمد جعفر، (س سیزدهم ق)، شهر، متخلص به پروانه، اهل کرمان بود، از اوست:  
دو دست تو شاهان و دو دیده من  
دو گوهر نشانند هر یک بیک سان  
تو را دست یارد به دامان مردم  
مرا مردم دیده یارد به دامان  
فرهنگ سخنوران (۱۶۶)، مصطفی خراب (۳۱).

پرویز خان سلماسی، (وف ۱۲۳۶ ق)، صوفی و شاعر، ملقب به صغیر لمارهین رئیس درویش سلسله ذهبیه آذربایجان بود، در غرضی درگذشت و در آنجا دفن شد. از آثار وی: «جوهر الکلام و مفتاح المرام»، در بیان طریقت ذهبیه، به فارسی؛ «رسالة تصنیفیه»؛ «رسالة جلالیه»، شعر؛ «رسالة سؤال و جواب»؛ «رسالة نوره»؛ مثنوی «مختصر لمرائی».

الذریعه (۵/ ۲۷۵، ۱۹/ ۲۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۶۰-۱۶۱)

پروین- (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب و شاعر، ملقب به شمس الحاحیه، وی فادختری حاج میرزا حبیب خراسانی (۱۲۶۶-۱۳۲۷ ق) بود. پروین بسیاری از اشعار میرزا حبیب را جواب گفته است، او در بیش از هفتاد سالگی درگذشت.

صد سال شعر حراسان (۱۶۷)، مشاهیر زنان (۴۴-۴۳).

پروین اعتصامی، فرزند میرزا یوسف خان اعتصام المملکت، (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش)، شاعر، در خانواده‌ای ادب دوست و دانشمند در تیریر به دنیا آمد و پیشتر عمرش را در تهران گذراند، پروین ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر آموخت و تحصیلات خود را در کالج آمریکایی به پایان رسانید پس از فراغت از تحصیل در دفتر همان مدرسه مشغول به کار شد. در ۱۳۱۳ ش با پسر عموی پدر خویش ازدواج کرد و به کرمانشاه رفت، بعد از دو ماه و نیم حانه شوهر را ترک کرد، به تهران بازگشت، او در سی و پنج سالگی به بیماری حصه درگذشت و در قم در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. پروین از همان

کودکی که به سرودن شعر پرداخت، نشان داد از قریحه‌ای سرشار برخوردار است و خیلی زود جزو سرآمدان و گویندگان زمان خود گردید. او در شعر خود دو سبک خراسانی و عراقی را با هم ترکیب کرد. بیشتر مقطعات وی به طرز مدطره است. «شعار پروین سرشار از مهر مادری، دلسوری نسبت به نهنگستان و یقمان و حتی شفقت به جانورک است، از او دیوانی شامل قصاید، قطعات، مفر دات، مثنوی و عزل برحای مانده است.

ادبیات معاصر (۳۵-۳۴)، ادبیات نوین ایران (۱۷۷-۱۸۲)، از بهار تا شهریور (۴۱۶-۴۰۵)، از ربیع تا پورین (۸۶-۷۶)، از بهار تا ویرگزار عا (۵۵۰-۵۳۹)، اینجا ایران من رو (۸۱)، با کاروان حبه (۳۶۳-۳۷۲)، چون سبوی تشنه (۱۶۸-۱۶۲)، چهار صد شاعر برگزیده پارس‌گوی (۱۶۳-۱۶۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۵۴۰)، در سب سخنور (۶۷۰-۶۶۰)، الذریعه (۸۱/ ۹)، ریحانه (۱/ ۱۲۸-۱۵۰)، رنان سخنور (۱/ ۱۰۷۸-۱۰)، زندگینامه رحمان و مشاهیر (۲/ ۷۷۷-۷۸۳)، سخنران نامی (۱/ ۲۳-۳۷)، سخنران نامی معاصر (۲/ ۷۷۷-۷۸۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۰۷-۱۰۴)، فرهنگ سخنوران (۱۶۷-۱۶۶)، کلانامه زنان (۱۶۵-۱۶۴)، گلزار معانی (۱۷۳-۱۷۰)، گنج سخن (۲/ ۲۹۲-۳۰۸)، لغت‌نامه (ذیل پروین)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷۱-۱۷۲)، مجموعه گنبا (۱/ ۱۰-۱۳)

پروین شیرازی، میرزا خلیل، (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به پروین، اهل شیراز بود و در زمان نگارش «آثار عجم»، که در ۱۳۱۳ ق به پایان رسیده، در قید حیات بوده است. نام وی را صاحب «ریحانه» جعل ذکر کرده و برخی منابع سال مرگ وی را ۱۳۳۳ ق نوشته‌اند. از اوست:

تا عشق تو خلق را دلیل است  
بس گشته فتنه در سبیل است  
بر گسرد لب تو آن خط مسبز  
چون سبزه به گرد سلسبیل است

آثار عجم (۵۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۵۹-۵۵۸)، الذریعه (۱۵۸/ ۹)، ریحانه (۱/ ۳۱۰-۳۱۱)، مرآت القاصه (۱۰۸)

پروین همدانی، علی اکبر / محمد- (۱۳۱۳-۱۳۳۸ ق)، شاعر و عارف، در همدان به دنیا آمد. وی از وه مکتب‌داری روزگار می‌گذرانید و در سرودن انواع شعر توانا بود. مخصوص در غزل و قصیده مهارت کامل داشت. پروین جز

مشاهیر زنان (۴۵-۴۶).

پریزاد خانم. (ص ۱۵۴ ق)، نیکوکار. به نوشته «اعیان‌الشیعه»، وی ندیمه گورشاد بیگم، همسر شاهرخ تیموری، بود. هنگامی که گورشاد بیگم، مسجد گورشاد را در کنار مرقد امام رضا (ع) بنا کرده، پریزاد خانم نیز مدرسه‌ای دینی در مشهد ساخت و املاکی برای آن وقف کرد. این مدرسه دو بازار مشهد قرار داشته و تا سه دهه گذشته موجود بوده است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۵۶۲)، ریاحین‌الشریعه (۲/ ۷۲-۷۳)، کازنامه زنان (۸۱)، مشاهیر زنان (۴۶).

پریشان، حیدرقلی، فرزند نصرالله قاجار. (وف ۱۳۱۸ ق)، نویسنده. در سهاوند به دنیا آمد. پدرش محبت حکمران تهرانی بود، سپس در تبریز امیر دیوانخانه شد. حیدرقلی در هفت سالگی به همراه پدر به تبریز رفت و بعد از مراجعت به زادگاهش، سالها در تهراند و بروجرد به تحصیل هنر پرداخت و بعد از آن به تهران آمد و حدود سگی کمال هم در تهران به کسب معارف و فنون متنوعه مشغول شد و از محضر بزرگانی چون آقا محمد رضا ممسنی، کبیب فیض بود، او در اواخر عمر در مدرسه میهنسالار انزواگزید. در تهران درگذشت و در جوار قبر آقا دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «شرح چشمتی» ۱۵ «استماع المصائب» در شرح قسمتی از «مفاتیح العیوب» ملا صدرا شیرازی.

الدریسه (۲۱/ ۲۲۹-۲۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۸۷-۹۸۸).

پریشان گلپایگانی، محمدباقر اعتماد. (۱۳۷۰-۱۳۳۵ ش)، شاعر، متخلص به پریشان. در گلپایگان متولد شد، و در مدارس آن شهر به تحصیل پرداخت. پس از آن به خمین رفت و در آنجا ساکن شد. پریشان شاعری استاد بود و هزاران بیت از اصیل‌ترین و زیباترین شعرها را حفظ بود. مستحیی از اشعارش با مقدمه بانوی شاعر پروین دولت‌آبادی در ۱۳۳۶ ش به چاپ رسید.

سخنران نامی معاصر (۲/ ۷۹۲-۷۹۷).

پژمان بختیاری، حسین، فرزند علی مراد امیر پتجه بختیاری. (۱۳۷۹-۱۳۵۳ ش)، مترجم و شاعر، متخلص به پژمان. در تهران به دنیا آمد. مادرش خانم عالم تاج،

در مدح و رثای ائمه اطهار (ع) شعر نگفت. قسمتی از اشعارش به نام «آتشکده پروین» با مقدمه‌ای در شرح حال وی به اهتمام سید احمد هدایتی متخلص به مهیل در ۱۳۲۴ ش در همدان به چاپ رسید. در همدان درگذشت و در گورستان معروف به اهل قبور دفن شد.

بررکان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۱۴-۱۰۶)، الدریسه (۱/ ۵۴)، سخنران نامی معاصر (۲/ ۷۷۲-۷۷۶).

پری بیگم ترکمان. (ح س سیردهم ق)، شاعر. پری را پیشابوری نیز دانسته‌اند. از تاریخ تولد، زندگی و وفات او اطلاعاتی در دست نیست. از اشعار او است:

سراسر جانی ای باد صبا در قالب شوغم  
سرت گروم مگر در کوی او بسیار می‌گودی

تذکره روز روشنی (۱۰۸). حدیقه‌الشمراء (۳/ ۲۱۳۸)، الدریسه (۹/ ۱۵۸)، مشاهیر زنان (۳۵۲۴).

پریخان خانم صفوی، فرزند شاه طهماسب اول صفوی. (وف ۹۸۵ ق)، شاعر، متخلص به حقیقی. نام وی به صورت پریخ و پری خانم نیز آمده است. زنی لایق و مدبر و جاه‌طلب بود که در کارهای کشوری دخالت می‌کرد. او در به سلطنت رساندن برادر خود شاه اسماعیل نقش بسزایی داشت و تا به تحت نشستن وی، مدتی هم اداره امور را به دست گرفت، ولی شاه اسماعیل پس از جلوس در صدد برآمد، تا دست پریخان خاتم را از سیاسی کوتاه کند؛ اما وی با پی بردن به این امر، برادرش را مسموم کرد و کشت. پس از آن امید داشت تا با روی کار آمدن محمد میرزا، پدر شاه عباس بزرگ، فرمانروایی را به دست گیرد، اما محمد میرزا وقتی که بر تخت نشست، دستور داد که او را بکشد. داستان زندگی پریخان خانم در دو جلد با عنوان «زندانی قهقهه» و «قصه پر غصه عشق پریخان خانم» به چاپ رسیده است. قسمتی از اشعار وی در «تکلیف الاغیار» نقل شده است. از آثار وی بنای مدرسه‌ای در اصفهان است.

در رابطه تا پروین (۸۷-۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۹-۱۰۸)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۵۰-۵۱)، خیرات حسان (۱/ ۷۶)، دانشمندان آذربایجان (۷۵-۷۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۲۱)، الدریسه (۲/ ۴۱۰، ۹/ ۷۷۸)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۷۳-۷۲)، روان سخور (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، سخنوران آذربایجان (۲۲، ۲۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۱۹-۱۲۰، ۱۳۵)، کازنامه زنان (۸۵-۸۴)،

کتاب و هزار و یک رساله در توضیح اندیشه‌های خود نگاشته، که «جواز السائرین» و «میزان» از آن جمله است. تاریخ نظم و نثر (۷۸۵-۷۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۶۶) دانشمندان آذربایجان (۳۱۶)، دیسان مذهب (۱)، ۲۷۵-۲۷۴، تقویم با سپه‌نایان (۲۶، ۷۶، ۱۲۵)

پلاسیدی، سید علی، فرزند ابراهیم، (۱۲۶۶-۱۳۲۹ ش)، نویسنده معروف به قاضی عسگر، اهل تهران بود. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه در دارالفنون، موفق به دریافت لیسانس در رشته حقوق شد. پلاسیدی دروش مسلک بود و در ۱۳۲۴ ش ابتدا به سمت بازپرسی منصوب شد و سپس به سمت دادیاری دادرسی تهران ارتقا یافت. اثر وی: «مفتاح السالکین».

زندگنامه رجال و مشیر (۱۳۳/۲)، مؤلف کتب چاپی (۱۳۹/۲).

پاهی همدانی، میر اسماعیل، فرزند خواجه میرم بیگ کلاتر (س دهم و یازدهم ق)، شاعر از خاندانی نیرشتاس در همدان بود. خانواده از نسبت به اهل علم و ادب توجه داشتند و منزل آنها بری شعرا و اویات فصل مجمع و محفل انسی بود. از اوست:

محب ردگسان کوچه رسوایی  
حسین حکران گوشه تسهائی  
حاصل رعم عشق نکردند بجز  
بسدائی و رسوایی و بی‌پروایی

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۲۷-۲۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۹)، تذکره روز روشن (۱۲۹)، التزییه (۹/ ۱۵۹)، مخزن العرائف (۱/ ۲۲۳-۲۲۲)، هفت اقلیم (۲/ ۵۷۱)

پررانی، پایزید - پایزید پررانی.

پورهای جامی، تاج‌الدین بن بهاء‌الدین جامی (س هفتم ق)، عرف و شاعر، متخصص به پورهای. معروف به ابی‌پها در حاندانی که پدر پر پدر از قضات ولایت جام بودند، شو و نمایان، طبعی خوش داشت و با دانشوران شست و برخاست می‌کرد. بلا به روایت دوستش، سمرقندی مدتی شاکرد سعید هروی و رکن‌الدین قیابی بود. با آنکه مولد و مشأ پورهای ولایت جام بوده بیشتر روزگار خود را در هرات گذراند. وی در شمار اضراییان

متخصص به زاله از خندان میرزا ابوالقاسم قائم مقام، وزیر محمدشاه قاجار بود. پژمان تحصیلات خود را در مدارس تهران گذراند و ادبیات فارسی و عربی و ریاض فراسه را فراگرفت. پس از آن به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد. پژمان در هجده سالگی به سرودن شعر پرداخت و آثارش در روزنامه‌ها و محلات مختلف به چاپ رسید. او از شعرای خوش دوق و تحدیدخواهی است که آثارش از لطف کلام و انسجام لفظی و معنوی برخوردار است. از آثارش: منظومه‌های «سپه روز»؛ «زل بیچاره»؛ «محاکمه شاعر»؛ «خاشاک»؛ و همچنین ترجمه کتابهای «وقایع» سیامین کسکانت؛ «پیشه»؛ «آپوله»؛ «دزد اطفال»؛ «مواجل و ن»؛ «قمار»؛ «هر فغان»؛ «گره سیاه»؛ «دگار پو».

ادبیات معاصر (۳۶-۳۵)، از بهار تا شهریار (۳۸۸-۳۸۴)، چهارصد شاعر برگزیده پارس‌گوی (۱۶۲-۱۶۷)، چون سبزی نشسته (۱۸۰-۱۷۸)، دوست سحرور (۶۳-۶۲)، سخنوران نامی ایران (۲/ ۱۲۶-۱۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۳۰۳-۲۹۸)، حدب (۱۲۴-۱۲۳)، گزیر معانی (۱۸۷-۱۷۵)، مؤلف کتب چاپی (۲/ ۸۲۷-۸۲۹)

پژوه شریعتی، سید احمد، فرزند حاج سیدعلی سمنانی. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر، متخصص به پژوه وی در سمنان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی را در مدارس همان شهر گذراند. پس از آن دوره متوسطه را در مدارس آلیانس فرانسه و دارالفنون به پایان برد. از اوست:

مرا پیر روشن همیری به خواب  
یکسی پسند فرمود چون در سبب  
نگفت ار که خواهی شری کامیاب  
پژوهما سجو مرنسی جرکتاب

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۰۸-۸۰۴)

پیشانی، محمود. (رف ۸۳۱ ق)، صوفی و بنیانگذار آیین نقطری. معروف به محمود عجم. از مردم پیشان گیلان بود. نخست پیرو طریقه حروفی و از شاگردان فصل‌الله حروفی استرآبادی بود و پس از طرد فضل‌الله در ۸۰۰ ق، طریقه نقطری را اعلام کرد. این طریقه تا پایان قرن دهم قمری در برخی از نواحی ایران رایج بود که متشرعین آن و کفر دانستند و بسیاری از پیروانش را به همین جرم کشتند. از پیروان او نقشه‌ی کاشانی، بهیمی کاشانی، حیاتی کاشانی، میر سید احمد کاشانی، درویش کمالی و سلیمان طیب ساوجی را می‌توان نام برد. او ظاهراً شاعره یا هفده

رشته فلسفه و علوم تربیتی شد. سپس به کرمان بازگشت و به تدریس پرداخت و روزنامه «روح القدس» را در کرمان، به مدت سه سال منتشر کرد. برخی از مشاغل وی عبارتند از: ریاست دانشسرای مقدماتی کرمان، ریاست دبیرستان، ریاست فرهنگ شهداد، رفسنجان و کرمان. او در ۱۳۳۷ ش به وزارت فرهنگ و هنر تهران انتقال یافت و در خلال خدمت اداری، در رشته فلسفه و علوم تربیتی دکتر گرفت و به مقام استادی دانشگاه رسید. مدتی او در کرمان است. از آثار وی، ترجمه «اخلاق نیکو ماحس» ارسطو، ترجمه رساله «سلامان و افسان» «فیثاغورثیان» «روامیس» «لغتنامه گویش کرمانی»، «فلسفه قبل از ارسطو»، «اخلاق عملی» «دیوان» اشعار

تذکره شاعران کرمان (۱۳۵۸-۱۳۶۸)، الذریعه (۹، ۱۳۲۹)،

شترگان کرمان (۱۳۲۴-۱۳۲۹)، مستوفیان ناسی ماسر (۶،

۳۸۱۶، ۳۸۱۳)

پور داوود، ابراهیم، فرزند حاجی داوود. (۱۲۶۴-۱۳۴۷ ش)، محقق و استاد دانشگاه، پدرش بازرگان بود. در رشته متولد شد. مقدمات فارسی و عربی را در همان شهر آموخت. پس از آن به تهران آمد و نزد محمدحسین خاں، سلطان لعلامه، به تحصیل حکمت و طب قدیم پرداخت. وی در آغاز مشروطه رهسپار بیروت شد و مدت دو سال و نیم در آن دیار به فراگرفتن زبان و ادبیات فرانسه مشغول بود. سپس به ایران بازگشت و پس از اقامت کوتاه به فرانسه رفت و در پاریس به تحصیل علم حقوق پرداخت. در زمان جنگ جهانی اول به ایران آمد و در کرمانشاه روزنامه‌ای به نام «منتخب» منتشر کرد که موفق به ادامه نشر آن نشد. پس از چند ماه رهسپار اروپا شد و در آلمان مطالعات عمیق خود را درباره آیین و زبان و فرهنگ ایران باستان آغاز کرد و «اوستا» را محور اصلی پژوهش خود قرار داد. پور داوود در ۱۳۱۱ ش به درخواست رابیدرانات تاگور، برای دومین بار به هند سفر کرد و در آنجا به تکمیل مطالعات و پژوهش ایران‌شناسی خود پرداخت و در دانشگاه ویسو بهاراتی مشغول تدریس شد و در سال بعد به آلمان بازگشت. در هنگام تأسیس دانشکده ادبیات از پور داوود دعوت شد که برای تدریس به ایران بازگردد؛ در ۱۳۱۵ ش به ایران آمد. وی از آن پس به جز دوره‌های کوتاه مسافرت‌های علمی خود، در تهران می‌زیست و در دانشکده‌های ادبیات و حقوق به تدریس اشتغال داشت. از سال ۱۳۱۷ ش عضو پیوسته فرهنگستان جهانی هنر و

خواجه عبداللین طاهر فریومدی و پسرش، خواجه وجیه‌الدین زنگی فریومدی، بود و آن دو را مدح می‌گفت. از ممدوحان پوریه غیر از فرزندان و وجیه‌الدین فریومدی و رجال خاندان جریسی، باید از اباقحان و خواجه نصیرالدین طوسی و صاحب شرف‌الدین قنچی نیز نام برد. پوریه مدتی در تریز و بغداد و اصفهان اقامت داشت؛ فامش در تریز به خاطر تعقیب به درگاه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان بود. پوریه صحنی روان و غالباً متوسط داشت و از اختصاصات شعر او آنست که گاه قصایدی با کلمات وافر معنوی ساخته و خود را در این راه مسرور شمرده است. شهرت پوریه بیشتر در هجرها و هرله‌های او است و خود را در این شیوه شاگرد موزنی دانسته است. «دیوان» او در قالب‌های: قصاید، مقطعات، ترکیب بند و رباعیات است.

تثکدۀ آذر (۱/ ۲۹۲-۲۹۳)، از سعدی تا جامی (۱۵۸-۱۶۰)،

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۶۶۰-۶۷۱)، تاریخ

گزیده (۷۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۰)، تذکره رود روشن

۱۶۰، تذکره اشعار (۲۰۵، ۲۰۶)، الذریعه (۹، ۱۵۹)،

رباعی و رباعی سرایان (۱۳۹-۱۴۰)، رباعیات (۱/ ۳۱۱)،

صبح گلشن (۷۷)، کشف‌الظنون (۷۸۰)، لغتنامه (دبیر)

پوریه، محمل فصیحی (دبیر / مسالهای ۶۶۶، ۶۶۹)،

محرر المراثی (۱/ ۳۰۸)

پورحسین اسفراپی، شیخ عبداللین، (من هتم ق)، عارف و شاعر. در فارسی پورحسین و در ترکی حسن اوسلی مخلص می‌گردد. از پسرگان اسفراپی و مرید جمال‌الدین احمد ذاکر بود. ظاهراً «دیوان» اشعار ترکی وی در آذربایجان و آسمیای صغیر معروف بوده است. از

وست

چون خدا در دو جهان روی نکر دارد دوست

من که پور حسنم دوست ندارم چه کنم

تثکدۀ آذر (۱/ ۲۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۰)، تذکره

شمره (۲۲)، الذریعه (۹/ ۵۹)، لغتنامه. دبیر / پور

حسن اسفراپی)

پورحسینی، سید ابوالقاسم. (۱۲۹۹-۱۳۶۵ ش)،

مترجم، نویسنده، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر،

متخلص به واصل در کرمان متولد شد. تحصیلات ابتدایی

و متوسطه خود را در همان شهر گذراند؛ پس از آن به تهران

آمد و در دانشسرای عالی موفق به دریافت لیسانس در

شکرویی شعرش به الحظن ادبی همدان راه پناخت و  
تواست از معطر استادان شعر و ادب بهره‌گافی برگزید و  
به بهود شعرش کمک کند. ار اوست:

بر سر صورت پرستی تا که نهی پیا کسی  
کی شود محرم دمی یا شاهد معا کسی  
تا عقل عقل از هم نگسلد مسجون همت  
ره نیاید در گمندی طرّه لیلا کسی

مرگان و سخن سریان همدان (۲/ ۳۷۵)، سخنوران نامی  
معاصر (۲/ ۱۴۱۱-۱۴۱۴).

پوریای دلی، محمود قتالی خوارزمی، (وف ۷۷۲ ق)،  
بهوان، عارف و شاعر. حوال این پهلوان بیشتر در ظلمت  
افسانه‌ها و حرافات فرو رفته است، اما همین افسانه‌ها  
تصویری مطلوب از شخصیت یک جوانمرد صوفی به  
دست می‌دهند. اصل او از مردم گنجه بود و زادگاه او خیره،  
از حوالی خوارزم می‌باشد. پوریای ولی گذشته از جنبه  
پهلوانی و جوانمردی از لحاظ ادب صوفیانه نیز دو خور  
ذکر است. با توجه به روایات، در ایام جوانی قدرت  
چشمانی وی سبب شد که بر تمام پهلوانان و زورآوران  
توان غلبه کند و در ایام پیری قدرت روحانی وی موجب  
گشتی که بر مدام اولیا و زهد عصر برتری یابد. گویند صفت  
رسیدن وی به عوالم معنوی، دفن وی به بتنگال و  
روآرمایی وی با پهلوان بنام آن دیار بود. علاوه بر پاره‌ای  
رباعیات و قطعات چند غزل نیز از او در دست است  
مشوبی به نام «کسر الحقایق» و «دیوان» شعری نیز به او  
مست داده‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۷۷۰-۷۷۱)، جستجو در تصوف  
(۳۵۳-۳۵۴)، اندریمه (۱/ ۱۵۹-۱۶۰، ۸۷۶-۱۰۰۹)  
رباعی و رباعی سرایان (۱۵۷، ۲۲۲، ۲۶۴، ۳۹۳)، رباعانه  
(۱/ ۳۱۱-۳۱۲)، سرآمدن سرمتگ (۱/ ۲۴۲-۲۴۳)،  
صبح گلشی (۳۳۰)، فرمتگ سخنوران (۷۳۹)، کشف  
الظنون (۱۵۱۳)، لغتنامه (دین/ پوریا)، مؤلفین کتب  
چسبایی (۶/ ۷۴-۷۳)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۶۲)،  
نحات‌الانسی (۸۸۲-۸۸۳)، هفت اقلیم (۳/ ۳۳۰-۳۳۱).

پوشگی، ابو عبدالله حسین بن احمد بن مسهر،  
(س چهارم ق)، محدث. منسوب به پوشگی (پوشنج) از  
نواحی هرات است. در «لسان المیران» به استاد نجاشی او  
از شیوخ شیعیه شمرده شده. نجاشی گوید که پوشگی  
مضطرب المذهب بود، اما بر آنچه روایت کرده اعتماد

دانش برگزیده شد و در ۱۳۴۶ ش به پاس خدمات اسناد  
دوستانه‌اش از دربار واتسکان به دریافت نشان علمی و  
هوان شوالیه دوتس سبلوسفر معتخر شد. وی در ۱۳۴۲  
ش با عنوان استاد ممتاز از دانشگاه بازنشسته شد و در ۸۳  
سالگی درگذشت. از آثارش: «فرهنگ ایران باستان»؛  
«گاتها»؛ «خرد» اوستا؛ «خرمنماه»، درباره آیین و کارنامه و  
زبان ایران باستان؛ «ویسپرد»؛ «آناهیتا»، پنجاه گمنار  
پورداور؛ «ایران‌نامه»، تاریخچه مهاجرت ایر بیان به همد  
«هرمردنامه»؛ «پوراندهخت نامه» دیوان شعر.

از نیما تا ورگزار ما (۱۵۰، ۱۵۳)، چهارصد شاعر برگزیده  
برسی‌گری (۱۷۱-۱۷۲)، رامسای کتاب (س ۱۱، ش ۹،  
س ۳۸۱-۳۹۰)، رندگینامه رجال و مشاهیر (۲/  
۱۷۵-۱۷۷)، سخن (س ۲، ش ۱، س ۴۸-۴۹)، سخنران  
نامی معاصر (۲/ ۸۲۸-۸۳۲)، سواد و بیامی (۵۵۹-۵۷۰)،  
شرح حال رجال (۶/ ۷)، گلزار معانی (۱۸۸-۱۹۰)،  
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲-۴۰).

پورصفا، عباسعلی، (نو ۱۳۰۰ ش)، نقاش در اصفهان  
متولد شد. پس از گذراندن دوره تحصیلات ابتدایی به  
هنرستان هنرهای زیبای اصفهان وارد شد و به آموختن  
نقاشی رنگ و روغن در شیوه کلاسیک پرداخت. آنچه کار  
پورصفا را از دیگر هنرمندان نقاش همایز می‌سازد، طرح  
صورت به شکل نقطه‌چین برای یافت فرش است که او از  
جمله بنیانگذاران آن هنر به شمار می‌رود. آثار این هنرمند  
بارها در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران و آماندان، و  
نمایشگاه بین‌المللی بروکسل و نمایشگاه هنرهای زیبای  
ایران در رم به معرض نمایش درآمد.

کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۶ پشت جلد)

پور فریدون، (س هفتم و هشتم ق)، شاعر. اهل کردان  
فارس بود. از آثارش قطعه تعدادی دو بیتی به گویش بهوی  
فارس به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، تذکره روز روشن (۱۴۰)، اندریمه  
(۹/ ۱۵۹)، لغت‌نامه (دیل/ پور فریدون)، مخزن المراثت  
(۱/ ۲۹۶).

پورنامداریان، رضا، فرزند نعمت‌الله، (تو ۱۲۹۲ ش)،  
شاعر، متخلص به دوتی. در همدان متولد شد. وی با آنکه  
از سواد حوالی و نوشتن بی‌بهره بود، اما قریحه سرشار و  
استعداد ذاتی او را در سرودن شعر رهنمون بود او برای

«گروه‌بندی و انتقال خون»؛ «مراسم اولین درس دکتر پریا»  
 ردگنامه رجال و مشاهیر (۱۷۹/۲)، مؤسسه کتب چاپی  
 ۸۲۳-۸۲۲ ۶

پوینده همدانی، عیسی. (قو ۱۲۹۳ ش)، روزنامه‌نگار و  
 شاعر. در همان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه  
 را در همان شهر گذراند. از آن پس در بازار به کار پرداخت.  
 پوینده چندی با روزنامه‌های محلی همکاری داشت و  
 مدتی هم روزنامه «سازمان»، ارگان سازمان بازار همدان، را  
 منتشر ساخت. وی در شعر طبیعی لطیف داشت و دارای  
 خطی خوش و زیبا بود. شعر وی در خدمت فرهنگ و  
 بیداری مردم است.  
 سخنران نامی معاصر (۲/ ۸۳۸-۸۴۰)

پهلوان یزدی، درویش محمد. (ص نهم ق)، شاعر. از  
 شاگردان عبدالرحمن جامی بود. از اوست:  
 این مقامی است که اینجا رخ برگرد خوش است  
 در دهنندی و نیاز و دل پر درد خوش است  
 تذکره روز روشن (۱۳۰)، تذکره سخنوران یزد (۵۲-۵۳)،  
 ذریعه (۹/ ۱۶۰)

پیامی گبرازی. (۹)، شاعر. از شاعران خوش سخن و  
 نیکو فریحه شیراز بود. اشعاری چند از وی به جای مانده  
 است. از اوست:

گهی ز دیده خرابم، گهی ز دل بیتاب  
 کسی میاد چو من، در میان آتش و آب  
 تذکره روز روشن (۱۴۱)، مرآت الفصاحه (۱۱۰)،  
 دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۰)

پيامی کرمانی، شیخ عبدالسلام، فرزند شیخ  
 شمس‌الدین محمد، فرزند شیخ ظهیرالدین ابراهیم  
 بحرانی. (متولد ۱۰۰۳ ق)، شاعر. پدرش شیخ‌الاسلام  
 کرمان در روزگار شاه طهماسب صفوی بود، که به دست  
 نایب شاه‌علی سلطان افشار (حاکم کرمان) در ۹۶۸ ق به  
 قتل رسید. شیخ عبدالسلام جهت عرض تظلم به قزوین نزد  
 شاه طهماسب رفت و شاه او را بسیار مورد محبت قرار داد.  
 او از قزوین به همراه خانواده به شیراز رفت و در محضر  
 شاه فتح الله شیرازی به تحصیل علوم معقول و منقول  
 پرداخت. پس از آن به هند رفت و نزد سلاطین آن جا مورد

است و ابو عبدالله بن خمیری از او بیان اوست. در «ریاض  
 العمماء» آمده که شیخ مفید از او روایت کرده و او به نوبه  
 خود از حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی روایت کرده  
 است. از آثارش: کتاب «اهل السلطان»؛

اعیان الشیعه (۵/ ۴۵۰)، خلاصه مستدرک الوسائل (۳/ ۲۴۱)،  
 الذریعه (۱۵/ ۳۲۵)، رجال سجانی (۱/ ۱۹۰)،  
 ریاض العمماء (۲/ ۳۰۲۹)، لسان المیزان (۲/ ۲۹۳)،  
 معجم رجال الحديث (۵/ ۱۹۳-۱۹۴)،

پوشگی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن سعید.  
 (۲۰۴-۲۹۱ ق)، فقیه مالکی، محدث، بغوی و ادیب. از  
 پیشگامان حدیث، در نیشابور، سود. برای کسب علم و  
 دانش سفرها کرد. او در لغت و کلام عرب پیشناز بود. از  
 یحیی بن عبدالله بن یحیی و روح بن صلاح و احمد بن حنبل  
 و ابیه بن بسطام و بسیاری دیگر حدیث شنید. محمد بن  
 اسماعیل بخاری با اینکه او را مسن‌تر برد در «اصحیح» خود  
 از وی نقل حدیث کرده است. محمد بن اسحاق صاعقی  
 (جمالی) و ابوحامد بن شرقی و ابن حزمه و یحیی بن  
 محمد حنبر و علی بن خمشاء و خلق بسیاری از او روایت  
 کرده‌اند. او در محرم ۲۹۱ با آخر ذیحجه ۲۹۰ درگذشت و  
 ابن خزمه بر او نماز گزارد.

الاعلام (۶/ ۱۸۲)، تهذیب التهذیب (۹/ ۸-۱۰)، الحرج  
 و التمهیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۸۷)، مسیر السبله (۱۳/ ۵۸۱-۵۸۹)،  
 الرافی بالویات (۱/ ۳۲۲).

پویا، یحیی. (قر ۱۲۷۳ ش)، پزشک. هن تهران بود.  
 پس از طی دوره‌های ابتدایی و متوسطه در زادگاهش  
 تحصیلات پزشکی خود را در مدرسه طب به پایان رساند  
 و پس از آن به مدت دو سال در انستیتو پاستور تهران به کار  
 پرداخت، سپس به فرانسه رفت و موفق به دریافت  
 دانشنامه بیماری‌های گرسیری، سرم‌شناسی،  
 بیماری‌های پوست و آمیزشی شد. پویا همچنین دوره  
 نستیتو پاستور و مدرسه مالاریائی را طی کرد و گواهی‌نامه  
 گرفت. وی در ۱۳۱۰ ش به ایران بازگشت و عهده‌دار  
 مشاعلی جهون ریاست بهداشتی و شهرداری، ریاست  
 آموزشگاه و ریاست بخش بیمارستانی واری شد. وی در  
 ۱۳۲۸ ش مجدداً به پاریس رفت و دپلمه خون‌شناسی  
 گرفت و علاوه بر آن در زمینه گروه‌بندی خونی افراد و عن  
 انتقال خون، گواهی‌نامه تخصصی دریافت کرد. از آثارش:  
 «بیماری‌های خون»، «مسأله دفاع از امراض تناسلی»؛

عبیدی بن شیخ زاده و پیربیک علام (آقاویان) تصویر شده است. تنها مینیاتوری که در این شاهنامه رقم. پیربیک علام ۱۱۰۹ دارد، تصویر زیبایی است از زال که سوار اسب شده و شکاری را نشانه گرفته است و آماده تیراندازی است و منوچهر با خیل دلیران و رزم آوران نظاره گر در صراف ایستاده اند

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۸)

پیرجمالی اردستانی، جمال الدین فصل الله / احمد. (وف ۸۷۹ ق)، عارف، موسسده و شاعر، متخلص به جمالی. معروف به پیرجمالی و جمالی اهل اردستان اصفهان و از عرفای بزرگ عهد شاهرخ میرزا، پسر تیمور گورکانی، بود او بیاینگدار حریقه پیرجمالیه در تصوف بود و کتابهای بسیاری به نظم و نثر فارسی نوشت از آثارش: «احکام المؤمنین»، «استقامت نامه»، «هدایة الموحدة»، «دیوان» شعرا مشنوی و سطر و مسطور، «روح القدس»، «کشف الارواح»، «معون مات»

آشک، آبر (۳/ ۹۲۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۴-۲۲۵)، جگر در تصوف، ۳۳۲، ۳۳۳، الذریعة (۹/ ۱۶۱، ۱۱/ ۲۶۴، ۱۹/ ۳۱۷)، رباعیات العبدین (۵۳/ ۵۷)، رباعیات (۱/ ۳۱۳-۳۱۲)، سرآنداد فرهنگ (۲۶۲)، طرائق الحقایق (۱/ ۱۰۶، ۳/ ۷۲۷)، لغت نامه (دیل / جمالی اردستانی)

پسیرحسین. (ز ۸۹۷ ق)، خطاط، از خطوط او مجموعه ای است مشتمل بر مشوهای «اسرارنامه»، «لهی نامه»، «مطلع نظیر»، «مصحف نامه» و «مختار نامه» شیخ عطر، با رقم: «نعت النسخة لموسم بمختار نامه من جملة الکتاب المسمی سنة لشيخ... فريد الملة والشریعة والطریقه والحقیقة والدين عطار... من تاریخ عشر وسط شعبان الحظم سنة ثلاث وتسعين وثمانائة هجرية، علی يد العبد... پیرحسین غفرالله ذریعه...» به قلم کتابت خفی متوسط؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، با رقم: «تم الدیران افصح الفصحاء... شمس الملة والطریقه والحقیقة والدين محمد الشیرازی رحمة الله علیه فی تاریخ ثانی عشرین شهر شوال ۸۷۴ ختم بالخیر والاقبال، علی يد العبد المذنب پیرحسین الکاتب غفر ذریعه» به قلم کتابت خفی متوسط؛ یک نسخه «نحمة المواب» زکریا بن محمد قزوینی، با رقم «انعام پذیرفت... در تاریخ عشر اوسط ربیع الثانی سنة سبع وتسعين وثمانائة علی انامل العبد المذنب پیرحسین

احترام قرار گرفت پس از مدتی عرم حج کرد و در بازگشت به ایران آمده وزارت علاءالملک ابراهیم خان ثانی حاکم لار را عهده دار شد و پس از مدتی از سمت خود استعفا داد و در ۹۹۸ ق به حج رفت و از آن جا به دکن مهاجرت کرد و در احمدنگر برد برهان نظام شاه ثانی (۹۹۹-۱۰۱۳ ق) تقرب یافت و به منصب امارت رسید. وی به سمت عده ای حبشی و دکی گشته شد از او است.

زین سوم دیم در جدایی زد و ریت  
دامن به میان پی رفایی زد و ریت  
زین هم نفسان بدید چون سوزی وفا  
صد حنده به طرز کشایی زد و ریت

تذکره شاعران کرمان (۱۵۷)، الذریعة (۹/ ۱۶۰)، شاه عربان (۴۹)، کاروان هند (۱/ ۱۷۶-۱۹۳)، مرن الراتب (۱/ ۳۵۹-۳۶۰)

پیدا، جعفر، فرزند محمد. (۱۲۷۰-۱۳۵۱ ش)، شاعر در همدان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم مقدماتی قدیم، به شغل حسانداری مشغول شد وی خارج از ساعات کاری به یادگیری علوم ادبی و عربی می پرداخت از محضر دانشمندان و استادانی چون حمام همدانی بهره می گرفت. پیدا در سرودن انواع شعر مهارت داشت. باب پیشرو به سرودن عربی می پرداخت. «دیوان» انشایی در حدود چهار هزار بیت از او به جا مانده است.

بررگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۲۹۲-۲۹۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۴۵-۸۴۹)

پیدای اصفهانی، مخلص خان. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به پیدا. از سادات ایرانی بود که در عهد عالمگیر شاه در هندوستان به سر می برد وی نثری مسجع داشت و از رموز شعر فارسی آگاه بود در عهد بهادر شاه (۱۱۱۹-۱۱۲۴ ق) درگذشت از او است

عشق چادوگر من ساخت زهر مو چشمی  
سه تماشای تو روزی که فرستاد مرا  
تذکره رور روش (۱۴۱)، کاروان هند (۱/ ۱۹۳)

پیربیک غلام / غلام پارماک. (ز ۱۱۰۹ ق)، نقاش. ملقب به آقاویان. از آثار رقم دار وی یک میپانور در «شاهنامه» مضبوط در موزه متروپولیتن نیویورک موجود است. بر «شاهنامه» به تاریخ ۱۰۷۹ ق کتابت شده و تصاویر آن ۲۵ سال بعد، بین سالهای ۱۱۰۴ و ۱۱۰۹ ق توسط مشاهیر نقاشان عصر، از قبیل محمدزمان، فضلعلی،



الکاتب عبدالله ذنوبه، به قلم کتابت خوش.  
حوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۵-۱۰۶).

پیر سید احمد تبریزی، (س نهم و دهم ق)، نقاش و  
مذهب، در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی  
می زیست. مؤلف «مناقب هنروان» گوید: «پیر سید احمد  
تبریزی استاد بهرام است که خود شاگرد عمده المصوبین  
استاد جهانگیر بخاری است...»  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴)، مناقب هنروان (۱۰۴).

پیرعلی جامی، فرزند عبدالرحمن جامی، (ز ۹۳۳ ق)،  
خطاط صاحب «گلستان هنر» او را از شاگردان سلطانعلی  
مشهدی دانسته است. او در دستگاه امیر علیشیر سواپی  
همان مقامی را که عبدالرحمن جامی در فضل و معرفت  
داشت، در خوشنویسی دارا بود. وی به سرعت کتابت  
مشهور بود و سالها تحت حمایت امیرعلیشیر مره زدنکی  
کرد و این مقام را در نتیجه توجه سلطانعلی مشهدی یافت.  
از آثار وی، یک نسخه «ظفرنامه» هاتمی، به قلم کتابت جلی  
متوسط، با رقم: «کتبه العبد الفقیر پیرعلی الکاتب الجامی»  
غفر ذنوبه و ستر حیویه...؛ نسخه ای به قلم کتابت متوسط،  
با رقم «پیرعلی الجامی» قطعه ای از مرقع بهرام میرزا به  
قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الفقیر پیرعلی  
الجامی غفر ذنوبه»؛ یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم  
کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الفقیر پیرعلی بن  
عبدالرحمن جامی، تجاوزالله عنه، می او آخر رجب  
المرجب سنه ۹۳۳ ثلاث و ثلثین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۷-۱۰۶)، خوشنویسان  
و هنرمندان (۴۱)، گلستان هنر (۶۲)، مناقب هنروان  
(۶۷).

پیر علی هروی، فرزند عبدالرحیم هنرین قلم، (ز  
۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «گلستان» سعدی  
با رقم: «بتاریخ... سنه ۱۰۳۸ هجری برسم کتابخانه زندگان  
اصلیحضرت... حشوره العبد الاقل پیر علی ابن صلا  
عبدالرحیم هنرین قلم بدارالفاخرة اگر».  
خوشنویسان و هنرمندان (۵۶).

پیر غلام مینوچهر، (ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. وی در تصویر  
سازی و چهارمهر دوزی و رایه مناظر زیبا تبحر داشت. از  
آثار رقم دار وی، قلمدان استادانه ای در شیوه صفوی است

که مجلس مذهبی شیوایی بر آن نقش شده و فرشتگان بر  
روی آنرا مشاهده می شوند. در کنار و اطراف قلمدان،  
تصویر عده ای از بزرگان مذهبی و صحنه شکار نقش شده  
و رقم: «پیر غلام مینوچهر ۱۱۱۲ ق» دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴).

پیرقلی بیگ استاجلو، (س دهم ق)، شاعر. در زمان  
شاه طهماسب صفوی، لیه و مربی سلطان حسین میرزا،  
پسر بهرام میرزا صفوی حاکم قندهار، بود. او به فارسی و  
ترکی شعر می سرود. ظاهراً «دیوان» شعری داشته است.  
تاریخ نظم و نثر (۵۰۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، فرهنگ  
سخنرین (۱۷۴).

پیرمحمد ثانی، (ز ۹۳۰ ق)، خطاط. از اهالی شیراز  
بود و صاحب «مناقب هنروان» وی را از شاگردان میرعلی  
هروی و معاصر با مولانا محمود سباوش شیرازی می داند.  
نویسنده «احوال و آثار خوشنویسان»، از سه کتاب با نام  
پیرمحمد که یکی از ایشان همان پیرمحمد اول است، یاد  
کرده که در کتاب خود چنین آورده: به نظر می رسد آن دو  
یک کتاب نباشند و حتی پیرمحمد سومی نیز سراغ دارم که  
یک نسخه خطی خمس نظامی به قلم کتابت نستعلیق متوسط، به  
خط او در کتابخانه مدرسه سپهسالار است و چنین رقم و  
تاریخ دارد: «... علی بد افقرالعبد پیر محمد کاتب ولد  
محمد حافظ، غفر ذنوبه... به تاریخ اون جمادی الاول سنه  
۱۰۰۶». مؤلف «گلستان هنر» وی را از خطاطان ثلث، و اکثر  
کتیبه های مساجد و مدارس شیراز در ۹۲۰ ق را به خط  
پیرمحمد ثانی می داند. از آثار وی: قرآن و زیری بزرگند  
جلد طلاییش درون سرخت کار روزبهان بن حاجی  
نعم الدین کاتب مذهب، در تاریخ ۹۳۰ ق، دو صفحه اون  
تمام مذهب، به خط نسخ کتابت و ثلث جلی خوش، با رقم:  
«پیرمحمد ثانی... سال ۹۲۹ ق، یک نسخه «ظفرنامه»  
هاتمی، به قلم کتابت متوسط با رقم: «کتبه العبد الفقیر  
پیرمحمد الکاتب»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ جلی  
متوسط، با رقم: «مشقه العبد پیرمحمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۷-۱۰۶)، مناقب هنروان (۶۷)،  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۵-۱۰۶)، گلستان هنر (نوزدهم)، مناقب هنروان (۷۷).

پیر نور اصفهانی، فرزند پیرمحمد مفیم، (ز ۱۱۰۷ ق)،  
خطاط. از آثار او «صحیفه سجاده» به قطع بغلی، مذهب  
و به خط نسخ غبار خوش، با رقم: «کتبه ابن پیرمحمد مفیم»

بودجه دولت؟» ده سال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران در تحت؟» «حقایق بزرگترین علمای اقتصاد» «مانبایها و حقوق مالی» «دست در اقتصاد ایران».

رور شمار تاریخ (۸۳/۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۲۷۵-۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۷۱-۷۱۰)، تبعیگان سیاسی (۴/۵۵۲)

پیرنیا، داوود، فرزند حسن پیرنیا مشیرالدوله. (۱۲۸۰-ح ۱۳۵۳ ش)، مرسیقیدان و حقوقدان. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در منزل و نزد استادان و معلمان وقت فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیل به سویس رفت و در رشته حقوق فارغ التحصیل شد. او در ضمن تحصیلات عالی به زبانهای آلمانی، فرانسه، انگلیسی تسلط کامل پیدا کرد و با موسیقی کلاسیک نیز آشنا شد و نواختن پیانو را فراگرفت. پیرنیا پس از بازگشت به ایران کانون وکلا را در وزارت دادگستری و اداره احصائیه (آمار) را در وزارت درباری تأسیس کرد. او مدتی در وزارت دادگستری و وزارت دارایی خدمت کرد و به ریاست بازرسی کل کشور و معاونت نخست‌رزی نیز منصوب شد. او پس از سالها خدمت در مشاغل سیاسی و قضایی و اداری، از همه آنها کناره گرفت و به کارهای فرهنگی روی آورد. او از سال ۱۳۳۵ ش همکاری خود را با رادیو شروع کرد. پیرنیا مبدع و مبتکر روشی بود که قبل از او کسی به آن توجهی نداشت و آن روش تلفیق شعر و موسیقی و کمک گرفتن از یکی برای تفهیم و تأثیر ارزش دیگری بود. در هفتاد و سه سالگی در تهران درگذشت. از آثار وی. آهنگهای گلای جانبدان در ۱۳۳۵ ش، «ارکستر گنها»، برنامه «گلای رنگارنگ»، «مرگ سبز»، «گلای صحرائی»، «شاحه گل»، تنظیم «برنامه کردک».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۲۸۰-۲۸۱)، مردان موسیقی (۱/۵۱۵-۵۰۹)، تاریخ موسیقی (۲/۶۷۳).

پیرنیا، میرزا حسن خان، فرزند میرزا بصیراله خان نسایش. (۱۲۵۱/۱۲۵۱-۱۳۱۴ ش) نویسنده و مورخ ملقب به مشیرالملک و مشیرالدوله. ادبیات فارسی و عربی را از شیخ لطفعلی، از طلاب مدرسه مروی، فراگرفت. در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل به روسیه رفت و پس از اتمام دوره مدرسه نظامی کادکسی گربوس، وارد مدرسه حقوق شد و بعد از پایان تحصیلات، به سمت وابسته سفارت ایران در پتربرگ منصوب شد. در ۱۳۱۷ ق که

پیرنیا، ابوالحسن، سنة ۱۲۹۵ «صحیفه سجادیه» به قطع بغلی، دو صفحه اول مدّنه، به خط نسخ عمار خوش، با رقم: «نصفه... این پیر محمد مقیم، پیرنور الاصعنهانی فی تاریخ... سنة ۱۱۰۷»  
احوال و آثار محمّدیسان (۴/۱۰۵۳).

پیرنیا، ابوالحسن، فرزند میرزا محمد باقر خان نایبی (۱۲۴۸-۱۳۱۸ ش)، ویرنانه‌نگار ملقب به معاصد السلطنه پس از گذراندن تحصیلات، در سنین جوانی کسول ایران در سادکویه شد. به هنگام شروع بهشت مشروطیت از روسیه به تهران آمد و به مشروطه‌طلبان پیوست و عضو کمیته انقلاب شد. هنگام تشکیل اولین دوره مجلس نماینده شد و پس از مدتی به پاریس رفت. چون برای انتشار افکار آزادی خواهانه خود در پاریس بوجوب بیاعت، به سویس رفت و در آنجا چند شماره از روزنامه «صوراسرافیل» را منتشر کرد. وی مدتی نیز به همراه علی اکبر دهخدا به استانبول رفت و در آنجا به فعالیت پرداخت و به ریاست انجمن سعادت برگزیده شد. بعد از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، به ایران آمد و از طرف مردم گیلان به نمایندگی مجلس انتخاب شد. بجز مشاغل وی عبارت است از وزارت پست و تلگراف، گور کبیسه مصمصام السلطنه، حکومت یزد، وزارت عدلیه (دادگستری) در کابینه سردار سپه، نمایندگی مجلس در دوره‌های پنجم و هشتم از طرف مردم نایب و رالی کرمان و فارس. در شروز درگذشت.

تاریخ جراید (۳/۱۲۵-۱۲۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۲۰۸-۲۱)، شرح حال رجال (۱/۲۹-۳۸)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۲۷۱-۲۷۰)، محکمان سیاسی (۲/۵۰۷، ۵۵۲)

پیرنیا، حسین، فرزند ابوالحسن معاصد السلطنه. (قر ۱۲۹۲ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد پس از پایان تحصیلات متوسطه، در ۱۳۱۱ ش به اروپا رفت و از دانشگاه کمبریج به احد درجه دکترا در علوم مالی و اقتصادی نایل شد. در ۱۳۱۹ ش به ایران آمد و در وزارت دارایی مشغول به کار شد، همچنین عهده‌دار تدریس در دانشگاه تهران گردید او چندین سال ریاست ادارات تحت و معدن را عهده‌دار بود و بعد به معاونت وزارت دارایی رسید. پیرنیا در دوره هجدهم و نوزدهم از نایب به وکالت مجلس انتخاب شد. از آثار وی «انتقاد از

پیروزمند، علی محمد، لرزنده میرزا محمدحسین مستشارالممالک، (ز ۱۳۲۵ ش)، روزنامه نگار. او در ابتدا به جهت لقب پدرش، معروف به مستشارزاده بود، ولی بعدها تغییر نام داد. سالها در اداره قوانین و مطبوعات مجلس، عهددار سمتهای معاونت، کفالت و ریاست بود. در ۱۳۰۰ ش اجازه انتشار روزنامه «پروانه» را کسب کرد، و ۳۵ شماره منتشر ساخت.

تاریخ چراید (۲/ ۵۴-۵۳)، زندگنامه رجال و مشایر (۲/ ۲۲۶).

پیروی ساوجی، امیربیگ. (س دهم ق)، نقاش و شاعر از مردم ساوه بود و در تذکرها به عنوان پیروی نقاش، پیروی ایرانی و پیروی مصور هم مذکور است. در عهد جلال الدین محمد اکبر شده به هند رفت و مدتها در آن دیار به سر برده و همان جا درگذشت. پیروی در غزلسرای صعی خوش داشت و در مقامی نیز استاد بود. دارای «دیوان» شعر و رساله‌ای به نام «صورت و معنی» بود.

بحرال و آثار هاشان (۱/ ۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، صح گنش (۷۷)، فرهنگ سخنران (۱۷۳)، کاروان هند (۱/ ۱۹۳-۱۹۷)، لغتنامه (دبل/ پیروی)، مخزن العراب (۳۸۳)، بشر مشق (۱/ ۲۳۴).

پیری اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر از مصاحبان ضمیری اصفهانی بود و در غزلسرای مهارت داشت اثر وی «دیوان» حرلیت تحت عنوان «سفیه مراد» تذکره روز دوش (۱۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، فرهنگ سخنران (۱۷۲-۱۷۱).

پیریحیی صوفی. (ز ۷۳۹ ق)، خطاط و صوفی. از شاگردان احمد رومی و مبارکشاه زرین قلم بود. وی در خدمت سلاطین جلایر، ایلخانی و امیر چویان سلاطین (رف ۷۲۸ ق)، به سر می برد و مسئله خوشنویسان عراق به او می رسید. اکثر کتیبه‌های عمارت نجف اشرف به خط اوست؛ از دیگر آثار وی: وصایای حضرت امیر (ع) ... به قطع و زبری کوچک و به خط نسخ کتابت باقوتی خوش، با رقم: «کتابه اضعف عباد الله تعالی یحیی الصوفی فی سنة احدى و ثلثین و ستمائة (۷۳۱) حامداً و مصلياً»؛ چهار صفحه از مرقع طهماسب - بایقرا به خط ثلث و ریحان پنج

پدرش به مقدم وزارت خارجه رسید، از طرف پدر به تهران احضار شد و سمت مشی گری پدر را عهده دار شد؛ سپس با استعاده از نفوذ سیاسی پدرش، مدرسه علوم سیاسی را تأسیس کرد. این مدرسه تأثیر بسیاری در روند مشروطه خواهی ایران داشت. پیریا در سفر مظفرالدین شاه به اروپا، به عنوان مترجم با شاه به فرنگ رفت و پس از مراجعت شاه، به سمت سفیر ایران در روسیه تعیین شد و سه سال بعد که مأموریت وی در آنجا به پایان رسید، به ایران بازگشت. در بحبوحه انقلاب مشروطیت در ایران، روش میانه روی را در سیاست برگزید و در ضمن این که در هیأت دولت بود و با دربار شاه رابطه داشت، به اتفاق برادرش حسین پیریا، کمک بسیاری در راه ترجمه و نگارش قانون اساسی جدید ایران کرد. پس از عزت مظفرالدین شاه جهت احلام خیر تاجگذاری محمد علی شاه، مأمور سفر به کشورهای اروپایی شد، ولی نه مدت مرگ پدر از سفر ریورگ به ایران بازگشت و از محمد علی شاه لقب مشیرالدوله گرفت. از آن پس بارها عضو هیأت دولت شد و مهر صب مشاغل او در کابینه‌های متعدد عبارت اند از وزیر عدلیه، وزیر خارجه، وزیر علوم و اوقاف، وزیر تجارت، وزیر پست و تلگراف، وزیر جنگ، مشرک تشکیل کابینه اول و دوم و سوم و چهارم، نمایندگی مجلس در ادوار دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم. از آثار وی: «تاریخ ایران باستان»، «حقوق بین الملل»، «دستور العمل اصول محاکمات جزائی»، «خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم»، «قرائین محاکمات حقوق».

تاریخ بیست سال (۲/ ۲۰، ۴۱۳)، زندگنامه رجال و مشایر (۲/ ۲۱۴-۲۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۴)، شرح حال رجال (۱/ ۳۲۵-۳۲۳)، شرح حال رجال سیاسی و مطبعی (۱/ ۴۷۵-۴۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۶۱-۶۶۳)، تدبیرکام سیاسی (۲/ ۲۹۲)، مادداشنهای فقهی (۸/ ۲۴۶).

پسپروان، سریب محمد علی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده. در ۱۳۰۴ ش وارد دانشکده انجمنی شد و در ۱۳۳۱ ش به درجه مرتبهی ارتقا یافت. مشاغل او عبارت بودند از: رئیس متاد لشکری، معاون رکن سوم ستاد ارتش، فرمانده تیپ زاهدان و رئیس رکن سوم. آثار به جای مانده از او: «تاریخ من جنگ»، «دوره نقشه برداری».

زندگنامه رجال و مشایر (۲/ ۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵۰-۱۵۱).

دنگ ممتاز و نسخ کائنات عالی، با رقم: «کتابه پیری یحیی الصوفی عفا الله عنه»، قرار سلطنتی کرچک مدفعت ممتاز به خط نسخ یاقوتی سیم دو دانگ، ب رقم «کتابه یحیی الصوفی حامداً لله تمالی علی قسمة و مصدقاً علی ثبیه محمد و آله مسلماً فی سنة تسع و ثلاثین و سبعمائة» (۷۳۹)

اسوال آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۳۳-۱۲۳۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۶)، گستان هنر (۲۳-۲۴)، مناقب هریر (۳۹، ۱۱۲)

پیری قاسمی. (ص دهم ق) نقاش. تنها اثر رقم دار وی، میناتور است، ب رقم. «پیری قاسمی» که درختی با زیبایی و شکوه تمام در آن تصویر شده و نردبانی به آن وصل است. ظاهراً شاه طهماسب در جامه و تاج پادشاهی و آرایش سلطنتی با چند تن از ملازمانش در کنار این درخت، پیاده است

اسوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴-۱۲۵)

پیشوایی یزدی، سید علی اکبر، فرزند حاج سید رضا هزارآبادی. (تر ۱۲۸۸ ق)، عالم و فقیه در قریه عزآباد یزد متولد شد. دروس دینی را در یزد در حوزه دومی آیت الله میرزا سید علی مدوس و سید یحیی و حاج ملا ابراهیم لاری و سید ابراهیم مهریزی فراگرفت. در ۱۳۱۷ ق به مشهد رفت و از حوزه درس سید همی حائری یزدی بهره جست. سپس به میزوار رفت و از حوزه حاج میرزا حسین بزرگ و میرزا اسماعیل تهرانی، از شاگردان حکیم میرواری، استفاده کرد. او در ۱۳۲۴ ق به عنایت رست و از حوزه علامه یزدی و علامه خراسانی بهره مند شد و سالها مقسم شهریه آیت الله یزدی بود. در ۱۳۴۱ ق به قم آمد و در تأسیس حوزه علمیه قم با آیت الله حائری همکاری کرد و به ترویج دین و تدریس مشغول شد. پیشوایی در اواخر دوره ریاست آیت الله بروجردی در قم درگذشت.

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۷)، گنجینه دانشمندان

(۲/ ۹۷)



تائب قندهاری، سید محمد تقی شاه، فرزند  
محمد شاه، (س میردهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز  
بود به همراه جدش، شاه اسماعیل قندهاری، به قندهار  
رفت. تائب از فضل و دانش و ادب بهره بسیار داشت. از  
نزد جامعلی خان حاکم بلوچستان، مستر ریاست  
دارالاشاء داشت و به میرمشی ملقب شد. از او به  
عصیان نبرد سبقت از عفو خداوندی  
مأیوس مکن ما را از لطف خدا و اعط  
تقدیر الهی را تدبیر چه خواهد کرد  
آن کیست که سر تابد از امر نضا و اعط  
حذیقه شعراء (۱/ ۳۲۴-۳۲۶)، بهنگ سحرورد  
(۱۷۹).

تایش، سید فضل ش، فرزند سید علی بلور فروش.  
(تو ۱۲۹۸ ش)، اقتصاد دان، نویسنده و شاعر، متخصص  
به تایش. در قم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در  
زادگاه خویش و متوسطه را در تهران به پایان رسانید.  
سپس به امر تجارت پرداخت و از آن جا که اهل قلم بود  
مجموعه مقالات اقتصادی خود را در روزنامه  
«اصلاعات» تحت عنوان «بحران اقتصادی» به صورت  
مسیحه مقالات به چاپ رساند، که مورد توجه معارف  
اقتصادی قرار گرفت. از ۱۳۱۳ ش به سرودن شعر  
پرداخت و با محمود تدری (مصمص) مجس ادبی قم را  
تشکیل داد و او است.

پشمرده حمیده قد هلالی شده ام  
سیرگشته چو اشباح خیالی شده ام  
تنها نه که جام عشرقم بی تو تهی ست  
خود نیز ز خویش پی تو خالی شده ام  
سخنوران نلی معاصر (۲/ ۸۷۸-۸۸۳)

تایش اصفهانی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا مهدی.  
(وف ۱۳۷۰ ق)، ادیب و شاعر. وی از فرزندان اصفهان  
و از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. او در تهران  
درگذشت و در قم دفن شد. «دیوان» اشعارش در حدود  
سه هزار بیت می باشد. قسمتی از اشعارش در «مجله  
دانشکده» دوره اول به چاپ رسیده است.  
تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۳۲-۱۳۶)، تذکره القبور  
(۲۹۶)

تابع قمی، آقا میر محمد باقر، فرزند غیاث الدین.  
(وف ۱۰۵۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به تابع اهل قم  
بود و با اینکه محاسب شهر بود، اما روزگار به دورشی  
سپری می کرد. مدتی در خدمت ملا محمد طاهر قمی  
تلمذ کرد. از او است.  
سکینه با سائله سرابای مر الفتا برد  
استخوانم همه صرف نفس بلبل شد  
تذکره روز روشن (۱۳۲)، تذکره نصرآبادی (۱۳۲)،  
الدویه (۹/ ۱۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۷۵)، سخن  
المراثی (۱/ ۲۱۹)

صبح گلشن (۷۷)، فرهنگ سخنران (۱۷۶)، لغت‌نامه  
(ذیل / تابعی)، مجالس العائش (۱۶۷)، شتر عشق (۱)  
(۲/۵)

### تابعی یزدی \* تابعی خوانساری.

نابتة گندبادی، رضا علی‌شاه سلطان حسین، فرزند  
صاحب علی‌شاه محمد حسن، (سو ۱۳۳۲ ق)، صوفی و  
سویسده، پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، دوره  
دانشکده معقول و مقول را گذراند و موفق به اخذ  
درجه لیسانس شد. سپس به گاماد مراجعت کرد و تحت  
توجه و تربیت پدر به ریاضت و تصفیه قلب مشغول شد و  
به مقامات معنوی رسید. در ۱۳۶۹ ق از طرف پدر مأمور  
ارشاد عرقه گابادیه شد. از آثار وی: «تجلی حقیقت در  
امرار کریمه»، «خاطرات سفر حج»، «شرح حال خواجه  
صادق انصاری»، «نایفه علم و عرفان»، در شرح حال  
سلطانعلی شاه، «فلسفه فلوطنین رئیس اقلاطونیان  
احیر»، «یار تجلی»، ترجمه دهای ابوحضره ثعالبی  
زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۳۱)، مژمین کتب  
چاپی (۳/ ۲۴۵-۲۴۶).

نائبیر تبریزی، میرزا محسن، (وف ۱۱۲۹/۱۱۳۱  
ق)، شاعر، متخصص به تأثیر، از نوادگان ابوالخاں زرگر  
تبریزی بود و از جانب مادر نسب وی به محمد حسین  
چلی تبریزی می‌رسید. در اصفهان به دنیا آمد و در آنجا  
نشو و نما یافت. تأثیر از شاگردان صائب تبریزی و از  
شاهران و مستویان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان  
حسین صفوی بود. در ۱۱۲۰ ق از کار محروم و در  
خانه‌اش معتکف شد. در اصفهان درگذشت. از آثار وی  
«کلیات اشعار» مشتمل بر «منهاج المعراج»، «جهان نامه»،  
«دعوة العاشقین»، «گلزار سعادت»، «نمرة الحجاب»،  
«معما»، «حبس اتفاق» و «میمنت نامه».

ارمغان (ص ۱۲)، ش ۳، ص ۱۶۸-۱۷۱، تاریخ ادبیات  
در ایران (۵/ ۵۱۴)، تذکره شعرا آذربایجان (۲/ ۱۰۵-  
۱۱۲)، تذکره المعاصرین (۱۶۹-۱۷۱)، تذکره نصربادی  
(۱۱۹-۱۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۸۱-۷۷)، الذریعه  
(۹/ ۱۶۴، ۱۶۵، ۹۷۶)، ریحانه (۱/ ۳۱۵)، سخنوران  
آذربایجان (۲۶۳-۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۶۶)،

تابع کهکیویه‌ای، ضلامرضا. (س دوازدهم ق)،  
شاعر، اهل کهکیلویه فارس و معاصر شیخ محمد علی  
حزین بود. او به کیمیگری شهرت داشت به سیر و  
سیاحت پرداخت و در اصفهان مقیم شد و در همانجا نیز  
درگذشت. در برخی تذکرها اشعاری از وی نقل شده  
است.

تذکره روز روشن (۱۴۲)، دانشمندان و سخن‌سویان  
فارس (۲/ ۲-۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۲).

تابعی خوانساری، آدیه قلی بیگ، (وف ۱۰۱۸ ق)،  
شاعر، مخلص به تابعی. وی با اینکه از سواد چندان بهره  
نداشت، شاعری نکته سنج و معنی یاب بود و از رباع  
علم‌گری سبقت ربود. تابعی از معاصران وحشی یافعی  
بود وحشی را همو کرد و در ۹۹۰ ق از یزد به قزوین  
رفت، نزد امیر شمس الدین کرمانی تقرب یافت و متولی  
اوقاف خوانسار شد. در خوانسار درگذشت. در برخی  
تذکرها از وی با نسبت یزدی یاد شده است. اشعاری از  
او در تذکرها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۹)، تذکره سخنوران یزد  
(۶۵)، تذکره شعرا خوانسار (۳۷-۳۹)، الذریعه (۹/  
۱۶۲)، صبح گلشن (۷۷)، لغت‌نامه (ذیل / تابعی)،  
محزون المراثی (۱/ ۲۰۲)، شتر عشق (۱/ ۲۷۵)، هفت  
قسم ۲، ۱۸۵.

تابعی دماوندی، (س دهم ق)، شاعر، از بزرگ‌رادگان  
دماوند بود. از اشعار وی

ما هوس را با متاع درد سودا کرده‌ایم  
ارزوا راه خواهش نیست در بازار ما  
الذریعه (۹/ ۱۶۴)، مجمع السوامی (۲۹۲-۲۹۳)

تابعی هروی، ملا تابعی نی‌زن، (ز ۹۲۸ ق)، شاعر  
از شاهران هرات بود که علاوه بر شاعری در نوآختن نی  
و نقاشی هم توانا بود. از او است:

دور از تو به درد و محبت و هم بودم  
با سینه ریش و چشم پر نم بودم  
با نی همه شب به ناله همدم بودم  
بی یاد تو القصه دمی کم بودم  
احوال و آثار سفشان (۱/ ۱۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)،

مغزون المراثب (۱/ ۴۲۵-۴۲۶)، شعر عشق (۱/ ۲۹۲-۲۹۳).

تاج تمران شاه، تاج الدین. (مس ششم ق)، شاعر ملقب به ملک معظم. از شاعران عهد سلجوق بود و با طعن شاه بن محمد المؤید مکانه و مشاعره داشت.

لناب الاکباب (۱/ ۵۱-۵۰)، لغت نامه (دیل / تاج الدین)، مغزون المراثب (۱/ ۲۰۰-۲۰۱).

تاج خلاری، تاج الدین علی بن محمد. (مس هشتم ق)، شاعر. معروف به تاج خلاری. وی در زمان خویش شهرت بسیار داشت. از آثار او: کتاب «دقائق الشعر» در محسنات کلام و فن شاعری که به سبک «حدائق السحر» نوشته شده است.

درج نظم و شر (۲۱۰)، کشف الظنون (۷۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۷۰).

تاج سرخسی، تاج الدین. (وف ۹۳۵ ق)، شاعر و دانشمند. ملقب به شرف الرؤسا. زهل سرخس و از سرآمدان و مدوستان بزرگ خراسان بود. به هندوستان سفر کرد و در همان جا درگذشت. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۳)، تحفة سامی (۱۲۵)، تذکره دور روشی (۱۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، لغت نامه (دیل / تاج الدین)، مجمع المصفا (۱/ ۴۶۲).

تاج سرخسی، فخرالرؤسا تاج الدین. (مس ششم ق)، شاعر و دانشمند. از پیشوایان و دانشمندان خراسان بود. تاج الدین در تصویرسازی و خیالپردازی توانا بود و اشعار بسیاری سرود. از نوست:

نطف تو جمای چرخ را مانع شد  
حسن تو دین قدرت صانع شد  
سه از سر هجری که تکوینی ر  
از دور به دیدار تو دل قانع شد  
الذریعه (۹/ ۱۶۵)، بیاب الاکباب (۱/ ۱۴۷-۱۴۵)، لغت نامه (دیل / تاج الدین)، هفت اقلیم (۲/ ۳۸-۴۰).

تاج سعیدی، میر ابوالفتح - شریفی حسینی، میر ابوالفتح.

تاج اصفهانی، جلال، فرزند اسماعیل تاج الواعظین. (۱۲۸۲-۱۳۶۰ ش)، خواننده. در هیئت سالکی از آموزشهای پدرش در موسیقی استفاده کرد و آواز را نزد سید عبدالرحیم اصفهسی، نایب اسدالله، میرزا حسن ساعت ساز، حاج عبداللیم و میرزا حبیب شاطر حاجی فراگرفت و چون به دیبای فارسی و مقدمات عربی آشنایی داشت اشعار را مناسب می خواند. وی در خانه رحید دستگردی با استاد هلی اکبر شهبازی آشنایی یافت و با او کنسرتی اجرا کرد که چند صبحه گرامافون از آنها ضبط شد. پس از افتتاح رادیو تهران برنامه های او از رادیو پخش شد. وی در آواز دارای سبک خاصی بود و در کنسرت روزنامه فاهید، در باغ سهم الدوله با ارکستر مرتضی محجوبی آواز خواند. در اصفهان درگذشت. مرتضی شریف و حسن حواجه امیری، معروف به ایرج، از شاگردان وی بودند.

تاریخ اصفهان (۲۲۲، ۲۲۵، ۲۵۰)، تاریخ تحول صبط موسیقی (۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۸، ۲۴۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۸۲، ۶۹۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۱)، سیمای همسایان (۱/ ۱۷۲)، مردان موسیقی (۱/ ۳۵۵-۳۵۰).

تاج بخارایی، تاج الدین عمر بن محمود. (مس ششم ق)، شاعر و صرفی. ملقب به صدر الشریعه و پرهان الاسلام. از بزرگان ماوراءالنهر و از سرآمدان آل مازنه رئیس حنفیان بخارا بود. تاج الدین در عهد سلطان قلیچ طمناج خان ابراهیم از آل افراسیاب به سر می برد و رباعیاتی در مدح وی سروده است. او را استادان هومی بود. کتاب «خالصة الحقایق لما فیہ من اصائب الدقائق»، ابوالقاسم عمادالدین محمود بن احمد بخارایی، در اخلاق، به سال ۵۹۷ ق به نام تاج بخارایی تألیف شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۳۲-۸۳۳)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶-۱۷۷)، بیاب الاکباب (۱/ ۱۶۹-۱۷۲)، لغت نامه (دیل / تاج الدین)، هفت اقلیم (۳/ ۲۰۵-۲۰۶).

صعوبه و زنی هوشمند و ذاق بود تاج الدوله علوم اسلامی و فنون ادب و خط را از مستعدالدوله نشاط اسمعانی فراگرفت. وی همسر فتحعلی شاه قاجار و بسیار مورد توجه و اعتنای او بود، به طوری که تخت خورشید بعد از وفات تاج الدوله، تحت طاروس نامیده شد. سلطان محمد میرزای سیف الدوله، که شاعری توانا بود، یکی از سه پسر او است. بعد از مرگ فتحعلی شاه، روح الدوله دو مرتبه به حج مشرف شد و سرانجام نجف اشرف را مسکن دائمی خویش قرار داد و در همان شهر درگذشت او در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع)، در آرامگاهی که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد. ز اوست:

باد از سر کوی تو گذشتی نتواند  
پیام من دلشده را پس که رساند؟  
گهتم به صیوری دل خود را بفریم  
دیگر دل بیچاره صیوری نتواند

از رابعه ت پروین (۱۶۴-۱۶۶)، تذکره القیوم (۳۵)،  
حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۷۸-۲۱۷۹)، الذریعه (۹/ ۶۳۹)،  
روضة الصفا (۱۰/ ۷۷، ۹۵، ۱۰۱، ۱۳۸)، رنای سخور  
(۱۳۹-۱۴۰)، فرهنگ سخوران (۱۷۶)، کربنامه زنان  
(۹۸-۱۰۰)، مشاهیر زنان (۴۹-۵۰)، ناسخ التواریخ (۲/ ۱۵۳)، یمن (ص ۲، ۳ و ۴، ص ۸۲-۸۳).

تاج اندیس آسی + تاج سرخسی.

تاج اندیس کازرونی، محمد بن محمد بن ابراهیم، (ز ۹۰۱ ق)، عارف، ملقب به حاج هراسی. وی مؤلف کتابی است به نام «بهر السعادة»، در اخلاق و سلوک و عبادات، که در شعبان ۹۰۱ ق به پایان رسانده است.  
تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۷۵). تاریخ نظم و نشر (۲۳۶)، کشف الطون (۲۲۴-۲۲۵).

تاج الکتاب سرخسی، سید ظهیرالدین، (ص ششم ق)، شاعر و منشی. وی منشی سلطان مسعود غزنوی بود. منشآتش مقبول فصلا و مکتوباتش پسند علما واقع می شد. اشعاری از او در «اللباب» آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۶۵)، فرهنگ سخوران (۱۷۷)، لباب  
اللباب (۱/ ۱۳۷-۱۳۹)، لغت نامه (ذیل / تاج الکتاب)،

تاج سلمانی. (ز ۸۱۳ ق)، مورخ. در ۸۱۳ ق از طرف شاهرخ مأمور شد تا ذیلی بر تاریخ «ظهرنامه» نظام شامی بنویسد او وقایع ده سال (۸۰۷-۸۱۷ ق) از تاریخ ستمت تیمروز شاهرخ و الف بیک را به صورت ذیلی بر آن افزود.  
تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۷۲-۲۷۳)، تاریخ در ایران (۱۷۸)، تاریخ نظم و نشر (۲۳۶).

تاج سلمانی اسمعیلی. (وف ۸۹۷ ق)، خطاط او را واضح قلم شکسته سستعلیق دانسته اند و ظاهراً او اول کسی است که به خط شکسته نظم داده است. خواجه تاج سلمانی در زمان سلطان ابوسعید گورکانی زندگانی می کرد. خطوط وی را در افلام سته و تعلیق به ریایی و لطافت ستوده اند. مؤلف «خوشنویسان و هنرمندان» او را از شاعران و از اجداد سلمان فارسی، صحابی پیامبر (ص) دانسته و کتابی تحت عنوان «شمس الحسن» به او نسبت داده است.

طس خط (۴۰۷-۴۰۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۶)،  
(۹۷)، گلستان هنر (پانزده - شانزده، ۴۲).

تاج فارسی، تاج الدین، (ز ۶۳۳ ق)، شاعر و منشی - وی از مردم ریوراه (دهی از دهستانهای بخش ریورجان شهرستان بوشهر) بود که در دهلی مسکن داشت و دبیری سلطان شمس الدین دهلوی را عهده دار بود. او است.

افزود باز رونق هر مرعزار گل  
چون زیر یافت ناله هر مرغ راز گل  
شد موسمی که مست طرب شد جهان چنانک  
جز بخت شه سدید دگر هوشیار گل

دانشمندان و شفی سرایان فارس (۲/ ۵)، ناسخ  
ساصری (۲/ ۱۳۳۰)، فرهنگ سخوران (۱۷۷)،  
لغت نامه (ذیل / تاج الدین)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۶۴-۴۶۵)، مرآت القاصحه (۱۱۱-۱۱۲).

تاج الحکما نایبی، سید حسنعلی + فلسفی نایینی،  
سید حسنعلی.

تاج الدوله طاروس خام، (ص سیردهم ق)، ادیب،  
شاعر و خطاط. در اسمعانی متولد شد. از گرجی زادگان



مخزن المراثی (۱/ ۴۰۲، ۴۰۱)، همت اقصیم (۲/ ۳۷-۳۸)

تاج محمد هراتی. (مرسهم ق)، نقاش، مذهب و دانشمند. اهل هرات بود و در دوره تیموری زندگی می‌کرد و در شیوه هراتی نقش می‌آفرید. تاج محمد علاوه بر آنکه در صنعت تذهیب و گونه‌های مختلف آن دستی به کمال داشت، در علم حل «حرز انفال» و مکابیک و چینی ساری و نقش و نگار ظروف چینی نیز اطلاعات و تحریر فراوان داشت و ابتکاراتی از خود نشان می‌داد.  
حرفه و آثار نشان (۲/ ۶۲۱، ۳/ ۱۳۲۵)

تاجری خوانساری. (ز ۱۰۰۰ ق)، شاعر. اصل وی از خوانسار بود و چون پیشه تجارت داشت به هند سفر کرد و در آنجا پس از دست دادن سرمایه سرگردان شد. از اوست:

به غیرگشتن من یار را مرادی نیست  
امید هست که او را خدا مراد دهد  
نذکره شعرای خوانسار (۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، کاروان هند (۱/ ۱۹۷، ۱۹۹)

تاجی کاشانی - تاج سرخس، تاج الدین.

تاج اصفهانی، محمدحسین تاجری. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی پیشه مقواسازی داشت و در زمره ادبا و شعرای اصفهان بود و در سرودن غزل دست داشت.  
«دیوان» وی شامل ده هزار بیت است.

حدیقه‌الشعره (۱/ ۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۵-۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، مجمع‌النصحا (۲/ ۱۸۵-۱۸۶)

تاج شیرازی، میرزا خسرو. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. با میرزا شفیق، متخلص به وصال معاش و صاحب و از مریدان عارف معروف، میرزا ابوالقاسم سکوت بود. مؤلف «حدیقه‌الشعره» می‌نویسد که وی با مرشد علی محمد همدانی صاحب و رفیق پرده و مرشد علی بعد از مرگ تاجری، «ادیوال» شعر او را که بیش از پنج هزار بیت بود، گردیده و غایب

هر لبانش را با تغییر تخلص به نام خود ثبت کرده است، از این رو اشعار تاجری از میان رفته است.

حدیقه‌الشعره (۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، مرآت‌العمامة (۱۱۲-۱۱۳)

تاج قمش‌ای، میرزا رضا قلی، فرزند علی اصغر. (۱۲۴۸-۱۳۲۳ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به تاجری. ملقب به پژوهنده. وی تحصیلات مقدماتی را در شهر صاباجام داد و جهت تکمیل آن به اصفهان رهسپار شد. تاجری از کودکی طبع شعر داشت و بیشتر اوقات نزد شیخ اسدالله حکیم قمش‌ای به خواندن اشعار مشغول بود. وی در ادب فنون شاعری بخصوص ماده تاریخ و هرل استاد بود. او در ابتدا مشی اداره حکومتی بود ولی در اواخر عمر از کلیه مشاغل دست کشید. وی حدود پنج هزار بیت شعر سروده که حدود دو هزار بیت آن را هررندی، حمزه، پژوهنده، جهت چاپ جمع‌آوری و مرتب کرد. اشعار وی در زمان حیاتش در مجله‌های «ارمغان»، «آینه» و روزنامه «ندای شهرضا» به چاپ می‌رسید. وی در شهرضا فوت کرد.  
نذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۲۹-۱۳۶)

تاج شیرازی، (س دهم ق)، شاعر. از مریدان شیخ محمد نوربخش (متوفی ۹۱۲ ق) بود و او را مدح کرده است. تاجری در او پس سلطنت شاه اسماعیل صفوی می‌زیست. از او «دیوان» شعری در هزار بیت به جا مانده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۱۸)، الذریعه (۹/ ۱۶۶)

تازه رسیده اصفهانی، میرزا حسین‌الحسین. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به تازه رسیده. اهل اصفهان بود. ظاهراً تخلص خود را از شاه عباس صفوی گرفته است. او صفوی به هند کرد و با صاحب «عرفات» در ۱۰۲۵ ق در اجمیر هند ملاقات نمود. از اوست:  
جز حکم قلم آن نت ند خو نمی‌کند  
با من سخن به جز هم آبرو نمی‌کند  
کاروان هند (۱/ ۱۹۹-۲۰۰)

تاشکندی، کمال الدین. (ص ۵۳۳ ق)، شاعر و صوفی از زندگی و آثار او اطلاع چندانی نداریم، جز اینکه از متصرفه رمان بود و مشربی تحت عنوان «شمع و پروانه» سروده است

تاریخ نظم و نثر (۶۷۵)، منظومه‌های فارسی (۲۹۸)

نایب، مهدی «تجویدی تأییدی».

نایب تهریشی «نایب تهریشی قصی».

نایب خراسانی، میرزا نایب. (۹)، شاعر. وی مشرب تصوف داشت و بیشتر ایام عمر را به سیر آفاق و انفس مشغول بود، نایب سفری به هندوستان داشت اشعاری نیز از وی به جای مانده است  
الذریعه (۱۶۳/۹)، صبح گلشن (۷۹۷۸).

نایب خوبی، خداوردی (وف ۱۲۰۱ ق)، شاعر در قصه چورس ماکو متولد شد و در همان‌جا از دنیا رفت. «دیوان» اشعارش مرکب از شعرهای فارسی و ترکی است

دانشمندان آذربایجان (۸۴)، الذریعه (۱۶۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹)

نایب قندهاری، سید محمد تقی شاه، فرزند سید محمدشاه بن شاه اسماعیل قندهاری. (ص ۵۳۳ ق)، شاعر. ملقب به میر منشی صاحب. او برد جامعی خاندان حاکم لش سیه بلوچستان منصوب ریاست دارالانشاء داشت. از اوست:

مایم و دلی شیدا از شعل سهاق فارغ  
در عشق حتم رسوا از سود و زیان فارغ  
مست می اسرارم با میکرده گارم نیست  
هستیم به یک چرخه از رطل گران فارغ

حدیقه الشعراء (۱/۳۲۶-۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹)

نایب کرمانی. (ص ۵۳۳ ق)، شاعر، متخصص به نایب، از شاعران کرمان بود که در بهاءت شور و حال می‌ریخت و گویند خواهش محفل شاعران و اهل حال

بود از اشعار وی

یارب به یار و یارستان است  
تایب را کن ز جام هشیاران  
آن لحظه ییختشای که بر هم سدیم  
ما پای به پای و دوستان دست به دست

تذکره نصرآبادی (۲۶۰)، الذریعه (۱۶۳/۹)، سناریان کرمان (۱۲۶-۱۲۷)، صبح گلشن (۷۸)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹)

نایب ماکویی «نایب خوبی».

نایب مراغه‌ای، ملا شرف‌الدین محمود. (وف ۹۳۰ ق)، خطاط و شاعر. مرید شیخ ابراهیم و شیخ مجاهد، از فرزندان شیخ مصطفی عزیر کندی، بود. بسیاری از مردم مراغه و حدود آن به او ارادت خاص داشتند. از صاحب حسن خط و اشعار خوب بود. در چرنداب در مقبره شیخ ابراهیم جویباری مدفون است. از اوست:

سبل که در حریم چمن آشیانه ساخت  
مقصود او گل است و چمن را بهانه ساخت

دانشمندان آذربایجان (۸۵)، الذریعه (۱۶۳/۹)، روایات الجنان (۱/۳۶۲-۳۵۸)

نابادی، شیخ رکن الدین / زین الدین علی هروی. (وف ۷۹۱ ق)، شاعر، دانشمند و شاعر وی جامع کمالات هروی و معنوی بود. از ابو طاهر خوارزمی در عرفان استفاده نمود. خواجه بهاء الدین نقشبند و سید شریف جرجانی و سعد الدین تهرانی به خدمت وی رسیده‌اند تیمور گورکانی بدو ارادت داشت. اشعاری به وی منسوب است. او در تأیید از نثرای پوشش هرات وفات یافت.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۱)، الذریعه (۲۰۹/۹)، ریاض الصمدین (۸۲-۸۳)، رباعه (۴۰/۷)، صیحات اسلام الشیعه (قرن ۸/۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)، الکنی و الالقاب (۲۱/۱)، لغت‌نامه (دین/تایب‌ادی)، مجالس المؤمنین (۲/۴۱-۴۰)، مجمل فیهی (دین/سال ۷۹۱)، معانی الاس (۵۰۱-۴۹۸)، هدیه الاحیاء (۶)، یادداشتهای قزوینی (۲/۳۱۰-۳۱۱)

حجت ادمه تحصیل در ۱۳۱۴ ق به نجف رفت و مدت ده سال در محضر استادانی چون: شیخ محمد حسن مامقانی، فاضل شریانی، شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند خراسانی تمت کرد و به درجه اجتهاد نایل آمد. در ۱۳۲۴ ق به تبریز برگشت و عهده دار امر تدریس و ارشاد خلق شد. از آثار وی: «الاجزاء»، «البيع»، «تذکره المصاد لراد المصاد»، به فارسی در عبادت و ادعیه؛ «الاستصحاب»، «دلائل الخیرات»، در زکات؛ «روائع الاصول»، «کتاب الطهارة»، «کتاب الصلاة»، «کتاب المستبین»، در اصول دین به فارسی؛ «مآنی الاصول»

الدريه (۲/ ۴۰، ۸/ ۲۴۹-۲۵۰، ۱۱/ ۲۵۵، ۱۹/ ۴۵)،

طبقات اعلام الشيعة (ترن ۱۲/ ۳۰۲)، معجم رجال

نجف (۱/ ۲۹۲)، معجم المؤلفين (۳/ ۱۴۹)

تبریزی، حاج مهدی آینه ساز - شکوهی تبریزی.

تبریزی، حاج میرزا علی - انصاری تبریزی، حاج میرزا علی ایشیقی گره‌رو دی.

تبریزی، شیخ ملا محمد رضا / رضا، فرزند ملا عبدالمطلب. (وف ح ۱۲۰۸ ق)، فقیه، واعظ، فاضل، خطاط و شاعر، متخلص به شفا. وی واعظی خوش سخن و ادیبی دانشمند بود و هفت قلم را نیکو می‌نوشت. در عتبات از محضر علمایی چون: شیخ مهدی قزوینی و آقا باقر مازندرانی و آقا باقر وحید بهبهانی کسب فیض نمود و از وحید بهبهانی و سید عبدالمزیز موسوی نجفی و شیخ شرف الدین محمد مکی هاملی اجازه دریافت کرد پس از پارگشت مدتی عهده دار امر وعظ و خطابه و امرت جماعت در تبریز شد. به شیراز رفت و دو سزد کریم خان زند تقرب یافت تا جایی که فاضل عسکر خان زند شد. پس از شکست دولت کریم خان، به عتبات رفت و مدتی در آن جا ساکن بود. او پس از پارگشت، به قزوین رفت و در همان جا و به روایتی در تهران درگذشت. از آثار او: «المصابیح فی شرح المفاتیح»، تألیف ۱۱۷۷ ق؛ «انشاف فی اخبار آل مصطفی»، «هدایة المسترشدين»، در اثبات وجوب جمعه؛ حاشیه بر کتاب «الطهارة و الصلاة» از «قواعد» علامه علی؛ «منظومة فتح غیبه»؛ منظومه‌ای در تاریخ بهجت امام حسین (ع)

بیادکابی، شمس‌الدین محمد. (وف ۸۹۱ ق)، عارف و شاعر. از عرفانی ساکن هرات و جانشین شیخ رین‌الدین خواقی بود. از آثار وی: شرح «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری؛ «نخمس قصیده» بوده.

تسارویح و نظم و شعر (۲۲۸)، حبیب السیر (۲/

۳۳۵-۳۳۶)، الدريه (۹/ ۹۹۳)، طرائف الحقائق (۳/

۱۱۰)، مرهنگ سخنوران (۸۱۲)، كشف الظنون

(۱۳۳۳)، مجالس المجالس (۲۸-۲۷، ۲۲)، مزارات

هرات (۱۱۸-۱۱۷)

تبریزی، ابومحمد. (وف ۵۱۲ ق)، مورخ و مترجم. وی تاریخ «الامم و الملوك» محمد بن جریر طبری را که در تاریخ عالم از آغاز خلقت تا سال ۳۰۹ ق است به فارسی گزاش کرده و وقایع حد فاصل طبری و زمان خود را نیز بدان افزوده است.

ریحانه (۷/ ۲۵۷)، بحثنامه (دیل / ابو محمد).

تبریزی، احمد، فرزند محمدباقر بن ابراهیم. (ر ۱۲۷۱ ق)، فقیه صوفی ری مدارح عالی جتهد را برد علمای نجف از جمله شیخ مرتضی انصاری طی کرد. از آثار وی: کتاب «اصول انقه»، در سه مجلد بزرگ، مجلد اول در باب «الصحيح و الاحم» تا پایان المعاهیم، مجلد دوم در باب «الامام و الخاص» تا پایان الاجماع و مجلد سوم در باب «البرائة و الاستعمال» که در ۱۲۷۱ ق از نگارش آن فراغت یافت

الدريه (۲/ ۲۰۳)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری

(۱۹۹)، طبقات اعلام الشيعة (ترن ۱۳/ ۷۷)

تبریزی، اسماعیل بن محمد. (س هفتم ق)، حکیم و عالم. از علمای بزرگ در عصر اتابکان لر بزرگ بود و در خدمت اتابک یوسف شاه بن الب، رهو (ح ۶۷۲-۶۸۸) به سر می‌برد. او چندین کتاب در حکمت نه زمان فارسی نگاشته، از جمله: «رسالة حيوة النفس»، «رسالة نصيره». تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۷).

تبریزی، جعفر، فرزند شیخ محمد بن محمد جعفر نوچه‌دهی. (۱۲۹۰-ح ۱۳۶۴ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در تبریز به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس

عبدالله خویری فراگرفت و علوم عقلی را در حوزه درس آقا حسین خوانساری و شیخ جعفر قاضی کمره‌ای نلמד کرد. مؤلف «روضات الجنات» می‌نویسد: «می‌توانست نزد سید امیر قاسم قهبایی و مجلسی اول، که از آنان دارای اجازه می‌باشد، نیز نلמד نموده باشد مجلسی دوم در پایان «بحار انوار» اجازه صاحب عنوان را به ملا مهرعلی چرفادقانی ذکر کرده و گفته که وی از قهبایی و مجلسی اول روایت کرده است. او قولیت مدرسه شیخ نصف الله را در اصفهان عهده‌دار بود. از آثار وی: «فرند لغوات»، در احوال مدارس و مساجد؛ شرح «اصول لکائی»؛ شرح «زبدة الاصول» شیخ عباسی؛ «کتاب العتبه»؛ «درای فوائد متفرقه مانند «کشکول»؛ «کتاب المسمار فی الاسعار»؛ به فارسی منظوم

تذکره القبور (۱۳۲۶)، تلخیص، العلامة المحسینی (۱۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۶)، الذریعه (۱۶/ ۱۲۲، ۲۱/ ۱۹)، روضات الجنات (۳/ ۲۳۷-۲۳۵).

تبریزی، علی خواجه بن محمد عارف، (؟)، خطاط از آثار وی: یک صفحه از مرقع، به خط ریحان و ثلث سه‌دانگ جلی و نسخ و رقاع کتات خوش، با رقم: «کتاب المحتاج الی رحمة ربه العلی علی خواجه بن محمد العارف التبریزی» احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۷).

تبریزی، محمدحسین، فرزند مولانا عسایت الله / غیث الله، (وف ۹۸۵/ ۹۸۶ ق)، خطاط و شاعر، متخصص به محزون، مذهب به مهین استاد. ابتدا به کسب علوم پرداخت و در علم ادب و لغت هرب مهارت پیدا کرد. در جوانی به مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میر حدر خوشنویس تعلیم خط گرفت و سپس خط را نزد بابک دیلمی تکمیل کرد. در کتبه نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسماعیل دوم صفوی، مدر کتبه نویسی عمارات دولتی با وی بود. او شعر نیز می‌سرود. در جوانی درگذشت. از شاگردان معروفش، محمد رضا تبریزی، بهرود شاهنشاهی، محمد شریف، علیرضا هاسی و میرعماد را نام برده‌اند. از آثار وی: یک نسخه «مناجات» خواجه عبدالله انصاری به قلم دردنگ خوش، با رقم «امت لرسالة یبد المبد المذنب محمد

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۰)، اعیان النشیمه (۹/ ۷، ۱۲، ۹/ ۳۳۳-۳۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۸، ۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۱، ۲۰۳/ ۲۱، ۷۹)، طبقات اعلام الشیمه (قرن ۱۳/ ۵۶۱، ۵۵۸)، موائد الرسویه (۵۳۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۸۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۴۱۵)، مکرم الآثار (۲/ ۳۲۵، ۳۲۳).

تبریزی، شیخ ملا محمد رفیع، فرزند قهرمان خاتون آپسادی گرمرویدی (وف ح ۱۳۳۰ ق)، عالم امامی و خطیب. پس از تکمیل مقدمات و علوم اسلامی، در فن خطابه و سخنوری سرآمد شد. آثار وی: «در سعه الحجة» در مغل که مؤلف بیشتر مطالب آن را در کتاب «اندمعة الساکة» ملا محمد باقر دهنده‌شتی نقل کرده، با ترجمه به فارسی.

الذریعه (۱۰/ ۳۲)، طبقات اعلام الشیمه (قرن ۱۲/ ۷۸۸)، مؤلف کتب چاپی (۳/ ۲۲۲).

تبریزی، شیخ میرزا محمد رفیع مستوفی الممالک، فرزند محمد شفیع خراسانی، (وف ۱۲۲۲ ق)، عالم امامی، مدرس و ادیب. وی خراسانی الاصل بود و در آذربایجان مسکنی داشت. پس از اخذ علوم اسلامی و فنون ادبی به مدرسه فلسفی قزوین ملحق گردید و علوم عقلی را در آن جا فراگرفت. سپس به عتبات مهاجرت کرد و از حوزه درس شیخ یوسف بحرینی، صاحب «حدائق» و آقا محمدباقر وحید بهبهانی کسب فیض نمود و به درجه اجتهاد رسید. او در تبریز مسکن گزید و عهده‌دار امر تدریس و فتوا شد. وی سرسلسله آل نفع الاسلام تبریزی بود. در زمان احمدخان دنبلی، تعمیرات اساسی در آستان سامرا انجام داد. از آثار وی کتابی در رد صوفیه است.

طبقات اعلام الشیمه (قرن ۳/ ۵۷۹)، مکرم الآثار (۲/ ۷۶۱).

تبریزی، شیخ ملا محمد زمان، فرزند ملا کلعلی، (ز ۱۱۲۷ ق)، عالم، فقیه و شاعر. پس از اخذ مقدمات و فنون ادب، وارد مدرسه شیخ لطف الله اصفهانی شد و از درس و بحث مدرسان آن جا بهره‌مند گردید. او فقه و حدیث را از علامه محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر بن

حسین التبریزی، غفر ذنوبه؛ یک نسخه منتخب «حديقة الحقیقة» سنایی، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم. «تمت الرسالة اشرف علی يد الفقیر محمد حسین التبریزی»؛ یک قطعه، به قلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت حالی، با رقم. «تمت العبد محمد حسین التبریزی غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۰-۶۸۲)، اجلاس خط (۴۹۷، ۳۹۵)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۷-۱۵۹) تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۹۳-۸۹۵)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۱۹۴-۲۰۸)، تذکرة روز روشن (۷۲۱)، تذکرة، شماری آذربایجان (۲/ ۵۶۶-۵۷۱)، خوشنویسان و فرمانان (۴۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۸)، روحان (۱، ۳۲۷-۳۲۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، سرهنگ مسخوران (۸۰۹)، کدنامه بروکان (۱۸۱)، گستان هنر (۱۱۹)، لغتنامه (ذیل / تبریزی)، متکاتب هروزان (۸۷)، مؤلفات تاریخ (۳۶۸-۳۶۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۱-۲۴۲).

تبریزی، محمدعلی، (ز ۱۳۳۰ ق)، خطاط. از آثار وی، یک رفته نسخ کتابت و شکسته حقی متوسطه با رقم. «حرره محمدعلی التبریزی فی سنة ۱۳۳۰». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۹).

تبریزی، محمدعلی، فرزند محمد اسماعیل (ز ۱۳۱۱ ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه به خط نسخ و رقع کتابت جلی و حقی عالی، با رقم «العبد محمدعلی خوشنویس یاشی سرکاری ... ۱۳۰۵» ادعیه الاسبوع چانمازی، جلد روحی سرلوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، نسخ و رقع کتابت عالی، با رقم: «کتابه ... محمدعلی بن محمد اسماعیل التبریزی سنة ۱۳۰۱» قرآن و زبیری، جلد روحی، دو صفحه اول مذهب و دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ کتابت حقی عالی، با رقم. «... تمت علی يد ... محمدعلی بن محمد اسماعیل التبریزی ... سنة ۱۳۱۱». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۸۹).

تبریزی، محمدعلی، فرزند محمد شفیع، (ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. ری نسخ نویسی معروفی بود که نستعلیق را

بیر خوش می نوشت. از آثار وی: یک نسخه ترجمه ادعیه که متن آن به قلم نسخ و ترجمه به قلم نستعلیق کتابت حقی متوسطه است، با رقم: «... کتبه الانیم ابن میرزا محمد شفیع، محمدعلی التبریزی، فی سنة ۱۲۷۲»؛ قطعه ای به خط نسخ دودانگ جلی خوش، با رقم: «کتابه العبد محمدعلی التبریزی سنة ۱۲۵۸»؛ یک رفته نسخ سه دانگ جلی متوسطه، با رقم: «العبد محمدعلی بن محمد شفیع التبریزی فی سنة ۱۲۹۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۰-۷۹۱)، ۴/ ۱۱۸۸-۱۱۸۹

تبریزی، محمد محسن. (س یاردهم ق)، نقاش، مذهب و معرق سار اهل تبریز بود و در نقوش اسلیمی، به شیوه سوخت و معرق، دستی یکمال داشت. از آثار رقم دار این هنرمند جلد ضریبی و سوخت معرقی است، در مورد ویکتوریا آلبرت لندن که جلد پرآریش نسخه «نظامی» بوده و در رمیه های آبی و سبز و زرد و سرخ و حرام پذیرفته است، با رقم. «عبد محمد محسن تبریزی»

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۸-۱۰۷۹).

تبریزی، محمد مؤمن. (ز ۱۱۰۶ ق)، خطاط از آثار وی: کتیبه فرمان شاه سلطان حسین به رستم خان بیگلریگی آذربایجان برای بستن قمارخانه ها و غیره بر سردر مسجد اسحاق تبریز، به خط ثلث یک دانگ کتیبه عالی، با رقم «تحریراً شهر شوال سنة ۱۱۰۶». قد شرف بکتابتها محمد مؤمن التبریزی». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۹۹).

تبریزی، مصطفی، فرزند محمد ابرهیم. (۱۰۷-۱۰۸۰ ق)، قاری و قرأت شناس. در توابع تبریز به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت و از مجلس درس پدرش بهره مند گردید. در جوانی به مشهد رست و مجاور آستان قدس رضوی گردید. در ابتدا قرأت قرآن را نزد پدر فراگرفت و سپس در ۱۰۳۰ ق قرأت حاصم بن اسی نجود، از قراء دهگانه، را نزد حاج محمد رضا سبزواری فراگرفت. سه بار به حج و سه بار به هجرات رفت. دو حج دوم در مکه نزد اسماعیل قاری و در

العلامة المجلسي، ۹۸، الدريعه (۳/ ۵۳، ۳۹۶، ۲/ ۸۰۳۲، ۱۸۷، ۱۲/ ۱۲۰۹، ۱۵/ ۳۱۷، ۲۱/ ۹۲)، ریحانه (۲/ ۴۵۰-۴۲۹)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۱۷-۱۵)، مرآة الرضوية، ۱۳-۱۲، معجم المؤلفين (۱/ ۱۱۶)، سیرت (۲/ ۸، ۳۶-۳۲، ۵۲)

#### تبریزی، میرزا ابوالفتح - یوالفتح تبریزی

تبریزی، میرزا احمد، (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر  
صلی وی از تبریز بود و خط نسخ را نیکو می‌نوشت  
مؤلف «حدیقه الشعراء» در ۱۲۸۱ ق او را در مشهد  
ملایم کرده است. وی دو شعر نیز طبعی داشت و بیشتر  
عزل می‌سرود. از اوست

در حیوتم چه ساقی اسد شراب کرده  
که از نیم جرعه ما را مست و حراب کرده  
مطرب سراره‌ای رد بر جهان جمع گویی  
از ساله‌ام سرودی اندر ریاب کرده  
حدیقه الشعراء، (۸۴۱)

تبریزی، میرزا خلیل، فرزند حسن بن محمد باقر،  
(وف ۱۳۶۸ ق)، عالم دینی و محدث. اجداد وی همه  
عائتک دینی بودند. او در تبریز به دنیا آمد. مقدمات را  
زود پدرش فراگرفت، سپس به همراه برادرش، میرزا  
مصطفی، به عتبات رفت و از مجلس درس ملا صلی  
محقق نهاوندی و آخوند خراسانی و علامه میرزا  
ابوالقاسم اردوبادی و دیگر بزرگان کسب فیض نمود. پس  
از اتمام تحصیل و کسب درجه اجتهاد، به تبریز بازگشت  
و عهده‌دار امور شریعی گردید. او در تبریز درگذشت. از  
آثار وی: «الروصیة»، در وضع مصطلحات فقهی، اقسام  
وضع و استعمال و اشتقاق  
الدريعه (۲۵/ ۱۱۰)، شهیدان راه فضیلت (۵۵۰)،  
طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۲۰۵)، معجم رجال  
شعب (۱/ ۲۹۰)

#### تبریزی، میرعلی - میرعلی تبریزی

تجربید اصفهانی، محمدشیراز، (س یازدهم و  
دوازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به تجرید. از

سفرهای دیگرش در خدمت قزاق دیگر فراتنه‌ای  
گوناگون قرآن را به مدب سی سال آموخت. یک چند میر  
در اصفهان به سر برد و در این شهر ملازم ملا محمدباقر  
سبزواری، معروف به محقق سبزواری، بود و شکلات  
خویش را در محضر محقق رفع می‌کرد. ر آثار وی:  
«ارشاد القاری»، به فارسی در بیان قرائت عاصم بن  
ابی‌نجدود، «تحفة القاری» یا «تحفة القراء»، در تجوید  
قرآن؛ «تحفة الابرار»، که تلخیص «تحفة القاری» است؛  
«تحفة المقرئين»، به فارسی؛ «رسالة فی سند قراءة  
عاصم» یا «قراءة عاصم»؛ «وقوف القرآن».

اعیان الشيعة (۱۰/ ۱۲۶)، الدريعه (۱۱/ ۵۱۶، ۲/ ۲۰۷،  
۲۶۱، ۳۷۰، ۱۲/ ۲۳۶، ۲۵/ ۱۲۱)، طبقات اعلام  
الشيعة (قرن ۱۱/ ۵۶۶-۵۶۵)

#### تبریزی، میر ابراهیم / محمد ابراهیم، فرزند میر

محمد معصوم، قس‌سرد، مسیر فصیح حسینی.  
(وف ۱۱۴۰-۱۱۴۹ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر.  
ساکن قزوین بود. مقدمات را در خدمت پدرش  
فراگرفت. به اصفهان رفت و از مجلس درس آقا جمال  
خوانساری و علامه محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر  
قاضی اصفهانی و میرزا قوام‌الدین محمد سبزی قزوینی  
بهره‌مند گردید. وی از علامه مجلسی و آقا جمال  
خوانساری اجازه روایت داشت. میر ابراهیم در ادبیات  
بیز استاد بود و به دو زبان فارسی و عربی مدایح و مرثی  
سروده است. محمد قطب دهبی و شیخ عبدالنبی  
قزوینی، مؤلف «تتمم امل الأمل»، از شاگردان او بودند.  
او در قزوین درگذشت. برخی منابع درگذشت او را در  
سریر ذکر کرده‌اند، ما محدث نمی‌توانیم به تصریح قزوین را در  
قزوین ذکر کرده‌ایم. او بیای خاندان حاج سید جودی  
و علامه‌ای جامع قرون و عالمی زاهد بود و کتابخانه‌ای  
بالغ بر هزار و پانصد نسخه داشته، که بیشتر آنها را مقایسه  
کرده یا بر آنها حاشیه نگاشته است. ر آثار وی: «النداء»؛  
«تحصیل الاطمینان»، در شرح «زبدة الیاس» که حاشیه‌ای  
بر «آیات الاحکام» مقدس اردبیلی است؛ «سلاح  
المؤمنین»، در دعاء «العلم الالهی»؛ «مجموعه الموائد»؛  
متفرقه مانند «کشکول»؛ «تحقیق الصغیرة و الکبیرة من  
الدیوب»؛ «مقامات»، همچون «مقامات حویری»

اعلام (۱/ ۷۰)، اعیان الشيعة (۲/ ۲۲۷-۲۲۸)، تلامذة

بزرگان اصفهان بود و به تحصیل علوم و کتب مشغول بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و از طریق کتابت امرار معاش می‌کرد. تجرید هنگام تألیف «تذکره نصرآبادی» در قید حیات بود از اوست:

ای زاهد خودپرست احوانت چیست  
حاصل ز خداوندی امثالت چیست  
من در طلب رضای یک کس مُردم  
ای مدّ صبر هزار کس حالت چیست

احوال و آثار حوثنریسان (۷۵۳/۲)، تذکره نصرآبادی (۳۹۸)، الذریعه (۱۶۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۰).

**تجلی اردکانی، میرزا علی اکبر،** فرزند میرزا ابوالحسن یزدی، (ح ۱۲۶۲-۱۳۴۴ ق)، عالم دیسی، فیلسوف و شاعر، متخلص به تجلی، معروف به حکیم الهی. در یزد متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی به اصفهان رفت و پیش از بیست سال نزد آقا محمدرضا قمشاهی و غیره تحصیل کرد. سپس به تهران آمد و از محضر بزرگانی چون، ملا هادی سروازی و آقا علی زنجیری و میرزا جهانگیر خان قشقایی و میرزا ابوالحسن جلوه استفاده نمود او پس از پایان تحصیل، در مدرسه شیخ عبدالحمین، عهده‌دار امر تدریس شد. در ۱۳۲۷ ق، به قم رفت و به تدریس در رشته‌های حکمت، فلسفه و ریاضی پرداخت. سید شهاب الدین مرعشی نجفی و سید محمد تقی خوانساری و میرسید علی یشربی کاشانی و امام خمینی از شاگردان وی بودند. تجلی در حسن خط و اشعار حکیمانه و عارفانه مقامی عالی داشت. وی در قم درگذشت و در شیخان دفن شد. از آثار وی، حواشی بر «الاسفار» ملا صدرا؛ «رسائل حکمیه»؛ شرح «الدرة الباقوة» عبدالرحمن جامی؛ «عمادالحکمة» در شرح «المشاعر» ملا صدرا

آثارالحجة (۲۱۶/۱)، تاریخ قم (۲۷۸-۲۷۷)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۱۳۳۱-۱۳۵۷)، الذریعه (۷/۵۹)، گنجینه دانشمندان (۴/۲۸۶، ۳۹۰، ۴۹۲، ۵۲۲)، مرآت کتب جایی (۴/۲۹۷-۲۹۸)

**تجلی اردکانی، میرزا علیرضا،** فرزند کمال الدین حسین، (وف ۱۰۸۵ ق)، عالم، ادیب و شاعر، متخصص به تجلی، از شاگردان مشهور محقق خوانساری و از بزرگان

اردکان بود که در آغاز چرائی به اصفهان رفت و در آنجا به کسب دانش پرداخت و پس از مدتی تعلّم، در خدمت محقق مذکور سفری به هند کرد و بعد از مدتی به اصفهان بازگشت و به سبب مقام علمی که داشت در آن شهر شهرت بسیار یافت و به مرتبه مدرسی مقرر شد و رسید و شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۷۲ قی محلّی و در اردکان به رسم سیور حال بدو واگذاشت و او در همان حال که حوزة درسی خود را اداره می‌کرد، سه تألیف و تصنیف نیز می‌پرداخت. تجلی پس از چند سال به مکه و از آنجا به شیراز رفت و همان جا ماند تا بدو در حیات گفت. تجلی در موضوعهای علمی و دینی اثرهایی دارد، از جمله، «رساله»ی به فارسی در معجم لمارجمعه در حبیب امام که ملحقانی بر آن در ردّ رسالة ملا محمد باقر خراسانی درباره‌ی وجوب عیبی آن افزود که خود حکم رساله‌ی مستقل دارد. از دیگر آثار وی، «تفسیری بر قرآن»، به فارسی، «سفينة النجاة» درباره‌ی امامت، به فارسی؛ «دیوان» قصیده و غزل؛ مثنوی به نام «معراج الحیان»؛ «حاشیة علی حاشیة المولى عبد الله فی المنطق»؛ «هیان الشیعة» (۸/ ۲۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۱۸-۳۱۷)، تذکره روز روشن (۱۲۷-۱۲۸)، تذکره سخنوران یزد (۶۵۶۲)، تذکره شمعی کشمیر (۱/ ۱۶۴-۱۶۵)، تذکره نصرآبادی (۱۷۰-۱۶۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۶-۱۲)، الذریعه (۶/ ۵۱)، ۱۶۷/۹، ۱۹/ ۳۰۱، ۱۲/ ۲۰۱، رجحانه (۱/ ۳۲۸)، سرو آزاد (۱۱۵-۱۱۶)، شام غریبان (۶۰)، نارسامی ساصری (۲/ ۱۲۲۹)، کاروان هند (۱/ ۲۰۵-۲۰۰)، کلمات الشمرله (۳۹۳۸)، النکس و الاکتاف (۲/ ۱۱۸)، لساننامه (دیل / علیرضا)، مرآت الفصاحی (۱۱۵-۱۱۲)، معجم المزمّلین (۷/ ۹۲)، سنج الانکار (۱۲۴-۱۲۸)، شعر عشق (۱/ ۲۷۸-۲۷۷)، هدیة الماربین (۱/ ۷۶۰).

**تجلی اصفهانی، حافظ محمدحسن** اهمی (س یازدهم ق)، شاعر از مشایخ اشترجان و در شعرشاسی و سخن مسجی استاد بود. وی یا آنکه کبر مادرزاد بود در سن جعفر و رمل و نظم مهارتی کامل داشت. از اوست،  
بستای عمر ظالم از نهاد خود خجل دارد  
که آهن در گذار خویش آتش در بغل دارد  
تذکره روز روشن (۱۲۷)، تذکره نصرآبادی (۳۶۲).

(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، پدرش از علمای گیلان بود. تجلی از معاصران مؤلف «مآثر رحیمی» بود و خط شکسته را خوش می‌نوشت. در شعر، ابتدا جمالی تحصیل می‌کرد. وی در سا و ابیورد ملارم سلطان استاجلو قزلباش بود او از آنجا به مشهد رفت و بعد به هندوستان سفر کرد و در آنجا تحصیل جمالی را به خاوری بدل کرد. بعد از مدتی نیز تحصیل تجلی را برگزید. در برخی منابع مانند «ذکرهٔ رور روش» ترجمهٔ احوال او بدل نام خاوری سمنانی و تجلی سمنانی آمده است. تجلی در ۱۰۲۲ ق سفری به حجاز و عتات کرد ز اوست.

تسا بر جسمدم تعلق یک سر موصت  
صد گونه حجابست میان من و درست  
دلگیرم ازین لسان، کسو توفیقی؟  
کارد بیرون چو مغزم از کسوت پرست

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۵۸-۱۲۵۹)، تذکرهٔ رور روش (۱۲۷، ۱۲۳۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۸، ۲۸۸)، شام عربان (۵۹)، فرهنگ سخنران (۱۸۱، ۲۰۰)، کاروان هند (۱/ ۲۰۹، ۲۰۶)، لغت‌نامه (ذیل / خاوری سمنانی و خاوری لاهیجی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۰۵۷-۱۰۲۷)، سخن‌الفراناب (۱/ ۲۵۲، ۲۵۳).

تجربیدی، صی، فرزند هادی خان. (تر ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان و مدرس در تهران متولد شد پدر وی از شاگردان کمال‌الملک بود که با موسیقی نیز آشنایی داشت و سه تار را نزد درویش خان فراگرفته بود. تجربیدی مقدمات موسیقی را نخست در نزد پدر فراگرفت، پس از آن به فراگیری موسیقی از محضر «ساداتی چون: ظهیرالدینی، سپهری، استاد حسین یاحقی، استاد ابوالحسن صبا، ملیکی آبراهیمیان و بابگی نامبرزبان پرداخت، تا اینکه در نواختن سه تار و ویولن مهارت یافت. وی ضمن تحصیل در رشتهٔ ادبیات فارسی، به کار تدریس در هنرستان موسیقی ملی نیز پرداخت و ترانه‌هایی: «مرا عاشقی شیدا»، «شیرین بر» (اراده‌ام) «آتش کاروان» از جمله آثار اوست.

تاریخ تهران صیغ موسیقی (۳۴۳-۳۴۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۹۹، ۶۰۰)، میراث موسیقی (۱/

الذریعه (۹/ ۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱)، سخن‌الفراناب (۱/ ۲۵۵).

تجلی بخارایی، (۴)، شاعر اهل بخارا بود و در آخر عمر در بلخ وفات یافت. ز اوست  
هنوز لب به دهان ناگشوده، از صد چا  
رسید مرده که درهای آسمان بستند  
الذریعه (۹/ ۱۶۷)، لغت‌نامه (ذیل / تجلی)، سخن‌الفراناب (۱/ ۲۶۳).

تجلی سبزواری، رجیبعلی، فرزند سلا حسن. (۱۳۰۰-۱۳۶ ق)، ادیب و شاعر، متخصص به تجلی. در سبزواری به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیل، به صف مشروطه‌خواهان پیوست. به فرمان حاکم سبزواری دستگیر شد، اما به همراه چندتن از یارانش شبانه گریخت و به مشهد رفت. تجلی از کارمندان وزارت دارایی بود. به سلسلهٔ معتمدانهمی گنجانده شده داشت. تجلی شعر نیکو می‌گفت، به ویژه در سرودن مثنوی و عزل استاد بود. آثار وی: «ارمغان تجلی»، «چندنامه»، «طالع»، «میراج الحیال»، «دم‌الاستبداد»، «انقلاب حراسان»، «یار تجلی»، «کک‌شننامه»، «دیوان اشعار»  
الذریعه (۹/ ۱۶۷)، رنگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، مؤلفان کتب چاپی (۲/ ۱۰۵-۱۰۴).

تجلی کدشانی، محمد حسین. (وف ۱۰۱۹ ق)، شاعر، متخصص به تجلی. اهل کاشان بود، در ۱۰۱۶ ق از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و مدتی در گجرات اقامت کرد و در آنجا با مولانا نظیری مشاعره داشت. بعد از فوت تجلی، مولانا نظیری اشعار وی را که ضمیمهٔ هزار بیت بود، جمع‌آوری کرد، و با دیوان خود در یک مجلد قرار داد. سال وفات وی را ۱۰۲۱ و ۱۰۴۱ ق بر نوشته‌اند.

الذریعه (۹/ ۱۶۷-۱۶۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۸)، سیح گلش (۸۱-۸۰)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱)، کاروان هند (۱/ ۲۰۹، ۲۰۵)، لغت‌نامه (ذیل / تجلی)، نشر عشق (۲۷۷، ۲۷۶/ ۱).

سحلی لاهیجی گیلانی، فرزند سلا سلیمان.





از دیگر آثار وی مجموعه داستانی «جنگ المطالب»، منظوم؛ «بلی و مجنون» مصور.  
سخنریان نامی معاصر (۲/ ۸۸۴-۸۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۴۸-۷۴۹)

تربای، سراسی، (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان و تصویرگران اصفهان بود که در مکتب رضا عباسی و معین مصور نقش می‌آفرید. یگانه اثر رقم‌دار وی میسیناتور ربایی است که در این تصویر، دانشمند پیری در شکاف درخت تنومندی نشسته و کتابی به دست گرفته است، در رویه خشکیده درخت، مرغ ربای بزرگی بسان دُرنا و لک‌لک ایستاده و به اطراف نگاه می‌کند. در زیر پای پیرمرد رقم گذاشته، «راقمه تربای» و در قسمت بالای آن، چنین رقم زده: «در کتابخانه نواب قلی باکو کلتاش تحریر یافت»

اسوال و آثار هئان (۱/ ۱۲۶).

تربای بلخی (س یازدهم ق)، شاعر از مداحان ام‌قلی خان بود که پیشتر مدت عمر را بر سر مزاری که به مرقد امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه‌السلام در بلخ مشهور است، مستحکف بود. تربای در همان شهر درگذشت. از اوست:

به سنگ رخنه شد از من گریستم بی تو

ز سنگ محبت ترم من که زیستم بی تو

تذکره نصرآبادی (۴۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، صبح کش (۸۲)، فرهنگ سخنریان (۱۸۲)، نشر عشق (۱/ ۲۹۲).

تربای مهدی، میر ابوتراب، فرزند میرزا محمد مهدی، (وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر، متخلص به تراب، تربای و طرأت. مدتی با پدر به ممالک هندوستان برای سیاحت سفر کرد و به خراسان بازگشت، برای بار دوم به دکن رفت و به ملاقات هموی خود، میر محمد زمان صف‌شکر که در هند عرت و احترامی داشت، رسید و در آنجا به مرتبه‌ای بلند دست یافت. به سبب خصومتی که میان فرمانفرمای هند و پادشاهان دکن بوده، اصرار تربای معاذره و خود به زندان افتاد. میر ابوتراب در قلعه گوالار محبوس شد، ولی پس از چندی به خواهرش

(۵۲۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، فرهنگ سخنریان (۱۸۲)، گلستان هنر (چهل و دو)، مجمع الفوائد (۲۳۹-۲۴۰).

تربای اصفهانی، ابوتراب. (وف ۱۰۷۲ ق)، خطاط و شاعر. اصل او از اصفهان بود، در خوشنویسی از شاگردان ملافاطمی و میرعماد بود. او از شاگردان خاص میرعماد بود و سالها نزد وی تعلیم خط گرفت و بسیار شبیه استاد می‌گاشت. او در مرگ استادش میرعماد مرتبه‌ای مرود. مقبره تراب در مسجد لبنان اصفهان و در جوار مزار خواججه صابین الدین سرکه است. در خوشنویسی آثار رقم‌داری از وی مافی مانده، از جمله، قطعه‌ای به قلم چهاردنگ و دودانگ خوش، با رقم: «تراب»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «ابوتراب ۱۰۵۲»؛ یک نسخه «سبحه‌الابراه» بدون رقم، که به وی نسبت داده‌اند.

اسوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۴-۲۶)، پیدایش خط و خطاطان (۸۱)، تاریخ اصفهان (۱۵۳-۱۵۴)، تذکره‌انحطاصین (۲/ ۱۲-۱۳)، تذکره‌الفهر (۴۶)، تذکره نصرآبادی (۲۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، رجانه (۷/ ۲۴)، فرهنگ سخنریان (۱۸۲)، محزون المراثی (۱/ ۲۲۹).

تراب چهارمی، خواججه علی، (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به تراب، وی در کوی مصلی چهارم می‌زیسته و حدود هزار بیت شعر سروده است. در قبرستان شاه حاجات شیراز دفن است.

بزرگان چهارم (۱۰۷-۱۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۱-۲۰)، مرآت الفصاحه (۱۵-۱۱۶).

تراب گاشی، محمد هاشم، فرزند محمد حسین، (۱۲۵۶-۱۳۳۸ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به تراب. در کاشان متولد شد. در کودکی پدرش را از دست داد به ناچار برای امر به معاش به شغل خیاطی پرداخت او عضو انجمن ادبی صبا کاشان بود. علاوه بر شاعری، در نقاشی نیز دست داشت و صحنه کریلا بر پرده‌های هیئت‌ها را جمله آثار او در رمیه نقاشی است. تراب در همه رمیه‌های شعری بویژه محو و فکاهی تبحر داشت.

خورد و مشهد تحصیل کرد، پس از اتمام تحصیل به تدریس پرداخت. در اواخر عمر به حج رفت و اندکی پس از بازگشت از سفر درگذشت. از آثارش: حاشیه بر «الروضة الشیعیة فی شرح الفیحة الممشقیة» شهید ثانی الدریجه (۶/ ۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲۱-۱۲۲)، هوالد الرضویه (۲۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۴۲)، منتخب التاریخ (۶۲۵-۶۲۴).

تربیتی، میرزا نصرالله، (۱۲۳۰-۱۲۹۸ ق)، عالم دینی، در سبزوار، تهران و عتبات در خدمت بزرگانی چون حاج ملاهادی سبزواری، حاج میرزا مسیح تهرانی و سید محمد مجاهد تحصیل کرد، پس از کسب اجازة اجتہاد در مشهد ساکن شد و به تدریس و تألیف پرداخت. او گذشته از علوم شرعی، در حکمت و ادب نیز استاد بود. در مشهد درگذشت و در صفة عقب مسجد بالاسر به خاک سپرده شد. از آثار وی: «کتاب طهارت»، «کتاب بیع»، «کتاب فصول»، در اصول، «أجوبة المسائل»، حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی

ایمان الشیعه (۱۰/ ۲۲۰-۲۲۱)، الدریجه (۶/ ۱۷۹)، المآثر والآثار (۱۵۶)، منتخب التولایح (۶۴۶).

تربیتی خراسانی، شیخ یوسف، (س سیزدهم ق)، خطیب و شاعر اهل تربت حیدریه بود. وی راعظمی فاضل و دانشمند بود، که شعر هم می سرود. از اوست: شکستم عهد و پیمانی که پا رهد و ریا بستم چو بستم بر در میخانه با پیمانه پیمانی حدیقه الشعراء (۳/ ۷۱۲۸).

تربیتی، محمد علی، فرزند میرزا صادق، (۱۲۵۶-۱۳۱۸ ش)، نویسنده و روزنامه نگار. در تبریز متولد شد. به کسب علوم و فنون، از جمله هیأت و طبیعیات و طب پرداخت. در ۱۲۷۶ ش آموزشگاه تربیتی را در تبریز بستان نهاد. وی از همعصران و همگامان سید حسن تمی زاده بود. دو شش دوره از تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. از به مصر و استانبول و برلین سفر کرد. دو سال رییس فرهنگ گیلان و چهار سال رییس فرهنگ آذربایجان بود. کتابخانه و قرائتخانه

خادمان آستان رضوی آزاد شد و به مشهد بازگشت وی بار دیگر از خراسان به هندوستان رفت در حیدرآباد دکن وفات یافت و در دایره میر محمد مؤمن استرآبادی که گورستان مقوری ایرانیان بود، به خاک سپرده شد. از اوست.

شب هجران به سرم اخگر غم می یاشید  
خنده می کردم و از خنده الم می یاشید  
داشت شیرازه غمهای تو اوراق دلم  
ورنه در چنگ فراق تو ز هم می یاشید  
فرهنگ سخنوران (۱۸۳۳، ۷۱۴)، گاروان هند (۱/ ۱۱۳-۲۱۷)، مآثر رحیمی (۶/ ۱۲۲۶-۱۲۳۶).

تربیتی، شیخ حسین، (وف ح ۱۳۰۰ ق)، فقیه امامی، اهل تربت حیدریه و ساکن سبزوار بود. او در میان مردم زهامت و مرجعیت تام داشت. از آثار وی: «الاجتهاد والتقلید»، به عربی؛ «الرد علی من ادعی قطعیه صدور الاحادیث المرویه فی الکتاب الاربعه»، شرح «الروضة البهیة» شهید ثانی، که خود شرحی است بر «اللمعة الممشقیة» شهید ول؛ شرح «ادعاء الندبة»، که در آن به رد توفقهایی بایه و بهایه پرداخته است؛ «المحاکمات بین المحققین الاصولیین»، که در آن به داوری میان میرزای قمی، شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «فصول»، و برادرش شیخ محمد تقی اصفهانی پرداخته است؛ «النکاح»، «الرضاع»، «الوقف».

الدریجه (۱/ ۲۷۱، ۶/ ۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۹۸).

تربیتی، شیخ محمد صالح، (وف ۱۲۴۶ ق)، مدرس و فقیه امامی، در مشهد و عتبات تحصیل کرد، پس از پایان تحصیلات در عراق، به مشهد بازگشت و عهد دار امر تدریس و امامت جماعت شد. او در ترویج مذهب شیعه می کوشید و مردم آن سامان وی را به ریاست و مرجعیت می شناختند. در گورستان قتلگاه مدفون است.

ایمان الشیعه (۹/ ۴۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (س، ۱۳/ ۶۵۰).

تربیتی، ملا اسحاق بن ملا اسماعیل، (۱۵۷-۱۲۳۷ ق)، فقیه و متکلم امامی در تربت به دنیا آمد. در زادگاه

اجمعیه»، در دیات؛ «معتقد الانام»، فقه مبسوط، «هلال الاحکام»، «محبوب انقلب»، در احوال انبیا و حکماء، «مجمع العوائد»، که در آن «جامع الثقات» میرزای قمی را گردآورده است.

الذریعه (۲۱/۲۱۲)، مکارم الآثار ۶/ ۱۹۳۹-۱۹۴۰.

ترکستانی، میرزا محمد، فرزند شاه محمد، (ز ۹۸۳ ق)، خطاط، به خط وی یک نسخه «گری و چرگان» هارنی، به قلم کتابت خوش، با رقم. «کتابه امجد المذهب میرزا محمد بن شاه محمد ترکستانی خضر ذریعه و ستر عیوبه فی شهر محرم سنه ۹۸۳» احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۶۶۶).

ترکستانی قمی، فخرالدین ماوراءالنهری، (ز ۱۰۶۵ ق)، متکلم، فقیه امامی، ادیب و شاعر، از اهالی ترکستان ماوراءالنهر و در ابتدا سنی مذهب بود، به مشهد مهاجرت کرد و پس از اخذ مقدمات و فنون ادب نزد علمای مشهد، به تشیع گروید. او پس به قم رفت و مدارج عالی علمی را تا درجه اجتهاد طی کرد و از ائمه فتوا در قم گردید. از آثار وی، ترجمه «توحید المفضل»، به پارسی، در ۱۰۶۵ ق؛ شرح «حدیث الزمعه» یا شرح «حدیث الغمامه»، در شرح معجزات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ شرح «حدیث الاحتجاج و منهاج الکرامه»؛ «ذیوان» شعر.

الذریعه (۳/ ۹۱، ۱۳/ ۱۹۲-۱۹۱)، ریاض العلماء (۳/

۳۳۲-۳۳۱)، حیات اعلام النبی (قرن ۱۱/ ۲۳۳).

ترکمان شیرازی، میرزا عجم قلی، (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ترکمان، اهل شیراز بود و در هندوستان مشغول شد. ترکمان در نظم و نثر مهارت داشت از اوست:

دل غم گرفته ماء ز نشاط کی گشاید

نه هوای باغ سازد، نه عصای کشت ما را

دانشندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۱-۲۲)، الذریعه

(۹/ ۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۴)

ترکمان فراهی، میرزا برخوردار بن محمود، (س یازدهم و دوازدهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به

عمومی آبرومندی در تبریز دایر کرد و با هست مرادان کتبه‌های نفیس و سودمندی در آنجا گرد آورد. وی در ۱۲۸۱ ش مجله «گنجینه فنون» و در ۱۳۰۱ ش مجله «گنجینه معارف» را در تبریز منتشر کرد. سرانجام در تهران وفات یافت. از آثار او: «دانشمندان آذربایجان»، «تقویم تربیت»، «زاد و بوم در جغرافیای ایران»، «تاریخ مطبوعات ایران»، «تصحیح و تصحیفات خیام»، «شهرست کسانخانه و قرائت‌خانه نرس»، «کلمات مصداق امیرالمؤمنین»، «مشاهیر عالم یا لوحه رنگین».

تاریخ جراید (۲/ ۱۶۷-۱۷۲)، زندگانه رجال و

مشاهیر (۲/ ۲۶۵-۲۶۶)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۲)،

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۴۹۷)، مؤلفین

کتاب چاپی (۲/ ۱۵۲-۱۵۴)، زندگی سیاسی ایران (۲/

۴۸۳)، یادگار (س ۳، ش ۴ ص ۱۰-۱۱).

ترجمان پرازجانی، گرم مرزبانی، (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به ترجمان، بیشتر اشعارش درستی است به سبک باباطاهر و فائز دشتی وی سعی کرده است که اشعارش ساده و نزدیک به فهم اهالی دشتستان باشد از اوست:

سازد سالها تا خون دلی

بخواهد کرد آسان مشکلی را

دو صد عاقل بسازد زمانه

که تا خرمند سازد جاهلی را

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۹۱-۱۹۲).

ترکابادی، میرزا محمد، فرزند میرزا محمدعلی بن میرزا محمد بن علامرضا (رف ۱۲۶۹ ق)، فقیه امامی در کاشان به دنیا آمد. نزد ملا احمد نراقی و حاج سید محمد تقی پشت مشغول و میرزا ابوالحسن مجتهد و حاج ملا ابوالقاسم ترکابادی تلمذ کرد. سپس جهت ادامه تحصیل به عراق رفت و در نجف در درس شریف العلمای مازندرانی و آقا سید محمد مجاهد حضور یافت. پس از کسب اجازه اجتهاد از استادش آقا سید محمد مجاهد، به زادگاهش بازگشت و به امامت جماعت و ارشاد مردم پرداخت. در کاشان درگذشت. از آثار وی، «ریده الاصلاح»، که مختصر «اصلاح العمل» استادش سید محمد مجاهد است؛ شرح «ریده الاصلاح» در مسأله

تولیت آستانة حضرت معصومه (س) را عهده‌دار بود. شیخ مهدیقلی خان مقدمات علوم عقلی را از محضر پدرش و فقه و حدیث را از محضر علامه مجلسی دوم فراگرفت. او قم را مسکن خویش قرار داد. از آثار وی تأسیس مدرسه مهدیقلی خان در ۱۱۲۲ ق در قم و تأسیس کتابخانه در مدرسه مذکور می‌باشد. از آثار علمی وی: حاشیه بر کتاب «احیاء الحکمة»؛ حاشیه بر کتاب «فرقان الریس و بیاد الحکمتین» پدرش ملا علیقلی خان؛ «سماء الاسماء» در لغت به فارسی، به نام شاه سلطان حسین صفوی.

تذکرة القبور (۲۵۱۲/۵)، تذکرة اصفهانی (۳۱)،  
الدریمة (۱۵۴/۷)، ۶۰۹/۹، ۶۱۰/۹، ۶۱۱/۹، ۶۱۲/۹، ۶۱۳/۹،  
۱۷۴)، صبح گلشن (۴۷۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن  
۱۲/۷۶۳-۷۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸)، گنجینه  
دانشندان (۲۲/۱)

ترکة اصفهانی، افضل الدین محمد، فرزند خواجه حبیب‌الله ترکة. (وف ۹۹۱ق)، دانشمند، شارف، فقیه، قاضی، مدرس، ادیب و شاعر، متخلص به اصف. وی در دوران حکومت اسلامی را نزد علمای اصفهان آموخت. سپس به مدرسه فلسفی قزوین که بزرگترین حوزه فلسفی شیعه در آن عصر بوده ملحق شد و به کسب علوم عقلی پرداخت و فقه و حدیث را از شیخ احمد مقدس اردبیلی اخذ کرد و به مقام احتیاج نایل شد. شاه جهانماسب صفوی مقدم قاضی القضاتی سپاه خود را به وی تعویض کرد. او به هندوستان هجرت کرد و پس از مدتی مشهد را مسکن دائمی خویش قرار داد و به تدریس در آن شهر مشغول شد. از مشهورترین شاگردان وی قاضی نورالدین اصفهانی و علامه چلبی بودند. او در نزدیکی ری درگذشت از آثار وی «رساله‌ای در علوم عقلیه از حکمت و فلسفه»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (حاشیه ۵/۸۱۹-۸۱۸)، تاریخ  
نظم و نثر (۴۴۸-۴۵۲)، تذکرة دور ویش (۶۵)، الدریمه  
(۸۵/۹)، ریاض العسما (۳/۴۱۴)، عالم آری عباسی  
(۱/۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵)، هفت اقلیم (۲/۲۰۲)

ترکة اصفهانی، افضل الدین محمد، فرزند

ممتاز، معروف به ممتاز فراهی. از نویسندگان و منتشیان عهد شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۲۵-۱۱۰۵ ق) بود و منشأش در آن روزگار مشهور بوده است. آغاز زندگی خود را در فراه گذراند و خیلی رود به نویسندگی و شاعری روی آورد. او از فراه به مرو رفت و به خدمت حاکم آنجا، اصفهان خان، درآمد و دو سال در آن شهر بوده سپس به اصفهان رفت و ملازم و منشی حسن قلی خان قورچی‌باشی شاملو شد و در این شهر به‌خستین بار مجموعه‌ای از حکایات اخلاقی به نام «رها و ریا» گرد آورد، این مجموعه مورد توجه مردم زمان قرار گرفت. همین توجه او را بر آن داشت تا حکایت‌هایی نو بر آن افزود و آن را «محقّل آراء» نامید. در جگهای سرحدی که با طایفه‌های متمرّد در گرفت، کتاب «محقّل آرای» وی به عارت رفت. بعد از مدتی در خیوشان دیگر بار به گرد آوردن حکایت‌ها، همت گماشت و آن را «محبوب القلوب» نامید و چون در آن کتاب داستان یاقوت شده و شمس و وزیر و قهقهه‌ریز آمده است، این کتاب به «شمسه و قهقهه» نیز معروف است. دیگر اثر وی کتاب «احسن السیر» در تاریخ.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۸۰۵-۱۸۰۲)، تاریخ نظم و  
نثر (۳۶۲)، الدریمه (۹/۱۱۰۳-۱۱۰۲)، ۱۱۰۳/۹، ۱۱۰۴/۹، ۱۱۰۵/۹،  
۱۱۰۶/۹، ۱۱۰۷/۹، ۱۱۰۸/۹، ۱۱۰۹/۹، ۱۱۱۰/۹، ۱۱۱۱/۹، ۱۱۱۲/۹، ۱۱۱۳/۹،  
۱۱۱۴/۹، ۱۱۱۵/۹، ۱۱۱۶/۹، ۱۱۱۷/۹، ۱۱۱۸/۹، ۱۱۱۹/۹، ۱۱۲۰/۹، ۱۱۲۱/۹، ۱۱۲۲/۹، ۱۱۲۳/۹، ۱۱۲۴/۹، ۱۱۲۵/۹، ۱۱۲۶/۹، ۱۱۲۷/۹، ۱۱۲۸/۹، ۱۱۲۹/۹، ۱۱۳۰/۹، ۱۱۳۱/۹، ۱۱۳۲/۹، ۱۱۳۳/۹، ۱۱۳۴/۹، ۱۱۳۵/۹، ۱۱۳۶/۹، ۱۱۳۷/۹، ۱۱۳۸/۹، ۱۱۳۹/۹، ۱۱۴۰/۹، ۱۱۴۱/۹، ۱۱۴۲/۹، ۱۱۴۳/۹، ۱۱۴۴/۹، ۱۱۴۵/۹، ۱۱۴۶/۹، ۱۱۴۷/۹، ۱۱۴۸/۹، ۱۱۴۹/۹، ۱۱۵۰/۹، ۱۱۵۱/۹، ۱۱۵۲/۹، ۱۱۵۳/۹، ۱۱۵۴/۹، ۱۱۵۵/۹، ۱۱۵۶/۹، ۱۱۵۷/۹، ۱۱۵۸/۹، ۱۱۵۹/۹، ۱۱۶۰/۹، ۱۱۶۱/۹، ۱۱۶۲/۹، ۱۱۶۳/۹، ۱۱۶۴/۹، ۱۱۶۵/۹، ۱۱۶۶/۹، ۱۱۶۷/۹، ۱۱۶۸/۹، ۱۱۶۹/۹، ۱۱۷۰/۹، ۱۱۷۱/۹، ۱۱۷۲/۹، ۱۱۷۳/۹، ۱۱۷۴/۹، ۱۱۷۵/۹، ۱۱۷۶/۹، ۱۱۷۷/۹، ۱۱۷۸/۹، ۱۱۷۹/۹، ۱۱۸۰/۹، ۱۱۸۱/۹، ۱۱۸۲/۹، ۱۱۸۳/۹، ۱۱۸۴/۹، ۱۱۸۵/۹، ۱۱۸۶/۹، ۱۱۸۷/۹، ۱۱۸۸/۹، ۱۱۸۹/۹، ۱۱۹۰/۹، ۱۱۹۱/۹، ۱۱۹۲/۹، ۱۱۹۳/۹، ۱۱۹۴/۹، ۱۱۹۵/۹، ۱۱۹۶/۹، ۱۱۹۷/۹، ۱۱۹۸/۹، ۱۱۹۹/۹، ۱۲۰۰/۹، ۱۲۰۱/۹، ۱۲۰۲/۹، ۱۲۰۳/۹، ۱۲۰۴/۹، ۱۲۰۵/۹، ۱۲۰۶/۹، ۱۲۰۷/۹، ۱۲۰۸/۹، ۱۲۰۹/۹، ۱۲۱۰/۹، ۱۲۱۱/۹، ۱۲۱۲/۹، ۱۲۱۳/۹، ۱۲۱۴/۹، ۱۲۱۵/۹، ۱۲۱۶/۹، ۱۲۱۷/۹، ۱۲۱۸/۹، ۱۲۱۹/۹، ۱۲۲۰/۹، ۱۲۲۱/۹، ۱۲۲۲/۹، ۱۲۲۳/۹، ۱۲۲۴/۹، ۱۲۲۵/۹، ۱۲۲۶/۹، ۱۲۲۷/۹، ۱۲۲۸/۹، ۱۲۲۹/۹، ۱۲۳۰/۹، ۱۲۳۱/۹، ۱۲۳۲/۹، ۱۲۳۳/۹، ۱۲۳۴/۹، ۱۲۳۵/۹، ۱۲۳۶/۹، ۱۲۳۷/۹، ۱۲۳۸/۹، ۱۲۳۹/۹، ۱۲۴۰/۹، ۱۲۴۱/۹، ۱۲۴۲/۹، ۱۲۴۳/۹، ۱۲۴۴/۹، ۱۲۴۵/۹، ۱۲۴۶/۹، ۱۲۴۷/۹، ۱۲۴۸/۹، ۱۲۴۹/۹، ۱۲۵۰/۹، ۱۲۵۱/۹، ۱۲۵۲/۹، ۱۲۵۳/۹، ۱۲۵۴/۹، ۱۲۵۵/۹، ۱۲۵۶/۹، ۱۲۵۷/۹، ۱۲۵۸/۹، ۱۲۵۹/۹، ۱۲۶۰/۹، ۱۲۶۱/۹، ۱۲۶۲/۹، ۱۲۶۳/۹، ۱۲۶۴/۹، ۱۲۶۵/۹، ۱۲۶۶/۹، ۱۲۶۷/۹، ۱۲۶۸/۹، ۱۲۶۹/۹، ۱۲۷۰/۹، ۱۲۷۱/۹، ۱۲۷۲/۹، ۱۲۷۳/۹، ۱۲۷۴/۹، ۱۲۷۵/۹، ۱۲۷۶/۹، ۱۲۷۷/۹، ۱۲۷۸/۹، ۱۲۷۹/۹، ۱۲۸۰/۹، ۱۲۸۱/۹، ۱۲۸۲/۹، ۱۲۸۳/۹، ۱۲۸۴/۹، ۱۲۸۵/۹، ۱۲۸۶/۹، ۱۲۸۷/۹، ۱۲۸۸/۹، ۱۲۸۹/۹، ۱۲۹۰/۹، ۱۲۹۱/۹، ۱۲۹۲/۹، ۱۲۹۳/۹، ۱۲۹۴/۹، ۱۲۹۵/۹، ۱۲۹۶/۹، ۱۲۹۷/۹، ۱۲۹۸/۹، ۱۲۹۹/۹، ۱۳۰۰/۹، ۱۳۰۱/۹، ۱۳۰۲/۹، ۱۳۰۳/۹، ۱۳۰۴/۹، ۱۳۰۵/۹، ۱۳۰۶/۹، ۱۳۰۷/۹، ۱۳۰۸/۹، ۱۳۰۹/۹، ۱۳۱۰/۹، ۱۳۱۱/۹، ۱۳۱۲/۹، ۱۳۱۳/۹، ۱۳۱۴/۹، ۱۳۱۵/۹، ۱۳۱۶/۹، ۱۳۱۷/۹، ۱۳۱۸/۹، ۱۳۱۹/۹، ۱۳۲۰/۹، ۱۳۲۱/۹، ۱۳۲۲/۹، ۱۳۲۳/۹، ۱۳۲۴/۹، ۱۳۲۵/۹، ۱۳۲۶/۹، ۱۳۲۷/۹، ۱۳۲۸/۹، ۱۳۲۹/۹، ۱۳۳۰/۹، ۱۳۳۱/۹، ۱۳۳۲/۹، ۱۳۳۳/۹، ۱۳۳۴/۹، ۱۳۳۵/۹، ۱۳۳۶/۹، ۱۳۳۷/۹، ۱۳۳۸/۹، ۱۳۳۹/۹، ۱۳۴۰/۹، ۱۳۴۱/۹، ۱۳۴۲/۹، ۱۳۴۳/۹، ۱۳۴۴/۹، ۱۳۴۵/۹، ۱۳۴۶/۹، ۱۳۴۷/۹، ۱۳۴۸/۹، ۱۳۴۹/۹، ۱۳۵۰/۹، ۱۳۵۱/۹، ۱۳۵۲/۹، ۱۳۵۳/۹، ۱۳۵۴/۹، ۱۳۵۵/۹، ۱۳۵۶/۹، ۱۳۵۷/۹، ۱۳۵۸/۹، ۱۳۵۹/۹، ۱۳۶۰/۹، ۱۳۶۱/۹، ۱۳۶۲/۹، ۱۳۶۳/۹، ۱۳۶۴/۹، ۱۳۶۵/۹، ۱۳۶۶/۹، ۱۳۶۷/۹، ۱۳۶۸/۹، ۱۳۶۹/۹، ۱۳۷۰/۹، ۱۳۷۱/۹، ۱۳۷۲/۹، ۱۳۷۳/۹، ۱۳۷۴/۹، ۱۳۷۵/۹، ۱۳۷۶/۹، ۱۳۷۷/۹، ۱۳۷۸/۹، ۱۳۷۹/۹، ۱۳۸۰/۹، ۱۳۸۱/۹، ۱۳۸۲/۹، ۱۳۸۳/۹، ۱۳۸۴/۹، ۱۳۸۵/۹، ۱۳۸۶/۹، ۱۳۸۷/۹، ۱۳۸۸/۹، ۱۳۸۹/۹، ۱۳۹۰/۹، ۱۳۹۱/۹، ۱۳۹۲/۹، ۱۳۹۳/۹، ۱۳۹۴/۹، ۱۳۹۵/۹، ۱۳۹۶/۹، ۱۳۹۷/۹، ۱۳۹۸/۹، ۱۳۹۹/۹، ۱۴۰۰/۹، ۱۴۰۱/۹، ۱۴۰۲/۹، ۱۴۰۳/۹، ۱۴۰۴/۹، ۱۴۰۵/۹، ۱۴۰۶/۹، ۱۴۰۷/۹، ۱۴۰۸/۹، ۱۴۰۹/۹، ۱۴۱۰/۹، ۱۴۱۱/۹، ۱۴۱۲/۹، ۱۴۱۳/۹، ۱۴۱۴/۹، ۱۴۱۵/۹، ۱۴۱۶/۹، ۱۴۱۷/۹، ۱۴۱۸/۹، ۱۴۱۹/۹، ۱۴۲۰/۹، ۱۴۲۱/۹، ۱۴۲۲/۹، ۱۴۲۳/۹، ۱۴۲۴/۹، ۱۴۲۵/۹، ۱۴۲۶/۹، ۱۴۲۷/۹، ۱۴۲۸/۹، ۱۴۲۹/۹، ۱۴۳۰/۹، ۱۴۳۱/۹، ۱۴۳۲/۹، ۱۴۳۳/۹، ۱۴۳۴/۹، ۱۴۳۵/۹، ۱۴۳۶/۹، ۱۴۳۷/۹، ۱۴۳۸/۹، ۱۴۳۹/۹، ۱۴۴۰/۹، ۱۴۴۱/۹، ۱۴۴۲/۹، ۱۴۴۳/۹، ۱۴۴۴/۹، ۱۴۴۵/۹، ۱۴۴۶/۹، ۱۴۴۷/۹، ۱۴۴۸/۹، ۱۴۴۹/۹، ۱۴۵۰/۹، ۱۴۵۱/۹، ۱۴۵۲/۹، ۱۴۵۳/۹، ۱۴۵۴/۹، ۱۴۵۵/۹، ۱۴۵۶/۹، ۱۴۵۷/۹، ۱۴۵۸/۹، ۱۴۵۹/۹، ۱۴۶۰/۹، ۱۴۶۱/۹، ۱۴۶۲/۹، ۱۴۶۳/۹، ۱۴۶۴/۹، ۱۴۶۵/۹، ۱۴۶۶/۹، ۱۴۶۷/۹، ۱۴۶۸/۹، ۱۴۶۹/۹، ۱۴۷۰/۹، ۱۴۷۱/۹، ۱۴۷۲/۹، ۱۴۷۳/۹، ۱۴۷۴/۹، ۱۴۷۵/۹، ۱۴۷۶/۹، ۱۴۷۷/۹، ۱۴۷۸/۹، ۱۴۷۹/۹، ۱۴۸۰/۹، ۱۴۸۱/۹، ۱۴۸۲/۹، ۱۴۸۳/۹، ۱۴۸۴/۹، ۱۴۸۵/۹، ۱۴۸۶/۹، ۱۴۸۷/۹، ۱۴۸۸/۹، ۱۴۸۹/۹، ۱۴۹۰/۹، ۱۴۹۱/۹، ۱۴۹۲/۹، ۱۴۹۳/۹، ۱۴۹۴/۹، ۱۴۹۵/۹، ۱۴۹۶/۹، ۱۴۹۷/۹، ۱۴۹۸/۹، ۱۴۹۹/۹، ۱۵۰۰/۹، ۱۵۰۱/۹، ۱۵۰۲/۹، ۱۵۰۳/۹، ۱۵۰۴/۹، ۱۵۰۵/۹، ۱۵۰۶/۹، ۱۵۰۷/۹، ۱۵۰۸/۹، ۱۵۰۹/۹، ۱۵۱۰/۹، ۱۵۱۱/۹، ۱۵۱۲/۹، ۱۵۱۳/۹، ۱۵۱۴/۹، ۱۵۱۵/۹، ۱۵۱۶/۹، ۱۵۱۷/۹، ۱۵۱۸/۹، ۱۵۱۹/۹، ۱۵۲۰/۹، ۱۵۲۱/۹، ۱۵۲۲/۹، ۱۵۲۳/۹، ۱۵۲۴/۹، ۱۵۲۵/۹، ۱۵۲۶/۹، ۱۵۲۷/۹، ۱۵۲۸/۹، ۱۵۲۹/۹، ۱۵۳۰/۹، ۱۵۳۱/۹، ۱۵۳۲/۹، ۱۵۳۳/۹، ۱۵۳۴/۹، ۱۵۳۵/۹، ۱۵۳۶/۹، ۱۵۳۷/۹، ۱۵۳۸/۹، ۱۵۳۹/۹، ۱۵۴۰/۹، ۱۵۴۱/۹، ۱۵۴۲/۹، ۱۵۴۳/۹، ۱۵۴۴/۹، ۱۵۴۵/۹، ۱۵۴۶/۹، ۱۵۴۷/۹، ۱۵۴۸/۹، ۱۵۴۹/۹، ۱۵۵۰/۹، ۱۵۵۱/۹، ۱۵۵۲/۹، ۱۵۵۳/۹، ۱۵۵۴/۹، ۱۵۵۵/۹، ۱۵۵۶/۹، ۱۵۵۷/۹، ۱۵۵۸/۹، ۱۵۵۹/۹، ۱۵۶۰/۹، ۱۵۶۱/۹، ۱۵۶۲/۹، ۱۵۶۳/۹، ۱۵۶۴/۹، ۱۵۶۵/۹، ۱۵۶۶/۹، ۱۵۶۷/۹، ۱۵۶۸/۹، ۱۵۶۹/۹، ۱۵۷۰/۹، ۱۵۷۱/۹، ۱۵۷۲/۹، ۱۵۷۳/۹، ۱۵۷۴/۹، ۱۵۷۵/۹، ۱۵۷۶/۹، ۱۵۷۷/۹، ۱۵۷۸/۹، ۱۵۷۹/۹، ۱۵۸۰/۹، ۱۵۸۱/۹، ۱۵۸۲/۹، ۱۵۸۳/۹، ۱۵۸۴/۹، ۱۵۸۵/۹، ۱۵۸۶/۹، ۱۵۸۷/۹، ۱۵۸۸/۹، ۱۵۸۹/۹، ۱۵۹۰/۹، ۱۵۹۱/۹، ۱۵۹۲/۹، ۱۵۹۳/۹، ۱۵۹۴/۹، ۱۵۹۵/۹، ۱۵۹۶/۹، ۱۵۹۷/۹، ۱۵۹۸/۹، ۱۵۹۹/۹، ۱۶۰۰/۹، ۱۶۰۱/۹، ۱۶۰۲/۹، ۱۶۰۳/۹، ۱۶۰۴/۹، ۱۶۰۵/۹، ۱۶۰۶/۹، ۱۶۰۷/۹، ۱۶۰۸/۹، ۱۶۰۹/۹، ۱۶۱۰/۹، ۱۶۱۱/۹، ۱۶۱۲/۹، ۱۶۱۳/۹، ۱۶۱۴/۹، ۱۶۱۵/۹، ۱۶۱۶/۹، ۱۶۱۷/۹، ۱۶۱۸/۹، ۱۶۱۹/۹، ۱۶۲۰/۹، ۱۶۲۱/۹، ۱۶۲۲/۹، ۱۶۲۳/۹، ۱۶۲۴/۹، ۱۶۲۵/۹، ۱۶۲۶/۹، ۱۶۲۷/۹، ۱۶۲۸/۹، ۱۶۲۹/۹، ۱۶۳۰/۹، ۱۶۳۱/۹، ۱۶۳۲/۹، ۱۶۳۳/۹، ۱۶۳۴/۹، ۱۶۳۵/۹، ۱۶۳۶/۹، ۱۶۳۷/۹، ۱۶۳۸/۹، ۱۶۳۹/۹، ۱۶۴۰/۹، ۱۶۴۱/۹، ۱۶۴۲/۹، ۱۶۴۳/۹، ۱۶۴۴/۹، ۱۶۴۵/۹، ۱۶۴۶/۹، ۱۶۴۷/۹، ۱۶۴۸/۹، ۱۶۴۹/۹، ۱۶۵۰/۹، ۱۶۵۱/۹، ۱۶۵۲/۹، ۱۶۵۳/۹، ۱۶۵۴/۹، ۱۶۵۵/۹، ۱۶۵۶/۹، ۱۶۵۷/۹، ۱۶۵۸/۹، ۱۶۵۹/۹، ۱۶۶۰/۹، ۱۶۶۱/۹، ۱۶۶۲/۹، ۱۶۶۳/۹، ۱۶۶۴/۹، ۱۶۶۵/۹، ۱۶۶۶/۹، ۱۶۶۷/۹، ۱۶۶۸/۹، ۱۶۶۹/۹، ۱۶۷۰/۹، ۱۶۷۱/۹، ۱۶۷۲/۹، ۱۶۷۳/۹، ۱۶۷۴/۹، ۱۶۷۵/۹، ۱۶۷۶/۹، ۱۶۷۷/۹، ۱۶۷۸/۹، ۱۶۷۹/۹، ۱۶۸۰/۹، ۱۶۸۱/۹، ۱۶۸۲/۹، ۱۶۸۳/۹، ۱۶۸۴/۹، ۱۶۸۵/۹، ۱۶۸۶/۹، ۱۶۸۷/۹، ۱۶۸۸/۹، ۱۶۸۹/۹، ۱۶۹۰/۹، ۱۶۹۱/۹، ۱۶۹۲/۹، ۱۶۹۳/۹، ۱۶۹۴/۹، ۱۶۹۵/۹، ۱۶۹۶/۹، ۱۶۹۷/۹، ۱۶۹۸/۹، ۱۶۹۹/۹، ۱۷۰۰/۹، ۱۷۰۱/۹، ۱۷۰۲/۹، ۱۷۰۳/۹، ۱۷۰۴/۹، ۱۷۰۵/۹، ۱۷۰۶/۹، ۱۷۰۷/۹، ۱۷۰۸/۹، ۱۷۰۹/۹، ۱۷۱۰/۹، ۱۷۱۱/۹، ۱۷۱۲/۹، ۱۷۱۳/۹، ۱۷۱۴/۹، ۱۷۱۵/۹، ۱۷۱۶/۹، ۱۷۱۷/۹، ۱۷۱۸/۹، ۱۷۱۹/۹، ۱۷۲۰/۹، ۱۷۲۱/۹، ۱۷۲۲/۹، ۱۷۲۳/۹، ۱۷۲۴/۹، ۱۷۲۵/۹، ۱۷۲۶/۹، ۱۷۲۷/۹، ۱۷۲۸/۹، ۱۷۲۹/۹، ۱۷۳۰/۹، ۱۷۳۱/۹، ۱۷۳۲/۹، ۱۷۳۳/۹، ۱۷۳۴/۹، ۱۷۳۵/۹، ۱۷۳۶/۹، ۱۷۳۷/۹، ۱۷۳۸/۹، ۱۷۳۹/۹، ۱۷۴۰/۹، ۱۷۴۱/۹، ۱۷۴۲/۹، ۱۷۴۳/۹، ۱۷۴۴/۹، ۱۷۴۵/۹، ۱۷۴۶/۹، ۱۷۴۷/۹، ۱۷۴۸/۹، ۱۷۴۹/۹، ۱۷۵۰/۹، ۱۷۵۱/۹، ۱۷۵۲/۹، ۱۷۵۳/۹، ۱۷۵۴/۹، ۱۷۵۵/۹، ۱۷۵۶/۹، ۱۷۵۷/۹، ۱۷۵۸/۹، ۱۷۵۹/۹، ۱۷۶۰/۹، ۱۷۶۱/۹، ۱۷۶۲/۹، ۱۷۶۳/۹، ۱۷۶۴/۹، ۱۷۶۵/۹، ۱۷۶۶/۹، ۱۷۶۷/۹، ۱۷۶۸/۹، ۱۷۶۹/۹، ۱۷۷۰/۹، ۱۷۷۱/۹، ۱۷۷۲/۹، ۱۷۷۳/۹، ۱۷۷۴/۹، ۱۷۷۵/۹، ۱۷۷۶/۹، ۱۷۷۷/۹، ۱۷۷۸/۹، ۱۷۷۹/۹، ۱۷۸۰/۹، ۱۷۸۱/۹، ۱۷۸۲/۹، ۱۷۸۳/۹، ۱۷۸۴/۹، ۱۷۸۵/۹، ۱۷۸۶/۹، ۱۷۸۷/۹، ۱۷۸۸/۹، ۱۷۸۹/۹، ۱۷۹۰/۹، ۱۷۹۱/۹، ۱۷۹۲/۹، ۱۷۹۳/۹، ۱۷۹۴/۹، ۱۷۹۵/۹، ۱۷۹۶/۹، ۱۷۹۷/۹، ۱۷۹۸/۹، ۱۷۹۹/۹، ۱۸۰۰/۹، ۱۸۰۱/۹، ۱۸۰۲/۹، ۱۸۰۳/۹، ۱۸۰۴/۹، ۱۸۰۵/۹، ۱۸۰۶/۹، ۱۸۰۷/۹، ۱۸۰۸/۹، ۱۸۰۹/۹، ۱۸۱۰/۹، ۱۸۱۱/۹، ۱۸۱۲/۹، ۱۸۱۳/۹، ۱۸۱۴/۹، ۱۸۱۵/۹، ۱۸۱۶/۹، ۱۸۱۷/۹، ۱۸۱۸/۹، ۱۸۱۹/۹، ۱۸۲۰/۹، ۱۸۲۱/۹، ۱۸۲۲/۹، ۱۸۲۳/۹، ۱۸۲۴/۹، ۱۸۲۵/۹، ۱۸۲۶/۹، ۱۸۲۷/۹، ۱۸۲۸/۹، ۱۸۲۹/۹، ۱۸۳۰/۹، ۱۸۳۱/۹، ۱۸۳۲/۹، ۱۸۳۳/۹، ۱۸۳۴/۹، ۱۸۳۵/۹، ۱۸۳۶/۹، ۱۸۳۷/۹، ۱۸۳۸/۹، ۱۸۳۹/۹، ۱۸۴۰/۹، ۱۸۴۱/۹، ۱۸۴۲/۹، ۱۸۴۳/۹، ۱۸۴۴/۹، ۱۸۴۵/۹، ۱۸۴۶/۹، ۱۸۴۷/۹، ۱۸۴۸/۹، ۱۸۴۹/۹، ۱۸۵۰/۹، ۱۸۵۱/۹، ۱۸۵۲/۹، ۱۸۵۳/۹، ۱۸۵۴/۹، ۱۸۵۵/۹، ۱۸۵۶/۹، ۱۸۵۷/۹، ۱۸۵۸/۹، ۱۸۵۹/۹، ۱۸۶۰/۹، ۱۸۶۱/۹، ۱۸۶۲/۹، ۱۸۶۳/۹، ۱۸۶۴/۹، ۱۸۶۵/۹، ۱۸۶۶/۹، ۱۸۶۷/۹، ۱۸۶۸/۹، ۱۸۶۹/۹، ۱۸۷۰/۹، ۱۸۷۱/۹، ۱۸۷۲/۹، ۱۸۷۳/۹، ۱۸۷۴/۹، ۱۸۷۵/۹، ۱۸۷۶/۹، ۱۸۷۷/۹، ۱۸۷۸/۹، ۱۸۷۹/۹، ۱۸۸۰/۹، ۱۸۸۱/۹، ۱۸۸۲/۹، ۱۸۸۳/۹، ۱۸۸۴/۹، ۱۸۸۵/۹، ۱۸۸۶/۹، ۱۸۸۷/۹، ۱۸۸۸/۹، ۱۸۸۹/۹، ۱۸۹۰/۹، ۱۸۹۱/۹، ۱۸۹۲/۹، ۱۸۹۳/۹، ۱۸۹۴/۹، ۱۸۹۵/۹، ۱۸۹۶/۹، ۱۸۹۷/۹، ۱۸۹۸/۹، ۱۸۹۹/۹، ۱۹۰۰/۹، ۱۹۰۱/۹، ۱۹۰۲/۹، ۱۹۰۳/۹، ۱۹۰۴/۹، ۱۹۰۵/۹، ۱۹۰۶/۹، ۱۹۰۷/۹، ۱۹۰۸/۹، ۱۹۰۹/۹، ۱۹۱۰/۹، ۱۹۱۱/۹، ۱۹۱۲/۹، ۱۹۱۳/۹، ۱۹۱۴/۹، ۱۹۱۵/۹، ۱۹۱۶/۹، ۱۹۱۷/۹، ۱۹۱۸/۹، ۱۹۱۹/۹، ۱۹۲۰/۹، ۱۹۲۱/۹، ۱۹۲۲/۹، ۱۹۲۳/۹، ۱۹۲۴/۹، ۱۹۲۵/۹، ۱۹۲۶/۹، ۱۹۲۷/۹، ۱۹۲۸/۹، ۱۹۲۹/۹، ۱۹۳۰/۹، ۱۹۳۱/۹، ۱۹۳۲/۹، ۱۹۳۳/۹، ۱۹۳۴/۹، ۱۹۳۵/۹، ۱۹۳۶/۹، ۱۹۳۷/۹، ۱۹۳۸/۹، ۱۹۳۹

صدرالدین. (معتول ۸۵۰ ق)، فیه، فاصی و عالم حتمی. حادثاتی از ترک زمانان خجند بودند که به اصفهان هجرت کردند. خاندان او تا زمان گورکانیان از علما و فقهای حنبیه محسوب می شدند، اما در عهد صفویه در زمره علمای شیعه درآمدند. وی در اصفهان عهده دار منصب قضاوت و مرجعیت بود. در دوره حکومت سلطان محمد بایسنقر در عراق عجم، از علمای درگاه وی بود و زمانی که سلطان محمد به طمع توسعه قلمرو حکومتش از شاهرخ میرزا تیموری شکست خورد، علما و اعیان دربارش به حقوقی سخت گرفتار شدند، از جمله ترکه اصفهانی در ساوه به دار آویخته شد. از آثارش: «تنقیح الأدله والعلم»، در ترجمه کتاب «الملل والنحل» شهرستانی، که به اشاره والی قطر و به نام شاهرخ گورکانی نوشته است.

حس التواریخ (وفای سال ۸۵۰، حواشی ۷۱۰-۷۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۹۷-۲۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۰)، تذکره الشعرا (۲۷۹-۲۷۸)، ترجمه الملل والنحل (مقدمه / ۵۸-۳۲)، ریاض العماد (۸/ ۱۹)، ریحانه (۲/ ۱۶۵).

ترکه اصفهانی، صابن الدین ابومحمد علی، پس محمد بن محمد. (وف ۸۳۰/ ۸۲۵ ق)، عارف، دانشمند و شاعر. از خاندان ترکه اصفهان بود که اصل آنان از خجند بود، چون نیا وی، سید محمد، ترک برد به ترکه معروف شدند. تحصیلات صابن الدین بحسب خدمت برادرش و سپس در بلاد مختلف دیگر از طریق ملاقات بزرگان و مشایخ زمان انجام گرفت. در مصر مدتی در خدمت شیخ سراج الدین بوالعینی تلمذ کرد. او مدتی در خدمت امیرادگان تیموری عراق و فارس بود. در عهد شاهرخ تیموری منصب قضای یزد یافت، ولی به سبب آنکه آکاری در عرفان داشت، متهم به تصوف و بددیسی شد و مطرود فقیهان گشت، و به امر شاهرخ به هرات رفت و تا زمان واقعه سوء قصد به شاهرخ توسط حمد لره در آنجا ماند. پس از این وقعه جمعی از بزرگان از جمله صابن الدین به اهمیت همدستی با او ساخورد و معاقب شدند سرانجام با اعتدال به خدمت شاهرخ بار یافت و با توسل به میرزا بایسنقر، چندی در امان زیست، بعدها به اصفهان رفت و در آنجا درگذشت. از او آثار

متعددی به فارسی و عربی باقی مانده، از جمله: «مختصرین الروی» شرح قصص الحکم، به عربی؛ «رسالة التمهید» در شرح «قواعد التوحید» حدش، خواجه الفصل الدین ترکه، در علم کلام به عربی؛ «شرح قصیده ابن فارص»؛ «اسرار الصلوة»، در مسائل عربی؛ «طوارق لثقه تصوف»؛ «تحفه حالیه»؛ «رساله در اعتقاد»؛ «نعمه المصنوع» اول و ثانی.

تاریخ ادبیات ایران (۳/ ۷۲، ۲۸۹-۲۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۵-۲۷۶، ۷۷۹)، ترجمه الملل والنحل (مقدمه / ۳۶-۳۹)، حبیب السیر (۴/ ۱۰-۹)، الذریعه (۲/ ۴۳۴)، ۲۷۲/ ۹ / ۵۷۱-۵۷۰، ریاض العلماء (۳/ ۲۴۰)، سبک شناسی (۳/ ۲۲۸-۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲۶)، کشف الظنون (۱۲۶۴)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴-۲).

ترکیبی یزدی، محمدحکیم حافظ (ز ۸۶۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه مذهب، به خط ثلث و رقاع دودنگ حورش، با رقم: «کتمه محمدالحکیم الحافظ ترکیبی الیردی فی شهر سنة اربعین و ثمانمائة» ۸۴۰؛ یک قطعه از مرقع، توقیع بیم دودنگ جلی، عالی، با رقم: «کتمه محمدالحکیم الحافظ ترکیبی الیزدی ... لسنة ستین و ثمانمائة حامداً و مصلياً و مسلماً» احوال و آثار خورشیدستان (۲/ ۱۱۶۲).

ترکی شیرازی، آقا محمدحسین آغولی. (وف ۱۳۳۰ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به ترکی. شغل وی نقاشی بود. از شیراز به هند سفر کرد و در بمبئی اقامت گزید. از آثار وی: «کلیات دیوان» شعر، به زبان ترکی شیرازی، شامل دو جلد در یک مجلد است به نامهای «حدیقه انبکاه» و «لاله زار»؛ «سفره در ذم ریاء» شعر. آثار عجم (۵۴۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۷۰-۲۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۸۸)، مرآت الفصاحه (۱۱۷).

ترکی کشی ایلاقی، (س چهارم ق)، شاعر. از زندگانی این شاعر آگاهی نداریم. حروفی نام او را ترکی کشی ایلاقی آورده و از احوال او چیزی نگفته است، در اینکه وی از شاعران سده چهارم و اهل یلان چاچ ماوراءالنهر و

شاعری لطیف طبع بوده است، اختلافی نیست. از اشعار او ۱۲ بیت شامل یک غزل و دو قطعه دو بیتی و یک مفرد گرد آمده است. از سروده‌های وی:

امروز اگر مراد تو بر ناید  
فردا رمی به دولت آید  
چندین هزار امید بسی آدم  
طوقی شده به گردن فردا بر

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۶)، سخن و سخنوران (۲۴)، شعراء پس دیوان (۷۱)، هرمزگ سخنوران (۱۸۵-۱۸۴)، بنات الاناب (۲/ ۲۶)، مستانه (دیل، بودن)، مجمع الفصحی (۱/ ۲۶۵-۲۶۶).

ترمذی، ابوبکر محمد بن حامد / محمد بن اسماعیل. (س سوم ق)، عارف، از مشایخ بزرگ خراسان بود. او با احمد خضرویه ملاقات و دیدار داشته است. طبقات الصوفیه سلس (۲۸۰-۲۸۲)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۳-۳۹۴)، صفحات الانس (۱۵۹-۱۶۰، ۷۴۳).

ترمذی، ابوذر. (س دوم ق)، عارف، از مشایخ خراسان و صاحب کرامات بود. ابو عبدالله بن خفیف ملازم او بود و از وی کراماتی نقل کرده است. صفحات الانس (۱۲۶).

ترمذی، ابوسعیدالله محمد بن علی بن حسین - حکیم ترمذی.

ترمذی، ابوالمظفر جمال بن احمد. (۱)، عارف و زهد حبلی. امام و شیخ بود و در ترمذ وعظ می‌کرد. ابوالمظفر از شاگردان محمد حامد واشگردی بود که وی نیز از شاگردان ابوبکر وراق بود. از ابوالمظفر سخنان بسیار و حکایتهای نیکو در زهد و ورع و تقوی نقل شده است.

طبقات الصوفیه. هروی (۶۱۱-۶۱۲)، صفحات الانس (۲۸۳-۲۸۲).

ترمذی، برهان‌الدین محقق - برهان‌الدین محقق حبیبی ترمذی

ترمذی، خواجه شاه سید ناصرالدین، فرزند قطب‌الدین سرخسی. (س دهم ق)، شاعر شیعی. معروف به ناصر ترمذی. اصل وی از ترمذ بود و در جوانی در ورگور جلال‌الدین محمد اکبر شاه به هند رفت و در دستگاه خان زمان سیستانی به خدمت پرداخت و هنگام طغیان خان با او کشته شد. اشعاری از او در تذکرها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۲۹)، تذکره روز روشن (۷۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۹۱۰)، کاروان هند (۲/ ۱۵۷۸-۱۵۷۹).

تروعبدی، ابوعبدالله محمد بن محمد حسین / حسن. (س چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ طوس و معاصر حسین بن منصور حلاج بود. او با ابوعثمان حیری معاشرت داشت. ابو عبدالله در طریقت، یگانه و دارای کرامات ظاهر بود. تروعبد همان طریقه امروزی است. تاریخ گزیده (۶۵۰)، تذکراتالاولیه (۲/ ۱۰۳-۱۰۴)، ترجمه رساله کشمیه (۱۰۳، ۳۷۵)، طبقات الصوفیه سلس (۲۹۲-۲۹۳)، طبقات الصوفیه هروی (۵۲۹)، صفحات الانس (۲۷۱).

ترباکیان، هارتون، (س سیزدهم ش)، پزشک، محقق، دانشمند و مترجم. از پزشکان ارمنی و از محققین پرکار که علاوه بر طبابت، در زمینه ارتاط‌گوش گیلکی و زبان پهلوی تحقیق می‌کرد. وی به زبانهای فارسی و پهلوی و روسی و فرانسه و همچنین گویش محلی گیلان آشنا بود. او ظاهراً نخستین فرد از راسته است که «گلدستان» سعدی را به زبان ارمنی ترجمه کرد و این ترجمه در ۱۹۱۸ م به چاپ رسید، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ایروان موجود است. نامها و نامداران گیلان (۹۳-۹۴).

توزیقی اردبیلی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به توزیقی در ردبیل متولد شد. در شماخی شیروان، روزگار به دلالتی می‌گذراند و در صنعت توزیق در شعرا دست داشت. وی در این فن از پیشوایان و سرشناسان بود و به همین جهت توزیقی فخلص می‌کرد. توزیقی در سرودن غزل توانا بود. صاحب «الذریعه» ترجمه حال او

را با توزیقی بیارجمندی در آمیخته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۲)، تحفه ساسی (۲۶۶)، تذکره شعرائی آذربایجان (۱/ ۳۱-۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۸۶-۸۵)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، سخنوران آذربایجان (۱۲)، فرهنگ سخنوران (۸۵).

سوزیقی بیارجمندی. (ز ۹۶۲ ق)، شاعر. وی اوقات خود را به تاج دوری می‌گذراند و در هزل، اشعار بسیاری دارد. توزیقی در پایان عمر از سرودن اشعار هزل نایب شد. از اوست:

جانا خم تو مایهٔ پیش بهان ماست  
دره تو موئن دل بی‌خانمان ماست  
تمغه ساسی (۳۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

تسکین تبریزی، میرزا فتحعلی. (س یازدهم ق)، شاعر در سنین جوانی در عهد عالمگیر شاه (۱۱۱۹-۱۰۶۸ ق) وفات یافت در «تذکرهٔ روز روشن» از او با عنوان تسلیمی کشمیری یاد شده است. از اوست:  
به کیس حق پرستان کفر از پندار می‌باشد  
رگ گردن میان اهل دل رنار می‌باشد  
تذکرهٔ روز روشن (۱۵۲)، تذکرهٔ شعرائی آذربایجان (۲/ ۱۱۲-۱۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، سخنوران آذربایجان (۲۷۰-۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

تسلیمی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در دورهٔ جهانگیری به هندوستان رفت و بعد از مدتی به وطن برگشت و به کاشان رسید و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

تا ر بختم تیرگی می‌رفت، چشمم شد سفید  
این میاهی از سر داغ من آسان پر نخاست  
تذکرهٔ روز روشن (۱۵۱-۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، کاروان هند (۲۱۸/ ۱).

تسلیمی شیرازی، آقا رجبعلی. (س سیزدهم ق)، مذهب و شاعر. اهل شیراز بود. او در تذهیب اوراق دست توانایی داشت و جدول‌کشی نیز می‌کرد. منزل وی محل اجتماع ادیبان و ظریفان بود. صاحب «دیوان» شعر

بود.

حدیقهٔ لشعراء (۱۱/ ۳۳۴-۳۳۵)، سفینهٔ محمود (۲/ ۵۵۷)، نازنامهٔ باصری (۲/ ۱۱۶۱)، مجمع‌النصحاء (۴/ ۱۸۲)، مرآت‌العصا (۱۱۸-۱۱۹)، مصطفیٰ خراب (۳۵)، نگارستان دار (۱۷۲).

تسلیمی شیرازی، ابراهیم قمچی‌یاف. (ز ۱۰۳۳ ق)، شاعر، متخصص به تسلیمی. در ابتدا، در شیراز قمچی‌یافی (تاریانه بافی) می‌کرد، بعدها با همتی که داشت خود را به صف شاعران رسانید و پایهٔ سخن خود را سبدمرته کرد. تسلیمی آخر به جانب هند رفت و در آنجا در خدمت مسیح‌الزمانی، الهی شیرازی اعتباری پیدا کرد، چنانکه به اسحاق وی در ۱۰۳۴ ق سه مکه رفت و بعد به هند مراجعت کرد و در آنجا فوت کرد. از اوست:

پر مراد خود خرقم نیم گام از دست دین  
همچو آن یتاکه همری دست نایبا کشید

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۸-۲۵۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۹-۳۰)، صبح‌گشتی (۸۵)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵)، کاروان هند (۱/ ۲۱۸-۲۱۹)، مجاز الابرار (۱/ ۲۳۵-۲۳۶)، شتر عشق (۱/ ۲۷۸).

تسلیمی شیرازی، میرزا ابراهیم الحسن ← قمنای شیرازی.

تسلیمی لومستانی، جهانگیر، فرزند شاهوردی خان عباسی. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخصص به تسلیمی و حفظی. مدتها حکومت لومستان با سلسلهٔ ایشان بود، پس از آنکه شاه عباس اول، شاهوردی خان را گشت و سلسلهٔ او را برانداخت. مادرش او را از آن مهنکه بدر برد تا رسیدن به سن رشد شهر به شهر می‌گشت و سرانجام به هندوستان رفت و در ۱۰۲۵ ق، در برهانپور خاندیس به خدمت خان حادان پیوست و در این تاریخ نوزده ساله بود.  
کاروان هند (۱/ ۲۱۹-۲۲۰)، مآثر رجیمی (۴/ ۱۵۲۵-۱۵۲۷).

تسلیم اصفهانی، مولانا حسن / صادق. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخصص به تسلیم. وی چندی به هلام علی‌شاه دست ارادت داد و به سیر و سلوک پرداخت. تسلیم از پیروان طریقهٔ جلالیه بود.



(۴۵)، نشر عشق (۱/ ۲۸۸-۲۸۹).

تشبیهی کاشانی، علی اکبر (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تشبیهی. وی از سادات کاشان و از پیروان طریقه نقطوی و از اصحاب محمود پسیخانی بود و دهوی اجتهاد داشت. سه بار به هندوستان رفت و مدتی در دربار اکبر شاه بود. در قصیده‌ای که در مدح جلال‌الدین اکبر ساخته، از معدوح خویش خواسته که تصدیق را براندازد تا حق به مرکز خود بازگردد و توحید خالص بماند. وی رساله‌ای به نام شیخ ابوالفضل ناگوری دکنی نوشته و در آن عقاید نقط و حروف را شرح داده است. او در شعر شاگرد مولانا محمدالدین فهمی کاشی (موفی ۱۰۱۴ ق) بود و بیشتر در قالب غزل و مثنوی شعر سروده است. مثنوی «ذره» و حورشیده از اوست. از دیگر آثار وی، «دیوان» شعر.

تاریخ دبستان در ایران (۵/ ۲۵۷)، تاریخ نظم و نشر (۴۲۵-۴۲۴)، تذکره شعری پنجاب (۱۳۰)، تذکره مسیحانه (۸۸۷-۸۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ریاض المارین (۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، کاروان هند (۱/ ۲۲۱-۲۲۰)، کلمات الشعراء (۲۱)، مجمع الحوام (۹۹)، منظومه‌های فارسی (۱۹۸).

تشنه تهرانی، محمد تقی، (۱۲۱۰/ ز ۱۲۶۲ ق)، شاعر. در مراغه متولد شد. تشنه ابتدا به شغل کلاه‌دوزی اشتغال داشت. او در تهران به سبب هجوی که درباره بعضی از بزرگان گفت، به کرمان فرار کرد، و از آنجا به کربلا روانه شد و در قندهار که در آن شهر رخ داد، زخمی شد، ناگزیر به ایران برگشت و مدتی در اصفهان به سر برد. وی مدیحه‌ای برای منوچهرخان معتمدالدوله گرجی سروده است. او «دیوان» شعر نیز داشته است. در «حدیقه الشعراء» قسمتی از شرح حال تشنه تهرانی، تسحت عنوان تشنه شیرازی آورده شده و در «مرآت الفصاحه» اسم تشنه شیرازی، محمدباقر ذکر شده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۳۸-۳۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ۱۷۲، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، مرآت الفصاحه (۱۲۰)، مکارم الآثار (۲/ ۳۲۲).

صاحب «ریاض المارین» گویند: «دیوانش» به نظر رسید، قریب پنج هزار بیت است. اثر دیگر وی رساله «صبح صادق» است.

الذریعه (۹/ ۱۷۰)، ریاض المارین (۲۴۶)، التأثر و الآثار (۲۲۵).

تسلیم خراسانی، شاه رضا (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تسلیم. اهل خراسان بود. از وطن خود به کشمیر رفت و از مریدان میرزا حسین سبزواری شد و در بقعه او به ریاضت و عبادت مشغول گشت. در «تذکره شعرائ کشمیر» نسبت وی اصمغانی ضبط شده است. از اوست:

بیش از ایام سر رفت تو ای جان جهان  
ایستقدر جمع بودند پریشانی چند

تذکره شعرائ کشمیر (۱/ ۳۹-۲۸)، تذکره مصری‌بندی (۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ۳۶۵-۳۶۴، شام عربیان (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۸۶)، کاروان هند (۱/ ۲۲۰)، لغت‌نامه (دین / تسلیم خراسانی)، سخنرانی العرب (۱/ ۴۵۵).

تسلیم شیرازی، محمد طاهر صحاف (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به تسلیم. شغلش صحافی بود. از اوست:

از پس ز آشنایی مردم رانیده‌ام  
دایم تلاش معنی بیگانه می‌کنم

تذکره مصری‌بندی (۲۸۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳۱/ ۲)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، صبح گلشن (۸۵).

تسلیم شیرازی، محمد هاشم. (وف ۱۱۰۹ ق)، شاعر، متخلص به تسلیم و هاشم. اصلش از شیراز بود. در عهد شاه عالمگیر اورنگ زیب به هندوستان رفت و همان جا نیز درگذشت. از اوست:

غریب کوی توام با وطن چه کار مرا  
مهردهام به تو خود را، بمن چه کار مرا

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳۱/ ۲)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ریحانه (۱/ ۳۳۶)، شام غریبان (۶۲)، صبح گلشن (۸۵-۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۶)، کاروان هند (۱/ ۲۲۱)، لغت‌نامه (دین / تسلیم)، مخزن العرائف (۱/ ۱).

تحصیل به فرانسه رفت و موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه تُردو، و درجهٔ دکترا از دانشگاه ژنو شد. همچنین در رشته‌های فیزیک ستارگان و جوشاسی موفق به اخذ دانشنامه گردید. تعلیمی مدت دو سال در رصدخانه ژنو به انجام تحقیقات علمی پرداخت و چون به تعلیم و تربیت علاقهٔ رافتر داشت، وارد انستیتی ژنواک روصو شد و پس از پنج سال تحصیل در رشتهٔ تعلیم و تربیت و روانشناسی، دانشنامه، و در قسمت تعلیم و تربیت تجربی دیپلم عالی اختصاصی دریافت کرد. دکتر تعمیمی پس از همده سال تحصیل، تحقیق و کسب تجربه در فرانسه و سوئیس، به ایران بازگشت و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و عهده‌دار سمت‌هایی چون مترجمی فنی و ریاست دانشکدهٔ ادبیات تیریز شد. از آثار وی، «مبانی آموزش و پرورش سون»؛ «مربی و طرز تربیت او»؛ «اصول تعلیم و تربیت تجربی و روانشناسی فکسیول».

زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۵۲، ۳۵۳).

تفتازنی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله (۷۱۲-۷۹۲ ق)، عالم و ادیب معروف به ملا سعد تفتازنی در قفقاز، نزدیک نهای خراسان متولد شد. از شاگردان قطب‌الدین رازی و قاضی عبداللین ابجی بود. سعدالدین مدتی در سرخس سکونت کرد و به فرمان تسمور به سمرقند رفت و همان جا درگذشت و در سرخس دفن شد. تفتازنی در هنر ادبی، منطق، کلام، فقه و اصول متبحر بود و در بسیاری از علوم زمان خود دست داشت. ر آثار او «شرح العقاید السمیة»؛ «مقاصد الطالین»؛ در کلام و شرح «مقاصد العالین»؛ «المطلول»؛ در فصاحت و بلاغت؛ «تهذیب المنطق و الکلام»؛ «شرح انشمیة»؛ در منطق؛ حاشیه بر «الکشاف»؛ «مختصر»؛ در تفسیر؛ «ارشاد الهادی»؛ در نحو؛ «شرح التصریف المعری»؛ در صرف؛ شرح «تلخیص المفتاح»؛ در معانی و بیان و مختصر آن شرح به نام «المختصر»؛ «شرح الاربعین النویة».

الاعلام (۸/ ۱۱۳، ۱۱۴)، ایضاح المکون (۱/ ۲۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۵، ۲۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۹۷)، «میسرة المفاراد الاسلامیة» (۵/ ۳۳۹).

تصنیفی خوانساری، (س دهم ق)، شاعر، نقاش و تصنیف‌ساز اهل خوانسار بود. علاوه بر توانایی در سرودن شعر و قدرت شاعری، در نقاشی و موسیقی و سایر فنون نیز دست داشت و بر اقزان ممتاز بود. تذکرة در (۱۰۲۸/۳)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۷)، تذکرة شعرای خوانسار (۳۹-۴۰)، الذریعة (۹/ ۱۷۲)، صبیح‌گشی (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، محزون مرثیاتی (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، هفت اقییم (۲/ ۴۸۸).

تعظیمای قمی، شاه تعظیما، (س یازدهم ق)، شاعر. به هند رفت و پس از مدتی به قصد بازگشت، مدت دو سال در بلدهٔ تقه اقامت کرد و نزد کمال‌الدین احمد خان رضوی ماند. وی از شاگردان صائب تبریزی بود. از اوست:

فصاد خمت خون ز رنگ سگ برآرد  
تردمتی فزوت ز حنا رنگ برآرد  
بی گرد کدورت دل ریاب هنر نیست  
این آینه از جوهر خود رنگ برآرد

الذریعة (۹/ ۱۷۲)، صبیح‌گش (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۸۸)، کاروان هند (۱/ ۲۳۰)، شعر (۱۳۰، ۱۳۱).

تعظیم ماویدرانی، ملا محمد تقی، (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به تعظیم. در جوانی به اصفهان رفت و در مصاحبت با حوزین لاهیجی به بعضی مقاصد علمی و مراتب شعری دست یافت. تعظیم پس از چندی به موطن خود بازگشت، وی در نجوم نیز مهارت داشت. از اوست: عشق را در سینهٔ اهل هوس نبود قرار کی گدارد شیر در هو بیشه پهلوی زمین

تذکرة استادین (۲۰، ۲۰۰)، الذریعة (۹/ ۱۷۲)، شعرای مازندران و گیلان (۶۷-۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، مخزون الفرائد (۱/ ۴۴۹)، شعر عشق (۱/ ۲۹۶، ۲۹۷).

تعلیمی، محمد، (تر ۱۲۸۵ ش)، ریاضیدان، منجم، فیزیکدان و ادیب در تهران متولد شد. بعد از سپری کردن دورهٔ ابتدایی و متوسطه، از دانشسرای عالی در رشتهٔ ریاضی فارغ‌التحصیل شد. سپس برای ادامه

تهران فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به عتبات رفت، و در حوزه درس علمای آنجا حاضر شد و موفق به اخذ تصدیق و اجاره روایت و استنباط احکام شرعی گردید. تقوی در ادبیات فارسی و عربی متبحر بود. وی پس از اتمام تحصیلات، سفری به مکه کرد و در مراجعت از مکه به اروپا رفت و در خوانین موصوعه اروپا تحمضانی انجام داد. او در مدرسه سپهسالار تهران و مدرسه حقوق و دانشکده معقول و منقول به تدریس می‌پرداخت. به هنگام جنبش مشروطه خواهی به آزادی خواهان پیوست و از سران انقلاب مشروطه شد. در ۱۳۲۳ ق به اتفاق مسک المنکلمین و نصرة السلطان کتابخانه ملی را تأسیس کرد و در دوره اول و سوم مجلس شورای ملی نماینده مردم تهران شد. او سالهای متعددی نیز عضو و رئیس دیوان عالی کشور بود. از دیگر رسته‌های وی ریاست دانشکده معقول و منقول را می‌توان نام برد. در تهران درگذشت از آثار وی: «هتجار گفتر»، در معانی و بیان، تصحیح «اوصاف الانراف» و «تاریخ سلوک»، مکتوب احمد غزالی به عین القضاة و «درة النجاة» ترجمه «اندرامی» با همکاری سید حسن مشکان طبسی

تسلیح انقلاب مشروطیت (۱/ ۲۱۰، ۶/ ۱۲۹۷)،  
الدیمه (۹/ ۱۱۹۲)، رد گمانه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶۹)، سخنران نامی معاصر (۲/ ۹۰۷)، شرح حال رجال (۵/ ۳۱۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۰۲-۵۰۵)، مؤرخ کتب چاپی (۶/ ۵۷۵-۵۷۷)،  
بحکاک سیاسی (۴/ ۲۹۰)

تقوی، سید محمد تقی، فرزند سید رضا بن سید محمد تقی حسینی قزوینی. (ح ۱۲۶۵-۱۳۳۴ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مدرس. معروف به سید آقا قزوینی. پس از اخذ مقدمات و فنون ادب، سطوح عالی را نزد استادان مدرسه صالحیه قزوین به پایان رسانید. او سپس به عتبات رفت و در نجف در حوزه درس میرزا حبیب الله رشتی شرکت کرد و پس از درگذشت میرزای رشتی به حوزه درس میرزا علیقلی حایری صالحی پیوست و از برترین شاگردان وی شد. وی در نجف کرسی فتوا و تدریس را به خود اختصاص داد و جمع کثیری از طلاب علوم دینی از محضرش استفاده کردند. او مشهورترین شاگردان وی سید محسن امین مؤلف «ایمان الشیعه» و

سیرة المصطفی مدنی (۶۵۰)، روحانیت (۴/ ۳۸۳۷)، روحانه (۱/ ۳۳۷-۳۴۰)، کشف الظنون (۶/ ۲۷۲، ۴۹۶، ۵۰۵، ۵۴۷، ۱۱۴۵، ۱۲۲۲)،  
۱۷۶۹، ۱۷۸۰، الکسی والافساب (۲/ ۱۲۱-۱۲۲)،  
نعت نامه (دبل، تفتازانی)، معجم المزیب (۱۲/ ۲۲۸-۲۲۹)،  
هدیه الاحیاء (۱۱۲)، هدیه العارفین (۲/ ۲۲۹-۲۳۰).

تفکری، اصغر حاجی اسماعیلی. (۱۲۹۰-۱۳۳۹ ش)، هنرمند. مشهور به تفکری. در تهران متولد شد و از همان نوجوانی به هنر بازیگری علاقمند شد و کار هنری خود را با پیشی پرده خوانی آغاز کرد. سپس در نمایشهای مختلف شرکت کرد و کار جدی خود را از ۱۳۰۶ ش با گروه هنری غیرخواه شروع کرد. تفکری از ۱۳۳۰ ش با شرکت در فیلم «شکار خانگی» به سینما روی آورد و بعد از آن در فیلمهای «دستکش سفید»، «مشهدی عباد»، «میلونر»، «آقای اسکنداس» و همچنین در نمایشنامه‌هایی چون «چناب میرزا»، «مردی از آن دی» و «انگهی اجتماع»، ایفای نقش کرد. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

ادبیات نمایش (۲/ ۱۱۰)، تاریخ سیمای ایران (۲۳۲/ ۳۰۶، ۳۱۷)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۴۴-۳۴۳)، مردان موسیقی (۲/ ۲۹۱-۲۹۲).

تعلیسی، ملا حسین. (وف ۱۱۹۲ ق)، عارف و مفسر. در اصفهان زندگی می‌کرد و در آن شهر مجلس درسی داشت. ابتدا در بقعه آب بخشان، سپس در تخت مولاد دفن شد. از آثار وی: «التفسیر القرآن» که به «تفسیر تعلیسی» مشهور است.

اعیان الشیعه (۶/ ۵۱)، تلکرات التبور (۲۷۹)، الدیمه (۲/ ۲۶۷)، حقیقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۱۷).

تقوی، حاج سید نصرالله، فرزند سید محمدرضا سادات اخوی. (۱۲۴۲-۱۳۲۶ ش)، شاعر، مدرس، محقق و مصحح. معروف به سادات اخوی تهرانی. در تهران متولد شد. فقه و اصول و حکمت را در جوانی نزد حاج میرزا حسن آشتیانی و میرزا اسوانحسن جلوه در

است. سرانجام به قزوین بازگشت و ههده دار امر تدریس گردید. او در قزوین درگذشت، پیکرش به کربلا سفر و در صحن کوچک در مقبره رکن الدوله به خاک سپرده شد. از آثار وی: شرح «فتح البلاء»، به فارسی؛ «طریف الحکمة»، مستحیی از «فتح البلاء»؛ منظومه «انوار الاشراف»؛ «بدائع الاصول»؛ به نام «بدیعة بدیعة»؛ در اصول فقه؛ «برهان العصمة»؛ در اثبات عصمت اسما؛ «التحلیات»؛ «مناظر الانوار» و مظاهر الاسرار فی تفسیر کتاب الله المنک الجبار»؛ تفسیر قرآن؛ «نهاية التحرير»؛ منظومه ای در کلام؛ منظومه «الهدایات»؛ در امامت و مختصر آن «حقیق الهدایات»؛ «منظومة الطلب»؛ «مشارق حق الیقین»؛ «دیوان» شعر.

ایمان الشیخه (۹/ ۱۹۶)، الدرر (۲/ ۴۱۵، ۳/ ۶۲، ۳۵۸، ۹۸، ۶/ ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۰/ ۲۱۵، ۱۱/ ۱۲۶، ۱۲/ ۱۱۹، ۱۷/ ۱۲۴، ۲۱/ ۳۵، ۲۲/ ۲۷۹، ۲۳/ ۱۱۴، ۲۴/ ۱۳۵، ۲۷/ ۲۲۹، ۳۹۷، ۲۵/ ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیخه (قرن ۱۳/ ۲۲۹، ۲۳۰)، قصص العلماء (۹۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۵، ۱۳۴)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۶)، مهودر (۲/ ۱۹۱، ۲۰۵).

تقوی، سید میر محمد رضا، فرزند سید میر محمد قاسم بن میر محمد باقر حسینی قزوینی. (وف ۱۱۴۰ ق)، عالم دینی و مدرس. معاصر علامه مجلسی بود. مقدمات و علوم اولیه را نزد افاضل علمای قزوین فراگرفت. در فقه و اصول و علوم عقلی، از حوزه درس شیخ ملا محمد کاظم طالقانی و آقا رضی قزوینی کسب فیض نمود و به مقام عالی اجتهاد نایل آمد. او سالها کرسی تدریس و فتوا و رهبری در شهر قزوین داشت. مدتی به کربلا و نجف رفت و در آنجا به تدریس و تألیف پرداخت. سپس به زادگاه خویش بازگشت و همان جا از دنیا رفت. از آثار وی: «بحر الممقرة»، در اعمال سال؛ ترجمه «الجنة الواقية»؛ «الشاقب فی فتون المناقب»؛ «دستور السیاسة»؛ «الصیامة»، در اعمال ماه رمضان؛ «فرهنگ رضوی»، به سبک «فرهنگ جهانگیری»؛ «مجموعه اشعار»؛ «دلیل الرائین»؛ «چند خوار».

لدریعه (۳/ ۴۰۸، ۴/ ۹۵، ۵/ ۴، ۸/ ۳۰۹، ۱۶۰، ۲۵۸، ۱۵/ ۱۰۳، ۱۶/ ۲۰۰، ۲۰۱)، الفهرست المعارف الاسلامیه الشیخه (۵/ ۲۶۵)، طبقات اعلام الشیخه (قرن

شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف «الذریعه» می باشد. در اواخر عمر به قزوین بازگشت و مورد استقبال مردم شهرش قرار گرفت. در قزوین درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی السلام دفن شد. از آثارش: «مجامع الاصول»، در اصول؛ «مجامع الاحکام»، در شرح «شرائع الاسلام»؛ از طهارت تا آخر بیع؛ شرح «السیاسة»؛ «الترجمة القرآنی فی شرائط الايمان»؛ در تفسیر به فارسی؛ «رسالة حملي»؛ ترجمه «احبار الواردة فی الاستنطاق»؛ «التشجير الفاطمی»، در شرح نسب خاندانش؛ حاشیه بر «قوانین» میرری قمی؛ حاشیه بر «الرسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «الریاض» سید علی طباطبایی حیرری.

ایمان الشیخه (۹/ ۱۹۶)، الدرر (۴/ ۷۵، ۱۲۳، ۱۸۴، ۶/ ۹۹، ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۱/ ۱۲۳، ۱۳/ ۱۲۸، ۱۹/ ۳۷۴)، رجانه (۳/ ۱۱۱-۱۱۲)، طبقات اعلام الشیخه (قرن ۱۲/ ۲۵۶، ۲۵۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۹۱، ۹۹۲)، مهودر (۲/ ۱۹۱، ۲۰۵).

تقوی، سید محمد تقی، فرزند میر محمد مؤمن حسینی قزوینی. (۱۱۹۴-۱۲۷۰ ق)، عالم، فقیه، محدث و شاعر. در قزوین به دنیا آمد. پس از اخذ علوم اولیه نزد علمای قزوین، ریاضات و حکمت و سایر فنون اسلامی و نزد شیخ محمد علی مازندرانی، معروف به جدی، فراگرفت. سپس به اصفهان رفت و از حوزه درس سید محمد مجاهد، استاد مسلم فقه و اصول در اصفهان، و شیخ ابراهیم کرباسی بهره ها برد. آن گاه به قزوین بازگشت و در مدرسه صالحیه فقه و اصول و برد شهید ثالث و شیخ محمد صالح سرعانی تکمیل کرد. او از شاگردان طبقه اول ملا آقا حکمی قزوینی در علوم عقلی بود. او مدتی در جنگهای ایران و روس شرکت کرد، سپس هرم هتات کرد و در کربلا به حوزه درس اصول شریف العنای مازندرانی پیوست. بعد در نجف در درس سید یاقین سید احمد قزوینی و ملا اسماعیل عقدایی و سید سلیمان طباطبایی پزدی شرکت کرد. او همچنین در کاهمین در درس سید عبدالله شتر شرکت نمود و از مشایخ خود و شیخ احمد احسائی اجازه گرفت. مدتی در هتات به کسب کرامات و تزکیه نفس پرداخت، که شرح آن در کتاب «قصص العلماء» آمده.

۱۲/۲۶۹-۲۶۸، میردور (۲/۱۲۹-۱۲۸).

تقوی، یحیی خان. (ز ۱۳۱۱ ق)، نقاش، مذهب و قلمدان ساز. به روایتی چند مادی او میرزا سبای اصفهانی نقاش ناشی است، که از نقاشان صاحب نام باهار بوده است. تقوی یکی از استادان مشهور در چهرپردازی و انتخاب رنگها بود و در آبرنگ دستی توان داشت و تذهیب را به نازک قلمی و شیوایی می ساخت. وی در تذهیب شیوه‌ای استادانه داشت و پیرو مکتب استادش، میرزا عبدالوهاب مذهب باشی بود. استاد دیگر وی سید هاشم حسینی اصفهانی بوده و در پدایت حال، نزد آن استاد هنر آموخته است. فرزندان، سلامحسین، علامرضا و علی اکبر تقوی، هر سه هرمد و ارشدگردان وی بوده‌اند. از آثار مضادار این نقاش، آرایش و تذهیب کناره‌های قاب آینه صدفی استاد محمدصادق نقاش، با رقم «جاک بنار یحیی ۱۳۱۱» قلمداد گل و مرغی خوش نقشی، که کناره‌های قلمدان را تشعیر و تذهیب کرده و رقم نهاده است. (اعمال یحیی ۱۳۱۱)

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۲۴-۱۲۲۵)

تقوی شیرازی، سید جلال‌الدین، فرزند سید محمد شریف تقوی مجتهد ونکس. (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. در شهرضای اصفهان به دنیا آمد، و پس از طی دوره ابتدایی، چندین سال در مدرسه جده بزرگ اصفهان و مدرسه سپهسالار تهران به تحصیل علوم ادبی و عربی و برخی علوم جدید پرداخت. تقوی از طبع شعری سرشاری برخوردار بود و اشعارش در مجلات به چاپ می‌رسید. مدت سه سال روزنامه «شهرضا» را منتشر ساخت.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۳۳-۳۲)، رنگینامه رجال و مشاهیر (۲/۲۷۲-۲۷۳).

تقی اصفهانی، فرزند آقاملک معروف. (وف ۱۰۲۱ ق)، خطاط و شاعر. معروف به آقا تقی. اهل اصفهان بود. از مقدمات علوم آگاهی داشت و اشعار قدما را تتبع می‌کرد. وی سفرهایی به سیستان و خراسان کرد؛ سپس در عهد جهانگیر شده، در ۱۰۱۳ ق، به همد و ملایم

شاهزاده پرویز شد در جوانی درگذشت و در برهانپور خاندیس در عادل پوره دفن شد. آقا تقی خط شکسته را خوش می‌نوشت و طبعی روان داشت و چون دیوانی برقیب نداده بود، اشعار وی پراکنده و مهجور مانده است. (ارامت)

مسم و بر سر قدح، همچو حباب می‌روم  
آب ز سر گذشت و من بر سر آب می‌روم  
آتشکده آذر (۳/۹۲۸)، حوال و آثار سوسنرسان (۴/۱۲۵۹). تذکره سرآبادی (۱۳۱)، الذریعه (۹/۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، گاروان هند (۱/۲۲۶-۲۲۷)، مآثر رحیمی (۴/۱۴۷۲-۱۴۷۷)، مخبرالمعرب (۱/۴۶۱).

تقی اوحدی - اوحدی بلیانی، میر تقی‌الدین محمد.

تقی بن سلطان‌الکتاب. (ز ۱۳۱۸ ق)، نقاش و قلمدان ساز. او در قلمدان‌سازی و تذهیب و چهرپردازی مهارت داشت و به شیوه کلاسیک علاقه‌مند بود. از آثار وی، قلمدانی به شیوه روسی که بر رویه آن، دختر زیبایی به سبک کلاسیک نقش بسته و در قسمت بالا رنهای قلمدان، گلهایی به رنگ روشن و شیوه خاص ترسیم شده و تذهیبش به سبک قفقاری است با رقم: «تقی بن سلطان الکتاب ۱۳۰۹» قلمدان روشن و صدفی رنگ به سبک کلاسیک روسی که بر رویه آن، تصویر زنی است که فرزند خود را در بغل گرفته، با رقم: «تقی بن سلطان الکتاب ۱۳۱۸»

حوال و آثار نقاشان (۱/۲۷)

تقی پیرزاد مشهدی، محمد تقی، فرزند پیرزاد. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاهزاده متحنس به تقی، اصل وی از مازندران بود. در مشهد متولد شد و در آنجا مشرو و نما یافت. وی به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت بزرگان آن سامان راه یافت. به عزم ملازم خانانان، عبدالرحیم خان، به برهانپور رفت و «ساقی نامه‌ای» به نام وی گفت و صلوة فراوان دریافت کرد. پس از آن به آگره رفت و مدتی ملازم حاکم آنجا شد و در آن دیار درگذشت  
تذکره پیدانه (۱۵۵-۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)،

کاروان هند (۱/ ۲۴۲-۲۴۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۰).

تقی خان مجدالملک - هیفیری، میرزا تقی خان مجدالملک.

تقی خان نسق چلی باشی، (س سپردهم ق)، نوآورنده از نوازندگان ضرب و خواننده تصنیف بود. وی از حبیب سماع حضور تعلیم گرفت و به مقام استادی رسید.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۶)، مرگدشت موسیقی (۱/ ۴۰۵-۴۰۶).

تقی دانشور - دانشور، تقی خان

تقی ذکری کاشانی، میر تقی الدین محمد بن شرف‌الدین علی حسینی، (تو ۹۲۶- وف ح ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخصص به ذکری و معروف به میر تذکره. در کاشان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. نزد محقق کاشانی شاگردی کرد و به تنبیح دیوانها و جمع‌آوری شرح حال شاعران پیش از خود و معاصر خویش پرداخت و به خلاصه الاشعار و زیده الامکار، مشروح‌ترین تذکره شاعران زمانه فارسی فراهم آورد. از دیگر آثار وی: «مجمع القصاید»، مشتمل بر قصیده‌هایی که مؤلف از متقدمان برای تذکره خود برگزیده در پنج مجلد: تدوین «دیوان» محشم کاشانی؛ «مأثر الحصریه»، در شرح حال و آثار حصاری نهاده‌ای، حاکم کاشان و روزگار شاعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۱۳-۱۷۱۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۵۲۴-۵۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۳۷۹)، دیراللمعارف فارسی (۱/ ۹۰۷)، الذریعه (۲/ ۳۰، ۳۱، ۷/ ۲۱۲، ۹/ ۱۷۲، ۳۳۹)، فرهنگ معبران (۱۹۰)، مکتب ولع (۵۱۸-۲۹۲).

تقی شوشتری، تقی‌الدین. (وف ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخصص به خیوری. اصل وی از شوشتر بود. از علوم عقلی و نقلی بهره‌اخی داشت و در سرودن عزل ثنوت بود. در حوالی به هندوستان رفت و ملازم جلال‌الدین اکبرشاه شد و از آن پادشاه دستور یافت تا «شاهنامه»

حکیم ابوالقاسم فردوسی را به نثر بویسد، اما توفیق به انجام آن نداشت و بعد از درگذشت اکبرشاه، قسمتی از دوران جهانگیری را زیر درکی کرد و به خدمات دیوانی گماشته شد و در عهد همان شاه به‌رود حیات گرفت. در اجمیر هندومتان در مقبره خواجه معین‌الدین دفن شد از آثار وی: ترجمه کتاب «الحکمة المخالده» به نام «چویدان خرد»؛ کتابی در علم هیئت و شرح ریاضی جهانگیری. در برخی منابع از صاحب ترجمه با عنوان «تقی شوشتری» یاد شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۹۳-۱۴۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۲/ ۴۲۸، ۸۲۲)، الذریعه (۱/ ۱۷۴)، صبح گلشن (۸۸)، فرهنگ سخنران (۱۸۹)، کاروان هند (۱/ ۲۵۰-۲۵۳)، لغت‌نامه (دین / تقی شوشتری)، معجم المراثی (۱/ ۲۷۰)، شتر عشق (۱/ ۲۷۲-۲۷۴).

تقی شیرازی، حکیم محمدتقی. (س دوازدهم ق)، طبیب و شاعر. در علم طب یگانه زمانه خود بود و در تشخیص و درمان بیماری‌ها مسیحا دم. وی با حوزین لاهیجی معاصر بود و در شاعری و سخن‌سرایی نیز دست داشت. در شیراز درگذشت. از اوست:

در پیاغ دهر گرز مکافات آگهی  
مستان نهال ظلم که فغان شود بلند

تذکره المعاصرين (۱۸۴-۱۸۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۲۰-۴۲۱)، معجم المراثی (۱/ ۴۲۷-۴۲۸)، شتر عشق (۱/ ۲۷۴).

تقی فارسی، تقی‌الدین ابوالخیر - ابوالخیر فارسی.

تقی قمی، شاه میر تقی طبیب. (س دهم ق)، شاعر و طبیب. از نام‌آوران هرات بود و در فضل و کمال شهره آفاق. این سخن از اوست: «عادل‌ترین دردها حسد است که حامد را در آتش حقد چنان مبتلا دارد که داد محسود از او پستانده. وی در گذر طبابت و معالجت بیماران شعر نیز می‌سرود. از اوست:

دی به سوی طره چنان پرورش جان تازه کرد  
جان چو دید آن زلف و عارض کفر و ایمان تازه کرد

آشکده آذر (۳/ ۱۲۵۸)، تذکره روز روشن (۱۵۵).

لاهیجان را داشت و بعد وزیر اصفهان و مستوفی قورچیان شده و تا زمان مرگ همان سمت را داشته است. از اوست.

سویی از راج محبت تا درین میخانه است  
رقص چرخ استادگیهای زمین مستانه است  
در فضای تنگ دل راحت نمی گیرد قرار  
گویی آبادانی نزدیک این ویرانه است  
احوال و آثار خوشویسان (۱۱۰-۱۰۹/۱)، تذکره روز  
روشن (۱۵۵)، تذکره نصرآبادی (۸۳-۸۴)، الذریعه (۹/۱)  
۱۲۴)، صبح گلشن (۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۹).

تقی مشهدی، ملا محمد تقی، (س یازدهم ق)،  
شاعر. اهل مشهد بود. برای تحصیل از مشهد به اصفهان  
رفت و از شاگردان صارف ربانی، میرابوالقاسم  
سندرسکی، شد. وی در اندک مدتی گوی سبقت از  
دیگران رود و در علوم مختلف سرآمد شد. در اواسط  
زمان شاه عباس دوم برای دیدن خاوردهاش روانه مشهد  
شده، اما در طول راه فوت کرد. از اوست:  
که انگشت وجود اول بر این طاس معلق زد  
که نادیم این صدا پیچیده در هفت آسمان بینی  
تذکره نصرآبادی (۱۶۰)، الذریعه (۹/۱۷۵)، فرهنگ  
سخنوران (۱۹۰).

تقی میناساز، فرزند محمد معین هیت ساز. (ز  
۱۲۲۵ ق)، تاش از میناسازان دوره فتحعلی شاه قاجار  
بود. از آثار او: سرقلیان مینایی پراذنی که تصاویر گل و  
لبلی داشت و در داخل آرایش گلها، تصاویری از دختران  
و پسران جوان نقاشی شده، با رقم «کمترین تقی ۱۲۲۵»  
احوال و آثار نقاشان (۱/۱۲۷).

تقی نیشابوری، محمد تقی، (س یازدهم ق)، شاعر.  
از نزدیکان ملا نظیری نیشابوری بوده که در هند با وی  
معاشرت داشت. از اوست:

بنگ آیدش که باز نشیند به شاخ گل  
مرغی که در هوای تو از آشیان گذشت  
تذکره روز روشن (۱۵۶)، الذریعه (۹/۱۷۵)، فرهنگ  
سخنوران (۱۹۱)، کساروان هند (۱/۲۵۲)، معرب  
المراثی (۱/۴۱۵).

الذریعه (۹/۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، معرب  
المراثی (۲/۵۰۱-۵۰۵).

تقی کاشی، میر محمد تقی مروی. (وف ۹۹۳ ق)،  
شاعر و خطاط وی در خط نستعلیق متبحر بود و به همین  
دلیل به مروارید رقم ملقب شد. او به هند رفت و تا پایان  
عمر در دکن اقامت کرد. از اوست:

هر جا سوزیست آفتاب دل ماست  
هر جا دردیست از برای دل ماست  
احوال و آثار خوشویسان (۱۱۰/۱)، الذریعه (۹/۱)  
۱۰۳)، شام هریبان (۵۸)، صبح گلشن (۸۹)، فرهنگ  
سخنوران (۱۹۰)، کساروان هند (۱/۲۵۲)، لغتنامه  
(دیل / تقی کاشی)، هفت المیز (۲/۴۶۳-۴۶۴).

تقی لویه، ملا محمد تقی، فرزند میرزا محمد حسین.  
(س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به لویه. وی از شاعران  
صاحب کمال شیراز بوده که با بزرگان آن دیر از چمنه  
مامقلی خان حشر و نشر داشت. او بعد از مرگ امامقلی  
خان به اصفهان رفت و با نصرآبادی، صاحب تذکره  
معروف، ملاقات کرد. اشعاری از وی در تذکره ها نقل  
شده است.

تذکره نصرآبادی (۱۷۸-۱۷۹)، دانشمندان و  
سخن سرایان فارس (۲/۴۱)، الذریعه (۹/۱۷۴).

تقی مازندرانی، میرزا تقی، (س یازدهم ق)، شاعر  
هن مازندرانی و از بزرگان آن ولایت بود. به حیدرآباد  
رفت و از ملازمان پادشاه آن سامان شد. این بیت از  
اوست:

ز دام رشک چون پروانه فارغ سال می گردم  
چراغ هر که روشن می شود خوشحال می گردم  
تذکره نصرآبادی (۱۲۰)، الذریعه (۹/۱۷۵)، صبح  
گلشن (۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، لغتنامه (دیل /  
تقی مازندرانی).

تقی مستوفی اصفهانی، (س یازدهم ق)، خطاط و  
شاعر در نو دکان آقا شاه محی مستوفی الممالک شه  
عباس برنگ بود. میرزا تقی نستعلیق را خوش می نوشت  
و در این خط، شاگرد میرصادق بود او مدتی وزارت

تقی همدانی، میر تقی. (س دهم و یازدهم ق)،  
شاه، از از پررگان و سرآمدان همدان بود، که در عهد  
جهانگیر شاه به هند سفر کرد از اوست  
آب از دل من خورده خندنگش  
چون تازه نهال پر لب جوی  
پررگان و سخن سراپان همدان (۱/ ۲۳۸-۲۳۹، ۲۳۶).  
تذکره پیمانه (۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، صبح گلش  
(۹۰-۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۱)، کاروان هند (۱/ ۲۵۲-۲۵۵)،  
لغت نامه (دیل / تقی همدانی)، شعر عشق  
(۱/ ۲۷۳)

تقی الدین قزوینی، سید محمد، فرزند سید شریف.  
(س دهم و یازدهم ق)، خطاط و موسیقیدان. پدرش از  
حموزدگان قاضی جهان سیعی قزوینی، وزیر شاه  
طهماسب اول صفوی، بود که در ارباب عمر از قزوین به  
هندوستان رفت و در زمره ملازمان جلال‌الدین محمد  
اکبر شاه درآمد. میرزا ابراهیم حسینی همدانی، به علت  
رابطه دوستی با سید شریف، پس از مرگ وی سید  
تقی الدین را به همدان خواند و در تربیت او کوشید. و را  
به دامادی خود برگزید. تقی الدین با مراقبت میرزا  
ابراهیم، جامع علوم معقول و منقول شد. در خط  
نستعلیق، سی همتای دوران خود. وی در موسیقی و  
حوش خوانی شهره شهر بود. تقی الدین در ایام جوانی  
درگذشت و در مقبره سادات ننی حسن در همدان به  
حاکم سپرده شد.

حوش و نار خوشنویسان (۱/ ۱۱۱)، تاریخ موسیقی  
(۱/ ۳۲۶).

تقی زاده، سید حسن، فرزند تقی. (۱۲۵۶-۱۳۴۷  
ش)، مورخ، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد.  
صلی‌ار قره رنده از توابع اردوباد، بود. پدرش از  
علمای صاحب‌مقام در تبریز بود که مدت بیست و چهار سال  
حوزة درس و مقدم مقتدایی داشت. تقی زاده علوم دینی  
را نزد علمای تبریز آموخت. بین چهارده تا هجده سالگی  
به تدریس تحولی در رشته تحصیلات و افکار او پدید آمد.  
او به تحصیل علوم ریاضی قدیم و علم کلام و حکمت و  
طب قدیم پرداخت و دور از چشم پدر به کسب علوم  
خفیه و عرفان روی آورد و در بعضی مسلک‌های دینی

خلاف مشهوره مانند طریقه شیخیه و هیروه، مصانه و  
تحقیق کرد. بعد از فوت پدر، در هجده سالگی آزادانه به  
تحصیل علوم جدید پرداخت و طب و تشریح و هیروه را  
نزد میرزا نصرالله سیف‌الاطب و دکتر محمد کرمانشاهی،  
معروف به کهری، آموخت. در این ایام در مدرسه  
دارالفنون مظفری تحصیل می‌کرد و در آنجا درس فیزیک  
می‌داد. در ۱۳۱۶ ق با همکاری چند تن از دوستانش  
مدرسه‌ای به نام تربیت تأسیس کرد. وی در سالهای  
۱۳۱۸ ق و بعد از آن در مدرسه آمریکایی تبریز به  
فر گرفتن زبان انگلیسی پرداخت و نزد یکی از معلمان  
آمریکایی قدری از درجات عالیة علوم طبیعی را از روی  
کتابهای انگلیسی فراگرفت. در ۱۳۲۰ ق به همراهی  
میرزا محمد علی خان تربیت و میرزا سید حسین خان  
عدالت و میرزا یوسف خان آشتیانی اختصاصاً مملکت  
مجله‌ای علمی و ادبی، به اسم «گنجینه فنون» که ماهی دو  
شماره منتشر می‌شد و یک سال دوام یافت، تأسیس کرد.  
تقی زاده، پس از امضای فرمان مشروطیت چندین دوره به  
وکالت مجلس از طرف مردم تبریز برگزیده شد و بعد از  
به توپ بستن مجلس به اروپا رفت و در طی جنگ بین  
المثلی اول، مجله «کار» را در آلمان منتشر ساخت. اروپا  
باعتبار حکومت از فاجاره به بهلولی مخالف بود، اما بعد  
از انتقال قدرت به خانواده بهلولی، چندین مرتبه به  
وزارت‌های مختلف منصوب شد. تقی زاده مدتی نیز در  
دانشگاه کمبریج، مدرسه مطالعات شرقی ریان و ادبیات  
فارسی تدریس می‌کرد. در تهران وفات یافت. از آثار وی:  
«مقدمه تعلیم عمومی یکی از سرفصلهای تمدن»، «از  
پرویز تا چمگیز»، «گاهشماری در ایران قدیم»، «بیست  
مقاله»، ترجمه «تمدنات قدیمه» گو ستاولو، «مآنی و  
دین او»، «تاریخ انقلاب ایران»، «تاریخ عربستان و قوم  
عرب در اوان ظهور اسلام».

از تپا تا روزگار ما (۱۲۱-۱۲۲)، تاریخ چهارم (۲)  
۱۲۵-۱۳۱)، رنخ‌گناه رحال و مشاهیر (۲/ ۲۷۷-  
۲۹۰)، شرح حال رجال (۵/ ۵۶-۵۹)، شرح حال رجال  
سیاسی و نظامی (۱/ ۵۰۵-۵۱)، سخن‌گان سیاسی (۴/ ۴۸۳-  
۴۸۴)، نقد حال (۴۷۰-۵۳۳)، بدنامة ثقی زاده، یحی  
(س ۲۶، ش ۴، ص ۱۹۳-۱۹۶، س ۳۰، ش ۷، ص  
۴۰۴-۳۹۶، ش ۸، ص ۴۷۲-۴۷۹)



تحصیل پرداخت. بعد با معصوم علیشاه و نورعلی‌شاه، سر سلسلهٔ درویش نعمت‌اللهی، ملاقات کرد و به مسافرت و سیاحت در مارندران، خیرآباد، ن، قهستان، رابلستان، عباسستان، هندوستان، مصر، شام و یونان پرداخت. او زمان این سیر و سفرها را سی و هفت سال نوشته و تفصیل آن و دندار بررگان و مشایخ و شرح عجات و عرایب را در حدود صد هزار ست به نظم در آورده است. وقتی در قمسه قصد کشتن او را داشتند، فرار کرد و نسخهٔ اسعاری به عارت رفت. در نهایت خدمت محمد جعفر گودرآهنگی مجنوب علیشاه همدانی رسید و طریقهٔ وی را اختیار کرد و بعد از فوت او خلیفه و جانشین او و قطب آن سلسله در شیراز شد. اغلب علما او را تکمیر نموده‌اند. او در آخر عمر قصد مکه کرد و در راه مکه، در وادی خلیص درگذشت و در جده در جوار قبر منسوب به حضرت حوا دفن گردید. از آثار او «ریاض السیاحه» «حدیقة السیاحه» یا «حدائق السیاحه» «بستان السیاحه» «دیوان» اشعار.

اعیان الشیعه (۷/ ۱۶۵-۱۶۶)، حذیقه لشعراء (۱/ ۳۳۹-۳۴۰)، ۲/ ۱۰۵۵-۱۰۵۷، دانشمندان آذربایجان (۸۷)، ۱۶۹-۱۷۱، الدرریمه (۳/ ۱۰۶، ۶/ ۲۸۵، ۹/ ۱۷۶)، ۱۰۳۲-۱۰۳۳، ۱۸۰۱-۲۲۱، ریاض العارفین (۲۴۶-۲۴۷)، ریحان (۳/ ۳۳۷، ۴۳۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، شرح حال رجال (۲/ ۵۳۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۸۶)، طوایف العفاتی (۲/ ۱۱-۱۲، ۳۳۳، ۳/ ۳۹۰-۳۸۸)، فارسی‌نامهٔ ماضری (۲/ ۹۷۰، ۱۱۶۰)، فرهنگ صحوران (۱۹۱-۱۹۲)، بنیادنامه (دیل/ زین العابدین)، مجمع‌الصفا (۴/ ۱۸۲-۱۸۵)، مجمع‌المؤیدین (۴/ ۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۶۱-۲۶۲)، مکارم آثار (۱/ ۱۵-۲۳).

تمکین گرمائی، سید وضاح‌خان، (نو ۱۰۸۵ ق)، شاهر و عارف. اهل بم و از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی گرمائی بود مدتی به هندوستان رفت و مورد انتعات محمد شاه هندی قرار گرفت. وی بیشتر اوقات به تدریس و ارشاد اشتغال داشت. سراج‌الدین علیخان آرزو دربارهٔ وی اعتقادی راسخ داشت. بعضی تذکره‌های متأخر نسبت وی را به علط کرمانشاهی نوشته‌اند. او اوست.

تقی زاده، سید قباد، فرزند سید جواد، (نو ۱۲۸۲/ ۱۲۸۳ ش)، نویسنده و مترجم. در تبریز متولد شد. وی برادرزادهٔ سید حسن تقی‌زاده بود در مدرسهٔ اقدسیه به تحصیل پرداخت و در ۱۳۰۱ ش برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفت و تحصیلات مهندسی خود را در آنجا به انجام رسانید. همچنین با زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی آشنا شده سپس به تهران بازگشت و با درجهٔ ستوان یکمی، در کارحاجات ارتش به کار پرداخت و مدتی نیز به ریاست آن کارحاجات منصوب شد. تقی‌زاده در ۱۳۲۸ ش به درجهٔ سرتیپی رسید. سرانجام بارشسته شد و به کارهای فرهنگی پرداخت. از آثار وی «بیرونی طبیعی زمین، چوب»، در دو جلد.

چهرهای آشنا (۱۵۰)، زندگنامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۰۸-۹۰۷).

تکلو خان نصه خوان، زین‌العابدین شیرازی، (س نهم ق)، شاعر. اهل شیراز بود. به خدمت شاه اسماعیل صفوی رسید و مورد توجه وی قرار گرفت از اوست ز هم بگشالاب و بنما به خوبان نکته دانی را که نگناید کسی چون تو معمای نهانی را  
تجده سامی (۱۳۸)، تذکرهٔ روز روشن (۱۵۷)، الدرریمه (۹/ ۲۱۰-۲۱۱)، مرآت القاصحه (۱۲۱).

تمکین شیرازی، ابولقاسم، فرزند ملا علی بابا، (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. برادر میرزا محمد نثار شیرازی بود در شیراز به دنیا آمده خانواده او از رؤسای طایفهٔ جامه بزرگی، از طوایف قشغایی بودند. از اوست.

آن که از خازنهٔ عدلش رخ دین رنگین است  
ملک شدک‌گشا، صیر ملک آیین است  
داوری گساز مدد تربیتش دامن خاک  
در مه بهمن و دی پرسمن و نسرين است  
حذیقه لشعراء (۱/ ۳۳۹، ۳/ ۱۸۵۷)

تمکین شیروانی، زین‌العابدین، فرزند اسکندر (۱۱۹۴-۱۲۵۳ ق)، نویسنده، صوفی و شاعر. متخصص به تمکین. ملقب به مست علیشاه. در شماخی متولد شد. همراه خاندان به کرمان رفت و تا همدان سلگی در آنجا به

است. خاندان و اجداد و پدرانش همگی از شیوخ علمای حدیث و فقههای عصر خویش بوده‌اند. از آثار وی «حیرة الآخرة» در ادعیه و اعمال، در چهار فصل، به فارسی

ریاض العبداء (۴/ ۲۳۶)، طیفات غلام الشیخه (فرد ۱۶/ ۲۰۴)، معجم رجال الحديث (۱۲/ ۱۵۶).

تفسر هیریدان هیرید، (ح من موم م)، روحانی دین برداشت. تفسر به جمع آوری اوستا همت گماشت. آنچه از وی در دست است، نامه‌ای است که به گشاسب شاه پادشاه طبرستان، نوشته و او را به اطاعت از اردشیر بیکان تشویق و ترغیب کرده. نامه تفسر حاوی مطالب مهم تاریخی و اخلاقی و سیاسی و اندوز است، که در قرن دوم هجری توسط ابن مقفع به زبان عربی ترجمه شد و در قرن ششم هجری ابن اسفندیار آن را به زبان فارسی برگرداند. بعضی از محققین معتقدند که نگارش این نامه در زمان خسرو اول انجام شده نه در روزگار اردشیر

سراج دیباج، پیرانه پوش از اسلام (۹۶: ۹۶، ۱۳۲۸: ۲۳۳)، بح ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۱۹)، تعداد مسامی (۱/ ۱۴۶-۱۴۷)، مقدمه نامه تفسر (۲۲: ۵).

تکابیتی، سید اسدالله، فرزند سید عبداللہ سن بن سید محمد هاشم، (ح ۱۳۲۹-۱۳۸۰ ق)، فقه، مدرس و خطیب. پدرش از علمای نامدار قزوین و بنای مادرش محمد جعفر شریعت‌مدار، از علمای بزرگ شیعه به شمار می‌رفت. وی در روزهای تحصیل پدر در نجف به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات پدرش، به همراه وی به قزوین رفت. او در ۱۲۹۵ ق به نجف سارگشت و به مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی پیوست. در حدود ۱۳۰۴ ق رهسپار سامرا شد و حدود پنج سال از حوزه درس میرزای بزرگ شیرازی و سید محمد اصفهانی بهره‌مند شد. او یک سال به نمایندگی میرزای شیرازی در کرمانشاه به سر برد پس را به سامر بازگشت. وی با شیخ آقا بزرگ تهرانی دوستی داشت. در ۱۳۱۱ ق به قزوین رفت و در آنجا به تدریس و ارشاد پرداخت و امام جماعت آنجا شد. تکابیتی مدتی در شهرهای مختلف به سر برده تا اینکه در کرمانشاه پس از سارگشت از نجف

حاکم پای او شدن گرفت دست رس باشد مرا  
کی به غیر از نقش پا گشتن هوس باشد مرا  
الدیمه (۹/ ۱۷۶)، ریاض العرفین (۴۹)، ریحانه (۱/ ۳۴۹-۳۵۰)، ستارگان کرمان (۱۳۸-۱۳۷)، صبح گلشن (۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲)، لغت‌نامه (دیل / تمکین)، نشر عشق (۱/ ۲۹۷-۲۹۸)

تمنای شیرازی، میرزا ابوالحسن دستغیب، نوزاد میرزا جعفر، (وف ۱۱۱۸ ق)، شاعر، متخلص به تسلی و تمنا. مدتی در شیراز در خدمت ابوالولی تحصیل کرد. بعد از آن به اصفهان رفت. او از شاه‌ان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود. از آثارش: «دسوان» شمره که حدود ده هزار بیت است.

تذکره روز روشن (۱۵۱)، تذکره المعاصرين (۲۸۳-۲۸۴)، تذکره نصرآبادی (۱۸۷-۱۸۸)، دانشمند و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۹۰-۲۸۹)، الدیمه (۹/ ۱۷۷)، ریحانه (۱/ ۳۵۰)، طرائف الحقائق (۳/ ۳۳۲)، فارس‌نامه ناصری (۲/ ۹۱۵-۹۱۶)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲)، مرآت الفصاحه (۱۱۸، ۱۲۱-۱۲۳)، مستزاد التراث (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، نشر عشق (۱/ ۲۸۰-۲۸۱).

تمنای یزدی، میرزا حسن، فرزند محمد رضا هراتی. (ز ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به تمنا. در یزد متولد شد. از معاصران و اقرای یزدی مؤلف «تذکره میکده» بود و به هنگام تألیف تذکره مذکور در ۱۲۶۲ ق در قید حیات برده است. از اوست:

ماییم ز میخانه و مستی فارغ  
از تنگ صلاح و خودپرستی فارغ  
ساقی قدح دگر بده تا بشویم  
یکبار ز نیستی و هستی فارغ

تذکره سخنوران یزد (۶۸۶: ۷)، حدیقه الشعریه (۱/ ۳۴۱-۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳)

تیمیمی نیشابوری، شیخ عسی بن ابوالحسن / ابو جعفر محمد، (ز ۵۳۳ ق)، محدث و فقیه شعی. فقه و حدیث را از پدرش آموخت. او به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و در سلسله مشایخ حدیث شیعه حلقه واسطی شد. وی از سلسله‌های علمی مشهور بنی تیمیمی در نیشابور

اصولی و مدرسی. پس از اخذ مقدمات، مدارج عالی فقه و اصول را در حوزه درس شیخ محمد صالح برهانی و شهید ثالث پیمود و علوم عقلی را نزد ملا آقا حکمی قزوینی فراگرفت. سپس مدتی در کربلا و نجف از علمای بزرگ آن سامان کسب فیض نمود و مجدداً به قزوین بازگشت و کرسی تدریس و رهبری را به دست گرفت و مشغول تألیف و تصنیف گردید. تنکابی صد و یک عنوان رساله و کتاب کوچک و بزرگ دارد، از جمله: «خلاصة الاحبار»، به فارسی در قصص پیامبران و ائمه؛ «رياض المصائب»، به عربی؛ «طوالع الانوار»، به عربی؛ «وسيلة النجاة»، «تفسير البسملة»، به عربی؛ «تفسير سورة الاخلاص»، «سور الآيات»، «طوالع الانوار»، در مسائل ائمة اطهار؛ «مجامع الفقه»، در فقه استدلالی؛ «مجامع الانوار»، «الناسخ والمنسوخ».

امید الشیعه (۷۴/۱۰)، الذریعه (۱۰۲/۱)، ۱۷۷/۲، ۲/۲۹، ۷/۲۱۰، ۱۱/۳۳۷، ۱۳/۷۰-۶۹، ۱۵/۱۸۱-۱۸۰، ۱۶/۳۲۲، مجمع رجال نجف (۱/۳۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۳۸۲).

تنکابی، شیخ حسین، فرزند ابراهیم گیلانی، (تسهیلت ۱۱۰۲/۱۱۰۵ ق)، حکیم شیعی و صوفی اشرقی. آرزو شاگردان ملا صدرا بود و مشرب تصوف داشت. در اواخر عمر به عربستان رفت و در مکه ساکن شد، ولی به دست جماعتی از اهل سنت مورد ضرب و شتم قرار گرفت، از این رو تصمیم گرفت به مدینه رود که در بین راه مکه به مدینه، بر اثر جراحات وارده در ریه درگذشت. پیکرش را همان‌جا نزدیک آرامگاه ابوذر غفاری به خاک سپردند. از آثار وی: «اثبات حدوث العالم»، حاشیه بر «حاشیه خفیه» شمس‌الدین محمد بن احمد خمری، که خود حاشیه‌ای است بر «شرح تجرید الکلام» ملا علی قزوینی، که شرح «تجرید الکلام» خواجۀ نصیرالدین طوسی است؛ «تعلیقات» (شعاعی بر علی سینا؛ شرح «گلشن راز» شیخ محمود شبستری؛ رساله‌ای در تحقیق وحدت وجود؛ که آن را در برابر شیوۀ فکری استادش ملا صدرا نوشته است).

امید الشیعه (۵/۳۱۳-۳۱۲)، الذریعه (۸۹/۱)، ۵۵/۶، ۲۵/۵۶-۵۵، ریاض العلماء (۲/۳۵۳-۳۵۲)، شهبان راه فضیلت (۳۲۲-۳۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (تبریز ۱۲/۱۲).

درگذشت از آثار وی: «دعوت حق» در اصول دین؛ «روح الایمان» در اصول دین؛ «مجمع المسائل»، که مجموعه فتاوی میرزای شیرازی است؛ «مصائب الهداة الاربعه عشر»، به فارسی.

برزگان رامسر (۳۳-۳۶)، الذریعه (۸/۲۰۸-۲۰۷)، ۱۱/۲۶۲، ۲۰/۳۳، ۲۱/۲۸-۲۷، طبقات اعلام الشیعه (تبریز ۱۳/۱۳۶-۱۳۷)، مجمع رجال نجف (۱/۳۱۶-۳۱۷)، میرزای شیرازی (۱۱۰-۱۱۱).

تنکابنی، سید محمد، فرزند محمد تقی بن عبدالمطلب، (۱۲۷۷-۱۳۵۹ ق)، فقیه شیعی، پدرش از علمای بزرگ تنکابن و از شاگردان سید علی قزوینی بود. سید محمد در آخوند محله رامسر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در مدارس قدیمی زادگاهش فراگرفت. در جوانی به قزوین رفت و در خدمت استادانی چون حاج ملا آقای غویی، شیخ حسین الموتی و ملا علی اکبر جلوحاسی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت پس از چندی به تهران آمد و در این شهر از میرزا حسن آشتیانی فقه و اصول و از میرزا ابوالحسن جلوه فلسفه و حکمت را از میرزا جواد جهانپخش و میرزا حسین مسبزواری حساب و هندسه و نجوم و هیأت آموخت. چندی در آنجا درس میرزا عبدالرحیم نهاوندی بهره برد. سپس راهی عتبات شد و در نجف به مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی پیوست. پس از گرفتن اجازه اجتهاد به ایران بازگشت و در تهران سکونت گردید. در تهران به امامت جماعت و تدریس پرداخت. در دماوند درگذشت و در این «بویه» به خاک سپرده شد. از آثار وی: «ایضاح الفرائد»، حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر مجید اول «رياض المسائل» سید علی طباطبایی؛ «رسالة فی المقول»؛ حاشیه بر «قرین الاصول» میرزای قمی؛ «مقتل»، به فارسی و عربی.

برزگان رامسر (۱۴۹-۱۵۲)، الذریعه (۶/۱۰۱)، ۱۶۱/۱۷۸، ۲۲۱/۲۲۱، علماء معاصرين (۳۷۹)، نگارم الآثار (۶/۲۱۶۲-۲۱۶۱).

تنکابنی، سید محمد مهدی / سید مهدی، فرزند محمد جعفر موسوی قزوینی. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، عالم

(۱۹۱-۱۹۲)، معجم المزیلین (۳/ ۳۰۶).

(۲/ ۲۹۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۰۹-۴۱۰).

تنکابنی، عبدالکاسم / محمدکاسم، فرزند عبد علی گیلانی، (ز ۱۰۱۵ ق)، عالم شعی، اصولی و متکلم. در اصفهان به تحصیل پرداخت. شاگرد شیخ بهایی و معاصر میرداماد بود. او با اندیشه‌های کلامی میرداماد مخالفت می‌کرد و از استادش، شیخ بهایی دفاع می‌کرد. از آثارش «الاشی عشریه»، در حل دشواریهای علوم دوازدهگانه؛ «المشرة الکامنه»، که اصلاح شده کتاب «الاشی عشریه» است و به نام عبدالرحیم خان خاناک اهدا کرده؛ «المودع المعلوم» که در ۱۰۱۵ ق به نام شاه عباس صفوی تألیف کرد؛ «برهان الادراک» یا «نهایة الادراک» یا «قانون الادراک»، در شرح «تشریح الاملاک» شیخ بهایی که به دست‌رساندش، شیخ بهایی، در ۱۰۰۷ ق آن را نگاشت؛ «اللوح المحفوظ»؛ حاشیه بر «المحصل» فخر رازی.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۲)، التریمه (۱/ ۱۱۹)، ۲/ ۴۰۶، ۳/ ۹۳، رسائل العلماء (۳/ ۱۶۱-۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۶۲-۴۶۳)، مستدکات اعیان (۲/ ۳۰۸).

تنکابی، محمدحسین، فرزند شیخ محمد و اعظم (۱۲۸۵-۱۳۶۷ ق)، عالم، مجتهد و فقیه اصولی. در طالش محله راسر مولد شد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و تحت کفالت عمه‌اش به تحصیل پرداخت. او به همراه برادرش آیت‌الله محمدرضا تنکابی به قزوین رفت و نزد استادان و علمای آن سامان به تکمیل سطوح پرداخت. در ۱۳۰۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون میرزا حبیب‌الله رشتی و علامه طباطبائی یزدی و آخوند ملا محمدکاسم خراسانی و علامه مامقانی و ملا علی نهانندی بهره‌ها برد، و در فقه و اصول به بالاترین درجه نایل شد. وی با مقام اجتهاد مطلق از نجف به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد و به تدریس فقه و اصول و ترویج مذهب پرداخت. وی نماینده آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در ایران بود. در تهران درگذشت. پیکر وی با تجلیل به شهر ری منتقل و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد.

برگان راسر (۱۷۰-۱۷۱)، رنگینامه رجال و مشاهیر

تنکابنی، محمدرضا، فرزند شیخ محمد واعظ. (۱۲۸۲/۱۲۸۳-۱۳۸۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در طالش محله راسر به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و تحت کفالت عمه‌اش به تحصیل پرداخت. او مقدمات را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۰۱ ق به قزوین رفت و سطوح را تکمیل کرد. در ۱۳۰۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی، آیت‌الله ملا محمدکاسم خراسانی، علامه طباطبائی یزدی و ملا علی نهانندی استفاده کرد و مجتهد جامع‌الشرایط شد. او از آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی اجازه اجتهاد گرفت. در ۱۳۱۹ ق به ایران مراجعت کرد و در تهران ساکن شد و در مدرسه فیلسوفان‌دوله به تدریس خارج فقه و اصول و ترویج امور دینی پرداخت. آیت‌الله میرزا هاشم آملی و آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی و سید جلال‌الدین تهرانی از شاگردان وی بودند. او از علما و مجتهدان بزرگ تهران به «مطاب» می‌آمد. در تهران درگذشت. پیکر وی با تجلیل به نجف منتقل و در جوار امیرالمؤمنین (ع) دفن شد. در فقه و اصول آثاری از وی باقی است. شیخ آقا بزرگ بهرانی تولد وی را ۱۲۹۱ ق ذکر کرده است.

برگان راسر (۷۴-۱۷۹)، رنگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۶۸)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۴۰۹-۴۱۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۲۲۱).

تنکابنی، میرزا سلیمان، فرزند محمدتوابع پس ملا عبدالمطلب. (رف ح ۱۲۵۰ ق)، فقیه، ادیب، متکلم و طبیب. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. در جوانی به همراه برادرش، ملا عبدالمطلب، رهسپار عتبات گردید و چندی در آن جا، به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. سپس راهی اصفهان شد و بیست و دو سال در خدمت آخوند ملا علی نوری مازندرانی شاگردی کرد و کتب ملاصدرا و تفسیر وی فراگرفت. «شرح نمعه» را نزد ملا محمدعلی سوری آموخت. پس از آن خود به تدریس «نجرید الکلام»، «شوارق»، «شرح نمعه»

رجان (۲/ ۱۸۵-۱۸۶)، شرح حال رجال سیاسی و  
نفاس (۱/ ۵۱۰-۵۱۱)، سخنگان سیاسی (۲/ ۲۸۹).

تنکابنی، میرزا محمد، غرزداد سلیمان. (۱۳۳۵-  
۱۳۰۲/۱۳۱۰ ق)، فقیه اصولی، رجال‌شناس، مدرس،  
دیب، نویسنده و شاعر. تحصیلات ابتدایی را نزد پدر  
آموخت و از محضر علمایی چون ملا صفر حلی  
لاهیجانی، ملا صالح برخانی، آخوند ملا عبدالکریم  
ایروانی، ملا محمد جعفر استرآبادی، حجة الاسلام آقا  
سید محمد باقر شفتی، محمد ابراهیم کفاسی و شیخ  
محمد حسن بجفی، صاحب «جواهر الکلام»، و شیخ  
مرتضی انصاری، ملا آقا دریندی و سید ابراهیم موسوی  
قزوینی، صاحب «صوایط الاصول»، بهره گرفت. او از  
ساری از علما، از جمله از شهید ثالث، ملا محمد تقی  
برقانی و سید محمد باقر حسینی دارای اجازه روایت  
بود. وی شاگردان بسیاری داشت، از جمله آنها، سید  
علی قزوینی، سید احمد کیسیمی، شیخ محمد طهرانی،  
محمد رحیم تنکابنی، ملا عبدالعلی مرجانی طالقانی و  
ملا علی مرجانی. در قریه سلیمان آباد تنکابی درگذشت  
و همان جا دفن شد. به گفته خودش دارای ۱۶۶ اثر در  
رشته‌های گوناگون معارف اسلامی است، که برخی از  
آنها عبارت‌اند از: «قصص العلماء»، در تراجم علما و  
فقهایی شیعی پیش از خود و معاصرانش؛ «سبیل النجاة»  
در اثبات ثبوت؛ «الفوائد الرشیدیة»؛ «انفوائد فی اصول  
الدین»؛ «الفقه المنظوم»؛ «تبصرة العوام»؛ «حاشیة  
القوانین»؛ «هدایة الاحکام»؛ در شرح «شرائع الاسلام»؛  
«اسرار المصائب فی وقایع اهل البیت»؛ «منظومه‌ای در  
اصول» و «منظومه‌ای در امامت و توحید».

اصیان النسخه (۹/ ۳۵۰)، ابیحاح المکسوک (۱/ ۷۶)،  
۱۳۹، ۱۳۴، ۱۶۹، ۲۷۵، ۳۳۷، ۳۹۷، ۴۰۷، ۴۱ / ۲،  
۱۳۸، ۳۵۲، ۳۳۷، ۴۰۲، ۴۳۶، ۴۵۶، ۵۹۸، ۵۹۹،  
فهرست (۱۵/ ۱)، ۲/ ۲۸۱، ۳/ ۲۳۳، ۴/ ۲۹۸، ۵/ ۲۰۸، ۶/  
۹۷، ۷/ ۲۵۰، ۸/ ۹۲، ۹/ ۹۸، ۱۱/ ۲۲۳، ۱۳/  
۳۳۳، ۳۳۹، ۱۶/ ۱۵۲، ۱۷/ ۱۰۷، ۱۸/ ۸۲، ۲۳/ ۱۰۷،  
۱۳۶، ۲۲۸، ریخته (۱۱/ ۳۵۲، ۳/ ۲۸۱)، شرح حال  
رجال (۳/ ۲۳۷)، علماء معاصرین (۱۳۱۲)، قصص  
العلماء (۷۰-۹)، نقش‌نامه (دبیل / تنکابی)، المآثر  
والآثار (۱۵۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۰-۳۳۲)،

و «تفسیر فاضلی بیضاوی» پرداخت او همچنین به  
آموختن دانش پزشکی پرداخت و در رشته پزشکی  
شاگرد میرزا اسماعیل اعرج اصفهانی بود. او ضمن  
تحصیل طب نزد میرزا اسماعیل اعرج، به وی شرح  
«تجريد الکلام» را درس می‌داد. وی در اصفهان به ملا  
محراب، هارف گیلانی، دست ارادت داد. میرزا سلیمان  
تنکابنی پدر میرزا محمد تنکابنی، مؤلف «قصص  
العلماء» است. از آثار وی: حاشیه بر «مطلوب» تفتازانی؛  
حاشیه بر «معانی الشرائع» ملا محسن فیض‌کاشانی؛  
حاشیه بر «الفوائد الفیاضیه» جامی؛ حاشیه بر «شرح  
الاسماء» در پزشکی؛ حاشیه بر «حکمة العین»؛ حاشیه  
بر «حیوة القلوب»؛ حاشیه بر «تذکرة الائمة» رساله‌ای در  
ویا و طرز معالجه آن.

نصص العلماء (۷۱-۷۲)، طبعات اعلام الشیعه (قرن  
۱۲، ۱۳، ۱۴).

تنکابی، میرزا طاهر / محمد طاهر، غرزداد صرح قه  
طبرسی. (۱۲۴۲-۱۲۲۰ ش)، فیلسوف، معجم،  
ریاض‌انداز، مدرس و خطاط. در قریه کویچال کلاردشت  
به دنیا آمد. تا شانزده سالگی در آن سامان تحصیلات  
معدمانی خود را به پایان برد، سپس به تهران آمد و در  
مدرسه کاظمیه و مدرسه قیصرعلی خان و سپس سالاریه  
تحصیل پرداخت. وی حکمت را نزد میرزا محمدرضا  
قمشهای و میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا صی حکیم  
آموخت و یکی از شاگردان برجسته میرزای جلوه بود.  
هیأت و نجوم را نزد میرزا عبدالله فراگرفت، تا حدی که  
«قانون» بوعلی را چند دوره تدریس کرد و حواشی بر آن  
نوشت. میرزا طاهر خط را خوب می‌نوشت و کاتب و  
رسایل زیادی به خط او در دست است. در دوره اول  
مجلس شورای ملی از طرف طبقه طلاب به نمایندگی  
مجلس و در دوره سوم نیز از تهران بدین سمت انتخاب  
شد. در دوره چهارم مجدداً به نمایندگی مردم انتخاب  
شد، ولی به مجلس نرفت. او در دوره کودتا و در اواخر  
سلطنت رضا شاه به زندان افتاد و سپس به کاشان تبعید  
شد. در تشکیلات جدید دادگستری نیز تا مسئاری  
دیوان کشور پیش رفت. وی در تهران وفات یافت و در  
آرامگاه این پدیده دفن شد.

زندگیم رجال و مشیر (۲/ ۲۹۵-۲۹۴)، شرح حال

معجم المؤلفین (۱۰/ ۵۵۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۱۱-۵۱۰)، هدیه العارضین (۲/ ۳۹۶)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۹۵-۹۴).

تنگابنی قزوینی، سید ابراهیم بن سید ابوالحسن بن سید هادی. (وف ۱۳۲۳/۱۳۲۴ ق)، فقیه، اصولی، نحوی، ادیب و مدرس. از نوادگان میر محمد صالح تنکابی بود، که در قزوین متولد شد. پس از کسب مقدمات علوم اولیه، سطوح عالی و از حوزة درس پدرش و دیگران فرگرفت. سپس در مدرسه صالحیه، علوم عقلی و اصول و فقه را از حوزة درس شیخ میرزا عبدالوهاب برغانی قزوینی کسب کرد. پس از آن راهی عتبات شد و در نجف به حوزة درس شیخ مرتضی انصاری و پس از وفات وی، به حوزة درس میرزا حبیب‌الله رشتی پیوست و در کربلا از محضر درس شیخ رفیع‌العابدین مازندرانی بهره‌مند شد. حکمت و فلسفه را در حوزة درس علامه برغانی آل صالحی تکمیل کرد و به مقام اجتهاد نایل آمد، پس از آن به موطن خویش برگشت و کرسی تدریس و رهبری و فتوی را به خود اختصاص داد. وی آثار و مآثری از خود باقی گذاشت، از جمله: مدرسه علوم دینی، موسوم به مدرسه تنکابی یا مدرسه آقا و جنب آن مسجدی به همین نام که موقوفات بسیاری برای آنها تعیین کرد. از آثار قلمی وی: «شرح رسائل»، در چهار مجلد؛ «شرح مکاسب»، «شرح مدارک»، «تقریرات استادش برغانی»، «رساله‌ای در اخلاق»، «الاربعون حدیثاً»، «منظومه‌ای در فقه»، «منظومه‌ای در بلاغت».

اصیاء الشیعة (۲/ ۱۱۵)، سررگان رامسر (۱۳۰۹)، دایرةالمعارف الاسلامیة (۵/ ۲۶۷)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/ ۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۵۳۱۲).

تنگستانی، محمدباقر. (تو ۱۳۰۱ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی از نویسندگان و آزادبخواهان و خائزادگان تنگستان بود، که از آخر نهضت مشروطه به تهران آمد و به جرگه مشروطه‌طلبان پیوست. تنگستانی در اوایل جنگ بین‌المللی اول، با گروه آزادبخواهان به کرم‌شاه و استانبول سفر کرد و مدتی در رکاب

نظام‌السلطه مافی به حمایت سیاسی پرداخت وی سالهای متعددی ساکن تهران بود. در ۱۳۲۸ ق روزنامه «پادگار جنوب» را تأسیس کرد و با مساعدت سید یعقوب انوار اردکبی اداره کرد. این روزنامه، رگان قرقه ترقی‌خواه ایران بود که پس از یکسال توقیف شد. در ۱۳۲۹ ق روزنامه «ندای جنوب» را به صاحب‌امتنی میرزا باقرخان معلم و به مسئولیت خود انتشار داد.

تاریخ چرایید (۲/ ۲۸۴-۲۸۳، ۳۳۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۲۶-۴۲۷)، زندگینامه رجال و شاعران (۲/ ۲۹۶).

تنهای اصفهانی، عبداللطیف خان. (وف ۱۱۱۶ ق)، شاعر، متخلص به تنها در عهد هالنگیر به هند رفت و به تربیت خدمت دیوانی کابل، لاهور و کشمیر را عهده‌دار شد. خان آرزو «دیوان» هزار و دویست بیتی او را در دست داشته و هفتاد و شش بیت آن را در «مجمع النعانس» آورده است. در کشمیر درگذشت و اموالش صفت خزانه شاهی شد.

تذکرة شمعی سحاب (۲۱۱-۲۱۲)، تذکرة شعری کشمیر (۲۶، ۵۹۱)، الذریعة (۹/ ۱۷۹)، شام عربیان (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳)، کاروان هند (۱/ ۲۵۵-۲۵۶)، نایب الانکار (۱۲۸-۱۲۹)، شتر عشق (۱/ ۲۹۲-۲۹۳).

تنهای پنجابی - تنهای اصفهانی.

تنهایی پیگ اوسبارانی. (من دهم ق)، شاعر، متخلص به تنهایی از مردم ارسباران آذربایجان است. وی به ترکی و فارسی شعر می‌گفته است. از اوست: به جرم عشق اگر می‌کشند عارم نیست کجا روم چکنم غیر عشق کارم نیست

ترجیح نظم و نثر (۵۰۷)، تذکرة شمعی آذربایجان (۱/ ۲۲۶)، الذریعة (۹/ ۱۷۹)، سخنوران آذربایجان (۱۰۹-۱۰۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳)، معجم النعانس (۱۳۰).

نوتونچی، حسین، فرزند عبدالعلی، فرزند آقا یار تبریزی. (۱۲۹۰-۱۳۶۰ ق)، فقیه، متکلم و مدرس. در

خوش، با رقم 'حرر' العبد ... محمد اسمعیل التوحید  
ابن المرحوم الوصال ... فی سنة ۱۲۸۱ من الهجرة.

آثار عجم (۳۶۱-۳۶۰)، بحرال و آثار حوثیوسان (۲/

۱۱۴۲-۱۱۴۱)، اجنس خط (۵۶۶)، حدیقه الشعر، (۱/

۳۴۸-۳۴۷)، دانشمندان و سخن سویان فارس (۲/ ۵۰

۵۵)، الذریعه (۱/ ۱۷۹-۱۸۰)، رسعانه (۱/ ۳۵۵).

طریق الحقائق (۳/ ۲۸۲-۲۸۳)، فارسیه مصری (۲/

۱۰۱۲-۱۰۱۶)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع الفصحا

(۲/ ۱۸۶-۱۹۳)، مرآت الفصاحه (۱۲۳-۱۲۲).

توران پشته، شهاب الدین ابوسعید الله فضل الله بن  
تاج الدین ابوسعید بن حسین بن یوسف توراند (وف  
۶۶۱ق)، دانشمند و شاعر. از مردم توران پشته، از توابع  
یرد، و ساکن شیراز بود. وی در پایان زندگی به خواهرش  
فتیح ترکان خانم قراخانی به کرمان رفت و همان جا  
درگذشت. از آثار وی: «المیسر» شرح «مصباح السنه»  
حسین بن مسعود فراء بعمی شافعی؛ کتابی به فارسی در  
اعتقادات اثنایک ابوبکر بن سعد زنگی و پسرش سعد در  
ربعه‌دی وی، به نام «المعتمد فی المعتمد» که به «تحفه»  
مهری و «تحفه سلفری» نیز معروف است.

تاریخ نظم و نثر (۱۵۳)، کشف الظنون (۱۷۳۳)،

مد به العرفین (۱/ ۸۱).

توران‌شاه. (ز ۷۵۲ق)، نقاش و حکاک. وی طراح و  
حکاک روی ملرات بود. از آثار رقم‌دار وی: جام نقره‌ای  
صلایی که کساره‌های آن به نقوش مختلف و تزیین  
گوناگون تزیین یافته است و سواران جنگی در آن مشغول  
جنگ و گریزند. تورانشاه این جام را برای شخصی به نام  
محمد بن عبدالله خورکام جرجانی در ۷۵۲ ق ساخته  
بود، با رقم «توران‌شاه»

بحرال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۸).

توسنی تبریزی. (من دهم ق)، شاعر. از مسجوران  
تبریز بود که در عهد اکبرشاه (ح ۹۶۳-۱۰۱۲ ق) به  
هندوستان رفت. وی علاوه بر شاعری، در گذشته بندی  
و جامه جیبی و خلال ساری نیز دست داشت. از اوست:

هیچ معشوقی وفا با عاشق شیدا نکرد

گل به صد ناخ گره از کار بلبل وانکرد

تبریز به دنیا آمد. مقدمات علوم را در شهر خرد  
فراگرفت. در ۱۳۱۴ ق به نجف رفت و در خدمت شیخ  
محمد حسن مامقانی و شیخ الشریعه اصفهانی تلمذ کرد  
در ۱۳۲۵ ق به زادگاهش بازگشت و به تدریس و تصنیف  
و امامت و ارشاد مردم روی آورد. توتونچی از بزرگان  
عجمای تبریز بود. از آثار وی: «ارائه الوساوس و الاوهام  
عن قدس ساحه الاسلام»، در رد نصارا و ابطال «بحر  
المنانده» به فارسی؛ «الادله العقلیه»، در اصول؛ حاشیه بر  
«مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ «هدیه الانام فی الی  
جمیعه الایمان و الاسلام»، به فارسی.

الدریعه (۱/ ۵۳۰، ۲/ ۲۴، ۳/ ۲۵-۱۷۲-۱۷۳)، طبقات

اعلام الشیعه (تورن ۱۲/ ۵۹۷)، مجمع رجال نجف (۱/

۳۲۳)، مجمع المرفین (۲/ ۶۸).

توحید شیرازی، محمد اسماعیل، فرزند میرزا  
محمد شفیع وصال شیرازی. (۱۲۴۶-۱۲۸۶ ق)، خطاط  
و شاعر، متخلص به توحید. در رشته ریاضی و موسیقی  
تحصیل کرد. او صوتی خوب داشت و هفت خط،  
بخصوص خط نسخ را نیکو می‌نوشت. در سی و یک  
سالگی با برادر بزرگ خود، میرزا احمد و قار شیرازی، به  
تهران آمد و پس از مدتی به شیراز بازگشت. «آفران»هایی  
که او بر پوست آهو یا قنمهای بسیار ریز کتات کرده،  
شهرت زیادی داشته است. توحید در چهل سالگی به  
علت مرض ویا، چشم از جهان فرو بست و در صحن  
حضرت شاهچراغ به خاک سپرده شد. صاحب «گلشن  
وصال» اشاره کرده است که توحید در ضبط اشعار خود  
مسامحه می‌کرده و برادرش عبدالوهاب یزدانی به  
زحمت دو هزار و پانصد بیت از گفته‌های او را مدون  
ساخته است. از خطوط وی: قرآن بغنی جلد روغنی،  
نسخ کتابت حقی غبار خوش و رقاع، با رقم «... کتبه  
العبد الحقیق ... محمد اسمعیل المتخلص بالتوحید ...  
سنة اربع و ثمانین و مائین بعد الالف ...» «صحیفه  
سعادیه» جانمزی، نسخ کتات حقی عالی و رقاع، با  
رقم «کتبه العبد الاقل ... محمد اسمعیل التوحید ... سنة  
۱۳۷۸» شش دفتر «مثنوی»، نسخ کتابت حقی خوش، با  
رقم «و انا العبد بن المرحوم المبرور الوصال ...  
محمد اسمعیل المتخلص بالتوحید ... سنة ۱۲۸۱ ...»  
ادعیه رقعہ مرصع مزین عده، نسخ کتابت حقی

مانده است.

حديقة الشعراء (۱/ ۳۴۸)

تولایی، محمد، فرزند علی، (۱۲۷۵-۱۳۵۸ ش)، شاعر. معروف به استاد باباعلی در خانو دای مذهبی در کاشان متولد شد. مقدمات صرف و نحو را نزد ملا محمد حسن نحوی و نجوید را از ملا محمد جعفر قاری، معروف به ادیب، و محمد حسین قرائتی و ملا عبدالرسول مدنی آموخت. تولایی شاعری کاملاً مذهبی و سروده‌هایش بر مبنای اعتقادات دینی بود. او به عنوان استاد تعلیم قرآن و تفسیر شناخته شد و در اواخر عمر بیشتر به عبادت و خواندن قرآن مشغول بود. او در سرودن انواع شعر، غزل، قصیده، مثنوی و رباعی تبحر داشت. در کاشان وفات یافت و در گورستان دارالسلام دفن شد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۲۸-۹۲۹)

تولک باقی، قاضی تولک حافظ، (س دهم ق)، خطاط. مشهور به اندکائی. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم کتابت متوسط، که به شیوه میرعلی هروی نوشته است، با رقم: «کتبه العبد المذنب تولک باقی»؛ لکتاب در سلسله فاخره بحار...؛ یک نسخه «انصاح السلاطین»؛ به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قاضی تولک حافظ المشهور باندکائی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۲).

توللی شیرازی، فریدون، فرزند جلال، (۱۲۹۸-۱۳۶۴ ش)، شاعر. در شیراز متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه، وارد دانشگاه تهران شد و در رشته باستان‌شناسی لیسانس گرفت و به سمت مدیرکل اداره باستان‌شناسی فارس منصوب شد. او مدتها با جرید و مجلات همکاری داشت. مدتی مشاور دانشگاه شیراز بود. ابتدا به سبک نیمایی شعر می‌سرود، ولی به تدریج از آن دور شد. با این همه، مضامین اشعارش نو و شیواش دلپذیر است. تازگی در مضمونها و استعاره‌ها و تشبیه‌ها، عدم رعایت صنایع بدیعی، گزینش بهترین واژه از نکاتی است که توللی برای شعر نو می‌پذیرفته. او در شاعری و نویسندگی دارای سبکی

تذکره روز بوش (۱۵۸) تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۱۱۵-۱۱۶)، دانشمندان آذربایجان (۸۸)، التریحه (۹/ ۱۸۰)، سخنوران آذربایجان (۲۷۲)، گروان هند (۲/ ۵۶۵-۱۵۶۶).

توفان قلمی، سید مهدی فاطمی، فرزند سید محمد، فرزند سید جلال‌الدین فاطمی، (قر ۱۲۹۱ ش)، شاعر، متخصص به تومان در قم متولد شد. دوره دبستان را در شهر خود گذراند و مدتی به فراگیری علوم قدیمه پرداخت. او دوره دبیرستان را در تهران گذراند. سپس وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۱۹ ش به استخدام بانک کشاورزی درآمد. از ۱۳۱۲ ش به شاعری پرداخت و بیشتر به قالب غزل علاقه داشت. از اوست:

در دم دگر به گریه مداوا نمی‌شود  
این اشکها علاج غم ما نمی‌شود  
ساقی بیار باده که چین از جبین ما  
با این یکی دو ساعر می‌وا نمی‌شود

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۲۹-۹۳۴)

توفیق، حسین، سررشته تحقیقی، (۱۲۵۸/ ۲۶۵-۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. در تهران تولد یافت. وی قلمی از عمر خود را صرف ترویج معارف و توسعه ادبیات کرد. توفیق شاعری نکته‌سنج و روزنامه‌نگاری حساس بود. در روزنامه «گل زده» و سایر هفته‌نامه‌های دوره خود مقالاتی می‌نوشت و مدتی نیز سردبیر روزنامه «گل زده» بود. از ۱۳۰۱ ش روزنامه «توفیق» را، که نشریه‌ای ادبی می‌بود، منتشر ساخت. پس از درگذشت وی، فرزندش محمد علی، روزنامه توفیق را منتشر می‌کرد. وی در تهییج و تقویت قریحه شاعران تأثیر زیادی داشت.

ادبیات نوین ایران (۲۷۵)، تاریخ جرید (۲/ ۱۲۲-۱۲۷)

۱۲۷)، وندگی‌نامه رجال و مشهور (۲/ ۲۹۷)، سخنوران

نامی معاصر (۲/ ۹۳۵-۹۳۷)

تولیق کلهر کرمانشاهی، نصرت‌الله بیگ، (ح ۱۲۰۳-۱۲۶۰ ق)، شاعر. از رؤسای طایفه کلهر و مردی با کمال و عارف مسلک بود. اقسام شعر را خوب می‌گفته، لیکن بیشتر غزل می‌سروده است. از وی فقط یک غزل باز



حاشیه بر «معالم»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ شرح «الارشاد» علامه؛ «الرافیه» در اصول؛ فهرست «تهذیب» طوسی، «عیان الشیعه» (۸/ ۷۰)، الذریعه (۶/ ۲۳۰، ۲۵/ ۱۷)، روایات الجنات (۴/ ۲۳۷-۲۴۰)، ویاض الصمد (۳/ ۲۳۷-۲۳۹)، ریحانه (۱/ ۳۵۶)، مؤلفات رسویه (۲۵۵)، الکفی والاقاب (۲/ ۱۲۷-۱۲۸)، لغت نامه (دیل / فصل تونی)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۳-۱۶)، هدیة الاحیاء (۱۸۵-۱۸۳).

تونی، ملا محمد علی، فرزند محمد رضا، (وف بعد از ۱۱۵۱ ق)، عالم شیعی. در اصفهان از شاگردان خاتون آبادی بود. از آثارش: «علاج الاسقام و دفاع الالام» بسمون الله المسک المثلّم، به فارسی، در درمان انواع بیماریها؛ «کتابية المستعدين»، به فارسی، در ادعیه؛ «النهاية»، در شرح «الهدایة الفوییه»، در نحو. «عیان الشیعه» (۹/ ۲۳۲)، الذریعه (۱۵/ ۳۰۹، ۱۸/ ۹۸، ۲۴/ ۳۰۳-۳۰۲).

تویسرکانی، سید عبدالغفار، فرزند سید محمد حسین حسینی، (وف ۱۳۱۹ ق)، عالم، فقیه، رجال و مدرّس. مقدمات علوم و فنون ادب را نزد علمای زادگاه خود، تویسرکان، فراگرفت. سپس در ۱۲۶۶ ق به حوزه اصفهان پیوست و مدارج عالی علمی را تا تیل به درجه اجتهاد در حوزه درس ملا حسینعلی تویسرکانی و آقای میر سید حسن مدرس پیمود. از استادان حسینعلی تویسرکانی در ۱۲۷۹ ق و از سید محمدباقر خراسانی، صاحب «روایات الاجتات» به دریافت اجازه تایل گشت. سپس عهده دار تدریس و تألیف و امامت جماعت در اصفهان گردید. وی در اصفهان درگذشت و در تحت فولاد، در تکیه ای مخصوص به نام خود، به خاک سپرده شد. از آثار وی: کتاب «الجرباب» همانند کشکول، کتاب «جواهر المعارف».

تذکره الفیور (۴/ ۴۱۵۴)، الذریعه (۵/ ۹۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۱۴۷-۱۱۴۸).

تویسرکانی، سید محمد شریف، فرزند سید محمد ظاهر حسینی، (۱۲۲۲-۱۳۲۲ ق)، فقیه اصولی و مجتهد

خاص بود. برخی از آثارش در همداد بهترین اشعار معاصر ایران، به ربانهای دیگر ترجمه شده است. وی در شبیرز وفات یافت و در محوطه آرامگاه حافظ در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. از آثار او: «التفصیل»، طبری به شیوه «گنستان»؛ مجموعه های شعری او: «رها»؛ «ناقه»؛ «کاروان»؛ «شگرف»؛ «پویه»؛ «بازگشت».

ادبیات تویسرکانی ایران (۸۰، ۹۵، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۱۵، ۲۵۲، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸)، چشمه روشن (۶۱۴۰۷)، چگون مسیوی تشنه (۱۰۸)، دانشمندان و سخن سراپان فارس (۲/ ۷۳-۵۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۳۲-۹۳۷)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۳۵۳-۳۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۴).

تویی، سید میر موسی، فرزند میر سید محمد اکبر حسینی، (وف ۱۰۹۸ ق)، متکلم، عالم، فقیه، مدرّس و حکیم امامی. وی از فحول متکلمان و اکابر علما و حکمای امامیه بود. پس از اخذ مقدمات متداول و علوم اسلامی فقه و حدیث را از ملا محمد مؤمن که از شاگردان شیخ بهایی بود فراگرفت و از ائمه فتوا در مشهد شد. سپس به تدریس پرداخت و عالمان بسیاری از محضر وی بهره بردند. ملا محمدصادق فیلبوری از شاگردان وی بود که از وی اجازه داشت. از آثار وی: رساله ای در «زکاة»، به فارسی؛ تحقیقات بر کتاب «الاحتجاج» طبرسی؛ حواشی بر «تفسیر صافی» ملا محسن قمی کاشانی؛ شرح مجلس ابن بابویه؛ رکن الدوله. «ویاض الصمد» (۵/ ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (تویسرکانی/ ۱/ ۶۰۵-۶۰۲).

توئی، ملا عبدالله بن محمد پشروی، (وف ۱۰۷۲ ق)، عالم، زاهد و فقیه. معروف به ماحصل تویی. از پارساترین علمای زمان خود و ثانی مقدّس اردبیلی بود. وی از مردم بغربویه خراسان بود. نخست در مدرسه ملا عبدالله شورشتری در اصفهان ساکن بود، سپس به مشهد رفت و پس از مدتی به همراه برادرش، ملا احمد تویی، به قصد زیارت عتبات عراق مسافرت کرد و در مسیر سفر مدتی در قزوین به خوارش ملا خلیل قزویی ماندگار شد. در راه زیارت در شهر کرمشاه وفات یافت و نزدیک پل شاه دفن شد. از تألیفات او.

توسرکانی، شیخ محمدصادق، فرزند محمدعلی. (ز ۱۰۶۲ ق)، «ادیب و لحنوی امامی». پس از تکمیل مقدمات علوم اسلامی و فتون ادب، به حوزه درس شیخ بهایی راه یافت و از خواص شاگردان وی در معقول و منقول گردید. از آثار وی، «هرالحدیقه»، که شرح مزجی است بر اسلوب «قال أقول» بر «لعمرو الله» شیخ بهایی، کتاب «الهیج الصفی»، در اصول عقاید، به فارسی.   
الدریعه (۱۲/۶۸، ۲۲/۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/۲۷۶)

توسرکانی، محمدنقی، فرزند احمد، (وف ح ۱۳۲۰ ق)، فقیه شیعی. در اصفهان و تهران در خدمت استادانی چون محمدجعفر آاده‌ای، ملا حسین علی توسرکانی، ملا عبدالرحیم اصفهانی، ملا علی کنی، سید اسماعیل موسوی بهبهانی تلمذ کرد و از همه سانیذش اجازه اجتهاد گرفت. وی پس از فراغت از تحصیل در تهران ساکن شد و سرانجام همان جا درگذشت. از آثار وی: «جامع المسائل»، در فقه؛ «الآلی الاخیار والافکار»، در اخلاق؛ «مقداریه»، رساله‌ای به فارسی، درباره اوزان شرعی   
ایمان الشیعه (۱۰/۷۹)، الدررینه (۵/۷۰، ۱۸/۲۵۷، ۲۵۸/۳۵)

تهرنی، ابراهیم - میرزا عمو.

تهراتی، حسین، فرزند میرزا اسماعیل، (تو ۱۲۹۰ ش)، سوزنده تنبک، در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در دبستان امیراتانک به پایان رساند پدرش گرچه دوستدار موسیقی بود، اما آموزش صرب و تنک مرزندش مخالف بود. او از استادانی چون حسین خان اسماعیل‌راده، رضا روانیجش، کنگرلو و ابوالحسن صبا بهره گرفت. از اولین سال تأسیس رادیو یا آن مؤسسه همکاری داشت و در انجمن موسیقی ملی که توسط روح‌الله خالقی دایر شده بود، تنها نوازنده تنبک بود. برای اولین بار به ایحاد گروه تنبک اقدام کرد و برای آنها قطعاتی تنظیم نمود. وی مطالب هنری خود را در روزت فرهنگ و هنر ادامه داد و برای اجرای برنامه‌های هنری به کشورهای همسایه و

شیعه او در کرمان در محضر شیخ رین‌العبدین مارندرانی تلمذ کرد، سپس در نجف از حوزه درس شیخ ملا علی خلیلی و سید علی آل‌بحرالعلوم و شیخ محمدحسین کاظمی و سید حسین کوه‌دیزی کسب فیض نمود. وی از همه مشایخش اجازه اجتهاد داشت و همگی آنها به علو مرتبه علمی وی تصریح نموده‌اند. او سانیها عهده‌دار تدریس در کرمان و سامرا بود. در روز عید قربان در سامرا درگذشت و پیکرش در رواق پایین پای امام حسن عسگری (ع) به خاک سپرده شد. رانروی کتاب «نعمه الاستدلالی»، در چند جلد؛ حاشیه بر «رسائل انصاری» حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری.

الدریعه (۶/۱۵۷، ۱۶/۲۸۷، ۱۷/۱۷، ۱۸/۸۲)،   
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۸۳۶)، مجمع رجال نجف (۱/۳۲۴)، معجم المزیلین (۱۰/۶۸)

توسرکانی، شیخ ملا حسین علی، فرزند ملا نوروزعلی ملایری اصفهانی. (وف ۱۲۸۶ ق)، عالم و فقه امامی پس از حد مقدمات فتون ادبی نزد علمای برجسته بروجرده به اصفهان رفت و مدارج عالی را تا پیل به اجتهاد، در محضر شیخ محمدنقی اصفهانی صاحب «حاشیه معالم» و سید شمع حلقی پیمود. مکشقی او خواص و ملازمان استادش صاحب «حاشیه معالم» گردید. وی مقام شامعی در علوم دینی بوژه در فقه و اصول داشت. در اصفهان به تدریس و فتوا اشتغال یافت و جمع کثیری از افاضل علمای امامیه در محضر وی تربیت یافتند. در اصفهان درگذشت و در تخت‌نولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «کشف الاسرار» به عربی، در شرح «شرایع»، «المقاصد العلیه»، که حاشیه بر «قراتین» میرزای قمی است؛ «فصل الخطاب»، در اصول فقه؛ «مکارم الاخلاق» تعلیقه بر «جامع عباسی» شیخ بهایی؛ «نجاه المؤمنین»، در اصول عقاید و مکارم اخلاق؛ کتاب «رد بر اخیاریه»

ایمان الشیعه (۱۶/۱۳۱)، تذکره القسور (۳۰۶)، حانیه مستمرک الواسائل (۲/۱۲۵)، الدررینه (۱۶/۲۲۸، ۱۸/۱۸، ۲۲/۶۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲، ۲۳۸-۲۳۹)، المآثر والائثار (۱۵۴)، معجم المزیلین (۴/۳۴-۳۳)

دودانگ خوش، با رقم: «کشفه محمدحسین الطهرانی  
عمره سنه ۱۲۵۹هـ؛ یک مرقع مشتمل بر سی رقع، به  
قلمهای نسخ و شکسته نستعلیق و نستعلیق از پنج دنگ تا  
بیم دودانگ عالی و خوش، با رقم: «کتابه محمدحسین  
الطهرانی، غفرله، سنه ۱۲۵۹هـ؛ مرقع دیگر مشتمل بر  
سی رقع، به قلمهای ثلث و تعقیق و شکسته نستعلیق و  
نستعلیق از پنج دنگ تا نیم دودانگ عالی و خوش، با  
رقم: «لکاتب السلطانی، محمدحسین الطهرانی عمره  
۱۲۷۰هـ»

احوال و آثار خوشویسان (۳/ ۶۹۵-۶۹۷، ۴/ ۱۲۷۰)،

شرح حال رجال (۶/ ۲۳۰)، المآثر والآثار (۱۲/ ۲).

تهرانی، محمد هاشم بن محمد طاهر، (ر ۱۱۰۳ ق)،  
طبيب و نویسنده. از معاصران شاه سلیمان صوری بوده  
که در ۱۱۰۳ ق کتاب مشروح فارسی در دروشناسی به  
اسم «مصباح الخزان» و مفتاح الدفائن را به نام شاه  
سلیمان به اتمام رساند. این کتاب از یک مقدمه و پنج  
مقاله و یک خاتمه تشکیل شده و هر یک از آنها چند  
بصل است. از دیگر آثار وی: «عین الحیوة»، به فارسی در  
تجلیات سودمندیهی چوب چینی، «تحفه سلیمانی»، به  
فارسی در پزشکی، که آن را در یک مقدمه و دو مقاله به  
سال ۱۰۷۹ ق به نام شاه سلیمان تألیف کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۳)، التریعه (۳/ ۱۴۲).

تهرانی، میرزا جواد آقا. (۱۲۸۳-۱۳۶۸ ش)، عالم  
دینی و مدرس. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن  
تحصیلات مقدماتی در تهران، در عصر آیت الله حاجری  
رهسپار قم شد و سطوح نهایی «مکاسب» و «کعبه» را در  
محضر آیت الله مرعشی نجفی و مدرسان دیگر فراگرفت  
به نجف رفت و در آنجا از محضر آیت الله حاج شیخ  
مرتضی طالقانی و آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی  
بهرمند شد، و به تهران بازگشت و پس از اقامتی کوتاه به  
مشهد رفت و در آنجا از محضر حاج شیخ هاشم فزونی  
بهره‌ها برد از آن پس در حوزه درس خارج آیت الله میرزا  
مهدی فروی اصفهانی حاضر شد و به مدت ده سال تا  
پایان عمر این استاد در نزد وی بود بعد از فوت آیت الله  
فروی، خود رسماً حوزه درس خارج تشکیل داد و همه  
بسیاری از سانی علمی و اخلاقی و معارف وی استفاده

اروپا سفر کرد. در آن سالها ضرب با تنبک، که از  
کم‌ارح‌ترین آلات موسیقی بود، به همت و فعالیت استاد  
تهرانی جایگاه اصلی‌اش را به دست آورد و آنچه امروز  
به نام هنر ضرب یا تنبک نوازی اجرا می‌شود مرهون  
زحمات چهل ساله اوست. وی با راهنمایی و تشویق  
خالقی، کلاس آموزش تنبک تأسیس کرد و شاگردانی  
تربیت نمود که حلی زاهدی و محمد اسماعیلی  
معروف‌ترین آنها بودند. استاد تهرانی برای ضرب، نت  
مخصوص اینکار نمود و دستوری برای آموزش آن  
تدوین کرد.

استادان موسیقی (۳۳-۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۷).

(۶۲۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۰۱-۲۰۲)، مردان

موسیقی (۱/ ۱۶۲-۱۶۷).

تهرانی، شیخ عباس. (۱۳۰۹-۱۳۸۵ ق)، فقیه،  
مدرس و شاعر. در تهران متولد شد. مقدمات و سطح را  
نزد سید محمد تسکاسی و شیخ محمد حسن رشتی  
فراگرفت. در ۱۳۳۷ ق به نجف مشرف شد و از محضر  
علمای بزرگی چون: آیت الله نائینی، آیت الله عراقی و آقا  
شیخ اسماعیل محلاتی استفاده کرد. در ۱۳۳۹ ق به اربک  
رفت و از حوزه درس آیت الله حایری بهره‌مند شد و به  
همراه وی به قم آمد و تا پایان عمر به تدریس فقه، اصول  
و اخلاق اشتغال داشت. در قم درگذشت و نزدیکی قبر  
آیت الله حایری دفن شد. اثر وی: «دیوان» اشعار، در  
معارف الهی و اخلاق.

بیت‌داشوران (۲۲۶-۲۲۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر

(۲/ ۳۰۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۰۱-۴۰۲).

تهرانی، محمدحسین کاتب السلطان. (ر ۱۲۷۰ ق)،  
حافظ از خوشویسان دربار محمدشاه و ناصرالدین  
شاه قاجار بود، که چند قلم را خوش می‌نوشت و در  
کتابت نیز قوی دست بود. وی هنگام تألیف «المآثر و  
الآثار» (۱۳۰۶ ق) در گذشته بوده است. اثر عظیم و  
نفیس وی یک دوره «ترجمه لیلۃ و لیلۃ» است، که به  
امر ناصرالدین شاه قاجار کتابت و تزیین و تذهیب شده  
است، با رقم: «کمترین کاتب حضرت السلطانی، محمد  
حسین طهرانی تحریر نمود، ۱۲۶۹هـ». از دیگر آثار او یک  
نسخه «آداب الشیق» بابا شاه اصفهانی، به قلم نیم

نمودند او یکی از مروجان مبانی تفکیک و اصول مکتب تفکیک بود. آثار وی: «فلسفه بشری و اسلامی»؛ «عارف و صوفی چه می‌گویند»؛ «میزان المطالب»؛ «کهن فرهنگی» (س ۹، ش ۱۲، ص ۳۹-۴۰)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۲۶-۱۲۷).

تهرانی، هادی / محمد هادی بن شیخ محمد امین. (۱۲۵۳-۱۳۲۱ ق)؛ فقیه، اصولی، متکلم و عالم امامی در تهران متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. سپس به اصفهان منتقل و سرانجام در نجف ساکن شد. سرد حاصل ایروانی و میرزا محمد حسن شیرازی و شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالحسین تهرانی کسب علم کرد. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، هجده سال امر تدریس در نجف شد. از جمله شاگردانش میرزا صادق مجتهد تبریزی را می‌توان نام برد. او پس از مدتی به تهران بازگشت از آثار وی: «الانکشان»، در اصول فقه؛ «الاستصحاب»؛ «تعارض الأدلة»؛ «محبجة السماء فی الأدلة العقلية»؛ «تفسیر «سورة» «ودائع السوق»؛ «مظلومه» در کلام؛ «مظلومه» در نحو.

الاعلام (۷/ ۲۵۰)، اعیان الشیعة (۱۰/ ۲۳۳)، الذریعة (۱۱/ ۸، ۳۹، ۲۶۹، ۲/ ۲۵، ۳/ ۱۹۲، ۴/ ۲۰۲، ۲۳۴، ۱۷/ ۳۹، ۰، ۵، ۱۱/ ۱۹۶، ۱۲/ ۲۲۸، ۱۲/ ۴۴، ۱۳/ ۳۱، ۱۵/ ۶۱، ۱۸۸، ۱۶/ ۱۲۲، ۱۷۵، ۲۰/ ۱۲۶، ۲۱/ ۴۲، ۲۲/ ۲۹، ۲۵/ ۶۳، ۸۹)، دیحان (۱/ ۳۵۸)، معجم رجال صف (۱/ ۸۵۶-۸۵۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۸۴).

تهرانی نجفی، حاج میرزا خلیل، فرزند علی بن ملا ابراهیم. (۱۸۰۱-۱۲۸۰ ق)، طبیب، دانشمند و شاعر از پزشکان نام‌آور عصر خود در تهران و عتبات و جد خاندان خلیلی بود. در تهران به دنیا آمد. محضر علمای بزرگی چون: میرزای قمی و سید علی طباطبائی صاحب «دریاص»، و شیخ جعفر کاشف الغطاء را درک کرد. وی از اطبای دانشمندی بود که در نزد علما از احترام خاصی برخوردار بود. پس از مدتی اقامت در کربلا به نجف اشرف منتقل شد. او اولین کسی است که از تهران به نجف مهاجرت کرد. در نجف درگذشت و در خانه شخصی خود دفن شد. فرزندان عابد و دانشمندی از وی به جا ماند. از آثار وی: «ارجوزه فی الطب».

شرح حال رجال (۱/ ۴۸۹)، طبقات اعلام الشیعة (بر)

۵۰۸۵۰۷/۱۳)، سیم رجال صف (۲/ ۵۱۸۵۱۷).

تهرانی زاری، محمد تقی - زاری اصفهانی، محمد تقی

تهرانی زاری، محمد حسین - زاری اصفهانی، محمد حسین.

بیمورباش، ایراندخت / ایران، فرزند هیدایت حسین سردار معظم خراسانی، فرزند کریم‌زاده خان امیر منظم. (۱۲۸۸-۱۳۷۰ ش)، نویسنده، ادیب، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به ایراندخت. پدرش از رجال سیاسی در اواخر عهد قاجار و حکومت رضا شاه پهلوی و تا سال ۱۳۱۰ ش شخص اول کشور بعد از شاه بود. ایراندخت در کاشمر متولد شد. تحصیلات خود را در منزل آغاز کرد و از مدرسه فرانسوی‌ها دیپلم گرفت. در نیمه‌های ۱۳۱۲ ش که پدرش در زندان پس از محاکمه به قتل رسید، ایران به همراه خانواده به طیس تبعید شد. او در دوران تبعید دست از مطالعه برنداشت و به اطلاعات ادبی و فرهنگی خود افزود. وی بعد از استعفاء رضی شاه به خونخواهی پدر برخاست و در محافل و مجالس تهران حملات شدیدی به رضاشاه و قهرمانی نمود. در ۱۳۲۱ ش امتیاز روزنامه «رستاخیز ایران» را گرفت. این روزنامه وابسته به حزب قتلروی میهن و جهه آزادی و متمایل به چپ بود. روزنامه «رستاخیز» از ۱۳۲۴ ش به صورت روزنامه خبری عصر تهران به چاپ می‌رسید. ایران مدتی روزنامه «زبدگی» و روزنامه «ایران بزرگ» را تا مبارک روزنامه «رستاخیز» منتشر کرد. او در ۱۳۲۵ ش از طرف قوام السلطنه، محبت و عمر وقت، به عنوان وابسته فرهنگی و مطبوعاتی ایران در پاریس، به خدمت مشغول شد. او اسناد مربوط به قتل پدرش را جمع‌آوری کرده بود و قصد انتشار کتابی در این رابطه داشته که با مرگش به انجام نرسید. وی زنی دانشمند و شیعه ادبیات و فرهنگ ایران بود و به تبیین شعر می‌سرود. از دیگر آثار او: «آب علی»؛ «حتر تیره محبت».

زنان روزنامه‌نگار (۱۸۵-۱۹۲)، زنان مشهور (۱/ ۱۵-۱۶)

۱۶- شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۲۸)،

و فرهنگ مشهوران (۱۱۱)، کارنامه زنان (۲۷۰-۲۷۱)،

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۰۵)، مجموعه کتب (۱/ ۸۳)



ثابت اقلیدلی تبریزی، (س سیزدهم ق)، شاعر. در اندیل رودفات متولد و در تبریز ساکن شد. وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت. اکثر اشعارش در مصایب حضرت سیدالشهدا (ع) بود. «دیوان» اشعار وی حاوی دو هزار و پانصد بیت است.

تذکره شمرای آذربایجان (۱۱۵/۲)، دانشمندان آذربایجان (۸۸)، الذریعه (۱۸۱/۹)، ریحانه (۳۶۱/۱)، برهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت بخارایی، (س یازدهم ق)، شاعر و شاعر و شمرای عبدالعزیزخان، زیک بود. مؤلف «الذریعه» گوید. وی ظاهر همان ثابت بخاری است. از اوست:  
قدم نه بحر حطردک عشق مایدم و آخر  
کمر ر موج و کلاه، در سر حدت گرفتم  
تذکره نصرآبادی (۲۲۸)، الذریعه (۱۸۱/۹)، (۱۸۳)، صبح گلشن (۹۶)، برهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت تبریزی، (س یازدهم ق)، شاعر. در شعرای تبریز و معاصر صائب تبریزی بود و شیوه سخنوری را از وی آموخت. روری صائب غزلی گفت به مطلع:  
طسوع صبح به تبخ کشیده می‌ماند  
شفق به بسمن در خون طپیده می‌ماند  
ثابت، بی‌درنگ این مطلع را در جواب سرود:  
در ابرویش به دو تیغ کشیده می‌ماند  
دو نمرگش به غزال رمیده می‌ماند  
تذکره روز دوش (۱۵۹)، تذکره شمرای آذربایجان (۲/ ۱۱۶-۱۱۷)، دانشمندان آذربایجان (۸۸)، الذریعه

(۱۸۲/۹)، ریحانه (۲۶۱-۲۶۲/۱)، سخنوران آذربایجان (۲۷۳).

ثابت تبریزی، محمدعلی، (۱۲۵۳-۱۳۱۳ ق)، شاعر و صحاف. از مردم تبریز بود. از رهگذر پیشه صحافی و جلدسازی امرار معاش می‌کرد. او به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت و «دیوان» او به هر دو زبان است.

تذکره شمرای آذربایجان (۱۱۶/۲)، دانشمندان آذربایجان (۸۹)، الذریعه (۱۸۲/۹)، ریحانه (۲۶۲/۱)، سخنوران آذربایجان (۲۷۳)، برهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت تهرانی، قسیمی، (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از محال تهرانی بود. به هندوستان رفت و در آن سامان با ملا فرح الله مشاعره داشت. گویا در همان‌جا درگذشته است. از اوست:

ما را به بزم مردم می‌کش چه احتیاج  
تا خون بود به باده بی‌خوش چه احتیاج  
دل شد اسیر رلف تو بر رو مکش نقاب  
سودا به هم رسیده به روکش چه احتیاج  
آتشکده آذر (۱۲۲۲/۳)، تذکره نصرآبادی (۲۶۰-۲۶۱)، الذریعه (۱۸۲/۹)، شام قریبان (۶۱)، صبح گلشن (۷۸)، برهنگ سخنوران (۱۹۷)، کدروان هند (۱/ ۲۰)، معجز العزیز (۱/ ۲۵۵).

ثابت خلخالی، صادق بیگ، (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ثابت. وکیل الرحایا در بلوک خلخال و معاصر مؤلف و نگارستان دارا بود. او به دو زبان فارسی

و ترکی شعر می سرود. از اوست:

بیاید اول ز سر جان گذرد  
هر که از کوچه جانان گذرد  
سرگ بهتر بود از زندگم  
ثابت از عمر بدینسان گذرد

دانشمندان آذربایجان (۸۹-۹۰)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)،  
ریحانه (۱/ ۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸-۱۹۷)،  
نگرستان دوا (۱۷۵)

ثابت خویی، ملا حسین، (س چهاردهم ق)، شاعر  
مدتی از عمر خود را در شهر گنجه گذراند و بعد به  
غوی بازگشت و در آنجا درگذشت. «دبوان» او مرکب از  
اشعاری به دو زبان فارسی و ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۹۰)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ریحانه  
(۱/ ۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثابت شیرازی، ابوالحسن، (ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر  
اصلش از شیراز و گویا ولادتش در اصفهان بوده است  
مبذلف «حدیقه الشمره» در ۱۳۰۲ ق او را در اصفهان  
ملاقات کرده است. در سرودن عزل توانا بود. از او ملحقه:  
دلم رسود که این رسم دلداری  
عصم زرد که این است شرط همخواری  
شبی که روی تو دیدم به خواب گفتم کاش  
که تا به صبح قیامت نبود بیداری  
حدیقه الشعر، (۱/ ۳۵۰-۳۵۱)

ثابت شیرازی، میرزا عبدالحسن، (ز ۱۳۱۳ ق)،  
شاعر و شاعر، مشخص به ثابت. وی از همسرمدان  
مرونگری بود. چندی به سیر و سلوک پرداخت. او از  
دوستان صاحب «مرآت الفصاحه» بود. از اوست:  
یقین ازود ز هر شب باده نوشیدم من ای ساقی  
که در خوابم فرید رحمت از هفت آسمان آید  
آثار عصم (۵۵۴)، حدیقه الشعر (۱/ ۳۵۱)، دانشمندان  
و سخن سربان فارس (۲/ ۷۴)، فرهنگ سخنوران  
(۱۹۸)، مرآت الفصاحه (۱۲۵)

ثابت کرمانی، سید حسین گلستانه، (ز  
۱۳۲۷ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. مشهور به استظام  
اسادات. از آرا بدیع‌خواهان و سخنوران برده‌ست کرمان در  
صدر مشروطیت بود و روزنامه «دبوان» را در کرمان

منتشر می ساخت. وی شعرهایی به خراسان، بخارا و  
سمرقند کرد و سرانجام در تهران درگذشت. او حدود  
یکسال نیز به وکالت دادگستری پرداخت. «دبوان» اشعار  
وی در حدود چهار هزار بیت می باشد.

تذکره شاعران کرمان (۱۸۱-۱۸۲)، الذریعه (۹/ ۸۲)،  
ستارگان کرمان (۱۴۱-۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثابت کرمانی، عبدالرحیم سیاهی، فرزند میرزا  
حسین، (تو ۱۲۹۳ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص  
به ثابت در محله مسجد ملک کرمان متولد شد. پدرش  
در عالماد بنام در علوم اسلامی پویزه فقه و اصول و  
حکمت، و مادرش اهل شعر و ادب بود. او مقدمات  
علوم ادبی و عربی را در مکتب و محضر پدرش آموخت،  
سپس به تهران آمد و در رشته‌های ادبیات، فلسفه، علوم  
تربیتی و حقوق تحصیل کرد. در ۱۳۱۱ ش به خدمت  
فرهنگ درآمد و مشاغل فرهنگی از آموزگاری تا استادی  
دانشگاه را عهده‌دار شد. ثابت مدتی در دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی دانشگاه تهران تدریس کرد. اکثر اشعار او  
در قالب عزل است. اثر چاپ شده وی «علم الاخلاق».

تذکره د ایران کرمان (۱۸۲-۱۸۴)، ستارگان کرمان  
(۱۴۲-۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۳۰-۸۳۱)

ثابتی کاشی، (س یازدهم ق)، رافعه نویس و شاعر  
مدتی رافعه‌نویس عباس قلی خان، حاکم هرات، بود. از  
او است:

بسکه یکرنگست با دلها دل هم پیشه‌ام  
و رنگ هرکس بشکند مسگی خورد بر شیشه‌ام

تذکره صربادی (۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۸۱-۱۸۲)، صبح  
گشن (۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸)، گزاف جاو بدان  
(۲۹۲ / ۱)

ثاری رشتی، میر احمد ثاراللهی، فرزند سید رضا،  
(تو ۱۲۸۱/۱۲۸۳ ش)، شاعر، مستخلص به ثاری،  
تحصیلات خود را در رشت به پایان برد و از محضر  
پدرش نیز بهره گرفت ثاری بعد از اتمام تحصیل، در  
داره دارایی گیلان به خدمت مشغول شد و در ۱۳۳۷ ش  
بازنشسته گردید. اشعار وی در زمینه‌های مذهبی و  
اخلاقی به سبک متقدمان می باشد. از آثار او کتاب  
«طریفات و ظریف».

تذکره ادب و ادبیات (۸۱-۸۴)، کتاب گیلان (۱۲/ ۵۶۹)

(وف ۱۲۷۱/۱۲۷۲ ق)، صیب و شاعر، پدرش از حکما و طبای معروف عصر خود بود، که در اواخر عمر به مشهد رفت و زین‌الدین در آنجا متولد گردید. او به همراه پدرش به کرمان بازگشت و حدود سی سال در کرمان به تحصیل علوم پرداخت. سپس به یزد رفت و در آنجا مشغول تحصیل انواع علوم، به ویژه طب شد. وی در سرودن انواع شعر مهارت داشت. در اواخر عمر به اصرار دوستانش، به تدوین «دیوان» اشعار خویش پرداخت، و قریب چهار هزار بیت از قصاید و غزلیات و مثنویات خود را جمع‌آوری کرد، که اکثر آنها مشتمل بر معارف و توحید و مذایح‌الیه اظهار (ع) است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۵۷-۲۵۸)، فرهنگ سخنران

(۱۹۹)

ثاقب مدراسی، میر مهدی حسینی، (تو ۱۲۲۳ ق)، خطاط و شاعر، از سادات حسینی مدراس و برادر سید مرتضی بیش بود، که اجدادش از مشهد به جنوب هندوستان سفر کردند. خود وی به حیدرآباد رفت و با شاعران آن دیار محشور شد. ثاقب هفت قلم را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود.

سور و آثار خوشنویسان (۲/ ۹۲۶)، تقریبه ۹

(۱۸۳)، صبح گلشن (۹۸)، نایب لائیک (۱۳۹-۱۳۸).

ثانی نکلوه، ملا حسن بیگ، فرزند ملا شانی نکلوه (وف ۱۰۶۷ ق)، شاعر. به هند رفت و در جوانی درگذشت. از اوست:

چو آدمی به جهان نیست، دل به مهر که بندم  
کسی ز صفحه خالی چه انتخاب نماید؟  
تذکره نصرآبادی (۲۹۵)، فرهنگ سخنران (۱۹۹)،  
کران هند (۱/ ۲۵۷-۲۵۸).

ثانی هروی، علی‌اکبر، (وف ۱۰۰۵ ق)، شاعر، معروف به ثانی خان، از شاعران سده دهم هجری است، که در سرودن هزل توانا بود.

الدریعه (۹/ ۱۸۳-۱۸۴)، صبح گلشن (۹۸-۹۹)،  
مختارمه (ذیل/ ثانی خان)، هفت‌قلیم (۱/ ۴۷۱).

ثریا تهرانی، محمد حسین، فرزند محمد تقی، (س چهاردهم ق)، شاعر. در تهران متولد شد و در دارالعلوم به تحصیل پرداخت. پدرش از طرف کامران

ثاقب اصفهانی، میرزا اسماعیل خان، فرزند حاج الشعراء شهاب لوی، (۱۲۸۵-۱۳۶۰/۱۳۶۵ ق)، شاعر، متخلص به ثاقب از اهالی لار از بزرگ مسیرم بود اسلافش همه از افضل و برخی از ایشان منصب قاضی عسکر داشتند. ثاقب از شاعران و استادان فن ادب در اصفهان بود که در عموم انجمن‌های ادبی حاضر می‌شد، و در انجمن ادبی شهید از استادان مسلم به شمار می‌رفت. وی در یکی از اطفای نکیه بوسرکانی اصفهان مدفون است. اثر او: «دیوان» اشعار.

تذکره القصور (۱۲۶)، تذکره شعرائ معاصر اصفهان

(۱۲۳-۱۲۵)، فرهنگ سخنران (۱۹۸).

ثاقب اصفهانی، میرزا محمد حسین، فرزند ملا ملک احمد قاضی عسکر، (وف ۱۲۵۸ ق)، نویسنده و شاعر. او به امر فاضلی شاه قاجار به نگارش «تاریخ جهان آرا» پرداخت. ظاهراً وی «درازه» بنده محتشم کاشانی را مخمس کرد. قصایدی از او در کتاب «مذایح معتدیه» آمده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، الدررجه (۸/ ۲۶۹-۲۷۰).

۲۷۰/ ۹-۱۸۲-۱۸۳)، فرهنگ سخنران (۱۹۸).

ثاقب شیرازی، عباس عافی، فرزند رجبعلی خان، (تو ۱۲۸۰ ش)، خطاط و شاعر، متخصص به ثاقب، در کودکی با پدر از شیراز به تهران آمد و مقدمات علوم را آموخت. پس از مرگ پدرش به شیراز بازگشت، و تحت توجیه میرزا قاسم خان آصف‌الملک شیرازی فرار گرفت. وی چهار سال از محضر درس سید یعقوب انوار اردکانی استفاده کرد. ثاقب مدتی سمت مشیگری شهرداری شیراز را داشت. در ۱۳۱۰ ش به تهران آمد و مدیر دبیرخانه بانک سپه شد و تا ۱۳۳۸ ش در این سمت باقی ماند. در ۱۳۱۲ ش وارد سلسله صفائیه نعمت‌انتهی شد، که قطب آن حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه اصفهانی بود. ثاقب خط نستعلیق را از میرزا محمد خورشویس فراگرفت. از آثار وی: «تذکره السلاطین»، «جامع المقطعات و الحكایات»، «اسرار العاشقین»، «مجمع القصائد».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۸۱-۷۲)، فرهنگ

سخنران (۱۹۸-۱۹۹)، گزارش جلیلیان (۱/ ۲۹۲).

ثاقب کرمانی، زین‌العابدین، فرزند محمد سعید.

میرزای نایب‌السلطنه کلاکتری تهران داشت. نریا بعد از پدر به کدخدایی تهران رسید. الر وی «دیوان» اشعار، در سه هزار بیت.

فرهنگ سخنوران (۲۰۰)، گلزن جاویدان (۱/ ۲۹۶).

نریا شیرازی، میرزا محمد، فرزند میرزا محمدعلی. (من سیردهم ق)، شاعر. از فرزندزادگان میرزا محمدعلی گنش بود. از اوست

ی مرغ چنان به بند تنی چند مبتلا؟  
این بند بگسل از خود ز زین دام شو رها  
نو آفتاب روشنی اندر زمین سپوی  
نو شاهباز گلشنی اندر نفس چیرا؟  
حدیقه النعماء (۱/ ۳۵۹-۳۶۰)

نریا کرمانشاهانی، میرزا حیدرعلی (من سیردهم و چهاردهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نریا. ملقب به مجدالادب. از شاعران عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. در کرمانشاه متولد شد. پس از پایان تحصیلات به تهران آمد و در محضر حاج سید صادق طباطبائی به تگوشی اشتغال یافت. نریا مدتی معلم شرح المصطفی، دهختر ناصرالدین شاه بود. وی در گفتن ماده تاریخ شهرت داشت از آثار وی «خیر الکلام فی مدائح الکرام»، قصایدی دربارهٔ ائمه اطهار (ع)، از خطوط وی، رساله‌ای در احوال امامزاده‌ها، تألیف سید محمد صادق، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... سنه ۱۲۹۶... حیدرعلی محرز شریفات، المتخلص بالنریا مسوده نمود...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۳)، الذریعه (۷/ ۲۸۲-۲۸۵).

۱۸۴/۹، ۹۶۰، رجسته (۵/ ۱۸۴)، فرهنگ

سخنوران (۲۰۰)، المآثر والآثار (۲۲۵-۲۲۶).

ثعلبی، ابومنصور حسین بن محمد مرغنی. (وف ۴۲۱ق)، مورخ و نویسنده. از مردم مرعنه ناحیه حور بود. از مقربین دیار سلطان محمود غزنوی بود. کتاب «عرر السیر» یا «غرر اخبار ملوک القرمس و سیرهم» که به ابومنصور عبدالملک ثعلبی منسوب شده است، ظاهراً از اوست. این کتاب را مؤلف به نصر بن مسکنگین، سپهسالار خراسان، هدیه کرد. کتاب مشتمل بر تاریخ خلافت هالم تا زمان سلطان محمود غزنوی است. قسمتی از جزء اول آن را که مربوط به ایران است زوئیرگی، به

سال ۱۹۰۰ م در پاریس منتشر کرده و به ابومنصور عبدالملک ثعلبی نسبت داده است. این قسمت کتاب بخصوص از این جهت اهمیت دارد که در بسیاری موارد، پیشتر از طبری به مأخذ قدیم «شاهنامه» نزدیک است.

لامعالم (۲/ ۲۷۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۲).

رجسته (۵/ ۲۸۹-۲۹۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۸-۱۳۹).

معجم المومنین (۲/ ۵۰، ۵۸).

ثعلبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (وف ۳۵۰-۴۲۰ق)، ادیب، نویسنده و مورخ. وی در دروش نثر مصنوع و مرسل استاد بوده است. چون شغلش پرستین‌دوری از پرست رویا بود، به ثعلبی مشهور شد. از آثار او: «بیمه الدهر»، در شرح احوال شمری بزرگ عهد مؤلف از شام تا ماوراءالنهر، که از حیث انشاء بلیغ و از باب اشتمال بر احوال و اشعار بسیاری از شعرائ آن عصر، خاصه شعرائ نازی‌گوی ایران، اهمیت بسیار دارد. مؤلف با افزودن ذیلی به نام «تتمة البیمه»، کتاب را تکمیل کرده است؛ «معه اللمه»؛ «الاعجاز و الایجاز» یا «هجاء لایجاز»؛ «خاص الحاصی»؛ «ثمار القلوب فی المصاف و المنسوب»؛ «شرالطلم»؛ «التمثیل و المحاضرة».

الاعلام (۴/ ۳۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۴۱-۵۴۲).

۶۲۲، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۲)، رجسته (۱/ ۳۶۴-۳۶۵).

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۶)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۳۳۷-۳۳۸)، کشف الظنون (۱۲۰)، وفتاب

الاعیان (۲/ ۱۷۸-۱۸۰)، هدیه العارفين (۱/ ۶۳۵).

ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری. (وف ۴۲۶/۴۲۷-۴۳۷ق)، قاری، مفسر، حافظ، مورخ، فقیه، ادیب و محدث. از اهالی نیشابور بود. از ابو طاهر محمد ابن عزمیه و ابویکسر بن مهران مقری و ابومحمد مخلدی و هم‌عطف آنان روایت کرد. او استادان بسیار دیده و احادیث بسیار شنیده است. ابوالحسن واحدی تفسیر را از او روایت کرده است. در علم قرآن او را یگانه زمان خود می‌دانستند. از آثار وی: «عرانس المجانس فی قصص الانبیاء»؛ «انکشف و الیان فی تفسیر القرآن» معروف به «تفسیر کبیر» یا «تفسیر ثعلبی»؛ «فاج العرایس»؛ «ربیع المذکرین».

الاعلام (۱/ ۲۰۵-۲۰۶)، دایرةالمعارف فارس (۱/ ۷۱۳).

الذریعه (۱۵/ ۲۲۲-۲۲۳)، ۱۸/ ۶۷-۶۸.



«کنت مونت کریستی» از فرانسه به فارسی؛ «مراثی الملعون»  
«حردنامه جاوریدان» «کلید زندگی»؛ «کلید شناسایی در  
علم غیر مرئی»؛ «اعتقاد و یک مقالة معرفه الروح»؛  
«مقالات گوناگون» شامل حوادث و وقایع تاریخی عهد  
قاجاریه؛ به ویژه در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و  
مظفرالدین شاه قاجار؛ که در اغلب آنها خود وی شاهد  
عینی و حاضر و ناظر بوده است.

دائرة المعارف فارسی (۱/ ۷۱۲)، زندگینامه رجال و  
مشاهیر (۱/ ۲۱۲-۲۱۵)، سوانح فرمانک (۱/ ۲۲۹)،  
شرح حال رجال (۱/ ۴۸۹-۴۸۷)، شرح حال رجال  
سیاسی و نظامی (۱/ ۵۳۱-۵۳۲)، لغتنامه (دین)  
خلیل نقی، مؤلف کتب چاپی (۲/ ۲۸۲۴)، یادگار  
(س ۳، ش ۵، ص ۴۸۴۵)، پادشاهی فردیس (۸/  
۷۸۱۷۶)

نقی، میرزا محمد فرزند میرزا ابوالفضل (۱۳۱۳-  
۱۴۰۵ ق)، فقیه، مفسر و شاعر امامی. در تهران به دنیا  
آمد و در آن شهر نشو و نما یافت. مقدمات علوم را در  
خدمت استادش چون آقامیرزا کوچک و شیخ آقابزرگ  
احوان ساوجبلاغ گرفت. در ۱۳۴۱ ق رهسپار قم شد و  
به مجلس درس شیخ عبدالکریم حایری یزدی پیوست.  
او در مدت هفت سالی که در قم بود، یک دوره معقول و  
مقول از سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آموخت و چندی  
پس از مباحث شیخ محمدرضا اصفهانی مسجدشاهی  
بهرمنه شد. وی از دو استادش، حاج شیخ عبدالکریم  
حایری پردی و سید ابوالحسن رفیعی، اجازه روایت و  
اجتهاد داشت. پس از گرفتن اجازه اجتهاد به تهران  
برگشت و تا پایان زندگی به تالیف کتاب، ارشاد مردم و  
بجای وظایف شرعی پرداخت. در مشهد مدفون است.  
وی پدرزن امام خمینی (ره) بود. از آثار وی: «تقریرات»  
بحث نکاح آیت الله حایری؛ «مراثی الملعون» در حواشی بر  
«درر القوائد» آیت الله حایری؛ حواشی بر «تقریرات»  
منظومه؛ سید ابوالحسن رفیعی؛ «دیوان» اشعار؛ «روان»  
جاوید» در تفسیر «قرآن مجید».

کتابخانه دانشمندان (۲/ ۴۱۹-۴۱۲)، مکارم الآثار (۶/  
۲۰۴۵).

نقی اصفهانی، ابوجعفر محمد - ابن حاصم  
اصفهانی، ابوجعفر محمد.

نقطة الاسلام، میرزا شفیع، فرزند میرزا رفیع صدر.

روسان الجنات (۱/ ۲۵۷-۲۵۵)، ریحانه (۱/ ۳۶۷-  
۳۶۸)، سرالنبلاء (۱۷/ ۲۳۵-۲۳۷)، کشف الظنون  
(۱۱۲۱، ۱۴۹۶)، الکبش والافساب (۲/ ۱۴۱)  
معجم الادباء (۵/ ۳۸۳۶)، التواصی بالوجبات (۷/ ۳۰۷-  
۳۰۸)، وفيات الاعیان (۱/ ۷۹-۸۰)، هدیة المبرورین (۱/  
۱۷۵).

نقی، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب. (وف ۳۲۸ ق)،  
صوفی، ابوحسن حیدر و حمدون قصار را دیده بود. او  
در تیشابور امام و مقدم بود.

ذکره الاولیاء (۲/ ۱۰۷، ۱۷۵، ۲۸۱)، ترجمه رساله  
نشریه (۷۳)، طبقات الصوفیة سلسی (۱۸۳۶-۳۶)  
مصاحف لاس (۲۰۸۲-۲۰۷).

نقی، خلیل خان، فرزند میرزا عبدالباقی حکیم  
پاشای اعتشادالاطباء (۱۳۳۹-۱۳۲۳ ش)، پزشک،  
مؤسسه، مدرس و مترجم متقرب به اعلم الدوله پدرش  
از اطبای مشهور ناصرالدین شاه قاجار بود. خلیل خان  
ابتدا طب را در دارالفنون فراگرفت، سپس برای تکمیل  
تحصیلات به پاریس رفت و در اوایل سلطنت مظفرالدین  
شاه قاجار به تهران بازگشت و در دربار مقامی عالی یافت  
و از سوی شاه به اعلم الدوله ملقب شد. پس از فوت  
مظفرالدین شاه، حبیب مخصوص ملک منصور میرزا  
شجاع السلطنه (پسر مظفرالدین شاه) شد. اعلم الدوله در  
زمان محمد علی شاه، به اجبار به فرانسه رفت و در  
پاریس، به کمک برادرش، دکتر جلیل خان ندیم السلطان،  
انجمنی به نام ایران جوان دوم تأسیس کرد و به فعالیت بر  
خدا محمد علی شاه پرداخت. پس از فتح تهران، به ایران  
بازگشت و رئیس اولین بلدیة قانونی تهران شد. سپس با  
سمت ژنرال کنسول به سورس رفت. در این مأموریت  
سی تی از جوانان پختیاری را به منظور ادامه تحصیل به  
اروپا برد. نقی در زمان رضا شاه پهلوی مدتی مدیرکل و  
سپس وزیر معارف و اوقاف بود. وی در اواخر عمر از  
کارهای دولتی کناره گرفت و انجمنی به نام انجمن  
معرفه الروح تجربی ایران تأسیس کرد. او طبیبی حادق و  
مؤسسه‌ای توانا بود و به زبان فرانسوی تسلط داشت و  
مقالات و رسایلی به آن زبان نوشته است. سرانجام در  
تهران وفات یافت و در امامزاده عبدالله در آرامگاه  
سعدالدوله دفن شد. از آثار وی: «نایع سرور»؛ ترجمه  
دست‌نهایی از ادبیات فارسی به فرانسه؛ ترجمه جلد دوم

میرزا موسی بن محمد شفیع (۱۲۷۷-۱۳۳۰ شهادت ۱۳۳۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مجتهد، مدرس و شاعر. اصل وی از خراسان بود. در تبریز در خانواده‌ای اهل علم متولد شد. از «محصن استادانی چور» میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ رین انبایدین مازندرانی و عاص اردکانی و شیخ علی یزدی بلوچی کسب فیض نمود و در فقه و اصول و حکمت سرآمد شد. وی به زبانهای فارسی، عربی، ترکی و فرانسه مسلط بود. پس از فوت پدرش، جوان تفه الاسلام یافت. در هنگام حکومت ملی در تبریز فعال بود و عاقبت به امر کسول روس در میدان مشق تبریز به دار آویخته شد. از آثارش: «ایضاح الانباء فی تعیین موبد خاتم الانبیاء (ص) و مقتل مبدالشهداء (ع)»؛ «رسالة نث الشکوی»؛ «رسالة لالان»؛ «ترجمة عتی»؛ به درخواست حسنعلی جان امیر نظام؛ حواشی «الغیة» شیخ طوسی، که تبصر تفه الاسلام را در ادب و مهارتش در علم رجال نشان می‌دهد؛ «مرآت الکتاب» در اسامی رجال و تألیفات شیعه

عیان الشیعة (۸/ ۳۵۸)، تذکره شعرائ آذربایجان (۲/ ۱۱۷-۱۲۴)، دانشمدان آذربایجان (۹۱/ ۹۲)، الذیعه (۴/ ۱۱۶، ۱۱۸/ ۲۶۸، ۲۰/ ۲۸۲)، دیبچانه (۱/ ۲۶۹-۳۷۰)، سحوران آذربایجان (۲۴۲-۲۸۰)، شرح حال رجال (۲/ ۳۷۴-۳۷۳)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۳/ ۵۷۹، قرن ۱۴/ ۱۵۴۶-۱۵۴۷)، فرهنگ سحوران (۲۰۰)، لغتنامه (دین/ عربی)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۶-۳۲۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۳۵-۲۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۰-۳۱۹)، یادداشت‌های غروب (۸/ ۱۶۳)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۲)، بحال (۵ ص ۲۱۷، ص ۲۲۲-۲۲۳)

تفه الاسلامی، ملا محمد هاشم، فرزند محمد علی خراسانی. (۱۲۸۰-۱۳۵۲ ق)، فقیه، محدث، متکلم، خطیب، مدرس و مورخ امامی. در مشهد به دنیا آمد و پس از فراگرفتن مقدمات علوم رهسپار نجف شد و از درس استادانی چون آخوند خراسانی و سید اسماعیل صدر اصفهانی بهره‌مند گردید. پس از بازگشت به مشهد به حوزه درس آیت‌الله سید علی حائری یردی پیوست. وی در مشهد درگذشت. از آثار وی: «رسالة ربنا»؛ «رسالة رضاع»؛ «رسالة معاملات»؛ «حسن العاقبة فی مسامحة الحائمه»؛ به فارسی؛ «غایة الامان فی حسن خوانیم الاعمال»؛ «منتخب التواریخ»؛ در تاریخ معصومین (ع) و

(۱۲۱۸-۱۳۰۱ ق)، مدرس و مجتهد در تبریز متولد شد. در ۱۳۴۲ ق برای تکمیل معلومات خویش به هرات رفت و در نجف از حوزه درس شیخ محمد حسن صفهانی، صاحب «جواهر الکلام» و شیخ عمی، نواده شیخ حمزه، فقه و اصول را آموخت، سپس در محضر سید کاظم رشتی، پیشوای شیخیه، علوم حدیث و تفسیر را تحصیل و تکمیل کرد و از آنان اجازه اجازة اجتهد گرفت و بعد به طریقه شیخیه گروید. پس از بازگشت به وطن، به تدریس اشتغال ورزید و از پیشوایان شیخیه در آذربایجان شد. شرح حال رجال، ۱۶/ ۱۱۷

تفه الاسلام اصفهانی، محمد علی، فرزند شیخ محمد باقر، فرزند شیخ محمد تقی رازی. (۱۲۷۱-۱۳۱۸ ق)، فقیه امامی و مدرس. در خاندان علم و فضیلت به دنیا آمد. مقدمات علوم و بخشی از منطق و خارج را در خدمت پدرش و برخی از علمای اصفهان فراگرفت. در حدود ۱۲۸۸ ق رهسپار عراق شد و در نجف و سامرا در خدمت استادانی چون: میرزا حبیب‌الله رشتی، میرزای شیرازی و شیخ مهدی کاشف الغطاء به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. سپس به زادگاهش بازگشت و در مسجد شاه و مدرسه عرمال به تدریس و کیریت شاگردان پرداخت. پس از درگذشت پدر اقامه نماز جماعت را نیز به عهده گرفت. از شاگردان او سید محمدجعفر میردامادی سدهی و سید جمال‌الدین گنابگانی و شیخ محمدجواد صافی گنابگانی و عده‌ای دیگر را می‌توان یاد کرد. در جنبش قباکو به همراه برادرش آقاجعی به حمایت از نقای میرزای شیرازی برخاست. پس از درگذشت پیکرش را به نجف بردند و در بارگاه حضرت علی (ع) به خاک سپردند. از آثار وی: «رسالة فی اصول دین و اخلاق»؛ به فارسی؛ «لسان الصدق»؛ در مواظ و اخلاق؛ به فارسی؛ «حاشیة مجمع المسائل» یا «حاشیة مجمع المسائل»؛ «رسالة عملیه»؛ «رسالة فی معاصی کبیره»؛ به فارسی؛ «رسالة فی ولایات»؛ به عربی؛ «رسالة در کیفیت نماز شب و استغاره و نماز جمعه عیار»

الذیعه (۱/ ۲۳، ۱۸/ ۳۰۵)، تذکره القبر (۲۲۳-۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۳/ ۱۳۳۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۵۰)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۷۳)

تفه الاسلام تبریزی، میرزا علی آقا، فرزند حاج

در همان آغاز شاعری، سلطان ابراهیم میرزا نواده شاه اسماعیل صفوی، که خود مردی شاعر و هنرپرور بود، او را تحت حمایت خود قرار داد و خواجه حسین «سافی» نامۀ خود را در ستایش او سرود. پس از کشته شدن شهزاده مذکور در ۹۸۴ ق، به سرزمین رفت و ضمن «صدای شاه اسماعیل دوم صفوی را مدح گفت؛ وی مقول طبع وی واقع شد و نثایی از بیم جان به هندوستان گریخت. نخست، در ملک شعرای دربار اکبری منتظم شد؛ اما برفی چندانی نکرد؛ لذا دست اخلاص و ارادت به دامن حکیم ابوالفتح گیلانی زد و حکیم او را در کتب حمایت و تربیت خود قرار داد و در نتیجه کاریش بالا گرفت و در آن سامان به اوج شهرت رسید و پس از وفات حکیم ابرالفتح، در شمار ستایشگران میرزا عبدالرحیم خان خاتان سپهسالار درآمد. وی در لاهور وفات یافت و در همان جا دفن شده اما مدتی بعد خاندان وی جثه او را به مشهد منتقل کردند از دیگر آثارش: «دیوان» اشعار، مشتمل بر پنج هزار بیت؛ مثنوی «سد اسکندر و باغ ارم»، به نام اکبر شاه.

کشفیه آذر (۲/ ۴۶۲-۴۶۳)، امیان، نشیبه (۵/ ۲۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۷۷-۷۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۶-۴۱۷)، تذکره میحانه (۱۹۸-۲۱۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۱۲)، التریسه (۹/ ۱۸۵)، روحانه (۱/ ۳۷۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۸-۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۲-۲۰۳)، کاروان هند (۱/ ۲۵۷-۲۶۲)، لغت نامه (دبلیو/ نثایی)، آثار رحیمی (۲/ ۲۵۴-۲۸۱)، مجمع الحواصی (۱۲۹-۱۵۰)، هدیه المارقی (۱/ ۳۱۹)، هفت اقیم (۲/ ۲۶۹-۲۷۳).

برخی اسامیادگان: «وسيلة الامان من تسویلات الشیطان»، که خلاصه «حسن العاقبة» است.

التریه (۷/ ۱۵، ۶۷/ ۱۰، ۲۴۲، ۴۲/ ۱۷، ۳۹/ ۲۲،

۲۳/ ۳۰۲، ۲۵/ ۷۶)، مجمع رجال نجف (۱/ ۴۷۹)،

منتخب التواریخ (مقدمه).

ثمر نایینی، سید محمد حسین طباطبایی. (ز ۱۲۳۴ ق)، شاعر. از سادات طباطبایی مابین بود. آثاری از وی باقی مانده، از جمله: «تذکره ثمر نایینی»، که مشتمل بر مقدمه و دو باب و خاتمه است. باب اول در ذکر شاعرانی که به امر نظام الدوله، در رثای حضرت سیدالشهدا (ع) شعر سروده‌اند و باب دوم در ذکر زبده نکار و خلاصه اشعار شعرائی است که صدر اعظم، نظام الدوله، را مدح گفته‌اند و خاتمه در ذکر شطری از احوال و افکار مؤلف است. یگانه نسخه شناخته شده این تذکره، در کتابخانه مجلس شورای ملی، به شماره ۸۹۸ موجود است و به عنوان «تذکره ثمر نایینی» تعریف و توصیف شده است. وی «دیوان» شعری نیز دارد.

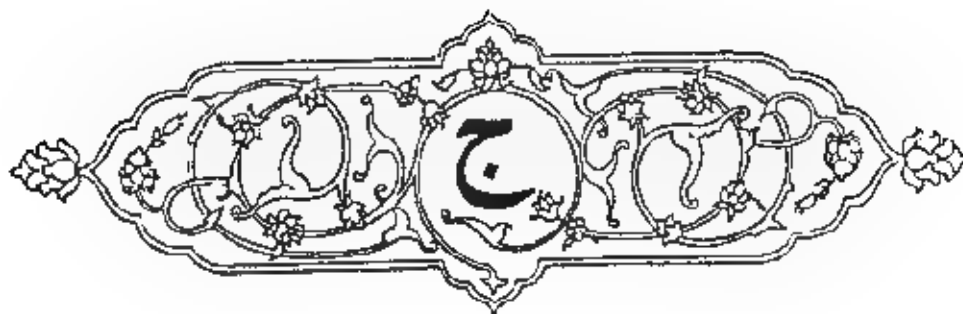
تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۰۲-۲۱۰)، حقیقه

الشعراء (۱/ ۳۶۰-۳۶۱)، التریسه (۹/ ۱۸۵)،

سفینه المصنوع (۲/ ۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۳۷۳).

نثایی مشهدی، خواجه حسین، فرزند خواجه قیث الدین محمد علی. (وف ۹۹۵/ ۹۹۶ ق)، شاعر، متخلص به نثایی. در مشهد متولد شد. به دنبال رؤیایی به شاعری روی آورد، بی آنکه مقدمات آن را طی کند همین بی‌توشگی از مقدمات ادبی، همواره موجب طعن محالمان در حق وی بود و سخن او را نارسا می‌دانستند.





جابری صفهانی، میرزا حسن نصاری، فرزند میرزا علی امین الوزراء. (۱۲۸۷-۱۳۷۶ ق)، نویسنده و شاعر، متخصص به چابری تحصیلات خود را در اصفهان نزد میر محمد حسن نجفی و آقا سید محمد باقر درجه‌ای و آخوند کاشی به پایان رسانید. وی به مشاغل دولتی اشتغال داشت. مؤلف «تذکره شعرائ معاصر اصفهان» محل تولد وی را اصفهان و مؤلف «دانشمندان و تبحرین سرایان فارس» و «تذکره القیوم» زادگاهش را شیراز ذکر کرده است. در اصفهان درگذشت و در یوان داخلی بقعه بابا رکن‌الدین دفن شد. از آثار وی: «آفتاب درخشان»، «آگهی شهن از کار جهان»، شعر؛ «اثبات معراج و معاد جسمانی»؛ «اسرار الانصار»؛ «اصفهان نصف جهان»؛ «اصفهان و ری و همه جهان»؛ «دایع و نوادر»؛ «تفسیر حسن، سوره حمد و آیه ول سوره بقره»؛ «توحید و شئون آن»؛ شعر؛ «جوهر الحرام»؛ «اسرار تاریخی قاجاریه»؛ «شرح حال شیخ بزرگوار سعدی»؛ «گنجینه انصار»؛ «گوهر شب چراغ»؛ «لالی السمط فی معالی البی و لسط»؛ «نور الثقلین»؛ «توشندارو»؛ در اخلاق؛ «تهذیب الاخلاق».

تذکره شعرائ معاصر اصفهان (۱۳۷۰-۱۳۷۵)، تذکره القیوم (۱۳۷۰-۱۳۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۳۳۴-۳۳۷)، شرح حال رجال (۶/ ۷۸)، مؤلفین کتب پایی (۲/ ۶۱۰)

جابلقی، آخوند ملا محمد حسن شفتی، (س دوازدهم ق)، فقیه امامی، از مردم شعت گیلان بود. در

چراغی به اصفهان رفت و در خدمت بعضی از استادان این شهر چون میرزا حبیب‌الله و میرزا هدایت‌الله به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از چندی که استادان وی به فرمان نادرشاه افشار متصدی امور شرعی جاپلق شدند، او نیز در روستای دره‌باغ مسکن گزید. او در جاپلق با دختر استادش، میرزا هدایت‌الله ازدواج کرد و نتیجه این ازدواج پسری شد به نام ابو لقاسم که بعدها به میرزای قمی شهرت یافت. ملا محمد حسن گذشته از علوم دینی در علوم ادبی نیز مهارت داشت و از نخستین استادان فرزندش بود. وی به دلیل اقامت طولانی در جاپلق به جاپلقی مشهور شد. ر آثار وی: «کأس السائلین»، که به تقلید از «کشکول» شیخ بهائی نوشته است.

الذریعه (۱۷/ ۲۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۶۹-۱۷)، قصص النساء (۱۸۰)، مکرم الآثار (۳/ ۹۱۲)

جابلقی، سید علی اصغر، فرزند محمد شافع بن علی اکبر موسوی، (۱۲۳۱-۱۳۱۳ ق)، حمیه، مدرس و محدث امامی. در روستای جاپلق به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان بزرگ حوزة علمیة بروجرد بود. سید علی اصغر مقدمات علوم را در جاپلق آموخت، سپس به بروجرد رفت و در آن شهر فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و منطق و کلام و حکمت و درایه را نزد پدر و حجة الاسلام بروجردی و شیخ مرتضی انصاری فراگرفت و از پدر و برادرش اجازه روایت یافت. او پس از

چندی اقامت در بروجرد، به قم رفت و به تحقیق و تألیف و تدریس پرداخت و درین شهر درگذشت و در جوار حضرت معصومه (ع) نه خاک سپرده شد. از آثار وی، «صح استدلالی»؛ «جامع المصاصد»؛ در اصول فقه استدلالی؛ «طبقات الرواة»؛ در دو جزء؛ «طرائف اعمال»؛ در علم رجل.

تاریخ بروجرد (۲/ ۲۷۲)، الذریعه (۵/ ۷۲)، چهل سال تاریخ ایران (۲۱۸، ۷۷۲)، المآثر والآثار (۱۶۲)

جابلقی، سید محمد شعیب، فرزند علی اکبر موسوی، (وف ۱۲۸۰ ق)، عالم دینی، تحصیلات ابتدائی را در زادگاهش جابلقی فراگرفت. سپس علوم ادبی و عربی را در اراک نزد ملا عبدالحمید آموخت. و برای ادامه تحصیل راهی کاشان و اصفهان شد و در آنجا به فراگیری فقه و اصول پرداخت. در اصفهان از مجلس درس استادانی چون محمدجعفر آبادی، آق محمد علی هزارجریبی و ملاعی ثوری مازندرانی بهره‌مند شد. به عتبات مهاجرت کرد و بر سر راهش مدتی در کرمانشاه توقف کرد و در محضر درس ملا عباسعلی کزازی حاضر شد. در کربلا به حوزه درس سید محمد مجاهد و سید محمد مهدی طباطبائی، فرزند سید علی طباطبائی، صاحب «ریاض»، ملا محمد شریف مازندرانی و ملا علی اکبر خراسانی پیوست. از شریف‌العلماء اصول و ملا احمد رافعی فقه آموخت. وی پس از پایان تحصیلات در بروجرد ساکن شد و به تدریس و تألیف روی آورد. در فقه و اصول و حدیث و رجال و معقول مهارت داشت. از شاگردان وی، میرزا محمد حسن ششانی، ملا حسنعلی ملابری توسرگانی، شیخ محمد رحیم بروجردی، سید حسین بروجردی، ملا محمد علی محلاتی شیرازی و ملا محمد علی سلطان آبادی را می‌توان نام برد. از آثار وی: «الاصول الکریلانیة» یا «القواعد / الفوائد الشریفة»؛ که این کتاب تقریر درس استادش شریف‌العلمای مازندرانی بود، اما چون ناتمام ماند پسرش، سید علی اکبر ملقب به آقا کوچک، آن را کامل کرد؛ «منهاج الاحکام»؛ در مسائل حلال و حرام، «اروضة الهیة»؛ در اجازه شفیعی؛ شرح «تجارت شرح لمعه»؛ «مرشد العوام».

اصیان الشیعه (۹/ ۳۶۵)، تاریخ بروجرد (۲/ ۴۲۷-۴۰۲)، الذریعه (۲/ ۲۶۱، ۱۱/ ۲۹۱، ۱۷/ ۱۸۲، ۲۲/ ۳۲۱-۳۲۲)، ریحانه (۱/ ۳۷۵)، طبقات اعلام

الشیعه (قرن ۱۳ / ۶۲۶-۶۲۵)، فوائد الرسیه (۵۴۱) نعت‌نامه (دیل / جابلقی)، المآثر والآثار (۱۶۸-۱۴۹) معجم المؤلفین (۱۰/ ۶۹).

جابلقی، عبد علی بن محمود خدام، (س یازدهم ق)، فقیه، پدر وی از شاگردان برجسته محقق کرکی بود. عبدعلی از ایران به هند رفت و در آنجا ساکن شد. وی مدتی در خدمت سلطان سلیمان میرزا بود. او مثولی آستان قدس رضوی بود. محمد باقر داماد از وی روایت کرده است از آثار وی شرح «الفیه» شهید، که آن را به درخواست سلیمان میرزا، فرزند شاه طهماسب صفوی، برای خواهرش پری خان خاتم نوشته است.

عسائر الشیعه (۸/ ۳۱)، الذریعه (۱۳/ ۱۱۱-۱۱۲)، روایات الجنات (۳/ ۲۱۵-۲۱۴)، ریحانه (۱/ ۳۷۵)، ریاض النساء (۳/ ۱۵۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، فوائد الرسیه (۲۳۸)

جابلقی، محمود، (س دهم ق)، عالم امامی. وی نزد محقق کرکی تلمذ کرد. سید حسین بن سید حیدر کرکی بیاض روایت کرده است از آثار وی: شرح «مختصر نافع» ریحانه (۱/ ۳۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۲۱).

جابرودی، محمدالدین ابوالکلام احمد بن حسن بن یوسف، (وف ۱۷۴۶ ق)، فقیه، مدرس و ادیب شافعی از فصلای شاگردان قاضی بیضوی و از داناترین دانشمندان تبریز بود و اوقات خود را بیشتر به تدریس و تألیف در زمینه علوم عقلی و نقلی صرف می‌کرد. بین جابرودی و قاضی عضدی ایچی مشاجرات بسیاری در علوم بود. وی در تبریز درگذشت. از تألیفات او: حواشی بر «الکشاف» زمخشری؛ شرح «المنهاج» بیضاوی؛ حاشیه بر «شرح المفصل» ابن حاجب، در نحو؛ «شرح اصول البرودی»؛ شرح «الحاوی الصغیر» فزینی، در مروج فقه شافعی؛ شرح «اشفیه» ابن حاجب، در صرف؛ «شرح لهدایة للمرفیانی»؛ در فروع حنفیه؛ «المغنی»؛ در نحو. الاعلام (۱/ ۱۰۷)، حبيب السیر (۲/ ۲۲۲)، روایات الجنات (۱/ ۳۴۷-۳۴۶)، ریحانه (۱/ ۳۸۰)، کتب الطلوع (۲۲۲، ۲۰۳۶، ۱۸۷۹، ۱۴۷۸، ۱۱۰۴۱)، ۶۲۶، نعت‌نامه (دیل / احمد)، الکس و الانساب (۲/ ۱۱۲۷)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۹۹-۱۹۸)، هذبة التعریفین

(۱۰۸/۱)

تذکره نصرآندی از وی ضبط شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۶)، تذکره نصرآندی (۶۶۹)،  
الدرجه (۱۸۸/۹).

جامی، پیرعلی ← پیرعلی جامی.

جامی، زین الدین، فرزند رحمان، (ز ۹۱۸ ق)،  
خطاط از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم  
کتابت متوسط که به شیوه اظهار درشته است، با رقم:  
ازین الدین بن رحمن جامی سال ۹۱۸.

احوال و آثار خوشنویسان (۲۲۳/۱)، تاریخ نظم و نثر  
(۳۲۹).

جامی، غیاث الدین علی ← غیاث الدین علی  
جامی.

جامی، نحرالدین علی ← نحرالدین علی جامی.

جامی، مرید بن احمد، (س نهم ق)، خطاط، از  
شکسته تعلیق نویسان بود، از خطوط وی، یک قطعه از  
یک مرقع، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه العبد  
الدائم، مرید بن احمد الحافظ الجامی»، در کتابخانه  
عزیزه اوقاف استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۲۲۷/۴).

جامی، مولانا محمد بن نظام الدین احمد بن  
شمس الدین محمد، (وف ۸۷۷ ق)، شاعر برادر مولانا  
نورالدین همدان بن جامی بود. به گمان هدهای از علما  
در مطامع بعضی از علوم چون موسیقی نسبت به  
برادرش برتری داشت. وی غزل را خوب می سرود. او  
پیش از برادرش، در جوانی فوت کرد و در مرار  
سعدالدین کاشغری دفن شد. عیدالرحمن جامی در مرگ  
او مثنوی رباعی سرود، از اوست:

این باده که من بی تو به لب می آرم

نی از پی شادی و طرب می آرم

رلف سیه تو روز من کرده سیاه

رور سیه خسرویش به شب می آرم

تاریخ نظم و نثر (۶۱۵)، حبیب السیر (۱۰۲/۴)، مسج

گلش (۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۲)، مجلس

السناس (۲۳)، مزارات مرآت (۱۱۰)، نشر عشق (۱)

جارویی بلخی، (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از مردم بلخ بود و  
چون جاروب کشی آستانه خواجه عبدالله انصاری  
می کرد، به جارویی مشتهر شد. اشعاری از وی در  
تذکره ها به جای مانده است، از اوست:

صد ره سرم به کوی تو گر خاک در شود

کی شوق پای بوم تو از سر به در شود

حمده ساسی (۴۱۱)، تذکره روز روشن (۱۶۲)، گذریمه

(۱۸۷/۹)، مجالس المجالس (۱۶۶)، مخزن المراثت

(۵۹۵/۱)، لمت نامه (دیل / جارویی)

جارویی هروی ← جارویی بلخی.

جامع مروزی ← ابن ابی مریم مروزی.

جامی، ابوبکر، فرزند اسحاق، (وف ۱۰۷۷ ق)،  
خطاط نسبتی به عیدالرحمن جامی، صاحب «صحاح  
الانس» می رسد. وی جامع کمالات هجری و مسیری  
بود. جامی مدتی از خراسان به کورستان رفت و به مسج  
حسن خطش جمع انبوهی به خدمتش رسیدند. ابوبکر  
خط نستعلیق را نیکو می نوشت و قطعات خوبی از خود  
به یادگار گذاشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲۲/۱)، پیدایش خط و

حدهان (۸۸)، ویدانه (۴۱/۷).

جامی، ابوالفضل قطب الدین یحیی، (وف ۷۴۰ ق)،  
صوفی. از مشایخ صوفیه بود و با رکن الدین علاءالدوله و  
شیخ صبی الدین اردبیلی و صدر الدین اردبیلی ملاقات  
داشت.

تاریخ گزیده (۶۷۶)، حبیب السیر (۳/۳۸۵)، رساله

مزارات مرآت (۴۷-۴۶)، رساله (۲۹۱/۱)، لفت نامه

(دیل / جامی، قطب الدین یحیی)، مجمل صبیعی

(دیل / سال ۷۲۱)، صحاح الانس (۵۷۶-۵۷۵).

جامی، بهاء الدین احمد، (ز ۸۰۷ ق)، شاعر از  
نازماسگن عارف مشهور احمد جام زنده بیل بود و در  
شیراز می زیست. وی منظومه ای بر وزن «لیلی و مجنون»  
نظامی در مقامات حدش و به نام ابوالفتح سلطان ابراهیم  
لیموری سروده است. ماده تاریخی به تاریخ ۸۰۷ ق در

(۳۳۲)

جامی، نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن نظام‌الدین احمد بن محمد. (۸۹۸-۹۱۷ ق)، عارف و شاعر حنفی، متخلص به جامی. اصل حاندان وی از محله دشت اسمهان بود. نورالدین در خوجرد جام به دیب آمد و به مناسبت مولد خویش ر نیز به علت ازادت به شیخ الاسلام احمد جام، تخلص جامی را اختیار کرد. در سوزانی همراه پدر به هرات رفت و در آنجا ساکن شد و در زمره شاگردان میر سید شریف جرجانی و بعد مولانا شهاب‌الدین محمد جاجرمی درآمد و در همان زمان شاعری را آغاز کرد. او در ابتدا دشتی تخلص می‌کرد وی در ضمن تحصیل صرف و نحو، اصول، حدیث، تفسیر، منطق مشائی، حکمت اشراق، طبیعیات و ریاضیات، رموز تصوف را نیز فراگرفت و در هرات به خدمت سعدالدین کاشغری، از مشایخ بزرگ طریقت خواجگان، درآمد و بعد از فوت وی از مریدان خواجه ناصرالدین عبداللّه احراز شد و همچنین با خواجه محمد پارسا نیز آنگاه که به سفر حج می‌رفت و از جام می‌گذشت ملاقات داشت و پس از سیر و سلوک در این وادی به مقام بلند دست یافت و از بزرگان دوفه متذکر شد. جامی قسمی از زمان شاهرخ و تمام دوره ابوالقاسم نایب و ابوسعید گورکانی و قسمت اعظم سلطنت شاه سلطان حسین بایقرا را درک کرد. نورالدین با امیر علیشیر نویی معاصر بود. امیر علیشیر پس از وفات جامی، کتاب «خمسة المتحیرین» را به یاد او ساخت. جامی سهرابی به حجاز، بغداد، دمشق و تبریز کرد و بقیه عمر را در هرات گذراند و دعوت سلطان عثمانی را نیز پذیرفت وی داماد سعدالدین کاشغری بود. عبدالرحمان در هرات وفات یافت و در همان شهر کنار مزار سعدالدین کاشغری دفن شد. سلطان حسین بایقرا مراسم تشییع و سوگواری را درباره او یکمال رعایت داشت جامی را آخرین شاعر کلاسیک ایران دانسته‌اند. وی در فنون مختلف و علوم دین و ادب و تاریخ استاد بود و در شعر نه سعدی و حافظ توجه داشت و از نظامی نیز پیروی کرده و به تقلید او آثاری ساخته است. آثار وی را بیش از صد اثر دانسته‌اند، از جمله، آثار منظوم، «دیوان» اشعار، در سه قسمت به نامهای: فایح الشیاب، واسطة المقصد، خاتمة الحیات؛ «هفت اورنگ» به تقلید از «حمسه نظامی»، شامل: «سلسلة الذهب»، «سلامان و افسان»،

«تحفة الاحرار»، «سبعة ابرار»، «یوسف و زلیخا»، «لیلی و مسجون»، «خردنامه اسکندری»، «آثار مستنور» «نجات‌الاس» «بهارستان» «لویح» «اشعة الجمعات» «تاریخ صوفیان» «تحقیق مذهب آنها» «تقدیرالتصوص فی شرح نقش التصوص ابن عربی» «مناسک حج منظوم» «مناقب جلال‌الدین رومی» «منشآت».

آشکده آذر (۱/ ۲۹۳-۳۷۵)، از سعدی تاجامی (۷۴۵-۷۹۲)، الاعلام (۲/ ۶۷)، ابرار المکون (۲/ ۴۱۴)، با کاروان حبه (۲۸۷-۲۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۶۸-۳۳۷)، تاریخ تفکرهای فارسی (۱/ ۶۶۷، ۲/ ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۸۱، ۲۸۵، ۴۸۵، ۴۸۶، ۸۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۹-۲۸۵)، تحفه سامی (۱۴۲-۱۵۲)، تفکرالشعراء (۵۵۸-۵۴۶)، تذکرة میخانه (۱۰۰-۱۱۱)، تذکرة عصر آبادی (۴۹۹-۵۰۰)، حبیب‌السیر (۱/ ۵۶۷، ۲/ ۳۸۹، ۲/ ۳۳۸-۳۳۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۲۲)، دنباله سنجو در تصرف (۱۵۳-۱۵۷)، التریمه (۹/ ۱۸۸، ۱۰/ ۶۹۸، ۱۹/ ۲۵)، وشدات عرب الحیات (۱/ ۲۳۳، ۲۸۶) روضات الجنات (۵/ ۶۵، ۷۱) ریاض‌العاریف (۵۳۵-۵۳۰)، رباعیه ۱ ۴۸۵ ۳۹۱، سبک‌سناسی (۳/ ۳۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۳۰۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۵۷-۱۵۹)، فرهنگ مخزونات (۲۰۵-۲۰۴)، فهرستوار، کتابهای فارسی (۱/ ۵۱۲)، کتاب جامی (تألیف علی اصغر حکمت)، کشف‌التصور (۲۵۶، ۳۰۹-۳۱۰، ۳۶۱، ۴۴۱، ۴۴۲، ۷۸۱، ۷۸۳، ۸۷۲، ۸۸۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۷۵، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹، ۱۰۴۲، ۱۲۷۲، ۱۵۶۳، ۱۸۳۱، ۸۴۲)، الکسی و الاقباب (۲/ ۱۳۸-۱۴۰)، لغت‌نامه (دیل / جامی)، مؤلفین کتب جدید (۲/ ۷۹۸، ۸۰۸)، مجالس‌النفاس (۵۶، ۲۲۹)، مجمع‌التفصاح (۲/ ۱۷-۱۸)، سرس‌الخیال (۷۳-۷۲)، سوارات هرات (۱۸-۱۰۹)، مجمع‌المؤسین (۵/ ۱۲۲)، تفصاح‌الاناس (مقدم)، حدیة الاحیاب (۱۱۶)، مدیة‌المراضی (۱/ ۵۳۴)، هفت اقلیم (۴/ ۱۸۱-۱۸۶).

جامی اودییلی، (۹) شاعر از اهالی اودییل بود و این بیت از اوست:

درد آسدم سر ما ترک ستم‌پرور ما  
که ز هتراک خود آویخته باشد سر ما  
آشکده آذر (۱/ ۱۰۲)، تذکرة روز روشن (۱۶۲)، تذکرة شعرای آذربایجان (۱/ ۱۰۲)، فرهنگ مخزونات



(۲۰۴)، هفت اقلیم (۲/۲۵۸)

نگارستان دارا (۱۷۵-۱۷۶)

جانی بخارایی، (وف ۹۸۵/۹۵۶ ق)، شاعر، در زمان ظهیرالدین محمد بابر به کابل رفت و در دربار بابر و همایون شاه کارش بالا گرفت و از امرای معترکشت، او به آورده مؤلف «صبح گلشن»، به دست یکی از غلامان مسموم و کشته شد. وی از استادان غزل عصر خود بود. اوست.

دوش ماه عید شد بر شکل مصقل آشکار  
کر بخار روره بود آئینه در را عیار  
ن مه سو بود یا بمود بر ضعف بدن  
استخوان پهلوی لب تشنگان روره دار

تاریخ نظم و نثر (۵۶۰)، الدرر (۹/۱۹۰)، شام عربیان (۶۵)، صبح گلشن (۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۵)،  
لمت نامه (ذیل / جانی بخارایی)، مخزن العرائف (۱/۶۰۶-۶۰۷)

جانی قسایی، میرزا محمد حسین، فرزند مجدالدین محمد (۱۱۳۶-۱۲۱۲ ق)، شاعر، مشهور به میرزا جانی در شیراز متولد شد. وی مردی متمکن و ثروتمند بود. شعر و نیکو می گفت و حظ شکسته را خوش می نوشت. در اوایل سلطنت کریم خان زند منصب استغای دیوانی فارس داشت. وی در استقرار حکومت قاجار سعی و تلاش کرد. هنگامی که فتحعلی شاه قاجار والی فارس بود جانی را معزم اسرار خود قرار داده بود. بعد از اینکه فتحعلی شاه به تهران آمد، برادر خود، حسینقلی خان ر والی فارس کرد. حسینقلی خان دو فارس به نکر سلطنت افتاد و میرزا جانی و آقا محمدزمان گلانتز شیراز با او مخالفت کردند و این مسئله باعث شد که حسینقلی خان، جانی را مسموم کند. در «مجمع الفصحاه» و در «سقیه المحموده» سال فوت وی ۱۲۰۰ ق نوشته شده است. اوست.

یک لحظه گزم محبت به فرمان شده است  
از کرده همان زمان پشیمان شده است  
چون زلف شان خاطر آشفتن ما  
تا جمع نموده ای پریشان شده است

دانشمندک و سفرسرایان فارس (۲/۸۲۸)،  
سفینه المحمود (۲/۵۱۲)، فارسنامه ناصری (۲/۹۲۵)،  
۹۲۷، فرهنگ سخنوران (۲۰۶)، مجمع الفصحاه (۴/۲۰۶)،  
مرآت الفصحاه (۱۲۸)، مصطفی خراب (۲۶)

جانی قزوینی، ملکراده جانی، (من نهم ق)، شاعر. به دلیل ترمز از سلطان حسین میرزا به قتل رسید. اوست.

اگر به یار من از من کسی دعا پرساند  
دعا کنم که خدایش به مدعا پرساند  
آتشکده آذر (۱/۵۰)، تذکره دورونسن (۱۶۵)،  
لمت نامه (ذیل / جانی)، مخزن العرائف (۱/۵۸۲)

جانی کاشانی، میرزا جانی، فرزند محمد حسن، (وف ۱۲۶۸ ق)، نویسنده از چهار کاشان راز گروندگان حیایی به باب بود. وی به مازندران برای یاری بابی ها سفر کرد، بعد به شهر ری آمد. دو سال بعد از قتل باب، جمعی از اتباع او به قصد انتقام در شمیران، در ۱۲۶۸ ق ناصرالدین شاه قاجار را هدف گلوله خود قرار دادند که فقط شانه شاه مجروح شد. حکومت نیز در مقابل عمل بایه و توطئه کشتگان پتای تعقیب آنان را گذارد که سرانجام بیست و هفت تن از آنها را دستگیر کرد که یکی از آنها میرزا جانی بود. وی پس از کشته شدن در گورستان مراد سید ولی در تهران دفن شد. کتاب وی «نقطه الکاف»، در شرح احوال سید علی محمد باب و اصحاب و اتباع او و حوادث روزگار وی می باشد.

تاریخ «بیات ایران» بیرون (۲/۳۹۰)، شرح حال رجال تاریخ (۱/۲۳۳-۲۳۲)

جانی همدانی ← اسد همدانی،

جاویدان اصفهانی، محمد صادق جاویدانی، فرزند حسینعلی، (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر، متخلص به جاود، در اصفهان متولد گردید. پس از طی دوره اول دبیرستان به سبب فقدان امکانات تحصیل، در اداره دارایی اصفهان استخدام شد و پس از مدت کمی به خدمت بانک ملی درآمد. اوست:

بی روی دلخسب تو ما را قرار نیست  
حر اشک چشم و خون دلم در کنار نیست  
با کسی نگوبد این دل شوریده سر عشق  
جز راغوی حسم که جز او راودار نیست  
حکرة شماری معاصر اصفهان (۲۲۲-۲۲۳)

خدمت نیز از نشر آثار سودمند فارغ نشد و نخستین شماره سالنامه پارس را با شیوه‌ی نو و مندرجاتی مفید در ۱۳۰۵ ش منتشر کرد «سالنامه پارس» ست و هشتمین ساز منتشر شد و علاوه بر مطالب سودمند یک دوره از تاریخ سیاسی و اجتماعی اخیر ایران را نیز دربرداشت. امیرجاهد شعرها و سرودها و تصنیفهای بسیاری ساخته که حاکی از علم موسیقی و ذوق و توان و ذوق سرشار و طبع شعر وی است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۸۲-۴۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۳۵-۱۳۲).

جاهی صفوی، ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا، فرزند بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل صفوی، (۹۴۶-۹۸۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جاهی. وی به علو همت و وفور فضل و لطیف طبع در میان شاهزادگان صفویه ممتاز بود. به دامادی شاه طهماسب رسید و ایالت خراسان به او تفویض شد. او از علوم متداول بهره‌مند بود و با فنون مختلف و هنرهای خوشنویسی، نقاشی و تذهیب و تصویرسازی، زردشانی، صحافی و حاتم‌سازی آشنا بود. همچنین شعر فارسی و ترکی و بیکرمی سرود وی عدم تجرید و قرأت را نزد شیخ محمدالدین طبعی و پدر او، شیخ حسن علی طبعی، آموخت. جاهی در حلقه بستعلیق، ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت، اما چون به شیوه میرعلی هروی متمایل بود، از روی خط او مشق می‌کرد. سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروایی خراسان به پایتخت (تهران) احضار شد و شاه اسماعیل دوم بر اثر عداوت و کینه‌ای که از وی و دیگر شاهزادگان داشت، او و یارده تن دیگر را به قتل رسانید. جاهی به صحبت دانشمندان و شعرا و ادبا و هنرمندان میل فراوان داشت و در مجلس وی حساب داسمندان و موسیقیدانان حاضر بودند او چندین ساز را به خوبی می‌نواخت و در تواضع قانون شاگرد قاسم نانوتی هراتی بود. از شاگردان وی می‌توان به میر منشی قمی (پدر قاضی احمد)، خاقانی شانی، خوانچه حسین ثنائی مشهدی، انیسی شاملو و ملا شکوهی اشاره کرد. مجموعه آثار وی عبارتند از: «حطوط خوشنویسان»، «تصاویر مصوران»، «جواهرات»، «طروف جیتی». همچنین وی در کتابخانه خود قریب چهار هزار نسخه خطی داشته است. جاهی

جاوید اصفهانی، ابوالقاسم مستوفی، (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به جاوید. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود اشعارش در روزنامه‌های قدیم اصفهان، همچون «سحاب» به چاپ می‌رسید.  
تذکره شعرای مباحث اصفهان (۱۳۸)

جاوید قزوینی، (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر در حرقان فروین متولد شد. او سیر و سیاحت بسیار کرد. در حین سفرهای خود بعد از رسیدن به سیستان (۱۰۱۷ ق)، به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان ریست. وی شاعر صوفی مسنک بود و قریب پانزده هزار بیت شعر در برابر «مستوی» مولوی به رشته نظم درآورده است.

تذکره زوروش (۱۶۵)، تذکره سیخانه (۹۱۹-۹۴)، فرمینگ ستوران (۲۰۷)، کاروان هند (۱/ ۲۶۹-۲۷۱)، میسر (۲۱/ ۴۱۱-۴۱۳)

جاوید نهاوندی، محمد شفیع (س سیزدهم ق)، شاعر. وی به امر محمود میرزا قاجار مؤلف «مغینه‌المحمود»، ملایم جهان‌شاه میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار بود. از او است

دگر دهش مکن تو جاوید

از هیچ نگشته هیچ حاصل

سبب‌المحمود (۱/ ۱۹۱)، مصطفی خراب (۲۸)

جاهد، محمدعلی امیرجاهد، (تو ۱۲۷۴ ش)، نویسنده، موسیقیدان و شاعر، متخصص به جاهد. در تهران به تحصیل پرداخت. به کارهای مطوعاتی مشغول شد. در جنگ جهانی اول به آزادیخواهان پیوست و در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت. هنگامی که حکومت موقتی مهاجران به سرپرستی نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاهان تشکیل شد، به عزم پیوستن به آنها، به آن شهر رفت. در قزوین به دست مأموران کنسولگری روسیه تزاری دستگیر شد و بعد از آزاد شدن به کرمانشاه رفت. وی پس از متلاشی شدن حکومت موقت به تهران بازگشت و تنظیم اخبار و تصحیح نوشته‌های روزنامه «زبان آزاد» را به عهده گرفت؛ و مقاله‌ها و اشعار و سرودهای مهج خود را نیز به چاپ رساند. جاهد مدتی نیز در خدمت آفری پلیس بود سپس خدمت اداری خود را در مجلس شورای ملی شروع کرد. در دوره

بین قول الانباء و الفلاسفة؛ «کناشة الکبیر» مشهور به «الکافی»، درباره خون، در پنج مجلد که برای صاحب بن عباد تألیف کرد؛ «رسالة فی الم الدماع بشارکه المعدة و المحتاج».

تاریخ طب (۲/ ۶۱۰-۶۱۱)، تاریخ الحکماء قصص (۲۰۲-۲۱۱)، هیون الانباء (۱۸۷-۱۹۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۵).

جبریل جندی شاپوری، فرزند بختیشوع بن جورجیس (وف ۲۱۳ ق)، طبیب و مترجم. از اطبای مشهور جندی شاپور و اولین طبیبی است که نخستین کتاب طب را از زبان یونانی به عربی ترجمه کرد. جبریل مدتی طبیب بیمارستان جندی شاپور و مدتی طبیب دربار هارون الرشید و امین عباسی بود. وی مدت ۲۳ سال در بغداد بود و در سقوط بغداد و قتل امین، مردم خانه‌اش را غارت کردند و او ترک خدمت دربار گفت و با این کار مورد غضب مأمون قرار گرفت و مدتی محبوس شد، سپس در زمانی که اطا از معالجه حسن بن سهل، وزیر مأمون، درمانده بودند، جبریل آزاد شد و او را معالجه کرد و او آن پس به شدت مورد احترام قرار گرفته چاره‌اش در شهر مداین در دیری به خاک سپرده شد. از آثار وی، «المطعم و المشرب»، «مدخل طب»، «نامه صنعة الحور»، «کناش»، «در طب»، «المدخل إلى صناعة المنطق».

الاعلام (۲/ ۱۰۰-۱۰۱)، تاریخ الحکماء قصص (۱۸۳-۲۰۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۸-۵۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۹۳)، هیون الانباء (۱۶۷-۱۸۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۱۳).

جبله خراسانی، (س دوم ق)، محدث، شیخ طوسی او را در شمار راویان حدیث و از اصحاب امام صادق (ع) یاد کرده و گوید: «یحیی بن سالم از او حدیث روایت کرده است».

رجال الطوسی (۱۶۴)، معجم رجال الحدیث (۴/ ۲۵).

جلی عرجستانی، بدیع الزمان عبدالواسع بن عبدالعاص بن هموان بن ریمع (وف ۵۵۵ ق)، شاعر، متخصص به جلی. در عرجستان ولادت یافت. بدیع الزمان در علوم زمانه، بویژه علوم ادب به کمال رسید، او به مدح شاهان می پرداخت، از ممدوحان او می توان به

صاحب «دیوان» شعری فریب سه هزار بیت بود. از خطوط او دو قطعه موجود است که هر دو رنگه تحریر دارد، یکی به قلم سعیداب و دیگری به زعفران، به خط نستعلیق سه دنگ خوش و هر دو به شیوة میرعلی هروی است، با رقمهای: «فقیر ابراهیم بن بهرام عمر دوبه» و «فقیر ابراهیم».

آشنکده آذر (۱/ ۵۱۰-۵۱۱)، احوال و آثار حونسویان (۱/ ۱۳-۹)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷-۱۶)، پیدایش خط و خطاطان (۷۶-۷۵)، تاریخ ادبیات ایران، پرویز (۴/ ۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۹۹، ۷۷۸-۷۷۹)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۱/ ۶۱۸-۶۱۷)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۹-۳۲۰)، تاریخ نظم و سر (۲۹۱-۲۹۲)، ۸۲۹-۸۳۰)، تاریخ همرهای مسی (۲/ ۸۵۰-۸۵۱)، حبیب السیر (۴/ ۶۷-۶۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۸-۲۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۳۴۳)، الذریعة (۹/ ۱۹۱)، روحانه (۱/ ۳۹۲)، سرآندان فرهنگ (۱/ ۴۶۹)، معالم آرای عباسی (۱/ ۱۲۶، ۲۰۸-۲۰۷)، مرهج سننوران (۲۰۶)، کارنامه بزرگان (۳۹۷-۳۹۶)، گلستان مسر (۱۱۲-۱۰۶)، لست نامه (ذیل / ابراهیم)، معجم النواص (۲۵)، معجم الفصحا (۱/ ۳۳-۳۴).

جیان اصفهانی، ابو منصور محمد بن علی بن عمر (ز ۲۱۶ ق)، ادیب، نموی و شاعر. دروی به دنیا آمد و در اصفهان ساکن شد. او به بغداد سفر کرد. جیان از ندیمان صاحب بن هداد و اصحاب ابوعلی فارسی نحوی بود. از آثار وی: «انتهاز المرص فی تفسیر المقلوب من کلاء العرب»، «انبة الاعمال»، «النب عمل فی اللغة»، «شرح المصباح»، «دیوان» اشعار.

ریحانه (۵/ ۲۸۲-۲۸۵)، کشف الظنون (۱۳۳)، لسان المیران (۶/ ۳۴۵)، معجم الانباء (۸/ ۲۶۲-۲۶۰)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۱۰-۳۰)، الواصی بآلویات (۲/ ۱۸۰).

جبریل، فرزند عبیدالله بن بختیشوع. (۳۱۱-۳۹۶/۳۹۷ ق)، طبیب پدرش طبیب عضدالدوله دیلمی بود. طب را نزد پدر آموخت و در بغداد ماند و مانند اجدادش شهرت بسزایی پیدا کرد و در بیمارستان عضدی و دربار به خدمت مشغول شد. جبریل در طول خدمت صاحب بن عباد را مداوا و مرد او مقام والایی پیدا کرد. او در میاغاز قین دفن شد. از آثار او: کتاب «المطبعة

جلال‌الدین اکبر شاه لقب نادرالملک همایون شاهی یامت، او با خوانی مشهدی معاصر بود و با وی مکالمات و منافذات داشت. مشهورترین همکاران یا استادان وی که مدتی با آنها همکاری داشته، استاد میرک و سلطان محمد تبریزی بوده‌اند. او در چهره پردازی، صنعت تذهیب، آبرنگ و نقاشیهای روغنی و به خصوص جلدسازی نیز مهارت والایی داشت. در خط نستعلیق و ثلث شیوا فلم بود و تزیینات خطوط کوفی را هم خوب می‌دانست. جدایی در غزلسرایی ماهر بوده و قصاید و مصلحات و رباعیات نیز داشته است. دسوتته، شیخ حسین، شیخ هبی و شیخ هاطم (حاتم) از شاگردان او بودند او و عبدالصمد شیرین قلم مکتب هنر نقاشی جدید را، که مایه اصلی آن از ایران بود، در هند پایه‌گذاری کردند. از آثار گرانقدر وی که زیر نظر و همکاری وی و در معیت سایر استادان ایرانی و هندی به نقش درآمد، نسخه «حمر نامه» مصور است، که حدود پانزده سال به طول انجامیده است. میر سید علی در آرایش و تزیین و طراحی و تنظیم نسخه «حمر نامه» شیوه‌های متنوعی به کار برد. از دیگر آثار وی: تصویر ششگانه بهرام گور در سمیت روزه و همراهان؛ تصویر به خط و خوانی که راجل کوچکی به جلو نهاده و روی آن کتابی قرار دارد و مطالعه می‌کند، با رقم «صوره سید علی نادرالملک همایونشاهی»؛ تصویر مجنون که زنجیری به گردن آویخته و به حضور لیلی آمده است، با رقم «عمل میر سید علی»؛ مجمع روحانیون مسلمان، که قبل از سفر به هند تصویر کرده است و به خط نستعلیق رقم «کار میر سید هبی» دارد.

احوال و آثار نقشان (۳/ ۱۳۱۳-۱۳۲۴)، تاریخ ادبیه، در ایران (۱۵/ ۴۵۷)، تاریخ مذکوره‌های داری (۲۱/ ۳۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۴، ۸۲۰)، تاریخ هنرهای معی (۱/ ۳۲۲، ۳۲۸، ۴۵۱-۴۵۲، ۴/ ۸۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۹۳)، الذریعه (۸/ ۱۹۱-۱۹۲)، شام غریبان (۶۷، ۶۶)، صبیح گلشن (۱۰۰)، کاروان هند (۱/ ۲۷۲-۲۷۵)، گلستان هنر (چهل، چهل و یک، چهل و پنجاه، ۳۹-۴۰)، مجمع‌الخصواس (۹۷-۹۸)، سخن‌المراتب (۱/ ۵۷۹-۵۸۰)، هفت اقلیم (۲/ ۹۳-۹۴)، هنر نمدان (۲۴).

جدیدالاسلام، حلیقی- (س دوازدهم ق)، عالم وی بتدائش سیهی داشت، اما بعدها از مسیحیت برگشته

طغرل تگین بن محمد، بهرام شاه بن محمود عربی و ارسلان شاه بن کرمانشاه اشاره کرد. مدتی در دستگاه سلطان سنجر سلجوقی به سر برد و مورد توجه وی قرار گرفت. وی از پیشروان مهم تغییر سبک سخن در واسطه قرن ششم بود. به گفته خوفی، وی دوالبلاغت بود، زیرا در شعر عرب نیز دست داشت و در سرودن قصاید مسجع، موصع، مردست بود از او «دیوان» اشعاری به جا مانده است.

تجدید اد (۲/ ۵۲۹-۵۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۵۶-۶۵۰)، تاریخ گریه، ۸۲۲، تاریخ نظم و نثر (۸۲)، تذکره در روسر (۲۴۰-۲۴۲)، تذکره اشعار (۸۳-۸۶)، دائرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۹۱-۷۰۲)، ریحانه (۱/ ۳۹۵)، طرین الحقایق (۲/ ۲۶۵)، مرثیاتی ادبیات فارسی (۱۶۰-۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷-۲۰۸)، گنج سخن (۱/ ۲۷۵-۲۸۱)، لیسان‌الکتاب (۲/ ۱۰۴-۱۱۰)، مصداقه (دیل / حبیب)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۲۵-۵۲۸)، مرآة الحیال (۲۸-۲۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۱۸-۱۲۲)، یادگار س ۱، شی ۷، ص ۲۶-۲۵

جدایی افشار، نصرالله میرزا، فرزند نادرشاه افشار. (س دوازدهم ق)، شاعر ماهر و دختر باباعلی بیگ افشار بود. بعد از قتل نادرشاه، نصرالله و امام قلی میرزا و دیگر نوادگان نادر را از کلات گرفته به مشهد، نزد علی قلی خان بردند و او به قتل آنان فرمان داد. او دوست

مستوفی دیوان قضا روز نخست  
مجموعه شادی و ام کرد درست  
شادی به تمام مردمان قسمت کرد  
هم باقی ماند گفت این قسمت نیست  
سینه‌المحمود (۲/ ۵۸۱)، لمت نامه (دیس / جدایی افشار)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۴)

جدایی تبریزی - جدایی ترمذی.

جدایی ترمذی، میر سید علی، فرزند میر منصور مصور. (س دهم ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به جد بی اصل وی از ترمذ بود. همراه پدرش به تبریز رفت و در کتبخانه شاه طهماسب صفوی به فعالیت هنری پرداخت. بعدها به هند رفت و در دربار

فرهنگ سخنوران (۲۰۹)، کاروان هند (۱/ ۲۷۵-۲۷۶).

جرج نظام، محمد علی، (ص سیزدهم ق)، خطاط، از آثار وی: یک نسخه «فراسادین صابحی» (تصحیح الصالحین)، به قلم کتابت حنفی و دو دانگ متوسطه که در ۱۲۸۴ ق در تهران به چاپ رسید.  
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۱).

جواد بنی رازی، علی بن عباس، (ص چهارم ق)، متکلم، فقیه و محدث امامی. وی از مردم خراسان یا خراسان ری بود. نجاشی (م ۴۵۰ ق)، با چهار واسعه از وی روایت می‌کند. بیشتر رجال نویسان شیعه وی را به علو مقام و نکوهش کرده‌اند و احادیثی را که از وی روایت شده، ضعیف دانسته‌اند. علامه حلی نام وی را خراسانی آورده و در دیگر کتب رجال تحت عنوان خراسانی نیز آمده. وی در ری مقیم بود و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «آداب و المروآت»؛ «الرد علی منمائیة» یا «سلیمانیه» که یکی از فرق عالی شیعه است. این کتاب که ردی بر علالت شیعه است غایب بود و وی را نمی‌شناسند.

قدریه (۱/ ۱۲، ۱۰/ ۲۰۱)، رجال ابن دلوذ (ق ۲/ ۲۸۲)، رجال النجاشی (۲/ ۷۸-۷۹)، ریحانه (۱/ ۳۹۹، ۲/ ۱۲۳)، ری داستان (۲/ ۳۴۱)، المهرست للعوس (۲۲۳)، لغت نامه (دیل / جرجانی)، معجم رجال الحديث (۱۲/ ۶۸).

جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمان بن محمد، (وف ۴۷۱/۴۷۲ ق)، ادیب، نحوی و لغوی شافعی، از پیشرایان نحو و ادبیات عرب و از مشاهیر علم و بیانگذار علم معانی و بیان بود. در جرجان متولد شد و نحو و در جرجان نزد ابوالحسن محمد بن حسن ابن احت، استاد ابوعلی فارسی، فراگرفت. وی اشعار نغز و طریقه هم می‌گفت. در جرجان درگذشت. از آثار وی: «اسرار البلاغة»؛ «دلایل الاعجاز»؛ «الجمال»؛ «التثمة»؛ «المغنی فی شرح الانصاح»؛ «المختصر»؛ «اعجاز القرآن صغیر»؛ «العمدة فی تصریف الافعال»؛ «العرامل المنة»؛ «المفتح فی شرح الصحاح»؛ «اعجاز القرآن».

الاعلام (۲/ ۱۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۳۴)، روضات الجنات (۵)، ۸۹-۸۵، ریحانه (۱/ ۲۰۱)، سیر النبیله (۱/ ۲۳۲).

و به اسلام گروید و کتابی به زبان فرنگی در رد نصرانیت نوشت و این کتاب را به فارسی ترجمه کرد. از آثار وی «هدیه الفضالین و تقویة المؤمنین» به نام شاه سلطان حسن صفوی؛ «مصف المؤمنین فی قتال المشرکین»، ترجمه سهر لکونین «نورآت».

سایح ادبیات در ایران (۵/ ۲۷۷)، الذریعه (۱۲/ ۲۸۹-۲۹، ۲۵/ ۱۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قر ۱۲/ ۵۲۲).

جدیدی اسفندی، (وف ۴۳۹ ق)، شاعر، از ترکمانان و از صاحبان امیرنجم‌نامی وزیر بود. وی تا روزگار شاه طهماسب صفوی در قید حبس بود. جدیدی مردی هزل و شیرین سخن و در بدیعی و شاعری نیز از اقران خود برتر بود.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۳)، تحفه ساسی (۳۵۶-۳۵۷)، تذکره دور روشن (۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۸).

جدیدی خسواساری، (ص یازدهم ق)، شاعر از کلاتراده‌های خراسان بود. پدرش مردی ثروتمند و خاندان او به اعتبار ثروت و ثروت در میان مردم معروف و معتبری داشتند از اوست.

ز عشقت جان بخواهم بود معلومست از نارت  
نگش باری به هر نوهی که خواهد چشم همات  
تذکره شعری خوانسار (۲۰۱)، تذکره نصرآبادی (۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۹۲)، صبح گلشن (۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۹-۲۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / جدیدی)، معجم الفرائد (۱/ ۱۱۲)، دفتر عشق (۱/ ۳۵۰).

جدیدی کره نارتجی، پادشاه قلی، فرزند شاه‌قلی سلطان نارتجی، (وف ۹۸۳ ق)، شاعر، متخلص به جذبی. پس از تحصیل در قزوین، به هندوستان مهاجرت کرد و به ملازمت اکبر شاه درآمد و همچنان در خدمت او به سربرد تا اینکه در جنگ گوار درگذشت در فن شعر و تنظیم مصامین مهارت کامل داشت از اوست:  
که تویه رگه شیشه می، شکم  
یکبار و دوسار نی، پیایی شکم  
یارب ز بدآموزی بسم برهان  
تا چند کنم تویه و تاکی شکم  
تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۹۲)،

۴۳۳)، کشف الظنون (۸۳)، ۱۲۰، ۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۶۰۲، ۷۵۹، ۱۱۶۹، ۱۱۷۹، ۱۰۶۹، الکفر و الکتاب (۲/ ۱۳۲-۱۳۵)، لستنامه (دین / حیدرآباد)، معجم المزیلین (۵/ ۳۱۰)، هدیه العبدین (۱/ ۶۰۶)

#### جرجانی، ابوسعید - ابوسعید جرجانی.

جرجانی، تاج‌الدین حسن، فرزند غیاث‌الدین عبدالحمید استرآبادی. (ز ۹۳۵ ق)، فقیه امامی و مدرس. پس از اخذ فنون ادب و علوم متداول، مدارج عالی اجتهاد را نزد محقق کرکی پیسود. در گانشان مسریست و به تدریس و فتوا اشتغال داشت. در مشهورترین شاگردان جرجانی، ملا شاه علی پردی است، که در ۹۳۵ ق از او اجازه روایت گرفت. صاحب «ریاض العیاء» وی را از افاضل عصر خویش و اکابر علمای شیعه خوانده است. از آثار وی کتاب «المقاه الفارسی» که یک دوره فقه از چهار تادمان است. الدررینه (۱۶/ ۲۹۴)، ریاض العیاء (۱/ ۲۹۵)، طبقات اعلام لشعه (نور / ۲۹۰-۲۹۸)

جرجانی، جمال‌الدین، فرزند عبدالله بن محمد حسینی. (ز ۹۲۹ ق)، دانشمند فقیه، متکلم، ادیب و محدث امامی. در استرآباد به دنیا آمد و مقدمات علوم را در این شهر فراگرفت، سپس به هرات رفت و نزد ملا حسن حسابی به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی چندی به وارت رسید، گویا با امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی مجادله و درگیری داشت، گریند وی با محقق کرکی مجالست و مؤانست داشت و از محقق کرکی «شرح قوشچی» را آموخت. از آثار وی شرح «تهذیب الاصول الی علم الاصول» علامه حلی، که در ۹۲۹ ق از تألیف آن فراغت یافت. این شرح در میان اصولیان شیعه بسیار معروف است.

الدررینه (۱۳/ ۱۶۶)، روایات الحسان (۲/ ۲۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۴۲)، فوائد الرصیه (۸۲)

جرجانی، زین‌الدین ابوبهراهم اسماعیل بن حسن / حسین بن احمد حسینی. (۳۳۴-۵۲۱ ق)، طیب. در جرجان متولد شد. مدتی از عمر خود را در خراسان و چندی نیز در خوارزم، در خدمت قطب‌الدین محمد و

اتر خوارزمشاه گذراند و ریاست بیمارستان خوارزم را به عهده گرفت. وی در علوم مختلف استاد بود. جرجانی عدم حدیث را از ابوالفاسم قشیری و طب را از ابن ابی‌صدق آموخت. او بعد از ابن سینا، نخستین کسی است، که در آثار خود همه مباحث علم طب را چنانکه قدما می‌اندیشیده‌اند با تحقیقات مورد مطالعه قرار داده و همه مباحث پزشکی را در کتابهای خود گردآوری کرده است. از آثار او، «خصی علانی»، «الطب الملوكی»، «زبدة الطب»، «دخیره خوارزمشاهی»، «یادگار»، «اغراض الطیبه و المباحث العلانیة»

لامع (۳۰۸/ ۳)، عسان‌اشعه (۳/ ۳۱۹-۳۱۸)، یضاح المکتون (۱/ ۵۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران / ۲/ ۳۱۶-۳۱۴، ۹۴۷-۹۴۴، تاریخ گزیده (۶۸۶)، تاریخ نظم و شعر (۱۲۴-۱۲۵)، تاریخ طب (۲/ ۷۶۲-۷۱۶)، ترجمه تمته صولان الحکمه (۰- ۱۰۲۰)، الدررینه (۲/ ۲۵۱)، ۱۰/ ۱۰، دیحانه (۳/ ۱۹۰-۱۹۱)، سرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۱)، کشف‌الظنون (۱۳۰)، ۸۲۵-۸۲۴، لستنامه (دیل / اسماعیل)، معجم البلدان (۲/ ۱۲۲)، معجم المزیلین (۲/ ۲۶۴)

جرجانی، سید شریف‌الدین علی بن محمد استرآبادی (۷۴۰-۸۱۶ ق)، شعر، متکلم، حکیم، مدرس و محدث حنفی. در قریه هاهوی استرآباد تولد یافت. در همان جا به کسب علوم پرداخت و برای تکمیل تحصیلات به شرار رفت و در آنجا نزد قطب‌الدین رازی و محقق دونی بود و از اسادش قطب‌الدین روایت کرد. پسرش و جلال‌الدین محمد بن عبدالعزیز شافعی و شیخ منصور بن حسن کازرونی از او روایت کرده‌اند. قاضی نورالله شرشتری به گواهی شاگردان جرجانی، سید محمد بریخش و شیخ محمد بن ابی‌جمهور احسائی، او را شیعه می‌دانند. شاه شجاع در ۷۷۹ ق او را به شیراز برد و در مدرسه دارالشفا به تدریس گماشت. جرجانی بعد از فتح شیراز به دست تیمور گورکانی به سمرقند فرستاده شد و در این شهر با سعدالدین تغترانی محاورات و مسخاتی داشت. بعد از مرگ تیمور به شیراز آمد و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «الاصول المنطقیه»، «الترجمان فی لغات القرآن»، «حاشیه در شرح مظاہر»، «حاشیه شرح حکمة العین»، «حاشیه آداب البحت»، «رسالة القدوس»، «حاشیه شرح شمسیه»، «حاشیه مشکاة المصابیح»، «رساله در تقسیم علوم»، «رساله در

وجود؟ «شرح التذکره التصیریة»؛ «تقریحات».

الاعلام (۵/ ۱۵۹-۱۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۱-۲۹۲، ۴/ ۸۸-۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۱-۱۹۰)، حبیب السیر (۲/ ۵۲۶-۵۲۷)، رشحات عین الحیات (۱/ ۱۸۶-۱۹۰)، روضات الجنات (۵/ ۲۸۷-۲۹۲)، دیرة المعارف فارسی (۱/ ۷۳۲)، الدررمة ۶/ ۲۵، ۵۶/ ۲۲، ۳۸۲/ ۱۵، ۲۰۵/ ۱۹، ۳۰۸/ ۳۲۲، ۳۲۲/ ۲۲، ۳۲۲/ ۲۳، ۷۳/ ۱۵، ۲۲/ ۶، ۷۰/ ۷۲، ۷۳/ ۷۵، ۷۶/ ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۸۵، ریحانة (۳/ ۲۱۷-۲۱۸)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۹/ ۹۰)، برهنگ ادبیات فارسی (۱۶۱-۱۶۲)، کشف الظنون (۱۲/ ۲۲۹)، الکس والاقاب (۲/ ۳۵۸-۳۶۰)، لغتنامه (دیل / جرجانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۱۷-۲۲۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۱۶)، هدیة الاحباب (۱۶۱)، هدیة المارغین (۱/ ۷۲۸-۷۲۹)

بن مملک (س چهارم ق)، عالم و متکلم امامی، اصلاً از مردم جرجان بود و در اصفهان سکنی داشت. او در ابتدا معتزلی بود و به دست عبدالرحمان بن احمد جیرویه به مذهب امامیه گروید. نجاشی در کتاب «رجال» خود وی را ستوده و می نویسد: از اصحاب جلیل و عظیم لقدر است. از آثار وی، «الجامع فی سائر ابواب الکلام کبیر»؛ «المسائل والجوابات فی الامامة»؛ «موالید الائمة (ع)»؛ «مجالس مع ابی علی الجاشی»؛ «الامامة»؛ «القص علی نجاشی»، در دست.

الدررمة (۲/ ۳۲۵، ۱۹/ ۳۶۶، ۲۳/ ۲۳۶، ۲۴/ ۲۸۹)، رجال النجاشی (۲/ ۲۷، ۲۹۸-۲۹۷)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۴/ ۱۲۷، ۲۸۱-۲۸۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۳۲)، معجم رجال الحديث (۱۶/ ۲۲۶).

جرجیس، فرزند جبریل بن یحییوشوع. (س دوم ق)، طبیب. در جندی شاپور می رست، و ریاست داشکده پزشکی داشگاه جندی شاپور را داشت. منصور عباسی او را برای معالجه و درمان خویش احضار کرد، او گرچه اندک از وقتن امتناع کرد، اما مجبور شد و به همراه شاگردش عیسی بن شهلا به بغداد رفت و بعد از درمان منصور، چهار سال در آنجا ماند. منصور از او خواست مسلمان شود، ولی وی امتناع کرد و به کیش اجداد خود بقی ماند. جرجیس در ۱۵۲ ق بر اثر بیماری، از خلعه احارہ مارگشت به جندی شاپور گشت و شاگردش عیسی بن شهلا را به جانشینی در بغداد گذاشت. از آثار وی چند کتاب طبی است که به دستور منصور از یونانی به عربی ترجمه شده از جمله کتاب «الکناش».

تاریخ طب (۲/ ۵۲۵-۵۲۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۹۳)، عیون الالباء (۱۶۳-۱۶۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۷).

جرعة نهریزی - ابو لفتح تبریزی.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی. (ز ۶۰۳ ق)، نویسنده، مورخ و شاعر. در خدمت نیر مارینگ از ممالیک اتابکان آذربایجان به سر می برد و از دبیران و شاعران فاضلی بود، که در نظم و نثر عربی و فارسی توانایی داشت. او جزء اول «تاریخ حبشی» معروف به «تاریخ حبشی» را به نثری مصنوع و استادانه، به سال

جرجانی، شمس الدین محمد بن علی بن محمد بن علی حسینی / حسینی. (وف ۸۳۸ ق)، ادیب، نحوی، متکلم و نویسنده. ملقب به سیر سید شمس الدین / معروف به ابن شریف در شیراز متولد شد. وی پس از تحصیل دانش، بر خلاف مذهب پدر، تشیع اختیار کرد. شمس الدین ادیب و حکیمی زنده بود و آثار بسیاری تألیف و تصنیف کرد، از جمله: شرح «هدایة الحکمة» ابهری؛ شرح «ارشاد ایهادی» تفتارانی؛ در نحو؛ شرح «المواائد العسیایة»؛ «غزوة» و «درة» در منطق. الاعلام (۷/ ۱۸۰)، الدررمة (۷/ ۷۷، ۱۳/ ۸۱، ۱۲/ ۱۷۵)، ریحانة (۳/ ۲۲۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۹/ ۱۲۰)، لغت نامه (دیل / جرجانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، هدیة المارغین (۲/ ۱۸۹).

جرجانی، محمد قاسم. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه ای است به قلم دو دانگ و کتایت خوشی، با رقم. «کتابه العبد المذنب الحامد بالمشهد القری محمد قاسم الجرجانی غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۷).

جرجانی، نظام الدین - اشرفی استوآبادی، نظام الدین.

جرجانی اصفهانی، شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله

۶۰۳ ق از عربی به فارسی ترجمه کرد. در مقدمه «تاریخ یمنی» از ترجمه دو مجموعه شعر خود به نام «روضه المحرن» و «شعنه القابس» و در خاتمه کتاب از کتاب دیگری موسوم به «تحفة الآفاق فی محاسن اهل العراق» نام برده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱) ۲۵۳۱/ ۱۰۱۱-۱۰۱۲،  
تاریخ در ایران (۴۹)، تاریخ نگاران ایران (۲۶۱)، ترجمه  
تاریخ یمنی (مقدمه / ۱۱) ۲۸-۲۴، دایرةالمعارف  
فارسی (۱/ ۵۹۹)، سبکشناسی (۲/ ۳۸۶)، سرآمدان  
سرهنک (۱/ ۲۵۳-۲۵۲)، سرهنک ادبیات فارسی  
(۱۲۳)، کتب الفنون (۲۰۵۲-۲۰۵۳)، گنج رنگینه  
(۲۶۸)، لغتنامه (دین / جرفادقانی)، مؤلفین کتب  
چاپی (۶/ ۲۹۵-۲۹۷)

جرفادقانی، حسین، فرزند محمد. (ز ۱۲۴۴ ق)،  
خطاط. از آثار وی: یک رقع از مرقع، به خط نسخ کتابت  
جلی و خطی خوش، با رسم. «حسین بن محمد  
الجرفادقانی فی سنه ۱۲۴۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱)

جرموقی خراسانی، شیخ مهدی، فرزند حاج  
ابراهیم کاظمی. (۲۷۹-۱۳۳۹ ق)، فقیه، اصولی، آذیب  
و شاعر. به جرموق از روضت‌های خراسان انتساب دارد.  
وی از عمای بزرگ کاظمین بود. سید محمد مهدی  
صاحب «احسن الودیع» از شاگردان جرموقی است. در  
کاظمین درگذشت و طی تشییع باشکوهی در نجف دفن  
شد. از آثار وی: «شرح کعایة الاصول»، در فقه؛ رساله‌ای  
در «مستقیس»؛ «الاسئلة الکاظمية»؛ «دیوان» شعرا  
خراسانی غیر ملون بر کتب علمیه

لاعلام (۸/ ۲۵۵)، الدرر (۲/ ۹۰، ۹۱، ۹۲)،  
علماء معاصرین (۱۲۵-۱۲۶)

جزایری، سید نجم‌الدین بن محمد حسینی. (من  
باردهم ق)، عالم امامی. وی از معاصران شیخ حر عاملی  
مؤلف «اص الامل» بود. شیخ حر عاملی از وی به صفات  
فاضل، عالم و صالح یاد می‌کند؛ اما هیچ آگهی درباره  
زندگی وی نمی‌دهد از آثار وی: «الحففة الملوک فی  
احکام الشکر»، که رساله‌ای درباره سهو و احکام آن  
است؛ شرح «ارجوزة» شیخ حسین عاملی کرکی، در  
نحو؛ رساله‌ای در کلام.

الدرر (۳/ ۲۷۱، ۲۷۲)، ریاض العلماء (۵/ ۲۴۰)،  
طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۱ / ۱۱-۱۱۶)،  
نوائد الرضویه (۶۹۲)

جزایری، سید نعمة الله بن عبدالله بن محمد. (۱۰۵۰-  
۱۱۱۲ ق)، عالم، فقیه، محدث و ادیب. جزایری الاصل  
بود، اما در شوشتر مولد شد. او از علمای امامیه است  
که شش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. در فقه و  
حدیث و تفسیر و فتن ادبی و عربی مهارت داشت و  
استادان او علامه مجلسی، سید هاشم بحرانی، فیض  
کاشانی، محقق سزوری، عبدعلی حویری و حسین  
حراسری بودند. وی با سبک مسلک اخباری داشت، در  
تأیید و نصرت مجتهدان می‌کوشید. محمدعلی نجار، ملا  
محمد باقر بن محمد حسین سید محمد شاهی و حاج  
عبدالحسین گرگری از شاگردان او بودند. از آثار وی:  
«اس الوحید»، «الانوار النعمانية»، «البحر الزاخر»،  
«جوار العمل»، «انجواهر العراق»، «حاشیة نقد الرجال»،  
«ریاض الابرار»، «زهر الربیع»، «شرح تهذیب الحدیث»،  
«شرح کافیه»، «غایة المرام»، «نور الانوار»، «هدیة  
المؤمنین»، «مقامات النجاة»، «قصص الانبیاء».

لاعلام (۹/ ۱۱-۱۲)، اعیان الشیعة (۱۰/ ۲۲۶)، اصباح  
المکون (۱/ ۱۲۷، ۹۹۹، ۶۱۷، ۲/ ۱۲۳، ۲۱۱، ۲۱۸،  
۳۵۵، ۳۷۹، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۲۷، ۵۶۶، ۵۷۳، ۶۷۹)،  
الدرر (۱/ ۱۵۶-۲۵۹، ۲/ ۳۶۹-۳۶۸، ۳/ ۵۰،  
۵/ ۲۷۲-۲۷۳، ۱۳/ ۱۵۸، ۱۵/ ۳۰۵، ۲۲/ ۱۱۲-  
۱۱۴، ۵/ ۲۱۲، ۲۱۵)، روضات الجنات (۲/ ۳۷۲، ۸/  
۱۳۸-۱۳۹)، ریحانة (۳/ ۱۱۳)، طبقات اعلام الشيعة  
(نور / ۱۲) ۷۸۵-۷۸۸، نوائد الرضویه (۶۹۴-۶۹۶)،  
الکفی والاقتصاف (۲/ ۳۳۰-۳۳۳)، لغتنامه (دبیر /  
مستاد)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۱۰)، مؤلفین کتب  
چاپی (۶/ ۶۲۸)، هدیه الاحیاء (۱۵۴)، هدیه المارغین  
(۲/ ۴۹۷)

جزایری، سید نورالدین محمد، فرزند نعمة الله بن  
عبدالله موسوی شوشتری. (۱۰۸۸-۱۵۸۱ ق)، نویسنده،  
عالم، ادیب و شاعر. از اکابر علمای امامیه در عهد خود  
بود. او از محضر پدر خویش استاده برد و از پدرش و  
شیخ حر عاملی روایت کرد. ملا علی بن علی نجار  
شوشتری و آقا محمد بن فتحعلی آقا شوشتری از  
شاگردان وی بودند. سید نصرالله حایری در ۱۵۴ ق از



آمد، همان‌جا نشو و نما کرد و سپس به نجف مهاجرت کرد و در نزد شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر» و سید علی شوشتری درس خواند و با شیخ مرتضی انصاری مصاحبت داشت. قبرش در مقبره استادش سید علی شوشتری است. از او فرزندان به جای مانده که همگی از علمای دینی بودند. از آثار وی: «هواکه الاحکام»، در فقه، در هشت مجلد؛ «هواکه الاصول» یا «اصول الفواکه»، در اصول، در دو مجلد؛ «نور العباد»، در فقه که رساله عملیه او است.

اصیان الشیعه (۱۸/۶)، للریحه (۱۶/۳۶۵، ۳۶۹-۳۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۳۹۲-۳۹۳)، فوائد الرضویه (۱۳۵)، معجم رجال نجف (۱/۳۲۸-۳۲۷)، معجم المؤلفین (۸/۴).

جرایری شوشتری، سید صدرالدین، فرزند سید حسین بن سید محمد علی. (۱۳۱۳-۱۳۹۶ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. در نجف به دنیا آمد. در چهار سالگی همراه پدر به تهران آمد و از همان سال در مدرسه مروی به تحصیل ادب و سطر و خط و نزد پدرش و آیت الله سید محمد تنکاسبی و آیت الله شیخ محمد رضا نوری پرداخت و «شرح اشارات» را در محضر آیت الله میرزا احمد آشتیانی فراگرفت. در ۱۳۲۵ ق به مشهد رفت و از حوزه درس آقا محمد آقزاده کهای و آیت الله حاج آقا حسین قمی مدت هفت سال بهره گرفت و سپس به عتبات رفت و مدت ده سال در نزد علامه نائینی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی و سید عبدالعزیز مازندرانی به فراگیری فقه و اصول پرداخت. وی پس از آن مدت پنج سال نیز نزد آیت الله قمی در کربلا به تحصیل فقه و اصول ادامه داد. آنگاه به تهران آمد و از مدرسان و اساتید فقه و اصول مدرسه مروی شد. از آثار وی: «پادشاهی در عقاید»، «رساله ای در ولایت اهل بیت (ع)».

حقائق اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۵۳۲)، علماء معاصری (۲۳۰-۲۲۹)، گنجینه دانشمندان (۴/۴۲۲-۴۲۳)، معجم رجال نجف (۱/۳۳۹).

جرایری شوشتری، سید عبدالصمد بن سید احمد بن سید محمد. (۱۲۴۳-۱۳۳۷ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و محدث. از فرزندان سید نعمت الله جرایری بود. در شوشتر به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش

روی اجازه گرفته است. جرایری چندین بار به ایران آمد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت. از آثار او: «المنه لاولیاء»، در ترجمه «قصص الانبیاء والمرسلین / انزال المبین»؛ «السیفه»، در تفسیر «شرح الطحاویه انتخابه» فی کاشانی، که به درخواست شاه سلطان حسین نوشته است؛ «فروق البعاث فی التمییز بین معاد الکائنات» یا «تفروق بین المتقاربات»؛ رساله «حل بعض الاحادیث لمشککه».

اصیان الشیعه (۱۰/۲۲۸)، الدرریمه (۳/۲۲۳-۲۲۴، ۷/۴۶-۱۲/۲۹۱، ۱۳/۳۶۶، ۱۶/۱۸۶-۱۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۷۹۳-۷۹۴)، فوائد الرضویه (۶۹۵)، التکی والاعقاب (۲/۳۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۸۷۰).

جرایری شوشتری، سید احمد بن حسین بن محمد. (۱۲۹۱-۱۳۸۴ ق)، عالم دینی، محدث، ادیب و شاعر. معروف به سید آقا از فرزندان سید نعمت الله جرایری بود. در شوشتر به دنیا آمد. پدرش مرجع دینی مردم شوشتر بود. سید احمد پس از تحصیل مقدمات، در ۱۳۱۱ ق به نجف رفت و در حوزه درس آخوند خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی به تحصیل تحصیلات خود پرداخت. از مشایخ روحانی و علمای دولت آبادی، معروف به میرزا آقا، و سید عبد الصمد شوشتری و ثقة الاسلام مازندرانی و محمد رضا دروسی بودند. آیت الله مرعشی نجفی و محمد جعفر شوشتری و شیخ احمد محلاتی شوشتری از وی اجازه حدیث داشتند. از تالیفات وی: «الاجازات»؛ «تعمید اللسان»؛ در تعریف و «تقویم المعرفه»؛ حاشیه بر «الروحه البهیة» شهید باقر «لرحال»؛ «العجالة»؛ «النور العظیم»، در شرح حال جد مورکش سید حسین بن عبدالکریم؛ کتابی در شرح احوال و آثار جدش سید نعمت الله جرایری؛ «دیوان» شعر به فارسی.

الدرریمه (۱/۱۲۲، ۴/۲۲۷، ۲۰۳/۶، ۹۰/۱۰، ۹۵/۱۶، ۲۲۱/۱۶، ۳۵۸/۳۷۱، ۱۸/۱۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۵۹۶-۵۹۸)، معجم رجال نجف (۱/۳۳۹-۳۴۰).

جرایری شوشتری، سید حسین بن سید رضا بن سید علی اکبر. (وف ۱۲۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی از نوادگان سید نعمت الله جرایری بود. در شوشتر به دنیا

اعیان الشیعه (۸/ ۳۲)، الذریعه (۱/ ۲۵۵، ۴/ ۴۴۳، ۸/ ۳۴، ۱۸/ ۴۴، ۲۱/ ۳۱۹، ۳۲۵، ۲۲/ ۲۰۵، ۲۵/ ۱۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۶۰)، الکنی والاقاب (۲/ ۳۰۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۴۴، مکارم الآثار ۲۱/ ۵۵۲-۵۵۳)

جزیری شوشتری، سید عبدالله بن سید نورالدین بن نعمت‌الله، (۱۱۰۴/ ۱۱۱۴-۱۱۷۳)، محدث، مورخ، فقیه شیعی و شاعر، متخلص به فقیر مذهب اخباری داشت و منکر طریقه اجتهاد بود. ابتدا نزد پدر خویش تحصیل نمود، سپس جهت ادامه تحصیل به اصفهان، خراسان، آذربایجان و فارس و بعضی از بلاد عثمانی سفر کرد و از محضر علمای آن سامان استفاده نمود. سپس به شوشتر بازگشت وی از پدرش و سید محمد حسین خاتون آبادی اجاره روایت داشت. از آثار وی: «الاجرة الکبری»؛ «اجریة مسائل السید علی سهدی»؛ «الانوار الجدیة»؛ «التذکرة فی التاریخ تستر»؛ «تاریخ شوشتر»؛ «حاشیة ریاض السالکین»؛ «حاشیة بقدر الرجال»؛ شرح «مفاتیح الاحکام» ملا محسن فیض؛ «شوط»؛ «سخة فیض»؛ «الدخیره الباقیة»؛ «الحاشیة علی اربعین البهای»؛ «الدوح المحفوظ»؛ «طلمس سطلانی»

اعیان الشیعه (۸/ ۸۷)، الذریعه (۲۱/ ۴۲۴-۴۲۳، ۳/ ۲۴۵-۲۴۳، ۴/ ۸۹، ۶/ ۱۳، ۲۵/ ۹، ۵۹۴، ۸۴۲، ۱۰/ ۱۵، ۱۴/ ۱۰۲، ۱۵/ ۱۷۸، ۲۰/ ۲۵۴، ۲۱/ ۳۸۱-۳۸۲)، روضات الجنات (۴/ ۲۴۹، ۲۵۳، ۳۷۲)، ریحانه (۳/ ۱۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۵۶-۲۵۹)، سرهنگ سختران (۷۱۶-۷۱۵)، نو ندر الموبه (۲۵۶، ۲۵۷)، الکنی والاقاب (۲/ ۳۳۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۶۰)

جزایری شوشتری، سید علی اصغر بن سید حسین بن سید علی موسوی، (۱۳۴۲/ ۱۳۴۸ ق)، عالم دینی، فقیه و نویسنده، معروف به حکیم. جدش سید علی، از دوستان نزدیک و وصی شیخ مرتضی انصاری بود، به طوری که از او به مراد شیخ تعبیر می‌کردند. سید علی اصغر از مروجین دین و از نویسندگان اسلامی بود. از آثار وی: «مختصر مفتی الیب»؛ شرح «عیون الاحبار» شیخ صدوق؛ ترجمه «لالی لاحبار» شیخ محمدنوی تویسرکانی؛ مجموعه‌ای در ادعیه و زیارات؛ «الدر الثمین فی مقدمه التضمین»

فرارگرفت، سپس به عراق رفت و در نجف به مجلس دوس شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی پیوست. او بزرگانی چون میرز حبیب‌الله رشتی و حاج شیخ جعفر شوشتری و حاج ملا علی میرزا حلیلی اجازه گرفت پس از چندی به شوشتر بازگشت و عهده‌دار مرجعیت و تدریس شد. وی در نجف به حاکم سپرده شد. شوشتری در اغلب زمینه‌های علوم اسلامی کتابهایی نوشته است. از آثار وی: «الاجازات»؛ نظم «کافی» ابن حاجب، در نحو؛ «النحوة النظامیة»؛ تعریفه بر «رمائل» شیخ انصاری؛ «فصل الخطاب»؛ در تفسیر آیه «ان الله اشترى»؛ حاشیة «الروضة البهیة»؛ در شرح «اللمعة الدمشقیة»؛ شرح «النسیجة الأنظار» مستظومه عبدالرحیم شوشتری؛ «المحاکمات» میان صاحب «قو، بین» و صاحب «فصول»؛ «تد البیان و بناء التبیان»؛ «رسالة المنطق».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۷)، الذریعه (۱/ ۱۶۴، ۳/ ۲۱۷، ۶/ ۲۷۸، ۱۴/ ۹۵، ۱۶/ ۲۲۹-۲۲۸، ۲۰/ ۱۳۳، ۲۴/ ۲۷۳-۲۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۱۳۲، ۱۱۳۳)، گنجینه دانشندان (۵/ ۴۰۷-۴۰۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۲-۳۳۳)، مکارم الآثار (۲/ ۲۰۶-۱۲۰۵)

جزایری شوشتری، سید عبدالکریم، فرزند سید محمدجواد بن سید عبدالله، (وف ۱۲۱۵ ق)، فقیه، عارف و شاعر از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. در کودکی نزد جدش، سید عبدالله، درس خواند و پس از مرگ او از عموهای خود بهره جست. سید عبدالکریم از علامه وحید بهبهانی و علامه بحر العلوم اجازه عامه داشت. وی در سفرش به مشهد از میرزا مهدی شهید خراسانی نیز در حکمت استفاده نمود و اجازه گرفت. جزایری پس از بهره‌جویی از مجالس درس استادان خود به شوشتر بازگشت او در نجف درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «کشف المعطاء عن حال ابناء»؛ «الدور المشورة فی احکام البائثرة»؛ «مفتاح الجنة»؛ در اصول و فروع؛ «مفتاح الايمان»؛ به فارسی؛ «تنبيه العاقل فی حکم الجاهل»؛ «گرز آتشی بر فرق مرتشی»؛ دو حرمت رشوه؛ «هذایة الانام الی ما يستخرج من الاجسام»؛ «نهاية الکفاة»؛ در شرح مقدمه «بداية الهدایة»؛ شرح «العمیة» اس مالک؛ «الجمه العاصمه بصورم انصاف»؛ «هشت بهشت»؛ به فارسی، در آداب زیارت؛ قصائد بسیاری در مدح ائمه معصومین (ع).

الدریه، (۲/ ۱۳۱، ۲۰۱-۲۰۰، ۸/ ۵۶، ۱۳، ۳۷۵)،  
طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۱۵۷۲)، گنجینه  
دانشمندان (۵/ ۳۱۰)

جزایری شوشتری، سید محمدحسن، فرزند سید  
محمد مهدی بن سید عبدالصمد، (۱۳۱۹-۱۳۹۲ ق)،  
عالم دینی و فقیه امامی. از فرزندان سید نعمت‌الله  
جزایری بود. پدرش محمد مهدی و حدش ملا  
عبدالصمد هر دو از علمای شیعه بودند. سید  
محمدحسن در شوشتر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در  
راذگاهش فراگرفت سپس رهسپار قم شد و به مجلس  
درس آیت‌الله حائری یردی راه یافت. پس از اتمام  
تحصیل، به خوزستان برگشت و در اهواز ساکن شد و  
عهددار مرجعیت امور شرعی مردم شد. وی در بارگاه  
علی بن مهزیار مدفون است. از آثارش: «نویله اسلام»، در  
علائم ظهور؛ ترجمه «بشارة الاسلام» سید مصطفی  
کاظمی؛ «فلسفه غیبت».

الدریه (۱۶/ ۳۰۹، ۲۴/ ۲۹۱) طبقات اعلام الشيعة  
(تو ۱۶/ ۴۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)،  
مکارم الآثار (۴/ ۱۲۰۶).

جزیری شوشتری، سید محمدشعیب، فرزند سید  
محمد بن عبدالکریم، (۱۲۷۴-۱۲۷۱ ق)، عالم دینی،  
فقیه و رجال‌شناس امامی. از نوادگان سید نعمت‌الله  
حرابری بود. در شوشتر به دنیا آمد و پس از نشو و نما به  
اصفهان رفت و در محضر استادانی چون محمدابراهیم  
کلباسی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و سرانجام در  
وی اجازه اجتهاد گرفت. سید محمدشعیب گذشته از فقه،  
در علم رجال نیز مهارت داشت. پیکر وی در تخت پولاد  
اصفهان مدفون است. از آثارش، «کشف الریاض»، که  
حاشیه‌ای است بر «ریاض المسائل» سید علی طباطبائی؛  
حاشیه «فقد الرجال» میر مصطفی تفرشی؛ «رساله‌ای در  
منجزات مریض» تحقیقات متفرقه در نحو و فقه و رجال.  
تذکره‌الفسیر (۳۷۰-۳۷۱)، الدریه (۱۸/ ۳۶)، معجم  
المؤلفین (۱۰/ ۷۰، ۱۳/ ۳۹۲)، مکارم الآثار (۲/ ۲۰۸،  
۶/ ۲۰۶۲)

جزیری شوشتری، سید محمدعباس، فرزند سید  
علی‌اکبر بن سید محمدجعفر موسوی، (۱۲۲۴-  
۱۳۱۶ ق)، عالم دینی، فقیه امامی و شاعر. معروف به

علامه مفتی یا مفتی میرعباس و مفتی دیار هند. از  
فرزندان سید نعمت‌الله جزایری بود. جد وی  
محمدجعفر از شوشتر به هند مهاجرت کرد و در لکهنو  
ساکن شد. محمدعباس در لکهنو به دنیا آمد و همان‌جا  
نشو و نما یافت. وی در کلام از شاگردان سلطان‌العمامه  
سید محمد بن دینارعلی نصیرآبادی و در فقه شاگرد  
سید حسین بن دینارعلی نصیرآبادی بود. از بشار  
اجزه گرفت. پس از دریافت اجازه به تألیف و تدریس  
روی آورد و شاگردان بسیاری تربیت کرد که شماری از  
آنها از مراجع دینی در هند شدند. علامه میر حامد  
حسین، صاحب «هفتات»، از شاگردان او بود. جزایری به  
ریان فارسی و عربی و اردو کتاب می‌نوشت و در شعر  
فارسی و عربی توانا بود. از آثار وی: «الشریفة المراء»، در  
بقعه؛ «الدرة السیهة فی اثبات حقیقة النقیة»؛ «رشحة  
الانکار فی تحسید الأکرار»، در فقه؛ «طل مملود» رطلع  
منصوبه، مکاتبات و اشعارش به عربی و فارسی؛ «اوراق  
الذهب»، در شرح حال استادش سید العلماء؛ «روایح  
القرآن فی فضائل امناه الرحمن»؛ «شمع المحاسن»، در  
براهین سیدالشهداء (ع)، به عربی و فارسی؛ «النجوهر  
العقیریة»؛ ترجمه جلد دهم «بحار» (قدیم)؛ «تعمیقة  
الراصة السیهة»؛ «النمى و السلوی»، در زهد و تقوی؛  
«جناس الحناس»؛ «لطیبة العرب»، دیوان شعر عربی؛  
«سباد اعتقاد» منظومه‌ای به زبان اردو؛ «مشوی و نان جو»  
اعیان الشيعة (۷/ ۴۱۱-۴۱۳)، بیامح المکون (۱/  
۳۷۷)، الدریه (۲/ ۴۷۶-۴۷۵، ۸/ ۹۱، ۱۱/ ۲۳۶، ۱۳/  
۱۸۷، ۲۳۲-۲۳۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/  
۱۰۱۰-۱۰۱۲)، نوادر مصریه (۵۲۹-۵۲۹)، مستدرکات  
ایمان (۲/ ۲۹۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۲۰)، مکارم  
الآثار (۲/ ۷۷۸-۷۷۷)، هدیة العارفين (۲/ ۳۹۰).

جزایری شوشتری، سید محمدعلی، فرزند سید  
محمدعباس مفتی بن علی‌اکبر، (۱۲۹۸-۱۳۶۰ ق)،  
فقیه، مدرس، ادیب و شاعر امامی از فرزندان سید  
نعمت‌الله جزایری بود. جد پدرش محمدجعفر از  
شوشتر به هند مهاجرت کرد و در لکهنو سکنی گزید.  
سید محمدعلی در آنجا به دنیا آمد و مقدمات علوم را در  
آن شهر فراگرفت. در ۱۳۲۵ ق رهسپار عتبات شد و در  
محب نزد استادانی چون: آخوند خراسانی، آقا سید  
محمدکاظم یزدی و آقا صیادالدین هراقی تحصیل کرد  
پس از شش سال به راذگاهش بازگشت و در بیاد علمی

محمد هادی، (وف ح ۱۲۳۸ ق)، عالم اسماعیلی، وی از بزرگان سید نعمت الله جزایری بود. در محضر پدر درس خواند. در سالهایی که محمد علی میرزای دولتشاه قاجار حکومت حوزستان، لرستان و کرمانشاهان را داشت، وی شیخ الاسلام حوزستان بود. او را سیدی بزرگ مشق و در تحصیل علم ممتاز اقران دانسته‌اند. از آثار وی، «فائق البیان»؛ حاشیه بر «المهید القواعد» شهید ثانی؛ «فریده لاصفا»، که ترجمه «سوان المطاع» محمد بن محمد بن طهر اندلسی است.

الدبره (۱۶/ ۹۰، ۲۲۲)، مکارم الآثار (۱/ ۳).

جزایری شوشتری، سید نعمت الله، فرزند محمد جعفر بن عبدالصمد، (۱۳۲۶-۱۳۶۲ ق)، عالم دینی، مدرس و شاعر اسماعیلی، از فرزندان بزرگان سید نعمت الله جزایری بود. با پدرش به اهواز مهاجرت کرد و درین شهر ساکن شد. در اهواز به مجلس درس شیخ انصاری پیوست و زبان عربی را در خدمت او فراگرفت، سپس به ذوقول رفت و قف و اصول را در آن شهر از پدرش فراگرفت. در ذوقول آموخت و چندی ملازم وی بود. پس به اهواز گشت استادش به نجف رفت و به حلقه درس میرزا ابوالحسن مشککی و آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصمعهانی پیوست. وی گذشته از علوم دینی در ادبیات نیز استاد بود و به هر دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار وی شرح «تهذیب المنطق» و «اکلام» تفتازانی؛ «منتخب الاخبار فی الاخبار الصحیحة فی مختلف المویضیع»؛ کتابی در نحو؛ رساله‌ای در «حجت اخبار الاحاد».

الدبره (۱۱/ ۸۹)، طبعات اصنام الشیعه (نور ۱۲)

(۲۹۱)، مستدرکات اعیان (۲/ ۳۴۲)، معجم رجال نجف

(۱/ ۳۲۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۲۹)

جزایری شوشتری، سید نورالدین بن محمد جعفر موسوی، (س چهاردهم ق)، عالم، ادیب و نویسنده اسماعیلی، از آثار وی، «خصایص الریسیه»، در شرح حال زینت کبری (ع)، به فارسی، عالمان بزرگی چون آیت الله سید ابوالحسن اصمعهانی و حاج میرزا حسین شهرستانی و شیخ العزاقین در تقریظات خود از آن ستایش کرده‌اند. این کتاب در ۱۳۴۱ ق در نجف به چاپ رسید. این اثر به اردو نیز ترجمه و چاپ شده است.

الدبره (۷/ ۱۶۸)، مزلقین کتب چاپی (۶/ ۶۴۸-۶۴۷).

شعبه عربی کالج به قدس پرداخت. از شاگردان او سید عیسی نقوی، میرزا یوسف حسین، شیخ محمد بشیر انصاری و سید محمد حسن را می‌توان نام برد. در ۱۳۵۵ ق مجدداً به عراق رفت و با شیخ آقا بزرگ تهرانی دیدار کرد. وی به سه زبان فارسی و عربی و اردو شعر می‌سرود. از آثار وی، «الافادات المحمدیه»؛ «تحفیس فصدده علونه» به عربی که سروده پدرش بود؛ شرح «دیوان امری» نقیب، به اردو؛ شرح ذوقول الطرب فی قصائد العرس، به اردو؛ «مراحم العرب فی الجاهلیه»؛ «دیوان» شعر، به عربی؛ «اضبط الغریب من لغة العرب».

الدبره (۲/ ۲۵۴، ۱۳/ ۱۶۵، ۲۹۲، ۱۵/ ۱۱۲)، طبعات

اصنام الشیعه (نور ۱۶/ ۱۰۱۰، ۱۴۶۰، ۴۶۲)

مستدرکات اعیان (۱/ ۱۸۸، ۲/ ۲۹۸)، معجم رجال

نجف (۱/ ۳۴۱)

جزایری شوشتری، سید مصطفی، فرزند ابوالقاسم، (۱۳۲۱-۱۳۸۳/۱۳۸۴ ق)، فقیه و نسابه معروف به امام راده، وی در دو سالگی با پدرش به شوش مهاجرت کرد. درین شهر مقدمات علوم را نزد پدر خویش فراگرفت. پس به اهواز رفت و نزد سید بزرگ و دیگر علمای اهواز رفت. در ۱۳۲۲ ق به نجف رفت و به حلقه درس شیخ نعمت الله دامغانی و دیگر عالمان پیوست. پس از چندی به شوش بازگشت و به انجام خدمات دینی مشغول شد. چندی به کشورهای آفریقایی سفر کرد. پس از بازگشت، چون پدرش به اهواز رفته بود، به آنجا مهاجرت کرد. اندکی پس از درگذشت پدر، به نجف رفت و از مجلس درس آقا ضیاء الدین عراقی و حاج سید ابوالقاسم خویی بهره‌ها برد و چندی نیز در محضر درس آقا سید ابوالحسن اصمعهانی استفاده کرد. سپس برای دوم و این بار به نمایندگی از طرف آیت الله بروجردی برای تبلیغ اسلام راهی آفریقا شد. پس از چندی به نجف بازگشت و در این شهر درگذشت. از آثار وی: «بوستان پیغمبر» با «حاندان سادات جزایری»؛ که زندگینامه سادات جزایری است؛ «گلستان پیغمبر» که زندگینامه سادات مرعشی شوشتری است؛ «تفسیر آیات بیست الناریه» در فضیلت اهل بیت سید کائنات؛ «تقریرات» برخی از دروس خویش.

الدبره (۴/ ۲۳۶، ۱۸/ ۲۲۰).

جزایری شوشتری، سید نعمت الله، فرزند سید

(۲/ ۳۱۰)

جزایری سحفی، احمد بن اسماعیل بن شیخ عبدالنبی. (وف ۱۱۴۹-۱۱۵۱ ق)، عالم، فقه، مجتهد، محقق، مدرس و نویسنده امامی. وی مسوب به «جزیری» خورستان است. پس از فراگیری مقدمات در زادگاه خود روایت عتبات شد و در نجف در محضر شیخ حسن بن عبدعلی خمایسی و شیخ عبدالواحد طریحی و شیخ احمد بحرانی و میر محمد صالح حسینی تلمذ کرد و از آنها اجازه گرفت. پسری از بزرگان وی را ستوده‌اند از جمله یوسف بن احمد بحرانی در «لزلة البهری» وی را فاضلی محقق و باریکبین خوانده و سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت‌الله جزایری در اجازه‌ای که برای وی نوشته از وی به عنوان «حاتمة المجتهدین» یاد کرده است از آثار وی «الارتدادیه»، «کتبی فقهی درباره برگشتن از دیانت اسلام و ارتداد»، «نصرة المبتدئین»، «احکام طهارت و نماز»، «الشافية»، «در نماز حاشیه بر کافی»، «فلاک الدور فی بیان آیات الاحکام بالاثر»، «کتابی تفسیری و فقهی استدلالی درباره بیان و تفسیر باقی از قرآن مجید»، «میزان المقادیر»، «کنایه فقهی استدلالی همراه محاسبات ریاضی، که اوران و مقادیر شری در زکوة و یا واحد اندازه‌گیری بیان کرده است.

الاعلام (۱/ ۹۵)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۷۹-۲۸۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۵)، سلامه العلامة المجلسی (۱۰۶)، (۱۱۱، ۱۱۹)، الدرر (۱/ ۲۲، ۱۲۰، ۴۲۷، ۲۲۰/۲-۳)، (۶/ ۱۸۱، ۳/ ۱۱، ۱۶۱-۱۶۲، ۲۳/ ۳۱۷-۳۱۸)، ریحانه (۳/ ۳۵۹)، فوائد الرضویه (۱۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۴۵-۳۴۶)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۶۳)، مدیة المارمین (۱/ ۱۷۲).

جزری، شیخ شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف. (۸۳۳-۷۵۱ ق)، حافظ، محدث، متکلم شافعی، قاری و مورخ. معروف به ابن جزری. در دمشق به دنیا آمد و همان جا بشو و نماز و ری در زهد و تقوی معروف بود. در سیرده سالگی قرآن را حفظ کرد و بعد از آن اوقات خود را صرف تحصیل حدیث کرد. جزری در نوزده سالگی به قاهره رفت و در سیزده قسم قرائت، بحر یاسم، در شام و مصر و اسکندریه و بعلبک نزد ابن‌امیله و ابن شیرجی و عمادالدین ابن کثیر بهری و قاضی القضاة ابن‌المیاس

جزایری شوشتری نجفی، سید احمد بن جعفر. (۱۳۶۴-۱۳۰۷ ق)، فقیه اصولی، در شوشتر به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش فراگرفت، سپس به نجف رفت و نزد فضلاء آنجا تحصیل سطوح کرد و پس از آن در محضر میرزا محمد حسین بایسی و آقا ضیاء‌الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد و تقریرات آنان را در فقه و اصول به رشته تحریر درآورد. پس از مدتی به علت کسالت، به تهران آمد و تا آخر عمر در این شهر ساکن شد. وی در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه دفن شد. از آثار او: «تشیه الجاهلین»، در اصول دین؛ «منهج البقین»، هری منظوم در اصول و فروع دین.

زندگیانه رجال و شاعیر (۳/ ۱۰)، الدرر (۴/ ۴۴۱-۴۴۲، ۲۳/ ۲۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۸۱)

جزایری شیرازی، شیخ محمد مؤمن، فرزند حاج شیخ محمد قاسم بن محمد ناصر. (۱۱۳۰-۱۰۷۴ ق)، عالم، محقق، متکلم، محدث، فقیه و شاعر امامی. در شیراز به دنیا آمد و در آن شهر به کسب علم و تحصیل معروف پرداخت، سپس به دیگر شهرها سفر کرد و آنجا محضر بزرگانی چون ملا شاه محمد شیرازی و هیلا مسیح ارمغان فسوی و میر ربیع‌الدین انصاری همدانی و حکیم محمد هادی و محمد صالح خفیری بهره گرفت و از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی و امثال آنها به دریافت اجازه تلمذ شد. سید عبدالحمید در «نزهة لحواطر» استادان وی را در هر رشته به تفصیل آورده است. محمد محسن شیرازی از شاگردان او بود. تألیفات و آثار وی بالغ بر سی و نه کتاب و رساله، که برخی از آنها به چاپ رسیده است، از جمله: «محالسی الاخبار و محالسی الاخیار» در هفت جلد به نامهای: «معارج القدس»، «تحفة الابوار»، «بحر المعارف»، «ربیع الابرار»، «رهرة الحیة الدنیا»، «روح الجنان» و «لطائف انطراف»؛ «غزوة الخیل»، در سه مجلد؛ «طیف الخیال فی مآطرة بین العلم و المال»، و شرح آن به نام «تعبیر طیف الخیال»؛ «تیسمة الفوائد»؛ «زینة الحیة»؛ «زینة لمجانس»؛ «قرة العین و سبکة النجین»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۴۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۲۲، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲/ ۴۶۹، ۵۳۶)، الدرر (۲/ ۲۰۸-۲۱۰، ۲۳۵، ۷/ ۱۵۶، ۱۵/ ۱۹۶، ۱۹/ ۳۵۸-۳۵۷)، طبقات اعلام قشیه (قرن ۱۲/ ۷۴۸-۷۵۰)، فوائد الرضویه (۱۹۹-۶۰)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۹)، هدیة المارمین

عاشق و پندنام اگر گنشم دلم باری خوشست  
عاشقی پندنامی دارد ولی کاری خوشست  
آشک ۱: آذر (۱/ ۵۶)، الذریعه (۹/ ۱۹۳)، مرهنج  
سیخووان (۲۶۰)، لغتنامه (دیل / جزوی)، مجالسی  
الغنائی (۱۵۸)

جسمی همدانی. (از ۱۰۲۴ ق)، شاعر. از شاگردان مولانا کمال‌الدین هلاکی همدانی بود و در همدان دکان برایش فروشی داشت. یا از دست دادن سرمایه، در زمان سلطنت اکبر شاه و جهانگیر شاه به هندوستان رخت و در دکن و لاهور سکنی گزید. وی از معاصران تقی اوحمدی بود. غزل را یکو می‌سرود. «دیوان» شعر وی نزدیکی به سی هزار بیت دارد.

بررگان و سخن‌مرايان همدان (۱/ ۱۳۹-۲۴۱)، تاريخ  
تسليم - نشر (۵۳۵)، الذريعه (۹/ ۱۹۲)، فرهنگ  
سحرران (۲۱۰)، مجمع‌الخواص (۳۰۶)، مأثور رحيمي  
(۴/ ۹۴۴، ۹۴۷).

چشوی، احمد، فرزند عبد الرحمان بن ابی القاسم.  
(۸۶ ق)، خطاط از آثار وی: «مثنوی» مولان به قطع  
ویری، جلد روغنی، سح کتابت خورش، ب رقم: «...»  
احمد بن عبد الرحمن بن ابی القاسم الجشوی... سة ثلاث  
و مئتين و ثمانمائة... (۸۶۳).

احوال و آثار حوثیوں سے (۱۰۱۹/۲)

جعفر (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش. از شاگردان مدرسه دارالمعروف بود و بعدها استاد نقاشی همان مدرسه شد. اولین استادش حبیب الملک بود، که رموز و نکات ابتدایی را از وی فرا گرفت. میرزا جعفر در آبرنگ و سیاه قلم و رنگ روضی بر دست بود و هاشورها و سایه‌ها را به سیاق هنرمندان خبره اروپایی تمیز و ماهرانه می‌زد. از آثار وی: شبیه ظالم دارالفنون، به مداد رنگ با پرگار چلیپایی تصویر شده است، با رقم ۱۱۰۰ عمل میرزا جعفر شاگرد مدرسه دارالفنون ۱۲۸۱؛ تصویر نیم‌تنه امین‌السلطان اتابک به رنگ و روضی، با رقم: «کمترین چاکر جعفر»؛ تصویر رنگ و روضی ناصرالدین شاه، با رقم: «عمل کمترین خانداد جعفر تربیت یافته مدرسه مبارکه دارالفنون سنة ۱۲۹۲»؛ قلمدان بزرگ تابوتی، با رنگ و روضی که با آبرنگ و سایر مواد هنری پرداخت شده است، با رقم «عمل کمترین جعفر ۱۳۰۴»

احمد حنبلى، مشهور به ابن قاضى جبل، و ابراهيم بن احمد بن فلاح و ابوهريره عبدالرحمان ذهبي شافعى و عبداللہ بن دمامينى و احمد بن عبدالکريم حنبلى بعلبكي و جماعتى دیگر از علما تعلمد کرد. او دار اهل الفدا و صباه الدین و شيخ الاسلام بلفيى اجازة عتوا گرفت. در دوره تیموری به محرقند دھوت شد و تا زمان امير تیمور گورگانی در مواراءالنهر ماند و بعد از مرگ وی به دارالسلطنة هرات شتافت و در آخر عمر به شیراز رفت و متصدى قضاوت شیراز شد و همانجا درگذشت. از آثار وی: «المقدمة الجزرية»، در تجويد؛ «التمهيد فى علم التجويد»؛ «النشر فى القراءات العشر»؛ «غاية النهاية فى طبقات القراء»؛ «أسنى المطالب فى مناقب على بن ابي طالب»؛ «الهداية الى علوم الدراية»؛ «المصمد الاحمد فى ختم مسند الامام احمد»، در حديث؛ «التاريخ»؛ «عبدالاکبر فى الاحاديث المسلسلة النوال»

اشفي المصائب في مناقب سيدنا علي بن ابي طالب  
(مقدمه)، الاعلام (٧/ ٢٧٤-٢٧٥)، افضاح المكنون (١/  
٨، ٢٦، ٨١، ١٥١، ١٦٨، ٣١٥، ٥٣٩، ١/ ٢، ١٦٠، ٢٢٧،  
٢٢٧، ٢٤١، ٢٤٢، ٥٢٣، ٧٢٣)، حبيب السير (٣/ ٥٢٨)  
دانشنامه ايران و اسلام (٣/ ٢٧٥-٢٧٦)، دائرة المعارف  
الاسلاميه (١/ ١٦٨-١٦٩)، ووضايات الجفاتيح (٨،  
١٠٦، ١٠٧، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١٠، ٤١١، ٤١٢، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٦، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٤٨، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٤، ٥٥٥، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٢، ٥٦٣، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٦، ٥٦٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٥٧٠، ٥٧١، ٥٧٢، ٥٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥، ٥٧٦، ٥٧٧، ٥٧٨، ٥٧٩، ٥٨٠، ٥٨١، ٥٨٢، ٥٨٣، ٥٨٤، ٥٨٥، ٥٨٦،

جزمی گیریزی. (س دهم ق)، شاعر، به عطاری  
روزگار می گذرانند. او غزل را نیکو می سرود. از وی  
«دیوان» شعر به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکره شعرائی آذربایجان (۲/ ۱۲۷-۱۲۸)، سخنوران آذربایجان (۲۸۳-۲۸۴)، فرهنگ سخنوران (۲۱۰)، مجمع البحرین (۱۶-۸۷).

جرروی عراقی. (وف ۹۱۰ ق)، شاعر. معروف به یاب  
جرروی وی از قوم جغتایی بود، در اصفهان نشو و نما  
یافت و به هرات سفر کرد و از اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۰).

جعفر آقا صادق، فرزند آقا صادق دوم، (ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش، از نقاشان پراشتکار و شریفین قلم دوره فتحعلی شاه قاجار، که رموز و نمون تصویرساری را از پدر خود به ارث برده و در امر نگارگری به مهارت و استادی نایل شده بود، او در تصاویر روحی (لاکی) و رنگ و روغن ماهر بود و در چهره‌سازی و شبیه‌پردازی و ارائه مجالس برمی دست پر توانی داشت، از آثار وی: قلمدان‌های در بهار استادی که حوشی بیرونی آن تصاویر گوناگون در رد و حاشیه درونی آن ریزین است، ۷ رقم «جعفر بن صادق ۱۲۳۶»؛ تصویر بزرگ فتحعلی شاه، ۸ رقم؛ چاکر دولت جعفر فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۳۶

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۰)

## جعفر آق‌صدر عاملی - عاملی تهرانی

جعفر اهری (ز ۱۱۲۳ ق)، خطاط، از خطوط وی: یک رقع از مرقع، به خط نسخ کتابت خوش، ۵ رقم، «العبد المذنب جعفر الأهری، من شهر سنة ۱۱۲۳»

احوال و آثار خوشنویسان، ۴/ ۱۰۵۴.

جعفر بایستقزی، کمال‌الدین جعفر، فرزند علی، (ز ۸۶۰/۸۶۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جعفر، اهل تبریز بود، اما عده‌ای به جهت طول اقامتش در هرات وی را هر وی دانسته‌اند، بنا به روایتی، سفرهایی به نواحی ماوراءالنهر داشته است، جعفر تربیت یافته امیر شاهرخ تیموری و مورد توجه و حمایت بایستقر میرزا، فرزند شاهرخ، بود، او ریاست کتابخانه بایستقر را داشت و برای وی کتابت می‌کرد، به همین خاطر به بایستقزی معروف شد، جعفر علاوه بر استادی در نستعلیق، که شاگرد میر عبداللّه، فرزند میر علی تبریزی، بود در خطوط اصول نیز از شاگردان شمس‌الدین مشرقی قطایی به شمار می‌رفت، وی چون در خط نستعلیق از استاد خود پیش‌تر رفته، او را دومین استاد خط نستعلیق دانسته‌اند. صاحب «روضات الجنان» به او لقب فریدالدین داده و دیگران او را به قبله‌انکتاب و کمال‌الدین ملقب کرده‌اند، از شاگردان جعفر که هر یک خود استادی ماهر و شهره بوده‌اند، در خط نستعلیق، طهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم خمی نویسنده در

خط تعلیق، عبدالحمی استرآبادی؛ در خطوط اصول، عبدالله صباغ، از همه مشهورترند. از آثار وی، نسخه «شاهنامه» فردوسی، که به امر بایستقر میرزا کتابت و مقدمه‌ای به آن افزوده شده و تذهیب و تزیین و تصویر و تجلد آن، به بهترین وجهی انجام گرفته است من سحر، به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط و هنرهای به کرمی تزیینی خوش و مانا، نیم دو دواگ مار قاع عالی است، با رقم: «... جعفر بایستقزی...» سه ثلاث و ثلثین و ثمانیة ۱۲ یک سحر «دیوان» حسنی دهنوی، به قلم کتابت خمی متوسط، ۵ رقم: «جعفر بایستقزی فی حدس عشرین و ثمانیة الهجرية، به دراستلطنه هرات».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۲-۱۱۳)، ۴/ ۱۰۵۲-۱۰۵۶، از سده‌های ناصری (۵۵۵، ۷۲۸)، خط (۳۲۵-۳۲۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۹۸-۸۰)، تذکره الخطاطین (۱/ ۱۳۶-۱۴۲)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۱۲۸-۱۲۹)، حبیب السیر (۲/ ۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۹۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۲۰)، التزیین (۹/ ۱۹۲)، روضات الجنان (۱/ ۳۷۱)، سخنوران آذربایجان (۲۸۹-۲۸۴)، سرآمدان فرهنگ (۲۵۲/ ۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۲۱۰)، کارنامه بزرگان، ۶۵۶۴، گستره هنر (شماره ۲۵، ۵۷)، لست ۷۷ دیوان جعفر تبریزی، سادک سروران (۵۵، ۵۶)، هنر مهد تیلوریان (۴۲۹-۴۸۰)

## جعفر بزرگی - بزرگی، جعفر

جعفر بن نجفعلی، جعفر/محمد جعفر، (ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش، وی از استادان نامی زمان خویش بوده و در نقاشی قلمدان آثار با ارزشی پدید آورده است، این استاد برعکس برادران خود، آقا کاظم و آقا احمد، که به شیوه ایرانی بسیار راجع بودند، بیشتر متمایل به سبک فرنگی‌سازی بود و در این فن از هم‌عصرش محمد اسماعیل پیروی می‌کرد، از همچنین در گل و مرغ‌سازی نیز مهارت داشته و در این فن صاحب ابتکار بوده است، از آثار وی قلمدانی است، که اسادانه تصویر بوخارا را به عیار پدر و در کمال مهارت و قدرت، با رقم: «جعفر بن نجفعلی» ارائه داده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱)، هر قلمدان (۱۲۴)

جعفر تبریزی، میرزا جعفر بیگ، فرزند ابوالقاسم بیگ، (س ۵۵۵ ق)، شاعر. او پسر عموی حاتم بیگ احمدالدوله بود. در عهد سلطان محمد حدادنده وزیر قزوین شد و در حکمرانی نجف قلی خان، وزیر ایروان شد و در همان شهر درگذشت. از اوست:

ای درد مرا مدام در میان از تو  
وی مشکبیل من تمام آسمان از تو  
آسایش و بیش و سوازش خواهد  
دل از تو و دیده از تو و جان از تو

تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، تذکره نصرآبادی (۷۴۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، میودر (۱/ ۱۷۸۰)

جعفر چهره نگار، (ز ۱۳۱۲ ش)، نقاش. وی در آبرنگ و رنگ روغن و شیشه سازی دست داشت از آثار رقم دار او تصویر رنگ و روغنی اویات کیخسرو است، که رقم «جعفر» و تاریخ ۱۳۱۲ ش دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱).

جعفر حسینی سیرواری، فرزند علی، (ز ۱۰۲۶ ق)، خطاط. از سادات حسینی سیروار و همعصر میرعماد بود. از آثار او: یک نسخه «گلستان» سعدی، با یک «مثنوی» از امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت و کتابت حنفی خوش، با رقم: «جعفر بن علی الحسینی سیرواری». تحریراً فی ۹۹۴ کتبه جعفر الحسینی؛ یک نسخه مثنوی «عشق و روح» فضولی، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه المقیر العبد المذنب الراجی جعفر الحسینی عمرا لله ذنبه سنة ۱۰۴۶»؛ یک قطعه در مرهقی، به قلم دودانگ و نیم دودانگ هالی، به شیوه میر عماد، با رقم: «کتبه الفقیر ... جعفر بن سید آقا میرالحسینی ... سنة ۱۰۴۶».

احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۲۳، ۱۲۴).

جعفر حویزی - حویزی اصلهائی، قوام الدین جعفر.

جعفر خان، فرزند رسول خان، (س ۵۵۵ ق)، نوازنده تار پدر وی توسط حسام السلطنه از افغانستان به

تهران آورده شد و چنگی نام داشت. جعفر خان، پس از پدر مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. او بعد از کشته شدن شاه از ایران مهاجرت کرد و به استانبول رفت و همان جا مقیم شد.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵)، مردک موسیقی (۲)

۷

جعفر خشتی، جعفر خان، (س ۵۵۵ ق)، شاعر از طایفه خشتی بود. جعفر خان اقسام شعر را نیکو می سرود. موضوع اشعار وی بیشتر مرثی و مذهب است وی معاصر صاحب «مجمع الفصحا» بود و صاحب «دیوان» اشعار که اکنون در دست نیست. از اوست:

چرخ نهیم گشت به خورشید میر  
در رحمت و نور ما دو بودیم شهیر  
انور و نور، ارمع ز خودی پینه چسب  
خور گشت بود قبه و چراگاه سفیر

۱. بقیه السیر (۱/ ۳۶۹، ۳۶۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۰۶)، مرآت الفصاحه (۱۲۹، ۱۳۰)

جعفر رازی، سید جعفر، فرزند سید محمد نوربخش، (وف ۹۰۴ ق)، شاعر. برادر شاه قاسم نوربخش بود. در زمان ابوالعازی سلطان حسین میرزا به هرات رفت و مورد احترام آن پادشاه قرار گرفت و امرای آن دیار جهت مدد معاش مقرری برای وی در نظر گرفتند، اما وی قبول نکرد و به عربستان هجرت کرد و در همان جا درگذشت. در سرودن شعر توانا بوده و اشعاری چند از وی به جای مانده است.

جوامع مفیدی (۳/ ۱۰۲)، حبیب السیر (۲/ ۶۱۱)، الذریعه (۹/ ۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، مجالس العالی (۹۶)، همت اقیم (۳/ ۴۲)

جعفر فارسی - جعفر خشتی.

جعفر قراچه داغی - قراچه داغی، میرزا جعفر.

جعفر قزوینی، میرزا قوام الدین جعفر بن میرزا بدیع الزمان، (وف ۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخصص به جعفر مشهور به آصف خان سوم. پدرش در عهد شاه طهماسب



الکواکب بزاده القمر علی الصور ابوالحسین عبدالرحمن صوفی، فی سه ذقه الهجره صتمه جعفر بن عمر بن دولتشاه الکرمانی» دارد، که تاریخ آن به حروف ابجد «۵۵»

«۵۵» برابر ۷۸۵ می‌باشد  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۱).

جعفر لاهیجی، جعفر بیگ، فرزند بهراد بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه عباس صفوی، وزیر لاهیجان بود. بعد از مدتی به اصفهان رفت. از اوست:

با بد و نیک دهر چو شیدیم

صاف و درد زمانه نوشیدیم

تذکره روز روشن (۱۶۸)، تذکره نصرآبادی (۵۲-۵۱)،

تذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرمگ سننوران (۲۱۱)

جعفر مذهب. (ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش و مذهب. از هرمندان دوره ناصری بود که در ترمیم و تذهیب و حل کاری و طلاانداری دستی پر استعداد داشت. از آثار وی: قلمدان فوق‌العاده‌ای که به تذهیب و آرایش طلایی نقش شده و به خط رقااع اسنادانه، رقم: «دهه سید جعفر ۱۲۸۵» دارد؛ جلد قرآن مذهب و مرصع که سرلوچه و حواشی آن پر تسمیر و زرین و تزیین سازی آن بی نظیر است، با رقم: «دهه سید جعفر»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۱)، هنر قلمدان (۱۶۲)

جعفر مرعشی تبریزی - افتخارالحکماء، میرزا جعفر.

جعفر منجم تبریزی، میرزا جعفر، فرزند میرزا غلام صوفی، (س سیزدهم ق)، خطاط و منجم. پس از مرگ پدر سمت استیما یافت، ولی پس از مدتی از آن شغل منقطع و متزوی شد. او در علم هیات و نجوم دستی قوی داشت و استنباطها و دریافتهای وی مطابق می افتاد و موجب شگفتی می شد، از جمله پیش‌گویی‌های وی شکست مرو و ریال حال میرزا محمد هوام‌الدوله بود. وی در خط سستعلیق و شکسته استاد بود

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۵)، ۴/ ۱۲۵۹،

دانشمندان آذربایجان (۹۵-۹۶)، المآثر و الآثار (۲۰۸).

جعفر یزدی. (ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط. از خطوط وی: ادعیه نیم ربعی جلد روغنی، سر لوح مذهب مرصع،

صفوی وزارت کاشان داشت. جعفر در قزوین به دنیا آمد. در زادگاه خود به تحصیل علم سیاق و ادب و تنع «دیوان‌های استادان آن روزگار پرداخت. او با شاعرانی چون: میرزا سلمان حسامی و ضمیری اصفهانی معاشرت داشت. وی بعد از فوت شاه اسماعیل دوم به هند رفت و به خدمت جلال‌الدین محمد اکبر و پسرش، نورالدین محمد جهانگیر گورکانی، رسید. جعفر در زمان جلال‌الدین اکبر ترفی یافت و با لقب آصف‌خان به منصب وزارت رسید و در عهد جهانگیر شاه نیز به همین مقام دست یافت. در ۱۰۲۰ ق همراه شاهزاده پرویز بن جهانگیر شاه به تسخیر دکن شتافت و در آنجا به مرض افسیج درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر و منظومه «خسرو و شیرین» مرسوم به «نورنامه»، که آن را به نام جهانگیر پادشاه در دو هزار و پانصد بیت سروده است.

آشکده آذر (۳/ ۱۱۵۶-۱۱۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران

(۵/ ۹۱۹-۹۲۴)، تاریخ نظم و شعر (۵۷۸)، تذکره روز

روشن (۱۷۰)، تذکره سیحانه (۱۵۵-۱۶۰، ۱۶۰-۶۴

بانوشت)، تذکره نصرآبادی (۵۵-۵۳)، تذریعه (۹)

(۱۹۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۲۵۷)، فرمگ سننوران

(۲۱۲-۲۱۳)، کاروان هند (۱/ ۲۹۸-۲۸۳)، لغت‌نامه

(دبیر / آصف‌خان)، مکتب و قسوع (۱۵-۲۴)،

منظومه‌های فارسی (۱۱۹-۱۱۸)، میبدر (۲/ ۲۱۷)،

معت‌تعلیم (۳/ ۱۷-۱۷۶)

جعفر کاشی، میر جعفر معلم. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به جعفر پیشه‌وی معلمی بود. شعر نیر سرگمت و بیشتر به سرودن ریاضی تمایل داشت. از اوست.

جعفر سخن‌ار کعبه و از دیر مکن

در وادی شک چو گم‌هان سیر مکن

تذکره روز روشن (۱۷۰-۱۷۱)، تذکره نصرآبادی (۲۹۷)،

تذریعه (۹/ ۹۷)، فرمگ سننوران (۲۱۱)

جعفر کرمانی، فرزند عمر بن دولتشاه (ز ۷۸۵ ق)، فلرکار، اهل کرمان بود. وی سازنده کره آسمانی فلزی است که توسط علی بن محمد قوشچی به سلطان محمد فاتح عثمانی هدیه شد. مسیر سیارات و سایر ققوش آن به وسیله ابوالحسین صوفی، رسم و توسط جعفر کرمانی تهیه شد. این کره سماوی یکی از تفایس ستاره‌شناسی است که به خط کوفی پیرآموز رقم، در سمت هده

الرداب (۱/ ۵۹۷)

جعفری شیرازی، ملا مقیم. (زف ۱۰۷۳/۱۰۷۴ ق)،  
شاعر، متخلص به جعفری وی در شیراز می‌زیست. او به  
اصعهان رفت و ندیم میرزا علیرضا شیخ الاسلام اصعهان  
شد. از اوست.

چون وز باد صبا جانب ما شمشیر است  
هر قدم در ره ما برگ گیا شمشیر است  
می‌کند عشق مادی که درآید به مصاف  
هر که را هست سری در کف م شمشیر است

تذکره سهرآسادی (۱۸۶-۱۸۷)، دانشمندان و  
سخن‌سرایان فارس (۲/ ۹۵-۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۹۷-  
۱۹۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲).

جعفری یزدی، جعفر بن محمد بن حسن. (ز ۸۴۰  
ق)، مورخ و شاعر، متخلص به جعفری. از مورخان دوره  
شاهرخ تیموری بود. از وی سه اثر تاریخی بررگ به جای  
مانده، که عبارت است از «تاریخ کبیر»، از آثار حلقه تا  
و قیام سال ۸۴۰ «تاریخ یزد» «تاریخ راسده»، که به نام  
شاهرخ به پایان رسانیده.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۴)، پنج - کره‌های  
دور (۲/ ۵۴۷-۵۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۳) تذکره  
سخنوران بود (۶۲۰-۶۲۱)، دایره‌الصعارف فارسی (۱)،  
۵۹۹، الذریعه (۳/ ۲۴۶، ۱۹۸/ ۹)، فرهنگ سخنوران  
(۲۱۳)، فهرستواره کتبهای فارسی (۱/ ۵۸۶، ۲/ ۹۱۶،  
۹۱۷)، کشف‌الظنون (۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲)  
۲۰۲، بهمناس (۱۵، ش ۷، ص ۸۳-۸۴)

جمعی، محمود - چنپی.

جلال خواری، جلال‌الدین فضل‌الله. (س ششم ق)،  
شاعر. از شاعران عهد سلطان علاءالدین تکتش  
خوارزمشاه بود. وی با صدرالدین وزن به دیدار سلطان  
علاءالدین تکتش که از عراق حرکت کرده و سردبکی ری  
لشکرگاه ساخته بود، رفت و اشعاری فی‌البداهه سرود،  
سلطان اشعار وی را پستید و دستور داد لشکریان از  
تعرّض به مراءع خودداری کنند.

لغت‌نامه (دیل / جلال‌الدین)، لیاب‌الالیاب (۱/ ۲۷۶-  
۲۷۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۲-۳۳)، یادگار (س ۴، ش ۹،  
۱۰، ص ۸۳-۸۴)

نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: د. و انا‌العبد  
لاحقر حاجی جعفر الیردای [کند] .. سنة ست و ثلاثون  
مائین بعد الالف من الهجرة.. ۹۰ یک نسخه «زاد المعاد»  
بیم ورقی جدول‌دار مدّهب طلائندزی، نسخ کتابت  
خوش، با رقم: ... و انا‌العبد الاقل الداعی ... حاجی  
جعفر الیزدی ... مه ۱۲۴۵ خمس اربعین مائین بعد  
الالف...

احوال و آثار خوش‌پسند (۴/ ۱۰۵۶).

جعفری، سید ابوالقاسم زید، فرزند سید  
اسحاق. (س ششم ق)، محدث، مدرس و متکلم امامی،  
معروف به جعفری. پس از تکمیل مقدمات و فنون ادب  
 نزد افاضل علمای حاندان خود، فقه و حدیث را از حوزه  
درس امام شمس‌الاسلام ابومحمد حسن ابن بابویه  
معروف به حنکاء، جدّ شیخ منتجب‌الدین، فراگرفت و به  
مقام علمی نائل شد. سپس به تألیف و تدریس پرداخت و  
کرمی فتوی را به دست گرفت و جمعی از علمای امامیه  
در حوزه او تربیت یافتند. از آثار وی، «الدعوات عن  
رین‌العابدین (ع)»، که این کتاب خیر از ادویه «صحیفه  
سجادیه» است، «المغازی و النسر».

الذریعه (۸/ ۲۰۲، ۲۹۱)، فهرست منتخب‌الدین  
(۸۰)، معجم رجال‌الحديث (۷/ ۳۳۵)

جعفری تبریزی، میر محمدجعفر. (س دهم ق)،  
شاعر، متخلص به جعفری، اهل تبریز و از مصاداب آن  
دیار در عهد شاه طهماسب اول صفوی بود. او از راه  
کفائی امرار معاش می‌کرد. اشعری از او در تذکره‌ها  
آمده است.

ز. کده آور (۱/ ۱۱۲)، تذکره شماری آذربایجان (۲/  
۱۴۵، ۱۴۳)، تذکره دور و دور (۱۷۱-۱۷۲)، دانشمندان  
فربایجان (۹۷-۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۹۷)، سخنوران  
آذربایجان (۲۸۹-۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲)،  
مجمع‌الحواص (۹۷-۹۸).

جعفری ساوجی، دو نفعارخان / میر خود. (س دهم  
ق)، شاعر، نسب وی به سلمان ساوجی می‌رسد. اصلش  
از ساو و ساکن تبریز بود. در اقسام مختلف شعر دست  
داشت و در هرل استاد بود.

تاریخ نظم و نثر (۷/ ۵)، الذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرهنگ  
سخنوران (۲۱۲)، مجمع‌الحواص (۲۲۱)، سخنور

جلال عضد، سید جلال‌الدین، فرزند سید عضدالدین یزدی. (ص هشتم ق)، شاعر، متخصص به جلال. در شهر یزد متولد شد. او از شاعران معروف دربار آن مظهر بود. پدرش، سید عضد، وزارت امیر سارالدین محمد بن مظفر را داشت. جلال از کودکی مورد توجه پادشاهان این سلسله واقع شد و در شیراز سکونت کرد و به مداحی امرا و پادشاهان شهر اصفهان رسید. از سمدوحان وی: امیر پیرحسین، پسر امیر محمود چوپانی، امیر خیاب‌الدین کیخسرو اینجو و شاه شیخ ابواسحاق اینجو را می‌توان نام برد. شیوه وی در شاعری به روش شاعران قصیده‌گوی آغاز قرن هفتم و در عزلی‌هایی به سبک سعدی است. از وی «دیوان» شعری مشتمل بر قصاید و غزلیات و رباعیات در حدود ۱۶۰۰ بیت، باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۲۵-۹۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۳)، تذکره سخنوران یزد (۷۶-۷۷)، تذکره الشعراء (۳۳۸-۳۳۹)، جامع معینی (۳/ ۱۵۲-۱۵۳)، سوانح فرهنگ (۱/ ۴۵۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۰)، رجانه (۱/ ۲۱۵-۲۱۶)، صحیح کشتن (۱۰۲)، نعت‌نامه (دبیل/ جلال)، هفت نسیم (۱/ ۱۵۰).

جلال قاجار، جلال‌الدین میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۳۴-۱۲۸۷/ ۱۲۸۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخصص به جلال. از شاهزادگان آگاه و دانشمند عهد قاجار بود. او در تحصیل زبان اروپایی کوشش فراوان کرد و از رساندگان معروف شد. در تشکیل انجمن فراماسونری (فراموشخانه) با میرزا ملکم خان همکاری داشت و از اعضای فعال آن به شمار می‌رفت و مدت‌ها در منزل خود انجمن تشکیل داد، پس از انحلال فراموشخانه سخت مورد غضب شاه قرار گرفته و خانه‌تشنه شد. جلال‌الدین عقیده‌اش بر این بود که باید ایرانی، فارسی، عربی و در گفتن و نوشتن به کار برد و لغات بیگانه بویژه عربی را کنار بگذارد. از آثار وی: «نامه خسروان» در تاریخ سلاطین عجم. وی شعر نیز می‌سروده و مقداری اشعار از وی باقی مانده است.

تاریخ عضدی (۱۶۵)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۷۲-۳۷۰)، ۲/ ۱۲۲۵-۱۲۲۶، شرح حال ریحان (۱/ ۲۵۵-۲۵۴)، گنج شایگان (۷۷-۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۶۴-۳۶۳)، صحیح النصحا (۱/ ۲۵-۲۶)

جلال درگانی، خواجه جلال بن خواجه شهاب‌الدین. (ص ششم ق)، شاعر. در درگان از توابع جرشقان اصفهان متولد شد. او بن نظم را از ظهیرالدین قاریانی آموخت و مداح سلاطین آتاپکیه شد. وی از شاعران معروف قبل از سلاطین و در شعرشناسی و خصوصاً صحنی مشهور زمان خود بود. همچنین در صنعت انشاء و تحریر عبارات تیر استاد بود. مدتی در تبریز ساکن شد و از آنجا به خراسان رفت و در آنجا از مریدان شیخ نجم‌الدین کبری شد و در وادی سیر و سبک قدم نهاد. وی بعد از مراجعت به عراق در آن سامان درگذشت. «دیوان» شعری داشته که میرزا سگلاخ آن را دیده است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۸-۹۲۹)، تذکره روز روشن (۱۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۹)، فرهنگ سخنران (۲۱۵)، نعت‌نامه (دبیل/ جلال درگانی)

#### جلال شیرازی - جلال طیب

جلال طیب، مولانا جلال‌الدین احمد بن یوسف بن الیاس خوافی، (ص هشتم ق)، طیب و شاعر، متخصص به جلال و طیب. اصل وی از خواف خراسان بود. در شیراز زندگی می‌کرد. برادرزاده نجم‌الدین محمود خوافی، طیب و دانشمند معروف، و از پزشکان و شاعران معروف دربار شاه شجاع مظفری (۷۶۰-۷۸۶ ق) بود. او در ۷۵۴ ق سمری به مصر داشت. علاوه بر طبابت، شاعری زبردست بود و هرل را تیکو می‌سرود و در شعر نازی تیر دست داشت. دولتشاه مظلومه‌ای با نام «گسل و نوروز» به وی نسبت می‌دهد. از او «دیوان» عزلیاتی حدود سه هزار بیت به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۳۷-۱۰۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۳)، تذکره الشعراء (۳۳۸-۳۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۹۷-۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۹۹-۲۰۰)، ۱۸/ ۲۳۳، رجانه (۱/ ۴۱۵)، سوانح فرهنگ (۱/ ۲۵۷-۲۵۶)، سوانح ناصر (۲/ ۱۱۳۸)، نعت‌نامه (دبیل/ جلال شیرازی)، سوانح النصاحه (۱۳۴)، هفت‌الکیم (۲/ ۲۶۵)، یعنی (ص ۱۴، ش ۲، ص ۲۸۲-۲۸۸)

جلال طباطبایی - جلالی طباطبایی زواره‌ای.

جلال نیشابوری، حسن/حسین (ز ۱۰۲۴ ق)، شاعر، مشهور به کاسه‌غر صاحب. وی اهل نیشابور بود و بعد از تحصیل علم و دانش در عهد جهنگیری به هندوستان مهاجرت کرد. او در ۱۰۲۴ ق در شهر گلکنده در خدمت محمد امین قطب‌الملک به سر می‌برد. وی معاصر صاحب «مآثر رحیمی» و مؤلف تذکرة «هرقات» بود. از اوست:

شود صحبت پسران آن زمان روشن  
که سوری شمع به امداد بال و پر ترو  
به مینه پای نفس ر شکسته‌ام که دگر  
به هم‌همی سخنانی سی‌اثر نرود

تذکرة روز روشن (۱۷۴/۱۷۴)، تذکرة طلعت (۵۷-۵۸)، الذریعه (۲۰۰/۹)، مطلع الشمس (۱۸۰/۳)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷)، کاروان هند (۳۰۳۳۰۲/۱)، مآثر رحیمی (۵۳۰۵۲/۳).

جلال هروی. (وف ۱۱۶۷ ق)، شاعر از نزدیکان عبدالرحمان جامی بود. در هرات به تحصیل پرداخت از اوست:

منم آن قمری نالان ز شوق قد دلجویت  
که دارم طوق پر کردن ز قلاب خم سویت

تذکرة روز روشن (۱۷۶)، الذریعه (۲۰۱/۹)، فرهنگ سخنران (۲۱۷)، مجالس العالی (۱۰۵۰۱۰۲).

جلال یزدی، سید ابراهیم، فرزند سید حسین بن میرزا علی نقی. (۱۳۴۵-۱۲۸۳ ق)، حکاک، خطاط و شاعر، متعلق به جلال، ملقب به اصبح‌الملک. در قریه بادک سادات یزد متولد شد. در نوجوانی ضمن کار حکاکی به تحصیل پرداخت و در ۲۶ سالگی ابتدا به اصفهان رفت، سپس به تهران آمد و توسط میرزا علی اصغر خان اتابک به دربار مظفرالدین شاه قاجار وارد شد و به دلیل بلاغت گفتار لقب اصبح‌الملک یافت. وی در سرودن غزل، مثنوی و قصیده، بی‌ریزه قطعه مهارت داشت. وی در یزد وفات یافت و در جوار حرم امامزاده جعفر دفن شد.

تذکرة سخنوران یزد (۴۲۳-۴۲۶)، الذریعه (۲۰۱/۹)، رجانه (۱۵۷-۱۵۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۱۳-۱۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷).

جلال‌الدین خوارندمیر، خواجه جلال‌الدین محمد

کنجی تبریزی. (مقتول ۹۳۰ ق)، شاعر معروف به جلال‌الدین خوارندمیر. از بزرگان دربار صفویه بود که در املا و انشاء دست داشت. بعد از کشته شدن میرزا شاه حسین اصفهانی (۹۲۹ ق)، وزیر شاه اسماعیل صفوی شد و پس از مرگ او، وزیر شاه طهماسب صفوی گردید. سرانجام وکیل شاه طهماسب، دیو سلطان، باعث گرفتاری و مرگ وی شد. جلال‌الدین طرلسرا بود. از اوست:

الهی چنانکی را صید گردان در کمند من  
که اطمینان پذیرد خاطر مشکل پسند من

احسن التواریخ (۲۲۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تحفه سامی (۹۱-۹۰)، تذکرة شعرائی آذربایجان (۲/۱۲۵-۱۲۶)، حبیب‌السیور (۴/۵۹۸-۵۹۹)، دانشمندان آمرسیجان (۹۷-۹۸)، الذریعه (۹/۱۹۹)، سخنوران آذربایجان (۲۹۲-۲۹۳)، عالم‌نرای عباسی (۱/۵۹).

جلال‌الدین حسینی شیرازی، سید محمد. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط از آثار وی مرقعی است به خط نسخ و شکسته و نستعلیق سه دانگ خوش، با رقمهای جلال‌الدین حسینی، قی سنه ۱۲۷۹. «رقعه جلال‌الدین محمد الحسینی شیرازی شیرازی»؛ «مشقه نعمت محمد المدهور به جلال‌الدین حسینی شیرازی»؛ «مشقه شیرازی»؛ «مهرم الحرام سنه ۱۲۸۰». حوال و آثار خوشنویسان (۳/۶۷۲).

جلال‌الدین غباری، فرزند علی حافظ سبزواری. (ز ۹۲۹ ق)، خطاط از آثار او. قرآن حمایی، جلد ضربی مدح، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مدح، مرصع عالی، نسخ عیار خفی، با رقم: «... جلال‌الدین بن علی حافظ سبزواری غباری ...» سال ۹۲۹. ایران و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۵۶).

جلال‌الدین میرک حسینی «اقا میرک اصفهانی».

جلال‌الدین هروی، فرزند عبدالجلیل / عبدالحمید. (ص ۵۴۴ ق)، نویسنده. او پس از گذشت حدود هفتاد سال از تألیف «رساله مزاولات هرات» توسط اصیل‌الدین و عطف هروی، متن «رساله مزاولات» را به تمامی یا پس و پیش کردن جملات و اندکی تصرف به صورت کتابی مستقل درآورد و مقدمه‌ای بر آن نوشت و شرح حال چند

(۱۲۸۹-۱۳۳۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جلالی. وی به گفته جلال‌الدین همایی درویش مسلک بود و از راه کتابت و تعلیم خط به اعیان‌رادگان شهر، محببتی فقیرانه داشته است. از آثار وی، کتابت «دیوان» ظهیرالدین فارابی؛ خط و شعر کتبی کاشی‌کاری سرور تکیه حاج محمدجعفر آبه‌ای در اصفهان، به خط نستعلیق، یا رقم؛ «کتابه المذهب فتح الله المتخلص بجلالی عفر ذویه»؛ کتبی محراب مسجد صفای اصفهان، شامل شش بیت فارسی، به خط نستعلیق خوش، یا رقم؛ «کتابه المذهب فتح الله عفر له ۱۳۱۶».

آثار سلی اصفهان (۸۵۲-۸۵۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۲-۵۶۳)، تاریخ اصفهان (۱۸۵-۱۸۶)، تذکره القیوم (۱۸۰-۱۸۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۸۲۶-۸۲۶، ۸۲۷-۸۲۶).

جلالی، مهدی. (تو ۱۲۸۷ ش)، روانشناس، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، از دانشسرای عالی در رشته تاریخ و جغرافیا لیسانس گرفت. سپس به آمریکا رفت و به تحصیل در رشته روانشناسی پرورشی و روانشناسی کودکان پرداخت و به درجه دکترا نایل شد. او بعد از برگشت به ایران با بیست «دانشجوی علوم پرورشی» در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات به خدمت پرداخت. از آثار وی: «آموزش تاریخ»، «روانشناسی پرورشی»، «روانشناسی کودک»، «مقدمه روانشناسی»، «هنر آموزش و پرورش».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶-۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۸۷-۲۸۷).

جلالی بافقی ← جلالی یزدی.

جلالی خراسانی، (س نهم ق)، شاعر. وی از شعرای نامدار دربار سلطان حسین میرزا بايقرا بود از بومست.

از یار دور مانده‌ام و از وطن جدا  
کس از دیار و یار مبادا چو من جدا  
الدریحه (۹/ ۲۰۱)، صبح گلشن (۱۰۵)، غرمتنگ سننوران (۲۱۸)، مخزن الفرائد (۱/ ۵۱۶-۵۱۶)، شعر عشق (۱/ ۳۳۷).

جلالی گسوران، احمد، فرزند آقاخان.

تن از درویش و عده‌ای از علما و بزرگانی را که بعد از ۸۶۴ ق در هرات درگذشته‌اند، تا عصر خود اضافه نمود و آن را «وسيلة الشفاعات» نام نهاد.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۵)، موازات هرات (مقدمه/ ره).

جلال الدین یوسف هروی. (س دهم ق)، مذهب و نقاش. از مردم هرات و در چهارپردازی و تذهیب نازک قلم بود. صاحب «تاریخ رشیدی» او را ملا یوسف و از شاگردان بهزاد نقاش معرفی کرده است. در تذکرها و تاریخهای قدیمی از جمله راضی در کتاب «بدایع الوقایع» وی را مولانا جلال‌الدین یوسف نقاش معرفی کرده و بعضی از آثارش را از جمله، صفحه نبرد نوجوانی را با بزرگ هیبتی تشریح کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۳۳۳-۱۳۳۴).

جلالای طباطبایی زواره‌ای، میرزا محمد جلال‌الدین، (س یازدهم ق)، نویسنده و شاعر. در نام، نسب، محل تولد و نشو و نما وی اختلاف بسیار وجود دارد. جلایا در ایران کسب دانش و علم کرد سپس به سال ۱۰۴۲ ق روانه هند شد و به دربار شاهجهان راه یافت. ظاهراً حدود پنج سال در آنجا ماند. به تاریخ‌نویسی پرداخت؛ او در این دوره به اسناد معتبر تاریخی دسترسی داشته و با استفاده از آنها تألیف خود را عنی‌تر ساخته است. نصرآبادی او را از سادات طباطبایی قهپایه و صاحب «تذکره روز روشن» او را یک بار نصرآبادی دانسته و بار دیگر با تخلص جلالی از سادات اردستان شمرده و محمدصالح لکثویه در «شاهجهان نامه» یا «عمل صالح» او را یزدی خوانده است. ولی او در موثق‌ترین مآخذ قهپایه‌ای زواری و از سادات آن دیار آمده است از آثار وی «شاهجهان نامه» یا «پادشاهنامه»، «دستور نامه گسروی» یا «توقیعات گسری» و یا «توقیعات مطرول»؛ «سه شعر جلایا»؛ «توقیعات جلایا»، «منشآت جلایا».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۹۱-۱۳۹۲، ۱۷۵۹-۱۷۶۲)، تذکره روز روشن (۱۷۳، ۱۷۴)، تذکره نصرآبادی (۱۰۳-۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۱۹۸)، شام غربیان (۶۹)، کاروان هند (۱/ ۳۱۰-۳۱۲)، شعر عشق (۱/ ۳۳۸).

جلالی، مستبح‌الله، فرزند عهده‌الرحیم افسر.

## جلایر، اسماعیل ← اسماعیل جلایر.

جلوه، میرزا ابوالحسن طباطبایی زواری، فرزند سید محمد مظفر طباطبایی. (۱۲۳۸-۱۳۱۲ ق)، فیلسوف، حکیم مشایی، مدرس و شاعر، متخصص به جلوه. معروف به میرزای جلوه. اصل او از مردم نائین اصفهان بود. در احمدآباد گجرات متولد شد. در خاندان علم و ادب پرورش یافت. سپس به اسام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. پدرش از شعرای عهد ناصری شاه قاجار بود. جد (هلای وی سید الحکما میرزا رفیع‌الدین نائینی، استاد علامه مجلسی است. جلوه در جوانی به همراه پدر به شهر خاندانش، اصفهان، بازگشت و در مدرسه کاسه‌گران به تحصیل حکمت و فلسفه پرداخت. بعد از فراغت از مقدمات به تحصیل فنون علوم محقول از طبیعی و ریاضی، خاصه الهی مشغول شد. سپس به تهران آمد و در مدرسه دارالشفا مکتبی گردید و مدت چهل و یک سال در آنجا تدریس کرد. از شاگردان او: میرزا محمد طاهر تنکاسی، میرزا ابراهیم حکیمی (چچانی)، میرزا محمدعلی شبه‌آبادی، حاج ملا محمد آملی، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا علی اکبر حکیمی یزدی و میرزا مهدی آشتیانی را می‌توان نام برد. وی سراسر عمر مجروح ریست. مقبره وی در قسمت شمایی گورستان ابن بابویه می‌باشد. آثار وی «دیوان» اشعار، «رساله در تاریخ صوفیه»، «اثبات الحركة النجوهیه»، «حاشیه شرح ملخص چغمینی»، «حاشیه بر «شرح الهدایة الالیه»»، «حاشیه بر «المشاعر»»، «الربط الحادث بالقدیم»، «انتزاع مفهوم الواحد».

«بیات معاصر» (۴۰-۴۸)، «الدریحه» (۸۹/۱)، ۱۲۶/۶، ۱۳۸/۹، ۲۰۲/۱۱، ۱۳۴/۱۱، «ریحانه» (۴۶۹-۴۷۰)، «سخنوران نامی معاصر» (۲/۹۹۶-۹۹۷)، شرح حال و حال (۱/۴۱۰-۴۰)، «علماء معاصرین» (۳۷۹-۳۷۵)، «الکونی و الانقلاب» (۱/۴۹)، «المآثر والآثار» (۱۶۰-۱۶۱)، «مولفین کتب چاپی» (۱/۱۴۶-۱۴۹)، «میرزا ابوالحسن حیدر، حکیم فزونی، قائم دانشوران» (۴/۳۷-۳۷)، «یادگار» (ص ۲، ش ۳، ص ۲۹-۲۸).

جلوه شیرازی، شیخ علی، فرزند شیخ محمد حسین. (س سیردهم ق)، خطاط و شاعر. اصل وی از شیراز بود. در یزد به دنیا آمد. در اوایل عمر حکاکانی می‌کرد و بعد

(۱۲۸۹-۱۳۷۲ ش)، موسسندان و شاعر، متخلص به مهجور. در کرمانشاه به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر به پایان رسانید و نزد افاضل شهر به کسب علم و دانش پرداخت و با فنون ادب و رموز آن آشنا شد. از آغاز جوانی به شعر و شاعری پرداخت و چون دارای ذوق و استعداد موسیقی بود به آموختن تار نیز همت گماشت و در این راه از استاد یحیی خان زیرین پنجه تعلیم گرفت و مهارت یافت. جلالی مدتی در اداره دامپزشکی و شهرداری مشغول کار بود و سپس در رادیو مشغول خدمت شد. او شاعری خوش ذوق بود و غزل و قصیده را بیکو می‌سرود. از اوست:

گفتم که سرم، گفتم که در پای من است  
گفتم که دلم، گفتم که آن جای من است  
گفتم خسردم، گفتم به زنجیر جنون  
بایست شده‌است و سخت رموزی من است  
سجودان نامی معاصر (۵/۳۴۷۱-۳۴۷۶).

جلالی نایبی، سید محمد رضا، فرزند سید محمد حسن طباطبایی. (قر ۱۲۹۳ ش)، مصحح و نویسنده پس از تحصیل مقدمات در نائین، در ۱۳۰۶ ش به اصفهان رفت و تا ۱۳۱۱ ش در آن شهر به تحصیل علوم قدیم و جدید پرداخت. او به تهران آمد و در ۱۳۱۸ ش موفق به اخذ دکترا حقه گرفت. از آثار وی: «تصحیح ابوستان سندی»، «تصحیح «ملل و النحل»»، «حاشیه بر «تفسیر مراهب علیه» ملا حسین کاشفی»، «فرهنگ حقوقی فرانسه به فارسی»، «مقدمه بر «فرهاد و شیرین» و «حاشیه بر «مقدمه بر «وسائل حاتمیه» ملا حسین کاشفی».

ادبیات نوین ایران (۳۰۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۲۲)، «الملل و النحل» (مقدمه ۵، ص ۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۲۸-۱۲۹).

جلالی یزدی، آقا علیرضا. (س سیردهم ق)، شاعر. وی در ابتدای عمر به یزد رفت. از اوست:  
رقیب از گریه گل سازه از آن خاک مزارم و  
که نرسد بر سر گوی تو باد آرد غبارم و  
تذکره سخنوران یزد (۸۰-۷۸)، «حدیقه الشعراء» (۱/۳۷۴)، «سفینه السعید» (۱/۱۸۹-۱۹۰)، «فرهنگ سخنوران» (۲۱۸)، «مجمع القصص» (۴/۲۰۶)، «معلیه غرر» (۳۶/۳۷)، نگارستان دارا (۱۷۷).

نستعلیق را خوب می‌نوشت، از او است.

چهره ما را نیست در هشتقر نصیبی جز جدایی‌ها

جل‌گرو تا کند در کار ما مشک‌گشایی‌ها

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۷۸-۲۷۹)، مرآت‌العصاة (۱۳۶).

حلی، ابوتراب، نورند محمدحسین، (تو ۱۳۲۷ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر در دهه اول متولد شد. به سال ۱۳۴۲ ق به بین‌النهرین رفت و دو سال در آنجا مسکن گزید و بعد از مدتی به ایوان بازگشت و به اراک رفت، مدتی با روزنامه اراک همکاری کرد و به دلیل نوشتن مقالات و اشعار موبح مدتی زندانی شد. پس از مدتی بار دیگر به بین‌النهرین رفت و به سال ۱۳۴۳ ش به ایران بازگشت و در تهران مقیم شد و با مطبوعات همکاری خود را آغاز کرد و شهرتی به دست آورد. وی بیشتر آثار خود را با امضاهای مستعار رنجبر، خفی، خوشه‌چین، جلیل، مراحم، در جراید منتشر می‌کرد. چندی پیش از او، روزنامه فکاهی «چنگر» انتشار یافت از آثار وی: مظهره «عشق و حقت»، «کتاب ابرهیم»، «دیوان» اشعار الذریعه (۹/ ۲۰۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۸)، - معارف نامی معاصر (۲/ ۳۰۹۹)، فرهنگ سخنوران (۲۱۹)، مؤلف کتب چاپی (۱/ ۱۲۰).

جلیلی، جهانگیر، فرزند محمود، (۱۲۸۸-۱۳۱۸ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. وی کارمند وزارت دارایی-اداره انحصار تریاک-بود. در آثار جوانی به سرودن شعر روی آورد و قطعات نظم و نثر زیادی در روزنامه‌ها منتشر کرد. جلیلی مدت در سال مدیریت روزنامه «جوانان ایران» را که در کانت آمربکایی‌ها نشر می‌شد، به عهده داشت. از آثار وی: داستان کوتاه «من هم گریه کرده‌ام»، «کاروان عشق».

از بیجا تا روزگار ما (۳۱۳-۳۱۷)، مؤلف کتب چاپی (۲/ ۲۴۸-۲۴۹).

جلیلی کسرمانشاهی، محمدحسین - پیدار، محمدحسین جلیلی

جسمالا شیرازی، جمال بن ملکه محمد، (ز ۱۰۹۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به والده. او در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصمهان به هندوستان سفر کرد و تا پایان عمر در آنجا ساکن شد. از خطوط وی.

یک نسخه «کشکوب» شیخ بهایی، به قلم کتابت تحریر متوسط، با رقم: «قد فرغ من تحریر هذه النسخة... سنة ست و تسعون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی» به همان قلم، با رقم: ۳... سنة تسع و ثمانون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی»

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۶-۱۲۷)، اطلس خط (۵۳۸)، تذکره مصرایب دی (۲۸۸)، «نخستین و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۵۵-۱۲۵۶)، ریحانه (۶/ ۲۹۸)، صبح گلشن (۵۸۵)، سارسامه سامری (۲/ ۱۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۹۷۳)، کاروان هند (۲/ ۱۵۰۲)، لغت نامه (ذیل/ والد).

جمالای کازرونی - جمال کازرونی.

جمال حسن اصفهانی، حسن بن علی بن حسن، (ز ۷۷۶ ق)، نقاش و خطاط. در خراسان زندگی می‌کرد. به غیر از هنر نقاشی در ریخته‌گری نیز مهارت داشت و در خطاطی صاحب قلم بود. از آثار این استاد معروفی هنرمندانه است، که در مسجد جامع هرات قرار گرفته، با رقم: «عمل العبد حسن بن علی بن حسن ابن اسناد هلی صفاهانی المذكور به جمال حسن ۷۷۶». - احوال و آثار غاشان (۳/ ۱۲۲۶).

جمال خجندی، جمال الدین محمد بن صدرالدین، (س ششم ق)، شاعر. از خاندان آل خجند اصفهان بود، که مدت چندین قرن ریاست همی اصفهان را بر عهده داشتند. جمال الدین مداح خاندان آل صاهد در اصفهان بود و خود نیز ممدوح جمال‌الدین اصفهانی بود از او است.

عاشقان امروز هر یک با کناری رفته‌اند  
هر یک نذر جنت و جوی همگسری رفته‌اند  
عاشقان ر چندگویی دل کجا شد سوی رلب  
بی‌قراری چند سوی بی‌قراری رفته‌اند

تاریخ اعیان در ایران (۲/ ۵۹۱، ۷۳۲)، تذکره روز روشن (۱۷۸)، تذکره القبور (۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۶۸-۲۶۹)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۰).

جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق، (وف ۵۸۸ ق)، شاعر. وی پدر جمال‌الدین اسماعیل بود. در

اصمهان به زرگری اشتغال داشت و بیشتر عمر خود را در آن شهر گذراند. به آذربایجان سفر کرد و با نظامی گنجوی ملاقات کرد. جمال‌الدین بیشتر شاهان سلجوقی و برخی از ملوک آل بارتد و آل خجند را مدح کرده است. وی در نصیده سرایی استاد بود و از اتوری و سید حسن هزوی پیروی می‌کرد و با خفائی و مجیر بینفانی مشاخره داشت از آثار وی: دیوان اشعار

آتشکده آذر (۲/ ۹۲۹، ۹۲۹)، برهان (م) ۶، ش ۲، ص ۱۸-۱۰۹، ش ۳ و ۴، ص ۵۳-۱۶۲، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۳۱-۷۴۰)، تاریخ مقول (۵۳۲)، تذکرة روز رشیدی (۱۷۸)، تذکرة الشجره (۵۶۶-۱۶۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۴۶)، دیوان مستحور (۶۸۶۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۲-۲۰۲)، ریاض الصامین (۱۷۴-۱۷۶)، ریحانه (۱/ ۴۲۲)، سنن و مختصران (۵۷۸، ۵۴۷)، سیری در شهر فارسی (۳۱۰-۳۱۲)، شخصیت‌های نامی (۱۶۳-۱۶۴)، صبیح گشتن (۴۷۶)، مرعک ادبیات فارسی (۱۶۲-۱۶۳)، لیال‌الالیاف (۲/ ۴۰۲، ۴۰۲)، لغت نامه (دیل / جمال)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۶۶)، مجمع‌المصنعا (۱/ ۳۷۰-۵، ۵)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۵۶۶)، لغت اقلیم (۲/ ۳۶۶-۳۷۳).

جمال الدین شیرازی، فرزندان محمدرضا. (ر ۱۲۰ آ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه ثلث دودانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «مشقة العبد المذنب الراحی المصاحح الی رحمة‌المنک المعنی ابن محمدرضا جمال‌الدین الشیرازی ۱۱۱۰»؛ یک قطعه ثلث سه دانگ و نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقة‌الاندر الاقلین ابن محمدرضا، جمال‌الدین ... سنة ۱۱۱۰». در «سحران و آثار خوشنویسان» نام وی در دو مدخل آمده که احتمالاً هر دو یکی هستند.

سحران و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۶-۱۰۵۷).

جمال‌الدین مهر سید عطاء‌الله دشتکی \* دشتکی شیرازی هروی.

جمال‌زاده، سید محمدعلی، فرزند سید جمال‌الدین واصف. (۱۲۷۰-۱۳۷۶ ش)، نویسنده. در اصمهان در خانواده‌ای بزرگ و عالم مولد شد. پدرش اهل جبل عامل و مادرش اصمهانی بود. سید محمدعلی برای تحصیل به بیروت رفت و پس از اتمام تحصیلات در

۱۹۱۵ م به دعوت انجمن ملیون ایران پری مبارزه علیه روس و انگلیس به برلن رفت و در آنجا با نسی چند از فضلا و وطن پرستان از جمله. محمد قزوینی، پوردارود و حسین کاظم‌زاده آشنا شد. جمال‌زاده بعد از پراکنده شدن جمع ملیون، مدتی در برلن ماند و از آنجا به ژنو رفت و در دفتر بین‌المللی کار، در ژنو، شروع به فعالیت کرد. وی در دوران جنگ جهانی دوم در ژنو منزوی شد و به نوشتن مقالات و دامت‌های خود پرداخت. جمال‌زاده در عهد زمامداری رضاشاه بهیوی تقریباً خاموشی گزیده بود، ولی در مواردی کارهایی نیز انجام داده است، مثل نشر «مجله علم و هنر» در ژنو. با قوا رسیدن شهر یور ۱۳۲۰ ش حیات ادبی او شروع شد و چند دامت‌ها در تهران از او به چاپ رسید، یکی بود یکی نبود او ولویه‌ای در میان خوانندگان فارسی زبان انداخت، چه آنکه از بر خلاف عادت معمول نویسندگان معاصرش در داستان خود از لغات و اصطلاحات روزمره مردم استفاده کرده بود و این خود ویژگی خاص نوشته‌های او بود. او پایان حیات در ژنو زندگی کرد و در همان شهر دفن شد. از دیگر آثار او: «گنج شایگان»، «تاریخ روابط روس و ایران»، «دارالمجانین»، «سرگذشت عموحسین هلی»، «صحرای محشر»، «فلتشن ایران»، «خاک و آدم»، «دشمن ملت»، «لاکشکول جمالی».

از یاد نا روزگار ما (۱۳۷۳-۴۰)، چون سبوی تشنه (۱۳۹۹-۱۳۹۲)، باهشای کتاب (م) ۱۹ ش ۳-۱، ص ۱۸۶-۱۴۶، سخن (دوره ۳، ش ۱۰، ص ۷۱۷-۷۱۴)، صد سال داستان نویسی (۱/ ۱۶۳-۱۷۴)، بهمن (م) ۷، ص ۱۱۸-۱۲۳، ۱۶۲-۱۷۰، ۳۹۴-۲۰۱، م ۸، ص ۲۰۶-۲۱۷، ۲۲۶-۲۵۲، م ۹، ص ۴۱۲-۴۰۵، م ۱۰، ص ۲۵۲-۲۵۳، م ۱۱، ص ۵۴-۵۷، م ۱۲، ص ۳۳۷-۳۴۱.

جمال قزوینی، جمال الدین رستق القسطنی. (م) هتم ق)، شاعر. چون در محله رستق القطن (پنبه ريسان) قزوین سکونت داشت به رستق القطنی معروف شد. وی از شاعران معروف روزگار خود بود که در حدود نود سالگی، در عهد اباق‌خان مقول (ح ۶۶۳-۶۸۰ ق) درگذشت. در کتاب «تذکرة روز روشن» تحلیل وی رشید ذکر شده است. اشعاری از وی در تذکرة‌ها نقل شده است.

تاریخ گزیده (۷۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، تذکرة روز



حوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۷-۱۲۸).

جمال نقاش. (ز ۷۳۸ ق)، نقاش. وی غیر از هنر نقاشی در طراحی و رنگه‌نویسی و کاشی‌نقاشی و گچ‌کاری نیز از معارف کاشان بود. جمال از شاگردان و دستیاران استاد کاشی‌ساز محمد بن ابی طاهر بود. از آثار رقم‌دار استاد جمال که به سال ۷۳۸ ق انجام گرفته، کاشی هشت گوش زیبای است، با رقم: «کتابه هاشم ریح‌الآخر سنه ثمان و ثلاثین و سیمائة بمقام کاشان علی‌العضائری عمل استاد الاجل المحترم استاد جمال نقاش»، در مرز قلم

نموال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۵)، گنجینه آثار قلم (۲/ ۳۲۶).

جمالی اردستانی ← پیرجمالی اردستانی.

جمالی اسدآبادی، صفات‌الله، فرزند لطف‌الله محرونی. (۱۲۷۱-۱۳۶۱ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به «سید»، در اسدآباد همدان به دنیا آمد. وی خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت و علوم مقدماتی را در زادگاهش در محضر حاج سید هادی روح‌القدس و حاج میرزا محسن قتیبه اسدآبادی فراگرفت و پس از آن در دستگاه محمدحسین خان افشار به خدمت پرداخت. جمالی پس از چندی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در سمت آموزگاری و بازپرسی آموزشگاهها خدمت کرد. از آثار او: «استاد و مدارک ایرانی بودن سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «رساله راهنمای رستگاری»، «شرح حال شعراي اسدآباد»، کتابی درباره وضع اقتصادی اسدآباد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۲۸۶-۲۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۲۸).

جمالی اسدآبادی، میرزا لطف‌الله، فرزند میرزا حسین. (۱۲۷۳-۱۳۴۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخصص به محرونی وی خواهرزاده سید جمال‌الدین اسدآبادی است. در اسدآباد همدان به دنیا آمد. نیاکان او به طایفه مستوفیان معروف بودند. وی علوم قدیمه را نزد استادان عصر خود به پایان برد و از محضر سید جمال‌الدین و پدر وی، سید صفدر، کسب فیض کرد. او منشی مقالات

روشن (۲۹۳)، حبیب‌المیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۳)، سبای تاریخ و فرهنگ نوزین (۲/ ۱۳۰۵)، ۱۳۰۸، ۱۳۱۰، ۱۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، مجلس‌النفائس (۳۲۹)، میوه‌در (۲/ ۲۱۹-۲۱۸)، مفت‌الخلیم (۳/ ۱۶۰).

جمال کازرونی، سید جمال‌الدین. (س دهم ق)، شاعر. از سادات کازرون بود و از علم و فضل بهره‌مند و در شعر و سخن لاجمعه بود. از اوست.

وصل تسوداد وعده فردا، ولی مرا از ذوق رنده، هر به فردا نمی‌رسد

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۲۴)، صبح‌گش (۱۰۶)، فارستامه ناصری (۲/ ۱۴۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۶۰۳)، مرآت‌الصالحه (۱۳۶-۱۳۷)، نشر عشق (۱/ ۳۲۴).

جمال کاشانی، سید جمال‌الدین. (وف ۶۸۳ ق)، شاعر. وی با افق‌ان معلول معاصر بود. جمال در شعر از سعدی شیرازی پیروی می‌کرد و به همین جهت سبجی وی از لطافت بهره‌مند بود. از اشعار مشهور وی ترجیع بندی است که به تقلید از ترجیع‌بند معروف سعدی سروده است، با مطلع:

من مستم و رنبد لا یسالی  
وین شیوه مراست لا یسالی

حبیب‌المیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱-۲۲۲)، مفت‌الخلیم (۲/ ۴۵۶).

جمال مشهدی. (ز ۹۸۹ ق)، خطاط از آثار وی یک نسخه «دیوان» سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص به چاهی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...فی شهر سنه ۹۸۹ کتبه جمال‌المشهدی»، یک نسخه رساله منظوم «قواعد خطوط» سلطان‌علی مشهدی، به قلم کتابت چلی متوسط، با رقم: «کتبه جمال‌المشهدی عمرالله دیوبه و ستر هیوه»، قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، به قلم دربانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه جمال‌المشهدی»، دو بیت شعر از سعدی، در پشت یک نسخه «دررررررررررر» به تاریخ ۹۸۶ ق، به قلم کتابت خوش، که چبن رقم دارد: «حسب الامر حضرت آصف چاهی، خوابه حمزه بیگ، مرقوم شد. عبده جمال‌المشهدی».

عهد سلجوقی و معاصر لاهی و برهانی بود. منظومه‌ای به نام «بهمن‌نامه» منسوب به اوست. اندکی از اشعار او در فرهنگ‌ها به یادگار مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۱۵۴)

جمشید اسحق‌فی، فرزند سلطان محمود خان بس مظفر. (مقتول ۹۹۱ ق)، شاعر. وی بعد از خلع کارکا خان احمد گیلانی در ۹۷۵ ق، از طرف شاه طهماسب اول به حکومت گیلان رسید و در ۹۹۱ ق و به روایتی ۹۸۸ ق کشته شد. خلیل زرگو از شاعران رشت، منظومه «جمشیدنامه» را برای وی به نظم آورد. جمشیدخان خود شعر می‌سرود و اشعاری از وی در تذکرها مسطور است. هدایت به اشتباه او را ترکستانی دانسته و اشعار مذکور در «مجمع الخواص» را به وی نسبت داده است. تاریخ گیلان (۳۹، ۵۳، ۱۲۵)، تاریخ نظم و نثر ۲۸۹ (۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۲۳، ۲۲۴)، مجمع‌الخواص (۱۹-۱۸)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۴).

جمشید بختیاری، جمشیدخان میر بختیار، فرزند یوسف خان امیر مجاهد. (تو ۱۳۳۴ ق)، شاعر، متخلص به جمشید. در مدارس اصفهان تحصیل کرد. وی داری طبعی روان بود و ارادتش خاص به ملک الشعراء بهار داشت و اغلب اوقات به محضر آن استاد می‌رسید. جمشید قریب چندین هزار بیت شعر گفته که اغلب در روزنامه‌ها و مجلات اصفهان چاپ شده است. رساله کوچکی در قضایای عاشورا به سبک نوشته‌های امروزی نگاشته که به طبع رسیده است. از لوسب.

مستم آن اسیر خویش جگر شکسته پالی  
که شبی قرار و آرم نباشدم به سالی  
تویی آن نگار سرمست، ستمگری که در سر  
به سواي قتل عشاق نه پروری حیالی  
تذکره شعراء معاصر اصفهان (۱۲۱-۱۲۲)

جمشید معنایی هروی، فرزند احمد رومی (وف ۹۵۳ ق)، خطاط و شاعر در هرات نشو و نما یافت و همان‌جا به خوشنویسی پرداخت. جمشید در فن شاعری، بخصوص معماگری دستی قوی داشت و به همین دلیل به معمای مشهور شد. از اوست.

فارسی سید جمال‌الدین و مورد اعتماد وی بود. محزون شاعری توانا و وطن‌دوست بود و بیشتر اوقاتش را به مطالعه و تحقیقات علمی و ادبی می‌گذراند. بعد از فوت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی‌السلام دفن شد. آثار چاپ شده وی: «رساله‌ای در شرح حال سید جمال‌الدین»، «دیوان» (اشعار، مشتمل بر چهار هزار بیت)، «رساله‌ای در عروض»، که در مقدمه «دیوان» اشعارش چاپ شده؛ «کتاب نعت عربی یا ترجمه فارسی»؛ «مشوی صفا».

بررگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۸۱-۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۹۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۹۶-۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۸۰۸)، مؤلف کتب چاپی (۵/ ۱۲۴)، یادگار (س ۴، ش ۲-۱، ص ۱۲۷).

جمالی قرینی، خانواده خانم، فرزند امیر یادگار. (س ۵۴ ق)، شاعر، متخلص به جمالی زنی خوش دوق و با استعداد بود که عزل را نیک می‌سرود. از اوست:  
شبی در مرل ما مهمان خواهی شدن یا نه  
انیس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه  
از رابعه ناپرویی (۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تذکره رود روشن (۲۲۶)، تذکره شعراء آذربایجان (۲/ ۴۸-۴۹)، جواهرالمجائب (۱۲۵)، حیرات حساس (۱/ ۱۶۴)، دانشمندان آذربایجان (۹۹-۹۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۴)، رتسان سخور (۱/ ۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲)، ۲۲۳، مشاهیر روان (۸۳).

جمالی شوشتری، فرزند حسن، (ز ۹۹۴ ق)، شاعر وی کتاب «فتوح‌العجم» درباره فتح تبریز به دست عثمان پاشا (۹۹۳ ق) را در ۹۹۴ ق به نظم درآورد.  
تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۷۷)، تاریخ نظم و نثر ۴۹۷

جمالی کاشانی، فرزند حاجی‌شاه حلاج، (س ۵۴ ق)، شاعر، از اوست

شب هجران او جز ناله سیرد هم‌نفس ما را  
به عیو از اشک پر دالین نباشد هیچکس ما را  
تحفه سامی (۲۸۳)، تذکره رود روشن (۱۸۱)، الذریعه (۹/ ۵۲۲-۵۲۳)

جمالی مهریجودی، (س پنجم ق)، شاعر. از شعراء

(۲۰۷)، مشاهیر زمان (۶۲۶-۶۲۷)، صبح گلشن (۱۰۷).

جناب، کمال (قو ۱۲۸۷ ش)، فیریکدان و استاد دانشگاه در اصفهان متولد شد تحصیلات خود را در رشته فیزیک، شیمی و ریاضی در فرانسه به پایان رسانید و سپس برای تحقیق در رشته فیزیک اتمی، وارد انستیتو کالیرنیا شد و رساله دکترای خود را در این انستیتو گذراند. جناب پس از مراجعت به ایران، در دانشکده علوم تهران به تدریس در رشته فیزیک اتمی پرداخت و مدتی نیز مدیر کل دبیرخانه دانشگاه و چندی معاونت وزارت فرهنگ را بر عهده داشت. از آثار وی: «عناصر شیمی»، «گزارش کنفرانس اتمی ژنو»، «با مشارکت دکتر غلامعلی یاررگان» «مکانیک فیزیک».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۳-۸۴).

جناب اصفهانی، میرزا فتح الله بن میرزا مهدی، (مقتول ۱۱۴۶/۱۱۴۸ ق)، شاعر و ادیب. از بزرگان عهد صفوی بود که زمان نادر شاه افشار نیز درک کرد. نفیض به امیرجم نائی می‌رسد. در جوانی به هندوستان رفت و بعد به اصفهان بازگشت و به دستور شاه طهماسب صفوی به منصب کلاتری اصفهان رسید. جناب از طرف نادر شاه مأموریتی به خراسان یافت و پس از مدتی به امروزی در راه تهران و کاشان کشته شد از اوست

به نسخ کاسی ایام شاد باش و مزین  
به شهد کاسه هر سهله زینهار انگشت

ندرة القصور (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۰۵-۲۰۶)، ریحانه (۱/ ۲۲۰)، سبته المصنوع (۱۸۸-۱۸۹)، صبح گلشن (۱۰۷-۱۰۸)، فرهنگ معبرون (۲۲۴-۲۲۵)، صبحانه (ذیل / جناب اصفهانی)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۴-۲۰۵)، نگارسان دارا (۱۷۶-۱۷۷).

جناب حسینی اصفهانی، میر سید علی، فرزند میر محمدباقر، (۱۲۸۷-۱۳۴۹ ق)، فقیه، حکیم، نویسنده و روزنامه‌نگار. از سادات و معارف رجال ادبی و ریاضی اصفهان بود. در نزد علمای آن سامان در فقه و اصول و طب و بخصوص ریاضی تلمذ کرد و در هیأت جدید و قدیم سرآمد اقران شد. او تمام عمر خود را صرف تحصیل علوم و اشاعه آن از راه روزنامه و کتاب کرد. میر

چه کم نکبت گل را که دماغ من مست  
هست خوشبوی و مشک سر رفعت پیوست

احوال آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۸-۱۲۹)، تذکرة  
نصراودی (۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۰۵-۲۰۶)، فرهنگ  
معبرون (۲۲۲)، گلستان هنر (۹۰)، محاسن الشعائر  
(۶۹).

جم مشهیدی، محمد شریف، (مقتول ۱۰۳۳ ق)،  
شاعر. متخلص به جم. وی مدتی به هند رفت و در  
ملازمت میرزا جعفر آصف خان اکبری به سر برد و بعد  
در ملازمت شاهزاده سلطان شاهجهان قرار گرفت. وی  
طبعی لطیف داشت. در جنگ شاهجهان با پدرش،  
جهانگیر پادشاه، کشته شد. از اوست.

نصف رخت از سرخ جو گلرگ طریست  
آن نصف دگر همچو نقای سحرست  
دانی ز چه عارض تو تفویم صفاست؟  
یک صفحه از شمس و دیگر ضمیرست

الذریعه (۹/ ۲۰۲)، صبح گلشن (۱۰۶)، فرهنگ  
سخنوران (۲۱۹)، کاروان هند (۱/ ۳۰۵-۳۰۴)، پشون  
اعراب (۱/ ۶۰۵).

جمیله اصفهانی، (س یاردهم ق)، شاعر، متخلص به  
جمیله و فصیح. تذکرةها زادگاه او را اصفهان، هرات و  
یزد نوشته‌اند. وی تقی الدین اوحیدی که معاصر و  
مصاحب او بوده، زادگاهش را اصفهان می‌داند و  
می‌نویسد: «الحق به عایت حرافه، همیشه، ظریفه است»  
جمیله در جوانی یا خواجه حبیب الله ترک اردواح کرد.  
پس از مرگ خواجه مدتها در اصفهان بوده تا این که در  
زمان اکبر شاه به قصد سیر و سیاحت به هندوستان رفت.  
سپس به اصفهان بازگشت و در آن شهر سرمیه ای فراهم  
آورد و به تجارت پرداخت و ظاهراً به عقد اسماعیل بن  
خواجه میرک جان (خان) درآمد. از اوست.

رندان بساط عشق درد آشفامد  
فسخ ز می لعل رخ گلفامد  
بی منت پال، طایر فردوسد  
بی رحمت میآید، اسیر دامد

از ولیمه تا پیرین (۹۱/ ۹۳)، تذکرة رور روشن (۶۲۸)،  
ذکرة معبرون بر (۲۴۵، ۲۴۶)، تذکرة القیور (۲۰)،  
حديقة الشعراء (۳/ ۲۱۳۹-۲۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۲۰۵)،  
زمان معبر (۱/ ۱۵۲-۱۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۰۵).

سان حسینی هاشمی. (وف ۹۹۹ ق)، مدرّس، قاضی، موزج و شاعر. اصل وی از جدیه فارس بود. در روم متولد شد. مدتی متولی تدریس در مدرسه پروریه سلطنتیه بود. سپس قاضی حلب شد. ابومحمد در دیار بکر از دنیا رفت. علاوه بر اینکه از عالمان بزرگ عهد مرادخان ثالث بود، در سرودن اقسام شعر به عربی و ترکی نیز استاد بود. از آثارش: «المصمیم الزاخر فی اخبار لاوائل و الاواخر»، در دو جلد و معروف به «بحر العلم» یا «در بخ جنابی»؛ «رساله فی بناء جامع ایاصوفیه و قلعه قسطنطنیه»؛ «السمع السیار».

الاعلام (۸/ ۱۳۱)، ریحانه (۱/ ۳۳۱)، کشف العصور (۲۲۴، ۲۹۱، ۸۵۱، ۹۷۶، ۱۱۸۱)، نعتنامه (دیل/ جنابی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۲۷، ۲۴۶)، هذبة الدرب (۲/ ۲۲۷، ۲۳۶).

جنت قاجار ← ایران الدوله قاجار.

جنتی، سید حسن. (ز ۱۲۰۲ ق)، نقاش. وی از ابرار به آسمانی رست و در آنجا ماندگار شد. از آثار رقم دار این نقاش، تصویر مکه و مدینه و نجف و کربلا است که در شیوه هندسی و به اصطلاح رسمی سازی ترمیم شده است. در این تصویر، انواع ساختمانها و کشتیها و مقابر سعابر قدیمی به دقت تمام نقاشی شده و در سبک خاصی است که سایهها را به کار نبرده است، با رقم «نقش المکه والمدینه و النجف و الکربلا»ی معلی کاتب اسفل سید حسن جنتی ۱۲۰۲.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۴۷)

جنتی اصفهانی، میر زین الدین. (من یازدهم ق)، ضاصر. اصل وی از قریه جره اصفهان بود. از آثار وی «دیوان» شعری در حدود بیست هزار بیت؛ مثنوی «شاپور و شهرار»

آینهکده آذر (۳/ ۹۳۹)، تذکره صرآبادی (۳۱۲)، الدررینه (۹/ ۲۰۶)، صبح گلشن (۱۰۸-۱۰۹)، نعتنامه (دیل/ جنتی اصفهانی).

جستنی بیای نغشبی. (س ششم ق)، شاعر. در محشب مار، النهر متولد شد و دارای طبعی لطیف بود. حکیم نغشبی در خدمت علاءالملک شرف الدین به سر می برد و چند قصیده در مدح او گفته است. از اشعار وی

سید علی در ۱۳۲۴ ق روزنامه «الجناب» را با چاپ سنگی در اصفهان منتشر کرد. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از دیگر آثار او: «لاصفهان»؛ «راهبر مسافر اصفهان»

تاریخ جریده (۱/ ۲۲۵-۲۲۸)، تذکره القبور (۲۴۰-۲۴۱)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۳)، مؤرخ کتب چاپی (۴/ ۱۷۱-۱۷۳)، یادگار (س ۴، ش ۲، ص ۵۶).

جناب دماوندی. (س چهاردهم ق)، خواننده وی در آواز مهارت داشت و به شیوه خراسانی خوانندگی می کرد و از گویندگان آذان و مناجات میر بود. از او چندین صفحه به جا مانده، که صفحه آذان وی از همه معروفتر است

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۱۷، ۲/ ۵۵۸، ۶۶۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰).

جناب شیرازی، میرزا حسام الدین، فرزند شیخ مهدی. (ز ۱۳۱۵ ق)، متجم و شاعر، متخلص به جناب. از خویشان مؤلف «مرآت الفصاحه» بود. علاوه بر مهارت در علم نجوم، در سرودن شعر نیز توانایی داشت. از اوست.

گفت پیغمبر به آوار جلی  
که ز نور واحد من ب علی  
من معبد هواست سرهادش جناب  
شد ز ایجد اسم هر در متجی

آثار عجم (۵۵۵-۵۵۲)، دانشمندان و سخن سراپان فارس (۲/ ۱۲۷)، مرآت الفصاحه (۱۳۷-۱۳۸)

جناب قزوینی، ملا عبدالحکیم. (س چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از استادان معروف دوره مظفرالدین شاه قاجار بود. وی بیشتر در زادگاه خود، نازین سکونت داشت و در شبیه خوانی و قواف به دستگاههای موسیقی ممتاز بود. بعضی جناب را شاگرد آقاجان ساوهای و برخی نیز وی را از تربیت شدگان میرزا حسن قزوینی دانسته اند. اقبال آذر از شاگردان او بود

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲، ۲/ ۶۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۱، ۳۶۹)

جنابی، امیر ابومحمد مصطفی بن امیر حسن بن

یک ترجمه‌بند و یک قصیده با ردیف پیاله در «لباب  
الآلیاب» نقل شده است.

فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، لباب الآلیاب (۲/ ۳۹۲،  
۳۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۴۰۰).

جنّتی خراسانی. (س نهم ق)، شاعر، از شاعران  
خراسان بود. زندگی به فقر و دافه می‌گذرانید. از اوست:  
به می خوردن چو صافی ماص می را دهش پوشد  
چه شد که را به سرپوش سراد چشم من پرشد  
الذریعه (۹/ ۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، مجالس  
الصالی (۶۶، ۴۳۹)، لغتنامه (ذیل / جنّتی خراسانی)

جنّتی هروی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به  
حنّتی. معروف به ذوفنّی اهل هرات بود که به امیر  
غیاث‌الدین سلطان حسین بن امیرکبیر فیروز منسوب بود.  
او به هزل و هجو بیشتر می‌پرداخت و حافظ شریتی و  
بعضی دیگر از شاعران را هجو کرده است. از اوست:

ی اهل حنّون را به کمتد تو زبونی  
ز آن روی در آن حلقه زیورست جنّونی  
تذکره الشعراء (۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، رجحان (۱/ ۴۴۲)،  
لغتنامه (ذیل / جنّتی هروی)، مجالس  
الصالی (۱۹، ۱۹۴)، مخزن العرائف ( / ۵۱۲-۵۱۵)

جنّوی بدخشی محمّایی. (ز ۹۲۷ ق)، شاعر. در  
دربار همایون شاه گورکانی به سر می‌برد و او را مدح  
می‌گفت. او به سرودن قصاید مصوّع بسیار توجه داشت.  
قصیده‌ای در سی و هشت بیت در ستایش همایون  
ساخت و در آن انواع صنایع شعری را به کار برد، و این  
قصیده را به خاطر فتح بدخشان، در ۹۲۷ ق سرود.  
تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۱۰-۶۱۲)، تاریخ نظم و نثر  
(۴۱۰-۴۱۱)، تذکره روز روشن (۱۸۴)، تذکره  
نصراّبادی (۵۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۶).

جنّوی همدانی. (س نهم ق)، شاعر از شاعران و  
حافظان قرآن بود و به شغل معلمی اشتغال داشت. از  
اوست

نه تنها ابر نیسان بر من دلتنگ می‌گرید  
که بر درد دل بی‌حاصل من سنگ می‌گرید  
برگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۲)، تحفه سنّی  
(۲۶۳)، تذکره روز روشن (۱۸۴)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)،

فرهنگ سخنوران (۲۲۶)، لغتنامه (ذیل / جنّوی  
همدانی).

جنید بغدادی، أبو القاسم جنید بن محمد بن جنید  
خزّاز تواریری. (ح ۲۲۰-۲۹۸/۲۹۷)، محدث، عارف  
و صوفی، موصوف به سید الطایفه، طاووس العلماء و  
سلطان المحققین. خواهرزاده سرّی سقطی بود. او به  
جهت اشتغال به خزّروشی و آبگینه فروشی به قواریری  
و خزاری نیز شهرت داشت. اصل وی از نهند بود. در  
بغداد متولد شد، در همین شهر زندگی کرد و درگذشت و  
در قبرستان شونیریه بغداد دفن شد. جنید در هفه بر  
مذهب سفیان ثوری بود. او با شسلی، حارث محمّایی و  
محمد بن علی قصاب مصاحبت داشت. او از مشایخ  
تازی تصوف علی‌الاطلاق و از مشاهیر تصوف در قرن  
سوم است. جنید در میان مشایخ وقت عارفی بود که علم  
را با حال جمع می‌کرد، چنانکه اگر کسی علم او را می‌دید  
آن را بر حال وی ترجیح می‌داد و اگر حالش را می‌دید آن  
را بر علمش رجحان می‌نهاد. از آثار وی: «امثال القرآن  
المحبة»، «المقصد الی الله تعالی»، «معانی الهمم فی  
«استوی الصوفیه»، «السرّ فی افقاس الصوفیه»،  
الاعلام (۲/ ۱۳۷-۱۳۸)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۴۹-۲۴۹)،  
تاریخ گریده (۶۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۳۰، ۷۵۳)،  
تذکره‌الارلاء (۲/ ۳۵-۳۶)، ترجمه رساله فشریه ( ۵۰،  
تعمیقات اسرارالتوحید (۶۹۳)، جستجو در تصوف  
(۱۱۴-۱۲۱)، حسیة الارلاء (۱۰/ ۲۸۷-۲۸۵)،  
دائرة المعارف الاسلامیه (۷/ ۱۵۱)، دائرةالمعارف  
البستانی (۶/ ۵۷۶)، دائرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۶۷)،  
روضات الجنات (۲/ ۲۴۲-۲۴۸)، رجحان (۱/ ۲۳۲-  
۲۳۴)، سیرالسلا (۱۲/ ۷۰-۶۶)، صمدالصوف (۲/ ۱۶)،  
طبقات الصوفیه هروی (۱۹۵-۲۰۲)، الصهرست لابن النديم  
(۳۴۸)، الکامل (۶/ ۱۲۸)، کشف الظنون (۱۷۲۷)،  
۱۸۰۶)، کشف‌المحجوب (۱۶۱)، کشف‌مه (ذیل /  
جنید)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۶۲)، نضات‌الانس (۸۲-  
۷۱)، ولبات‌الاعیان (۱/ ۳۷۵-۳۷۳)، حدیة‌المعارفین (۱/ ۲۵۸).

جنید بغدادی نقاش - جنید سلطانی.

جنید سلطانی. (ز ۸۰۸ ق)، نقاش. در شیراز به دنیا

آمد و در بغداد اقامت گزید، چون مورد احترام سلاطین بود، لقب سلطانی گرفت. به روایتی او از شگردان استاد شمس‌الدین شیرازی است. جنید یکی از پایه‌گذاران اصلی مکاتب نامی بغداد است از آثار وی: تصاویر صحاح «دیوان» سلطان احمد، موجود در فریر گالری واشنگتن که به سال ۸۰۸ ق تصویر شده و رقم «جید» دارد؛ «دیوان» مصور خواجوی کرمانی که در تاریخ ۷۹۹ ق و در شهر بغداد کتابت شده و تصاویر آن را جنید رسم کرده است؛ تصویر بهرام، در کتاب خواجوی کرمانی؛ سیناتور هفت و هروسی باشکوهی که نمایانگر این واقعیت است که این استاد در تذهیب و ترسیم تصاویر هندسی و کتابت خط رقاع و کوفی نیز چابک‌دست و نازک قلم بوده است، یا رقم «عمل جنید سلطانی»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۷-۱۳۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۳/ ۹۹)، گلستان هنر (سی و پنج)

جنید شیرازی، صدرالدین جنید بن فضل‌الله. (وف ۷۹۱ ق)، صوفی. ملقب به شمس‌الاسلام. مدتی به ریاضت و تصفیه باطن اشتغال داشت. صدرالدین به زیارت مکه رفت و از آنجا به شام سفر کرد. پس از آن به شیراز بازگشت و به تألیف پرداخت. وی در شیراز درگذشت. از تألیفات او: «ذیل المعارف فی ترجمه الصوف»؛ «شرح احادیث نبویه» موسوم به «نقار، الاخار».

آثار عجم (۴۶۴)، تذکره هزار مزار (مقدمه / ۱۴، ۲۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲، ۱۴۱-۱۴۲)، دیوانه (۱/ ۲۳۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۲)، هدیه الموفقین (۱/ ۲۵۸)

جنید شیرازی، عیسی بن جنید. (سی و هم ق)، مترجم. در نیمه اول قرن نهم می‌زیست. کتاب «شدالار» پدرش را به نام «ملتسم الاحیاء خالصاً من الریا» ترجمه کرده، این کتاب به «تذکره هزار مزار» مشهور است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۵۱-۱۱۵۲، ۱۰۶۰-۱۰۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۶)، تذکره هزار مزار (مقدمه)، الذریعه (۲۲/ ۱۹۶)، کشف الظنون (۱۰۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۴۶)

جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن

محمود قرشی همری. (وف ۷۹۱/۸۰۰ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر، مستخلص به جنید. مشهور به شمس‌الاسلام. وی از خاندانهای مشهور شیراز بود که بسیاری از علما و حفاظ از آن برخاستند. او مانند اجداد خویش در جامع عتیق به وعظ و تذکیر اشتغال داشت و بهترین اثر وی «شدالار» می‌باشد. الاوزار هنر و اوزار المزار است که راهنمایی برای زیارت مقابر بزرگان شیراز است و شرح احوال ۳۱۵ تن از معارف شیراز تا روزگار مؤلف را در بر دارد. این کتاب را فرزند مؤلف، عیسی، به فارسی گردش کرد که به «هزار مزار» یا «هزار و یک هزاره» مشهور است. از جنید «دیوان» شعری حدود هزار و پجاه بیت باقی مانده است.

آثار عجم (۴۶۴)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۶۳-۱۰۵۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۵)، تذکره هزار مزار (مقدمه / ۱۰-۱۲۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۴۱-۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، فارسنامه ناصری ۱۰-۱۲۵-۱۲۶)، کشف الظنون (۱۰۲۸)، بفت نامه (ذیل / جنید شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۹۶)

جنیدی ترمینی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (س چهارم ق)، شاعر. از ادیبان و فرهیختگان ایرانی بود، که در نظم و نثر به عربی و فارسی تبحر داشت. ابومنصور نعلابی در «نیمه‌اندهر» او را در شمار شاعران صاحب بی‌عیاد ذکر کرده است. در «لیاب الالباب» دو بیت عربی و چهار بیت فارسی از او نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۴۱)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۹)، شاعران بی‌دیوان (۱۵۸-۱۵۹)، لیاب الالباب (۲/ ۲۴-۲۵)، هفت اقدیم (۲/ ۱۸۹)

جواد اسمعانی. (ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش. اهل اصفهان بود وی در نقاشیهای روشنی (لاکی) مهارت داشت و در تصاویر رزمی و بزمی و چهره‌پردازی و شیشه‌سازی شیرین قلم بود. از آثار وی: قلمدان گل و مرغ زیبایی که بر روی آن حیوانات مختلف تصویر شده و زمینه آن پرگل و در حاشیه و کناره تذهیب زیبا دارد، با رقم «ارقمه جواد ۱۳۱۴» قلمدانی به تصویر حضرت مسیح و مریم و یکی از حواریون در مدالیون بزرگی که تصاویری از گاو و گوسفند نیز در کناره آن دیده می‌شود، با رقم «کمترین جواد» قلمدان گل و مرغی، که در چهار مدالیون منظم،

تصاویری از زنان و مردان فرنگی نقش بسته و به خط نسخ رقم: وجود من کاد جوده دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۱۳۸/۱)

جواد اصمهاپی، میرزا جواد، (وف ۱۲۲۳/۱۲۳۰/۱۲۳۳ ق)، شاعر، متخصص به جواد اهل اصمهان بود و در کرمان قامت داشت. میرزا جواد در سرودن شعر توان بود. «دیوان» وی در حدود چهار هزار بیت می‌باشد.  
سبحة المصمود (۱/۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۸)،  
سبح الفصحا (۴/۲۰۵)، مصطفی خراب (۳۸).

جواد خان قزوینی، (س سیزدهم ق)، نوازنده از نوازندگان ممتاز کمانچه در عصر خود بود و علاوه بر نوازندگی کمانچه، در خوانندگی پریزه تعزیه خوانی، استاد و در این کار دارای ذوق و قریحه زیبایی بود و هنگام نواختن ساز، آواز نیز می‌خواند. هلیرضا خان چنگی از شاگردان اوست.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/۵۲۹-۵۴۰)، سرگذشت موسیقی (۱/۲۶، ۲۹، ۶۷، ۲۶۳).

جوان، جعفر، فرزند شیخ عسلی، (وف ۱۳۲۵/۱۳۲۵ ش)، فاضل و دانشمند، پدرش، شیخ علی، رئیس سنگسنة شبحیه حاج محمد کریمخانی بود. جوان از فضیلتی تبریز و در منصب بی نظیر بود. مدتها ریاست دیوان عالی جرای عمال دولت و ریاست محکمة جنایی تهران را عهده دار بود. بعدها به ریاست استیغاف خراسان منتقل شد. از آثار وی، «طلعة الوشبة»، «عربی» و «گلزار».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۰۵۲۰۲).

جوان، موسی، قرزند شیخ علی، (نو ۱۲۷۵-۱۲۷۷ ش)، حقوق دان و نویسنده. در تیز به دنیا آمد. تحصیلات خود را در تهران به پایان رسانید، سپس مرقف به دریافت درجه دکترا در علوم قضایی از دانشکده حقوق پاریس شد. او در محضر میرزا مهدی آشتیانی حکمت آموخت و با زبانهای روسی، انگلیسی، فرانسه و عربی آشنا بود. در دوره های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم نماینده مجلس شد. از آثار او، «افسانه های دینی در مصر قدیم»، «تاریخ جتماعی ایران باستان»، «رد کتاب تصرف و رد حکمت الاشراق»، «مبانی حقوق».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۳۳۲-۳۳۳).

جوان بخت قاجار، (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان دوره ناصری بود که در آبرنگ و چهره سازی دست داشت. از آئیندار آبرنگی این هنرمند، تصویر کشی های مسیحی است که لباس و لباده ای مخصوص به تن دارند. در این اثر زیبا، کلاه یکی از آنها به شکل گل های بخل آرایش شده و بسیار خوش منظر و زیب امتزاست و در سمت چپ به خط نستعلیق رقم: جوان بخت قاجار دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۱/۱۳۸).

جوانرودی، ملا محمود، (۱۳۰۰-۱۳۶۲ ق)، عالم، خطاط، مدرس و ادیب. از اهالی جوانرود بود. تحصیلات خود را در مدارس کردستان ایران و عراق شروع کرد و در شهر کرکوک علوم دینی را نزد علامه علی حکمت افندی به کمال رساند و به ایران بازگشت و در آبادی مالک از قرای سروان به مدت یازده سال تدریس کرد، سپس به دره تقی رفته و تا هنگام مرگ در آنجا ماند و به تدریس و خدمات اجتماعی و دینی ادامه داد.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/۲۶۳)، زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/۲۹).

جواهر رقم، میر سید علی تبریزی، قرزند محمد مقیم بن میر شاه میر، (وف ۱۰۹۴ ق)، خطاط و شاعر از سادات حسینی تبریزی و ساکن اصمهان بود. بعدها به همراهی پدر به همدستان رفت و به دربار اورنگ زیب عالمگیر راه یافت و خطاب حانی و عنوان هزاری را از او دریافت کرد. علاوه بر این سمت خدمت نویسی و کتابداری خاصه نیز به وی تفویض شد. سید علی خان شعر نیز می سرود و تعلیم به نام می کرد. او در خط نستعلیق شاگرد پدر خود، محمد مقیم، بود که ر نیز خود از شاگردان میرعماد بود. از آثار او، پنج قطعه از مرقفهای مختلف، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتات خفی خوش، با رقمهای، «جواهر رقم» و «بند» مهجور جواهر رقم سنة ۱۰۸۳ ه؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و تیم دو دانگ خوش، ب رقم: «کتبه العبد سید علی خفر له ۱۰۶۲ ه؛ دو قطعه به قلم تیم دو دانگ

عالی، که مهر شاهجهان در پشت آن است، با رقم «جواهر رقم»

احوال و آثار خوشرویان (۲/ ۴۲۹-۴۲۷)، تاریخ اصفهان (۱۸۶-۱۸۷)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۳/ ۶۰۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۱)، تذکرة الخطاطین (۲/ ۳۳۷-۳۳۶)، تذکرة مشهورآبادی (۸/ ۲۰۹-۲۰۸)، خوشرویان و هنرمندان (۵۸)، الذریعة (۹/ ۷۵۲)، ریحانة (۲/ ۱۲۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۲)، شام عربیان (۱۸۷)، صبح گلشن (۲/ ۲۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۲۹-۲۲۸)، کارنامه بزرگان (۲۵۵)، کسروان هند (۱/ ۳۰۷-۳۰۸)، گلستان هر (نورده).

جواهر رقم ثانی، بخش الله خان، فرزندان میر علی خان، (س یازدهم ق)، خطاط، از آثار وی قطعه‌ای است به قلم سه‌دنگ خوش، با رقم: «المبد المذنب نراجی بخش الله خان بن میر علیخان، جواهر رقم ثانی».

احوال و آثار خوشرویان (۱/ ۹۷-۹۶)

جوهری، شیخ عبدالرسول، فرزندان علامه شیخ شریف، (۱۳۰۱-۱۳۸۷ ق)، فقیه اصولی و مدرس تکیای وی شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جوهر» بود. وی از پارسایان معروف نجف بود، که پس از طی دوره‌های مقدماتی، دروس عالی فقه و اصول را از محضر علمایی چون آخوند شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبایی یرودی و رجال حدیث و از محضر سید ابوتراب خوانساری و معتون را از محضر شیخ عبدالهادی شلیقه بغدادی فراگرفت. سپس به تدریس فقه و اصول پرداخت و دانشمندان زیادی از محضر او استفاده کردند. در نجف درگذشت و در مقبره جددش، صاحب «جواهر» در نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: ترجمه «انیس الموحدين» کلباسی از فارسی به عربی

الذریعة (۳/ ۸۲)، مستدرکات اصفهان (۳/ ۱۳۱)

جسوزجانی، ابوعبید عبدالواحد بن محمد، (وف ۴۳۸ ق)، طبیب و ریاضیدان، از مردم جوزجان بود و در فنون حکمت و فقه پیش از طب تبحر داشت. در ۴۰۳ ق هنگامی که ابوعلی سینا از دهستان به جرجان می‌رفت به خدمت او رسید و تا پایان حیات آن استاد در خدمتش به سر برد. او شاگرد ابن سینا و معروض وی در

تصنیف کتب و گردآورنده تألیفات شیخ بعد از وفات وی بود. شهرت ابوعبید بیشتر در ریاضیات است. از جمله کارهای او تکمیل قسمت ریاضیات از کتاب «نجات» ابن سینا است و علاوه بر آن، قسمت ریاضی و موسیقی از کتاب «دانشنامه علائی» را به همین سیاق بر آن کتاب افزوده است. از دیگر آثار او: «ثمة سرگذشت ابن سینا»، که قسمت نخستین آن به قلم خود شیخ است و ابوعبید حوادث حیات شیخ را بعد از سال ۴۰۳ ق بر آن افزود؛ شرح «رسالة حی بن یقطان»

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۸)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۲)، تاریخ الحکماء، قطعی (۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۳)، تاریخ ولاسمة ایرانی (۲۱۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۲)، ریحانة (۱/ ۲۳۶)، طبقات اعلام الشیعة (دون/ ۳۲۷)، لغت نامه (دیل/ ابو عبیدالله)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۵-۱۶۶)، معجم الموزنین (۶/ ۲۰۷)

جورجانی، ابوعلی حسن بن علی، (س چهارم ق)، صوفی، از بزرگان و مشایخ خراسان بود. ابوعلی با محمد بن علی ترمذی و محمدفصل بلخی مصاحبت داشت. وی تصانیفی در معاملات و رؤیت آفات داشته است. تاریخ گزیده (۶۴۸)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۱۹-۱۱۸)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۵۰)، طبقات الصوفیة سیمی (۲۴۸-۲۴۷)، طبقات صوفیة هروی (۳۲۸)، نجات الانس (۲۹).

جوهری، محمود بن محمد، (ز ۶۲۸ ق)، حکاک و خطاط، معروف به رشید حکاک. اصلاً نیشابوری بود. در حکاک و کتابت خطوط به روی سکه‌ها مهارت داشت. از آثار ارزنده وی، حکاک قطعه سنگ سیاهی است به حالت طبیعی، که برای سلطان جلال‌الدین ابوالمظفر سکبرنی تهیه شده و بر روی آن جملاتی به خط کوفی تزیینی، ثلث، سجع و رقاع حکاک کرده، با رقم «عمل العبد... محمود بن محمد الجوهری بعرف بر رشید لحکاک النیشابوری فی المحرم سنة ثمان و عشرين و ستمائة ۶۲۸ هـ».

احوال و آثار غفشان (۳/ ۱۳۷)

جسوه‌ری، میرزا ابراهیم بن محمدباقر، (وف ۱۲۴۰/ ۱۲۳۹/ ۱۲۵۳ ق)، شاعر، متخلص به جوهری. اصل وی از هرات و ساکن نرین بود. شاعری



جوهری صایغ هروی، حکیم ابومحمد محمود بن عمر. (س پنجم ق)، شاعر. وی مداح سلطان فرحزاد بن مسعود بن محمد خرنوی بود. هومی گوید. او در صناعات بلاغت استاد بوده و از مقدمان آریاب صنعت می‌باشد. دولتشاه در دیل ذکر احوال جوهری اصلاحی به دست می‌دهد که یا صاحب ترجمه هم‌خوانی ندارد؛ سابرین یا سخن دولتشاه مقرون به اشتباه است یا او را باید خیر از جوهری صاحب ترجمه دانست. شاعر دیگری به نام جوهر زرگر، از اقران اثیرالدین اخسیکی و شاگرد ادیب صابر و معاصر و مداح سلطان معزالدین سلیمان شاه بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی است که در قرن ششم می‌زیسته است و بعضی، از جمله دولتشاه، او را با جوهری هروی یکی دانسته‌اند و اشعار آن دورا با هم خلط کرده‌اند. هومی نیز دو قصیده از وی آورده که در پایان یک تعلیم جوهری زرگر آمده و با توجه به این امر نمی‌تواند از او باشد. دکتر صفایا تکیه بر گفته نظامی هروسی در «چهار مغنله» جوهر هروی را مداح آن شمسب ذکر می‌کند که درست نمی‌باشد؛ زیرا نظامی هروسی در ردیف شاعران مداح آن خاندان، از ابوبکر جوهری نام می‌برد نه از ابومحمد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۸-۲۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۶)، تذکره الشعراء (۱۳۵-۱۳۲)، چهار مغنله (۲۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۱)، شاعران پس ایران (۵۲۹-۵۲۲)، ریحانه (۱/ ۴۴۰)، لیاب الالباب (۲/ ۱۱۱-۱۱۰)، لغت‌نامه (ذیل / جوهری).

جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد. (وف ۳۹۸/ ۴۰۰ ق)، ادیب و لغوی. مشهور به جوهری. در فاراب متولد شد. ری نزد دایمی خود، برابراهیم اسحاق فارابی تحصیل کرد و سپس در طلب علم به بغداد و شام و حجاز سفر کرد و در مراجعت چندی در دامغان اقامت گزید و پس از آن به نیشابور رفت و برای همیشه در آنجا رحل اقامت افکند. ابونصر در بغداد نزد ابوسعید سیرامی و ابوهلی فارسی تحصیل کرد. گویند در آخر عمر مبتلا به اختلال حواس شده و به خیال پرور افناد و لنگه در را زو بغل گرفته و از محل بلندی خود را پائین انداخت. او در نیشابور درگذشت. وی نخستین کسی است که لغات عرب را به ترتیب حروف هجا مرتب کرد علاوه بر مقام شامخی که در لغت عرب دارد، علم عروض را نیز تکمیل کرد و شعر هم می‌گفت. وی خطی

مرثیه‌گر و صاحب کتابی در مقتل به فارسی است به نام «أحرف الیکاء فی مقاتل الشهداء» که چندین بار تجدید چاپ شده است. در اصفهان درگذشت و در آب بحشان از توابع بیدآباد دفن شد. شرح احوال وی در بعضی از تذکرها همچون: «روضات الجنات» و «هدیه الاحیاء» به نام پدرش میرزا محمدباقر آمده ظاهراً وی به نام پدرش شهرت داشته است.

عیان‌الشیعه (۲/ ۲۰۲-۲۰۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۰۲-۲۱۱)، ریحانه (۱/ ۱۸۲)، روضات الجنات (۲/ ۴۹-۴۸)، ریحانه (۱/ ۲۳۸)، سرآستان قریحنگ (۱/ ۲۴۵)، شرح حال رجال (۳/ ۲۰۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۳)، لغت‌نامه (ذیل / جوهری)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۸۷)، مکتب‌البراهین (۴/ ۱۴۳۸-۱۴۴۵)، هدیه الاحیاء (۱۲۱).

جوهری تبریزی، میرزا مقیم، غزنه میرزا علی اکبر. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از تبریز و ساکن اصفهان بود. میرزا مقیم بعد از فوت پدرش به تجارت پرداخت و به هندوستان رفت و با امرا و شاعران آن دیار آشنا شد و ثروتی به هم رسانید و در هرات به سجده پیش حسن خان شاملو رفت و او را مدح گفت و به اصفهان بازگشت. جوهری بعد از مدتی دوباره به هندوستان رفت و پس از چندی در پی یک بیماری مهلک در همان سامان درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. قصیده «خمربه» او مشهور است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۲)، تذکره نصرآبادی (۱۳۶-۱۳۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۱-۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۱۰)، ریحانه (۱/ ۴۲۰)، سخنوران آذربایجان (۲۹۹-۲۹۷)، شام غریبان (۶۹-۷۰)، صبح گلشن (۱۱۰)، قریحنگ سخنوران (۲۳۰)، کاروان هند (۱/ ۳۰۸-۳۰۹)، مجله دانشگاه ادبیات تبریز (۱۰ ص ۱۸۵-۱۹۲)، موادالتاریخ (۶۶۰).

جوهری سمرقندی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران ماوراءالنهر بود که عروض را خوب می‌دانست. او کتاب «سر النسی» را به دستور امیر حبشیو نویسی به نظم درآورد. در سمرقند درگذشت.

الذریعه (۹/ ۲۱۱)، قریحنگ سخنوران (۲۳۰)، مجالس لغات (۲۷)، لغت‌الکلیم (۲/ ۳۷۵).

بسیار نیکو داشت، به حدی که تمییز خط او از خط ابن مقله ممکن نبود. معروفترین اثر وی: «صحاح اللغة»، به عربی؛ «مقدمه در نحو»؛ «عروض الوراقه»، در علم عروض؛ «بیان الاعراب».

الإعلام (۱/ ۳۰۹-۳۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۴)، تاریخ الاسلام (حواشی ۳۸۱-۴۰۰/ ۲۸۱-۲۸۳)، دایره المعارف فارسی (۱/ ۷۷۵)، ندویه (۱۵/ ۱۱)، ووصات الحسنات (۲/ ۴۹۰-۴۹۳)، رجحانه (۱/ ۴۲۸-۴۲۹)، سیر النبلاء (۱۷/ ۸۲-۸۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، کشف الظنون (۱۰۷۱-۱۰۷۳)، الکنی و الکتاب (۲/ ۱۶۳-۱۶۱)، لسان المیزان (۱/ ۶۱۲-۶۱۶)، لغتنامه (ذیل / جهری، ساری)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۸۲-۵۸۳)، مجمع الادباء (۶/ ۱۶۵-۱۶۶)، مجمع البلدان (۴/ ۲۵۵)، مجمع المؤلفین (۲/ ۲۶۸-۲۶۷)، الراسخون بالریات (۹/ ۱۱۱-۱۱۴).

جویای تیریزی، میرزا داوآب، فرزند ملا سامری. (وف ۱۱۱۸ ق)، شاعر، متخصص به جویا اصل وی از تبریز بود. در کشمیر متولد شد. او از شاگردان مستنار صائب بود و از سبک و شیوه او پیروی می‌کرد و با سالک قزوینی و ابوطالب و کلیم معاصر بود. در عهد خانمگیر شاه شهرت یافت و مورد احترام و اکرام وی و حاکمان کشمیر قرار گرفت. جویا شاگردان زیادی در هند تربیت کرد، که از جمله آنها، عبدالغنی طالع، عبدالعزیز قول و ملا ساطع را می‌توان نام برد. او آثار وی «کلید» جویا است، منضم قصیده‌ها و ترجیع‌بدها و چندین مثنوی کوتاه و قطعه‌ها و غزلیات؛ «مثنوی حسن معنوی»، در وصف کشمیر؛ «قطعه نوروزیه»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۵۸-۱۳۵۳)، تذکره شمرای آذربایجان (۲/ ۱۵۴-۱۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۱-۱۰۲)، دویست سخنور (۶۹-۷۰)، ندویه (۹/ ۲۱۲)، رجحانه (۱/ ۴۴۳-۴۴۴)، سخنوران آذربایجان (۳۰۵-۳۰۰)، صبیح گلش (۱۱۰-۱۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، گنج سخن (۳/ ۱۱۹-۱۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / جویا)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۳۹-۴۳۸)، مخزن المراتب (۱/ ۶۱۵-۶۱۴)، منظومه‌های فارسی (۲۳۹-۲۴۰)، پیمان (س ۶، ص ۲۴۸-۲۵۳).

جویای مازندرانی، محمد صالح، فرزند ملا

محمد محسن. (وف ۱۲۸۵ ق)، فقیه شیعی، وی از مردم مازندران و از نوادگان میرزا محمد تنکاسی، معروف به فاضل سربابی بود، اما چون روزگار درازی در جویبار، اصفهان سکونت داشت، به جویبارهای مشهور شد. چندی در اصفهان درس خواند سپس به عتبات کرج کرد و در شهرهای نجف و کربلا در خدمت استادانی چون شریف‌العلمای مازندرانی، شیخ موسی کاشف الغطاء و برادرش شیخ علی کاشف‌العطاء به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از گرفتن اجازه اجتهاد به اصفهان بازگشت و درین شهر با دختر صدرالدین عاملی ازدواج کرد. وی میان مردم اصفهان مرجعیت نام داشت و امام جماعت مسجد شیربرها بود. او در روزگار خود فقیهی پارسی و برجسته به شمار می‌آمد. پس از مرگ در تکیه شیخ محمد تقی رازی در تخت پولاد به خاک سپرده شد. او آثار وی: «اصول الفقه»، در یک مجلد؛ «کواشف المسجده»، در اصول فقه.

اعیان الشیعه (۵/ ۳۶۹)، تذکره القبر (۳۸۶-۳۸۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۵-۱۸/ ۱۷۷)، فوائدالرسویه (۵۴۵)، طبقات اسلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۵۱، ۵۶۰)، مکارم الانار (۵/ ۱۶۵۰).

جویباری، ابواسحاق محمدابراهیم بن محمد بحاری. (س چهارم ق)، شاعر. وی زرگری استاد و شاعری کامل بود. از اوست:

به اسر پنهان کرد آفتاب تمانک را  
به سزیه سهفت آن لاله‌مرگ چندان را

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۶، ۳۹۷)، تاریخ ادبیات یونان (۱/ ۶۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۲)، فرهنگ‌ادبیات فارسی (۱۶۷)، لیسان‌الکتاب (۲/ ۱۱)، لغت‌نامه (ذیل / ابواسحاق)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۵۰۸-۵۰۷).

جوینی، ابوالعمامی، امام‌الحرمین جوینی.

جوینی، ابومحمد عبدالله بن یوسف بن عبدالله. (وف ۴۳۴/ ۴۳۷ ق)، نحوی، مفسر و فقیه شافعی. ملقب به رکن‌الاسلام. وی پدر امام‌الحرمین بود. در جویبار متولد شد. ادبیات را نزد پدر در زادگاهش آموخت. سه بار به مشافهت و فقه و اصول را نزد سهل بن محمد صعلوکی فراگرفت، سپس در مرو از محضر ققان مروری استفاده برد و از ابونعیم اسفهری قیز بهره گرفت.

جوینی، قاضی شهاب‌الدین محمد بن احمد خلیلی، (وف ۶۷۳ ق)، عالم و شاعر، از دانشمندان زمان، رهون شاه، که در اکثر دانشهای روزگار خود بی‌همتا بود. ز وی اثری به نام «نظم علوم الحدیث» به جا مانده است.

حبیب‌السیر (۳/ ۱۶۲).

جهان، (س دهم ق)، شاعر، یکی از همسران شاه اسماعیل اول بود. وی طبعی موزون داشت. از اشعار او چیزی موجود نیست جز یک بیت که به او نسبت می‌دهند که برای شاه اسماعیل گفته است:

تو پادشاه جهانی، جهان ز دست مده

که پادشاه جهان را جهان به کار آید

از رباعه تا پرویز (۱۰۴)، لمعان الشیخه (۲/ ۲۴۸)،

خیرات حسان (۱/ ۱۰۹-۹۲)، ریاحین الشریعه (۲/

۱۳۲-۱۳۳)، ریان مخمور (۱/ ۱۶۶)، مشاهیر زمان (۶۲/

۶۵).

جهان، جعفر، فرزند محمدباقر آیت‌الله زاده مازندرانی، (تو ۱۲۸۲/ ۱۲۸۶ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده، پس از پایان دوره مقدمانی وارد دبیرستان دارالعلوم شد و بعد از آن به دانشکده حقوق دانشگاه تهران راه یافت و موفق به اخذ دانشنامه تحصیلی در رشته علوم قضایی گردید. دکتر جهان به زبانهای فرانسه، عربی و انگلیسی آشنا بود و سفرهایی به فرانسه، انگلستان، هندوستان، لبنان و عراق کرد که بیشتر جنبه مطالعاتی، تحصیلی، مباحثه و سیاحت داشت و مشاغل مختلفی چون حسانداری در وزارت دادگستری، دادرسی دادگاه تهران، بازرس مالی وزارت، ریاست محاکمات اداری در وزارت کشور و فرمانداری یزد و کرمان را عهده‌دار بود. وی روزنامه‌های یومیه (ایران نو) و «جوانان» را منتشر ساخت. از دیگر آثار وی: «وسائله‌ای درباره ریاست»، «ترجمه حال گاندی»، «حقیقت نژاد یورپک» و «حقوق و اقتصاد سیاست».

ادبیات نثرین ایران (۲۶۷، ۲۷۷)، چهره‌های آشنا

(۱۶۹)، رمزگشایی و معال و مساهیر (۲/ ۳۰)، مؤلفین

کتاب چاپی (۲/ ۲۹۸).

جهانبانی، مهرداد، فرزند سیف‌الله میرزا، (وف ۱۳۲۳ ق)، شاعر. وی از رنای تجدید خواه زمان خود بود

رکن‌الاسلام در بغداد در محضر ابرحسین بن شرن حاضر شد. وی در ۴۰۷ ق به نیشابور بازگشت و به تدریس و فتوی مشغول شد و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی «البصيرة»، «التذکره»، «تفسیر الکبیر» یا «تفسیر لجوینی» مشتمل بر انواع علوم؛ «الفرق و الجمع» یا «الجمع و الفرق»؛ «الفرق و السلسلة»؛ «مختصر المختصر» یا «مختصر الجوینی»؛ «موقف الامام و المأموم».

الاعلام (۲/ ۲۹۱-۲۹۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/

۷۷۶)، روایات الجنات (۵/ ۱۵۸-۱۶۰)، ریحانه

(۱/ ۲۴۴)، سیرالبلاء (۱۷/ ۱۷-۱۸)، کشف الظنون

(۳۳۹، ۳۸۵، ۴۴۵-۴۴۶، ۶۰۱، ۹۹۶، ۱۲۵۸، ۱۶۲۱،

۱۶۲۶، ۱۹۱۰)، مجمع البلدان (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)،

مجمع المؤلفین (۶/ ۱۶۵)، وقایع الاعیان (۳/ ۴۸-۴۷)،

مدیة الماریین (۱/ ۴۵۱).

جوینی، حواجه شمس‌الدین محمد، فرزند خواجه بهاء‌الدین محمد، (وف ۶۸۳ ق)، نویسنده و شاعر. معروف به صاحب دیوان. وی از نوادگان عبدالملک جوینی، امام الحرمین، بود و جد شمس‌الدین، مستوفی دیوان سلطان محمد خوارزمشاه بود. شمس‌الدین بر روی هلاکو خان و اقاخان بوده است. وی از قدرت خودداری نریمم خرابیه‌ها سپردن مشاغل حساس به ایرانیان و بخصوص تشوین بزرگان علم و ادب استفاده کرد، تا این که به حمایت مجددالملک یردی مدنی مجبوس و سرانجام به دستور ارغون بن اباقا بن هلاکو در قره‌باغ به قتل رسید. از آثار وی: «دیوان» شعرا، «رسالة شیه» در منطق.

آتشکده آذر (۱/ ۲۸۵-۲۸۶)، تاریخ اشیات در ایران (۳/

۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۱)، جامع مفیدی (۳/ ۱۱۷-۱۱۹، ۱۳۶-۱۳۷)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۱-۱۱۴)،

دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۳)، دستور

الوراء (۲۹۵-۲۹۶)، الذریعه (۹/ ۵۳۹-۵۴۰، ۵۷۵)،

ریحانه (۲/ ۳۶۴-۳۶۳)، طبقات اعلام الشیخه (۷/ ۹۷، ۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، الکی و الالاب

۲/ ۴۴۳)، لغتنامه (دبیل/ صاحب دیوان)،

مجالس المؤمنین (۲/ ۳۶۷-۳۸۰)، مجمل صمیمی

ردیل/ سال ۶۸۳، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۸-۸۱۷)،

مرآت الحیال (۳۹-۴۰)، هفت‌الایم (۲/ ۲۰۵-۲۰۶).

که در اشعارش زنان را به احقاق حق و اجتماعی خویش تشویق می‌کرد. از او اشعاری به جا مانده است. از او است:

زاهد از بهر خدا دست بردار از من و عشق  
بجز از عشق ز من مذهب و ایمان مطلب

از دیوانه تا بزدین (۵۳)، روان سخنور (۲) / ۲۲۵-۲۲۶،  
مشاهیر روان (۲۲۹).

جهان پناه، عبدالله (تر ۱۲۹۶ ش)، سوارزده در تهران متولد شد. از دوران کودکی به آموختن موسیقی روی آورد و از استاد علیرضاخان چنگی نواختن ویولن را فراگرفت و سپس ارکستری تشکیل داد. وی کلاسی با همکاری رحمت‌الله مهدی به نام کنون موسیقی ملی تأسیس کرد و مدت هیجده سال به تدریس کتابهای روح‌الله خالقی و ردیهای آواز ابوالحسن صبا اشتغال ورزید. جهان‌پناه در طی سالهای همکاری با رادیو، علاوه بر شرکت در برنامه گلها، سرپرستی ارکستر ویژه رادیو را نیز به عهده داشت. او کنسرت‌های فراوانی اجرا کرد و برای خراساندگانی چون: بنان، ایرج، جمال و فانی و دیگران آهنگ ساخت. وی یکی از طرفداران موسیقی اصل و سببی ایران بود و هنگام ساختن آهنگ، از احاطه آن با موسیقی غربی و عربی و هندی و غیره پرهیز بود و تمام آهنگهایی را که ساخته، خود شاهد این مدعا است. جهان‌پناه کنسرت‌های فراوانی به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستانها اجرا کرده است. از شاگردان او مرتضی صالحی، سلیمانپور و باستانی را می‌توان نام برد. مردان موسیقی (۱) / ۲۵۹-۲۶۲

جهان‌شاه قراقویونلو، مظفرالدین، فرزند قرايوسف، (مفتول ۸۷۲ ق)، شاعر، متخلص به حقیقی وی از خاندان قرقویونلوها بود. در ۸۳۹ ق در آذربایجان بر مسند سلطنت نشست و پس از جنگها و فتوحات بسیار، سرانجام توسط اوزون حسن دستگیر شد و به قتل رسید. مراسم در عمارت مطهریه تیریر است. وی اشعاری نیکو، به فارسی می‌سرود و نسخه‌ای از «دیوان» شعر خود را به هرات نزد جامی فرستاد. مسجد کبود تبریز که هم‌اکنون طاقی از آن باقی مانده، به همت او ساخته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۵-۷۹۶)، تذکرةالشعراء (۲۳۰)، ۲۶۹، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲، تذکرةشعری

آذربایجان (۲) / ۱۷۸-۱۷۳، دانشندان آذربایجان (۱۲۱-۱۲۰)، الذریعه (۹) / ۲۵۹، رومانات‌الجنان (۵۲۴)، روضةالسلطنین (۶۶) / ۶۷، ریحانه (۲) / ۵۵، ۵۶، فرهنگ سخنوران (۲۷۴)، مآثر رحیمی (۱) / ۳۳ (۴۷).

جهان‌شاه میرزا، نورالدین فتحعلی شاه قاجار، (تر ۱۲۲۳ ق)، حطاط و شاعر، متخصص به جهان. نزد محمود میرزا، برادر قاجار، مؤلف «گشتن محمود» و دیگر هرمندان شاگردی کرد. جهان‌شاه میرزا خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و اشعار فراوانی از حفظ بود و شعر نیز می‌سرود. از او است:

جهان جامی ندارد بی نکویان  
مگر این بیکوان جان جهانند

احوال و آثار خوشنویسان (۱) / ۱۳۰، سفته‌المسموه (۱) / ۴۱-۴۲، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، مجمع‌النصوص (۱) / ۳۷، مصطفی حرات (۳۹)، نگارستان دار (۳۵).

جهان قاجار، زبیده خانم، دختر فتحعلی شاه قاجار، (ر ۱۳۰۴ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به جهان. ملقب به جهان‌جانی و فرشته. وی همسر علینقی خان قرقرلو، ملقب به نصرالملک بود. او زنی خیر و عارف مسلک و از مریدان حاج مرزا علی‌نقی همدانی بود و زندگی نه دور از تحملی داشت و بدل و بخششهای بسیاری می‌کرد. چندین بار به زیارت عتبات رفت و وی اشعاری نیکو می‌سرود. از او «دیوان» شعری به جای مانده است.

اعیان‌الشیعه (۷) / ۲۳۳، حلیه‌الشعراء (۳) / ۲۱۴۰-۲۱۴۳، خیرات حسام (۲) / ۱۳-۱۱، الذریعه (۹) / ۲۱۲، ۲۰۰-۲۰۱، ریحان‌الشعراء (۳) / ۲۶۶-۲۶۷، ریحانه (۲) / ۳۶۱، طرائف‌الحقائق (۳) / ۳۲۹-۳۲۵، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، الکنی و الاقرب (۲) / ۲۸۹، لغت‌نامه (دین / زبیده).

جهان قاجار، ملکه جهان خانم، فرزند محمد قاسم خان، (۱۲۲۰-۱۲۹۰ ق)، نقاش، حطاط و شاعر، متخلص به جهان. ملقب به مهد علیا. وی نوه فتحعلی شاه و همسر محمدشاه و مادر ناصرالدین شاه قاجار بود. جهان‌خانم در گلدرزی و نقاشی دست داشت و خط را نیز نیکو می‌نوشت. مهد علیا بعد از مرگ همسرش، تا ورود

دانشمندك و سخن‌سرایان مارس (۲/ ۱۵۳-۱۶۰، ۵/ ۹۶۲-۹۶۳)، شخصیت‌های نامی (۲۸۷-۲۸۹)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۳، ۲/ ۲۲۹)

جهانگیرخان قشقایی، فرزند محمدخان اصفهانی. (۱۲۴۳-۱۳۲۸ ق)، فیلسوف، فقیه، عارف، مدرس و شاعر. از تیره دره شموری ایمل قشقایی بود. در چهل سالگی که برای تکمیل هنر به اصفهان آمد ناگهان شوق فراگیری دانش در او بیدار شد و از زندگی پلنی دست کشید و در مدرسه صدر اصفهان به فراگیری علوم دینی روی آورد. جهانگیرخان حکمت و فلسفه را نزد محمدرضا حکیم قمشاهی، متخلص به صهبا، و فقه را در خدمت ملا حسین علی قریس‌رکابی و شیخ محمدحسین نحفی آموخت و طب را نیز در محضر ملا عبدالجواد، پزشک معروف اصفهان، فراگرفت. او در فقه و اصول و ریاضیات و حکمت مهارت یافت و پس از آن در همان مدرسه صدر مدت چهل سال دروس فقه و اصول و ریاضیات و حکمت را تدریس و شاگردان بسیاری تربیت کرد. آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی، آقا صیاءالدین عراقی و آقا رحیم ارباب از شاگردان وی بودند. او در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. از اشعار پراکنده‌ای بر جای مانده است؛ از آثار وی شرحی بر «نهج البلاغه» است.

تذکره‌القبور (۲۴۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان مارس (۲/ ۱۶۱-۱۶۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۶)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۸۱)، مرآت‌الرویه (۸۸)

جهانگیر سمنانی. (ز ۸۴۹ ق)، خطاط. از کاتبان خط نستعلیق بود. از آثار وی یک نسخه «مثنویات» شیخ عطار در کتابخانه دانشگاه آنتنبرگ است؛ به قلم کتابت خعی متوسط، یا رقم: «اتم الکتتاب ... علی یدالعمد العمیر جهانگیر السمنانی ... سنة تسع و اربعین و ثمانمائة ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰).

جهانگیر مراد ← حسام السلطنة.

جهانگیر میرزا. (ز ۱۲۴۲ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقعی است به قسم تیم دو دانگ و کتابت متوسط، یا رقم: «در روز شنبه ۱۷ شهر شعبان سنة ۱۲۴۲ در دارالسلطنة

ناصرالدین‌شاه به تهران، امور کشور را اداره کرد. همچنین او در به قتل رساندن امیرکبیر دست داشته است. ملک‌جهان در تهران درگذشت و در قم، در مقبره محمدشاه مدفون است. از آثار وی: گل‌نرگس زمینی به آبرنگ که رسم «نقشه مهد علیا» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۹-۱۳۸)، غیرت حسام (۱/ ۹۲-۹۳)، ریاض‌الشریعه (۴/ ۱۳۵-۱۳۳)، رسال سخور (۱/ ۱۶۷)، شرح حال رجال (۲/ ۲۲۶-۲۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷).

جهانگیر بخاری. (س نهم و دهم ق)، نقاش. اهل بخارا بود و در نقاشی دستی به کمال داشت. این هنرمند در زمان غمخورد شهرت بسزایی داشت و به عمده‌المصوریین انگشت نه بود. پیر سید احمد تبریزی - که به روایتی معلم و استاد کمال‌الدین بهرام پورده - از شاگردان اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۹)، مناقب هسوران (۱۰۴)

جهانگیرخان شیرازی، فرزند آقا رحیم‌علی. (تو ۱۲۹۱/۱۲۹۲-۱۲۹۴ ق)، معنول (۱۳۲۶ ق)، نویسنده روزنامه‌نگار و شاعر. مشهور به صوراسرافیل در شیراز در خانواده‌ای تهذیب‌متولد شد و پس از فراگیری علوم مقدماتی به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون به تحصیل علوم جدید پرداخت. جهانگیرخان در همین دوران به مجلس آقا شیخ هادی نجم‌آبادی راه یافت و تحت تأثیر منش آزادخواهانه او قرار گرفت و همراه با جنبش مشروطیت، به عضویت انجمن‌های سری آزادخواهان درآمد و از اعضای فعال حزب سوسیال دموکرات ایران و از پیشروان و بنیانگذاران انقلاب مشروطیت شد. او در ۱۳۲۵ ق به پاری میرزا قاسم خان تبریزی روزنامه «صور اسرافیل» را منتشر ساخت، که علامه دهخدا با امضای دغور، ستون چرند و پرند آن را می‌نوشت. این روزنامه علاوه بر ساده‌نویسی و شیوه جدید ادبی تأثیر بسزایی در بیداری مردم داشت و به همین دلیل جهانگیر خان مورد کینه دشمنان ملت بود و یک روز بعد از به نوب بستن مجلس توسط محمدعلی شاه قاجار دستگیر و در باغ شاه به دستور وی اعدام شد و جنب باغ شاه دفن گردید. از صبا تا نیمه (۲/ ۲۲، ۲۷-۲۸، ۹۲)، تاریخ جزایه (۴/ ۱۲۹-۱۳۰)، تاریخ بیداری ایرانیان (۱/ ۳۹، ۳/ ۳۱۱).

تبریز شرف اتمام یافت

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰).

جهان ملک خاتون، فرزند جلال‌الدین مسعود شاه بن شرف‌الدین مسعود شاه ایشجو. (من هشتم ق)، شاعر، متخلص به جهان. وی در شیراز می‌زیست، مادرش سلطان بیخ خاتون، دختر دمشق خواجه پسر امیر جهان بود. جهان ملک همسر امین‌الدین جهرمی، بهیم اسحاق ایشجو و معاصر حافظ و هبید زاکانی بود. به قول دولتشاه یا هبید مشاعره و مناظره داشت. وی بیشتر در قالب رباعی و عزل طبع آزمایی کرده است. از «دیوان» او دو نسخه در دسترس است، که اخیراً به چاپ رسیده است. مجموع اشعار وی متجاوز از ۵۵۰۰ بیت است. سعید نفیسی شمار ابیات او را حدود چهارده هزار بیت می‌داند.

از سده تا جامی (۳۱۶)، بزرگان نامی پارس (۴۵۳-۲۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۲۵-۱۰۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۶)، تذکره الشعراء (۳۶۲، ۳۲۳)، الذریعه (۲۲/ ۶۰۵۹)، زبان سخور (۱۶۵)، مشاهیر زبان (۶۸۵)، ۷

جیحون یزدی، محمد. (۱۲۵۰-ح ۱۳۰۲/۲۲۹۸ ق)، شاعر، متخلص به جیحون. ملقب به تاج الشعراء و نوایب، در یزد متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. وی تحصیلات متداول زمان را در زادگهی فراگرفت و به ستایش و مدح حکام و خوانین شهر خود پرداخت. او پس از مسدودی زادگاه خود را ترک و به شهرهای آذربایجان، تهران، قم، صفهان و شهرهای جنوبی ایران مسافرت کرد. جیحون در زمان حکومت نوهاد میرزا با وی به شیراز رفت و از آن پس در سیر و حرکت بود و چندی در هندوستان و پس از آن به بنادر عمان و خلیج فارس و از آنجا به بصره و عراق عرب رهسپار شد. در اصفهان مدح ظفر السلطان گعت و بعد از مرگ تاج‌الشعراء شهاب اصفهانی، لقب تاج‌الشعرازی یافت. وی سالهای آخر عمر خود را در مصاحبت ناصرالدوله هراتی‌فرما، والی گسرمان، گذراند و در شهر کرمان درگذشت و در جوار خواجه خضر دفن شد. هنر جیحون در قصیده‌سرایی بود، بخصوصی در ساختن مسط مهارت داشت و بیشتر قصایدش مدح و مرثیه پیشوایان

دینی است. از آثار وی، «دیوان» اشعار، «تمکدان» به نثر، «جیحون نامه»، اشعاری در مرثیه.

بدکره سخنوران یزد (۷۴-۶۸)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۸۹-۲۹۲)، الذریعه (۱/ ۲۱۲-۲۱۳، ۲۲/ ۳۱۲-۳۱۳) ریحان (۱/ ۲۲۶-۲۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۲۹-۱۰۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۱)، الکسی و الاقبا (۲/ ۱۶۵)، لغتنامه (ذیل / جیحون)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۶۵-۳۶۶)، پند، (س ۱، ش ۴، س ۱۷۵-۱۷۹)

جیرفتی، موسی بن همران. (س ۱، س ۴، س ۱۷۵-۱۷۹)، صوفی. از مشایخ بزرگ جیرفت و استاد و مراد شیخ ابر عبدالله طاقی بود.

طبقات الصوبیه هروی (۵۴۲-۵۳۹)، تصحاح‌الانس (۲۶۹)

جیمی، رفیع‌الدین ابوحامد عبدالعزیز بن عبدالواحد. (مقبول ۶۲۱ ق)، فیلسوف و قاصی وی از مردم فیلسان گیلان بود که در حکمت، کلام، فقه، علوم طبیعی و طب و مشاهیر روزگار بود. در ۶۲۷ ق به قاصی القصصاتی دمشق رسید و مدتی بعد در بعلبک به چشامی آنکند شد و درگذشت. از آثار وی. شرح «الاشارت و التنبیهات»؛ «اختصار الکلیات» از کتاب «قدون» ابن سینا.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۵۶)

جهانی، ابو عبدالله احمد بن محمد. (وف ۳۸۵ ق)، دبیب و جغرافیدان. اهل جهان از قریب ماوراءالنهر و به مدت دو سال وزیر منصور بن نوح سامانی بود. ابو عبدالله کتابی در جغرافیه، به نام «المسالك و الممالک»، به عربی تألیف کرده، که مقدسی وصف مفصلی از آن کرده است. از دیگر آثار وی، «آیین»؛ «مقامات کتب اليهود و الخلفاء و الامراء»؛ «کتاب الزیادات فی کتاب الناس فی المقلاب»؛ «مسائل».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۱)، ریحان (۱/ ۴۲۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۲۰)، القوس است این سبب، ترجمه (۲۲۸)، کتب‌الطوبی (۱۶۶۲)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، المسالك و الممالک (۳۰۴)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۶۵)



چاکر اشرفی، محمود / محمد. (س سیزدهم ق)،  
شاعر، متخلص به ثواب. اهل اشرف مارتندران بود.  
بعدها به تهران آمد و به وساطت یکی از نویسندگان  
محمود میرزا قاجار، در دفترخانه مشعرل به کار شد و  
تحلص ثواب گرفت و مدت هشت سال آنجا ماند. وی  
بعدها از کدگراران احمدعلی میرزا، برادر کوچکتر  
محمود میرزا قاجار، شد. از اوست

ذوق شکج دام بود نه بیم جان  
مرخی اگر به دام تو فریاد می کند

حدیقه النمره (۳۹۳/۱)، سفینه المحمود (۲/۲۰۰-  
۶۲۱)، فرنگ سحران (۲۳۳)، گلزار چاویدان (۱/  
۳۴۷)، مجمع الفصح (۲۰۵/۴)، معطیة خراب (۳۹).

چاکر افشار، حسینی خان، (س سیزدهم و  
چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به چاکر. نیره دوله افشار  
خان افشار، حاکم خیمه، بود. چاکر به حسن رفتار و  
لطف گفتار، معروف و به نکته دانی و شیرین زبانی  
موصوف بود. وی بعد از مدتی خدمت به واسطه  
کار دانی، به حکم عباس میرزای ولیعهد، به سمت امیران  
در دستگاه محمد میرزا منصوب شد. او به فارسی و  
ترکی شعر می سرود. از اوست.

نسا همنها ز صبح ازل تا دم نثار  
هست سپهر چاکر و خدمتگر آفتاب

تذکره شری آذربایجان (۱/۲۹۴، ۲۹۳)، تذکره  
آذربایجان (۱۰۳)، الذریعه (۹/۲۱۶)، گلزار چاویدان  
(۱/۳۲۷)، نگارستان دنا (۷۱، ۷۰).

چالانچی خان، (س سیزدهم ق)، نوازنده نام اصلی  
وی معروف به چالانچی خان از نوازندگان دربار  
فتحعلی شاه قاجار بود، که کمانچه را حرب می نواخت و  
از موسیقیدانان بنام عصر خویش و در این کار استاد بود.  
به نظیر از وی چالانچی خان دیگری هم بوده که ریاست  
عمله طرب ناصرالدین شاه قاجار را بر عهده داشته است

نارج عمادی (۳۸، ۴۰)، تاریخ موسیقی (۱/۳۷۵،  
۳۷۶، ۵۰۲/۲)، تاریخ هنرهای موسیقی (۱/۵۹۱)،  
سرگزشت موسیقی (۱/۱۶)، شرح حال رجال هنر،  
(۵۶)

چرتاب تیریزی، ملا صادق روضه خون، (س  
سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به چرتاب (چرختاب). از  
بدیه گویان عهد عباس میرزا بود. اشعارش به زبان ترکی  
است

دشمنان آذربایجان (۱۰۳).

چرخساب، محمدرضا، (رف ۹۹۲ق)، خطاط.  
معروف به چرختاب. از اهالی مشهد و شاگرد استاد سید  
احمد مشهدی بود. او از مشهد به یزد نقل مکان کرد و در  
آن شهر ساکن شد. از آثار او: یک قطعه از مرقع شاه  
اسماعیل به قلم دودانگ و کتابت خوش، یا رقم: «کتابه  
العبد المذنب محمدرضا المشهدی همراه ذنوبه و ستر  
عیری»

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۷۲۶، ۷۲۷)، گلستان هنر  
(۱۲۰)

(۳۲۱-۴۱۱ ق)، صوفی. وی عالم به علوم دینی و عارف به معارف بقینی بود و در زهد و ریع مقامی و لا داشت بعد از پدر جانشین وی شد. او معاصر سلطان محمود عزیزی بود. وی سخت از دنیا معرض بود و همواره مریدان را بر زهد و ترک دنیا تحریص می‌کرد و می‌گفت: «چون اول و آخر ما ترک دنیا است، خود را از ضرر و فريب وی نگاه می‌یابد داشت». حواجه دارای سه خلفه بود نخست حواجه ابویوسف، دوم حوجه محمد کاکا، سوم حوجه استاد مردان. وی در چشت درگذشت.

طریقه چشتیه (۷۸-۷۹)، مزارات هرات (۱۲۹-۱۳۰)، معاد لاس (۳۲۹-۳۳۰)

چشتی، حواجه معین‌الدین حسن بن غیاث‌الدین حسن. (وف ۶۳۲ ق)، صوفی و شاعر. معروف به معین چشتی سجری. نسبت وی به قریه چشت در نزدیکی هرات می‌رسد. در میستان متولد شد و نسبت سجری او نیز به همین سبب است. در خراسان نشو و نما یافت. از خراسان روانه بغداد شد و در بین راه به نصیبه مسجار رسید و در آنجا با شیخ نجم‌الدین کبری ملاقات کرد. در صحر همین سفر شیخ عبدالقادر گیلانی و در شهر بغداد حواجه وحدالدین کرمانی ملاقات کرد و غرقه خلافت از او گرفت پس از مدتی، به همدان رفت و در آنجا صحبت حواجه یوسف همدانی را دریافت و در ترمز و اصفهان نیز به زیارت پیران طریقت ناظر گشت. او در مسر اصفهان به همدان بسیاری از آرامگاههای عارفان بزرگ چون ابومعید ابوالخیر و حواجه عبدالله دیدار کرد و از طریق پنجاب وارد هند شد و در شهر لاهور اقامت گزید. پس از مدتی عازم دهلی شد و بعد از مدتی اعتکاف در آنجا، سرانجام به اجمیر رفت و همانجا درگذشت. او مؤسس و مروج طریقه چشتیه بود که به وسیله خلیفه او، شاه نظام اولیاء در سراسر هند گسترش یافت. «دیران» شعری به نام او در هند چندبار چاپ شده است در دیگر آثار وی «النیس الارواح» یا «النیس الدوله» «گنج اسرار».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۱۸-۸۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۴-۱۵۳)، تلکرت روز روشن (۷۴۹-۷۵۳)، دنباله جستجو در تصرف (۲۱۸-۲۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۱۵-۲۱۶)، ریاض الصائین (۱۲۲)، ریحانه (۳/ ۹۱-۹۰)، ۵/ ۳۴۹، طریقه چشتیه (۱۰۳-۸۳)، لغت نامه (دیل / معین)، مجمع النصوص (۱۲۴۰)، تفحات الانس (۵۰۵).

چشتی، اسماعیل. (س پنجم ق)، عارف شیخ اسماعیل چشتی از صوفیان بنام و برادر شیخ احمد چشتی است. حواجه عبدالله انصاری از این دو برادر بسیار یاد کرده است و در جایی می‌گوید: «من هیچ کس ندیده‌ام به دیدار و فراست چون برادر احمد چشتی». تفحات الصوفیه، حروری (۲۲، ۶۲۵)، مزارات هرات (۱۲۲)، شهاب الانس (۳۳۵-۳۳۶)

چشتی، حواجه ابوالاحمد + ابدال چشتی.

چشتی، حواجه احمد بن مودود بن یوسف. (۵۰۷-۵۹۹/۵۷۷ ق)، صوفی از بزرگان طریقت چشتیه بود پس از پدرش جانشین وی شد. وی پس از مسافرت و اقامت شش ماهه در مکه و مدینه به بغداد رفت و مدتی در خانقاه شیخ شهاب‌الدین سهروردی اقامت گزید و نزد خلیفه بغداد تقرب یافت او بعد از مدتی اقامت در آن شهر به خراسان آمد.

حبیب السیر (۲/ ۳۲۹)، مزارات هرات (۱۳۳)، الانس (۳۳۴-۳۳۵)

چشتی، حواجه قطب‌الدین مودود بن یوسف سماعی. (۲۳۰-۵۲۷ ق)، صوفی. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و به تحصیل علوم مشغول شد. وی در بیست و هشت سالگی بعد از پدر جانشین او شد. قطب‌الدین بعد از ملاقات شیخ احمد جام جهت تحصیل به بلخ و بخارا رفت و مدت چهار سال در آن دیار بود، سپس به چشت بازگشت و به تربیت صوفیان مشغول شد و تا آخر عمر در همان دیار ماندگار شد. او مریدان بسیاری داشت که از معروفترین آنها فرزندان، حوجه احمد، حواجه شریف زندی، شاه سنجان و حوجه سبزه‌روش آذربایجانی را می‌توان نام برد. از آثار وی: «منهاج العارفين» «خلاصة الشريعة».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۲)، تاریخ گریه (۷۶۴)، حبیب‌السیر (۲/ ۳۲۰)، ریحانه (۷/ ۳۲۱)، طریقه چشتیه (۸۰۷-۷۹)، لغت‌نامه (دیل / چشتی)، مزارات هرات (۱۳۱-۱۳۲)، مجمع المؤلفین (۱۲/ ۳۳)، تفحات الانس (۳۳۱-۳۳۲)، هدیه العربی (۲/ ۲۷۷).

چشتی، حواجه محمد، فرزند ابوالاحمد ابدال.



۸۸۲ ۸۸۲

چشتی، خواجه یوسف بن محمد بن سیمان.  
(وف ۲۵۹ ق)، صوفی. خواهرزاده خواجه محمد بن  
ابی احمد بود و مرید و تربیت یافته وی. خواجه یوسف  
بیشتر ایام عمر خود را در آنرا و انقطاع گذرانید. خواجه  
صدالله انصاری با وی ملاقات داشت و در مجالس خود  
به نیکی از وی یاد می کرد. مرار وی در چشت است.  
ریحانه (۷/ ۳۲۰-۳۲۱)، طریقه چشتیه (۷۹)، مرآت  
مرآت (۱۳۰-۱۳۱)، نصاب الانس (۳۳۰-۳۳۱)

چشم آذر، اسماعیل. (تو ۱۳۰۰ ش)، نویرده. در  
یادگیری قفقاز متولد شد در کردکی با خانواده خود به  
ایران آمد و تحصیلات ابتدایی را در تبریز به پایان رساند  
او در تهران نوآختن گمانچه، تار و ویولن را نزد ابوالحسن  
صبا و حسین یاحقی فراگرفت و سالها در ارکسترهای  
آذربایجان، به نوآختن مشغول بود. چشم آذر از ۱۳۲۹  
ش فعالیت های هنری خود را در رادیو تهران آغاز کرد و در  
ارکسترهای مختلف رادیو شرکت داشت  
مردان موسیقی (۱/ ۵۵۰-۵۵۱)

چغانی اسطرابی، یوحنا احمد بن محمد.  
(وف ۳۷۹ ق)، متجم، ریاضیدان و مدرس. اصل وی از  
چغانه، از توابع مرو رود خراسان بود. در بغداد متولد شد  
و تحصیلات خود را در حوزه علمی بغداد به پایان  
رسانید و در همان شهر به تدریس ریاضی و نجوم  
پرداخت. چغانی در آلات رصدی قدما تصرفاتی کرد و  
آنها را بهبود بخشید و به امر شرف الدوله دیلمی، فرزند  
مصدق الدوله، در کار تعیین رصد و ایجاد رصدخانه بغداد  
شرکت جست. در بغداد درگذشت. از آثار وی: «تسطیح  
انکره هلی سطح الاسطراب» یا «کتاب فی تسطیح النام»  
«مقانه فی الاعداد والاجرام»

الاعلام (۱/ ۲۰۲)، تاریخ الحکماء قطبی (۱۱۲-۱۱۳،  
(۴۸۱)، ریحانه (۳/ ۴۶-۴۷)، زندگنامه ریاضیدانان  
(۲۹۲-۲۹۵)، کارنامه بزرگان (۱۱۸)، لغت نامه (دیل/  
احمد)

چغمینی، محمود بن محمد بن عمر. (وف ۷۲۵ ق)،  
مجم، ریاضیدان و طبیب. از مردم چغمین خوارزم بود.  
از آثار وی: «المخلص فی الهیئة»، مشتمل بر یک مقدمه و

دو مقاله که بر آن شروع ریاضی نوشته اند، از جمله: میر  
سید شریف جرجانی و قاصی زاده رومی؛ «شرح طرق  
الحساب فی مسائل الرصایا» «قانونچه»، در طب.

الاعلام (۸/ ۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۷۴)،  
تاریخ نجوم اسلامی (۵۲/ ۲۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۷)،  
(۱۶۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۰۳)، ریحانه (۱/  
۲۲۹)، زندگنامه ریاضیدانان (۲۱۹-۲۲۰)، سرآمدان  
فرهنگ (۱/ ۲۶۷)، کشف القسوس (۱۸۱۹-۱۸۲۰)،  
مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۵-۸۶)، معجم المؤلفین (۱۲/  
۱۹۸)، هدیه الاحباب (۱۱۹).

جللی، محمدوشا بن حاج صابح. (س یازدهم ق)،  
شاعر، متخلص به عنوان. مشهور به جللی. با صاحب  
«تذکره نصرآبادی» معاصر بود و در مشهد با وی ملاقات  
کرد. در اواخر عمر با حاکم قندهار قرابعی یافت و در  
همان جا درگذشت. از اوست:

به جام شعله از سوز دین غمناک می افتد  
جو آتش که از خاشاک بر خاشاک می افتد  
ز پا اتمم اگر از پا درآرم خیار راهش را  
نهال از ریشه چون گردد جدا بر خاک می افتد

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۲)، تذکره نصرآبادی (۳۹۶-۳۹۷)،  
دشمنان آذربایجان (۷/ ۱۰۸)، ریحانه (۴/ ۲۱۷)،  
سحروان آذربایجان (۵۶۳-۵۶۴)، فرهنگ سحور،  
(۲۳۲، ۶۵۸-۶۵۹).

جللی بیگ علامی، کمال الدین ابوالفضل، فرزند  
میرزا علی بیگ تبریزی. (وف ۱۰۱۰-۱۰۱۴ ق)، حکیم  
و شاعر، متخلص به شینا و فارغ. اصل وی از تبریز بود.  
پدرش در زمان شاه طهماسب اول صفوی کلاتر آن دیار  
بود، ولی بعد از ترک منصب یا عزل از آن شغل، به هند  
رفت و در نزد اولاد بهرام میرزی صفوی تقرب یافت  
ابوالفضل بر خلاف پدر، به تحصیل پرداخت و به شیراز  
رفت و در حلقه درس مولانا میرزا جان قرار گرفت، بعد  
از آن به سعادت حاسدان از شیراز به قزوین رفت و مدتها  
در همنشینی خواجه افضل الدین محمد ترکه کسب فیض  
کرد. وی برخی از فصول «شفاء» و «اشارات» را مطالعه  
کرد و چون شهرت فضلش به همه جا رسید، اکبر شاه او  
را به حضور طلبید و مورد توجه قرار داد. ابوالفضل در  
هند مشهور شد و سرانجام در همان جا درگذشت. او به  
گفتن شعر نیز توجه خاص داشت و معانی عجیب و انکار

عربی در طرز هزل انداع کرد. از وی «دوان» شعری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۲۸۵-۴۹۰)، تذکرة شعرای پنجاب (۲۶۸-۲۶۷)، تذکرة نصرآبادی (۱۵۸-۱۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۶-۱۰۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۷، ۷۹۹)، ریحانه (۲/ ۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰)، کاروان هند (۲/ ۹۷۹-۹۷۷)، نعت نامه (دیل / شاعر تبریزی)، مجمع الحواری (۲۳۵-۲۳۶)، حبث الخلیف (۲۳۷-۲۴۰).

چلبی تبریزی، محمد حسین. (س یازدهم ق)، شاعر و معمار اهل تبریز و ساکن محله عباس آباد اصفهان بود چلبی در نظم و نثر توانا بود. مجلس او هیچ وقت از علما و شعرا و فضلا و اربابان کمال حالی نمی شد. وی سفری به هندوستان کرد و در دربار جهانگیر پادشاه محالست یافت چلبی حمام و مسجد و بازاری در جنب خانه خود ساخت، که به اسم او مشهور است. از وی «دوان» شعری برجای مانده است.

تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۰)، تذکرة القیور (۴۵-۳۲۶)، تذکرة نصرآبادی (۱۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۶)، الذریعه (۹/ ۲۱۵، ۲۵۱)، سخنوران آذربایجان (۳۰۴-۳۰۶)، کاروان هند (۱/ ۳۰۹-۳۱۱).

چلبی تبریزی، محمدرضا پاشا. (وف بعد از ۱۰۳۴ ق)، شاعر. اهل تبریز بود. در اوایل جوانی با پدرش به روم (خاک عثمانی) رفت و پاشای مصر شد، اما از اهالی مصر قصص زیادی به وی رسید. در ۱۰۳۴ ق از آنجا به مکه رفت و در همان جا مقیم شد تا درگشت از او است.

تاکی خرد به وسوسه ام کمر می دهد  
کو هملتی که از تو مرا آگهی دهد  
مفلس و نقد طاعت و خوشدلم که دوست  
داسان وصل خویش به دسب تهی دهد  
آتشکده آخر (۲/ ۹۲۴)، تذکرة نصرآبادی (۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۷)، الذریعه (۹/ ۳۶۴)، صبح گلش (۱۷۴-۳۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۰).

چلبی تبریزی، محمد قاسم. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. برادر محمد حسین چلبی بود و اوقات خود را صرف تجارت می کرد. در ابتدای سلطنت هالمگیر

پادشاه به هند رفت و در همان جا درگذشت. از او است:  
رسم است که ده زن به شب تیره ژند راه  
ساقی شب مهتاب ره تسویه ما زد

تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۱)، تذکرة القیور (۳۲۶)، تذکرة نصرآبادی (۱۱۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۵)، سخنوران آذربایجان (۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴).

چماقلو یارمروشی، (س سیزدهم ق)، شاعر. اراکلی یارمروش (نابل) مازندران بود و چون چماقلو بر دوش می گرفت و راه می رفت به چماقلو معروف بود. وی در سرودن شعر طبعی روان داشت. از او است:

آشیا نی دیدم از هم ریخته  
یادم آمد از سرای خویشتن

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۹۶)، سفینه المصنوعه (۲/ ۵۲۱)، طرائف الحقائق (۳/ ۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴)، گزارش حاویدان (۱/ ۳۴۸)، مجمع الفصح (۲/ ۲۰۵)، مصطفی خراب (۳۷).

چنگی، سلطان محمد. (س دهم ق)، نوازنده چنگ ار نوازندگان عهد شاه طهماسب صفوی است که در چنگ نوازی استاد بود.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۸۹)، تاریخ موسیقی (۱)، ۳۱۷-۳۱۸، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

چنگی، علیرضا خان. (وف ۱۳۲۷ ق)، نوازنده. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به دنیا آمد. از سیزده سالگی نواختن سار را نزد استاد جواد خان فروینی شروع کرد و سپس نزد داوود شیرازی، استاد تار، که معروف به ساقی بود، آموزش دید. وی به کمک پدرش که از مستویان دیار بود، به دربار مظفرالدین شاه قاجار و بعد از آن به دربار محمدعلی شاه راه یافت و با استادانی نظیر میرزا آقا حسدالله، آقا حسدعلی، سماع حصور و باقرخان کماجه کش آشنا شد و در سبک نوازندگان دیار درآمد. اسماعیل زرین فر، نوازنده ویولن، خواهرزاده و شاگرد او بود. او در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

ستادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۱-۷۲)، مردان موسیقی (۲/ ۲).

(۳۶-۳۵)

چنگی هروی، میرزا علی. (مس نهم و دهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانان معروف هرات و معاصر سلطان حسین مایهرا و امیر علیشیر نوایی بود. وی چون در باطن چنگ استاد بود به چنگی معروف شد. میر علی، پدر درویش علی، موسیقیدان معروف سده دهم هجری است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹).

چوبک، محمدصادق چوبین، فرزند محمد اسماعیل تاجر پوشهری. (۱۲۹۵-۱۳۷۷ ش)، نویسنده و مترجم. در پوشهر متولد شد. بعد از تحصیلات مقدماتی با پدر خود به شیراز و تهران مسافرت کرد. وی در تهران دوره کالج را به پایان رسانید و از کالج آمریکایی البرز فارغ التحصیل شد. مدتی رئیس کتابخانه شرکت نفت بود. او در ادبیات فارسی و انگلیسی مهارت داشت. حکایات و داستانهای اجتماعی کوتاه و معیذی به سبک جدید نوول دارد. مکتب داستان نویسی وی فائورالیشم است که حد فاصل شیوه ادگار آلن پوی آمریکایی و چخوف روسی است. از آثار وی، «خیمه شب بازی»، «آتری که لویش مرده بود»، «ستگ صبور»، «تنگسیر» و «چراغ آخر».

ندیات امروز ایران (۱/ ۱۱۵-۱۱۱)، چون سبوی نشسته (۲۰۳-۲۰۴)، دانشندان و سخن سرایان عارس (۲/ ۱۶۲-۱۶۶)، شخصتهای ناشی (۱۵۱-۱۵۲)، صد سال داستان نویسی در ایران (۱ و ۲/ ۲۴۱-۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۸۲-۶۸۷).

چوبک پوشهری - چوبک، محمدصادق چوبین.

چهاردهی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا محمد نصیرالدین بن شیخ زین العابدین رشتی نحس. (۱۲۵۲-۱۳۳۲ ق)، فقیه اصولی و مدرس. در چهارده از روستاهای لاهیجان به دنیا آمد و مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. در قزوین به تکمیل تحصیلات پرداخت و پس از چندی به عتبات مهاجرت کرد و از مجلس سید حسین کوهکمری بهره برد. وی از ملا علی خلیلی تهرانی روایت می کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی از چهاردهی اجازه روایت داشت. وی از مشایخ آیت الله

شهاب الدین مرعشی نجفی بود. از آثار وی: «الادعیه والاذکار»، «التذکرة الغریبه»، در نمازهای مستحبی و دهیه؛ ترجمه «صحفه سجاده»، به فارسی؛ «تعقیبات لصلوة»، ترجمه «المواضع الروافض»؛ حاشیه بر «خلاصة الحساب»؛ حاشیه بر «روضة البهیة»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ سید علی طباطبائی؛ حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ شیخ انصاری؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ میرزای قمی؛ حاشیه بر «مصحح المقال»؛ میرزا محمد علی استرآبادی؛ «ذریعة العیاد»، در اصول و فروع و ادویه؛ «الرسالة الغریبه فی جواب الطریقه»، در اصول دین؛ شرح «قصیده مطالع الانوار» که منظومه ای است در مدح آل عبا (ع)؛ شرح «تهج البلاغه» به فارسی؛ شرح «قواعد الاحکام»؛ «زبدۃ العیادات»، که رساله عملیه او به فارسی است.

احمد الشیخه (۹/ ۲۲۳-۲۲۴)، الفریه (۱/ ۲۹۲، ۳/ ۳۳۳، ۴/ ۲۸، ۵/ ۱۱۲، ۶/ ۲۳، ۷/ ۲۹، ۸/ ۱۲۲، ۹/ ۸۲، ۱۰/ ۱۵۹، ۱۱/ ۳۱، ۱۲/ ۲۲۰، ۱۳/ ۳۰-۳۱، ۱۴/ ۱۲۱، ۱۵/ ۲۵، ۱۶/ ۲۵)، ریحانه (۵/ ۲۷۱-۲۷۲)، طبعات اعلام الشیخه (قرن ۱۳/ ۱۵۲۸-۱۵۲۹)، معجم رجال سجد (۱/ ۳۷۸-۳۷۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۶۷)، مکرم الآثار (۲/ ۱۲۰۶-۱۲۰۷).

چهارسوقی، سید محمد هاشم، فرزند میرزا زین العابدین بن جعفر خوانساری. (۱۲۳۵-۱۳۱۸ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. وی برادر کوچکتر میرزا محمد باقر خوانساری، مؤلف «روضات الجنات» بود. از زادگاه خویش، خوانسار، برای کسب تحصیل به اصفهان رفت. او در محضر علمایی چون: سید صدرالدین عاملی و سید محمدباقر حجة الاسلام و میر سید حسن مدرس تلمذ کرد. سپس به نجف رفت و از محضر شیخ مرتضی انصاری کسب فیض نمود. پس از طی مدارج علمی به اصفهان بازگشت و در زمره علمای طراز اول اصفهان قرار گرفت. بسیاری از علمای اصفهان از شاگردان او بودند. در اواخر عمر به قصد زیارت به عتبات رفت و در ۸۱ سالگی در نجف درگذشت و در وادی السلام به خاک سپرده شد. از آثار وی: «احکام الایمان»؛ «رسالة عملیه»؛ «معجم الفوائد»؛ «معدن الفوائد»؛ «مخزن الفوائد»؛ «مجموعه الرسائل»؛ «میزان الانساب»؛ «اصول الدین»؛ «التجويد»؛ «اصول آل الرسول»؛ در اصول فقه؛ حاشیه بر «ریاض»؛ حاشیه بر «قوانین».

الاعلام (۳۵۳/۷)، اعیان الشیعه (۸۳/۱۰)،  
تذکره القبر (۵۳۶، ۵۳۵)، الذریعه (۱/۲۹۶، ۲/۱۷۷،  
۱۹۶، ۲/۱۲۸، ۶/۱۰۲، ۱۹/۲۵، ۲۲/۲۷۵)، ریحانه  
(۲/۱۹۱-۱۹۲)، شرح حال رجال (۶/۲۵۳، ۲۵۴)،  
عناصیر معاصرین (۶۷)، گنجینه دانشمندان (۵/۲۹)،  
المآثر والآثار (۱۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۷۵۲-۷۵۳)،  
معجم المؤلفین (۱۲/۸۶).

**چهره گشا، قاسمعلی.** (ز ۱۸۹۰ ق)، نقاش. در زمان  
سلطان حسین میرزا بابقرا می زیست. نقاشی را در  
کتابخانه امیر علیشیر نوبی آموخت و جزو استادان این  
رشته شد. وی از زیاده ترین شاگردان بهراد بود و او در  
مکتب هرات اولین کسی است که آثارش به بهزاد شبیه  
است. قاسمعلی از آن جهت به چهره گشا ملقب شد که  
در رموز نگارگری، بخصوص چهره پردازی و شبیه سازی  
قدرت والایی داشت. او همچنین با تذهیب و تشعیر و  
حل کاری نیز آشنا بود و در شیوه تذهیب، مکتب  
خصوصی به وجود آورد و اغلب نقوش هندسی را که در  
عیار نقوش خاتم سازی بود به کار بست. این استاد در  
جمله خطوط نیز، از قبیل خط کوفی، سستعلیق و  
بخصوص رقاع صاحب قلم بود و در ذیل آثار خود به کار  
می برد. از آثار رقم دار وی: تصاویر نسخه «حکمت»  
نظامی، مضبوط در دوره پرتانبا، که از هفت تصویر،  
یکی از آنها رقم «قاسمعلی نقاش» دارد؛ تصاویری در  
چهار نسخه «مشوی» امیر علیشیر نوبی که به سال ۱۸۹۰

ق تصویر شده است و در یکی از آنها امیر علیشیر در  
حضور شاعران قانداز ایرانی، از جمله فردوسی، نظامی،  
سعدی، خاقانی و... نشسته و به بحث و محضر سرگرم  
هستند، با رقم. «العمید قاسمعلی»؛ تصویر پادشاه و مدینه  
رسیدی در بیرون قصر، که ملکه سوار بر اسب شده و  
مناظر اطراف پرگل و سرسبز است؛ با رقم. «صمد  
قاسمعلی چهره گشای».

احوال و آثار خانان (۲/۵۲۸، ۵۲۵)، تاریخ هنرهای  
مسی (۱/۳۴۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳)،  
گستان هنر (۱۳۲).

**چهل ستونی، حاج میرزا عبدالله - سعید تهرانی،**  
**حاج میرزا عبدالله چهل ستونی.**

**چیچورانی، ملا محمد امین.** (۱۲۸۰-۱۳۵۵ ق).  
عالم و مدرس از اهالی چیچوران از روستاهای بانه بود  
تحصیلات خود و نزد ملا عبدالرحمان پنجوبنی به پایان  
رساند و به سعت مدرسی در آبادی چرچقه قهلا از  
روستاهای کردستان عراق منصوب شد. ملا محمد امین  
حدود ده سال پیش از مرگش به دهکده ره شه دی از  
توابع مرهوان کوچ کرد و در آنجا تا زمان مرگ به تدریس و  
امامت اشتغال داشت.

تاریخ مشامیر کرد (۲/۲۱۸)، زندگینامه رجال و  
مشامیر (۳/۲۷).

مشامیر (۳/۲۷).



دفن شد از آثار او: «دیوان» اشعار

آتشکده آذر (۱۰۱ / ۳)، ترویج ادبیات دو ایران (۱۵)  
۱۸۰، تاریخ نظم و نثر (۶۹۹)، تذکرة روز روس  
(۱۸۹)، تذکرة میخانه (۵۸۸)، دانشمندان آذربایجان  
(۲۱۳-۲۱۴)، الذریعة (۲ / ۳)، ۲۲۵ / ۹، ۵۸۲ / ۲۵، ۲۲۶ / ۲۵  
فرهنگ سخنوران (۲۳۵)، هفت اقلیم (۲ / ۲)، ۲۶۱-۲۶۲.

حاجتم شیرازی، میرزا محمد مهدی، فرزند  
محمد باقر. (س. سیردهم ق)، طیب و شاعر یا مؤلف  
«مرآت القضاة» معاصر بود. حاجتم شمل طابت داشت  
و گاهی شعر می سرود. از اوست:

امرویش همچو هلالی است که سلخ رمضان  
شبیق دوشدن از پاداشه و درویش است  
حدیقة الثمره (۱ / ۳۹۷)، مرآت القضاة (۱۲۵-۱۲۶).

حاجتم کاشی، مولانا هدایت / هبیت الله. (س. دهم ق)،  
شاعر، متخلص به حاجتم. از شاعران معروف کاشان و از  
ملازمان دربار شاه عباس صفوی بود. ابتدای امر هدایت  
متخلص می کرد. او از معاصران محتشم کاشانی و از  
شاعران عزل سرای آن عهد بود. از وی «دیوان» شعری به  
حای مانده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۲ / ۸۸)، تاریخ ادبیات در  
ایران (۵ / ۵۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، تحفه سامی  
(۹۸-۹۷)، تذکرة روز روس (۹۲۵)، تذکرة میخانه  
(۶۱۵)، الذریعة (۹ / ۲۱۶-۱۳۰۴)، صبح گلشن  
(۶۱۰)، عالم نرای عباسی (۱ / ۱۸۴-۱۸۵)، فرهنگ  
سخنوران (۲۳۵)، لغتنامه (دیل / کاشی حاجتم)، مجمع  
الخواص (۱۸۸-۱۸۹)، نسایح الانکسار (۱۸۶)، هفت

حاجتم اصم بلخی، ابو عبد الرحمن بن عنوان.  
(وف ۲۳۷ ق)، عارف. از مشاهیر خراسان و شاگرد و  
سیرید شقیق بلخی و استاد احمد حصرویه بود. در  
واشجرد بلخ وفات یافت. به او بدین جهت اصم  
می گفتند، که خواست ناشایست فردی را بیوشاید خود  
را کر، و نمود کرد. چون واعظی حکمت گوی بود او را  
لقمان زمان نیز می گفتند.

الاعلام (۲ / ۱۵۱)، تاریخ بغداد (۸ / ۲۲۵-۲۲۶)، تاویج  
گرمه (۶۳۶)، تذکرة الارباب (۱ / ۲۲۲-۲۲۵)، بیروجه  
رساله قشیری (۲۲، ۲۲۸، ۲۴۷)، حلیة الاولیاء (۸ / ۲۳-۲۴)  
(۸۳)، روحیات الجنات (۳ / ۲-۳)، روحانی (۱ / ۱۳۳-  
۱۳۴)، سیر النبلاء (۱ / ۴۸۲-۴۸۷)، طبقات الصوفیة  
سلمی (۹۷-۹۱)، کشف المحجوب (۱۳۲-۱۴۳)، النکی  
و الاقباب (۲ / ۴۰)، لمت نامه (دیل / حاجتم)  
صحاح الاس (۶۳-۶۴).

حاجتم بیگ اردوبادی، اعتمادالدوله حاجتم بیگ،  
فرزند ملک بهرام. (وف ۱۰۱۹ ق)، شاعر، متخصص به  
صفی. وی از اعیان دربار صفویه و پسر صفوی میرزا  
کافی اردوبادی و از فرزندان خواجه نصیرالدین  
طوسی بود مدتی وزارت پکتاش خان، حکمران کرمان و  
چندی منصب وزارت شاه عباس صفوی را به عهده  
داشت. وی شاگرد شیخ بهای است و شیخ کتاب «هفتاد  
باب اسطرلاب» را تحت عنوان «التحفة الحاتمية» به نام  
وی تألیف کرده است. از شاگردان او می توان میرزا ملک  
مشرفی را نام برد. او در پای قلعه «دمدم» ارومیه هنگام  
محاصره قلعه به طور ناگهانی درگذشت و جندزه وی به  
تبریز و سپس به مشهد حمل و در آستان مقدس رضوی

تلم (۲/ ۴۷۱-۴۷۲)

حاتم همدانی، حاتم بیگ، فرزند احمد بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. ابتدا در همدان شغل عطاری داشت، ولی چون از فن طبابت بی بهره بود به خدمت کلمعلی خان، حاکم اردلان، رفت و مدتی با وی به سر برد. حاتم بیگ هنر و کمالی سرا داشت و شاعری بیگ محصر و بذله گوی و لطیفه پرداز بود. لطیفه ای که درباره میراثوب همدانی گفته است معروف است

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۴۲)، تذکره

مصرآبادی (۳۲۵-۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۲۱۶)، مسج

گشس (۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵-۲۳۶)،

نستنامه (دیل / حاتم)

#### حاتمی قزوینی ← ابن حاتم نژدینی.

حاتمی هروی، ابوالفتح عبدالکریم بن احمد. (فل ار س هفتم ق)، شاعر. وی از بزرگان و محشندگان شهر هرات بود، که به قول صاحب «اللباب»: «افضل کتاب مهد و اکمل ارباب فضل بود با خطی چون در مکتون و نظمی چو زر موزون و او فارس هر دوری و دانش والی هر در بیان بود»

لباب الالباب (۱/ ۳۵۳۲)، نستنامه (دیل / حاتم)،

ذریعه (۶۱/ ۱۶۲)

حاج بدارکانه، حاجی خان (وف ح ۱۳۰۰ ش)، خواننده و نوازنده. وی صدای پر طنین و بلندی داشت و ز شبیه خوانهای معروف بود، که بیشتر در نقش حضرت عباس (ع) و حزین یزید ریاحی شعریه می خواند. او همچنین در مجالس سرم سیز خوانندگی می کرد. حاجی خان علاوه بر خوانندگی، ستور هم می نواخت در حدود شصت سالگی درگذشت

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۱۲)، سرگدشت موسیقی (۱/

۳۵۰)، مردن موسیقی (۲/ ۱۲۲)

حاجب شیرازی، حیدرعلی، فرزند جعفر. (۱۲۷۱-۱۳۳۴ ق)، نقاش، خطاط، قلمدان ساز و شاعر، متخلص به حاجب. در کساره، در روستاهای مرودشت شیراز به دنیا آمد. با پدرش به شیراز رفت و علوم ادبی و نقاشی و قلمدان سازی را در آنجا آموخت. حاجب در

اواسط عمر به تهران آمد و ضمن تحصیل علوم ادبی و هنری، در هنر خط بستعلیق هم تبحر یافت او در اواخر عمر در سلک صوفیان سلسله ذهبیه درآمد وی در تهران درگذشت و پس از مرگ، جنازه اش را در خانقاه متعلق به وی به خاک سپردند. از وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است

احوال و آثار ملانسان (۱/ ۱۶۲-۱۶۳)، دانشمندان و

سخن سرایان فارس (۲/ ۱۸۵-۱۸۸)، الذریعه (۹/

۲۱۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۴۰-۱۰۲۵)،

فرهنگ سخنوران (۲۲۶)، مولفین کتب چاپی (۲/

۹۷۶-۹۷۷)

حاجب قاجار، اللهیار خان، فرزند میرزا محمدخان بیگریگی دولر. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجب از امرای بزرگ قاجاریه بود. قندعلی شاه یکی از دختران خود را به عقد اللهیار خان درآورد و به وی سمت ایشک آقاسی باشیگری و حجابت دربار را ترمیم کرد و روز به روز بر ترفی وی افزوده شد تا به لقب آصف الدوله ملقب شد. حاجب بعد از مدتی از صدارت اعظمی معزول شد او مدتی حکومت خراسان را داشت، سپس به مکر مشرف شد و در راه بازگشت در کربلا از دنیا رفت. از او است.

دلم خون کردی ای سرو گل اندام

به سرم مدعی تا کی کنی چنام

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۰۲-۲۹۸)، سفینه المسمود ( /

۳۷-۴۸)، فرهنگ سخنوران (۲۲۶)، مصطفی حجاب

(۴۲)، نگارستان دارا (۳۸)

#### حاجب مرودشتی ← حاجب شیرازی.

حاجت شیرازی، آقا یادگار. (وف ۱۱۸۵ ق)، شاعر، متخلص به حاجت. در شیراز به شغل عطاری مشغول و با صاحب «آتشکده آذر» معاصر بود. حاجت هنگام بازگشت از زیارت خانه خدا درگذشت. ابیاتی چند از وی در تذکرها نقل شده است

تذکره روز روشن (۱۸۹-۱۹۰)، دانشمندان و

سخن سرایان فارس (۲/ ۱۸۵-۱۸۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۷)

سفینه المسمود (۲/ ۵۲۴-۵۲۱)، فارسنامه ناصری (۲/

۱۱۶۲)، مجمع النصوص (۴/ ۲۰۲)، مرآت الفصاحه

(۱۲۷-۱۲۹)، نگارستان دارا (۱۷۸)

شاعر از ائمه‌کان برستان و معاصر سام میرزا صفوی بود. وی یوزباشی و خلعۀ قورچیان کرد بود. به گفته صاحب «الدریعه» وی به هند مسافرت کرد و در آنجا «دیوان» شعرش را تدوین کرد و به مصطفی خان از امرای هند تقدیم کرد. حاجی در ذکر محمدقلی قطب‌شاه را مدح گفت. از آثار وی: «دیوان» شعری مشتمل بر قصایدی در مدح ائمه اثنی عشر (ع) و شاه طهماسب و ملوک هند؛ مثنوی «ناظر و منظور»؛ «صریحات»؛ «ریاحیات»؛ که در حدود ۲۵۰ بیت است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۱۲)، ترجمه ساسی (۲۵۲-۳۵۲)، الدرریمه (۹/ ۲۱۸-۲۱۷، ۲۴/ ۱۷)، قهرنگ سخنوران (۲۳۶)، کاروان هند (۱/ ۳۱۱)، منظوم‌های فارسی (۲۴۱-۲۴۱)

**حاجی پیرزاده نایینی، محمدعلی، فرزند آقا محمد اسماعیل، (۱۲۵۱-۱۳۲۱ ق)،** نویسنده. در نایین به دنیا آمد. در ۱۲۷۲ ق به تهران آمد و بعد از مدتی به سیاحت در کشورهای پیگانه پرداخت، مدتی در استانبول اقامت داشت و به حاج میرزا صفا ارادت می‌ورزید و از طرف او به حاجی پیرزاده ملقب شد. حاجی پیرزاده به وسیله او با حاجی میرزا حسین خان سپهسالار آشنا شد و در سفرها همراه وی بود. دو سفر به اروپا کرد و اکثر ممالک را پیمود. وی در «فتاد سالگی در تهران درگذشت و در صفاویه شهر ری دفن شد. از آثار وی: «سیاحت‌نامه پاریس» یا «سفرنامه پاریس» شرح حال رجال (۳/ ۴۱۵، ۴۱۴)، الدرریمه (۱۲/ ۱۸۶).

**حاجی تبریزی، (وف ۹۰۲ ق)،** دانشمند و شاعر از دانشمندان زمان خود بود و از شاگردان میرزا جان شیرازی؛ که برای کسب دانش به شیراز رفت. اثر وی: «دیوان» شعری.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۲-۱۶۳)، سمیع ادبیات (۱۰۹)، سخنوران آذربایجان (۳۰۷)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷).

**حاجی تهرانی، (؟)،** شاعر، متخصص به حاجی به قون تذکره نویسان: «از مردم تهران بود خوش‌رفتار و خوش‌کردار و خوش‌گفتار و رنگین‌پای بود». اشعاری از وی به جای مانده، از جمله:

آنکه دل به عیبت من شاد می‌کشد  
باری بدان خوشم که مرا یاد می‌کند

**حاجت قلی حکاک مراغی، فرزند سنک دلاک، ر. ۱۰۹۹ ق)،** خطاط به خط وی یک نسخه «سلسله‌النسب صفویه» در کتابخانه ملی تهران است، به قلم کتات مترسط، که چنین رقم دارد: «کاتب العبد حاجت قلی حکاک ابن استاد ملک دلاک مراغی، بتوفیق حق سبحانه و تعالی، در بلدۀ طنبۀ اهر فی شهر رجب المرجب بالتمام رسید سنۀ ۱۰۹۹»  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳).

**حاج سید حسن رضا، (ز ۱۳۲۹ ق)،** خطاط. از آثار او دو لوحه بر مراد مولری، ثلث شش‌دانگ عالی و نسخ در دانگ خوش، با رقم: «حرره الحاج السید حسن رضا خمرالله ذویه سنۀ ۱۳۲۹»، در قرینه؛ یک لوحه مدّهب عالی ریحان و ثلث شش‌دانگ جلی و نسخ دو دانگ جلی عالی، با رقم: «بدۀ آل عبا سید حسن رضا ۱۳۲۳»، در دانشگاه استنبول.  
حوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

**حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی - کرمانی، محمدکریم خان قاجار**

**حاج مدرس، سید ابراهیم - انوار اودکنی، کجج سید ابراهیم.**

**حاج ملا آقا مروی - حویسی قزوینی، ملا احمد**

**حاج ملا علی برغانی - برغانی قزوینی، ملا محمد علی.**

**حاج میرزا آقاسی - قاسی، میرزا عباس.**

**حاج میرزا بزرگ شیرازی - وفای شیرازی.**

**حاجی آقا نقاشباشی، (ز ۱۳۱۴ ق)،** نقاش. از آثار رقم‌دار وی، تصویر حاجی میرزا هدایت‌قلی حکیم‌باشی است که چندان استادانه ساخته نشده است، با رقم: «میرزا حاجی آقا نقاشباشی ۱۳۱۴ هـ ق»  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۲).

**حاجی ابرقومی، حاجی آقای لر، (ز ۹۷۲ ق)،**

الدریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۴/ ۱۱۴)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، لغت‌نامه (ذیل / حاجی بهرانی)، مخزن العرائف (۱/ ۷۸۲)، شتر حسن (۲/ ۴۴۲)، هفت نایب (۳/ ۸۵)

دولتمندی و ارتقاء وی به سمت الله احمد شاه شد. سیاح در تهران درگذشت. اثر وی: «سیاحت نامه» در شرح سفرهای خود، در داخل و خارج کشور، در دو مجلد. شرح حال رجال (۲/ ۴۲۴-۴۲۶)

**حاجی خان عین الدوله‌ای، (س سپردهم و چهاردهم ش)،** نوازنده و خواننده. وی چون از خواص خدمت عین الدوله بود، به این نام معروف شد از شاگردان حبیب سیاح حضور و از استادان ضرب و تصنیف و آهنگهای ضربی بود. بعضی او را نرزد آقاچان اول دانسته‌اند. حاجی خان صدای در دازگ مطبوعی داشت و بیشتر با درویش خان کار می‌کرد. درویش خان، حاجی خان را «مترنم» ارکستر می‌گفت از شاگردان نام او، ابوالحسن صبا و میرزا عبد الله خان دوامی در خور ذکرند

**حاجی طبسی، (۹)،** شاعر، از مردم طوسی بود. در سفر به هندوستان توسط راهزنان در راه هرات کشته شد. این رباعی از اوست  
در خوابگاه جهان من شنیدایی  
چشمی بگشودم از پی بینایی  
دیدم که در او نبود بیدار کسی  
من نیز سه خواب و رسم از تهای  
الدریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۴)، لغت‌نامه (ذیل / حاجی طبسی)، مخزن العرائف (۱/ ۷۹۲)

استادان موسیقی (۶۲۱)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۸-۴۰۶)، مردان موسیقی (۲/ ۳۳)

**حاجی عباس اصفهانی، (ز ۱۲۹۲ ق)،** نقاش وی از سامان و فکرکاران نامی شهر اصفهان بود که در هر خود شهرت بسزایی داشت از آثار او جعبه فلزی زیبایی که بر روی آن اسماء مبارکه و ادعیه به مشبک سازی پر مهلائی حکاکی شده و در سینه مقابل حبه، الفاظ «اب مدینه، العلم و علی بابها» به استدی حمل آمده، با رقم «عمل حاجی عباس»؛ کشکول فلزی فولادی که حواشی آن نقش اسلیمی پر مهرانی دارد و ادعیه و عباراتی به خط نسخ بر روی آن می‌باشد، با رقم «عمل فقیر حاج عباس» بهترین اثر این هنرمند که گویا برای ناصرالدین شاه تهیه شده، طاووس فولادی پر مهرانی است که آرایش طلایی داشته و در نوع خود فوق‌العاده است. با رقم «عمل کمترین حاجی عباس» ۱۲۹۲ ق. اسرار و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۲)

**حاجی سبزواری، (س دهم و یازدهم ق)،** شاعر، از مردم سبزواری بود. از اوست:  
فلک به گوشه‌دشیاں متم کند که محیط  
همیشه سبلی امواج بر کسار زند  
الدریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۴)، لغت‌نامه (ذیل / حاجی سبزواری)

**حاجی علی، (ز ۱۳۰۸ ق)،** طراح سرامت، از اسطراب سازانی بود که در تزیین و آرایش فلزات دست پرتوانی داشت. از وی اثری در موزه گرنویچ موجود است، با رقم «عمل ثالث عشر صعه حاجی علی» ۲۰۸. اسرار و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۲)

**حاجی سیاح محلاتی، میرزا محمدعلی،** فرزند ملا محمد رضا. (ح ۱۲۵۲-۱۳۴۴ ق)، نویسنده در محلات متولد شد. در بیست و سه سالگی به هرس سیاحت و جهانگردی به ممالک اروپا، آسیا، آمریکا و افریقا سفر کرد. وی در ضمن سفر یا سید جمال‌الدین اسدآبادی دیدار کرد و با وی طرح دوستی ریخت. در زمان مراجعت سید جمال به تهران، مورد سوءظن قرار گرفت و چهارده ماه تبعید شد. چون نوشته‌های ملکم خان را علیه دولت منتشر می‌کرد، دوباره مورد سوءظن واقع شد و به جرم بایگبری، حدود ۱۳۰۹ ق، مدت بیست و دو ماه در قزوین حبس شد. وی در حسن، میرزا رضا کرمانی را دید و از او مطالبی دریافت. وی چندی بعد نامه‌ای به اتابک نوشت و سه روز پس از قتل ناصرالدین شاه قاجار به اتابک، در مورد میرزا رضا هشدار داد. این امر باعث

**حاجی غیلانی، ملا حاجی محمد، (س یازدهم ق)،** شاعر، متخلص به حاجی. از معاصران شیخ محمدعلی حرین لاهیجی و از کدخدایان کوچه‌های گلان بود. وی



به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل دانش پرداخت مدتی از شاگردان مولانا محمدباقر خراسانی بود و مدتی نیز نزد ملا حسینی گیلانی به فراگیری علوم عرفانی پرداخت از اوست:

چون شیشه‌ی لعلی که درو ناده لعلی است

در دل غم عشق تو به‌یست و نهال نیست

آشکده‌ی آذر (۲/ ۸۲۵-۸۲۶)، تذکره‌ی نصرآبادی (۲۳۶-۳۳۷)، تذکره‌ی روز و نعل (۱۹۱)، تذکره‌ی المعاصرين (۱۵۷-۱۵۵)، الدرر المعنه (۹/ ۲۱۹، ۱۰۰۳)، فرنگ

سخنوران (۲۳۷-۲۳۸)، مخزن العرائف (۱/ ۷۹۷-۸۰۰)، نشر عشق (۲/ ۲۲۳-۲۲۴)

حاجی مجتهد برغانی، هدايت الله بن ملا صادق.

(تو ۱۲۸۱ ق)، حالم. از آثار وی: «آیات الامامة الخاصة

بالکتاب و السنة»؛ «تحفة الانام فی معرفة الامام».

الدرر المعنه (۳/ ۲۲۲) رساله (۲/ ۸).

حاجی محمد. (ز ۹۷۹ ق)، حفاظ از آثار از: یک

رقعه مذهبی ری جلوان، ثلث رقعه سه دانگ چلی مضاف

و نسخ رقعه کتابت عالی، با رقم: «بمحرره اصفهان

کتابخانه المذهب المستعصر من دقه و خطه حاجی

[محمد] حامداً لعالی مصلواً و مسلماً (۹۷۹)

احوال و آثار خوشنویسان، ۲، ۱۱۴۷.

حاجی محمد اسفندی، فرزند علی حافظ. (ز ۸۱۷

ق)، نقاش و فیضکار. اهل اسفراین و از استادان کوبگر و

دلرکار و طلاکوب زمان خود بود. از آثار بی نظیر این

هنرمند پنجره‌ی بی نظیری است در آستانه‌ی قدس رضوی

که به مهارت تمام شبکه و کنده‌کاری و طلاکاری شده و

کتبه‌های زرین و نقوش هندسی عالی دارد. این پنجره که

روی سنگ مرمر نصب شده و مولادی و زرکوب است، با

همکاری استادان نامی زمان اتمام بافته و رقم آن چنین

است: «عمل حاجی محمد بن علی حافظ اسفرایسی

تحت شهور محرم ۸۱۷»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۳).

حاجی محمد رضا، فرزند حاجی محمد سعید. (ز

۱۱۳۳ ق)، حفاظ از هنرمندان خط نسخ و نستعلیق بود

از آثار نستعلیق وی سطوری است که در ضمن جزوه

سوره‌های قرآن و ادعیه متعلق به کتابخانه سلطنتی آمده

است، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه لعید الاول

حاجی محمد رضا بن حاجی محمد سعید، عملی هن

جرائمهم، فی سنة ۱۱۳۰ و سنة ۱۱۳۳.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۷۳۶).

حاجی محمد هروی. (وف ۹۱۳ ق)، نقاش. در هنر

نقاشی ذوقتون زمان خود بود. در «حبیب‌المیر» آمده.

«پیوسته به قسم اندیشه امور ضریبه و صور صبیحه بر

صحنایف روزگار تحریر می نمود، در فی تصویر و تذهیب

مهارت تمام داشت.» از مخترعات وی صندوق ساعتی

است که در کتابخانه امیر علیشیر آن را ترتیب کرد و مدتی

بیز کتابدار او بود

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۳-۱۴۴)، حبیب‌السور (۲/ ۲۴۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳).

حاجی مدنی (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان

دوره شاهجهان و دراشکوه بود و به سبک ایرانی و

هندی تصویر می ساخت. تنها اثر زیبای او تصویر

عروسی محلل شاهانه شاهجهان است، که در نوع خود

بسیار بدیع است و به خط نستعلیق رقم. «عمل حاجی

مدنی» دارد

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۳).

حاجی مقصود تبریزی. (س دهم ق)، خطاط. از

اسادان نامور خط رقعه بود. از آثار وی: یک رقعه ثلث

رقعه پنج دانگ چلی و دو دانگ چلی خوش، با رقم: «کتبه

العبد حاجی مقصود التبریزی»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۱۹)، مناقب هنروران

(۴۲).

حاجی یوسف بن محمد ابراهیم. (ز ۱۰۸۲ ق)،

نقاش از هنرمندان دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان

صفوی بود، که در نقاشی قلمدان مهارت داشت. یک

قلمدان از کارهای وی تا این هازرات آمده است. «حسب

المرموده عالی حضرت خداینگانی، میرزایی میرزا محمد

ابراهیم ضابطه نویس دیوان اصلی بتاریخ شهر

دیفندةالحرام اتمام یافت رقم کمترین حاجی یوسف بن

محمد ابراهیم سه ۱۰۸۲.

مر قلمدان (۹۴).

شیوه تازه گویان رمان امتزاج می داد به نقل از انتشار عشق» وی دارای پنج مثنوی به نامهای: «گنج و طلسم»، «طل الشمسین»، «بهار خلد»، «تمسک بحیات»، «طور بحلی» و دو «ساقی نامه» و «دیوان» عزیمات است.

تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵/ ۴۶۱، تذکره ناصری (۱۶۱-۱۶۲)، الدرر (۹/ ۲۱۹)، سرو آزاد (۹۱-۹۲)، فرهنگ معاصر (۲۲۸)، کاروان هند (۱/ ۹۷-۹۶)، کلمات السمر (۵۱)، مآثر رحیمی (۲/ ۸۴۵-۸۵۵)، معارف البرکات (۱/ ۷۷-۷۷)، منظومه های فارسی (۲۴۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۲۴)، منابع الانکار (۱۹۱)، ۱۹۲، نشر مشق (۲/ ۴۶۸-۴۶۵).

حارثی عاملی، عبدالدین حسین بن عبدالصمد بن محمد جمعی خُلدنی، (۹۸۴-۹۱۸ ق)، فقیه امامی، مفسر، محدث، متکلم، مدرس و شاعر پدر شیخ بهایی بود. اصلاً از جبل عامل و ساکن اصفهان و قزوین گرد نسبت او به حادث احوار همدانی، از خواص امیرالمؤمنین علی (ع) می رسد. حارثی ناچار شده خود به دعوت شاه طهماسب صفوی به اصفهان آمد و مدتی در آن شهر به تدوین و افادات علمی مشغول شد و بعد به درخواست شاه صفوی در قزوین متوطن شد. او در پایان عمر به آخرین رفت و در آنجا مسکن اختیار کرد و همانجا درگذشت و در دبه مصلی، از توابع هجر بحری، دفن شد. وی از شاگردان برتر شهید ثانی و سید حسن بن جعفر کرکی بود و در اکثر علوم اسلامی رورگار خود توانا و یگانه دهر بود. مورندش شیخ بهایی و شیخ حسن بن شهید ثانی، صاحب «المعالم» و سید حسن بن علی بن شدتم حسینی و شیخ رشیدالدین اصفهانی و بسیاری دیگر از شاگردان او بودند. از آثار وی: شرح «الغیبه» شهید؛ «مأطرة مع بعض علماء حلب»، در امامت؛ «دیوان» شعر؛ شرح «قواعد الاحکام» علامه؛ «درایة انحدیث» یا «وصول الاخیار الی اصول الاخبار»؛ «حجة اهل الايمان»، در قبلة؛ کتاب «الاربعین»، در اخلاق؛ رسالة «الوسوسیه»؛ رسالة «الرضاعیة»؛ «الفرق و الدرر»؛ «جوابات الاهترافات العشرة»؛ «رسالة فی الاعتقادات حجة».

الاعلام (۲/ ۲۶۰)، اعیان الشیعة (۶/ ۵۶)، انصاح المکون (۱/ ۳۲۶، ۵۱۶)، تکملة اهل الأمل (۱۸۲-۱۸۶)، الدرر (۱/ ۳۱۲، ۵/ ۱۷۵، ۶/ ۱۶۲-۱۶۳، ۹/ ۲۴۹، ۱۱/ ۲۸، ۱۵/ ۷۰)، روایات الجنات

حاجیه زند، مریم بیگم، فرزند شیخ علی خان زند. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجیه. از رنات فتحعلی شاه قاجار بود. پسر وی به نام شیخ علی میرزا، معروف به شیخ الملوک، در حدود چهارده سالگی به حکومت ملایر منصوب شد و مریم بیگم نیز به همراه او به آن شهر رفت و تا پایان عمر در آنجا بود. یک بار نیز به حج مشرف شد و ندکی پس از بازگشت، درگذشت. از اوست

طواف کعبه مرا حاجیه میسر شد

خدا ریارت اهل دلی نصیب کند

از رابعه ثاپروین (۱۰۷)، تاریخ حمدی (۱۳/ ۲۲۴، ۳۱۲)، حلیة الشجر (۲۱۴۴-۲۱۴۳)، حریر: حسان (۱/ ۱۶۱-۱۶۲)، دیوان معصوم (۱/ ۱۶۸)، درویش: سخور (۲۲۸)، شاعر رنات (۷۲).

حاذق جهرمی، میرزا شکر الله طیب، فرزند عبدالغفار (وف ۱۳۲۷ ق)، طیب و شاعر در آغار جوانی برای تکمیل تحصیلات طبیی به سیرار مسافرت کرد و علاوه بر اشتغال به تحصیل، در مریضخانه خیریة حیدریة قزوین به کارآموزی پرداخت. حاذق علاوه بر طب، در ادبیات عربی و فارسی و علوم مداول رمان دسب دانش و در بقعة امامزاده اسماعیل واقع در محله صحرا دفن شد. از آثار وی: «تسوید قرآن با ذکر موارد اختلاف قراء سبعه»، «دیوان» اشعار؛ «رساله در علوم فیریک و شیمی»؛ «رساله در فن عروض و بدیع».

برزگان جهرم (۱۲۷-۱۲۳)، دانشمندان و سخن سراان فارس (۲/ ۱۸۹-۱۹۰).

حاذق گیلانی، حکیم کمال الدین، فرزند حکیم نجیب الدین هماد. (وف ۱۰۶۷ ق)، شاعر در فتحپور زاده شد. در ۱۰۱۴ ق که پدرش وفات یافت، او خردسال بود و علوم ادبی و دانش پزشکی را در هند آموخت. در عهد جهنگیر با منصبی مناسب در برهانپور نزد شاهزاده پرویز بود. شاهجهان او را در ۱۰۳۸ ق به حجابیت به دربار امام فلی خان پادشاه ماوراءالنهر فرستاد، پس از دو سال از ایس سمر یازگشت و در ۱۰۴۰ ق به ملازمت رسید. حاذق یک سال بعد با منصب سه هزاری به خدمت عرض مکرر سربلند شد. او آخر عمر گوشه ابرو گرفت و تا ۱۰۵۴ ق مقرری او سالانه به چهل هزار روپیه رسید. وی در آگره وفات یافت. او در شعر طرز قدما را

مسیحیان هنرمند و روزگار دیرانی بود که در مجمع الفصایح  
ناصری فعالیت هنری داشت و تصاویر و نقوش زیبایی بر  
روی جواهرات و طلا و نقره آلات حمل می آورد.  
اسوال و آثار نقاشان (۱۱۲۲/۳).

حاصل مشهدی، شاه باقر حسینی، (س یازدهم و  
دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به حاصل. از سادات بزرگ  
مشهد و از خادمان آستان قدس رضوی بود که به روزگار  
پادشاهی جهانگیر به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا  
به خدمت شاهزاده مرادبکش پیوست و از جانب او به  
بیات وی به زیارت مشهد باز آمد. وی سرانجام در  
مشهد درگذشت. حاصل در نظم و نثر توانا بود و مثنوی  
به نام «میخانه» در سربار «ساقی نامه» ظهوری سروده  
است.

تذکره نصرآبادی (۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۰)، شام  
غریبان (۸۴)، صبح گلشن (۱۱۵)، کاروان هند (۱/  
۳۱۲، ۳۱۳)، لغتنامه (ذیل / حاصل)، نتایج الافکار  
(۱۸۹).

حاصلی تبریزی، (س دهم ق)، شاعر. شغل او  
ابریشم فروشی و ورساری بود و از این رهگذر روزگار  
فی گردآید. از اوست.

موسس ماتم زده لاله خورشید کسفر  
صرخ و صیه گشته اند بهر حسین و حسن  
تحفه سامی (۲۵۹)، تذکره شعرائ آذربایجان (۲/  
۱۶۵)، الذریعه (۹/ ۲۲۰)، دانشمند آذربایجان  
(۱۱۰)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰-۳۰۹)، فرهنگ  
سموران (۲۳۹).

حاضری حسانی - حاضری مشهدی.

حاضری سمائی، (س دهم ق)، شاعر ری پشه  
باررگانی داشت و شعر نیز می سرود. از اوست.  
زلخت شب سیاه و رخت روز روشن است  
قصه زلف و روی تو روز و شب هنر است  
الذریعه (۹/ ۲۲۰)، تحفه سامی (۲۶۸-۲۶۹).

حاضری مشهدی، میر ابوالمکارم، (س دهم ق)،  
شاعر، متخلص به حاضری، وی از بزرگان مشهد بود  
حاضری در سرودن انواع شعر توانا بود و به انواع قصاید

(۲/ ۳۲۹-۳۳۶)، ریحانه (۲/ ۱۲۶-۱۳۰)، سرائد  
الرضویه (۱۳۸-۱۴۰)، الکسی و الانقلاب (۲/ ۱۰۲-  
۱۰۵)، لغتنامه (ذیل / حسین)، مجمع المولین (۲/  
۱۷)، هدیة المارین (۱/ ۳۲۰).

حسارنی مروی، علاءالدین شیخ الاسلام،  
(س ششم ق)، شاعر، وی از دانشوران و دانشمندان  
شریعت بود که در مرو و بلخ مدت مدیدی منصب  
شیخ الاسلامی داشت. علاءالدین از مخلصان و از محبان  
صمد اندیش اهل بیت و الهه معصومین (ع) بود و در  
مدح و منقبت ایشان اشعار فراوانی به فارسی و عربی  
سروده است این رباعی از اوست:

یارب من تشبه، جام خون چند کشم  
بار ستم طاس نگویند چند کشم  
از بهر دو لقمه نان که هم داده تست  
من منت هر ناکس دون چند کشم

تذکره روبر درش (۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، ریاض  
المارین (۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸-۲۳۹)، لباب  
الالباب (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، لغتنامه (ذیل / حارنی)،  
محزون المراثب (۱/ ۶۲۱-۶۲۲)، هفت اقیم (۲/ اللط)

حاسب طبری، ابوجعفر محمد بن ایوب، (وف بعد  
از ۲۸۵ ق)، منجم و ریاضیدان. از مردم طبرستان و  
معاصر السارسلان و ملکشاه سلجوقی بود. او از ۲۶۱ ق  
تا بعد از ۲۸۵ ق فدایت علمی داشت و بیشتر عمرش را  
در زدگاه خود گذراند. او وی به کتاب یا رساله به جای  
مانده است، از جمله: «شمارنامه» در سه فصل؛ «مصاح  
المعاملات فی الحساب»، در شش فصل؛ «شش فصل»،  
کتابی در اسطرلاب، و در جواب سؤالی که از او شده  
است، اهمیت کتاب، موجب شد وی به طبری صاحب  
اسطرلاب فارسی معروف شود؛ رساله «استخراج» در  
شناختن صبر و تقای آن که یکی از مباحث نجوم شمرده  
می شود.

الإعلام (۶/ ۲۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۲)،  
ترجمه تلمه صوان الحکمه (۵۲)، زندگینامه ریاضیدانان  
(۴۴۵-۴۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۰۰)، کارنامه  
بررگان (۱۶۴)، کشف الظنون (۳۴)، مجمع المزیین (۹/  
۸۳).

حاصل مسیحی، مراد، (س سیزدهم ق)، نقاش. از

آراسته از اوست:

می‌زنم هر لحظه از دست خیمت بر سینه سنگ  
سوی من کن نظر از لطف و سنگین دل مباش  
نخست ساسی (۷۲)، تذکره روز و رزس (۱۹۱-۱۹۲)،  
الدبیه (۲۲۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۲۲۹)

حافظی قزلبچی، محمد سعید، فرزند ملا رحیم. (۱۲۹۳-۱۳۴۲ ش)، دانشمند، شاعر و موسیقیدان. در یوکان متولد شد تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش گذراند و برای ادامه تحصیل به سقز و از آنجا به سلیمانیه عراق رفت. حافظی پس از بازگشت به مهاباد، در آنجا نزد پسر عموی پدرش، ملا احمد ترجانی زاد، به فراگیری علم مشغول و موفق به اخذ لیسانس در الهیات شد. وی سرانجام در کرمانشاه درگذشت. حافظی علاوه بر علوم دینی و ادبی، با علوم جدید نیز آشنایی داشت و زبان انگلیسی و ترکی را می‌دانست و شعر کردی را بیکو می‌گفت و به فارسی و عربی نیز شعر می‌سرود. محمد سعید به موسیقی علاقه داشت و خوب آواز می‌خواند.

تاریخ مسامیر کرد (۲/ ۳۶۵-۳۶۶)، زندگینامه رحمان و  
مشاهیر (۳/ ۵۳، ۵۲)

حافظ، خواجه شمس الدین محمد بن محمد بن محمد شیرازی. (وف ۷۹۱-۷۹۲ ق)، شاعر، متخلص به حافظ مشهور به لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار وی در شیراز ولادت یافت، از مدت عمر و تاریخ ولادتش و نام و هویت پدرش، در مآخذ موثق و قابل اعتماد قدیم دگری نیست. در هر حال وی در جوانی به آموختن قرآن و ادب عربی و علوم اسلامی توجه کرد، و در تعسر و کلام و حکمت و ادب بحر یافت. قرآن را از حفظ بود، و به همین سبب حافظ تخلص می‌کرد. عهد جوانی او مصدق بود با امارت شاه شیخ ابواسحاق اینجو (۷۴۴-۷۵۲ ق) در فارس، که ممدوح حافظ واقع شد و شاعر از رحال عهد او و نیز از دوران سلطنت او مکرر با شوق و علاقه یاد کرده است و ظاهراً از مشایخ و علمای عهد این پادشاه، کسانی مانند شیخ امین الدین بلیانی، قاضی عسکالدین ایچی و قاضی مجدالدین شیرازی، قاضی مربی و حامی حافظ بودند. دوره امارت امیر مبارزالدین محمد مظفر، که توأم با سختگیری و تعصب بسیار بود، ظاهراً موجب نارضایتی شاعر بود، اما جانشینان او، شاه

شجاع و شاه منصور، مورد توجه و ممدوح حافظ بودند، چنانکه از سایر سلاطین آل مظفر نیز، مثل شاه یحیی، شاه محمود و رین العابدین و همچنین از سلطان اویس و سلطان احمد ایلخان نیز که در تبریز و بغداد حکومت داشته اند، به تصریح و کنایه در اشعار خویش یاد کرده است. از آخر عمر شاعر مواجه بود با استیلای امیر تیمور بر فارس و اگر ملاقات و مذاکره‌ای که به موجب قول بعضی از تذکره‌نویسان بین حافظ و این پادشاه روی داده است درست باشد، در پایان زندگی شاعر بوده است. حاج مصطفی که مدفن و مرار کنونی حافظ در شیراز است، به یک روایت ساده تاریخ وفات او تیر هست. حافظ، بنا بر مشهور و چنانکه از دیوانش نیز برمی‌آید، به زادگاه خود سیراز علاقه فراوان داشته است و ستایش شیراز و خوبان آن در «دیوان» وی بسیار آمده است. ظاهراً به سبب همین علاقه وافر به شیراز یا به جهات دیگر حافظ بر خلاف هموطن خود سعدی به سیاحت و مسافرت جسدان رغبتی نشان نداده است، و ظاهراً جز به پرد و هرمز، از شیراز به جای دیگر نرفته است. پ. بن‌جمه، شهرت او هم در زمان حیات به آذربایجان و بعد از و حتی هند نیز رسیده بود، و حتی به موجب بعضی روایات، سلاطین دکنی هند نیز او را به دربار خویش دعوت می‌کردند. در «دیوان» حافظ، ذکر نام پادشاهان و وررا و علمای عصر مکرر آمده است، و پیداست که شاعر یا غالب بزرگان فارس (در سیاحت داشته است. حافظ با آنکه چندین قصیده عالی و چند منظومه کوتاه محکم و نیر رباعیات و قطعات دارد، شهرتش بیشتر در غزلسرایی است، و غزل او را از همه حیث اوج غزل فارسی می‌شمارند. وصف عشق و شراب و مستی، و بیزیری از ریا و سالوس، شعر او را رنگی خاص بخشیده است و با آنکه شاعر غالباً نظر خوشی درباره صوفیه ندارد، در بعضی موارد کلام او یادآور معانی و مفاهیم صوفیه است. در حقیقت، تعلیم حافظ مزوجی است از فلسفه و عرفان اسلامی که - مثل رباعیات متسوب به خاتم - از رندی و آزاد اندیشی اهل شک و حیرت چاشنی گرفته است. در کلام او، به قفقه ذکر بعضی قدما مثل فردوسی، سعدی، نظامی، طهیر فارابی آمده است، بلکه از سلمان ساوجی، خواجه کرمانی و کمال خجندی نیز یاد شده است و مشابهت صورت و مضمون بعضی عربی‌های او با غزلهای این شاعران و نیز با بعضی اشعار عماد فقیه و اوحدی کرمانی قابل ملاحظه

۱۱۹-۱۲۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸-۲۹)، مجمل قصیدی (ذهر / سال ۷۹۲)، مخزن العرائف (۱/ ۶۴۵-۷۲۳)، مرآت الخصال (۵۱-۵۲)، مرآت الفصاحه (۱۲۹-۱۵۱)، مواد التواریخ (۳۵۱-۳۵۳)، شایع الافکار (۱۷۱-۱۷۸)، نشستر عشق (۲/ ۲۲۲-۲۲۶)، صفحات الانس (۶۱۱-۶۱۲)، وقایع السنین و الاصول (۳۹۷)، مصب انیسیم (۱/ ۲۱۱-۲۱۲)، یادگار (مس ۱، ش ۱، ص ۷-۱۲).

حافظ، محمد حسین. (ز ۱۲۳۷ ق)، خطاط از آثار او: «ابزار النعمانية» سید نعمت الله جرایری، به قطع و ریزی و جدول دار مذهب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم ... به تحریر اقل عباد الله محمد حسین الحافظ فی تحت قبة الرضا ... انعام پذیرفت ... سندها و مائتین و سبع و ثلثین من الهجرة، لبویه ۱۲۳۷ هـ احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۶۲).

حافظ، محمد یوسف. (ز ۱۱۵۷ ق)، خطاط از آثار او: «هدیه نیم ربیعی جلد و غنی، سر لوح مرصع، تمام متن و جاشیه مذهب، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه قراب اقلدالمؤمنین المقراء محمد یوسف الحافظ فی شهر سنة ۱۱۵۷ هـ» احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۰۹).

حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن لطف الله بهدادینی خوافی. (وف ۸۳۴/۸۳۳ ق)، مورخ و جغرافیدان، اصلش از بهدادین خواف بود، ر علت اینکه بعضی او را هروی خوانده اند شاید بدین جهت است که مدت زیادی در هرات زیست، تربیت و تحصیل وی در همان صورت گرفت. وی از همان دوران جوانی به خدمت امیر تیمور گو. کانی پیوست و مورد التفات وی قرار گرفت. بعد از تیمور ملازم شاه رخ میرزا و بایسنقر میرزا شد و به نام آنان به تألیف و تصنیف پرداخت او از مورخان موثر دوره بمرور بود و در ضبط دقیق و فایده و صحت گفتار معروف شهاب الدین در رنجان رفات یافت و نزدیک مرار اخي فرج زنجانی دفن شد. از آثار او: «جغرافیای حافظ ابرو»، «ذیل جامع التواریخ رشیدی»، «ذیل تاریخ طبری»، «تاریخ آل کورت»، «تاریخ طعیمور»، «تاریخ سرداران»، «تاریخ امیر ارضون شاه»، «تاریخ شاه رخ»، که تمامی کتابهای تاریخی مذکور و چند کتاب

است. «دیوان» حافظ، بنابر مشهور، اول دفعه به وسیله یکی از یاران یا شاگردان او، به نام محمد گلندم، تدوین یافته است، و بعدها بعضی غزلهای دیگر نیز به مرور در آن وارد شده است. از بین چاپهای متعدد موجود «دیوان» او فعلاً مهم ترین و موثق ترین چاپ هماسست که به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی در تهران منتشر شده است «دیوان» حافظ شروع متعدد به فارسی و ترکی دارد، که از آن جمله شرح ترکی سودی بسیار مشهور است. همچنین «دیوان» حافظ و گاه متجانی از آن به عربی و بعضی از رباعیهای اروپایی ترجمه شده است، و تأثیر و نفوذ حافظ در ایجاد دیوان گونه، شاعر آلمانی، محسوس و مشهود است. تعال با «دیوان» حافظ و حکایات و قصه های بسیاری که در باب مال حافظ در کتابها و هم در افواه هست از شهرت و قبول فوق العاده او در سرود عموم فارسی زبانان حکایت دارد. اندرجم (۴۶۹-۴۷۱)، از سمدی تا چامی (۳۵۸-۴۴۲)، از کرچه رندان، فحان الشیعه (۹/ ۳۵۶-۳۶۶)، با کاروان حله (۲۷۵-۲۸۵)، بحث در آثار و احوال و انکار حافظ، بزرگان شیراز (۳۰۶-۳۰۷)، بزرگان نامی پارس (۲۳۹-۲۴۵)، بهرستان جامی (۱۱۷)، تاریخ ادبیان لطف ایران (۳/ ۱۰۶۴-۱۰۸۹)، تاریخ نظم، شعر (۲۰۵-۲۰۶)، تذکره الشعراء (۳۳۸-۳۴۴)، تذکره مباحه ۸۲-۹۹، جستجو در تصرف (۲۳۱-۲۳۶)، چشمه روشن (۲۵۹-۲۶۸)، چهارصد شاعر برگزیده فارسی گوی (۲۰۵-۲۹۱)، حافظ و موسیقی، دائرة المعارف الاسلامیه (۷/ ۱۵۲-۱۵۷)، دائرة المعارف البسانی (۶/ ۶۳۷-۶۴۸)، دانشمندان و سخن سوریان فارس (۲/ ۱۹۱-۲۱۲)، دائرة المعارف فارسی (۱/ ۸۲۷-۸۴۷)، دیوان حافظ، در کوی دوست، دوست مشهور (۷۲-۷۴)، التریعه (۹/ ۲۲۲-۲۲۴، ۱۶/ ۵۱)، ریاض العربین (۱۷۶-۱۸۵)، ریاضه (۲/ ۱۵۱-۱۵۲)، سرآیند فرهنگ (۱/ ۲۹۶-۲۹۷)، سیری در شعر فارسی (۲۵۷-۳۶۲)، شخصیه های نامی (۱۵۳-۱۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (۸/ ۱۸۲)، طرح الحقائق (۲/ ۶۸۱-۶۸۵)، فارسی نامه ناصری (۲/ ۱۱۶۲-۱۱۶۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۷۵-۱۷۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۰-۲۲۲)، گارنامه بزرگان (۲۷۱-۲۷۲)، کشف الظنون (۷۸۲-۷۸۴)، الکس و الاقصاب (۲/ ۱۶۷)، گنج سخن (۲/ ۲۹۸-۳۱۵)، لغت نامه (دین / حافظ شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۶۷-۳۷۷)، مجالس المؤمنین (۲/

دیگر مجموعه‌های تاریخی را تشکیل می‌دهند به نام «مجموعه حافظ ابرو» شامل تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا ۸۳۰ ق، به نام «مجمع‌التواریخ مسطانی» و «ریذة التواریخ».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۸۹-۲۸۶)، تاریخ در ایران (۹۲-۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۸-۲۳۷)، حبیب‌السیر (۸/ ۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۲۷)، الذریعة (۵/ ۱۱۵، ۱۰/ ۴۹، ۱۲/ ۲۳)، ریحانة (۲/ ۱۰۹)، سرآمدان برنگ (۱/ ۲۹۵-۲۹۶)، طبقات اعلام الشیعة (ترن ۱۹/ ۲۸)، کشف‌الطنون (۹۵۱)، الکس و اللغات (۲/ ۱۶۶)، گلستان هنر (۳۰)، لغت‌نامه (دین / حافظ ابرو)، مذهب لاجبای (۱۲۲-۱۲۱).

حافظ احمد قزوینی. (س دهم ق)، خزانده از هنرمندان درجه اول زمان شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم صفوی بود که در تحریر و گیرندگی صدا در عصر حرد ممتاز بوده و بر مثال و افران ممتاز داشته است. تاریخ ادبیات ایران، یراون (۲/ ۸۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم‌نرای هیالیه (۱/ ۱۹۰).

حافظ باباجان نرینی، فرزند حافظ عبدالمسی. (ق ۹۴۴ ق)، خطاط و شاعر. معروف به بهرامی. از مردم تربت حیدریه و برادر حافظ قاسم، خواننده مشهور عصر خود، بود. پدرش از ملازمان دربار سنان حسین میرزا بافرا و خرد از ملازمان دستگاه بهرام میرزا صفوی بود و به همین جهت است که خود را بهرامی معرفی کرده است. حافظ باباجان خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در موسیقی نیز دست داشت و عود و شترمر را نیکو می‌نواخت. وی همچنین زرقشنی و نقاری در «ستخوان» را خوب می‌دانست و در عروض و معما توانا بود و شعر نیز می‌سرود. در تبریز درگذشت. از آثار وی، دو قطعه در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است. یکی به قلم دو دانگ خوش، یا رقم: «کتابها حافظ بابا جان» و قاطعها دوست محمد» و دیگری به قلم نیم دو دانگ خوش، یا رقم: «کتابه‌العبد بابا جان بهرامی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۲-۸۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۳، ۲۴۵)، دهنه ساسی (۱۳۵-۱۳۶)، گلستان هنر (۱۰۱)، مناقب هنروان (۵۶).

حافظ پروچردی ← پروچردی، ابوالفضل محمد بن هبة‌الله

حافظ تسویزی، درویش حسین ← ابن کربلایی نوزینی.

حافظ تبریزی، محمد حسین روضه‌خوان. (س یازدهم ق)، شاعر، متخصص به حافظ. از مردم تبریز بود که به اصفهان مهاجرت کرد و در آن سامان مدتی از رهگذر روضه‌خوانی امرار معاش کرد. گویند چون آواز خوشی داشت به ملازمت دولتمردان صفوی درآمد و به شهرت رسید. از اوست:

ترا گز درست‌تر از جان ندارم  
سه‌کیش دوستی ایمان ندارم  
دلی دارم ولی در دست من نیست  
میری دارم ولی سامان ندارم

تذکره نصابی (۲۸۹) دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)،  
لذریعة (۹/ ۲۲۱)، مسطوران آذربایجان (۳۱۱-۳۱۰)،  
فرهنگ سخنوران (۲۳۹).

حافظ جلاجل باخوری. (س دهم ق)، خواننده و موسیقیدان، در هنر خود استاد بود و هنر گویندگی و خوانندگی را به مرتبة کمال داشت و در زمان خود بر سایرین این طسقه رجحان. در زمان اسماعیل میرزا، چنانچه باشی شد و در زمان شاه عباس قزلباش و منزلت یافت حافظ جلاجل را به داشتن مذهب تسنن نزد شاه متهم می‌کردند وی سرانجام در قزوین درگذشت.

تاریخ ادبیات ایران، یراون (۲/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۵-۳۱۶)،  
سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم‌نرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ حسین رفعتی آق حصار، (ز ۱۲۱۸/۱۳۱۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآن و زیری کوچک، به خط نسخ کتابت خفی و رقع خوش، با رقم: «سنه ۱۲۱۸» (۱۳۱۸) می‌آید. شهر الشریف الشهبان، کتبه الفخیر الدلیل السید حافظ حسین الرفعتی الآق حصار،  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶).

حافظ خراسانی، حافظ پناهی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر مشهور به کمان ابرو. وی از شاعران خطه خراسان در

(۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)،  
لغتنامه (قبیل / حافظ صابونی)، مجمع البحوث  
(۱۷۹-۱۸۰)، مینود (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)، هفت الخلیف (۲/ ۱۸۶-۱۸۷).

#### حافظ حبیبی - ابن احمد حبیبی.

حافظ غلام شیرازی، (ز ۸۲۱ ق)، صوفی و شاعر،  
متخلص به غریباتی. اهل شیراز بود و در زمان ابراهیم  
ابراهیم سلطان تیموری «تذکره الاولیاء» خطاب را به مدت  
شش سال در بیست و چهار هزار بیت به نظم درآورد و  
آن را «رلی نامه» نام کرد. وی منظومه مذکور را به سال  
۸۲۱ ق در جامع هتقی شیراز به پایان برد.  
تاریخ نظم و نثر (۲۲۰)، الذریعه (۲۵/ ۱۲۶).

حافظ علی غوری هروی، فوزند نورالدین محمد،  
(س ۵۰۰ ق)، خطاط و شاعر. ز مردم غوریان از توابع  
هرات بود. در علم عروض و صنایع شعری تبحر داشت.  
حافظ علی از کاتبان کتبخانه بایستف میرزا بود و با  
سلطان حسین بایقرا معاصر. وی چندین سال منصب  
صدارت و استادی ایسوقراب میرزا را داشت. تاریخ  
درگذشت او به درستی معلوم نیست، ولی در زمان تألیف  
«حیب السیر» (۹۳۰ ق) ظاهراً در قید حیات بوده است.  
از اوست

هنگام سحر که سرگس و لاله شکست  
سرخ سحری ناله کنان این می گفت  
می خورش که بی شاه بسی خواهی بود  
برخیز که در خاک بسی خواهی خفت

سوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۱۷)، تحفه سلمی  
(۱۱۳)، حبیب السیر (۴/ ۳۶۰-۳۶۱)، الذریعه (۹/ ۲۲۲)،  
فرهنگ سخنوران (۲۴۲)، مجالس السعاس  
(۱۲۳)، مناقب هنروران (۵۶)

حافظ عبدالیب تبریزی، (س ۵۰۰ ق)، خواننده و  
شاعر، از خوانندگان زبردست و حافظ قرآن بود که از  
اخبار و قصص گذشتگان نیز آگاهی بسیار داشت و پیشتر  
وقت خود را صرف نقل آنها می کرد. از اوست:  
ترا نه حال من زار هیچ پروا نیست  
تویی که مهر وفا در دل تو اصلاً نیست

روزگار امیر علیشیر قرایی بود که علاوه بر شاعری، از  
اول خرمی نیز بهره داشت و «دیوان» شعری نیز داشته  
است.

الذریعه (۹/ ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۲)، لغتنامه (قبیل / حافظ  
پدری)، مجالس السعاس (۱۲۲).

حافظ رومی، (ز ۸۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک  
نسخه «صنایع المحلوقات و غرائب الموجودات» به  
خط ثلث خوش و مسح شعری متوسط، یا رقم. «وقع انوار»  
من تحریر فی ... سنة اربعه و ثمانین و ثمانمائة ... حرره  
العبد ... حافظ رومی.  
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۷)

حافظ شریقی، (س نهم ق)، شاعر، متخلص به حافظ  
وی پدر شیخ کمال تربیتی بود و از مردم خراسان. طبعی  
خوش داشت و در این زمینه یگانه دوران بود. وی در  
ساختن محاسن و علم موسیقی ترقا بود، چنانکه نصیبه‌های  
وی در میان مردم مشهور بوده است از اوست  
هر چند که جان و دل در هجر تو افکارست  
چون بیک نظر کردم حق پر طرف یارست  
فرهنگ سخنوران (۲۴۰)، لغتنامه (قبیل / حافظ  
شریقی)، مجالس السعاس (۹۲).

حافظ شیرازی، غسان الدین حسن، فرزند  
مرشدالدین محمد، (ز ۹۹۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن  
رجلی عظیم مدق و جلد سوجت عالی، ریحان نیم دو  
دانگ خوش و نسخ نیم دو دانگ جلی خوش، با رقم  
«غیاث الدین حسن حافظ شیرازی ابن مرشدالدین  
محمد غفر الله رب العالمین و کتب فی سنة الثین و تسعون  
و تسع مائة (۹۹۲) من الهجرة النبوية».  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۸).

حافظ صابونی قزوینی، (س ۵۰۰ ق)، شاعر او از  
شاهران معروف عهد خود بود. صادق افشار، کتابدار  
شاه عباس صفوی در نزد او شاگردی می کرد. حافظ به  
لهجه‌های مختلف از جمله گویش قزوینی شعر می گفت  
و در اقسام شعر دست داشت، قصیده‌ای که به هفت لهجه  
در مدح خان احمدخان گیلانی سروده، معروف است.  
برخی از شاهران آن زمان از روش وی تقلید می کردند.  
تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۳۱) تاریخ نظم و نثر

موسیقیدان و خطاط. از مردم محله خیابان تبریز و حافظ قرآن و صاحب آرزوی خوش بود. او سارهای قانون و شقو را نیکو می‌نوخت و قرل و نیکو می‌سرود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۶، ۱۲۲)، تاریخ نظم و شعر (۶۹۶)، تحفه ساسی (۱۳۷)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۷۰-۱۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۵-۲۲۴)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰).

حافظ محمد تجلی. (ز ۱۳۵۱ ق)، خطاط. از آثار او: یک لوحه ریحان و ثلث نیم دو دانگ کتیبه و نسخ و رفاع نیم دو دانگ کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد المذنب حافظ محمد تجلی ترجمان دیران هم‌پون ۱۳۵۱». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۲).

حافظ مظفر قمی. (س دهم ق)، خواننده. معاصر شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد و شاه عباس اول صفوی بود و در امر خوانندگی بر دیگران برتری داشت. وی لعل عراق بود و به سک و شیوه خرامسانی خوانندگی می‌کرد. حافظ مظفر در خواندن آهنگهای کردی نیز مهارت داشت.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات ایران (۵/ ۸۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ هروی، کمال‌الدین حسین. (وف ۹۷۳/۹۷۴ ق)، خطاط و قساری. معروف به واحدالین. اصل وی از هرات بود، به مشهد رفت و از آنجا به قم و به اردوی شاه طهماسب صفوی پیوست. او در خواندن قرآن در خرامان شهرت فراوانی داشت و مورد توجه پسرگان و پادشاهان بود. کمال‌الدین جز نستعلیق، انواع خطوط را ماهرانه و استادانه می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین (ع) و دو قطعه به ثلث نیم دو دانگ و نسخ کتابت منار و عالی، با رقم: «... کمال‌الدین حسین‌الحافظ الهروی فی المشهد المقدس بتاریخ سنه ثلث و ثلاثین و تسعمائة» و «مشقه المعتبر کمال‌الدین حسین‌الحافظ الهروی»؛ کتیبه صمد صاحب در مسجد جامع اصفهان، به قلم ثلث سه دانگ کتیبه عالی، با رقم: «انجام یافت فی تاریخ سنه ثمان و ثلاثین و تسعمائة کشفه کمال‌الدین حسین‌الحافظ الهروی»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد

خیال هروی میانت چنان ضعیف ساخت که چرخ خیالی از این جسم زار پیدا نیست

تاریخ نظم و شعر (۲/ ۷۰۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۴۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۷۷۲)، سخنوران آذربایجان (۵۶۳).

حافظ غوریانی «حافظ علی غوری هروی

حافظ قوطه‌ای. (س نهم و دهم ق)، خطاط. از مارک نویسان و کاتبان دربار سلطان حسین میرزا بایقر بود. وی شاگردان نامداری تربیت کرد که مشهورترین آنها ملا میر حسین حسینی است؛ که خط او را نظیر خط میر علی هروی می‌شمارند.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳)، مناقب هرویان (۶۱).

حافظ قزوینی، ملا حاجی بیگ. (س دهم ق)، شاعر. اصلش از قزوین برد و در کاشان زندگی می‌کرد. وی شاعر و حافظ خوش صدای دوره شاه عباس صفوی و از معاصران وحشی و محتشم بود و غزل و لیلیکو می‌سرود. از اوست.

آن بت نمود عکس رخ خود در آینه

من بت پرست گشتم و او خردپرست

تشکله نور (۳/ ۱۱۵۸)، تاریخ نظم و شعر (۳۳۳/ ۵۳۴)، تذکره درویشان (۱۹۰/ ۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷)، لست‌نامه (دیل / حاجی قزوینی)، مجمع الخوام (۲۹۵).

حافظ قمبر شرفی. (س دهم ق)، خطاط. اصل وی از حبشه بود و غلام قاضی شرف‌الدین عبدالصمد قمی حافظ قمبر در خط ثلث اسناد بود و کتیبه درگاه مسجد جامع قم و محراب و درگاه مرار سلطان سید بواحمد در دروازه ری به خط اوست. در اواخر عمر به خط نستعلیق پرداخت و در آن نیز سرآمد شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۸۴)، گلستان هنر (۲۲)، (۲۳)

حافظ مجلسی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر،



مشهدی، به قلم لث سه دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت  
منتاز به رقم: «مشقه العبد کمال الدین حسین حافظ  
هروی»

آثار ملی اسفهان (۵۳۸-۵۳۷)، اصول و آثار  
خوشنویسان (۱/ ۱۶۹-۱۶۸، ۳/ ۱۰۶۲)، اطلال خط  
(۲۳۵)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۰)، تاریخ اسفهان  
(۲۳۳)، تاریخ موسیقی (۳۱۹-۳۱۸)، تاریخ سمرهای  
ملی (۲/ ۸۷۲-۸۷۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۸)،  
کارنامه بزرگان (۱۰۳-۱۰۲)، گلستان متر (۱۰۴-۱۰۳)،  
گنجینه آثار تاریخی صهبان (۹۴-۹۱)

حافظ یاری. (س نهم ق)، شاعر وی از قاریان قرآن  
و مصاحبان امیرعلیشیرنوازی بود. حافظ یاری در مدرسه  
احلاصیه هرات فوت کرد و در همان شهر دفن شد. ار  
اوست

گرم سر سر هزار آید بلا، شاسته آنم  
که هستم بدترین خلق و خود را بیک می دانم  
الذریعه (۹/ ۲۲۵، ۱۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۳۲)،  
نعت نامه (دیل / حافظ یاری)، مجالس العالی (۲۹)

حافظی. (۹۳۰-۹۸۴ ق)، فقیه و شاعر، متخلص به  
حافظی شهر عهد شاه طهماسب صفوی بود. کتاب  
«التحفة لطیفه» را که منظومه ای ۲۰۰ بیتی است به  
فارسی در اصول دین به امر آن پادشاه به نظم درآورد.  
اصحاب الشیعه (۴/ ۳۸)، الذریعه (۳/ ۴۵۰)، ریحانه  
(۶/ ۱۶)، نعت نامه (دیل / حافظ)

حافظی گرمائی. (ر ۹۲۸ ق)، شاعر او اهل کرمان  
بود و در شهر هرات اقامت داشت. وی گرچه از علم و  
فضل بهره کافی داشت و به وعظ و ذکر مشغول بود، اما از  
رهگذر صنعت حکاکی زندگی می گذرانید. از اوست.

فروغ ماه رخت دیده را پر آب کسد  
کسی ندیده که مه کار آفتاب کسد  
الذریعه (۹/ ۲۲۵)، صبح گلشن (۱۱۶)، فرهنگ  
سخنوران (۲۲۲)، نعت نامه (دیل / حافظی)،  
مجالس العالی (۱۵۳)، دفتر عشق (۲/ ۲۴۲)، حفت  
اقیم (۱/ ۲۸۴).

حافظی یزدی، علی اکبر، فرزند میرزا شفیق. (قر  
۱۳۴۴ ق)، شاعر، متخلص به حافظی. وی تحصیلات

قدیمی داشت. از اوست:

هر جا که بگردم سخن از عشق روی تست  
جانا چه کرده ای همه جا گفتگوی تست  
تذکره سخنوران یزد (۸۰۹-۸۰۶)

حاکم بیهقی، ابوعلی حسین بن احمد. (ز ۳۵۲ ق)،  
محدث. از مشایخ شیخ صدوق است که از محمد بن  
یحیی صولی روایت کرده است. شیخ صدوق در مجلس  
۹۴ از کتاب «الامالی» و همچنین در کتاب «عیون  
اشوارالرضا» (ع) بارها از حاکم بیهقی حدیث آورده و  
گوید که احادیث مذکور را در ۳۵۲ ق در نیشابور در  
خانه ش ل وی شنیده است.

ایمان الشیعه (۵/ ۴۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قر ۲/  
۱۰۵)، معجم رجال الحديث (۵/ ۱۹۴-۱۹۵).

حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله بن  
احمد قریشی همدانی نیشابوری. (ز ۴۷۰ ق)، متکلم،  
فقیه، محدث و قاضی. مشهور به ابن حداد یا ابن حذاف  
و از نوادگان عبدالله بن هارم، قاض خراسان، بود. برخی  
وی را حنفی پنداشته اند، اما بیشتر رجال بوسان شیعی بر  
تشیع وی حکم کرده اند. از معاصر صدوق دوری بود  
و از آن خود و از ابوالحسن علوی و ابرعبدالله حاکم و  
اسرطاهر بن محبت و ابن فتویه دینوری و مطبقة آنان  
روایت می کرد. وی از ملازمان ابوبکر بن حارث اصفهانی  
نحوی بود و از احمد بن علی بن متجویه نیز بهره گرفت،  
فقه را نزد قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد آموخت. ابن  
شهر آشوب در «معالم السماء» به شرح حال او پرداخته  
است. از آثار وی: «اصحیح خبر رد انشمس لعلی» (ع)،  
«حصان علی بن ابی طالب» (ع)، «فی القرآن» «اشواهد  
التنزیل لقرعند التعصیل» «دعاه الهده» (الی اداه حق  
المولات)، ذکر حدیث غدیر خم.

ایمان الشیعه (۸/ ۱۳۶-۱۳۷)، الذریعه (۳/ ۱۹۴-۱۹۵)،  
۱/ ۱۶۶، ۸/ ۱۹۶، ۱۳/ ۲۲۲-۲۲۳، ریاض العلماء (۳/  
۲۵۶-۲۵۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۲۶۸-۲۶۹)، الفدیر (۱/  
۱۳۶)، معجم رجال الحديث (۱۱/ ۷۷-۷۵)،  
مدینه الاحیاء (۱۱۶)

حاکم نیشابوری، ابوالاحمد محمد بن احمد.  
(ح ۳۷۸-۲۹۰ ق)، حافظ و محدث. مشهور به محدث  
خراسان و حاکم کبیر. در نیشابور نشو و نما یافت. پس از

بسیب سالگی به طلب حدیث برآمد و در حراسان و عراق و شام و جزیره و حجاز و جبال از محدثین بسیاری چون احمد ماسرجسی و ابوخریمه و عبدالله بن زیدان و ابوبکر باعندی و ابوالقاسم بعمری و ابوالعباس مسراج و عباس بن شداد رازی و علی بن عبدالحمید مصائری و ابی حاتم رازی حدیث شنید. ابو عبدالله حاکم نیشابوری و ابو عبدالله الرحمن سلمی و محمد بن علی اصمغانی حصص و محمد جارودی و ابوبکر ابن معویه و ابوسعید محمد کسجودی از شاگردان و راویان وی بودند. در ۳۲۳ ق عهده دار منصب قضاوت شد و در مسامی مدنی حکم کرد و مدتی نیز در طوس قضاوت نمود و مدتی نیز در طوس قضاوت نمود. سرانجام در ۳۲۵ ق به نیشابور بازگشت و ملازم مرئوس مسجد شد و خود را آمده تصنیف کرد و در پایان عمر بینایی خود را از دست داد. وی در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «الاسماء والکسب» یا «الکسب فی لمحدثین و ابوراء و الریاء» در چند مجلد، کتاب «العلل»؛ کتاب «الشروط»؛ «المخرج علی کتاب العربی»؛ «الشیوخ و الایواء»؛ شرح «جامع الصحیح» بحاری؛ شرح «صحیح» مسلم؛ شرح «جامع» ترمذی

- الاسلام (۲۴۴/۷)، تاریخ الاسلام (حواشی ۳۵۵)، ۳۸۰/۶۳۸۶۳۷، سیر النبلاء (۱۶/۳۷۷-۳۷۰)، طبقات الصوفیه سلسی (۱۰۰)، الکامل (۷/۱۳۴)، کشف الظنون (۱۳۹۱)، لسان المیزان (۷/۵۶۶-۵۶۴)، معجم المؤلفین (۱۱/۱۸۰)، الراعی بالوفیات (۱۱/۱۱۵)

حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد. (۲۰۵-۳۲۱ ق)؛ حاضره، محدث، فقه و عارف معروف به سالیق شیخ المحدثین روزگار خود بود. در نیشابور متولد شد. از همان دوران کودکی به تحصیل علم و دانش پرداخت. وی در طلب علوم عصر بویژه دانش حدیث، که برجایزه ترین دانشهای آن روزگار بود، به نقاط مختلف عالم اسلامی از نیشابور تا عراق و حجاز و ماوراءالنهر و دیگر بلاد خراسان سفر کرد، و در نیشابور و دیگر بلاد از حدود در هزار تن از مشایخ سماع حدیث داشته است. در شناختن و نقد حدیث در آن روزگار کسی همتای او نبود یکی از استادان وی حاکم ابوالاحمد نیشابوری است. ابو عبدالله در تصوف نیز از محضر ابوالحسن پوشنجی و جعفر بن نصیر و ابو عمر و زجاجی

و ابو عثمان معری کسب فیض کرد. وی در عصر سامانیان به روزگار وزارت ختبی در ۳۵۹ ق چندین قضاوت نیشابور را عهده دار بود. برخی نویسندگان یادآور شده اند که وی نقش میانجی سیاسی میان سامانیان و آل بویه را داشته است. مشهورترین عنوانی که وی بدان شناخته می شود الحاکم است. بنا به گفته ابن خلکان، این عنوان به اعتبار مقامی است که در قضاوت داشته است و به گفته محدث قمی در «الکنتی و الالقاب»، حاکم در اصطلاح محدثان به کسی اطلاق می شود که احاطه به جمیع احادیث داشته باشد. بسیاری از محدثان عامه چون او را متشیع دانسته اند، نقل حدیث - غدير - «من کنت مولاه...» و حدیث «طبر» و نگارش کتاب «فضایل حضرت زهرا (س)» را از نقاط ضعف او شمرده اند. آنچه مسلم است این که وی اگرچه در باطن شیعی مذهب بود، اما در ظاهر مسلمانی متنی و بر مذهب امام شافعی بوده و مانند اغلب شافعیان به اهل بیت رسول و امیر المؤمنین علی (ع) ارادتی خاص داشته است. او بر اثر مسکنه در نیشابور درگذشت. از آثار او: «تاریخ نیشابور»؛ «المستدرک علی الصحیحین»؛ «معرفة علوم الحديث»؛ «مُرْكَبُ الاخبار»؛ «المبجل الی الاکلیل»؛ «فضایل فاطمة الزهراء»؛ «فضائل انبیاء»؛ «الممدخل الی الصحیح»؛ «مفاخر الرضا»؛ «مواند الشیوخ»؛ «الامالی»

- الاعلام (۷/۱۰۱)، المجلد الفیقه (۹/۳۹۹)، تاریخ بغداد (۵/۴۷۳-۴۷۲)، تاریخ نیشابور (مقدمه/۴۲۰۳۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/۸۲۸)، الدرر السیمة (۲/۱۹۹)، روایات الحیات (۷/۲۶۶)، ریحانه (۷/۴۲۷)، سیر النبلاء (۱۷/۱۷۷-۱۶۲)، کشف الظنون (۱۴۴)، انکس و الالقاب (۲/۱۷۲-۱۷۰)، لغت نامه (دیل/ابن سیم)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۵۸۲-۵۸۳)، معجم المؤلفین (۱/۲۳۹-۲۳۸)، الراعی بالوفیات (۲/۳۲۱-۳۲۰)، وفیات الاعیان (۴/۲۸۰-۲۸۱)

#### حاکمی خوانی \* عصمت خوانی

حالات، ابوالقاسم، فرزاد محمد تقی. (۱۲۹۳/۱۲۹۴-۱۳۷۱ ش)، نویسنده، شاعر، روزنامه نگار و مترجم. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در همین شهر به پایان رسانید از ۱۳۱۴ ش به طور رسمی به شعر و شاعری پرداخت و از ۱۳۱۷ ش با روزنامه فکاهی «تویق» همکاری کرد. بحر طویلهای او با

رمان شاه طهماسب صفوی از تهران به قزوین رفت و مدتی در شاهزاده حسین (ع) آن شهر به تدریس پرداخت. حالتی از شاهران پام روزگار شاه طهماسب و شاه عباس صفوی بود از آثار او «دیوان شعر» و «قصیده شهر آشوب».

آتشکده آذر (۱/ ۵۵۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، پروان (۲/ ۱۰۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۶)، تذکره روز روشن (۱۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)، دوست سحرور (۷۵۷۲)، الذریعه (۹/ ۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲)، کسوروان هست (۲/ ۱۵۶۶)، نعت‌نامه (دیل / حالتی)، مجمع الحوام (۱۰۹-۱۱۰)، سخن العراکب (۱/ ۷۵۹)، مکتب و قرق (۵۷-۳۶)، میوه (۲/ ۲۲۲)، نیل الانکار (۱۸۳-۱۸۴)، یما (ص ۱۷)، ش ۱۱ ص ۵۳۰-۵۳۱.

#### حالتی تهرانی - حالتی ترکمان رازی.

حالتی گیلانی. (توح ۹۸۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حالتی. از مردم لاهیجان و از سادات آن سماء بود. شعر می‌گفت و خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. از اوست:

آنکه شادی از جفای سرو آزادی ندانست  
بود آزاد از خم ماه محاطر شادی ندانست

حوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۲، ۴/ ۱۲۶)، تذکره روز روشن (۱۹۲)، الذریعه (۹/ ۲۲۶)، صبیح گلشن (۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۳-۱۲۴)، نعت‌نامه (دیل / حالتی)، نامها و نام‌های گیلان (۱۲۵)، مفت بیم (۲/ ۱۵۱-۱۵۲).

#### حالتی لاهیجی - حالتی گیلانی.

حالی آذربایجانی. (ص ۱۰۰۱ و یزد هم ق)، شاعر. در ۱۰۰۱ ق به کاشان رفت و در آنجا «سدخان» پسر حکیم ابوالفتح تبریزی، معروف به حکیم کوچک که از دانشمندان آن زمان بود، باعث رونق کار او شد. وی در قالبهای مختلف شعر می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲).

حالی اردبیلی، میرزا محسن، فرزند سلا حسینی.

مصابدی همد میرزا و اشعارش با امضای خروس لاری، شوخ، داخل مآب و ابوالعینک، به چاپ می‌رسید. حالت با نشریات بسیاری چون «امید»، «تهران مصور»، «قیام ایران» و «حیردار» همکاری داشت و ملک‌الشعرا بهار او را به کنگره نویسندگان ایران دعوت کرد. او در ترانه‌سازی توانا بود و علاوه بر آن شاعری محقق و مترجمی زبردست بود و به زبانهای انگلیسی و عربی و فرانسه تسلط داشت. از وی ترجمه‌های متعددی به جای مانده است. از آثار او: «دیوان اشعار» «پروانه و شبنم» «تذکره شاهان شاعر» «کلمات قصار حضرت علی (ع)» ترجمه «تاریخ کامل» ابن اثیر ترجمه «تاریخ فتوحات معول» ح ج ساندور ترجمه «تاریخ تجاوت» اریک. ن. سیمون ترجمه «زندگی من» مارک تواین ترجمه «بهار زندگی» کلایس هاسی کارول.

تاریخ جریده (۲/ ۱۲۷)، سخنوران نامی محاصر (۲/ ۱۰۵۴-۱۰۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۳۷-۲۳۸).

حالتی، رفیع. (۱۲۷۵/۱۲۷۸-۱۳۶۰ ش)، مترجم، نماینده نویسنده، کارگردان و بازیگر تئاتر. مشهور به استاد رفیع حالتی ملقب به حجاز تحصیلش را در مدرسه سن لویی گذراند، سپس در مدرسه کمال‌الملک به آموزش نقاشی پرداخت. بازی در تئاتر را از ۱۲۸۸ ش با نمایش «روستای سلاطین» آغاز کرد. از ۱۳۰۱ ش در شرکت کمپانی ایران و از ۱۳۰۳ ش در شرکت کمپانی احوان، و شرکت‌های جامعه بارید و دایره نمایش سازمان پرورش انکار فعالیت کرد. او در هنرستان هریشگی تهران تدریس می‌کرد. حالتی، مؤسس اتحادیه هریشگی بود از آثار او نمایشنامه‌های: «کشتن خلمه معتصم»، «ایمان»، «شاه عباس»، «محمود قبا را وکیل کنید»، «بازار من گویا»، «حاجان می‌رقصد»، «تاجر ویزی» و فیلم‌های: «هروسک پشت پرده»، «پستیچی»، «ولگرد»، «فانم مقام»، «خانم لال».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۵۶۰۵)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۳۰-۲۳۲)، مردان موسیقی (۲/ ۲۹۹-۳۱۳، ۳۰).

حالتی ترکمان رازی، قاسم بیگ. (وف ۱۰۰۰ ق)، مدرس و شاعر، متخصص به حالتی از طایفه ترکمان بود و در تهران شو و نما یافت. مؤلف «دانشمندان آذربایجان» او را از تبریز دانسته که درست به نظر نمی‌رسد. وی در

حامد حسین، سید محمد تقی، غریزند سید محمد فلی خان. (۱۳۰۶-۱۳۳۶ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، مفسر، محدث، متکلم و ادیب وی را با نثرهای موسوی نیشابوری، کنتوری، هندی و لکھوی نوشته‌اند. حامد حسین در لکهنو به دنیا آمد. وی از ارکان علمای امامیه بود. کلام را در محضر پدرش، مفتی سید محمدولی، و فقه و اصول را نزد سید حسین بن دئار علی نقوی، و معقول را در خدمت سید مرتضی بن سید محمد و ادب را در حوزة مفتی سید محمد عباس فرگرت، و تصنیفات فراوانی دارد؛ کتاب «عقبات» وی به وضوح نشان می‌دهد که کسی به پایه او در فن کلام بخصوص در باب امامت بدان منوال کار نکرده است. کتابخانه ارزشمند میرحامد حسین یکی از خرابی گرانهای شرقی در دوران اخیر است. این کتابخانه حاوی هزاران جلد کتاب است، که برخی از آنها از دست‌نویسهای قدیمی است. از آثار وی: «عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار»، «اسعار الانوار من وقایع اقصی الاسفار»، «استقصاء الاقحام و استیفاء الاستقام فی رد المستهزی الکلام»، «الشریعة الفراء»، در فقه؛ «التحلیة الجواله»، «شلع المجالس»، قصاید عربی و فارسی در مراثی؛ مشبوی «شبع و دمع»، به اردو؛ «القلل الممدود و الطلیح لمنضود»، «انعام اهل الیمین فی رد ازالة الغین».

اصحاب تشیعه (۴/ ۳۸۱)، ابضاح مکتون (۲/ ۹۲)  
الدریسمه (۲/ ۳۱، ۲۵۷، ۱۰/ ۲۳، ۱۵/ ۲۱۵، ۲۱۵)  
ریحانه (۳/ ۳۷۷-۳۷۹)، هوالند الرصویه (۹۲، ۹۱)،  
مختارنامه (دیل/ حامد حسین)، محمد المذللین (۳/ ۱۷۹-۱۷۸)

حامد شیرازی، میر محمد علی، غریزند میر محمد مومن حسینی، (من یاردهم ق)، شاعر، در شیراز متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. وی مدتی از شاگردان شاه ابوالوالی بود و محضر بسیاری از دانشمندان دیگر، از جمله میر محمد استرآبادی را درک کرد. به گفته نصرآبادی، حامد شیرازی مدتی متولی مرقد متور سید علی بن موسی بن جعفر (ع) بود. او پس از فراگیری علوم به شعر روی آورد و به فارسی و عربی شعر می‌گفت. از اوست.

نشان حسن ازل از سراغ ستوان یافت  
که آفتاب به نور چراغ فتوان یافت

(ح ۱۲۳۷-۱۳۳۳ ش)، خطاط، شاعر و صوفی. معروف به همدانلقرا. در اردبیل متولد شد از عرفای سلسله دهیه مقیم بود. در حیات وقات یافت. از آثار وی: رساله «افاضة روحیه»، «آیة بیابان»، «آیات الرجعة»، مشوی «تذکرة السالکین»، رساله در «تصوف»، ترجمه «هرالحکم و درر الکیم» به شعر؛ «قصیده عشقه».

الدریعه (۲/ ۱۲۱، ۹/ ۲۲۶)، زندگیمه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۰)، فرهنگ سخوران (۲۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۳-۲۱۴)

### حالی اصفهانی - پادشاه اصفهانی.

حالی سبزواری، دوست محمد. (وف ۹۳۷/ ۹۳۹ ق)، شاعر، متخلص به حالی از شاعران و نصیده سربان زیردست نیمه اول قرن دهم و مورد توجه سلطان حسین بایقرا بود. وی در هرات وفات یافت. عده‌ای او را اصفهانی ذکر کرده‌اند. حالی همچنین از مداحان میر عیث‌الدین محمد، معروف به میرمحمدیوسف، از بزرگان و دانشمندان خراسان بود. برخی تذکرها تخلفات حالی را گاهی به خطا جانی ضبط کرده‌اند.

انسکنة آذر (۱/ ۲۵۵، ۲۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۵۸)،  
نحوه سامی (۲۰۷، ۲۰۶)، سکره روز روشن (۱۹۳)،  
الدریعه (۹/ ۱۹، ۲۲۷)، ریحانه (۱/ ۳۹۱)، فرهنگ  
سخوران (۲۲۳)، لغت نامه، دین / جانی).

حامد بهریزی، میر حمید سید نقوی، غریزند حاج سید مرتضی. (تو ۱۲۹۶ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به حامد. در محنة اهراب تبریز متولد شد. تحصیلات مقدماتی و دوره متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید، سپس وارد دانشکده افسری شد و در رشته مهندسی نظامی به تحصیل پرداخت و مدتی هم با ست استادی به تدریس مشغول بود. او چندی مورد سوءظن قرار گرفت و زندانی شد و از استادی دانشگاه خلع شد. وی به دریان ترکی آذری و فارسی شعر می‌سرود. از آثار وی: «کوتوب دردی»، به آذری؛ «برگرینده آثار صائب تبریزی»؛ مجموعه شعر از سبای من.

سخوران سامی معاصر (۲/ ۱۰۶۸-۱۰۶۳)، فرهنگ  
سخوران (۲۴۵).

برای فرزندش، محمود، زبجه‌ای به فارسی شامل سی و دو سؤال وضع کرد و در پاسخ هر سؤال یک یا دو بیت فارسی سرود و آن را «جام سخن‌گوی» نام نهاد. همچنین او بیش از نیمی از سرلغات حافظ را تضمین کرد. وی خطاط نیز بود، چنانکه «معدنات» ابن بیطار و «دلائل العجازه» را به خط خوش برای سلطان محمد فاتح نوشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۲/۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۲-۷۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، مؤهین کتب چاپی (۴۶۷/۲)

حامدی شوشتری، استاد ملا حلی، (س یازدهم ق)، شاعر، اصلش از شوشتر است. در زمان شاه عباس اول صفوی می‌زیست. حامد شوشتری با شاه‌نادر خسروش دمسار بود از اوست.

فنگ بر جان من می‌خواست آزار جهانی را  
در آخر میثای عشق آن بامهربانم کرد  
الدربچه (۲۲۸/۹)، صبح‌گش (۱۱۸)، لغت‌نامه (دیل /  
حامدی)، مخردالمراتب (۷۷۹/۱)، نثر عشق (۲/۲۶۰).

حامدی قمی، میرزا امیر حامد، (س یازدهم ق)، شاعر، از شاعران روزگار شاه طهماسب صفوی بود که اشعاری با مضامین عالی می‌سرود. از اوست،  
به قتل داد مرا وعده، یار و من مردم  
ز بیم آنکه می‌دادا شود فرسوش  
الدربچه (۲۲۸/۹)، صبح‌گش (۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، لغت‌نامه (دیل / حامدی قمی)، سرالمراتب (۷۷۹/۱).

حاجی سندجی، حسینقلی خان، فرزند اسان‌آقا خان، (و ۱۲۶۳ ق)، شاعر، متخلص به حاوی وی مدتی حاکم کردستان بود از فضل و دانش نیز بهره‌کافی داشت. در زمان مستی و فترت حکومت کردستان در بیان مسکن گزید. وی در جوانی درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۳۶۷-۳۶۵/۱)، حدیقه امان‌اللهی (۱۸۷-۲۶۶)، الدربچه (۲۲۸/۹)، رساله (۲/۲۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، لغت‌نامه (دیل / حاوی)، مجمع‌النصوص (۲۲۶-۲۱۸/۲)، مصطفی خراب (۲۶)

صفایزاده، نیمزود طبع روشن را  
کز آب روشنی در چراغ بتوان بامت  
تذکره نهرآبادی (۱۸۳-۱۸۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی (۲/۲۱۶-۲۱۸)، الدربچه (۲۲۷/۹)، (۲۲۸)

حامد فسایی، محمد کریم، فرزند احمد، (نو ۱۲۸۰ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به حامد، وی تحصیلاتی نداشته و به نقل خویش بیست هزار بیت شعر سروده است، که پانزده هزار بیت آن به نام «حشمت‌نامه»، در توحید و مدح پیغمبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع)، که پنج هزار بیت آن سیاسی است به نام «هوسنامه»، وی پیرو طریقت نعمت‌اللهی و پیرو قطب‌الاقطاب حاج محمدحسن صالح علی‌شاه گنابادی بود  
دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی (۲/۲۱۸-۲۲۱)

حامدی، عبدالله، فرزند اعتماد دربار، (۱۲۸۱-۱۳۲۲ ش)، پزشک و استاد دانشگاه در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان تدین و در الفنون به پایان رساند؛ سپس به آموختن پزشکی در مدرسه طب پرداخت. در ۱۳۰۲ بی در مدرسه دفع آفات حیوانی، به کار پرداخت و برای او پس بار به تهیه سرم سرطان ضد طحئون در ایران مبادرت کرد و بعد از آن برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در رشته دامپزشکی به تحصیل پرداخت. در ضمن زیر نظر پرفسور رامن به مطالعه در فن سرم‌سازی پرداخت و به ایران بازگشت و به کار در اداره دامپزشکی مشغول شد. دکتر حامدی در ۱۳۱۶ ش اقدام به انتشار مسجله «دامپزشکی» کرد و پس از آن به تدریس در دانشکده دامپزشکی مشغول شد. وی در تهران درگذشت.

تاریخ جراید (۲/۲۶۲-۲۶۵)، زندگنامه ریال و شاهپر (۳/۵۸-۵۷)

حامدی اصفهانی، (ز ۸۸۴ ق)، شاعر، صوفی و خطاط از متصرفین پیرو طریقه مولوی بود که پس از جهنگردی بسیار به خاک عثمانی و به دربار سلطان محمد فاتح راه یافت و سمت شیخی مزار مولانا جلال‌الدین در هونی را عهده‌دار شد. به جر «دیوان» شعرش، اشعاری در پاسخ معماهای جامی سرود و نیز

مکرم‌الآثار (۵/ ۱۷۲۰)

حایری، سید محمدعلی، فرزند سید حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، عالم، مدرس و شاعر، متخصص به صغیر در کرامت‌نامه متولد شد. علوم ادبی و عربی را نزد استادان بزرگ فراگرفت و سالها در قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشت. سپس در تهران از دانشکده الهیات فارغ‌التحصیل شد و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد. وی نویسنده و شاعری توانا بود که آثار منظوم و منثور او در جراید و مجلات به چاپ می‌رسید از آثار او «خردنامه»، «ماتمکده»، در سوگواری سرور شهیدان، «دیوان» اشعار

اینه دانشوران (۳۸۲-۳۸۳)، محمودان نامی معاصر (۲/

۲۳۵۵-۲۳۵۶)

حایری، سید هادی، فرزند سید محمد. (تو ۱۳۲۵ و)، نویسنده و شاعر، متخصص به کوروش و حایری در کربلا متولد شد. نسب وی با نسب و در واسطه به حضرت سجاده (ع) می‌رسد. وی در هیئت سالگی همراه خانواده به ایران آمد. سید هادی دوره تحصیلات خود را در دبستانهای کربلا و پایتخت قبولی ۱. سال حایری و حسینیته تهران و دبیرستان فرهنگ و سپس کالج آمریکایی گذراند. مدتی در خدمت وزارت دارایی بود از آثار او: «آثار او»، آثار انجمن دانشوران، «ار هر جمعی گلی»، شعر، «افکار و آثار ایرج»، «برگ سبزه یا عشق میهن»، شعر، «تذکره زنان شاعر معاصر ایران»، «عشقی شاعر و نویسنده رمانتیک»، گردآوری «دیوان عارف قزوینی».

چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی (۸۰۸)، زندگینامه

رحال و مشاهیر (۳/ ۶۵)، محمودان نامی معاصر (۵/

۲۹۸۲-۲۹۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۱۲-۷۱۶).

حایری، عبدالرحیم، فرزند شیخ عبدالحسین. (۱۲۵۳-۱۳۲۷ ش)، مجتهد، نویسنده و شاعر در کربلا در حائنانی با فصیلت متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در حوزه علمیه کربلا طی کرد و در آنجا از محضر استادانی چون: شیخ زین‌العابدین، ملا اسماعیل بروجردی و میرزا محمد هاشم خوانساری اصفهانی کسب نظر کرد. در هفده سالگی کتبه‌های زیادی نوشت و موفق به دریافت بیش از سی اجازه روایتی و اجتهدی

شد. سعری به مکه داشت و در طول راه با علمای اهل تسنن ملاقات و بحث کرد. در تهران و دیگر شهرها، چون قم، اراک و مشهد، جامعه اخوان اسلامی را براساس اخوت اسلامی تأسیس کرد. وی یکی از پیشتهادکندگان ملی کردن صحت نعت به رضا حان بود. حایری به فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار او: «هدایه‌الامامة فی اثبات الامامة»، «منظومه مرجع‌المقال»، در علم درایه، «منظومه‌ای در علم رجال»، «منظومه‌ای در بیع فصولی»، «روایح الاسرار و بدایع الاخبار»، «دیوان قصاید و غزلیات»، «حکم تشریع احکام دین»، در تصوف، «عشاق‌الشیان در تفسیر قرآن».

مکرمه نامی معاصر اصفهان (۱۵۵۱-۱۵۵۲)، گیه،

برهنگی (ش ۶، ش ۲، ص ۵۳-۵۲)

حایری، علی - ایروانی، حاج میرزا علی آقا.

حایری، محمد ابرهیم بن عبدالمجید. (وف ح ۱۳۰۶ ق)، عالم شیعی. در شیراز متولد شد. وی پس از کسب مقدمات، رهی کربلا شد و نزد سید کاظم رشتی درس خواند. پس از صوری طولانی در کربلا درگذشت. از آثارش: «مشرق‌اشمس»، در ۶ مجلد، در نجوم، نشیاب.

لذریمه (۱۰/ ۱۶۴، ۲۱/ ۳۶-۳۵)، طبقات اعلام الشیعه

قرن ۱۲/ ۱۶، طرائق الحقائق (۳/ ۳۴۵)

حایری تهرانی، حاج شیخ عباس بن ملا حاجی. (۱۲۹۸-۱۳۶۰/۱۳۷۰ ق)، فقیه و نویسنده. وی در تهران متولد شد. تا دوازده سالگی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر فراگرفت و سپس در مدرسه مروی تهران به فراگیری علوم دینی و ادبی پرداخت. پس از چندی به نجف رفت در خدمت علمای بزرگی چون: میرزا محمد تقی شیرازی و سید اسماعیل صدر و سید محمد فیروزآبادی و سید حسن صدر و شیخ صیاء‌الدین عراقی به تحصیل پرداخت. پس از کسب درجه اجتهاد، به ایران بازگشت و در قم قامت کرد. در تأسیس حوزه علمیه قم با آیت‌الله حایری همکاری داشت و به تقاضای جمعی از مؤلفین به تهران عزیمت کرد و در این شهر درگذشت. پیکرش را به کربلا حمل، و در جنب در قاصی‌المحاجات دفن کردند. از آثار وی: «شرح اصول کافی»، جزء اول، «رساله رضاع»، «موائد الکرم لزوار عبدالمعظم حسینی (ع)»، «رساله

امامی. معروف به حاجی آقا. از نوادگان سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» بود. در کربلا ولادت یافت و در همان شهر تحصیلات خود را به انجام رسانید و به ریاست عمیه آنجا منصوب شد. او در کربلا درگذشت و در مقبره پدرش در بازار حضرت ابوالفضل (ع) دفن شد. از آثار وی: «الذرة فی العام و الخاص»، «الذرة العاترة»، در شرح «الشرع»؛ کتاب «البيع»؛ کتابی مسموط همراه «الخیار»؛ «رسالة فی طهارة و الصلاة و الصوم و الحکم»؛ «اصول العقده».

الاعلام (۵/ ۱۸۲)، اعیان الشیعة (۸/ ۳۶۷)، الذریعة (۲/ ۲۰۸، ۳/ ۱۹۲، ۸/ ۱۷، ۱۵/ ۱۹۲)، ریحانة (۲/ ۶)، نبت نامه (دیل / علیقی)، معجم المؤلفین (۷/ ۶۹).

حایری طبرسی سازندارانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل. (۱۵۹-۱۲۱۵ ق)، مورخ و فقیه اصرلی امامی معروف به ابی علی اصل وی از طبرستان و رادگاهش کربلا بود. ابرعلی از شاگردان محمدباقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی صاحب «ریاض»، و سید محسن کاظمی اهرجی بود. وی در عراق درگذشت. از آثار وی: «زهر / زهار الریاض»؛ «عقدالاکلی النہد»؛ در رد احباری؛ «منتہی المآل»؛ در رجال؛ «العذاب الواسع»؛ «نقص برافض الزرافص».

اعیان الشیعة (۹/ ۱۲۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۶۰، ۲/ ۱۱۰، ۵۷۲)، الذریعة (۱۲/ ۷۱، ۱۵/ ۲۲۰، ۲۳/ ۱۲-۱۳، ۲۴/ ۲۹۹)، ریحانة (۷/ ۲۱۰)، الکسبی و الالقاب (۱/ ۱۲۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۵۸۵۷)، مدیة الماریین (۲/ ۳۵۲).

حایری قمی، شیخ محمدعلی، فرزند محمد جعفر. (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در قم متولد شد. در محضر علمایی چون شیخ محمدحسن وزوایی و شیخ محمدحسن نادی تلمذ کرد؛ پس از طی مقدمات به تهران آمد و از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی و میرزا ابوطالب زنجانی کسب فیض نمود. در ۱۳۱۸ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله یزدی کسب فیض کرد. در ۱۳۲۵ ق به سامرا رفت و بعد از جنگ جهانی اول به کاظمین رفت. سپس از جانب آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی به کربلا احصار شد و پس از چند سال توقف به قصد زیارت مشهد به ایران برگشت و تا اواخر دوران آیت الله

نرتیبه؛ «رسالة در وصیت»؛ «أسرار الصلوة»؛ «رسالة ادئیة»؛ «الشرحی بر حاشیة ملا عبدالله»؛ «کتاب الصلوة»؛ «مباحث العاط».

الذریعة (۳/ ۹۸، ۵/ ۱۷۰، ۱۳/ ۹۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴ / ۹۹۰-۹۹۱)، ردکیامة رجال و مشاهیر (۳/ ۶۷، ۶۶)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۶۶-۲۶۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۸۱-۳۸۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۵۹).

حایری سمنانی، شیخ محمد صالح، فرزند حاج شیخ فضل الله مجتهد، فرزند ملا محمد حسن. (۱۲۹۷-۱۳۹۱ ق)، عالم، مجتهد، مدرس و شاعر. در کربلا متولد شد. مقدمات علوم دینی را نزد آخوند ملا عباس اخمش و ملا علی سیبویه آموخت. سپس به نجف رفت و در حوزه های درسی آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیل تهرانی، به فراگیری فقه و اصول پرداخت، و فلسفه را نزد حاج ملا اسماعیل پروچردی حایری فراگرفت و در جوانی به اجتهاد رسید. او در ۱۳۲۴ ق برای معالجه چشم به ایران آمد و مدتی در تهران ماند، سپس به بابل رفت و در آنجا اقامت کرد. مرجع تقلید مردم شد. پس از چندی از بابل به سمنان تبعید شد و در آن شهر به اقامه نماز جماعت و تدریس مشغول شد. پس از رحلت، چهارهش به مشهد حمل و در جوار امام رضا (ع) دفن شد. از در سرودن انواع شعر دست داشت؛ خصوصاً در قصاید عربی و غزلیات و قصاید فارسی و انشاء مدیح و مرثی اهل بیت (ع). وی حدود سیصد تألیف و رساله دارد، که برخی از آنها عبارتند از: «سبیکة الذهب»، که «کفایة الاصول» علامه خراسانی را به نظم درآورد؛ «دیوان الادب»؛ «دریخ معارف امامیه مختصر مذاهب اسلامی»؛ در ترجمه کتاب «ظلمة الثمرة الطاهرة»؛ «الباقیات الصالحات»؛ «انوبة المعجم»؛ «سیمای ایمان».

الذریعة (۲/ ۳۷۷، ۶/ ۲۷۱، ۷/ ۱۲۰، ۱۲/ ۱۳۵، ۱۶/ ۳۸۳، ۱۸/ ۳۷۶، ۲۳/ ۱۷، ۲۴/ ۳۹۱، ۲۵/ ۶۲)، ردکیامة رجال و مشاهیر (۳/ ۶۹-۶۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴ / ۹۳۶-۹۳۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۳۵-۳۳۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۲۰).

حایری طباطبایی، سید علیقلی بن سید حسن بن سید محمد مجاهد. (وف ۱۲۸۹ ق)، فقیه اصولی و عالم

## سؤال و جواب: لایحه العباد

الاعلام (۱۰۶/۴)، اعیان الشیعه (۷/۱۶۸-۱۶۷)،  
الدریعه (۲۰/۱۰، ۲۰/۱۲، ۹۳/۱۵، ۵۶/۵،  
۱۴۶-۱۴۵)، لست نامه ردیل / مازندرانی، آثار و الآثار  
(۱۵۰)، معجم الموفین (۲/۱۹۸)، مکارم الآثار (۳/

۸۰۲

حسینی مازندرانی، شیخ محمد، فرزند شیخ  
زین العابدین (۱۲۸۲-۱۳۵۰ ق)، عالم و نویسنده.  
معروف به ابن الشیخ، در گریلا متولد شد. بعد از پایان  
تحصیلات مقدماتی نزد پدر، از محضر درس حاج میرزا  
حسین الله رشتی کسب فیض کرد، پس از مرگ او به  
خواستش مریدان پدر، به مدت چهارده سال در  
هندوستان اقامت کرد و بعد از بازگشت به ایران، با  
مشروطه خواهان همکاری کرد. بعد از به ثواب بستن  
محسوس به نجف رفت و روحانیون آنجا از جمله آخوند  
ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی را به  
خواجگاهی از مشروطیت تشویق کرد. هنگام فتح تهران به  
ایران بازگشت و از طرف دولت ملی مدت دو سال به  
عبود رئیس دیوان کشور منصوب شد. مدتی هم بیات  
تولیم مدرسه سپهسالار را بر عهده گرفت. وی در اثر  
سکته قلبی در قم درگذشت و در همانجا به خاک سپرده  
شد. از آثار وی: «سفرنامه‌ای خطی»، «دستور العمل  
اصول محاکمات حقوقی»، «رسالة تمییزیه دستور العمل  
دیوان تمیز»

زندگنامه رجال و مشامیر (۲/۶۴)، مؤلفین کتب  
چاپی (۵/۴۹۱).

حایری مازندرانی، سعید، فرزند محمد باقر  
(تو ۱۲۹۵ ش)، مترجم در تهران متولد شد. وی در  
درالمون، تحصیل کرد، سپس وارد دانشکده حقوق شد،  
و نزد پدر، اصول فقه و علوم فقهی را فراگرفت.  
مازندرانی چندی به اروپا رفت و در پاریس دکتری  
حقوق گرفت و به تهران بازگشت و مشغول امور وکالت  
شد. از آثار او: ترجمه کتاب معروف «ساتون لسکو»  
آه پرود، از فرانسه به فارسی.  
مؤلفین کتب چاپی (۵/۱۹۲-۱۹۳).

حایری مازندرانی، هادی، فرزند حاج شیخ عبدالله  
(۱۲۷۰-۱۳۵۴ ش)، شاعر، نویسنده و فیلسوف. در

حایری یزدی، در قم ساکن شد و حوزة درسی دایر کرد.  
ساختمان مسجد نو قم و پارک ملی قم را او تأسیس کرد.  
بعد از آیت الله حدیری، ایشان را از حبس معاف اعلامت و  
تقوا و زهد و صیانت نفس، شایسته زعامت حوزة علمیه  
قم می دانستند. وی در پی کسانتی چندین ساله درگذشت  
و در حرم حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثار او  
«محترات الاصول»، «حاشیه بر «کتاب»»، «رد و هاشیه»،  
«رسالة فی الاجتهاد والتقلید»، «کتاب الخمس»

الدریعه (۶/۱۸۷، ۱۱/۱۹۲، ۱۵/۲۷۳، ۲۰/۱۶۷)،  
ریحانه (۲/۲۹۰-۲۹۱)، زندگنامه رجال و مشامیر (۳/۷۰)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۱۳۶۸)، گنجینه  
دانشمندان (۱/۳۳۵-۳۳۶)، معجم رجال نجف (۳/۱۰۱۵-۱۰۱۴).

حایری لاهیجی، سید ابوالقاسم، (وف ۱۲۹۶ ق)،  
فقیه و مدرس وی پس از اخذ مقدمات علوم اسلامی،  
مدارج عالی اجتهاد را نزد سید علی طباطبایی، صاحب  
ترویص، و فرزند وی، سید محمد محامد، و محمد  
صالح برغانی گذراند. او دارای اجازه از استاد خود سعید  
علی طباطبایی بود. وی در جهاد علیه روسیه با استادش،  
سید محمد مجاهد همراه بود. سابق کرسی تدریس در  
کربلا به خود اختصاص داد. از آثار وی: «ریاض المؤمنین  
فی احوال المعصومین (ع)»، «رسالة فی الصلاة الجمعة»،  
«اصول الفقه».

اعیان الشیعه (۲/۴۰۴)، الدریعه (۱/۲۱۹، ۱۱/۳۳۸-  
۳۳۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۴۸-۴۷).

حایری مازندرانی، زین العابدین بن مسلم، (۱۲۲۷-  
۱۳۰۹ ق)، عالم، فقیه، مجتهد و مدرس در بارفروش  
(بابل) مازندران ولادت یافت و در همان شهر نزد سعید  
العلماء مازندرانی درس خواند. وی پس از آن به گریلا  
رفت و در نزد سید ابراهیم قزوینی، صاحب «صوائط» و  
شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «فصول» به  
تحصیل فقه و اصول پرداخت و سپس در محضر شیخ  
محمد حسن نجفی، صاحب «جوهر»، و شیخ مرتضی  
انصاری این علوم را تکمیل کرد. وی مرجعیت تقلید  
بسیاری از مردم هند و ایران و عراق را داشت و در کنار  
امریقا به تدریس نیز مشغول بود. در کربلا وفات یافت و  
در محضر مطهر دهی شد. از آثار وی «رسالة فی الصلاة»،  
«مناسک الحج»، «دحیره المعاد»، به فارسی معروف به



فی الاصول» یا «در الاصول»؛ «کتاب الرضا (ع)»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب المزارع»؛ «کتاب النکاح»؛ «حاشیه انیس النجار»؛ «حاشیه عروة الرقی»؛ «ذخيرة المعاد»؛ «مناسک حج»؛ «وسيلة النجاة»؛ «منتخب الرمثان»؛ شامل فتاوی نقی ایشان

۱/ آثار الجمعة (۱/ ۱۷، ۱۳)، الذریعة (۲/ ۳۷۸، ۳۷۹)، ۱۲۹/ ۸/ ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۵/ ۵۷)، و... حانه (۱/ ۶۸، ۶۶)؛  
بدکینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۶۳، ۵۹)، طبقات اعلام الشیعة (نوی ۱۲/ ۱۱۵۸-۱۱۶۷)، کجیبه دانشمندان (۱/ ۲۸۲-۳۰۴)، مجمع رجال نجف (۳/ ۱۲۳۵-۱۲۳۶)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۱۸-۲۱۲۱)،  
مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۷-۹۱۵)

حب حیدر اردبیلی، حاج میرزا علی. (۱۲۹۵-۱۳۸۲ ق)، عارف و پیشوای فرقه ذهبیه. در اردبیل متولد شد. در بیست و سه سالگی وارد فرقه ذهبیه شد و پس از طی مراتب سلوک و مقامات عالی عرفانی و توقف نه مقام ارشاد به جانشینی پیر و مراد خویش، میرزا احمد تبریزی وحیدالاولیا، رسید و سی و هشتمین پیشوای فرقه ذهبیه شد. وی در شیراز درگذشت. از آثار او، ساحتنام، محفل خانقاهی برای فرقه ذهبیه در شیراز، که آرامگاه وحیدالاولیا و مرقدش در آنجا قرار دارد. بدکینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۷۵)، شرح حال رجال ۶- ۲۲۴-۲۲۵)

حبش حاسب مروزی، احمد بن عبدالله. (ص دوم و سوم ق)، مدجم و ریاضیدان. وی حدود صد سال عمر کرد. در زمان مأمون و معتصم در حساب بسیار مشهور بود و لقب حاسب را به دلیل همین قیصر در محاسبات به او دادند. او مدت ده سال به رصد اشتغال داشت. در دره علمی بغداد، زمان خلافت مأمون در دربار منزلتی خاص داشت. او همچنین در مطالعات نجومی نیز تسلط داشت و به ظاهر نخستین کسی است که ظل را وارد منکبات کرد و جدول طلی را فراهم ساخت و همچنین تعریف و تعیین جیب (سینوس) پرداخت. آثاری از او به جا مانده که از آن جمله است: سه ربع معروف؛ «ربع شاه»؛ «ربع مأمونی»؛ «ربع دمشقی»؛ «عمل اسطرلاب»؛ «الرخایم و المقاییس»؛ «الدرايس والممامة و کیفیة الاوصال»؛ «الانماذ و الاجرام»؛ «کتاب المسئل الطرح الميسولة القديمة والمائل والمتحرقة»

تهران متولد شد. علوم ادبی و نزد استادان عصر، از جمله ادیب الممالک قراقری فراگرفت. سپس علوم جدید را در مدرسه دراهنون و مدرسه عالی سیاسی و حقوق به انجام رسانید. او به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و چندی ریاست تعلیمات و بازرسی اوقاف و اداره نگارش و بازرسی سیار در شهرستانها را عهده‌دار بود و در شهرستانها به ایجاد آموزشگاهها و سایر مؤسسات فرهنگی اقدام کرد. حایری، شاعری توانا بود. از آثار وی، «دیوان» شعر، حدود پنج هزار بیت که قسمتی از اشعارش تحت عنوان «برگ سبز» منتشر شده است؛ «کتابی در فلسفه»؛ «کتابی در تاریخ فلسفه و فلاسفه».

الذریعة (۹/ ۱۲۸۵-۱۲۸۶)، مسطوران تالی معاصر (۶/ ۳۹۰۷-۳۹۰۳)، فرهنگ مسطوران (۱۹۳)

حایری یزدی، شیخ عبدالکریم، فرزند محمدجعفر مهرجردی. (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)، مجتهد، مدرس، مرجع و سادگار حوزه علمیه قم در فرقه مهرجرد/ میجرده میبد، از ترابع اردکان یزد متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، نزد معتمدالعلماء اردکانی و آقا سید یحیی مجتهد یزدی به عراق رفت و از محضر سید محمد طباطبایی فشارکی و آیت الله شیرازی استفاده کرد و در نجف از محضر ملا محمدکاظم خراسانی و آیت الله یزدی بهره برد و به درجه اجتهاد نایل آمد. سپس به ایران برگشت و در اراک حوزه علمیه دایر کرد و به تدریس مشغول شد. سپس به علت عدم تمایل در درگیریهای سیاسی زمان مشروطیت، چند سالی به نجف و کربلا رفت و به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۱ ق به دعوت حاج سید اسماعیل اراکی به اراک رفت و به تدریس علوم دینی، فقه و اصول پرداخت. حایری بعد از پنج سال به قصد زیارت به مشهد رفت و در راه بازگشت در قم توقف کوتاهی کرد و علمای شهر با ایشان ملاقات کردند. بنا به اصرار و دعوت علمای آن شهر در آنجا قامت کرد و حوزه علمیه قم را بنیان گذارد. امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله اراکی و آیت الله شریعتمداری از شاگردان وی بودند. او در قم درگذشت و در جوار حرم حضرت معصومه (س) دفن شد. از جمله تألیفات و آثار خیریه او، «بیمارستان قم»؛ «قبرستان ناز» و «مساجد شهر قم»؛ «احداث کتابخانه مدرسه فیضیه»؛ «تأسیس قلعه مبارک آباد و سد رودخانه قم». آثار علمی او عبارتند از «تقریرات»؛ «در الفوائد

و بحر عمر برای معالجه به آن‌های بورما رفت و همان‌جا درگذشت و در گورستان چکرکه دفن شد. از آثار وی، «مرگ میر»؛ «خط و حصاصان»؛ «دمشور سخن»؛ «دبستان سوسمی»؛ «ره‌نمای فرسی»؛ «عرب‌ناب عفت‌الملک»؛ «دیوان» اشعار؛ ترجمه کتاب «حاجی بابا»

از صیا تا پیم (۱/ ۲۰۵-۳۹۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۹۹)، تذکره القلم (۲۲۷)، شرح حال رجال (۲/ ۳۱۳-۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۶۹-۴۷۰).

### حبیب سماع حضور ← سماع حضور، حبیب.

حبیب خراسانی، میرزا حبیب‌الله، فرزند حاج میرزا محمد هاشم بن سید هدایت‌الله (۱۲۶۶-۱۳۲۷ ق)، فقیه، مجتهد، عارف و شاعر، متخلص به حبیب مشهور به شهیدی و آقاوی از خاندان شهید ثالث بود در مشهد متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی و فراگیری زبان فرانسه، جهت تکمیل تحصیلات به عراق رفت و محضر میرزای برگ شیرازی و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و «فاضل دربندی» کسب فیض نمود در عراق توسط «میرزا مهدی گلانی»، معروف به خدیو، به جمع مریدان علامه علی‌حاج هندی پیوست و بعد از مرگ مرشدش، نریت میرزا خدیو شد. میرزا حبیب پس از بازگشت به مولد خویش، راه حوائ را پیش گرفت و به ارشاد مردم پرداخت و در میان مردم محبوبیتی خاص پیدا کرد. سید حسن مشکان طبسی از شاگردان وی بود. میرزا حبیب در مشهد درگذشت و در صفا شاه طهماسب صفوی دفن شد. وی طبع و ذوق شاعری داشت و به زبان فرانسه مسلط بود. از آثار او «دیوان» شعر؛ «گنج گهر»؛ «التعادل و التراجیع»

الذریعه (۹/ ۵۶۱-۵۶۲) مخبران نامی معاصر (۲/ ۱۰۷۴-۱۰۸۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۸۸-۲۸۷)، شرح حال رجال (۶/ ۷۷-۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (۱۴/ ۳۶۳-۳۶۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۴۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۵)

حبیب رازی. (من یاردهم ق)، شاعر. وی از مردم ری بود. از اوست.

ندارم حسرتی جز دیدن آن رو پس از مردن  
سازم قبله خود حیر آن ابرو پس از مردن  
تذکره روز روشن (۱۹۵)، تذکره نصرآبادی (۲۰۳)،

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۵)، تاریخ حکماء، فقط (۲۳۳-۲۳۴)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۸، ۲۳۴، ۲۵۳)، قهرست این ندیم، ترجمه (۴۹۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۳۰)، وندگیمه ریاضیدانان (۲۲۱-۲۲۴)، وندگیمه علمی دانشمندان (۳۷۵-۳۹۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۷)، کارنامه پروگار (۷۷)، کشف الطیون (۹۶۸)، بحث‌نامه (دیل / حبش ابی عبدالله)، هدیه المعارف (۱/ ۲۷)، معجم المؤلفین (۳/ ۸۲)

حبلرودی رازی، نعم‌الدین خضر بن شمس‌الدین محمد، (رف ح ۸۵۰ ق)، متکلم و فقیه امامی. در حبلرود ری متولد شد و در نجف ساکن گردید. وی از شاگردان شمس‌الدین محمد بن سید شریف جرجانی و معاصر او علامه دوانی بود. از آثار وی: «التحقیق المبین فی شرح بهج المسترشدین»، در اصول؛ «جامع الاصول»، در شرح کتاب «الفصول فی الاصول»؛ «حقایق العرفان فی خلاصه الاصول و انبیران»؛ «توضیح الامور»؛ «تحفة المستمیع فی اصول الدین»؛ «جامع الدقائق»؛ در منطق؛ «التواصیل»؛ «جامع الدرر»؛ در شرح «الابواب الحادی عشر» علامه، خلاصه آن؛ «مفتاح القور»

اعمال الشیعه (۶/ ۳۲۳)، الذریعه (۳/ ۸۲-۸۳)، ۴۹۱/ ۵/ ۴۱، ۲۱-۲۳۶-۳۳۷، روضات الجنات (۳/ ۲۵)، ریاض العلماء (۲/ ۲۳۶-۲۳۹)، رجحانه (۶/ ۱۳۷-۱۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۵۶۰-۵۶۱)، طبقاته (دین / حصر)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۲)

### حبیب اسمعانی ← حبیب شاطر حاجی اصفهانی.

حبیب اسمعانی، میرزا حبیب، فرزند میرزا عبدالله. (وف ۱۳۱۵ ق)، ادیب، نویسنده، زبان‌شناس و شاعر، متخلص به داستان. در قریه بن از توابع چهار محال صفهان متولد شد. در اصفهان به تحصیل علوم پرداخت بعد از تحصیل ادبیات و فقه و اصول در بغداد، به تهران آمد و پس از چندی به استانبول رفت و در آنجا معین شد. میرزا حبیب با شیخ احمد روحی و یاران او معاشرت داشت و در نهضت آزادمردانی که برای بیداری ایرانیان در گرشش بودند، همکاری داشت. وی بیشتر اوقات خرد را به تدریس و آموزش زبان فارسی در استانبول می‌گذراند و علاوه بر زبان فارسی به زبان ترکی و فرانسه مسلط بود. گاهی بز به سرودن شعر می‌پرداخت. در

الدیعه (۹/ ۲۳۰)

حبیب سبزواری، میرزا حبیب الله. (؟)، شاعر از  
شاعران سبزواری، اروست

بعد عمری گر تگاهی چایب من می‌کند  
صد نگه بهر تسلی سوی دشمن می‌کند  
آتشکده آذر (۱/ ۳۹۹)، الدیعه (۹/ ۲۳۰)، سرنگ  
سبحران (۲۴۷)، نغمه‌نامه (دیل / حبیب الله سبزواری)

حبیب سماعی ← سماعی، حبیب.

حبیب شاطر حاجی اصفهانی. (من چهاردهم ق)،  
خواننده ری صدای خوشی داشت، اما در جوانی بیمار  
و صدایش حرام شد او با عارف قزوینی مأنوس بود.  
استاد علیتهی وزیری او را در اصفهان دیده و تحسین  
کرده سرش حبیب در اواخر عمر بیشتر در شمران  
می‌زیست. حسین ادیب و تاج اصفهانی از شاگردان وی  
بودند

تاریخ نوحون ضبط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۲۸/  
۱۳۷۷، ۶۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰)، مردار  
موسیقی (۲/ ۱۵۲).

حبیب شیرازی. (من سیزدهم ق)، شاعر، متخصص به  
حبیب، مشقی حسینعلی میرزا، فرزند فصیحی شاه  
فاجاره بود. از اوست:

به غیر از دوست دسی بر همه عالم پرافشانم  
که از عالم توانم بگذرم وز دوست نتوانم  
جمال یوسفی با تست لیکن من ز خود حیران  
که چون یوسف چرا در بند آن چاه زنجند  
دانشمندان و سخن‌مربیان فارس (۲/ ۲۲۹)

حبیب شیرازی، شیخ علی مجتهد ایبوردی، معروف  
حبیب الله. (۱۲۸۲-۱۳۵۷ ق)، عالم، فقیه، مدرس و  
شاعر، متخصص به حبیب. در قریه لاله‌گون آباده متولد  
شد. به تشویق حاج عبدالله تاجر ایبوردی، به خواندن  
مقدمات عربی مشغول شد. در چهارده سالگی برای  
ادامه تحصیل به شیراز رفت و فقه و اصول و تفسیر را در  
خدمت شیخ عبدالجبار مجتهد جهرمی و شیخ  
محمدحسین مجتهد محلاتی آموخت. سپس برای  
تکمیل تحصیلات دیسی در بیست و چهار سالگی به

عراق رفت و در درس حاج میرزا حسن مجدّد شیرازی  
در سامرا حاضر شد و بعد از درگذشت او در نجف در  
هوزه درسی آخوند خراسانی حضور یافت. وی پس از  
اخذ درجه اجتهاد به شیراز بازگشت و از طرف مردم  
شیراز به وکالت شورای ملی انتخاب شد. در شیراز  
وفات یافت و در نقعه علی بن حمزه دفن شد. از آثار وی  
«دزدگیر» رد بهائیه؛ «ذخیره المعاد»؛ «قرائند الصلویه»؛  
«حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری»؛ «کسر النصایح یا گنج  
معاد»؛ شعر.

دانشمندان و سخن‌مربیان فارس (۲/ ۲۲۸-۲۲۹)،  
حقائق اعلام الشیعه (قرن ۱۶/ ۱۲۹۵)، مجسم رسال  
نبی (۱/ ۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)

حبیب شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (وف ۱۲۴۶ ق)،  
شاعر. وی از سادات دستغیب شیراز بود و گاهی تجارت  
می‌کرد. میرزا ابوالقاسم با مؤلف «تذکره می‌کده» معاصر  
بود. او به رشت رفت و در آن سامان مشغول تدریس شد  
و همانجا وفات یافت. وی مثنوی به نام «فرهاد و  
شیرین» دارد

حدیقه الشعراء (۱/ ۴۱۵-۴۱۶)، فرهنگ سخنوران  
(۲۴۷)، مرآت النصابه (۱۵۲-۱۵۳).

حبیب قزوینی، میرزا محمدعلی. (من سیزدهم ق)،  
شاعر، متخصص به حبیب. اصل وی از قزوین بود. برای  
کسب معاش، با حسین خان سردار قاجار، حاکم ایروان،  
به ایروان رفت و در همان جا درگذشت. از اوست  
به این فروغ ندانم چه گوهری، ز چه کانی  
که روشن است ز شمع رخت چراغ جهانی  
حدیقه الشعراء (۱/ ۴۱۶)، سینه‌المحمود (۱/ ۲۴۹)،  
فرهنگ سخنوران (۲۴۷)

حبیب مسگر یزدی ← حبیب یزدی.

حبیب نجار لواسانی (ر ۹۰۲ ق)، طرح و نقاش وی  
در طراحی و ترسیم نقوش و آثار گوناگون بر روی چوب  
سبهارت داشت و از نجاران بنام ده لواسان به شمار  
می‌رفت. از آثار به جا مانده وی که با همکاری برادر خود  
احمد، به درجام رسیده، صندوق عتیقه و میت امیراده  
زید واقع در بازار شهر تهران است که آیاتی از کلام الله و  
حدیث نبوی را به خط ثلث و نسخ استادانه‌ای به روی

جواب کننده کاری نموده و حواشی بر جوانب آن را نیز به تزیینات اسیمی آرایش داده است؛ با رقم «عمل و بدتی الصنائین استاد حبیب و استاد احمد نجار انصائین...»  
سنة ۹۰۲ هـ ق.

احوال و آثار نقاشان (۱۳۲۲/۳)

حبیب یزدی، ابوالقاسم، فرزند محمدابراهیم صفا / مسگر (س سیزدهم ق)، شاعر، محقق به حبیب حرفه وی مسگری و با فتحعلی شاه قاجار معاصر بود. حبیب در اغلب فنون شعر استاد بود. در زمان ناصرالدین شاه قاجار درگذشت. از اوست:

گشت ما را گر نشی بیجا و مدح بی محض

می توان را مرحمت اما چمان و کمرش

تذکره محبوزان یزد (۱۰۷۰-۱۰۸۱)، حدیقه الشعراء

(۱/۳۱۷)، الذریعه (۹/۲۳۱)، فرهنگ معاصر، ۱۱

(۲۴۷)

حبیب یغمایی، فرزند میرزا اسدالله مسخپ السادات خوری، (۱۲۸۰-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به حبیب. وی برادرزاده قبال جندقی و نوه دصغری یغمای جندقی بود. در دهکده حواری بابانک حیدریتوید شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سعادت دامغان به پایان رسانید و برای کسب دانش به تهران آمد. وی در دانشسرای عالی به تحصیل ادامه داد تا موفق به اخذ لیسانس شد. یغمایی در حلال تحصیل، علوم عربی را نزد استادان عصر فراگرفت. سالها ریاست فرهنگستان، دامغان و کرمان را به عهده داشت. به تهران بازگشت و در هرستان دولتی و دراهنون به تدریس ادبیات پرداخت. چندی مدیر محله «آموزش و پرورش» و مؤسس و ناشر محله «یغما» بود. در تهران درگذشت و در دهکده خور دفن شد. از آثار وی: «جغرافیای جندقی و بیابانک»، «شرح حال و منتخب اشعار یغمای جندقی»، «دخمه ارغوان»، «رساله در علم قافیه»، «کاروان فرهنگی از پاکستان به ایران»، شعر، چاپ «مباحثات حضرت امیر» به خط قوم السلطنه.

ادبیات معاصر (۹۶-۹۷)، ادبیات شیرین (۳۲۲)، تاریخ

قرن (۲۲۱-۴۲۲)، تذکره سخنوران یزد (۴۹۲-۴۹۹)،

الذریعه ۹۱-۱۳۱۴، سخنوران نامی معاصر (۲/

۱۰۸۱-۱۰۸۸)، فرهنگ محبوزان (۲۴۷-۲۴۸)، کلک

(ص ۷)، ش ۸۴، ص ۳۰۴-۳۰۹)، کیهان فرهنگی (ص ۱)

ش ۲، ص ۲۴-۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۷۵-  
(۲۷۶)

حبیب‌الله، (ز ۱۳۱۸ ق)، خطاط وی ظاهراً از شاگردان میرزا علامرضا اصفهانی بود. قطعه‌ای به خط وی به شیوه میرزا علامرحب و میرر صمو، به تلم به دانگ و کتات خوش موجود است. رقم «حبیب‌الله»  
۱۳۱۸.

احوال و آثار خوشویسان (۱/۱۲۴)

حبیب‌الله بهارجانی، فرزند علی (ز ۸۹۶ ق)، نقاش وی نگارگر فلزات بود و در بین هنر مهارت زیادی داشت. از آثار رقم‌دار وی، ظرف کوچک برنجی نقره‌کوبی در موره و یکتوریا آکبرت لندن است که در سمت بالا و کناره گردن ظرف، به خط ثلث ریسای نقره‌کوب، الفاط «لصاحبه السعاده و سلامه و طول عمر» نقش شده و در بالا و پایین بدنه ظرف، نوسانات هندسی و اسلیمی خوش تراشی است که در کناره نقوش، اشعاری جلب نظر می‌کند، با رقم: «حبیب‌الله بن علی بهارجانی ۸۹۶» و در مشخصات ظرف نوشته شده است: «کمال خرامان».

سول و آثار نقاشان (۱/۱۲۴).

حبیب‌الله ساوجی (س یازدهم ق)، نقاش. اهل ساوه و مردی درویش مسلک بود. به قم رفت و ملازم نواب حسین خان شاملو، حاکم قم شد. سپس با وی به هرات رفت و بعد از آن در سلک نقاشان خاصه شاه هم‌ماسب صفوی قرار گرفت او در تصویرسازی و شیشه‌سازی بی‌نظیر بود. از آثار وی: تصویر دو سوارکار که در نهایت استادی نقاشی شده و رقم «حبیب» دارد. تصویر نقش شتری در کمال استادی که روپوش طلایی زمینی با حواشی سبز رنگ به پشت دارد. با رقمهای: «حبیب» و «عمل فقیر قلاش» حبیب نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۲۵-۱۲۶)، گلستان هنر

(۵-۵۲)، هنر قلندار (۲۴)

حبیب‌الله شیرازی، (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان شهرار، که در آبرنگ و تصویرسازی استادی بی‌همتا و در شیشه‌سازی چیره‌دست بود. یگ به اثر رقم‌دار او، تصویر محمد خیابان دشتی، شاعر شیرازی

است که به روی صندلی نشسته و کتابی به دست گرفته است؛ با رقم: «مشقه العبد الاقل میورا حبیب الله شمر ری»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۵).

حبیب الله شیرازی، فرزند عزیز الله. (س سیردهم ق)، خطاط. از کاتبان عصر خویش بود. به خط نوی یک جلد «آتشکده آدره» به قلم کتابت خفی متوسط است که در سنی به سال ۱۲۷۷ ق چاپ سنگی شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۵)

حبیب الله قاجار. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط. به خط وی مرقعی به قلم سه دانگ و دو دانگ متوسط در کتابخانه سلطنتی موجود بود؛ با رقم: «کمترین سلام خانه راد حبیب الله قاجار، سنه ۱۳۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۵)

حبیب الله کاتب. (س دوازدهم و سیردهم ق)، خطاط. از آثار او: یکی قطعه با سفید آب روی کاغذ مشکی، به خط ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت و رقاغ خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب حبیب الله الکاتب» (قرن ۱۲-۱۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۷).

حبیب الله کرمانی - شیخ ثانی کرمانی.

حبیب الله مشهدی. (س یازدهم ق)، نقاش. در شبیه اصفهان و به سبک رضا عباسی نقش می آفرید. وی در دوره شاه عباس اول صفوی از قزوین به اصفهان رفت و آثار رقم دار او: تصویر شکارچی جوانی که لباس یتیمش رنگی پوشیده و تهنک خود را به دوش گرفته است و به خط قلم نوی رقم «ارامه حبیب الله مشهدی» دارد؛ مینیاتور دیگری که در مکتب هرات انجام گرفته و تصاویر سیار دلربا و رنگین جمع پرندگان صحرایی است که طووس رنایی پرهای خود را باز کرده و مرغان دیگر به حال پراکنده در صحرا دیده می شوند و شکارچی تفنگ به دست، پشت صخره ها به کین ایستاده است، با رقم: «حبیب الله».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، گلستان مر

(چهل و پنج)، هنر قلند (۲۵)

حبیب الله همدانی. (ز ۱۲۸۵ ق)، خطاط. در شکسته نویسی استاد بود. از آثار او: دو قطعه به قلم کتابت خوش، با رقم: «العبد الاقل حبیب الله عفر ذوبه» و «اقل خلق الله حبیب الله عفر ذوبه»؛ یکی قطعه با رقم: «در روز جمعه بیست و ششم شهر شهبان المعظم بتاریخ هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری ... اقل خلق الله حبیب الله تحریر نموده»

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۶۰-۱۲۶۱)، المآثر و

الآثر (۲۰۸)

حبیب اللهی، سید ابوالقاسم، فرزند سید احمد / میرزا محمد. (۱۲۸۲-۱۳۵۹ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخصص به نوبت از نوادگان سید حبیب الله مجتهد بود که در مشهد متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، به تحصیل علوم ادبی نزد استادان معاصر خویش اهتمام ورزید. پس از آن به امور کنسولی مشغول شد و اوقات خویش را به مطالعه گذراند. نوید شعر را نیکو می سرود و مدتی در دانشکده ادبیات مشهد تدریس کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار، که تحت عنوان «رمضان نوید» چاپ شده است.

ایده (س ۶، ش ۱۲-۹، ص ۹۳۰-۹۳۱) الذریعه (۹/

۱۲۳۶)، رسدگانه رجال و مشاهیر (۲/ ۷۶-۷۷)،

سخنران قلمی معاصر (۶/ ۳۷۴۸-۳۷۵۲)، صد سال

شعر خراسان (۵۸۵-۵۸۵)، گلزار معانی (۷۲۰-۷۲۸،

۸۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۳۸-۲۳۹).

حبیبی برگشادی آذربایجانی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم برگشاد / برگشاد آذربایجان بود. در ابتدا به دلیل فقر از رهگذر شبانی روزگار می گذراند. سپس به خدمت سلطان یعقوب آق قویونلو درآمد و پس از آن به دربار شاه اسماعیل صفوی راه یافت و لقب ملک الشعرا گرفت. در دربار شاه صفوی به هزل او را «گزالدین بیگ» لقب داده بودند. در زمان بایزید به خاک عثمانی رفت و در آنجا در زمان سلطان سلیم درگذشت. وی به در بیان فارسی و ترکی غزل را استادانه می سرود.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، تحفه سامی (۲۵۸-۲۵۷)،

دانشمندان آذربایجان (۱۱۲)، لغتنامه (ذیل / حبیبی)،

الذریعه (۹/ ۲۱۳، ۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)

حبیبی تفلّیسی، شرف الدین ابو الفضل بن ابراهیم متطبیب. (د ۶۲۹ ق)، دانشمند و طبیب. وی از برگران

شاعر، از سادات تبریزی ساکن همدان اصفهان بود. وی در زمان نادر شاه افشار درگذشت. از اوست:

رین پیش گردون در شیر من بخون  
می کرد و اکنون در پادشاه آب

تذکره روروش (۱۹۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۲)،  
الذریعه (۲۲۲/۹)، سخنوران آذربایجان (۳۱۱)، سبحة  
المحمود (۲۴۹/۱)، سرهنگ سخنوران (۲۴۸)،  
لغت نامه (ذیل / حجاب اصفهانی)، نگارستان دارا  
۱۷۷.

### حجاب تبریزی - حجاب اصفهانی.

حجاب شیرازی، فتحعلی میرزا، فرزند محمدجعفر.  
(وف ۱۲۶۹ ق)، خطاط، مذهب و شاعر، متخلص به  
حجاب. وی شاکرد وصال شیرازی بود. در ۱۲۶۶ ق با  
پسران وصال به هندوستان رفت و دو سال بعد به شیراز  
بازگشت. حجاب انواع تشعّیق را از شش دایک تا عیار  
استوار و عالی می نوشت و در سرودن شعر نیز مهارت  
داشت. مؤلف «حذیقه الشعراء» گوید: «... در رسوم  
شیاعری هم بین الاقران ممتاز بود. دیوانش قریب  
شش هزار بیت است...» او در شیراز درگذشت و در بقعه  
شاهچراغ دفن شد. از خطوط تذهیبی وی اثر رقم داری  
دیده نشده است. از آثار او، یک نسخه شش دفتر  
«مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت  
الکتاب... کتب فتح علی شیرازی المتخلص به حجاب،  
سنه ۱۲۶۳»؛ یک نسخه «لواحیح» جامی، به قلم نیم دو  
دایک خوش، با رقم: «... اقل الکتاب فتح علی شیرازی  
المتخلص به حجاب تحریر نمود...»؛ یک نسخه لاتاریخ  
معجم، به قلم نیم دودایک که دو صفحه به قلم پنج دایک  
عالی دارد، با رقم: «... مرقوم رقم... اقل الکتاب فتح علی  
لحجاب، گردیده».

آثار عجم (۵۲۵-۵۲۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۲)  
۵۶۷-۵۶۶)، احوال و آثار معاشین (۲/ ۵۰۰)، اطللس  
خط (۵۶۸-۵۶۷)، تذکره خوشنویسان معاصر (۵۷)،  
حسبقة السمره ( / ۲۲۲-۲۱۷)، دانشمندان و  
سخن سرایان فارس (۲/ ۲۳۳-۲۳۲)، الذریعه (۹)  
۲۳۷)، رساله (۲/ ۲۷)، شرح حال رجال (۶)  
۱۷۵-۱۷۶)، سارسانه ساصری (۲/ ۶۴)، سرهنگ  
سخنوران (۲۴۸)، لغت نامه (ذیل / حجاب شیرازی)،  
مرآت القاصه (۱۵۵-۱۵۴)، مکارم الانار (۶/ ۱۹۳۶)

علم و حکمت بود و در معالجات صاحب رأی. چند اثر  
از او به فارسی و تازی باقی مانده، از جمله  
«کامل التعمیر» به فارسی که برای قبیح ارسال رومی  
بألف کرد؛ «بیان الطب» به فارسی؛ کتاب «القوانین» به  
فارسی؛ «کفیه الطب» به عربی؛ «بیان التصرف» به  
عربی؛ «بیان الصناعات»؛ «قانون الادب» در لغت از عربی  
به فارسی؛ «بیان النجوم» در هیأت و نجوم به فارسی؛  
«جوامع البیان»؛ «وجوه القرآن»؛ «حجّة الامدان» در طب

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۹۹-۹۹۸)، تاریخ نظم و نثر  
(۱۲۸)، لغت نامه (ذیل / حبش بن ابراهیم، حبش ابن  
محمد، حبش تملیسی)، الذریعه (۱۷/ ۱۸، ۱۹۶  
۲۵۳، ۲۵۴)، سبک شناسی (۲/ ۳۹۵-۳۹۳)، کشف  
الظنون (۲۶۱، ۲۶۲، ۱۳۷۹-۱۳۸۰)، معجم المؤلفین  
(۳/ ۱۸۹)، هدیه الماروف (۱/ ۲۶۲)

حجبت نفی طوسی بغدادی، فرزند میرزا حسن  
(وف ۲۵۸ ق)، محدث و عالم امامی، علامه حلی در  
«خلاصة الاقول» او را حبش خوانده، اما سجاشی وی را  
تحت عنوان حبش بن مبشر، برادر جعفر بن مبشر و کتبه  
ابو عبدالله آورده است. حبش از عامه روایت می گردید.  
احادیث بسیار از آنها می آورد. او را کتابی تفسیری به نام  
«اختیار السلف» است برادر وی از سررگان معتزله کوفه  
صاحبان «تاریخ بغداد» و «تهذیب التهذیب» در وصف او  
گرفتند. فقیهی طوسی الاصل و برادر جعفر بن مبشر  
متکلم است. او از فرایگان بغداد بود و از استادان  
روایت یونس مؤدب و وهب بن جریر و عده ای دیگر  
اسحاق بن بنان الماطی و ابوبکر قاضی مروزی و عده ای  
دیگر از وی روایت کرده اند.

عیان الشیعه (۹/ ۲۰۵)، تاریخ بغداد (۸/ ۲۷۲)، تهذیب  
التهذیب (۲/ ۱۸۰)، رجال السجاشی (۱/ ۳۴۲).

حبی نیشابوری، میرزا حبیب الله، (وف ۱۰۲۷ ق)،  
شاعر، وی این نیشابور بود و در اصفهان اقامت داشت  
حبی در سرودن شعر توان بود از اوست:

ران گمان ابرو مرا تیری که آید بر جگر  
رخم او چشمی بود پر حزن پی تیری دگر

تحفة سامی (۲۸۱)، تذکره روز روشن (۱۹۴)، الذریعه  
(۹/ ۲۲۹)

حجاب اصفهانی، میرزا ابوتراب، (س دوازدهم ق)،

استرآباد گرگان بود. به نوشته «عراق‌الماشوقین»: حجابی «به غایت خوش طبیعت و عاقل و معترت بود». اعجب تذکره‌ها وی را با حجابی، دختر خواجه هادی استرآبادی، یکی دانسته‌اند؛ شاید هم یکی بوده‌اند؛ «مرآت‌الحیال» در مورد دختر خواجه هادی استرآبادی می‌نویسد: «از فرط حیا و عصمت در جلأ و ملأ قباب از رخسار نارین بر نگرفتی، از آن رو حجابی تخلص نموده بود، و کلمه هلال شاید اششاهاً هادی نوشته شده است. او در شعر طبعی روان داشت. از آثار او «دیوان» شمری به جای مانده، که مشتمل بر اشعاری لطیف و روان است. تذکره روز روشن (۱۹۶) الدرر (۹/ ۲۳۲). ریاحین‌الشریبه (۴/ ۱۲۰)، زنان شعور (۱/ ۱۶۹-۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸-۲۴۹)، مشاهیر زنان (۷۴-۷۳).

حجازی، حسین. (۱۳۵۹-۱۳۷۹ ش)، روزنامه‌نگار و مترجم. در سلاطین متولد شد. تحصیلات خود را در بیروت گذراند. دوران خدمات اداری او در وزارت راه گذشت و در آنجا حدود چهار سال سردبیری «نامه راه» را برعهده داشت و در آن نوشته‌های ادبی و اجتماعی خارجی را ترجمه و نشر می‌کرد. چندی نیز سردبیر مجله «راه نو» بود. وی در ۱۳۲۳ ش به چاپ و نشر مجله «جهان نو» پرداخت. این مجله در ۱۳۳۳ ش از انتشار درآمد تا اینکه از ۱۳۴۵ ش به طور ماهنامه محدوداً انتشار یافت. حسین حجازی در اواخر عمر کتابخانه شهرداری را تأسیس کرد. از آثار وی ترجمه‌های «بزرگترین شخصیت در تاریخ بشریت» م. ژمیرا، «الساد آینده» لئونارد هاروین، «عصمت هروس می‌شود» گرین ویشرین.

آپته (س. ج. ش ۱۲-۹، ص ۹۲۲-۹۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۲).

حجازی، سید محمد، فرزند نصرالله مستوفی (۱۳۵۲-۱۳۷۹ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. منقب به مطبع الدوله. در تهران به دنیا آمد. پدرش مستوفی دربار قاجار بود. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سن‌لویی به پایان رساند و بعد از آنکه مدتی در اروپا به سر برد، به ایران بازگشت و عهده‌دار مستهای مختلفی شد، از جمله مدیر محله «ایران امروز»، مترجمی پست و تلگراف و تمس، ریاست انتشارات و تبلیغات، معاونت نجفیت

حجاب شیرازی، محمد مهدی، فرزند محمد تقی. (۱۲۲۴-۱۳۰۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حجاب در شیراز متولد شد و در همان‌جا کسب کمالات کرد و مقدمات ادبی و عربی، منطق، کلام و حکمت الهی و آموخت. سپس برای تجارت به هند رفت و در کنار تجارت، به صحبت اصحاب کمال روزگار می‌گذرانید. او گاهی شعر نیز می‌سرود و در خط شکسته تعلیم مهارت داشت. فرزند وی، معجاب، تاریخ فوت پدر را چنین سرود:

چو کرد عزم حرم وصال گفت معجاب  
معجاب پرده برافکند و بی حجاب برمت  
۱۳۰۴

آثار حجم (۵۵۵)، اسرار و آثار خوشویسان (۴/ ۱۲۷۶-۱۲۷۷)، پرگان‌شیراز (۳۴۶)، حدیقه ال بحر، (۱/ ۲۲۲-۲۲۳)، دانشه ملک و بحر سرایان فارسی و ۲۳۰، حرائر الحقائق (۴۷۷-۴۷۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۵۴)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)، مرآت الفصاحه (۵۳-۵۴).

حجاب قزوینی، میرزا اسماعیل. (س. یازدهم و)، شاعر، متخلص به حجاب. از مردم قزوین بود که به رودگار اورنگ رب از مولدش به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. میرزا اسماعیل در سرودن شعر توانا بود و اشعاری چند از وی به جای مانده است. تذکره روز روشن (۱۹۶)، الدرر (۹/ ۲۳۲)، کاروان هند (۱/ ۲۱۲)، لسانمه (ذیل / حجاب قزوینی)، مخزن المراتب (۱/ ۸۵۶-۸۵۷)، مینور (۲/ ۴۲۵).

حجاب یزدی، میرزا علی‌تقی، فرزند مدرس یزدی. (ز ۱۲۸۷ ق)، شاعر، حجاب نه تنها در سرودن شعر توانا بود، بلکه از علوم نظری نیز آگاهی وافری داشت. از اوست:

باسبان گستا بروب آن خاک در، گفتم به چشم  
گفتمش ریزم کجا گستا به سرو گفتم به چشم

تذکره سخنوران پیر (۱۰۷-۱۰۸)، حدیقه الشعراء (۱/ ۴۲۳-۴۲۴)، الدرر (۹/ ۲۳۲)، ریحانه (۲/ ۲۱-۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)، لنت‌نامه رجب / حجاب.

حجابی استرآبادی، فرزند مولانا بدرالدین هلالی. (و ۹۳۶ ق)، شاعر، متخلص به حجابی. اصلی وی از

مجاهد، در کربلا دهن سد در تاراش «سجارة» تقریرات استادش، شیخ انصاری، در فقه و اصول

اصیاء الشیعة (۴/۴۰۴-۴۰۳)، الدریمة (۱/۳۹)،

ریحانه (۲/۲۲)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/۶۵)،

معجم رجال نجف (۱/۳۹۵)، مکرم الآثار (۴/

۱۷۶

حجت مرودشتی، شیخ اسدالله، فرزند شیخ ابوقرآب مجاهد. (تو ۱۲۶۲ ش)، شاعر در مرودشت متولد شد و تحصیلات فارسی و مقدمات عربی را در مدارس همان شهر گذراند. وی دارای «دیوان» شعر است که به هفت هزار بیت می‌رسد.

دانشندان و سخن‌سرایان فارس (۲، ۲۳۴-۲۳۵)،

فرهنگ سخنوران (۲۲۹).

حجت مشهدی، میرزا مهدی، فرزند میر عیادت‌اندین پیشنماز. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حجت. از اکثر علوم آگاهی داشت. وی «دیوان» اشعاری قریب چهار هزار بیت داشته است تذکره هراتی (۱۰۲)، الدریمة (۹/۲۳۳)، برنگ سخنوران (۲۴۹)، سخنرانی‌ها (۱/۸۵۸)، معجم‌الشمس (۱/۲۲۸).

حجتی کرمانی، حاج میرزا عبدالحسین. (وف ۱۳۷۷ ق)، عالم و مدرس در کرمان در خانواده‌ی رتسی متولد شد. در جوانی تحت تأثیر تعالیم اسلام قرار گرفت و در محضر آیت‌الله حاج شیخ علی نه آیین اسلام گروید پس از چندی به نجف رفت و مدت بیست سال در عتبات به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. میرزا عبدالحسین پس از بازگشت به ایران سالیان طولانی در قم اقامت داشت تا اینکه به درخواست اهالی کرمان و پیشهاد آیت‌الله حایری به کرمان رفت. وی در مسجد تاریخی منک به ائمة نماز جماعت و ترویج احکام اسلام پرداخت و آنچنان به رهد و پوهبرکاری معروف شد که وی را «سلیمان زمان» لقب دادند. حجتی در کرمان درگذشت

رنگنامه رجال و مشاهیر (۲/۸۳)، گنجینه دانشمندان

(۴/۳۴۵-۳۴۶)

حجة الاسلام پروچردی، ملا اسدالله بن عیدالله

وریری و سناوری تهران شد. از مقالات خود را در نشریات آن زمان بخصوص «بابا شمل» به چاپ می‌رساند. حجازی صاحب سبک نو و مطلوبی در نویسندگی است، که همین امر او را در زمره نویسندگان درجه اول قرار می‌دهد. از آثار او: «آینه»؛ «آهنگ»؛ «اندیشه»؛ «پریچهر»؛ «حجاری و سخنان جاوید از»؛ «حکمت ادیان»؛ «مناظر»؛ «سمايشامة حافظ»؛ «کمال‌الملک»؛ «خلاصة تاریخ ایران تا انقراض قاجاریه»؛ «رشد شخصیت»؛ «روانشناسی یا جبر و اختیار»؛ «ریا». از نما تا روزگار ما (۲۵۷-۲۴۳)، تاریخ خرید (۲/۶۹-۷۱)، رنگنامه رجال و مشاهیر (۳/۸۰-۷۸)، شرح سال رجال سیاسی و نظامی (۱/۵۷۲-۵۷۳)، مؤلف کتب چاپی (۵/۳۸۶-۳۸۸)

حجازی درفولی، سید صدرالدین، فرزند ظهیرالاسلام. (۱۳۲۳-۱۳۲۲/۱۳۲۳ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخصص به حجاری. در تهران متولد شد. پدرش از علمای خوزستان و قصب سلسله دهیه بود. حجازی در نه سالگی به اتفاق پدر خود به درفول رفت و علوم متداول را نزد پدرش فراگرفت. در مجلس مؤسسان اوان بهیسه بود، بعدها دو دوره متوالی به نمایندگی مجلس انتخاب شد. حجاری طبع شعر نیز داشت و اشعاری می‌سرود. وی همچنین در مجله «ارمغان» به نشر مقالات ادبی، تحقیقی و انتقادی می‌پرداخت. او حدود بیست جلد کتاب تألیف کرده است. از جمله آثار او «شکرستان تاریخ شش هزار ساله خوزستان»؛ «ظهیر محمد (ص)»، ترجمه از انگلیسی؛ «نعم‌الظهور فی طلب کسیر»

سخنوران نامی معاصر (۴/۱۰۹۶-۱۰۹۴)، مؤلفین

کتب چاپی (۳/۵۲۶-۵۲۷)

حجت حایری طباطبایی، میرزا بوالقاسم بن سید حسن بن محمد مجاهد. (۱۳۰۹-۱۲۴۲ ق)، عالم، فقه صولی و مدرس. معروف به حجت. در کاطمین به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود و در کربلا فقه و اصول تدریس می‌کرد. وی با میرزا محمدحسن و ملا علی حایری تبریزی و سید ابراهیم بن سید محمد تقی معاصر بود و چند تن از علمای هند و تبریز از وی اجازه گرفتند. در کاطمین وفات یافت و در بقعه جدش، سید محمد



پس از مرگ مقابل قبر شیخ مرتضی انصاری دفن کردند.  
از آثار وی: کتابی در رجال؛ شرح از سارت عاشورا؛  
«مستخب المناقب»؛ «مسک حج»؛ به فارسی.

اثر علی اصمهان (۱۹۷۲)، تذکره النور (۱۲۷)، الذریعه  
(۷۵/۱۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/۱۲۶-۱۲۶)،  
المآثر والأثر (۱۳۹، ۱۸۴)، مکارم الآثار (۳/  
۸۳۸-۸۳۶)، ماها و نامدهای گیلان (۴۲۴)

حجة الاسلام گلپایگانی \* آخوند گلپایگانی، ملا  
زین العابدین.

حداد، ابومحمد. (س سوم ق)، عارف. از مریدان  
ابومعص بود. او به پیشنهاد استاد خود آهنگری می‌کرد و  
درآمد آن را به درویشان می‌بخشید  
طبقات الصوفیه هروی (۱۱۵)، نجات الانس (۵۷)

حداد اصفهانی، محمدحسن، فرزند حاجی  
محمدتقی. (ز ۱۲۴۲ ق)، خطاط مشهور به نائومی از  
آذربایجان؛ ادعیه نیم ربیعی، جلد روغنی، مدقّب به خط نسخ  
و قلع و کتابت خوش، با رقم: «اذا بعد... اقل الحاج  
ابو حاجی محمدتقی، محمد حسن اصفهانی فی سه  
۱۲۲۷ هـ و «خط حاج حسن حداد؛ ادعیه نیم ربیعی چند  
میش مدقّق، نسخ کتابت جلی متوسطه، با رقم: «...  
حاجی محمد حسن اصفهانی الشهیر بالنقوسی» (قرن  
۱۳)؛ ادعیه نیم ربیعی به سیدآب و ابوان، نسخ و رقاع  
کتابت خفی، با رقم: «اقل الحاج محمدحسن  
الاصفهانی فی ۱۲۴۲ هـ.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۷-۱۱۵۸).

حداد هروی، ابوانحسین. (س چهارم ق)، عارف. در  
زمان خود از صوفیان بنام بود وی با دیگر مشایخ در  
مجاورت مکه می‌زیست در اواخر عمر از بعضی احوال  
صوفیان رسمی اظهار ملامت کرد.

طبقات الصوفیه هروی (۶۰۸-۶۱۰)، مزارات هرات  
(۳۲)، نجات الانس (۲۸۲)

حداد شیرازی، حاج شیخ ضیاءالدین، فرزند  
یوسف. (۱۳۲۳-۱۴۰۲ ق)، مجتهد مدرس، نویسنده،  
شاعر و فهرست‌نگار در شیراز به دنیا آمد و تالیست و  
سه سالگی در شیراز، مقدمات علوم و ادبیات فارسی و

(رف ۱۲۷۰/۱۲۷۱ ق)، عالم، فقیه و اصولی. مشهور به  
حجة الاسلام و معروف به مجتهد بروجردی. در خدمت  
استدانی همچون میرزای قمی، صاحب «قوانین» و سید  
محمد مجتهد، صاحب «ماهل»، تلمذ کرد او مدعی  
برتری خویش بر تمامی علمای عصرش بود. در عهد وی  
بروجرد مرکز تحصیل علوم شرعی و مجمع افاضل ایران  
شد، به طوری که شیخ انصاری نیز در حوزة درس وی  
حاضر شد و چون خود به مقام ریاست و اعلی‌ت رسید  
در مجالس خویش از این استاد نقل قول می‌کرد. در  
«تاریخ بروجرد» نام بیست و دو تن دیگر از علمای بزرگ  
شیعه، تحت عنوان شاگردان حجة الاسلام آمده است  
وی در زدگانه‌ش درگذشت و همان جا دفن شد. سه تن  
از فرزندان وی به نامهای فخرالدین محمد و جمال‌الدین  
محمد و نورالدین محمد که جدّ مادری آنان میرزای قمی  
بود، در رمرة علمای دین و از مجتهدان بزرگ عصر  
خویش بودند و حجة الاسلام خود برای آنان اجزای  
احتیاجی مبسوط نوشت. از آثار وی حاشیه یا تعلیقه بر  
«فراغ الاحکام» علامه حلی است.

عیان الشیعه (۲/ ۲۸۶)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۱۸-  
۳۲۲)، الذریعه (۶/ ۱۷۰)، روایات الحسان (۱/ ۱۰۹-  
۱۱۰)، ریحانه (۲/ ۲۶-۲۵)، طبقات اعلام الشيعة (د ر  
۲۸/ ۱۲)، مزارات الصوفیه (۲۲-۴۲)، کسبیه  
دانشمندان (۳/ ۱۹۶-۱۹۲)، نعمت‌نامه (دیل/ اسدالله)،  
المآثر والأثر (۱۲۰)، مجمع المؤلفین (۲/ ۲۳۲)، مکارم  
الآثار (۶/ ۹۵۲)

حجة الاسلام ثانی پیدآبادی، سید اسدالله، فرزند  
حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی. (۱۲۷۷-۱۲۹۰ ق)،  
عالم دینی و مدرس. در محله پیدآباد اصفهان متولد شد  
و در محضر پدرش تربیت یافت و چون از مقدمات  
فراغت یافت، نزد پدر و دیگر عالمان اصفهان به تحصیل  
علوم پرداخت تا اینکه هازم نجف شد و در آنجا در  
محضر صاحب «جواهر» و دیگر علما به تلمذ پرداخت و  
به مقامات عالیة علم و عمل رسید پس از آن به اصفهان  
بازگشت و در آن شهر به تدریس و امامت مشغول شد و  
پس از مرگ پدر مرجعیت تامه یافت. پس از مدتی به  
عنتات رفت و مدرسه سهله را تعمیر کرد و برای آوردن  
آب درآب به نجف اقدام کرد وی در حسن خط و سرودن  
شعر نیز بهره‌کافی داشت. از پدرش روایت کرده و حاج  
میرزا حسین بن میرزا خلیل از او روایت می‌کرد. وی را

هری را در مدارس رحمت، شماعیه و منصوریه و نزد پدر آموخت. در ۱۳۴۵ ق برای تکمیل تحصیلات علوم معقول و معقول به اصفهان، قم، مشهد و تهران سفر کرد. مدت پانزده سال در تهران اقامت گزید. وی در رشته علوم معقول لیسانس گرفت و به مقام مدرسی رسید. پس از طی این مراحل در مدارس سپهسالار و مروی به تدریس پرداخت. پس از آن به عراق رفت و بعد از گذراندن امتحان به کسب اجازهٔ اجتهاد سایل شد و به شیراز بازگشت و مقیم آن شهر گردید. وی گهگاهی شعر می‌سرود. در شیراز درگذشت. از آثار او: «رسالة صدرالدین شیرازی»، «فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی»، «فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار»، «سبح البلاغه چیست؟»، «گمشده‌ها»، «التظار و مقتضیات»

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۸-۲۴۰)،  
الدریعه (۱۶/ ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۱۴/ ۲۴)، زندگینامهٔ رجال  
و مشاهیر (۳/ ۸۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/  
۲۳۱-۲۳۲)، معجم رجال صح (۱/ ۲۰۲-۴۰۳)،  
مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۰-۵۶۱).

حداثیق شیرازی، یوسف، فرزند شیخ ابو الحسن کارونی. (۱۲۹۱-۱۳۶۲ ق)، عالم، دانشمند و مکتب‌ش. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی در مدرسهٔ حکیم، به فراگیری فقه و اصول پرداخت. او به عراق رفت و در شهرهای سامرا، نجف و کربلا، در حوزهٔ درس میرزا محمدتقی شیرازی، حاج سید اسماعیل صدر و آخوند خراسانی و میرزا احمد شیرازی حاضر شد و از محضر آنان کسب فیض کرد. علم حدیث را نزد میرزا حسین بوری فراگرفت و از وی اجازه دریافت کرد پس از آن به شیراز آمد و فلسفه را نزد حکیم کازرونی آموخت و مدرسهٔ مقیمیه و مسجد هتیک را مرمت کرد و در مدرسهٔ منصوریه به تدریس پرداخت. وی در شیراز درود حیات گفت.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۶-۲۳۷)،  
زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۸۵)، گنجینهٔ دانشمندان  
۵ (۲۴۰-۴۴۱).

حریرچیان، سید محسن، فرزند حاج سید عباس (تو ۱۲۹۲ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به ساسی در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات

مقدماتی، در رشتهٔ علوم اقتصادی و روزنامه‌نگاری تحصیل کرد. پس از آن همکاری با مطبوعات را آغاز کرد و به نشر آثار منظوم و منثور پرداخت. وی به منظور مطالعه به کشورهای اروپایی و آسیایی سفر کرد و پس از درگذشت سید اشرف‌الدین، مدیر روزنامه «نسیم شمان»، اقدام به تأسیس روزنامه‌ای با همین نام کرد. وی به فعالیتهای ادبی علاقه‌مند بود و شعر را نیکو می‌سرود. ساسی در بعضی انجمنهای ادبی از جمله صائب‌رک، دشت، از آثار او: «گزار ساسی»، «حمید و حمیده»، «ماکسیم گورکی»، «آقا خان محلاتی و سرفه اسماعیلیه»، «پنجاه و یک حکایت»، «ارفع نامه»

«تاریخ جراید (۲/ ۲۹۸-۳۰۰) سخنوران ناس معاصر (۳/ ۱۶۸۹-۱۶۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۵).

خویری، علی اصغر، فرزند علی، (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و پزشک. در تبریز به دنیا آمد و علوم ابتدایی و متوسطه را در همان شهر فراگرفت. وی از همدرسان شهریار و غلامحسین رحمدی و محسنعلی پسبان بود. از آنجا به تهران آمد و در رشتهٔ حقوق به تحصیل مشغول شد. پس از اخذ لیسانس به تبریز بازگشت و در آنجا به انتشار روزنامهٔ مستعمل «اردبشت» پرداخت. حریری پس از چندی به تهران آمد و با استاد ملک‌الشعرا بهار و هاشم افسر مصاحبت کرد و با رموز شعر و شاعری آشنا شد. وی به رویا سفر کرد و در رشتهٔ طب و دروسازی به تحصیل پرداخت و به درجهٔ دکتری نایل آمد سپس به تهران آمد و چندی با سمت دانشیاری در دانشکدهٔ پزشکی مشغول کار شد سپس به اروپا مراجعت کرد و در پاریس اقامت گزید و برای برخی از محلات پایتخت از جمله «ایعما» و «وحید» مقاله می‌نوشت.

«تاریخ جراید (۱/ ۱۱۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۱-۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰).

حریف چندقی، سید ابوالحسن، (تو ۱۲۳۰ ق)، شاعر، متخلص به حریف. از شعرای عصر فتحعلی شاه قاجار و از نجیب زادگان چندق و سادات طبایعی این شهر بود. وی به تنج استادان سخن پرداخت و در شعر و ادب مقام ارجمندی یافت. حریف در اوایل قرن سیزدهم به خوی رفت و در آنجا اقامت گزید، به همین دلیل بعضی تذکرها از وی به حریف خویی یاد کرده‌اند. وی

در شهنامه خروانی در تهران معروف بود. سید ابوالحسن در جایی بر وفات یافت

تذکره محبوبات برد (۱۱۷/۱۱۶)، الذریعه (۲۳۲/۹)،  
سمیه المصمود (۵۹۲/۵۹۰)، فرهنگ سخنوران  
(۲۵۰)، لغت نامه (ذیل/حریف جنتقی)،  
مجمع الفصحا (۲۰۹/۴)، مصنفه خراب (۲۵)،  
ص ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳

### حریفی اصفهانی - حریفی ساوجبلی

حریفی ساوجبلی، (س دهم ق)، شاعر، معروف به  
حلی قراش. در آخر عمر به خدمت یکی از امیران شاه  
طهماسب صفوی رسید. اهمیت حریفی در تاریخ ادبیات  
ایران به خاطر شهر آشوبی است که در باب مردم گیلان  
زمین سرود و در نتیجه آن زبان وی را بردند. از اوست:  
بار آمدم که سجده بر آن خاک پا کنم  
گر طاعتی قصا شده باشد ادا کنم  
تاریخ ادبیات ایران، برآورد (۱۵۸-۱۵۹)، تذکره روز  
روسی (۱۹۸)، الذریعه (۲۳۴/۹)، لغت نامه (ذیل/)  
حریفی اصفهانی، مجمع الحوامص (۳۰۸)، هفت اقلیم  
(۵۳۱-۵۳۰/۲).

حریفی نهاوندی، (س دهم ق)، شاعر، از مردم  
نهاوند و معاصر سام میرز بود. در اوایل جوانی در  
خدمت ترکان به سر برده پس از آن به شاعری روی آورد  
از اوست:

به سپه چون درآمد تیر او چنان کرد آهنگش  
دل از رشک او بگرفت در بهوی خود تنگش  
سجده ساس (۱۷۹)، الذریعه (۲۳۲/۹)، لغت نامه  
(ذیل/سرمی هارندی).

حریفی تیشابوری، ملا غیاث الدین محمد. (ز ۹۲۸  
ق)، شاعر، متخصص به حریفی از شاعران پیش بور بود که  
علاوه بر شاعری به کسب علم نیز اشتغال داشت از  
اوست:

مکن بی مرجعی ای شوخ ترک گفتگو با من  
گاهی گر به غیر از عاشقی کردم بگو با من  
تذریعه (۷۹۵/۹)، لغت نامه (ذیل/غیاث الدین)،  
محافل العالی (۱۵۱-۱۵۰).

### حزنی استرآبادی - استرآبادی، مهر سید حسین.

حزنی اصفهانی، (وف ۹۷۱ ق)، شاعر. وی مردی  
دانشمند بود مدتی در مشهد زیست و پس از آن به  
قزوین سفر کرد و هفت بند معروف ملا محسن کاشانی را  
در آنجا جواب گفت و از شاه طهماسب صفوی صله  
دریافت کرد. صفری نیز به گیلان کرد و در آنجا درباره  
مذهب زیدیه شهر آشوبی گفت و به این جهت زیانش را  
بریدند. حزنی در هرومن و قافیه استاد بود و خط را  
خوش می نوشت و غزل را خوب می سرود. وی در  
مشهد درگذشت

آتشکده آذر (۳/۹۴۰)، تحفه سلمی (۲۷۹-۲۷۸)،  
فرهنگ سخنوران (۲۵۰)، مخزن العرفان (۱/۷۶۶)،  
مطلع الشمس (۲/۴۲۸)، نتائج الامکار (۱۸۱-۱۸۲)،  
شعر عشر (۷/۲) ۹۴۰

حزنی اصفهانی، مولا تقی الدین، (س دهم ق)،  
شاعر، مخلص به حزنی از شاعران و دانشمندان روزگار  
حرد بود، که در علوم معقول و منقول تبحر داشت و  
سالها در اصفهان به تدریس مشغول بود. وی در ضمن  
تدریس تحصیل دانش شعر نیز می سرود و به جهت  
اینکه زندگی سختی در اصفهان داشت به هندوستان  
مهاجرت کرد و در عهد ثقی کاشی در شهر گنجد در  
ملازمت قطشاه به سر می برد. از در رسول آباد لاهور  
درگذشت از اوست:

شب کجا بودی که آتش در دل احباب بود  
زیره العاص در چشم به جای خواب بود  
دل که آنجا بود حال او ندانم چون گذشت  
باری اینجا حزنی بیدل بسی در تاب بود  
آتشکده آذر (۲/۹۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۴)، الذریعه  
(۲۳۴/۹)، شام خرمیان (۸۰-۷۹)، عالم برای عباسی  
(۱/۱۸۷-۱۸۶)، فرهنگ سخنوران (۲۵۱)، گلزار هند  
(۱/۳۱۴-۳۲۱)، مجمع الحوامص (۱۶۲-۱۶۳)، مخزن  
العرفان (۱/۷۳۹-۷۴۵)، مکتب وقوع (۵۸-۷۰)،  
نتایج الامکار (۱۸۲-۱۸۳)، هفت اقلیم (۲/۴۱۷-۴۱۶).

حزنی مکرانی، سید حسین، فرزند عبداللطیف.  
(۱۲۹۶-۱۳۶۷ ق)، شاعر و روزنامه نگار در مهاباد متولد  
شد. وی از آثار جوانی به مسایل کردشناسی و تحقیق  
درباره زبان و ادبیات کردی و روزنامه نگاری علاقه مند

«تذکره شعراء»، «تاریخ حزین»، «دیوان»، اشعار، «کلیات» شامش قصاید، قطعات و مثنویهای «صغر دل»، «حدیقه ثانی»، در موارض حدیقه مسایی، «خراسات»، «چشم و اسجمن»، «مسطح الانظار»، «فرهنگنامه»، «تذکرات العاشمین»، در برابر «لیلی و مجنون».

الاعلام (۷/ ۱۸۹)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۶)، تاریخ ادبیات ایران، بیروت (۳/ ۹۳، ۹۴، ۱۸۲، ۱۸۵)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲/ ۳۷۹، ۳۸۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۵۵-۳۵۹)، تذکره المصنفین (۴۴-۸۲)، لغت‌نامه (دبیل/ حزین لاهیجی)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۲۳)، الذریعه (۳/ ۳۵۶، ۹/ ۲۳۵، ۲۱/ ۱۹۰، ۱۰۰۱)، رباعیات العربین (۶۸)، رباعیات (۲/ ۲۱-۴۲)، سبک‌شناسی (۳/ ۳۰۶، ۳۰۵)، سرفردان فرهنگ (۱/ ۳۰۱)، سبغة المصنوع (۲/ ۶۲۴-۶۲۵)، سیری در شعر فارسی (۱۴۸-۱۵۰)، شاعری در هجوم منتقدان در شرح احوال و آثار حزین، شام غریبان (۸۶)، ۸۷، شخصیت‌های نامی (۱۵۹-۱۶۰)، شرح حال رجال (۳/ ۲۲۹)، طرائف الحقائق (۳/ ۵۳۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۰-۱۸۱)، فرهنگ سخنوران (۲۵۲)، گنج سخن (۳/ ۱۳۴-۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۰۲-۱۰۴)، محزون المراثی (۱/ ۸۰۵-۸۰۶)، معجم للمؤلفین (۱۱/ ۱۹)، نامها و نامدارهای گیلاد (۳۹۶-۳۹۷)

حزینی، شش‌آبادی - استرآبادی، میر سید حسین.

حزینی گیلانی، (س دهم)، نویسنده و شاعر شیعه، وی قصاید فراوانی در مدح امام علی (ع) سرود. در «مآثر رحیمی» از شخصی به نام حزینی که نه هندوستان رفته و با تاریخ پیر مانوس بوده، سخن رفته است و احتمال اینکه با صاحب عنوان یکی باشد، بسیار است. تاریخ نظم و نثر (۵۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۳)، کاروان هند (۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، لغت‌نامه (دبیل/ حزین گیلانی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۱۹۹-۱۱۹۰)، مجمع النواص (۲۹۰)

حزینی یزدی، (س دهم ق)، شاعر وی بارزگان بود و عزل را بیکو می‌سرورد. از اوست.

در انشای تعامل از نگاه خشم‌آلودش  
چو آن صیدم که صیاد از خم کشد زودش  
تشکده آخر (۱/ ۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکره

بود برای ادامه تحصیل به عراق رفت و برای نخستین بار در حلب چاپخانه کردستان را دایر کرد و پس از آن در راندوز، چاپخانه ژاری کرمانی را به کار انداخت. وی نخستین روزنامه‌نگار کرد و اولین کسی بود که به چاپ و نشر آثار کردی و تحقیق درباره کرد و کردستان دست زد. حزینی در بغداد درگذشت و در اربیل دفن شد. روزنامه‌هایی که حزینی اداره می‌کرد عبارتند از: «گوقاری»، «رساناکی»، «ارپیل» ۱۹۳۶ میلادی؛ «ژاری کرماتکی»، «راندوز» ۱۳۴۴ ق. از آثار وی: «خبرچه به هارستان»، «خوشی و نورشی»، «داوریکی پاشه وه»، «گوردستنی مرکریان».

رنگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۸۶، ۸۷).

حزین بروجردی، حسین، فرزند ملا حسین (۱۳۲۷-۱۳۷۴ ق)، شاعر و نویسنده در بروجرد متولد شد. در جوانی مدت ده سال با پای پیاده مسافرت و مشایخ طریقت و علمای شریعت را ملاقات کرد و از محضرشان کسب فیض کرد. از کتب او «دیوان قصاید ادبی»، «دیوان غزلیات»، «چکامه‌های پارسی سروده»، مثنوی «مرصد الاسرار»، در وقایع کربلا؛ دوبیتی‌های «سور و گداز»، «دیوان مدامح و مرالی ائمه اطهار»، «تذکره حزین»، درباره شمیرای بروجرد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۱۸-۱۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۸-۷۲۹).

حزین لاهیجی، محمدعلی، فرزند ابوطالب، (۱۱۰۳-۱۱۸۱ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به حزین و معروف به شیخ هلی حزین وی در اصفهان متولد شد. بعد از هجوم افغانه در ۱۱۳۵ ق به اصفهان، از آن شهر فراری شد و سرگردان بود، تا اینکه در ۱۱۴۶ ق ز قزوین نادرشاه افشار به هند رفت و تا آخر عمر حدود سی و پنج سال در هندوستان زندگی کرد و در حدود هفتاد و هشت سالگی در بنارس درگذشت و در همان شهر دفن شد. او از احفاد شیخ زاهد گیلانی، عارف معروف، بوده است و خطوط را بسیار بیکو می‌نوشت و صاحب کمالات صوری و معنوی بود. او سرگذشت خود و حوادث و وقایع عصر خویش را با احوال و اوضاع سیاسی به قلم شیرینی نوشته است. حزین با اکثر علوم و فنون آشنایی کامل داشت. تألیفات متعددی در نظم و نثر به عربی و فارسی داشته که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

سبحان پرد (۱۱۶-۱۱۵)، الذریعه (۹/۲۳۶)، فرهنگ  
سبحان پرد (۱۱۶-۱۱۵)، الذریعه (۹/۲۳۶)، فرهنگ  
سبحان (۲۵۳)، لغت‌نامه (دبیر/حزین)، مجمع  
الخواص (۸۹-۸۸).

حسابی، محمود. (۱۳۷۳-۱۳۸۱ ش)، فیریکدان و  
استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. در ۱۳۸۶ ش به  
بیروت عریضت کرد و تحصیلات خود را تا سال ۱۳۹۷  
ش در مدارس شانته روزی فرانسیها و سپس آمریکاییها  
گذراند و به دریافت درجه کارشناسی نایل شد، سپس در  
رشته مهندسی راه فارغ‌التحصیل شد. وی برای ادامه  
تحصیل به فرانسه رفت، ابتدا در رشته برق، در مدرسه  
حایی الکترسیته تحصیل کرد، پس از آن در دانشگاه  
سوربن به اخذ درجه دکتری فیریک نایل شد. سپس به  
ایران آمد و به خدمات مهمی پرداخت، از جمله تأسیس  
دارالمعلمین هائی، ایجاد اولیس ایستگاه هواشناسی،  
نصب و راه‌اندازی اولین دستگاه رادیولوژی در ایران،  
واژه‌گزینی علمی، نوشتن قانون دانشگاه و تأسیس  
دانشگاه تهران، تأسیس دانشکده علوم و ریاست آن،  
پایه‌گذاری مدارس عشایری، تأسیس اولین رصدخانه  
تعقیب ماهواره در شیراز، شرکت در پایه‌گذاری مرکز  
محاورات اسدآباد همدان، تصدی وزارت فرهنگ و  
دوب مصدق، تعیین ساحت ایران، پایه‌گذاری مؤسسه  
نسبوی یک دانشگاه تهران، تأسیس مرکز علمی،  
پایه‌گذاری مرکز تحقیقات و راکتور اتمی دانشگاه تهران  
در زمان ریاست دانشکده علوم. حسابی استاد ممتاز  
دانشگاه تهران و مرد سال از سوی انجمنی  
ریاست‌نگری بین‌المللی در سال ۱۳۶۹ ش بود و  
علاوه بر تحقیق و انتشار مقاله و کتاب‌های علمی در  
دوره‌های اول تا سوم مجلس سنا، نمایندگی اقتصادی شهر  
تهران بود. در تهران درگذشت و در تفرش دفن شد. از  
آثار وی: «دارالفنون آمریکایی بیروت»، «آداب‌های ایرانی»،  
«دیدگانی فیریکی»، «کتاب دیدگانی گرافیک»، «کتاب فیریک  
محالیت جامده»، «کتاب و ندها و گهواژه‌های فارسی»،  
«فیزیک دوره اول متوسطه».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/۸۸-۹۰)، گیهان فرهنگی  
ص ۷، ش ۲، ص ۱۵۲، مؤلفین کتب چاپی (۶/  
۲۲-۲۳)، میراث ماندگار (۳/۸۲-۹۸).

حسابی نظری، میرزا سلمان / سلیمان. (ص دهم  
و)، شاعر و موسیقیدان. از نجیب‌رادگان نصر بود که در  
اصفهان سکونت داشت و مدتی نیز در یزوب از نزدیکان  
محمدقاسم مستوفی، از اعیان دربار شاه طهماسب  
صغری، بود. او مردی دانشمند، هنرمند و عارف مشرب  
بود و در موسیقی مهارت کامل داشت، ترانه‌ها و  
تصنیعی او بر سر زبانها بود. وی در سرودن غزل نیز  
شاعر زیردستی به شمار می‌رفت و قطعه‌ای در تاریخ  
رحلت شاه طهماسب سروده است.

آشکده آذر (۳/۹۴۱-۹۴۰)، تاریخ ادبیات ایران، بیروت  
(۴/۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۵۲۵، ۵۲۶)، تاریخ  
موسیقی (۱/۳۲۳-۳۲۲)، تاریخ نظم و بحر (۴۶۰)،  
تاریخ هنرهای ملی (۲/۸۶۵)، الذریعه (۹/۲۳۶)،  
صبح‌گفتی (۱۹-۱۲۰)، عالم برای عباسی (۱/۱۸۵)،  
فرهنگ سبحان (۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/حسابی  
نظری)، مجمع‌الخواص (۱۶۱-۱۶۲)، مخزن‌الغرائب  
(۱/۷۴۷-۷۵۱)، دفتر عشق (۲/۴۴۴-۴۴۵)، هفت  
افیم (۲/۲۳۹-۲۴۱).

حسام اودمستانی، حسام مصطفوی، فرزند قوام. (تو  
ح ۲۹۸ ق)، نویسنده و شاعر. در اصفهان متولد شد و  
در این شهر تحصیل کرد. در بعضی از روزنامه‌های تهران  
مقالات نقد و ژنده‌ای می‌نوشت. در ۱۳۱۹ ش متخیی  
ار اشعارش به طبع رسید. از دیگر آثارش: نظم «روم‌نو»  
ژولیت» شکسپیر.

تذکره شماری معاصر اصفهان (۱۵۸-۱۵۹)، فرهنگ  
سبحان (۲۵۳).

حسام دولت‌آبادی، حسام‌الدین عبداله‌حسین،  
فرزند میرزا مهدی. (۱۳۶۲-۱۳۸۲ ش)، شاعر، متخلص  
به حسام. در اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را  
در زادگاهش به پایان رساند و از محضر استادان معاصر  
حود کسب فیض کرد. مدتی در اصفهان ریاست اداره  
رفاق و رمایی مدیریت دبیرستان صرمیه را بر عهده  
داشت. او در دوره چهاردهم و هیجدهم نماینده مجلس  
شد. حسام در خط و انشاء مهارت بسیاری داشت. از  
بوست

غیر تووم در خیال راه ندارد  
ملک دلم جز تو پادشاه ندارد

بر در من شعله پیش آریں مزه ای عشق

طاققت برق نو این گیاه ندارد

تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۵۶-۱۵۸)، مسجوران

نام معاصر (۲/ ۱۱۲۶-۱۱۲۹)

**حسام مظفری خویی، حسام‌الدین حسن، فرزند**  
عبدالمؤمن، (س هفتم ق)، ادیب و شاعر، متخصص به  
حسام، ملقب به مظفری، از ادبا و مسجوران شهر خوی  
بود که در دربار چربانیان می‌زیست. از تالیفات وی،  
«تصیّب الهیال»؛ «تشبیب النیال»؛ «تحفه حسام»؛ در لغت  
فارسی به ترکی؛ «ملتصبات»؛ مشتمل بر چهارصد  
رباعی؛ «نزهة الکتاب و تحفة الاحباب»؛ در امثال؛ «قواعد  
لرسانل و فوائد المفاضل»؛ در انشاء به فارسی

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۵)، دانشمندان آذربایجان

(۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/

۳۰۲)، فرهنگ مسجوران (۲۵۴)، کشف الظنون

(۱۳۵۸، ۱۳۵۷)، لغتنامه (دیل / حسام خویی).

**حسام‌الدین، (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز.**  
از هنرمندان دوره ناصری بود و به شیوه آقا نجف نقش  
می‌آفرید. در حین تقلید از استادان دوره زنده، اثرش  
صفت خاص داشت. بر آثار وی قلمدان زیبایی است که  
بر رویه آن سایه‌پردازیهای ماهرانه‌ای حمل آمده و در  
شیوه آقا نجف است. طرفین قلمدان پر از گل و مرغهای  
چشم‌نواز و منظری از شهر اصفهان و شیراز است و به  
خط نسخ طلایی رقم «میرحسام‌الدین» دارد

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۷)، هنرمدان (۱۴۸)

**حسام‌الدین چینی از موی، حسن بن محمد بن**  
حسن، (وف ۶۸۲ ق)، عارف و صوفی معروف به اخي  
ترک، وی شاگرد و خلیفه مولوی، و از مشاهیر جوانمردان  
و متصوفه قرن هفتم در آسیای صغیر بود. پدران وی  
اصلاً از ارومیه آذربایجان بودند و در آسیای صغیر از  
پیشکوتان اهل قنوت به شمار می‌آمدند. حسام‌الدین  
بعد از وفات پدر با پیروان خویش به حلقه مریدان مولوی  
پیوست و به سبب اخلاص مورد توجه و تربیت خاص  
وی قرار گرفت. بدان اندازه که بی‌حضور او تقریباً در هیچ  
مجلس لب به سخن نمی‌گشود. مولانا «مشنوی» را به  
ترغیب درخواست همین مرید صادق به نظم آورد وی  
بعد از وفات موی به مدت یازده سال خلیفه او و مرشد

روحانی حائقا، مولویه بود

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، تاریخ

نظم و نثر (۱۶۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۴۸)،

ریحانه (۲/ ۴۲)، لغت‌نامه (دیل / چینی)، مناقب

العارفین (۲/ ۷۴۰-۷۴۱)، نجات الانس (۴۷۰)

**حسام‌الدین رازی - ابن مکی رازی.**

**حسام‌الدین مروی، (س نهم و دهم ق)، نقاش، اصل**  
وی از هرات بود و در دوره سلطنت سلطان حسین میرزا  
نایف می‌زیست. او خداده‌گر و طراح حاج و فلزات بود و  
در شمشیرسازی و تزیین قصبه‌ها و خلاف آن نیز مهارت  
داشت

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۶)

**حسام‌السلطنه، جهانگیر مراد، فرزند ابونصر میرزا**  
**حسام‌السلطنه، (۱۲۶۰-۱۳۴۰ ش)، موسیقیدان و**  
یوازنده. وی نوه سلطان مراد میرزای حسام‌السلطنه، فاتح  
هرات بود. در تهران متولد شد. او پس از تحصیلات  
مقدماتی مستی در دربار یافت و ملقب به حسام‌السلطنه  
شد و در تمام مدت عمر جز خدمت درباری به کار  
دیگری نپرداخت. جهانگیر مراد از کودکی به نوازندگی  
علاقه شد و می‌داد و اسدا بر برد نقی داشر به نواختن  
ویولن پرداخت. وی بیشتر نام عمر خود را با پرورش گل  
و معاشرت با استادان هنرمندی چون سید عمر هنک و  
طاهرزده و میرزا علامرصاص شیرازی و درویش‌خان  
صرف کرد. حسام‌السلطنه آهنگهای ضربی بسیاری  
می‌داست و در موقع نوازندگی آنها را به موقع به کار  
می‌برد او همچنین به هرهای زیبا عشق می‌ورزید و  
علاوه بر هنر نقاشی، تار، سه‌تار، پیانو، عود، ضرب و  
ویولن نیز می‌نواخت و به سبب علاقه‌اش به قطعات  
ضربی اقدام به ساختن آنها کرد و آهنگهایی در ماهرور،  
دشی، ابوعضا و شوشتری برای تصنیف ساخت. اغلب  
افسار تصنیفات او ساخته ملک‌الشعرا بهار بود. حسام  
در آخرین سفر مظفرالدین‌شاه قاجار به اروپا، همراه وی  
بود

استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۸۲)

۵۸۲، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۴۴-۲۵۶)، مراد

موسیقی (۳/ ۲۷۷-۲۷۸)

حسامی قراکولی. (وق ۹۲۲/۹۲۳ ق)، صوفی و شاعر، اصلاً اهل خوارزم بود و در قراکول بخارا می‌زیست وی مردی وارسته و مرید خواجه عبیدالله احرار بود. حسامی از بهترین شمرای ماوراءالنهر محسوب می‌شد و عزل را بکوه می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر، ۳۱۸، تحفه سامی (۲۲۰-۲۲۱)، تذکرهٔ رور روش (۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۷)، ریاض القاضین (۱۸۶-۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۴)، لست‌نامه (ذیل / حسامی قراکولی)، هفت قلم (۳/ ۳۳۱)

حسرت اصفهانی، علی خان‌یگ، (س سیزدهم ق)، شاعر، وی ملازم شاهزاده محمدرضا میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار، حکمران گیلان، بود. مدتی نیز به وزارت رسید. حسرت در سرودن شعر توانا بود. از اوست: ما در رهش رپای فتادیم و دیگرند آنانکه گفته‌اند به منزل رسیده‌ایم الذریعه (۹/ ۲۳۸)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵)، لست‌نامه (ذیل / حسرت اصفهانی)، مجمع المصباح (۲/ ۴۰۸)، معیطة خراب (۴۴).

حسرت سستدجی، تقی / نقی، (س سیزدهم ق)، شاعر، وی از ابتدای عمر مشغول تحصیل علم و کمال شد و پس از آن به لباس فقر درآمد و مشغول سیاحت شد. حسرت در استانبول مدح سلطان روم را گفت و سی هزار درم صنه گرفت و از آنجا به عزم وطن مراجعت کرد و در تقییس از دنیا رفت. وصیت کرد که وی را در مقبره اهل اسلام دفن نکشد، زیرا از ارواح ایشان شرمسار است. «دیوان» وی بیش از هفت هزار بیت است. حذیفة الشعر، ۱/ ۳۲۰-۳۲۲، فرهنگ سخنوران (۲۵۵)

حسرت شبرای، میرزا باقر، مرند محمدعی معلم. (۱۲۵۳-۱۳۳۳ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به حسرت و غازی، در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدمات، به فراگیری ادبیات فارسی و عربی و حکمت الهی و نقاشی و مجسمه‌سازی پرداخت و در آن‌دک زمانی مهارت پیدا کرد. وی در زمان ناصرالدین شاه قاجار به تهران رفت و پس از آنکه تصویر جنک رستم و اهراسیاب را به نقش درآورد، مورد توجه شاه قرار گرفت و به

پیشهاد ناصرالدین شاه محصل شاعری را برای خود برگزید و به همین مناسبت بعضی از اشعار وی ب این تخلص سروده شده است. او سپس به شیراز بازگشت و همان‌جا درگذشت و در دارالسلام شیراز دفن شد. فرصت شیرازی، صاحب «آثار عجم» در نقاشی، از شاگردان وی بوده است.

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵)، دانشمندان و سخن‌بران فارس (۲/ ۲۴۵-۲۴۴)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵)، گستان هنر (پس‌ه و دو)، مرآت الفصاحه (۱۵۶-۱۵۷).

حسرتی کاشانی، مظفرالدین، (س دهم ق)، شاعر معاصر تقی کاشی بود و از شاگردان محترم کاشانی حسرتی در سرودن قصیده توانایی بسیاری داشت. از اوست:

یارب شوری به خرمس او نرسد  
دست هوسی به گردن او نرسد  
الذریعه (۹/ ۲۳۸-۲۳۹)، صبح گش (۱۲۰، ۱۲۱)، لست‌نامه (ذیل / حسرتی کاشانی).

حسن، (س دهم و یازدهم ق)، خطاط، به خط وی یک نسخه «رسائل» اهنی شیرازی، به فلم کتات متوسط، با رقم: «قمت الكتاب بعون الملك الوهاب فی تاریخ شهر جمادی الاول سنة ۱۰۱۶ ح س ن»، اسوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۶).

حسن، (ز ۱۰۶۸ ق)، خطاط و شاعر، به خط وی یک قطعه از اشعار خود او در موره کابل است که به فلم سه دانگ خورش نوشته شده و چنین رقم دارد: «لراقمه حسن سنة ۱۰۶۸» اسوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۶)

حسن، (س درازدهم ق)، خطاط ظاهراً از شاگردان شقیه بوده است به خط وی قطعه‌ای است که چنین رقم نهاده «ار ریخته کدک گرهر سلک منبر طراز محدومی اسادی شعیب الانامی نقل شد، کمترین پنده قدر شناسان حسن ..» احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۱۲۶۱)

حسن، (س چهاردهم ق)، نوازنده از معاصران آق

شاعر، متخصص به حسن. از بزرگان شهر اصفهان بود، که بیشتر به کسب دانش اشتغال داشت و پیشتر ایام عمر را در اصفهان سپری کرد. از بومست.

عیب خود در پس آینه بهان داشته‌ای

نو که آینه به عیب دیگران داشته‌ای

تذکره تصانیف (۲۰۰) جامع مفیدی (۱۸۸۳-۱۸۹۰)،

الدریه (۹/ ۷۴۱)، لغنامه (ذیل/ حسن اصفهانی).

حسن اموزی، ابو محمد حسن، نوزند سعید پس حماد بن مهران. (س سوم ق)، فقیه و محدث امامی حسن در مکتب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) پرورش یافت و در صف اصحاب آن بزرگان قرار گرفت وی علی بن مهربار، اسحاق بن ابراهیم و عبدالله بن محمد را به محضر امام رضا (ع) برد و ایشان را با مقام ولایت و محم خدمت آشنا ساخت. او با مشارکت برادرش، حسین بن سعید، سی کتاب در بیان احکام اسلام و شرح مسایل حلال و حرام تألیف کرد که البته آن کتابها بیشتر به نام برادرش است، تا وی. از آثار او: «الصلاة» «الطلاق» «الکح» «نوصا» «المصاب»

اختیار معرفة الرجال (۵۵۱)، رجال ابن داود (قسم ۱/

۵۵۱-۵۵۲)، حاکم المحاسن (۱۷۶-۱۷) الدهر -

بطوسی (۵۳)، معجم رجال الحديث (۲/ ۲۲۹-۲۳۲)

حسن پروچردی، حسن بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر وی از بزرگان پروچرد بود. حسن بیگ علوم نظری را نزد میرزا ابراهیم همدانی فراگرفت و نه کار دیوانی مشغول شد اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است

تذکره نصرآبادی (۸۷) الدریه (۹/ ۲۴۶-۲۴۷)، صبح

گلشن (۱۳۲)، بنت شامه (ذیل/ حسن پروچردی)،

معجم رجال الحديث (۷۹۲)

حسن بغدادی، برزقد قوام الدین. (ز ۹۷۰ ق)، نقاش، مذهب و شاعر بغدادی الاصل و مقیم تبریز بود که در هر خود سرآمد مستعدان و در رموز و دقائق آن شهر شهر به شمار می رفت. در بدایت حال به تذهیب و آرایش روضه مطهره امام حسین (ع) مفتخر شد و در نزد شاه طهماسب اول صفوی قدر و منزلت والایی کسب کرد به همین دلیل هرمان ریاست جماعت هنرمندان شهر تبریز به وی تعلق یافت با این حال بهترین و ارزنده ترین آثار این هنرمند، تذهیب بی نظیر و استادانه قرآنی به خط

حسنعلی و از نوازندگان سه تار و ضرب بود که تصنیف و آواز هم می خواند. استادانی که ساز او را شنیده اند، درش ری و تحسین کرده اند

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵، ۲۰۷)

حسن اوده شیر کلامی. (س نهم ق)، شاعر وی از شاعران دربار تیموریان بود. حسن اوده شیر از چنان منزلت و مرتبتی برخوردار بوده، که امیر علیشیر برای به نام او رساله ای نوشته و ملا واعظ کاشفی کتاب «مدایح الافکار و صنایع الاشعار» خود را به نام او تزیین داده است در تذکرها شعاری به نام وی ذکر شده است

الدریه (۹/ ۲۴۰)، روضه السلاطین (۸۷)، مجالس

التمالی (۵۵۵۴).

حسن اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در سرودن قسام شعر ویژه مثنوی توانایی داشت و مثنوهای «خروسیه» و «فتح نامه» به او منسوب است

تذکره نصرآبادی (۱۳۲-۱۳۳)، الدریه (۹/ ۲۴۰)،

گلشن الطلوع (۲۳۶)، بنت شامه (ذیل/ حسین

اصفهانی).

حسن اصفهانی، حاجی میرزا حسن. (ر ۸۰۰-۸۴۰ ق)، خطاط وی خط ستملیق را خوش و شکسته را به شیوه و شیوایی میرزا رضی آذربایجانی می نوشت. از آثار او: یک قطعه به قلم کتبت خفی و غبار عالی، با رقم «مشقه افضل الحاح میرزا حسن اصفهانی تحریراً غره شهر دی حجه الحرام ۱۳۰۸»

احوال و آثار خوشو پسا (۱/ ۱۲۷، ۲/ ۱۲۱۶)

حسن اصفهانی، فرزند سلیمان. (س هشتم ق)، نقاش و مستکار از هنرمندان چیره دست در منصب کاری بود. از آثار این هنرمند رحل چوبی بی نظیری است که در قسمت بالای آن نشانه پر جلال «الله» به چهار شکل لچکی مقارن حک شده و زمینه و کترة آن، با اسلیمیهای استادانه ای تزیین شده است. در وسط پایه، به خط ثلث زیبایی اسامی دوازده امام (ع) حکاکی شده، با رقم: «حسن بن سلیمان اصفهانی»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷).

حسن اصفهانی، میرزا حسنعلی. (س یازدهم ق)،



می‌کند، یا رقم. «لی اواخر صفر سه تلتین عشر [ثلاث و عشرین] و ستمائه عجل الحسن بن عربشاه»؛ و کاشی بزرگ قسمتی از کتیبه محراب مسجد میدان کاشان که با خطوط استاذانه برجسته ترسیم شده و حوالی آن، خطوط کوفی تزیینی است، با رقم: «حسن بن عربشاه النقاش»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷-۱۲۸)

حسن بن محمد. (ز ۱۰۵۸ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه جلد اول «روضة الصفا» به قلم کتابت متوسط، با رقم: «بتاریخ خامس عشرین شهر صفر، موافق تحویل حمل سیجق، نبل سنه ۱۰۵۸» (پسوی کمترین... حسن بن محمد).

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۸-۱۲۷)

حسن بن محمد احسن. (س دهم ق)، خطاط. از کاتبان شیراز بود. به خط وی، یک نسخه «شاهنامه» در کتابخانه دیوان هند انگلستان است، که به سال ۹۶۷ ق، در شیراز کتابت شده و مرین به تصاویر مرعوب متعدد است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۸)

حسن بن محمود سالم. (ر ۹۹۸ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه از مرقع ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ و رقاع کتابت خوشی، یا رقم: «تمعه حسن بن محمود السالم فی سنه ثمان و تسعين و تسعمائه»، در خزانه توپ فبوسرای

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۹)

حسن بن متوچهر بن جمال الدین، (س نهم و دهم ق)، نویسنده. وی از احفاد امام محمد تقی (ع) و مؤلف کتاب «مشهور مبارک» یا «رساله انصایه» در انساب پادشاهان طبرستان است. او این کتاب را برای مرشدالدین شاه عبدالله و پسرش، محمدبرکت علاءالدوله و ثوره دخترش میرزا حسین بایقرا نوشت. تاریخ نظم و نثر (۷۸۱)، الذریعه (۲۳/ ۲۷-۲۶)

حسن بن ولی. (ر ۱۰۷۴ ق)، خطاط. از خطوط وی، قرآن و زبوری، به خط نسخ کتابت عالی و رقاع، یا رقم: «حسن بن ولی ۱۰۷۴».

شماعیق عالی شاه محمود نیشابوری است که تاریخ ختم قرآن به سال ۹۴۵ ق است و تذهیب و آرایش آن به قلم استاد حسن چنین رقم دارد: «دهها فقیرالمذنب حسن بصادی المذهب عفراله دیوبه و متر حیویه فی شهر سبه سبعین و تسعمائه من انهمجریه»، در کتابخانه توپ فبوسرای استانبول.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۸-۱۵۱)، تاریخ منهای ملی (۲/ ۸۵۲)، الذریعه (۹/ ۲۲۵)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۷۷)، گلستان هنر (۱۴۵-۱۴۶)، مجمع الخراس (۲۵۸-۲۵۷)، مناقب هنروان (۱۰۷)

حسن بن احمد. (ح س سیزدهم ق)، نقاش. وی طاهرأ اهل قفقاز بود. در هاشورزی مهارت داشت. از آثار این هنرمند، تصاویری در کتاب «تور دوموند» است که به رساله شخصی به نام عنری بخش میرزا فاجار تهیه شده است. در این کتاب تصاویری از قندهاری و فعل بندی و سیه‌رئی و تصویر دو زن روستایی دیده می‌شود که با هاشورهای دقیق نقاشی شده و رقم «حسن بن احمد» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷)

حسن بن خداداد. (ر ۱۱۷۳ ق)، نقاش. از هنرمندان دوران رندیه بود و برادری به نام محمد داشت که او نیز در فن خود ماهر بود. صاحب «رستم‌التواریخ» این دو را امانی ثانی می‌داند. از آثار رقم‌خاری، قاب آینه زیبایی است که رویه و پشت آن گل و مرغ خوش نقشی است که فرنگی‌سازی شده و داخل آن، مجلس عیش و شادی حسن هروسی است که به جلالت تصویر شده است، با رقم: «حسن کلک حسن خداداد است ۱۱۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲-۱۵۳)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنرنامه (۱۱۰)

حسن بن عربشاه نقاش. (ر ۶۲۳ ق)، نقاش. از طراحان محراب و کاشی تراش عصر خود بود. از آثار او محراب مسجد میدان کاشان به سال ۶۲۳ ق است، که طراحی و ساختمان آن، به دست این هنرمند انجام یافته است و در حال حاضر در موزه دولتی برلین است. دو کناره کاشیهای محراب که در نوع خود ممتاز است، آیینی به خط کوفی تریبی و ثلث و رقاع استاذانه دیده می‌شود. در قسمت پایین، کلمات «حتی مطلع المعجر» جلب نظر

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۶۰/۴)

هر قلمدان (۱۱۲).

حسن بیگ تبریزی، فرزند حسن بیگ سالم، (س دهم ق)، خطاط از هنرمندان تبریز بود که بعد از تصرف این شهر به دست عثمانیها در زمان سلطان محمد صفوی، پدر شاه عباس، به اصفهان و سپس به قزوین رفت. وی در مسجد جامع قزوین به مشق و کتابت استعمال داشت. خط او را کمتر از استادان مته ندانسته‌اند. دانشمندان ادبیایحان (۱۵)، گلستان هنر (۴۰)

حسن نویسرکانی، (س دهم ق)، شاعر، اهل نویسرکان بود. مردی خوش طبع و خوش ذوق و با فضیل بسیار و معاصر صادقی کتانداز بود که در قالب رباعی طبع آزمایی می‌کرد. از او رباعیاتی چند به جای مانده است. از جمله

مطب دگری دل صطرسی داری  
ر ساعر هجر حوس سانی داری  
از خرون جگر پسر است یسایه سو  
نوشت بادا عجب شرابی داری

تاریخ نظم و نثر (۵۲۸)، برگان و سخن سرایک معابد  
۱ (۲۴۳)، الذریعه (۸۶۸/۹)، مجمع الحواری (۲۷۲)

حسن جنتی - جنتی، سید حسن

حسن حسینی، (ز ۱۲۱۲ ق)، خطاط، از آثار او یک لوحه ثلث یک دانگ کتیبه عالی، با رقم: «کتبه حسن حسینی ۱۳۱۴» در ایوان جامع پورسه  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۵۸/۲).

حسن حسینی، (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای در مرقعی در کتابخانه ران کوشکوی استانبول است، به قلم دو دانگ چلی خورش، با رقم: «مشق بنده داهی حسن حسینی»

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۷/۱)

حسن حسینی، احمد، (س سیزدهم ق)، نقاش و نلمدان ساز. از هنرمندان اوایل دوره قاجار است که در گل و سه و گن و مرغ چابکدست و توان بود از قلمدانهای وی نمونه‌هایی در دست هست که از قدرت هر نقاشی او حکایت می‌کند

حسن حسینی قمی، (۱۸۰۱-۱۲۳۷ ق)، خطاط ری پدر حاج میرزا حسن فسایی مؤلف «فرسامه باصری» است. او تحت حمایت برادرش، میرزا جانی، تربیت یافت و تمام عمر را بر سر املاک موروث خود در هسا به سر برد. تا یکده در هسا در گذشت و در جوار قبر پدرش به خاک سپرده شد. او خط تعلیق و خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۳۷/۱)، فرسامه باصری

(۱۰۶۰/۲)

حسن حاد - ستور خان.

حسن خان شاملو، فرزند حسین خان، (ز ۱۰۳۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حسن، از امرای شاملو بود که پیوسته در دربار ساهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند. حسن خان در زمان سلطنت شاه عباس اول به جای پدر خود، امیرالامرا و بیگلربیگی خراسان شد و تا زمان شاه صفی همچنان حکومت هرات را داشت. او بیشتر اوقات خود را صرف مجالست فرهیختگان، شاعران و هنرمندان می‌کرد. از معاصران وی نصیحی و اوچی و مشرقی هستند که در خدمت و ملازمت او بودند. حسن خان در خوشنویسی نیز صاحب قلم بود و به شیوه میرعماد می‌نوشت. وی در هرات در گذشت و حازه‌اش به مشهد منتقل شد. در «محزون العرائف» و «تذکره روز روشن» نام وی را تحت عنوان حسایی آورده‌اند. از او «دیوان» اشعاری به جا مانده که صاحب «تذکره نصرآبادی» آن را حدود سه هزار بیت دانسته است. از خطوط وی، یک قطعه به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «حجه مریدی میر عبدالصمد نوشته شد. مشقه حسن شاملو»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه حسن شاملو سه ۱۰۳۷»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه حسن شاملو ۰۴۵»

تذکره آذر (۵۶-۵۵/۱)، احوال و آثار خوشنویسان

(۱۲۲-۱۲۱/۱)، اطلس خط (۵۲۷-۵۲۶)، تاریخ

ادبیات در ایران (۱۱۱۱-۱۱۱۲)، تاریخ شهرهای ملی

(۹۴۲-۹۴۱/۲)، تذکره خطاطان (۲۱، ۲۵۵-۲۲۱)،

تذکره روز روشن (۱۹۹، ۲۰۳-۲۰۲)، تذکره نصرآبادی

من و خم را ز یکی خاک مرششد چه باک  
جذب جنیت اگر جناب میخانه شوم  
حیدرآباد ۱/ ۴۴۲-۴۴۱، مرهنگ سخنران  
(۲۵۸)

حسن شاو هروی. (وف ۹۰۵ ق)، شاعر. معروف به هرال. در مشهد به دنیا آمد. در اوایل جوانی به هرات رفت و تا پایان عمر همانجا ماندگار شد. وی معاصر و معاشر شاهرخ میرزا و میرزا حسین بایقر بود و از جمله شاعران و ندیمان با نفوذ آنان و در پایان عمر از نزدیکان و مقربان امیر علیشیر سوادبی بود. حسن شاه سادها در مدرسه گوهرشاد بیگم، «خلاصه و عباسیه درس گفت. اغلب شاعر هراتی بوده به همین علت به هرال معروف شد. از علاوه بر علوم ادبی در حکمت هم دست داشت. مؤلف «تاریخ نظم و نثر»، اثری را به نام «شرح حکمة العین» به وی نسبت می دهند.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۷۸-۳۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۴-۲۹۵)، حبیب السیر (۴/ ۳۴۵-۳۴۶)، مرهنگ سخنران (۲۶۱)، مجلس الثانی (۲۳۵-۲۳۴)، حیات اقبال (۲/ ۱۵۰-۱۵۱)

حسن شریف. (ز ۱۱۹۰ ق)، خطاط از خطاطان شکسته نویس بود. به خط وی دو قطعه، به قلم کتابت خوش موجود است، با رقم: «کمترین بیقدردان حسن انشرف سنة ۱۱۹۰» و «کمترین بیقدردان رودگار حسن انشرف»  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۶۱).

حسن شیرازی، میرزا حسن، فرزند میرزا علی مختارالدوله. (س سیردهم ق)، شاعر، متخلص به حسن. از پررگان شیراز بود. از ادبیات و دیگر علوم آگاهی داشت. ری با مؤلف «تذکره مرآت الفصاحه» آشنایی داشت از اوست:

آه که دل حیاقت فراق ندارد  
بیش از این ناب احتراق ندارد  
بنده روی مه ترام که به تحقیق  
همچو مه آسمان مهتاق ندارد  
آنا، عجم (۵۲۸)، مرهنگ سخنران (۲۵۸)، مرآت الفصاحه (۱۵۸-۱۵۷).

(۲۲۰-۲۲)، خوشنویس و مترجم (۶۲)، الفریه (۹/ ۲۴۲، ۲۴۳)، ریاض الماریین (۶۸)، سرآمدان مرهنگ (۱/ ۳۰۶)، عالم آرای عباسی (۲/ ۹۳۲، ۱۰۸۴)، قرهنگ سخنران (۲۵۸)، کرامه بررگان (۲۲۲)، گلستان هنر (نورده)، محزون العرائب (۱/ ۷۸۱)

حسن خراسانی، فرزند محمد داوود، فرزند شیخ حسین داوود. (س سیردهم ق)، شاعر از نزدیکان شمس جعفر سروقد بود که در زمان شاه عباس اول صفوی از حادمان حرم امام رضا (ع) بود. بعد از مدتی به اصفهان رفت و از آنجا به هندوستان سفر کرد و گوی در آن سال درگذشت. از اوست:

چون شمع از حجاب پر فروختی چرا  
خود را گداختی و مرا سوختی چرا  
تذکره نصرآبادی (۱۳۰-۱۲۹)، الفریه (۹/ ۲۲۱)، مرهنگ سخنران (۲۵۷)، کاروان هند (۱/ ۳۲۲)، نشتنامه (دیل / حسن خراسانی).

حسن خوانساری (ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط از آثار او یک قطعه نسخ و رفاع کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد الاقل حسن الخوانساری فی زمان القبط والعلا ۱۲۳۲ و نزول انواع البلاء» قرآن و زیری کوچک جلد روغنی، نسخ خوش، با رقم: ۳. حسن الخوانساری فی شهر ربیع الاول من سنة ۱۲۰۹ تسع و مائین و الف من الهجرة الماركة ... «تذاد المسعاد» و زیری کوچک جلد روغنی عالی، سرلوح مذهب عالی، نسخ و رفاع کتابت جلی متوسط، با رقم: ۳. «العبد المحتاج الی تعالی الله الحسن الخوانساری ... سنة ۱۲۴۵»

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۸)

حسن زرین قلم - قدین قلم، حسن.

حسن سیمانی، حسن خان، فرزند علی خان. (س سیردهم ق)، شاعر وی دخترزاده فتحعلی شاه قاجار بود. بعد از فوت پدر به فکر تأمین معاش افتاد. یکی دو سال ملازم بهمناسب میرزا قاجار بود. بعد از آن به خدمت حسام السلطنه رسید. در ۱۲۷۹ ق حاجب خاص شد. وی طبع شعری داشت و از روی تمثیل گاهی شعر می سرود از اوست:

دوست دارم که به سودای تو اسانه شوم  
وز دو عالم نه جز از کوی تو سگانه شوم

حسن فلکی کاشانی. (سر سیزدهم ق)، خراسنده معروف به حسن فکی از هنرمندان معروف عصر قاجار بود

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹)

حسن فرویی. (س دهم ق)، شاعر و قاضی وی از موطن خود به هند مهاجرت کرد و در آنجا منظور نظر و عنایت اکبر شاه قرار گرفت و از طرف وی به فرمانداری گجرات منصوب شد. ظاهراً در همان سامان درگذشت و او است.

به پرسی نه نگه کردنی نه دشنامی  
کسی چنین بر چنان حریفش حواری  
الذریعه (۹/ ۲۴۵)، مسیح گیس (۳۳)، و هگ  
سخنوران (۲۵۹)، کاروان هند (۱/ ۳۲۲)  
میرالدربار (۱/ ۷۸۴)، دفتر عشق (۲/ ۲۸۷)

حسن فصای. (رف ۱۳۳۵ ش)، خواننده صدای گرم و جذابی داشت. دستگاه بیات ترک را بسیار دوست داشت و در نهایت ملاحظ می خواند. در پایان عمر ما اینکه دچار مرضی آمس و تنگی نفس بود، باز هم آوازی جالب و شنیدنی داشت و به علت همین مرض درگذشت. از شاگردان وی می توان، حسن بسته نگار (حسن فرنگ)، حسین موسیقی، احمد ابراهیمی و سعید حسین طاهراده را نام برد. از او صفحه ای به یادگار مانده است

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۷، ۶۷۳، ۶۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، مردان موسیقی (۲/ ۱۸۰)

حسن قمری - ابو منصور قمری بهاری.

حسن قمری، فرزند علی بن حسن بن هیداسلک. (سر نهم ق)، نویسنده و مترجم. او کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد قمری را از زبان عربی، در ۸۰۵ یا ۸۰۶ ق به نام خواجه محمدالدین ابراهیم بن محمدالدین محمد بن شمس الدین، به فارسی ترجمه کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۳)، تاریخ در ایران (۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، الذریعه (۳/ ۲۷۶-۲۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸-۱۹)، مؤنن کتب چاپی (۳/ ۶۰۶-۶۰۷)

حسن صدر. (س سیزدهم ق)، نقاش هرمد عهد ناصری بود. مهارت وی در نقاشی آبرنگ و رنگ و روغن بود و در این رشته ذوق مخصوصی داشت. این هرمد اغلب کارهای خود را با رقم «یا امام حسن» و «د مام حسن مظلوم» امضاء می کرد. از آثار رقم دار وی، تصویر پیرمردی عصباً به دست است که با مهارت تصویر شده، با رقم «یا حسن مظلوم»  
اسوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲).

حسن صفوی، فرزند محمد بن شاه طهماسب صفوی. (وف ۹۸۵ ق)، شاعر. برادر بزرگتر شاه عباس صفوی بود و قبل از سلطنت پدر و برادر در زمان سلطنت شاه اسماعیل دوم از سوءظن او در خطه ری متوطن شد. آخر الامر شاه مذکور جمعی را به گرجی و کشش او مأمور کرد و بعد از جنگ و تخریب بسیار گرفتار شد و او را به قتل رساندند. رباعی زیر از او است:

رویت که ز سادۀ لاله می روید از او  
وز قات شراب ژاله می روید از او  
دستی که پیلانی ز دست تو گرفت  
گر خاک شود پیلاله می روید از او

احسن التواریخ (۷۱۸)، عالم برای عباس (۱/ ۴۴)،  
۲۰۲، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، لغتنامه (دیل /  
حسن صفوی)، مجمع الفروص (۲۶)، مجمع الفصحا  
(۱/ ۳۸۳۷)

حسن طباطبایی. (ر ۱۲۹۱ ق)، نقاش. وی گل و مرغ سار پیرو شیوه بهرامش اسامی بود و در هر خود دستی تکمال داشت. تنها اثر رقم دار وی، جلد گل و مرغی پر محالوت است که در محدوده بیضی شکلی انجام یافته و داخل آن تذهیب عالی دارد، با رقم نقاش به خط نستعلیق «عمل لعقیر حسن الطباطبایی سنه ۱۲۹۱»  
اسوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۴)

حسن عطار همدانی - همدانی، ابوانعلاء حسن بن احمد

حسن غزنوی - سید حسن غزنوی.

حسن فرنگ - بسته نگار، حسن.

بار در مسابقات ادبی و داستانی بر داری رتبه اول را کسب کرد و دوبار موفق به کسب دیپلم افتخار شد. وی علاوه بر شهری در زمینه کارهای هنری و ساز بگری در تئاتر و خطاطی نیز از استعداد کافی برخوردار بود. او غزل را بیکو می سرود

سختوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۲۰-۲۹۲۳).

#### حسن کرمانی ← غیور کرمانی.

حسن گلپایگانی، فرزند ملا حسین. (ز ۱۱۹۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن جامنازی جلد روحنی هالی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ خفی غیر خوش، با رقم: «و انا بعد ابن ملا حسین حسن گلپایگانی، سنة ۱۱۹۹»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

حسن گیلانی. (س ۱۰۰۰ هجری)، شاعر، مدرس و صوفی اصل وی از گیلان و مدرس جامع کبیر عباسی صفهان بود. هاجت کارش به جنون کشید و در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «مرط الحکمة بالتصوف».

تذکره نصرآبادی (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۲۲۵-۲۲۲)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سختوران (۳۶۰).

#### حسن لحنی ← حسن قصاب.

حسن مدحی. (س سیردهم ق)، نقاش و مذهب. تنها یک اثر رقم دار از او به جای مانده و آن، جلد قرآن کریم است که خط آن را میرزا شریف کتابت کرده و میرزا رشید نیز ماده تاریخی به نظم درآورده و نام مدحی را نیز جزو آیات یاد کرده است:

حَبْلًا این محکم تزیل کز حسن خطش  
احمد و یاقوت هر دو والد اند و مستهام..  
هست تذهیبش از آن نقاش مانی فن حسن  
آنکه در صنعت بود از مایش برتر تمام..  
رد رقم تاریخ اتمامش رشید نکته متج  
حمدش شد ز یوسف این کلام الله تمام  
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۹۰-۱۲۹۱).

حسن معمار قمی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، معمار. اهل قم و سازنده و طراح نقوش ساختمانها بود.

حسن قمی، فرزند محمد بن حسن. (ز ۱۲۷۸ ق)، مورخ. وی در قم به دنیا آمد. مودی دانشمند بود و به دستگاه صاحب بن عباد، وزیر آل سویه، راه داشت. او صاحب کتاب «تاریخ قم» به عربی است که آن را به نام صاحب بن عباد تألیف کرده است.

مربع مرزبان (۵۰-۵۵)، تاریخ قم، مجلد ۱۲، دایره المعارف فارسی (۱/ ۵۹۲)، الذریعه (۳/ ۲۷۶-۲۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۱۸-۱۱۹).

حسن کاتب شیرازی. (ز ۹۶۷ ق)، خطاط. به خط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم دو دانگ متوسط، با رقم: «تم الکتاب... علی يد الاحقر الامير حسن الکاتب غفر الله ذنبه و ستر عیبه. سنة ثلاث و ستين و تسعمائة و نسخة ای دیگر از همان کتاب، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم الکتاب... علی يد الاحقر و الاحقر حسن الکاتب الشیرازی غفر الله ذنبه فی شهر ربیع الاول سنة سبع و ستين و تسعمائة الهجرية...»

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸، ۱۴۷).

حسن کاشانی. (ز ۴۵۹ ق)، نقاش و فنکار از اهدی کاشان و از هنرمندان ممتاز عصر خود بود. از این هنرمند اثری در موزه فاین آرت شهر بوستون به یادگار مانده که به انواع نقوش تزیینی ترسیم یافته و در کناره های آن به خط کوفی رقم: «... صنعه حسن الکاشانی فی تسعة و خمسين و اربع مائة» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۴).

حسن کاشانی، سید حسن، فرزند حاج میرزا باقر. (وف ۱۲۹۰ ق)، خطاط. وی دستمقی را خوش و کتبی را استوار می نوشت. از آثار وی: یک نسخه رساله «گرگرد احمر» به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد سید حسن الکاشانی فی شهر سنة ۱۲۶۳»

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸-۱۳۹).

حسن کاشانی، فرزند علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. اصل وی از مردم کاشان بود تا سال دوم دبیرستان تحصیل کرد و به دلیل مشکلات زندگی موفق به ادامه تحصیل نشد از همان دوران جوانی به سرودن شعر می پرداخت و در سال ۱۳۱۶ ش به عضویت انجمن ادبی فارس درآمد. چندین

شهرهای پاریس برای آماده شدن ورود به دانشکده نظامی سن میر مشغول به تحصیل شد؛ پس از آن از دانشکده سن میر به اخذ گواهنامه رسمی توفیق یافت وی در ۱۳۰۰ ش وارد خدمت وزارت جنگ شد. اثر وی «زندگانی حسن اسفندیاری»

زندگانه رجال و مشاهیر (۳/ ۹۶)، مؤلفین کتب چاپی  
۳/ ۷۰۰-۷۰۱

حسن نهایندی، فرزند محمد، (سن سیزدهم ق)، مدرس و شاعر، متخلص به حسن، در نهایند شور و نما یافت، مدتی در نجف و کربلا و چندی هم در اصفهان به سر برد و پس از فراغت از تحصیل به موطن خود بازگشت. وی در اوایل تحصیل، علم عروض، اسطرلاب، حکمت الهی و شرح قصاید ادوی و حاقانی را برد مؤلف «سفینه المأمود» فراگرفت حسن نهایندی در فقه و اصول و عروض و نجوم و حکمت مثناء و اشراق و نیز در خط شکسته به مرتبه بالایی رسید. وی پس از بازگشت از سفر به تدریس پرداخت، او علاوه بر استادی در علوم مختلف، در اقسام شعر نیز مهارت داشت و حدود هفت هزار بیت شعر دارد؛ که در «دیوان» شعر وی مدون شده است.

الدرباره (۹/ ۲۲۵)، سفینه المأمود (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۰۷-۲۰۸)، مصطفی خراب (۲۶-۲۷)

#### حسن و عطف شروانی - فیضی شروانی.

حسنعلی، (ز ۱۰۷۸ ق)، خطاط. یک نسخه «لَبّ الثورایخ» یحیی بن عبداللطیف قزوینی به خط وی موجود است که به قلم کتبت چلی متوسط نوشته، با رقم «تمام شد کتاب لب الثورایخ، فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۷۸ الفقیه الحقیق حسنعلی»  
احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۲۴)

حسنعلی، (ز ۱۲۷۱ ق)، خطاط. قطعه ای به قلم سه دانگ خوش، از وی در تبریو به جای مانده، که رقم «حسنعلی ۱۲۷۱» دارد.  
احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۲۴)

حسنعلی، (ز ۱۳۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: دو رقع

دو بنا در قم موجود است که بین تاریخ ساخت آنها اختلاف نسبتاً زیادی است. یکی ایوان آینه حضرت معصومه (ع) که با همکاری استادان نامی آن زمان در ۱۲۲۵ ق انجام پذیرفته و دیگری، صحن مقبره علی اصغر خان اتابک در ۱۳۰۳ ق در قم ساخته شده؛ معمار هر دو بنا نیز حسن معمار قمی است که ظهراً باید دو نفر به این عنوان باشند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷)، ترب پاکان (۱/ ۶۸)، گنجینه آثار قم (۱/ ۴۹۸-۵۹۲)

حسن نقاش. (سن سیزدهم ق)، نقاش از میاسازان و نگارگران دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود و گل و مرغ را عالی می ساخت. تنها اثر رقم دار وی، سرقلیان طلایی ربابا ولی مخدوش و شکسته است که جوانب آن از گل و مرغ آراسته شده و حرکت پرچات مرغها و شیوایی ترکیب آنها به حور نمایان است، ب رقم «کمترین استاد حسن».  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۶)

حسن نسوری مستندیاری، حسینی، فرزند محتشم السلطه، (تو ۱۲۸۰ ش)، پزشک، استاذ دانشگاه و نویسنده در تهران مولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در همین شهر گذراند و برای ادامه تحصیل به اروپا رفت. از دانشکده طب شهر ساربروک آلمان اجازه نامه طبابت گرفت، و تا سال ۱۹۳۳ م در بیمارستانهای لیپزیک در سلان و برلین مشغول کار شد، سپس به ایران بازگشت و در ۱۳۱۲ ش به خدمت وزارت جنگ درآمد. در ضمن به تدریس در دانشکده طب نیز مشغول شد. بعدها به درجه سرتمی رسید و مدتی نیز برای مطالعه به آمریکا رفت. از آثار وی «دوره بهداشت نظامی»؛ «طرز جلوگیری از بیماریهای مقاربتی»؛ «کمکهای نخستین قبل از رسیدن پزشک»

زندگانه رجال و مشاهیر (۳/ ۹۵)، مؤلفین کتب چاپی  
(۲/ ۹۲۶-۹۲۵)

حسن نسوری اسفندیاری، عباسقلی، فرزند محتشم السلطه، (تو ۱۲۷۰ ش)، نویسنده. او تا شانزده سالگی در مدرسه آلبانی تهران به تحصیلات مقدماتی پرداخت. سپس به اروپا رفت و مدت سه سال در ژنو، تحصیلات متوسطه را فراگرفت و دو سال نیز در یکی از

مدتی در لباس فقر و هرویشی مسافرت‌های بسیاری به روم و مصر و شام و کعبه و مدینه کرد، بعد از آن به هندوستان رفت و در آنجا با ملا محمد صرمی آشنا شد، بعد از مدتی به حسب تقدیر از یکدیگر جدا شدند و حسنعلی به یزد مراجعت کرد وی در سود سانگی درگذشت. اشعاری از وی در تذکرة‌های مختلف نقل شده است.

تذکره سخوراک یزد (۱۱۲-۱۱۳)، تذکره سهرابادی (۱۵۸-۱۵۷)، جامع معصی (۳/ ۲۳۵-۲۳۶)، الدرر المعنی (۹/ ۲۲۶، ۲۵۲)، شام عربیان (۸۴)، صبح گلشن (۱۲۳)، فرهنگ سخوراک (۲۶۱)، کلرول هند (۱) ۳۲۲-۳۲۳، لغت‌نامه (ذین / حسن یزدی)، نشر عشق (۲/ ۳۸۸)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۲-۱۶۳).

حسن محمد کاتب (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «اخلاق محسنی» در موزة هرات است، به قدم کتابت متوسط، با رقم: «تم الکتاب ... کتبه‌المد حسن محمدانکاف عفی عنه. فی سنة احدى و ستين و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۷)

حسینی تبریزی، محمد، فرزند امیرعلی. (ز ۹۲۶ ق)، خطاط. از آثار او: «کیمیای سعادت» عراقی به قطع وزیری بزرگ، جلد تیسماخ عنابی جدول متنگه که دو صفحه اول متن و حاشیه مدح عالی است، به خط نسخ کتابت تحریر خوش، با رقم: «فرغ من تحریر العبد محمد بن امیرعلی الحسنی فی ثمان عشر رجب سنة ست و ثلثین و تسعمائة» (۹۲۶)، در کتابخانه ملی.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۸)

حسینی داوودی، جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن هنی بن حسین بن علی بن مهنا بن عنبه / عتبه. (ح ۸۲۸-۷۴۸ ق)، نسب شاس امامی. معروف به ابن عنبه یا ابن عقیه یا ابن عتبه یا ابن عتیه. مشهور به ابن عنبه نسبش با هیچ‌ده واسطه به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. وی به عنوان بزرگترین نسایه طالبی از شهرت و اعتبار ویزهای برخوردار بود. در حلة عراق به دنیا آمد. از شاگردان احمد بن محمد حسدی نسب‌شاس و از همه مهم‌تر پدرورش، قاج‌الدین ابوعبدالله محمد حسینی دیباجی حبیب معروف به ابن معیه که مدت دوازده سال در قبه، حدیث، علم انساب و ریاضی و شعر سمع

ثالث چهار دانگ جلی و نسخ نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد حسنعلی سنة ۱۳۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹)

حسنعلی شیرازی، فرزند حیدر. (ز ۱۰۶۵ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا جلال‌الدین، در کتابخانه سلطنتی ایران بوده، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب مثنوی - بتاريخ مستصف شهر رمضان المبارک سنة ۱۰۶۵ کتبه‌العبد المذنب الراجی حسن علی بن حیدر شیرازی». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)

حسنعلی مشهدی (وف ۱۰۰۳ ق)، خطاط و نقاش. شاگرد میر سید احمد مشهدی بود. خط خفی و جلی را خوش می‌نوشت. به نقل از کتاب «مرآةالعالم»، او پس از میرعلی هروی اصولی خاص آورد و پس از مرگ استاد، به هرات و بيشاپور سفر کرد، سپس آهنگ عراق کرد و به زیارت عتبات رفت و حدود چهار سال در بغداد ماندگار شد. در پایان عمر به زیارت حرمین شریفین رفت و در همانجا درگذشت. حسنعلی از وراقی نیز سرورشته داشت و آرایش و پیرایش مرقعات و صحافی و وصلی قطعات استادان را به تودستی انجام می‌داد و حواشی و کنارهای تصاویر را به لیکوتوین و جبهی می‌آراست. از آثار وی، شش قطعه در مرقعهای مختلف، به قلمهای سه و در و نیم دو دانگ و کتابت غرض، با رقمهای «کتبه‌العبد المذنب حسن علی المشهدی ببلدة هراة» «کتبه‌المذنب حسن علی المشهدی» «در کربلا مرقوم گشت» «کتبه‌المذنب حسن علی المشهدی» «فقیر المذنب حسن علی، در کربلا نوشته شد» و یکی که قطعه شعر معروف میرعلی هروی است، با رقم: «کتبه المذنب حسن علی خفرالله ذنوبه و سترعیوبه» و «مشقه حسن علی» آرایش حواشی قطعاتی از استادان خوشنویس ایران، که به انواع تشعیرها و اسلیمیهای گوناگون ترسیم شده و رقم: «صاحبه ووراق حسنعلی خفرله» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۶)، احوال و آثار

فغان (۱/ ۱۵۴)، گلستان هنر (۹۱)

حسنعلی یزدی، (س یازدهم ق)، شاعر و صوفی برادر ملک عطار یزدی و مصاحب ملا مؤمن حسین یزدی بود. در تحصیل جمیع علوم کوشش بسیار کرد.

تاریخ نظم و نشر (۲۱۷)، الذریعه (۴۶۹/۲)،  
کشف المحجوب (۹۹)

حسینی. (ز ۱۹۳ ق)، دانشمند، عارف، متکلم و حکیم. از زنان ایرانی تبار بود که به اسارت مسلمانان درآمد و بعضی او را تربیت شدهٔ خاندان عصمت و طهارت (ع) دانسته‌اند که از محضر امام صادق (ع) بهره‌مند گردیده است. وی در اخبار مذاهب چهارگانه عامه و علم کلام و فوف کلام داشته است. حسینی در حضور هارون الرشید با شیخ ابواسحاق نظام معتزلی و محمد بن ادریس شافعی و ابویوسف قاضی مظهره کرد و بر آنها پیروز شد. شیخ آقانوگر تهرانی در «احیاءالدوائر» هنگام شرح حال شیخ ابراهیم امیرآبادی می‌نویسد: وی در ۹۸۵ ق در سفر حج رسالهٔ این مظاهره را نزد بعضی از سادات علوی دمشق یافت و به ایران آورد و به نام شده طهماسب ترجمه کرد

امیدان‌الشیعه (۵/۴۰۹)، الذریعه (۴/۹۷، ۷/۱۲۰)،  
روضات الجنات (۱/۱۶۳)، ریاحین الشریعه (۲/۱۴۸)،  
ریاض العلماء (۵/۴۰۶)، ریحان (۲/۴۵)، لغت  
نامه (دیل/حسینی)، مشاهیر زنان (۷۵)

حسین. (ز ۱۲۳۰ ق)، نقاش. وی طراح نقوش بر روی کاشیها بود و در هنر خود مهارت داشت. از آثار وی کاشی منقش زیبایی است که بر روی آن، تصویر سه دختر است که لباسهای محصور و متمش دوره قاجاری به تن کرده‌اند. حاشیهٔ تصویر، منظرهٔ درختان و در کنارهای کاشی اشعاری است که خود وی گفته، با رقم «عمل حسین»، حدود ۱۲۳۰ ق  
احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۲۶-۱۲۲۷)

حسین. (ز ۱۲۰۹ ق)، نقاش و میناساز ار میناکاران دورهٔ قاجاری شاه قاجار بود که در ترسیم گل و مرغ و پخت مینا و قوف کامل داشت. از آثار ارزندهٔ وی، غلاف خنجر مینایی است که رویه و جوانب آن به انواع گل‌های رنگ‌رنگ آراسته شده و در لابلای آنها، برگ‌ها و سرغان خوش‌قراش و صایر هنرهای گوناگون تصویر شده است. با رقم: «کمترین حسین ۱۲۰۹»  
احوال و آثار نقاشان (۱/۱۵۶)

حسین. (ز ۱۰۹۸ ق)، نقاش. رسام و پارچه‌باف استاد

استادی وی را داشت و جمال‌الدین به واسطهٔ او از حلامه حلی روایت کرده است. و شهید اول ابو عبدالله محمد بن جمال‌الدین مکی بود. او پس از درگذشت استادش، این معیه، به سمرقند پایتخت امیر تیمور گورگانی سفر کرد. او به همدان و اصفهان نیز مسافرت کرد و در همدان با بازماندگان خاندان علویان حسینی و در اصفهان با سادات گلستانه دیدار کرد. او سرانجام پس از مسافرت در شهرهای ایران، در کرمان درگذشت. از آثار وی: «عمدة الطالب الکبری فی انساب آل ابیطالب»، «عمدة الطالب الصغری فی انساب آل ابیطالب»، «محرالانساب فی نسب بنی هاشم»، «التحفة الجمالیة»، «تحفة العیال» و «النسب».

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/۷۲۲-۷۲۳)، الذریعه (۲/۲۷۶-۲۷۷، ۲/۲۷۷-۲۷۸، ۲۲۵-۲۲۶، ۲۲۸، ۱۵/۳۳۶-۳۳۷)،  
ریحانه (۸/۱۲۷)، الفصول الفخریة (مقدمه)، خوانند  
الرصوبه (۲۱)، کشف الطوبی (۱۱۶۷-۱۱۶۸)، الکس و  
الکتاب (۱/۳۶۷)، مده الاحیاء (۷۴)، هدیة العارفين  
(۱/۱۲۳-۱۲۴)

حسینی رازی، ابوثواب سید صفی‌الدین مرتضی بن داعی بن قاسم. (س ششم ق)، عالم امامی و محدث. از مشایخ روایت شیخ مستجب‌الدین برد. به نوشته «قصص العلماء» و برخی منابع دیگر، با حجه الاسلام عزالی نیز معاصر بود. از تألیفات وی: «تبصرة العوام»، به فارسی در عقاید مذاهب مختلف؛ «فصول تامه در هدایت عامه» به عربی.

امیدان‌الشیعه (۱۰/۱۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۲۲۲، ۲۲۳)، تاریخ نظم و نشر (۷۲، ۱۲۰)، الذریعه (۲/۲۱۸-۲۲۰)، روضات الجنات (۷/۱۵۶-۱۵۸)، ریحانه (۲/۱۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/۲۲۹، ۲۹۷)،  
مهرت مستجب‌الدین (۱۶۳)، مجمع‌المؤلفین (۱۲/۲۱۶-۲۱۷)

حسینی گلستانه، سید محمود بن محمود. (س هشتم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به محمود. وی از سادات حسینی اصفهان بود که به گلستانه مشهورند. مؤلف کتابی است به نام، «انیس‌الرحله و حلایس‌الحموه»، در اخلاق، در این کتاب سودمند برخی از اشعار فارسی و تازی خود را آورده و پنداست، که در شاعری توانا بوده است





ناچار، به قلم کثات خوش، با رقم «حسین بن حسن بن مرحوم شمس الشعراء المتخلص بالسروش، ناصم وزارت نظمیه، حسین... در سن یازده سالگی نگاشت».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۰).

حسین بن رمضان، (ر ۱۱۲۳ ق)، خطاط، از آثار این یک قطعه ثلث دو دانگ عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتاب اصعاف الکتاب حسین بن رمضان سه ۱۱۲۳» یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتاب اصعاف الکتاب حسین بن رمضان».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱).

حسین بن علی (ر ۱۱۲۳ ق)، نقاش و بافنده طراح نقوش پارچه‌ای و از یافتگان نامی عصر خویش بود اثر رقم‌دار این هنرمند، بافت پارچه خوش ترکیبی است که به آثار زیبا و متنوعی آرایش یافته و در قسمت بالا، به خط ثلث طغرای «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» بافته شده و در حواشی و داخل تریج‌های کشیده که به فریته زوجی ترتیب یافته، کلمات «انصر من الله و فتح قریب» دیده می‌شود و رقم هنرمند به خط نستعلیق چنین است: «حسین بن علی ۱۱۲۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن علی حسینی، (س سیردهم ق)، خطاط، ظاهراً از کاتبان دربار محمد شاه قاجار بود. قطعه‌ای از وی در حوزه مهرهای تریبی موجود است، به قلم دو دانگ نستعلیق و کتابت خفی شکسته خوش، با رقم: «داعی درلت محمدی دام ملکه، حسین بن علی الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸).

حسین بن علی بن احمد، (س هفتم ق)، نقاش و ضراح، وی علاوه بر استادی در نقاشی و طراحی، در گچ‌بری و کاشی‌تراشی نیز مهارت داشت. از آثار به جا مانده از او، محراب زیبا و ستادانه‌ای است که به دست این هنرمند طراحی و انجام یافته و اکنون رستخوش موزه متروپولیتن نیویورک است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن علی بن محمد طبیب، (ر ۷۳۲ ق)،

خطاط، از آثار او: «دیوان» کمال‌الدین اسماعیل، بیم ورقی مدقّف قدیم، نسخ کثات قدیم متوسط و ثلث خوش، با رقم: «قد تم دیوان ملک الشعراء کمال‌الدین اسماعیل اصعافیه فی سنه اثنتین و الثثن و سعمائه... کتبه قل عباد الله الرقیب حسین بن علی بن محمد الطیب».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۱).

حسین بن علی نجار، (ر ۸۳۱ ق)، نقاش و طراح، وی ساریده و نفس درین در چوبی فوق‌العاده عالی مسجد آموخته است که در نوع خود مرتبه والایی دارد. در مدخل این اثر، در مریخ نقوش هندسی زیبایی سان نقشهای چلند سوخت ارائه شده که در نوع خود کم‌نظیر است و در بین تزیینات مریخی این اثر، در بیت شعر نوشته شده و در زیر آنها رقم نهاده: «صاحب و مالک السید حسین فی رمضان السنه احدی و ثلاثین و لمان» هائ ۸۳۱، حسین بن علی نجار نقار قریه العیادی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن مبارکشاه، (ر ۸۸۹ ق)، سماش و فرکار هلی‌هرات و طراح نقوش روی فلزات، طلا و نقره در دوره تیموری بود. از آثار وی، بشقاب طلا و نقره کوب استادانه‌ای، با رقم: «عمل العبد حسین بن مبارکشاه» کوره برجی زیبایی که طلا و نقره کوب شده و نوع نقوش تریبی و قریبه‌ای به روی آن انجام گرفته است در بین کتیبه‌های تریجی کوچکی که در پس نقوش اسیمی و قریبه‌ای ایجاد کرده خطوطی به خط نسخ و رنّاع ریایی طلاکوب شده، با رقم: «عمل العبد حسین بن مبارکشاه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸، ۲/ ۱۴۴۸).

حسین بن محمد تقی تبریزی (ز ۱۲۶۵ ق)، خطاط از خطوط وی: «انوارالربیع» سید علیخان کبیر، به قطع وریری و سروج مدقّف، نسخ کثات خفی خوش، ب رقم: «کاتب الحروف اقل عباد الله حسین بن محمد تقی بن مؤمن... الاحمد التبریزی، فی ۱۲۶۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲، ۱۰۶۳).

حسین بن محمد شریف حکاک، (ر ۱۲۲۳ ق)، خطاط از خطوط وی: کتیبه کاشی مرقع ایوان شمالی مسجد وکیل شیراز، به خط ثلث چهار دانگ کتیبه خوش،

بارقم «کتابه میرزا حسین بن محمد شریف حکاک»  
۱۲۴۳ هـ

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۲)

حسین جلایر «طفیلی جلایر

حسین حسینی. (ز ۱۲۵۰ و)، نقاش و قلمدان ساز. از هنرمندان دوره فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود که در هنر خود مهارت داشت. از آثار رسم دار این هنرمند، قلمدان گل و مرغی زیبایی در زمینه خودی سیر است که در وسط و رویه آن قرینل آبی خوش رنگی تصویر شده است و در طرفین پیرگهای متنوع رنگی است که بین آنها، پروانه ها و رنورها دیده می شوند. تذهیب قلمدان نیز نازک قلم است، بارقم: «کمترین حسین الحسینی سه ۱۲۵۰ هـ».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین خسان اسماعیل زاده «اسماعیل زاده، حسین خان».

حسین خزعی «ابوالفتح وازی».

حسین خنح «ابن صحاك باهلی».

حسین خلیفه (س چهاردهم ق)، نوازنده، وی از شاگردان میرزا عبدالله، استاد معروف تار، بود. در محضر استاد سمیت جانشینی داشت و مشقهای شاگردان دیگر را روان می کرد. مدتی هم شاگرد آقا حسینی بود. تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۰، ۱۲۲).

حسین خوارزمی «خوارزمی، کمال الدین حسین».

حسین خوانساری. (س دهم و یازدهم ق)، قاصی و شاعر، متخلص به حسین. اهل خوانسار بود. از علوم ریاضی و فقه و منطق و علم اخلاق تصبیی وافر داشت. از شعرای معروف شاه عباس اول و از شاگردان میرزا جان باغی شیرازی بود. او مدتها قاصی خوانسار بود. از وسب.

تبری رکمان خانه ابروی تو چست  
دل پرتو وصل را خیالی می بست

حسین بیرجندی، فرزند شهاب. (ز ۸۷۱ ق)، نقاش فرات. از هنرمندان بیرجند و مقیم عثمانی بود که در نقش و تصویر بر روی فرات دست پر هنر داشت. از بهترین آثار وی، کوره برزی ربایی است که در کمال نقاست و اسنادی انجام یافته و به اشراج گنهای تریبی آرایش شده است، بارقم: «کاتبه و ناقشه و فارغه حسین بن شهاب البیرجندی فی ربیع لارل سه احدی و سبعین و ثمانیاه ۸۷۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین پورصناعتی. (۹)، نقاش وی از هنرمندان زیبانگار قلم کار و پارچه بود از آثار او. قلم کار زیبایی که قصه معروف یوسف و زلیخا را به زیبایی تصویر کرده است؛ قلم کار دیگری که وقایع جنگ چالدران را به نحو زیبایی نقاشی کرده است، بارقم: «حسین پور صناعتی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸).

حسین تنکابنی، فرزند ابراهیم «تنکابنی، شیخ حسین».

حسین توسی، فرزند علی. (ز ۸۲۱ ق)، خطاط وی از قدیمی ترین مستعلیق نویسان و معاصر میر علی تبریزی و میرز جعفر بایسنقری و اظهر تبریزی بود. از آثار وی: مجموعه ای از «دیوان» کمال خجندی و اسیر خسرو دهلوی و بساطی و عصمت بحارایی و ناصر بخاری، به قلم کتابت حقی و به روش و شیوه اظهر تبریزی، بارقم: «اتم الدیوان الکمال یعون الملک المتعال علی یدی اضعف عباد الله تعالی و حسن توفیق، حسین بی علی لثونی اصلح الله شأنه فی اواخر جمادی الاولی سه احدی هشرین و ثمانیاه هجریه ثوبه، بمشهد مقدس رضویه علیه السلام و التحیه و الاکرام».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸)، هنر عهد

معمریان (۵۱۵).

حسین تهرانی «تهرانی، حسین».

خوش نند ز دل گذشت و می گفت به ناز  
ما پهلوی چون تویی نهر اهریم نشست  
تذکره شعرائی حوالسار (۱۶۱)، تذکره نصرآبادی  
(۲۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۱)، صبیح گذشت (۱۳۵)،  
فرهنگ سحرزاد (۲۶۲)، شتر عشق (۲/ ۳۹۰).

حسین خوشنویس باشی ← خوشنویس باشی، سید  
حسین.

حسین زاهد. (س نهم ق)، فلرکار رسام و زرکوب و  
فرلادکار زیده عصر خود بود. عمده ترین آثار این  
هنرمند، پجری زرکوب و فرلادی موزة آستان قدس  
رضوی است، که به کمک جمعی از هنرمندان آن دوره  
انجام یافته است، با رقم: «امتد یا سعادت و شرف  
خواجه حسین زاهد»  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۹)

حسین ساعتسار ← خصوصی، میرد حسین

حسین سحری ← سحری، حسین.

حسین شیرازی، فرزند میرزا جاسی هنرمند  
پاردهم ق، شاعر وی در ابتدای امر به کار دیوانی  
مشغول بود. بعد از آن ترک تعلقات دنیوی گشت و در  
مشهد متوطن شد و تا آخر عمر همان جا ماند تا  
درگذشت. حسین شیرازی معاصر نصرآبادی و از  
شاهران خوش ترنجه عهد خرویش بود از اوست:  
گیرم ز خلق روی به همون کند کسی  
از دست خود کجا رود و چون کند کسی  
مشکل توان به حلقه روحانیان رسید  
خود را مگر ز دایره بیرون کند کسی  
تذکره نصرآبادی (۹۰-۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۵۲)،  
مرآت الناصح (۱۶۱-۱۶۲)

حسین صفوی ← صفوی، میر حسین.

حسین طاهرزاده ← طاهرزاده، سید حسین.

حسین عراقی (وف ۱۲۹۹ ش)، خطاط از سادات  
حسینی سلطان آباد اراک بود در جوانی اراک به هرات

رفت و همان جا ساکن شد در خط شکسته و تعلیق  
بهرت داشت. میرزا حسین در تکه میرزاخان به کردگان  
توسل، انشاء و مشق خط شکسته تعلیم می داد. وی  
هنگام مرگ بیش از هشتاد سال داشته است  
خوشنویسان و هنرمندان (۸۸).

حسین عطرزاده. (ز ۱۱۵۸ ق)، خطاط. از خطوط  
وی: یک مرقع ثلث دو دانگ چلی و نسخ کتابت عالی، با  
رقم: «کعبه العبد المذنب حسین الشهور عطرزاده»  
۱۱۵۸.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۶۱)

حسین فغاری. (وف ح ۱۳۷۰ ق)، نقاش. از  
هنرمندان شیرین قلم اصفهانی بود که در نقاشیهای رنگ  
و روغنی و تصاویر قلم کاری دستی پر مهارت داشت. وی  
در زادگاهش درگذشت. از آثار این هنرمند، تصاویر  
زیبایی است که یکی از آنها، تصویر وقایع روز  
خاشوراست و در نوع خود از بهای هنری قلم کاری  
محسوب می شود، با رقم: «اصفهان ساخت حسین  
فغاری».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۹).

حسین قزوینی. (س دهم ق)، نقاش. از هنرمندان  
دربار شاه طهماسب اول صفوی بود. این هنرمند و  
همکاران نامی دیگرش از نیل محمد بیگ، استاد رصا  
عباسی، برجعلی، مولانا محمد و محمد معین الدین  
حراسانی از شاگردان پر هنر استاد سلطان محمد بودند  
که زیر نظر و تحت سرپرستی وی به خلق آثار گرانباشد و  
ارزشمندی نایل و در زمان خود شهره خاص و عام  
شدند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۹)

حسین کاشانی. (؟)، نقاش و طراح. هن کاشان بود  
و در ترسیم و بافت فرش، دستی قوی داشت. اثر رقم دار  
این هنرمند بر روی جلد کتابی به نام «قالی و قالیچه» دیده  
شده، که فرش متنوع و پر آذینی از حیوانات و اسان و  
گل و درخت داشته است. در متن بافت، تصویر مردی که  
گرمای شخصی به نام شاه سلطان حسین جلایر است، بر  
پشت فیل نشسته و در وسط آن، رقم: «خلیفه - عمل بنده  
حاجی میرزا حسین کاشانی - تصویر شاه سلطان حسین

حلاسه دارد.

حوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین کواری \* کواری، حسین.

حسین گرمرویی، میرزا محمدحسین. (س سیردهم ق)، شاعر در اواسط دولت محمد شاه قاجار، رساله‌ی به سبک بدیع ارمغان هندسی مشتمل بر داستانهای شیرین و حکایتهای دلپسند به صورت نظم و نثر نوشت وی برای نشان دادن تسلطی بر عربی قصیده‌ای در مدح میرزا آقاخان نوری سرود.

حلیفة الشراء (۱/ ۲۴۹-۲۵۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۲۶۵)

حسین مازندرانی، ملا محمدحسین، فرزند ملا محمد صالح. (س یازدهم ق)، شاعر. وی برادر اشرف مازندرانی بود. او نیز مانند برادرش به هندوستان رفت و با ابراهیم خان، پسر علی مردان‌خان، به سر می‌برد. از آثار وی: منوی لقص و قدرة.

تذکره نصرآبادی (۱۸۲-۱۸۳)، الذریعة (۹/ ۲۲۸، ۲۲۷/ ۱۴۵)، صبح گلشن (۱۲۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، کاروان هند (۱/ ۲۲۵).

حسین مختاری کوبستانی، فرزند لقمان. (ز ۸۶۳ ق)، حطاط. از آثار وی: یک نسخه «طفرنامه تیموری» شرف‌الدین علی یردی، به قلم کتات خفی متوسط، با رنم «قد تم تمیق الکتاب فی عشرین شعبان المعظم سنة ثلاث و ستین و ثمانمائة ... حسین بن لقمان المختاری الکوهی» [بانی].

حوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۶۷-۱۶۸).

حسین مهدی. (ز ۹۲۷ ق)، نقاش. از هرامدان شیرین نگار زمان خود بود. از آثار ارزشمند او، تصاویری در نسخه «حمصه نظامی» مضبوط در توپ قابو است با تاریخ ۹۴۵ ق و به خط ریبای مرشدانکاتب شیرازی. این اثر ارزشمند دارای بیست تصویر پر حلاوت است و یکی از این تصاویر، رقم «مهدی حسین» دارد با تاریخ ۹۴۷ ق. حوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسین مروی. (س دهم ق)، شاعر. وی از نوادگان

وکن‌الدین علاءالدوله سمغانی بود. در مرو شاهجهان متولد شد. او در سخن‌پردازی و فنون معانی و بیان و بدیع مهارت داشت و در همه علوم از دانشمندان زمان خود ممتاز بود. از علوم معقول را نزد ملاحصام فراگرفت و چون به مکه رسید، تفسیر و حدیث را نزد معنی‌الحرمین، شیخ ابن حجر مکی، آموخت. مروی به هند مسافرت کرد و در آنجا با ملا فیضی خیاصی معاشرت داشت و قصیده‌ای با سادۀ تاریخ، در تاریخ جلوس جلال‌الدین محمد اکبر شاه سرود. پس از چندی اقامت در هندوستان عازم وطن شد که در میانه راه در کابل درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تذکره روز روشن (۲۰۹-۲۱۰)، الذریعة (۹/ ۱۰۳۹)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، تاریخ الانکار (۶۱۸)، هفت اندیم (۲/ ۲۰-۲۱).

حسین مصورالملکی. (س چهاردهم ق)، نقاش. اهل اصفهان و یکی از نقاشان مشهور ایران بود. این هنرمند در اغلب رشته‌های هنری دستی به کمال داشت و از شاگردان رنده آقا ابراهیم نقاشباشی به شمار می‌رفت. از بهترین آثار این هنرمند، صحنه «صب دوانی میدان شاه در مقابل عالی قاپو» است که بسیار متودنی است. حوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسین معمای، ملا میر حسین، فرزند محمد حسینی. (وف ۹۰۴/ ۹۱۲ ق)، عارف شاعر، متخلص به شفیعی. مشهور به شفیعی نیشابوری اهل نیشابور و مدتی ساکن هرات بود و از شاگردان ملا جامی او دارای طبعی لطیف بود و در فن معما متبحر، به طوری که ملا جامی می‌گفت که اگر من می‌دانستم که این چنین شخصی در معما پیدا خواهد شد هرگز فکر معما نمی‌کردم. دو هرات دوگذشت و در مدرسه اخلاصیه دهن شد. از آثار وی: هرساله‌ای در معما، که آن را به خواست امیر طبشیر توایس نگاشت.

احسن التواریخ (۶۶۲)، از سعدی تا جامی (۶۷۳)، امین القشیر (۶/ ۱۵۲-۱۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۵)، تذکره نصرآبادی (۵۰-۵۵۰)، الذریعة (۹/ ۲۵۴-۲۵۳)، ۵۳۳-۵۳۴)، رجال حیدر السیر (۱۸۵-۱۸۶)، روایات الجینات (۳/ ۲۲۹-۲۳۰)، ویماسن المسلمه (۳/ ۲۸۹-۲۹۰)، رجانه (۵/ ۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، ۵۰۸-۵۰۹)، لغت‌نامه (دیل/ حسین معمای)،

مجالس النعاس (۹۶)، هدیة العارفين (۱/ ۳۱۶)، هفت  
 اعیان (۲۱/ ۲۶۸)

حسین نجار ساروی، فرزند احمد، (ر ۸۷۳ ق)  
 نقاش و مست کار از هنرمندان ربام و نجار اهل ساری  
 مازندران بود. از آثار این استاد، ذر مثبت کاری شده دنیو  
 و پراسلوب ربایی به جای مانده که به خط ثلث مشکی  
 رقم. «عمل استاد حسین بن احمد نجار ساروی بتاریخ  
 ۸۷۳ هجری دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین نجار لواسانی، فرزند حسن، (س نهم ق)،  
 نقاش و نجار در شهر لواسان زندگی می کرد. وی طراح  
 ترمیمات هندسی بر روی چوب بود و از بجاوان معروف  
 دوران خود به شمار می رفت. از آثار به جای مانده از این  
 استاد، در چوبی بقعه سید اسماعیل در محله جاله میدان  
 تهران است که به هنرمندی فرجام پذیرفته، با رقم: «عمل  
 استاد حسن بن حسن نجار ساروی ۸۹۶»  
 حوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۲۸).

حسین بوبختی، ابو القاسم حسین بن روح بن  
 بی بختی، (وف ۳۲۶ ق)، عالم دیسی. مؤلف کتاب  
 «امام زمان (عج)، اصل وی از قم بود و به خاندان بوبختی  
 وابسته. این خاندان هجده دار وزارت مقتدر عباسی  
 بودند. بعد از قوت نایب دوم، ابو جعفر محمد بن عثمان  
 به سال ۳۰۵ ق، نایب و وکالت امام عایب به وی واگذار  
 شد. او منازعات میان درباریان شیعی را فیصله داد و در  
 ۳۱۲ ق به مدت پنج سال به اتهام مرأوده با قریطه زندانی  
 شد. مؤمن المظفر او را آزاد کرد و در خلافت راضی  
 مورد توجه دربار عباسی قرار گرفت. وی را در توبختی  
 بغداد در محله «سوق العطاریین» به خاک سپردند. اثر وی  
 کتاب «التادیب» است که آن را برای فهای قم جهت تأیید  
 فرستاد و ایشان آن را صحیح دانستند.

ایقان النشیمه (۶/ ۲۲-۲۱)، خاندان بوبختی، ۲۱۲-  
 ۲۲۲، دانشنامه ایران و اسلام (۲/ ۶۰۰)، دیرالعارف  
 فارسی (۱/ ۸۵۲)، الذریعه (۳/ ۲۱۰)، طبقات اعلام  
 النشیمه (۱/ ۱۱۳)، طبقات خلفاء و اصحاب (وقیع بن  
 چهارم)، معجم المؤلفین (۴/ ۸)

حسینعلی، (س سیزدهم ق)، نقاش در هنرمندان

دوره ناصری بود که در چهره ساری مینایی مهارت  
 داشت. از آثار به جا مانده از این هنرمند، سرفالین مینایی  
 پرجلالی است که تصاویر دنیا و زیبایی زنان قاجاری را  
 در مدنیون های مختلف با زمینه طلایی و گل و مرغ شیوا  
 نقش کرده، با رقم «چاکر حسینعلی»  
 احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسینعلی، (س چهاردهم ق)، نقاش. نگارگر معروف  
 چاپخانه ها بود و در تصویر و ترسیم کتابها دست داشت.  
 وی نام خود را به شیوة طفریسی و در بعضی موارد به  
 حروف لاتین رقم می نهاد. در بین آثار معمولی و به  
 اصطلاح بازاری او، تصویر فرعی و تحلیلی میرزا تقی  
 خان امیرکبیر است که در کتاب «امیرکبیر و درالمنسوب»  
 ارائه و چاپ شده و محدودی استادانه است  
 احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسینعلی اصفهانی، (وف ۱۰۳۰ ق)، خطاط. از  
 شاگردان میر سید احمد مشهدی بود که در راه حجاز  
 درگذشت. به خط وی قطعه ای است به قلم سه دانگ و  
 نیم دو دانگ خوش، با رقم، «العمد الاقل حسین علی، فی  
 شهر رسته اتیان و سبعین و سعمائة لهجریة»، در  
 کتابخانه حریم اوقاف استانبول.  
 احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۵۸-۱۵۹).

حسینعلی بیگ سمیعا بروجردی، (؟)، نقاش. اهل  
 بروجرد بود و در آبرنگ و طراحی دست داشت. تصویر  
 اسب نحیف و لاقری از این هنرمند در کتابخانه گلستان  
 مظفره است که به سبک و ابتکار خاصی ترسیم شده و  
 به خط شکسته ضار رقم: «حسینعلی بیگ سمیعا  
 بروجردی» دارد  
 احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۱).

حسین علیشاه ثانی، شمشیرگر شیرازی.

حسینعلی مصور، (ز ۱۲۲۲ ق)، نقاش و شاعر.  
 متخلص به مصور. اهل خمسه و آبرنگ سار دوره تحلیلی  
 شاه قاجار بود. از آثار رقم دار این هنرمند تصویر زن  
 ربیاری ایرانی است در شیوة آقا صادق معروف، که به  
 خط شکسته زیبا رقم: «حسینعلی المتخلص به مصور  
 ۱۲۲۴» دارد؛ نقش درویشی به حال پستاده، که در دست

دربار صفوی بود، اما به واسطه سعایت بدخواهان از  
دربار اخراج شده پس از آن به هندوستان رفت و در آن  
سامان به امرت و سبد از اوست.

نثار حسشور کسه راز دل من می گوید  
گوش کن گوش که در پرده سخن می گوید

الذریعه (۲۵۲/۹)، فرهنگ سخنوران (۲۶۷)، کراوان  
هند (۲۲۵/۱).

حسینقلی مازندرانی، (ز ۱۲۸۷ ق)، خطاط، در  
خراسان، او را در خط مستعلی مقدم می داشتند. او معلم  
خط جلال الدوله بود. از آثار وی، دو کتیبه در آستان  
رضوی است. یکی زیر آینه کاری حرم مطهر بر روی  
سنگ مرمر، که قصیده ای طولانی است با تاریخ ۱۲۸۷  
ق، و دیگری با رقم: «بخط العبد الفقیر حسینقلی  
مازندرانی ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۱-۱۶۲).

حسینک نیشابوری، ابوالاحمد حسین بن علی بن  
محمد، (ح ۲۷۵-۲۹۰ ق)، حافظ و محدث، معروف به  
حسینک و ابن منبیه، از عمر بن ابی عیلان و ابوالقاسم  
یعقوبی و باضدی و ابن خزیمه و همطریق آنان حدیث  
شنید. حاکم و برقانی و ابوسعید کنجی و پیازی  
دیگر از شاگردان وی بودند. حسینک از محدثان فقه اهل  
سنت بود و در انجام مباحث گوش، گویند پیوسته هر شب  
هفت سوره از قرآن را قرائت می کرد. در سفر و حضر  
نماز شب وی ترک نمی شد.

فتح الاسلام (مروا ۳۵۱/۳۸۰-۵۷۱/۵۷۲)، تاریخ  
بغداد (۸/ ۷۵-۷۶)، تاریخ نیشابور (۱۶۰)، رباعانه (۲)  
(۴۵)، سیر النبلاء (۱۶/ ۴۰۹-۴۰۷).

حسین محمد تیریزی، (ز ۹۴۰ ق)، خطاط، از آذربایجان.  
کتایی در اخلاق به فارسی و به قطع نیم رسمی، نسخ  
کتابت خفی خوش، با رقم: «تم علی پندالعقبر حسین  
محمد الکبری احسن الله عاقبه می بلده شیراز ... اربعین  
و تسعمائة الهجره» (۹۴۰ ه.ق).

حوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲).

حسینی، خدان احمد ← خان احمد حسینی.

حسینی، سید اسماعیل، فرزند جعفر، (ز ۱۲۸۷ ق)،

راست او چوب مصلایی که در انتهای آن نام مبارک  
حضرت علی (ع) نصب شده جلب نظر می کند، با رقم:  
«حسینعلی مصور فحش سنه ۱۲۳۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۱)، فرهنگ سخنوران  
(۸۵۱)، مصطفی حواب (۱۶۲).

حسینی میرای قاجار ← فرمانفرمای قاجار.

حسینقلی، (ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط، از هنرمندان دوره  
ناصرالدین شاه قاجار و ظاهراً ملازم خانه مهد علیا، مادر  
ناصرالدین شاه، بود. به خط وی یک مرقع به قلم نیم  
در دایره خوش، با رقم: «خانه زاد قدیم حسینقلی ... اباً من  
جد مربای تربیت و سمت چاکری خانه رادان را داشت  
فی سنه ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۱).

حسینقلی، (س سیردهم و چهاردهم ق)، خطاط، در  
تبریز می زیست و شاید شاگرد میر سید حسین  
خوشنویس باشی بوده است. قطعه ای به خط وی به قلم  
پنج دانگ و کتابت عالی در مرز هنرهای تربیتی تهران  
موجود است، با رقم: «العقبر حسینقلی» و در پشت  
قطعه، چنین نوشته شده: «شاگرد اول آقا میرزا سید  
حسین خطاط باشی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۰-۱۶۱).

حسینقلی خان، (ز ۱۰۰۸ ق)، نقاش پارچه طراح و  
نافته زری و قالی در عصر خویش بود این هنرمند،  
مشکر و طراح مخصوص نقوش مختلف به روی پارچه ها  
و فرشها و سایر هنرهای بافتنی بود که به نام وی به طرح  
حسینقلی خانی معروف شده است. از آثار رقم دار استاد  
حسین که به وسیله خودش طراحی و بافته شده، پارچه  
زربفت شاه عباسی است که رقم «حسین» و تاریخ ۱۰۰۸  
ق دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸-۱۵۹).

حسینقلی سوادکوهی ← سوادکوهی، میرزا  
حسینقلی.

حسینقلی شاملوی هروی، (س دهم ق)، شاعر، وی  
از قبیله ترکان شاملو بود و مانند پدرش مدتی در خدمت

خطاط از آثار وی: قرآن بغلی، با جلد روغنی عالی، چهار صفحه اول و دو صفحه آخر مذهّب، دو صفحه افتتاح مرصع عالی، به خط نسخ عیار متوسط، با رقم «کتبه العبد الذلیل ابن جعفر الحسینی اسماعیل ۱۲۸۷»  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۴۵/۲)

حسینی، سید علی، فرزند محمود، (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده وی سه سال ۱۰۰۰ ق، «الابالاب» محمد صوفی را با عنوان «برم آرای» به صورت تذکره‌ای مستقل درآورد. این کتب، شامل دو قسمت است، قسمت نخست آن، «الابالاب» محمد صوفی است، در یک مقدمه و هفت فصل، قسمت دوم که عنوان خاتمه به آن داده شده، شامل تراجم سلاطین و امرا و وزرا و شعرا و فصلای زمان اکبر شاه است. وی این تذکره را به خان خانات تقدیم کرد

تاریخ تذکرمهای تاریخی (۱/۹۲-۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۱۶)، اباب لالاب (مقدمه، ص ۵)

حسینی، سید محمد، (ز ۱۰۶۶ ق)، خطاط. از آثار او: دو قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه حاجی محمد الحسینی» و «مشقه حاجی محمد الحسینی ۱۱۰۶۶» یک قطعه به قلم دو دانگ خوش، با رقم «کمترین بدنگان سید محمد الحسینی» یک قطعه، به قلم دو دانگ خوش و سه شیوه میرعماد، با رقم: «کمترین بدنگان سید محمد الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۰۹/۳)

حسینی، سید محمد علی، (ز ۱۲۴۸ ق)، خطاط. از آثار او دعای صبح، نیم ربعی جلد روغنی، سر لوح مذهّب، به خط نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه محمد علی الحسینی» می‌شهرت. ۱۲۴۸ هـ.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۸۷/۴)

حسینی، محمد، (ز ۱۲۰۱ ق)، خطاط. از آثار او یک رقه مذهّب نسخ کتابت و شکسته کتابت عالی، با رقم: «حرره العبد الاقل الداعی محمد الحسینی» فی سنة ۱۱۹۹ هـ یک رقه، نسخ کتابت و غفی و شکسته غفی عالی، با رقم «العبد الحقیر محمد الحسینی» فی ۱۲۰۱ هـ.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۳۵/۴)

حسینی، محمد حسن، فرزند فیروز ریخت، (ز ۹۷۱ ق)، خطاط به خط او نسخه‌ای از «دیوان» حافظ به قلم کتابت خوش و به شیوه میرعلی هروی، در کتابخانه دانشگاه «استانبول» است، با رقم: «کاتبا الفقیر الحقیر محمد حسن بن فیروز ریخت الحسینی عمر دلو بهما و متر عبوبهما» تحریر آقی او اسطر رمضان المبارک سنة احدى و سبعین و تسعة مائة قریه زره من فراء باحرره.

احوال و آثار خوشنویسان (۶۷۶/۳)

حسینی، محمد حسین، (ز ۱۲۷۴ ق)، خطاط وی احتمالاً شاگرد میرزا سید حسین خوشنویس یاشی تبریزی است. به خط او قطعه‌ای است به قلم شش دانگ و دو دانگ خوش، با رقم: «العقیر محمد حسین الحسینی سنة ۱۲۷۴»

احوال و آثار خوشنویسان (۶۸۲/۳)

حسینی، محمد حسین، (ز ۱۲۴۹ ق)، خطاط از آثار او: یک قطعه خلافت‌داری از مرقع، به خط نسخ کتابت حلی و رفاع کتابت عالی و با رقم: «انا العبد الاقل الانم الحسینی محمد حسین الحسینی ۱۲۴۹ من الهجرة المقدسه»

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۶۱/۴)

حسینی، محمد حکیم، (ز ۱۰۲۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «هرر و درر»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذه النسخة الشریفة، فی تاریخ شهر شعبان المعظم سنة اربعین و الف من الهجرة السبرية، لعقیر محمد حکیم الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۱۱/۳)

حسینی، میرا بوالفتح «شریف حسینی، میر ابوالفتح.

حسینی کاتب، میر حسین، (ز ۹۸۳ هـ)، خطاط مشهور به میر کلنگی، در سبب به دنیا آمد. وی سالها کتابدار و خطاط کتابخانه عبداللّه ثانی، امیر سحرا (۱۰۶۴-۱۰۶۵)، بود. به جهت اقامت طولانی در بخارا به این شهر منتسوب است. وی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از شاگردان میرعلی هروی است و بعید نیست که نزد حافظ فرقه‌ای هم شاگردی کرده باشد. بعضی میرکلنگی



شاعر. اصل وی از خراسان بود. با شیخ ابراهیم کفعمی معاصر بود و به گفته علامه مجلسی بر کفعمی سمت استادی داشت و با وی مراسلات نظمی و نثری داشت کفعمی در حاشیه «مصباح الائمة» حویش او را با عناوین عز الاسلام و المسلمین ابوالفضل می‌سناید. از آثار وی: «تحفة لا یرار فی مناقب الائمة الاطهار (ع)» مشتمل بر احادیثی از شخصیت کتاب ارزشمند عامه؛ کتاب «عمدة الطالب فی سبب آل ابی طالب» که در ۲۹ ربیع الاول ۸۹۳ از آن فراغت یافت و در طی سالها بر آن حواشی خود را افزود؛ از جمله وی در این حواشی از نسب ساداتی نام برده که در ۹۱۷ در سبزوار یا سمنان آنها را دیده است؛ اشعاری در مناقب اهل بیت (ع) و رثاء امام حسین (ع)

امید الشیخ (۶/ ۱۷۱-۱۷۳)، بحار الانوار (۱/ ۱۸)،  
الدریة (۳/ ۲۰۵-۲۰۶، ۶/ ۱۵۰)، ریاض العلماء (۲/ ۱۷۵-۱۷۶)، ریحانة (۴/ ۱۲۱)، طبقات اعلام الشیعة  
(برن ۱۰/ ۷۲-۷۳)، لست‌نامه (دین/ حسین)

حسینی خلخالی، سید ملا حسین / حسن.  
(و. ۱۰۱۳ ق)، متکلم و مفسر. از شاگردان بنام میرزا  
حاج شیرازی بود و استاد عبدالکریم بن سیدمیرزا کورانی  
تألفانی چند به فارسی و عربی از وی به جای مانده، از  
جمله، حاشیه بر «انوار التشریل» بیضه وی؛ «رسالة فی  
لمدا لاؤل و صفاته»؛ حاشیه بر رساله «اثبات الواجب»  
دوانی؛ حاشیه بر «شرح المقایید المصدیة» دوانی؛ حاشیه  
بر «شرح تهذیب المنطق» دوانی.

تاریخ نظم و نثر (۳۹۳)، طبقات اعلام الشیعة (برن ۱۱/ ۱۶۵-۱۶۶)، کشف الظنون (۱۹۲، ۵۱۶، ۸۸۸، ۱۱۴۴)،  
مجموع البزلمین (۳/ ۲۲۱، ۴۱۹)، حدة الامارین (۱/ ۲۹۱)

حسینی درکه‌ای، سید عزیزالله، فرزند سید حسین  
تهرانی. (و. ۱۳۷۰ ق)، معتمد و دانشمند، تحصیلات  
معدناتی را در مدرسه پامار تهران به پایان رساند. در  
۱۳۱۶ ق راهی نجف شد و از محضر آخوند خراسانی و  
حاج سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی و میرزا  
محمدتقی شیرازی استفاده کرد و به مرتبه والایی از علم  
رسید و درجه اجتهاد دریافت کرد. وی به امر میرزا  
محمدتقی شیرازی به تهران مراجعت کرد و از رؤسای  
روحانیت شد و در تهران به امامت جماعت و بحث و

را با استاد میرعلی برابر گرفته‌اند و برستی نمی‌توان  
وی را از میرعلی فروتر دانست. از آثار او: یک نسخه  
«گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم «کتابه  
العبد المذنب میر حسین الحسینی المشهور بمیرکلنگی  
لکاتب ... فی سنة ۹۲۲ و الحمد لله و المنة»؛ یک نسخه  
«دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم «وفق  
بکتابتها العبد میر حسین الحسینی المشهور بمیرکلنگی  
الراجی، فی سنة ثمان و سبعین و تسعمائة من الهجرة»؛  
یک نسخه «تحفة الاحرار» جامی، به قلم کتابت خوش، با  
رقم «میرحسین المشهور بمیرکلنگی الراجی»؛ ما تاریخ  
۹۸۳

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۴-۱۶۶)،  
خوشنویسان و هنرمندان (۵۸)، مناقب متروکان (۷۶).

حسینی استرآبادی، رکن الدین - این شرفشاه  
حسینی استرآبادی.

حسینی انگچی، ابوالحسن - انگچی تبریزی،  
سید ابوالحسن.

حسینی تبریزی، سید محمد، فرزند جلاله (و.  
۱۳۰۵ ق)، خطاط از آثار او: دعای مشلول حاکماری،  
چند روعی سر لوح مرصع، به خط نسخ کتابت خوش، با  
رقم «کتابه اقل السادات محمد بن جلال الحسینی  
التبریزی، فی سنة ۱۳۰۵».  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۵۲).

حسینی تبریزی، سید محمد حسن. (ز ۱۲۳۶ ق)،  
خطاط از آثار او: تعقیبات ساز، نیم ربی جلد روعی،  
مدح و به خط نسخ کتابت جلی خوش، با رقم «کتابه...  
محمد حسن الحسینی التبریزی، سنة ۱۲۳۵» نیم قطعه  
نسخ در دایره جلی عالی و رفیع کتابت جلی عالی، با  
رقم «کتابه العبد الاثم محمد حسن الحسینی التبریزی  
۱۲۳۴»؛ دعای صباح و غیبه، به قطع وزیری کوچک،  
نسخ کتابت جلی خوش، با رقم «محروقه الداهی...  
محمد حسن الحسینی التبریزی، سنة ۱۲۳۶».  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۵۸)

حسینی جابری، هارندین حسین بن مساعد بن  
حسن بن مخروم. (ز ۹۱۷ ق)، عالم امامی، ادیب و

درس مشغول شد. در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در صحن میرالمؤمنین (ع) دفن شد.  
رسدگنامه رجال و مشاهیر (۱۰۷/۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۱۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۵-۲۵۰)

حسینی رضوی، محمدجعفر، (ز ۱۱۳۰ ق)، خطاط. از آثار او: «صحیفه سجاده»، نیم ریعی جلد روحنی، در صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع، به خط نسخ کتابت حنفی متوسط، با رقم «تم ماردناه حامداً و مصلياً .. سنة ثلاث و مائة بعد الألف .. کتبه العبد الاحقر المفتاق الی رحمة ربه الفنی محمدجعفر الحسینی أرضوی، سنة ۱۱۳۰»  
احوال و آثار خوشریان (۱۱۵۵/۴)

حسینی ساوجی، حمید، (س سیزدهم ق)، نحات. از شاگردان صنایع‌الملک هناری بود و در آبرنگ‌سازی و سیاه قلم دستی پر هنر داشت. از آثار آبرنگی وی، تصویر سه نفر از رجال دوره ناصری است که در شبیه‌سازی و پردازش صورتها مهارت و ظرافت رابعدالوصفی داشته است، با رقم: «افل السادات احمد الحسینی شاگرد محرم الحاقان صبیح‌الملک نقاشی»؛ طرح استادانه‌ای از جان محمدخان سرتیپ است که به حضور ناصرالدین شاه تقدیم داشته و خود را «حمد الحسینی ساوجی» خوانده است.  
احوال و آثار (۵۷/۱)

حسینی شیرازی، محمد حسین، فرزند محمدحسن مجتهد (۱۱۸۴-۱۲۴۹ ق)، عالم، عارف و شاعر، متخلص به حسینی. در خانواده‌ای قزوینی لاصل در کرمان متولد شد. پدرش، حاج محمدحسن، صاحب «روضه الشهادة»، از شاگردان میر سیدعلی بود که به مرتبه اجتهاد رسیده بود. محمدحسین تحصیلات مقدماتی را نزد حاج میرزا ابوالقاسم خاموش شیرازی، متخلص به سکوت، فراگرفت. وی برای ادامه تحصیلات و تصفیه قلب و ترکیه نفس به سفرهای گوناگونی پرداخت. در طی همین مسافرتها به شیراز رفت و مدتی در این شهر ساکن شد. پس از وفات پدر، به تحقیق مشغول شد و ریاست اهل شریعت و طریقت را برعهده گرفت. از آثار وی: «خمسۃ حسینی»، مشتمل بر

«اشتر نامه»، «الهی نامه»، «مهر و ماه»، «وامق و عذرا»، «وصف الحال»، «ادبوان» فصاید و عزایات  
عیان الشیعه (۲۶۰/۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۶۷-۲۶۵/۱۲)، قدیمه، ۲، ۳۸۴، ۲۵۷/۷  
۱۹۰۲۵۸/۱۱۶، ۱۱۸-۱۱۹)، ریحانه (۴۷/۲)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸)، استقامه (ذیل/ حسینی قزوینی)، مؤلفین کتب چاپی (۷۲۸/۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۱۸-۲۱۳)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۴۴-۱۳۴۵)

حسینی صادق بحرانی، ابوعلی سید ماجد بن سید هاشم (وف ۱۰۲۸ ق)، فقیه، محدث و شاعر اصفی. در بحرین متولد شد و همانجا نشو و نما یافت. در شیراز قامت اختیار کرد و در آنجا به نشر علم حدیث پرداخت. با شیخ نهایی رابطه دوستی داشت و از او نقل حدیث کرده است. او استاد ملا محسن فیض کاشانی و شیخ سلیمان ماحوزی بود. وی مدتی نیز در بحرین متعصب فضا داشت. گویند اول کسی بود که علم حدیث را در شیراز بشر داد. فیض کاشانی برای فرگیری علم حدیث به شیراز رفت و در محضرش حضور یافت. او در شیراز درگذشت و در شاهچراغ دفن شد. از آثار وی: «التعلیق علی خلاصة الاقوال فی الرجال»، «سلام لحدید تقی فقیه اهل التقید»، «رسالة الیوسعیة»، در اصول؛ رساله در «مقدمة الواجب»، «ذیران اشعار الاعلام» (۱۲۰/۶)، الذریعه (۱۷/ ۲۱۰، ۲۵/ ۳۰۱)، ۳۰۱، در فضائل الجنات (۶/ ۶۷، ۷۴، ۸۴، ۸۷)، ریحانه (۱/ ۲۳۲، ۲/ ۳۷۳، ۳۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۸۲-۴۸۳)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۶۲)، هدیة العرفین، ۲، ۱.

حسینی قزوینی، محمد حسین - حسینی شریزی، محمد حسین

حسینی قمی، سید حسین، (۱۲۹۶-۱۳۷۰ ش)، شاعر. در قم به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی به شغل آزاد پرداخت. در ضمن کار، تحصیلات خود را ادامه داد و علوم قدیمی را بیژ فراگرفت. او با جرأیت همکاری داشت و اشعاری با امضای مستعار خروس اخته، در روزنامه‌های «توفیق»، «النیم شمال» و «کانون و شعرا»، چاپ می‌کرد. حسینی شاعری خوش ذوق شوخ طبع بود. در جوانی با کمک چند تن از شاعران به

چندی هم برای تحصیل به مصر رفت. وی هنگامی که برای انجام مذاکرات حج به حجاز رفته بود، با پیشوايان طریقه نقشبندیه ملاقات کرد و به طریقه نقشبندیه گروید. پس از برگشت به وطن، خانهای در کنار خانه اش بنا کرد و مریدانی چند پیرامونش گرد آمدند. او پس از مرگ در یکی از حجره های خانهایش دفن شد.  
تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۶۱-۶۲).

حسینی مختاری سبزواری، پهلوالدین محمد -  
حسینی نایینی اصفهانی.

حسینی مرعی، میر عبدالفتاح، فرزند سید علی تبریزی (وف ۱۲۵۰ ق)، فقیه، اصولی، محدث امامی و مدرس. در مراغه تولد یافت و در نجف اقامت کرد و نزد شیخ موسی و شیخ علی، فرزندان شیخ جمعی کاشف العطاء تحصیل کرد. پس از طی مدارج علمی عهده دار امر تدریس گردید. او در نجف درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار وی، «عناوین الاصول»، «تقریرات بحث استادش در فقه»، که در ۱۲۴۶ ق از تألیف آن تراخت یافت؛ «فوائد رجالیه»؛ شرح «اللسعة النمشیه»؛ شرح «الشرائع»؛ «رسالة فی الموقفین» دانشمندان آذربایجان (۲۵۸)، الذریعه (۱/ ۳۲، ۳/ ۱۹۹، ۴/ ۲۷۸، ۱۵/ ۳۴۴، ۳۵۰، ۲۳/ ۲۲۶)، رساله (۲/ ۳۷۹)، حیات اسلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۵۵)، مجمع رجال نجف (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)، مکرم الاثر (۲/ ۱۳۶۵-۱۳۶۶).

حسینی مرعشی، محمد مقیم، فرزند میرزا حسین. (س دوازدهم ق)، خطاط. از شکسته تعلیمی نویسان است. از آثار او: یک نسخه «مکاتات و رسالات» ظهوری به آقا حسین خوانساری، به قلم کتابت خوش که چنین تمام می شود؛ «حسب الاشارة صاحب سمیته بل صاحب کمیته، بتضمین این اوراق جرأت نمود، و انالعبد الاقل المذنب ابن میرزا حسین المرعشی، محمد مقیم الحسینی».  
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۵).

حسینی مرعشی، میرزا محمد خلیل، فرزند میرزا محمد داوود. (وف ۱۲۲۰ ق)، فقیه، ادیب و شاعر محمد خلیل که به سلطان میرزا نیز مشهور بود، از طرف

تشکیل الحمن ادبی قم اقدام کرد؛ و پس از فوت تندر، نجمن را در خانه خود تشکیل داد. در قم وفات کرد و در درستان نو دفن شد. از آثار او، سه مجموعه به نامهای «اشک ملت»، «صیانت رور»، «سموئی از شعر و ادب معاصر».

سخنران نامی معاصر (۲/ ۱۱۲۶-۱۱۵۰)، مرغبین کتب چاپی (۲/ ۷۳۰-۷۳۱).

حسینی قمی، شرف الدین حسین، (۹۱۳-۹۹۰ ق)، شاعر، دین و خطاط. معروف به میر منشی قمی. در آثار منشی سام میرزا صفری در هرات بود. بعدها در مشهد وزیر سلطان ابراهیم میرزا شد و دست ابراهیمی پادشاه و بعد از آن به تبریز رفت. در استانبول حضرت عبدالعظیم (ع) درگذشت و همانجا دفن شد. استاد وی در خط ثلث مولانا حیدر قمی و در صرف و نحو صدقی استرآبادی بود. او هیأت و ریاضی را نزد قیاث الدین منصور دشمنکی آموخت. حسینی در شعر و افشا نیز مرتبه ای والا داشت. مولانا عدلی جنابدی در تاریخ فوت و گفته.

چو تاریخ چستم ر پیر خرد  
بگفتا: «بهشت برین جای او»  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۸۱-۱۲۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۷۷-۱۶۷۸)، تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۷۲۲-۷۲۳)، گلستان هجر (پنجاد و شش-پنجاد و هفت).

حسینی کاشانی. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر. از سادات کاشان بود. و بنا به قول برخی تذکره نویسان خواهرزاده حیدر ممبایی است. راوست:

شده مه بر فلک حیران ر روی عالم آرایش  
صیحب جای بلندی یافته بهر تماشایش

نحفه سامی (۲۴۰-۲۴۱) الذریعه (۹/ ۲۲۶)، صبح گشتن (۱۳۷)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸)، لغاتنامه (دیل / حسینی کاشانی)، مخزن العرائف (۱/ ۷۷۷)، نشر عشق (۲/ ۳۹۲)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۹-۲۷۰).

حسینی کردی، ابراهیم بن اسماعیل. (۱۲۵۳-۱۳۱۶ ق)، عارف. در مستدج متولد شد. مدتی در روستاهای کردستان، و سپس در سلیمانیه و کرکوک به تحصیل پرداخت. در کرکوک به طریقه قادریه پیوست و

«نکاحی سیدة المؤمنین شیرازی»، (حدود قرن دهم).  
حوال و آثار حوثنویسان (۱۱۲۵/۴)

حسینی نایینی اصفهانی، بهاءالدین محمد بن  
محمد باقر. (۱۰۸۱-۱۱۳۳ ق)، مکرم، محدث، فقیه  
امامی و ادیب، در اصفهان ساکن بود و با فضل هندی  
مناصر او از شیخ حرّ عاملی اجازه روایت داشت. در  
اصفهان درگذشت. از آثار وی: «ارتشاف اشافی» و  
«صموة الصافی من رغبة الشافی»، تلخیص «الشافی»  
عده‌اندی، «نارة الطروس فی شرح عبارة الدروس»،  
«تعلیقات شاه و نظایر سیوطی»، «رسالة فی صیغ  
انقراض»، «تدریج القاصد لتوضیح المقاصد»، «تعلیقات  
شرح صحیفة سید علی خاں»، «رواهر الجواهر فی نوادر  
لرواخر»، «ظہیر مقامات» حریری، شرح «بذیة الهدایة»  
شیخ حرّ عاملی، «شرح صمدیة شیخ بهایی».

ایضاح المکنون (۱۰۵/۱)، تذکرة القیوم (۳۷۷)، الدرر  
(۱۵۳/۴)، ۱۲/۱۲، ۶۱/۱۳، ۳۶۲/۲۴، ۱۹۴/۱، روضات  
الحنات (۷/۱۱۶-۱۱۵)، ریحان (۱/۲۹۰)، موالید  
الرصوبه (۶۰۱)، معجم‌المؤلفین (۱۱/۱۹۶)، هدیه  
الاحباب (۱۰۹)، هدیه‌المعرفین (۲/۳۱۶).

حسینی نجفی، سید محمد - آقا نجفی، سید  
محمد.

حسینی یزدی، میرزا محمدحسین. (وف ۱۲۱۷/  
۱۲۲۱ ق)، شاعر. از اهالی یزد بود روزگاری طولانی در  
آن شهر به کسب علم پرداخت. وی به شغل کارفرمایی  
روبرگار می‌گذرانید، ولی پس از مدتی از این شغل روی  
گردان شد. میرزا محمدحسین هندی در نیاوند و بعضی  
از شهرهای عراق به سر برد سپس به ری و از آنجا به  
تهران آمد. وی در اثر حادثه‌ای در آتش سوخت از  
اوست.

در پرده گفت مطرب و جل پیر می‌فروشد  
واقف نگشت کس که درین پرده راز هست

تذکره مشهوران پرد (۱۱۱)، حقیقه‌الشعراء (۱/۳۶۸)،  
تدریج (۹/۲۵۵)، سقیة‌المحمود (۱/۲۲۹-۲۵۱)،  
فرهنگ مشهوران (۲۶۹)

حشری انصاری تبریزی، ملا محمدامین. (س دهم  
و یازدهم ق)، نویسنده و شاعر. وی از غنای

پدر مرعشی، و از طرف مادر صفوی است. جدش، سید  
محمدحسین، مدتی در مشهد سلطنت کرد و به  
شاه سلیمان ثانی معروف شد. میرزا محمد خلیل به  
عشرات وقت و بعد به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا  
مقیم شد. او در بنگاله مدفون است. از آثار او:  
«مجمع‌التواریخ»، «حاشیة تحریر اقلیدس»، «حاشیه بر  
«المسیر بیضاوی» حاشیه بر «مدارک»، «حاشیه بر «مس لا  
یحضره الفقیه»، «شرح تذکرة هیئت».

التدریج (۲۵/۲۰)، ریحان (۵/۲۹۲)، مشهوران  
کتابهای فارسی (۲/۱۰۶۸-۱۰۶۹)، مؤلفین کتب چاپی  
(۳/۲۹-۲۸)

حسینی مشهدی، میرزا محمدحسین. (س یازدهم  
ق)، شاعر از سادات بزرگ خراسان بود، که از امیران  
زمان خود بودند. میرزا محمدحسین در عهد شاهجهان  
پادشاه گورکانی هند، به هندوستان سفر کرد و در آنجا با  
صاحب تذکره «صبح صادق» آشنا شد و بین آنها درستی  
پیوست. حسینی در سرودن شعر توانا بود، اشعاری از  
وی در تذکره نقل شده است.

فرهنگ مشهوران (۲۶۹)، گزینة هند (۱/۳۲۶-۳۲۵)،  
مجمع‌المسیر (۲/۲۲۹).

حسینی مکی چشتی، سید محمد بن نصرالدین  
سید جعفر. (وف ۸۹۱ ق)، نویسنده و صوفی از عرما  
سلسله چشتیه بود و تصانیفی از وی باقی مانده است، از  
جمله «بحر‌المعانی»، در حقایق توحید که به قول  
صاحب «تاریخ نظم و نثر» آن را در ۸۲۴ یا ۸۲۵ ق تألیف  
کرده است؛ «دقائق‌المعانی و حقائق‌المعانی»، در توحید؛  
«نهر‌الانساب فی آل علی بن ابی طالب کرم‌الله وجهه»، به  
درمی؛ «بیج نکات»، در اسرار روح به فارسی.

ایضاح المکنون (۱/۱۶۳، ۱۶۶، ۲۷۵)، تاریخ نظم و  
نثر (۲۶۲)، هدیه‌المعرفین (۲/۲۱۲).

حسینی موسوی کاظمی، علی بن حسین. (ح س  
دهم ق)، خطاط از آثار او قرآن بسم ربی که دو صفحه  
اعتناح متن و حاشیه مذهب مرصع عالی است، به خط  
ثلث جلی و نسخ مبارخوش که جلد روغنی عالی آن به  
رقم میرزا اسدالله مذهب مشهدی است و در تاریخ  
۱۲۹۴ هـ ق انجام گرفته است. با رقم «بتشریف‌کتابه‌العبد  
علی بن الحسین زین‌العابدین الحسینی الموسوی

در نصرآباد منزوی شد و به کتابت قرآن پرداخت. وی در سود سالگی، در اوایل سلطنت شاه سلیمان صفوی درگذشت و چنانچه آتش به کویلا منتقل شد. ملا علی بیگ هفت قلم را خوش می‌نوشت و شعر را بیکو می‌سرود. «دیوان» شعرش را حدود پنج هزار بیت نوشته‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۴۰-۴۴۱)، تذکره شعری خوانسار (۴۵-۴۴)، تذکره نصرآبادی (۳۲۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۶)، صبح گلشن (۱۲۹)، فردنگ سحران (۲۷۱)

#### حصیری سمرقندی ← بساطی سمرقندی.

حضور قی، میر عزیزالله، فرزند میر سید علی محتسب، (وف ۱۰۰۰ ق)، شاعر. از سادات محترم قم بود. وی سالها در عتبات به درس و تحصیل پرداخت. پس از مدتی سکونت در نجف به ایران بازگشت و چندی در قزوین زیست و با شاه طهماسب صفوی معاشرت کرد. حضوری پس از مرگ شاه طهماسب به نجف برگشت و در همان‌جا درگذشت. «دیوان» غریبات وی مشتمل بر حدود سه هزار بیت است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۳۵-۱۲۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۹-۲۶۰)، تذکره میخانه (۳۵۵-۳۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۵۷)، مالم آرای عباس (۱/ ۱۸۵)، فردنگ سخنوران (۲۷۱-۲۷۲)، مجمع السعاس (۷۷-۷۶)، مخزن القرائ (۸۶۷-۸۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۱۸-۴۱۹)، نایب الانکار (۸۵۵)، هفت لایق (۲/ ۵۰۹-۵۰۷).

حفظی اصفهانی، حاج محمود، (س یازدهم ق)، شاعر، متخصص به حفظی، اصنس از اصفهان بود. مدتی تحصیل علم کرد. بعد به مکه مسافرت کرد و دو سال آنجا ماند و از آنجا در عهد شاهجهان به هند رفت. بعد از مدتی عازم مکه شد و از آنجا به بروجرد رفته، مدتی نیز در آن دیار ماندگار شد و سرانجام به اصفهان بازگشت. از وست

کارش دل کن که هرکس کاوش دل پیش کرد  
شد محل وحی خلوتگاه یوسف چاهوار  
تذکره روز درخش (۲۱۸)، تذکره نصرآبادی (۴۰۹)، الذریعه (۹/ ۲۵۷)، شام غربیان (۸۴)، کاروان هند (۱/ ۳۲۶)

شمس‌الدین محمد قاسی و ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. بعد از مدتی به تبریز رفت و در آنجا درگذشت. از آثار او: «مشق» غزوات شاه عباس؛ منظومه «روضه ابرار» که در تاریخ ۱۰۱۱ ق در بحر «مخرب الاسرار» موزون شده است و در همان سال، «روضه الاطهار» را تألیف کرد، که به گفته مؤلفان «دانشمندان آذربایجان» و «الذریعه» نثر همان روضه ابرار است. هر دو کتاب در خصوص مقابر ارباب و بزرگان مدفون در تبریز است. این کتاب به نامهای «تذکره لاریبا»، «سامی الاسامی» و «تذکره حشری» نیز خوانده شده است. از حشری «دیوان» شعری نیز برجای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۷)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۱۶۸-۱۷)، تذکره نصرآبادی (۲۸۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۷-۱۱۸)، الذریعه (۱۱/ ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۵۵-۲۵۶)، ریحانه (۲/ ۴۸۴۷)، سخنوران آذربایجان (۳۱۱-۳۱۲)، فردنگ سخنوران (۲۷۰)، لغت نامه دین / حشری، یادگار (س ۲، ش ۵، ص ۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۸-۶۸۷)

حشمت یدخشانی، میر محتشم علی‌خان، فرزند میر عبدالعزیزی، (وف ۱۱۶۳ ق)، شاعر. اصل وی از بدخشان بود. در شاهجهان آباد متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. از شاگردان افضل ثابت و شیخ عبدالرضا متین و خات‌آزرو و دیگر نصحای زمانه بود. «دیوان» اشعار وی قریب به هفت هزار بیت است.

الذریعه (۹/ ۲۵۶)، صبح گلشن (۱۳۹)، فردنگ سخنوران (۲۷۰)، مخزن القرائ (۱/ ۷۹۶-۷۹۷)، شام الانکار (۱۹۵-۱۹۶)، شتر عشق (۲/ ۲۷۲-۲۷۳)

#### حشمت سنجری ← سنجری، حشمت.

#### حشمت قاجار ← همایون قاجار.

حشمتی خوانساری، ملا علی بیگ، (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حشمتی از مردم خوانسار بود و از خاندان شیخ حافظ سعدالدین عنایت‌الله عارف. احداث وی در میان مردم متخلص شیعنی و ارشاد داشته‌اند. حشمتی به نصرآباد اصفهان رفت و به بستگان محمد طاهر نصرآبادی تعلیم داد. در اصفهان معلم شاهزاده حو، بیگم شد و پس از مدتی ترک تعلیم کرد و

## حفظی لرستانی - تسلی لرستانی.

۲۸۵، ۲۸۶، الدرریمه (۹/ ۲۵۸)، ریحانه (۲/ ۵۴)  
فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، مرآت العاصمه (۱۷۱-۱۷۲)

حقایق نگار خورموجی، میرزا جعفرخان، هروزند  
میرزا محمدخان. (وف ۱۳۰۱ ق)، موزج. در خورموج  
مرکز دشتی متولد شد و در زادگاه خود به تحصیل  
پرداخت. به شیراز و بهران مسافرت کرد و مورد نقد و  
محبت ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. وی در عراق  
درگذشت. از آثار وی: «حقیق الاخبار ناصری»، در ذکر  
تاریخ قاجار؛ «آثار جعفری»، در جغرافی و تاریخ مختصر  
ایران و بعضی ممالک اروپا؛ «نزهة الاحبار».  
آثار عجم (۵۲۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/  
۲۸۶-۲۸۷). ریسانه (۲/ ۵۴).

حقوری هروی، یونسحرث حرب بن محمد.  
(س چهارم و پنجم ق)، شاعر وی اهل خراسان و از  
گویندگان درجه دوم دربار سلطان محمود هروی بود. از  
زندگی و احوال وی بیش از این در تذکرها نیامده، یک  
عزل و یک رباعی و دو بیت مفرد از او به جا مانده است.  
شاعران بی‌دیوان (۴۳۸-۴۳۷)، فرهنگ سخنوران  
(۲۷۲)، لیاب الالباب (۲/ ۶۱۰)، بیت‌نامه (دیل /  
بولعشر)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۷۲-۵۷۳).

حقی خوانساری، آقا حقی. (وف ۱۰۳۷/ ۱۰۷۷  
ق)، عارف و شاعر، متخصص به حقی. از مشایخ بزرگ  
خوانسار بود. نسب حقی به خواجه حسن ماضی و از او  
با چند واسطه به عارف بزرگوار حافظ سعدالدین  
عشیت‌الله خوانساری می‌رسد. حقی از بی‌اصحام  
حشمتی بود و با تقی‌اوحدی نسبت خویشی داشت. وی  
خطیبی زبردست، شاعری توانا و مرشدی کامل بود. آقا  
حقی در مسجد جامع اصفهان در کمال فصاحت خطابه  
می‌گفت. وی در خوانسار درگذشت. از اوست:

در مذهب اهل دود آن کس مرد است  
کز خلق مسخود و علایق فرد است  
خورشید که هست عالم آرا حقی  
روشن دل از آنست که تنها گرد است

تذکره شماری خوانسار (۲۷۰-۲۷۱)، تذکره سمرآبادی  
(۲۹۸-۲۹۷)، الدرریمه (۹/ ۲۵۸)، وافر العارین (۶۹)،  
ریحانه (۲/ ۱۸۹-۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)،  
مخزن الغرائب (۱/ ۷۷۶-۷۷۷)، شتر عشق (۲/ ۲۶۵).

حفید تفتارانی، سیدالدین احمد بن یحیی بن  
سعدالدین مسعود. (متولد ۹۱۶ ق)، قصه، محدث،  
مفسر، فاضلی و متکلم شافعی. معروف به شیخ الاسلام.  
چون از بزرگان محقق تفتارانی بود، به احمد حفید پیر  
شهرت داشت. وی مدتی سی سال در زمان سلطان  
حمید بایرا عهده‌دار قضای هرات بود. شاه اسماعیل  
صغوی او را با پنج تن از علمای هرات در مرو کشت. وی  
در بیشتر علوم زمان، بویژه فقه و حدیث و تفسیر یگانه  
زمان و فرید عصر بود. از آثار وی: «شرحی بر  
تهذیب‌المطلن والکلام»، تالیفه بر «شرح عقاید نسفی»؛  
حاشیه بر «مختصر»؛ حاشیه بر «مطهر»؛ «الفوائد و  
الفرائد»؛ «شرح فرائض السراجیه»؛ «حاشیه بر شرح  
الوقایة لصدر الشریعه».

حبیب السیر (۴/ ۳۴۹)، روشیات البصائر (۱۱/ ۳۵۲،  
۳۵۳)، کشف الطنون (۴۷۵، ۵۱۶، ۱۱۴۴، ۱۲۴۷،  
۱۴۸۰، ۲۰۲۳)، الکسی والالجاب (۲/ ۱۲۱-۱۲۲)،  
لغت‌نامه (دیل / احمد)، مجمع المؤلفین (۲/ ۲۰۵)،  
۲۰۶، هدیة العارین (۱/ ۱۲۸).

حفیظ اصفهانی. (وف ۱۱۰۶ ق)، شاعر. از کردگان  
میرداماد بود. میرزا حفیظ در اصفهان به تحصیل علم  
پرداخت و در عهد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه به هند  
رفت و چندی بعد به اصفهان بازگشت و بقیه عمر را به  
طاعت و عبادت گذراند. اشعاری از وی در تذکرها نقل  
شده است.

الدریمه (۹/ ۲۵۷)، شام خریباد (۸۶)، صبح گلشن  
(۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، کرون عهد (۱/  
۳۲۶، ۳۲۷).

## حقایق خورموجی - حقایق شیرازی.

حقایق شیرازی، میرزا علی خان، فرزند میرزا  
جعفرخان حقایق‌نگار خورموجی. (ر ۱۳۱۳ ق)،  
شاعر، متخصص به حقایق در خورموج نوزهر متولد شد  
و همان‌جا نشو و نما یافت. حقایق با فرصت شیرازی  
معاصر بود. او در سرودن عرب استاد بود. از آثار وی  
«دیوان» اشعار.

آثار عجم (۵۲۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/

خاک پایت‌گه در این چشم است ما راه‌گه در آن  
بسر هذال شیشه‌های سباحت و رنگ روان  
بررگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۲۲۷، ۱۲۸۶)، تاریخ  
موسیقی (۱/ ۱۲۲۲)، نایب نظم و شعر (۶۷۲)، تحفه  
سامی (۲۷۱)، تذکره روز روشن (۲۲۱)، فرهنگ  
سخنوران (۲۷۳)، مجالس العنایس (۲۰۵)

حقیقت اردکانی ← اردکانی، علی اکبر.

حقیقی ترکمان ← جهان‌شاه قراقریونلو.

حکاک، حاج میرزا حسن. (من سیزدهم ق)، نقاش،  
حکاک و خطاط. وی برادر حاج میرزا حسین  
حکاک‌باشی و از حویشاوندان آقا محمدظاهر حکاک  
معروف بود. اهل شیراز و معاصر ناصرالدین شاه قاجار  
بود. او در خط نستعلیق و تقلید آثار و حک مهر و نقاری و  
کتبه‌نگاری و سجع مهر و طعراساری، مانند برادرش،  
چست نوری داشت و هنگام تألیف «المآثر و الآثار»  
(۱۳۰۶ ق) درگذشته بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸-۱۳۷)، احوال و  
آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲).

حکاک‌باشی شیرازی، حاج میرزا حسین. (۱۲۱۰-  
۱۲۹۰ ق)، نقاش، حکاک و خطاط، ملقب به  
حکاک‌باشی وی اصلاً شیرازی و از منسوبان آقا  
محمدظاهر حکاک شیرازی بود. میرزا حسین به  
آذربایجان رفت و مدت چهل سال در تبریز زندگی کرد و  
همان‌جا درگذشت. او در خط نستعلیق و حک خوانم و  
عمل نقاری و کتبه‌نگاری و سجع مهر و طعراساری و  
ترکیب‌بندی در عصر خود بی‌نظیر بود. او آثار وی  
مهرهایی است که برای ناصرالدین شاه قاجار و بسیاری  
از شاهزادگان و بزرگان رجال به دست او حک شده و  
آنچه پول در دوره وی ضرب شده سر سکه آن راه او  
کنده است. او از ناصرالدین شاه لقب حکاک‌باشی  
گرفت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۱)، احوال و آثار  
نقاشان (۱/ ۱۵۹، ۱۲۹۱)، دانشمندان و  
سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸۹)، المآثر و الآثار (۲۲۰).

حکمت، علی اصغر، فرزند احمد علی مستوفی.

حقیری تبریزی. (مقتول ۹۹۳ ق)، شاعر در تبریز به  
مورینه‌دوری اشتغال داشت. وی به تواجی مختلف ایران  
از جمله مشهد و کاشان سفر کرد و در کاشان با محتشم  
کاشانی و شاعران دیگر همشین و همصحبت شد.  
حقیری در حمله لشکریان عثمانی به تبریز کشته شد. او  
از غزل‌سرایان ریزدست زمان خود بود. «دیوان» غزلیاتش  
حدود شش هزار بیت است. برخی به خطا تخلص  
«حقیری» را «حقیری» ضبط کرده‌اند. در حاشیه کتاب  
«آلشکده آذر» نام وی شهاب‌الدین احمد نوشته شده  
است.

آلشکده آذر (۱/ ۱۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۱)، تحفه سامی  
(۲۶۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۹-۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)،  
صبح گلشن (۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، هفت اقلیم (۲/  
۱۲۴۹-۱۲۵).

حقیری هروی، شهاب‌الدین احمد بن نظام‌الدین.  
(من نهم و دهم ق)، شاعر. از شاعران نامی دربار سلطان  
حسین بود و در فن شعر و معما تنوع داشت. وی پس از  
انقراض سلسله تیموریان به مداحی میرزا حبیب‌الله  
ساواجی، وزیر خراسان، پرداخت. از حقیری «رساله»ای  
در توصیف قواعد معما به جای مانده است.

تاریخ نظم و شعر (۳۲۶)، تذکره روز روشن (۲۱۸)،  
تذکره نصرآبادی (۴۷۱، ۵۰۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۱)،  
لسب‌نامه (دبل / حقیری)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)، فرهنگ  
سخنوران (۲۷۳)، مجالس العنایس (۸۵-۸۴، ۲۵۹).

حقیری همدانی (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان.  
اهل همدان و از معاصران و ندیمان سام میرزای صفوی  
بود. علاوه بر شاعری در موسیقی نیز دست داشت و از  
آواز خوش بهره‌مند بود. به همین سبب در بعضی  
تذکرها او را «حنجری» نیز گفته‌اند. شهرت این شاعر  
برابر «تحفه سامی»، حقیری است. صبا در «تذکره روز  
روشن» حنجری یاد کرده است. مؤلف کتاب «بررگان و  
سخن‌سرایان همدان»، ترجمه احوال او را یکبار به عنوان  
حقیری و بار دیگر ذین حنجری ذکر کرده است. بر اساس  
تذکره «تحفه سامی» که هم دوره صاحب عنوان است،  
صواب حقیری درست به نظر می‌آید. بیت زیر تنها بیت  
شاعر است که در همه تذکرها به نام او آمده است.

(۱۲۷۱/۱۲۷۲-۱۳۵۹ ش)، ادیب، شاعر، نویسنده و مترجم. در شیراز متولد شد. در مدرسه منصربه همدان شهر ادبیات فارسی و عربی و علوم طبیعی و ریاضی را آموخت. سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از مدرسه آمریکاییها فارغ التحصیل شد و به خدمت در وزارت معارف پرداخت و متصدی ادارات مختلف آن وزارتخانه شد. او برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و از دانشگاه سوربن، موفق به اخذ لیسانس شد. او در ادبیات انگلیسی و فرانسه استاد و مشجر بود. وی متشابه خدمات بسیاری شده از جمله: ایجاد کتابخانه ملی، موزه ایران باستان و فرهنگستان ایران، تشکیل موزه مردم شناسی، ترتیب موزه های آستان قدس و حضور معصومه (م)، تأسیس دانشسراهای مقدماتی در تهران و شهرستانها وی همچنین در تأسیس دانشگاه تهران سهم بسزایی داشت. از آثار و تألیفات او: «امثال قرآن مجید»، «پارسی نثر»، مجموعه ایست از منتخبات پارسی گویان، «پنج حکایت از شکسپیر»، «از سعدی تا جامی»، ترجمه جلد سوم «تاریخ ادبیات» ادوارد براون، «امین و مأمون»، ترجمه از سلسله روایات اسلامی جرجی زیدان، «رساله در باب امیر علیشیر خوانی»، ترجمه «روستاخیز» تولستوی، ترجمه «راه زندگانی» نیکرلا حداد مصری، «شرح احوال جامی»، تصحیح «کشف الاسرار» میبذی.

تاریخ جراید (۱۲۸-۱۳۲۲)، چهره های آشنا (۱۸۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۹۵-۳۰۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۱۴-۱۱۷)، مسحوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۷۵-۱۱۷۱)، مؤلف کتب چاپی (۲/ ۲۵۶)، یادگار (م ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۵۳-۱۵۴).

حکمت، میرزا باقر، فرزند عبدالله طیب، (تو ۱۲۶۳ ش)، مدرس، مترجم و شاعر. در تبریز متولد شد پس از فراگیری نحو و معانی و بیان و منطق، زبان فرانسه را در مدرسه کمال تبریز آموخت. پس از آن مدتی نیز نزد عبدالحسین فیلسوف و مؤیدان حکما کسب علم کرد سپس به تهران آمد و با گذراندن امتحان ورودی وارد دارالفنون شد، اما به علت فوت پدر، تحصیل را رها کرد و به تبریز بازگشت و مدرسه حکمت را در تبریز دایر کرد. بعد از آن به تهران آمد و عهده دار مشاغل مختلفی شد. از آثار او: «اخلاق حکمتی»، «اخلاق نوبوگان»، «تاریخ طبیعی، گیاه شناسی»

زندگینامه رجال مشاهیر (۳/ ۱۱۲-۱۱۳)، مؤلف کتب چاپی (۲/ ۲۳۰-۲۳۲).

حکمت پوشهری، علی محمد، فرزند میرزا جواد. (تو ۱۲۷۹ ق)، طبیب، شاعر و روزنامه نگار. در پوشهر متولد شد و در زادگاه خود و شیراز تحصیل کرد. حکمت در علم طب دست داشت و وی مدیر روزنامه «آشتی» و صاحب کتابخانه نفیسی بوده است. از اوست: مطرا بهرست رحمت، هاشمان خود را و درود رود آگه کن دل داوود را دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۸۹-۲۹۱، ۵/ ۹۶۵-۹۶۷)

حکمی، میرزا علی محمد، (۱۲۶۱/۱۲۶۲-۱۳۲۳ ق)، عارف، فیلسوف، مدرس و شاعر. معروف به حکیم در دهستان کرون، از دهستانهای بخش نجف آباد استهبان متولد شد. وی تحصیلات خود را نزد اساتدان فلسفه در اصفهان به پایان رسانید و فلسفه را از آقا محمد رضا قمشه ای، حکیم معروف، آموخت. سپس به تهران آمد و تا آخر عمر در حجره ای واقع در مدرسه صدرین شهر جلوه خان مسجد شاه به تنهایی زندگی کرد. حکمی از دانشمندان زمان خود بود و در مدرسه صدر حوزه درس داشت. مدتی هم در مدرسه علوم سیاسی تدریس می کرد.

تذکره القیود (۲۴۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۰).

حکمی شیرازی، (س بازدهم ق)، شاعر. وی حواهراده ه فی شیرازی بود. در عهد شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به هندوستان رفت و چندی در بنگاله نزد قاسم خان چوپی، حاکم آنجا، به سر برد و سپس رهسپار دکن شد و در سنک ملازمان عبدالله قطشاه درآمد. از اوست:

تو آن بزرگ سوالی که هر که پرورده است  
ز نعمت سر خوات به روزگار، عظام  
به زیر خاک پس از مرگ، همچو بیخ درخت  
به خویش بالک هر استخوانش در اندام

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۳۰۶)، الذریعه (۹/ ۲۶۰)، نام غریب (۸۶)، صبح گلشن (۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵-۲۷۶)، کاروان هند (۱/ ۳۲۸-۳۲۹).



۱۳۲۹

حکیمی مدرس، میر علی اکبر - تجلی اودگانی،  
میرزا علی اکبر.

حکیمی هندی - حکیمی شیرازی.

حکیمی یزدی، شیخ علی اکبر، مرزند محمد مهدی.  
(وف ۱۳۲۲ ق)، فقه اصولی، مدرس و متکلم. در یزد و  
تهران درس خواند، در معقول شاگرد آقا محمد رضا  
نعمه‌ای و در منقول شاگرد میرزا ابوالقاسم کلاتری و  
سررا محمد حسن آشتیانی بود و از میرزای آشتیانی  
احراز اجتهاد داشت. پس از پایان تحصیلات در قم ساکن  
شد و به تدریس پرداخت. پیشتر آواره شهرت او به علت  
مهارت او در حکمت بود. شیخ محمد عسلی، فرزند  
محمد جعفر قمی، از شاگردان اوست که در رسائل، شیخ  
مرتضی انصاری را در خدمت وی فراگرفت. حکیمی در  
قم درگذشت و پیکرش در مقبره شهبان به خاک سپرده  
شد. از آثار وی: «الرسالة الرصاحیه» یا «الرضایات»؛  
فارسی؛ شرح «النور الهدی»؛ ملا صدرا؛ شرح  
«رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «تذایع  
لاصول».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۷۶)، خدمات منقایل اسلام و ابرار  
(۶۱۱)، الدرر (۱۱/ ۱۹۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن  
۱۶/ ۱۴).

حکیمی یزدی، شیخ مهدی، فرزند علی اکبر.  
(۱۲۸۱-۱۳۶۰ ق)، عالم امامی، معروف به پایین شهری.  
بناکان ری اهل یزد بودند و پدرش از فقیهان نامدار  
روزگار خویش بود. شیخ مهدی در نجف و سامر درس  
خواند و در فقه و اصول و حدیث مقام استادی یافت. وی  
در عتبات دختر سید ابوالحسن طالقانی را به همسری  
برگزید پس ر بازگشت به ایران در قم ساکن شد و چون  
در محله پایین شهر زندگی می‌کرد به پایین شهری  
معروف شد. شیخ مهدی از محدث نوری روایت کرده و  
آیت الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی از وی روایت  
کرده است. او قسبه پارسا بود و در قم قصارت می‌کرد.  
از آثار وی: «خواص الأعمال».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۵۳)، الدرر (۷/ ۲۷۱)، طبقات  
اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۰۸).

حکیم، سید محسن طباطبایی، فرزند سید هادی  
(۱۳۰۶-۱۳۹۰ ق)، فقیه، مجتهد، مرجع تقلید و مدرس  
در نجف متولد شد. در شش سالگی پدرش را از دست  
داد و برادرش سرپرستی او را برعهده گرفت. وی  
مقدمات را تا «نوائین» نزد برادر بزرگ خود و بقیه علوم  
و فرد سایر فضلا فراگرفت. پس از اتمام درس سطح، به  
محضر ملا محمدی طیم خراسانی رسید. آنگاه به تدریس  
فقه و اصول پرداخت، و مدتی در صحن نجف و مسجد  
هندی به اقامه نماز جماعت پرداخت. وی پس از فوت  
آیت الله حاج آقا حسین بروجرودی، مرجعیت تام در میان  
شیعیان دوارده امامی پیدا کرد. آیت الله حکیم در  
هشتاد و چهار سالگی در کاظمین درگذشت و در نجف به  
خاک سپرده شد. از آثار او: «رسالة صلیه»؛ حاشیه بر  
«المروة الوثنی»؛ «حقوق الاصول»؛ تعقیقه بر  
«کفایة الاصول»؛ «دلیل الناسک» یا «راهنمای مناسک  
حج»؛ «منهاج السالکین» و «منهاج الناسکین»؛ «نهج  
المقامه».

الدرر (۶/ ۱۴۹)، ۱۲/ ۶۰، ۶۳/ ۲۱، ۱۴/ ۲۳، ۱۶۳/ ۲۳،  
۲۲/ ۲۲۳، شرح حال رجال (۵/ ۱۹۰-۱۹۲)، مجمع  
رجال نجف (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، مؤلفین کتب جایی (۵/  
۲۷۰ ۲۷).

حکیم، منوچهر، (تو ۱۲۸۹ ش)، پزشک، نویسنده و  
استاد دانشگاه. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، وارد  
مدرسه ثروت شد و دوره متوسطه را در آن مدرسه  
گذراند. سپس به اروپا رفت و پس از تلاش بسیار از  
دانشگاه پاریس به درجه عالی، دانشنامه دکتری پزشکی  
در رشته کالبدشناسی گرفت. پس از بازگشت به ایران، به  
تدریس در دانشگاه پرداخت. از آثار او: «کالبدشناسی  
انسانی»؛ «کالبدشناسی بالینی»؛ «کالبدشناسی دستک  
گوارش»؛ «کالبدشناسی موضعی».

زندگانه رجال و مشامیر (۳/ ۱۲۱)، مؤلفین کتب  
جایی (۶/ ۳۰۸، ۳۰۷).

حکیم آذوی - آذو چالشری.

حکیم اصفهانی - حکیمی، میرزا علی محمد.

حکیم الهی، محمد جعفر، فرزند حسنعلی نواسانی.  
(۱۲۱۵-۱۲۹۸ ش)، عظام. وی برادر بزرگ میرزا علی

کرد و در همین شهر درگذشت و در صفایه دفن شد. وی در علم کلام و حکمت و ریاضی مهارت تمام داشت.

شرح حال رجال (۲/ ۱۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (فرد ۱۴/ ۸۴۵)

حکیم بن شمس، (وف ۱۱۳۰ ق)، خطاط و طبیب حدادش از پزشکان دربار صفوی بودند و خود وی نیز طبیب بود و مستعین را خوش می‌نوشت. شاه عباس از وی رنجیده خاطر شد و او را از اصفهان راند. حکیم مذکور دو سال در کاشان در تبعید به سر برد و از آنجا به مشهد و از مشهد به هندوستان رفت و همان جا درگذشت.

احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۷)

حکیم ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی بن حسین، (وف ح ۲۹۶ ق)، صارف، صوفی و محدث در ترمذ خراسان به دنیا آمد و بیشتر عمر خویش را همانجا گذراند. از کودکی شوق صحابی به یادگیری علم و دانش داشت، چنانکه اشتغال به درس و مطالعه، جای بازی ایام کودکی را گرفت. ابوعبدالله علم حدیث را ابتدا از پدر آموخت، به جز او، از محضر علی بن حجر، قنیه بن سعید و یحییان بن وکیع حدیث روایت کرد و یحیی بن منصور، قاصی حسین بن عی و دیگر مشایخ ششابور نیز از وی حدیث نقل کرده‌اند. وی چندی از مشایخ لغز علم آموخت و بعد از آن با صوفیه خراسان آشنا شد، به صحبت ابوتراب یحیی، احمد حصروه و یحیی معاد زاری رسید و چندی در عراق به کسب حدیث پرداخت و از آنجا از طریق بصره به مکه رفت، در راه سارگشت به ترمذ انبوا اختیار کرد. به سبب اقوال او در «ولایت»، از سج اخراجش کردند، متهم شده بود که مقام ولایت را برتر از نبوت می‌داند، حال آنکه چنین نبود، چه حتی در اثر «برادر لاصول» و «معرفة الاسرار» به برتری انبیاء بر اولیاء تأکید کرده است. از حیث اعتقاد به اهمیت مقام ولایت و از بعضی جهات دیگر، ترمذی تا حدی پیشرو ابن عربی است و ابن عربی به آثار و آرای او توجه تمام داشته است. حکیم بعد از آن در نسخ به نیشابور رفت و این مقارن بود با معالمت ملائیه در نسخ، با آنکه با کسی چند از سران این عرقه مروده داشت و این رویه مخالف بود او آثار بسیاری از خود به جا گذاشته است، از جمله «نوادراصول فی معرفة اخبار الرسل»، «ختم الولایه»، «کتاب الهج»، «کتاب الرد علی الرافضه»، «کتاب العقل و

محمد صفای لواسانی بود و در حدیث و علوم معمول و تاریخ ماهر و در انشا استاد بود. وی در تهران درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی تصدیقی است در پشت یک جزو از «اسکدرنامه» نظامی که نسخه را به خود میرعباد دانسته و مضمود تصدیق‌نامه این است و آنچه عالی جناب اخروی میرزا علی محمد تصدیق نموده‌اند، حجت است محمدجعفر الانبیه ۱۲۸۲

احوال و آثار خوشویسان (۳/ ۶۷۲)، شرح حال رجال

(۲/ ۴۸۲)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۴۱)، المآثر و الآثار

(۱۹۹)

حکیم الهی، میرزا علینقی، فرزند شمس الدین، (۱۲۹۳-۱۳۲۴ ق)، خطاط، مذهب، مترجم و شاعر، مستخلص به حکمت. معروف به مؤتمن دیوان مشیرالکتاب. در تهران متولد شد. نزد پدر تحصیل علم کرد و نزد میرزا علی محمد صفایه فراگیری خط پرداخت. وی در تهران درگذشت و در صفایه دفن شد. او نسخ و ثلث را خوب می‌نوشت و در تذهیب و نقاشی و حجاری و نجاری سیر مهارت داشت. حکیم الهی در سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ق بنا به دستور وزیر علوم، نسخه از ترجمه‌های کتب خارجی را برای کتبخانه سلطنتی نوشت. وی طبع شعر نیز داشت و سنن شمارش به صورت قصیده و اصص در مدح ائمه (ع) بود اثر به جای مانده از وی: «لصبغه العرفان، الهی نامه»، شعر زندگنامه رجال و مشایخ (۳/ ۱۲۲)، مؤلفین کتب چاپ ۹۰۸/۲/ ۶.

حکیم الهی لواسانی، میرزا فضل ش، فرزند میرزا شمس الدین، (وف ۱۳۵۳ ق)، ادیب و فاضل در خانواده‌ای اهل علم و ادب در تهران متولد شد. پس از تحصیل در رشته فقه و اصول به شغل وکالت پرداخت. در تهران درگذشت. از آثار وی: «عین الغزال فی الرجال»، که در ۱۳۱۵ ق صمیمه اقروغ کافی به چاپ رسید الذریعه (۱۵/ ۳۷۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (فرد ۱۴/ ۸۴۵)

حکیم الهی لواسانی، میرزا شمس الدین، فرزند میرزا محمد جعفر، (وف ۱۳۳۶ ق)، متکلم، حکیم و ریاضیدان. در تهران متولد شد. در سبزوهر، نزد حاج ملا هادی مبرواری تلمذ کرد. در ۱۲۷۶ ق به تهران مراجعت

## منه‌های

الإعلام (۷/ ۱۵۶)، تذکرة الأوباء (۲/ ۹۹-۹۱)، ترجمة  
رسالة قتيبة (۶۱-۶۲)، تصوف اسلامی یا ربطه انسان  
و خدا (۲۲۳-۲۲۱)، چشمو در بصوت (۵۵-۴۹)،  
حلیة الاولیاء (۱۰/ ۲۳۵-۲۳۳)، دایرة المعارف فارسی  
(۱/ ۳۳۳)، دایرة المعارف الاسلامیة (۵/ ۴۲۸-۴۲۷)،  
الدریة (۲۴/ ۳۸)، ریحانة (۳۱/ ۳۳۱)، سیر السیلة  
(۱۲/ ۴۳۹-۴۳۷)، مغة الصفرة (۲/ ۳۵۳)، طبقات  
الصوفیة سلمی (۲۱۷، ۲۲۰)، کشف المحجوب (۱۷۷)  
(۱۷۸)، لسان المیزان (۶/ ۳۹۵-۳۹۲)، لغتنامه (دیل/  
ترجمی)، معجم المزیلین (۹/ ۴۱۵)، صفحات الانس  
(۱۱۸-۱۱۷)، هدیة العارین (۲، ۱۵-۱۶)

## حکیم حسری - خبری، میرزا یار علی.

حکیم سمرقندی، ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن  
اسماعیل. (وف ۳۴۲ ق)، عارف. وی از بزرگان عرفا بود،  
که در معالجه عیب نفس و آفات اعمال سخنان بیکری  
دارد. او با شیخ ابوبکر وراق مصاحبت و مکاتبت داشته.  
گوید که روزی ابوالقاسم حکیم در سوای خود نشسته  
بود. ابوطاهر - که از بزرگان وقت بود - به منزل و عروبت  
نگاه کرد حوض آب دید و سروده، بارگشت گنج  
ابوالقاسم به غلام خود گفت: «تسری بیار و آن سرودها  
را بگو». آنگاه گفت: «برو و ابوطاهر را بخوان». چون  
وارد شد، گفت: «ای ابوطاهر! آن که تو را از حق - سبحانه -  
حجاب شد از میاد برداشتم، نکن تا حق صحبت چنان  
کن که درختی تو را از وی حجاب نشود»

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، طبقات الصوفیة  
هروی (۳۱۹)، مجمل فصیحی (دیل/ سال ۳۴۲)، نامه  
دانشوران ۴، ۴۲۰-۴۲۱، نجات الانس (۱۲۵)

## حکیم سوری، بقی خان - دانش نغرضی.

حکیم شاه قزوینی، محمد بن مبارک. (س دهم ق)،  
حکیم، منکم، طبیب، نحوی و شاعر. مشهور به حکیم  
شاه محمد. نخست در شیراز می زیست. ایجادش  
پزشک بودند و خود نیز در پزشکی دمت داشت وی  
مدتی نیز در مکه زندگی کرد و ثابته تعریف و تحسین ملا  
ابن المرید که از حمای نام دربار پیرید دوم، پادشاه  
عثمانی بود، توسط پادشاه مذکور به استانبول دعوت شد

و پزشک دربار گشت و تذکرة «مجالس النعائس» امیر  
علیشیر نوایی را در سالهای ۹۲۷ تا ۹۲۹ ق به نام سلطان  
سلیم بن بایزید عثمانی ترجمه کرد. او از شاگردان علامه  
دوانی بود و در اکثر علوم زمان خود دست داشت. حکیم  
برخی از آثار وی عبارتند از: «تفسیر سورة السجدة» تا  
آخر قرآن، «ربط السور و الآيات»، «حواشی بر «تفهات»  
ملا خواجۀزاده مصطفی بن یونس؛ «حواشی بر «شرح  
«عقاید تمغی» «تغذاتنی» ترجمه فارسی و ترکی  
«حیوة الحیوان» «دمیری» به نام «حیوة الانسان» که برای  
سلطان سلیمان عثمانی نگاشته ترجمه «مجالس  
النعائس» امیر علیشیر نوایی یا «دیل تذکرة الشعراء»  
«شرح عقاید ملا حلال دوانی»؛ «شرح «اساعوجی»» در  
منطق؛ «کافیة ابن حاجب»؛ «تصحیح نامه»» به  
فارسی.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۱۵)، تاریخ تذکرة‌های  
فارسی (۲/ ۱۲۰-۱۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۶-۲۷۷)،  
الدریة (۹/ ۱۰۲)، ریحانة (۴/ ۴۵۵-۴۵۴)، مرمری  
«دستاب فارسی» (۴۴۵)، کشف الطوبی (۲۰۸، ۸۳۴،  
۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۲۷۱، ۱۸۹۳، ۱۹۵۸)، لسمانه  
(دیل/ حکیم شاه)، مجالس النعائس (مقدمه، لا-مج،  
معجم المزیلین (۱۱/ ۱۷۰)، هدیة العارین (۲/ ۲۲۹)

حکیم شیرازی، محمود، فرزند میرزا محمد شعیب  
وصال. (۱۲۳۴-۱۲۷۴ ق)، خطاط، طبیب، صوفی و  
شاعر، متخلص به طوبی و حکیم. در شیراز متولد شد.  
در جوانی زیر نظر پدر کسب کمالات کرد و در فتوح ادبی  
«هارت یافت و به تحصیل علم پرداخت. وی در ابتدا  
طوبی تخلص داشت و چون به آموختن حکمت الهی و  
طلب یونانی پرداخت، حکیم تخلص کرد. از در شاعری  
پیر و ناصر خسرو و مسایب بود. او به رحمت علیشاه  
نعمت انبهی دست ارادت داد و به سیر و سوز پرداخت  
و رحمت علیشاه او را به دامادی خود برگزید. حکیم در  
زمان محمدشاه قاجار به تهران آمد و با رشاد قلیخان  
هدایت، صاحب «مجمع النعائس»، محشور و مصاحب  
شد سپس به زادگاهش برگشت و در ۱۲۶۶ ق با احمد  
رقار، برادر بزرگ خود، به هندوستان سفر کرد و در آنجا  
«دیوان» حافظ را به خط خود نوشت که یک سال بعد در  
بمشق به چاپ رسید. بعد از چندی به شیراز بازگشت و

تاریخ نظم و شعر (۱۳۲۱)، تذکرة رود روشن (۱۳۲۰)،  
الدیمة (۹/ ۲۶۴)، ریاض العارفین (۱۸۷)، صبح گلشن  
(۱۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مخزن العرائف (۱)،  
۱۷۳۵.

حکیم فانوس، استپان هار تولیان، (ز ۱۲۵۳ ش)،  
پر شک معروف به حکیم فانوس از پزشکان ارمنی مقیم  
رشت بود. وی علاوه بر پزشکی به کار فلاحی توتون نیز  
مشغول بوده اول کسی بود که بذر توتون میگار را در  
۱۲۵۳ ش از ترکیه به گیلان آورد و در ملک شخصی  
خویش کاشت بر اثر مساعی او کشت توتون جانشین  
تنباکو شد و کارخانه سیگار سازی در رشت بوجود آمد.  
نامها و نامدرفای گیلان (۳۸، ۳۹).

حکیم نبی خوبی، میرزا محمد، فرزند عبد لهجور،  
(س سیردهم ق)، پزشک و شاعر. اهل خوی و سیم  
تسیر بود. وی از پزشکان معصوم محمد شاه و  
ناصرالدین شاه قاجار بود. علم طب را در اصفهان  
آموخت. از آثار وی، «انوار الناصریة» یا «مرآة المحکمة  
الناظریة» «رساله در تعلیم آبله ردد»، ترجمه «مجمع  
الحکمتین و جامع الطبیبین» «دیوان» اشعار «خلاصه  
حدسی».

دانشمندان آذربایجان (۱۲۲-۱۲۳)، الذریمة (۷/ ۲۲۹،  
۹/ ۸۷۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵)، مؤلفین کتب  
بنایی (۵/ ۵۶۷-۵۶۶) یادگار (س ۲ ش ۱، س ۶۱).

حکیم قمی، حکیم سعیدخان، دررند حکیم محمد  
بقر، (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر در شاعری نخست  
تنها و بعد حکیم و گاهی سعید تخلص می کرد. وی طبیبی  
حادی بود و در حکمت نظری نیز مهارتی وافر داشت و  
شعر هم خوب می گفت حکیم قمی با برادرش، میرزا  
محمد حسین، از پزشکان ویژه شاه عباس اول به شمار  
می رفتند و مورد قبول عام بودند. او پس از جلوس شاه  
سلیمان به معایب بدگویان مؤاخذه شد و به حبس در  
قنعه الموت محکوم شد، لیکن پادشاه از وی درگذشت،  
از آن پس در قم سکونت اختیار کرد و به طاعت و عبادت  
و طلب علم پرداخت، گویند «دیوان» اشعارش متداول و  
قریب ده هزار بیت برد.

اشکله «در (۳/ ۱۲۴۲-۲۴۶)، تذکرة رود روشن  
(۳۵۸-۳۵۷) تذکرة ناصری (۱۶۷-۱۶۸)، الذریمة

همانجا درگذشت و در جوار آرامگاه پدر خود، در مزار  
شاهچراغ به خاک سپرده شد. از وی «دیوان» اشعاری به  
جای مانده است از خطوط او یک نسخه دوره کامل  
از روضه الصفا در یک مجلد، به قدم کتبت خفی حالی، با  
رقم... «انا العبد المذنب محمود حکیم ابن مرحوم  
مغفور میرزا محمد شفیع متخلص به وصال شیرازی...»  
سه هزار و دویست و شصت و شش «یک نسخه «طریق  
التحقیق» به قلم کتبات خوش، با رقم: «انا العبد حکیم بن  
وصال ۱۲۶۹» یک مرقع «ساجات» حواشیه عبدالله  
انصاری، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم. «العبد  
المذنب حکیم بن وصال... حرره فی سنه ۱۲۷۰ هـ

آثار عجم (۳۵۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۹-  
۸۷۳)، احوال خط (۵۶۴)، برگان شیراز (۳۶۲-۳۶۱)  
تاریخ حرفای ملی (۲/ ۹۸۶-۹۸۷)، حدیقه الشعراء  
(۱/ ۴۷۹-۴۸۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/  
۳۱۹-۳۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۶-۳۱۷)، سیری  
در شعر فارسی (۱۷۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۷-  
۲۵۹)، الذریمة (۹/ ۲۶۳)، ریحانه (۲/ ۵۸)، طرائف  
الحقائق (۲/ ۲۷۶-۲۷۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۵ -  
۱۰۰۸)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵)، المآثر و الآثار  
(۲۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۹-۲۳۴)، میراث  
الفصاحه (۱۷۵-۱۷۲)، مکارم الآثار (۳/ ۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷)  
(۲۰۶۰).

حکیم شیرازی، محمود بن محمد بن عبدالله بن  
محمود طبیب. (وف ح ۹۳۲ ق)، طبیب اهل شیراز بود  
وی شاگرد جلال الدین دوانی بود. از آثار وی کتاب  
«تحفة خانی» یا «تحفة خایه» در طب، که در ۹۳۲ ق در  
شیراز به اتمام رساند.

ایضاح المکنون (۱/ ۲۴۶)، تاریخ نظم و شعر (۷۸۲)،  
کنش الظنون (۳۶۵)، هدیه العارفین (۲/ ۲۱۲)

حکیم طبیبی، محبوب علی. (وف ۸۸۱ ق)، طبیب،  
عارف و شاعر اهل طس و از مریدان سید سیمعی عارف  
و شاعر قرن نهم، بود به سیروار رفت و نزد امیرشاهی  
سیرواری تلمذ کرد. بعد از تحصیل در علم طب، در زمره  
اطبای ملازم سلطان حسین میرزا درآمد. در تذکرة «صبح  
گلشن» بر او به نام حکیمی استرآبادی، و در تذکرة های  
دیگر، به نام سید حکیمی و محبوب علی یاد شده است  
از او «دیوان» شعری به جای مانده است.

پرداخت. پس از مراجعت، از ندیمان و نزدیکان شاه شد و در ۱۲۸۴ ق به لقب حکیم‌الممالک بایل گردید و همواره با شاه در سفر و حضر همراه بود. حکیم‌الممالک مدتی به حکومت پرورد و بختیاری منصوب شد، در سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ، همراه وی بود و بعدها به حکومت اراک و سپس به ریاست کل اداره معادن منصوب شد. وی شعر را سکو می‌سرود و در شعر ناصرالدین شاه از تهرال به حراسان، مسئول نوشتن سفرنامه‌ای شد، که به «سفرنامه حکیم‌الممالک» معروف شد. از دیگر آثار وی: «ترجمه ریدة الحکمه» دکتر پولادی، تاریخ چراید (۲/ ۲۲۹-۲۳۷)، شرح حال رجال (۲/ ۵۰۹-۵۰۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۰۲-۶۰۶)، المآثر و الآثار (۱۹۲).

حکیم مؤمن، محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی تشکبازی دیلمی. (س یازدهم ق)، شاعر، پزشک و درویش‌ساز. مشهور به حکیم مؤمن. پدر و نیای او از طبیان دربار صفوی و خرد پزشک ریژه شاه سلیمان صفوی بود. از آثارش: «تحفة المؤمنین» به زبان فارسی در مفرقت داروهای مفرد و مرکب. این کتاب چند مرتبه در آبران چاپ شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۲-۳۶۳)، الذریعه (۳/ ۲۷۳)، رجانه (۲/ ۶۰)، لست‌نامه (دیل / حکیم مؤمن).

حکیم نوری، میرزا محمد یوسف، فرزند میرزا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. از جوانی به کسب علوم عقلی و نقلی پرداخت و در حکمت الهی و طبیعی و فنون ادبی و عربی به مقام بلندی رسید. او با علما و حکما و شعرا قرین و جمیعی بود. از آثار وی «ذیروا» آشمار است.

الذریعه (۹/ ۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مجمع المصنفا (۴/ ۲۱۳-۲۱۰)

#### حکیمی طبسی ← حکم طبسی.

حلاج، ابوالمغیث حسین بن منصور بسطازی. (۲۴۴-۳۰۹ ق)، عارف. در اصل از بیضا فارس بود. در واسط و عراق نشو و نما یافت. وی از شاگردان سهل بن عبدالله تمثری بود و در بغداد با جنید و ابوحسین نوری و شبلی مصاحبت داشت. حلاج سفرهای بسیاری به افطار

(۹/ ۱۷۹، ۴۵۱)، صبح گلشن (۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)

حکیم هارندروانی، میرزا محمد یوسف ← حکیم نوری

حکیم مشهدی، فیض علی. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به حکیم. اصل وی از مشهد بود از زدگ‌هش و هسپار هندوستان شد و در آن سامان نزد حاکمان تقرب یافت. قصص علی علاوه بر اینکه از مشاهیر شعرا بود، در عدم طلب تیر آگاهی و وقوف تمام داشت. از اوست.

هر چه باید داشت دارم چون ترا دارم کسوف  
صد سوزالم را کفایت می‌کنی در هر جواب  
الذریعه (۹/ ۸۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۲۹-۳۳۰)، مائیر رحیمی (۴/ ۱۲۴۳-۱۲۵۲)، مرآت‌الخیال (۲۵۸-۲۶۰).

حکیم باشی، میرزا حسین خان ← آزاد، میرزا حسین خان.

حکیم باشی، سید اسدالله ← اصطهباناتی، سید اسد الله

حکیم‌الملک گیلانی، علی بن حسن بن نظام‌الدین. (س یازدهم ق)، عالم. ملقب به حکیم‌الملک در گیلان متولد شد. از آثار وی: «انوارالمصاحبة و اسرار البلاغة»، در شرح «نهج البلاغة» که در آن شرح ابن میثم را تلخیص کرده و مطالبی را نیز از شرح ابن ابی الحدید بر آن افزوده است؛ تلخیص «درة خواص»

الذریعه (۲/ ۲۲۶، ۲/ ۲۲۷)، رجانه (۲/ ۶۰)، لست‌نامه (دیل / حکیم‌الملک)

حکیم‌الممالک، میرزا علی‌نقی، فرزند آقا اسماعیل جدیدالاسلام. (رف ۱۲۹۲ ق)، طبیب، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار. ملقب به حکیم‌الممالک. پدرش از پیشخدمتان فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. پس از مرگ پدرش، شغل و به میرزا علی‌نقی رسید و او با حفظ این سمت، پس از افتتاح مدرسه دارالمصون در آنجا علم طب را آموخت. در ۱۲۷۲ ق ضمن این که بایب دوم سفارت ایران در فرانسه بود، به تکمیل علم طب

انوار، ارادت ربی‌دی داشت. مدقن وی در حظیرة امام  
فخرالدین رازی در هرات است.

حبیب‌السیر (۲/ ۶-۷)، مزارات هرات (۸۱)، مجمل  
صبیحی (دیل / سال ۸۲۲).

حلاوی، تاج‌الدین - تاج حلاوی.

حلمی اردبیلی ( ۹ )، شاعر از شاعران دانشمند  
اردبیل بوده که در اردبیل متولد و بعد از مسافرت‌های بسیار  
در اصفهان متوطن شد و در آنجا نیز پدرود حیات گفت  
حلمی شاعری به طبع ظریف بود. از اوست:

بحواهم سایه افتد بر زمین از نحل بالایش  
که پندرم ز پا افتاده‌ای افتاده در پایش  
تشد آذر (۳/ ۹۴۱)، تذکره شعرائی آذربایجان (۱/  
۵۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۶۲)،  
سخنوران آذربایجان (۲۶)، صبح گلشن (۱۲۲).

حلوایی سمرقندی، ملا محمد صادق، (ر ۹۷۸ ق)،  
شاعر و دانشمند. از مشاهیر ماوراءالنهر و از نوادگان  
شایس‌الافقه حلوایی و از شاگردان ملا محمد حبیبی بود.  
بعد از اینکه از موطن به حج رفت، از آنجا به هند سفر  
کرد و گذشت‌ها در لاهور به درس و بحث پرداخت و بار آخر  
در ۹۷۸ ق از راه هند به حج رفت و در راه بازگشت، میرزا  
محمد حکیم او را در کابل نگه داشت و به تدریس  
گماشت، او در آخر عمر به ماوراءالنهر بازگشت و در  
سمرقند درگذشت وی در عرلسرای استاد بود و  
«دیوان» شعری از وی باقی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۴۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۹)، صبح  
گلش (۲۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۷)، هفت اقلیم  
(۳/ ۳۸۲-۳۸۳).

حلوایی شیرازی - غیث شیرازی، غیث‌الدین

حماد راویه، شیخ ابوالقاسم بن ابی لیلی ساپور/  
میسرة بن مبارک بن عبیده دیلمی، (۱۵۵-۱۵۶ ق)،  
مورخ، لغوی و شاعر اصلش از دیلم بود. در عهد  
نظامیه در گزوه می‌زیست. وی در عصر خود، در روایت  
اشعار و اخبار و وقایع از مشاهیر طراز اول بود او «ولید  
بن یرید و مهدی عباسی مجالست داشت و برای ولید  
اشعار نیکو می‌سرود. او همچنین دارای حفظه‌ای قوی

عالم اسلام کرد، از جمله سفرهایی که در اندیشه وی  
تألیف شگرف داشت، مسافرت به هند بود. اقوال،  
در باره وی متفاوت و مختلف است. تعداد بسیاری او را  
از اولیاء و بعضی دیگر وی را شعبده‌باز شمرده‌اند. حلاج  
به سبب بیان پاره‌ای شطحیات، که عده‌ای آنها را از قرط  
محبت او به خدا دانسته‌اند، چندبار به زندان افتاد  
سرانجام به امر حامد بن عباس، وزیر مقتدر عباسی، و به  
حکم علمای وقت هزار تارینته‌اش زدند و دست‌ها و  
پاهایش را بریدند و در آتش سوزانیدند و خاکسترش را  
در دجله ریختند و سرش و در جسر (پس) بغداد  
آویختند. آثار زیادی به او نسبت داده‌اند، از جمله،  
«امرالشیطان»، «الکوحید»، «حسبوا هراکسر»،  
«اشجرة الرثوة النورية»، «طاسمین الازل یا الطواسین»،  
«کید الشطن»، «الوجود الثانی».

الإعلام (۲/ ۲۸۵)، احوال‌التبیه (۶/ ۱۷۵)، تاریخ ادبی  
ایران (۱/ ۵۲۹-۵۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)،  
۲۵۲)، تاریخ بغداد (۸/ ۱۱۲-۱۲۱)، تذکره‌الاولیاء (۲/  
۳۵-۱۲۵)، تذکره مؤلف مراد (۸۳)، التصفی فی احوال  
المصوفه (۱۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۶)، تصوف اسلامی و  
رابطه انسان و خدا (۷۶-۵۵)، جستجو در تصوف  
(۱۳۱-۱۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان خراسان (۲/  
۳۷۵-۳۲۵)، دائرة المعارف فارسی (۱/ ۸۶۱)، روح‌البعثات (۳/  
۱۰۱-۱۴۱)، ریحانه (۲/ ۶۲-۶۱)، سرآمدن فرهنگ  
(۱/ ۳۰۸)، سیر النبلاء (۱۴/ ۳۵۴-۳۱۳)، شرح  
شطحات (۵۴۵، ۵۴۴)، طغیات الصوفیه  
شلمی (۳۰۷-۳۱۱)، طغیات الصوفیه هروی (۲۸۰-  
۳۹۰)، فردوس المرشدیه (۶۸، ۲۸۶-۲۸۷)، الفهرست  
ابن ندیم، ترجمه (۳۵۹-۳۵۵)، الکامل (۶/ ۱۶۹)،  
کشف‌المحجوب (۱۹۳-۱۸۹)، الکنی و الاکناف (۲/  
۱۸۳-۱۸۷)، لسان‌المیران (۲/ ۵۸۶-۵۸۱)، لغت‌نامه  
(دیل / حلاج)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۸۹-۸۸۷)،  
مجمع‌المعجمین (۴/ ۶۴-۶۳)، معانی‌الاس (۱۵۲-  
۱۵۴)، وفيات‌الاعیان (۲/ ۱۵۷-۱۴۰)، هدیة المبرهن  
(۱/ ۴-۵، ۳).

حلاج اوبهی، جلال‌الدین یوسف بن قاسم، (وف  
۸۲۲ ق)، عالم، عارف و مدرسی از شاگردان مسعود  
تغزانی بود. او در مدرسه شریعه و خانده معارف هرات  
به تدریس می‌پرداخت. او به شاعر معاصر خودش، قاسم

در مقبره قراجا احمد مدفون است. از خطوط وی: مرقع ثلث سه دانگ عالی، نسخ کتابت عالی، توقیع کتابت ممتاز و ستعلیق کتابت متوسط، با رقم: «کتابه حمدالله بن مصطفی دده حامداً لله تعالی...»؛ مرقع ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت ترکی عالی، با رقم: «کتابه حمدالله المعروف بابن الشیخ...»؛ مرقع عظیم مذهب عالی، نسخ کتابت جلی دو دانگ، ثلث سه دانگ جلی، رقاع کتابت، نسخ کتابت خفی و توقیع نیم دانگ عالی، با رقم: «کتابه المذهب حمدالله المعروف بابن الشیخ حامداً لله... سنة احدى وتسعمائة الهجرية»  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۶۳ / ۴).

حمدالله خلخاسی، (س دهم ق)، خطاط، بعضی معتقدند وی شاگرد میر علی هروی است و بعضی گویند میر را درک نکرده و فقط از روی قطعاتش مشق کرده است. از خطوط وی: قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانه حریت اوقاف استاندارد است؛ به قلم سه دانگ جلی خوش، ب رقم: «الفقیر المذهب حمدالله جدحالی»  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۷۰ / ۱)، مناقب هرویان (۷۷)

حمدالله لواسانی، فرزند قوام‌الدین، (ر ۹۰۲ ق)، خطاط، از خطوط وی: یک نسخه «شاهنامه» فردوسی، مذهب مرصع متوسط، نسخ کتابت تعلیق مانند خوش، ب رقم: «تمت الکتاب... سنة اثنين وتسعمائة... حمدالله بن قوام‌الدین ابن نظام‌الدین القاسم الادیب لپاسانی...»  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۶۳ / ۴)

حمدالله مستوفی قزوینی، فرزند ابی بکر بن احمد (رف ۷۵۰ ق)، مورخ و شاعر در حانداسی کهن از مستوفیان قزوین متولد شد پدرش مستوفی ایهانان بود و به همین دلیل مستوفی لقب گرفتند. او از آغاز جوانی بنا بر میراث آباء و اجداد به خدمت دیوانی اشتغال داشت، ابتدا به خدمت خواجه رشیدالدین فضل‌الله درآمد و به امر کتابت مشغول شد. در ۷۱۱ ق حاکم و مستوفی بهر رتجان و طارم شد و پس از قتل خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در سنک ملازمان خواجه ضیاءالدین محمد فرزند خلف وزیر مقتول، درآمد و تا ۷۳۶ ق در خدمت وی باقی بود تا آن برزگور نیز به قتل رسید سفرهایی به تبریز و بغداد و شیراز و اصفهان کرد و در قزوین

بود، به طوری که روری چندین قصیده از قصاید جاهلی را بدون آنکه کلمه‌ای از کلمات شعری اسلام در آن باشد، برای حلیفه می‌خواند

الاعلام (۳۰۲، ۳۰۱ / ۲)، تاریخ الاسلام (محدث ۱۲۲-۱۶۰ / ۱۱۳، ۳۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۸۶۲ / ۱)، روایات المعانی (۲۳۷-۲۳۵ / ۲)، ریحانة (۲۹۸ / ۲)، سیوالسلا (۱۵۸-۱۵۷ / ۷)، الفهرست بن ندیم، ترجمه (۱۵۵-۱۵۴)، الکتب والالقب (۲۶۹-۲۷۰ / ۳)، سان المیزان (۶۶۲-۶۶۴)، امت‌نامه ردی / حماد بن شاپور، معجم الادباء (۲۶۶-۲۵۸ / ۱۰)، الواسی بالوفیات (۱۲۷-۱۲۲)، وفیات الاحیان (۲۰۶ / ۲)، (۲۱۰)

حماد موصلی، فرزند اسحاق، (س سوم ق)، ادیب و موسیقیدان، از خاندان معروف موصلی بود، وی موسیقی را از پدرش اسحاق فراگرفت و بیشتر روایات مربوط به ابراهیم و اسحاق و دیگر موسیقیدانان و خلایع عاسی به نقل از اوست. حماد در بسیاری از مجالس آوازخوانی پدرش حضور داشته و بزرگان مشایخ پدر را دیده است؛ از آثار وی: «کتاب الانشیریه»، «کتاب اخبار المحضه»، «کتاب اخبار ذی‌ارمه»، «کتاب اخبار آندم»  
تاریخ موسیقی (۱۲۳ / ۱)، تاریخ هنرهای موسیقی (۷۲۴-۷۲۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۶)

حمدالله بن شیخ مرشد کتاب، (ز ۸۹۱ ق)، خطاط، از خطوط وی: یک نسخه «صغرنامه» شرف‌الدین علی یردی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «نمقها حمدالله بن شیخ مرشد لکاتب ۸۹۱»  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۷۰ / ۱)

حمدالله بن مصطفی دده، (۸۳۴-۹۲۶ ق)، خطاط، معروف به ابن شیخ. پدر وی از بخارا به آماسیه مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. حمدالله در آماسیه متولد شد و در جوانی به عدم و دانش پرداخت آنگاه به خوشنویسی روی آورد و ر خیرالدین مرهشی، شاگرد هبدالله صیرفی، تعلیم گرفت و ترقی کرد. وقتی که سلطان بایزید به سلطنت رسید، او را به استانبول فرا خواند. بخیی رومی و علی بن بخیی از خوشنویسان معاصر وی بودند. حمدالله به شیوه یاقوت می‌نوشت و محیی‌الدین و جمال‌الدین آماسی از شاگردان او بوده‌اند. او در اسکندریه

حمزه بن محمد، ابوالعباس، (س دوم و سوم ق)، هارب از بزرگان مشایخ هرات و مستجاب الدعوه بود. وی با حمد حنبل و ابرهیم سقته معاشرت داشت. مصنف الانس (۱۵۲).

حمزه بن محمد هملوی (س هشتم ق)، نقاش و مددگش وی از هسومنداد شیرین قلم شیراز و آرایش‌دهنده قرآن بزرگ شاهچراغ در شیراز بود. این قرآن به خط پیر یحیی جمالی صوفی و به دستور ناشر حاتون، مادر شیخ ابواسحاق، کتابت شده است. تذهیب و ترصیع این قرآن از عالی‌ترین و ممتازترین طلاکاری است که در بالا و پایین صفحات اولیه قرآن با دو تریج زیبای کنگره‌دار و گل‌های پر آدین و به شاحه گه‌ی سرخ رنگی رست یافته است  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲)، گنسان هر (سی و سه)

حموی، سعدالدین ابوالسعادات محمد بن مزید بن حسین بن محمد حمویه. (وف ۶۵۰ ق)، صوفی و شاعر. وی از مشهورترین مشایخ قرن ششم و هفتم بود که در علوم ظاهر و باطن، یگانه روزگار بود. از مریدان نجم‌الدین کبری و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بود و از مشایخ حمزیر نسفی. سعدالدین در جوانی مدتی در جبل قاسیون دمشق که در آن زمان در مراکز مهم صوفیان به شمار می‌رفت، به سر برد. در آنجا با صدرالدین قه‌یوبی مصاحبت داشت. او مدت بیست و پنج سال در شام و عراق و خوارزم و دیگر بلاد سفر کرد و سپس به موطن خود، خراسان، بازگشت و در قصه بحرآباد جوین درگذشت از آثار او: «سججل الارواح و نقوش الالواح»، «بحر المعانی»، «سکینه الصالحین»، «قلب المتقلب»، «کشف المحجوب»، «محبوب المحبین و مطلوب الراصلین»، «سینه الاسرار فی لجج الاسرار»، «محبوب الاولیاء»، «دیوان» اشعار

آنشکند آذر (۱/ ۲۸۴، ۲۸۲)، اصباح المکرون (۱/ ۱۶۱)، ۱۷/ ۱۹، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۰، ۳/ ۱۷، ۱۰۴۲)، تاریخ گریه (۶۷۰)، الذریعه (۸/ ۱۸۷، ۱۲/ ۱۴۹)، ریاض الماریین (۸۳)، ریحانه (۳/ ۲۷، ۲۵)، سیر النبلاء (۲۲/ ۲۸۴)، صبح گلشن (۲۰۴، ۲۰۳)، طبعات اعلام الشیعه (برن ۷/ ۱۷۶-۱۷۷)، کشف الظنون (۹۸۱، ۱۶۱۲)، مجمل نصیحی (دیل/ سال ۶۲۹)،

درگذشت. از او سه اثر معتبر باقی است: «تاریخ گریه»، «نزهة القلوب»، «منظومه معروف «ظفرنامه» که مشتمل بر هفتاد و پنج هزار بیت است.

ار سندی تا سده (۱۲۵-۱۲۲)، عیان‌الشیعه (۶/ ۲۲۵)، تاریخ «...» در ایران (۳/ ۱۲۷۶-۱۲۸۰)، تاریخ در ایران (۱۲۹-۱۴۱)، تاریخ گریه (مقدمه)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۴)، حبیب‌النسیر (۳/ ۲۲۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۸۶۵)، الذریعه (۳/ ۲۸۱، ۱۵، ۱۹۹، ۲۲/ ۱۲۰)، روایات الحجاب (۸/ ۱۵۴)، ریحانه (۵/ ۳۰۶-۳۰۷)، سرآمدان فرهنگ (۱، ۳۱۹)، شخصیت‌های نامی (۱۶۹-۱۶۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۸، ۶۴، ۶۳، ۱۸۶)، فرهنگ سحروران (۲۷۷)، کازنامه بزرگان (۱۸۶-۱۸۵)، کشف الظنون (۱۲۰، ۱۲۷۲، ۱۹۲۵)، گنجینه آثار قم (۱/ ۷۲، ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۶)، لغت‌نامه ردیل / حمدالله، مجله دانشکده مشهد (س ۳، ش ۱، ص ۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۵۷-۹۵۸)، میبورد (۲/ ۱۶۰-۱۶۴)، هشت اقسیم (۲/ ۱۶۰-۱۶۱)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۹۵۰)

حمزه اصفهانی، ابوعبدالله / ابوالفرج حمزه بن حسین. (۲۷۰-۳۶۰/۳۵۰ ق)، مورخ و ادیب در اصفهان تولد یافت مدتی در طلب علم سفر کرد و اکثر ایام عمر را در زادگاهش گذراند. اگر چه، عموماً از او به عنوان یک مورخ مشهور نام برده می‌شود، اما وی بیشتر به ادب و لغت توجه داشته است. مشهورترین اثر وی «منی ملوک الارض و الانبیاء» است، که نمایانگر تفکر صوفی نویسنده می‌باشد. او نام‌های ایرانی را به صورت اصلی آن نگاشته است، حال آنکه اغلب مورخان آنها را معرب کرده‌اند. از دیگر آثار وی «التبیه علی حدوث التصحیف»، «کبار البشر»، «الامثال»، «تاریخ اصفهان».

الاعلام (۲/ ۳۰۹)، عیان‌الشیعه (۶/ ۲۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۳)، تاریخ در ایران (۲۵، ۳۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۸۶۶)، الذریعه (۲/ ۲۳۳، ۲۸۸، ۱۷/ ۲۶۵)، ریحانه (۱/ ۱۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶، ۱۱۷، ۱۸۵)، انقبوست ابن ندیم ترجمه (۲۳۰)، کشف‌الظنون (۱۶۸، ۲۸۲، ۳۰۱، ۱۲۶۲)، نضنامه (دیل / حمزه)، معجم‌الادباء (۱۲/ ۹۴-۹۶)، معجم‌المولیین (۲/ ۷۸)، هدیه العارفین (۱/ ۲۳۶)، یادداشتهای قزوینی (۲/ ۶۳)



معجم المؤلفین ۷۰/۱۲، معجمات الانس (۴۳۳-۴۳۱)،  
حدیة الماریین (۱۲۲/۲).

حموری جویستی، ابواسحاق، ابوالمجامع صدراالدین  
ابراهیم بن سعدالدین محمد بن ابوبکر بن حمویه.  
(۷۲۲-۶۲۴ ق)، عالم شافعی و محدث. مشهور به ابن  
حمویه. در حوزین حراسان و در خانواده‌ای اهل فضل و  
علم به دنیا آمد و در عراق وفات کرد. او در طلب حدیث  
به عراق، شام، حجاز، تبریز و طبرستان سفر کرد و علاوه  
بر درک محضر علمای اهل سنت از محقق حلی، یحیی  
بن سعید، ابن طاووس و خواجه نصیرالدین نیز در  
حدیث بهره برد و از آنان روایت کرد. به همین دلیل است  
که بعضی مورخان وی را شیعه دانسته‌اند، اما ابن حجر او  
را صرفی شافعی می‌داند گویند غیاث‌الدین غفران  
دست او اسلام آورد. از آثار وی: «سرمد السمعین فی  
فضائل المرتضی و البطل و السطین».

الاملاء (۶۱/۱)، اعیان الشیعه (۲/۲۱۸)، الذریعه  
(۱۶/۱۳۵)، روضات الجنات (۱/۱۸۵-۱۸۸)، ربحانه  
(۲/۷۷-۷۵)، الکسی و الانساب (۲/۱۹۶)، لعتیابه  
(دیل / ابن حمویه)، معجم المؤلفین (۸۹/۱)

حمید اصصهانی، فرزند محمود. (من ششم ق)،  
نقاش. وی نقش‌آرای زیباتر بر روی فلزات مسخت بود  
که اغلب اسطروالاب می‌ساخت. از آثار هسرمندانه این  
مستاد، اسطروالاب نقشی است که رویه آن را به خط کوفی  
و سایر تزیینات سلیمی آرایش داده، با رقم «حمید بن  
محمود الاصصهانی» حدود ۵۴۷ هـ ق.  
احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۲۸).

حمید پختراپی، حمیدالدین، فرزند عمیق. (وف  
۶۷۰ ق)، شاعر. وی با سوزنی معاصر برد و با وی  
مشاعر داشت.

الذریعه (۹/۲۰۶)، فرهنگ معنوران (۲۷۸)، لغت‌نامه  
(ذیل / حمیدالدین پختراپی)، معجم الفصحاء (۱/۵۷۳)،  
مخزن الفریب (۱/۵۳۰)

حمید تسبادکنی، حمیدالدین فرزند محمد.  
(من تهم ق)، شاعر. از شاعران همعصر امیر علیشیر  
نوی بود. از او است.

گهی ر حسته دلی یاد می‌توان کردن  
دلی ر بهر خدا شاد می‌توان کردن  
الذریعه (۹/۲۶۶-۲۶۷)، صبح گلشن (۱۴۲-۱۴۲)،  
مجالس الفانس (۹۴)، شعر عشق (۲/۴۴۵-۴۴۶).

حمید همدانی. (من یازدهم ق)، شاعر، متخلص به  
حمید. وی از نجیب‌زادگان همدان بود که در کسب دانش  
جدی بلیغ داشت. حمید در سرودن غزل توانا بود و  
«دیوان» غزلیات وی قریب دو هزار بیت است. او  
شاعری نیک اعتقاد و شیعی مذهب برد و آزادگی و  
بندگی همت و رارستگی یکمال داشت  
بررگان و سخن‌سرایان همدان (۱/۲۲۳-۲۲۶)، تذکره  
نصرت‌آندی (۱۹۷)، الذریعه (۹/۲۶۶)

حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین همر بن محمود  
(وف ۵۵۹ ق)، قاضی، ادیب و شاعر در بلخ می‌زیست و  
در آن شهر سمت قاضی‌القضاتی داشت. او به اسوری  
شاعر بعد از دامستان هجو بلخ و عوهای هرام در آن شهر،  
پسند داد. اسوری قطعات و قصایدی در مدح قاضی  
حمیدالدین گفت. قاضی حمیدالدین شعر بر می‌سرود.  
از آثار وی «مقامات حمیدی»، که حمیدالدین آن را به  
پیروی از «مقامات بدیع‌الزمان همدانی» و «مقامات  
ابوالقاسم حریری» و به تقلید از روش و مضامین آنها در  
بیست و چهار مقاله و خاتمه نگاشت؛ «وسيلة الحفة الی  
اکفی الکفاة»؛ «حبیب المستجیر الی حصرة المسجید»؛  
«روضة الرضا فی مدح ابی‌الرضا»؛ «مدح المثنی فی مدح  
المثنی»؛ «الاستغناء الی اخوان الثلاثة»؛ «منیة الراعی فی  
جوهر التاجی»؛ «مثنوی سفرنامه مرو» مصحح دانشمند  
«قصائل بلخ» در تعقیقات خود بر آن کتاب بعد از بحث  
مستوفی در باب نسب و خاندان قاضی حمیدالدین  
می‌نویسد: «پس با در نظر گرفتن روایات سابق، باید نام  
مؤلف «مقامات حمیدی» را ابوبکر حمیدالدین ابوبکر  
محمود بن عمر بن احمد بن محمد بن ابودر محمودی  
دانسب»

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۹۵۷-۹۶۰)، تاریخ نظم و نثر  
(۱۱۸)، تذکره الشعراء (۹۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/  
۸۶۷)، الذریعه (۲/۲۲)، ربحانه (۲/۸۰-۸۱)،  
سیک‌شناسی (۲/۳۲۸-۳۲۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/  
۳۲۱-۳۲۲)، صبح گلشن (۱۲۳)، فرهنگ ادبیات  
فارسی (۳۹۲)، فرهنگ مصوران (۲۷۹)، مسائل بلخ

۱۷۹-۱۸۰)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۲۱، ۶۶۰)، تذکره  
 دو روس (۲۲۱) چهره‌ها (۴۲)، پیراهن‌المعرف  
 فارسی (۱/ ۸۶۸)، سخن و سخنوران (۱۵-۱۶)،  
 شاعران بسی‌دیوان (۳)، فرهنگ سخنوران (۲۸۰)،  
 فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۶)، لیاب‌الالیاب (۲/ ۲)،  
 مص‌نامه (دیل / حنظله یادغیبی)، معارف (۱۳۶۲/  
 ش ۲)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۵۹۷-۶۰۰)، هفت‌دهیم (۲/  
 ۱۲۰)

حویزی، خلف بن عبدالمطلب بن حیدر موسوی.  
 (وف ۱۰۷۴ ق)، متکلم، محدث، ادیب و شاعر امامی  
 معروف به سید خلف وی از معاصران شیخ‌های ر  
 میرزا محمد استرآبادی بود و رالی حویزه حویری مردی  
 راه‌پیشه و در احکام فرائض و بوافل بر خود سخت‌گیر  
 بود در نجف دفن شد از آثار وی «الانی هشریه فی  
 الصلوة» «برهان‌الشیعة»، در امامت؛ «الحق‌المبین»، در  
 منطق؛ «النساج‌المبین»، در احادیث قدسی؛ «الحجة  
 سابعة»، در کلام؛ «مفسر النحلة»؛ «المردة فی القربی»؛  
 «النهج‌القویم»، در کلمات «میرالمؤمنین علی (ع)»؛ «حق  
 ایقین»، در کلام؛ دو «دیوان» به فارسی و عربی.

اعیان‌السیمة (۶/ ۲۳۰-۲۳۱)، الذریعة (۶/ ۲۵۸، ۷/  
 ۳۰۰، ۹/ ۳۰۰، ۱۶۸/ ۲)، روضات‌الحات (۳/ ۶۹۹-  
 ۷۰۴)، ریحانه (۲/ ۸۷-۸۹)، فرهنگ سخنوران (۲۸۱)،  
 معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۰۵).

حویری، عبدالمعلی بن جمعه عروسی. (س یازدهم  
 ق)، فقیه، محدث، مفسر، ادیب و شاعر امامی. معروف  
 به عبدالمعلی عروسی. در حویزه متولد شد و در شیراز  
 ساکن گردید وی استاد سید نعمت‌الله جرایری و معاصر  
 شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی است از آثار وی شرح  
 «لامیه‌المعجم» طهرانی؛ «نور‌الثقلین» تفسیری روایی از  
 قرآن، در چهار مجلد؛ «دیوان» اشعار

الذریعة (۹/ ۶۹۰-۶۹۱، ۲۴ ۳۶۵-۳۶۶)، روضات‌الحنان  
 (۵/ ۲۵-۲۶)، ریحانه (۲/ ۸۹، ۴/ ۱۲۲)، طبقات اعلام  
 الشیعة (نرد ۱۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، نوائد‌الرصیة (۲۳۷)،  
 معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۶۵).

حویزی، عبدالله بن کرم‌الله. (وف ح ۱۱۳۲ ق)، عالم  
 امامی وی از شاگردان ابوالحسن فتوی‌حاملی (م ۱۱۲۸  
 ق) بود و از وی اجازه اجتهاد گرفت سید عبدالله جزیری

(تعیقات ۴۰۳-۳۹۴)، کارنامه برگان (۱۵۳)، الکاس  
 (۹۰/ ۹)، کشف‌الغیوب (۱۷۸۶)، گنج و گنجینه (۱۹۵-  
 ۲۰۰)، لیاب‌الالیاب (۱/ ۱۹۸-۲۰۰)، مص‌نامه (دیل /  
 حمیدالدین محمودی)، مؤلفین کتب جایی ر، ۵، ۶۴۸،  
 مجمع‌التصحیح (۱/ ۵۷۲-۵۹۵)، محفل فصیحی (دیل /  
 سال ۵۵۹)، مقامات حمیدی، مقدمه)، هفت‌دهیم (۲/  
 ۶۷-۶۸)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۲۵)

حمیدی شیرازی، مهدی، مرتد سید محمد حسن  
 ثقة‌الاسلام. (۱۲۹۲-۱۳۶۵ ش)، شاعر و استاد دانشگاه  
 در شیراز متولد شد پدرش ز باررگانان شیراز و سبده  
 مردم شیراز در دوره اول مجلس بود مادر او نیز از رمان  
 فاضل و شاعر بود حمیدی علوم بتدایی و متوسطه را در  
 شیراز به پایان رسانید، سپس به تهران آمد و در دانشکده  
 ادبیات به تحصیل پرداخت در ۱۳۱۷ ش بری خدمت  
 نظام وارد دانشکده افسری شد و سپس به استخدام  
 وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد وی  
 ضمن تدریس به احیای دگر ی ادبیات مایل آمد و در  
 دانشگاه شیراز به تدریس مشغول گردید. در تهران  
 درگذشت و در شیراز به خاک سپرده شد. از آثار او  
 «بهشت سخن»؛ «دانشک معشوق»؛ «شاعر در آسمان»؛  
 «فرشتگان زمین»؛ «درب‌ی گوهر»؛ «سالهای سیاه»؛  
 «سکسریهای قسم»؛ «عشق در یه در»؛ «عروض  
 حمیدی»

ر، ۱، بهار (۴۷۹-۴۹۱)، چشمه روشن (۶۱۵-  
 ۶۲۲)، چوب‌سری تته (۱۸۰-۱۸۲)، «شمس‌ال»  
 سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۸۵-۳۷۶)، الذریعة (۹/  
 ۲۶۷)، رسدگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۷-۱۷۴)،  
 سخنوران امامی معاصر (۲/ ۱۱۹۴-۱۲۰۱)، صلی  
 (۱۸۴-۲۰۴)، مردان موسیقی (۳/ ۴۵۸-۴۶۰)، مؤلفین  
 کتب چاپی (۶/ ۳۹۱-۳۹۲)، مص، ص ۲، ش ۱، ص  
 ۳۱، ص ۱، ص ۲۳)

حنظله یادغیبی. (وف ۲۲۰/ ۲۱۹ ق)، شاعر از  
 نخستین شاعران و گویندگان زبان پارسی است که در  
 عهد طاهریان می‌زیست. نظامی عروسی از قول احمد  
 بن عبدالله حنظله‌ثانی «دیوان» شعری به وی نسبت  
 می‌دهد از اشعار وی تنها پنج بیت، شامل یک قطعه دو  
 بیتی و یک مفرد به دست آمده است  
 پیشاهنگان شعر فارسی (۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/

۲۷/ ۲۷۶، روضات الجنات (۱۶/ ۳۹۹-۳۴۱)، ریاض  
المنعماء (۳/ ۳۳۷)، ریحانه (۲/ ۹۲)، فوائد الرضویه  
(۲۴۱)، لغت نامه (ذیل / فرج الله)، معجم المولّیین (۸/  
۵۹)، هدیة العارفين (۱/ ۸۱۶)

حویزی، محمد بن جعفر حنفی، (رف ۱۳۰۶ ق)،  
فقیه اصولی و شاعر امامی، بیاکانش از دیرباز در حویره  
منصب شیخ اسلامی داشتند. وی در نجف زاده شد و  
در همان جا بشورنما یافت و در خدمت استادانی چون  
شیخ مهدی کاشف الغطاء و سید مهدی قزوینی درس  
خواند. وی گذشته از علوم دینی در شعر و ادب نیز استاد  
بود و مرثیه‌ها در سوگ برخی علما و بزرگان سروده و  
رویدادهای تاریخی را در آن ثبت کرده است. محمد  
حسین کاشانی از شاگردان وی بود از آثار وی:  
«الفصلکات»، در اصول؛ «الرحلة المحمدیه و النقلة  
الاسلامیه»، که سفرنامه است.

الدربیه (۱۰/ ۱۶۹، ۱۶/ ۱۳۰)، طبقات اعلام الشیعه  
(قرن ۱۳/ ۲۳۴)، معجم المولّیین (۹/ ۱۵۲)

حویزی صفهانی، قوام‌الدین جعفر بن عبدالله بن  
برهم (وف ۱۱۱۵ ق)، فقیه امامی، مفسر اخباری،  
قاضی و متکلم. اصلاً از حویره بود و در کمره متولد شد  
و در اصفهان مسکن گرفت. علم حدیث و اخبار را از ملا  
محمدتقی مجلسی فراگرفت و در علوم معقول و مقول  
از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری و محقق  
سبزواری بود. سید صدر قلی شارح «وافیة» و محمد  
اکسل بهبهانی، پدر علامه وحید بهبهانی، از شاگردان او  
بودند. وی در تمامی عمر شیخ الاسلام و قاضی اصفهان  
بود، به همین جهت دو میان هم به شیخ جعفر قاضی  
شهرت داشت از داماد محقق خوانساری بود. از آثار  
وی: «اصول‌الدین»، حاشیه بر «شرح لمعه» یا حاشیه بر  
«الروضة البهیة»، «دوائر العقیة»، در تصقیبات سماز؛  
حاشیه بر «کفایة» محقق سبزواری

«عبان الشیعه» (۲/ ۱۱۵-۱۱۲)، تذکره القسور (۵۳)،  
۲۳۳-۲۲۲)، الدربیه (۶/ ۹۳-۹۲، ۱۰/ ۵)،  
روضات الجنات (۲/ ۱۸۸-۱۹۲)، ریحانه (۲/ ۸۷-۸۵)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳۹-۱۴۰)،  
معجم المولّیین (۳/ ۱۴۰، ۱۴۱)، مولّیین کتب چاپی (۲/

۳۲۸

در ۱۱۳۱ ق در حویره با و دیدار کرد و تا پیش از مرگ  
حویری چندین بار به محضرش شتافت و از صدم وی  
بهره‌ها برد. سال مرگش به اختلاف از ۱۱۳۲ تا ۱۱۵۴ ق  
در منابع ذکر شده است، اما چون سید عبدالله جرابری  
می‌گوید در ۱۱۳۱ ق با او دیدار کردم و اندکی بعد شیخ  
درگذشت، سال ۱۱۳۲ ق درست به نظر می‌آید. او آثار  
وی «کتاب الصلاة» که آن را برای سید عبدالله خان  
مشعشعی، حاکم حویره، تألیف کرد.

عبان الشیعه (۸/ ۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/  
۴۶۰-۴۵۹)

حویری، عبد علی بن ناصر بن رحمت، (وف ۱۰۵۳  
ق)، ادیب و شاعر مرد حکم بصره تصرف داشت و تا آخر  
عمر در کعب حمایت آنها زندگی کرد وی مدتی نزد شیخ  
بهایی تلمذ کرد از آثارش «دیوان» شعر، به سه زبان  
ترکی، فارسی و عربی؛ «فصل‌العماد»، حاشیه بر «تفسیر  
بیضاوی»، «المعول فی شرح شوه المظول»، «مناهیج  
لصواب فی علم الاعراب»، «رساله فی الرموز»، «کتاب  
فی الحکمة»، «کلام الملوک ملوک الکلام»، «کتاب فی  
المروض» «کتاب فی الحو».

الاعلام (۲/ ۱۵۶)، «بصاح المکتون» (۱/ ۲۹۹)، الدربیه  
(۶/ ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۱۱، ۲۵۰، ۲۰/ ۲۳۸، ۲۲/ ۲۴۲)،  
روضات الجنات (۴/ ۲۱۰-۲۱۱)، ریحانه (۲/ ۹۰-۸۹)،  
معجم المولّیین (۵/ ۲۶۶)، هدیة العارفين (۱/ ۵۸۶)

حویری، قسری، سرزند محمد بن درویش.  
(۱۰۳۱-۱۱۰۰ ق)، متکلم، مفسر، ادیب، شاعر و مروج  
امامی. از مردم حویره خورستان بود و ماصربا شیخ حو  
صمدی وی در بیشتر علوم روزگار خویش دست داشت و  
تألیفاتش دامه گسترده‌ای داشت اکثر رجال بوسان او را  
به داشتن فصل ستوده‌اند از آثار وی: «ایجاز‌المقال فی  
معرفة الرجال» درباره رجال، در دو مجلد؛ «تذکره  
العتوان» که به پیروی «عنوان الشرف» شرف‌الدین  
اسماعیل یمنی است، در نحو و منطق و عروض؛  
«التفسیر»؛ «الغایة»، در منطق و کلام؛ «الصفوة»، در  
اصول؛ شرح «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛ «المناسک  
الشاهور دیه» در فقه؛ «دیوان» شعر؛ شرح «شرح  
الادلک» شیخ بهایی؛ «تاریخ»

الاعلام (۵/ ۳۲۱)، عبان الشیعه (۸/ ۳۹۵)، «بصاح  
المکتون» (۱/ ۲۷۵، ۲۹۹)، الدربیه (۲/ ۸۷، ۹/ ۸۱۸)

حیات. (س دهم ق)، شاعر وی همسر شاه اسماعیل اول صفوی بود. حیات طبعی موزون داشت و شعر و سکو می سرود. برخی تذکرها او را همان بی بی حیات دانسته اند

تذکره رور روش (۲۲۲)، حقیقه السعراء (۲/ ۱۶۸)،  
خیرات حسان (۱/ ۰۹)، دانشمندان و سخن سرايان  
سارس (۲/ ۳۹۷-۳۹۸)، زمان سخنور (۱/ ۱۷۲)،  
مشاهیر رباب (۷۷)

حیاتی کرمانی، بی بی جان. (وف ۱۲۱۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حیاتی در شهر بم کرمان، در خانواده ای صرف مسلک به دنیا آمد. تحت تربیت برادرش رونق علی شاه با مراحل سیر و سلوک عرفانی آشنا شد و به محالّس عرفانی میرزا محمد علی نورعلی شاه اصفهانی، قطب سلسله نعمت الهی، راه یافت. او به همسری نورعلی شاه درآمد و تحت ارشادات مرشد خود مراتب سلوک را طی کرد دارای طبع موزون و قریحه ای توانا بود و در نظم و نثر دستی توانا داشت. اشعارش آمیخته به کشف ها و راه و روش عارفان است. پس از درگذشت نورعلی شاه با ملا محمد نامی از بزرگان خراسان ازدواج کرد. وحید دستگردی در مورد چندی گفته است «در برگزین شاعره قرب حیر است» را آثار او «دیر» اشعار در حدود ده هزار بیت، با مقدمه ای به نثر سباز شیو و فصیح

از وبعده تا پسروین (۱۱۰-۱۱۰)، حیرات حسان  
(۱۱۰/۱)، دیوان حیاتی (مقدمه، ریاحین الشریعه  
(۱۶۱/۴)، زبان سخنور (۱/ ۱۷۲-۱۷۵)، ستارگان  
کرمان (۱۴۹)، طرائف الحقائق (۲۰۴/۳)، مشاهیر رباب  
(۷۸)، مصدیه خراب (۴۵)

حیاتی کاشانی. (وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به سقایی مشهور به حیاتی سقا. از شاعران نامی روزگار خود بود. در آغاز، شغل سقایی داشت. به همین جهت سقایی تحلیص می کرد. وی به طریقه نقطویان گروید و به قزوین رفت، تا آنکه او و گروهی از نقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند و سرد شاه بهماسب صفوی بردند و به دستور شاه زندانی شدند حیاتی پس از رهایی از زندان به شیراز رفت و پس از مدتی در ۹۸۶ ق به کاشان بازگشت و از طریقه نقطویه توبه کرد او از کاشان به هند رفت و به دربار جهانگیر راه یافت و بعد از

چندی در همان کشور درگذشت «دیوان» اشعارش، مشتمل بر حدود ۲۰۰۰ بیت است. برخی او را با شاعر دیگری به نام حیاتی گیلانی اشتباه کرده اند. او به گویش کاشانی تیر شعر می سرود

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷-۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۲۶۹-۲۶۸)،  
ترهنگ سخنوران (۲۸۱)، کاروان هند (۱/ ۳۲۵-۳۲۳)،  
لمت نامه (دین / کاشی)، مسیح الحواص (۲۴۰)، مخزن  
المر - (۷۳۸ / ۱)، هفت انبیا (۲/ ۴۷۸).

حیاتی گیلانی، کمال الدین. (وف ۱۰۱۵/ ۱۰۲۸ ق)، شاعر آغاز زندگی را در زادگاه خود گیلان گذراند در جوانی پیشه یازرگانی پیش گرفت، به علت تعارض به کاشان رفت و آمد داشت و در آنجا با شاعران معاشرت و مشاعرت می کرد. کمال الدین از کاشان همد هندوستان کرد و بعد از ورود، به خدمت مسیح الدین ابوالفتح گیلانی درآمد و به یاری او به حضور جلال الدین اکبر شاه معرفی شد و مقرب و گشت، او همچنین به عبدالرحیم خان خانان سپهسالار تقرب یافت و در بر و رژیم ملازم او بود. مدتی هم ملازم جهانگیر بود. وی در آگره درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار او «دیوان» شعر، پشوی «سلیمان و بلقیس» ضمیمه با تسمیه «تعمق نامه» امیر خسرو دهلوی، که به دستور جهانگیر شاه نوشت

تاریخ ادبیات در ایران (۵- ۱۰۱۲-۱۰۰۷)، تاریخ نظم و  
نثر (۴۰۵)، تذکره مصری (۳۱۲)، تذکره سبزه  
(۸۱۷-۸۰۹)، الذریعه (۹/ ۲۶۹)، ترهنگ سخنوران  
(۲۸۱-۲۸۲)، کاروان هند (۱/ ۳۴۸-۳۳۵)، مؤرخین  
(۷۸۱-۷۳۸ / ۲)، هفت انبیا (۲/ ۱۵۱-۱۴۹).

حیدر ابراهیم حسینی. (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «دیوان» مالی در کتابخانه عمومی لنگرود است که به قلم کتابت جلی خوش نوشته شده و چنین رقم دارد. «کتابه المذهب حیدر ابراهیم الحسینی عمر ذنوبه مافی شهر رجب المرجب سنة ۹۶۱ هجری و سنین و تسمیاته» ظاهراً دیباجة مرقمی در کتابخانه ملی وین که به قلم کتابت خوش نوشته شده، به خط اوست که چنین رقم دارد «و کمال واتمم و حتام در عام ثمانین و سبعة مائة و اربعة و اربعه در محرومة قسطنطیه المحمیه واقع شده بود کتبه العبد المذهب حیدر الحسینی نکات»

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۱-۱۷۲).

حیدر تونی، (وف ۹۹۶ ق)، موسیقیدان و شاعر در دربار همایون بود. وی از شاعران قلندر پیشه بود که مدت زیادی از عمر خود را در هندوستان سپری کرد. حیدر در موسیقی پرده نر، ای در دستگاه رست پنجگاه ساخت «دیوان» شعری از وی به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۱۲-۴۱۱)، الدریمه (۹/ ۲۶۹،

۱۱۴۰)، صبح گش (۱۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۸۲)،

معانی المعانی (۱۶۷)

حیدر حسینی، (ز ۸۶۸ ق)، خطاط اصلاً تبریزی بود و در بخارا می‌زیست. وی را یکی از هفت بن شاگردان برجسته میرعلی هروی دانسته‌اند. چنانکه از نمونه آثار وی بر می‌آید، او از زبردست‌ترین نستعلیق‌نویسان قرن نهم بوده است. از آثار وی: یک قطعه از مرقع شاه اسماعیل صفوی، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم «جهت امیرالدین مرقوم قلم شکسته رقم گشت. العبد حیدرالحسینی غفر ذنبه»؛ دو قطعه از مرقع امیر غیب بیگ، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت جلی عالی و خوش، با رقمی: «العبد المذنب حیدرالحسینی الکاتب غفر ذنبه» و «مشفق حیدرالحسینی»؛ دو قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خفی خورش و عالی، با رقمهای «العبد الحفیر حیدرالحسینی غفر ذنبه» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه» و سه قطعه از مرقعات مختلف، به قلم چهار دانگ و سه دانگ و کتابت جلی و کتابت خوش، با رقم و تاریخ «العبد المذنب حیدرالحسینی» و «فی شهر سه ثمان و ستین و ثمانمائه فقیر حیدرالحسینی غفر ذنبه» و «میر» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه» و «میر» در همان کتابخانه، یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، مناقب

هرزان (۷۶).

حیدر خصالی - حصالی هروی

حیدر خوئی هروی - پره‌الدین هروی.

حیدر زاویه‌ای، قطب‌الدین، (۶۱۷-۵۰۸ ق)، صوفی مؤسس فرقه حیدریه و از قلندران صوفیه بود. وی اصلاً از ترکمانان خراسان و از حقلای مجایی بود. او سریدان بسیاری داشت. در قرون بعد، بعضی از پارامندگان و اتحاد او از امیران و وزیران خراسان شدند. بعضی او را با قطب‌الدین حیدر تونی یکی دانسته‌اند و مزار او را در شهر تبریز نوشته‌اند. وفات او را به اختلاف ۶۲۸ و ۶۱۳ ق نیز نوشته‌اند. مزار او، معروف به تربت حیدر، در شهر تربت حیدریه است که ابتدا زاویه نام داشت و به نام وی تربت حیدریه خوانده شد.

آثار عجم (۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۸)، تذکره الشعراء

(۲۱۳-۲۱۲)، جستجو در تصوف (۲۶۷-۲۶۹)،

دائرة المعارف فارسی (۲/ ۲۰۵۹)، الدریمه (۹/ ۸۸۲)،

روسانات الجنات (۲/ ۳۶۸)، ریحانه (۳/ ۲۶۵)،

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۲-۲۲۳)، سفرنامه‌ای بطوطه

(۱/ ۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / حسین)، مجمل فصیحی

(ذیل / سال ۶۱۳)، یادداشت‌های قزوینی (۴/ ۱۸۰)،

۱۸۱.

حیدر قمی، (س دهم ق)، خطاط. شاگرد حافظ فیر شرمی بود و خطوط سکه را خوش می‌نوشت، همچنین خط کوفی را نیکو می‌نگاشت. وی از صدای خوشی نیز برخوردار بود و قرآن را از حفظ داشت. کتبه‌های بیرون و درون گنبد حضرت معصومه (س) و کتبه‌های قنات و کوفی زاویه حسینی به خط اوست.

گستان هر (۳۳).

حیدر کاشی، (س دهم ق)، شاعر. در فن تاریخ و معما ممتاز بود. حیدر به اسم خان محمد پادشاه، قصیده‌ای سرود که از هر مصراع آن یک معما و یک تاریخ استخراج می‌شد. در برخی منابع آمده که وی به تقلید «خمسه نظامی»، «لقیضه‌ای» پرداخته است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکره نصرآبادی (۴۷۵)،

الدریمه (۹/ ۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / میرحیدر کاشی)،

صبح الخراسان (۸۴).

حیدر موسوی تونی، سید قطب‌الدین.

(وف ۸۳۰ ق)، عارف. در قون خراسان متولد شد. نسبش

به امام موسی کاظم (ع) می‌رسید. مدتی در تبریز اقامت

داشت و مذهب تشیع را رواج داد و سر سلسله فرقه

(۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل / حیدر کلیج)، مجالس المجالس (۱۵۴-۱۵۳)، مجمع‌الخواص (۱۶۸-۱۶۹)، شتر عشق (۴۴۹-۴۴۶ / ۲)

حیدر یزدی، درویش حیدر، (س یازدهم ق)، شاعر، وی اهل یزد و از شعرای درویش مسلک بود، از اوست:

درویشانی که از خدا دم رده‌اند  
پا بر سر عیش هر دو عالم رده‌اند  
بن هر دو جهان را به مثال دو مید  
نگرفته به هر دو دست و بر دم زده‌اند

تذکره سخنوران یزد (۱۱۸-۱۱۷)، تذکره دور روش (۲۲۲)، تذکره نصرآبادی (۲۳۲)، الذریعه (۲۷۰ / ۹)، ۲۷۱، ۲۷۲-۲۷۳، فرهنگ سخنوران (۲۸۳).

حیدر علی، (ز ۱۰۰۹ ق)، خطاط، از آثار وی: قرآن نسخ کتایت خفی یا قوتی خوش، با رقم - که حیدر علی می‌حایر الحسینی علیه‌السلام، حامداً مصلیاً فی تاریخ ۱۱۰۰۹

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۶۴ / ۴).

حیدر علی نقاشباشی، فرزند محمد اسماعیل، (ز ۱۲۹۷ ق)، هاشم، قلمدان‌ساز و خطاط، در هاشمی صاحب کمال بود و در طراحی مستحکم و در پردر ردن دقیق و در گرایش رنگ بوم خوش سلیقه، از مختصات کار او در چهره‌سازی، کشیدن صورتهای ریز در کادرهای بیضی و دایره شکر است و اساساً روش او در نقاشی قلمدان بر در گونه است پرکاری و کم‌کاری وی در بیشتر قلمدانها چهره‌سازی را ناگل و مرغ توأم می‌ساخت، در گل و مرغ سازی جزو استادان گراسامیه و هم‌سلیقه هم‌راده خود، آقا کاظم، بود وی در پرداختن قلمدانها از همی خود، آقا نجف، و استاد رجبعلی اصفهانی پیروی می‌کرد. در قلمدهای کیانی، اغلب تصاویر ناصرالدین شاه تاجار و شاهزادگان و رجال دویاری و پادشاهان و مشاهیر اساطیری قدم ایرانی و مجالس پر فروع، عذاب و صوفیان را به روی قلمدان نقش می‌کرد، از طرفی در بعضی از آثار وی اشعاری نیز در وصف شاه تاجار و سایر موضوعات دیده می‌شود، که اثر طبع حساس نقاش است، او در خط نستعلیق نیز، به‌خصوص غبار مهارت داشت، از آثار وی: قلمدان زیبایی در شیوه آقا نجف که بر رویه آن تصویر پیر خنای معروف به استاد نقاش شده

صوفیه «حیدریه» شد، در تبریز وفات یافت و در همان شهر دفن شد. در اغلب منابع شرح احوال او با احوال قطب‌الدین حیدر راوه خلط شده است. دکتر روی‌کوب در کتاب «جستجو در تصوف ایران» اشتباه تذکره‌نویسان را متذکر شده است. در برخی منابع «دیوان» شعری به وی نسبت داده‌اند.

اثر عجم (۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۸)، تذکره‌الشعراء (۲۱۳-۲۱۲)، دایره المعارف فارسی (۱ / ۸۷۲-۸۷۱ / ۲)، ۲۰۵۹، الذریعه (۹، ۸۸۳)، در صباالحسان (۱ / ۲۶۷-۳۶۸)، ۵۹۷، ریحانه (۲ / ۲۶۵)، جستجو در تصوف (۳۶۷-۳۷۰)، لغت‌نامه (ذیل، حیدر)، سرآمدان مرهنگ (۱ / ۳۷۲-۳۷۳)، یادداشت‌های ترویجی (۳ / ۱۸۱-۱۸۰)، ۱۵۴-۱۵۳ / ۶

حیدر نقاش، (ز ۱۰۳۲ ق)، نقاش از سرمدان شیرین قلم در چهره‌سازی و منظره‌پردازی و نقوش مهارت و تصاویر مجالس رزمی و برمی‌برد و در کار خود مهارت داشت، تنها اثر رقم‌دار وی، نشست بهرام گور در گنبد سبز رنگی است که تصویر عمارت و لاسهای رنگارنگ حناصراوان و قیافه و حالات آنها مستودعی است، با رقم «حیدر نقاش ۱۰۳۲» احوال و آثار نقاش (۱ / ۶۵-۱۶۴).

حیدر هروی، ملا حیدر کسیچه‌پز، (وف ۹۵۸ ق)، شاعر، معروف به حیدر کلوچ نخست در هرات کلوچه می‌پخت و بعداً در روزگار شاه جهانماسب صفوی به شاعری مشهور شد و شهرتی پیدا کرد و از آن کار دست کشید و به تجارت پرداخت و بدین منظور گاهی به هند سفر می‌کرد و معاش وی از این راه می‌گذشت حیدر در آخرین سفر هند به سند رفت و به خدمت میرزا شاه حسن ارمون، فرمانروای آنجا که مردی فاضل و ادیب‌پرو بود و در شعر سپاهی تحلیل داشت، رسید و مورد اکرام و انعام وی واقع شد و هنگام بازگشت از سند در قصه باقره نزد دیک سیوستان درگذشت و همان‌جا دفن شد. سام میرزاگریه که دیوانش مشتمل بر ده هزار بیت است

آتشکده آذر (۲ / ۷۶۵-۷۶۴)، نسخه ساسی (۲۰۲)، تذکره دور روش (۲۲۴-۲۲۳)، تذکره نصرآبادی (۲۹۹)، الذریعه (۹ / ۲۷۰، ۹۱۵)، شام غریبان (۷۲-۷۹)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳)، کاروان مند (۱ / ۳۲۸-۳۲۷)

حیدر قلی، (س یازدهم ق)، نقاش. احتمالاً از ندیمان و همکاران رضا عباسی و پیرو شیوه استاد محمدی بود. در تنها اثرش که تصاویری در «عمسه نظامی» است و از شیویی و جلالت قلم نقاش حکایت می‌کند، میتیانوری است که فرهاد اسب سفید شده شیرین را به دوش گرفته و به سمتی در حرکت است. آرایش نقوش و سر در طلایی و هیئت کوهها و زیبایی و نازک قلمی اسبها چشم‌نواز است و صورت‌های تصاویر و لباس‌های شیرین و ندیمان همراهش در شیوهٔ رسم عباسی ارائه شده است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵)

حیدر قلی میرزا، فرزند جعفر قلی میرزا، (س چهاردهم ق)، نقاش. از نوادگان مظفرالدین شاه قاجار بود و به نام لال شاهراده شهرت داشت. وی در اواخر سلطنت احمد شاه در تریز درگذشت. آثار سیاه قلمی و شبیه‌سازی وی بیانگر مهارت او در تصویرسازی است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵).

حیدری تبریزی، (وف ۱۰۰۲/۱۰۰ ق)، شاعر. از شاعران بنام روزگار خود در آذربایجان بود. از رهگذر حرقه سرابی روزگار می‌گذرانید. چند نوبت به هند رفت و به شایستگی شاعران اکبر شاه درآمد. او را شاگردان لسانی شریزی و شریف تبریزی بود. مؤلف کتاب «حلاصة الأشعار» به سال ۹۸۵ ق، در کاشان با او ملاقات کرده و «دیران» او را، که حدود شش هزار بیت بوده، دیده است. میان حیدری و مولان وحشی کشمکش‌هایی لفظی بود. او به طلاق لسان معروف و صحبت وی از شعورش گرم‌تر بود. از آثار او یک مثنوی به تمهید از «بوستان» سعدی به نام «جنگ سامة گجرات»؛ «سیر و سبک»؛ «السا انقیب»؛ «دیوان» اشعار.

آنشکده آذر (۱/ ۱۱۳-۱۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۷)، تذکرهٔ شعرائی آذربایجان (۲/ ۱۷۸-۱۸۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۵-۱۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۱)، سخنران آذربایجان (۳۱۹-۳۲۳)، فرهنگ سخنران (۲۸۳)، کاروان هند (۱/ ۲۵۲-۲۶۰)، آثار رحیمی (۴/ ۱۳۴۸)، ۱۳۴۷، مجمع الفروغ (۲۱۷-۲۱۸)، منظومه‌های فارسی (۲۵۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۴۵، ۲۴۴).

حیدری ساوجیلاخی، میرزا علی‌خان سالار سعید کسردستانی، فرزند احمد خان وکیل‌الرحایا.

و در قسمت بالا، شاه نعمت‌الله ولی و تصویر مولانای رومی جلب نظر می‌کند، با رقم. «حیدر علی ۱۲۹۷»؛ قلعدان گل و مرغی با طراوتی که در وسط مدالیون آن، تصویر زنی زیبا جلب نظر می‌کند، با رقم. «حیدر علی بن محمد اسمعیل سقشباشی ۱۲۸۰»؛ قلعدان کپانی بن نظیری که بر وسط رویه آن، تصویر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و لعل‌عهد و ظل‌السلطان و کامران میرزا و سایر اقربای سلطنتی جلب نظر می‌کند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲-۱۶۴)، گلستان هر (پنج، در)، هر قلعدان (۱۲۴، ۱۲۵)

حیدر علی معمار اردستانی، فرزند دولفقار، (ز ۹۵۲ و)، معمار وی در طرحی نقوش مساجد و معماری و آرایش داخلی و خارجی مصالح متبرکه دست پر قدرتی داشت. از آثار این هنرمند، تزیینات و مساحمتان زیبای ایوان شرقی مسجد گز در اصفهان است، با رقم «عمل العبد... الی الله لعسی حیدر علی بن ذوالقدر المعمار الاردستانی سنه ۹۵۲» و همچنین مساحمتان و تزیینات مسجد جمعه اردستان، که در گنج‌بری فیض داخل ایوان رقم نهاده: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالنصار». حیدر علی معمار اردستانی سنه ۹۴۶.

آثار ملی اصفهان (۸۳۳-۸۳۴، ۸۷۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۱۹۰)، (۲۱۹)

حیدر علی نقاش، (س دهم ق)، نقاش. وی پسر خاله و مستم علی نقاش و خواهرزاده بهراد و شاگرد بلاواسطه وی بود. او در جانورسازی شیرین قلم و در ارائه مجامع بزمی و منظره‌سازی پر ابتکار بود. از آثار وی منظره سماع و رقص درویشان که در وسط ناخ‌پرگل و درختی یا جماعت نوازندگان تصویر شده است، با رقم. «عمل حیدر علی خواهرزادهٔ استاد بهراد»؛ تصویر دمسازی محوون یا حیوانات وحشی که در زیر کوهی نشسته و به شمعیل لیلی که در روی کجاوه‌ای به پشت شتر نشسته و از پیش او عبور می‌کند، به حسرت نگاه می‌کند، با رقم. «عمل حیدر علی خواهرزادهٔ استاد بهراد»؛ تصویر اسب زیبا و خوش تراشی که به زیر طلایی و آرایش لذهایی تزیین شده است، با رقم. «عمل استاد حیدر علی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲)، گلستان هر (۱۶۱)

شکوه روز روشنی (۲۲۷)، شکوه سمرآبادی (۴۲۲)،  
تذریع (۹/ ۲۰۱)

حیران دتیلی، حیران خانم کنگرلو. (ز ۱۲۴۷ ق)،  
شاعر، متخلص به حیران. از خوانین محترم طایفه  
دنبلی‌ها در آذربایجان بود. در شهر تبریز متولد شد.  
«ادیوان» (شمار از مشتمل بر قصاید و غزلیات و معطعات  
و ترجعات مرکب فارسی و ترکی، قریب به چهار هزار و  
پانصد بیت می‌باشد.

از نامه تا پروین (۱۱۵)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۴۰-  
۲۴۱). دانشمندان آذربایجان (۱۲۶)، الذریعه (۹/  
۲۷۲)، روح‌الشریعه (۴/ ۱۸۶)، روان سخور (۱/  
۱۷۸-۱۸۸)، فرهنگ سخوران (۲۸۴)، مرلین کتب  
بنامی (۲/ ۹۸۴)، مشاهیر رنجان (۷۹).

#### حیران سندیچی ← حیران کردستانی

حسیران کردستانی، شیخ محمد، فرزند شیخ  
امام لدینی. (وف ۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به حیران.  
هیآبادی دژ، از روستاهای ییلوار سندیچ متولد شد.  
تحصیلات خود را در مناطق مختلف کردستان به پایان  
رساند و در سندیچ مسکنی گرفت. وی در اغلب علوم تبحر  
داشت. حیران منظر مه‌ای دارد به قام مهرشده‌العشاق.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۶۲-۳۵۳)، حلیه امان‌اللهی  
(۱۸۷-۱۵۳)، الذریعه (۹/ ۲۷۲)، فرهنگ سخوران  
(۲۸۴)، منبج‌الصفا (۲/ ۲۲۹-۲۲۷)

حیران یزدی، ملا غلام‌رضا. (س چهاردهم ق)،  
حطاط و شاعر، متخلص به حیران. شغل وی مکتب‌داری  
بود. حیران در دو عهد جیحورد محمد، شاعر یزدی (م  
۱۳۱۸ ق) می‌زیست. او در خط شیخ مهارت داشت و در  
نظم و نثر چیره‌دست بود. چند نسخه از «ادیوان» وی به  
خط خودش در برد موجود بوده است.

تذکره سخوران یزد (۱/ ۹۱-۹۰)، الذریعه (۹/ ۲۷۳)،  
ریحانه (۲/ ۹۵)، فرهنگ سخوران (۲۸۴)

حیرانی قمی. (وف ۹۰۳ ق)، شاعر. از مردم قم بود  
چندی در کاشان زیست، از آنجا که عمر خود را در  
همدن گذراند به همدانی نیز معروف شد. شاعری  
زبردست بود و دارای حافظه‌ای قوی. می‌گرفتند صد هزار

(تو ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به حیدری. وی در قریه  
رحیم‌آباد به دنیا آمد. پدرش در زمان ناصرالدین شاه  
قاجار در جنگ هرات و پوشهر از سرداران لشکر بود.  
حیدری ادبیات فارسی و عربی را نزد بهار شیروانی  
فراگرفت و فنون و رموز شعر فارسی را نیز نزد او  
آموخت. در پیست سانگی وارد خدمت دولت شد  
مدتی در صاوج‌الاعمال تالیف‌الحکومه بود و چند دوره سر  
همان حوزه به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب  
شد از اوست.

دوش تاگردی پریشان زلف مشکین را به دوش  
رورگار ما سیه‌تر شد ز لطف دوش، دوش  
تا سمند مجسم دل در زیر اسر درد و غم  
ای مه من آفتاب روی با معجزه شوئی  
تذریعه (۹/ ۲۷۱)، سخوران بنی معاصر (۲/ ۱۲۰۶-  
۱۲۰۲)

حیدری سبزواری. (وف ۹۴۱ و)، شاعر از حفاظ  
سبزواری و از ملازمان شاه طهماسب صفوی بود و در هنر  
تیراندازی بسیار زبردست. میر حیدر در غزل‌سرایی نیز  
مهارت داشت. «ادیوان» شعری از او به جای مانده است.  
تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، بحیثیه سامی (۷۰)، تذکره بکر  
روشن (۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۱)، فرهنگ سخوران  
(۲۸۲)

حیدری همدانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به  
صاحی و حیدری. از شاعران همدان بود که در رورگار  
اکبر شاه به همد رفت و ملازمت یکی از خوانین آن کشور  
را اختیار کرد. پس از وفات خاک مذکور، به همدان  
مراجعت کرد و تا آخر عمر در آنجا ماند. از اوست:  
سی دانست مجنون عاشقی، رسوای عالم شد  
سم استاد عشق و عاشقی بر من مسلم شد  
برزگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۷)، صبح گلشن  
(۳۹۷)، فرهنگ سخوران (۲۸۳)، کاروان هنر (۱/  
۲۶۰-۲۶۱)، هم‌الظیم (۲/ ۵۷۱)

حیران اصفهانی. (س پانزدهم ق)، شاعر. اهل  
اصفهان بود. قدرتش در سخن‌شناسی از عصری که در  
شعر طایفه‌ای آملی کرده، ظاهر است. از اوست.  
ر عبارت چمت بر بهار مستهاست  
که گل به دست تو از شاخ تازه‌تر ماند



جایی (۱/ ۵۸۶-۵۸۷).

حیرت سجادی، سید محمدباقر، فرزند سید محمد مسعود کسلحنتی. (۱۲۹۷-۱۳۸۲ ق)، عالم، شاعر و مدرس. مشهور به رکن الاسلام. در مستند متولد شد. هوم هری، ادبی و دینی را در مدارس دینی آن شهر فراگرفت و به کار دبیری و تدریس در آن شهر مشغول شد. در زادگاهش درگذشت و در مقبره شیخان دفن شد. حیرت در سرودن اقسام شعر توانا بود.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۵۸-۳۶۰)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۱-۱۳۲).

حیرتی تونی. (وف ۹۶۱ ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب صفوی می‌زیست و چند گاهی ملازم درگاه او بود. بعضی از تذکرة نویسان نسبت وی را بخاری نوشته‌اند. سام میرزا درباره او نوشته است که «مشهور است، از مرو است اما خود می‌گوید که از تونم...» به گفته کثر تذکرة نویسان وی در اوایل جوابی هجو بسیار می‌گفته است. سام میرزا می‌گوید: «بین او و وحیدی قمی اهاجلی بسیار واقع شده و حسن روملو گوید که میان حیرتی و مولانا سلطان محمد صدفی استرآبادی که از مشاهیر شاعران بود پیوسته به واسطه بحث شعر سراع بود». گویا به سبب همین کارها و تجاهر به لالائیگری بود که جدی مضروب شاه طهماسب شد و به گیلان گرفتار شد و سپس به علت قصیده‌ای که در مقبت امیر مؤمنان (ع) سرود، بخشیده شد و بار دیگر به پیتخت شاه طهماسب بازگشت. وی در اواخر عمر به کاشان رفت و همان‌جا درگذشت. حسن روملو که از معاصران وی است وفات وی را دبل وقایع ۹۶۱ ق آورده است، بنابراین قول آذر در «آتشکده» در «که می‌گوید...» آخر الامر در کاشان خالصی به طمع مال او را کشته و کان ذلک فی سنة ۹۹۷... خطاست. حسن روملو آثار حیرتی را منظومات، قصاید، دیوان عزلیات و «بهجة المباح» و قصیده‌ای مصنوع که در جواب خواجه سلمان ساوجی گفته و از قزوینیان شکوه نموده، ذکر نموده است. در انتساب کتاب «بهجة المباح» به حیرتی تونی اشتباه روی داده است، زیرا «بهجة المباح» کتابی است از حسن سبزواری در ترویج اقوال پیامبر و آل علی و در واقع حیرتی آنرا به نظم درآورده است که مشتمل بر ۲۱۶۰ بیت است و به بحر خسرو و شیرین گفته شده و به تصریح خود شاعر نام این

بیت شعر حفظ داشت. وی از تدیمان سلطان یعقوب در اذربایجان بود و در اقسام مختلف شعر استاد. از آثار او «دیوان» شعر، مثنوی «بهرام و ناهید»، «مناظره آسمان و زمین»، «مناظره سیخ و مرغ»، «مناظره شمع و پروانه» او همچنین قصیده‌ای در هجو فاضل محمد علایی، فاضل شهر کاشان، مروده که معروف است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۴۶-۱۲۴۷)، تاریخ نظم و شعر (۵۱۰)، تحفه سامی (۱۹۸-۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۷۲)، ریحانه (۲/ ۹۵-۹۶)، فرهنگ سحروران (۲۸۵)، نعت‌نامه (ذیل / حیرانی)، مجالس السعائن (۳۰۷-۳۰۸)، منظومه‌های فارسی (۲۵۶).

حیرت اصفهانی، میرزا احمد. (؟)، شاعر. اصل اصفهان بود و اشعار بسیاری سروده است. صاحب «ریحانه» شرح احوال و آثار حیرت اکبرآبادی را به وی نسبت می‌دهد که خطاست. از اوست:

مضطرب حالم از آهو روشن و ریشان  
من ندانم به چه تدبیر به دست آرمشان  
صفحه روی تو چمن است و دو چشم تو دو عرال  
چبش زلف تو داده ست ز هر سو ریشان  
تاریخ تذکرة‌های فارسی (۲/ ۲۸۵-۲۸۶)، تذکرة طلمت (۶۴)، الذریعه (۹/ ۲۷۴)، صحیح گلشن (۱۲۶)، فرهنگ سحروران (۲۸۵).

حیرت بخاری، میرزا محمد اسماعیل. (۱۲۵۴-۱۳۱۶ ق)، مترجم و شاعر، متخلص به حیرت. در بمبئی وفات یافت و در قبرستان ایرانیان آن شهر دفن شد. وی کتاب «تاریخ ایران» سر جان ملکم را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد. شرح حال رجال (۱/ ۱۳۱).

حیرت تبریزی، ابوالحسن میرزا - شیخ‌الرئیس قاجار، ابو حسن میرزا.

حیرت تبریزی، اسماعیل. (تو ۱۲۸۰ ش)، مدرس و نویسنده. تحصیلات خود را در مدرسه لقمانیه و آمریکایی‌ها گذراند. وی پس از پایان تحصیلات به تدریس در دبیرستانهای مختلف و دانشگاه‌های نظامی پرداخت. اثر به جای مانده از وی: «تعبیر خواب». زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۰)، مؤلفین کتب

منظومه «کتیب معجزات» است که به تاریخ ۹۵۳ ق پایاد یافته است. دکتر صفا در «حماسه سراسی در ایران» این اثر را «شاهنامه حیرتی» خوانده است و هم او نیز در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» و همچنین احمد منزوی در فهرست مشترک آن را «بهجه المباح» و از سرایندهای دانشنام ذکر کرده؛ در حالی که شاعر در انتهای کتاب به نام آن اشاره می‌کند.

آتشکده ندر (۱/ ۲۶۱-۲۶۲)، احسن القوارخ (۳۶۹، ۲۷۰، ۲۹۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۷۷-۱۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۸-۵۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۶، ۴۷۵، ۸۲۸)، تحفه سامی، ۱۸۲-۱۸۳، تذکره روز روشن (۲۳۲-۲۳۰)، حماسه سراسی در ایران (۲۷۹)، الدریمه (۹/ ۲۷۶-۲۷۵)، ریحانه (۲/ ۹۶-۹۷)، فرهنگ سبزوید (۲۸۶-۲۸۷)، مصباحه (دست/ - حیرتی)، محاسن العالی (۱۵۳، ۳۷۹)، مجمع المومنین (۲۵- ۶۶) مصباح لادکار (۸- ۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۹، ۳۱۶)

حیرتی قزوینی. (س دهم و)، شاعر اهل قزوین بود و در خراسان و عراق به سیاحت پرداخت در ابتدای

حال به پیشه سراجی اشتغال داشت. شعرش بسیار اندک است و گویند حیرتی تونی «دیوان» وی را از میان برده است از اوست.

مه من شام عد از گوشه‌ای بنمود ابرو را  
فلک چندین چراغ افروخت، تا پیدا کند او را  
آتشکده ندر (۳/ ۱۵۸)، تحفه سامی (۲۳۱)، الدریمه (۹/ ۲۷۶)، ریحانه (۲/ ۹۶)، صبح گلشن (۱۴۶)، میودر (۲، ۲۳۵-۲۳۶)

#### حیرتی کاشانی - حیرتی تونی

حیفی ساوجی. (س دهم ق)، شاعر در عهد دربار جلال‌الدین اکبر می‌زیست و از نزدیکان ملک‌اشعراء حیفی بود. وی مدتی در گجرات به سربرد و در آنجا با خواجه نظام‌الدین محمد، مؤلف «طیقات‌اکبری»، مصاحبت داشت. حیفی غزل را خوب می‌سرود از او اشعاری به جای مانده است

تاریخ نظم و نثر (۲۶۶)، الدریمه (۹/ ۲۷۶)، فرهنگ سبزوید (۲۸۷)



خاتمی اردکانی، آقا سید روح الله، فرزند سید محمد رضا، (۱۴۰۹-۱۳۲۴ ق)، عالم دینی، در خانواده‌ای روحانی در اردکان به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، پس از آن برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و از محضر اساتیدی چون حاج میرزا علی آقا شیرازی، حاج آقا رحیم ارباب، حاج سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی بهره‌ها گرفت. سپس به قم رفت و چندین سال در حوزه درس آیت الله حائری یزدی کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل به اردکان بازگشت و به ترویج دین و تبلیغ احکام پرداخت و در این شهر تشکیل حوزه علمیه داد. از آثار وی «آیین مکرّم»

آینه دانشوران (۲۵۲۲)، جهان فرمگی (س ۵، ش ۹، ص ۶۳)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۹۱ / ۳ / ۶۷، ۶۶)

خاتمی تبریزی، (س دهم ق)، شاعر معروف به خاتمی کتابفروشی، وی به شغل کتابفروشی اشتغال داشت خاتمی از معاصران درویش دهکی بود و با او مشاعره داشت از اوست:

من که حیران رخت با چشم گریان مانده‌ام  
چشم چون بر دارم از روی تو، حیران مانده‌ام  
تجده ساس (۲۶۸)، تذکره شمراي آذربایجان (۲/ ۱۸۷-۱۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۸)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، معشوران آذربایجان (۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۹)، کشفنامه (ذیل / خاتمی تبریزی).

خاتمی کسویی - خاککی کوسویی.

خاتمی مشهدی (۹)، شاعر، متخلص به خاتمی معروف به خاتمی حکاک. وی پیشه حکاکی داشت. از اوست:

به مستمگري فتاده سر و کار خاتمی را  
که تمام عمر، کارش همه حشم و ناز باشد  
تذکره روز روشن (۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۹)، مطبع الشمس (۲/ ۲۳۰).

خاتمی هروی، (س دهم ق)، شاعر، از جمله شاعرانی بود که به هندوستان رفت و از آنجا حازم حج شده لیکن در راه وصال یافت. خاتمی از هنرمندان بنام روزگار محسوب می‌شود. از اوست:

بازچه میندار که بی مصلحتی نیست  
هر نقش که از گردش ایام برآید  
کام دل خود خاتمی از بار طلب کن  
شاید که مراد دل خود کام برآید  
تاریخ نظم و نثر (۴۶۶)، تذکره روز روشن (۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۲۹۰)، کاروان هند (۱/ ۳۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۱-۱۶۲).

خابون آبادی، سید محمد، فرزند زمین العابدین، (۱۲۵۲-۱۳۲۶ ش)، عالم دینی، مشهور به امام جمعه، اصلاً اصفهانی و ساکن تهران بود. تحصیلات خود را در نجف نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و دیگر علمای آن شهر سپری کرد و پس از اینکه به تهران بازگشت، به فعالیتهای آزادیخواهانه پرداخت و در این راه مساعی بسیاری کرد. پس از فتح تهران توسط

مشروطه خواهان، عضو هیأت مدیره انجمن شد و به جای برادرش، حاج میرزا ابوالقاسم که دردی مستبد بود از طرف مشروطه خواهان تا پایان عمر مام جمعه تهران شد.

رجال عصر مشروطیت (۲۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵۲-۲۵۲)، شرح حال رجال (۲/ ۲۱۸-۲۱۹)

خاتون آبادی، محمد صالح، فرزند میرزا علی. (ز ۱۰۷۱ ق)، خطاط وی شاگرد میرعماد بود و میر به او توجه مخصوص داشت. میرزا سنگلاخ در تذکره حرد آورده که وی نزد شاه عباس معزز بوده و وفاتش در هشتاد سالگی در اصفهان اتفاق افتاده است از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم. «المت الکتاب... سنه ۱۰۳۱»، کتبه العبد محمد صالح بن میرزا علی خاتون آبادی؛ یک نسخه «دیوان» صائب، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب... حرره [محمد] صالح خاتون آبادی... سنه ۱۰۷۱». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۷۵، ۷۷۲)، اطلس خط (۵۳۸-۵۳۷)، تذکره الخطاطین (۲/ ۲۳۵، ۲۳۳)

خاتون آبادی، محمد محسن، فرزند محمد حسین. (ز ۱۰۵۳ ق)، خطاط. به خط او یک نسخه «شعاعی این سینا، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «الم فی... سنه ثلث و حسین و الف هجری بوی، پید العبد المذنب الحاطی محمد محسن بن محمد حسین خاتون آبادی». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۲)

خاتون آبادی، میر عبدالباقی بن محمد حسین بن محمد صالح حسینی اصفهانی. (وف ۱۲۰۸/۱۲۰۷ ق)، عالم دینی، نسبش به حسن افطس نواده حضرت سجاد (ع) می‌رسد. مادرش نواده علامه مجلسی بود. او از پدرش و شیخ حسین ماحوری با اجازه و شبح بر سف بحرانی روایت کرد. علامه سید مهدی بحر العلوم از شاگردانش بود، که در ۱۱۹۲ ق به او اجازه داد. در آثار او «اکمال الاعمال فی استكمال الاقبال»؛ «الجامع» در احوال ماه رمضان.

ایان الشیخ (۷/ ۴۳۳)، التریب (۲/ ۲۸۲، ۲۸۵)، ریحانه (۲/ ۹۹-۱۰)، طبقات اعلام الشیخه (قرن ۱۳/ ۵۹۹، ۶۰۰)، مکرم الآثار (۲/ ۳۱۴-۳۲)

خاتون آبادی اصفهانی، محمد تقی، فرزند حسین. (ز ۱۰۳۳ ق)، خطاط. از آثار وی. یک نسخه «قره القلوب»، به قلم کتابت متوسط، با رقم. «کتبه العبد المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی لاصفهان... در تاریخ سنه... اربع و ثلاثین و الف، سمب اختتام پذیرفت»؛ یک نسخه «حبیب السیر» به قلم بیم دودانگ متوسط، با رقم: «با تمام رسید... سنه اربع و اربعین و الف. کتبه المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی لاصفهان عفی عنهما»؛ نسخه دیگر «انزه القلوب»، به قلم کتابت خوش، با رقم «محمد تقی الخاتون آبادی لاصفهان... سنه احدى و اربعین و الف هجری المصطفوی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۸، ۶۶۹)

خاتون آبادی اصفهانی، میر محمد حسین، فرزند محمد صالح. (وف ۱۱۵۱ ق)، فقیه، محدث، مفسر، شاعر و خطاط. نسبش به امام سجاد (ع) می‌رسد. وی دحترزاده علامه مجلسی و شاگرد جدش است او از محضر پدر خود که شاگرد خاص میرعماد بود و نیز آقا جمال خوانساری کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل، امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان شد. پس از حمله افغان ها در ۱۱۳۵ ق به اصفهان، اسوالتش به دست اصفهانها افتاد و وی پس از این حادثه عزلت گزید. صدرالدین محمد رضوی قمی و امیر محمد حسین حسینی خاتون آبادی اصفهانی و ملا رین الدین علی خوانساری و ملا محمد شفیع خاتون آبادی از جمله کسانی بودند که از وی اجازه گرفتند. او متشی زبردستی بود، و انواع خطوط را نیکو می‌نوشت در اصفهان درگذشت و جنازه اش را به مشهد منتقل کردند. از آثار وی: «مسیح المثنی»؛ «وسيلة السجاده»؛ «الالواح السماویة»؛ «مفتاح انفرج»؛ «البداء»؛ «الركاة»؛ «النقش»؛ «منهاج الصلاة»، که در آن از جد مادریش، علامه مجلسی، و پدرش و آقا جمال خوانساری ثانی و محمد سکانی سراب و ابوالحسن شریف عاملی و عده ای دیگر روایت کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۸)، تذکره القصور (۲/ ۲۱۵، ۲۱۶)، الذریعه (۱/ ۱۸۵، ۱۸۶)، ۲/ ۲۰۱، ۳/ ۵۲، ۷/ ۲۵۵، ۲۵۴، ۲/ ۲۵، ۳/ ۲۳۸، ۲/ ۱۴۰-۱۲۹، ۲/ ۱۸۵، طبقات اعلام الشیخه (قرن ۱۲/ ۱۹۸-۲۰)

می نمود تا اینکه در همان شهر درگذشت و در تخت فولاد، در تکیه میرزا ابوالمعالی دفن شد. از آثار او: «وجیزه در فرق بین سحر و معجزه»؛ «هدایه الاسام»؛ در منظومه کلام.

تذکره شماری معاصر اصفهان (۲۳۴-۴۲۶)، تذکره القبور (۱۳۱۲)، الذریعه (۲۳/۴).

خادم شیرازی، میرزا محمد تقی. (س میزدهم و چهاردهم ق)، شاعر معروف به میرزا بابا وی کلیددار آستانه مشرکه شاهچراغ بود. او با مؤلف «تذکره مرآت المصاحبه» محالست داشت. از اوست.

کس ندیدم که به زلف تو نگریدد اسیر

چشم مست تو نموده دل خلعی فسخیر

فرهنگ سخوران (۲۸۰)، مرآت المصاحبه (۱۷۶).

خادم قیروی، درویش خادم. (وف ح ۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به خادم. وی از اهالی قیر و کنارین، از ملوکات تشلاقات فارس، بود. در اثر جذبه‌ای که به او دست داد به شاعری روی آورد و اشعاری سرود که در تذکره‌ها نقل است. اغلب تذکره‌ها داستان شیستگی وی را ذکر کرده‌اند. صاحب «حدیقه الشعراء» نام او را حسین نوشته است. وی دارای «دیران» شعر بود.

حدیقه الشعراء (۵۰۵۵۰۲/۱)، دانشمندان و

سخن سرایان فارس (۳/۴۰۳-۴۰۱)، الذریعه (۹/

۲۷۸)، سفینه المرحوم (۲/۵۶۵-۵۶۴)، فارسنامه

ناصری (۲/۱۴۲۸)، فرهنگ سخوران (۲۹۰)،

مجمع المصاحبه (۲/۲۲۷-۲۲۶)، مرآت المصاحبه (۱۷۷-۱۷۸)،

مصلحه خراب (۵۳)، نگارستان دوا (۱۸۵).

خادم میثاق، علی محمد. (۱۲۸۶-۱۳۳۷ ش)،

بوازنده، در تهران متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات

مقدمانی به مدرسه فلاحیت (کشاورزی) رفت و مدت دو

سال در این مدرسه به تحصیل پرداخت. وی به حالت

علاقه بسیاری که به موسیقی داشت به مدرسه موریک

رفت و در آنجا سلفژ و هارمونی را نزد سالار محرز و

کترباس و پیانو را از سرهنگ نصرالله خان مین پاشیان و

عیسی وزیر فری فراگرفت و موفق به اخذ دیپلم از مدرسه

موریک شد و پس از چندی به سمت استادی آید رسید.

سرانجام بر اثر ساحه‌ای درگذشت از کار او می‌توان به

«سرودهای میهنی و اخلاقی»؛ جدیدین مدرش نظامی و

خاجویی اصفهانی، اسماعیل بن محمد حسین بن محمد رضا مازندرانی. (وف ۱۱۷۳ ق)، فقیه اصفهانی. اصل وی از مازندران بود و در محله خاجوی اصفهان سکونت داشت. ملا اسماعیل حانمی جامع و حکیمی بارع، که به اخلاق حمیده معروف بود. او از شاگردان ملا مهدی لوقی، آقا محمد یزدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی بود. در اصفهان درگذشت و در مقبره تحت فولاد دفن شد. سال درگذشت او را به اشتباه ۱۱۷۷ ق یز ذکر کرده‌اند از آثار وی: «ابطال الزمان الموهوم»؛ «الامامة»؛ «بشارات الشیعة»؛ «تحقیق المناء و عظم النعمه»؛ «تحقیق ما لا یتم فیہ الصلوة»؛ «تبعین عیدالنوروز»؛ «جامع الشتات»؛ «انحصر و التوفیر»؛ «حاشیه بر آیات الاحکام» اردبیلی؛ «حاشیه بر اربعین»؛ «شیخ‌های»؛ «رد صوفیه»؛ «لواقذ الرجالیه»؛ «هدایه العزاد الی احوال العباد».

الاعلام (۱/۳۲۵)، اعیان الشیعه (۲/۲۰۲-۲۰۳)،

تذکره القبور (۱۳۳)، الذریعه (۱/۶۹-۷۰)، ۲/۱۵، ۴۰، ۲۵، ۸۶،

روصات الجنات (۱/۱۲۳-۱۲۸)،

ربحانه (۲/۱۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (کرن ۲/۳۶۲)،

الکس و الاقارب (۲/۲۰۰)، نسخانه (دبل،

اسماعیل)، معجم المزمعین (۲/۲۹۱)، هدیه القورین

(۱/۲۲۱).

خادم برارچانی، علی. (ز ۱۳۳۱ ق)، شاعر، متخلص

به خادم از اوست:

دل تنگ و سینه تنگ و نفس تنگ و کار تنگ

از هر طرف گرفته به ما روزگار تنگ

با روزگار در زد و خسودیم و می‌زنیم

او سنگ را به شیشه و ما شیشه را به سنگ

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۴۰۱).

خادم زنجانی، میرزا احمد صدری مدرس اصفهانی.

(وف ۱۳۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مجتهد و

شاعر، متخلص به خادم در شهر رنجان متولد شد.

تحصیلات خویش را در نجف به پایان رسانید و در

کرمان رحل اقامت افکند. حدود چهل سال در آنجا

ساکن و به افاده و استماده اشتغال داشت و مورد وثوق و

احترام علما و مردم بود. خادم در اواخر عمر به اصفهان

رفت و در محله دروازه حسن آباد ساکن شد صحبتها در

مسجد شاه اقامت می‌کرد و در مدرسه ناصریه تدریس

تعدادی آهنگ روی تم‌های موسیقی محلی ایران اشاره کرد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۰۹، ۳۱۲، ۳۵۲، ۳۵۳)،  
تاریخ موسیقی (۶۷۳/۲)، مردان موسیقی (۱۹۷/۲)،  
(۱۹۹).

خارزنجی نیشابوری، ابوحامد احمد بن محمد  
پشتی. (وف ۳۴۸ ق)، ادیب و لغوی در خاررنج نیشابور  
متولد شد و از همانا پی همال ادب خراسان در روزگار  
خود بود. به بغداد سفر کرد و توانایی او در علم لغت  
مورد تحسین علمای آن سامان قرار گرفت. از آثارش  
«کتاب النضله» تفسیر آیات «ادب الکاتب» به تکمله  
العسین.

الإعلام (۲۰۰/۱)، روضات الحیات (۲۲۹-۲۳۰)،  
رباعیه (۱۰۷-۱۰۶)، کشف الطبول (۲۸، ۱۲۲۳)،  
لغتنامه (دیل / احمد)، معجم الادباء (۲/ ۲۰۸-۲۰۳)،  
معجم المؤلفین (۲/ ۸۵)، هذبه العارین (۱/ ۶۳).

خارزنجی نیشابوری، یوسف بن حسن بن یوسف،  
(تر ۴۴۵ ق)، فقیه شافعی و محدث. وی اهل خاررنج  
نیشابور بود. در نیشابور کلام و اصول فقه را از اصحاب  
ابوعبدالله حاکم نیشابوری آموخت سپس در درگاه امام  
الحرمین ابوالمعالی جویری حاضر شد. در ۴۷۱ ق از  
راگاهش به مرو سفر کرد و در آنجا نزد ابوالمظفر  
سمعی و ابومحمد عبدالله بن علی صفار و ابوالحسن  
بستی دانش آموخت، سپس به نیشابور بازگشت و کتابی  
در بیست قسم از علوم تألیف کرد، خارزنجی به بغداد نبر  
رفت و در آنجا از ابوسعحاق شیرازی و ابوبکر احمد بن  
علی بن خلف شرازی حدیث شنید.

الانساب (۲/ ۳۰۴)، معجم البلدان (۲/ ۳۸۵)، معجم  
المؤلفین (۱۳/ ۲۹۳)، هذبه العارین (۲/ ۵۵۱).

خارکن اصفهانی. (س چهاردهم ق)، شاعر. وی در  
اداره راه اصفهان کار می‌کرد. از اوست:

میان عارف و حامی همین سخن سمر است  
که سرنوشت بشر بسته با قضا و قدر است  
چه سرنوشت، چه تقدیر زانکه عیش مدام  
نصیب مردم سرمایه‌دار گنجور است

تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۶۸)، فرهنگ سخنوران  
(۲۹۱).

خارن، عبدالرحمان - خارسی، ابوالفتح.

خارن تبریزی، محمدامین، فرزند ضیاءالدین.  
(س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخصص به خازن. ملقب  
به آقاسی. از تبریزهای ساکن عباس آباد اصفهان بود. از  
اصفهان به شیراز رفت و در همان جا درگذشت. ر  
وست.

چشم گیرنده تر از چنگل شاهین قضاست  
مژه برگشته تر از بخت من بی سر و پاست  
تذکره شعری اذربایجان (۲/ ۱۹۱-۱۹۲)، تذکره  
نصرآبادی (۲۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۹/ ۱۰۹)،  
الدربعه (۹/ ۲۷۹)، سخنوران آذربایجان (۳۳۱، ۳۳۰)،  
فرهنگ سخنوران (۲۹۱).

خارن تبریزی، میرزا شریف، فرزند نوری بیگ.  
(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخصص به خازن. از  
تبریزهای ساکن عباس آباد اصفهان بود و معاصر با شاه  
سلیمان صفوی. وی مدتی مستوفی موقوفات مسجد  
جامع جدید عباسی بود و پس از آن، وزیر یوسف خان  
بخیار شد. خازن خط شکسته را خوب می‌نوشت، از  
اوست:

سوز دم فزون شد و تا منر سر گذشت  
آتش کشید شعله در این بنده درگرفت

تذکره درررررر (۲۳۲-۲۳۳)، تذکره شعری آذربایجان  
(۲/ ۱۹۶-۱۹۷)، تذکره نصرآبادی (۹۲)، دانشمندان  
آذربایجان (۱۲۹)، الدربعه (۹/ ۲۷۹)، سخنوران  
آذربایجان (۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۱).

خازن خراسانی، کمال الدین ابوجعفر محمد بن  
حسین. (وف ۳۲۹-۳۶۰ ق)، مستجم و ریاضیدان. در  
خراسان متولد شد. او در ری به عنوان مستجم نزد ابن  
عمید، وزیر رکن الدولة دیلمی، خدمت می‌کرد. وی از  
شمار بزرگترین متجلمان مسلمان است که معادله‌های  
ماهانی را به وسیله نظریه مخروطی حل کرد. از آثار وی  
در نجوم و کیهان شناسی. «الالات العجیبه الرصدیه»  
«ریح المصانع»؛ «المدخل الکبیر فی علم النجوم»؛ «سر  
العالمین»؛ «المسائل العدیدیه» و تفسیر مقاله دهم از کتاب  
«اصول اقلیدس».

الإعلام (۶/ ۳۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۳۵)،  
تاریخ الحکماء قطری (۵۳۴)، خیامی‌نامه (۵۷)، دایره

خاقانی خلیفائی، (س سیزدهم ق)، شاعر، وی اهل  
حسنحال بود او دارای «دیوان» شعر بود.  
دانشمند آذربایجان (۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۲۸۰)،  
فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، مطبوعات دانشگاه تبریز  
(س ۱۸، ص ۴۰۰-۴۰۱).

خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل / ابراهیم بن  
عمی. (۵۹۵-۵۲۰ ق)، شاعر، متخصص به خاقانی، ملقب  
به حسان المعجم. در شهر شروان، از مادی نسطوری تازه  
مسلمان به دنیا آمد و همانجا نشو و نما یافت. پدرش  
نحار بود. افضل الدین از کودکی نزد هموی خود،  
کاهی الدین عمر بن عثمان که مردی حکیم و طیب و  
میلوسوف بود، به تحصیل دانش پرداخت و همواره در  
سایه تربیت و حمایت او با شوق فراوان در کسب دانش  
می‌کوشید، دیری نگذشت که در علوم و فنون زمان خود  
به کمال رسید و در شعر صاحب نیروی خلاقه‌ای شد و  
این نیرو منجر به آفرینش و خلق آثار شمری و هنری  
گردید و از هموی خود لقب حسان المعجم گرفت. وی بعد  
از درگذشت کافی الدین عمر به خدمت ابوالعلاء گنجوی  
و منتهای ابوالعلاء دختر خویش را به او داد و او را به خاقان  
اکبر، موجه شروانشاه، معرفی کرد و تخصص خاقانی را  
په حای حقایق برای وی برگزید. چندی نگذشت که  
میان استاد و شاگرد کدورتی پیدا شد و این امر باعث شد  
که خاقانی استاد خود را هجو کند. خاقانی مسافرت‌های  
بسیاری کرد، از جمله دوبار به زیارت خانه خدا دیا شد  
که ره آورد این سفرها قصاید غزلی است و در طی یکی  
از همین سفرها بود که از یوان مداین دیدار کرد و قصیده  
مشهور خود را سرود. وی به دلایل مخفی مدتی به  
ریدن اتحاد و مدت هشت ماه در ری زندانی بود و این به  
سال ۵۶۹ یا ۵۷۰ ق اتفاق افتاده است. ره آورد ریدن وی  
قصاید حبسیه با احساسی است رشیدالدین و مراثی،  
جمال الدین اصفهانی، سحرالدین بلیقانی، ملکی  
شروانی، اثیرالدین انجلیکی و نظامی گنجوی از شاعران  
هم عهد وی بودند که با او مکاتبه و مشاعره نیز داشته‌اند.  
در تبریز درگذشت و در مقبره الشعرا دفن شد. از آثار  
وی: «دیوان» اشعار؛ «تحفة العرافین»؛ «منشآت»؛ مثنوی  
«حتم العرائس».

آنشکده آذر (۱/ ۱۹۶-۱۹۴)، از سنایی تا سعدی (۸۲-  
۸۵)، اعیان الشیخه (۲/ ۱۹۶-۱۹۴)، با کاروان حله  
(۱۸۷-۱۹۲)، بهارستان حسامی (۱۱۱-۱۰۹)، تاریخ

المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۸۸-۱۸۷)، دایرةالمعرف  
فارسی (۱/ ۸۷۶)، زندگینامه ریاضیدان (۶۳۰-۶۳۶)،  
التهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۷۹، ۵۰۵)، کشف العود  
(۱۳۹۶)، لغت‌نامه (بدیل / ابوجعفر خازن)، معجم  
المؤلفین (۹/ ۱۸۹، ۲۲۹)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۸).

خازن المعالکی، اسدالله خازن، (س سیزدهم ق)،  
حسواننده، وی صدای سم و گیسراسی داشت و با  
منتظم الحکم بوارنده مه تار، هانوس بود  
سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۹)

خازنی، ابوالفتح عبدالرحمان منصور، (و ق ح  
۵۲۵ ق)، مسجّم و ریاضیدان. معروف به زاهد. خلاف  
یربانی علی خازن مروزی بود. وی در مور پرورش یافت  
و در آنجا ریاضی و فلسفه را آموخت. گرچه نزد سلطان  
سنجر و بزرگان دربار وی احترام بسیار داشت، ولی ساده  
زیست بود. در ۵۱۳ ق با توجه به تباروی ارشمیدس،  
ترازویی ساخت و آن را «میزان الحکمه» نامید و ساعتی  
آبی نیز به نام «میران الساعه» ساخت. از آثار وی: «زنج  
معبر سنجر»؛ «میران الحکمه»؛ که از چالترین کتابهای  
مکانیک و فیزیک است.

الأعلام (۴/ ۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۰)،  
تاریخ نجوم اسلامی (۲۲۲)، ترجمه ثمة صول  
الحکمه (۹۵-۹۴)، دائرة المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۸۸-  
۱۹۰)، دایرةالمعرف فارسی (۱/ ۸۷۶)، زندگینامه  
ریاضیدانان (۲۲۸-۲۳۰)، کاردانه بررکان (۲۴۲)،  
لغت‌نامه (بدیل / خازنی)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۳۶-  
۱۳۷)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۸-۱۶۹).

خاطری کاشانی، (س دهم ق)، صوفی و شاعر از  
متصوفه کاشان بود. پس از سیر و سیاحت‌های بسیار در  
هندوستان درگذشت. این ریاضی‌ار اوست.

مایم که نوحه مایه شادی ماست  
در عشق اسیر بود آر دی ماست  
هر خمره که خون ما خورد مرهم دل  
هر خمره که راه ما رفت هادی ماست

تاریخ نظم و شعر (۷۰۷)، ریاض‌الدین (۷۳)، شام  
غریبان (۹۴)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، کاروان هست  
(۱/ ۳۶۸-۳۶۹)، لغت‌نامه (بدیل / خاطری کاشانی).

ز کلبه فتون شاعری هرل را می‌پسندید. در وایل شاعری صراحی شخصی می‌کرد «دیوان» شعرش در حدود هزار و پانصد بیت از غزل و رباعی و دیگر فالهای شعری

تذکره شمراى معاصر اصفهان (۱۶۹-۱۷۱)، تذکره القیوم (۲۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۹)

حاکم قزوینی، صدرالاسلام میر سید محمد، فرزند سید عبدالحسین نایب‌الصلوات (س سیزدهم ق)، عالم و شاعر در قزوین به تحصیل علوم رسمی و مقدّماتى مشغول شد پس از آن به تحصیل فقه و اصول پرداخت. سپس در صدد تحصیل علوم عربیه و کشف منککات برآمد و ساهبا به مسافرت پرداخت. بالاخره، ترکی دنیا کرد و مشغول ریاضت شد. وی کتاب «الاربعین» و «قانون الرياضه فی سبیل الهدایه» را در سفر حج به نظم کشید. از دیگر آثار وی، «دیوان» شعر، «شرح الصدور فی حقائق الامور»

فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۴۸)، مینوذر (۲/ ۴۳۷)

حاکمای اصفهانی، میرزا حسن، فرزند محمد علی (تو ۱۳۱۳ ق)، شاعر پس از آنکه شیدا به علت کسالت اشمن ادبی را تعطیل کرد خاکیا همت نمود و چندین سال اشمن ادبی اصفهان را در منزل خود داور کرد که خود شیدا نیز در آن اشمن شرکت می‌کرد. وی از استادان فن شعر و ادب در اصفهان به شمار می‌رفت. از او سب

۱. خاک به گش، ای سب طر کرده‌ای  
مشب گل از لطافت خود بر کرده‌ای  
تذکره شعری معاصر اصفهان (۱۷۱-۱۷۲)

خاکی بلخی، (س دهم ق)، شاعر، متخصص به خاکی و سروشی حافظ قرآن و از معاصران شیریدی مود و از مریدان مولانا محمد امین راهد. روزگار به مکتب‌داری می‌گذراند و در اقسام مختلف شعر دست داشت. از آثار وی: «مثنویهای» «آیین» و «طوطی» «گل و بلبل» «قاصد و مقصود» «اسکندرنامه» «دره» و «آفتاب» «دیوان» قصاید، غزلیات، رباعیات و مقطعات.

تاریخ نظم و نثر (۵۸۷)، منظومه‌های فارسی (۲۹) ۲۵۹-۲۵۸

ادبیات در ایران ۲/ ۷۷۶-۷۹۲)، تاریخ گریه ۷۲۸-۷۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۳-۱۰۴)، تذکره الشعراء ۸۸-۹۲)، شیشه روشن (۱۵۶-۱۶۸)، حبسیه در ادب (۷۴/ ۷۷)، دیوان ادر پند (۱۲۹-۱۳۲)، دایرة المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۹۳-۱۹۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۷۶)، الذریعه (۳/ ۲۵۳، ۹/ ۲۸۰-۲۸۱)، ریاض المارغبین (۱۸۸-۱۹۱)، ویحانه (۲/ ۱۱۵-۱۰۹)، سخن و سخنوران (۱۲-۶۸۶)، میری در شعر فارسی (۶۰-۶۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۹-۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲-۲۹۲)، کشف الطب (۲۶۹-۲۷۰)، الکنی والالفاظ (۲/ ۲۰۲-۲۰۳)، کوی سرحاب (۲۹۱-۳۲۵)، لیات الالباب (۲/ ۲۲۱-۲۲۲)، لغت‌نامه (دیل / خاقانی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۲۰-۲۹)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۱۶-۶۲۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۸-۶۳۸)، مجمع نصیحی (ذیل / سال ۵۸۲)، مرآت النیال (۲۹-۳۱)، نتایج لامکار (۲۰۸-۲۱۰)، صفحات الانس (۶۰۶-۶۰۵)، هدیه المارغبین (۱/ ۱۰)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۹-۲۸۷)، یادداشتهای مروی (۴/ ۱۸۶)، یادگار (س) ۳، شی ۶، ص ۱۷، ص ۱۸۶، شی ۴، شی ۹، شی ۱۰، ص ۱۹۴، بعد (س ۶، ص ۱۰۱-۹۷).

خاقانی محلاتی، میرزا حبیب‌الله (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخصص به حبیب و خاقانی. اصلاً شراری و از هنرمندان عصر ناصری و برادر کوچک میرزا فرح‌الله منشی حازن الاشعار بود. در کودکی با پدرش از موطن خود به محلات رفت و در آنجا مقیم شد. پس از تحصیلات و مهارت در خوشنویسی شاعری را پیشه خود ساخت ابتدا حبیب تخلص می‌کرد و پس از آنکه به تهران آمد و به دربار راه یافت، در زمره مداحان ناصرالدین شاه قاجار درآمد و شاه به وی تخلص خاقانی داد. از وی «دیوان» اشعاری بر جای مانده است.

حدیقه‌النسیر (۱/ ۵۲۱-۵۲۰)، الذریعه ۹/ ۲۸۱)، شرح حال رجال (۶/ ۷۵)، گنج‌شایگان (۱۷۴-۱۸۲)، لسانمه (دیل / خاقانی محلاتی)، المائر و الآثار (۲۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۰).

خاکشیر اصفهانی، سید جعفر، فرزند سید اسماعیل موسوی (۱۳۰۰-۱۳۷۵ ق)، شاعر، متخصص به خاکشیر. وی در اصفهان متولد شد. در جوانی در محله جنه مغاره کلاهدوزی داشت. بعدها به بافندگی روی آورد. خاکشیر



## خاکی شیرازی، میرزا محمد امین

۴۳، الذریعه (۹/ ۲۸۹، ۲۲/ ۲۸۹)، صبح گلشن (۱۴۹-۱۵۱)، نشر عشق (۲/ ۵۳۴)

خاکی شیرازی، ملا محمد ابراهیم قاری (وف ۱۲۸۶ ق)، قاری و شاعر وی مردی با تقوا و مطلع از علم قرائت و جبر بود. صاحب تذکره «مرآت الفصاحه» به او مرادیت داشت. خاکی در سرودن مرثیه استاد بود. وی در نجف دفن است.

حدیقه الشجره (۱/ ۵۲۲-۵۲۳)، قدسنگ سموران (۲۹۵)، مرآت الفصاحه (۱۷۸-۱۷۹)

خاکی شیرازی، میرزا جهانی، (ص دهم ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب اول در شیراز می زیست. در سرودن عربی توانا بود. بعضی تذکرها نسیان احوال و اشعار وی را تحت عنوان خانی هندی آورده اند. از اوست:

جان به حسرت می دهم پیش تو بیع گیر مکش  
زانکه در محشر مبادا شرمسار من شوی  
آتشکده آور (۱/ ۵۶)، تاریخ نظم و شعر (۶۵۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۰۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۲)، صبح گلشن (۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، مصباحه (دبیل / خاکی شیرازی)، نشر عشق (۲/ ۵۳۴-۵۳۳).

خاکی شیرازی، میرزا محمد امین، (ص سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به خاکی. ملقب به خاکشاه. وی به محب علیشاه چشتی سر سپرد و به تصفیه باطن و ریاضتهای شاق مشغول شد. چندی به عراق عرب و عجم مسافرت کرد و در طی سفر، گروهی مرید وی شدند. سپس به شیراز بازگشت. فقهی عصر محب علیشاه را به کفر متسوب داشتند و از شیراز اخراج کردند. میرزا چندی در تکیه همت نماند و خارج شهر صومعه و خانقاه داشت. وی در اواخر عمر به تهران آمد و بعد از مدتی از دنیا رفت و خارج شهر تهران دفن شد. خاکی گاهی شعر می سرود و درای «دیوان» شعر، در مرانی است.

حدیقه الشجره (۱/ ۵۲۲-۵۲۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۰۵-۲۰۴)، الذریعه (۹/ ۲۸۲)، ریاض العارضین (۲۵۸)، طرائف الحقائق (۳/ ۳۴۵-۳۴۶)، فارسنامه صوری (۲/ ۱۱۶۵-۱۱۶۶)، فرهنگ سموران (۲۹۵)، مصباحه (دبیل / خاکی شیرازی)،

خاکی خراسانی، امامقلی، (وف ۱۰۷۷ ق)، شاعر. مردی عارف و از اهالی قریه دیرآباد بین مشهد و پشاور بود و از معاصران شاه عباس اول صفوی. از آثار وی: «دیوان» شعر، مثنوی «طلوع الشمس» یا «طلوع الشمس»، الذریعه (۹/ ۲۸۱)، لغتنامه (دبیل / خاکی)، مؤلف کتب چاپی (۱/ ۶۵۸).

خاکی خراسانی، مولانا لطیفی، (وف ۱۲۳۲-۱۲۳۶ ق)، عارف و شاعر. پدرش اهل بروجرد بود، اما او در مشهد به دنیا آمد. خاکی از علوم رسمی و فنون ادبی بهره مند شد و به خراسان، پشاور و کابل سفر کرد و به خدمت مسکین شاه پشاور و سید عالم شاه هندی رسید و از محضر آنها استفاده نمود. آنگاه به جانب عراق عرب و عجم و فارس شتافت و به خدمت سید قطب الدین محمد تیریزی رسید. مولانا خاکی اغلب اوقات مبالغه و مشغول ذکر بود و بیشتر اوقات را در خدمت و صحبت حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی می گذراند. وی در حاضیه شیراز دفن است. خاکی دارای «دیوان» شعر است و مثنوی مختصری در وصیت فرزندش به محمد هاشم دارد.

حدیقه الشجره (۱/ ۵۲۲-۵۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۲)، ریاض العارضین (۲۵۷-۲۵۶)، طرائف الحقائق (۳/ ۲۵۲-۲۵۳)، لغتنامه (دبیل / خاکی خراسانی)، مجمع الفصح (۴/ ۲۲۲-۲۲۳)

خاکی شیرازی، حسن بیگ بن محمد بیگ، (وف ۱۰۲۲ ق)، مورخ از اهالی شیراز بود که به هندوستان رفت و منصب بخشی از گجرات به او تعلق گرفت. سپس جهانگیر شاه ریاست دیوان صوبه بهار را به او سپرد. سرانجام در پخته درگذشت. از آثار او: «منتخب التواریخ» یا «احسن التواریخ»، در تاریخ عمومی که تا وقیع سال ۱۰۲۱ ق را در آن ضبط کرده است. در تذکره های «نشر عشق» و «صبح گلشن» از شخصی به نام حسن بیگ، متخلص به حالی نام برده شده است که او نیز در زمان جهانگیر پادشاه صوبه دار بهار بوده و در نظم و نثر عربی و فارسی دستی داشته و در سال ۱۰۲۱ ق درگذشته است، احتمال می رود که این دو تن یکی باشند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۱۷-۷۱۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۸-۲۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۵۸-۲۵۷)

مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۱-۲۲۲)، مرآت الفصاحه (۱۸۰)

خاکی کوسویی (وف ۹۰۲ ق)، شاعر وی اصلاً جعتی بود و از خدمت خواجه کوسویی، خاکی با میر عیشیر نوایی هم‌عصر بود و شعر را سبکو می‌سرود، او است

نیارمند تویم ی به باز پرورده

تو را زمانه عجب دلسواز پرورده

الذریعه (۹/ ۲۷۷، ۲۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۵)،

لغت‌نامه دیل/ خاکی، مجالس القائن (۲۹۹، ۲۷۳)

خاند، امیر فخرالدین خالد بن ربیع، (من ششم ق)، شاعر، متخصص به خالد، ملقب به تاج‌الافاضل از اعیان حراسان بود. با اموری درستی و مکاتبه و مشاعره داشت و بیشتر به خدمت ملک الجبال، علاءالدین جهانسوز مخصوص بود. وی سلطان ستحر و علاءالدین جهانسوز را مدح گفته است. خالد از جمله امرا و از رجال نظامی و به قول خود مرد لشکری بود اگر چه پیشه او شاعری نبود، لیکن از اشعار باقی مانده‌اش معلوم می‌شود که در این فن میان اقوان مرتبه‌ای بلند داشته است. غزلهای او بسیار لطیف و زیباست تنها نصیده‌ای که از وی نقل شده معرون به قید الترام است

لاریح ادبیات در ایران (۲/ ۶۰۴، ۶۰۷)، فرهنگ ادبیات

فارسی (۱۹۱)، لباب الالباب (۲/ ۱۳۸-۱۴۵)

### خالد سلیمانیه ← خالد کرد

خالد کرد، شیخ خاند، (وف ۱۲۴۲ ق)، عارف و شاعر، اصل وی از اکراد سلیمانیه بود، او در بغداد خانقاه داشت. سالها در تحصیل و طلب در خدمت عرفا و مشایخ ریاضتها کشید تا از سرآمدان مشایخ نقشبندی شد. شیخ عبدالکریم که خلیفه او بود در بغداد تکیه‌ای به نام خالدیه بنا کرد و کتابخانه‌ای نیز برای آن آماده کرد. وی مریدان بسیاری داشت به طوری که خلیفه بغداد هراسان شد و شیخ به روم مسافرت کرد. خالد طبع خوشی داشت و شعر می‌سرود. بعضی از تذکرها محل مرگ او را در شهر رور نوشته‌اند. وی دارای «دیوان» شعر است

حدید السیر (۱/ ۵۲۴-۵۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۳۸)،

ریاض العربین (۲۵۷)، سعبه‌المحمود (۲/ ۴۹۴-۴۹۵)،

طرائق الجمال (۳/ ۲۵۱-۲۵۲)، ستانده (ذیل/ خالد

سلیمانیه)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۷)، مصطفی خراب

(۵۴ ۵۲)، مکارم بادر (۴/ ۷۸)

خالدی، مهدی، (تو ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان و نوازنده، در تهران متولد شد. از کودکی به نواختن ویولن علاقه‌مند بود. نزد استاد ابوالحسن صبا به شاگردی پرداخت، وی پس از گذراندن امتحانات خود در نزد استادان موسیقی، از بدو تأسیس رادیو همکاری خود را با این دستگاه آغاز کرد. خالدی یکی از مسکران و آهنگسازان دوره جدید در موسیقی ایران بود، او برای یکه امکان بیشتری به خواننده دهد، روش قدیمی پیش درآمد را به شکل نصیب، اوار و چهار مصرب درآورد و متداول کرد. وی تابع هر سیصد و پنجاه پش درآمد و آهنگ ساخت و طی سفری به هندوستان، با دلکش، بدیع‌زاده، کاموسی، زاهدی و زرین‌پنجه چندین صفحه ضبط کرد، از جمله «ایران و هند»، «دل پریشان» و «خسرو خوبان» و که همگی با صدای بدیع‌زاده است. لاریح تحول ضبط موسیقی (۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۵)، ذیح موسیقی (۲/ ۶۰۴، ۶۰۷)، سینای هنرمندان (۱/ ۱۵۹، ۳۶۸)، مردان موسیقی (۱/ ۲۲۹-۲۲۷)

خالدی حصاری، (من نهم ق)، شاعر، متخصص به خالدی، ملقب به سیف‌الله مسلوب، در حصار شادمان متولد شد. سسش به خالد بن ولید می‌رسید، برای تحصیل دانش به هراب سفر کرد و در آنجا سکنی گزید. او در سرودن شعر توانا بود و اشعری او وی در تذکرها نقل شده است

الذریعه (۹/ ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۶)، لغت‌نامه

(دیل/ خالدی)، مجالس القائن (۱۲۰، ۲۹۸)

خالص اصمعهنی، امتیاز خان، سید حسین، فرزندان میرزا باقر (مقتول ۱۱۱۹-۱۱۲۱ ق)، شاعر، ملقب به امتیاز خان. در مشهد به دنیا آمد، لذا او را خالص مشهدی نیز گفته‌اند. به هندوستان رفت، در هندوستان مورد توجه عالمگیر قرار گرفت و والی گجرات شد. خالص در بند بهکر یا علامه عبدالجیل دلگرامی محالست داشت. وی پس از راهی شدن از آن شهر به قتل رسید. از او «دیوان» شعری در سه هزار بیت به جای مانده است

تذکره شعرای کشمیر (۵/ ۶۰۴، ۶۰۵)، الذریعه

(۳/ ۲۳۰-۲۳۱)، مردان موسیقی (۱/ ۴۹۰-۴۹۱)

### خالوی سرخسی - خالوی بیشابوری

خالوی بیشابوری، احمد. (من پسجم ق)، صومی. مشهور به خالوی سرخسی. وی از صوفیه بنام روزگار خود و معاصر با شیخ ابوسعید ابوالخیر بود. او مدتی در هرات مقیم بود و در آنجا خانقاهی داشت. در سرخس درگذشت

اسرارالصوحید (۱/ ۲۲۸، ۲/ ۶۹۸)، صفحات الانس (۲۹۳)

خامنه‌ای، جعفر، روزند میرزا عبدالله خان. (۱۲۶۶ ش)، شاعر. در تبریز متولد شد. علوم ادبی و عربی را در همان شهر نزد استادان بزرگ عصر خود فراگرفت و ضمن آموزش زبان فرانسه، با ادبیات نیز آشنایی پیدا کرد. خامنه‌ای در شمار آرایه‌خواهان بنام مشروطیت بود و اشعار پر شور و مهیج او در جراند وریں انجمن، چون: «حبل المتین»، «چهره‌نما»، «عصر جدید»، «شمس» و «دانشکده» به چاپ می‌رسید.

ادبیات برین ایران (۳۴، ۳۳۹)، از صبا تا پیا (۱/ ۴۵۳، ۴۵۵)، تاریخ مشروطه (۱/ ۵۴، ۲/ ۱۱، ۳/ ۲۰۸)، چون موی نشسته (۸۳-۸۴)، سحران نامی معاصر (۱/ ۱۲۴۲-۱۲۴۷)

خاموش، نظام‌الدین. (وف ۸۶۰ ق)، عارف از بزرگان عرفا و قدگرد علاءالدین محمد بخاری عطار و صاحب کراماتی بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۶، ۳۵۱)، الذریعه (۲۰/ ۲۶۵)، رشحات عین الحجاب (صفحات متعدد)، ویحانه (۲/ ۲۱۲)، صفحات الانس (۴۰۴-۴۰۷)

خاموش اصغهان، میرزا زین‌العابدین. (۱۲۸۶-۱۳۵۲ ق)، شاعر، متخلص به خاموش. در اصغهان متولد شد. از اعضای قدیمی و از مؤسسان اولیه انجمن شیدا سرود خاموش عزل را به سبک قدما می‌سرود. وی «دیوان» شعری دارد

ذکره شعری معاصر اصغهان (۱۷۵-۱۷۳)

### خاموش بلخی، جلال‌الدین محمد

(۲۸۴/ ۹)، سرود آزاد (۱۳۹-۱۴۱)، شام عربان (۹۵)، صبح گلشن (۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۲۹۶)، کاروان هند (۱/ ۲۶۸-۲۷۰)، کلمات الشعراء (۵۷)، لغت‌نامه (دیل / حالف)، محزون المراتب (۲/ ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴)، مطبع النمس (۲/ ۴۳۰)، شایع‌الانکار (۲۲۰-۲۲۲)

حالف سردی، سبجان وردی. (من دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به طوقری و خائف. در زمان شاه سلطان حسین صوفی به خواسته میرزا محمدعلی وزیر، مشرف و متصدی خانصجات بود. ولی پس از چندی متعفا داد و به قریه حورمیز رفت و به زراعت پرداخت. چون با مردم آنجا درگیری پیدا کرد، منزوی و معتزل شد تا از جهل رها

ذکره سخنوران پرد (۱۲۰-۱۲۱)، الذریعه (۲۸۴/ ۹)

خالقی، روح‌الله، روزند میرزا عبدالله خان. (۱۲۸۵-۱۳۳۴ ش)، موسیقیدان و مؤسسه. در کرمان متولد شد. در دامان پدر و مادری که هر دو در نواختن تار مهارت داشتند، تربیت یافت و از همان دوران کودکی به موسیقی علاقه زیادی نشان داد. دورهٔ دبیرستان را در مدرسهٔ آمریکایی و دارالفنون تهران طی کرد، سپس به موسیقی عالی موسیقی رفت و تحت نظر استاد علیقلی وزیر به فراگیری موسیقی پرداخت. وی پس از فراگیری ویوین و پیشرفت در دروس علمی و نظری موسیقی، به تدریس در همان مدرسه مشغول شد. خالقی یک سال پس از دریافت لیسانس از دانشسرای عالی، در رشتهٔ ادبیات فارسی، در ۱۳۱۳ ش وارد وزارت فرهنگ شد و در ۱۳۲۰ ش معاون ادارهٔ کل موسیقی کشور و معاون هرستان عالی موسیقی گردید. او پس از عمل جراحی سرطان معده، در اطریش درگذشت. پیکرش در مقبرهٔ ظهیرالدوله تهران دفن شد. از اقدامات وی، تأسیس انجمن موسیقی ملی، تأسیس هرستان موسیقی ملی، از تألیفاتش، «سار و آهنگ باستانی یا تاریخ موسیقی»، «سرگذشت موسیقی ایران»، «سرودهای دبستان»، «نظری به موسیقی»، «هم‌آهنگی موسیقی»، از تصنیفاتش، «رنکارگ»، «دیر رمیده»، «وصدهٔ وصال»، «بهار حشوق»، «امید زندگانی».

تاریخ تحول مبطل موسیقی (۳۲۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۸-۶۰۹)، زندگنامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۵۵۵)، مؤلفین کتب چاپی

مولوی، جلال بدین محمد.

خاموش یزدی، میرزا ابراهیم، فرزند مدرس یزدی (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حیران از آثار وی «دیوان» شعر

نکته: سفیران یزد (۱۲۳-۱۲۴)، حدیقه الشجره (۱)

(۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۲۸۶)، فرهنگ سفیران (۲۹۷)،

لیست نامه (دیل / خاموش یزدی)

خاموش یزدی، میرزا علی بن حسین بن علی اکبر (ح ۱۲۸۷-۱۳۷۹ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خاموش در میدان یزد متولد شد. در کودکی به همراه پدرش به کربلا رفت و در آنجا نشو و نما یافت. در آن سامان به طلب علم پرداخت. در حدود ۱۲۰۹ ق به نجف رفت و حدود چهل سال عضو کسولگری ایران در نجف بود. در نجف درگذشت و در وادی السلام دفن شد. وی در سرودن شعر توانا بود. از آثار وی، «دیوان» شعر در سه مجلد، در مدیح معصومین (ع)، عزلیات و رباعیات، که قریب شصت هزار بیت است؛ (تقدید و طهارت)، به نظم فارسی، مسایل «تقلید و احکام طهارت»، «شبهات امامه حسینی»، «خلاصه نامه حیدری»، «مختار نامه»، «خلافت نامه امام حسن (ع)».

الذریعه (۴/ ۳۸۹، ۷/ ۲۳۸، ۹/ ۲۸۵-۲۸۶)،

طبقات علام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۰۹-۱۴۱۰)، فرهنگ

سفیران (۲۹۷)، نامه دیو خاموش یزدی،

معجم رجال نجف (۲/ ۲۷۷)

خاموشی هاشمی (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به خاموشی از اوست

عالم فانی که در وی شادمانی کمتر است

حاصلش گر گنج قارون است، خاکش بر سر است

الذریعه (۹/ ۲۸۶)، نامه (دیل / خاموشی)،

محالین انکسار (۲۹۴)

خان، خانم کوچک، دختر محمد بیگ.

(س سیزدهم ق)، شاعر. مقلب به تاج الدوله در دوره

فتحعلی شاه قاجار در اصفهان زندگی می کرد. وی همسر

محمد زمان قاجار بود از آثار وی: «دیوان» شعر.

برایه تا پروین (۱۱۵-۱۱۶)، رنک سمور (۱/ ۱۸۹-۱۸۹)،

مشاء رنک (۸۱-۸۳)

خان احمد حسینی. (؟)، نقاش وی نگارگر دوران صفوی بود و در جانورسازی و تشعیر و حل کاری ماهر. از آثار این هنرمند تصویر پر حلاوتی است، با رقم «عمل بیده درگاه فلک پارگ» نواب خان احمدالحسینی! احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵)

خان احمد گیلانی. (۱۰۵۹۴۲ ق)، شاعر، متخلص به احمد. پدرش کارکیا، سهمین میر کسایان لاهیجان و خود نیز آخرین امیر این خاندان بود. در آغاز مذهب زیدیه داشت، اما به سعه اثنی عشری گروید. در روزگار شاه طهماسب صفوی در قلعه دهقه حبس شد و پس از مرگ شاه طهماسب، آزاد و مجدداً به حکومت گیلان برگزیده شد. بعد از چند سال حکومت در گیلان، رفتی شاه عباس صفوی تصمیم به فتح گیلان گرفت، از بیم سلطان صفوی به عراق گریخت و در خاک عثمانی درگذشت. وی یزدی ادیب و علاقه مند به شعر، موسیقی، هنر و حکمت بود و دربار او در ایام حکومت، یکی از سرگترین الحانهای دانشمندان و شاعران بود از آثار وی «دیوان» اشعار، «مشآت»

حسبه در ادب فارسی (۹۹۹۷)، الذریعه (۹/ ۲۸۶)

عالم برای عباسی (۱/ ۱۱۰-۱۱۲)، مؤلف کتب چاپی

(۲/ ۶۰۵)، مجمع الحواص (۱۲-۱۲)، مجمع النصح

(۱/ ۵۰۴)، نامها و نامهای گیلان (۲۹-۳۱)

خانچه بادی هروی، بنو نصر بن ابی جعفر بن ابی اسحاق. (س پنجم ق)، عارف، اصل وی از کرمان بود و در هرات مسکن داشت. ابونصر به مکه و مدینه و ب. القدرس سفر کرد و سرانجام در هرات درگذشت.

گریه حدود سیصد پیر را خدمت کرد

نصائح الانس (۳۵۹-۳۶۰، ۲۳۳)

خانزاد خان سوران، دختر حسن بیگ (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و نیکوکار. وی همسر امیر سلیمان بیگ، حاکم سوران (۹۹۹ ق)، و رنک با تدبیر و با شهامت بود او برای آبادانی منطقه سوران و آسایش مردم آنجا بخصوص حریر مرکز سوران به همراه همسرش سعی و تلاش فراوان کرد مردم برای او احترام خاصی قایل بودند و شعری که از اطراف بری دریافت صله و انعام به دربارش روی می آوردند و با قصاید و سروده هایشان از خدمات ارزنده اش ستایش می کردند. خانزاد خانزاد

بیمارستان آبان تهران درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد. از آثار وی: ۱- تألیفات: «تاریخ زبان فارسی»، در سه مجلد؛ «دورن شعر فارسی»، «زبان و زبان شناسی»؛ «دستور زبان فارسی»، «شهر سمک»؛ ۲- تصحیح: «دیوان حافظ»؛ «سمک حیار»؛ «داستانهای پیدای»؛ ۳- ترجمه: «شاهکارهای هنر ایرانی»؛ «تاریستان و ایزوت»؛ ۴- شعر: «ماه در مرداب»

از بهار تا شهریور (۱۳۶۲-۱۳۶۹)، چون سبزی تشنه (۱۰۲-۱۰۳)، مستوزان سامی معاصر (۲/ ۱۲۵۶-۱۲۶۲)، شخصتهای نامی (۱۳۶-۱۳۷)، صدف (۲۶۰-۲۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، کلک (۷ ش، ۸۷ ش، ۳۱۰-۳۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۷-۱۶۷/۲).

حسان محمد مدهب (س یازدهم ق)، نقاش، از هنرمندان بخارا و هرات بود و در تصویرسازی ماهر. مؤلف «احوال و آثار نقاشان» شرح حال وی را در دبل دو نام جداگانه آورده است که به احتمال بسیار هر دو یکی است. از آثار رقم‌دار وی، تصویر شاهزاده‌ای که کلاهخود مخصوص به سر گذاشته و گلدان گی به دست گرفته است، با رقم: «رافعه رقم خان محمد»؛ تصویر جوانی که گل به دست دارد، با رقم: «خان محمد مدهب»؛ تصویر جوانی که لباسهای هندی به تن کرده و در دست خورده گلدان سه‌دسته‌ای گرفته، که چند شاخه گل لاله در آن جلوه گر است، با رقم: «خان محمد مدهب»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۶، ۳/ ۱۴۴۹)

خان ملک ساسانی، حمزه، فرزند میرزا محمد حسین ملک‌الکتاب قراهنی، (۱۲۶۰-۱۳۴۶ ش)، نویسنده، ملقب به محتشم السلطان، در سويس تحصیل کرد و پس از بازگشت به تهران به مشاغل معتمی گمارده شد. خان ملک در پانزدهم مهر به فرانسه رفت و در ۸۶ سالگی در همان‌جا درگذشت و پیکرش به تهران منتقل و در سوهانک شمیران به خاک سپرده شد. از آثار وی، «سیاستگران عصر قاجار»؛ «دست پنهان سیاست»؛ «نگاشتن در ایران»؛ «یادبودهای سفارت اسلامبول»؛ «تاریخ روابط ایران و عثمانی».

شرح حال رجال (۵/ ۲۲-۲۳)

خان میرزای صفوی، فرزند معصوم میرزا، (س دهم

زنی خیر و بخشیده بود و در حریر و سایر نقاط سوران، راهها، کاروانسراها، مساجد و مدارس متعددی ساخت. وی مردم را به فراگرفتن علم تشویق می‌کرد. برخی او را خواهر سلیمان‌بگ دانسته‌اند

تاریخ مشاهیر کره (۳/ ۳۹۴)، مشاهیر زنان (۸۳)

حانقاهی، طاهر بن محمد، (س ششم و هفتم ق)، عارف و مؤلف کتابی به نثر شیوای فارسی به نام «گزیده» و کتابهای «خلاصه السنوک» و «تجده» است که همه درباره تصوف و عرفان نوشته شده است. تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۶)

خانلرخان زند - فرخ زند، محمد حسن خان.

خانلری، پرویز ناطل، فرزند میرزا ابو الحسن حسان، (۱۲۹۲-۱۳۶۹ ش)، شاعر، روزنامه‌نگار، نویسنده، زبان‌شناس و محقق در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به دانشکده ادبیات راه یافت و موفق به دریافت لیسانس ادبیات فارسی شد و در ضمن تدریس، در مدارس تهران، به ادامه تحصیل پرداخت. وی با نگارش رساله «تحقیق در عروض فارسی»، موفق به دریافت درجه دکترا شد و پس از آن سمتهای مختلفی چون کارمند اداره آموزش وزارت فرهنگ، ریاست انتشارات و روابط عمومی دانشگاه، دانشتری زبان فارسی را بر عهده گرفت. در ۱۳۲۷ ش برای تکمیل تحصیلات خود به اروپا رفت و دوره انتیو در فوئتنک زبان‌شناسی پاریس را گذراند و دو سال بعد به ایران بازگشت و با سمت استادی به تدریس تاریخ زبان فارسی مشغول شد. وی ز دوران تحصیل در دبیرستان، همکاری خود را با نشریه «مهر» شروع کرد و از ۱۳۲۲ ش خود به انتشار مجله «سخن» پرداخت از دیگر اقدامات او طرح مجله دانش، تأسیس بناد فرهنگ، و تأسیس یازده مؤسسه مختلف فرهنگی از قبیل فرهنگستان ادب و هنر، فرهنگستان زبان، بناد شاهنامه، انجمن فلسفه و حکمت، اسناد فرهنگی آسیا، که پس از پیروزی انقلاب همه این مؤسسات درهم ادغام و به نام مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی درآمد. دکتر حانلری، شاعری توانا بود و انواع شعر را با مهارت و رباعی می‌سرود. معروفترین شعر پلندی که سبب شهرت او شد، منظومه «هقاب» است. دکتر حانلری در

(۲۹۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۷۹-۲۸۲)، مصطفیٰ خراب  
(۵۷)، نگارستان دارا (۷۶-۷۸)

خاور تبریزی کوره کنانی ← خاوری کوره کنانی.

خاور حایری، پانو خاور، درنده عباسعلی پختیاری.  
(تو ۱۳۳۲ ق)، شاعر، مخلص به حایر و خاور ری در  
قصبه بروجن چهارمحال پختیاری به دنیا آمد و در مهد  
پدر و اسناد که در مرثیه به او تدریس می‌کرد، مقدمات  
علوم و فراگرفت و پس از آن چندین سال در اصفهان به  
مدرس رفت. پانو خاور از اوان کودکی به شعر و ادب  
علاقه مند بود و از شاعران به سمدی و حامد ارادت  
می‌ورید. او از زمان کودکی به سرودن شعر پرداخت.  
اشعار زیادی سروده است که در برخی از روزنامه‌ها و  
مجلات به طبع رسیده است

تذکره برای معصره هفت ۱۳۷۷ ۱۳۷۶ فرهنگ  
سجورا (۲۹۹)

خاور دلبلی ← خاور آذربایحانی.

خاور قاجار، حیدر علی میرزا، فرزند فتحعلی شاه.  
(تو ۱۲۱۴ ق)، شاعر مدتها حکومت گلپایگان و حدود  
آن را داشت. وی دارای «دیوان» شعر بود.

تاریخ عضدی (۲۲۶)، حلیه الشراء (۱/ ۵۳۰-۵۳۱)،  
الدرباره (۹، ۱۸۷)، سفینه‌المحمود (۱/ ۳۸-۳۹)،  
فرهنگ سخنوران (۳۰۰)، مصطفیٰ خراب (۵۲-۵۳)

خاور قاجار، فرزند مرتضی قلی خان.  
(س سیزدهم ق)، شاعر، پدرش، عموی فتحعلی شاه  
قاجار بود او از زمان سحنور عصر خویش بود در جوانی  
علم مندول را آموخت. با شاهزاده حیدرقلی میرزا  
پسر فتحعلی شاه، ازدواج کرد و به دستور شاه در  
گلپایگان و اراک به سر برد، ولی بعد از فوت شاه در  
تهران اقامت گیرد. خاور دارای «دیوان» شعر بود  
راک سخنور (۳/ ۱۲۱-۱۲۲)

خاور کردشتی، میرزا علی، فرزند میرزا خرم.  
(ر ۱۳۲۰ ق)، طبیب و شاعر ملقب به معلم کل. وی در  
لمب عرب و فهم معانی الفاظ مشکل بصیرت کامل  
داشت از آثار وی. کتاب «دراشان» به تقلید از

ق)، شاعر از بستگان شاه طهماسب صفوی بود و از  
جانب او حکومت گاشان را داشت. او از علوم متداول  
زمان خود بویژه، فقه مصعب بود و از استادان او در این  
زمینه می‌توان به ابوالحسن بن احمد بیروندی اشاره کرد  
جان میرزا هول را نیک می‌سرود. وی به همراه پدرش به  
حج رفت و به دست گماشتگان شاه عثمانی کشته شد  
اثر وی، «دیوان» شعر

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۴۸)، تاریخ نظم و نثر  
(۵۰۰، ۶۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۲)، الدرباره  
(۹، ۲۸۶-۲۸۷)، سخنوران آذربایجان (۲۶-۲۷)،  
فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، مجمع الفصحا (۳۳-۳۴)،  
معت اقلیم (۳، ۷۵۷)

حانی ترسی آبادی، مهربان، فرزند اردشیرخان  
(تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به حانی جد مادریش  
استاد بهرام بود که در مکتب‌خانه تدریس می‌کرد و شعر  
هم می‌سرود. حانی در پرد متولد شد. وی به تشویق پدر  
«شاهنامه»، «گلستان»، «بوستان» و «دیوان» حافظ را  
خواند و به شعر علاقه پیدا کرد. در ده سالگی به دستور  
پدر به هند رفت و چند سال به تحصیل زبان انگلیسی  
پرداخت. سپس به ایران سرگشت و در سمت تفسیری  
خدمت کرد. سپس در بانک ملی مشغول به کار شد و به  
تهران منتقل گردید. وی پیرو آیین روشنت بود. تیمسار  
کاظم فیسانی و آقا سید محمد هاشمی مدیر روزنامه  
رسمی کشور از مشوقان وی در شاعری بودند. هنگام  
دامت در پرد عضو انجمن شاعران پرد بود. حانی حدود  
سه هزار بیت شعر سروده است

تذکره سخنوران پرد (۵۱۰-۵۱۶)، فرهنگ سخنوران  
(۲۹۹)

خاور آذربایحانی، محمود خان. (تو ۱۲۶۰ ق)،  
شاعر. وی نیره شهبازخان دلبلی و از استادان علم و ادب  
و طالب هنر بود بعد از فراگیری مقدمات به تحصیل  
حکمت و طب و تاریخ و شعر پرداخت. محمود حان  
چندی در هوی و سمناس به طریق اسلاف خویش  
حکمران بود و بعد در دربار شاه قاجار ایشک آقاسی  
باشی شد. وی به قصیده‌سرایی مایل بود. از آثار وی  
«دیوان» شعر.

دانشمندان آذربایجان (۳۲-۱۳۳)، الدرباره (۹/ ۲۸۷)،  
سفینه‌المحمود (۲/ ۶۸۲-۶۹۳)، فرهنگ سخنوران

«گنستان» ادبیون اشعار، مشتمل بر قصاید و غزلیات.

دانشمندان آذربایجان (۱۳۳۰-۱۳۳۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۷).

مرحک سموران (۲۰۰).

خاور کورمانشاهی، فرزندان ملا ابوالحسن.  
(س میزدهم ق)، شاعر، متخصص به خاور. وی در اوایل  
عمر مشغول کلامدوری بود در اواخر عمر دست از  
کسب کشید و از طریق اظهار رمل، جبر و طلسمات  
زندگی می کرد. خاور شعر نیر می سرود. و اشعاری از وی  
در تذکره «حدیقه الشعراء» نقل شده است.

حدیقه الشعراء (۵۳۲-۵۳۳). مرحک سموران

(۳۰۰)

### خاوری ایبوردی - پایا سودایی ایبوردی

خاوری ثونی. (س دهم ق)، شاعر وی از شهران  
تون (هردوس) بود از اوست.

آنها که چاشنی محبت چشیده اند

خون در پیاله کرده و دم در کشیده اند

نحفه ساسی (۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، نموده

ردیل / خاوری ثونی

خاوری سمرقندی. (س نهم ق)، شاعر. معاصر امیر  
علیشیر نوایی و از ملازمان دستگاه عادلشاه شیبانی بود.  
و با ورزای آن زمان مباحثه و محادله داشت و آنان را  
هجو می کرد. پیشه اصلی وی خیاطی بود، اما به سبب  
عشق روانی که داشت شعر نیر می سرود. اثر وی: «دیون»  
اشعار

تاریخ نظم و نثر (۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، صحیح

گنجش (۱۵۱)، مرحک سموران (۲۰۰)، لغتنامه

دبیر / خاوری سمرقندی، مجالس التفاضل (۲۷)

### خاوری سمنانی - تجلی لاهیجی گیلانی.

خاوری شیرازی، میرزا فضل الله شریقی حسینی،  
فرزندان عبدالنبی. (س میزدهم ق)، ادیب و شاعر،  
متخلص به خاوری. در شیراز به دنیا آمد. بعد از کسب  
کمالات قدیم فرمانروای فارس شد. پس از چندی به  
تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه قاجار راه یافت و  
همه دار مشاهلی چند شد. خاوری طبعی روان داشت و

انواع شعر بخصوص قصیده و هرل را نیکو می سرود. از  
آثار وی: «دیوان» اشعار، «ذوالقرنین یا تاریخ  
صاحبقرانی» در تاریخ قاجار، منظومه «یوسف و زلیخا».

حدیقه الشعراء (۱/ ۵۳۳-۵۳۴)، دانشمندان و سخن

سرایان فارس (۲/ ۳۱۲-۳۱۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، ۱۰/

۴۵۴۲، روضه الصفی (۱۰/ ۱۲۸-۱۲۹)، سبعة

المحمود (۲/ ۵۵۲-۵۵۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۸)،

طرائف الحفای (۳/ ۳۳۰-۳۳۱)، فارسنامه ماضی (۲/

۹۲۵-۹۲۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۸۵-۲۸۹)، مصطفی

حواب (۵۵)، نثریه دانشکده سیر (س ۱۶، ص ۲۵۷-

۲۶)، نگارستان دارا (۸۰-۷۸).

خاوری کاشانی، سید احمد، فرزند سید هاشم.  
(وف ۱۳۳۳ ق)، روزنامه نگار و شاعر. معروف به  
محرر الرأعظین. وی در ۱۳۲۹ ق روزنامه کاریکاتوری و  
انتزادی «میران» را در تهران تأسیس کرد. سید احمد پس  
از انحلال مجلس، به گوشه انزوا پناه جست و با وجود  
بشکستگی جسمی و همدردی روحی در برابر مخالفان  
از دایره ایستادگی کرد. روزنامه «شریا» که ابتدا در قاهره  
چاپ می شد، بعدها به سردبیری خاوری در کاشان  
منتشر گردید. با وجود آنکه خاوری در دوران زندگی  
اشعار فراوانی سروده، چون شخصاً علاقه به نگاهداری  
و تدوین آنها نداشته، لذا دفتر و دیوان مدرنی هم فراهم  
نکرده است. خاوری در ایام حرلت و گوشه گیری آخر  
عمر شاهکار ادبی خود را به نام مثنوی «زشت و زیب» در  
یکهزار و پانصد بیت به رشته نظم درآورد. از دیگر آثار  
وی: مثنوی «محمود در خدمت ترباک»

تاریخ بیداری ایرانیان (۲/ ۲۳۰)، تاریخ جراید (۲/

۱۵۶-۱۵۷، ۴/ ۲۲۴)، الذریعه (۹/ ۸۱۲)، مؤلف کتب

چاپی (۱/ ۲۸۲)، پنا (س ۱۳، ص ۱۴۹-۱۴۷).

خاوری کوزه کنانی، میرزا معصوم. (س میزدهم ق)،

شاعر. اصل وی از قوه کوزه کنان تبریز بود. نسبش به  
شمس تبریزی می رسید. خاوری در اوایل عمر به  
تحصیل مقدمات عربی پرداخت. از آذربایجان به عراق  
رفت و چندی در کاشان اقامت کرد. در اواسط عمر توفیق  
حواف کعبه معظمه را یافت و در طول سفر کتابی به نام  
«تحفة الحرمین» در مقابل «قرآن الشمدین» خسرو دهلوی  
به رشته نظم کشید و به فتحعلی شاه قاجار تقدیم کرد و از  
وی صله دریافت نمود. وی از اشتغال به امور دیوانی

روشنه لای جاوید (۳۳۶-۲۹۷)، رسدگینامه رجال و مشاعر (۳/ ۱۳۵)، شاعران کور (۳۳۴-۲۹۷)، فرهنگ سحروران (۳۰۱)، مؤلفه - چاپ (۱/ ۵۸۸-۵۸۷)، مرآت الفصاحه (۱۸۶-۱۸۴)

خیابان کاشانی، حبیب الله، فرزند میرزا حسین مسگر. (ت ۱۲۹۶ ش)، شاعر و نویسنده. در شهر کاشان به دنیا آمد. از کودکی تا بیست سالگی در نانوائی مشغول کار بود، تا اینکه به فکر سوادآموزی افتاد و به کلاسهای اکابر در مدرسه سعدی رفت و خواندن و نوشتن آموخت. از همان زمان به سرودن شعر پرداخت و در انجمنهای ادبی شرکت جست. از آثار وی: «دیوان اشعار»، «ارمغان کاشان»، درباره شعرای کاشان، «گل افشان»، شامل مصایب و مرثی، «سروده های انقلابی». سخنران نامی معاصر (۲/ ۱۲۶۳-۱۲۶۶).

خیابانی نیشابوری. (وف ۲۴۲ ق)، شاعر. وی از شهرانی است که به تصریح عروضی سمرقندی و عوفی و هذیث در شمار شعرای سامانی بود و از معاصران کسایی، دقیقی، شهید بلخی و ابوالمؤید بلخی را اوست. می پسی آن دو زلفا که پادشاه همی برد گویی که عاشق است که هیچش قرار نیست دنی که دست حاجب سالار لشکر است از دور می نماید که امروز بار نیست آتشکده آذر (۲/ ۶۷۴)، تاریخ اعیان در ایران (۱/ ۴۲۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۹)، ریحانه (۲/ ۱۲۱)، شاعران بی دیوان (۱۲۳-۱۲۴)، شعر المصنوع (۱/ ۳۴)، فرهنگ سحروران (۳۰۲)، لباب الالباب (۲/ ۲۷)، معجمه (دیس/ خیابانی)، مجمع المصنوع (۲/ ۶۰۱-۶۰۶)، مطلع الشمس (۳/ ۱۲۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۹)

خوشانی، محمد. (وف ۹۳۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حاجی او بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پیشوای طریقه کبرویه و فرقه ذهبیه در ورگرد خود بود و نسبت ارادتش به چهار واسطه به میر سید علی همدانی می رسید. وی معاصر با شاه اسماعیل صفوی و از منتقدگرایان حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود و مرید شیخ محمد لاهیجی و سید محمد نوربخش خوشانی در خوارزم درگذشت.

احتراز داشت و از طریق تجارت و زراعت امرار معاش می کرد. از دیگر آثار او «دیوان شعر

نذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۹۸)، دیوانها (۹/ ۲۸۷)، ریاض العارین (۲۵۸-۲۵۷)، سمینة السمرود (۲/ ۶۹۸-۶۹۴)، طرائف الحقائق (۳/ ۲۵۴-۲۵۵)، فرهنگ سحروران (۳۰۱)، نشانی (دیل/ خاوری تیریری گروه کتانی)، مجمع المصنوع (۴/ ۲۸۵-۲۸۳)، مصطفی خراب (۵۴)، میرود (۲/ ۳۲۸)، نگارستان دارا (۱۹۰-۱۹۱).

خاوری لاهیجی گیلانی - تجلی لاهیجی گیلانی.

خاوند شاه بلخی، سید پرهان الدین محمد بن سید کمال الدین محمود. (س نهم ق)، عالم و شاعر. پدر میرخواند است. سید پرهان الدین در کودکی پدرش را از دست داد و برای تحصیل علم به بلخ رفت و در اندک زمانی به مقام الایی رسید از آنجا به هرات رفت و از صحبت مشایخ و علمای بزرگ آن شهر چون شیخ بهاء الدین عمر بهره مند شد و پس از آن به هندوستان رفت. وی در پایان عمر از هندوستان به بلخ بازگشت همان جا درگذشت. از وی «دیوان شعر» به جای مانده است

تاریخ نظم و نثر (۲۳۹)، حبیب السیر (۴/ ۱۰۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، روضه الصفا (۱/ مقدمه)، ریحانه (۶/ ۵۵)، لغتنامه (دیل/ خاوند شاه).

خسایف شیرازی، اسماعیل. (۱۳۲۲-۱۳۷۸ ش)، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به خایف. در شیراز به دنیا آمد و در هفت سالگی به سب آینه نایب شد. او در بیست سالگی حافظ قرآن شد. خایف ابتدا ادبیات و مقدمات را فراگرفت و سپس به آموزش اصول و فقه و حکمت الهی و ریاضی و طبیعی روی آورد و با علوم جدید چون فیزیک و شیمی آشنا شد و زبانهای عربی و فرانسه را یاد گرفت. وی در حاشیه اش به تدریس می پرداخت و همواره ای یک بار در شاهچراغ به منبر می رفت و موعظه می کرد. خایف در شیراز درگذشت و در بقعه شاهزاده محمد واقع در دروازه کازرون دفن شد. «دیوان اشعار او چاپ شده است.

انجمنهای ادبی شیراز (۲۷۲-۲۷۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۳۹۸-۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۷۷).



تاریخ نظم و نشر (۶۱۰-۶۱۱)، لغت‌نامه (دبیل / خجندی)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۷-۳۰۶).

خبیرالملک تهرانی، میرزا حسن خان، (مقبول ۱۳۱۴ ق)، نویسنده. از دوستان شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی بود و به اعتق آنها به محضر سید جمال‌الدین اسدآبادی که به دعوت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از لندن به استانبول آمده بود، رسید. وی در پیداری ایرانیان و عتلائی اتحاد اسلامی با احمد روحی و آقاخان کرمانی نامه‌هایی به نام «اتحاد اسلام» به ابراهیم می‌نوشت. در آخرین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، علاء‌المسک، سفیر ایران، خواستار دستگیری خبیرالملک و روحی، از دربار عثمانی شد. او به سلطان حسین و اسمود کرد که آنها در شورش ارمیان دست داشتند پس به دستور سلطان عثمانی ایشان دستگیر و زندانی شدند. پس از قتل ناصرالدین شاه که به سید جمال و یارانش سوءظن می‌رفت هر دو را حراست و پس از تحویل به قتل رساندند. از آثار وی: «رساله‌ای در عمران حورستان و طرز عمل آن»، که در استانبول به ناصرالدین شاه تقدیم کرده بود.

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۸۳)، نسخیهایی به نام (۷۴- ۱۷۷)، شرح حال رجال (۲/ ۲۵۳)، لغت‌نامه (دبیل / خبیرالملک).

حبی، مولانا یوسف پیگ توشمال، (سیردهم ق)، خطاط و شاعر، متخصص به یوسف معروف به ایراوعلی اصل وی از جغتای بود و ساکن ماوراءالنهر. مولانا یوسف معاصر شاه ظهاسب بود و منصب توشمالی داشت علاوه بر اینکه خطوط مختلف را خوش می‌نوشت، در سرودن شعر به دو زبان فارسی و ترکی، بویژه در قالب غزل توانا بود.

تاریخ نظم و نشر (۶۳۹)، تعفه سامی (۲۵۱)، الدرریمه (۱۳۱۸/۹).

ختلایی، برهان‌الدین عیدالله، (وف ۸۹۳ ق)، شاعرو نویسنده. در تصوف تألیفاتی چند دارد، از جمله «کشف الحجاب» «شرح لمعات» هراقی. وی در سرودن شعر به زبان فارسی نیز توانا بود.

ایضاح الکون (۲/ ۳۵۸) تاریخ نظم و نشر (۳۲۹)، رنحات عین الحیات (۲/ ۶۱۰-۶۱۴).

خجسته کاشانی، میرزا محمد خان، فرزند محمد حسین خان ملک‌الشمسوا، (سیردهم و چهاردهم ق)، ادیب و شاعر، متخصص به خجسته. معروف به سیردهمی وی دبیری بیکوخط بود. نزد عموی خویش، ابوالقاسم خان، فروع قواعد و قوانین ادبی و عربی را فراگرفت. خجسته در سرودن شعر مایل به شبیه سوجهری بود و اغلب قصاید و مسطهای او را به بیکری پاسخ گفته است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

الدریمه (۹/ ۲۹۰-۱۸۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۸۸-۱۸۹)، لغت‌نامه (دبیل / خجسته کاشانی)، الآثار (۲۰۲)، مجمع‌الفصحی (۴/ ۲۴۸-۲۷۹).

خجندی، ابوبکر محمد بن ثابت، (وف ۴۸۳ ق)، فقه شافعی و مدرس. از خاندان مشهور خجندیان بود که در مور مسکن داشت. خواجه نظام‌الملک او را به خاطر فضل و بلاغت جهت تدریس در نظامیه اصفهان بدان شهر برد و خاندانش در آنجا شهرت و ریاست یافتند. خجندی در اصفهان جاه و مکتب عظیمی یافت. از آثار وی: «روضة المناظر و رواهر الدر».

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۸)، سرآندان سرمنگ (۱/ ۱۷۶)، کشف الظنون (۹۳۲)، لباب الالساب (۳۵۲)، لغت‌نامه (دبیل / خجندی).

خجندی، ابومحمود حامد بن خضر (وف ح ۳۹۰ ق)، ریاضیدان از معاصران ابوالوفاء جورجانی بود و نزد فخرالدوله دیلمی تقرب داشت و کارهای علمی خود را به نام وی انجام می‌داد. از جمله برای رصد کواکب و یافتن طول فلکی آنان «سبایی به نام «اسدس فحری» ساخت. ابوریحان بیرونی در شهر ری نا خجندی ملاقات کرده و کتابی از وی دیده که در آثار آن کتاب، خجندی «شکل مغنی» را بیان کرده و همه مطالب کتاب را بر آن شکل بنا کرده و آن شکل را «قانون تهیه» نامیده است. در هر صورت وی با بیرونی مباحثه علمی داشته و چند بار در کتابهای «قانون مسعودی» و «تجدید الاماکی» از خجندی نام برده است. از وی چند کتاب درباره نجوم و ابزارهای نجومی در دست است، اما تنها اثر ریاضی که از وی باقی مانده، رساله‌ای است مختصر منعلق به یک مجموعه در کتابخانه خدیو مصر موسوم به «مسائل متفرقه هندسه لبعض العلماء»، که دارای دوازده مسأله است.

تاریخ نجوم اسلامی (۳۰۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۸۴)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۳۶-۲۳۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۲۳)، کرامت بزرگان (۱۲۵)

خجندی، امیر بهاء الدین - پورندقی خجندی.

خجندی، صدرالدین عبداللطیف بن محمد بن ثابت. (مقبول ۵۲۳ق)، شاعر و ادیب. از خاندان خجندیان استهبان بوده که در آن شهر ریاست داشتند. صدرالدین از بزرگان زمان خویش بود که علاوه بر منصب صدارت، شعر نیز می‌سرود و در نظم و نثر به عربی و فارسی متبحر بود. وی به دست اسماعیلیه کشته شد. اشعاری از او در تذکره «باب الالباب» نقل شده است.

باب الالباب (۱/ ۳۱۵-۳ ۴۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ خجندی).

خجندی، ضیاء الدین - ضیائی خجندی.

خدایحش یزدی، ردشیر. (ر ۱۲۶۵ق)، شاعر و نویسنده. وی از زرتشتیانی بود که مباحثات و تصاصات ریاضی با بزرگان و علمای اسلام کرده است. خدایحش مباحثات مذکور را در مجموعه‌ای به نام «تبع جمع آوری» کرده بود او شعر نیز می‌سرود. تذکره سخوراد پیر (۲۸- ۱۲۹)، فرهنگ سخوراد (۳۰۳).

خداینده نیشی، علی اکبر، فرزند مهدی. (۱۲۵۷- ۱۳۲۷ش)، نویسنده. خداینده از صاحب منصبین شرکت شیلات بود از آثار وی «آفات پنجه در ایران و طریق مبارزه با آنها»، «ملخ در ایران و طریقه دفع آن». زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۴-۵۰۳).

خداداد حکاک. (ر ۱۲۰۲ق)، عسکر. از آثار او قطعه‌ای است به قلم مه‌دانگ خوش، با رقم. «مشقه السد المذهب خداداد الحکاک ۱۲۰۳». اسرار و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۲-۱۷۵).

خداداد خان زند. (ز ۱۲۷۷ق)، نقاش. ملقب به

میرزا حکیم. از هنرمندان دوره ناصری و از طایفه مشهور زند بود. وی به هلت اطلاعاتی که در طب قدیم داشت، به حکیم معروف شد. خداداد در شیشه‌سازی و آبرنگ با استعداد و در ارائه جزئیات مهارت خاصی داشت. از آثار او، تصویر پر مهابت حضرت عی (ع) به آبرنگ، که با صلابت نقشسته و شمشیر ذوالنهار را بر روی پاها قرار داده است در پشت سر حضرت، دیوار ورودی مسجد و مسره مثلث شکل آن که به مساجد معمولی شباهتی ندارد، جلوه گر است، با رقم. «میرزا خداداد ۱۲۷۷». دو تصویر آبرنگ، با رقمهای «صورت جانقزای سرکار آقا میرزا خلیل، رقم میرزا خداداد حکیم ۱۲۷۷» و «رقم بنده درگاه شاهنشاه عالم‌پناه خداداد خان زند ۱۲۷۳».

اسرار و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۶)، گلستان سر (چهل و ۷).

خدایاراد. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. گوینده دستگاه همایون را کسی بحوبی او نخوانده است. تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

خدایار. (ر ۱۱۶۳ق)، خطاط. به خط وی مرصع است به قلم در دانگ و کلمات خوش، با رقم. «کشف اصعب الیاد خدایار سنة ۱۱۶۳». اسرار و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۵).

خدایار میرید، فرزند شهریار. (و ۱۳۱۸ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، مترجم و زیانشناس. وی برادر مویدان موید پرد بود. او در کودکی به بمبئی رفت و در زبانهای اوستا و پهلوی و انگلیسی و گجراتی، موفق به اخذ لیسانس شد و به استادی دانشگاه بمبئی رسید. پس از بازگشت به ایران، مدتی رئیس انجمن ناصری زرتشتیان بود و مدتی نیز در دبستان دین یاری و آموزشگاه مویدان به تدریس اوستا و انگلیسی پرداخت سپس به خاطر مخالفت‌های شدید و فاسادکاری با دستگاه روحانیت زرتشتی دلتنگ شد و دوباره به هندوستان برگشت و قاپایان همر با سمت استادی در دانشگاه کراچی به خدمت پرداخت. از آثار وی: ترجمه کتبهای «کارنامه اردشیر بابکان»، «اندروز آذرباد ماراسپند»، «اندروز و هراد ترخو فیروز»، «اندروز خسرو قادیان»، «مادیگان چترنگ» از بهودی به انگلیسی، که در ۱۲۷۸

عرفای پرهیزکار و یا ورع بود و قول: «گر سنگی طعام زاهدان است و ذکرة طعام عارفان» از اقوال مشهور اوست.

تاریخ نیشابور (۲۲۰)، ترجمه رساله قشیریه (۶۶)، ری  
باستان (۲/ ۳۲۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۷۸۸-  
۲۹۰)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۶)، معجمت الانس  
(۱۶۱-۱۶۰).

خراسانی، آخوند ملا عبدالجواد، نرند ملا محمد  
عسی بن ملا احمد تونی خراسانی. (وف ۱۲۸۱ ق)،  
حالم، فقیه اصولی و دانشمند. معروف به مدرسی کبیر در  
محضر بزرگانی چون: علامه شیخ محمد تقی اصفهانی،  
صاحب حاشیه بر «معالم» و حاج محمد ابراهیم کناسی،  
صاحب «الاشارات» و آخوند ملا عسی نوری تلمذ کرد. از  
دانشمندان بنام اصفهان و مدرّس خاص «قانون» ابن سینا  
بود. تدریس کتب در عصر او به او منتهی می شده است.  
او شاگردان و مریدان زیادی داشت، از جمله کسانی که از  
محضر وی استفاده کردند، شیخ الشریعه اصفهانی و  
سرّای جلوه را می توان نام برد. وی ظاهراً در موسیقی  
مهارت بسیاری داشته و ناز را خیلی خوب می نواخته  
است، ولی به جهت حرمت موسیقی، هنر خود را مکتوم  
می کرده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۸۵)، تذکره القیرو (۶۸)،  
سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۹)، شرح حال رجال (۲/  
۲۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۷۰۳-۷۰۲)،  
المآثر والآثار (۱۸۳).

خراسانی، ابوحمزه عبدالرحمان، (وف ۲۹۰ ق)،  
عارف حلّولی. از محله ملکاناد نیشابور بود که با مشایخی  
چون: جنیده ابوتراب نخعی و ابوسعید مصاحبت  
داشت و معاصر یا مکتبی خلیفه عباسی بود. در نیشابور  
درگذشت. اب حمزه از جراحان خراسان بود.

تاریخ گریه (۶۲۵-۶۲۶)، تاریخ نیشابور (۲۳۱)، تذکره  
الاولیاء (۲/ ۱۱۵-۱۱۲)، ترجمه رساله قشیریه (۷۰)،  
۲۵۸)، شرح مطبوعات (۱- ۲۰۳-۲۰۲)، کشف المحجوب  
(۱۸۵-۱۸۳)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۹۰)،  
معجمت الانس (۶۹-۷۰، ۶۸۸)

خراسانی، حماد بن اسحاق. (س دوم و سوم ق)،  
محدث امامی. وی از روایان شیعی مذهب بود که از امام

ش منتشر کرد؛ تدوین کتاب «خویشهای دین زرقشتی»  
برای اطلاع زرتشتیان از اصول آیین زرتشتی.  
زندگینامه رجال و مشایخ (۱۴۲/۳)

خدایی اصفهانی، سید محمد حسن، نرند سید  
محمد مهدی. (تو ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخصص به خدایی،  
از سادات درب امامی بود. مدتی مقدمات علوم ادبی را  
در مدارس قدیم آموخت و بعد در نازر به کسب و کار  
اشتغال ورزید. گاهی بر حسب اقتصادی حال اشعاری  
می سرود. وی در انجمن ادبی شیدا شرکت می کرد.  
خدایی دارای «دیوانی» قریب سه هزار بیت است.  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۱-۲۲۲)

خدایچه سلطان داغستانی - سلطان خدایچه.

خدایچه کاشی، دختر محمد صادی.  
(س سیزدهم ق)، شاعر و عارف. اهل کاشان و از مشایخ  
عرفا و فقرا و همسر میرزا نصرالله کاشی بود. وی از اول  
عمر به تحصیل علوم متفرقه پرداخت. خدایچه علاوه بر  
آنکه در خط و انشاء توانا بوده شعر نیز می گفت.  
حدیثه الشعراء (۲/ ۲۱۲۸-۲۱۵۱)

خد بوگیلاسی، میرزا مهدی. (وف ۱۳۰۹ ق)، شاعر،  
متخصص به خدیو چند سالی در نجف با میرزا  
ریحان‌الدین، برادر کوچکتر حاج میرزا ابراهیم  
شریعتمدار سبرواری، هم حجره بود. خدیو در بازگشت  
به ایران در کاظمین به خلامعلی خان هندی دست ارادت  
داد. بعد از فوت علامعلی خان به مشهد رفت و اصفهانی  
گردآورده که آنها را اهل سرایچه می نامیدند. در پیمان عمر  
رندگی را در کمال فلاکت و حسرت گذراند وی در مشهد  
درگذشت و همانجا دفن شد. از آثار وی «دیوان» شعری.  
طرائف الحقائق (۳/ ۵۵۳-۵۵۰)، معجم رجال نجف (۳/  
۱۰۱۷)

خرادیشی، علی - جرادیشی رازی، علی.

حرّاز رازی، ابو محمد عبدالله بن محمد. (وف قبل از  
۳۱۰ ق)، عارف اهل ری و ساکن مکه بود. اصحاب  
نابیرد او را تکریم می کردند. وی با شیخ ابو عمران کبیر  
مصاحبت بود و ابو حفص حداد را ملاقات کرده بود. از

جواد(ع) و امام هادی(ع) روایت کرده و علی بن ابراهیم حمصی از او روایت کرده است. در «رجال نجاشی» نام وی حمدان بن اسحاق ذکر شده است. از آثار وی: «علل المصنوع» ۴ کتاب النوادر ۵

اعیان الشیعه (۶/ ۲۲۵)، رجال النجاشی (۱/ ۳۳۲)، معجم رجال الحديث (۶/ ۲۳۸)

خراسانی، محمد علی، مرند محمد. (ر ۱۲۷۹ ق)، خطاط. از آثار او. قرآن و تفسیر جلد روحی که دو صفحه اول افتتاح متن و حاشیه مرصع است، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «حرره فی یرم الخمیس فی شهر رمضان المبارک ۱۲۷۹ ر ات المبد الاقل الداعی... ابن محمد، محمد علی الخراسانی»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۱)

خراسانی، محمد معین الدین. (س دهم ق)، نقاش اهل خراسان و شاگرد سلطان محمد معروف بود و در کارگاه هنری شاه طهماسب اول صفوی به نقش تصاویر اشتغال داشت. از او آثار رقم‌داری مشاهده شده است. اسرار و آثار نقاشان (۲/ ۱۰۸۵).

خراسانی، ملا حاج علی. (ر ۸۹۶ ق)، شاعر و خطاط. از مشاهیر فضیلاي خراسان بود و انواع خطوط را بیکو می‌نوشت و طبع شعری نیز داشت. به هنگام تألیف تذکره «مجالس العائس» (۸۹۶ ق) در قید حیات بود. از اوست

سویم گذری شبی عجب نیست  
یک شب مه من هراز شب نیست  
بحوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۵۵-۲۵۶)، مجالس العائس ۱۶۹.

خراسانی، ملا محمد هاشم ← نفع الاسلامی.

خراسانی خان لاری. (س دهم ق)، شاعر وی از اعیان لار و شاگرد جلال الدین دوانی بود. او در اکثر علوم تبحر داشت. او مدت طولانی در هندوستان و سایر بلاد به سیاحت پرداخت. وی که با سام میرزا معاصر بوده، شعر را نیک می‌سرود. از اوست:

دلا هرگز منه از کوی دلبر یک قدم بیرون  
که باشد کشتنی مرعی که آید از حرم بیرون

تجده سامی (۱۱۱)، دانشمندان و شاعران سرایان فارس (۲/ ۲۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۰)، کاروان هند (۱/ ۳۷۱).

خراس هروی، حسینعلی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران هرات بود. از اوست:

تا آتش عشقت به دل انجروخته‌ام  
چون شمع همه سوختن آموخته‌ام  
ای آنکه دل چو مسنگ و آهن داری  
می‌کن حذر از دود دل سوخته‌ام  
نقطه سامی (۱۶۲)، الذریعه (۹/ ۷۵۵).

خراس هروی ← خراس هروی.

حرامی تبریزی. (ر ۹۵۷ ق)، شاعر. از زنان شاعران اهل تبریز بود که قرآن را حفظ بود. از اوست:

می‌روم ز کوی جانان با دل انگار خورش  
زان که پرشد دامنم از دیده حور سر خورش

تاریخ نظم و نثر (۶۹۷)، تجده سامی (۲۶۰-۲۶۱)، تذکره شعراي آذربایجان (۲/ ۱۹۹-۲۰۰)، دانشمندان ادبایجان (۱۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۰)، زنان سخنور (۱/ ۱۹۱)، محبوبات ادبایجان (۳۳۲)، گلزار جواهران (۲/ ۴۴۲)، مشاهیر زنان (۸۷).

خرد شیرازی، اسدالله خان، فرزند ابراهیم خان استعمارالدوله. (۱۱۹۶-۱۲۸۰ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. پدرش صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار بود. وی در شانزده سالگی به حکومت قم منصوب شد و در هجده سالگی به حکومت بروجرد، لرستان و خوزستان رسید. بعد از عزل شدن پدرش از صدارت، به امر فتحعلی شاه خرد را از هر دو چشم نابینا کردند و مدت یازده سال در اصفهان توقیف بود. بعد از آن مدت بیست و یک سال در بروجرد زندگی کرد و پس از آن به شیراز رفت و تا پایان عمر همان‌جا زندگی کرد. خرد گاهی شعر می‌سرود در ۱۲۳۹ ق تاریخ مختصری مشتمل بر چهار باب در ذکر نسبش که به حاجی قوام‌الدین شیرازی از عیان شیراز می‌رسد، نوشت.

شرح حال رجال (۱/ ۱۱۴-۱۱۳)، مرآت القاصه (۱۸۷-۱۸۹).

خرد شیرازی، اصغر. (تو ۱۳۱۰ ق)، نویسنده و

شاعر، متخلص به خرد. معروف به عرب و ی از کودکی شعر می‌سرود. مدتی با مدیر روزنامه «شوق» و روزنامه «همه» همکاری می‌کرد و مدیر روزنامه «مرد بازار» بود. از آثار وی: «زلزله»، مجموعه اشعاری که در روزنامه‌ها چاپ شده؛ «گنزار عشق»، مرثیاتی اتمه اظهار همچنین اشعار و سرودهای مهج قروان دارد و ادبیات انقلابی «عزای رستاخیر» او مشهور است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۲۶-۴۳۱)،

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۲۶-۶۲۷).

خرد مازندرانی، میرزا علی مردان، (وف ۱۱۹۸ ق)، شاعر، اهل تور مازندران بود. از زادگاهش به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. خرد در سرودن شعر توانا بود، اما بیشتر اشعار هزل‌آمیز می‌سرود. گریه در آخر عمر پیشیمان شد و توبه کرد. وی در تخریجوان درگذشت. سال مرگ او در «مجمع‌المصنعا» و «سفینه‌المحمود» ۱۰۹۸ ق ذکر شده که ظاهراً نادرست است.

الدریعه (۹/ ۲۹۰)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۵۲-۶۵۳)

شعراي مازندران و گورکان (۱۰۱)، مجمع‌المصنعا (۳)

(۲۴۸)، نگارستان دارا (۱۸۶-۱۸۹)

خرد بوری - خرد مازندرانی.

خرم‌سند شیرازی، میرزا علی محمد حمزوی شمع، فرزند محمود خرم. (۱۲۶۹-۱۳۴۶ ق)، شاعر. معروف به شمع و ملقب به امین خاقان و ابوالسله. وی غلط هسگانه را خوش می‌نوشت. در اوایل عمر در تهران مشی میرزا علی اصغر خان، صدر اعظم ناصرالدین‌شاه قاجار، بود. از تهران به هندوستان رفت و پس از چندی به شیراز مراجعت کرد و به کمک حاج علی آقا دوالریاضین که از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی بود، مدرسه‌ای به اصول جدید به نام مسمودیّه تأسیس کرد و خود مدیر شد و این اولین دبستانی بود که در شیراز به سبک جدید تأسیس شد. وی در اواخر عمر چند سال ریاست دبیرستان شعاعیه را داشت. چند روز قبل از فوتش وزارت معارف وی را معزول کرد که خرم‌سند نیز شکوائیه‌ای به نظم درآورد و در روزنامه «پاررگاد» به چاپ رساند.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۳۵-۴۳۶)،

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۲)

خرم‌سندی شیرازی، میرزا اسماعیل. (س میزدهم ق)، مورخ و شاعر، متخصص به خرم‌سندی. اصل وی از کزرو بود. در شیراز متولد شد. در ۱۲۵۹ ق به قصد زیارت مشهد، وارد تهران شد و در خدمت محمد شاه قاجار به شاهنامه‌خوانی شاه و پیشخدمتی عباس میرزا منصوبه گشت. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به امر میرزا محمدتقی خان فراهانی به وقایع‌نگاری کرمان مأمور شد. چندی در این خدمت باقی بوده بعد وی را وکیل وظایف اهل اصفهان کردند. وی در پایان عمر کور شد. از آثار وی: «دیوان» شعر.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۳۵-۴۳۸)،

الدریعه (۹/ ۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۴)،

مجمع‌المصنعا (۴/ ۲۴۵-۲۴۶)، مرآت‌القصص (۱۸۹-۱۹۰)

خرقاسی، ابوالحسن علی بن احمد بن جعفر بن سمک. (۲۲۵-۳۵۲ ق)، صوفی و عارف. در روستای خرقان بسطام متولد شد. وی از بزرگترین عارفان قرن پنجم و یکی از نمونه‌های شگفت‌آور تصوف ایران و اسلام است. ابو الحسن مردی اقی بوده و با این همه قصب رمانه و قنیه عارفان روزگار خویش بوده است و امثال امام قشیری و شیخ الاسلام انصاری، همواره آرزوی دیدار او را داشته‌اند. ابوسعید ابوالخیر در خرقان با او دیدار کرد از خرقاسی داستانها و سخنانی پراکنده در کتب مشایخ تصوف باقی است و نیز کتابی به نام «تورالعلم» در مباحث عرفانی. اشعاری چند نیز به او نسبت داده‌اند.

آتشکده‌آر (۱/ ۲۵۹-۲۶۱)، حوال و اقوال شیخ

ابوالحسن خرقانی، تاریخ خرقان و عارفان ایرانی (۳۵۶-۳۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، تذکره‌الاولیاء (۲/ ۲۰۱-۲۵۵)، تعقیقات اسرار التوحید (۶۵۰-۶۵۱)، جستجو

در تصوف (۵۹۵۶)، طایر المعارف فارسی (۱/ ۲۴)،

الدریعه (۹/ ۳۹-۴۰)، ۲۴/ ۳۲۱، ریاض العارفين (۲۸-۲۹)، رباعانه (۲/ ۱۲۵-۱۲۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۳۶۶)، سیورالسلا، (۱۷/ ۲۲۱-۲۲۲)، صبح گلشن

(۱۱)، طبقات الصوفیه هروی (۲۳۱)، فرهنگ ادبیات

فارسی (۱۹۲۲، ۵۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳)، کارنامه

بررگان (۱۹-۱۷۱)، کشف‌المحجوب (۲۰۲)، الکلی و

الانبات (۱/ ۵۰)، استنامه (ذین/ ابوالحسن)، مجمع

المصنعا (۱/ ۱۴۰-۱۴۱)، مجمل مصیعی (ذین/ سال

۴۲۵)، مخزن‌المراتب (۱/ ۲۸-۳۰)، فاعه دانشوران (۱/

۲۰۵۲۸۱. ستایج الامکر (۱۹-۲). صفحات الاس  
۳۰۵۳۰۳. نور المنوم کتابی یکتا، همت اقلیم (۲)  
۳۳۵. ۳۳۶

تاریخ مشهور کرد (۱/ ۲۹۰-۲۹۲). حدیقه امان‌اللهی  
(۳۱۹) حدیقه الشعراء (۱/ ۵۵۱، ۵۵۲). فرهنگ  
سخن‌واک (۳۰۵)، مجمع النصح (۴/ ۲۴۰-۲۴۱)

### خرم سنه اردلانی - خرم مستندجی

خرم شیرازی، علیرضا. (وف ۱۲۶۳ ق)، شاعر. با  
مؤلف «حدیقه الشعراء» دوستی داشت. او در اثر بمدری  
و یا در شیراز درگذشت. خرم در سرودن شعر توانا بود و  
شعار او در تذکرها نقل شده است  
حدیقه الشعراء (۱/ ۵۵۲، ۵۵۳)، مرآت القاصحه (۹۳) -  
۱۹۴، مصطفی عرب (۵۱)

خرم شیرازی، محمدنقی کلاه‌دوز. (وف ۱۳۳۷ ق)،  
شاعر، متخلص به خرم. ملقب به مجذالایانه. شغل وی  
کلاه‌دوزی بود. در جوانی درگذشت و در جوان آباد  
شیراز دفن شد. اثر اوست:

این رمز عیاست به ارباب حرد  
کز بهر چه شد نام محمد احمد  
فرمود احد ز حکمتش میم اضاف  
تا حک کند آن میم و شود باز احد  
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۴۶-۴۴۵)

خرم شیرازی، میرزا ابوالحسن مسگر.  
(وف ۱۳۲۵ ق)، شاعر، مشخص به خرم. ملقب به  
صدرالشعراء. شغل وی مسگری بود. از شیراز به هند  
مهاجرت کرد و در بمبئی به کار ساختن ظروف مسیه  
پرداخت و از این راه ثروتی به دست آورد. خرم به عراق  
رفت و پس از زیارت عتبات، قصیده‌ای در مدح حضرت  
موسی بن جعفر (ع) سرود که از طرف ایت‌الله صدر به  
صدرالشعراء ملقب شد. پس از آن به بمبئی برگشت و  
در بمبئی درگذشت و در آنجا دفن شد. اثر وی  
«دیوان» خرم، موسوم به «شجاعت‌الحسینی»؛ «مولود  
نامه»؛ «مناقب‌الائم»؛ «مطلع الانوار»؛ «بهار خرم»؛ نثر،  
در عروض و قافیه؛ «اشعار خرم»؛ «حدیقه دانش» در علم  
عروض و قافیه و رساله هجویه به خط خود

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۴۸-۴۴۶)  
الکریه (۹/ ۲۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۰-۱۵۱)

خرم شیرازی، میرزا محمود حمزوی، فرزند میرزا

خرقی مروری، بهاء‌الدین ابوبکر بن احمد بن  
ابی بشر. (ر ۵۳۶ ق)، ریاضدان. از مردم خرق، از توابع  
مرو، و از دانشمندان علم ریاضی و مؤلفان مشهور در  
تساریخ و جغرافیا و ریاضی بود. خرقی در دیار  
خوارزمشاهیان مقامی بلند داشت و از معدود دانشمندان  
عصر انحطاط علوم در تمدن اسلامی است. از آثار وی،  
«منتهی الادراک»؛ «النبهرة فی علم البهنة».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۰۹-۳۱۰)، گرانمایه بزرگان  
(۲۰)

خرم اصفهانی، میرزا هاشم. (س سیزدهم ق)،  
شاعر. وی اهل اصفهان بود و دارای «دیوان» شعر  
سفینه‌المحمود (۲/ ۴۹۴)، فرهنگ سخن‌واک (۳۰۵)،  
مجمع‌القصاص (۴/ ۲۲۵)، مصطفی حراب (۵۷)

خرم اصفهانی، سادعلی، فرزند قریابعلی.  
(س چهاردهم ق)، شاعر. از اهالی قریه خروشتان (صید)  
مارین اصفهان است. خرم در ۱۳۵۱ ق کتابی در مصیبت  
حدوی مصد بیت به نام «مصیبت‌نامه» به طبع رسانده  
است

سکرة السرای سناصر اصفهان (۱۷۷-۱۷۸)، مؤلفین  
کتاب چاپی (۱۶/ ۴۹۲-۴۹۵)

خرم مستندجی، میرزا فتح‌الله، فرزند میرزا عبدالله.  
(وف ۱۲۳۹ ق)، شاعر، متخلص به خرم. در مستندج به  
دنیا آمد. او زادگاه خود را ترک کرد و به دیار  
آقا محمدخان قاجار پیوست و مورد توجه او قرار گرفت.  
بعد از آن که لطفعلی خان زند بر شیراز دست یافت، نزد  
او رفت و از ملازمان او شد، اما بعد از برجسته شدن  
بساط فرمانروایی خان زند به دستور آقا محمدخان  
قاجار خرم را گرفتند و او در چشم کور کردند. وی بعد از  
این وقعه به مسجد نارگشت و سی سال بعد از آن زندگی  
کرد. در این مدت بیشتر در دستگاه والی اردلان به سر  
می‌برد و اوقات خود را به شعر و شاعری سپری می‌کرد.  
«دیوان» شعر وی بالغ بر پنج هزار بیت بوده و در فن ماده  
تاریخ مهارت داشته است

حدیقه الشعراء (۱/ ۵۶۰-۵۶۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۵، ۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵)، نگارستان دارا (۱۸۹)

### خرم‌کردشتی ← خرم نراچه‌دخی

خرم سازندوانی، حسین، فرزند پاشا قاسم (س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی اصل وی از خراسان و ساکن ساری بود او پیشه عطاری داشت. از اوست:  
آن روز قسیامتی که گویند  
همچون شب انتظار من نیست  
آن دل که به حال من بسوزد  
حیر از دل داغدار من نیست  
الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۱۵-۶۱۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، مجمع‌المصنعا (۲/ ۲۲۷).

خرم مشهدی، عبدالحمید / عبدالمجید (ش سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از خراسان بود. از مشهد به یزد رفت و در آنجا به تحصیل علوم پرداخت و در مدت زمان کوتاهی از علوم متداول فارغ التحصیل شد. منتخب المصطفی خراب، شغل وی را منتخب ذکر کرده است. از اوست:

به با جاهش جهان گردد مقبل  
به با قدرش فلک گردد برار  
بود جاء اینهمه سیاح و الملک  
بود قدر اینهمه الله اکبر

حدیقه الشعراء (۱/ ۵۶۲-۵۶۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، گنج‌شایگان (۱۷۱-۱۷۲)، مجمع‌المصنعا (۴/ ۲۲۷-۲۲۸)، مصطفی خراب (۵۱)

### خرم دریری سندیچی ← خرم سندیچی

خرم‌شاهی خرنانی، محمد، فرزند حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به خرم. در سواد به دنیا آمد. از همان اوان کودکی به تهران آمد و تحصیلات خود را در این شهر به پایان رسانید. از ۱۳۱۶ ش همکاری با مطبوعات را آغاز کرد و با نوشتن مقالات تعدادی و اشعار طنزآمیز به جرگه نویسندگان پیوست و

علی اکبر. (وف ۱۳۰۶ ق)، شاعر، متخلص به خرم. وی از صادرات حمزوی شیراز بود و در انشاء و دبیری مهارت داشت. چندین سال منشی حاج میرزا حسنعلی خان نصیرالملک بود، اما پس از چندی از وی ونحیده خاطر شد و او را ترک گفت و هجوش کرد. خرم خط شکسته را به خوبی می‌نوشت. وی در شاهچراغ دفن است. صاحب «حدیقه الشعراء» سال فوت خرم را ۱۲۹۷ ق ذکر کرده است. از اوست:

من اگر دیوانه‌ام گیرید و در بندم کنید  
ور خردم بندم زبان کوتاه ز بندم کنید  
یا اگر دیوانه‌ام گاهی و گاهی هوشیار  
گاهی اندر بند و پس آزاد از بندم کنید

آثار عجم (۵۵۵-۵۵۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۵۵۴-۵۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۳۹-۴۴۰)، الذریعه (۹/ ۲۹۱)، ریحانه (۲/ ۱۲۶)، سارستانه باصری (۲/ ۱۰۲۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵)، مرآة‌المصنعه (۱۹۰-۱۹۲)

خرم شیرازی، نجم‌قلی بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به خرم. اصلش از شیراز بود. هدایت می‌نویسد: "در خدمت صاحبزادان میرزا بود و در فرستایی طبعی روان داشته و هر هفته غزلی به حضور شاه می‌برده و جایزه می‌گرفته". «دیوان» او قریب سه هزار بیت است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۴۸-۴۴۹)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۶۶-۵۶۷)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶-۳۰۵)، مجمع‌المصنعا (۴/ ۲۲۶-۲۲۷)، مصطفی خراب (۵۹)

خرم نراچه‌دخی، میرزا خرم. (وف ۱۲۲۱ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به خرم. وی در زمان قزاق، بین سلسله صغریه و نادرشاه افشار، در کردشت ساکن و جزو علامه‌دکان کاظم‌خان نراچه‌دخی بود. میرزا خرم در فن طبابت مهارت تمام داشت. وقتی یکی از دشمنان مخدم او مریض شد و میرزا خرم را برای معالجه خواست، کاظم‌خان، خرم را برای کشتن مریض روانه کرد ولی او به مقتضای وظیفه طبابت به معالجه مریض پرداخت و بعد از بهبودی وی برگشت. در نتیجه قصه اهر تعید شد و همان‌جا درگذشت. وی دارای «دیوان» شعر است، که در هفتاد سالگی جمع‌آوری کرد.

امامت و تدریس می‌کرد. خرائی گاهی شعر می‌سرود و بیشتر مقصودش اظهار تولا بود. از اوست:

کس دنده که مهر و مه برآید توأم  
از یک افق و سور دهد در عالم  
حر مهر سی و ماه رخسار علی  
کر رود ازل جوده‌گر آید به هم  
حدیقه الشعراء، (۱/ ۵۶۴).

خسروانی اصفهانی، نعمت‌الله، فرزند احمد. (تو ۱۳۰۸ ق)، شاعر. در محلات متولد شد. در زادگاهش و اصفهان تحصیل کرد. از آن پس وارد گریهای دولتی شد. خسروی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود که گاهی بر حسب اقتضای حال اشعاری می‌سرود. برخی اشعارش در مجله «آرمغان» به چاپ رسیده است.  
تذکره شعرائی معاصر اصفهان (۱۳۷۸-۱۳۷۹).

خسروانی خراسانی، ابوطاهر طیب بن محمد. (س چهارم ق)، شاعر. از شاعران بنام آل سامان و معاصر رودکی سمرقندی بود. فردوسی یا به قولی محمد هدیه از او بیتی را با این عبارت:

سه یار جواسی کون سوه دارم  
بر آن بیت بو طاهر خسروانی  
جواسی سه بیهودگی یار دارم  
دریغا جواسی دریغا جواسی

در قضاای تضمین کرده است. ابیات محدودی که از خسروانی باقی مانده نشانگر قوت طبع و لطف ذوق او در اندیشه‌های هنایی است. دکتر صفا معتقد است که شاعر، پیش از اواخر نیمه دوم قرن چهارم می‌زیسته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۸-۳۹۹)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، ترجمان الملاحه (۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۳)، سخن و سخنران (۲۶-۲۷)، شاعران بی‌دیوان (۱۱۱-۱۲۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، نیاپالایاب (۲/ ۲۰)، نقت‌نامه (دیل / ابوطاهر)، مجمع النصوص (۲/ ۶۰۳-۶۰۱).

خسرو سندی، خسرو خان دوم، فرزند اسان‌ته خان اول. (تو ۱۲۴۹/۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخصص به خسرو داماد فتحعلی شاه قاجار بود. در بیست و دو سالگی به حکومت کردستان منصوب شد. خسرو پس از

اشعارش را با نامهای مستعار: گل مولا، درویش، شیخ شنگول و چندین نام دیگر انتشار داد. او از خوشنویسی نیز بهره کافی داشت و خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت. آثار منظوم وی، «شیخ شنگول»، «دمیای شادبها»، «نامه‌های عشق».

سخنران نامی معاصر (۲/ ۱۲۶۷-۱۲۷۲)، فرهنگ سخنران (۳۰۷).

خرمیی تبریزی، (س دهم ق)، شاعر. از سخنوران معروف سلطان یعقوب آل توپتار بود. خرمیی در زمان شاه اسماعیل صفوی به زیارت حج نایل شد و در راه اندوخته‌های وی را غارت کردند. از آثار او: «روضه‌العشاق»، که به پیروی از «گلستان» سعدی در یک مقدمه و هشت باب نگاشته است.

سخنوران آذربایجان (۱۳۳۳-۱۳۳۴)، تذکره شعرائی آذربایجان (۲/ ۲۰۰-۲۰۱)، مجالس الساعی (۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۲).

خروسی - خروشی تبریزی.

خروش - خروشی تبریزی.

خروشی تبریزی، حسین بیگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر از مردم تبریز بود که همراه برادر خویش در ملارمت شاه عباس صفوی به مرتبه امارت رسید و از جانب وی به سمت ایلچی‌گری سرد جهانگیر، پادشاه هندوستان رفت و پس از چندی به ایران مراجعت کرد. خروش بیشتر به سرودن قصیده می‌پرداخت. از اوست:

هرگز ز سید زمان خروشی سزیم  
داریم به دل دور و جوشی سزیم  
گر آتش فاقه‌مان کسد خاکستر  
ما حلقه‌ی لب بر در گوشی سزیم

تذکره شعرائی آذربایجان (۲/ ۲۰۱-۲۰۳)، تذکره صرآبادی (۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۵-۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سخنوران آذربایجان (۳۳۵-۳۳۴)، صبح گلشن (۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۷)، کاروان هند (۱/ ۳۷۱-۳۷۲)، مخزن المراثی (۲/ ۹۲).

خرائی یزدی، میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر و مدرّس، وی پدر میرزا ابوالقاسم بهار بود. در یزد



الکلیاب (۲/ ۱۹-۱۸)، لغتنامه (دبیل/ خسروی سرخسی)

خسروی قاجار، محمدقلی میرزا ملک آرا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۰۳-۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به خسروی. ملقب به ملک آرا. در نوای دماوند متولد شد. در دوازده سالگی به حکومت مازندران منصوب شد. سپس به حکومت استرآباد رسید. بعد از فوت فتحعلی شاه، چون محمد شاه به حکومت رسید، محمدقلی میرزا را به هلت اینکه به وی احترام نمی گذاشت به همدان تبعید کرد. وی در پایان عمر به تهران آمد و در همان شهر درگذشت. خسروی دارای «دیران» شعر است. در تذکرها تاریخ فوت او را ۱۲۶۰ ق و ۱۲۶۵ ق نیز آورده اند. همچنین محل فوت او را همدان ذکر کرده اند.

تاریخ عضدی (۱۶۰، ۲۲۱)، حدیقه الشعراء (۱/ ۵۶۸-۵۶۹)، الذریعه (۹/ ۲۹۵)، سقیه المصباح (۱/ ۲۹۵-۲۹۶)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۱-۲۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰-۳۰۹)، مجمع المصباح (۱/ ۴۲-۴۵)، مصطفی خراب (۵۱-۵۰)، مکالمات (۱/ ۱۴۵-۱۴۳)، نگارستان (۲۶-۲۵).

خسروی قاینی، (س دهم ق)، شاعر وی به قلی در فرقه شیرمحمد قهستان متولد شد. بعضی تذکره نویسان او را از خویشان میرزا قاسم گنابادی و برخی خواهرزاده وی دانسته اند. در جوانی به شیراز رفت و از آنجا رهسپار هندوستان شد و در دربار اکبر شاه تقریب یافت. خسروی سرانجام در یکی از حکما شهید شد. از آثار وی: مثنوی نعام و شاه ۴۰ دیوان اشعار.

بهارستان آیتی (۲۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۵)، شام عربی (۹۳-۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، کاروان هد (۱، ۲۷۲-۲۷۷)، مص اقلیم (۲/ ۳۳۱).

#### خسروی قهستانی ← خسروی قایی

خسروی کرمانشاهی، محمدصادق خان زنگنه. (وف ۱۲۸۴ ق)، شاعر، متخلص به خسروی. وی در تبع اشعار شاعران و تشخیص نیک و بد آنها توانا بود و اغلب لغات فارسی بهستانی را حفظ بود. محمدصادق خان در

به سال حکومت، درگذشت. از اوست.

مسرو آزاد که پیرایه طرف چمن است  
سواد گفت که ریانر از آن سیمین است  
سیکی عمر توان شد ر شکمچی بیرون  
چه توان با سر زلفت که شکن در شکن است

حدیقه اسان بلخی (۳۰۹-۲۸۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۵۶۵-۵۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۸)، مصطفی خراب (۵۶).

خسروی بخارایی، جمال‌الدین ابوبکر بن مساهد، (س ششم ق)، شاعر، متخلص به خسروی. وی مقام بلندی در ادب و دانش داشت و در زمان خسرو ملک بن خسرو شاه که از آخرین سلاطین غزنوی بود، سرد آن شاه بسیار معزز می زیست. از اوست.

در چند پیش نبر غمت دل سپر کنم  
در عشق قام خویش به گیتی سمر کنم

تذکره روروش (۲۴۰)، تذکره شعراى پنجاب (۱۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، الکلیاب (۲/ ۲۰۷-۲۱۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۰۷-۲۱۱)، مص اقلیم (۱/ ۲۳۳-۲۳۲).

خسروی خراسانی، (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. از مردم بیرجند و از ملازمان شاهزاده سلیم بود که اکثر خطوط را خوش می نوشت و در تیراندازی و سرودن شعر نیز مهارت داشت.

حوال و آثار - شمس (۱/ ۱۷۵)، هد - اقلیم (۲/ ۳۳).

خسروی سرخسی، ابوبکر محمد بن علی، (س چهارم ق)، شاعر ملقب به حکیم. وی از شاعرانی بود که اصطلاحات حکمی و در اشعار خود به کار می برد و از سروده های وی چنین تر می آید که از علوم اوایل آگاهی داشته است. از شمس المعالی قایوس و صاحب بن عباد و امیر ناصرالدوله و محمد بن اسراهمیمیمه و را مدح می گفت و از شمس المعالی و صاحب بن عباد حقوق می گرفت. وی به دوزبان فارسی و عربی شعر می سرود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۳۳-۲۳۵)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۴-۲۹۵)، سخن و سخنوران (۲۸-۳۷)، شاعران بن دهان (۱۸۲-۱۷۱)، الکلیاب

شاعری شاگرد میرزا حاجی پدل بود وی در کمتر از سی سالگی فوت کرد از اوست

طلب عشق به هر دور و شبی پدید بود  
طلب دوست به هر سال و مہی بیاید کرد  
خسروی را چو میسر نشود عیش مدام  
سادہ در جام به بنگاہ و گہی باید کرد  
حدیقه شعره (۱) ۵۷۴-۵۶۹

خسروی کرمانشاهی، میرزا محمد باقر، فرزند محمد رحیم میرزا. (۱۲۶۶-۱۳۲۸ ق)؛ سرپسند و شاعر، متخصص به خسروی در کرمانشاه به دنیا آمد. در اکثر صوم معقول و منقول بهره کافی داشت. در شاعری تبع قدما بود چون در اوایل عمر متوجه خدمت عرفا شد، اکثر اوقاتش را به خلوت گذراند خسروی در نهضت مشروطیت به آراء و عقاید پیرست و چندی میر در همدان در زندان به سر برد و از آنجا به تهران تبع شد و مرا باجم در تهران درگذشت اهمیت خسروی در ادبیات معاصر ایران از آب حجت است که عجب و را وین نویسنده زمان تاریخی می شناسند. از جمله آثارش «دیوان اشعار» «دستای خسروی» «شمس و طغر» «روسانه شریح العلل» در علم و صن «تذکره افسان نامه» ترجمه «عذراء قریش» «آرامی در شرح حوان حسینقلی خان چهارسور» ترجمه «الهیة و الاسلام» ترجمه حال شاعران کرمانشاه

ادبیات معاصر (۲۸-۴۲)، از صبا تا سیما (۲/ ۲۲۰-۲۵۷)، حدیقه الشعراء (۱/ ۵۶۸-۵۶۷)، الذریعه (۸/ ۲۸۹، ۹/ ۲۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۸۲-۱۲۸۵)، سرآمدان فرهنگ (۱، ۳۲۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، سؤالی کتب چاپ (۲/ ۵۰-۵۰)

خسروی گنابادی - خسروی قایی.

حصانی جمعیتی - حصانی هروی.

حصانی کاشانی. (س دهم ق)، شاعر از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی و شاگرد محتشم کاشانی بود. از اوست

مگر مع من بیدل، ر بسیار آمدن سویت  
که گر صد بار دارم آرزو، یک بار می آیم

تاریخ نظم و نثر (۶۵۰)، الذریعه (۱/ ۲۹۶)، صبح گلشن (۱۵۲)، رباعان (۲/ ۱۲۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، لغتنامه (دیل / حصانی)

حصانی هروی، حیدرنگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و خطاط. در قول جوامع و به قولی در هرات متولد شد. در مسیر کردگی از دهگانش به سمرقند رفت و در آنجا نزد مظفر حسین میرزای صفوی نشو و نما داد. بعد از امشالای ربکاں پر خراسان، به هند رفت و پس از چندی سیر و سیاحت به خدمت زمانه بیگ مهاجرت رسید صاحب «ریحانة الادب» نام وی را بر اساس «قاموس» ترکی «حسن بیگ» آورده است. حصانی مستعین و شکسته را خوش می نوشت

تذکره (۱/ ۵۷-۵۶)، سوال و آثار خوشویسان (۱۰۲)، تذکره شعرا گلشن (۶۶۶-۶۰۳)، تذکره منطقه (۸۴۵-۸۴۷)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، رباعان (۲/ ۱۲۷)، کاروان هند (۱/ ۳۷۸، ۳۸۱)، آثار رحیمی (۴/ ۱۲۹۱، ۱۲۸۹)

حصانی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخصص به حصانی وی از معاصران صاحب «تذکره نصرآبادی» بود، که به هند سفر کرد. پس از چندی به صفهان بازگشت و در آن شهر درگذشت. از اوست

سرا بید چو بید خورشید را  
از آن خصمی همیشه خودپسند است

تذکره نصرآبادی (۲۸۸-۲۸۹)، الذریعه (۶/ ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، کاروان هند (۱/ ۳۸۱)

حصر شاه استرآبادی، خواجہ حسین. (وف ۸۹۶ ق)، شاعر و خطاط خط نستعلیق را یکو می نوشت وی به نقید از «یللی و مجنون»، یک مثنوی با عنوان «زید و زینب» به نظم درآورده است. حصرشاه در استرآباد درگذشت و در همان جا دفن شد

احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۷۵-۱۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۴)، تذکره روز روشن (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مجالس المفاخر (۳۸، ۲۱۲-۲۱۱)

خسروی استرآبادی. (س دهم ق)، شاعر. وی از هانی استرآباد بود و اشعاری در هرل و جعد و تعریف

۱۲۵۳-۱۳۲۳ ش)، موسیقیدان، خواننده و شاعر، مستحضر به سرور السعرا، چون شعل اهللی او ساعت سزی بود، نه ساعت ساز مشهور و به علت بیخوشی در موسیقی سمت معین انکایی (تعزیه گردانی) داشت وی موسیقی را نزد میرزا عبدالوهاب اصفهانی آموخت و در نوجوانی به تهران آمد و به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه یافت. بعد از مراجعت به اصفهان، در اداره دخانات مشغول به کار شد و کار ساعت سازی را در منزل خود انجام می داد. میرزا حسین به علم عروض کاملاً مسلط بود و در شعر طبعی روان داشت. در رساله‌ای که به خط خود وی در دهری بر جای مانده، به سبک کتاب «بحر الالحن» اشعاری گنجانده و تناسب معنی و بحر آنها را در مقامات موسیقی معین کرده است. و همچنین تقسیمات قدیم موسیقی را بر پایه آواها و شعبات و مقامات و هوصل موسیقی به عدد و حروف ابجدی در حداقلی عظیم ذکر کرده است. آرامگاه وی، در تحت فولاد اصفهان، تکیه شهدا است.

تاریخ تحول صط موسیقی (۲۳۲)، تاریخ موسیقی (۲)  
 (۳۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۸۷، ۲۶۹)، مردن  
 موسیقی (۲/ ۱۵۳-۱۵۶).

خطایی، حسین. (ر ۸۹۵ ق)، منجم و طیب. وی علاوه بر دانش نجوم و طب از علم حساب نیز آگاه بود. او کتاب «مفقه الحساب فی الحساب» را در ۸۹۵ ق به نام نایزید بن سلطان محمد فایز به پایان رساند. تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، کشف الظنون (۳۶۵).

حصاط ساوجی، عزالدین. (ز ۷۲۷ ق)، خطاط. از آثار وی، قرآن رحلی عظیم، به خط ثلث و ریحان چهار دانگ حلی و نسخ کتات خوش، با رقم: «عزالدین لحصاط الساوجی ۷۲۷»، در بقعه مولوی، قویه. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۱۲).

خطای شوشتری، ملا محمد. (ز ۱۲۱۶ ق)، شاعر. در زمان وزیرالممالک، نواب آصف‌الدوله بهادر به لکهنو هندوستان رفت و در آنجا در سلک کتابخوانان درآمد و تا زمان علی خان بهادر زندگی کرد از آثار او: «بحرالیک» «رافعات کربلا»، شعر.

سکرة روز روشن (۲۴۱-۲۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۰-۲۱).

طعمه دارد از وی «دیوان» اشعاری نیز به جای مانده است.

نخچه سامی (۲۷۷-۲۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، صبح  
 گش (۱۵۲)، فرهنگ سخوران (۲۱).

حضری خوانساری، فرزند ملا قاجری، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر وی معاصر حکیم رلالی بود و با او معاشرت داشت. حضری مشوی «شیرین و فرهاد» داشته که پس از مرگ نابهنگامش در جوانی، خواهر و مادرش آن را از فرط اندوه و تأثر پاره کرده و چون گل نثار جسد بیروحش کردند. از اوست:

بر هم نزلم اگر بمیرم  
 جشی که در انتظار باز است

آنشکده آذر (۳/ ۱۰۵۰-۱۰۵۱)، تذکره شمیرای خوانسار  
 (۴۹، ۵۰)، تذکره نصرآبادی (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)،  
 فرهنگ سخوران (۳۱۱)، مخزن العرائف (۲/ ۱۱۶).

حضری قزوینی، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر وی مردی صافی و راهد بود. از اوست:

همنی کز سر کسویت رفتم  
 همه جا دیده حسرت به قفا  
 افقی همچو سما در پی  
 دشمنی همچو محبت هما

آنشکده آذر (۳/ ۱۱۵۸-۱۱۵۹)، تذکره روز روشن  
 (۲۴۱)، تذکره نصرآبادی (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)،  
 فرهنگ سخوران (۳۱۱)، مجمع التوامس (۹/ ۳)  
 (۳۱۰)، مخزن العرائف (۲/ ۸۸-۹۰)، بیور (۲/ ۴۴۳).

حضری لاری. (وف ۱۰۴۰ ق)، شاعر از اهالی لارستان و از شاعران امامقلی خان والی فارس بود. از اوست:

درد خلوت دل از تزلزل درد تو سوزی است  
 سرشک و به غمت پای در بگزار بدارم

سکرة نصرآبادی (۲۸۲-۲۸۳)، دانشمندان و  
 سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۵۳-۲۵۰)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)،  
 فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۱۵)، فرهنگ سخوران  
 (۳۱۱)، مخزن العرائف (۲/ ۹۱-۹۰)، مرآت الفصاح  
 (۱۹۸).

خضوعی، میرزا حسین، فرزند محمد حسن خان.

## خطایی عقدایی - خطایی یزدی.

خطایی گجراتی. (؟)، شاعر وی از شاعران ایرانی است که به هند رفته و سالها درباری در گجرات ریسته است. از دست

سپه چشمان گجراتی که رشک صورت چسبید  
نگویم کافر ایشان را، ولی غارتگر دیند  
نه گیسو جمعه چون عیس و نکس عیسو مارا  
به چشمان جمعه چون آهر ولی آهری مشکبید  
تذکره شمرای پشواب (۱۲۲-۱۲۳)، الذریعه (۹، ۳۹۸)،  
ریحان (۲/ ۱۳۹)، صبیح گلشن (۱۵۲)، فرهنگ  
سجستان (۳۲)

خطایی یزدی، اقا محمد علی (س سیردهم ق)،  
شاعر اصل وی از عقدای یزد بود. در جرائی به اصفهان  
رفت و به خدمت امیرالدوله عبدالله خان، وزیر فتحعلی  
شاه درآمد. چندی در گیلان به سر برد و بعد به یزد  
درگذشت. از آثار وی: «دیوان شعر»

تذکره سجستان (۲۵-۱۲۶)، حدیقه الشعراء (۱/  
۵۷۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۸-۲۹۹)، معجم الفصحا (۴/  
۲۶۱)

خطی بحرانی، شیخ شرف الدین ابوالبحر جعفر بن  
محمد بن حسن، (وف ۱۰۲۸ ق)، ادیب و شاعر در  
خطیب متولد شد، به بحرین رفت و از آنجا به اصفهان  
سفر کرد و مرد شیخ بهایی تحصیل کرد. اسرار بحر در  
شیراز درگذشت. از آثار وی: «دیوان شعر».

لاعلام (۲/ ۱۲۴)، نصاب النسخ (۴/ ۱۵۷)، الذریعه ۹/  
۳۵-۳۶، ۲۹۹، دیوانه (۲/ ۱۴۳-۱۴۴)، لسانه  
در بحر، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۶)

خطیب، عبدالجواد، فرزند ملا عبدالله بن ملا محمد  
حسین زیری لجانی، (۱۲۷۹/ ۱۲۸۰-۱۳۵۹ ق)، عالم،  
خطیب، خطاط، ادیب و شاعر، متخصص به خطیب  
منقب به لسان الدین وی تحصیلات خود را در اصفهان و  
در محضر بزرگان عصر گذراند و از طرف امام جمعه  
اصفهان سمت خطیب یافت. در اعیاد و محاسن خطبه  
می خواند و صبح شعری بزر داشت. خطیب در خط نسخ  
استاد بود و خط نستعلیق را جوش می نوشت و معلم خط  
مدرسه ملی قدسیه بود. او در اصفهان وفات یافت و در

تحت فولاد، جیب آب انبار تکیه کارروبی دهن شد. نمونه  
خط وی بر سردر مدرسه صدر بازار و مسجد رکن المذک  
و سردر آب انبار کارروبی تحت فولاد موجود است. کتبه  
سردر مدرسه صدر، به خط نستعلیق دودانگ کتبه  
خوش نوشته شده و رقم: «کتبه الادیب عبدالجواد  
الخطیب» دارد. او دارای «دیوان شعر» در حدود سه  
هزار بیت بوده است.

تأثیر مبنی اصفهان (۲۷۶-۲۷۸)، اسرار و آثار  
خوشنویسان (۲/ ۳۶۸)، اطللس خط (۵۸۰)، تاریخ  
اصفهان (۱۱۳، ۲۳۶)، تذکره شمرای معاصر اصفهان  
(۸۰-۱۸۲)، تذکره القصور (۶-۷۰)، گنجینه آثار  
تاریخ اصفهان ۷۲۳

خطیب اسکافی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، (وف  
۴۲۱/۴۲۰ ق)، فقیه، ادیب و لغوی در اصفهان متولد  
شد. نزد ابوبکر قفال مروزی فقه آموخت و در این فن  
سرمآمد شد. او در نحو و لغت و ادب نیز متبحر بود. به  
گفته سماعی، ابتدا از اصحاب رأی بود، سپس از  
صحاب حدیث شد، خطیب از ابوبکر فعال و ابونصر  
محمودی حدیث شنید و ابونصور سماعی از وی  
روایت می کرد. از آثارش: «مادی النسخ اعراسه»، «نقد  
الشعر»، «الطف التذییر فی سیاست الملوك»، «دره الشریل  
و خرة التأویل فی لأباب المشاهدة»، «شواهد سیبویه»،  
«علط کتاب نمین»، «العره».

الاعیالام (۷/ ۱۰۲)، ریحانه (۲/ ۱۲۳-۱۲۴)،  
کشف الخسوف (۶۹۱-۱۲۲۸، ۱۵۵۵، ۱۵۷۹، ۱۹۷۳)،  
لسانیه (۵/ خطیب)، معجم الادباء (۱۸/ ۲۱۴-  
۲۱۵)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۱۱)، الوافی بالوفیات  
(۳/ ۳۳۷)، هذیه العارفین (۲/ ۶۴)

خطیب تبریزی، ابوزکریا یحیی بن علی بن محمد.  
(۵۱۲-۴۲۱ ق)، ادیب، لغوی، مدرس و شاعر معروف  
به خطیب. در تبریز متولد شد. او ساکن بغداد بود.  
ابوالعلاء معری، ابوالقاسم رقی، ابونصور جوابقی و  
ابونکر احمد بن علی، صاحب «تاریخ بغداد»، از استادان  
او بودند. در جوانی سفری به مصر کرد و پس از چندی به  
بغداد بازگشت و به تدریس و تالیف کتابخانه و ریاست  
سلوک ادبی نظامیه آن شهر مشغول شد. در بغداد  
درگذشت. از آثار وی: شرح «حسانه» ابی تمام؛ شرح  
«دیوان» متنبی؛ «شرح سقط الزاد»؛ «تهدیب خریب»

به امر نادر شاه افشار، قاضی لشکر بود و پس از مدتی در اثر ندگویی اطرافیان به امر وی کشته شد.

اعمال الشیعه (۶۶/۷)، ریحانه (۱۵۰/۲).

**خطیبی، حسین، فرزند محمد علی نوری.**  
(تو ۱۲۹۴/۱۲۹۵ ش)، ادیب، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر. در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان ثریا و مدرسه دارالسنن، شعبه ادبی به پایان رسانید. سپس دوره‌های مختلف عالی دانشکده ادبیات و علوم انسانی را با موفقیت گذراند و در ۱۳۲۳ ش موقتاً به اخذ دکترای زبان و ادبیات فارسی شد. ملک‌الشعراء بهار، فروزانفر، پور داوود و علی اصغر حکمت از استادان او بودند. خطیبی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بوده از جمله: دبیر دبیرستان شرف، رئیس کتابخانه دانشکده حقوق، استاد دانشکده ادبیات تهران، معاون روزنامه رسمی کشور، عضو هیأت مدیره و رئیس جمعیت هلال حمز مرکز. از آثار منظوم وی: «منظومه‌ای در چند هزار بیت در مورد زبان پر ارج درنگی» از تألیفات او. «فن نثر در ادبیات فارسی».

رسال مازندران (۱۶۰/۲)، سخنران نامی معاصر (۲/۲)

۱۲۹۷-۱۲۹۸، موعین کتب چاپی (۷۳۲/۲).

**خسبیبی خلیفانی، شمس‌الدین محمد بن**  
مظهراندین. (وف ۷۴۵ ق)، عالم. وی از عالمان علوم منقول و منقول بود، که در حجاز درگذشت. او تصانیف بسیاری در زمینه علم معانی و بیان و اصول خلق کرده است. از آثار وی: «تنویر المصاییح»، در شرح «مشکاة المصابیح» بغری؛ «منظومه‌ای در منطق»؛ «شرح مستهر السؤل واللمل»، در علم اصول و حدیث؛ شرح «تلخیص المفتح» قزوینی، در معانی و بیان؛ شرح «مفتاح العلوم» سکاکی.

ایضاح المکتوب، ۱/۳۳۴، کشف‌الظنون (۲۷۴).

۱۳۴۴، ۱۶۹۹، ۱۷۶۴، ۱۸۵۵، معجم المزیلین (۱۲/۲)

۱۲۹۳-۱۲۹۸، هدیه‌العارفین (۱۵۲/۲)

**خطیب جرجانی، خطیب‌الدین محمد بن هیدالمنک**  
(وف قبل از ۶۱۷/۶۱۸ ق)، شاعر و دانشمند. وی از مشایخ لاهور بود. صاحب «لباب الالباب» در باره وی می‌گوید: «امروز حظه لاهور به مکان فصل و بزرگی وی که لمر آن شجر و قره‌المن آن بصیرت معورست و

انحدیث»؛ «الکافی فی علم العروس و القوافی»؛ «الملخص»؛ «تفسیر القرآن و الاحراء».

الاعلام (۱۹۷/۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۲۸/۲).

دانشمندال آذربایجان (۳۹۰۳۷)، دیره المعروف فارسی

۱/۹۰۶، ریحانه (۲/۱۲۶)، سیر النبلاء (۱۹/۲۶۹-۲۷۱)

الکامل (۸/۲۵۸)، کشف‌الظنون (۱۰۸/۳۲۶، ۱۰۹۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷،

تصانیف او در انواع علوم از معقول و منقول مشهور است. در همین تذکره نه بیت از اشعار وی نقل شده است.

مذکره شماری پنهان (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۹)، لباب الالباب (۱/ ۲۲۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۷-۶۰۶).

خفافزاده، حسین. (ر ۱۱۵۰ ق)، خطاط. از خطوط وی. مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم. «کتابه الضعف الصغیر» لشهر بخفافزاده. سنه ۱۱۵۰؛ مرقع ثلث سه دانگ و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه الضعف الصغیر» بخفافزاده. عمرله.

حوال و آثار خوشویسان (۴/ ۱۰۶۰)

خفري، علاءالدین احمد، فرزند جمالالدین محمد. (ز ۹۶۴ ق)، خطاط از آثار او «احیاء علوم الدین» نیم درقی جلد صربی، سر لوح مذهب عالی، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم «دو ربع، اربع من تحریر» علی ید الضعف الضعف و احقر اهل الزمان علاءالدین احمد بن جمالالدین محمد خفري غفر الله لهم ... فی القبه ۹۶۴

حوال و آثار خوشویسان (۲/ ۱۱۱۲)

خفري، محمد محسن. (ر ۱۲۵۷ ق)، خطاط به خط وی یک نسخه «جوگ»، به قلم کتابت خفی متوسط و با رقم. «تمت الکتاب» فی بیست و دوم شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۵۷، بجهت پیشکش السلطان محمد شاه عازی ... تمت اتمام پذیرفت اقل الکاتبین محمد محسن الحفري غفر الله.

حوال و آثار خوشویسان (۳/ ۸۳۲)

خفري جهرمی شیرازی، شمس الدین محمد بن احمد. (و ۹۴۲ ق)، فیلسوف، متکلم و شاعر معتزلی از مردم حفر فارس و ساکن کاشان بود، مدتی نیز در هرات نزد سلطان بایقر به سر برد و از آنجا به هریستان رفت پس از چندی به کاشان سارگشت و همانجا درگذشت. وی شاگرد صدرالدین دشتکی شیرازی و استاد سید شاه طاهر بن رعی الدین اسماعیل حسینی و معاصر علی بن عبدالعالی بود خفري در کسب دانش دارای همت عالی بود و شعر نیز می سرود از آثار وی

«رساله در اثبات واجب»؛ «مستهلک الادراک» در هیأت؛ «رساله ای در علم رمل»؛ «رساله الهیات».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۱۴، ۳۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۸۴۱)، حبیب السیر (۴/ ۶۱)، الذریعه (۱/ ۱۰۶، ۲/ ۳۳۱، ۳/ ۲۲۰)، ریحانه (۲/ ۱۵۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۹-۲۳۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۱۷)، طرائف الحقائق (۲/ ۱۳۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۷)، الکسب والاقاب (۲/ ۲۱۸)، نعتنامه (دیل / خبری)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۳۳، ۳۳۴)، مجمع المؤمنین (۸/ ۲۵۴).

خلاصی کاشانی (س دهم ق)، شاعر از شاعران عرلسری است که معاصر و مصاحب محتشم کاشانی بود او «دیوان» شعری نزدیک به هزار بیت داشته است تاریخ نظم و نثر (۴۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۹)، صبح گلشن (۱۵۳)، فرهنگ سموران (۲۱۳)

خلجانی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط به خط وی قطعه ای است به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم «الخلجانی» در کتابخانه خزینه ارقاب استانبول. احوال و آثار خوشویسان (۱/ ۱۷۶)

خلجانی، سید حسن ← حسینی خلجانی.

خلجانی، سید عبدالرحیم. (۱۲۵۱-۱۳۲۱ ش)، روزنامه نگار، مترجم و مصحح مشروطه خواه و همکار سید رضا شیرازی بود، که در تحریر و نشر روزنامه روزانه «مسوات» همکاری داشت او به مناسبت چاپ نسخه مورخ ۸۲۷ ق «دیوان» حافظ مشهور است. در تهران درگذشت. از دیگر آثار او «حافظ نامه» «با یکدیگر محبت کنید» و «حرفی باعث هلاکت است» که هر دو از تולستوی است و از ترکی ترجمه شده؛ ترجمه «شارل و عبدالرحمان» جرجی ریدال.

تاریخ خرابد (۴/ ۲۰۸)، شرح حال رجال (۲/ ۲۶۲)، موبین کتب چاپی (۳/ ۸۲۲-۸۲۳)، یادگار (س ۳، ش ۵)، ص ۲۲-۲۴

خلجانی، محمد صادق. (ر ۱۱۱۲ ق)، خطاط. از آثار وی: «معانیح الاهیانه» و شرح «گلشن راز»، به خط نسخ کتابت تحریر متوسط، با رقم: «تمت الکتاب» پید اقل

العبد محمد صادق الحدادی، فی سنه ۱۱۱۲.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۰).

خجانی، میرزا باقر / محمد باقر قزاقی (وف ۱۳۱۶ ق)، عالم، قاصی و شاعر. در خجانی متولد شد و در همان جا مشو و نما یافت. از شاگردان ملا علی زنجانی صاحب «معدن الاسرار» فارسی بود و مدتی در خجانی قصود نمود. وی طبع شعری روانی داشت و به دوریان فارسی و ترکی شعر می سرود. از آثارش: «کتاب الثعلبیه» به زبان ترکی که بارها در تبریز و استانبول چاپ شده است.

الذریعه (۵، ۷)، ریحانه (۲/ ۱۵۵، ۱۵۶)

#### خلف تبریزی ← خلفی تبریزی

خلف شیرازی، میرزا سلیمان خان، فرزند محمدکاظم. (۱۲۵۴-۱۳۳۱ ق)، خطاط، نویسنده و شاعر، متخلص به خلف. ملقب به وکیل الملک. از بزرگان سلسله خلف سگی شیرازی بود، که در شیراز به دنیا آمد. وی در ابتدای عمر به کسب علوم ادبی پرداخت و در خط نستعلیق و شکسته و سایر خطوط سرآمد شد. در ۱۲۵۴ ق کارگزار دولت بحرین شد و به سال ۱۲۸۱ ق مستثنی مخصوص مسعود میرزای ظل السلطان، فرمانروای فارس گردید. پس از آنکه ظل السلطان به حکومت اصفهان منصوب شد، رکن الملک نیز همراه او بود و در ۱۲۹۶ ق از طرف وی به بیات حکومت اصفهان معین شد. میرزا سلیمان علاوه بر شاعری در فن انشا نیز مهارتی بسرا داشت او در اصفهان درگذشت و در نزدیکی مسجدی که خود در تخت فولاد بنا کرده بود، به خاک سپرده شد کارهای یک و آثار حیرت انگیز شیرازی در دوران حیات پدید قرار است؛ ساختن مسجد و مدرسه در ابتدای تخت فولاد اصفهان؛ تأسیس شرکت اسلامی؛ تأسیس اداره دعوت اسلامی؛ بنای بقعه آقا محمد بیدآبادی، حکیم و مفسر معروف، و بقعه حاج محمد جعفر آساده‌ای، از صفای مشهور؛ تعمیر و مرمت تکیه میر فخریسکی و مسجد خلف‌بیگی، معروف به مسجد سرخی؛ آیه کاری ابوال سامرا؛ چاپ کتابهای دینی مانند: قرآن کریم؛ «صحیفه سجادیه»؛ «زاد السعاده» مجلسی؛ «جامع حساسی» شیخ بهایی

آثار عجم (۵۰۳)، آثار ملی اصفهان (۶۲۰، ۶۲۹، ۶۳۰).

(۶۳۹، ۶۳۵)، احوال و آثار حم خوشنویسان (۱/ ۲۸۵)، حلیه الشجره (۱/ ۵۷۳-۵۷۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۵۲-۲۵۹)، شرح حال رجال (۲/ ۱۱۵-۱۱۶)، تارسمانه ناصری (۲/ ۹۱۶-۹۱۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۸۸، ۸۰۵-۸۱۶)، ممرات الناصحه (۱۹۹-۲۰۱)، مکرّم الآثار (۵/ ۱۳۷۵-۱۳۷۷)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۲۳-۴۰)

خلفی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. در تبریز متولد شد و به هرات سفر کرد و در آنجا به کسب دانش پرداخت و از شیخ زادگان آل النخعی بود. از اوست:

صد شکر که وصل دوست و رفیق شد باز  
سور دل و آب دیده نافع شد باز  
خورشید بدیع ما اگر عارب شد  
طالع مددی نمود و طالع شد باز

تاریخ نظم و شعر (۶۹۷)، تذکره رور روش (۲۲۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۱) الذریعه (۱/ ۲۹۹-۳۰۰)، بحال الناصح (۵۷، ۳۳۸).

حققی شوشتری. (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر. از شاعران دوره اکبر شاه بود. شعر بعضی از «استادان بخصوص استاد ابوالفرج را دوست تشیع می کرد و وی مدتها در شیراز بود و زمانی را نیز در هند به سر برد، مجدداً به شیراز مراجعت کرد از اوست:

چند نام از جگر، ور دیده بارم خون دل  
بیست دل دریای خون، من ابر لسان نیستم

الذریعه (۹/ ۳۰۰)، شام شیرین (۹۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۴)، کاروان هند (۱- ۳۸۱-۳۸۲)

خلوتی تبریزی، خواجه عبدالرحیم بن شمس الدین محمد القزاقی مشرقی. (وف ۸۵۹ ق)، خطاط، عارف، نویسنده و شاعر، متخلص به خلوتی. وی مرید مولانا محمد مغربی بود. پس از چندی به خدمت جمعی از بزرگان مثل سلطان خواجه عی صفری و شیخ زین الدین خوافی و شیخ کمال حجتندی میر رسید. خلوتی در خوشنویسی از سرآمدان روزگار خود به شمار می رفت و سند خط استادان آذربایجان و حراسان بدو می پیوندد. او و برادرش، خواجه عبدالحمی، هر دو در خوشنویسی شاگرد پدر خود بودند. وی در حظیره بابا مرید مدفون

است. از تألیفات او: «مناجیح الغیب»، در تصوف؛ «حاشیه بر شرح اصطلاحات شیخ عبدالرراق کاشی»؛ شرح «رباعی حورایی» یوسف ابوالحیر؛ تعبیقات بر بعضی ابیات مشکل «گلشن راز» و چند اثر دیگر. از خطوط وی یک قطعه از مرقع مالک، به خط ثلث دو دایگ جلی و رقع و نسخ و توفیق کتابت جلی ممتاز، با رقم، «کتابه اصطفی عبدالله تعالی» عبدالرحیم خلوتی ابن شمس البیری الشرفی.

حوال و آثار خرد و بزرگ (۴/ ۱۱۰۰)، تاریخ علم و نشر (۷۹۵، ۷۹۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۴/ ۲۰۴-۲۰۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۱-۱۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۱، ۳۰۵)، روشنائی‌الجنان (۱۱/ ۷۵، ۸۸-۸۳)، سخوران آذربایجان (۳۳۶-۳۳۸)، گستان سر (۲۵/ ۲۸).

فرزند محمدعلی. (وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر و عارف پدرش از اهالی بدخشان بود که به هند سفر کرده بود و خلیفه در دهلی متولد شد. پس از نشو و نما در آنجا به ملازمت عالمگیر شاه اشتغال یافت. سپس با میر جلال‌الدین حسین بدخشانی، که از مشایخ آن عهد بود، آشنا شد و به عالم سیر و سلوک کشیده شد. محمد ابراهیم از صوفیان سلسله نقشبندیه بود و خانقاهی نیز داشت در لکهنو درگذشت. وی با اینکه علوم ظاهری نیاموخته بود، تألیفات و تصنیفات چندی داشت و مشربی در شش هزار بیت منظوم کرده است.

— تذکره روز روشن (۱۶) الذریعه (۹/ ۱۴)، ریاض‌العارفین (۲۱/ ۴۲)، فرهنگ سخوران (۳۱۵).

خلیفه اسدالله اصفهانی «اسد اصفهانی».

خدیجه انصافیه، محمد بیگ، فرزند رفیع‌الدین محمد. (س ۵۵۸ ق)، شاعر و خطاط معروف به خلیفه سلطان. در نقاشی، مصوری، خط نستعلیق و نواحتن طبویر و پنج قار استاد بود. وی شعر را فیکو می‌سرود و چندین رباعی از او بر جای مانده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۱، ۲/ ۵۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۱، ۳۰۲)، فرهنگ سخوران (۳۱۵)، مجمع الحواس (۷۳).

خلیفه سلطان، سید علاء‌الدین حسین بن میرزا رفیع‌الدین محمد بن شجاع‌الدین محمود حسینی آملی اصفهانی. (۱۰۶۴-۱۰۶۶/ ۱۰۶۶ ق)، فقیه، محقق و دانشمند ملقب به سلطان‌العلماء، علاء‌الدین و خلیفه سلطان. تفسیر به امام رین العابدین (ع) می‌رساند او با دختر شاه عباس اول ازدواج کرد. علاوه بر تقدم در علم، سه سمت وزارت و صدارت شاه عباس در اصفهان منصوب شد و پس از مرگ شاه عباس به قم رفت و به امور علمی و تحقیق و مطالعه پرداخت. سپس در عهد شاه عباس ثانی به صدارت رسید و تا پایان عمر در آن منصب باقی ماند. وی در هنگام مراجعت از فتح قندهار در آستانه اشرفیه درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از اساتید وی می‌توان به پدرش سید رفیع‌الدین محمد و ملا حاج محمود رسی و شیخ بهایی اشاره کرد. از آثار وی: «حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر

خلوتی شیرازی، عبدالله، فرزند محمد ابراهیم. (وف ۱۳۲۹ ش)، نویسنده وی تحصیلات خود را در مدارس آمریکایی و الیانس و جاویدان به پایان رسانید خلوتی در حدود هفده سالگی وارد دانشکده نظام شد و در جنگ جهانی اول سمت نایب اولی فرماندهی گروها را سواره را داشت پس از آن به خدمت در ژاندارمری پرداخت. سپس از نظام کناره گرفت و به تحصیل مشغول قدیم مشغول شد. از آثار وی: «انسانیت در خطر افتاده»؛ «آسی از آسی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۶۰-۹۶۱).

خلوتی محلاتی، محمد ابراهیم خان، فرزند میرزا احمد. (تو ۱۲۵۲ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به حیوتی. ملقب به صدیق خلوت و معروف به جرتی. در روزگار ناصرالدین شاه در معیت پدر به هندوستان رفت پس از چندی با هدیه‌های بسیار به فرد شاه بازگشت و پیوسته در دربار می‌زیست. از آثار وی: «آداب ناصری»، «در اخلاق» «مجموعه البلاغه»؛ «دیوان» اشعار.

شرح حال رجال (۳/ ۲۹۶-۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۸۹).

خلیج، ابوعلی حسین «ابن ضحاک باهلی»

خلیفه ابراهیم بدخشانی، محمد ابراهیم / ابراهیم،



مخصوص خود. «معمور گشت کعبه ز معماری خلیل»  
رقم می‌رد و در زمان خود شهره بود  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۷).

خلیل الله. (س چهاردهم ق)، نقاش و مجلد وی  
آرنگ ساز ماهر و از مجلدان معروف زمان خود بود. از  
این هنرمند، جلد گل و برگ پر حالتی که در درون آن تبر  
شمایل مولا علی و حسنین (ع) جلب نظر می‌کند، برجای  
مانده است. این جلد به جهت قرآنی که توسط  
عبدالحسین خطاط در ۱۳۲۱ ق کتابت شده، تهیه گشته و  
در مشهد مقدس مضرط است  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۷)

خلیل الله شاه هراتی. (وف ۱۰۲۵ ق)، خطاط و  
شاعر، متخلص به خلیل. شاگرد سید احمد مشهدی بود.  
هنگامی که شاه طهماسب صفوی به مشهد آمد، از وی  
سرمشق گرفت و در مراجعت شاه به عراق، در ملازمت  
او به ترویج وقت. بعدها سفری به کاشان کرد و از آنجا به  
هندوستان رفت و در دکن اعتباری تمام یافت و ملقب به  
پادشاه قلم و مدح شمران شد. از معاصران وی ظهوری  
ترشیری (وف ۱۰۲۵ ق) بود که او را به خوشنویسی  
معتمدی یاری کرده است. متأخرین تذکره نویسان  
میرخلیل الله را شاگرد محمود بن اسحاق شهابی و از  
مردم هرات دانسته و به او لقب قلندر نیز داده‌اند و آثار  
وی، چندین قطعه به قلم نودانگ خوش، یا رقمهای  
«مُسَقَّه العبد حلیل الله»؛ «العبد المذنب خلیل الله»؛  
«خلیل الله» و «کتابه خلیل الله الحسینی»؛ صفحه اول از  
«گلستان» سعدی، به قلم کتابت جلی هالی، یا رقم. «کتابه  
العبد خلیل الله غفر له»

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۷-۱۸۰)، پندس  
خط و خطاطان (۸۵-۸۷)، تذکره الخطاطین (۱/ ۲۴۷-  
۲۴۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۸-۲۷) فرهنگ  
سخنوران (۳۱۷)، گلستان هنر (۱۰۲-۱۰۳).

خلیل بن حسن محمد علی. (ز ۱۱۰۶ ق)، رسام  
ملزات از آثار ارزنده او، اسطراب پر مهارتی است، که  
خطوط آن به نسج و کوفی تزیینی در اصفهان انجام یافته  
در حاشیه گردان صفحه رویه، عبارت «و علیاً» تا «نها»  
کتابت شده است، یا رقم «خلیل بن حسن محمد علی»  
۱۱۰۶.

«معالم الاصول»، در اصول فقه؛ حواشی بر بعضی ابواب  
«من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیه بر «الکافی» در حدیث؛  
حاشیه بر «کشاف»، در تفسیر

الاعلام (۲/ ۲۸۱)، احسان الشیعه (۶/ ۱۶۴-۱۶۶)،  
الدررسمه (۲/ ۴۰۵، ۶/ ۵۵، ۱۳۰، ۲۰۶، ۲۸۰، ۲۲۹)،  
روصات الجسات (۲/ ۳۴۶)، ریحانه (۳/ ۵۷-۵۶)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۶۸-۱۶۹)،  
مردودالرصوره (۱۵۹) الکنی والاشقاب (۲/ ۳۲۰-۳۱۹)،  
معجم رجال الحدیث (۶/ ۱۲۲) معجم المؤلفین (۲/ ۵۸۵۷-۲۹۲).

خلیفه محمد ظاهر حسینی زنجانى بن قوام لدین  
محمد بن عبدالله. (ز ۱۰۸۱ ق)، خطاط از خطوط وی.  
یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم نیم دو دانگ  
متوسط، یا رقم. «تمت علی بد... خلیفه محمد ظاهر بن  
قوام الدین محمد بن عبدالله الحسینی الزنجانی» - مسه  
۱۰۸۱؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ جلی  
خوش، یا رقم. «محمد ظاهر الحسینی»  
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۲-۷۸۳)

خلیفه نیشابوری، احمد بن محمد بن حسین.  
(س بهم ق)، مؤرخ پدرش «تاریخ نیشابور» را تلخیص و  
ترجمه کرده بود. خلیفه در ترجمه و تلخیص پدر خود  
دست برده و بعضی از وقایع مندره هم را وارد کرده است  
تاریخ نظم و نشر (۷۸۳)، تاریخ نیشابور (۴۶-۴۷)

خلیفه نیشابوری، محمد بن حسین بن احمد.  
(۶۹۰-۷۵۰ ق)، مترجم. اهل نیشابور بود. به تصریح دکتر  
شایعی کدگی در مقدمه «تاریخ نیشابور»، به سال ۷۱۷  
ق در تبریز بوده و در خدمت محمود بن عمر سجانی  
نیشابوری، از دیوان برجسته عصر، به بلخ انتقال  
داشته است. خلیفه تاریخ مقصود و چند جلدی «نیشابور»  
ابن البیع حاکم را ترجمه و تلخیص کرد. این کتاب چند بار  
چاپ شده است که بهترین چاپ آن به وسیله دکتر  
شایعی با مقدمه و تحقیقات مفصل نشر یافته است  
تاریخ نظم و نشر (۷۸۳)، تاریخ نیشابور (۴۲-۴۷)

خلیل (س سیزدهم ق)، نقاش از هنرمندان  
آرنگ ساز عهد محمد شاه قاجار بود که در ترمیم  
نقوش قلم‌کاری مهارت داشت او نام خود را با سجع

خلیل سات، خلیل بیگ، (س یازدهم ق)، شاعر، وی  
 در شاعراوان این بیات بود، که نه هند سفر کرد از اوست.  
 یک دل سروی نیامد، از قکسر دین و دین  
 این رشته بگسلد رود، از هر دو سر کشیدن  
 تذکره مصرآبادی (۴۰۰)، الذریعه (۳۰۲/۹)، شام  
 غریبان (۹۵-۹۴)، صبح گلشن (۱۵۳)، مرمتک  
 سخنران (۳۱۵)، کاروان هند (۱/ ۳۸۶-۳۸۵)

خلیل بیگ معمار، (۹)، طراح، نقشه‌کش و  
 رسمی‌ساز، وی بخشی از مرقد حضرت معصومه (س)  
 را در قم طراحی و نقشه‌کشی کرده و به خط طلائی  
 مستعلیق، به روی مرقد معبر، چنین رقم گذاشته است:  
 «کرده معماری این جت سر بیگ خلیل»  
 احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۷۳).

خلیل تبریزی، (س دهم ق)، شاعر، وی مردی خیر و  
 عالم و ثروتمند بود، که در تریز مسجدی بنا نهاد.  
 اوست.

مرا چون بید از عیبت شود شرمیده یار از من  
 الهی گم شوم تا او نگردد شرمسار از من  
 حقه سامی (۳۷۲)، تذکره روز روشن (۲۴۲)، تذکره  
 شعرای آذربایجان (۲۰۶/۲)، دانشمندان آذربایجان  
 (۴۲)، الذریعه (۳۰۲/۹)، سخنوران آذربایجان  
 (۳۳۸).

خلیل تبریزی، (ز ۹۴۳ ق)، خطاط، یک نسخه «دیوان  
 ترکی» حسینی به خط وی موجود است، به قلم کتابت  
 متوسط، با رقم «تمت الکتاب .. علی يد اصف عباد الله  
 ... خلیل التبریزی، فی خامس شهر محرم الحرام سنة  
 ۹۴۳ من الهجرة النبویه المصطفویه».

خلیل تبریزی - خلیل خنخالی.

خلیل جامی، فرزند درویش محمد، (ز ۹۶۸ ق)،  
 خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم  
 کتابت جلی خوش، با رقم «... فی شهر ذی حجة سنة  
 ۹۶۶ ست و ستین و تسعمائة. کتبه العبد خلیل بن درویش

محمد الحامی؛ یک نسخه «خمسه» میر خسرو دهنوی،  
 به قلم کتابت خفی خوش، با رقم «... فی تاریخ شهر  
 رجب المرجب سنة ثمان و ستین و تسعمائة. العبد  
 خلیل بن درویش محمد الحامی؛ یک نسخه «کلیات»  
 جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم «... فی تاریخ  
 شهر ذی قعدة سنة ثمان و ستین و تسعمائة. کتبه العبد  
 خلیل بن درویش محمد الحامی».  
 احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۰-۱۸۱).

خلیل خراسانی، میرزا محمد خلیل، (س یازدهم  
 ق)، شاعر در خراسان متولد شد و در هندوستان نشر و  
 نما یافت وی در زمان نگارش «مرآت الخیال» در  
 عظیم آباد پته سکونت داشت. میرزا محمدخلیل در نظم  
 و نثر استاد بوده است از اوست.

در شب عید صیام از وصل گل چیدن خوشت  
 سو گل رویی هلال عید را دیدن خوشت  
 شد عرق افشان، تاب می عذار گلرخان  
 بر رخ از شادی گلاب شکر پاشیدن خوشت  
 الذریعه (۳۰۲/۹)، مرمتک سخنوران (۳۱۶)، کاروان  
 هند (۱/ ۳۸۶-۳۸۵)، شعراء القرائب (۲/ ۱۰۵)،  
 مرآت الخیال (۲۵۵-۲۵۰)، نتایج لایکار (۲۱۹-۲۲۰).

خلیل خنخالی، (۹)، شاعر مشهور به خلیل تبریزی  
 وی در پرداختن مضامین باریک توانا بود، از او آیاتی در  
 تذکرها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۲۴۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲)،  
 الذریعه (۳۰۲/۹)، سخنوران القرائب (۲/ ۱۲۵).

خلیل سلطان - خلیل گورکانی.

خلیل سمرقندی - خلیل گورکانی.

خلیل کاتب سرای، (۲)، خطاط. از خطوط وی، یک  
 قطعه از مرقع ثلث چهار دانگ خوش و رفیع کتابت  
 خوش، با رقم «العبد انداهی خلیل کاتب سرای»  
 احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۵).

خلیل کاشانی، باقر، (س یازدهم ق)، شاعر،  
 متخلص به خلیل. در کاشان متولد شد و در مشهد مسکن  
 گزید و همان جا درگذشت. از آثار وی «دیوان» شعری در

خلیلی، عباس، فرزند اسدالله. (۱۲۷۲-۱۲۵۰ ش)،  
روزننامه نگار، نویسنده و مترجم. در نجف متولد شد. وی  
مقدمات علوم عربی و ادبی را در همان شهر فرا گرفت.  
به دنبال پیدایی نهضت ضد انگلیسی در عراق به مبارزه  
علیه انگلیسی ها پرداخت و از طرف آنها به عدام محکوم  
شد، ولی از عراق به ایران گریخت و در روزنامه «رعد»  
مشغول به کار شد. پس از فرار سید ضیاءالدین مدبر  
روزنامه «رعد» از ایران، خلیلی روزنامه «اقدام» را بنیان  
گذاشت، که چندین بار به خاطر قلم تند و گریه آن  
توقیف شد. او در تهران درگذشت از آثار وی ترجمه  
قسمتی از «شاهنامه» به عربی؛ ترجمه قسمتی از آیات  
«کلیات سعدی»، به عربی؛ «روزگار سیاه»؛ «امرار شب».  
تاریخ حیات (۱/ ۲۲۶-۲۲۹)، شرح حال رحا (۱۶)  
۱۲۹-۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپ (۳/ ۶۴۷-۶۵۰).

خلیلی، حاجی غیاث الدین محمد بن احمد. (ز  
۹۹۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن و زیری برگ سجد  
سجود تحریر و جلد پوش علی، دو صفحه اول و دو  
صفحه آخر مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه  
تألیف هانی، تمامی نسخه مرین، به خط ثلث کتابت  
خوش و با رقم. «... حاجی غیاث الدین محمد بن احمد  
الخلیلی... سال ۹۹۲».

احوال و آثار هنرستان (۴/ ۱۱۲۸).

خلیلی، میرزا حسین، فرزند میرزا خلیل طبیب  
تهرانی. (۱۲۳۰-۱۳۲۶ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و  
مدرس. در نجف متولد شد. از محضر پدرش و شیخ  
محمد حسن صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری و  
شیخ مشکور حوالوی و شیخ محسن بن خنفر کسب  
فیض نمود. پس از اتمام تحصیل عهده دار امر تدریس  
شد. از اساتید و مشایخ اجازه روایت وی سید اسدالله  
سدآبادی و ملا رین العابدین گنبدگانی و برادر بزرگش،  
حاج ملا علی خلیلی، و ملا محمد تقی گنبدگانی و حاج  
شیخ محمد حسن نجفی را می توان نام برد. شیخ  
ابوالقاسم قمی، سید احمد طالقانی، شیخ احمد بن ملا  
آقا حکیمی قزوینی، سید حسن تهرانی، آقا سید حسن  
صدر، آقا حسین نجم آبادی، ملا عبدالکریم گزی، شیخ  
علی دامغانی، سید محمد امام جمعه تهرانی، میرزا  
محمد حسین نایبی، آقا بزرگ تهرانی و شیخ مرتضی  
آشتیانی از شاگردان برجسته وی بودند. در ۱۳۱۲ ق پس

حدود چهار هزار بیت بوده است.

تذکره صریادی (۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۳)، فرهنگ  
سحر (۳۱۶)، مآثر العرب (۲/ ۱۲۰-۱۲۱)،  
مصباح الشمس (۲، ۴۲۶)

خلیل گورکانی، خلیل سلطان، فرزند میرانضاه بن  
تیمور. (وف ۸۱۴ ق)، شاعر. وی از شاهزادگان تیموری  
بود که پس از شکست داد میرزا جهانبگیر، بر سمرقند  
تسلط یافت. خلیل سلطان تا چهار سال بر مسند سلطنت  
سمرقند بود و همیشه در مجلس از ادبا حاضر بودند و  
خود نیز شعر می گفت. وی به علت خلاق ناپسندیده و  
کارهای ناشایست از پادشاهی عزل شد. در ری به خاک  
سپرده شد. ابیاتی بر او در تذکرها نقل شده است.

... - - - - -  
تذکره الشعراء (۳۹۳)  
۱۲۹۵ - - - - -  
تذکره الشعراء (۳/ ۵۲۷-۵۲۸)، دائرةالمعارف  
الاسلامیه (۸/ ۴۴۳-۴۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۰۲-۲۰۳)،  
روضة السلاطین (۳۰-۲۹)، مصباح کاش (۱۵۲-۱۵۱)،  
تذکره مسجوران (۳۱۶-۳۱۷)، محال السالین  
۱۱۵، لسان نامه (دبل خلیل سلطان).

خلیل یحیوی. (من دهم ق)، شاعر. اصل وی از  
حله بود، اما در یحیوان متولد شد. در اوایل جوانی به  
زرگری اشتغال داشت. مدتی به وزارت ترک منصوب  
شد، سپس کلانتر یحیوان شد، در آنجا آبادانی بسیار  
کرد. وی در سرودن معما استاد بود. از معماهای اوست  
مرحمی خواهی که از خمهای عالم و رهی  
چون سپهر می کنی در پای سروی کن نهی  
تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفه سام (۱۰۱)، تذکره رود  
درس (۲۴۴) تذکره صریادی (۵۴۳)، دانشمندان  
آذربایجان (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۳)

خلیل همدانی. (من دهم ق)، شاعر. وی از  
غزلنویان معروف عهد خود بود. در ضمن سفر به  
هندوستان درگذشت از اوست  
د سرم گرم ز جام می گنگون نشود  
بار سرگرم به خون من محروم بشود  
برگان و سخن سراپای همدان (۱/ ۲۲۸)، تاریخ نظم و  
نثر (۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۳)، کاروان مند (۱/ ۳۸۶)،  
مجمع التواصی (۹۲)

حديقة الشجرة (۱/ ۵۸۳-۵۸۲)، الذریعه (۹/ ۲۰۶)،  
فرهنگ سخنران (۳۱۷)، نعتنامه (دیس/ خموش  
تهرانی)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۳۴-۲۳۹)

### خموش طالقانی ← دویش عبدالمجید طالقانی

خنجی، افضل‌الدین ابرعبدالله محمد بن ناماور  
(۵۹۰-۶۴۶/۶۴۹ ق)، منظمی، مدرس و قاصص شافعی  
اهل خونا یا خوینج مراغه بود. بیشتر ایام عمر خود را در  
شام و مصر گذراند و در مدرسه صلاحیه قاهره تدریس  
می‌کرد و عهده‌دار مقام قصایدت سیر بود. از آثار وی  
«کشف الاسرار عن خواص الکرام»، در منطق که این  
ابن‌دیع مدهی و نجم‌الدین کاتبی قزوینی آن را شرح  
کرده‌اند، «الموحرر».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۲۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/  
۱۶۹)، کشف الظنون (۱۴۸۶، ۱۹۰۱)، هدیة العارفين  
(۱۲۳/ ۲)

خواجهکی، (ر ۱۰۷۴ ق)، حطاط به خط وی، یک  
نسخه «صد پند لقمان» و یک «رساله» موجود است، به  
قلم کاتبین جلی و کتابت خوش، ما رقم: «تمت هذه  
الرساله الشریعه فی شهر سنة ۱۰۷۴، العبد خواجکی  
عمی عه»

حوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۱)

خواجهکی شیرازی، خواجگی شریف، (مس دهم و)،  
شاعر، متخلص به خواجگی. از قدیمان اکبر شده بود.  
«دیوان» شعرش حدود دوهزار بیت است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۵۱-۲۵۰)،  
الذریعه (۹/ ۳۰۵)، فرهنگ سخنوران (۳۱۸)، ک‌روان  
هند (۱۰/ ۳۸۶-۳۸۷)، همت‌اللم (۱/ ۲۳۷).

خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن  
علی بن محمود مرشدی، (۶۸۹-۷۵۰ ق)، شاعر،  
متخلص به خواجو معروف به حلند شعرا علوم  
متداول زمان را در زادگاه خود آموخت. بعد از آن به سیر  
و ساحت در شهرهای ترم، صفه، شیراز، بغداد،  
مکه و مصر پرداخت، در ضمن این سفرها با بسیاری از  
برگان ادب، فرهیختگان و صوفیه، از جمله علاءالدوله  
سمانی ملاقات کرد. وی از معاصران سلطان ابوسعید

از درگذشت مبررای شیرازی، مرجع تقلید شیعیان شد.  
وی از روحانیان مبارز در دوره استبداد بود و در مدرسه  
قصب، مدرسه خرد، محلی را برای محافن ایرانیان مبارز  
اختصاص داده بود در محف دو مدرسه به نامهای  
مدرسه کبیره معروف به قصب و مدرسه صغیره در محله  
عماره از وی باقی است در مسجد منهد حوالی کوفه  
درگذشت پیکرش به محف حمل و در گوشه مدرسه‌اش  
دفن شد از آثار او «دروعه‌الوداد»، در مستحب  
«نجاه‌العبد»، حواشی بر بعضی از ازسایل عمیه»  
«خاره»

اعیان‌السیعه (۶/ ۱۱۰)، الذریعه (۱/ ۱۸۳، ۱۰/ ۳۲)،  
ریحانه (۲/ ۱۵۹-۱۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/  
۵۷۳-۵۷۴)، فوائد الرصوبه (۱۲۵)، معجم رجال نجف  
(۲/ ۵۱۸)، مکالم آثار (۳/ ۸۹۸-۸۹۹)، نادگار (ص ۳،  
ش ۲، ص ۲۱)

خلیلی تبریزی، محمد بن احمد، (ر ۹۶۳ ق)،  
حطاط از آثار ری-قران رحلی مده. جلد سوخت  
ممتاز، به خط ریحان بیم فرداگ جلی و ثلث و رفیع  
عالی، ما رقم: «هوالمصحب... علی يد العبد القانی خاجم  
کلام الله [العلی] محمد بن احمد الخلیلی التبریزی عفرله  
.. فی سنة ۹۶۳ احتمال می‌رود که صاحب عنوان با  
عبدالله‌الدین محمد بن احمد خللی، یکی باشد  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۰)

### خیلیان، علی ← رجا، علی خلیلین

خمسده‌ای، میرزا شکرالله خان، (مس سیردهم و  
چهاردهم ق)، خواننده، وی سه دستگاههای موسیقی  
احاطه داشت و از معاصران میرزا علامرشدی شیرازی  
بود. زنده‌تار بود و ساز آن استاد خوانندگی می‌کرد

تاریخ موسیقی (۴/ ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/  
۲۶۹-۳۷۰)

خموش تهرانی، محمد شریف خیاط، (ر ۱۲۷۴ ق)،  
شاعر. اصل وی از شیراز بود در تهران متولد شد از  
شاعرانی بود که درس خوانده بود و پیشه خطاطی  
داشت اشعار خود را بر کاتبی می‌خواند و او می‌نوشت  
مضمون اغلب اشعار وی امور دینی و مدح ائمه (ع)  
است. از آثار وی «دیوان» شعر

خواجه امیر بیگ مهرداد، فرزند امیر ابراهیم بن امیر زکریا کججی، (وف ۹۸۳ ق)، شاعر در نظر، از توابع اصفهان متولد شد ابتدا به خدمت دیوانی درآمد در فن دندرداری و در علم اعداد و تکسیر حروف و تسهیر کواکب اطلاع کامل داشت. وی مدت زیادی به وزارت عساری خان تکلوه، عساری خان لایه بهرام میرزا و شاه طهماسب صفوی درآمد. مدتی در حبس بود. بعد از آزادی، تولیت آستان مقدس حضرت رضا (ع) و سپس وزارت تمام خراسان را به دست گرفت. وی به علت اعمال ناشایستی که انجام داد در قنعه فقهیه و چند سال در قلعه الموت محبوس شد تا درگذشت. از اوست:

آب و زمین دهر به دست تو داده‌اند  
تخمی چنان بکار که بتوانیش درود  
آتشکده آذر (۱/ ۱۰۹-۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۱-۶۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۵۲۰-۵۱۱).

خواجه یارسا ← یارسا، خواجه جلال اندیس /  
شمس‌الدین محمد.

خواجه تاج سمدنی ← تاج سمدانی اصفهانی،

خواجه جان سیاوشانی، فرزند سلطان احمد، (ر ۹۵۴ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «تحفة الاحرار» و «مصحف الابواب» جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم «کته العبد...» خواجه جان پس سلطان احمد سیاوشانی ستر عبویه و مهر خنجره... تمت الکتاب فی حرّة محرم الحرام سنه ۹۳۹ هـ نسخه دیگری به خط وی در مجموعه چشتربیتی است که در بخارا کتابت شده و تاریخ ۹۵۴ ق دارد.

اسرار و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۱)، هنر عهد تیموری (۲۶، ۴۲۱)

خواجه حافظ هروی، جلال‌الدین محمود، (وف ۹۲۲ ق)، شاعر، صوفی و خطاط. از خاصان امیر هیشیر نولوی و از مشایخ خانقاه اخلاصیه هرات بود او علاوه بر خط نستعلیق، همه خطوط را به پایانه اصلی رساند. او امامت و خطبات مسجد جامع هرات، و پیش‌نماری مسجد توایی را عهده‌دار بود. از اوست:

میچ اگر شود یک تکلم از دهش  
دگر ز شرم نباشد مجال دم زدش

بهادر بود و آن پادشاه و وزیر او، عیث‌الدین محمد، و بعضی از سلاطین آل مظفر و در قصاید خرد مدح گفته است در مدت اقامتش در شیراز با حافظ ملاقات کرد و از شاه شیخ ابوسعحاق اینجو عذبتها دید. خواجه اشعار عرفانی نیز می‌سرود و در عزلسرای می‌سرود پسند حافظ بود. گذشته از «دیوان» شعر، آثار دیگری نیز از وی به جای مانده، از جمله «همای و همایون»، «گل و نورور»، «کسب‌نامه»، «روضة الانسوار»، «گوه‌نامه»، «بدیع لجمال»، «سام‌نامه»، «رمالة السالفة»، «رمالة سبع‌المنامی».

از سعدی (۳۰۱-۳۱۲)، بهارستان جامی (۱۱۹-۱۲۰)، تاریخ ادبیات بر ایران (۳/ ۸۰۹-۸۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹-۲۰)، تذکرة شاعران کرمان (۲۳۹-۲۴۲)، تذکرة الشعراء (۲۷۷-۲۸۲)، تذکرة میخان (۷۵-۸۲)، حبيب السیر (۳/ ۲۹۱-۲۹۲)، حماسه‌سرایی در یراف (۳۳۷-۳۳۸)، دیوان سمنور (۹۱-۹۴)، اللیسه (۹/ ۳۰۵-۳۰۴، ۱۱/ ۲۸۹، ۱۲/ ۱۲۳، ۱۸/ ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳-۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۵) مجلس النعاش (۹۸، ۲۷۵)

### خواجه خواوند بن میرک - خواوند سالک بن میرک

خواجه خیرجه، (س چهارم ق)، عارف، معروف به شیخ الابدال، از ابدال هندوستان بود. وی در بدو امر غلام بود، چون آزاد شد به هرات رفت و در آنجا مسکن گزید، تا دار فانی را وداع گفت. قبر وی بالاتر از مرز خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه است. به خواجه کراسانی نسبت داده‌اند.

طعنت السوفیه هروی ۵۹۵-۵۹۶، مزارات هرات (۲۴)، مصحف لاس (۲۵۷، ۳۵۸، ۸۲۳)

خواجه زاده، محمد، (ز ۱۰۹۸ ق)، خطاط. از خطوط وی قرآنی به خط نسخ کتابت جلی هالی، با رقم: «... خواجه زاده محمد سنه ۱۰۸۰ هـ دو مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «حوره محمد الشهیر بخواجه زاده» مرقع نسخ نیم دو دانگ جلی خوش و رِقاع، با رقم: «سقة المذنب محمد بخواجه زاده» یک مرقع «آیه الکرسی»، ثلث پنج دانگ رِقاع سه دانگ هالی، با رقم: «خدمه العبد الضعیف محمد خواجه زاده سنه ۱۰۹۸ هـ»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۴-۱۱۶۵)

خواجه شادمان، (س دوازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان زیباکار عصر خود بود تنها اثری که از او دیده شده، تصویر آبرنگ دختر جوانی است که لباس گلندازی به تن کرده، و به شیوه وهبی لوسی، نقاشی معروف عثمانی، نقاشی شده است؛ با رقم: «خواجه شادمان». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۸).

### خواجه عبدالله مروارید - خواجه مروارید

خواجه علی سیاه پوش، فرزند صدرالدین موسی، (وف ۸۳۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به علی. وی براده صفی الدین اردبیلی و از مشایخ طریقه صفریه است که پس از پدر جانشین او شد. خواجه علی در پایان زندگی به بیت المقدس رفت و همان جا درگذشت. گریه

قبرش در آنجا به مزار میبد علی حجم معروف است. خواجه در سرودن غزل توانا بود و «دیوان» غزلیاتی داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۳)، حبیب السیر ۴/ ۲۲۳، دانشمند آذربایجان (۲۷۹-۲۸۰)، الذریعه (۹، ۲۵۹)، وبخانه (۳/ ۱۰۶-۱۰۷)

خواجه محمد کسکه، (س نهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از هنرمندان اواخر عصر تیموری و از خوانندگان بنام عصر خود بود. وی در مازندران، میراست و در موسیقی ممتاز بود. پس از صبح میرزا ابوالقاسم بایر با سلطان ابوسعید گورکانی، آن در مجلس جشنی در حوالی سمرقند برپا کردند که در این مجلس، خواجه محمد کسکه خوانندگی کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹-۲۳۰)

خواجه مروارید، شهاب الدین عبدالله کرمانی، فرزند شمس الدین محمد، (۸۶۵-۹۲۲ ق)، شمس، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به بیاسی. او اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود. وی در جوانی به خدمت سلطان برجسین میرزا بقرا رسید و نزد آن امیر بسیار معزز می‌ریست، تا اینکه صمت صدرت یافت و به جای امیر علیشیر توانی مهر بر فرمانها و منشورها می‌زد. پس از مرگ امیر عیشیر، گوشه نشینی گزید و به عبادت و کتابت قرآن مشغول شد. هنگامی که شاه اسماعیل صفوی بر خراسان دست یافت، او را فراخواند و شغل وزارت به وی داد. ولی خواجه از پذیرش آن سر باز زد و بنابراین مأمور نظم «تاریخ شاهی» شد. خواجه عبدالله به اکثر علوم و فنون متداول آشنا بود و در نظم و نثر مهارت داشت و جمله خطوط را خوش می‌نوشت او در موسیقی و ادوار نیز صاحب نظر بود و در ساختن ساز نئون تصرف کرد. در خطوط اصول، شاگرد عبدالله طباح هروی و در خط تعلیق، از شاگردان خواجه تاج سلطانی بود. از تألیفات وی، منظومه‌های «تاریخ شاهی»؛ «تاریخ منظوم»؛ «خسرو و شیرین» و «مونس الاحباب» است. از خطوط او قطعه‌ای است به خط محقق و نسخ و رِقاع، که تاریخ کتابت آن ۹۱۲ ق است.

آتشکده آذر (۲/ ۱۷-۱۶۱۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۰-۳۵۲) المصنفی (۳۳۷-۳۳۸، ۴۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۸-۱۴۰)، تاریخ ادبیات در

۱۳۱۶ ش از دانشکده کشاورزی فارغ التحصیل، و به سال ۱۳۳۵ ش از دانشکده علوم پاریس به درجه دکتری در رشته آمار نایل آمد. در ۱۳۳۵ ش مؤسسه آموزش عالی آمار را بنیان نهاد و روش نمونه‌گیری مستقی بر نظریه احتمال و استنباط آماری را در ایران پایه‌گذاری کرد. وی در هفتاد و هشت سالگی درگذشت. از تألیفات او «آمرگیری نمونه‌ای از دهات تهران و دماوند»؛ «رمز نفوذ در دیگران»؛ «مصادات»؛ «روش مقدماتی آمار»؛ با همکاری چند تن از آمارشناسان؛ «آمار ریاضی»؛ «آمار بیشتر».

کتابان فرهنگی (ص ۱۰، ش ۲، ص ۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۷).

خواجه یوسف یرهان جامی - یرهان جامی،  
خواجه یوسف.

خوارزمی، ابوبکر محمد بن عباس، (وف ۲۸۳ ق)، شاعر و ادیب، مشهور به طبرخیزی، پدرش اهل خوارزم و ماهرش از طبرستان بود. وی خواهرزاده محمد بن جریر طبری است. در خوارزم متولد شد، از زادگاهش به شام رفت و مدتی در حلب ساکن شد. در راه بازگشت در ارجان (بهبهان) به دیدار صاحب بن عبیدرفت و داستان این ملاقات مشهور است و پس از آن به نیشابور آمد و در آن شهر مسکن گرفت و همان جا درگذشت. ابوبکر در حفظ اشعار و ایام و اخبار عرب و لغت عرب بگانه روزگار خود بود. از آثار وی: «دوان» اشعار؛ «مجموعه نرسان» خوارزمی، که به داشتن محاسن بدیعی ممتاز است.

الاعلام (۷/ ۵۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۲۷۹-۲۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۲۹-۶۲۰)، تاریخ اسلام (حوادث ۲۸۱-۲۸۰/ ۶۹۶)، تاریخ نیشابور (۱۸۵)، الدرریمه (۹/ ۳۷، ۹۸۵، ۱۰/ ۲۳۱، ۲۳۵)، روضات الجنات (۷/ ۱۹۳)، ریحانه (۲/ ۱۸۵-۱۸۳)، سوانح فرهنگ (۱/ ۹۸)، سیر النبلا (۱۶/ ۵۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (لسون ۴/ ۲۷۴)، الکامن (۷/ ۱۶۲)، کشف الظنون (۷۷۰، ۹۰۲)، الکشی و الاقصاب (۱/ ۲۲)، لغت‌نامه (دیل / ابوبکر)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۹-۱۲۰)، ارفی بالمقامات (۳/ ۱۹۱-۱۹۶)، و بیات الاعیان (۲/ ۴۰۰-۴۰۳)، هذیه العربین (۲/ ۵۷).

ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۹، ۷۷۷)، تاریخ هرهای ملی (۲/ ۸۰۲-۸۰۳)، نسخه سامی (۱۰۲-۱۰۷)، مذكره روز روشن (۱۲۵-۱۲۶)، مذكره شاعران کرمان (۱۲۷-۱۵۰)، حبیب السیر (۴/ ۳۲۵-۳۲۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷)، دستور لوزره (۳۹۷-۳۹۴)، الدرریمه (۷/ ۱۶۱، ۹/ ۱۵۰-۱۵۱، ۲۳/ ۲۸۱)، ریحانه (۵/ ۲۹۳-۲۹۴)، ستارگان کرمان (۱۱۷-۱۲۱)، فرهنگ مشهورون (۱۵۲)، کارنامه بزرگان (۵۵)، معانی الفاعل (۲۸۱)، مناقب هروان (۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۲۸-۹۲۷)، تاریخ الافکار (۹۹-۱۰۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۸-۲۷۹).

خواجه نوری، ابراهیم، سرزند میرزا حبیب الله لشکریوس. (۱۲۷۹/ ۱۲۷۷-۱۳۷۰ ش)، روزنامه‌نگار و حقوق‌دان، در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در تهران و مدرسه سن‌لویی فراگرفت. او در فرانسه و بلژیک در رشته‌های پست و تلگراف و اقتصاد و حقوق اداری تحصیل کرد و به ایران بازگشت و عهده‌دار مساعض مختلف دولتی شد. وی مدیر روزنامه «نامه جوانان» بود که پیش از یک ماه انتشار یافت. پس از شهریور ۱۳۲۰ با همراهی عده‌ای از درست‌نشانان جمله علی دشتی و جمال اسامی اقدام به تشکیل حزب عدالت گروهی مدیریت روزنامه «ندای عدالت» را بر عهده گرفت. او مشاغل مختلفی را در رده‌های سیاسی عهده‌دار بود. پس از افتتاح مجلس از سائورهای پرکار بود. خواجه نوری از نخستین کسانی است، که برای شناساندن روانشناسی جدید و روانکاری به فارسی زبانان کوشید. از آثار وی، روانکاری یا طریقه سهل برای شناختن احساسات محفی خود و دیگران، که نخستین اثر در این زمینه است؛ ترجمه «سمای شهابان» کندی رئیس جمهور آمریکا؛ «اهمیت و ضرورت رهبر و مدیر برای آینده ایران»؛ فارسی و انگلیسی؛ «بازنگران عصر طلایی»؛ «چهره‌های درخشان تاریخ»؛ «محمد علی فروغی»؛ «مشهورات گفتنی»؛ «حقایق لیه آقا» یا «مکاتیب هفتگی».

ادبیات نوین ایران (۲۱۷)، شخصیت‌های شاس (۱۸۲-۸۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۶۳۴-۶۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۴-۵۶).

خواجه نوری، عباس‌قلی (۱۲۹۴-۱۳۷۷ ش)، استاد و محقق مشهور به پدر هدم آمار در تهران متولد شد. در

«الفهرست» نوشته خوارزمی پیوسته در خزانه الحکمة مأمون عباسی کار می‌گردد و زینجهای اول و دوم او که معروف به «مسند هنده» است مورد اعتماد و اتکای مردم بود.

۱- اعلام (۷/ ۲۳۷)، تریخ ادبیت در ایران (۱/ ۱۵)،  
تاریخ الحکماء لغوی (۳۹۰)، ریحانه (۲/ ۱۸۵)،  
الفهرست بر مدیم، ترجمه (۴۹۲)، دبره المعارف اسلامیة (۹، ۱۸-۲۲)،  
درسی (۱/ ۶۲۰)، دبره المعارف اسلامیة (۹، ۱۸-۲۲)،  
تبعنامه (ذیل / خوارزمی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۲)،  
هدیه الماریین (۲/ ۹).

خوارزمی، ابوعلی حسن بن مظفر. (وف ۳۴۲ ق)،  
فقیه، ادیب و شاعر شیعی. ملقب به ضریح. پدرش از  
مردم بیشاپور بود که به خوارزم مهاجرت کرد. حسن در  
این شهر نشو و نما یافت. از آثار وی: «تهذیب دیوان  
الادب»، «تهذیب اصلاح المستنطق»، «زیادات اخبار  
خوارزم»، «محاسن من اسمه الحسن»، «دیوان» شعر، دو  
مجله «دیوان رسائل»

عباد الشیعه (۵/ ۳۱۳-۳۱۴)، العبد (۲/ ۳۰)، کشف  
الظنون (۱۱۸)، معجم الادباء (۹/ ۱۹۱)، معجم  
المؤلفین (۳/ ۲۹۶)، الزام بالوفا (۱۲/ ۲۷۱-۲۷۲)،  
هدیه الماریین (۱/ ۲۷۵)

خوارزمی، حسین. (ز ۹۴۹ ق)، خطاط. به خط وی،  
یک نسخه «دیوان» ابن یمن، به قلم کتاب متوسط، با  
رقم: «تمت الکتاب بحون الملک الرهاب علی يدالضعیف  
حسین الخوارزمی غفر قلبه سنة ۹۴۹»  
اسوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۲).

خوارزمی، ضیاءالدین تورا. (وف ۸۲۸ ق)، خطیب  
و عالم دینی. مردی قاصد و روشن ضمیر بود و سالهای  
بسیار در مسجد جامع شهر هرات به امر پیش‌نماری و  
خطابت مشغول بود. بلاغت وی بدان حد بود که هر  
جمعه در مسجد جامع خطبه‌ای عبر مکرر انشاء می‌کرد  
و بر مردم تقریر می‌نمود. در هرات درگذشت و در  
گازرگاه پایین قبر خواججه عبدالله انصاری دفن شد.  
حبیب القسیر (۴/ ۱۳)

خوارزمی، کمال‌الدین حسین بن حسن کبیراوی  
ذهبی. (مقتول ۸۴۰ ق)، نویسنده و شاعر، متبحر به

خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف  
کاتب. (وف ۳۸۷ ق)، دانشمند. در پنج زده شد. در  
بیشاپور زندگی کرد و چندی در دربار سامانیان سمت  
دبیری داشت. شهرت او بیشتر به واسطه کتابی است که  
به صورت دایره‌المعارف به نام «مفاتیح العلوم» در حدود  
۳۷۰ ق و به نام ابو الحسن هندی، وزیر یوح ثانی سامانی،  
تصنیف کرد. این کتاب از کهنسری و معروفترین  
دایره‌المعارفهای عربی است و به چند دلیل اهمیت  
بسیاری دارد: ۱- شرح آلات موسیقی ۲- بیان اصول  
آهنگ یا لحن ۳- بیان اصول ایقاع

الاعلام (۴/ ۲۰۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۹)،  
تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۲، ۱۴۷، ۶۲۹/۲)، دایره  
المعارف الاسلامیة (۹/ ۱۸-۱۷)، دایره المعارف فارسی  
(۲/ ۲۸۱۸)، ریحانه (۲/ ۱۸۳)، فرهنگ ادبیات فارسی  
(۲۰۰)، کشف الظنون (۱۷۵۶)، مستنامه (ذیل /  
خوارزمی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۰۶)، معجم  
المؤلفین (۹/ ۲۹)، مفاتیح العلوم (مقدمه، ریذ)، هدیه  
الماریین (۲/ ۵۱)

خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن موسی. (وف بعد از  
۲۳۲ ق)، ریاضیدان، منجم، مورخ و جغرافیدان. در  
خوارزم چشم به جهان گشود و در دهه آخر سده دوم  
هجری به حوره علمی بغداد رفت. وی در ریاضیات و  
بروزه نجوم ایران پیش از اسلام و تعالیم مکتب جندی  
شاپور، که در زمان وی هنوز از خاخرها محو نشده بود،  
دست داشت و آن را در ریاضیات هندی درآمیخت و  
نخستین کتابهای جبر و نجوم (زیج) را به زبان عربی  
نوشت. آثار او در بسط و پیشرفت ریاضیات چه در  
کشورهای اسلامی و چه بعدها در کشورهای اروپایی،  
تأثیر فراوان داشت. خوارزمی نخستین ریاضیدان دوره  
اسلامی است که آثارش به دست ما رسیده و کتاب «جبر  
و مقابله» او قدیمیترین کتابی است که در این باره نوشته  
شده است. این کتاب قرن‌ها مرجع و مأخذ اروپاییان و تا  
سده شانزدهم میلادی منای مطالعات علمی آنان در این  
رشته بود. کتاب «حساب» خوارزمی نخستین کتابی  
است که در دوره اسلامی راجع به فن حساب هندی  
تألیف گردیده است. مسلمانان فن حساب هندی را  
منسقیماً بر روی این کتاب فراگرفتند و اروپاییان به رسله  
ترجمه‌هایی، که از او در سده دوازدهم میلادی به عمل  
آمد، با حساب هندی آشنا شدند. اس مدیم در



حسینی و مرجع خاص و عام خراسان بود. ابتدا در هرات به تدریس مشغول بود. به عراق و فارس رفت و در شرار به خدمت شاه شجاع رسید و مدتی در آن شهر سکونت کرد و از آنجا به سفر حج رفت و سرانجام به هرات بازگشت و در همان‌جا درگذشت.

تاریخ ادیبان در ایران (۲/ ۱۰۲۲)، تاریخ نظام و نشر (۷۸۰)، حبیب‌السیر (۲/ ۸)، مرزبان هرات (۸۶).

خواهی، مولانا عصام‌الدین داوود، (س دهیم ق)، عالم و مدرس. در خواف خراسان متولد شد و در هرات مسکن گزید و در آن شهر مجلس می‌گفت و استاد سلطان محمود میرزا، فرزند ابوسعید گورکانی، بود در ولایت حصار شادمان درگذشت. حوافی از دانشمندان یگانه روزگار خود بود. حاشیه او بر «شرح شمسیه» مشهور است.

حبیب‌السیر (۲/ ۱۰۷-۱۰۶).

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین محمد بن جلال‌الدین محمد بن پرها‌الدین محمد حسینی شیرازی هروی، (ک ۸۸۰/۸۸۱ وف ۹۳۷-۹۲۲ ق)، مورخ، در شهر هرات ولادت یافت و در همان شهر به تحصیل علوم متداول زمان یعنی طب، تفسیر، شعر، ادب، لغت و تاریخ پرداخت. غیاث‌الدین نواده دختری میر خزانده، صاحب «روضه‌الصفا» است که در بیشتر آثارش از وی یاد می‌کند. در جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و مورد توجه و محبت امیر علیشیر نوایی قرار گرفت و مدتی عهده‌دار وزارت بدیع‌الزمان پسر سلطان حسین بود. وی در ۹۳۵ ق به هندوستان سفر کرد و مدتی در خدمت بابرشاه و همایون‌شاه بود در هندوستان درگذشت و بنا به وصیتش در دهلی نزدیک قبر نظام‌الدین اولیاء و امیر خسرو دفن شد. در تاریخ و نایات وی اختلاف نظر است. از آثار او: «دستورالوزراء»، در ذکر احوال وزرای اسلام تا عهد مؤلف؛ «خلاصه الاحبار فی بیان احوال اخیر»، مشتمل بر تاریخ عمومی از زمان خلقت تا ۹۰۵ هجری؛ «مأثر الملوك»، که مضمون کلام پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان است و به نام امیر علیشیر نوایی تألیف شده؛ «لنامه نامی»، که مجموعه‌ای از مناشات دیربای وی است؛ «حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر»، که مهم‌ترین کتاب وی در وقایع عمومی از خلقت تا ۹۳۰ ق است، در سه جزء و یک

حسین در روزگار شاهرخ میرزا، به خاطر سرودن یک بیت شعر مورد تکمیر حنفیان هرات واقع شد، اما چیری بر او ثابت نشد. وی در خوارزم به زخم تیغ طاعنه‌ای از سپاه ازبک کشته شد و در کنار قبر استادش، خواجه ابوالوفا دفن شد. از آثار وی: «جواهر الاسرار و ظواهر الانوار»، شرحی بر «مثنوی» مولوی؛ «شرح قصیده» برده، به ترکی خوارزمی؛ «دکتر الحقایق»؛ «دیوان» اشعار، در برگرفته غزلیات و قصایدی در مدح ائمه (ع).

حبیب‌السیر (۲/ ۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۶۹)، الذریعه (۹/ ۲۵۱)، سنگ شناسی (۲/ ۲۳۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۷۶۸)، لغت‌نامه (دیل / حسین خوارزمی)، مجالس العارفین (۹/ ۱۸۵)، مدیة الماریین (۱/ ۳۱۵).

خواری تهریزی، (وف ۹۷۴ ق)، شاعر و خطاط. در هرات متولد شد و در تبریز می‌زیست. از شاگردان لسانی و از شاعران دوره شاه طهماسب صفوی بود. وی مردی خوش گذران و عیار پیشه بود. او خط نستعلیق خفایا بسیار خوب می‌نوشت، از او است:

از سر مستی خوش آن ساهت که چون یادم کنی

سی خود آیی و ریند معجب آرام‌کسی

آشکده‌آذر (۱/ ۱۱۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، تذکره شعرائ آذربایجان (۲/ ۲۰۶-۲۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۹-۱۲۸)، در پست سحر (۱۵۹۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۷-۳۰۶)، سحران آذربایجان (۲۳۸-۲۴۳)، صبح گش (۱۴۸)، فرهنگ سحر (۹۸)، معجم الشواص (۲۱۶)، مکتب و قریع (۹۸-۱۰۳)، شایع الافکار (۲۱۹).

خوافی، قوام‌الدین نصرالله بن عبدالله (۷۳۴-۸۲۰ ق)، عارف، صوفی و شاعر. وی بعضی از غزلیات مولانا جلال‌الدین رومی را جواب گفته است. از آثار وی: «بحون المجانبین فی طریق القوم»

ابضاح المکسوف (۱/ ۳۷۰)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۶۰۸)، الذریعه (۹/ ۸۹۰)، ریاض العارفین (۲۲۹-۲۲۸)، ریحانه (۲/ ۲۹۳-۲۹۲)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۹۶)، نقباء الانس (۴۹۵-۴۹۷).

خواهی، مولانا رکن‌الدین محمد، (وف ۸۳۴ ق)، صوفی و مدرس. در تصرف شاگرد مجدالدین اسماعیل

تعلیقاتی که بر آن نگاشته است و کتاب مروری که برای  
نساء سلطان حسین هنگام زیارت امام رضا(ع) و  
توصیحاتی که برای انظار زیارات آورده است، می‌توان  
همید، وی که عالمی متکلم بود، مذاهب چهارگانه اهل  
سنت و نقد کرد او در صفهان درگذشت و در تخت  
مولاد مدفون گردید. اغلب منابع تاریخ وفات وی را سال  
۱۱۲۵ ق نقل کرده‌اند و آقا بزرگ تهرانی با استناد به ماده  
تاریخ زیر تاریخ وفات وی را سال ۱۱۲۱ ق می‌داند.  
«فروش را محتاج مدتی از عیب گشت: کرد برد ما حسین  
بن هنی حشر جمال = ۱۱۲۱». از آثار وی: ترجمه «قرآن  
مجید»: ترجمه «صحیفه مساجد»: شرح فارسی «عرو  
در»: شرح فارسی «مفتاح الافلاح»: حاشیه بر «شرح  
عصودی»: حاشیه بر «تهذیب الاحکام»: حاشیه بر «امن لا  
یحضره الفقیه»: «شرح اللمعة»: «الشرائع»: شرح  
«للمعاهد»: شرح «الشارع»: «شرح حدیث البیاض»: «نیه»: «اختیارات الایم»: «اصول الدین»: در امدت:  
حاشیه بر «شرح مختصر الاصول»: «جبر و اختیار»: شرح  
«حدیث الطیبة»: در جبر: «کنزوم نه»: یا «معاد الساعه»: «که هر آن رسوم و پندارهای معمول میان زنان آن روزگار  
ایران را که به نقد کشیده است: ترجمه «الفصول المختارة من  
العبود والمجاهدين» معروف به «محاسن»

اصان الشیخ (۹/ ۳۶۱ - تاریخ ادبیات در ایران (۵)  
۳۱۶، مذكر القبور (۲۳۸) الذریعة (۱/ ۳۵۷/ ۴/ ۱۲۲،  
۵۰۶، ۵۳/ ۱۴، ۵۲/ ۱۳، ۱۹۲/ ۲۴، ۲۴۰/ ۲۴،  
روایات الجنات (۱۲/ ۲۰۸-۲۱۰)، ریاض العلماء (۱/ ۱۱۴،  
۱۱/ ۷)، وبعثته (۱/ ۵۴)، طبقات علام الشیخ  
اخرن (۱۲/ ۱۲۶-۱۲۸)، فرائد الرصیوة (۸۳-۸۴)،  
مستندنامه (دیل، جمال)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۸۱-  
۳۸۳)، مجمع المؤلفین (۳/ ۱۵۲، ۹/ ۲۵۵)، هدیه  
لاحباب (۲۰)، هدیه المعارفین (۲/ ۳۱۲)

خوانساری، آقا حسین - محقق خوانساری.

خوانساری، آقا رضی الدین محمد، فرزند آقا  
حسین محقق خوانساری، (وف ۱۱۱۳ ق)، عالم، فقیه،  
متکلم و شاعر. برادر آقا جمال خوانساری است و هر دو  
به نام محمد نامیده شده‌اند و هر دو در اصفهان نشو و نما  
یافتند و هر دو در محضر پدر بزرگوارشان، محقق  
خوانساری، و دایی دانشمندشان، ملا محمد باقر  
سیروری، علم آموختند وی قبل از برادرش در جوانی

مقدمه و یک حائمه مؤلف این کتب را در اوایل ۹۲۷ ق  
رای غیاث الدین محمد بن یوسف حبیبی، از رجال  
معروف هرات آغار کرد، ولی مدتی آشفتگی در اوضاع  
رونگار به وجود آمد در تألیف و رفع افتاد بعدها به دستور  
حبیب الله سوجی، وزیر حراسان، آنرا به نام وی به پایان  
رساند: «آثار الصلوك والانبیاء» که خلاصه «حبیب  
السیرة» است: «مکرم الاخلاق» درباره زندگی میر  
علیشیر نوایی، کتابی در ذکر مناقب همایون شاه، پسر  
بابر شاه، که در ۹۳۱ ق تألیف کرد. صاحب «الدریعة» به  
وی دیوانی نیست داده است

از سعدی تا ساسی (۶۲۸-۶۲۶). تاریخ ادبیات در ایران  
(۴/ ۵۲۵-۵۲۶، تاریخ در ایران (۹۸-۹۷)، تاریخ نظم و  
نثر (۲۴۱-۲۴۰)، تحفه ساسی (۱۰۹-۱۰۸) تذکره دور  
روش (۲۵۰)، حبیب السیر (۱/ ۱۹۱)، دانشمندان و  
سخن سربان فارسی (۲/ ۲۶۰-۲۶۲)، دایرة المعارف  
فارسی (۱/ ۹۲۱)، دستورالوزراء (دیباچه)، الذریعة (۶  
۲۴۱، ۲۴۶/ ۸، ۱۷۰/ ۱۹، ۳۰۷/ ۲)، ریحانه (۲/ ۱۸۶-  
۱۸۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۷)، فرهنگ ادبیات  
فارسی (۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۳۲۰)، کارنامه  
سروگان (۲۸۷-۲۸۶)، گدروان هند (۱/ ۳۸۹-۳۹۱)،  
فکلی و لالک (۲/ ۳۰۳)، لغت نامه (دیل / مؤلفین)،  
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۲-۷۲۰)، معجم الموبنین  
(۲۳/ ۸)

خوانساری، آقا جمال، جمال الدین محمد بن  
حسین بن محمد. (وف ۱۱۲۵/۱۱۲۱ ق)، فقیه،  
اصولی، حکیم، محقق، محدث و متکلم. معروف به  
جمال المحققین، معاصر علامه مجلسی بود به همراه  
برادرش، آقارضا، سرد پدرش، محقق خوانساری، و  
دایی اش ملا محمدباقر محقق سیروری در حوزه علمیة  
اصفهان تحصیل کرد و همانند پدرش صاحب تألیفات  
بسیاری شد، با این تفاوت که تألیفات وی بیشتر عقلی و  
تألیفات پدرش بیشتر عقلی است. از پدرش محقق  
خوانساری و سید ابراهیم بن میر معصوم حسینی قزوینی  
روایت کرده و از ملا محمدتقی مجلسی اجازة نقل  
حدیث داشت علمای بسیاری از وی اجازة روایت  
داشتند از جمله محمد اکمل بهبهانی و محمدرفیع  
گیلانی، وی صاحب طبعی ظریف و نکته سنجی دقیق و  
باهوش، مخصوص در فهم ظواهر حدیث کم نظیر بود  
چنانکه تیر هوشی وی را از روی ترجمه «مفتاح الافلاح» و

مدتی در آنجا به تحصیل پرداخته، بعد از آن به خوانسار بازگشت و از آنجا به اصفهان رفت و تحصیلاتش را در آنجا به پایان رسانید. او در تحت فولاد مدفون است. از آثار وی «الاحیاء والتکمیر»؛ «رسالة فی تداخل لاسباب»؛ «شرح الرعدة» شیخ بهائی؛ شرح «اصول المعالم»؛ «رسالة فی قواعد العربیة»

اسماء الشیخه (۱۶۵/۷)، تذکره شعرائ خوانسار

(۱۸۲-۱۸۲)، تذکره القبور (۱۷۶)، الذریعه (۱/ ۲۸۰)

۱/ ۱۴۱، ۱۳/ ۳۰۰، ریحانه (۲/ ۱۹۰)، طبقات

اعلام الشیخه (قرن ۱۳/ ۵۹۲-۵۹۱)، فرهنگ سخاوون

(۲۲-۲۱۹)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۹۵)، مکارم الآثار

(۶/ ۲۰۸۴-۲۰۹۰)

خوانساری، علی، فرزند محمد (س سیردهم ق)، خطاط، از آثار او قرآن روحی مدقّق مرصع مرین عالی، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی متوسطه، با رقم: «کتبه الحمد علی بن محمد انخوانساری» (قرن ۱۳)، احوال و آثار عارفان (۴/ ۱۱۲۵)

خوانساری، محمد تقی، فرزند سید اسدالله بن سید محمد موسوی. (۱۳۰۵-۱۳۷۱ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و متکلم در خوانسار متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، در ۱۳۲۲ ق به عتبات رفت و از محضر علمایی چون: آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و علامه یزدی و شریعت اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا شیخ علی قزوینی کسب فیض نمود. وی هنگام انقلاب عراق همراه با آیت الله محمد تقی شیرازی و آیت الله کاشانی، با انگلیس و استعمارگران به مبارزه پرداخت و در پی آن به هندوستان تبعید شد. آیت الله خوانساری بعد از چهار سال گرفتاری به ایران بازگشت و پس از مدت کوتاهی توقّف در خوانسار، به اراک رفت و از حوزة درسی آیت الله حایری بهره مند شد. پس از مدتی همراه وی به قم مهاجرت کرد و در تشکیل حوزة قم تلاش بسیاری کرد. بعد از فوت آیت الله حایری، به اتفاق آیت الله حجت و آیت الله صدر، آمدن آیت الله بروجرودی، به نگهداری از حوزه و سرپرستی و تربیت طلاب مشغول شد. شمار بران وی در ۱۳۶۳ ق در قم بسیار مشهور است. وی سرانجام در همان دوگدشت و در مسجد سالا سر قم دفن شد. از آثار وی، حاشیه بر «العروة الوثقی»؛ «منتخب الاحکام»؛ «دخیره العباد»؛ «تقویم الصلاة»؛ «مناسک

درگذشت. او از کسانی است که حکم شاه سلطان حسین را در نهی از منکرات امضاء کرد. آقا خلیل اصفهانی قاضی ارشادگردان اوست. از آثار وی: «امائدة السماویة» یا «الاطعمة والاشربة» که برای شاه سلیمان صفوی به زبان فارسی تألیف کرد؛ «شرح حدیث البیضة» که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی نوشت؛ «شرح کتاب الصوم و الاعتکاف» از «الدروس» این کتاب مستم «مشارق الشمس فی شرح الدروس» پدرش آقا حسین خوانساری است.

الذریعه (۲/ ۲۱۸، ۱۳/ ۱۹۳، ۲۱/ ۳۶)، ریحانه (۲/

۲۲)، طبقات اعلام الشیخه (قرن ۱۲/ ۲۷۲-۲۷۱)،

نوائد الرضویه (۱۸۲-۱۸۳)، لغت نامه (دیل)

صی الدین

خوانساری، سید ابوتواب عبدالعلی بن ابوالقاسم جعفر بن مهدی موسوی. (۱۲۷۱-۱۳۳۶ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، رحالی و مدرّس. وی عالم در علوم عقلی و نقلی بود. در خوانسار متولد شد و در اصفهان تحصیل کرد. در علوم شرعی و حساب و جبر و ریاضیات و هندسه به مقام بلندی رسید. او از شاگردان سید حسین کوه کبری بود، که بعد از وفات او مشغول تدریس شد و در احکام و فتاوی مرجع خاص و مقام گردید. محمد مهدی اصفهانی درباره وی رساله ای به نام «موهّب الناری فی ترجمة العلامة انخوانساری» نگاشته است. پیکر وی را پس از مرگ در وادی السلام نجف دفن کردند. از آثار وی: «الاحکام الرضیة»؛ «اصالة العدم»؛ «اصول الفقه»؛ «البيان»؛ در تفسیر قرآن؛ «الفصاح فی الاحادیث الحسان و الصحاح»؛ «سبیل الرشاد فی شرح بیانة العباد»؛ در ده محله؛ «اسجوم الراهات»؛ در اثبات امامت ائمه (ع)

الاعلام (۴/ ۱۵۶)، الذریعه (۱/ ۳۰۲، ۲/ ۱۱۷، ۳/

۱۷۲، ۲۳/ ۲۳۸)، ریحانه (۲/ ۱۸۹-۱۸۷)، علماء

معاصرین (۱۳۹-۱۴۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۹۰)

خوانساری، سید زین العابدین بن سید ابوالقاسم جعفر بن سید حسین موسوی. (۱۱۹۰-۱۲۷۶ ق)، عالم دینی و فقیه. وی پدر صاحب «روضات» و از اکابر صمّای وقت خود بود. در خوانسار متولد شد. چندی در آنجا نزد پدر و پسر عموهایش، سید ابوالقاسم و سید محمد مهدی، درس خواند سپس به عتبات رفت و

الحج؛ «مختصر الاحکام»

ردگنامه رجال و مشاهیر (۱۵۷/۳)، طبقات اعلام  
الشیمه (قرن ۱۷/۲۴۶)، الکنی و الالقاب، ترجمه (۳/  
۳۸۵، ۳۸۴)، گنجینه دانشمندان (۱/۲۲۰-۲۲۲)، معجم  
رجال نجف (۲/۵۲۶)، معجم المؤلفین (۱/۱۲۷)

خوانساری، محمود. (سر چهاردهم ق)، نعاش. از  
هرمندان ساده کار دوران مظفری بود که در نقش کتابها  
دست داشت و قصص و حکایات قدیمی را در کتبهای  
چاپی مصور می کرد. از آثار این نقاش، تصویر  
شاهزاده ای است که سوار بر اسب شده و با همراهان  
سوارکار خود صحبت می کند و جمعی از تجار و کسبه،  
مائل التجاره های خود را بر زمین نهاده و از شاهزاده  
تقاضای یاری و کمک می کنند؛ نا رقم. «معجم محمود  
خوانساری»

احوال و آثار نقاشان (۲/۱۱۳۳).

خوانساری، میرزا محمد (ر ۱۲۹۱ ق)، خطوط.  
شاگرد محمد مهدی تهرانی و استاد میرزا محمد رضا  
کلهر بود. او ستملیق و سجع را خوش می نوشت. از آثار  
وی یک جلد قرآن بغلی با جلد زرغنی که چهار صفحه  
آن مذهب مرصع است، به خط نسخ عیار متوسط، بنا  
رقم: «... میرزا محمد خوانساری... سال ۱۲۹۱ هـ.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۷۱۲، ۲/۱۱۶۵).

خوانساری چهارسوقی اصفهانی، سید محمدباقر  
بن زین العابدین بن جعفر موسوی. (۱۲۲۵-۱۳۱۳ ق)،  
مجتهد، فقیه، محدث، رجال، ادیب و شاعر. وی در  
خواستار متولد شد نزد پدر دانشمند خود و سید  
محمدباقر شفتی، حجت الاسلام اصفهانی و حاج سید  
ابراهیم قزوینی صاحب «صوابه الاصول» و سید  
صدرالدین عاملی و شیخ محمدتقی دزوی و میر سید  
محمد شهشیدی و حاج محمدابراهیم کرباسی و جمعی  
دیگر از علما نامزد کرد از محضر صاحب «چهارا» تیر  
بهره ها برد و در حوزه درس شیخ انصاری حضور یافت.  
از استادان خود بجزه روایت و اجتهاد دریافت داشت و  
ریاست علمی و مذهبی اصفهان بدر و گذار گردید. از آن  
پس به درس و بحث و رشاد و هدایت و ترویج مشغول  
گردید جمعی کثیر از عفا و مجتهدان از جمله ملا  
محمد حسین کرمانی، شریعت اصفهانی و سید ابوتراب

خوانساری و سید محمدکاظم یزدی از شاگردان او  
بودند وی در اصفهان درگذشت و در تحت پولاد دفن  
شد. او تألیفات چندی در مقه، اصول و کلام دارد، از  
جمله. «روضات الحنات»، در احوال علما و سادات؛  
«احسن العقیه» در شرح «الانصاف» شهید اول؛ «تسمیه  
الاحزان» به فارسی، در مصیبت؛ «حاشیه بر شرح  
لمعه»؛ «ارخوره»، در اصول فقه؛ «انقسام اسباب السلاب  
انارلة فی هذه الدیا علی الشقی و السعید»؛ «تفصیل  
ضروریات الدین و المذهب»؛ «حاشیه فوین الاصول»؛  
«نزه العین و سرور الشاتین»؛ «رساله عملیه»؛ «رساله فی  
الامر بالمعروف و نهی عن المنکر».

الاعلام (۱۶/۲۷۳)، اصیان الشیمه (۹/۱۸۷)، تذکره  
شیرازی سرانصار (۱۷۷-۱۸۱)، تذکره القیوم (۱۷۶-  
۱۷۷)، الذریعه (۱/۲۸۷، ۳۸۸، ۴۵۸، ۴۷۷/۴، ۹۱/۶،  
۱۷۵، ۱۱/۱۵، ۲۸۰، ۱۵۱/۱۷، ۷۳/۱۷)، روضات  
لحبات (۱/مقدمه، ۲/۱۰۸، ۱۲/۲)، روضه (۳/  
۳۶۶-۳۶۷)، طبقات اعلام الشیمه (قرن ۱۶/  
۲۱۱-۲۱۲)، فوائد الرصیه (۴۰۳)، گنجینه دانشمندان  
۵/۲۹، الکنی و الالقاب (۲/۲۲۲)، السائر و الآثار  
۱۶۱، معجم رجال نجف (۲/۵۴۱-۵۴۲)، مکرم  
الآثار (۳/۷۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۵۲، ۵۳)،  
مذبه الاحیاء (۱۷۳).

خوانساری صدر، حسن، فرزند صدرالمحدثین  
محمود. (قر ۱۳۲۵ ق)، روزنامه نگار. از چهار سالگی در  
مدرسه آلیاس اصفهان به تحصیل پرداخت. در هفت  
سالگی پدرش را از دست داد. او دوره اول متوسطه را در  
اصفهان گذراند و پس از آن به تحصیل علوم دینی  
پرداخت. در بیست و دو سالگی به تهران آمد و وارد  
دارالفنون شد و دوره دوم متوسطه را در آنجا به پایان  
رساند سپس وارد مدرسه حنرفی شد. پس از فراغت از  
تحصیل با سمت مستنطقی عدلیه به خدمت دولت  
درآمد. در ۱۳۱۹ ش از کار دولتی کناره گرفت و به وکالت  
عدلیه پرداخت در ضمن آن، روزنامه «قیام ملی» را  
منتشر کرد. از آثار وی: «حقوق زن در اسلام و اروپا»؛  
«مرد نامتناهی، علی بن ابی طالب (ع)».

ردگنامه رجال و مشاهیر (۲/۱۵۸)، مؤلفین کتب  
چاپی (۲/۶۲۲، ۶۲۶).

خواند سالک بن میرک. (ر ۹۹۹ ق)، خطوط. از آثار

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۰۰/۴).

خورد کاتب هروی. (ر ۱۰۲۶ ق)، خطاط از خطوط وی. یک نسخه «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم. «خاتمه المجلد السادس من المثنوی الممنوی... بدارالسلطنة هرات... بتاريخ شهر ذی الحجة سنة ۱۰۲۶ علی یدی الضعیف النحیف ملا خورد، لکاتب عفر دنوبه و ستر عیوبه»

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۸۲).

خورشاه بن قباد حسینی. (وف ۹۷۲ ق)، مورخ، معروف به ایلچی نظامشاه ولادتش در ایران اتفاق افتاد در دوران سلطنت برهان نظامشاه، فرزند نروای احمد نگر، به دکن رفت و به آن پادشاه اختصاص یافت در ۹۵۲ ق از جانب او به سفارت دربار شاه طهماسب صفوی در فزوین آمد ایلچی نظامشاه یک سال و نیم در خدمت شاه طهماسب ماند و در رکابش به گرجستان و شروان رفت و خود نیز سفرهایی در ناحیه‌های ایروان و از آن حمله به گیلان و مارندران کرد و تا سال ۹۷۱ ق در ایران سرگرم تألیف کتاب خود بود و چون به هند بازگشت، به دربار قطب شاهیان گلکنده پیوست و به خدمت ابراهیم قطب شاه درآمد و همان‌جا ماند. وی در گلکنده درگذشت. خورشاه مؤلف کتابی است در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود، که به نام «تاریخ ایلچی نظامشاه» معروف است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۵۲-۱۶۵۹). تاریخ در ایران (۸۴) تاریخ نظم و نثر (۱/ ۲۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۵۹۲)

خورشید کلاه، فرزند علینقی حکیم الماسکی (ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن تیم ورقی جلد زرغنی عالی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «بر حسب امر ناصرالدین خسرو والامقام... کتبه خانداد خورشید کلاه بنت خانداد علینقی ابن حاج اسمعیل الملقب بحکیم لممالک» (سال ۱۳۰۷).

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۵).

خورشانی، خواجه حسام‌الدین / نظام‌الدین رستم. (وف ۸۳۴ ق)، شاعر. در خوریان بسطام متولد شد از

وی. یک نسخه «کلیات» عبدالرحمان جامی، به قلم کتابت متوسط که در پایان بعضی از کتابها چنین رقم دارد: «در بلدة محفوظه سمرقند، در تاریخ نهصد و بود و چهار، در موضع باغ میدان، با تمام رسید. کتبه المبد العفیر خواجه حوید بن میرک غفر دنوبه» و «تست انکتاب تحریر آستانه ۹۹۹» و «در بلدة محفوظه سمرقند در موضع باغ میدان در تاریخ نهصد و بود و پنج، با تمام رسید. کتبه... خواجه خواند بن میرک» نسخه‌ای از «تحفة الاحرار» جامی با تاریخ ۹۹۰ و رقم. «حوید مالد بن میرک».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۷)، هر عهد و سوره (۵۱۰)

خوهراده، ابوبکر محمد بن حسین بن محمد بخاری. (وف ۲۸۳ ق)، نحوی و فقیه حنفی. وی در بخارا سرلشد خواهر راده قاضی محمد بخاری بود. در بخارا از دنیا رفت از آثارش: «المبسوط» در مروج؛ «المختصر»؛ «التحقیق»

الاعلام (۶/ ۳۳۲)، و سانه (۲/ ۱۹۶)، کشف الظنون (۵۶۹، ۱۲۲۳، ۱۵۸۰)، لست‌نامه (دیل / خواهرزاده)، مسیح‌الزین (۹/ ۲۵۳)، حذبة المارین (۲/ ۷۶)

خوراسکانی، محمد یاقر. (ز ۱۲۳۵ ق)، خطاط، از آثار وی: قرآن رحلی با جلد ساغری مشکلی غسری مطلا، دو صفحه اول و دو صفحه آخر مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع و عذیب عالی، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «تأین قرآن مجید حسب الامر من تعالی شاه قاجار... سمیت تحریر یافت، کاتب ارقام حسروای محمد باقر الخوراسکانی، سنه ۲۳۵»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۰)

خوراسکانی حسنی طباطبایی، میر محمد نصیر، فرزند محمد سعید. (ز ۱۱۱۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفه سجادیة» رحنی، سرلوح مرصع مذهب، به خط نسخ سه‌دایگ حلی و رقاع و ترجمه ستملیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «افل عبدالله ابن میر محمد سعید الحسینی الطباطبایی، میر محمد نصیر الخوراسکانی، فی حره شهر ربیع الاول من شهر سنة ثلث عشر و مائة بعد الالف سنة ۱۱۱۳»

خوشمردان، علی بن حسن (ز ۹۲۶ق)، خطاط از آثار او: یک قطعه لث سه دانگ جلی عالی و سبع کتابت و شکسته رقع بیم دودانگ خوش، با رقم. «مشقه العدد اهدت لرحم علی بن الحسن خوشمردان... صفة ست و عشرين و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۱۶/۲).

خوشمردان مسزواری، درویش بابا علی. (س نهم ق)، عارف و شاعر. مردی با تقوا و درویش ملوک، و شهره عصر خود بود. در آن هنگام که میرزا ابوالقاسم بایر، در مشهد تشریف می‌کرد، از سبزواری به خدمت شاه رسید و مورد عنایت او قرار گرفت خوشمردان در فن عروض و صنایع شعری شگرد مولا یحیی سبک بود و در علم تصوف به طریقه حافظ عینی جامی از آثار وی «دو رساله در علم عروض» «تصیده ای در جواب تصیده حواجه سمنان»

درج نظم و نثر (۲۲۳)، حبیب السیر (۴/۶۲)، فرهنگ سخنوران (۶۲۷)، لغتنامه (دیس/ پایا عینی خوشمردان)، مجلیس المعانی ۱۰۳.

خوشنام دولت یسادی، محمد علی شعبانی. (تو ۱۲۹۷ق)، شاعر وی در دولت آباد مولد شد و در شهر ری مسکن گزید. از آثار او «دیوان» شعر موسیر کتب چاپی (۲/۲۷۷)

خوشسوار، (س سیردهم ق)، نوایرده. وی استاد کمانچه در زمان محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود و به مهارت در نوازندگی آن شهرت داشت از معاصران وی آق علی اکبر استاد نوازنده تار و حسن خان (ستورخان) بودند که از هر او به سبکی یاد کرده اند. وی کمانچه ای به نام خورشید داشت، که پس از درگذشت او، توسط ناصرالدین شاه از بازماندگان حسرتداری شد. آقا مطلب، پسر محمد صادی خان سرورالملک، و اسماعیل خان، پسر حسین خان، از شاگردان او بودند.

استادان موسیقی (۵۱)، تاریخ موسیقی (۲/۵۳۸)، سرگذشت موسیقی (۱/۴۵۶، ۵۶، ۱۵۷)، شرح حال رجال (۱/۴۹۱، ۵/۹۶)

خوشنویس پاشی، سید حسین. (وف ۱۳۰۰/۱)

ملایزمان عمر بن میر شاه و معیت الدین الف بیگ، نوادگان تیمور، در مآوراءالنهر بود و آثار را ملحق می‌کرد او در نظام درگذشت حسام الدین با فتون ادب و اشعار شاعران پیش از خود آشنایی کامل داشت و در حرلیت خود به استعمال موبوی و سعدی و حافظ رفته است. صاحب «دیوان» شعاری بوده، که اکنون در دسترس نیست، البته در تذکره «خلاصة الاشعار» متجاوز از ۸۰۰ بیت از اشعار وی نقل شده است.

ماریج ادبیات در ایران (۲۲۸-۲۱۸/۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکره السمر (۴۲۴-۴۲۲)، الفیعه (۹)، (۳۵۸)، صبح گلشن (۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴)، موات الخصال (۵۶).

خوشدل تهرانی، علی کبر، فرزند وحیم (۱۳۶۵-۱۲۹۳ش)، شاعر در تهران متولد شد در مدرسه تدین و ایرانشهر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را گذراند سپس به سیر و سیاحت پرداخت. خوشدل در سرودن غزل مهارت داشت. در تهران درگذشت. از آثار وی «دیوان» «سریات» «ربو» «منتخبات» «عمدة الاسرار»، شعر «آگسین خوشدل»، شعر فرهنگ سخنوران (۳۲۰)، دیوان فرهنگی (س ۳)، بی ۷ ص ۲۲-۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۵۰۶-۵۰۵)

خوشدل کرمانشاهی، میرزا حسین، فرزند میرزا ابوالحسن. (وف ح ۱۲۸۵ق)، شاعر پدر وی از عاصمان کرمان بود که به کرمانشاه مهاجرت کرده بود، خوشدل در کرمانشاه به دنیا آمد و در آن شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت و مدتی هم به کسوت روحانیون درآمد پس از آن تفسیر لباس داد و به کارهای دیرانی مشغول شد او در سرودن شعر بویژه قصیده استاد بود از اوست

راهد چه وصف طوبی و فردوس می‌کسی  
کارزد به صد بهشت تو یک شاح تک ما

حدیقه لشعراء (۱/۵۸۶-۵۸۷)

خوشمردان، سید بابا، (س نهم ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه از مرقع با نقوش طهماسب، به خط ثلث چهاردانگ جلی عالی و سبع کتابت خفی عالی، با رقم. «مشقه العدد سید بابا خوشمردان» (قرن نهم) حوال و آثار خوشنویسان (۱۰۵۰/۴)

تلخیص المقال فی تحقیق احوال الرجال؛ «شرح چهل حدیث»؛ «الدرة السجیه»، در شرح «فتح البلاء»؛ «الدعوات»؛ «رماله ای در اصول».

اعلام (۱/ ۳۰)، اعیان الشیعه (۲/ ۱۳۵)، ایضاح المکون (۲/ ۵۵۳)، الذریعه (۱/ ۴۰۹، ۴/ ۲۲۸، ۶/ ۵۵۲، ۸/ ۱۱۲، ۱۰۱-۱۹۹، ۱۳/ ۱۱۳، ۲۲/ ۲۱۲)، ریحانه (۲/ ۱۹۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳-۱۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۲۲)، مکرم الآثار (۲/ ۱۳۰۷).

خویی، شهاب الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن خلیل. (۶۹۳-۶۹۴ ق)، فقیه شافعی و قاضی ری در دمشق به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی متولی نصاب در قدس، سپس در حلب و مصر بود از آثار وی: «الاسالم العالم»؛ «الجبر و المسابیه»؛ «السیاق»؛ «العروض».

الاعلام (۶/ ۲۱۹)، روایات الجنات (۸/ ۷۸-۷۷)، لغت نامه (دیل / ابن خویی)، معجم المزیلین (۸/ ۲۵۸).

خویی، حسین. (ر ۱۳۲۸ ق)، خطاط، از کاتبان تبریز بود. به خط وی چند کتاب موجود است، از جمله: یک نسخه «منشآت» امیر نظام، به قلم کتابت و دودانگ خوش؛ یک نسخه «منشآت» محسن میرزای دار، با رقم؛ و کتب اقل الاحقر حسین خویی الاصل تبریزی المکین... سال ۱۳۲۸.

حوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۲-۱۵۳).

خویی، سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر. (۱۳۱۷ ق- ۱۳۷۱ ش)، مجتهد فقهی اصولی، معسر، مدرس و مرجع بزرگ شیعه در حوی متولد شد. در ۱۳۳۰ به نجف رفت و پس از تحصیل علوم ادبی و منطق و اصول فقه و کلام و فلسفه، بحث عالی خارج را نزد مجتهدان بزرگی چون آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ مهدی مارندرای، شیخ ضیاء الدین عراقی، شیخ محمد حسین عرو، شیخ محمد حسین نایبی، شیخ محمد جواد بلاغی و آیت الله سید حسن بادکوبه ای فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید. آیت الله خویی مدتی در مسجد الخضره نزدیک حرم امیر المؤمنین (ع) به تدریس بحث خارج «مکاسب» شیخ انصاری، کتاب «اصلاح» و بحث خارج «هررة» و همچنین تفسیر قرآن پرداخت. در

۱۳۰۳ ق، خطاط معروف به حوسرین باشی اهل تهران بود، ولی بیشتر ایام عمر را در تبریز سپری کرد و در آنجا سمت معلمی خط شاهرذگان قاجار را داشت. او در خط مستعرب استاد مسلم بود. از شاگردان او میرزا یوسف، میرزا علی محمد تبریزی، میرزا مهدی خان، اسماعیل امیر خیری و یوسف میرزا قاجار می توان نام برد. قطعات مختلف از آثار وی، از قلم شش دانگ تا نیم دو دانگ عالی و ممتاز است که تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۱۲۷۱ و ۱۲۹۵ و با رقم «میر حسین» است. روی سنگ قبر محمد شاه قاجار در قم، در اطراف تمثال او کتیبه ای است از اشعار سروش اصفهانی، که ظاهراً به خط همین میر سید حسین است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۱-۵۲)، اطلس خط (۵۹۱-۵۹۱)، شرح حال رجال (۵/ ۷۶)، المآثر و الآثار (۲/ ۲).

خوئی همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در همدان شغل شمشیرسازی داشت و روزگار به فقر و تنگدستی می گذرانید. از اوست:

انظر از بیم نو میدی دم را پاک سوخت

همچنان میدوار از وعده یارم هنوز

رگان و سخن سریان همدان (۲۴۸/)، الدرر (۲۶۰/)

۳۰۸، مرثیه سحران (۳۲۱)، لغت نامه (دیل /

حرمی همدانی - مجمع النصوص (۳۰۶)

خوید میر - خواند میر، قیث الدین.

خویی، ابراهیم بن حسین بن علی بن عمار دلبلی. (۱۲۴۷-شهادت ۱۳۲۵ ق)، عالم، فقه و مدرس، مشهور به علامه خویی. از طایفه دلبلی بود، که در خوی متولد شد. جهت تحصیل به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه کمری و شیخ محمد حسین کاظمی تلمذ کرد. او از شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ مهدی نجمی کاشف المعطاء روایت می کرد. پس از اتمام تحصیل عهد دار امر تدریس فقه و اصول گردید. عمر وی به یحشش و داد و دهش و تحکیم اساس دین گذشت. حاکم میر ابراهیم در طی حوادث مشروطه در منزل خواری - یزد سد و حاره اش مدتی بعد به نجف سفل یافت و در رادی السلام دفن شد. از آثار وی، حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری؛ «المدح» /

احمد، محمد المؤمنین (۱/ ۲۱۶)، الوافی بالوفیات  
ج ۶، ۳۷۵-۳۷۶، هدیة الاحیاء (۱۳۳)، هدیة العارمین  
(۱/ ۹۲-۹۳)

خویی، قاضی عبدالله، فرزند سعدالله، (وف ۹۹۱ ق)،  
شاعر، نویسنده و خطاط، در آغاز از مشایخ سلطان  
محمد خدابنده بود. پدرش قاضی خوی و سلماس بود و  
در سرودن شعر ترکی و فارسی توانا. قاضی عبدالله در  
خط تعلیم استاد بود و نسخ و هم ماهرانه می نوشت. او  
علاوه بر متون فارسی، در متون عربی و ترکی نیز مهارت  
داشت و «رساله‌ای در راجبت» به زبان ترکی دارد. وی  
هنگام مراجعت از مشهد در حوالی سبزوار درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۱/ ۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۶)،  
الدریه (۹/ ۶۹۶)، فرهنگ سخنوران (۶۲۰)، گمان  
فر (۵۲۵)

خویی، میرزا مهدی منشی، فرزند میرزا نصیر  
بهنی طباطبایی، (ر ۱۲۷۴ ق)، صوفی، منشی و شاعر.  
فرزند وی به دنیا آمد. مدتی برای تحصیل علم ظاهر و  
باطن به مسافرت و مباحث پرداخت و در اصفهان از  
محمدرضا شیخ محمدحسین و شیخ رین‌العابدین حسن  
عشاق، رئیس سلسله نعمت‌انهای کسب فیض کرد. سرد  
حکیم عصر آخوند ملا علی نوری حکمت آموخت و  
بعد از چندی سیر و سبک و تحصیل، به خدمت محمد  
شاه قاجار رسید و منشی خاصه و کاتب اسرار و محرم او  
شد. در اواخر عمر اسرو گردید سرانجام در تهران  
درگذشت. میرزا مهدی در نظم و نثر توانا بود و از  
اشعارش مقدری قصاید و غزلیات و مثنویات بر جای  
مانده است

حبیبه‌الامراء (۳/ ۷۵۵-۱۷۵۹)، دانشمندان  
آذربایجان (۳۶۵-۳۶۴)، گنج شایگان (۲۳۶-۴۳۷)،  
مجمع الفصحا (۵/ ۹۱۹-۹۲۷)

#### خویی مظفری - حسام مظفری خویی

خوینیی قزوینی، ملا احمد بن ملا مصطفی بن  
احمد، (۱۳۰۷-۱۳۴۷ ق)، فقیه، محقق، محدث و  
مدرس، معروف به حاج ملا آقا وی در خوینی متولد  
شد. در قزوین سطوح را نزد ملا یحیی‌الله بهشتی قزوینی  
و سید رضی قزوینی و ملا هیدالکریم ایروانی فراگرفت

سوره درس ایشان هزاران شاگرد تربیت یافتند، که هر  
یک به عنوان مرجعی در سراسر بلاد اسلامی منتشرند.  
در عراق درگذشت و در نجف دفن شد. او تألیفات  
متعددی دارد که برخی از آنها عبارت است از: «اجود  
التقریرات»، «لامر بیس الامرین»، «البیان فی تفسیر  
القرآن»، «التنبیه علی حکم اللباس المشکوک علیه»،  
«التبیح فی شرح العروة الوثقی»، «مدارک العروة»،  
«الدراسات فی الاصول»، «مصباح الفقه»، «تکملة  
محتاج الصالحین»، «مبانی تکملة مهج الصالحین»،  
«تهذیب و تنظیم مهج الصالحین»، «مستحدثات  
المسائل»، «منتخب الرسائل»، «مناسک الحج»، «المسائل  
المنتخبة»، «فقه القرآن علی المذاهب الخمس»،  
«المحاضرات فی الفقه الجمعی»، «معجم رجال  
الحديث» در بیت و سه جلد.

الدریه (۱/ ۲۷۸، ۲۴/ ۲۴۶)، طبقات اعلام تشیعه  
(قرن ۱۳/ ۷۱-۷۲) کهک فرهنگ (س ۹، ش ۶، ص  
۵۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۳۲-۵۳۳)، مؤلفین کتب  
جایی (۱/ ۲۴۰-۲۴۲)

خویی، شمس الدین ابوالعباس احمد بن خلیل  
(۶۳۹/۶۳۷-۵۸۳ ق)، قاضی، فقیه شافعی و محدث،  
معروف به قاضی القضاة خویی، از مشاهیر حکما و فقهایی  
شافعی مذهب بود، که در آذربایجان تولد یافت. علوم  
عقلی را نزد مغراندین رازی فراگرفت و دیگر استادانش  
علی طوسی، ابن الزبیدی و ابن الصلاح بودند. در زمان  
الملک معظم عباسی به شام سفر کرد و در دمشق اقامت  
گزید و به منصب قاضی القضاتی آنجا رسید. وی در علوم  
شرعی و حکمی دست داشت و به اصول طب و علوم  
دیگر نیز آشنا بود و در مدرسه عادلیه، مجلس درس فقه  
داشت. در دمشق درگذشت. از آثار وی تکمیل تفسیر  
کبیر «مفتاح الغیب» استادش فخر رازی، که موفق نشده  
بود آن را به پایان رساند؛ «سانع العلوم»؛ شرح «الارشاد»  
محمد عبیدی، در علم خلاف و جدل؛ مختصر  
«الفتاوی» محمد عبیدی، در مجادل، به نام «عرائس  
المناس» کتابی در «نحو»؛ کتابی در «عروض»، خویی  
مطروحاتی نیز داشته است.

بضاح المکتون (۱/ ۵۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/  
۲۳۶)، ریحانه (۲/ ۱۹۵)، سیر النبلاء (۲۳/ ۶۵-۶۴)،  
کشف الطنون (۶۹، ۹۱۸، ۱۱۱۳، ۱۹۶۶، ۲۰۵۱)،  
الکئی و الاقیاب (۲/ ۲۲۲-۲۲۱)، نعت نامه (دیل/



به تحصیل مقدمات و علوم متداول زمان چون هیأت و حکمت و طبیعیات پرداخت و بعد از چندی به مسلک روحانیت درآمد و امام جماعت مسجد کریم خان محله خیابانی تبریز شد. پس از اوج گیری جنبش مشروطه به این جنبش پیوست و نماینده انجمن ایالتی آن شهر شد. در دوره دوم مجلس به نمایندگی مردم تبریز انتخاب شد و در مدت نمایندگی خود با اولتیماتوم روسیه علیه ایران مخالفت کرد. خیابانی در تبریز روزنامه «تجدد» را بنیان گذاشت و با نوشتن مقالاتی موفق به ساقط کردن دولت وثوق الدوله شد. وی در آذربایجان قیام و جنبشی راه انداخت که به وسیله مخبرالسلطنه سرکوب شد و خود نیز در این کشمکش کشته شد.

از صبا تا نیما (۲/ ۲۱۱-۲۰۸، ۲۱۴)، تاریخ جراید (۲/ ۱۰۶-۱۰۵)، شرح حال رجال (۶/ ۱۹۶-۱۹۸).

خیابانی سیهانی، شیخ محمد حسین، فرزند میرزا محمد جعفر تبریزی، (۱۲۹۹/۱۳۰۰-۱۳۹۲ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و محدث. در تبریز متولد شد. مادرش شهربانو نوه فتحعلی شاه قاجار بود. پس از فراگیری مقدمات، نجوم و حساب استدلالی را نزد میرزا علی منجم و سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیت الله انگلی و شرح «اشارات» را نزد شیخ حسین تواجه داهی فراگرفت. در ۱۳۲۷ ق به نجف رفت و حدود یازده سال از محضر آیت الله سید محمد کاظم یزدی، آیت الله شریعت اصفهانی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی بهره مند شد، و با کسب اجازه اجتهاد و روایت در ۱۳۳۹ ق به تبریز بازگشت و به تدریس علوم دینی پرداخت. پس از فوت در جوار حضرت معصومه (ع) در قم دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «کفایة الاصول»؛ یک دوره «اصلاة استدلالی»؛ «اشارات»؛ حاشیه بر «رسائل».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۵۹)، علماء معاصرین (۲۹۹-۲۹۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۱۵-۳۱۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۷).

خیال اصفهانی، میرزا غیاث الدین بن میرزا صدرالدین محمد. (وف ۱۱۳۴ ق)، شاعر، متخلص به خیال. مؤلف «تذکره القیور» گوید: مؤلف دیباض العارفین» به اشتباه وی را از نوادگان میر داماد و داماد آقا جمال خوانساری ذکر کرده است. به هنگام فتنه افغانها در

سپس به اصفهان رفت و در نزد میرزا حسن مدرس اصفهانی درس خواند و از او اجازه گرفت. او به قزوین بازگشت و پس از یک سال، در ۱۲۶۷ ق به عتبات رفت و در کربلا از محضر ملا حسین قاضل اردکانی و در نجف از محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی کسب فیض نمود. پس از نیل به درجه اجتهاد و کسب اجازات، در ۱۲۶۹ ق به قزوین بازگشت و به امر تدریس و فتوی اشتغال یافت. از آثار وی: «الارث»؛ «مرآة المراد»؛ در رجال؛ «منظومه دیات»؛ «معراج الوصول الی علم الاصول»؛ در دو جلد؛ «اللوامع»؛ در فقه، در سه مجلد؛ «رسالة الجبر والتفویض»؛ حاشیه بر «تفسیر الصافی»؛ تا پایان سوره بقره؛ حاشیه بر «صیغ العقود» زندجانی.

اعیان الشیعه (۳/ ۱۷۵)، الذریعه (۱/ ۴۶۱، ۲/ ۵۲، ۵/ ۸۴-۸۳، ۶/ ۲۱، ۲۵، ۹۹، ۱۸، ۳۵۸، ۲۰/ ۱۳، ۲۸۵-۲۸۶)، ریحانه (۲/ ۸، ۱۹۵-۱۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۷۱-۱۷۰)، المآثر و الآثار (۱۴۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۷۶)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۹۶-۱۲۹۷).

خوینیشی قزوینی، شیخ عبدالکریم، فرزند ابراهیم (ح ۱۲۸۹-۱۳۷۲ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در خوین قزوین متولد شد. مقدمات را در قزوین فراگرفت، سپس به عراق رفت و نزد شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی تلمذ کرد. پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۲۰ ش سمت ریاست حوزه علمیه زندجان را بر عهده داشت و عهد دار اسر تدریس نیز بود. در ۱۳۲۵ ش به قم رفت و در همان جا درگذشت و در قبرستان نور دفن شد. از آثار وی: «خردآموز کفایه» یا «تقریرات آخوند خراسانی»، در دو جلد؛ «رسالة صلیه»؛ حاشیه بر عروة الوثقی، تا اتمام «الفوائد فی المطالب».

آثار الحجة (۱/ ۲۲۶)، زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۱۵۵-۱۱۵۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۰).

خیابانی، شیخ محمد، فرزند عبدالحمید. (۱۲۹۷- مقتول ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی و روزنامه نگار. در تبریز متولد شد. در کودکی به روسیه رفت و پس از بازگشت،

اصفهان درگذشت. از اوست:

از ازل تا به ابد بینش هر بینایی  
همه یک بینش و در پرده بینایی تست  
جز تماشای جمال تو، تماشایی نیست  
هر که حیران جمالی است، تماشایی تست

تذکرة القسور (۱۲۲-۱۲۳)، تذکرة المعاصرین (۱۵۲-۱۵۳)، الذریعة (۳۰۸-۳۰۹)، ریاض العارفین (۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۳۲۲)، معزوز الفرائد (۲/۱۲۱).

خیالی بخارایی، احمد بن موسی، (وف ح ۸۵۰ ق)، شاعر. در بخارا متولد شد. وی شاگرد خواجه عصمت بخارایی بود و چون مدتی در هرات زیست، برخی او را هراتی نیز ذکر کرده‌اند. خیالی معاصر با الغ بیگ تیموری بود. در بخارا درگذشت. «دیوان» اشعارش در ماوراءالنهر و بدخشان و خراسان و ترکستان شهرت زیادی داشت. شهرت خیالی بیشتر از رهگذر غزل معروف وی با مطلع زیر است، که شیخ بهایی آن را در مخمسی تضمین کرده است:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
خلقی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

از سده نایب (۷۳۰-۷۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۷-۴۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، تذکرة روز روشن (۲۵۱)، تذکرة الشعراء (۴۷۴)، حبیب السیر (۲/۲۸)، الذریعة (۳۰۹-۳۰۸)، ریاض العارفین (۷۳)، ریحانة (۲/۱۹۸)، سرآمدان فرهنگ (۳۴۸-۳۵۰)، صبح گلشن (۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲)، لغتنامه (ذیل / خیالی)، مجالس الفلاس (۱۲-۱۳)، یادگار (س ۲، ش ۲، ص ۵۱-۵۶).

### خیام آملی - آملی بخاری.

خیام نیشابوری، خواجه امام حجة الحق، نصره الدین / غیاث الدین، ابو الفتح / ابو حفص عمر بن ابراهیم. (تو ۴۴۰-وف ۵۲۵-۵۱۵ ق)، فیلسوف، ریاضیدان، منجم، نویسنده و شاعر. در نیشابور متولد شد. با میمون بن نجیب واسطی، امام ابوالمظفر اسفزاری، حکیم ابوالعباس لوکر، عبدالرحمان خازنی و امام محمد غزالی همعصر بود. وی منجم دربار ملکشاه سلجوقی بود. سفرهایی به بلخ، اصفهان، بغداد و مکه

داشت، اما بیشتر عمر خود را در نیشابور گذراند و در همان شهر درگذشت و در جوار امامزاده محمد محروق دفن شد. خیام از شخصیت‌هایی است که در باب او داستانهای معمول بسیاری ساخته‌اند و همین افسانه‌سازی سبب شده که در باب احوال و اقوال او اتفاق نظری بین پژوهندگان وی نباشد. خیام علاوه بر اینکه در فنون و علوم مختلف، ریاضی، نجوم، هندسه و فلسفه صاحب نظر بود، در شاعری نیز توانا بود و رباعیات او نه تنها در ایران، که در جهان نیز مشهور است و ترجمه جerald فیتز از این رباعیات به زبان انگلیسی، باعث شهرت خیام در جهان شده است. از آثار وی: «کتابی در جبر و مقابله به زبان عربی»؛ «رساله‌ای در شرح مشکلات اقلیدس»؛ به عربی؛ «رساله‌ای در طبیعیات»؛ «رساله فارسی در کلیات وجود»؛ «رساله‌ای در کون و تکلیف»؛ به عربی؛ «رساله‌ای در تعیین مقدار بیان زیج ملکشاهی»؛ «ترجمه فارسی خطبه ابن سینا در توحید»؛ «رساله‌ای در حل بعضی از مسائل جبر و مقابله»؛ به عربی؛ «رساله وجود»؛ به عربی؛ «رساله‌ای در جواب سه سؤالی که در حکمت از او شده است»؛ به عربی؛ «رساله ضیاء العقلی در حکمت»؛ به عربی؛ «نوروزنامه»؛ به فارسی؛ «رباعیات»؛ «سلسله الترتیب»؛ «قطعه‌هایی به عربی».

آشنکده آذر (۲/ ۶۸۵-۶۷۲)، الاعلام (۱۹۶-۱۹۵)، با کاروان حله (۱۲۷-۱۲۸)، بیست سخن (۲/ ۸۷-۸۶)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۲۵، ۳۳۲، ۵۶۵)، تاریخ ادبیات ایران (۲۲، ۶۲، ۸۹، ۴۴۱-۴۴۲)، تاریخ ادبیات (۲/ ۵۳۵-۵۳۲)، تاریخ برگزیدگان (۴۳۵-۴۳۴)، تاریخ الحکماء فطی (۳۳۸-۳۳۶)، تاریخ فلاسفة ابرائی (۳۰۳-۳۵۰)، تاریخ نظم و نثر (۶۱-۶۰)، تحلیل شخصیت خیام، ترانه‌های خیام (مقدمه)، ترجمه تنم صوان الحکمه (۷۱-۷۳)، چهار مقاله (مقدمه مصحح: ۱۰۱-۱۰)، چشمه روشن (۱۲۷-۱۰۷)، خیامی‌نامه، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۲۹)، دستور الوزراء (۱۶۹-۱۷۱)، دویست سخنور (۹۸-۹۶)، الذریعة (۹/ ۳۱۵-۳۱۴)، ۲۲/ ۳۸۰، ریاضی و ریاضی‌سرایان (۱۰۷-۱۱۰)، ریاض‌المارین (۱۹۱-۱۹۲)، ریحانة (۲/ ۱۹۸-۲۰۱)، زندگینامه ریاضیدانان (۳۳۵-۳۳۶)، سیری در شعر فارسی (۲۶۸)، شخصیت‌های نامی (۱۸۶-۱۸۸)، شعر المعجم (۱/ ۱۷۸)، صبح گلشن (۱۵۸-۱۵۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی

هنرمندان دوره نادر شاه افشار و در آبرنگ و شبیه‌سازی پر مهارت بود. از آثار رقم‌دار او صورت نادر شاه است که با تمام آرایش و تزئین سلطنتی روی تشک گلداز زر اندودی، دو زانو نشسته و به متکای زربفت زیبایی که به کله‌های حیرانات گوناگون مزین شده، تکیه داده است، با رقم: «تصویر شاهنشاه جم جاه نادر شاه بعمل خیرخواه محمد پناه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۸).

خیرالدین، (وف ۹۸۱ ق)، خطاط. وی شاگرد میر علی هروی بود و با اجازه استاد، یک نسخه «شاهنامه» فردوسی را که میر علی به کتابت آغاز کرده بود، به پایان رسانید.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۴).

خیری، (ز ۱۳۱۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: دولوحه ثلث یک دانگ کتیبه عالی، با رقم: «اثر خیری ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۶).

خیری، میرزا یارعلی، (س دهم ق)، حکیم، طبیب و شاعر. در تهران متولد شد. میرزا یارعلی طبیب مخصوص شاه طهماسب صفوی بود. چون اداره امور اوقاف و خیرات به او محول شده بود، به حکیم خیری شهرت یافت. وی در کربلا وفات یافت. از آثار او: «دیوان» شعر.

تحفه سامی (۲۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۰۵)، ریاض العلماء (۵/ ۳۳۲)، ریحانه (۲/ ۵۷).

خیری تبریزی، (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران تبریز بود. از اوست:

بگشاید آن نگار چو زلف دوتای خویش  
مسازد هزار دلشده را مبتلای خویش

تحفه سامی (۲۶۳)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۱۱)،  
۲۱۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۱)،  
سخنوران آذربایجان (۳۳۲)، فرهنگ سخنوران (۳۲۵).

(۲۰۳-۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۳۲۴-۳۲۳)، کارنامه بزرگان (۱۶۳-۱۶۲)، کشف الظنون (۹۷۲)، الکفی و الانساب (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)، گنج سخنان (۲۸۹-۲۸۱)، گنجینه سخن (۱۳۱-۱۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ خیام)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲۹-۶۲۸)، مجمع الفصحی (۲/ ۶۰۸-۶۰۷)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۸-۶۴)، مرصاد العباد (۳۱)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۶۹-۲۷۰)، مواد التواریخ (۵۹۶-۵۹۵)، نایب الافکار (۴۶۵-۴۶۴)، نشتر عشق (۲/ ۴۹۷-۴۹۵)، هدیه الاحباب (۱۳۳)، هدیه العارفین (۲/ ۷۸۵-۷۸۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۹-۲۵۸)، یادگار (س ۴، ش ۹ و ۱۰، ص ۹۰)، یثما (س ۶، ص ۶۸-۷۱، ص ۷، ص ۳۱۷-۳۴).

خیام‌پور، عبدالرسول تاهباززاده، فرزند محمود (۱۳۵۸-۱۲۷۷ ش)، محقق، مصحح، استاد دانشگاه و نویسنده. در تبریز متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و با گرفتن دیپلم ادبی از دارالفنون به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و پس از سه سال تدریس در اهواز برای ادامه تحصیل به تهران بازگشت و موفق به دریافت لیسانس فلسفه و ادبیات فارسی از دانشسرای عالی شد، سپس در دارالفنون و دیگر دبیرستانها به تدریس پرداخت. از ۱۳۱۶ ش به مدت نه سال سمت مدیری دبستان ایرانیان را در استانبول بر عهده داشت و در ضمن خدمت، موفق به اخذ لیسانس و دکترای از دانشگاه استانبول شد. پس از مدتی تدریس در دانشکده ادبیات تبریز، به سمت ریاست کتابخانه و سپس معاونت دانشکده انتخاب شد. در ۱۳۴۸ ش بازنشته شد و به دلیل خدمات علمی و پژوهشی به مقام استادی ممتاز نایل آمد. از آثار وی: «فرهنگ سخنوران»، «دستور زبان فارسی»، «رساله یوسف و زلیخا»، ترجمه و تصحیح و تحشیه «مجمع الخواص»، تصحیح و تحشیه «نگارستان داراء» و «مصطفی خراب» و «تذکره روضه السلاطین» و «سفینه المحمود» و «ریاض الوفاق».

آینده (س ۷، ش ۳، ص ۲۴۵-۲۴۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۸-۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۲۹-۸۲۷).

خیرخواه، محمد پناه، (س دوازدهم ق)، نقاش. از

# ***Athar Âfarînân***

**Biographies of well-known  
Cultural Personalities of Iran**

**From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)**

**Volum 2**



**Bâbâ Afzal Kâshânî - Khairî Tabrîzî**

**Second Edition**

**Under the supervision of  
Mohammad Rezâ Nasîrî**



**Society for the Appreciation of  
Cultural Works and Dignitaries  
Tehran 2005**